سراج التواریخ

تألیف فیض محمد کاتب هزاره

جلد سوم (قسمت دوم)

سراج التواریخ
تألیف فیض محمد کاتب هزاره

سراج التواریخ

جلد سوم ــ قسمت دوم

نویسنده: ملا فیض محمد کاتب هزاره

شناسنامه کتاب

نام	**سراج التواریخ (جلد سوم، قسمت دوم)**
نویسنده	**ملا فیض محمدکاتب هزاره**
ناشر	....
نوبت چاپ	**اوّل، زمستان ۱۳۷۰**
تیراژ	**۲۰۰۰**
حروفچینی وصفحه آرائی	**قم- فَرانَشر تلفن ۲۲۹۴۶**
لیتوگرافی	**حمید تلفن ۲۳۵۲۸**
چاپ	**چاپخانه صدر**



ملا فیض محمد کاتب هزاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ذکر محاربهٔ افواج نظامی وملکی
با هزاره حجرستان

ودر خلال این حال عبدالغفور خان برادر منصور خان حاکم مقر وبزرگان مردم ترکی وعلی خیل چون داد محمد خان وعبدالقادر خان وسربلند خان ومحمد افضلخان ومحمد اکبر خان ومیر علم خان ومجید خان وسید نظیم خان ویار محمد خان وسلطان علی خان وجهانگیر خان ومحمد رفیق خان واحمد خان وغیره با لشکر ملکی هر دو طائفه مذکوره که تا این وقت سرگرم مصاف هزاره قلندر جاغوری بودند از ورود سردار عبدالقدوس خان در موضع شوی کار آن مردم را قرین ادبار دیده ولشکر ملکی هزارهٔ جاغوری را برای تدمیر ایشان کافی دانسته باکرنیل فرهاد خان وسپاه نظام وتوپخانه از قرب هزارهٔ قلندر برخاسته راه معاونت افواج تحت رایت کرنیل محمد الله خان که خود او چنانچه گذشت از سوء سلوکش معزول شده وسپاهش در سنگر دایه محصور ومقهور اشرار هزاره شده بود برگرفتند وآنگاه که وارد مالستان شدند چندی از لشکر ملکی را با صد تن از سوارن وسه‌صد تن از پیادگان نظام جهت حفاظت قفای اردو در آنجا امر اقامت کرده با عساکر ملکی مردم اندر و وردک وتاجیک وهزارهٔ غزنین باردوی جنرال میر عطا خان که در زیر کتل خون فروکش کرده بود پیوستند وازکتل مذکور عبور کرده به اتفاق ومعاضدت هم از راه دای برکه شبیخون زده با اشرار هزارهٔ دایه وفولاده که سنگر کرنیل محمد الله خان را سخت محاصره کرده وروز سنگریان را چون شب تار ساخته بودند در آویخته خون بسیار تن از هزارگان را بریختند ودر پایان کار فتح را یارگشته اشرار را از دور سنگر براندند وبیست تن از سپاه پادشاهی به قتل رسیده بیست در بند قلعه از قلاع هزارگان را آتش زده بسوختند وهشت تن از اعداد سپاه زخم برداشته به‌قرب قلعهٔ قاضی عسکر فرود گردیده لشکرگاه قرار دادند واکثر از اشرار هزاره در ناوهٔ چقماق شده سنگر متین برافراختند وهر کدام از جانبین بکمین یکدیگر در موضع ومقامی که جای گزیدند استوار نشستند.

شرح حال مردم جدران
وانتظامات سردار شیرېندل خان

وهم در خلال این اختلال سردار شیرېندل خان که از راه تنبیه وتهدید سرکشان سکنهٔ کوهستان جدران وغیره در اندرون وبطون آن جبال در آمده سرگرم استمالت آن مردم وحشی خصال بود از موضع دو مانده که فرودگاه لشکرش چنانچه گذشت قرار داده بود تا موقع جانه خواه گردش کرده واراضی مردم خروتی سرروضه را نیک مشاهده نموده ونظم ونسقی بروی کار آورده پسران وبرداران برزگان طوائف احمد خیل ومیزایی وغیره قاطنین مواضع نکه وعلیخان خیل وزیروک وسلطان خیل وفیروز خیل ساکنین تنگی ولکه دهنه راگروگان گرفته چون از موضع زیروک حرکت کرده واردکوتکی واز آنجا داخل اسپرگشت هول خان وجکت نامان ببری خیل که هر دو تن با جهالت وشرارت توأمان بودندقبل‌ازورودادودر آنجا شصت وپنج خانوار از مردم اسپر را اغواکرده با خود در جبل جرخیل بردند وسردار شیرېندل خان کس فرستاده به زبان هدایت پیام استمالت داد ودعوت مراجعت بموطن ایشان کرد چنانچه بعضی بازگشته وبرخی آمادهٔ مراجعت گردیده وهنوز بازنگردیده بودکه مردم زیروک وغیره که روزی از بیم تضییق وفشار سپاه پادشاهی اطاعت اختیار می‌کردند وروز دیگرکه فرصت بدست می‌آوردند تمرد وسرکشی آغاز می‌نمودند از فتنه هول خان وجکت نامان آگاه گردیده سر از جیب بغاوت برآوردند ومحمد ناصر خان وعلی محمد خان کمیدانان که با سپاه نظام وتوپخانه از راه تنبیه وتهدید سرکشان وارد موضع زیروک شده اقامت گزیده بودند با صد تن سوارهٔ نظام تحت رایت رساله‌دار محمد شریف خان که از قفای ایشان راه برگرفته با هم پیوسته ولشکر ملکی با پیادگان ساخلوی تحت رایت سرتیپ معاذ الله خان که در آنجا بود مراسم پذیره بجای آورده از راه تبریک ملاقات هم توپ شادمانه شلیک کردند وبه سرزنش اشرار پرداخته به اتفاق حبیب الله خان زرمتی بزرگان زیروک وفیروز خیل سکنهٔ تنگی را بجور وآراه فراهم کرده واحد وافراد فوج پیادهٔ قوم جدرانی را به رسم گروگان تقسیم‌کرده‌امر نمودندکه جمع آورده رهسپارکابل سازندکه گویا فوج مذکور در این وقت در سلک افواج قاهره منظم ومرتب

گردیده وهم اشرار نکوهیده اطوار مردم آن کهسار را گرفتار ونزد سردار شیریندل خان رهسپار ساختند واو همه را روانهٔ کابل نموده ومردم اسپر را جابجا کرده هول خان وجکت نامان که از راه اطاعت برگرفتن آن مردم متوهم وخوفناک گشتند طریق گمنامی اختیار کرده بدست نیامدند وسردار موصوف قلعهٔ متینی در خور گنجایش دو صد تن مرد پیکار در آنجا بنیاد نهاده فوج پیادهٔ نظام تحت رایت کمیدان خدای نظر خان را با دو ضرب توپ وپنجاه تن سوارهٔ نظام وصد تن پیادهٔ ساخلو امر اقامت کرد که تا زمان آباد شدن قلعه در آنجا درنگ کنند وهم اراضی ومزارع آن مردم را به قید جریب آورده مالیات همه را بر طبق پیمایش ومساحت ثبت دیوان پادشاهی نموده بعد با فوج پیادهٔ پمقانی وسواران نظامی که در تحت رایت داشت از راه مراجعت وارد موضع دومانده شد ونقشه سهول وجبال راکه گردش کرده وبرداشته بود باگروگانان آن مردم درکابل فرستاده حضرت والا را از حسن کاردانی خویش مشعوف ومسرور ساخت وهم در این وقت در موضع غزی از جبال مسکونهٔ قوم منگل خزانه پدید گردیده ومبلغی از زر سرخ وسیم سپید وفلوس همه مسکوک بسکهٔ اهل هنود بدست یابندگان آن آمده وسردار شیریندل خان چند دانه را بدست آورده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا همانقدر راکه به حضور انورش رسید با دیگر اشیای زمان باستان که در خزانه بود منضم کرده دیگر حکمی در باب یابندگان خزانه نفرمود.

شرح حال مردم چخانسور
ومیران هزاره واشرار قلعهٔ نو وقادس ولنکر وغیره

وهم در خلال احوال مذکوره مولا داد خان حکمران فراه نائب خان نورزائی را بامر حضرت والا امر نموده خواست که عباس خان بن درویش علیخان بلوچ راکه پدرش بواسطهٔ نمک‌حرامی سردار سعید خان ازکابل اخراج هندوستان چنانچه گذشت شده بود از خاشرود با عیال واطفالش جانب هند اخراج کند اما نائب بنیاد خان ونائب احمد خان بلوچ که از راه فرار در سیستان رفته پناه گزیده بودند با جمعی از مردم سیستان سر راه نائب خان راکه عباس خان ومنسوبانش را با خود برداشته جانب شالکوت می‌برد گرفته او را از دست نائب خان ربوده در سیستان بردند وآنگاه که حضرت والا از عرائض کارکنان آنجا بر ماجرا آگاه گشت حکمران فراه را فرمان فرستاده نگار داد که چون منظور از نبودن عباس خان در خاک افغانستان بود از قوه به فعل آمد مذاکرهٔ در باب او با کارگذاران دولت ایران نباید کرد ومولا داد خان حکمران فراه که عزم مکالمه با حاکم سیستان داشت از پرتو وصول افکندن این منشور ترک وفسخ عزم کرد ودر این میان پسر سردار شیر محمد خان با محمد رضا خان که در وقت شورش مردم بلوچیهٔ چخانسور محمد شریف خان اسحق زائی وسرتیب

عبدالرحيم خان را از راه خدمت دولت معاونت کرده بودند نزد حکمران فراه حاضر آمد، اعزاز واکرام زیاد دیده خرسند شدند واو محمد شاه خان پسر سرفراز خان راکه میرزا خان ونادر خان نامان بردرانش از سبب شرارت ومفسدت خود با دیگر اشرار بلوچیه محبوس زندان فراه بودند گرفتار ساخته وشفاعت پسر سردار شیر محمد خان ومحمد رضا خان راکه او باعتماد ایشان آمده بود دربارهٔاش نپذیرفته پس از چندی همهٔ گرفتاران بلوچیه را به فرمان طلب درکابل فرستاد واز آنسوی سعد الدین خان حکمران هرات که از راه اطفای نائرهٔ فتنه وفساد مردم هزارهٔ قلعهٔ نو چنانچه گذشت در آن حدود رفته بود نظم ونسقی برروی‌کارنهاده واموال منهوبه دکانداران بازار قلعهٔ نور راکه هزارگان غارت کرده بودند از برزگان مردم آنجا تاوان گرفته بصاحبانش سپرد وشرارت پیشگان خسارت اندیشگان راگرفتار زنجیر سیاست ساخته در هرات فرستاد وعوض بزرگان فتنه منشان که مرتکب فساد وگرفتار شده بودندکسانی راکه با ایشان مخالف می‌نمودند به بزرگی قوم برداشته ودر مواضع مستعدهٔ سرحد وغیره محافظ گماشته استحکام تام گذاشت وهم مردم فیروزکوه وقادس ولنکرکه مصدر فتنه وشر شده بودند از راه انابت پیش آمده جبین ضراعت بخاک اطاعت سودند وحکمران هرات همه را تسلیت داده واشرار را از بین ایشان جهت سیاست برگزیده طوق عتاب به گردن نهاده روانهٔ هرات نمود ومقارن این حال در باب نماز جمعه اختلاف مابین علمای دارالسلطنه روی داده بعضی بجای آوردن آن را مشروط ومقید به شهر وبلد بزرگ گفته وبرخی به قرا وروستا جائز شمرده مباحثه به مشاجره کشید ودر پایان کار چنان قرارگرفته اشتهارات عدیده به بلدان وامصار از جانب دولت عز انتشار پذیرفت که در شهر وهر جائی از دیهات که جمعیت زیاد باشد ودر شهر رسیده نتوانند نماز جمعه را بجا آورده ترک این فریضه نکنند وپس از این روز بر طبق حکم مذکور نماز جمعه همی ادا شده اختلافی در میان علما روی نداد واز آنسوی سپهسالار غلام حیدر خان به فرمانی که بنامش شرف اصدار یافته بود با سپه نظام وتوپخانه ولشکر ملکی ترکستان از مزار شریف راه تدمیرگروه شریر هزاره برگرفته از چشمهٔ شفا بار دوی تحت رایت برگد رحمت خان که از میمنه ره‌نوردگردیده بود نامه فرستاده پیام دادکه در منزل بلخاب به وی پیوسته هم رکابش شود وهم دوصد تن از پیادگان ساخلو را بنامه از منزل آی بیک مأمور اقامهٔ قلعهٔ دولتی واقع درهٔ صوف کرده چون وارد منزل بوینه قره شد ونرم نرم بامید وصول بعضی از لشکریان که عقب مانده بود راه همی‌پیمودکه محمد شریف پسر والی میمنه سر از جیب تمرد برآورده نامه‌ها به بزرگان اشرار هزاره فرستاده تاکید به فتنه نموده شورش آغازکرده باعث مراجعت سپهسالار غلام حیدر خان چنانچه بیاید جانب میمنه شد ودر این وقت دو صد ونوزده تن از قوم سلطان هزارهٔ دایزنگی راکه سردار عبدالقدوس خان دستگیرکرده در بامیان فرستاده بود قاضی غلام صدیق خان به فرمان طلب درکابل فرستاده اکر بیاسا رسید وهم در ماه ذی حجهٔ اینسال میرزا علی اصغر خان امین نظام ترکستان بدورد

جهان کرد وهم فرمان حضرت والا در باب هفده هزار وششصد وچهل وچهار روپیه نقد از متروکات جنرال کتال خان که فوت شد وبی خلف والا وارث بود بنام کمیدان شاه محمد خان شرف اصدار یافت که به مصرف سپاه نظام مأمور هزارجات برسانند وهم در این ماه میرزا غلام حسین خان بن میرزا محمد نبی خان دبیر از مکیدت میرزا محمد داود خان چنانچه از پیش اشارت شد ازکار پدرش که به وی مفوض شده بود معزول گردیده میرزا محمد حسین خان مستوفی سابق که در این وقت به سردفتری تشخیص از جانب دولت حصول افتخار داشت که از حضور انور والا به منصب سرکردگی دارالانشاء مأمور وسرفرازگشت واز آنسوی هزارجات محمد عظیم خان بیک سه پای که واردگیزاب شده بود از ازدحام اشرار هزاره قوتی حاصل کرده تمامت طریق را بروی افواج قاهره که در هر موضع ومقام قیام داشتند بربسته راه آمد وشد را مسدود ساخت.

وقایع لوئیل سال هزار وسه‌صد وده هجری نبوی

در اوایل ماه محرم این سال کثیر الاختلال که از یک جانب سموم مرض مسریهٔ مهلکهٔ وبا دروزیدن بود واز دیگر طرف سیاف رجال مصاف رشتهٔ زندگانی بغاة را در بریدن سواران ملکی مردم بدخشان به فرمان واشتهاری که بنام ایشان از افق وصول سربر زده پرتو افکن شد به سرکردگی فتح محمد خان وفقیر محمد خان وغلام محی الدین خان وارد غوربند گردیده از آنجا راه بامیان برگرفته به لشکر ملکی آنجا وسیقان وکهمرد وترکمان وپارساکه در تحت رایت منشی محمد یوسف خان ره‌نورد خدمت بودند پیوستند وسواران قطغن واردکابل شده پروانه خان نائب سالار بامر سرکار والاتبار به قدرکفاف روزگار ایشان وجه نقد از خزانه وهم بیست تن را به یک باب خیمه از جانب دولت داده از راه حزم واحتیاط مأمور به اقامهٔ ارغنده کرد تا اگر سواران اشرار هزاره از راه جسارت روی یورش وشبیخون بسوی پمقان که مطرح ییلاق حضرت والا واردوی معلی بود نهند ایشان سد راه بوده نگذارندکه چشم زخمی رسانند وآنگاه که اعداد سپاه به کثرت رسیده سوار بسیار فراهم آمد وموضع ارغنده تنگ گشت در قریجات وزیر اشجار چهارده کابل قرارگرفته تا انجام کار هزاره جای گزیدند ومقارن این حال محمد امیر بیک ایلخانی ومهدی بیک میران یکه اولنگ وسرجنگل که در وقت متصرف شدن و واردگردیدن میر محمد عظم بیک درگیزاب با او متحد وهم داستان شده وسوگند در میان نهاده روی بسوی مساکن خویش آورده بودند از راه درک سعادت وخدمت دولت تقاعد ورزیده وتمارض[1] نموده به تهیهٔ سرب وباروت واسباب بغاوت سرکشی پرداختند وچنانچه

۱- تمارض، بتکیف خود را مریض واداشتن.

بیاید تمرد اختیارکرده با سپاه پادشاهی طرح مقاتله انداختند واز جانب قندهارکرنیل محمد اکرم خان که با سپاه نظام وتوپخانهٔ نصرت فرجام هم رکاب سردار عبدالله خان چنانچه گذشت ره‌نورد میدان نبرد اشرار هزاره شده بود وارد موضع کمسان گردیده ودمار از روزگار اشرار آنجا برآورده جمع کثیر وجم غفیری را جریح وقتیل واسیر ودستگیر کرده در روز چهاردهم ماه محرم به منزل لوانی فرود شد لوای فتح وظفر نصب کردند واز طرف فراه مولا داد خان حاکم آنجا که باکرنیل محمد خان وفوج پیادهٔ هزاری وسواران گشادهٔ فراهی وپشت رودی ولشکر ملکی وشش عراده توپ رهسپار کهسار هزارجات شده بود چون وارد منزل یخچال گردیده از آنجا عازم منزل خرمالق گشت ودر عرض راه از نامه وپیام کمیدان مهردل خان که از راه فراهم نمودن وجانب هزارجات فرستادن لشکر ملکی در پشت‌رود رفته بود مفهوم گشت که حاکم بغنی نزد او آمده نامهٔ بزرگان مردم باغران را آورده نوشته‌اند که رؤسای مردم سکنهٔ بغنی ایشان را اعلام وارقام نموده‌اند که لشکر بسیاری از اشرار هزاره وارد قراباغ واقع قرب باغران گشته وباغرانیان از ایشان کمک وامداد طلبیده رقم نموده‌اند که اگر از راه سرعت وشتاب به سروقت باغرانیان نرسند هر آینه آن موضع از دست‌برد اشرار هزاره خراب ویباب خواهد گشت ومتوطنینش بغارت وتاراج خواهند رفت ومولا داد خان بکمیدان مذکور نامه فرستاد پیام داد که خودداری واستواری کرده تا رسیدن او با لشکر تحت رایتش خویش را محافظت کند وهنوز مولا داد خان در آنجا نرسیده بود که میر محمد عظیم بیک با چهار هزار سوار از اشرار هزاره وارد قلعهٔ تیموران گشته وعلی رضا بیک رئیس هزارهٔ باغران از راه خفا علوفه وآزوقه به او داده مراسم ایلیت را نسبت به او به پای برد ومحمد عظم بیک از توجه مولا داد خان جانب باغران آگاه شده قلعهٔ تیموران راکه متصرف گشته بود نیک استحکام داده به عزم پیکار استوار گشت اما هزار وسه‌صد وهفتاد وپنج تن از مردم درانی که هم رکاب مولا داد خان ره‌نورد خدمت دولت بودند از بیم حملهٔ محمد عظم بیک فرار اختیار کرده روی بددلی بسوی گلستان وکوهستان وخاشر ودوبکوا نهادند ومولا داد خان دل از دست نداده با بقیهٔ لشکر ملکی وسپاه نظامی وارد باغران گردیده باستحکام آن حدود مواظب گشت وآنگاه که حضرت والا از عریضهٔ مولا داد خان بر حالت دل از دست دادگان مردم درانی آگاه گشت برآشفته برای ایشان منشور معاتبت دستور فرستاده نگار داد که یک هزار وسه‌صد وهفتاد وپنج تن مرد مسلح از عرض[1] راه فرار اختیارکرده وهر چند مولا داد خان وبزرگان حاضره اردو ایشان را اندرز ونصیحت نموده وگفته‌اند از خدمت دین ودولت اسلام روی دل نتابند وخود را ملوم خواص وعوام نسازند نشنیده‌اند آیا این سخنان راست باشد یا دروغ اگر چنانچه دروغ باشد حرفی نیست ودر صورت راست بودنش گویا بینی خود وتمامت طوائف درانی را

۱- بضم اول بمعنی کناره وجانب.

در نزد دیگر قبایل افغان بخاک خجالت وانفعال مالیدند پس خدای ایشان راگرفتار غضب خویش کندکه چنین بدنامی را به قوم وارد آوردند حیف وافسوس از نام درانی بودن که ایشان دارند مگر نمی‌دانند که دولت محتاج ایشان نیست ولیکن اسم آن را پست کرده در نزد دیگر اقوامش شرمنده ساختند باری خوب شدکه مسلمانی ایشان بدیگر مردم افغانستان واضع وروشن گشت که ایشان نه مردند ونه زن بلکه وجودکالعدم‌اند وپس از پرتو وصول افکندن این منشور آن مرد از راه خجلت وشرمساری چنانچه بیاید عریضهٔ ندامت مشعر بر انابت ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته به زبان معذرت عفو سیئه خواسته عفو شدند ومقارن این حال هزار وپنجصد وهفتاد ودو رأس گوسپند وبره که از دواب ومواشی اشرار چخانسور بدست هواخواهان دولت افتاده ومحمد شریف خان اسحاق‌زائی در فراه فرستاده واز دیرگاه در آنجا بود عبدالرسول خان سردفتر فراه همه را بامر وفرمان حضرت والا فروخته بهایش را تحویل خزانهٔ دولت کرد وهم در این هنگام محمد شریف خان والی میمنه که با سه هزار پیاده وسوار از لشکر ملکی ایل والوس آنجا هم رکاب برگد رحمت خان روی به سوی هزارجات چنانچه گذشت نهاده بود چون به نواحی کته قلعه وبل چراغ رسید تمرد ورزیده کامران خان اسحق زائی را با نیکو نام نوکرش به قتل رسانیده روی فتنه بسوی کوهستان کرزیوان آورد ومحمد عمر خان حاکم درزاب را نیزکشته ودو تن دیگر را مجروح ساخته مردم آنجا را دلالت بضلالت وبغاوت کرد اما آن مردم از اغوا والقای او سرباز زده بیم وامید ومژده ونویدش راکه به آن مردم اظهارکرد نپذیرفتند پس از آن از مردم کرزیوان مأیوس گردیده عزم تصرف میمنه کرد وجنرال غوث الدین خان ابواب قلعهٔ میمنه را بروی او بسته اسباب انحصار بروی کار آورده وسپاه نظام مقیم آنجا را از غیرت مو براندام راست گردیده از در مدافعت به محاربت اوگرائیده مغلوبش ساختند واو در اطراف ونواحی قلعه جای گزیده کشش وکوشش متمردانه همی‌کرد تاکه سعد الدین خان حکمران هرات از ماجرا آگاه گردیده برگد عبدالاحد خان را با یک فوج پیادهٔ نظام از قلعهٔ نو که چندی قبل از این از سبب رفع فتنه ودفع فساد هزارهٔ آنجا چنانچه از پیش رقم گشت رفته بود از راه معاونت جنرال غوث الدین خان مأمور رفتن در قلعهٔ ولی کرده امر اقامت در آنجا نمود هم سرتیپ احمدگل خان را با پیادگان ساخلوی تحت رایتش ومردم افغان سکنهٔ مرغاب امر کردکه در قلعهٔ ولی رفته مردم ارک وچهارشنبه راکه سر برداشته‌اندکوفته خاشاک وجود ایشان را روفته راه آمد وشد هرات ومیمنه راکه مسدود ساخته‌اند از خس وخاشاک وجود آن گروه ناپاک پاک کنند واو وارد آنجا گشته دواب ومواشی بسیاری از آن مردم را غارت نموده راه را مفتوح کرد ومحمد شریف پسر والی از خام خیالی به میران هزارهٔ دایزنگی که از پیش وعدهٔ ذکر آن داده شد نامه فرستاده همه را تأکید برپیکارکرده پیام دادکه با سپاه دولت مردانه مقاتلت نموده او را معاون خویش دانند اما چون انشاءالله نگفته واراده‌اش بخلاف امر خدا بود بر مرامش نرسیده پس از چهار محاربهٔ سخت وقتل وجرح زیاد

مغلوب هواخواهان دولت گشته وزخم نیز برداشته از موضع بلچراغ براه چول جانب پنج‌ده فرارکرد وبا تن زخمدار وکیسهٔ خالی از مؤنت وروزگار وارد آنجا شده از حاکم آنجا بدریوزه زاد وتوشه طلبیده واو از سبب شرارتش چیزی وپشیزی نداده مأیوس گشت که انشاءالله مفصل احوال شرارت مآلش بعد از این در موقعش رقم خواهد شد ودر خلال قتال او در اطراف میمنه سپهسالار غلام حیدر خان که رهسپار هزارجات گردیده بود از عرض راه جانب میمنه عطف عنان کرد وهم میرابوطالب خان با هفتصد تن سوار از آقچه روی بدانسوی نهادکه در حقیقت ونفس الامر باعث منتشر گردیدن اشرار میمنه این دو تن شدند اگر نه از آوازهٔ چیره دستی شریف شریر اکثر از نمک خواران خوان احسان دولت روی از سعادت برتافته بسوی او شتافته بودند واز جمله یکی صد باشی خدای نظر خان سرکردهٔ سوارن گشادهٔ آقچه بودکه با دو تن از دهباشیان وهفت تن از سپاهیان سوارهٔ تحت رایتش گریخته با اشرار میمنه یار ومددکار گشت وفرار وادی ادبار شد.

شرح حال سرکشان واشرار هزارهٔ ددخصال

وهم در ایام قتال وجدال اشرار میمنه بغاة هزاره که از حجرستان چنانچه گذشت هزیمت یافته در ناوهٔ چقماق سنگر افراخته طرح استحکام انداخته واز بیم سپاه وخوف مرض وبا دل از دست داده بودند وهر روز صدها تن را بخاک می‌سپردندکس نزد جنرال میر عطا خان فرستاده امان جان خواسته خواهش آن نیز کردندکه افواج قاهره را از حجرستان بیرون کشیده بعد اسلحه واسباب دولتی راکه غارت کرده‌اند تمام داده سر بر خط فرمان نهند وجنرال مذکور جواب دادکه بزرگان خود را در لشکرگاه تا با ایشان مذاکره کرده قراری برای زیست روزگار ایشان نهاده شود وهزاره گان نظر به شرارت خویش ومشاهدهٔ اینکه صدها تن از ایشان را به همین پیام وسلام وفرستادن سادات گرفتار دست هواخواهان دولت دیده بودند ساکت شده هیچ نگفتند ومقارن این حال سمندر خان سرکردهٔ لشکر ملکی مردم کوهدامن وکوهستان کابل در روز چهاردهم مذکور ماه محرم از تتمدره راه تدمیر گروه شریر هزاره برگرفته در بامیان به اردوی منشی محمد یوسف خان پیوست ودر خلال احوال مذکوره دو صد وسه نفر از سپاه نظام ترکستان بدون از اعداد رعیتی به مرض مهلکهٔ وبا بدورد جهان کردند ودر روز هجدهم ماه مذکور بتوسط میرزا محمد حسین خان وغیره سرکردگان دفتر سنجش پنجاه وهفت تن از ماهرین علم مساحت مأمور غزنین شده حاجی محمد نبی بن ناظر نعیم کشمیری به سرکردگی ایشان سر افراز گردیده بنام ممیز در غزنین رفته جور وستم زیاد به مردم آنجا خصوص مردم هزاره نموده چنانچه بیاید تمامت بزرگان طوائف محمد خواجه وچاردسته وجیغتو را بتهمت خط فرستادن ایشان در مشهد گفتار زنجیر عتاب پادشاهی ساخت وهم در باب مساحت اراضی ایشان

ستم زیاد از قوه به فعل آورد ومقارن این حال میجر برون نام انگلیس کمشنر بلوچستان با والن نام افسر افواج مقیمهٔ شالکوت بمانی خان رئیس مردم متوطن موضع کومل اظهار کرده گفت که یک توپخانهٔ کوچک با یک فوج سواره ویک فوج پیادهٔ نظام از راه انتظام مهام کومل وارد آنجا می‌شود وسردارگل محمد خان از این اظهار وبیان او آگاه گشته بزرگان قوم درویش خیل را پیام داده تأکید بر حفاظت حدود وممانعت ورود انگلیسان کرده شرح حال را معروض پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا از عریضهٔ او در مذاکره ومکاتبه با ویسرای کشور هند بازکرده از عزمی که دولت انگلیس پیشنهاد خاطر کرده بود چنانچه بیاید بازداشت وهم در این وقت سه صد وپنجاه تن مرد وزن وپسر ودختری راکه فرهاد خان کرنیل از مردم طغائی[1] بوغا وغیره مردم جاغوری اسیر ودستگیر کرده در غزنین فرستاده بود حکمران آنجا به فرمان طلب گسیل کابل نموده مردان ایشان تمام بیاسا رسیده زنان ودختران وپسران ایشان از بیست الی صد وبیست الی صد وبیست روپیه بنام کنیزی وغلامی بامر حضرت والا فروخته شده بهای اینان وآنانی که پس از این اسیر وفروخته شدند تماماً به مصرف دولت رسید تا یادگار روزگار باشد وهیچ رعیتی بغی اختیار نکند.

مأمور شدن بای محمد خان فراش باشی در غزنین وادای صدقات نمودن او

وهم در ایام ماه محرم بای محمد خان فراشباشی که چندی قبل گرفتار مرض افلیج شده ونذری بگردن گرفته واندک صحت یافته بود بامر حضرت والا در غزنین رفته ومزارات اولیای آنجا را زیارت کرده وخیرات وصدقاتی راکه حضرت والا وبانوی مشکوی حرم محترم شاهی مادر شهزاده محمد عمر خان نیز از برای دفع مرض هائله وبا بذمت همت گرفته وبه او داده بودند صرف وبذل مسکینان ومحتاجان کرد وآنچه راکه از صرف ارامل وایتام زماند هفت فردگاو خریده ودر مزار فیض آثار شیخ اعظم علیه‌الرحمه ذبح کرده وبروح با فتوح آن مرشد کامل فاتحه واخلاص خوانده بکابل بازگشت ودر منزل توپ واقع عرض راه کابل وغزنین فوت شده محمد عثمان خان پسرش به منصب فراش باشی سرافراز گردید وبعد از چندی نائب پادشاه گل خان چنانچه بیاید از عطای منصب مذکور مفتخر گردید ومقارن اینحال هول خان وجکت نامان اسپری که شرح مفسدت شرارت ایشان از پیش رقم شد وفرار کهسار ادبار گردیده بودند فرصت سرقت بدست آورده وموقع

۱- حال معروف بطای بوغا واین طغائی بوغا یکی از سرداران لشکر امیر تیمور گورکان بود چنانچه در تزک او مرقوم است.

شرارت یافته با جمعی از پویندگان راه جهالت وجویندگان هنگامهٔ مفسدت از مردم نکوهیده خوی اسپر شب هنگامی به فرازکوهی که مشرف بر فرودگاه اردوی سردار شیرین دل خان بود برشده اردوگاه را هدف گلولهٔ تفنگ ساخته تمامت سپاه را در ولوله[1] وآشوب جنگ انداختند چنانچه دلیران لشکر ظفر پیکر آهنگ رزم کرده مردانه بر سر آن سرقت پیشگان بتاختند وچهار تن را مقتول وجمعی را مجروح ساختند از ما بقی که روبه فرار نهادند اثری ندیده تعدد کثرت وقلت ایشان را نیک نشناختند وپس از این حملهٔ اشرار وخائب وخاسربرگردیدن ایشان سردار شیرینداخان بزرگان قوم علی‌خیل ساکنین موضع زیروک وقاطنین تنگی احمد خیل وغیره راکه به گروگان‌گرفته بود از قفای آنانی که قبل براین گسیل درگاه عالم پناه نمود رهسپارکابل ساخت.

ذکر شرف وصول یافتن عریضه وعهدنامهٔ مردم وزیری ومسعود به پایهٔ سریر سلطنت وغیره واقعاتی که رخ نمود

وهم در این ایام تمام بزرگان قوم وزیری ومسعود از خواندن رسائل موعظت وسایلی که برای ایشان چنانچه از پیش رقم شد فرستاده شده بودند طریق سعادت واطاعت این دولت برگرفته عهدنامهٔ مشتمل بر بیعت بحاشیهٔ قرآن مجید وفرقان حمید نوشته وخاتم برنهاده ارسال داشتند وآنگاه که دیدهٔ بصیرت حضرت والا از مشاهدهٔ کلام بزرگ خدای تبارک وتعالی نور افزا گشت منشور تسلیت دستور مرحمت ظهور بنام ایشان رقم فرموده سردارگل محمد خان را نیز فرمان فرستاده امر کردکه چند تن از بزرگان هر دو قوم راکه هر یک چند تن بزرگی زیر دست داشته ومعتمد جمیع ایل وحشم خویش باشد منتخب کرده نزد سردار شریندل خان بفرستد تا او بامر واجازت دولت در خور شأن ورفعت یک یک از خوان احسان پادشاهی تنخواه ومواجب معین وعنایت‌کند چنانچه احسانی که از دولت مبذول ایشان‌گشت در محلش رقم زدکلک بیان خواهد شد انشاءالله تعالی ومقارن این حال باز مردم اسپر واحمد خیل وجدران که همه مطیع ومنقاد وگشته چنانچه گذشت گروگان ونفری برای فوج نظام داده بودند بی هیچ زحمت وذلتی که از هواخواهان دولت بایشان برسد محض ازوحشی خصلتی وددصفتی سربرداشته لوای تمرد برافراشتند وبه فرازکتل خدی جای گزیده هنگامه آرای قتال بیخودی شدند ومحمد اسلم خان حاکم گردیز با لشکر ملکی مردم آنجاراه ستیز پیش گرفته چون وارد درهٔ کتل مذکورگشت فرودگردیده مترصد پیکار استوار نشست وسردار شیریندل خان نیز آگاه گردیده برای محمد اسلم خان نامه فرستاده پیام دادکه تا رسیدن سپاه کینه‌خواه از دو مانده در

۱- ولوله، شور وغوغا.

آنجا خودداری واستواری را از دست نداده نیک مراقب حال ومواظب احوال آن مردم کم سعادت باشد که سزای کافی بیابند واگر بتواند از جائی که فروکش کرده است اردو راکوچ داده وبا لشکر ملکی مردم زرمت پیوسته در موضع شواک فروکش کندکه پس وپیش مردم بد اندیش با یمین ویسار ایشان استحکام پذیرفته وجود نابود همه از لطمه[1] وجاروب همت دلیران رزم خواه کوفته ونیک روفته گرددوهم‌کرینل محمد اکبر خان را با فوج پیادهٔ هزارهٔ قراباغ غزنین از موضع چمکنی در اواخر عشرهٔ ثانیهٔ محرم امرکوچیدن ودر موضع خوست فرود شدن‌کرد واز آنسوی محمد اسلم خان قبل از آنکه از درهٔ کتل خدی راه شواک برگیرد در نصف روزی با اشرار طرح مقاتله انداخته از جمله لشکر تحت رایت اولعل گل خان گردیزی وجهانداد خان احمد زائی با پنجصد تن از سواره وپیادهٔ ایل والوس خویش مردانه کوشیده دو تن از مردم یوسف خیل ویک تن از تبعهٔ لعل گل خان جراحت برداشته روز را به زد وخورد به شب رسانیده واز تاریکی شب کشش وکوشش را باعث رنج وتعب دیده به عسکرگاه بازگشتند ودر پایان کار لشکر ملکی پای همت فشرده وکار را از پیش برده اشرار را ازکتل خدی برداشتند چنانچه از هول جان به جنگل در شده جان به سلامت بردند واز لشکر ملکی یکن مقتول ویک تن مجروح گردیده شش تن از بغاة به قتل رسیده آن موضع از وجود شرارت نمود ایشان پاک گشت ومحمد اسلم خان از عدم آب درکتل خدی درنگ نکرده بدره بازگشت واز جانب دیگر سردار شیریندل خان‌که از آمدنش با سپاه ظفر همراه به محمد اسلم خان چنانچه آنفاگذشت خبر داده بود طرق مواضع اسپر ودومانده ودهنهٔ خوری خیل را به مردم حسن خیل وشیرخیل وخوری خیل استحکام داده خود با سپاه‌کینه خواه از موضع دو مانده راه سرزنش باغیان وای خیل ومیرزائی برگرفته وایشان از خوف سپاه پادشاهی دهنه سورگاژ راکه گذرگاه صعب ودشواری است به سنگر گمراهی استحکام داده ودره را از سنگ وجنگل برآکنده مسدود ساختند وبه دو طرف دره از دامنهٔ جبل تا قلهٔ آن دیواری از سنگ وچوب برافراخته به عزم پیکار استوار نشستند وشب هنگام فرصت یورش یافته برلشکر رایت سردار شیریندل‌خان حملهٔ سارقانه کرده بازگشتند وهمچنین هر شب دست‌بردنموده ودر روز راه مراوده باجدرانیانی‌که درظاهرراه‌انقیاددولت ودرباطن طریق‌عناد سلطنت می‌پیمودند گشوده دعوت بر معاونت خویش همی‌کردند وسردار شیریندل خان از این حالت آگاه گشته در پی چارهٔ‌کار افتاده بزرگان ایشان را در عسکرگاه خواسته نگاهداشت وپس از دو روز هجده تن مرد وزن‌کلام الله شریف را از راه شفاعت با خود برداشته واز در انابت نزد سردار معزی الیه حاضر گردیده عفو تقصیر گرفتاران خویش خواسته استدعای رها دادن ایشان کرد وسردار شیریندل خان فریفتهٔ فسانه وفسون ایشان نشده فرمودکه هر وقت تمامت بزرگان ایشان جاده پیمای اطاعت وانقیاد

۱- لطمه بمعنی سیلی.

شدند رها داده خواهند شد وایشان از این اظهار سردار شیریندل خان از راه یأس برگردیده زیاده‌تر قرین هراس شدند وسردار موصوف کرنیل محمد اکبر خان هزاره راکه مأمور خوست شده ودر آنجا چنانچه گذشت فروکش کرده بود با دو ضرب توپ وپنج‌صد تن از فوج پیادهٔ نظام قراباغی وصد تن از فوج پیادهٔ نظام پمقانی وصد تن سوارهٔ نظامی وچیزی از لشکر ملکی جانب سنگرهای اشرار اسپر ودرهٔ شمل ودومانده امر رفتن کرده صد تن از لشکر ملکی را در موضع المره[1] به حفاظت گماشته چهار ضرب توپ وپنجصد تن از فوج پیادهٔ نظام پمقانی وصدتن پیاده از فوج قراباغی ودوصد تن سوارهٔ نظام وپنجصد تن از لشکر ملکی را با خود برداشته به سالاری ناصر علی خان کمیدان وعلی محمد خان کمیدان ونجم الدین خان اجیدن وغیره راه سرزنش اشرار برگرفته وارد قلعه دوستان خان واقع دهنهٔ خوری خیل شد وبزرگان قوم الوخیل وسیدخیل را نزد خود طلبیده وهمه را از تسلیهٔ وافیه دل بجای آورده به منازل ومساکن ایشان بازگردانید وشب هنگامی از آنجا راه منزل مقصود برگرفته در وقت سحر به جنب کوهی که در بین قوم الوخیل وخوری خیل واقع است رسیده بعضی از اشرار تفنگها جانب اردوی او گشاده گویا سنگرگزینان خود را به آواز تفنگ از رسیدن لشکر پادشاهی آگهی دادند اما سردار ستوده اطوار از این تفنگ زدن اشرار باک نکرده حین طلوع آفتاب به قرب سنگرگروه نکوهیده سیر رسیده لشکر را در بین درهٔ کالم فرود آورده خودش با چند تن از سواره وپیادهٔ نظام گردش اختیارکرده چپ وراست سنگرهای مخالفین را مشاهده وملاحظه نموده مواضع حرب را معین ساخته بعد صد تن از پیادگان نظام را با دویست تن از لشکر ملکی به فرازکوهی که جانب شمال سنگرهای مخالفین ومشرف[2] بر ایشان بودگماشت واتواپ را با دویست تن پیادهٔ نظام بکوه جانب جنوب اشرار برآورده هنگامه آرای کارزارگشت وبانداختن گلولهٔ بم و رون[3] وگشاد دادن تفنگ امرکرده در عین بم باریدن سه صد تن از لشکر ملکی را با سه صد تن پیادهٔ نظام به سالاری کمیدان علی محمد خان مأمور یورش بردن به سنگرکرده وایشان دلیرانه تاخته بغات را از سنگرهایشن برداشته فرارکهسار ادبار نمودند وسواران نظام تعاقب‌کرده چون دهن دره را اشرار به سنگ وچوب محکم استوار وراه عبور را مسدود ساخته بودند بی‌نیل مقصود مراجعت نمودند واعداد لشکر ملکی خانه‌های مردم سورکاژ را آتش زده تمام بسوختند وعلوفه وآزوقه ودواب ومواشی ایشان را بغنیمت متصرف شدند وسنگرهای اشرار را خراب کرده پس از حصول فتح بامر سردار شیریندل خان حفاظت درهٔ مفتوحه را مردم سعید خیل بذمت خویش گرفته سپاه پادشاهی به

۱- المر لفظ افغانی ونام جائی است که به فارسی بمعنی آفتاب دره می‌باشد.

۲- مشرف بضم میم وکسر را بلند وبربالا بلند شونده.

۳- رون لغت انگلیسی است به فارسی گلوله توپ که مجوف واندرونش آهن پاره‌ها نداشته باشد.

قلعۀ دوستان خان بازگشتند ودر این جنگ میر محسن نام از سواران نظام مقتول وحاجی محمد نام مجروح گردیده از اشرار دوازده تن مقتول در میدان کارزار بازمانده اکثر ازکشتگان را با خود برده معلوم نشدکه چند تن بودند وچند تن دیگرکه بدهی درآمده لشکر دولت را به تفنگ می‌زدند ایشان را با قلعه آتش زده بسوختند واز جانب دیگر در خلال این قتال وجدال اشرار ددخصال قوم میرزائی وعلی همت خیل وپیرداد خیل که از مغلوب ومنهزم شدن محاربۀ موضع کنده خوله اشرار قوم زیروک را در فتنه وفساد با خود معاضد[1]کینه وعناد ساخته بودند عزم حمله به محافظ خانۀ واقع زیروک کرده واز زبر پشتۀ محافظ خانه را هدف گلوله تفنگ ساخته سپس آنجا را فروگذاشته از جانب دیگر محافظ خانه تفنگ‌گشاد دادن آغاز نهادند وسواران نظام با صد تن پیادۀ ساخلو ولشکر ملکی که در آنجا قیام وبه محافظت اقدام داشتند به سالاری محمد شریف خان رساله‌دار وعبدالوهابخان سرتیب آهنگ جنگ کرده اشرار نگون‌سار را از ضرب گلولۀ تفنگ ازکوه فرود وپراکنده ساختنــد و وجود نابود ایشان را از آن حدود به قهر وقسر دور ونیست کردند واز طرف دیگر اشرار موضع ازر[2] جدران با مردم خسارت آنجم موضع کیان وغیره انجمن گشته در حدود قریه لکه یک رأس اسپ سواری کمیدان خدای نظر خان را جراحت رسانیده واو از سردار شیریندل خان معاونت طلبیده وی دو ضرب توپ ودو صد تن پیاده وصد تن سوارۀ نظام از راه امداد نزدکمیدان مذکور فرستاده واشرار نکوهیده کردار هر دوکوه واقع جانبین دره راگرفته از ساعت هفت قبل از نصف‌النهار هنگامه آرای کارزار شده تا ساعت ده از روز بازار گیرودار راگرم ساخته در پایان کار پشت به جنگ داده رو به فرار نهادند وهوا خواهان دولت قریه لکه را از لوث وجود اشرار نامسعود پاک نموده وآبادانی ایشان را تمام آتش زده بسوختند ودو ساعت در آنجا درنگ کرده بعد در لشکرگاه بازگشتند وهرکدام از جانبین در مقامی‌که بودند مترصدانه جای گزیده وکاری‌که بروی روز آوردند انشاءالله تعالی در محل وموقعش رقم خواهد شد.

شرح حال خسارت مآل اشرار هزارۀ وحشی خصال

ودر خلال اختلال مذکوره افواج قاهره پادشاهی که با اشرار هزراه کمسان چنانچه گذشت ره‌نورد مقاتله بودند وبغایت دل گرمی طریق کشش وکوشش می‌پیمودند خون بسیار تن از ایشان را بخاک هلاک ریخته ورؤس کشتگان ایشان را در هر محاربه بریده پی هم در قندهار ارسال

۱- معاضد بضم میم وکسر ضاد باز وگیرنده ومددکار.

۲- ازر نام موضعی ازکوهستان سرحد جدران.

همی‌داشتند ومحمد عثمان خان بن سردار عبدالله خان حکمران آنجا سرهای کشتگان را در بازار گردش داده بعد همه را در بیرون دروازهٔ توپخانه مناری ساخته برای یادگار بیفراخت وهم دراین ایام ملا عبدالخالق نام که از حضور انور والا مأمور برانگیختن مردم به قتل وتاراج هزاره شده بود طوائف اندری وترکی وعلی خیل وهوتکی را بر وفق اشتهاراتی که بتکفیر مردم هزارجات شرف اصدار وعز انتشار یافته بودند بر قتال وجدال هزاره ره نموده همچنین وارد هر علاقه شده مردم را برمی‌انگیخت وهم در اثنای سوانح مسطوره نائب امیر محمد خان هزاره سرکردهٔ تمامت مال ومواشی صفحهٔ ترکستان بروز بیست ودوم محرم از مرض هیضه بدرود جهان کرده از خدمت وصداقت او برادرزاده‌اش چنانچه بیاید بامر حضرت والا مأمور خدمت شد ومقارن این حال سردار عبدالله خان حکمران قندهار با لشکر وتوپخانهٔ که در تحت رایت داشت بروز بیست وپنجم ماه محرم بدهن درهٔ کتل کج قول معروف به کشکول فرود شده چون مردم هزارهٔ گیزاب در پنج جا سنگر سدیدافراخته‌راه عبور لشکر را از چوب وسنگ انباشته مسدود ساخته وخود ایشان در سنگری که به فرازکوه افراشته منتظر فرصت مقاتلت نشسته بودند سردار مذکور عبور را دشوار دیده لاجرم سپاه نظامی ولشکر ملکی را امر محاربت کرده واشرار هزاره توان پیکار را در نیروی بازوی خود ندیده فرار اختیارکردند ولشکر ملکی بامر سردار عبدالله خان چوب وسنگ را از سر راه برداشته داخل گیزاب شدند وکرنیل محمد عمر خان با پیادگان نظام که در تحت رایت داشت باشارهٔ سردار عبدالله خان از قفای اشرار راه قتال برگرفته وایشان را زده وکشته وتاخته بر مرام فایزگشت وهمچنین کمیدان فتح محمد خان راه تدمیر هزارهٔ شریر محمد خواجه کرکابه برگرفته چون مردمش درگیزاب رفته بود موطن ایشان را با مسکن مردم قاق متصرف گردیده همه را آتش زده بسوخت وبزرگان مردم گیزاب که توان وتاب مقاتلت را در خود ندیدند کلام الله شریف را شفیع ساخته از راه انابت روی اطاعت بسوی اردوی سردار عبدالله خان نهاده وکرنیل محمد عمر خان یک تن از افسران فوج سواره را با ایشان همراه کرده چون نزد سردار مذکور حاضر آمدند به زبان ضراعت[1] عفو معصیت خواستند واو همه را تسلیت داده به مساکن ایشان بازگردانید واز آنسوی کمیدان فتح محمد خان که داخل کرکابه وقاق شده بود با اشراری که پناهنده کهسار شده بودند طرح مصاف انداخته وبسیار تن را هلاک ساخته سی ویک سر ازکشتگان را بریده ونود تن مرد وزن وپسر ودختر اسیر گرفته به لشکرگاه بازگشت وسردار عبدالله خان پس از حصول این فتح سه روز درگیزاب درنگ کرده ونظم ونسقی در امور آنجا نموده چهل وپنج نفر از دختران بزرگان هزاره راکه سردار عبدالقدوس خان متصرف شده وهمهٔ ایشان چنانچه گذشت بدست محمد عظیم بیگ سه پای افتاده بودند واو از ورود سردار مذکور درگیراب راه فرار

۱- ضراعت، زاری کردن.

جانب ناوۀ چقماق برگرفته ایشان را در فروگذاشته بود با خود برداشته ازگیراب جانب چوره حمل ونقل داد واز جانب دیگر جنرال میر عطا خان وجنرال شیر محمد خان که به دستش جراحت رسیده وصحت یافته بود وکرنیل فرهاد خان با افواج قاهرۀ نظامی وعساکر ملکی چون طوائف اندری وترکی وعلی خیل افغان ومحمد خواجه وچهار دسته وحیغتو وبهسود هزاره و وردک وتاجیک یورش نموده قلعۀ قاضی عسکر حجرستان راکه به قرب آن فروکش کرده بودند به قهر وغلبه متصرف شده قلعگیان را فرار وپراکندۀ کهسار ادبار ساخته دمار از روزگار ایشان برآوردند بعد راه تدمیر مردم شریر هزارۀ میر آدینه وزاولی وسلطان احمد که از محاربه ومقاتلۀ موضع قشونک چنانچه گذشت هزیمت یافته جانب چقماق شتافته ودوباره فرصت بدست آورده سنگری در آنجا افراخته خود را آمادۀ جنگ ساخته بودند برگرفته چهارصد تن از مردم اندری را به سرکردگی اختر محمد خان وداد محمد خان ومردم هزارۀ غزنین ومالستان بسالاری غلام حسین خان ومحمد نبی خان وفرهاد خان کرنیل وفوج نظام وتوپخانه مأمور قشونک کردند چنانچه ایشان از حجرستان رو بدانجا نهاده وقت غروب آفتاب به موضع مقصود رسیده از هنگام شام تا بام بازارکارزار راگرم ساخته سنگر وقلل جبل را از وجود اشرار به پرداختند لیکن تا ظهر ساز مقاتله در بین جانبین بنواز مانده سرگرم پیکار بودند تاکه جنرال میر عطا خان از شنیدن آواز توپ وتفنگ محاربۀ شب حالت دولت‌خواهان راگرفتار رنج وتعب فهمیده با افواج قاهرۀ نظام وتوپخانه عزم امدادکرده جنرال شیر محمد خان را برای حفظ واستحکام حجرستان گذاشته لوای معاونت گرفتاران رزم را برافراشته به سروقت ایشان در رسید وازگرد راه دست به آلات جنگ برده سپاه را بگشاد دادن توپ وتفنگ امر کرد واشرار هزارۀ پشت به جنگ داده رو به هزیمت نهادند وجنرال مذکور لشکر ملکی افغان وهزاره را به تعاقب ایشان گماشته چنانچه متعاقبین قلاع میر آدینه را آتش زده بسوختند وجمعی از مردان وزنان ودختران ایشان را اسیر گرفته علاقه زردک را نیز غارت کردند وپنج نفر از آحاد وافراد سپاه پادشاهی کشته گشته زردک ومیر آدینه را متصرف شدند بعد میر عطا خان از قفای لشکر ملکی داخل زردک شده تمامت قلاع آنجا را آتش زده بسوخت وزراعات هر دو علاقه را تلف وعلف دواب ومواشی سپاه کرد وپس از حصول این فتح محمد عظیم بیک سه پای که ازگیراب چنانچه گذشت فرار کرده در چقماق جای گزیده بود با اشرار اقامت را در آنجا صعب ودشوار دیده از آنجا در موضع شیر قلعه رفته وسنگری آراسته استوار نشست وافواج پادشاهی بامر جنرال میر عطا خان وشیر محمد خان وکرنیل فرهاد خان در سرحد زاولی به عزم زهر چشم نشان دادن به محمد عظیم سه پای فروکش کرده به ارادۀ غارت وتاراج استوار نشستند.

بغاوت اختیار کردن میران هزاره دای زنگی وغیره

واز آنسوی محمد امیر بیک ایلخانی وسید اکبر کوچککی وسید نور کورکهٔ وسید حسین نایک وقنبر بیک سیاه دره ومحمد عظیم وغلام حسین یکه اولنک ومهدی بیک قوم آبه ومحمد اکبر بیک نوطاق وحسین علی تکاب برک وابراهیم بیک نرگس وشفای مرکه وخالقداد بیک پنجاب ومحمد نبی غرغری ومحمد شریف اختیار وخیر الله وحسینعلی بیک تکاب برک وکلب حسین بیک نرگس ومحمد امین ومحمد شفاء ونظر علی ومیرزا حسین وامر علی سکنهٔ کوا درکند آب ومحمد شفیع بیک تربس ویوسف علی بیک سرخ کهک وقنبر علی بیک اخضرات وآقا حسین بیک ومولا داد بیک تربلاق ومحمد باقر بیک سرقول واحمد بیک بندر دای کندی ومحمد جان بیک خضر وعباس بیک برادر زادهٔ احمد بیک مذکور وغلام حسین بیک وغلام حیدر بیک وحیدر علی بیک پسران محمد حسن بیک نیقور که هر سه تن در فوج سوارهٔ شاهی قیام واقدام داشتند واز راه نمک‌حرامی ازکابل گریخته با محمد جان بیک در دای زنگی رفته بزرگ وکوچک مردم آنجا را اغوا کرده از راه سعادت بسوی بادیهٔ ضلالت دلالت کرده میران مذکورهٔ فوق راکه ازگیزاب چنانچه گذشت فرارکرده به مساکن خویش شده بودند با خود هم داستان ساخته خواستندکه لوای بغاوت برافرازند وهنوز آتش فتنه نیفروخته بودندکه فرامین طلب کربلائیان وسیدان وزواران هزارهٔ دای زنگی وبهسود بنام میران مزبور از حضور انور والا عز صدور یافت که ایشان راگسیل درگاه عام پناه نمایندکه مبادا مردم رعیت را اغوا نموده به فتنه برانگیزند تاکسانی که از ایشان قابل خدمت دولت باشند مأمورکاری شده روزگار بسر برند برای مابقی باندازهٔ مؤنت وکفایت معیشت ایشان در دیگر مواضع از ولایات مملکت زمین برای زراعت وفلاحت داده شودکه تحصیل امر معاش کنند واز پرتو وصول افکندن این منشور وسمر گشتن ومنتشر گردیدن اشتهار تکفیر هزاره زیاده‌تر در ورطهٔ طوفان لجهٔ بیم وهراس افتاده گفتار اغواکنندگان را صدق دانسته با خود اندیشیدندکه با وجود مطیع ومنقاد بودن وراه بغاوت نپیمودن اکثر ایشان که سید وکربلائی وزوار مشهد امام ثامن ضامنند اگر بکابل بروند هر آینه به فتوای علماء که ایشان را تکفیر کرده‌اند از صغیر وکبیر سزاوار تدمیر خواهند شد پس ناچار آهنگ تمردکردند وسید اکبر شاه بن سید حسین نامی که از دیگرگاه پدر مذکورش از سبب کردار ناهنجار خویش با عیال واطفال بامر حضرت والا درکابل اقامت گزیده ودو تن پسر وبرادرزادهٔ او را پادشاه خیرخواه آحاد وافراد ملت به ملازمت فوج دوم سوارهٔ نظام شاهی اختصاص داده بود از عزم وارادهٔ هزاره دای‌زنگی ودای کندی نزد سپهسالار غلام حیدر خان ورک زائی که در عرض راه یکه‌اولنک‌وترکستان بود وجانب هزارجات راه می‌پیمود مکتوب فرستاده آگهی داد واو نامهٔ سید اکبر شاه مذکور را ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته از حضور انور والا فرامین

طلب بنام هر یک از میران فوق‌الذکر جداگانه ارقام وارسال شد که به سمع حضرت والا چنین حکایات موحشه رسیده اگر راست باشد چرا احساناتی راکه از جانب دولت نسبت به ایشان به ظهور رسیده‌اند فراموش کرده مرتکب جسارت با خسارت شده‌اند واگر دروغ باشد از آمدن ایشان به کابل روی تهمت کنندگان سیاه گشته خجل وشرمسار شوند بنابران می‌باید راه تقبیل سدهٔ علیا برگیرد وپس از پرتو وصول افکندن این مناشیر[1] استمالت تأثیر سید اکبر شاه مذکور میرانی راکه از آهنگ تمرد ورزیدن ایشان به سپهسالار غلام حیدر خان چنانچه آنفاً گذشت خبر داده بود به عزم اینکه خبر مذکورش دروغ نشود خوف وبیم نشان داده از آمدن ایشان بکابل بازداشت وآن مردم وحشی خصلت ددسیرت از تصورات واهیهٔ مذکوره چارهٔ کار را در بغاوت دیده طریق شرارت وضلالت گزیدند چنانچه با جمعیت بسیار از پیاده وسوار تا منزل آق رباط واقع عرض راه یکه اولنک وبا میان تاخته انبار علوفه وآزوقهٔ دولتی را غارت کردند وبه عزم انسداد راه سپهسالار غلام حیدر خان مواضع مستعده را استحکام داده استوار نشستند وقبل از ورود سپهسالار مذکور به قرب ایشان باکرنیل محمد عمر خان وسپاه مأمور راه بامیان در آویخته فراوان خون هم بریختند وآخرالامر اشرار هزاره توان محاربه را در خود ندیده هرکدام راه مقامی برگرفته پراکنده شدند ومقارن این حال فتح محمد وجان محمد نامان از سواران فوج سوارهٔ نظام هجده نهری خبر فتح قلعه قاضی عسکر حجرستان ومیر آدینه وزردک راکه به شرح رفت با عریضهٔ افسران سپاه نظام فاتح آن موضع ومقام به پایهٔ سریر سلطنت رسانیده حضرت والا هر دو تن را ا عطای خلعت گرانمایه مفتخر وبلند پایه ساخته وجنرال شیر محمد خان ومیر عطا خان وکرنیل فرهاد خان را مصحوب آن دو تن منشور فرستاده نگار دادکه مردم پشهٔ وشیرداغ را به مثابهٔ میر آدینه وزردک خراب ویباب ساخته بعد با محمد عظیم بیک سه‌پای که در موضع شیر قلعه طرح سنگر انداخته وبا مردم قلندر جاغوری نیز به محاربه پرداخته در قتل وغارت ایشان دریغ نکنند سپس داخل ارزگان شده از اشرار دیاری در آن کهسار نگذارند واز جانب دیگر کمیدان شاه محمد خان بنامه وپیام سپهسالار غلام حیدر خان از بامیان راه بندامیر برگرفته روز بیست ونهم ماه محرم وارد منزل شهیدان گردیده واز آنجا در منزل قرغنه تو واز آنجا در روز غرهٔ ماه صفر داخل علاقهٔ بندامیر شده فروکش کرد وهشتصد تن از سواره وپیادهٔ لشکر ملکی مردم کوهستان راکه به‌سالاری سمندر خان وفضل احمد خان پسران رجب خان جبل‌السراجی چنانچه گذشت وارد بامیان شده بودند باقامهٔ یکه اولنک مأمورکرده دو صد تن دیگر از لشکر مردم مذکور را همچنانکه بود در بامیان امر اقامت نمود وملا صدیق خان قاضی آنجا علوفه وآزوقه بایشان داده از مایحتاج ضروریه آسوده بال مرفه‌الحال ساخته همه را مطمئن خاطر گردانید ودر این حال مهدی بیک

---

[1] - مناشیر، جمع منشور بمعنی فرمانها.

سرجنگل با پسرش از راه مکیدت نزد سپهسالار غلام حیدر خان شده اظهار اطاعت وانکار بغاوت کرد واو هر دو تن را خلعت وتسلیت داده رخصت مراجعت فرمود وآن شریر فتنه‌جوی نکوهیده‌خوی چون به منزل ومقام خویش رسید بغاوت اختیارکرده لشکر ملکی مردم ترکستان راکه علوفهٔ سپاه با خود داشتند غارت کرده بعضی از ایشان را مقتول ومجروح نمود وسپهسالار از دست‌برد او آگاه گردیده لشکر ملکی ترکستان راکه در تحت رایتش طریق خدمت دولت می‌پیمودند به سالاری سرانداز خان وحاجی محمد علم خان ومنگباشی محمد عظیم بیک در زآبی وسواران مردم کهمرد وسیقان که همراه منشی محمد یوسف خان بودند مأمور تنبیه وتهدید مهدی بیک کرد چنانچه ایشان آبادانی وزراعت مردم سرجنگل را خراب وپامال مواشی ودواب نموده وآتش زده تمام بسوختند وبسیار تن از اشرار راکشته چهل وسه تن از مردان وزنان وپسران ودختران ایشان را اسیرکرده نزد سپهسالار غلام حیدر خان که از سبب بغاوت مردم میمنه وشریف شریر چنانچه از پیش مجملاً اشارت شد در عرض راه عطف عنان نموده بود فرستادند وپس از تسخیر سرجنگل لشکر مردم تاشقرغانی وسیقانی با مردم قوم آبهٔ هزاره رزم‌آرا شده یک تن از سیقانیان وچهار تن از تاشقرغانیان کشته گشته واز دست هزارگان شکست یافته خسته جان وگسسته عنان واپس داخل بامیان شدند وحضرت والا از عرائض افسران سپاه به محاربات اشرار هزارهٔ کمسان ومیر آدینه وزردک وحجرستان وقلندر وآق‌رباط وقوم آبه وسرجنگل وغیره که هرکدام در مقامش ثبت کتاب شد آگاه گردیده برآشفت وتمامت افسران نظامی وملکی راکه در هزارجات بودند وراه قتل وغارت اشرار می‌پیودند فرمان جداگانه فرستاده امرکردکه هر چند مردم زن وپسر ودختر ومال ومتاع اشرار هزاره را از راه غنیمت بدست آرند برطبق آئین دین مبین حضرت سید المرسلین پنج یکش را حق دولت دانسته ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمایند وچهار خمس آن را حصه وبهرهٔ خود شمرده متصرف مالکانه شوند واز صدور این حکم بودکه هزاران مرد به قتل رسیده دختران وزنان وپسران ایشان بغلامی وکنیزی رفت واین حکم تا زمان سلطنت معدلت آیت نصفت سیرت اعلیحضرت سراج الملة والدین بر حال وبرقرار بود واین پادشاه پارسای معارف آگاه بنابرآنکه طائفهٔ باغیه مزبوره از طریق بغی وطغیان برگشته سبیل انقیاد واطاعت را پیش گرفته بودند اشتهار منع وقدغن خرید وفروش این طایفه را اصدار فرموده که در جلد چهارم این کتاب به شرح خواهد رفت وهم در این وقت حکم خراب کردن قلاع عموم هزاره وگرفتن اسحلهٔ ایشان به صدور پیوسته از اصدار یافتن این منشور نیز ذلت زیاد از آحاد وافراد سپاه دیده خراب وبرباد شدند وهم در خلال اختلال مذکور تب همی وغمی عارض جسم وجان سردار عبدالقدوس خان سالار تمامت سپاه ملکی ونظامی هزارجات گردیده وتا روز سوم ماه صفر افاقتی برایش حاصل گشته وگرانی سر وتنگی دل برایش باقی بودکه حضرت والا از عریضهٔ او بحالتش آگاه شده بلادرنگ ماشین بجلی با سه قرابه ماء اللحم ویک قطی اطریفل ویک

قطي فادزهر معدني وغيره ادويهٔ لازمه براى علاج مرض او از راه مرحمت وشفقت ارسال فرمود اما او صحت نيافته چنانچه بيايد به فرمان طلب دركابل آمده شفا يافت ومقارن اين حال جنرال مير عطا خان پس از فتح مير آدينه وزردک وفروکش كردنش در سرحد زاولی چنانچه گذشت عزم مراجعت كرده به آهنگ تدمير گروه شريرى كه با محمد عظيم بيک سه پای در موضع شير قلعه سنگر افراخته ساختهٔ جنگ شده بود به قلعهٔ قاضى عسكر حجرستانى بازگشت وكميدان عبدالصمد خان را با دويست تن از پيادگان فوج بهلولی[1] ومحمد نبی خان هزارهٔ مالستانی همچنانکه قيام داشت در مير آدينه امر اقامت كرد وسيد سرورخان از سادات هزاره را بادوصد تن از فوج پيادهٔ مذكور در سنگر كرنيل محمد الله خان تعيين كرده هر يک به مقام خويش بودند كه مردم طائفهٔ حاجى از ساكنين حجرستان طريق اطاعت پيش گرفته وازكوه جهالت فرودگشته نزد جنرال مير عطا خان حاضر شده جبين ضراعت بزمين اطاعت سودند ورشتهٔ انقياد بگردن نهادند.

شرح شرارت شريف مفسيد ميمنهٔ كه از پيش اجمالاً رقم گشت

ودر خلال وقائع وسوانحى كه به شرح رفت محمد شريف خان پسر والى ميمنه چنانچه مجملاً مذكور شده با سلطان خان دولت بيكى وكته خان بيک كه از ديرگاه فراراً در پنجده رفته پناه بدولت روس برده بود از حدود خواجه عاشق بولا عبوركرده راه بندر برگرفت وچند تن ديگر از مفسدين چون خواجه فخرالدين وخليفه صالح وقلندركور وغيره دركوهستان آن نواحی انجمن گشته تركتاز آغاز نهادند وكميدان نظام الدين خان كه در ابتداى بغاوت اختياركردن ميمنكيان از هرات با چهارصد تن پياده وسه صد تن سوارهٔ نظام ودو عراده توپ بامر سپهسالار فرامرز خان راه تدمير گروه شرير ميمنه برگرفته بود چون وارد قورده قلعهٔ المار شد با اشرار ساز پيكار سازكرده ومردم آن موضع سر بر خط فرمان نهاده مابقى پشت به جنگ داده طريق هزيمت برگرفتند وكميدان نظام الدين خان كه با فتح وظفر همعنان شده بود اسلحهٔ اطاعت ورزيدگان آن موضع ومكان راگرفته سرگرم نظم ونسق امور بودكه صد سوار از اشرار ناستوده كار به سالارى سلطان خان ومحمد امين خان نامان مفسدت توامان از راه پنجده روى به سوى قورده نهاده ودر ميان دره واقع عرض راه هر دو موضع با اشرارى كه از تيزدستى كميدان مذكور فرار اختياركرده بودند پيوستند وباعث قوت هزيمتيان شده در دو موضع فروكش كوشش وكشش كرده دوباره هنگامه آواى فتنه وشورش شدند

۱- وجه تسميهٔ اين فوج به اين نام از آن است كه از مردم تاجكيه غزنين كه مزار بهلول در آنجاست داخل نظام شده تبركاً باين اسم مسمى گرديده.

وعزم تاختن موضع پوکان واقع فاصلۀ سه تیر پرتاب کرزیوان جزم کردند ومحمد حسن خان حاکم سرپل از قصد واردۀ ایشان آگاه گردیده به سرعت هر چه تمامتر با سواران گشادۀ هراتی که در نزدش ره‌نورد خدمت دولت بودند ومردم اهل حرفۀ شهر وبازار از افغان واوزبک روی محافظت جانب پوکان نهاد ودو تن از خدمۀ خویش را در بالا حصار سرپل به حراست اهل وعیالش گماشته ره‌نورد منزل مقصود شد واز آنسوی کمیدان نظام الدین خان اسلحۀ راکه از مردم قورده ونواحی آن گرفته بود با چند تن از اعیان وبزرگان ایشان نزد جنرال غوث الدین خان گسیل کرد واو همه را از تسلیت وافیه دل بجای آورده رخصت مراجعت داد وکمیدان مذکور از قفای بزرگان قورده اسلحۀ مردم قبچاق را نیز فراهم نموده نزد جنرال موصوف فرستاد وگروه اشرار که قصد تاختن موضع پوکان را کرده بودند فرصت حمله نیافته روی غارت به سوی حاملین اسلحۀ مزبوره نهادند وقرب سه‌هزار تن پیاده وسوار حملۀ سارقانه کردند وسواران نظام که محافظ اسلحه بودند به مدافعه پرداخته با هم در آویختند وکمیدان نظام الدین خان آگاه گردیده صد تن از فوج پیادۀ نظام راکه همراه داشت با یک ضرب توپ به معاونت ایشان فرستاده واز ساعت هشت اول روز تا ساعت پنج عصر بازارکارزار را گرم ساخته کشش وکوشش مردانه به پای برده بغاة را از پیش برداشتند وتامسافت پنج کروه تعاقب نموده پنجاه تن از فتنه‌جویان مفسده خویان را بخاک هلاک انداخته پنج رأس از اسپان ایشان را جراحت رسانیدند چنانچه همه را زخمدار فروگذاشته فرارکردند واز سپاهیان دولت یک تن از فوج سوارۀ ترکی مقتول ویک تن مجروح گردیده سه تن از سواران هزارۀ قلعۀ نو که بسرکردگی خیرالله بیک ویوسف سلطان رهنورد خدمت شده بودند زخم برداشتند وپس از حصول این فتح سه صد تن از فوج پیاده وصد تن از فوج سوارۀ نظام به سالار فقیر محمد خان کمیدان راه سرزنش بغاة شرارت علامات راکه در موضع کرزیوان فراهم شده بودند بردشاته چون وارد منزل بل چراغ گشت بامید وصول قورخانه که باندازۀ کفایت با خود نداشت فروکش کرده رایت توقف افراشت که انشاءالله تعالی انجام کار اشرار بدکردار با ترددات سپاه دولت که به پای بردند در موقعش تحریر خواهد گشت.

شرح حال افواج قاهرۀ مأموره هزارجات وسرگذشت حکمران هرات

وهم در تضاعیف وقایع مذکوره مولاداد خان حکمران وکرنیل محمد خان که با سپاه نظامی ولشکر ملکی فراه وپشت رود چنانچه گذشت راه تدمیر گروه شریر هزاره برگرفته بودند وارد زمین داور گردیده بجناح استعجال راه جبال مسکونه طوایف ددخصال هزاره همی پیمودند واز عرض راه

کمیدان مهردل خان را مأمور خاشرود چنانچه از پیش گذشت نموده امر کردند که اعداد وافراد لشکر ملکی آنجا را فراهم آورده بایشان ملحق کند وهم اشتران حامل قورخانه را با هزار وسه‌صد وهفتاد وپنج تن لشکر ملکی مردم درانی راکه از عرض راه چنانچه گذشت گریخته بودند جانب اردو گسیل نماید واز دیگر طرف برگد محمد صادق خان که با سپاه رزمخواه جاده‌پیمای هزارجات شده بود از موضعی یکه اولنک ولعل وسرجنگل دای زنگی بجنگ وآشتی تا موضع تیرین راه پیموده ومردم هزاره را به محاربه ومصالحه مطیع ومنقاد ساخته نظم ونسقی همی نهاد ودر خلال واردات این ایام صد سوار از اشرار اوزبکیهٔ میمنه که از دستبرد دلیران سپاه ظفر همراه هزیمت یافته راه فرار برگرفته بودند وارد پنجده شده وکارگذاران دولت روس اسلحهٔ ایشان را ضبط کرده وملجاء وپناه نیز نداده بحالت ذلت وعسرت پراکنده وتباه شدند ومقارن این حال کمیدان نظام الدین خان ومیرزا احمد خان غلام حیدر خان نورزائی وخیرالله بهادر هزارهٔ دای زنگی قلعهٔ نوراء تدمیر گروه شریر میمنه راکه در بندر قورداق قلعه را با عداد سواره وپیاده استحکام داده نشسته بودند برگرفته واشرار را از پیش برداشته بیست تن را به قتل رسانیده مال ومتاع همه را غارت کردند ومترصد تاخت وتاز بوده در جائی که رسیده بودند فروکش نمودند واز جانب دیگر قاضی سعد الدین خان حکمران هرات که راه استمالت هزارهٔ قلعهٔ نو چنانچه گذشت برگرفته بود امور آنجا را موافق دستور به پای برده ویرغمل گرفته در هرات فرستاده وپاینده خان بارکزائی را برای اتمام وانجام بقیهٔ مهام آنجا با صد سوار وصد تن پیادهٔ ساخلو گماشته خود با دویست تن پیاده وصد تن سوارهٔ نظام وارد قادس گردیده بانتظام مهام ودل بجای آوردن مردم سکنهٔ آن موضع ومقام پرداخت.

نوازش نمودن حضرت والا بعضی از میران هزارهٔ دای زنگی را

وهم در این هنگام میر محمد حسین بیک لعل ومیر ابراهیم بیک سرجنگل با بعضی دیگر از میران ومیرزادگان هزارهٔ دای زنگی که از ابتدای بغاوت مردم هزارهٔ سفیه خیال قبیح افعال در تحت رایت سردار عبدالقدوس خان طریق خدمت واخلاص می‌سپردند در این وقت با دعای تنبیه وتهدید میران فتنه‌جو با عریضهٔ او وتصدیق افسران سپاه نظام رخصت مراجعت ملک یافته واز راه غزنین آمده در موضع پمقان شرف‌بار حاصل کردند وحضرت والا چنان مرحمت واحسان شاهانه نسبت به ایشان بذل فرمودکه درخورشان وحوصله هیچ یک از خدمهٔ دولت نبود چنانچه همه را از جامه خانهٔ خاص به خلاع وتشریفات زیاد اختصاص داده از جمله میر محمد حسین بیک را به لباس گلنار تن‌پوش مبارک وکلاه خاصه که بنشان طلای شعاع دار مکلل بالماس مزین بود وشمشیر وکمربند باروبند طلا سرافراز فرموده افزونتر بنواخت وهمه را رخصت رفتن بمواطن ومساکن ایشان عنایت

نمود وآن فتنه جویان نکوهیده خویان در پایان کار این احسان را فراموش کرده چنانچه بیاید بغاوت اختیار کردند ومقارن این حال سپهسالار غلام حیدر خان که از سبب شورش میمنه کیان عطف عنان کرده بود از حصول فتوح هواخواهان دولت از آنسوی مطمئن خاطر شده راه هزارجات برگرفت وداخل یکه اولنگ گردیده از ورود او در آنجا محمد امیر بیک ایلخانی از طریق فرار راه موضع تخت برگرفته متوهمانه در آنجا قرار گرفت اما پس از وصول میران نوازش یافته به مساکن ایشان به مضمون

شغال بیشهٔ مازندران را نگیرد جز سگ مازندرانی

خود را گرفتار دست آنها پنداشته راه فرار جانب ایران برداشته از آن حدود نیست ونابود شد ومهر علی بیک پسرش با محمد اسلم بیک بن محمد عظیم بیک متمرد سه‌پای که در سلک پیشخدمتان دربار معلی منسلک بودند از کردار ناهنجار پدران خویش گرفتار زندان عتاب پادشاهی شدند ودر اثنای این آوای[1] شور و واویلای نوحه ونوای زنان شوهر مرده وطفلان پدر به عتاب خداوندی گرفتار شدهٔ مردم هزاره مولا داد خان وکرنیل محمد خان در روز سوم مذکور ماه صفر وارد باغران گردیده در اینجا مهر دل خان کمیدان با لشکر ملکی مردم خاشر ودو اشتران بارگیر قورخانه بایشان پیوست وهم در تضاعیف واقعات این ایام کبتانان وسپاهسان نظامی که در قلعهٔ گوهر واقع فیروزکوه اقامت حافظت داشتند راه تنبیه وتهدید اشرار فیروزکوه که با بغاة میمنه طرح وفاق واتفاق انداخته طریق نفاق بادولت می‌سپردند برگرفته در درهٔ شاخ با ایشان دوچار پیکار گردیده وجمعی از فتنه‌جویان را خون هلاکت ریخته دو صد تن اسیر گرفتند ومفسده خویان فرار بر قرار اختیار کرده در درهٔ زنگ پناهنده شدند وهواخواهان دولت راه قتال از قفای ایشان برگرفته از گلولهٔ توپ وتفنگ عرصه را بدیشان تنگ ساخته وهفتاد تن راکشته بقیةالسیف را از پیش برداشته تنگناهای جبال را از لوث وجود شرارت نمود ایشان پاک ساختند وپس از حصول این فتح برگد عبدالاحد خان که از هرات راه سرزنش هزارهٔ بدمنش قلعهٔ نو چنانچه گذشت برگرفته وپس از مطیع ومنقاد شدن آن مردم وارد چقچران گردیده بود از راه معاونت سپاهی که با اشرار فیروزکوه مصاف داده فتحیاب شدند روی بدانسوی نهاد ومقارن این حال ابراهیم خان بلوچ وپسرانش که امیر علم خان قاینی ایشان را در قریهٔ میلک واقع کنار نهر هیرمند جای داده بود آهنگ فتنه کرده وفراریان چخانسور که روی از سعادت واطاعت این دولت برتافته چنانچه گذشت در سیستان رفته بودند بدور او انجمن گشته نامهٔ بکدخدا محمد جان پارسی مقیم چخانسور نوشتند که ایشان از راه غارت نمودن مال ومتاع رعایای دولت افغانستان از رود هیرمند عبور خواهند کرد می‌باید او از در اتحاد مذهبی با ایشان یار ومددکار

۱- آوا، مخفف آواز.

شود اما او نامهٔ اشرار مذکور را نزد آخوندزاده فقیر محمد خان سرحددار چخانسور فرستاده وی نزد امیر علم خانش ارسال کرد وامیر علم خان که خواهان اینگونه اقدامات مخالفانه نبود همه را از عزمی که کرده بودند باز داشته نگذاشت که آتش فتنه افروخته گردد وآخندزاده فقیر محمد خان به عـزم استحکام علاقهٔ چخانسور از اندیشهٔ اینکه مبادا وقتی فتنه‌جویان بلوچان ومفسده خویان سیستان بدانجا تاخته آسیبی رسانند به ترمیم قلعهٔ نادعلی وکنک پرداخته نیک محکم ومتین ساخت وبه فرمان حضرت والا که شرف اصدار یافت نام قلعهٔ دویمین راکنک دژ نهاد وهم در این هنگام از عریضه واستدعای سردار غلام حیدر خان بن سردار رحمدل خان مرحوم مقیم مشهد مقدس سپهسالار فرامرز خان را از حضور حضرت والا فرمان شد که دو هزار وپنجصد روپیهٔ کابلی وظیفهٔ مستمرهٔ او را برساند چنانچه او به وی رسانیده وهمه ساله همی‌رسانید ودر خلال این احوال سه‌صد خانوار از مردم برکه وتیموز به مرض هیضه بدرود جهان کرده از عریضهٔ حیدر قلی خان حاکم ومیرزا محمد حسن خان نویسندهٔ آنجا حالی رأی والا گردیده باعث تأسف وتحسر خاطر شاهانه شده از خدای تبارک وتعالی استدعای دفع آن راکرده در حق مردگان دعای آمرزش نمود.

ذکر محاربهٔ سردار فقیر محمد خان وفیض محمد خان با هزارهٔ بوباش

واز آنسوی سردار فقیر محمد خان حکمران کلات که با سه فوج پیاده ودویست تن سوارهٔ نظام وهفت ضرب توپ ودویست تن پیاده ساخلو وهزار وپنجصد تن لشکر ملکی از مردم توخی وهوتکی به فرمان حضرت والا چنانچه گذشت راه علاقهٔ بوباش برگرفته وزراعات مـردم آنجـا را پامال ستوران وجمعی را محبوس نموده بکلات فرستاده بود بنامه وپیام سردار عبدالقدوس خان که مریض ومقیم موضع شوی بود از بوباش بازگشته باردوی او پیوست ودر روز نهم ماه صفر باتفاق فیض محمد خان وتمامت سپاه واتواپ تحت رایت خویش روی تدمیر بسوی مردم شریر بوباش که بکوه جهالت برشده بودند نهاد واز راه مراجعت داخل علاقهٔ بوباش شده ثلث سپاه را به حفاظت بنه وآغروق گماشته وبا بقیهٔ دیگر از لشکر روی قتل وغارت بسوی مشرقی آن علاقه نهاده با اشرار مردم قلندر جاغوری که پس از رفتن کرنیل فرهاد خان فرصت یافته با رسول خان رئیس علاقهٔ شوی از راه امداد هزارگان بوباش وارد آنجا شده استوار نشسته بودند طرح مقاتله انداخته از ساعت نه قـبل از نصف‌النهار به محاربه پرداخته تا ساعت چهار عصر که هفت ساعت شود بازار مجادله راگرم ساخت تاکه پای ثبات هزارگان لغزیده دست از جنگ بازداشتند واز راه هزیمت روی فرار به وادی ادبـار نهادند وهواخواهان دولت تا مسافت سه کروه ایشان را تعاقب کرده چون بازگشتند سر سی تـن از

کشته شدگان هزارگان راکه در میدان کارزار افتاده بودند بریده با پنجاه فردگاو وغیره مال ومتاع ایشان که به غنیمت گرفتند در لشکرگاه آوردند واز خدمهٔ دولت گلولهٔ تفنگ به فیض محمد خان رسیده وجامهٔ او را برید ضرری به بدنش نرسیده سه تن از افراد سپاه نظام زخمدارگردیده دیگر آسیبی ندیدند واز دیگر جانب مقارن این حال سپهسالار غلام حیدر خان سپهسالار سوم که دریکه اولنک چنانچه گذشت فروکش کرده بود از آنجا راه برگرفته واردکتل انده ورستم شد وبا مردم پنجاب ونیقور وسرخ جوی ومرکه ومیرزادگان شرارت توامان که درکتل مذکور سنگر آراسته وبه عزم جنگ استوار نشسته بودند آهنگ جنگ کرده دو فوج پیادهٔ نظام را به فراز دو قلهٔ کوه که از دو طرف برکتل مزبور مشرفند برآورده به محاربه گرائید وهزارگان تاب اقامت وتوان مقاتلت در دست وپای خود ندیده لاجرم پشت به جنگ داده رو به فرار نهادند وسپهسالار با افواج قاهره ازکتل موصوف گذشته در موضع سیاه دره فروکش کرد ومردم آنجا راکه از خوف حملهٔ سپاه بکوه پناه برده بودند استمالت نموده به منازل ومساکن ایشان بازگردانید بعد از آنجا راه اخضرات برگرفت وقبل از وصولش در آنجا از عریضهٔ اوکه ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده بود حضرت والا را بر ماجرای مذکوره آگهی دست داده او وهمه افسران مأمورهٔ هزارجات را جداگانه فرمان کردکه در قتل وغارت واسارت مردم هزاره دریغ را جایز نشمرده وفریب اینقوم را نخورده اسلحهٔ کسانی راکه بغاوت نورزیده‌اند تمام گرفته وقلاع ایشان را خراب کرده آنانی راکه تمرد وسرکشی نموده‌اند یکسر قتل وغارت واحدی را زنده نگذارند واگرکار صعب ودشوار شود معروض دارند تاذات شوکت سمات خود حضرت والا اعلام ظفر فرجام را شقه گشای آن صوب فرموده دمار از روزگار اشرار برآورده دیاری را در آن دیار نگذارند واز صدور اینحکم بخردان جهان دانندکه بدان قوم شوم چه روی داد وچه قسم بنیاد هستی ایشان به باد نیستی رفت واارامل وایتام ایشان بکدام منزل ومقام رسید آری هر که با سلطان درافتد چنین خاک ذلتش برسر افتد وهم در این وقت سپهسالار موصوف محمد امین خان هزارهٔ بهسود را با پسرش که از در اطاعت وتسلیم نزد او حاضر آمده واو وعرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده به فرمانی که بنامش شرف اصدار یافت محبوس وروانهٔ کابل نمود ودر این وقت چهل تن از سواران اشرار میمنه که هزیمت یافته از راه فرار در صحرای واقع مابین پنجده ودولت‌آباد رفته پناه گزیده بودند چون اقامتگاه ایشان از محافظ خانهٔ سرحدیهٔ افغانی وروسی دور بود دست غارت به مال ومتاع ودواب ومواشی الاجیق[1] نشینان ورمه‌داران آن نواحی گشوده وبا برخی از ایشان طرح الفت انداخته در خانه‌های ایشان سکنا گزیده به معاونت هم مال دیگران را همی تاختند تاکه خادمان دولت آگاه گشته آن سرزمین را از وجود ایشان تهی کردند وچون در ایام توقف ایشان در آنجا

۱- الاجیق جمع الاجق خانهٔ صحرا نشینان که از مو می‌سازند وآن را به لفظ افغانی کژدی وغژدی می‌گویند.

گاهگاهی در شب به میان طایفهٔ قریش شده وبا عزیز نام میر آخور مشورت افروختن آتش فتنه کرده او را اغوا می‌کردند واو هم در جواب ایشان سر می جنبانید واز این فتنه‌انگیزی آنان ولی محمد خان هراتی با چهل سوار از تبعهٔ خود از راه بی‌قراری فرارکرده در هرات رفت ومیر ابوطالب خان که این وقت در میمنه بود از ماجرا آگاه گردیده مکتوب هدایت اسلوبی چند پی هم که مشتمل بر امید وبیم بودند نزد عزیز میر آخور فرستاده هدایت باطاعت نمود واو بعذرهای بدتر از خطا خویش را از آلایش شوایب ومعایب بری ظاهر داشت وطوشی میر آخورو خان جمعه نامان از بزرگان ایل ترکمان برخلاف اظهار او به میر ابوطالب خان بیان کرده داستانی از دلایل شرارت او به پای بردند چنانچه میر ابوطالب خان فقیر محمد نام نوکر خود را که ازبرای انجام نمودن امری درآنجابود پیام‌داده اعلامش کرد که عزیز میر آخور را محبوس وروانهٔ میمنه نماید واو بگرفتارکردن وی پرداخته اما مردم قوم قریش به مدافعت وممانعت برخاسته نگذاشتند که میر آخور مذکور را محبوس کند ولیکن میرآخور طوشی از در مصالحه در بین جانبین در آمده ایشان را از مناقشه ومشاجره بازداشت ومیر ابوطالب خان از ماجرا آگاه گردیده با جماعهٔ از سوار راه دولت آباد برگرفته وهم روزه وارد آنجا شده عزیز میر آخور را محبوس وچندی از جانب‌دارانش را به ضرب چوب تنبیه وتهدید کرد ومردم ترکمان از مشاهده این حالت عاقبت کار خود راگرفتار وخامت دیده قرآن شریف را بروی دست شفاعت نهاده نزد میر ابوطالب خان حاضر شدند وجبین انابت به زمین معذرت سوده عفو تقصیر میر آخور عزیز خواستند واو نظر به کثرت ایل ترکمان که مبادا فتنه آغازیده طغیان کنند عذر ایشان را پذیرفته عزیز میر آخور را رها کرد وهم دو تن از بزرگان ترکمانیه را خلعت داده واز همه ایشان التزام گرفت که کسی از اشرار نزد عزیز میر آخور آمد وشد نکند وهرگاه کرد ایشان جوابده سیاست دولت باشند وهمچنین اشرار سکنه قیصار والمار را در تحت اطاعت دولت آورده همه را رام نمود ودر خلال احوال مذکور بروز دهم ماه صفر سردار محمد سرور خان از حضور اقدس والا به حکومت میمنه مأمور وسرافراز گردیده میرزا عبدالحسین خان بن میرزا محمد زمان خان که محبوس بود وشرح محبوس شدنش از پیش گذشت به فرمان طلب از زندان کابل در یمقان رفته چون گناه نداشت و واقعه‌نگار از عناد امری را به وی نسبت داده معروض داشته واعلیحضرت والا محبوسش ساخته بود بدون ضامن او را رها فرموده به سردفتری آنجا سرافراز نمود وچنانچه بیاید با سردار محمد سرور خان در میمنه رفت ومقارن این زمان منی خان وبربری نامان بزرگان قوم وزیری که از راه کاسه لیسی وچاپلوسی وخاک‌بوسی نزدکارگذاران دولت انگلیس شده بودند به تحریک وترغیب آنان نامه مشعر براه نمونی مردم وزیری به اطاعت دولت موصوفه نزد بزرگان ایشان فرستادند وبرزگان قوم وزیری نامهٔ آن دو تن را با عریضه مبنی بر اطاعت این دولت ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمودند وحضرت والا در روز یازدهم ماه صفر عموم مردم وزیری را از بزرگ وکوچک ورفیع و وضیع فرمان فرستاده نگار داد که

عجب است از اینکه یک تن منی نامی از ایشان نزد انگلیسان شده ودیگران همه در موطن ومسکن خویش هستند وآن یک تن اینگونه امور را بروی روز آورده مردم را اغوا می‌کند وتمامت ایشان دفع او را نمی‌توانند نمایند باری دولت افغانستان دست تصرف هرگز از جبال متوطنهٔ مردم وزیری واودیه وقفار آن باز نمی‌دارد وبهر نوعی که باشد از محل سکنای رعایای دولت خویش می‌پندارد پس آن مردم می‌باید که مراقب حال ومواظب اوضاع روزگار خویش بوده کسی را نگذارند که مردم را اغوا کند واگر منع نشود هر آینه لشکر از جانب دولت مأمور ورهسپر آن بوم وبر شود تا دست تصرف اجانب را باز دارد واز فرستادن این منشور برای مردم مذکور سردار گل محمد خان را نیز ارقام وآگهی داده وفرستاده شد وهم یک تن از مردم کتواز از حضور شهریار دوست نواز دشمن گداز به منصب صدباشی سرافراز گردیده ده تن به منصب دهباشی ممتاز شده مهتر لام ومیرزا محمد خان نام با ایشان مأمور گشته توقیع رفت که همکنان صد تن از جوانان قوم خویش را باسم نوکر دولت منتخب کرده بامر واجازت سردار گل محمد خان به حراست مواضع مستعدهٔ سرحد قیام واقدام کنند ومقارن این حال قبل از پرتو وصول افکندن منشور مذکور در علاقهٔ وزیری آن مردم به رهبری بعضی از خسارت پیشگان نفاق اندیشگان خویش وعطا یافتن از دولت انگلیس روی اطاعت بسوی آن دولت نهاده و ویسرای کشور هند از این امر حضرت والا را بذریعهٔ نامه متفاخرانه آگهی داد وحضرت والا از دورو‌ئی وفتنه‌جوئی وطریق خلاف بوئی آن مردم برآشفته در روز چهاردهم ماه صفر برای سردار گل محمد خان رقم فرمود که چون قوم وزیر ومسعود اعتماد را نشایند سوگند وعهد ومیثاق ایشان را اعتبار نباید کرد چه عهد وسوگند خود را در مقابل پنج روپیه وقعی نگذارند ونقض عهد وخلف سوگند را باندک چیزی برشکسته از خدا ورسول هیچ در خواطر نیارند واگر آن مردم چنین نمی‌بودند پس در سالهای عدیده که بار بار وبه تکرار مواعظ ونصایح قویهٔ مبرمهٔ لازمه را از این دولت شنیده هیچ نپذیرفته بگوش قبول جای ندادند چنانچه در اوایل حال شرفیاب بار شده وبخلاع فاخره وعطای وافره متلذذ وکامیاب گشته بخواهش خویش حکام وقضاة خیراندیش صلاح کیش باخود بردند وپس از وصول به مسکن ومأوای خود بجز خلاف راهی نپیمودند ودر صورتی که حال چنان وافعال واقوال چنین باشد دیگر اندرز ونصیحتی بکار نیست ابرای ذمت واتمام حجت از قوه به فعل آمد وحقوق دینداری ولحاظ قومی نسبت بایشان به تقدیم رسانیده وبه پای برده شد دیگر با ایشان حاجت مکالمه ومذاکره نیست ودر ذیل این کلمات سردار موصوف را اشارت رفت که از موضع وانه برخاسته در علاقهٔ فرمل یاکتواز اقامت ورزد تا تعیین حدود فاصلهٔ بین دولتین انجام واتمام یافته هرکدام به مقامی که در طرفین خط فاصله واقع گردد در اطاعت وحق خویش قانع گردد ودفع فتنه‌جوئی ورفع دوروئی آن مردم بشود وهم مضمون نامهٔ ویسرای راکه در باب آن مردم چنانچه آنفاً گذشت به پایه سریر سلطنت رسیده بود بلفظ افغانی ترجمه فرموده با منشوری بلفظ مذکور به آن قوم

بی‌شعور فرستادکه سوکسه له ملکانو دوزیرو مسعود وستاسی روشان مرتبه مندونکی شوی وسرکار والا سره لدی خبر وکر وکاغذ ونه چه لطرفه دی ویسرای ددولتی انگریز راغلی وه وترجمه‌ئی بلفظ دپشتوله جهة دپوکید وددوی شوی وهغولره ولوسته شو ووترجمه دکاغذ یادشوی لپاره دتاسی هم ولیکله شوه چه وی لولی پری پوه به شي لندوالی دخبر داده ویسرای دهندوستان پوتولی له وزیرانو واعتبار یانو خپل چه پلفظ ددوی مشن ویل‌کیژی لپاره دتعین ومعلومی دسرحداتو دافغانستان لپاره دی دی چه سرکار والا خواهش وطلب کری وه لیکلی چه سرحدات دافغانستان ودولتی انگریز چه تراوسه علیحده وجدا معلوم ندی شوی جدا ومعلوم شوی لدجهة لپاره دقانون دپادشاهی سرکار والا سردارگل محمد خان لره امروکه چه له واز خواه‌کوچیدلی ورسره له جمیعت خپل په حدود دپرمل ویاکته واز له راشی په هغه زای‌که استوکنه وکری ترهغه وقته چه فیصله وجدائی دسر حدو ومعلوم والی دحدود دافغانستان سره له سرکردکانو یاد شوی و وشی لدسبب چه په منځ دتاسی وسرکردکانو د دولتی انگریزه‌کردد پرخواش وجکری پری ئوخی بیرته له هغه چه سرحدی مقرر ومعلوم شه هغه کسان چه داخل وتعلقه دتوتی دسرحد دافغانستان وه ویارضای پررعیتی وطاعت دافغانستان وکره په حدود دافغانستان وتعلقه دافغانستان راغله سررشته وجورست دکار ددهغو پغارد سرکار والا ده سردار یادشوی بهٔی‌کوی وهغه سوک چه په سرحد وتعلقه ددولتی پادشاه دهندوستان ورغله راضی په حکومت دهغو وه دهغوی سرکردگان دلشکر ودملک‌دولتی جک دهندوستان بهٔی سررشته وکری لپاره ودی په طریقه دخبره ولودتاسی اقوامو وزیرو ومسعودو وخبره ول وشوه چه لحضوره پاکه اوس قرار داد وایشوپدی قسم معلوم شوه وهغه طلب وتنخواه چه تاسی لره له لوری دسرکار والا په واسطه دسردارگل محمد خان مقره شوی ده ترسو چه حد معلومیژی هریوه لره به له لوری ددولتی اسلامه ورسیکی نقصان ولندوالی پکه رانشی،ملخص معنی اینکه چند کس از بزرگان ذی عزت وشان وزیریان ومسعودیان‌که حاضر آمده شرف بار حاصل کرده بودند وحضرت والا با آنها مذاکره‌کرده واز هر در سخن رانده مکاتیبی‌که از طرف ویسرای دولت انگلیس به پایهٔ سریر سلطنت رسیده واز برای فهمیدن ایشان به لفظ افغانی ترجمه‌گردیده نزد ایشان خوانده شده وهمچنان ترجمه آنها برای هر دو قوم نوشته وارسال گشتند‌که بخوانند وبدانند‌که کوتاه ومختصر‌کلام این است‌که ویسرای هندوستان بر وفق خواهش حضرت والا‌که از وی خواسته است جماعهٔ از وزیران ومعتبران خود راکه بلفظ انگلیسان مشن‌گفته می‌شود برای تعیین ومعلوم‌کردن سرحد افغانستان می‌فرستد زیرا که سرحد افغانستان ودولت انگلیس تاکنون معین نگشته حالا جدا ومعلوم شود بنا برآن بر طبق قانون پادشاهی بسردارگل محمد خان امر وارشاد شد‌که از موضع واز خواکوچیده‌با جمعیتش در حدود فرمل یاکتواز آمده فروکش‌کند وتا آن وقت در آنجا درنگ نماید‌که تعیین حدود افغانستان با افسران انگلیسیه فیصله پذیرد تا از این تعیین حدود در بین آن مردم وکارگذاران دولت انگلیس خصومت

ونزاع واقع نگردد وپس از آنکه سرحد معین ومعلوم گشت کسانی که داخل خاک افغانستان بیایند ویا راضی باطاعت پادشاه افغانستان شوند اگر چه خارج از حدود افغانستان باشند سررشتهٔ امور ونظم ونسق همکنان برذمت همت حضرت والاست که انشاءالله سردار مذکور انجام واتمام خواهد نمود وآنانی‌که‌درحدود متعلقهٔ دولت انگلیس داخل ویا به رعیتی ایشان راضی شوند کارگذاران آن دولت سررشتهٔ مهام ایشان را خواهندکرد ومردم وزیر ومسعود را از قرارداد واستوار ماندن تقسیم حدود به قسم مذکور آگهی داده شدکه بدانند وآگاه باشند وهم طلب وتنخواهی که از دولت به توسط سردار گل محمد خان برای بزرگان ایشان مقرر ومعین گردیده است تا هنگام تعیین وفیصلهٔ حدود از طرف دولت اسلام داده خواهد شد وکوتاهی ونقصان بروی روز نخواهد آمد واین مکتوب وهمهٔ رسایل موعظت وسایل ومکاتیبی که بلفظ افغانی از حضور انور والا شرف اصدار وبه مردم افغانان سرحدیه از ابتدا تا انتها عز ارسال یافته‌اند همه از مؤلفات ومنشآت ملا محمد خان قوم صافی لمقان افغانی نویس حضور حضرت والا است واز جمله همین یک منشور بنابر آنکه این کتاب تاریخ افغانستان است تیمناً وتبرکاً به لفظ افغانی نوشته ومجملاً ترجمه شدکه دانهٔ نمونه از خروار ومشتی نشانه از انبار باشد وهم در این وقت از عریضهٔ مردم طائفهٔ ملی زائی سکنهٔ کتواز وپسر عم دوست محمد خان حالی رأی والا شدکه آن مردم از وی بری وبیزارند واز بزرگی وریاستش ناقبولدار وملک دین نامی را برای رئیسیء خویش خواستارند وحضرت والا برطبق خواهش آن مردم ملک دین مذکور را منشور بزرگی قومش فرستاده منظور وامیر جان خان برادر ایشیک آقاسی محمد اکبر خان را از راه کشف مدعای آن مردم مأمورکتواز فرمود وپس از وصول او در آنجا رفع نزاع قومی چنان شدکه هر چندی از مردم قوم از پسر عم دوست محمد خان رضا باشند رئیس ایشان او وهرقدری که از جهان شاه خان وملک دین خرسند بودند بزرگ آن ایشان باشند چنانچه مالکان دو نیم کاریز آب وزمین وشش طائفهٔ چون ملی زائی وشاه تور وخنجک وتغر وازل خیل واوته خیل از عم زادهٔ دوست محمد خان اظهار رضامندی کرده به وی گرائیدند وبقیهٔ طوائف به آن دو تن دست فروتنی داده حضرت والا را از دفع نزاع خویش مشعوف ساختند وهم داد محمد خان بارکزائی در روز هجدهم ماه صفر از حضور انور به حکومت مردم جاجی وچمکنی سرافرازگردیده از پمقان در آنجا رفت وهم در تضاعیف وقایع ایام مذکورهٔ فوق سردار عبدالله خان حکمران قندهار از حدوث مرض هایلهٔ هیضه افواج قاهرهٔ تحت رایت خویش را از موضعی که اقامت داشت کوچ داده در دامنه کوهی فرود آورد واز آنجا نیز برخاسته درکتل خلیلی فروکش کرد واز روز حرکتش تا روز ورود بکتل مذکور سه‌صد وبیست ونه تن از آحاد وافراد لشکری که با او همراه بود به مرض مزبور گرفتار گشته بدورد جهان کردند واو با وجود این حالت دست از نظم ونسق آن ولایت نکشیده محب علی نام بلوچ را با میرزا عصمت الله نامی به حکومت گیزاب گماشته درویش علی نامی را از مردم آنجا بزیردستی آن دو تن

مأمور کدخدائی کرد وبرادر او را با هشت تن از کدخدایان سابق آنجا در لشکرگاه به رسم گروگان نگاهداشت واسلحهٔ دولتی راکه آن مردم بغارت برده بودند برطبق منشوری که از حضور انور والا شرف صدور یافته بود با اسلحهٔ خود آن مردم تمام گرفته تفویض سلاح‌دار اردو نمود ومقارن این حال مسترد انلد نام انگلیس که ورودش بسرحد از پیش رقم گشت از راه مدعای خویش وارد نواحی قریبهٔ محافظ خانه واقع کنار آب کومل شده وگردش کرده بازگشت ودر موضع نقطهٔ فاصلهٔ که کارگذاران دولت انگلیس قبل از تعیین حدود بخیال خویش حد فاصله قرار داده بودند رفته نظر دین نام پسر منی خان وزیری راکه پدرش راه تملق در نزدکارکنان آن دولت می‌پیمود ظاهراً بنام رسالت نزد سردار گل محمد خان فرستاده در باطن تعلیم و تلقینش کرد که قوم مسعود را اغواکرده باطاعت دولت انگلیس راغب ومایل کند اما آن مردم بترهات و واهیات اوگوش ننهاده مأیوس وناامیدش باز گردانیدند وپدرش که خود را در نزدکارکنان دولت انگلیس شخص بزرگ نشانداده بود بسی خجل ومنفعل گردیده عزتش کاسته شد واز قفای این ذهاب وایاب نظر الدین موصوف چنانچه مسترد انلد از پیش گفته بودکه اردوو توپخانهٔ کوچکی از دولت انگلیس وارد سرحد می‌شود دو فوج سواره ودو فوج پیادهٔ نظام با شش عراده توب وسه‌صد تن از چاپلوسان وکاسه لیسان دین فروش مردم مسعودکه در قید عدم و وجود نیستند به سالاری میکاور نامی از افسران نظام انگلیسیه وارد موضع تروه شدند واز راه کومل داخل حدود چندالی گردیده در اندرون درهٔ که در آنجا است فروکش کردند وبعزم تصفیه وتعیین حدودکه پس از ارسال ومرسول نامه‌های زیاد ویسرای کشور هند اجابت خواهش حضرت والا را بر ذمت نهاد چنانچه بیاید درنگ نمودند وهم در این حال ازگرفتار شدن ومردن ابطال رجال اردوی سردار عبدالله خان به مرض اسهال که آنفاً شرح حال ایشان گذشت هفتاد تن دیگر از اعداد سپاه نظام لشکر اوگرفتار مرض مسطورگردیده از جمله دوازده تن فوراً هلاک شده تن به کفن پیچیده گشتند مابقی بعضی صحت یافته وبرخی به سرای جاوید شتافتند فقط.

شرح محاربهٔ شیر قلعه وفرار کردن محمد عظیم بیک وغیره واردات هزارجات که بتائید خداوند روی داد

واز جانب حجرستان جنرال میر عطا خان که پس از فتح میر آدینه وزردک وقشونک در قلعهٔ قاضی عسکر بازگشته با اردو وتوپخانه تحت رایتش فروکش کرده بود راه تدمیر محمد عظیم بیک شریر که با جمع کثیری در موضع قلعهٔ شیر سنگر زده نشسته بود برداشت ودر اخیر ناوهٔ چقماق فرود گشته عزم رزم کرد چنانچه با دلیران سپاه روی کشش بسوی سنگر هزارگان بدمنش نهاده وجانبین داد مردی داده بسیار تن از آحاد وافراد سپاه به قتل رسیده آخرالامر پس از محاربهٔ یکساعت ونیم محمد

عظیم ولشکرش را از هیبت سپاه پادشاهی زهرهٔ جرأت آب گشته ودلاوران عسکر فیروزی اثر یورش نموده سنگر او را به قهر وغلبه متصرف شدند وبیست وهشت تن از هزارگان را بتیغ انتقام کشته شدگان خویش بکشتند وپنج نفر مرد ودو تن زن اسیر گرفته مال ومتاع ودواب ومواشی زیاد به غنیمت حاصل نموده قلاعی راکه در آن نواحی بودند تمام خراب ساختند وزراعات را تلف وعلف دواب وستور سپاه نموده با خاک یکسان کردند ومحمد عظیم بیک راه فرار جان وادی ادبار اختیار کرده دیگر توان فراهم نمودن لشکر نیافته چنانچه بیاید گرفتار دست هواخواهان دولت شد ومقارن این حال که جنرال میر عطا خان از حجرستان تا موضع تاله تاخته فروکش کرد وجنرال شیر محمد خان در اخیر زردک وابتدای خاک زاولی اقامت گزید شصت وپنج خانوار از قوم بهادر سکنه میر آدینه که بکهسار ادبار پناه گزیده اطراف وجوانب خود را از کثرت سپاه محصور دیدند راه اطاعت پیش گرفته به توسط کمیدان عبدالصمد خان ومحمد نبی خان مالستانی که هر دو تن ایشان را تسلیت داده‌دل‌بجای آوردند ازکوه فرود آمده وبازگشته در خانه‌های خراب شدهٔ بی سقف ودیوار خود جای گزیدند بعد هر دو تن خادمان مذکورین دولت بزرگان ایشان را نزد جنرال میر عطا خان فرستاده واو همه را تسلیت وخلعت داده از هر خانهٔ چهار روپیه از ایشان سیاسةً گرفته وبقیهٔ زراعات پامال شدهٔ ایشان را بخود ایشان فروگذاشت که تحصیل قوت لایموت کنند ودر اثنای اینحال میر محمد حسین بیک لعل که به خلاع گرانمایهٔ خاصه چنانچه گذشت سرافراز وممتازگردیده در خانهٔ خویش رفته بود عیال ودختران وپسران سی ونه تن از اشرار هزارهٔ دای زنگی ودای کندی راکه از پیش نام بنام رقم گشت به فرمان حضرت والا اسیر آسا درکابل فرستاده تمام محبوس شدند.

عزم یورش کردن سردار عبدالقدوس خان به تسخیر ارزگان

وهم در خلال اختلال مذکورکه از هر جانب عساکر منصورهٔ پادشاهی فتحیاب گشته رایت ظفر برافراشتند سردار عبدالقدوس خان با تن تب‌دار وگرانی سر وتنگی دلی که داشت از چیره‌دست شدن ارزگانیان وجراحت برداشتن برگد زبردست خان ومحصور ومقهور گردیدن او وسپاه تحت رایتش آگاه گشته تصمیم عزم به تسخیر ارزگان وتخلیص گرفتاران تنگنای محاصرهٔ مردم آن موضع ومکان کرده دو فوج پیاده ودویست تن سواره نظام وهفت ضرب توپ وچارصد تن پیادهٔ ساخلو وهشتصد تن از لشکر ملکی را به سالاری سردار محمد انور خان کرنیل مأمور ارزکان کرده وایشیک آقاسی دوست محمد خان را بعلوفه رسانی این لشکر مقرر نموده امر کرد که سپاه را تنصیف نموده نصفی چارشبه نان پخته با خود برداشته افزون از سه کروه قطع مسافت نکنند تا روز دیگر نصف باقی همچنان نان پخته همراه گرفته با نصف نخستین ملحق شود بعد نصف اول راه برگیرد تا که اشرار

هزاره از عادتی که دارند ویکبار از پیش رو حمله بر اردو کرده چون سپاه را مشغول وسرگرم کارزار سازند بار دیگر جماعه غیر از محاربین از قفا بتازند از تاختن بر ساقهٔ لشکر مأیوس گردیده بر مرام خویش فائز نشوند وهمچنین تمامت سرکردگان افواج قاهرهٔ نظامی وملکی راکه داخل یاغستان هزارجات شده واز هر طرف رو بارزگان نهاده بودند به فرمانی که بنام او وهمکنان شرف نفاذ یافته بود نامه فرستاده پیام دادکه همه ایشان روز بارزگان نهاده در روز وصول ودخول در آنجا بنه وآغروق راگذاشته از راه ایلغار یکجا ویک وقت داخل آنجا شده بیاری حضرت باری وتائید اقبال شهریاری مرکز دائرهٔ اشرار را متصرف شوند وهنوز تمامت سپاه از سبب قرب فرودگاه‌های خود نسبت بارزگان وبعید بودن بعضی از آنجا رایات نصرت آیات را شقه گشا نساخته بودند که مردم فولادهٔ حجرستان از رفتن محمد عظیم بیک در تاله واز آنجا بازوجه ودختر وپسرش راه فرار برگفتن او خود را بی‌سالار دیده از راه انابت نزد جنرال شیر محمد خان حاضر شده وجبین ضراعت بر زمین ضراعت سوده اظهار اطاعت کرده بزبان معذرت عفو تقصیر خواستند ودوازده تن از خدمهٔ دولت را که چهار تن نویسنده ویک نفر طبیب وهفتن تن از سواره وپیادهٔ نظام ودرکتل کجقول دستگیر محمد عظیم بیک شده بودند واو تا روز هزیمت یافتن وفرارکردنش همه را باعزاز واکرام نگاهداشته بود با خود آورده به جنرال مذکور سپردند واو همه را تسلیت داده سید محمد قاسم خان نام از سادات سرآب غزینن را به حکومت هزارهٔ سه‌پای دای زنگی گماشته واو با آنکه از بزرگ زادگان سادات هزاره بود اکثر مال ومتاع محمد عظیم بیک وغیره را به تصرف مالکانهٔ خویش درآورد اما نظم ونسقی در امور اشرار انابت کار معذرت خواه نهاده وسه تن از قاتلان میرزا احمد علی خان حاکم جاغوری راکه از زمان قتل او تا این زمان در موطن هزاره باغیه رفته روز بسر می‌بردند گرفتار ساخته روانهٔ کابل نمود وهم الله نظر نام هزاره را نیزکه محبوس واز بواعث اطاعت ورزیدن اول مردم هزاره که بدون محاربه ومقاتله سر بر خط فرمان نهاده واز حوادث بغاوت اختیار نمودن دوم ایشان که از جور وستم افسران وسپاه تحت رایت ایشان چنانچه گذشت سر برداشتند نیک آگاه بود مصحوب سوارن نظام‌گسیل درگاه عالم پناه داشته محافظین او را به تعلیم جنرال میر عطا خان وجنرال شیر محمد خان القاکردکه با وی از عرض راه بگریزند تا از ظلم وستمهای خود وسپاهیان زیردست ایشان که نسبت به مردم هزاره از قوه به فعل آورده به بغاوت برانگیخته بودند به عز عرض رسانیده خاطر اقدس را از ایشان نرنجاند چنانچه از منزل تکیهٔ وردک بایک تن‌از محافظینش گریخته بدست نیامد وحضرت والا به فراست دانسته فرمانی بنام هر دو تن جنرال مذکوران رقم فرموده گریختن محبوس مزبور را حمل بر تعلیم وتلقین ایشان کرد اما ایشان انکار آورده حمل بر بی‌خبری محافظین نموده ایشان راگرفتار زندان سیاست ساختند وهم در این وقت سلطان علی خان بن سردار شیر علی خان هزارهٔ جاغوری به فرمانی که بنامش شرف اصدار یافت نزد جنرال میر عطا خان شده اکثر از اشرار

مردم هزارهٔ برهمونی او گرفتار زنجیر عتاب پادشاهی گشتند واز آنسوی جنرال شیر محمد خان وفرهاد خان کرنیل تمامت اعداد سپاه را بدرهای جبال مسکونه مردم زاولی وپیک وپشهٔ وشیرداغ از راه سراغ هزارگانی که فرار کرده بکوه پناه گزید ربودند مأمور کردند چنانچه یکصد وچهل نفر راکشته وشصت تن مرد وزن را اسیر گرفته وپسران ودختران ایشان را باسم برده وکنیز متصرف گردیده مال ومتاع ودواب ومواشی زیاد بدست آوردند وقلاع مواضع مذکوره را تمام آتش زده بسوختند وزراعات را تلف وعلف اشتران وستوران کردند ودر وسط علاقهٔ سلطان احمد وپشهٔ وشیرداغ اردو را فرود آورده بنامهٔ سردار عبدالقدوس خان که بایشان رسیده بود به آهنگ تسخیر ارزگان که با دیگر افواجی که از چار جانب رو بدانجا نهاده وعزم بیک روز داخل شدن کرده بودند پنج روزه فروکش کردند ودر محاربه مذکوره علی محمد خان برادر جنرال شیر محمد خان وخانشیرین خان اندری با دو تن از لشکر ملکی زخم خفیف یافته وسه تن از سواران اوزبکی کشته گشته پنج نفر از سواران هراتی با چهار رأس اسپ زخمدار شدند وزیاده آسیب به عساکر دولت نرسید ومقارن این حال از عریضهٔ کرنیل محمد عمر خان حضرت والا را به قلت خرج لشکر ملکی که در بامیان اقامت داشت اطلاع دست داده پروانه خان نائب سالار را امر به فرستادن ده هزار روپیه کرده واو بسرعت هرچه تمامتر از خزانهٔ دارالسلطنه مبلغ مذکور را ارسال نموده لشکر مذکور را از مخارجش آسوده خاطر ساخت.

مأمور شدن برگد عبدالسبحان خان برای مساحت زمین حجرستان

وهم برگد عبدالسبحان خان کشمیری الاصل ملازم دولت علیه افغانستان که در علم هندسه وریاضی فی‌الجمله مهارت داشت از پیشگاه حضور اقدس مأمور مساحت وپیمایش اراضی علاقهٔ حجرستان وغیره شده امر حضرت والا صادر گشت که نقشهٔ آن‌جا را از کوه ودشت ومعمور ومطمور برداشته جهت آگاهی حاصل کردن بر وسعت آن‌جا حاضر آورد وغلام حیدرخان نبیره سردار بختیاری خان هزاره غزنین راکه از جانب دولت طبل وعلم ومنصب صد سواری داشت همراه او امر رفتن گشته اشارت رفت که مکاتیب افسران وسرکردگان نظامی وملکی هزارجات را او با سواران تحت رایتش بچاپاری در ذهاب وایاب تا سنگماشه برساند واز آنجا بتوسط پیادگان داکخانه بدارالسلطنه ارسال دارد وبرگد عبدالسبحان خان با غلام حیدر خان موصوف وارد سنگر کرنیل محمد الله خان واقع تل علاقهٔ دایهٔ حجرستان شده غلام حیدر خان به مکتوب رسانیدن مواظب گردیده برگد عبدالسبحان از موضع کلان تاله واقع سرجلگای حجرستان شروع بکار نقشه‌کشی کرده پس از اتمام کار عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده معروض داشت که علاقهٔ حجرستان بسیار وسیع وهموار وشهر قرغان از ابنیهٔ هجیربن کودر زوزیر کیکاؤس در اینجا واقع بوده وحالا سنگری که کرنیل

محمدالله خان در دور افواج پادشاهی برافراشته در نفس این شهر است وحجرستان بعینه مثل چهار دهی کابل ودر وسعت چند برابر از آن بزرگتر می‌باشد اما حال خراب وبیاب گردیده به مثابهٔ سراب[1] شده زیراکه قبل از دخول سپاه دولت ازکثرت درختان سپیدار وچنارکه هر یک باندازه سه ذرع ونیم سطبری واز ده تا دوازده ذرع ارتفاع داشته وقلاع این علاقه از وفور شاخ وبرگ آنها به نظر در نمی‌آمده وافزونتر از دو لک درخت بزرگ را دارا بوده که هرکدام در موضع خودش از پنج الی ده روپیه بها داشته همه از دستبرد سپاه قطع وبدون از بیخ دیگر نشانی از اینقدر درخت باقی نمانده وزراعات این کشتزار بزرگ تمام تلف وعلف ستوارن گشته است وحضرت والا در پاسخ این عریضهٔ او رقم فرمودکه از اراضی وعقار واودیه[2] وقفار[3] مواطن ومواضع ومساکن فرقه ضاله هزاره دولت را آگهی حاصل بود ومعموریت آنها را پیشنهاد خاطر داشت اما چه سودکه سرکردگان وافسران ناقابل جاهل در اهتمام آنها نپرداخته وهمه را از مملکت بیگانه شناخته خراب ساختند واگر چنانچه جزء مملکت خود می‌دانستند هر آینه در تعمیر آنهاکوشیده کار را بدانجا نمی‌کشیدندکه مردم هزاره پس از مطیع ومنقاد شدن مصدر اینگونه فتنه نمی‌گردیدند واز همین بی‌قانونی وکج‌خیالی منصبداران نادان بودکه اکثر مردم هزاره به قتل رسیدند وملک ومال وقلعه وباغ ودرخت ایشان تمام بغارت وتاراج رفت واز جانب دیگر سپهسالار غلام حیدر خان که راه اخضرات چنانچه گذشت برگرفته بود وارد آنجا شده مردم رعایائی که پس از هزیمت یافتن میران بی بصیرت ایشان قرین یأس وهراست گردیده بسنگلاخهای جبال خزیده وپناه گزیده بودند از راه انابت نزد او حاضر آمده جبین ضراعت بخاک معذرت سوده عفو تقصیر خواستند واو همه را تسلیت داده بما واو مسکن ایشان امر قرار گرفتن کرده بعد راه پنجاب پیش گرفته چون در آنجا رسیده فرودگشت تمامت کوه برشدگان هزارهٔ دای زنگی از حالت مراجعت مردم اخضرات آگاه شده از در اطاعت حاضر فرودگاه سپاه گردیده امان جان خواستند وسپهسالار ایشان را اطمینان خواطر داده مأمور اقامت موطن ومسکن ایشان نمود وهم تمامت سوارن وپیادگان نظام راکه همراه داشت امر تخریب قلاع میران شریرکرده همه را از بن برانداخت وآقا حسین بیک محمد امین بیک راکه گرفتار ساخته بود درکابل فرستاده روز نوزدهم ماه صفر از راه ورث روی بسوی علاقه سه پای نهادکه انشاءالله شرح ورودش در آنجا به محل وموقعش رقمزدکلک بیان خواهد شد.

۱- سراب، زمین شوره‌زارکه در آفتاب می‌درخشد واز دور مانند آب می‌نماید.

۲- اودیه جمع وادی.

۳- قفار جمع قفر زمین بی‌آب وگیاه.

ذکر محاربه جنرال شیر محمدخان وکرنیل فرهادخان با اشرار زاولی وسلطان احمد

واز آنسوی جنرال شیرمحمدخان وکرنیل فرهاد خان بنامه وپیام جنرال میرعطاخان از دهن درۀ پشۀ وشیرداغ که بعزم یورش بردن در ارزگان چنانچه گذشت پنجروزه توقف ورزیده در آنجا فروکش کرده بودند راه داخل شدن در علاقه سلطان احمد برگرفته چون راه بقلعۀ شش برجۀ زاولی نزدیك کردند بعضی از اشرا هزاره که دراندرون قلعه بودند با برخی دیگر که بقلل جبل سنگر افراشته روز نکبت بسر می‌برند بمدافعه برخاسته وبا لشکر آراستۀ پادشاهی طرح جنگ انداخته هنوز راست را از چپ نیك نشناخته بودند که دلیران سپاه همه را بضرب گلولۀ توپ وتفنگ ازکوه جهالت فرود کردند وسه تن را اسیر ودستگیر نموده اهل قلعه را محصور ساختند وافواج قاهره شب رادر اطراف قلعه بسر برده بامدادان دوتن از قلعکیان با دورأس اسب پیشکش ازراه طلب امان جان نزد جنرال شیرمحمدخان حاضر آمده اسپانرا بنام هدیه بوی سپرده امان جان ومهلت آن خواستند که قلعه کیان بکلب حسین‌خان رئیس مردم زاولی پیام فرستاده‌اند که چه کنند وپس از رسیدن جواب او ایشان از قلعه برآمده حاضر لشکرگاه شوند وجنرال شیرمحمدخان مهلت طلبیدن ایشانرا حمل بر مکیدت وحیلت کرده امر کرد که بدون امهال از قلعه بیرون شوند و الاقلعه را بضرب گلولۀ توپ پست واعضای خود را پاره پاره ودیوار هستی وجود ایشان را درشکست خواهند دید وهنوزکار بجائی قرار نگرفته بود که دیگر نامه وپیام جنرال میرعطاخان بجنرال شیرمحمدخان و کرنیل فرهادخان رسید که درنگ نکرده ازآنجا لشکر را کوچ دهند وایشان احمال واثقال را جانب ارزگان کوچ داده سپاه را با قور خانۀ نگاهداشتند ودر ساعت ده از شب دوشنبه بیستم ماه صفر اشرار مردم پشۀ وشیرداغ وزاولی وسلطان احمد وارزگان که درکهسار قرار گرفته مترصد پیکار بودند روی یورش وشیخون بسوی اردو نهاده از چار جانب حمله‌نمودندو تاساعت دوی بعداز نصف شب بازارگیرودار راگرم ساخته تمامت سپاه را در رنج وتعب انداختند وآنانیکه در قلعۀ شش برجه محصور وامان خواسته بودند نیز فرصت بدست آورده با یورش آورندگان پیوسته بسیارتن از سپاهیانرا بکشتند وعاقبت الامر اقبال عدو مال دولت اختر طالع هزارگان در حضیض وبال نگونسار ساخته دلیران کارزار را غالب گردانیده پای ثبات گروه شریر هزاره را برشکست چنانچه پشت بجنگ داده روی پناه بکوه وسنگ نهادند وبهادران سپاه قلعۀ شش برجه را از وجود هزارگان تهی یافته متصّرف شدند ومال ومتاع زیاد بدست آورده وقلعه را خراب کرده‌سپس بااطمینان خاطر ره نورد منزل مقصود گردیده در موضع دهن جنگلك با حمال واثقالیکه از پیش رهسپار ساخته بودند پیوسته فروکش

کردند واشراریکه در قلعه واقع قرب این فرودگاه جای داشتند ازبیم وهراس حملهٔ سپاه قلعه را فروگذاشتند فرارکهسار نکبت وادبارگشتند واز جانب دیگر جنرال میرعطاخان که با لشکر شایان راه ارزگان برگرفته بود در موضع دهن سنکو واقع اخیر علاقهٔ زاولی که یك منزل از فرودگاه لشکر جنرال شیرمحمدخان وکرنیل فرهادخان مباعدت داشت رسیده رایت هبوط افراشت وچون از آنجا تا ارزگان سه کروه فاصله دارد بانتظار قریب شدن افواجیکه از دیگر طرق روی تسخیر بسوی ارزگان نهاده بودند درنگ کرد وهم جنرال شیرمحمدخان اردو را درتحت رایت کرنیل فرهادخان در موضع مذکورکه فرود شده بودگذاشته خود با جماعه از اعداد سواره وپیادهٔ نظام بعزم پاک ساختن راه عبور لشکر واستحکام آن طریق سبقت برگرفته در موضع دهن آب پران واردگشته فروکش کرد ودر خلال قتال وجدال مزبور وحرکت وفرود مذکور محمدعظیم بیك سه پای که از قلعهٔ شیر هزیمت یافته چنانچه گذشت در قلعهٔ تاله شده ازآنجا با بنیاد بیك برادر وغیره منسوبان وپسر وزوجه ودخترش راه فرار برگرفته بود واردتمزان گردیده بامحمدجان‌بیك وکسان سلمان‌بیك دای کندی که از موضع چوره از اردوی پادشاهی جداگشته ودر وقت تمرد محمدامیربیك ایلخانی مردم دای کندی را بفتنه برانگیخته ودر منزل شولان راه عبور اردوی برگد محمدصادق‌خانرا گرفته وبااو جنگیده وهزیمت یافته در تمزان رفته بودند پیوست واز جمله پسران سلمان بیك به‌تحریك محمد عظیم بیك مذکور بالای صد باشی زرین خان که در موضع پوزه لیچ اقامت خدمت داشت تاخته ویك تن ازدست تبعهٔ صدباشی مذکور مقتول ویکتن مجروح گشته ویکتن ازکسان باباشاه بیك.عم‌زادهٔ سلمان بیك که برغم پسرعمش راه خدمت دولت می‌سپرد زخمدار شده‌اشرار بی‌نیل مرام فرار اختیار کردند وهم‌در خلال این اختلال محمدشریف خان پسر والی میمنه که سرکشی وتمردش از پیش بشرح رفت از صحاری واودیه ادبارکه پناه گزیده بودند باجمعی از اشرار ازراه گلیم باف واقع عقب موضع بلچراغ که کمیدان فقیرمحمدخان با سپاه تحت رایتش در آنجا قیام داشت واردکته قلعه شده بیست ودو خانوار از مردم آن‌موضع را باکراه کوچ داده باخود برد وپس ازآن درموضع سرچکان انجمنی آراسته درروز دوشنبه بیستم مذکور ماه صفر روی یورش بسوی بلچراغ نهاده و کمیدان فقیرمحمدخان داد مردی داده دوصدتن از ایشانرا قتیل وچهل‌تن را اسیر ساخته خود محمدشریف خان قرین آه وحرمان گردیده فرار صحرای عصیان گشت ومال ومتاع ودواب ومواشی وغیره آلات واسبابی‌که از اشرار ودر درهٔ شاخ بود همه بتصرف آحاد وافراد سپاه درآمد وکمیدان موصوف پس ازحصول این فتح روی سرزنش وجنگ جانب درهٔ زنک‌نهاده وبا اشرارفراهم شدهٔ آنجا درآویخته خون چهل تن را به خاک هلاک ریخته پنج‌تن ازسپاهیان نظام زخم‌دارگشتند ودرهٔ زنك را بقهر وقسر متصرّف شدند واز آنسوی محمدشریف خان که فرار اختیارکرده بود با جماعهٔ از شرار در تگاب شیرین قرار گرفته نوکران میرابوطالب‌خان راکه برای خدمتی درآنجا بودند محبوس کرد ومردم آن‌جا ایشان‌را

زقید او رها داده نزد آقایش فرستادند وسیدحسن خان میرآب اند خود ازاین قضیه آگاه گشته با سی سوار روی گوشمالی طرف تگاب نهاد وهم جنرال غوث الدین خان صدتن سواره وسه‌صدتن پیادۀ نظام بایك ضرب توپ بعزم دستگیر نمودن محمدشریف خان ویارانش گسیل آنجا کرد واو تاب درنگ نیاورده از تگاب شیرین با یاوران مفسدین خویش راه آستانه پیش گرفته ودر تاریکی‌شب با سیدحسن وسوارانش دوچار گردیده وزدوخوردی کرده بگریخت وسیدحسن چندتن از مردم آستانه راکه با محمدشریف خان معاضد وهمداستان شده بودند کوچ داده با عیال واطفالش با خود در اندخودآوردوقبل‌ازمراجعت‌ووصول‌اودرآنجامحمدشریف خان که فرار کرده بود داخل نواحی‌اند خود شده واهل وعیالش در موضع جان قره بدست اعداد سپاه نظام افتاده از ورود خودش در نواحی‌اند خود نوکران میرابوطالب خان آگاه گردیده سرراه بر گرفتند که اورا دستگیرکنند اما او راه گرگی برگفته در موضع قزل اياق جای گزید وآن‌مواضع‌از فتنه‌اش بیارامید واهل وعیالش بفرمان حضرت والا گسیل مزارشریف گردید خط سند شانزده هزار وپنج‌صد وسی روپیۀ کابلی با طوماری بدست‌خط او از سیاهه معاملۀ که با مردم داشت واز کیسۀ که در نزد زوجه‌اش بود ظاهر شد میرابوطالب خان همه رابه میرزا عبدالرحمن سپرده امر حواله وحصول کرده باقی سنداتش را ارسال پایۀ سریر سلطنت نمود ومال ومتاع وی وهمراهانش را فروخته بهای همه را تحویل خزانۀ دولت کرد وکوسپندان قره کلیش را ازراه چرایش دردشت دولت آباد فرستاد واز احاد وافراد لشکر ملکی میمنه که با محمدشریفخان راه هزار جات برگرفته واز عرض راه چنانچه گذشت برگردیده‌فتنه آغازیده بودند از سه روپیه الی هشتاد روپیه از هرواحدی سیاسته جرم گرفت ومقارن این‌حال محمدامیربیك ایلخانی که از راه فرار چنانچه گذشت روی بسوی صحرای نادانی نهاده بود ازفتنه ومفسدۀ محمدشریف خان میمنۀ ونامۀ که با اووغیره میران شریر ارسال داشته همه رادلالت بر غوایت کرده واز معاضدت خویش باایشان آگهی داده بود بامید او بابعضی از پسران وزنان خود روی پناه جانب موضع چراس واقع قرب بلخاب وپوکان ودرۀ زنگ نهاد وچون محمدشریف خان قبل ازرسیدن او به‌منزل مقصود فرار وادی ادبار گشت لاجرم از راه خفا در مشهد رفت وحضرت والا در روز چهارشنبه بیست ودوم ماه صفر سردار محمدعزیزخان حکمران ترکستان‌را با حمکران هرات وسرپل وجنارل غوث الدیخان وبرگد عبدالاحدخان جداجدا فرمان فرستاده نگار داد که مواظب انسداد شوارع وطرق گردیده نیك متوجه باشند که میرمذکور عبور کرده در ممالك خارجه نرود تا شاید گرفتار گشته به مکافات کردارش برسد امااو چون گذشته بود بدست نیفتاد ودر پایان کار چنانچه در جلد چهارم رقم خواهد شد مشمول مراحم ملوکانۀ اعلیحضرت سراج الملة والدین گردیده‌قرین عنایت گردید.

ذکر شدت مرض سردار عبدالقدوس خان وفتح ارزگان

ازآن‌سوی مرض سردار عبدالقدوس خان بصحّت نیانجامیده واز معالجهٔ اطبا افاقه حاصل حالش نگردیده بلکه مرضش روبه شدّت نهاد چنانچه از ساعت نه اول روز تا ساعت دوی بعداز نصف النهار همه‌روزه طبیعتش منقلب گشته کدورت قلب و خفقان بوی روی همی‌داد واز رو بسردی نهادن هوا بحال همی آمد ودر شبانه روزی سه ساعت خوابش ربوده در مابقی گرفتار بی‌خوابی همی بود واز ادویه در بامداد ماءالجبن همی نوشید ودر اول عصر دوای مفرح استعمال می‌کرد ودر روز هشتم از نوشیدن ماءالجبن تمامت اعضایش بدون از سرورخسار بثور[1] جاور سیهٔ محترقه برآورده مزاجش بغایت تغییر یافت وحضرت والا از عریضهٔ میرزا عبدالصمدخان طبیب برحالت مذکورهٔ او آگاه گشته ملامحمد اعظم‌خان طبیب حضور را امر بفرستادن نسخهٔ ادویهٔ مفیدهٔ این مرض کرده از نسخهٔ او فی الجمله افاقت حاصل حالش گشت ومقارن این حال سرتیپ محمدنذیرخان در موضع حوت قول هزاره جاغوری به‌قرب دکان حدادی نشسته وآهنگری آهن تافته شدهٔ را از کوره[2] برآورده وبر زبر سندان نهاده ازکوبیدن پتك برقی از آن آهن جهیده بباروت‌دانیکه درکمر وی آویخته بود رسیده واز صدمهٔ آتش باروت یك جانب او سوخته ومجروح گشته بدرود جهان کرد ودر خلال این احوال افواج مقیمهٔ موضع بوباش بالای اشرار هزارگان در تنگنای کوهی پناه گزیده بودند حمله کرده وچندتن از اشرار راکشته یکتن از پیاده گان نظام زخمدار گشته هزارگان مغلوب ودرکوه منتشر شدند وسپاهیان گاو وگوسفند زیاد بدست آورده سالماً وغانماً بفرودگاه خویش بازگشتند وپس از حصول این فتح سردار عبدالقدوس خان راکه با تن تب دار آهنگ تسخیر ارزگان کرده عازم رهسپار شدن بود در موضع باغ واقع نقطهٔ فاصلهٔ موطن افغان و هزاره در عین راه نوردیدن دوبار غشی روی داده افاقهٔ که حاصل کرده بود زایل گشت وبکلفت وزحمت وراد منزل گردیده ودر شب خوابش نبرد بلکه در قلق[3] واضطراب افتاده ببخودانه دست درگریبان خویش زده جامه بدرید ودیوانه آسا زارزار همی گریست وتا ساعات نه قبل از نصف روز بهمین حالت برقرار مانده وبرگد زبردست خان مهر اورا در صندوقچهٔ نهاده قفلش را لاك زده به خاتم خویش از تصّرف غیر محفوظ ومأمون کرد واز آنسوی در همین روز انقلاب طبیعت سردار عبدالقدوس خان که روز بیست وپنجم ماه صفر بود سردار عبدالله خان حکمران قندهار با عساکر ملکی و نظامی آن دیارکه در تحت رایت داشت برطبق قراریکه بامر

۱- بثور بضمتین جمع بثره بمعنی ابلهٔ کوچک.

۲- کوره آتشدان زرگر وآهنگر وامثال آنها.

۳- قلق بیقراری و ناآرامی.

حضرت والا تمامت افسران افواجیکه از چارطرف‌روبه‌ارزگان‌نهاده‌وباهم قرار داده بودند که در یك‌روز داخل آن‌جاشوند از راه قول خارطی مراحل کرده درموضع او به تو فرود گشت ودر زیر کتل ارزگان لشگرگاه قرار داد و از جانب دیگر جنرال شیرمحمدخان وجنرال میرعطاخان و برگد محمدصادق خان وکرنیل فرهاد خان با افواج قاهره تحت رایات ایشان‌که روی یورش بسوی ارزگان نهاده بودند درروز مذکور واردگرماب گشته فرود شدند ومقارن این حال از جانب شمال سپهسالار غلام حیدرخان وبرگد رحمت خان که از راه تخت مرحله پیمای سه پای شده بودند هزارگانرا زده وکوفته وارد آنجا شدند وهم مولا داد خان وکرنیل محمدخان بالشگرکران داخل تمزان شده فروکش کردند واز جملهٔ افسران مأموره تسخیر ارزگان سردار عبدالله خان در شب بیست‌وششم ماه صفرکتلی راکه در زیر آن اردویش را فرود آورده بود به اعداد رجال نظامی وملکی وساخلو استحکام داده وهزارگان ازکتل مذکور وغیره مواضع مستعدهٔ کهسارکه به‌آهنگ کارزار گرفته ونشسته بودند فرودگشته در نفس علاقهٔ ارزگان جای گزیدند وجنرال شیرمحمدخان با جنرال میرعطاخان وکرنیل فرهادخان و برگد محمد صادق خان بساعت هفت اول روز بیست‌وششم ماه صفرلشکر راکوچ داده داخل ارزگان شدند وسردار عبدالله خان بساعت سه ازاخیر روز مزبور داخل علاقهٔ موصوف شده همهٔ عساکر منصوره باهم پیوستند و شلیك توپ شادمانه به‌تقدیم رسانیدند وهزارگان بعضی از راه فرار روبه کهسار نهاده برخی در اندرون دو قلعه درآمده بقلعه داری پرداخته تن بمرك دادند ودلیران سپاه روی ستیز بسوی هردو قلعه نهاده هنگامهٔ رستاخیز برپای کردند وبسیار تن ازجانبین بخاك هلاك افتاده درپایان‌کارهردوقلعه را مسخر ومفتوح ساختند ویکصدوچهل تن از مردان وزنان وپسران ودختران هزارگانرا اسیر گرفته مال ومتاع ومواشی ودواب بسیار بغنیمت متصرّف شدند و مابقی از طریق فرار روبکهسار ادبار نهادند وآنگاه‌که افواج منصوره فتحیاب گشته سپاه سابق که در تنگنای محاصره هزارگان گرفتار بودند گشاده بال وفارغ حال شدند چندتن از بزرگان قوم فیروز سکنهٔ ارزکان باسروپای برهنه قرآن شریف را بروی دست ضراعت نهاده ازراه انابت حاضر لشگرگاه شده بشفاعت قرآن‌عفو گناهان وامان جان خواستند واولیای دولت عذر ایشانرا پذیرفته واز تسلیت همه را دل بجای آورده رخصت بازگشت جانب مأوای ایشان داده امر کردند که دیگر سرگشتگان بیدای جهالت رانیز دلالت براطاعت نموده هدایت بر مراجعت جانب منازل ومساکن مخروبهٔ ایشان نمایند تا حاضر آمده سنگ وکلوخی بدور عیال واطفال خود چیده روزانقیاد بسر برند که به کلی مستأصل نشوند وایشان بازگردیده مراسم اندرز ونصیحت بپای برده از وخامت عاقبت کار ایشان درعدم اطاعت نیك فهمانده همه را روی دل بسوی دولت آوردند چنانچه مردم درهٔ شاه علی وطوایف سعید درویش وقدم ونیك روز و شیخه نزد سردار عبدالله‌خان کس فرستاده پیام‌دادند که اگر واقعاً امان جان یابند وبمثابهٔ بعضی که برخی ازافسرانش بتوسط سادات

وسوگند حاضر کرده مقتول ومحبوس همی کردند نشوند هر آینه پیش آمده سرکشی نخواهند کرد والاّ که عزم استیصال واضمحلال ایشان پیشنهاد خاطر دولت وخادمانش باشد چون جان شیرین است خودرا خود به‌هلاکت نخواهند داد وسردار عبدالله‌خان پاسخ وافی وتسلی کافی داده همه را مستمال ساخت وشاه سعیدخان رساله‌دار رابا پیش‌آمدگان مردم فیروز بخواهش خود مردم طوائف مذکوره گماشته اسلحهٔ همه را بگرفت واز سمر گردیدن فتح ارزگان واطاعت ورزیدن مردم سکنهٔ آن اشرار مردم قلندر که تااین‌وقت به‌استظهار آن‌مردم باسپاه دولت جنگیده سربرخط فرمان نمی‌نهادند دل ازدست داده ازکردار زشت خویش نادم وپشیمان شده راه اطاعت پیش گرفتند چنانچه توبه نامه در حاشیهٔ سورهٔ مبارکهٔ توبه از سور قرآن مجید نگار داده بتوسط بزرگان قوم آته هزارهٔ جاغوری نزد جنرال میرعطاخان فرستاده عفو تقصیر وامان جان خواستند واو فرستادهٔ ایشان‌را رخصت مراجعت داده پیام فرستاد که اگر از درصدق سخن رانده‌اند بزرگان خود را در لشگرگاه بفرستند تا قراری برای زیست روزگار ایشان نهاده آید وهنوز جوابی از آن مردم به‌جنرال مذکور باز نیامده‌بود که جنرال میرعطاخان موصوف وجنرال شیرمحمدخان وکرنیل فرهادخان از نرسیدن سردار عبدالقدوس‌خان ولشکرش مشوش گردیده چون از حرکت خود جانب ارزگان بایشان خبر داده ومواضعه[1] نموده بود که دریك روز داخل ارزگان شوند واز غشی نمودن وبازماندن اودر منزل باغ بی‌خبربودند از اندیشهٔ این‌که مبادا در جائی با اشرار هزاره دوچار پیکار شده‌باشد کرنیل فرهادخان وصوفی محمدافضل‌خان کمیدان رابادو فوج پیاده وصدتن سوارهٔ نظام ودویست تن سواره وششصد پیادهٔ ملکی وچهارضرب توپ بسرراه سردار عبدالقدوس خان گماشتند اما او بفرمان طلبیکه بنامش شرف اصدار وباتخت روان عزارسال یافته بود عزیزالله‌خان عم‌زادهٔ خود رابا دوصدتن پیادهٔ نظام ویك‌ضرب توپ جهة تهیهٔ علفه وآزوقهٔ سپاه درموضع باغ امراقامت کرده دیگر تمامت افواج تحت رایت خویش را مأمور رفتن ارزگان نموده خودش خواست که در روز بیست‌ونهم‌ماه صفر راه کابل برگیرد اما هنوز براه نیفتاده بود که حضرت والا از عریضهٔ عزیزالله‌خان برمأمور شدن اقامت او در موضع باغ آگاه گردیده سردار فقیر محمدخان را فرمان کرد که سالاری اردوی سردار عبدالقدوس خانزار برعهدهٔ خویش شناخته علوفه وآزوقهٔ سپاه را نیز آماده کرده عزیزالله‌خان را باسردار عبدالقدوس‌خان رهسپار کابل نماید چنانچه سردار عبدالقدوس‌خان با عم‌زادهٔ مزبورش در روز مذکور ماه مسطور که عزم ره نور دیدن جانب کابل کرده‌بود راه دارالسلطنه برگرفت وچون وارد موضع قره توشده قی واسهال عاید حالش گردیده بی‌تاب ترش ساخت و به‌همان حالت ازآنجا برخاسته روزشنبه دوم‌ماه ربیع‌الاول در منزل اولیك رباط رسیده فرود گشت که انشاء الله حرکت

۱- مواضعه باهم قراری درکا رگذاشتن.

کردن ازآنجا وجانب غزنین روان شدنش بعد از این رقم خواهد شد.

واقعات متفرقهٔ که در تضاعیف سوانح ماه صفر وارد گردیدند

وهم‌دراین هنگام فوج پیادهٔ نظام قوم اودخیل را محمدابراهیم‌خان‌تایمنی حاکم لمقان بامر وفرمان حضرت والا فراهم کرده درکابل فرستاد ودر سلك سپاه دولت منسلك ومنظم گشت ومقارن این‌حال بضغ نام‌پسر امانی‌الملك مهتر چترار به ترغیب وتحریض افضل الملك یك‌تن داکترانگلیس را با خود یا رساخته زهر بکام پدر خویش ریخته هلاك کرد وخود برمسند حکومت پدر جای گزیده شاه الملك وبهرام ووزیر نامان برادران اعیانی ومهتر خویش را بقتل رسانید وسردار نام برادر عینی دیگر خودرا که در موضع کوهستان چترار واقع جانب بدخشان قیام وقرار داشت بطاعت خویش دعوت نمود واو ازاطاعت برادر پدرکشش سرباز زده چارهٔ کار در اتحاد باعمراخان با جاوری دیده دوباریابوچوخه به‌رسم هدیه بانامهٔ مودّت ومراودت ختامه نزد او فرستاد زمام اختیار کوهستان چترار را بوی داده واو شیخ اکرم نامی را باچارصدتن از مردم بر ولی مأمور اقامت قلعه ناری کرده امر نمودکه بروج آتش زده وسوخته وخراب کردهٔ دست چتراریان راکه از نفاق خانگی خویش بیاب وهی رمیم کالتراب ساخته‌بودند آبادکرده به‌حراست آن‌حدود قیام واقدان نماید وسپهسالار غلام حیدرخان ازاین امر آگاه گشته بعزم آنکه مبادا از دست عمراخان فتنه در جبال اسمار وکافرستان حادث گردد مردم اسمار ودانکام رااز راه حزم واحتیاط مأمور اقامت دهات نشهٔ کام وبارکام و سکنت وبرکوت وقلعهٔ نورنمود وآنگاه که امور مذکور از عریضهٔ سپهسالار حالی رأی سرکار والاتبار شد خامهٔ دوزبان پیش‌گوی خاص را بامر فکر متین وخرد عاقبت بین رقم طراز ساخته بعینه این عبارت را نگار داده به‌سپهسالار فرستادکه ضغ حرامزاده به‌تحریك مردم بیگانه از دین مبین پدرکشی را اختیارکرده چنانچه بواسطهٔ داکتر انگلیسی اورا هلاك ساخته است گویا معاملهٔ چترار رادر یك یادوسال تمام خواهندکردکه نه عمراو باجاور ونه ضغ وچترار برحال وبرقرار خواهد ماند وهمه را دولت انگلیس بحیلت ومکیدت که دارد یا دولت روس که ازتکبّر وتنمر خودرا غالب می‌پندارد متصرّف می‌شود ودر پایان کار چنان شدکه حضرت والانگار داد چنانچه بیاید انشاءالله تعالی بالجمله سپهسالار رادر ذیل رقیمهٔ موصوفه تأکید براستحکام مواضع مستعدهٔ سرحدکرده رقم نمود که در سرحد وحدود چترار مداخلت نکرده سرحد اسمار راکه دوت افغانستان ازآن گذشتنی وآنرا گذاشتنی نیست نیك استحکام دهد و بروج متینه که گلولهٔ توپ خصم با آنها کارنکند وراه ورسم نقب ومورچال از آنها مسدود باشد ودر روزکارزار استوار مانده یادگار زمان استقبال باشند بنیاد نهاده چنان محکم برافرازدکه در وقت آهنگ جنگ دولتی درآنها اقامت وپایدار بتوان کرد ودرهرجائی از

قلل جبل ودهن درهٔقلاع مستحکمه‌بنیاد نهاد آباد نماید وخاك درپشت دیوار آنها بسیار بیندازد که گلوله توپ نتواند کارکرده رخنه بیفگند وسپهسالار از صدور این حکم بکار پرداخته مواضع مستعدهٔ آن‌حدود را چنانچه باید به‌مرور ایام استحکام داد واز آنسوی مردم اسمار ودانکام وغیره از مواضع مذکورهٔ که به‌امر سپهسالار متصرّف شده اقامت گزیده‌بودند روی مقاتله بسوی کسان عمراخان که درناری اقامت داشتند نهادند وازآب عبورکرده چون درموضع ساوواقع شش کروهی ناری رسیدند شیخ‌اکرم باتبعهٔ خویش که به‌امر عمراخان درآنجا جای گزیده بود راه ممانعت پیش گرفته باهم درآویختند ویك‌تن از هواخواهان دولت مقتول ویکتن مجروح گردیده مغلوب شدند وازراه هزیمت به‌مقام‌خود بازگشته ساورا شیخ‌اکرم متصرّف شد که بقیهٔ این منازعه بافضیله‌اش در محل آن رقمزدکلك بیان خواهد شد انشاءالله تعالی ومقارن این‌حال محمدشاه‌خان جبارخیل که روی از سعادت اطاعت دولت برتافته وراه فرار برگرفته درکوهستان جدران ومنگل وغیره‌مصدرفتنه‌هاشده کشش وکوششهای سارقانه به‌پای برد از عریضه واستدعای خود اجازت آمدن کابل حاصل کرده ازپنجاب با اهل وعیالش به کابل آمده به‌روز عزهٔ ماه ربیع‌الاول شرف اندوز بارگردیده مشمول عواطف پادشاه جرم‌بخش خطاپوش گشت.

عزل حاکم وعمال وضباط لمقان از جور وتعدّی خودایشان

وهم‌درایامیکه واقعاتش بشرح رفت از عریضهٔ رعایای لمقان حضرت والا را بر جور وستم محمدابراهیم‌خان حاکم وغیره کار پردازان آن‌جااطّلاع دست داده حاکم مذکور رابا سی‌ودوتن از عمال وضباط ستم‌پیشهٔ جور اندیشه بفرمان طلب درکابل خواسته همه را معاتب نموده رجوع بازپرس حساب وکارهای ناصواب ایشان‌را محول به‌دفتر سنجش فرموده همگنان را به‌اندازهٔ مکافات ایشان جزای باسزا داد ومحمدیعقوب‌خان را به‌حکومت لمقان سرافراز ساخته عمال وضباط جدید در آن‌جا گماشت وهم میرزاعبدالرحمن‌خان رابه‌سردفتری جلال‌آباد نامزدکرد ومقارن این‌حال ازعریضه وخواهش پاینده‌خان نام‌خالوی سردارمحمداکرم‌خان معروف بکاکوجان پسر سردار فقیرمحمدخان مرحوم که ازراه نمك خوارگی با سردار محمدایوب‌خان درایران رفته واز آن‌جا درهند آمده با سردار مذکور نسبت بشان خویش بذلت وخواری روز بسر می‌برد مشمول عفو خسروانه گردیده چنانچه بیاید بفرمان طلب درکابل آمده و در سفر لندن باشهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان رفته در ذهاب وایاب مصاحب اوبود ودر پایان کار بمنصب جنرالی سرافرازگشت واز جانب دیگر جهرا نام پسر ملك نام ازکفارکاموز از تصاحب کردن شیخ‌اکرم گماشتهٔ عمراخان مرموضع ناری وساورا آگاه گشته چون در سال گذشته کفار آن‌جا از

دست‌عمراخان آزار واذیّت زیاد دیده وکشیده‌بودند با هجده تن از بزرگان کفار مذکور نزد سپهسالار غلام‌حیدرخان حاضر آمده کشیدن کسان عمراخان را از موضع ناری وساو بنابر جلب منفعت برای خود که راه رفت وآمد وتجارت ایشان در اسمار گشوده می‌شد برعهده گرفته بازگشت وسپهسالار نیزبااین امر ترغیب وتحریضش نمود ودرینوقت از اشتهارات فتح ارزگان که حضرت والا ازعرائض افسران سپاه برآن آگاه گشته درجمیع امصار وولایات انتشارکرد چهل ویك‌ضرب توپ تبریك فتح در جلال‌آباد واسمار وهمچنین در هردیار شلیك شده مراسم شادمانه بپای رفت ومقارن این‌حال فرستادهٔ سردار نام پسرامانی‌الملك مهتر مسموم چترار که از دعوت اطاعت خویش نمودن ضغ نام‌برادرش چنانچه گذشت سرباز زده‌بود نزد سپهسالار غلام‌حیدرخان حاضر آمده پیام گذارد که ضغ مذکور به‌اتّحاد واتّفاق عمراخان او را نهب وغارت کرده وباکراه در تحت اطاعتش آورده بنابرآن طالب امداد است که ناری را ازتصرّف عمراخان بمعاونت سپاه دولت برآورده با تمامت چترار ضمیمهٔ ولایات ایندولت نماید وسپهسالار بامر وفرمان حضرت والا که درجواب عریضه‌اش شرف اصدار یافت پاسخ دادکه چون مهتر چترار به‌تحریك کارگذران دولت‌انگلیس ازدست پسرش مسموم گردیده بدرود جهان نمود واز ینمعنی نفاق دربین پسران او افتاده بعضی از قفای پدر راه سرای جاوید برگرفته و برخی بقتل یکدیگر کمربسته پس این‌دولت به‌خلاف مدّعا ومقصد دولت انگلیس که دوستش می‌پندارد راهی اختیارنمیکندونه‌به‌چترامداخلت می‌ورزد ونه معاوت چتراریان می‌نماید واز این‌جا واز نفاق خود چتراریان وعمراخان بود که چترار وباجاور را دولت انگلیس چنانچه بباید تصاحب نمود ومقارن این‌حال چندتن از روسیان وارد موضع سمن معروف بسمه از مضافات پامهر افغانی شده عزم تصرّف کردند وجنرال سیدشاه خان بامر وفرمان حضرت والا که بنامش شرف اصدار وعزارسال یافته نامهٔ بسرکردهٔ آنان نوشته مصحوب ملامرادنام‌کوت حواله دار توپخانه وارباب مبارك شاه وارباب امان بیك وخانی فرستاده از ورود وفرودش درآنجا استفسار نمود امّاقبل از وصول فرستادگان سیدشاه‌خان درسمن قراولان سرحدیهٔ دولت چین با روسیان مذکوره دوچار گردیده و با عزاز واکرام نزد افسر خویش برده واو ایشانرا نیك نواخته پس ازادای مراسم ملاقات از اظهارایشان که مقصد خودرا مخفی داشته ورود خود را حمل بدیدن محافظ خانه کردند افسر ختائی نامهٔ به‌سیدشاه‌خان فرستاده پیام‌داد که افسر روسی درموضع سمن خاص برای مشاهدهٔ محافظ خانه واردگر دیده وبدون آن مقصد ومطلبی نداشته که خلاف رفتار دوستانه باشد وسیدشاه‌خان نامهٔ به‌افسر روسی فرستاده به‌افسر ختائی پیام دادکه جواب این‌نامه راازوی حاصل نموده بفرستد ونامهٔ افسرختای راکه نزدش رسیده‌بود ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود حضرت والا

چنانچه بیاید منشوری مشتمل برنقاط فاصله ومواضع مستعدهٔ مفرزهٔ[1] فارقهٔ بین دول افغانستان وختای وروس بسیدشاه‌خان وافسرختای فرستاد.

شرح شرارت وفتنه‌جوئی مردم قوم وزیری

وهم‌در خلال احوال مذکوره شصت‌تن سواره و پنجاه‌تن پیاده از مردم وزیری که گاه دولت انگلیس را وعدهٔ اطاعت داده انعام وخلعت می‌گرفتند وهنگامی عریضهٔ متضمّن براطاعت وانقیاد این‌دولت ارسال پایهٔ سریر سلطنت میداشتند بعزم تاراج کردن‌هشتادبار اشتر علوفه که سیف‌اللّه‌خان حاکم کتو ازبرای اردوی تحت رایت سردارگل‌محمدخان ره‌سپار ساخته بود برخاسته چون بقرب حاملین علوفه رسیدند ازکثرت محافظین آن که هشتادتن مرد مسلح از بزرگان مردم کتواز بودند جرأت دست‌برد به علوفهٔ سپاه دولت نتوانسته شش رمه گوسفند ازمردم سلیمان‌خیل راکه دوهزاروپانصدر رأس بود از موضع توی خاک به‌غارت برداشته وخلوت نام رئیس مردم سلیمانخیل راکه به‌صداقت راه خدمت این‌دولت می‌پیمود جراحت منکر رسانیده یك‌دستش رانیز به‌شمشیر بریده چوپانان راهم زخم زدند ومردم سلیمان‌خیل راه انتقام برگرفته قافلهٔ ازمردم وزیری راکه در مقر برای خریدن گندم رفته‌بود تاخته بادواب ورواحل ایشان بدست آوردند وسیف‌اللّه‌خان ازاین امر آگاه گردیده بسرعت هرچه تمام‌تر خودرابه سلیمان‌خیلان رسانیده گرفتار ان را رهاداده در مساکن و منازل ایشان فرستاد وبه‌ازای این‌احسان که وزیریانرا رها کرده بامر سردار گل‌محمدخان‌گوسپندان منهوبه[2] راازمردم وزیری گرفته به سلیمان‌خیلان مسترد کرده آتش فتنه راخاموش ساخت اماکارگذاران‌دولت‌انگلیس که راه مراوده ومکاتبه را باوزیریان گشاد مژده ونوید عطای زربه ایشان داده بودند ازین امر امور مکنونه خواطر خودرا ابتر دانسته وزیریان را از پس دادن گوسپندان سلیمان‌خیلان بسخنان چرب وشیرین پشیمان وپژمان[3] ساخته دلالت برنفاق قومی کردن آغاز نهادند ومحافظ خانه‌های‌سرحد‌خاك مقبوضهٔ خود راازاعداد سپاه نظام استحکام داده رعبی دردل طوائف افغانان سرحد نهادند که‌شاید ایشان سپاه را دیده روی ازاین دولت برتافته پذیرای اطاعت دولت انگلیس شوند چنانچه سردارگل‌محمدخان بامردم وانه وغیره طوائف وارد قلعهٔ خرابهٔ واقع سرحد افغانی شده چون آن‌قلعه داخل خاک این‌دولت بود به‌خواهش مردم وانه قصد

۱- مفرزه به‌ضم اوّل وفتح ثالث بمعنی جداشده.

۲- منهوبه غارت شده.

۳- پژمان اندوهگین.

آبادکردنش کرد وآن‌مردم باوجودیکه اجازت تعمیرش دادن کارگذارآن دولت انگلیس ایشان رابحیلت ومکیدت‌ازاجازت‌دادن برآبادکردن قلعهٔ مذکوره مانع گردانیده همه راازراه منع بروی سردار گل‌محمدخان برانگیختند واو ناچار شده عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت گشت که کارگذاران دولت‌انگلیس نمی‌گذارند که امور مردم اسلام منتظم گردیده نظم ونسقی درسرحد نهاده شود وحضرت‌والا برای او رقم فرمود که دولت افغانستان از یك وجب زمین خویش گذشتنی‌نیست وپس‌از تعیین حدود ونقاط وخط فاصلهٔ هرکدام از جانبین موضع ومقام خودراشناخته ترددات انگلیسان نفعی برای ایشان نبخشیده اگر مردم سرحد مسلمان وتابع قرآن‌باشند وعمل بکریمهٔ (لا تتخذوا الیهود والنصارای اولیاء) نمایند هرآینه پابدامن خجلت وانفعال خواهند پیچید ومقارن این‌حال عریضهٔ از بزرگان سکنهٔ کرم مشعر برروبرتافتن از دولت انگلیس واطاعت وانقیاد این‌دولت پذیرفتن ایشان به‌پایهٔ سریر سلطنت رسیده واز مطالعه ساطعهٔ حضرت والاشرف گذارش یافته امر اقدس درجواب ایشان نفاذ یافت که چون رشتهٔ دوستی دربین دولتین افغانستان وانگلیس مربوط وبانعقاد معاهده مضبوطست هرچند کارگذاران آن دولت همواره طریق اغوای رعایای سرحدیهٔ این‌دولت رامی‌پیمایند چون علاقهٔ گرم راامیرمحمدیعقوب‌خان در معاهدهٔ خویش به‌دولت انگلیس فروگذاشته است این‌دولت اغوای آنمردم را شایان حال بلکه سزاوار مال‌شان خود نمیداندکه مردم آن‌جا را به‌فتنه برانگیزد وبه‌مثابهٔ کارگذاران دولت انگلیس رفتار نابکار اختیارکرده امور ناهنجار رابروی کارآرد وهم‌چنین در جواب ملك ارسلاخان که شرحی از معاندتش با مردم طوری از سبب مخالفت مذهب ایشان معروض داشته خواهش اطاعت این‌دولت کرده‌بود رقم فرموده‌این‌رانیزنگار دادکه دولت افغانستان درباب مخالفت مذهب که او با مردم طوری دارد ممانعت‌از قتل وغارت آن‌مردمش ننموده دعوت ودلالت براطاعت خویش نیز نمی‌کند وهم بدین‌منوال جواب عریضهٔ محمدسرورخان معروف بچك رانگارداده ارسال فرمود تا اطفای نائرهٔ فتنه شده مفسدهٔ بروی روز نیاید.

ذکر گفتگوی قنوات هشتادان و گرفتار شدن محمدعظیم‌بیك بدست محمدخان

واز دیگر سوی درخلال احوال مذکوره دولت ایران تصمیم عزم معمور نمودن دشت هشتادان کرده کاریزکنان چابك دست مأمورکرد که قنوات حصه وسهم خودش راکه از سنگ وخاك وخس وخاشاك انباشته شده ازجریان بازمانده بودندپاك‌نموده مطموریت انسر زمین را مبدل به‌معموریت کنند وخالق‌دادخان حاکم غوریان راغیرت افغانیت گریبان‌گیر شده به‌حکمران هرات

خبرداده اجازت منع کردن ایرانیان‌را از پاك کردن کاریزهای واقع آن‌جا وپاك کردن چهاردهنه قنات حصه افغانستانرا حاصل کرده به‌امراو جهانداد نام‌تیموری را بادوتن کاریزکن درآن‌جا فرستاده وایرانیان‌را از پاك کردن کاریزها منع کرده وایشان که قنوات خویش را کار می‌کردند دست ازکار نکشیده گفتند که ایشان نیز اگرکاریزهای خود را ازخاك پاک ساخته جاری سازند کسی را محل چون وچرا ودعوائی نیست وجهان‌دادخان این‌را از ایرانیان شنیده صرف وخرج چهاردهنه قنات راکه طاحونها در زمان سلف ازآب آن‌ها درگردش بوده چهل‌وپنج‌هزار روپیهٔ قران سنجیده به‌حکمران هرات آگهی داد ودرپایان کار از عریضهٔ او حالی رأی والا شده حکم اقدس به‌پاك کردن کاریزهای موصوفه وتعمیر اراضی تحت آب آنها بشرف نفاذ پیوست اما حکمران هرا ت‌بالفعل به کار نپرداخت ومقارن این‌حال محمدعظیم بیك سه‌پای که مرحله پیمای فرار شده‌بود بابرادر وعیال ومنسوبانش که همه دونفر پسر ویك برادر ودوتن نوکر وپنج تن زن ودوتن طفلان او بودند در ناوهٔ گشاب بدست انبیابیك ومحمدشریف‌بیك ومحمدحسن‌بیك نبیرگان حسن‌سرداردای کندی که طریق خدمت دولت می‌سپردند گرفتار گردیده وآقامحمدخان دولت یاری آگاه شده باچهارصدسوار خود به‌میران مذکورهٔ هزاره رسانیده چون گرفتارکردن آن شریر راخدمتی نسبت به‌دولت می‌شمرد نزد هزارگان بقهر وعنف گرفته همه را در قلعهٔ خویش برد ومقارن این‌حال مولادادخان حکمران فراه باکرنیل محمدخان ومهردل‌خان کمیدان وحیات‌خان‌کپتان ونائب‌نیك‌محمدخان وکمال‌خان‌بن‌تاجوخان اسحق زائی که با سواران نظام راه تعاقب آن‌شریر برگرفته بودند ازگرد راه دررسیده اسیران را ازدست آقامحمدخان هم‌چنانکه او ازدست هزارگان گرفته بود بقهر وقسر گرفته گسیل هرات نموده وقرآنی راکه دیگر میران وبزرگان بغاة هزاربااو درمیان نهاده وعهدنامهٔ بغاوت در حاشیه آن نگار داده بودند بامکاتیبیکه محمدشریف‌خان میمنهٔ وغیره مفسدین به‌او فرستاده پیام معاضدت ومعاونت داده دربغاوت بااو شرکت ورزیده بودند از نزد اوگرفته درکابل ارسال داشتند وازکسانیکه در عهدنامه خاتم نهاده بودند بیست‌وچهارتن دستگیرخادمان دولت شده چنانچه بیاید در دامنه کوه قرق دریك روز از ضرب گلولهٔ تفنگ‌سپاهیان نظام بیاسا رسیدند امّا درین وقت محمدعظیم‌بیك را ببدترین حالتی که گل‌ولای‌بروی او وکسانش مالیده وازاستخوان پارها ودل وجگر گوسفند بگردن‌های ایشان آویخته وهمه را روبه‌جانب دم الاغ سوار کرده داخل شهر هرات نمودند وبه‌رسم تشهیر در تمامت بازار گردش داده بزندان‌بان سپرده زنان را در محل عام حاضر مجلس سپهسالار فرامرزخان کرده او همه را بعزم تصرّف درسرای خویش درآورده عریضهٔ مشتمل برخواهش آنها رابرای خویش ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت‌والا سؤال اورا اجابت نفرموده فرمان کرد که مردان ایشان‌را یك‌منزل پیشتر وزنانرا از قفا رهسپار کابل سازد وچنانچه بیاید اوهمه رادرکابل فرستاد وهم‌چون مردم افغان کوچی وملك دار پشت رود دروقت رهسپارشدن

افواج قاهره جانب کوهستان هزاره علوفه وتغار[1] حصه وتقسیم خود را نداده ولشکر ملکی ایشان نیز چنانچه گذشت از عرض راه روبه خانه‌های خودنهاده‌بودند وحضرت‌والا برآشفته فرمان عتاب ازراه تنبیه وتهدید بنام بزرگان ایشان فرستاده‌بود ازجمله تاجوخان‌اسحق‌زائی که دختر ستوده‌اخترش باشهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله‌خان نامزدهمبستری داشت ازراه عذرخواهی عریضهٔ مشعر برعفو تقصیر نگار داده بپایهٔ سریر سلطنت فرستاد وچون ندادن علوفه ونفری لشکر قومی مردم کوچی را از شورش مردم هزاره قلعهٔ نو و میمنه عذر آورده بود حضرت والا برای او ارقام فرمودکه دیگر مردم متوطنهٔ مملکت افغانستان هم‌ا ز فتنه وآشوب مردم آن دوجا آگاه بودند چراپا از خدمت دولت پس نکشیدند الا مردم افغان پشت رودی وفراهی وکوچی آن نواحی که رو ازخدمت دولت ومعاونت ملّت برتافته آن‌چه راکه درنهاد داشتند بدولت نیك مکشوف ساختندکه گویا هرگز مردم کوچی بکار دولت وملّت نیاید بلکه خسارت در مملکت وارد آرد زیراکه مال ومتاع‌زیادازهندوستان‌آورده‌واکثر رابدون دادن محصول درکوهستانات رسانیده می‌فروشند وزراعات وچراگاههای رعیت راتمام تلف وعلف دواب ومواشی خودکرده‌اشیای مایحتاج ضروریهٔ مردم افغانستان‌را ازراه تجارت درخارج از مملکت برده معیشت مردم داخله راتنگ ودشوار میسازد ومضاعف آنچه عشرمیدهد نقصان بدولت وملّت میرساند وهم در خلال احوال مذکوره‌سپهسالار فرامرزخان سپهسالار دوم بفرمانی‌که به‌نامش شرف اصدار یافت ولی محمدخان‌هراتی راکه دروقت شورش مردم میمنه باچهل‌تن سوارش چنانچه گذشت فرارکرده از راه بددلی درهرات رفته بود محبوس وروانهٔ کابل نمود وتمام مایملکش را ضبط دیوان سلطنت کرد ودرین اثنا اشرار فیروزکوه وچارصده وسعداللهی وغیره که با مردم میمنه درشورش وفتنه هم‌عنان شده‌بودند افواج قاهره راازچارجانب آمادهٔ قتل‌وتاراج خود دیده روی پناه به درهٔ وکوه سنگان نهاده ودرآنجاتاب‌استقامت‌نیاورده‌بدرهٔ‌سختیان خزیده پناه گزیدند وبرگد عبدالاحدخان وکمیدان نظام‌الدین‌خان وکمیدان‌فقیرمحمدخان که هرکدام بافوج آراستهٔ ازنظام‌ازجانبی‌روی‌تنبیه‌وتهدیدبسوی موطن ومقام انگروه بدفرجام نهاده بود بنامه وپیام ایشان‌را مستمال ساخته ازکوه جهالت درمسئن اطاعتشان فرود آوردند وازجمله سعدیاریك‌براغانی ومنکباشی نقی وارباب ابوالفیض باچندتن از بزرگان مردم اوزبك‌که آتش افروز فتنه وفساد بودند نظر به‌کینه وعناد خودایشان که در نهاد داشتند پیش نیامده بدرهٔ راه قول روی پناه وافول[2] نهادند وخادمان دولت ازقفای ایشان راه تعاقب برگرفته وآن نکوهیده خویان ازآنجا نیز فرار اختیارکرده واینان تا فراز بند ترکستان از عقب ایشان ایلغار نموده در تاریکی شب باهم دوچار

۱- تغار بمعنی خور دنی وآزوقه.

۲- افول به‌معنی غروب کردن واز نظر پنهان شدن.

شدند وهیچ یك دست بردی نتوانسته اشرار داخل صحرای ترکستان گردیده جان به‌سلامت بردند وخادمان دولت بازگشته ازفتن بیارامیدند ودر خلال این احوال میرمحمدرضابیك القانی اقوام محمدعظیم‌بیك سه‌پای را پس‌ازگریختن او دلالت وهدایت کرده براه اطاعت آورد ودرضمن مطیع ومنقادساختن قوم میرمذکور علوفه وازوقهٔ لشکر تحت رایت سپهسالار غلام‌حیدرخان‌را نیزبامراو درعلاقـهٔ سه‌پای آماده ومهیا نموده نسبت بسپاه ظفر همراه خدمتی بسزا کـرده مکتوب تـصدیق خدمت ازسپهسالار حاصل کرد ودرین اثنا کرنیل فرهادخان باکمیدان‌محمدافضل‌خان که از ارزگان چنانچه گذشت بافوج وتوپ راه استقبال اردوی سردار عبدالقدوس‌خان که خـود او رهسپارکابل شده‌بود برگرفته بودند درموضع اسفندیار واقع‌جنب جنوب موطن هزارهٔ دای چوپان باهم ملاقی گردیده درروز سوم ماه ربیع‌الاول داخل ارزگان شدند وهم‌چنین سپهسالار غلام‌حیدرخان که وارد سه‌پای گشته بود ازراه چقماق وزاولی طی مراحل ومنازل کـرده در روز چهارم مـاه مـذکور وارد ارزگان گردیده افواج مقیمهٔ آنجا مراسم استقبال بتقدیم رسانیده بیست ضرب توپ جهت تـبریك ورود اوگشاد دادند وهمه درزیرامر او مشغول خدمت شدند واز آن‌سوی سردار عـبدالقدوس‌خـان درروز ششم‌ماه مزبور وارد منازل اولنك رباط شده درینجا فرمانی‌که ازپیشگاه حضوراقدس به‌نامش شرف اصدار وعزارسال یافته‌بود پرتو وصول افکندکه پس ازرسیدن درغزنین چندروز درنگ کرده بعد حصول افاقت از آنجا ره گرای کابل شود واز جانب دیگر مطابق این‌ایّام کـه ارزگـان مـفتوح وتمامت اشرار هزاره چنانچه گذشت مغلوب ومنهوب شده بودند دوهزارتن پیاده وسـوار ازمـردم کوهستـان وکـوهدامـن کـابل کـه‌بسرکردگی فقیرمحمدخـان وتیمورشـاه‌خان وعـبدالکریم‌خـان وامیرمحمدخان بامروفرمان پادشاهی راه تدمیرگروه شریر هزاره‌برگرفته بودندوارد بامیان شده با هفتصدتن سواره وپیادهٔ مردم قطغن که ازپیش درآن‌جـا رسیده بـود پـیوسته درزیـر رایت کـرنیل مـحمدعمرخـان قـرار گـرفتند وهـم دریـن‌وقت برگدمحمدصـادق‌خان وفتح‌محمدخـان‌کمیدان ومحمدیوسف‌خان‌برادر سردار عبدالله‌خان بـاجمعی ازسپـاه نظـام وسـوار گشـاده ولشکـر مـلکی به‌امرسردار عبدالله‌خان وجنرال‌میرعطاخان وجنرال شیرمحمدخان راه سـرزنش مـردم درهٔ پـهلوان که‌هنوز سربرخط فرمان ننهاده بودند برگرفته وازگردراه داخل درهٔ موصوفه شده هزارگانرا از ورد ایشان دل ازدست رفته باسروپای برهنه قرآن شریف را بروی دست ضراعت نهاده ازراه انابت حاضر فرودگاه لشکر پادشاهی شده عفو تقصیر وامان‌جان خواستند وافسران سپاه ایشان‌را تسلیت داده امر بازگشتن به‌مسکن ومنزل‌ایشان کردند چنانچه بعضی به‌اطمینان‌خاطر ازکوه فرود آمده در خانه های خود جای گزیدند وبرخـی از واهـمه پیش نـیامده ازعـدم اعتمـاد بـه گفتـار افسـران سپـاه تـاروز هفتم‌ماه‌ربیع‌الاول بلیت ولعل خویش راازحمله معطل داشته روزشرارت بسربردند تاکه هواخواهان دولت از افسر وسپاهی از وعده اطاعت دادن امروز وفردای آن‌گروه حق‌ناگرای برآشفته راه تدمیر

ایشان برگرفتند وهزارگان که نظر به‌شرارت خودگمان امان دادن جان نداشتند تن‌بمرگ داده ازچارجانب روی یورش جانب اردوی پادشاهی نهاده جنگ سخت روی‌داده سه‌صدتن از افسروسپاهی جراحت یافته واز جمله دوست‌محمدخان کبتان توپخانه وموسی‌خان‌کبتان‌فوج فوفل‌زائی باسی‌وشش تن از اعداد سپاهیان که زخم منکرداشتند هلاك گشته مابقی در پایان کار صحّت یافتند واز هزارگان نیز بسیارتن مقتول ومجروح گردیده وپای ثبات بقیه السیف ایشان لغزیده از راه هزیمت به کهسار ادبار خزیدند وچارصدتن از مردان وزنان وپسران ودختران ایشان اسیرودست‌گیرشدند وپس ازین محاربه هزارگان که ازشدّت جوع وحملهٔ سپاه دولت قریب به‌هلاکت ودادن جان رسیده‌بودند در شب یکشنبه دهم ماه ربیع‌الاول یك‌تن آهنگر را قرآن برسرنهاده ازراه انابت ودراستکانت نزد افسران لشکر فرستاده پیام اطاعت دادند واز بسکه زار وزبون شده بودند بی‌آنکه از افسران سپاه تسلیت یافته اطمینان‌خاطر حاصل کنند درروز شب مذکور دوصد خانوار از مردم سلطان‌احمد وارزگان ودرهٔ پهلوان که پناه گزین کوه جهالت وطغیان بودند از کوه فرود گردیده وکلام‌مجید پروردگار حمید رابرسم شفیع باخود برداشته ازراه انابت نزد عبدالله‌خان فوشنجی ومحمدیوسف‌خان برادر سردار عبدالله‌خان حاضرآمده اظهار اطاعت وانقیاد کردند وآن‌دوتن ایشان‌را تسلیت داده وبه‌سوگند مطمئن خاطر ساختند واسلحهٔ همه راگرفته به‌منازل ومساکن ایشان جای کردند وازجملهٔ مفسدین میرزااصیل‌نامی راکه برگد محمدصادق‌خان دست‌گیر کرده بود در غل وزنجیر انداخته در لشکرگاه بازگشته اورا باخود آوردند ومطابق این ایّام سردارعبدالقدوس‌خان که وراد اولنك رباط شده‌بود از آن‌جا پس ازحصول افاقت برخاسته چون در منزل مقر فرودگشت درروز سیزده‌هم‌ماه‌ربیع‌الاول عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیده شرحی از نیکوئی حالش معروض پیشگاه حضوراقدس نموده فرمان مرحمت عنوان به‌نامش شرف اصدار یافت که چندروز در غزنین توقف گزیده بعداز حصول صحّت کامل جانب کابل راه ورزیده شرف باروعزّ دیدار حاصل کند ومقارن این‌حال برگد عبدالسبحان‌خان هندی‌که به‌امر حضرت‌والا برای پیمایش اراضی حجرستان ونقشه کشیدن آن‌جا وغیره مواضع چنانچه گذشت درآن‌جا رفته واز آن‌جا درارزگان شده‌بود ببدرقه گی غلام‌حیدرخان بازگردیده واز منزل گاومردهٔ قراباغ غزنین غلام‌حیدرخان را رخصت منزل گردن دیوار هزارهٔ بهسود کرده وخودش درکابل آمده از تقبیل سدهٔ علیا مستسعد گشت وغلام‌حیدرخان درگردن دیوار رفته بکار مکتوب‌رسانی وچاپاری که مأمور بود پرداخت وهم‌در اثنای این‌حال سپهسالارغلام‌حیدرخان بعضی از مردم سکنهٔ درهٔ شاه‌علی واقوام سعید درویش وقدم وحسینی که باپیش آمدگان ایشان مطابقت نکرده در اطاعت دولت مخالفت ورزیده وبفاصله یك کروه از اردوی او دور جمعیّت کرده بودندنامه‌های استمالت برای ایشان فرستاده دعوت براطاعت کرد وآن نکوهیده‌خویان نظر به‌افعال واعمال سفیهانهٔ خویش ازواهمه

پیش نیامده ساختهٔ حرب شدند وسپهسالار با پیاده وسوار بسیار بالای ایشان تاخته جمعی رابه‌خاك هلاکت انداخت وبسیارتن ازسپاه پادشاهی نیز بقتل رسید ودر پایان کار هزارگان روبهزیمت وفرار نهاده چون راه گریز ایشان مسدود بود ناچار در اندرون چهارقلعه جای‌گزیده محصور گردیدند وسپهسالار تا ساعت دوی‌پس ازنصف‌شب هنگامهٔ جنگ رابرپا واستوار داشته وهرچهار قلعه را هدف‌گلوله توپ ساخته اکثرازهزارگان راازصدمهٔ گلولهٔ توپ دراندرون قلاع چارگانه به‌خاك هلاك انداخته کار را برایشان بغایت تنگ کرد تاکه بقیه هزارگان از جانبیکه لشکر ملکی دائره کرده سرگرم محاصره بود راه بهبود یافته واز قلاع برآمده جان بسلامت کشیدند وچندتن از احاد وافراد سپاه در اطراف قلعه ها کشته شدند وسپهسالار مسافت بیست‌کروه هزارگان‌را تعاقب نموده وتمامت قلاع ایشان‌را آتش زده وسوخته در لشکرگاه بازگشت وهم‌درین هنگام حضرت والا ملا غلام‌جان چنگ زائی را به‌منصب قضای گیزاب سربلند ساخته ملاعبدالله میان خیل را مأمور امر افتا کرده با ملاعبدالرحمن کاکری ودوتن محرر ازکابل درآنجا فرستاد وملا سربلند را بقضای یکه اولنك مأمور کرده ملامحمدطاهر را بامر افتای محکمهٔ شرعیهٔ آن‌جا نامزد نمود وهمچنین ملاعبدالوهاب در محکمه اشکارآبادسرافراز گردیده ملاعبدالعلی بمحرری محکمهٔ ارزگان وملاپاینده محمدبمحرری محکمهٔ حجرستان وملاعبدالسلام در محکمه هزارهٔ جاغوری از حضور انور والا ممتاز شده هرکدام در مقام مأمور به‌خویش رفته اوامر ونواهی الهی رابرطبق شریعت حضرت رسالت پناهی ووفق مذهب مهذب امام همام ابی حنیفهٔ کوفی رحمةالله علیه درمیان مردم هزاره که از قتل وغارت بازمانده اطاعت ورزیده بودند جاری کردن آغاز نهادند وازین‌وقت مردم خسارت انجم هزاره از عمل بد وکردار زشت خویش روی بفرار نهاده متدرجاً هزاران تن ازمملکت افغانستان تا الان در ممالك خارجه رفته مسکن ومأوای گرفتند وچنانچه بیاید املاك واراضی‌شان به‌مردم افغان داده‌شد وازآنسوی درعین این‌مقال سردار عبدالقدوس‌خان که راه کابل برگرفته ودرمنزل مقر رسیده واز آن‌جا ره نورد گردیده بود در روز چهاردهم ماه‌ربیع‌الاول وارد غزنین شده چون درکابل آمده از شرف دست‌بوس حضرت‌والا مستسعد گشت بعداز چندی به‌منصب ایشیك آقاسی بارعام وخاص چنانچه بیاید مفتخر گردید ودرخلال احوال مذکوره سپهسالار غلام‌حیدرخان که داخل ارزگان شده بقیهٔ اشرار درهٔ پهلوان وغیره را چنانچه گذشت گوشمالی داده بود جنرال شیرمحمدخان وکرنیل فرهادخان‌را باسپاه نظام وغیرنظام دولتی وملکی وتوپخانه جانب درهٔ غرغر آب وعلاقهٔ پشهٔ وشیرداغ که تااین‌وقت مردمش سیلی سیاست گاه‌گاهی خورده وچنانچه می‌بایست مطیع و منقاد نشده‌بود گسیل نمود وچون اکثر از اشرار مردم ارزگان نیز ازراه فرار داخل مواضع پشهٔ وشیرداغ وقلندر شده باعث استظهار اشرار اماکن مذکوره گردیده بودند سرراه جنرال شیرمحمدخان وکرنیل فرهادخان‌را بعزم جنگ تنگ گرفتند چنانچه هردوتن در روز پانزدهم ماه ربیع‌الاول نامه وپیام باآن

اشرار لئام فرستاده ودعوت اطاعت نمودند وایشان پاسخ نداده همچنانکه بودند راه شقاوت پیموده استوار پیکار گردیدند وهردوتن سالار برآشفته روی یورش وسرزنش بسوی آن قوم بدکنش نهاده تا اخیر درهٔ پشهٔ اسپ ستیز رانده در قلعهٔ عبدالله‌بیك فروکش کردند وهزارگان توان دفع شمشیر وسنان وگلولهٔ توپ وتفنگ دلیران سپاه را درخود ندیده علوفه وآزوقهٔ خویش راتمام آتش زده وسوخته قبل ازوصول لشکر ازراه فرار بکوه برشدند ودر موضع کلواجاق جمع گریده درمحاربت با سپاه پادشاهی اتفاق کردند ودلیران لشکر دولت با آنکه از غرهٔ ماه صفرتااین وقت ازمرض جان ربای وبا بی‌طاقت بودند هیچ نیندیشیده ودر همه‌جا به‌خدمت دولت نیك همی کوشیدند امّا دراینجا از سبب جبال شامخه[1] ترك تهور نموده دفعةً حمله نکرده مترصد فرصت بوده فروکش کردند ومقارن این حال سپهسالارغلام‌حیدرخان دوضرب توپ دولت راکه هزارگان گرفته وآلاتش را غارت کرده وشکسته بودند بدست آورده در قندهار فرستاده که مرمت کرده شوند وهم دراین‌وقت کمیدان عبدالشکور خان فوج پیادهٔ دوّم هراتی ازمرض وبا بدرود جهان کرد وهم در روز پانزدهم مزبور ماه مذکور چون امر ارزگان انجام یافته بود سردار عبدالله خان حکمران قندهار بفرمانی‌که بنامش شرفت اصدار یافت جهة اجرای امور نزدیك ودور آن‌دیار با لشکریکه همراه داشت راه مراجعت جانب قندهار پیش گرفته به کار محولهٔ خویش مواظب گشت واز جمله زنان ودختران مردم هزاره که اسیر ودستگیر اعداد سپاه شده‌بودندسه‌صدوشش‌تن خمس همه‌راکه حصهٔ دولت بودند در تیرین فرستاده که ازآنجا رهسپار کابل شوند وسپاهیان ملکی ونظامی اسیران خود رابعضی فروخته وبرخی متصرّف شده به‌خانه ومقام خویش فرستادند وغیرازاین اسیران که در جنگ گرفته شده‌بودند هزاران زن ودختر دیگر راچون حکم خریدوفروش صادر شده‌بود ازراه تجارت درداخل وخارج مملکت فرستادند چنانچه دراندرون مملکت کم کسی‌از شهریان وروستائیان نماند که زن ودختر هزاره را مالك ومتصرّف نشد آری بمدلول کریمهٔ من یعص الله ورسوله فقد ضل ضلالا مبینا این‌چنین قومی‌که همواره مرتکب عصیان خداورسول‌بودند وبا وجود ادعای مسلمانی مباشر هزارگونه ذمایم افعال وقبایح اعمال میشدند تااینکه باپادشاه نیز عصیان ورزیده چنین حالت را دیدند وبه کیفر کردار نابکار خود رسیدند واز آنسوی جنرال‌شیرمحمدخان وکرنیل‌فرهادخان که در قلعهٔ عبدالله‌بیك توقف کرده‌بودند بنامه وپیام سپهسالار غلام‌حیدرخان ازآنجا روی ستیز بسوی شیرداغ نهادند وهم برگد محمدصادق‌خان وکمیدان محمدافضل‌خان باسپاه شایان که سه فوج پیادهٔ نظام وتوپخانه بودند بافیض‌محمدخان‌قابوچی‌باشی ازراه درهٔ شاه‌علی جهة معاونت جنرال شیرمحمدخان وکرنیل‌فرهادخان بایمای سپهسالار موصوف عزم تنبیه وتهدید اشراری راکه در شیرداغ انجمن

۱- شامخه بلند ومرتفع.

شده‌بودند کردند امّا آن‌دوتن قبل از وصول اینان تمامت قلاع وآبادانی علاقهٔ شیرداغ را به‌قهر وغلبه متصرّف گردیده وآتش زده بسوختند ووجود نامسعود هزارگان‌را به‌جاروب سرزنش بروفتند واز مشاهدهٔ این‌حالت بزرگان مردم چهل باغتوا خودرا قرین دمار دیده ازراه انابت نزد جنرال‌شیرمحمدخان وکرنیل‌فرهادخان حاضرگردیده جبین اطاعت به‌زمین ضراعت سوده به‌زبان استکانت عفو تقصیر وامان‌جان خواستند وایشان همه را تسلیت وامان جان داده امر کردکه رفته بقیهٔ ایل والوس خود رااز‌کوه فرود‌آورده به‌منازل ومساکن ایشان جای دهند خلاصه مردم پشهٔ وشیرداغ را نظم ونسقی نهاده تاروز بیست‌وهفتم‌ماه‌ربیع‌الاول درآنجا درنگ کرده جنرال‌میرعطاخان وبرگد محمدصادق‌خان وکمیدان محمدافضل‌خان وفیض‌محمدخان نیز بایشان پیوسته تا روز مذکور باهم فروکش کرده روز بسربردند وچون کار بغاه هزاراه بدون از مردم قلندر حسب‌المرام بانجام واتمام رسید حضرت والا افواج قاهره را تقسیم ومأمور اقامهٔ مواضع مستعدهٔ هزارجات فرموده فرمان کرد که محمد حسن خان‌کمیدان بافوج پیادهٔ حواله‌داری ودوضرب توپ جلوی ودوضرب توپ قاطری وصدتن‌سوارهٔ گشادهٔاوزبکی وسه‌صدتن پیادهٔ‌ساخلو درسنگماشهٔ جاغوری وکرنیل‌فرهادخان بافوج پیادهٔ هزاری ودوضرب توپ قاطری وصدتن سوارهٔ اوزبکی در میرآدینه وجنرال شیر محمدخان بافوج پیادهٔ فوفل زائی وفوج سوّم پیاده هراتی وچهار ضرب توپ قاطری وصدتن سواره اوزبکی وصدتن ازفوج سوارهٔ عباسی ودوصدتن پیادهٔ ساخلوا وصدتن سوارهٔ گشادهٔ غلام حیدرخان هزاره غزنین درارزگان وکمیدان فتح‌محمدخان بافوج پیادهٔ پنچشیری وچهارضرب توپ قاطری وپنجاه‌تن سوارهٔ‌گشاده ودوصدتن پیادهٔ ساخلو در سنگردایهٔ حجرستان وکمیدان عبدالصمدخان بافوج پیادهٔ بهلولی وفوج پیاده صوفی[1] ودوصدتن سوارهٔ نظام وصدتن پیادهٔ ساخلو درگیزاب وکمیدان غلام‌حیدرخان‌بایك‌فوج پیاده وچهارضرب توپ‌قاطری دراشکارآباد شده هرکدام بمقامیکه رقم گشت رفته مقیم گردد واردوبازار ساخته روز خدمت باستراحت بسربرد ومابقی افواج قاهره ترکستان وهرات وفراه وقندهار وکلات وغزنین راه بازگشت برگرفته هرکدام به‌اقامتگاه خویش رود اما بعضی ازافسران قبل‌از پرتو وصول افکندن این‌فرمان وراه اقامتگاه خویش برگرفتن ایشان چنانچه بیاید راه تدمیر گروه شریر هزارهٔ قلندر برگرفتند که انشاءالله تعالی در موقعش رقم خواهد شد.

مأمور شدن سردار حبیب‌اللّه خان برفتن در غزنین وباز بسبب مصلحتی بتعویق افتادن امر مذکور

وهم دراین هنگام بخاطر خطیر وضمیر منیر اعلیحضرت والاقرار گرفت که فرزند ارجمند

۱- وجه تمسیه این فوج از سبب صوفی محمد افضل‌خان بنام مذکور موسوم شده نود.

برومند سعادت پیوندش شهزادهٔ آزاده سپهروساده سردار حبیب‌الله‌خان‌را ازکابل گسیل غزنین نماید تانظم ونسقی درامور آنجا نهاده اگر خرابی دراساس دیوارزیست برایا ورعایا روی داده ازکثرت لشکرکشی ستمی ازاقویا بضعفا رسیده‌باشد بازپرسیده آباد کند وبرجراحات قلوب جوردیدگان مرهم مرحمت گذاشته ملتیم سازد وهم از رهگذری‌که آن بلده نسبت بهزارجات قریب‌تر است مردم پایمال ومستمال شده را مرفه‌الحال کند اما درپایان کار از سبب حدوث مرض وباوکم طالعی مردم غزنین وهزاره جناب شهزاده ممدوح با آنکه علوفه وتغار عرض‌راه را خدمهٔ دولت نیك آماده کرده بودند تشریف فرما نشده کارآن‌جا چنانچه می‌بایست راست نگشت وچنانچه بیاید تمامت بزرگان هزارهٔ غزنین بواسطه بعضی غرض‌جویان گرفتار عتاب وسیاست پادشاهی گردیده بسیارکس بفرمان طلب درکابل آمده محبوس گشت ومقارن این‌حال محمدیعقوب وجمعه‌خان نامان ساکنان ترنك وجلدك[1] که در سلک فوج پیادهٔ نظام قوم الکوزائی منسلك وبحراست خزانهٔ مزارشریف مأمور بودند در شب‌هنگامی هزاروهشتصدروپیه از خزانه دولت دزدیده گرفتارگشتند ودرپایان کار پس‌از ثبوت سرقت بقرار اعتراف خودایشان از عریضه واستعدعای اعداد فوج مذکور بامر حضرت والا هردوتن تفویض فوج موصوف گردیده هدف گلوله تفنگ شده بیاسا رسیدند واین امر محض برای آن درج تاریخ شد که هر قومی‌که به‌مثابه قوم الکوزائی دردفع اشرار خویش کوشیده درنزد حکومت ومسندنشینان شریعت شفاعت استخلاص ایشانرا نکند باندک زمان تمامت رعایا وبرایا سکنه مملکت مهذب گردیده مرتکب افعال ذمیمه واعمال قبیحه نخواهند شد وچون بزرگان قوم درپی کار نیفتاده باغراض شخصی وخواهشات نفسی پیرامون امورسیاسی وشرعی کردند مفاسد عظیمه بروی روز می‌افتد ومطابق این‌ایّام میرزاامان‌اللّه نام‌منشی‌میرمحمدشریف‌خان میمنهٔ که ازراه بدمنشی بااویارگشته فرارکرده بود بایك‌تن مفتی وچهل تن سوار اشرار خسارت شعارکه درپنجده رفته وازکارگذاران دولت روس نائیل به‌مرام خویش نگردیده بود روزگار بر شرارتش یارنگشته لاجرم بقلاوزی بخت بیدار از صحرای ادبار روی بسوی کعبهٔ اقبال نهاده از در انابت نزد جنرال غوث‌الدین‌خان حاضرآمده روی ضراعت بخاك اطاعت دولت سود واز دیگر جانب برگد عبدالاحدخان که درموضع هشتمین فروکش کرده وازآن‌جا چنانچه گذشت راه تدمیر گروه شریر فیروزکوه برگرفته بود یك‌صدوبیست تن مرد وزن وپسر ودختر ازقوم زی‌رضا اسیر ودستگیر نموده درمیمنه فرستاد واز آن‌جا روانهٔ مزار شریف گردیده از آن‌جا بفرمان طلب درکابل آمده داخل جرگهٔ غلامان وکنیزان دولت شدند ومقارن این‌حال کمیدان نظام‌الدین‌خان با دوصدتن پیادهٔ نظام وسوارهٔ

---

[1]- ترنك به‌فتح تا وسکون را وفتح نون وسکون کاف اسم موضعی بقرب کلات وهم‌چنین جلدك بفتح جیم وسکون لام وفتح دال وسکون کاف نام موضعی از آن‌جاست.

با انتظام راه غار موسوم ببره‌غر که اشرار لودلاش ازکوهستان میمنه متمردانه رفته ودراندرون آن پناه ومقرّ گزیده بودند وبرگرفته وهم برگد عبدالاحدخان دویست‌تن پیاده رهسپار آن‌جا ساخته هردو سپاه بااشرار اندرون غار طرح پیکار انداخته شصت تن راکشته وزخمدار نموده محمدرحیم‌خان کبتان با هفت‌تن از افراد سپاهیان جراحت برداشته غار را از وجود اشرار بپرداختند چنانچه همه ازغار برآمده خودرا بکمیدان نظام الدینخان سپردند واو بامر قاضی سعدالدین‌خان حکمران هرات که این‌وقت در میمنه بود وامور نزدیك ودور آنجارا راست می‌نمود همه رادر میمنه فرستاد واو تفویض جنرال غوث الدین‌خان کرده یك‌تن طبیب راکه همراه داشت نزد محمدشریف خان که درپنجده روز عسرت بسر می‌برد فرستاده استمالتش نمود واو که درکرکی شده کارگذارن دولت روس وحاکم آنجا احترامش ننموده بلکه احتقارش کرد وازآنجا مأیوسانه بازگردیده درموضع تو تلی واقع قزل‌اباق نزد پردل‌خان برادر دولت نام رفته واو بامردمش معاونت نکرده بعد وارد قدق زیده شده واسپ وسلاح خودرا فروخته بحالت تباه وروی سیاه در پنجده رفته بود وبذلّت صرف اوقات می‌نمود پیام سعدالدین‌خان را تأیید یزدان دانسته اختر طالع خویش را از حضیض وبال روباوج اقبال دیده باوجود فتنهٔ که بروی کار آورده بود درگاه‌پادشاه اسلام راکه کعبهٔ امانی وآمال انام است مرجع ومأمن خویش گفته با میرزاابوالفیض‌خان وعوض‌بدل‌خان سرتیپ وملا سعید مراد ومحمد کریم ومحمدامین نامان محرم وقربان میرآخور ومولان میرآخور وعوض بدل شاطر وچارتن خدمهٔ مولان خان مذکور وعظیم میراخور وخال مراد راه انابت برگرفته در میمنه نزد قاضی سعدالدین‌خان حاضرآمد واو همه را ازتسلیات وافیه دل بجای آورده ومال ومتاع ایشان راکه ازنهب وغارت بازمانده‌بود به‌ایشان سپرده بعد به‌استدعای خود ایشان همه‌را بایازده‌تن از سپاهیان نظام که در هنگام شورش مردم میمنه باباغیان هم‌داستان شده گرفتار ومحبوس گشته‌بودند باخود برداشته درهرات برد وآخرالامر که بفرمان طلب درکابل آمده محبوس گشتند واز جمله دوتن را حضرت والا بدست عبدالرحمن‌خان برادرزادهٔ کامران خان اسحق‌زائی که عمش چنانچه گذشت ازدست ایشان کشته شده‌بود داده اودر زیردار سیاست هردوتن را بکشت دیگران مقید ومغلوب ماندند تااینکه سریر سلطنت بوجود مسعود اعلیحضرت سراج المله و الدین زیب وزینت یافته از مراحم وعواطف عمومی که در بارهٔ کافهٔ رعایا بذل فرموده محمد شریف‌خان را بپاداش اخلاص پدرش میرمحمد حسین‌خان که به‌خدمت دولت چنانچه گذشت از دست سردارمحمداسحق‌خان بقتل رسیده‌بود عفو فرموده دیگران را بوی بخشود ومواجب کافی برای همگنان تعیین کرده مأمور اقامت کابل کرد وهم در تضاعیف سوانح مذکوره میرزاعبدالله‌خان امین‌نظام هرات بفرمانی‌که از حضور انور بنامش شرف اصدار وعز ارسال یافت در مزار شریف عوض میرزا علی‌اصغرخان که فوت شده بود رفت.

عزل غلام‌رضا خان نائب محکمۀ میرشب دارالسلطنه

وهم در خلال احوال مسطوره کارکنان حضور انور والاشرح حال وکیفیت احوال عبدالغفورخان پسر بزرگ میرآخور احمدخان‌را که سپهسالار غلام‌حیدرخان اورا محبوس فرستاده سپرد نائب میرسلطان خان کوتوال سابق شده‌بود از غلامرضاخان نائب کوتوال کابل پرسیده واو عریضه‌نگار شده معروض داشت که محبوس مذکور در زندان کوتوالی نیست ومفقود است وحضرت‌والا اورا محبوس فرموده کار محکمۀ کوتوالی را علاوه برکار دفتر سنجش تفویض میرزامحمدحسین‌خان ومیرزاعبدالرؤف خان کرد وآن دوتن میرزامحمدحسن‌خان برادر میرزامحمدحسین‌خان را از جانب خود در محکمۀ کوتوالی گماشته درهفتۀ دوروز بنوبت کار این محکمه را برعهدۀ خود نهاده برمرام خویش فایز گشتند زیراکه ازاین دو شغل بزرگ وعمل سترك که دفتر سنجش وکوتوالی بودند رعب عظیم وخوف عمیم در دل خلق انداخته امور بس شگفت هنگفت[1] بروی روز آورده کارهای آشکار ونهفت بسیارکرده نامدار جهان شدند وهم‌دراین هنگام نقل این عهدنامه برای معاهدۀ جویندگان ملازمت وپویندگان طریق خدمت دولت از نظامی وملکی سه‌لك ورق طبع ونشرشدکه غرض وباعث از تحریر وتقریر این تسطیر اینکه فلان‌ابن‌فلان نبیرۀفلان شخص از فلان قوم ساکن فلان موضع متعهّد بعهد آلهی ومتأکد به پیمان حضرت رسالت پناهی صلی‌الله علیه وسلم گردیدکه تا زمان حیات بخدمت گذاری ودولت خواهی سرکار اشرف همایون اعلیحضرت ظل‌اللهی بصداقت و راستی اشتغال داشته در خدمت محولۀ خود صادق وراسخ بوده در هیچ ممر ورهگذر غدر نکند وبصداقت تمام وراستی مالاکلام خدمت خود را به‌انجام برساند وهرگاه از عهد خود عدول ونکول کند موجب سخط الهی ومورد قهر پادشاهی شود واین عهد راکه با بندگان اقدس اشرف امجد اعلی امیرعبدالرحمن خان پادشاه اسلام پناه خلد الله ملکه و سلطانه درمیان نهاده خدا را ضامن داده رسول‌اوراگواه قرار داده است که اگر خلاف عهدکند در روز جزا از شفاعت پیغمبر بی‌بهره ونصیب بوده ازجملۀ قاتلین انبیاء صلی الله علیهم وسلم وامام‌حسن وامام‌حسین باشد وباکفّار محشور گردد واز اصدار وانتشار این عهدنامه امر اقدس شرف نفاذ یافت که اعداد افراد وآحاد سپاه نظام که احرام پند خدمت دولت شود برای عهدنامۀ خودرا پنج‌فلوس بدهد وحکام وضباط واهل دیوان وعمال بدون بها نگار داده هریك وثیقۀخویش را به‌کتاب پادشاهی رقم کرده خاتم برنهد وازاین روزبعد دولت بعهد حکام وعمال وضباط واهل دیوان

۱- شکفت عجب وعجب آور. هنگفت بسیار وسطبر وکنده.

اعتمادکرده همه را به‌خدا واگذاشت امّا ایشان دولت را ازنگار دادن این وثیقه مطمئن خاطر ساخته بحیف ومیل نمودن مال دولت ورعیّت پرداخته بلکه اکثراز ضعفای رعیت رادرشکنجهٔ زحمت ونقمت انداخته برای جلب منفعت زجر وتوبیخ پیشنهاد خودساخته قصور خیانت براوج خسارت برافروخته درپایان کار بقرار عهدیکه نگارداده خاتم می‌نهادند گرفتار سیاست پادشاهی ومال ومتاع ایشان ضبط وزندانی میشدند وبا وجود بازپرس پادشاهی چون از امر ونهی خدا ورسول آگاهی ندارند دست از اتلاف[1] مال دولت ورعیّت باز نمی‌دارند تامگر خداوند هدایت کرده ره گرای دیانت و امانت وصداقت‌شان سازد ومقارن این حال ازضعف دماغ که عائد حال میرمحمدحسین خان شده بود بامر حضرت والا کار دفتر تشخیص را درزیراجرا گرفته از تغیر او میرابوالقاسم خان برادرکهترش بسرکردگی دارالا نشای دولت مفتخر گردیده رهسپار خدمت شد وهم‌درخلال این احوال از عریضهٔ ایشیك آقاسی شهسوارخان مهتمم حاضری اهل دیوان حالی رأی والا گشت که چون طبیب ومعالج دردفاتر پادشاهی مأمورنیست که تشخیص صحّت وسقم اهل دیوان رابنماید اکثراز نویسندگان تمارض نموده حاضر کار نمی‌شوند وحضرت‌والا که از سبب غدر وخیانت این‌سلسله بسی دردل شکوه وگله داشت برآشفته درروز سه‌شنبه بیست‌وششم ماه‌ربیع‌الاول فرمان کرد که هریک از نویسندگان دفاتر که مریض باشد هم حاضر دفتر شده کارکند واگر مریض ودرخانهٔ خود باشد ازتنخواه او هرقدر روزی که مریض بوده وضع کرده شود ودرپایان کار چون این حکم بغایت دشواربود طبیب جهت تشخیص مریضان دفاتر مأمورگردیده برطبق تصدیق او صحیح وسلیم وعلیل وسقیم نویسندگان دفاتر امتیاز میبافت ومقارن این حال از عریضهٔ وقایع‌نگار غوربند بگوش داد نیوش حضرت والا رسید که محمدامین خان اشترکرامی[2] بالشکر ملکی مردم کوهستان که ره نورد تنبیه وتهدید هزارگان شده بود همراهان اودر غوربند که‌رسیده دست تاراج به‌مال ومتاع وزراعات وباغات وقلاع آن‌مردم درازکرده وازجمله درخانهٔ دهباشی محمودشاه‌نامی شده مال ومنالش را به‌غارت ربوده‌اند وحضرت‌والا برآشفته محمدامین مذکور را فرمان کرده ارقام فرمود استفسار نمود که این غفلت ومساهلت اوراچه نام نهاده وجواب بازپرس خدای تبارك وتعالی چه‌داده شود وملّتی که مجاهدینش از سارقین باشد چه گفته شود باری معروض داردکه دراین امر چه جواب میگوید واینرا نیك بداند که شیوهٔ عدالت نمیگذاردکه دولت از بازپرس این‌گونه سیهٔ درگذرد واوکه امرحضرت والا را بیروقضا می‌دانست وسخنی‌راکه از زبان مبارک صادر میگشت تابع قدرمی‌فهمید خائف وهراسناك گردیده بعضی راتاوان داده وبرخی را سربار عذرخواهی نهاده بهر حیلهٔ که

۱- اتلاف نیست کردن وهلاك کردن.

۲- اشترکرام نام موضعی است از کوهستان کابل.

دانست واندیشهٔ که توانست رضانامه از مردم غوربند حاصل کرده خاطر اقدس والا را ازخود خرسند ساخت وهمچنین در بازپرس وحصول مال دولت که بعضی از عمال اهل هنود تلف وضایع کرده خودرا مفلس ظاهر ساخته بود حضرت والا از روی عدالت ترك سیاست حکومت نموده ازدیوان نزبحنداس سردفتر جنوبی وکرنیل اعزازی مکتوباً بذریعهٔ فرمان از قواعد نحلهٔ اهل هنود استفسار فرمود که بزرگان اهل ذمه رافراهم کرده درباب شخص هنودی نحلت که از خسارت وخیانت مال دولت راسرقت کند به قانون کتابی که دارند سزاوار چگونه عقاب وعتابست واز بزرگان دوفرقهٔ اهل هنود سکنهٔ کابل راکه عامل کرنت وپیرو برهمنند انجمن کرده قانون نحلهٔ خویش را چنین بعز عرض رسانید که دزد رادردزدیدن اولش فحش گفتن ودرکرت دوّم نصیحت کردن ودر سوم بار توبه دادن است واگر دفعهٔ چهارم دردزدیدن اقدام کند دوچند مالی راکه دزدیده باشد زجراً ازاو گرفته وبه چوب باریك زده شود تاکه توبه کند ودردفعهٔ پنجم مال ومتاع خوداو هرچه باشد بدون از پسر وبرادر وقومش گرفته شود اگر بازبدزدد لازم الاخراج می گردد که ازمملکت بیرون کرده شود وحضرت والا پس ازمشاهدهٔ قانون وقاعدهٔ مذکورهٔ اهل هنود باز استفسار فرمود که شخصی داخل کاردولت شده دزدی کند وازخود چیزی نداشته باشد ومفلس بود نقد وجنس دولت که دزدیده است ازاو بحصول نرسد آیا ازخویش وقوم گرفته میشود ایشان درجواب این سؤال لا گفته مردم اهل هنود ازقومی دادن وجوه دولت که خائنان ایشان از درخیانت صرف می کردند مأمون گردیده گویا دراین قضیه بمدلول کریمهٔ لاتزر وازرة وزراخری گرائندهٔ دین اسلام شدند وهم دراین وقت میرزاعبدالرحیمخان برادرزادهٔ میرزاعبدالرزاق خان مستوفی عهد سلطنت امیرکبیر از تغیر سردفتر قطغن به منصب سردفتری آن جاممتاز گشت و هم ملابابامراد وملاعبدالصمد وملا عبدالواحد قاضی ومفتیان محکمهٔ شرعیهٔ میمنه که از سبب عصیان خویش که در وقت بغاوت سردار محمداسحاق خان چنانچه گذشت مرتکب ومصدر آن شده وبفرمان طلب درکابل آمده بذلت روز بسر می بردند مشمول عفو خسروانه گردیده مأمور دارالقضای کابل شدند واز جمله ملابابا مرادخان درپایان کار که حسن سلوك با صغار وکبار داشت وازراه شرع شریف پابیرون نمی گذاشت چنانچه بباید روز به روز محل اعمتاد دولت وملّت گشت واز آنسوی جنرال میرعطاخان وجنرال شیرمحمدخان وغیره که به عزم نظم ونسق موضع پشهٔ وشیرداغ چنانچه گذشت تاروزبیست وهفتم ماه ربیع الاول آهنگ درنگ کرده بودند ازجمله جنرال میرعطاخان باشش صدتن پیادهٔ نظام در روز مذکور روی سرزنش بسوی هزارهٔ قلندر نهاد واز قفای او جنرال شیرمحمدخان وکرنیل فرهادخان با سه فوج پیاده وتوپخانه ولشکر ملکی طوائف اندری وترکی و علی خیل وسواران گشادهٔ اوزبکیه هم چنان که بودند توقف ورزیده برگدمحمد صادق خان با سه فوج پیاده وتوپخانه وسوار گشاده وششصدتن از لشکر ملکی تاجیکهٔ غزنین بسالاری میرزامحمدیوسف خان رئیس قوم تاجیك وششصدتن از لشکرملکی قوم وردك راه قلندر برگرفت

وهم فیض محمدخان قابوچی‌باشی برادر برگد زبردست‌خان با یك‌فوج پیاده وتوپخانهٔ وسوار بسیار مردم ملکی از دیگر راه مرحله پیمای قلندر شد وقبل ازوصول ایشان درموضع مقصود ومأمول پنج نفر اشتران دولتی که از روغن بار بودند وبدرقه گی صدتن ازلشکر ملکی جانب اردوی جنرال‌میرعطاخان راه می‌پیمودند اشرار هزاره که آوارهٔ کهسار بودند در عرض راه میرآدینه وزاولی باایشان دوچار گشته ودوتن ازاعداد بدرقه را کشته اشتران رابا روغن بتاراج بردندوازاین‌امرجنرال میرعطاخان آگاه گردید علی‌احمد پسرعبدالله مهترحجرستانی راگماشته اشتران را نزد جنرال مذکور حاضر اورد ومقارن این‌حال جنرال شیرمحمدخان وکرنیل فرهادخان نیزکوچیده با دیگر افواجیکه ازپیش چنانچه آنفاً گذشت ره نوردگردیده بودند یك‌جا داخل علاقهٔ قلندر شدند وبعضی از مردم پشهٔ و شیرداغ که از دست‌برد دلیران سپاه فرارکرده پانهاد آن علاقه شده بودند باافواج قاهره آهنگ جنگ کرده سلطانعلی‌خان‌بن‌سردار شیرعلیخان‌جاغوری که بامر وفرمان حضرت‌والا جهة هدایت واستمالت اشرار نزد افسران شده حاضر اردوی پادشاهی بود ازراه خدمت دولت نزد اهل شرارت رفته وهمه را اندرز ونصیحت کرده دلالت براطاعت نمود وایشان در ظاهر گفتار او را پذیرفته وبازش نزد جنرال‌شیرمحمدخان فرستاده خواستار امان جان وحصول اطمینان شدند که پس از تعهّد او برعدم زجر وتوبیخ حاضر لشکرگاه گردیده سربرخط فرمان نهند وچندی به‌اینگونه سخنان روز لیت ولعل بسربرده افواج قاهره را از حمله ویورش وکشش وکوشش بازداشتند تاکه حضرت والا از عریضهٔ سپهسالار غلام‌حیدرخان برماجرا آگاه گردیده در روز ششم ماه ربیع‌الثانی تمامت افسران سپاه را فرمان فرستاده نگار دادکه بارباربه‌تکرارایشان را حکم داده شده است که مردم هزاره بغایت شریر وفریبنده ومحیلند تا می‌توانند در انجام نمودن وتمام کردن‌آن‌قوم سرکش کوشیده نگذارندکه نامی ازایشان درمملکت افغانستان باقی ماند وهرکه ره‌گرای اطاعت شود اورا امان دهند وسلاحش راگرفته سرزنش بسزا نیز نمایند واگر رشتهٔ انقیاد بگردن ننهاده همچنان جاده‌پیمای صحرای غوایت باشد در قتل وغارتش مضایقه روانداردند وقبل‌از پرتو وصول افکندن این‌منشور سیدحسن نام‌ارزگانی باچندتن از بزرگان مردم سکنهٔ درهٔ سعید درویش وقوم نیك روز وپسر عبدالله بیك رئیس هزارهٔ شرداغ که تا این‌وقت بکوه نادانی روز بسر برده هنوزپیش نیامده بودند درموضع بیکی نزد جنرال میرعطاخان حاضر آمده اقرار انابت واظهار اطاعت کرده ازکردار ناهنجاری‌که بروی کار آورده بودند بزبان معذرت وبیان ضراعت عفو تقصیرخواستند واو همه را از سیاست پادشاهی ایمن ومطمئن ساخته به گفتار ملایم دل بجای آورد چنانچه ازکوی ضلالت بازگشته بمساکن اطاعت و رفاهیت[۱] جای گزیدند ومقارن این‌حال سلطان علی‌خان‌بن‌سردار شیرعلی‌خان‌کلب حسن مهتر هزارهٔ

۱- رفاهیت بفتح را تن اسائی وفراخی عیش.

جاغوری را به‌تفحص محمدرحیم کورمیرآدینه کـه یك تـن دفـعدار سـوارنظـام را در وقت بغـاوت خویش در خانه برده وکشته وفرار کهسار شرارت وادبار شده‌بود باچندتن گماشتهٔ آن‌مـردود دولت ونامسعود ملّت راگرفتار ساخته بجنرال‌شیرمحمدخان سپرد واو بادیگر گرفتارانش سخت مـحبوس کرد ودر خلال احوال مذکوره سپهسالار غلام‌حیدرخان‌که وارد ارزگان شده بود بفرمان حضرت والا قلعهٔ جهة اقامهٔ فوج درارزگان بنیاد نهاده وضلع مغربی ومشرقی آنرا بحد سقف خانه ها رسانیده بعد بامر وفرمان حضرت والا از آنجا راه بازگشت جانب ترکستان برگرفت وهزارویك‌صدنفر از اسیران هزاره را باخود برداشت وهم‌دراین ایام حضرت‌والا از عریضهٔ میریوسف‌بیك‌ساکن‌سك‌دیزدای‌زنگی برشرارت ومفسدت شانزده‌تن فتنه جوی نکوهیده خوی که دروقت بغاوت محمدامیربیك‌ایلخانی آتش افروز عناد دولت شده‌بودند چون دوست‌محمد ویعقوب وعرضی حسین وسـیدمحمد وکـرم بخش ومحمدسمیع ومحمدعلی ودیگر مـحمدعلی وکـلبعلی و سیدعبـاس وعلی‌پنـاه وظـفر عـلی ورضاداد ومحمدحسن وقربانی وکلب حسین نامان هزارهٔ دای زنگی آگـاه گـردیده مـنشی مـحمد یوسف‌خانرا فرمان کرده او همه را باعیال واطفال درکابل فرستاده داخل زندان عتاب شدند.

شرح فتنهٔ غلام‌حسین بیك و آقاحسین‌بیك وغلام‌حسن‌بیك وحسین‌علی‌بیك

وهم‌درخلال اختلال وتضاعیف احوال مذکوره غلام‌حسین‌بیک پسرمحمدامین‌خان‌بهسودی که مجملی از شرارتش ازپیش رقم گشت که‌باآقاحسین‌بیك ازاردوی سپهسالارغلام‌حیدرخان گریخته ودرخانهٔ خود رفته گرفتار دست منشی محمدیوسف خان شده وارباـبان رعـایا راضـامن داده رهـا گشته‌بودند دراین‌وقت فرصت یافته با غلام‌حسن‌بیك وحسین‌علی‌بیك وابراهیم‌بیك نرگس وشفای مرکه وقنبر علی اخضرات وپسران میرمحمدحسن‌بیك نیقور اشرار قوم سلطان را با هفتاد تن از قوم مرگ[1] هزارهٔ بهسود وچندی ازدیگر فتنه‌جویان کوهگرد باخود یارومددکار نبرد ساخته از راه غارت وتاراج داخل علاقهٔ سرخ‌جوی شده قلاع‌میررضاقلی‌بیك و خدمت علی‌بیك و علی‌حسین‌بیك راکه ازهواخواهان دولت بودند بعداز محاربهٔ دوازده شبانه‌روز متصرّف شدند ودوتن از اشـرار مـقتول وسه‌تن مجروح گردیده دوتن ازکسان میررضاقلی‌بیك زخم برداشتند واشرار قـلاع مـتصرّفهٔ خـود راغارت وخراب‌کردند تاکه سمندرخان پروانی با مرمنشی محمدیوسف‌خان با هزارتن سواره وپیاده ملکی راه تنبیه وتهدیداشرار رابرگرفته وایشان از رسیدن او سـرخ‌جوی را فـروگذاشـته از راه فـرار

۱- مرگ به‌فتح میم ورا وسکون کاف نام طایفه.

درموضع سپید کج‌جوی تومان رفته در اندرون غار قوم سلطان پناه گزیده قرارگرفتند وازاین‌امر سلمان‌بیك بن ناصربیك ورث آگاه گشته باسوار بسیاری از مردم ورث وپنجاب وچهارصدتن پیاده از لشکر سمندرخان از قفای ایشان تاخته وبااشرار طرح محاربه انداخته وخون چهارتن از ایشان‌را به ضرب گلولهٔ تفنگ ریخته هلاک ساخت وآخر الامر اشرار توان اقامت غاروتاب پیکار رادرخود ندیده فرار کهسار ذلّت وادبار شدند وسلمان‌بیك مظفر ومنصور بازگشت ومطابق این ایام سردار عبدالقدوس‌خان وارد کابل گردیده شرف بار وعز دیدار شهریار سپهر وقار را حاصل کرده پس‌از حصول استراحت ازعطای منصب ایشیك آقاسی حضور اعلیحضرت مفتخر ومباهی گردیده تا زمان حیات ذات معدلت سمات اقدس والا روز خدمت بسربرده درعهد سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین چنانچه درجلد چهارم رقم خواهدشد بخطاب اعتمادالدوله نامزدگردید ودراثنای این‌ماجرا حضرت والاتنخواه فوج حواله داری راکه درهزارجات به‌تحت رایت کمیدان محمدحسن‌خان خدمات شایسته از قوه بفعل آورده‌بودند هرواحدی را درماه دوروپیه افزوده وتمامت دیگر افواج سواره وپیاده‌نظام راکه در هزارجات طریق خدمت بصداقت پیموده بودند نیز فرمان کرد که سیاهه اعداد مقتول ومجروح عساکر منصوره از عرائض افسران ایشان بمسمع فیض مجمع رسیده وشرح سبقت وبطالت[1] آحاد وافراد سپاه راکه به‌خدمت دولت کرده معروض نداشته‌اند پس می‌باید هرواحدی از این‌گونه سپاهیان شهادت نامه به‌مهر افسرخود حاصل وارسال پایهٔ سریر سلطنت کند که ایّام خدمت بپای رفته وهنگام جائزه وانعام رسیده است تا هرکدام برطبق رتبه ومقامش بنوازشی ازجانب دولت مفتخّر وشادکام آید که محسوددلیران جویندهٔ ننگ ونام شوند وپس از پرتو وصول افکندن این منشور مرحمت وشفقت ظهور تمامت سپاه هزارجات را دهن طمع وچشم‌آز بازگشته بخلاف این بیت که:

طمع را نباید که چندان کنی   که صاحب کرم راپشیمان کنی

معروض پیشه گاه حضورنمودندکه همگنان درحمله ویورش وکشش وکوشش وگوشمالی وسرزنش اشرار هزاره مساوی بوده‌ویکسان خدمت نموده‌اند وحضرت والا در جواب این‌عریضهٔ عموم سپاه رقم فرمود که درصورتی‌که همهٔ ایشان مطابق ومساوی خدمت کرده‌اند چون افزون ازپنجاه هزارکسند وهمه منصب داده شوند سپاهیان تحت رایت ایشان چقدر بحساب خواهد آمد که پنجاه هزارمنصبدار را مالك ودارا شوند ومملکت افغانستان گنجایش وآسایش این‌قدر فوج را ندارد پس باید از خداوند وسعت مملکت وکثرت مکنت واستطاعت رابخواهند که یکی بعددیگری بحصول جاه ومنصب نائل گردیده بمطلب ومارب خود برسد وازآن‌سوی اشرار قلندرکه بتوسط

۱- بطالت بکسربادلیری وبفتح بابمعنی بی‌کارگی.

سلطان‌علیخان فرستادهٔ جنرال میرعطاخان چنانچه گذشت پیام اطاعت داده بودند با خدابخش رئیس خود پس‌ازحصول اطمینان خاطر نزد جنرال میرعطاخان حاضر آمده جبین اطاعت بزمین ضراعت سودند وجنرال میرعطاخان‌با جنرال‌شیرمحمدخان وکرنیل‌فرهادخان همه راتسلیت داده بزرگان ایشان را با تحفه وهدیهٔ که آورده بودند از قفای سپهسالار غلام‌حیدرخان که ره نورد ترکستان شده بود نزد او فرستادند واسلحهٔ مردم‌قلندر را تمام‌گرفته خود ایشان‌را بمنازل ومساکن ایشان جای داده مرفه الحال ساختند وسی‌خانوار از قوم آته وهفتادوپنج خانواراز دیگر طوائف هزارهٔ جاغوری را به‌اسم یرغمل منتخب کرده امراقامت غزنین نمودند امّا ایشان چون طریق خدمت دولت سپرده بودند در پایان‌کار عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیده عفو شدند واین وقت سپهسالار غلام‌حیدرخان که راه مراجعت جانب ترکستان برگرفته بود وارد زاولی شده مردم غارت شده وپامال شدهٔ آن‌جاکه بانیم‌جان در منزل ومکان خود جای گزیده‌بودند پنج‌صد رأس گوسفند وبز به‌رسم هدیه واسم مهمانی سپاه تحت رایت او داده مراسم خدمت به‌پای بردند وبزرگان مردم قلندر نیز در اینجاباروِدی او رسیده تحفه وهدیهٔ خودرا سپرده بازگشتند وهم جنرال میرعطاخان نظم ونسقی در علاقهٔ قلندر نهاده ومردمش را تسلّی داده در ارزگان بازگشته فروکش کرد ومقارن این‌حال از عریضهٔ منشی‌محمد یوسف‌خان حالی رای والاگشت که محمدامیربیك ایلخانی براه بلدی غلام‌حسن نام چاپار هراتی درمشهد رفته جان به‌سلامت کشیده است وحضرت والا اورا درکابل طلب فرموده چنانچه بیاید باقاضی درویش محمدخان جوان‌شیر بدار سیاست کشیده بیاسا رسانید ومقارن این‌حال مردم سیاه‌غار وابدال تمرد ورزیده بجبال جهالت وضلالت برشدند وافواج قاهره از قفای ایشان راه سرزنش برگرفته وگوش‌مالی بسزا داده بیست‌تن مرد وزن اسیر گرفته چهل‌نفر اشتر بغنیمت متصرّف شده مظفر ومنصور بازگردیده اشتران را قسمت کردند.

شرح سوختن دکاکین جلال‌آباد ومأمورشدن حاکم ومفتی جدید در تگاب وغیره وقایع

وهم‌دراثنای وقائع مذکوره از تغیر محمدعثمان‌خان حاکم تکاب محمدعزیزخان از حضور انوروالا مأمور حکومت آن‌جا شده ملا دلاورخان بامیانی از فوت ملامؤمن مفتی محکمهٔ شرعیهٔ آن‌جا به‌منصب افتا سرافراز گردیده هردوتن یك‌جا ازکابل در تگاب رفته بامور محلولهٔ خویش پرداختند ومقارن این ایّام شب هنگامی دراندرون دکانی ازاهل هنود بازار شهر جلال‌آباد آتش افروخته گشته هجده باب دکان بسوخت وحضرت‌والا ازعریضهٔ حاکم ومیرشب آن‌جا برماجرا آگاه گردیده این اشتهار را بخط خاص نگار داده در جلال آباد فرستاد که بر ضمائیر دکان‌داران جلال‌آباد

واضح باد که به‌حضور سرکارما خبررسید که چند باب دکان سوخته است بنابراین رقم می‌شود که هرقدر مال ومتاع تلف شده‌باشد از در صدق معروض دارند تااز هریك حاکم وکوتوال که درحراست بازار اغفال کرده‌باشد بازپرس شود واز صدور این اشتهار سیاست آثار حرفه وران بازار شش‌هزار روپیه از مال محروقه تلف شده خود بپایهٔ سریرسلطنت آگهی داده عریضه‌نگار شدند وحضرت والا تنبیهاً وتهدیداً هزار روپیه رابرحاکم وهزار روپیه رابرمیرشب وچهارهزار را برپیادگان محکمهٔ کوتوالی آن‌جا به‌اسم تاوان حواله فرموده فرمان کرد که حاکم ومیرشب حصه خودرا فوراً بدهند وسپاهیان کوتوالی تقسیم خودرا تا چهارسال رسانیده رسید از صاحبان مال حاصل کرده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نماید وایشان امراقدس رادر محل اجرا آورده نیك به‌پای بردند ومقارن این‌حال عرائض سردار احمدخان وسردارمحمدعمرخان پسران اعلیحضرت امیرکبیر خلد مسیر وسردارعبدالخالق خان معروف به‌خالوخان‌بن‌سردار عبدالرسول‌خان نبیرهٔ سردار رحیم‌دادخان مرحوم ومحمدرسول‌خان‌بن محمدناصرخان وچندتن از پسران وبرادران عبدالسمیع‌خان بن‌صوفی‌خان بایانی که ازراه مخرجین من الدار فرار شده از دیرگاه در پیشاور وغیره بلاد متصرّفه دولت انگلیس قیام وقرار داشتند وروز ذلّت وعسرت به‌سر می‌بردند به‌پایهٔ سریر سلطنت رسیده ازمطالعهٔ ساطعهٔ اعلیحضرت والاشرف گذارش یافته چون شرحی ازپریشانی روزگار خود معروض داشته استدعای اجازت مراجعت افغانستان کرده بودند حضرت والا از جمله سرداراحمدخان وسردار محمدعمرخان را به‌قلم خاص ازدر نکوهش[1] نگارش[2] فرمود که عجب سخن است خود شما به‌چه طور درکابل آمدید ومن شماراچه قدر عزّت کردم وشما بازای اعزاز نمودن من درمجالس ومحافل بجز بدگوئی وناخوشنودی دیگر کلمهٔ برزبان نمی‌راندید پس متفکّر شده به‌خود اندیشیدم که چه بدکردم که شما برادران رادر[3] ملاقات اوّل با انگلستان خواهش آمدن درکابل کردم وشما پس‌از رسیدن درکابل چه اقوال بدبود که نگفتید وپاس صلهٔ رحم را هیچ رعایت نکردید واکنون مرا ازآن بیاد می‌دهید کی شماخدارا حاضر دانستید که حالا بدانید باری من چه بگویم وچه کنم هرچند خودرا تسلیت می‌نمایم ازشما مطمئن خاطر نمی‌شودم چه خوی وطیعت شمابرادران را نیك میدانم که هرگز شاکرخداوند نبوده ونیستید آیا از بنده چگونه شاکر خواهید شد وبا وجود دانستن همهٔ

۱- نکوهش به‌فتح اوّل به‌معنی عیب وسرزنش.

۲- نگارش به‌معنی نقش کرد ونوشته نمود.

۳- از قلم اعلیحضرت سراج الملة واللدین- این‌دوسردار درزمان سلطنت اعلیحضرت امیرشیرعلی‌خان مرحوم نفی‌بلد شده بودند اعلیحضرت امیرعبدالرحمن خان در اوّل ملاقات که با افسران انگلیسی درکابل کردند خواهش مراجعت این دوسردار را از هند فرمودند.

این‌گونه رازها باز سرگردانی وپریشانی شما برادران را شنیده متحیّر میگردم که به‌خواری وزبونی ادنی شخصی از افغانستان روادار[1] نیستم تاچه رسد به‌اعمام وذوی‌الارحام خودم ومصداق این اراده وعزمم این‌است که دوطرف افغانستان راکفّار متصرّف شده وهریکی از این‌دو مرا نمی‌خواهد که زنده ودر افغانستان باشم زیرا که من نمی‌گذارم که مردم افغانستا ن‌بی‌ناموس شوند بنابراین هردوبامن کشاکش[2] دارند وشما هرگز این فکرها را ندارید وبا ارذال واوباش مردم افغانستان مصاحب شده از صحبت ایشان چنان بیهوده گوئی وناعاقبت اندیشی را آموخته‌اید که گاهی زیست شخص عاقبت‌بین باشما نمی‌شود واز این‌جاست که سرگردانی وپریشانی به‌شما روی داده و می‌دهد چنانچه شیخ سعدی گفته. پادشازادگان بیدانش. بگدائی بروستا رفتند. روستازادگان دانشمند. بوزیری پادشا رفتند.

وگرچنین نباشد من‌که جان خودرافدای ادنی شخص افغانستان بکنم چگونه بذلّت شما که عم من هستید رضا خواهم بود امّا شما بد زندگانی دارید وهیچ‌کس را بزندگانیش نمی‌گذارید به‌هرحال از کثرت احتیاج شما ناچارم که در سالی چهارهزاروپنج‌صد روپیه به‌سردار احمدخان وسه‌هزار روپیه به‌سردار محمدعمرخان در پشاور بدهم زیراکه از آمدن ایشان درکابل مطمئن نمی‌شوم واگر عزم آمدن داشته باشند عهدنامه درقرآن شریف نوشته بفرستندکه مرا با اولادم دیگر بد نبینند وخودرا ازمن ومرا از خود بدانند هرآینه مبلغ مذکوره داده وهم به کابل طلبیده می‌شوند فقط ودر پایان کار پس ازوصول عهد وعذرنامهٔ ایشان وجه مزبور به‌ایشان مرحمت گردیده وبعداز چندی چنانچه بیاید سردار محمدعمرخان به‌فرما ن‌طلب درکابل آمده سردار احمدخان در همان‌جا بدرود جهان کرده به‌رحمت حق واصل گشت وسردار عبدالخالق خان راکه نسبت دامادی بامیرکبیر داشت با منسوبان عبدالسمیع‌خان فرمان اجازت به کابل شرف نفاذ وعز ارسال پذیرفته چون خود عبدالسمیع‌خان ازجها ن‌درگذشته به‌خاک پشاور امانت نهاده شده‌بود در وقت بازگشت منسوبانش نعش اورانیز به‌منشور اجازت که صدور یافت حمل‌ونقل داده در قبرستان آباواجدادش دفن کردند وسردار عبدالخالق خان نیز درکابل آمده بامر حضرت والا در سرای سپهسالارحسین‌علی‌خان قوم سپاه منصور با عیال واطفالش جای گزید ومقارن وقایع ایام مذکوره یک‌تن کان‌شناس انگلیس مسمی کالنس که ازراه ملازمت این‌دولت به‌فرمان طلب درکابل آمده بود رخصت مراجعت حاصل کرده به بیدرقه گی پنج‌تن از سواران نظام درپشاور رفته ازآنجا جانب منزل ومقام خودشد وهم‌دراین هنگام

۱- روا به‌معنی جائز ومباح چون باکلمهٔ دار ضم شود از سبب انضمام دار بمعنی دارنده می‌آید پس معنی ترکیبی کلمتین جائز دارنده است.

۲- کشاکش- زیاتی‌کشیدن بهرطرف وبیرون‌آوردن‌چیزی از جائی به‌جائی.

بروز یازدهم ماه ربیع‌الثانی محمدشاه‌خان جبار خیل که قراربود وبه‌فرمان اجازت درکابل آمده شرف بار حاصل کرد به‌حکومت بامیان سرافراز گردید وهم شاه محمدخان ناظر مصارف سردار محمدایوب خان که دخترامیرکبیر را پس از فوت شرهرش سردارعبدالله‌خان‌بن‌سردار میرافضل‌خان مرحوم مغفور بحبالهٔ ازدواج خویش درآورده از عریضه واستدعای زوجه موصوفه‌اش اجازت آمدن کابل حاصل نموده بود آنگاه که حاضرآمد به سرای صفدرعلی‌خان برادر سپهسالار مذکور جای اقامت از جانب دولت بوی عنایت شد وهم دراین هنگام از عریضه و استدعای اجازت مراجعت نمودن فتح محمد وغلام نبی‌نامان پسران میرپادشاه‌خان بایانی که با صاحب‌زاده‌غلام حیدر که در نزد شهزاده‌آزاده سردار حبیب اللّه‌خان عزّت واعتبار ووقع و وقاری داشت روی ازدولت وسعادت برتافته از پیشگاه قبله آمال جانب دار ذلت وملال شتافته در پیشاور قرارگرفته بودند حضرت والا برآشفته در پاسخ عریضهٔ ایشان بروز سیزدهم ربیع‌الثانی توقیع ورقم فرمودکه تا غلام‌حیدر فرار ورهسپر صحرای بدخواهی دولت باشد اجازت آمدن درکابل داده نمی‌شوند وآن بیچارگان از پرتووصول افکندن این منشور پابدامن شکیبائی پیچیده بآرزوئیکه پیشنهاد خاطر قاصر کرده بودند نرسیدند.

مأمور شدن محمداسلم خان توخی به حکومت حضرت امام ونقل دستوالعمل او

وهم درخلال احوال مذکروه حضرت والا محمداسلم‌خان توخی رابه حکومت حضرت‌امام از مضافات قطغن وبدخشان سرفراز نموده هشت فقره به‌خط خاص برای دستوالعمل حکومت او رقم کرده بسپرد.

اول حاکم را سزاوار است که واقف حال ومآل ایشانان سکنه حول‌وحوش[1] مزار ومردم قاطنه بلده حضرت امام وخواجه غار وقوم قزاق که همهٔ ایشان درهر دوموضع از داخل وخارج خاك افغانی موطن ومسکن دارند وآمد شد زیاد بروی روز می‌آرند بوده از بزرگان ایشان وثیقه بگیردکه هرکدام درهریك از هردوموضع ومقام خود رفت وآمدکند بیرون از اجازت واطلاع حاکم نباشد

۱- حول وحوش هردو به‌فتح اول به‌معنی اطراف وجوانب.

واگر خودسرانهٔ آمدشد نماید بازپرس لازم حال اورا بتقدیم رساند وپنج نفر از قوم کناس[1] راکه در حضرت امام وکولاب سکنی ومقام دارند نوکر نگاهداشته به‌توسط ایشان ازاحوال نیك وبد مردم هردومحال آگهی حاصل کند.

دوّم مردم قزاق را ازکنار نهر جیحون مانع گردد که جای نگیرند واگر کسی از آن‌سوی نهر فرار اختیارکرده روی بدین سوی نهد اورا با حارس وپاسبان در موضع غوری و بغلان فرستاده به‌سردفتر عموم قطغن خبردهد که امر معیشت ومؤنت اورا نظم ونسق نهد.

سوم هرگاه حکام فرمان فرمای بخارا یا دولت روس نامه وپیامی ارسال دارند فرستادهٔ اورا احترام نموده باعزاز واکرام نگاهدارد ونامه راگسیل درگاه عالم پناه‌کند تا جوابی راکه دولت صواب بداند رقم فرماید وخود حاکم باکارگذاران خارجه در سؤال وجواب نگشاید که حقوق بین الدول ضایع نگردد وهرکدام بر مرامش برسد.

چهارم اگر امری باشد یا نباشد در هفته دونوبت عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شود که دولت از جمیع امور نزدیك ودور سرحد وثغور نیک استحضار حاصل کرده در انجام مهام آن پردازد وهم اگر وقوع امری را در استقبال تصور نماید بنگارد.

پنجم برحاکم لازم و متحتم است که درهرروز یاپس از دوروز خودش در مواضع محافظ خانه های واقع سرحد رفته از هوش داری سرحد داران علم حاصل کرده تأکید براستواری کند.

ششم همه تن چشم وگوش بوده مترقب ومترصد واردات باشد چه فرار شدگان خسارت پیشه خیانت اندیشه مردم قطغن در آنسوی نهر جیحون واز مملکت بیرون بسپارند تا ازآمد شد داخل وخارج ایشان آگاه شده نگذاردکه مصدر فتنه شوند وزنهارکه بربستر غفلت نغنوده از رفتن وآمدن بعضی درکولاب واین طرف وکردار ورفتار وعزم واراده‌اش وقوف بیابد.

هفتم در باب مالیات ووجوه سرخانه وزکوة بسردفتر قطغن آگهی داده در تحصیل وتوقیف آن با او سؤال وجواب کند.

هشتم هرگاه فرار اختیار‌کنندگان قطغن نادم وپشیمان گشته نامهٔ انابت وطلب عفو معصیت فرستاده خواهش اجازت مراجعت کنند نامهٔ ایشان‌را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده هرگونه امری‌که ازحضور شرف صدور یابد به منصه ظهور آورده ازخود مباشر لا ونعمی نشود وتمامت فقرات مسطوره را برعهده شناخته براستی ودرستی در محل اجرا آرد.

۱- کناس آنکه خاك وخاشاك خانه را بروید.

اتمام پذیرفتن وبه‌انجام رسیدن پل خشتی فیض آباد بدخشان وغیره سوانح این زمان

وهم درتضاعیف وقایع مذکوره پل خشتی نهرفیض آباد به‌امر حضرت والا واهتمام جنرال سیدشاه‌خان انجام یافته وعبور مردم رااز زیر آن معطّل به‌صدور امر اقدس وروز مسعودکرده پس از نفاذ حکم پادشاهی در روز جمعه جنرال مذکور با تمامت علماء وسادات وبزرگان شهر فیض‌آباد در سرپل مجلسی آراسته وچندفردگاو به‌اسم خیرات ذبح کرده پس از صرف طعام واطعام فقراء وایتام ودعای دوام دولت عدالت اتسام پل را بروی عابرین از خواص وعوام بگشود ومقارن این احوال کبتان غلام‌حیدرخان مقیم موضع سمن که بامر سرحدداری مواظب بود باجسوران[1] دولت روس که پای جرأت پیش نهاده‌بودند درآویخته خون دوازده‌تن از روسیان را به‌خاك هلاك ریخت وچهارتن دیگر را زخمدار ساخت وهفت تن از تبعهٔ غلام‌حیدرخان ودوتن از مردم قرغز بقتل رسیده دوتن از سپاهیان جراحت برداشته هرکدام جانب مقام خود شدند وهم‌دراین ایّام حضرت‌والا پاسخ نامهٔ سرحددار دولت ختای راکه به جنرال سیدشاه‌خان فرستاده واو چنانچه گذشت ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده بود بقلم خاص پس ازالقاب مخصوصهٔ او برنگاشت که مراسلهٔ مؤدت مواصلهٔ شما به‌مطالعه پیوست ودرآن نوشته بودید که روز بیستم‌ماه‌صفر محمدمرادمیرزا نام نویسندهٔ توپخانه بادوتن از آقسقالان مردم پنچه حسب الحکم با دوازده‌تن بتاشقرغان رسید ومراسم ملاقات با او بپای رفت خیلی میرزای لایق وباقاعدهٔ بنظر آمده از ورودش پرسیده‌شده در جواب گفت که ازبرای انکشاف حقیقت ونفس الامر ده‌تن سپاهی که ازدست روسیان درموضع سمن‌به قتل رسیده‌اند آمده است که معلوم کند که چرا روسیان بسخن نزاع ازخود وبیگانه را فصل نمیکنند که کاررا به پیکار می‌کشند اینرا از وشنیده باوگفته‌شدکه ماهم‌دانستیم‌که‌روسیان بسیار بعید از شیوهٔ آدمیت وراه ورسم انسانیتند چه فیصله امر را بسخن نکرده از در زورآزمائی سرحدداران را کشتند که این‌گونه زور آزمودن در هیچ اقلیمی نبوده ونیست ونیز به‌میرزای مذکور گفته شد که مارا از عزم وارادهٔ حضرت والا آگاه کند که اعلیحضرت ایشان موضع سمن را از خود می‌دانند یا از روسی وختائی می‌شناسند وحال آن‌که باوجودیکه روسی آن‌را از خود میگوید وختائی از خود وبرعلاوهٔ هردوحضرت والا حد فاصلهٔ هرکدام را جداجدا میدانند امیدکه از خواهش ایشان واقف شویم وما هم ماجرا را بذریعهٔ عریضه بخان خود آگهی داده‌ایم پس از وصول جواب مکتوباً خبرداده خواهد شد دیگر حضرت

۱- جسوران به معنی دلیران.

والا عزم وآهنگ جنگ باروسی دارند یا نه توقع آگاهی دادن ازاین امر نیز داریم وحضرت والا تااینجا از نامهٔ خود او رقم کرده در ذیل آن بنوشت که نوشتهٔ شمارا دانسته شدم محمدمراد میرزای توپخانه که خیلی به‌نظر شما لایق ومطابق قاعده آمده‌است لازم حالش بود که لیاقت وشأن خودرا می‌نمود وبی‌قانونی وجسارت روسیان که درنظر شما مکروه وناپسند افتاده همانا از همدردی وهمجواری دولتین علیتین افغانستان وچین به‌تصور قرینست ودرخصوص موضع سمن که استفسار نموده‌اند چنین است که قبل از این در حدود پامهر هیچ پادشاه را دعوی وگفتگو نبود ومردم سکنه ملك مقبوضهٔ امیرافغانستان که درآن حدودند بقاعدهٔ الوسی جهة چراگاه دواب ومواشی ایشان به‌خیال خویش اراضی پامهر را حصه وتقسیم خود می‌شمرند وحالا که پادشاهان عظیم‌الشأن درحدود آن گفتگو دارند چیزی راکه ما لازم ودرخور نگاهداشت مردم رعایای افغانستان ملاحظه نمودیم همان‌قدر را به‌دست خط خاص امضا نمودیم که معلوم تمامت مردم افغانستان وهمسایه گان ذیشان ایشان باشدیعنی در اوایل حال مردم افغانستان مواضع کتل زیح دشت وکتل بروغیل وکتل ورکوت وکوه غارموش وکتل بیلی همخ وکتل ارشاد و کتل وقی‌کوت واوی کول وآن کول ودهن اسلع ودشت مرغابی وکتل تخته قرم وکول قودره و سلسلهٔ کوه سپاچ ویزغلان راکه سمن نیز داخلی وجزو آن بود تعلّق خود می‌پنداشتند واکنون که تحقیق نمودیم وبرای خیروبهبود دولت افغانستان از قرار نقشه که درج این‌مکتوب است ونزد شما فرستادیم امضا فرمودیم که امنای دولت خاقان المعظم که همسایهٔ دولت افغانستانند از روی نقشه آگاه باشند وبا آنکه خاتم بزرگان مردم سکنهٔ اطراف پامهر وبدخشان وشهود حدود پامهر در نقشه است خیر و صواب دراین دیده شد که کتل زیح و قلعه یونت و قلعهٔ ذریت و یولخانه وکتل‌ماست وکتل کوکبائی ودواب وابریزهٔ کتل تنبورك وسرسلسلهٔ کوه اغلجور دالچار وقریهٔ بارتنگ هم‌چنان گذشته برکوه سپاچ ویز غلان از افغانستان بوده حد فاصله باشند واز قرار این اختیاری‌که کرده شد سمن جانب شرقی فرو هشته آمد پس پادشاهانیکه در حدود با مهر دعوی دارند مختارند که با لمساوات تقسیم می‌کنند یا بکم وبیشی فیصله می‌نمایند حدیکه درخور حوصله ولازم نگاهداشت دولت افغانستان بود امضا کرده شده‌است وحفاظت آن بسرحد داران دولت خداداد افغانستان فهمانیده شده که مواظب امور سرحدداری خود باشند وچونکه امنای دولت خاقان المعظم را دانستن حدود آن سرحد لازم بود نقشهٔ سرحدی را باکیفیتی که در نقشه نوشته شده است بعداز مهر ودستخط فرستادیم که آگاه شوند وجنگ را با دولت روس که نوشته واستفسار نموده‌اید خواهش جنگ را نداریم ونه بدون سبب دعوی دشمنی می‌نمائیم واگر چندتن از تبعهٔ سرحد دار روسی بر سرحد داران افغانستان تاخته دست تعدّی از آستین تجاوز آخته باشند هرچند بسیار کار ناسزاوار کرده‌اند این‌گونه امور به گفتگوی زبانی فصل میشودکه حاجت به جنگ ندارد انتهی وهم دراین وقت میرزاعبدالرحیم‌خان از خانوادهٔ

میرزاعبدالرزاق‌خان مستوفی مرحوم ازتغیر میرزا آقاجان‌خان بسردفتری قطغن سرافراز گشته میرزاعبدالوهاب‌خا ن‌از تغیر میرزا غلام‌حسین‌خان بسردفتری بدخشان ممتاز گردید مقارن این‌حال از عریضهٔ بزرگان قطغن بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که استدعا کرده‌اند که گوسپند دوساله وسه‌سالهٔ خودرا به حکم دولت که شرف نفاذ یافته وبه دیگر دیار فروختن آن قدغن شده‌است در کابل آورده می‌فروشند وگوسپند پیر ولاغر و بزرا اجازت فروختن به مردم باغ دار تا شقرغان ومزارشریف خواسته‌اند وحضرت والا در روز سیزدهم مذکور ماه ربیع‌الثانی که فرمان ممانعت آمدن در افغانستان چنانچه گذشت به‌نام پسران میرپادشاه‌خان بایانی شرف اصدار وعز ارسال یافت بزرگان قطغن را فرمان کرد که دولت گاهی به‌خسارت[1] رعیت راضی نبوده ونیست واینکه مردم آن‌جا قبل ازاین گوسپند خودرا در بخارا وغیره ولایات برده میفروختند حالا نیز حکم شده که به‌همان شیوه وروش درکابل آورده به بهائی‌که رضای خود ایشان باشد بر برادران ملّتی ومملکتی خود بفروشند که نه ایشان زیان کنند ونه برادرا ن‌ایشا ن‌رنج عسرت معیشت کشند پس درچنین صورت‌که خیر و منفعت دنیا وآخرت ایشان است چرا بهانه‌جوئی وحیله‌وری کرده نام گوسپند خودر اپیر ولاغر بوده اجازتی فروش آنرا بغیر ازکابل دردیگر جا می‌خواهند که ببهانهٔ گوسپند پیر ولاغر وبز حاصل کرده گوسپند خود را پیر ولاغر گفته به‌دیگر ولایات برده بفروشند وبرادران خودرا از سبب قلت گوشت در عسرت وخسارت اندازند دولت هرگز این اجازت را نمیدهد وبذلّت رعیت راضی نمی‌شود حکم است‌که تمام گوسپند فروشی خودرا درکابل و کوهدامن وکوهستان آورده به‌نرخ‌روز بفروشند وبهای آن را نقد بگیرند وهرگاه یك رأس را به‌دیگرجا فروخته بودند مورد عتاب وسیاست وعقاب خواهند شد وازاین جا بود که در این‌وقت از ماه جوزاتا عقرب روپیه را سه چهارك بوزن کابل گوشت بکثرت موجود میشد ودر زمستان باوجود وفور برف نیم سیربه یك روپیه بود و رفته رفته از قرار داد مردم قطغن که درسالی چندهزارگوسپند به‌دولت سند واقرار دادند که درکابل بیاورند وباقی را در هرجا که بخواهند برده بفروشند وازاجازهٔ کارگذاران بزرگ پایهٔ سریر سلطنت که محصول رابرای منفعت خویش زیادگرفته بردن گوسپندرا خارج از مملکت منع نکرده به‌همان اعداد گوسپند قراردادی اکتفا ورزیده شدگوشت یکی برچهار تنزل کرده سه‌پاو الی یك چهارك بیك روپیه رسید ودربعضی اوقات به‌قحط انجامیده عدیم‌الوجود همی‌شد وهم‌دراین ایّام حضرت‌والا از راه عدالت ومروّت که پیشنهاد خاطرداشت محض برای ترفه حال رعیّت ورفع ذلّت از خواص وعوام ادارهٔ مملکت اشتهارات عدیده رقم فرموده در جمیع ولایات انتشار داد که در خصوص مالیات زمین‌داری خویش که به دولت می‌دهند ودر هرسال به‌توسط محصل شدید از سواره وپیاده نظام

۱- خسارت زیان کردن.

حصول شده به‌خزانهٔ عامره میرسد ومحصل از سبب این‌امر خوراکهٔ خود وکاه وجّواسپش را از رعیّت گرفته افزون‌تر از مالیهٔ دیوانی خسارت بصاحب زمین می‌رساند وعدد محصل به‌جز از دیگر ولایات تنها درکابل واطراف آن به‌هزار وپنج صدتن سواره وپیاده منتهی میشود که اگر بانصاف خرج از رعیّت بگیرد در روز هزاروپنج‌صد روپیه به‌شمار می‌آید چنانچه تمامت رعیت ازاین رهگذر دادها خواسته استغاثها همی نمودند که ازوجوه مالیات حساب مصادرات محصلان افزون‌تر همی آیند بنابرآن قرار نهاده وسررشته داده شد که رعایا مالیات مستمرهٔ اراضی خود را بی‌آنکه محصل گماشته شود هرکدام در خزانهٔ بلدهٔ که قریب مسکن ومقامش واقعست سپرده از حاکم و عامل وگنجور[1] سند وصول وجه خودرا حاصل نماید واز آسیب وضرر محصل مأمون ومصون گردیده افزون از وجه دیوانی نقصانی نبیند واین حکم را مستمر وبردوام ومستقر داند امّا رعایا قدر این احسان را ندانسته بعوض شکر کفران ورزیده تا هشت ماه که از سال گذشت دیناری عائد وواصل خزانه نگشت تا که حضرت والا برآشفته به‌تعداد اشتهاری‌که انتشار گردیده بود فرامین عتاب اصدار وارسال فرمود که اگر قبل ازانصرام ایام سال وجوه دیوانی را داخل بیت المال کردند فنعم المطلوب والا آماده رسیدن محصل برطبق سابق بوده مترصد زحمت وزجر باشند ومقارن این‌حال میرزاامین‌الله نامیّ که چند سال ازجانب کارگذران دولت انگلیس مواظب حال واحوال سردار محمدایوب‌خان ومنسوبانش بود واجرای امور اورا می‌نمود از هند مأمور خدمت محمدافضل خان سفیر دولت موصوفه که درکابل بود شده چون وارد جلال‌آباد گردید حکمران آن‌جا نظر به‌مصاحبت سردارمحمدایوب خانش که مدّتی بااو روز به‌سر برده بود ازآمدن درکابل بازداشته عریضه‌نگار پایهٔ سریرسلطنت شده فرمان رفت که اورا جانب پشاور بازگرداند وهم خود محمدافضل خان‌را آگهی داد که اگر نویسنده به‌کار داشته باشد دیگری‌را غیراز میرزاامین‌الله از هند بطلبد واز صدور این‌حکم میرزای مذکور ترك آمدن کابل گفته در پشاور رفت وازآنسوی جنرال میرعطاخان در روز پانزدهم ماه‌ربیع‌الثانی دوصدوپنجاه خروار گندم وجواز قرار هرخانهٔ چهل سیر بوزن کابل بر پنج‌صد خانوار بازماندهٔ هزارهٔ دایهٔ حجرستان به‌اسم جرم زجراً حواله کرده وهم هر خانه از مردم بی‌زراعت راکه از فرار و دمار بازمانده بودا مر کرد که سه‌روپیه نقد جرم به‌دولت بدهد وهم‌چنین هزارگان جرغی وجلگای حجرستان وبهادر را سرزنش بسزا فرمود وششصد خروار گندم وجو زجراً ومجاناً برمردم قلند روآته و مسکه حوالت کرد وهم هشتادهزار روپیه تاوان علوفهٔ سپاه دولت راکه هزارگان غارت وتاراج کرده‌بودند بر مردم طوائف فولاده وزاولی وسلطان‌احمد وسه‌پای دای‌زنگی تعلق محمدعظیم‌بیك وگیزاب گذاشته با ایشان قرارداد که چهل هزار مردم فولاده و بیست‌هزار مردم زاولی

۱- گنجور خزانه‌دار.

و سلطان احمد وبیست هزار را مردم سه‌پای وتاله وگیزاب بدهند واین نقد وجنس باوجود خرابی وبی‌آبی طوائف مذکوره به‌اندک مدّتی به توسط محصلان شدید بوصول پیوست وبه صرف افواج قاهره رسید وهم دراین وقت زنان ودختران محمدامیربیك ایلخانی راکه پس از فرارکردنش درنزد محمداکبربیك یکه اولنکی اسیرانه جای گزیده‌بودند بفرمانیکه بنام میرمحمدحسین‌بیك لعل شرف نفاذ یافت همه درکابل آمده بادیگر اسیران یك‌جا شدند وهم دراین ایّام میرابوالقاسم‌خان از تغیر میرمحمدحسین‌خان برادر مهترش که از تغیر میرزا غلام‌حسین‌بن‌میرزامحمدنبی‌خان دبیر مرحوم به‌منصب سرکردگی دیوان مکاتیب ومناشیر چنانچه گذشت سرافراز گشته بود به منصب مذکور ممتاز گردیده میرمحمدحسین‌خان بسردفتری تشخیص مفتخر ومباهی گردیده. هردو برادر یکی به جای دیگر نشسته مواظب خدمت دولت شدند وتادم مرگ بدون عزل ونصب روز خدمت به‌سر بردند مگر میرمحمدحسین‌خان درپایان کار چنانچه درجلد چهارم رقم خواهد شد ازحضوراعلیحضرت سراج الملة والدین به‌حکومت هزارهٔ بهسود ومالستان وجاغوری مأمور شده ودیعت حیات درآنجا سپرد واز آنسوی خواجه محمدخان پیشخدمت دربار معلی عرض بیکی سابق که از حضورحضرت والا مأمور ممیزی وتحصیل وجوه بقایای قندهار شده بود وارد آن‌دیارگردیده کارهای شگفت ورازهای نهفت ازخود وبیگانه رابروی روز آوردکه هرکدام در محل ومقامش‌رقم‌زد کلك‌بیان خواهدشد انشاء اللّه تعالی واز جمله به‌مجرد وصولش در قندهار تمامت دفاتر قبل ازاین‌روز آن‌دیار را ضبط کرده ارسال پایهٔ سریرسلطنت نمود وبه‌امر وفرمان حضرت والا تفویض میرزامحمدحسین‌خان سردفتر سنجش شده چنانچه بیاید قرب سی‌لك روپیه از خسارت عمال وضباط قندهار به‌مِنَصّهٔ ظهور پیوست ومقارن این هنگام یك‌صد وسه‌تن مرد وزن وپسر ودختر از گرفتارشدن منسوبان شاه نظر نام بلوچ متوطن موضع چاه‌کی که از شرارت خویش چنانچه گذشت اسیر ودستگیر گردیده باغل وزنجیر از فراه گسیل قندهار شده‌بودند سردار عبداللّه خان حکمران آن‌جا بلادرنگ بفرمانی که به‌نامش شرف اصدار یافته بود به‌صحابت وحراست عبدالرحیم‌خان که هم ازآنجا او آورده‌بود وچندی از سوارهٔ نظام رهسپارکابل ساخت ودر منزل شهر صفا شانزده‌تن از اسیران ناصفا درشب گریخته مابقی را آورده به حاکم مقر سپرد واو به‌مقر سلطنت فرستاده بعضی بیاسا رسیده برخی به اقامت کابل وغیره مواضع مأمور گشت وهم از قفای این گرفتار شدگان سه‌صدویك‌نفر اسیران اشرار هزاره راکه حکمران قندهار با خودبرده‌بود به‌فرمان حضرت والا ازآنجا درکابل فرستاده داخل زندان سیاست کرد وهم نه‌صد وشصت تفنگ که ازمردم هزاره گرفته‌بود روانه دارالسلطنه کرد وهم محمدعظیم‌بیك شریر سه‌پای راکه سپهسالا فرامرزخان به‌فرمان طلب رهسپار قندهار ساخته‌بود بازوجه وبرادر وپسر ودختر وشش تن نوکرش از آنجا درکابل فرستاد وهم دوضرب توپ راکه اشرار هزاره گرفته یکی را درچاه انداخته ودیگری را بزیر دیوارکرده‌بودند

وکرنیل نوراحمدخان هردوضرب راکشیده باخود در قندهار برده‌بودبرزبرعراده سوار واستوارکرد وهم این‌وقت بیست وچهارتن از سپاهیان نظام که در محاربهٔ حجرستان جراحت یافته وبااسکندرخان صوبه‌دار در غزنین آمده و بامر وفرمان حضرت والا جهت علاج درآن‌جا درنگ کرده بودند جراحات ایشان مندمل[1] گشته درکابل آمدند ومورد تفقد شاهانه شدند وهم‌دراین‌ایّام عریضهٔ محمدقاسم‌خان ومحمدکریم‌خان وعبدالرزاق‌خان ومحمدایوب‌خان پسران سردار عبدالرحیم‌خان‌از پشاور به پایهٔ سریر سلطنت رسیده چون خواهش اجازت بازگشتن درکابل کرده بودند حضرت والا استدعای ایشان را اجابت ننموده به قلم خاص برنوشت‌که[2] چون گرسنه می‌شوید سگ می‌شوید- چون‌که گشتید سیر بدرگ می‌شوید واز آنسوی شیرافضل‌خان چتراری که ازراه عداوت مهتر چترار فرارکرده وارد فیض‌آباد بدخشان شده حضرت والا اورا بنام بزرگ‌زادگی رهین الطاف خسروانه نموده کفایت مؤنت ومعیشتش را نیك بکارگذاران بدخشان فرموده بود ازکج خیالی وبدسگالی فرار اختیارکرده به شبگیر وایوار داخل چترار شد وصدتن از اشرار آن‌دیار را به زبان اغوا باخود یار ومددگار ساخته بغتةً[3] برقلعهٔ افضل الملك تاخته اورا بادوتن برادرش به‌خاك هلاکت انداخته رایت نهب وغارت برافراخت وعمراخان باجاوری ازین نفاق وخون‌ریزی بزرگان چترار ریاست آن‌جا را به‌خیال خام خویش پختن آغاز نهاد چنانچه محمدشاه‌خان برادر خودرا در علاقهٔ دیر فرستاده در تصرّف چترار مصمم گشت وشیرافضل‌خان از عزم اوآگاه گردیده از راه التجا نامهٔ مشعر بر اطاعت این‌دولت نزد سپهسالار غلام‌حیدرخان فرستاده ازگریختن خویش نیز معذرت وعفو سیئت خواست واوپاسخ معقول داده امرش را بین البین گذاشت تاکه کفّارکاموز عمراخان را گرفتار کارزار بامردم چترار دیده برمردم مال‌داری که درسابق زمستان را دراسمار وتابستان‌را در موضع بنشی وبراول ازمضافات باجاور به‌سر می‌برند واین‌وقت ایشان‌را عمراخان ازآمدن در امسار مانع گردیده درموضع ساووناری جای داده بود تاخته سی‌تن ازایشان‌را بکشتند واکثر ازدواب ومواشی ایشان‌را به‌غارت برداشتند وازاین حمله ویورش کفّار مردم مال‌دار تاب اقامت را در ساووناری به‌خود ندیده ازراه فرار داخل اسمار شده قرار گرفتند وکفّار قبل‌از اینکه ایشان دراسمار برسند دوباره حمله کرده چهارصد رأس از دواب ومواشی لعل نام قجر رئیس مردم مال‌دار را بیغما برداشته دوتن پسراورا نیز به‌قتل رسانیدند واو ازراه التجا نزد سپهسالا غلام‌حیدرخان حاضرآمده

۱- مندمل از اندمال به معنی به‌هم برآمدن وصحّت یافتن جراحت.

۲- اصل بیت مثنوی شریف این‌چنین است. چون گرسنه می‌شوی سگ میشوی. چون که گشتی سیر بدرك می‌شوی ودراین فرمان اعلیحضرت همایونی بواسطه جمعیت اشخاص به‌لفظ جمع ارقام فرموده خواهند بود.

۳- بغتةً به‌معنی ناگهان.

محل اقامت خواست وسپهسالارش درموضع شکل جای داده او وقومش همه درآن‌جا جا گزیده ازجور عمراخان وستم کافران بیارمیدند ودر خلال این‌حال غلام الله خان و عبدالقادرخان پسران خان مرحوم اسمار شرفیاب تقبیل سدهٔ علیا شده مشمول اشفاق خسروانه گشتند وحضرت والا از عرض واستدعای خودایشان محل سکنا درشهر جلال‌آباد مرحمت فرموده امر کرد که عیال وتعلّقات عبدالقادرخان وصاحب نور نام لالهٔ او ومحمدعلیخان برادر صاحب نور مذکور وسیدبرهان‌الدین نوکرخان مزبور ودوست محمدخان دامادش که مجموع به‌سی‌وپنج تن می‌رسیدند در جلال‌آباد رحل اقامت انداخته غلام‌الله خان درکابل آمده جای گزینند چنانچه حکمران جلال‌آباد سرای میرزاعبدالحکیم‌خان واقع‌اندرون شهررا پرداخته آنگاه که آمدند درآن جای گزیدند وچنانچه در موقعش رقم خواهد گشت به‌قدر کفایت مؤنت روزگارایشان از دولت معین و مرحمت شد وازآن‌سوی شیرافضل خان‌را مردم چترار که کمر به‌خون خواهی مهتر مقتول ایشان تنگ بسته بودند به قهر وقسر از چترار کشیدند واو که ملجای بدون از عتبهٔ علیا نداشت ناچار با آنکه از گریختنش خجل وشرمسار بود دوباره روی امید به‌سوی ظل حمایت این‌دولت نهاده چون وارد موضع بارکام شد سپهسالارش در آن‌جا امر توقیف کرده عریضه‌نگارپایهٔ سریرسلطنت شد واز راه دادن وندادنش درجلال‌آباد وکابل اجازت خواست وحضرت والا اورا چنانچه بیاید درکابل طلبیده قراری درامور روزگارش نهاد ومقارن واردات مذکوره محمدشاه‌خان که به‌امر برادرش عمراخان در علاقهٔ دیر رفته اقامت گزیده‌بود از آن‌جا بایمای برادرش راه کاشغر برگرفته و مردم کاشغر با اشرارکفّار سد راه‌او شده درکتل‌کر باهم درآویخته خون شش تن از تبعهٔ محمدشاه‌خان‌را به‌خاك ریخته به قهر وغلبه بازش گردانیدند ودر خلال این اختلال سلطان محمدخان‌بن‌سردار فتح محمدخان مرحوم که کشته شدنش درهرات به‌جلد دوم رقم گشت بواسطهٔ نسبت دامادی که به‌سردار خالوخان داشت واو چنانچه گذشت ازراه حصول اجازت ازپشاور درکابل آمده‌بود اجازت آمدن حاصل کرده ازپشاور برخاسته وارد جلال‌آباد شد وازآن جا درکابل آمده درروز حصول شرف بار موردنوازش شهریار سپهر وقار گشت وازآن‌سوی عمراخان با لشکر گران روی ستیز به‌سوی کوهستان تل وپات راك نهاده وبا مردم آن‌جا جنگیده غالب آمد ومال ومتاع زیاد به‌غارت متصرّف شده درآن‌جا مغرورانه فروکش کرد ومردم تل‌راه مقاتله برگرفته عمراخان رامغلوب ومنهزم کردند چنانچه خائب وخاسرباز گشته در علاقهٔ دیرشده قرین حسرت اقامت نمود ازدیگرسوی در اثنای این تکاپوی عمراخان کفّار فتنه جوی کاموز وکانتوز که هنوزاز تاختنی‌که برموضع ساووناری چنانچه گذشت کرده بودند استراحت حاصل نکرده دوباره حمله نموده دوهزار رأس گوسپند وبز از مردم سکنهٔ ناری وبرکوت بتاختند وصاحبان مال ازقفای کفّار ددخصال راه استرداد و استعجال برگرفته شش تن ازبزرگان ایشان دستگیر کافران گردیده بی‌نیل مرام پس خزیدند وگرفتاران‌را با گوسپندان همچنانکه کفار

برداشته‌بودند ببردند ومقارن این‌حال سپهسالار غلام‌حیدرخان احمدشیرخان ختك را با پنجاه‌تن پیادهٔ ساخلو وجمعی از لشکرملکی مردم شنواری ازراه تحصیل مالیات دیوانی مأمور دره‌پیچ وامروی[1] کرده ومردم آن‌جا ازدادن وجه سرباززده احمدشیرخان وهمراهانش راهدف گلولهٔ تفنگ ساخته بران احمدشیرخان جراحت رسانیدند وسپهسالار از تمّرد وتنمر آن‌مردم آگاه شده به‌تصّور آن‌که طغیان ایشان به‌تحریض وترغیب مردم دیوکل وبادیل که زجری به‌سزا نیافته‌اند خواهدبود بهاوالدین‌خان کرنیل رابا دوفوج پیاده ودوضرب توپ ودوصد تن پیادهٔ سالخ ازاسمار بدانسو رهسپار ساخت وهنوزکرنیل مذکور سرگرم رحل وترحال طریق استعجال بود که صفدرخان ناوکی برکسان عمراخان که بعد از ورودش دردیر لشکر گماشته قلعهٔ پشدرا متصرّف شده بود حمله کرده و به‌قهر وقسر تبعهٔ اورا از قلعه کشیده خودبالشکر داندرون قلعه جای گزید وعمراخان ازاین امر آگاه گردیده وازدرد به‌خود پیچیده ازراه کینه‌جوئی درموضع ده‌منده لشکر گرد کرده آهنگ تاختن درموضع بابه‌قره نمود وصفدرخان از عزم وارادهٔ او آگاه گشته سواره وپیادهٔ بسیار جانب بابه‌قره رهسپار ساخته امر کرد که اگر عمراخان روی یورش بدان‌سوی نهد به‌مدافعه گرائیده دست تصرفش رااز آنجا بازدارند اما خالاخان راه خیراندیشی وصلح جوئی برگرفته دربین جانبین درآمد که شاید با آب تدبیر اطفای نائره محاربه کرده بتائید حی قدیر رفع مناقشه کند ولیکن چون عمراخان باغوا والقای کارگذاران دولت انگلیس این‌همه کشیش وکوشش رابه مردم ان کوهستان داشت ائین مصالحه درست نیامده‌طریق کین چنانچه بیایدگشوده گشت که انشاءالله درموقعش با حالت کرنیل بهاءالدین خان ومتمردان مردم درهٔ پیچ وامر وی به‌شرح خواهد رفت.

صدور اشتهار رفاهیت دثار بنام مردم غوری وغیره واقعات متفرقه

وازاین سوی در اخلال اختلال واحوالیکه بشرح رفت حضرت والا که درشب وروز روی همت به‌سوی رفاه حالت رعیت داشت وآنی‌را اززمانی مهمل نمی‌گذاشت درروز بیستم ماه ربیع‌الثانی هجده قطعه اشتهار به‌نام مردم علاقهٔ غوری که عمال وضباط زکوهٔ دواب ومواشی را از ایشان زیادگرفته واز عریضهٔ ضعفای رعیت بگوش داد نیوشش رسیده بود اصدار فرموده ارسال آن‌دیار نمودکه پس ازاین روز مردم مال‌دار همه طوائف سکنه قطغن گوسپند وبره وبز راازیك زکوه

۱- امروی به‌فتح اوّل وسکون ثانی وضم را وسکون واو ویا نام موضعی از کوهستان شمال شرقی جلال آباد.

کامل ده ونیم‌روپیه واز ناقص ومتفرق درصد رأس ده روپیه یا از زکوة کامل ومتفرق وناقص برطبق حساب ووفق شمار ازهزار سر گوسپند وبره وبز دورأس گوسپند بضابط وعامل داده از هرنفر اشتر دوروپیه و از هر رأس اسب یك‌روپیه بدهند وگوسپند وبره وبز رادر زکوة مساوی شمارند وبرۀ نو زائیده شده رانیز درحساب آورده ساقط نسازند واز اسب سواری نوکرپیشه وگاووالاغی که در رمه وگله نباشند وماده گاو شیردهنده که جهت معیشت عیال‌داری ونرگاوی‌که برای تخم[1] وزراعت‌کاری وباربرداری داشته باشند زکوة ندهند واین اشتهاد رادستورالعمل روزگار قرار داده وجوه زکوة رابرطبق آن اداکنند ورسید وجه خودرا ازکد خدا وعامل وضابط هریك که باشد حاصل نماید وزیاده از وجهی‌که درج اشتهار است چیزی وپشیزی ندهند واین حکم را به قاضی وحاکم نشان دهند تاایشان افزون خواهان رامانع شوند واگر حاکم وقاضی به منع نپرداخته بازخواست نکنند افزون گرفتن ضابط وعامل وکدخدا را مفصل ومشروح معروض پایه سریر سلطنت دارند که بازخواست شدید فرموده شود تا دوباره جور وتعدّی ازاحدی بررعایا واقع نگردد وهمچنین درتمامت بلدان وامصار اشتهارات عدیده عزارسال پذیرفت وهم دراین ایّام‌نامۀ ازویسرای کشور هند در پاسخ نامۀ که حضرت والا درباب جسارت ومحاربت سرحدداران دولت روس که باکبتان غلام‌حیدرخان نموده وحضرت والا برای ویسرای نگاشته بود به‌پایه سریر سلطنت رسیده وچون نامۀ او مشعر برقرار داد دولتی ومشتمل برتعیین حدود ونقاط فاصلۀ بین دولتین افغانستان وروس بود ودفع منازعه ومذاکره جانبیین را می‌نمود به‌امر حضرت والا به‌سیدشاه‌خان جنرال ارسال شد واو ازاین‌نامۀ ویسرای برحدود سرحدیۀ بدخشان وخط ونقاط فاصله علم حاصل کرده نامۀ ویسرای را که سند دولتی بود با عریضۀ ازخود ودوبهله باز وچهاررأس اسپ خوش خرام ممتاز وسه‌تن غلام ودوتن کنیز ویازده‌پوست خرس وسه صندوق آش‌یارکندی به‌رسم هدیۀ حضور انور ارسال نموده همه مطبوع طبع جان‌آرا گشت وچون در عریضۀ او شرحی از نامۀ افسر سرحدیۀ روسیه ومقیم پامهر که بلفظ ترکی نگار داده وازراه الفت نزدش فرستاده واو اجازت نوشتن جواب آن‌را از حضرت والا استدعا کرده ونوشته وآن نامه رانیز فرستاده‌بود حضرت والا در روز سه‌شنبه بیست وچهارم ماه ربیع‌الثانی فرمان کرده ارقام فرمودکه‌اگرحامل‌این‌نامۀ افسرروسی خادم خوداو وطالب جواب باشد در پاسخ آن بنویسد که از نقشۀ تعیین سرحدیه که ازپیشگاه حضور سعادت دستور حضرت والا رسیده است اراضی وحدود حصه وحق دولت افغانستان رانیك شناخته‌ام والبته علم طرفین بآن حاصل گشته خواهدبود وبنابراین لازم ومتحتم می‌شمارم که وجهه همت برنگاهداشتن حدود متعلقۀ دولت متبوعۀ خود بگمارم واگر فرستادۀ او خادم خودش نباشد هیچ ننویسد وهم‌در روز مذکور میرزا

۱-تخم به‌ضم اوّل وخای ساکن به‌معنی شیار.

مصطفی قلخان میمنهٔ از عزل ملایوسف خان رستاقی که درمال دولت خیانت کرده‌بود به‌تحویل‌داری اکثر اسباب دولتی سرافراز گشت وهم‌در تضاعیف وقایع شهوراین‌سال که مسطور گشت دیوار اضلاع چارگانه‌وحجره‌های‌خدمه نشین‌باغ مهمان‌خانه که تااین وقت به‌باغ آقا معروف بود به‌امر اقدس بنیاد وبه‌دست‌کاری استاد ولی محمد خان معمار قندهاری آبادگردیده عمارت عالیهٔ اندرون آن به‌اندك زمان شایان شان پادشاهی افراخته وپرداخته واز عمارات تاریخیه ساخته شد ومقارن این حال ملاغلام محمدخان حاجی‌باشی از اسپانی‌که دولت ازحاجیان مردم سکنه ماوراء النهر وغیره ولایات محض برای کسب سعادت ورعایت حالت حجاج که ازکابل تا پشاور به‌راحلهٔ کرایه رفته ازآنجا در عرادهٔ بخار می‌نشستند واگر اسپان خودرا نفروخته درآنجا می‌بردندزیان زیاد می‌یافتند به‌توسط او خریده وجه نقد میداد از صاحبان اسپ مبلغی به‌نام دلالی ومحصول همی‌گرفت ودرکیسهٔ خویش همی‌انداخته می‌اندوخت تا که از عریضهٔ وقایع نگاران کابل حالی رأی والاشده از ییلاق یمقان اورا فرمان کرده بپرسید که گرفتن این‌وجه از جانب دولت است یااز جلب منفعت خودش محصول جدید برحجاج خانهٔ خدای قراردادەاست واگر ازجانب دولت باشد حکم ودستورالعملی که به‌او داده شده بنماید وبه‌عز عرض رساند که از هراسپی چند محصول می‌گیرد وبه کجا تحویل می‌کند والااحوال را بذریعهٔ عریضه مکشوف دارد که چرا مرتکب چنین امرمی‌شودواو که ازابتدا تا این وقت ازاین ممر صاحب ثروت ومالك مکنت زیادشده‌بود وحاجیان نیز درهرسالی چندشبی درکابل درنگ کرده ره‌نورد منزل مقصود می‌شدند وحاضرنمودند که به‌تحقیق وثبوت می‌پیوست به‌همین استفسار حضرت والا دست‌آز ازمال حجاج بازکشید که مبادا وقتی گرفتار شحنهٔ سیاست دولت شود چنانچه سکوت اختیارکرده عریضهٔ ننوشت که ثبت عریضه انکار یا اقرار اونیز داخل تاریخ می‌شد ومقارن این‌حال مولا دادخان حکمران فراه و کرنیل محمدخان از جائی‌که بودند با لشکر نظامی وملکی وتوپخانه که درتحت رایت داشتند روی سرزنش بسوی هزارهٔ بدکنش شیره که تااین‌وقت سربرخط فرمان ننهاده‌بودنهادند وآن مردم شریر را قتل وغارت عام کرده بسیارتن اسیر گرفتند وهنوز سرگرم مقاتلت وقتل وغارت بودند که جنرال میرعطا خان از هنگامه آرائی جانبین آگاه گشته باسپاه کینه‌خواه که همراه داشت از موضع فیروز ارزگان روی به‌سوی موطن هزارهٔ شیره نهاد وچون وارد منزل قلنك[1] واقع شیره‌شد برگد محمدصادق‌خان وسردار فقیرمحمدخان حکمران کلات را با لشکر تحت رایت ایشان از راه قریهٔ غجور امر حرکت کرده خودش نیز براه افتاد و هردو لشکر باهم وارد منزل چنار توشده از آن‌سوی مولاداد خان وکرنیل محمدخان کار هزارهٔ شیره را یك سر نمودند واسیران را برداشته ازراه بازگشت

۱- یا قلعتك.

در موضع جرستان فروکش کردند وجنرال مذکور میراحمدعلی بیك قاضی موضع چنار تورا که اس اساس فتنه بود با سه‌تن پسرش گرفتار ساخته در غل وزنجیر سیاست انداخت ونه‌صد روپیه تاوان اندکی از علوفهٔ سپاه راکه درحدود سیاه درهٔ چنارتو قبل برین دست‌خوش تاراج اشرار هزاره شده‌بود زجراً ازمردم چنارتو حصول کرده سپس نامه نزد مولادادخان فرستاد پیام دادکه اسیران هزارهٔ شیره راباخود برداشته وارد چنارتو شود چنانچه او به‌نامه وپیام جنرال میرعطا خان ازجرستان کوچیده وارد چنارتو شد واسیران را باو تفویض وتسلیم کرده وی همه را به‌مردم چنارتو سپرده امرکرد که بازماندگان مردم شیره آمده واسیران خود را به مساکن خویش برده جای‌گزین امن شوند وازاین کار جنرال مذکور چنانچه بیاید حضرت والا اسیران را طلب کابل فرمود وهم دراین هنگام از عرایض دولت‌خواهان شرحی از شرارت ومفسدت مهدی‌بیک وافضل‌بیك ومحمدرحیم‌بیك وخداداد وملاجانی ومحمدعلی ومحمد رفیع وصفرعلی واللّه‌داد بیك و محمدعلی بیك قوم آبه و سیداکبرشاه وسیدحسین ومحمدکریم‌شاه وسیدانور وسید فیروز وسیدگوهرعلی از سادات یکه اولنك وموسی‌دادشاه ودادعلی ومحمدامین از مردم درهٔ علی تعلق سادات ومحمدعظیم وصفرعلی وغلام حسن واسمعیل وکلب حسین قوم انده ورستم ومحمدیوسف بیك و قنبر سردار سیاه دره وقنبرعلی چاردره و صفرمحمد تعلق محمداکبربیك ومحمدباقربیك واحمدعلی بیك وغلام حسین بیك سرقول وقاسمعلی بیك کرمان ورجبعلی افشار ومحمدحسین قوم آبه و رحیم‌بیك وصدباشی آستان قل قوم هاجرکهمرد بگوش صدق نیوش حضرت والا رسیده سپهسالار غلام‌حیدرخان را در روز بیست وهفتم ماه‌ربیع‌الثانی فرمان رفت که همه رابازن وفرزند دربند انداخته گسیل کابل نماید واو بر وفق این حکم که به‌نامش شرف اصدار وعز ارسال یافت اشرار مذکوره راگرفتار ساخته وغل بگردن انداخته ارسال کابل نمودند واکثر بیاسا رسید وخود سپهسالار مذکور وارد منزل بیرمك گردیده برگد رحمت خان با فوجیکه از میمنه باخود برداشته راه تدمیر فرقهٔ شریر هزاره برگرفته بود به فرمانی که به‌نام او شرف صدور یافته پرتو وصول افکند ازمنزل مذکور سپهسالار را وداع کرده در هزارهٔ بهسود آمده اقامت گزید ومقارن این‌حال از عریضهٔ جمشیدخان هزارهٔ جاغوری خسرمحمدعظیم بیك سه‌پای حضرت والا را از بودن زوجه ویك پسر ودو دختر او در نزد جمشیدخان مذکور اطلاع دست داده هرچهارتن را طلب کابل فرمود ودر پایان کار یك دخترش در سلك خدمهٔ اعلیحضرت سراج‌الملةوالدین منسلك گردیده ریزه‌خوارخوان احسان حرم محترم شاهی گشت وهم محمداکبر نام هزارهٔ جرغی که با پسرش گرفتار دست هواخواهان دولت شده‌بود به‌فرمان طلب درکابل آمده با دیگر اشرار تفویض حاجی محمدگل‌خان برگد شده به‌مکافات کردار خویش رسید واز آن‌سوی سپهسالا غلام‌حیدرخان که وارد منزل بیرمك شده‌بود وراه مراجعت جانب ترکستان می‌پیمود در روز بیست ونهم ماه ربیع‌الثانی وارد سیاه درهٔ هزارهٔ دایزنگی شده به‌فرمانیکه به‌نامش شرف اصدار یافت

بفراهم نمودن ودر کابل فرستادن سید وکربلائی وزوار هزاره پرداخته نه هزار روپیه از مردم سرخ‌جوی هزاره دایزنگی که در فتنه با پسرمحمدامین خان بهسودی وغیره انباری کرده بودند به‌نام جرم بگرفت ومطابق این ایّام جنرال میرعطا خان پس از استیصال هزارهٔ شیره از موضع چنارتو در ارزگان باز گردیده از آن‌جا به فرمان طلب راه بازگشت جانب غزنین برگرفته با چهار فوج پیاده واسیران هزارهٔ شیره و غیره که حضرت والا طلب کابل فرموده‌بود وارد سنکماشهٔ جاغوری شد وهم غلام محی‌الدین‌خان میدانی از حضور انور مأمور حکومت مالستان ومیرآدینه گردیده میرزا فضل قادرخان از تغیر را مچندهند وبه سردفتری هزارهٔ جاغوری سرافراز گشته چون هندوی مذکور توجیه واوارجهٔ حساب زمان کارداری خود را به دفتر سنجش کابل نفرستاده سرباز زده بود به حراست سوارهٔ نظام درکابل آمده حسابده دفتر سنجش شد وهم برگد زبردست خان به فوجی‌که از هرات با خود آورده بود به‌فرمان حضرت والا از ارزگان راه مراجعت جانب قندهار برگرفته درآن‌جا رفت ومقارن این‌حال میرزا عبدالسمیع‌خان زرگر که در صنعت وهنر خویش از هم‌پیشگانش برتر وازراه فرار در سمرقند رفته چهار سال در آن‌جا روز بسر برده از راه شیرآباد وارد مزارشریف شده بود حضرت والا که اهل صنعت را جویا بود ودر تربیت هنرمندان داخل وخارج مملکت بذل واحسان می‌نمود حکمران ترکستان را فرمان کرده واو برطبق حکم اقدس پنجاه روپیه زاد راه و اسب سواری از دولت داده روانهٔ کابل نمود ودر سلك زرگران خاص اختصاص یافته مواجب کافی برایش مشخص ومعین گشت وهم‌دراین‌وقت بزم سور وسرور سرتراشی شهزاده برومند سردار غلام‌علی‌خان درمزارشریف به‌پای رفته عموم انام وجمهور خواص وعوام از انواع مأکولات واقسام حلویات متلذذ وشیرین کام شدند وهم دراین هنگام مردم دری خیل وپیرزائی از اشرار جدران که سردارشیرین‌دل‌خان چنانچه گذشت از چندی مشغول تنبیه وتهدید واستمالت ایشان بود وایشان به‌لیت و لعل اورا معطل داشته راه اطاعت نمی‌پیمودند تا که از خواهشات سردار مذکور سرباز زده در حمله ویورش ناصبورش ساختند چنانچه درروز سلخ ماه ربیع‌الثانی از موضع زری و لکه با سپاه رزم‌خواه روبراه نهاده چون به‌قرب موطن ومسکن مردم دری خیل رسید آن وحشی صفتان ددخصلت از راه بغاوت بکوه جهالت برشده سردار راست کار تمامت پیاده وسوار لشکر را امر محاربت کرده با اشرار بازار گیرودار را گرم ساخت ودلیران سپاه را چارسو حمله‌ور گردیده اشرار را بی‌قرار گردانیده وروز را به جنگ به‌شب رسانیدند واشرار درتاریکی شب استوار گردیده سنگرها برافراشتند ومردان رزم خواه سپاه شب را در فرودگاه بسر برده بامداد روز دیگر روی ستیز به کوه وسنگر خصم برنهاده تا ساعت سه پس از نیم‌روز کوشش وکشش زاید الوصف نمودند تا که اشرار را پای ثبات لغزیده روبه فرار نهادند وهواخواهان دولت فتحیاب گردیده مال ومتاع بسیار به غنیمت متصرّف شدند وخانه های ایشان را آتش زده بسوختند وهمچنان مظفرانه راه تعاقب اشرار که در موضع نری پوز قرار گرفته بودند

برداشته وجدرانیان از تعاقب دلیران سپاه آگاه گشته از آنجا باعیال واطفال خویش راه جبال برگرفته در درهٔ زور مسکن گزیدند ودراین جنگ منصورخان حواله دار و سه تن از سپاهیان نظام جراحت برداشته از اشرار سی وچهارتن کشته وشصت ودوتن مجروح گشتند ومحاربهٔ موضع زور انشاءالله در موقعش رقم می‌گردد.

شرح حال اقوام میرسلطان کوتوال ورفتار خواجه محمدخان با مردم قندهار

و هم در اوایل ماه جمادی‌الاول میرزامحمدحسین‌خان کوتوال ومیرزاعبدالرؤف خان نائب او وسردفتران سنجش کابل منسوبان میرسلطان راکه از روز بیاسا رسیدن او محبوس شده درزندان کابل بودند خوف وبیم داده بلکه زجر وتوبیخ نموده مبلغی گزافی را بنام خویشان وآشنایان او چون محبعلی صراف وکاظم مسگر وامیرمحمد وسیدحسن والوی حمامی ومحب مسگر ومحب حمامی وپسر کریم ومحمدعمر ومحمدعظیم ویعقوب وسید علی‌خان رساله‌دار وغلام‌جان تاجر وخیرالدین وغیره قندهاریان از مال میرسلطان ازایشان اظهار گرفته وفرمانی به‌مهر پادشاهی که آنهم پس از مهر خود ایشان مزین می‌شد به‌نام حکمران قندهار حاصل کرده همه را با اقوام واحباب ایشان گرفتار عقاب کرد وازجمله چهل وپنج‌هزار روپیه و هفت‌صد وپنجاه دانه طلای را تسکه به‌نام حاجی ملاشیر سیمسار وپسر شنکوی هندوی صراف ودیوان جیکل تاجر اظهار گرفته همه را به حصول رسانیدند ومقارن این‌حال هفت فقره که هرفقره آن مشتمل بر چند فقرهٔ دیگر از نیك وبد بود از عریضه خواجه محمد خان ممیز قندهار حالی رأی والا شد وچون فقراتش مشعر بر خرابی وبی‌آبی اکثر از مردم قندهار ودر ذیل آن نگار داده بود که صفدر علی‌خان پیش‌خدمت امیر شیرعلی‌خان مرحوم که شخص ناخوان و قزلباش زاده بود سالهای زیاد اجرای امور قندهار را نموده به پای برد وخواجه محمد که خود را خواننده وصادق وخواجه‌زاده می‌داند ووقت امتحانش رسیده است هرآینه دست از خدمت باز نمی‌دارد وحضرت والا تمامت فقرات عریضهٔ اورا به حکمران قندهار امر تحقیقات فرموده برای خودش رقم نمود که ازاین عرض وایمای او معلوم ومفهوم می‌گردد که هوای حکومت در سر دارد واینرا نیك بداند که مأمور حکومت نمی‌شود ومقارن این حال از عریضهٔ میرزا یوسف خان وقایع‌نگار مشهد مقدس حالی رأی والا شد که میرمحمد امیربیك ایلخانی هزاره را خدابخش نام نوکر غلام‌حسن چاپار که پارهٔ ازاحوالش مجملاً رقم گشت درمشهد رسانیده وهم عبدالمجیدخان را که ورودش درباخرز از پیش گذشت حکمران مشهد سوار گماشته اورا گرفته ومحبوس کرده در مشهد برد وحضرت والا از فتنهٔ عبدالمجیدخان آسوده خاطر گردیده درباب غلام‌حسن چاپار فرامرزخان

سپهسالار را فرمان کرد که زوجه ومحمداکبر پسر دوازده ساله وغلام‌حیدر پسر بیست ساله غلام‌حسن را با محی‌الدین‌خان بیست ودوساله وغلام‌حسین هجده‌ساله و عباس نه ساله برادران اواز محله خواجه مصری هرات گرفته ومحبوس کرده ومال ومتاع همه را ضبط نموده خود ایشان را روانهٔ کابل نماید. چنانچه او دوتن برادران اوراکه از جملهٔ سوارگشاده و در سرحد بودند در هرات طلبیده بعد همه را محبوس کرده درکابل فرستاد وهم‌دراین ایّام تاجوخان اسحق‌زائی درپشت رود بدرود جهان کرده فرمان بزرگی مردم کوچی‌پشت رودی به‌نام کمال‌خان وجمال‌خان پسرانش شرف نفاذ یافته هردوتن رئیس قوم شده ره نورد طریق پدرخویش گشتند ومقارن این حال از عریضهٔ سپهسالار فرامرزخان حالی رأی والا گردیده که شیعیان سکنهٔ هرات از مأمور شدن ملاهای سنیان در مساجد ایشان وترغیب نمودن مر ایشان‌را به ادای صلوات پنج‌گانه در مسجد وجماعت وسنگ‌سار شدن یك‌نفر خیاط که سب یاران حضرت رسول کرده بود وکینه وعناد مردم اهل سنت وجماعت باایشان وسقط وفحش گفتن مر ایشان را خائف و بیمناك گردیده تمام عزم رفتن جانب مشهد جزم کرده‌اند واکثرکه سبکبار بودند راه فرار بدان‌سوی پیش گرفته رفتند ومابقی پس از چندی که دانستند به کسی جور وستمی بجز از اجرای او امر ونواهی الهی برطبق مذهب مهذب (ابی حنیفه رحمه‌الله) نمی‌رسد ودیگر تکلیفی به‌ایشان نمی‌کند فسخ عزم فرارکرده در مساکن خویش آرام وقرار گرفتند وبعضی از فرارشدگان نیز بازگشت وبرخی دیگر آهنگ بازگشتن دارد وحضرت والا در روزسه‌شنبه غرهٔ جمادی‌الاول اورا فرمان فرستاده ارقام فرموده که عجب است از شیعیان هرات که خودرا مسلمان می‌دانند وادعای اسلامیت دارند وازشنیدن اذان وخواندن نماز واجرای حدود الهی متوهم میشوند اگر چنانچه خودرا مسلمان می‌پندارند باید نماز را به‌جماعت بخوانند وبراه ورسم مسلمانی درست شوند وخیاطی‌که رجم شده همانا حد شرعی است‌که جاری گشته هرکه سب یاران پیغمبر کند حدش سنگسار است وآنانی‌که از قزلباشیه در مشهد رفته وباز پس آمده‌اند حکم‌است که ایشان را از آن‌جا خارج کند ونگذاردکه درآن‌جا باشند زیراکه چنین اشخاصی‌که از تکالیف شرعیه خائف شده بروند وبازپس بیایند هرآینه خالی از مفسدتی نیستند بلکه اقارب وخویشان ایشان راکه نرفته باشند نیز باایشان از ملك کشیده مزاحم دیگری نشود واز صدور این حکم مردم قزلباشیهٔ هرات را نیز نگار داده آگاه فرمود واز صدور این منشور فرارکردگان قزلباشیه هرات قرین یأس وهراس گردیده در پایان کار عزم فروختن اراضی وعقار خود رابه‌دولت روس کرده وکارکنان قونسل خانهٔ مقیم مشهد دولت متوفه نیز درکوشش افتادند که املاك هرات آنها را خریده قباله حاصل کنند وقونسل دولت انگلیس ازاین امر آگاه گردیده به حکمران هرات آگاهی داد وآنگاه که از عریضهٔ او حال رأی والا شدحکمران‌هرات‌رافرمان‌کرده‌ورقم‌فرمودکه‌جواب این مقال را می‌بایست که مکلین جنرال قونسل انگلیس می‌گفت وحالا که به‌حکمران‌هرات‌خبرداده‌است‌اودرجوابش‌ازطرف‌خودبنگاردکه‌اخراجیان

قزلباشیهٔ هرات درحقیقت ونفس الامر فراریان مملکت ایرانند که پنج روزی ازراه غربت ومسافرت در مملکت افغانستان آمده وپناه گزیده بعضی به حرفت وبرخی به زراعت وفلاحت اراضی خالصهٔ دولت روز به‌سر برده تا که اوضاع اجنبیت از ناصیه حالت ایشان به‌ظهور پیوسته در مملکت خویشتن بازگشتند واراضی خالصه پس گرفته شد که گویا ایشان‌را در مملکت افغانستان هیچ حق مداخلت ومشارکت نبود پس به‌کدام دلیل وبرهان زمین مردم افغان‌را خریده وفروخته می توانند وحال اینکه هیچ دهقان وزراعت کاری مالك زمین دیگری نشده ونمی‌شود اگر چنانچه این رسم رواج پذیر گردد وفراریان واخراج شده گان هرمملکت به‌دیگر مملکت رفته ملك غیری‌را بفروشند اشخاص خوقندی وسمرقندی وغیره که درافغانستانند ودرظاهر ملك اصلی وزمین موروثی ایشان درآن ولایات است باید از ایشان خریده شود وچون اینگونه معاملات ومذاکرات خلاف قواعد ومراسم عالمست وگاهی از قوه به‌فعل نیامده وهرگز صاحبان دولت ومالکان مملکت مرتکب این نوع معاملات نگشته ونه پیشه وشعار خود ساخته‌اند به کارگذاران دولت روس چرا به خیال محال این‌گونه افعال افتاده ملك غیری را از غیری بخرند وهرچند کثرت ثروت ومکنت داشته‌باشند هم می‌باید ترك این معامله کنند والا مردم افغان نیز می توانند که نصف خوقند وثلث سمرقند وربع تاشکند را از فراریان آن ولایات که در افغانستانند بخرند وحال آنکه فراریان هم به‌شوق وشعف پول گرفته می‌فروشند واز نوشتن این کلمات در ظاهر کارگذاران دولت روس در ینباب اظهاری نکرده اگر درباطن کاری کرده باشند مکشوف نگشت که درج کتاب می‌شد ومطابق این ایّام برگد عبدالاحدخان که اشرار سکنهٔ کرزیوان وچراس وغیره را چنانچه گذشت گوشمالی بسزا داده در موضع هشتمین اقامت گزیده‌بود به‌نامه وپیام سپهسالار فرامرزخان از آن‌جا برخاسته پس از طی دومنزل واردکوهستان چهارصده شده به‌عزم گرفتن گریختگان چارصده که از قغدز فرارکرده درآن کهسار رفته وبا چندتن از اشرار هزارهٔ دایزنگی یارگشته برسرقت ورهزنی اقدام نموده بودند فروکش کرد وهم‌چنین کمیدان نظام‌الدین‌خان بافوجی که همراه داشت در قیصار شده اقامت گزید تا سدراه شورش مردم بندر شده باعث امن رعایا باشد ومقارن این‌حال قاضی سعدالدین‌خان حکمران هرات صدتن از پیادگان ساخلو را باچیزی از سوارگشاده مأمور اقامت بندرکرده نظام‌الدین‌خان کمیدان را از قیصار در میمنه طلبیده خود باچارصدتن پیادهٔ نظام از آن‌جا روی بازگشت به‌سوی هرات نهاده وارد المار واز آن‌جا داخل قیصار شده با یازده‌تن ازافسران وافراد سپاه که دروقت فتنهٔ مردم میمنه مصدر عناد وکینه شده‌بودند وجنرال غوث‌الدین‌خان از هردوفوج مقیم میمنه جدا ساخته ودر غل وزنجیر انداخته بدو سپرده بود وارد مرغاب گشت و عمال وضباط آن‌جا رااز سببی‌که به‌مصادره از رعایا پول گرفته بودند عزل کرده عبدالواحدخان‌بن‌لعل محمدخان غلجائی راکه پسرش به سرحدداری توره شیخ اقامت داشت واشرار هزارهٔ قلعهٔ نو اورا زخم زده از توره شیخ در پنجده برده

ومحبوسش کرده بعد رها داده بود مأمور حکومت مرغاب کرد وازآنجا درپل قیر ریخته شده وپل را امر تعمیر جدید کرده خود وارد قادس شد وبزرگان قوم سعداللهی جونی را با حاکم ایشان نزدخود طلبیده درنیك وبدایشان علم آورده از جمله سه‌تن راکه مورث فتنه بودند محبوس کرد وآنانی را از مردم سکنهٔ قادس که با اشرار هزارهٔ قلعهٔ نو راه معاضدت پیموده بودند بایرغملی که ازدیگر مردم گرفته بود باخود برداشته روز دوم ماه‌جمادی‌الاول وارد اوبه شده چندتن را از آن‌جا نیزکه عزم فتنه کرده بودند به‌رسم گروگان گرفته وارد هرات گردیده به کار حکومت مواظب گشت.

شرح شرارت بلوچانی که از منزل شهرصفا گریختند وغیره سوانح این زمان

واز جانب دیگر درخلال احوالی‌که رقم گشت شاه نظر ومیرزاخان ونادرخان وخیر محمدخان پسر محمدشاه‌خان بلوچ که محبوس گردیده واز منزل شهرصفا چنان‌چه گذشت با دوازده‌تن دیگرکه مجموع شانزده نفر می‌شدند گریخته بودند در موضع منکوچر نزد رسول‌بخش نامی از منسوبان خان کلات نصیر پناه گزیده وباجمعی از اشرار بلوچیه که اغوا کرده باخود یار ساختند از راه فتنه روی‌به‌سوی چاه کی نهاده برقلعه که سردار شیرمحمدخان وجلال‌الدین‌خان از هواخواهان دولت جای داشتند حمله کرده هردوتن را بکشتند ومنسوبان کشته‌شدگان بااشرار درآویخته غالب آمدند واشرار ازراه هزیمت داخل خیل مددخان ونائب شیرمحمدخان شده شیرمحمدخان را جراحت رسانیدند ومددخان‌را با اهل وعیال خودش واهل‌بیت وبازماندگان نائب شیرمحمدخان اسیر ودست‌گیر کرده باخود بردند وآخندزاده فقیرمحمدخان حاکم وسرحددار چخانسوز ازماجرا آگاه گشته محمداکرم‌خان برادر خودرا باسوارهٔ بسیار وجمعی ازمردم چاربرجك ورود بار وبرادر نائب شیرمحمدخان مجروح از راه دفع فتنه اشرار سرقت شعارجانب‌چاه کی رهسپار ساخت واو وارد آن‌جا شده واثری از اشرار را ندیده مردمی‌راکه ازاین دست برد اشرار دوچار خوف وبیم دمارگردیده بودند از تسلیت ونوید معاونت دل بجای آورده برادر نائب شیرمحمدخان را با برادر محمدرضاخان در آن‌جا به‌ریاست آن‌مردم گماشته در چخانسور بازگشت و مقارن این حال مولادادخان وکرنیل محمدخان‌که مردم شیره را چنانچه گذشت قتل وغارت واسیر ودست‌گیرکردند با برگد محمدصادق‌خان که با سه فوج پیاده راه معاونت ایشان برگرفته بود ملاقی شده پس‌ازادای مراسم ملاقات برگد محمدصادق‌خان در موضع قلعتك ومولاداد خان در موضع دلغنه فرود شدند وجانبین راه سرزنش احمدبیك وناصربیك هزارهٔ دای کندی برگرفته از صعوبت راه‌اتواپی‌راکه‌باخود داشتند باکبتان حیات خان در عمرآباد تیرین گذاشتند ودراین وقت محمدجان‌بیك که در اردو

محبوس بود فوت‌گردیده وعباس بیك وشفابیك برادران او همچنان محبوس درکابل فرستاده شده بیاسا رسیدند ومولا دادخان باکرنیل محمدخان وکمیدان مهردل‌خان ونائب نیك محمدخان به گرفتار ساختن اشرار پرداخته احمدبیك وباقربیك ومحمودبیك وآقا محمدبیک وظفر بیک ورضا قلی‌بیك وفیروز بیك و امیرك وفیض‌الله ومحمدرضابیك را دستگیر ومحبوس ساخته آن‌جبال را از لوث وجود اشرار بپرداختند وچندی برای نظم ونسق امور آن‌جا درنگ نموده درپایان کار که بازگشتند گرفتاران را به صحابت محمد فضل‌خان حواله‌دار وبیست‌وچهارتن از پیادگان نظام چنانچه بیاید در کابل فرستادند ومقارن اینحال اهل وعیال باقربیك مذکور با دوازده تن مرد وزن وپسر ودختر از منسوبان محمدعظیم‌بیك سه‌پای که درجای باقربیك بودند وفرار نمودند به‌دست آقااسمعیل‌شهرکی افتاده واو همه‌را خواست که در هرات برده بکارکنان دولت بسپارند ولیکن ابوبکرخان حاکم چقچران ازنزداو گرفته درهرات فرستاد واز آن‌جا سپهسالار فرامرزخان همه را گسیل کابل نمود وهم در خلال احوال مذکوره سپهسالار مذکور چهار رأس اسپ بامر وفرمان حضرت والا به‌توسط میرآخور محمد یوسف خان که مأمورش کرده بود از طهران بده هزارقران خریده واز آن‌جا تاهرات به‌صرف یك‌هزاروسه‌صد وپنجاه وهشت قران رسانیده بود ارسال کابل کرده مطبوع طبع جهان‌آرا گردیده داخل اصطبل خاصه شدند و چون ازابتدای جلوس میمنت مانوس تااین‌ایام تمامت رعایا وبریا عرائض خودرا به کاغذهای مروجهٔ عامه رقم‌کرده معروض حضور فیض گنجور می‌داشتند واز این معنی عریضهٔ اکثرکه اجرای آن تعلق به‌حکام وعمال وضباط وقضاة واهل دیوان ودفتر داشت نیز به مطالعهٔ حضور انور پیوسته جواب به مهر مهر آثار وخط خاص شهریار عدالت شعار عز اصدار می‌یافت که گویا همهٔ امور جزئیه وکلیه با وجود هزاران عامل وضابط وحاکم وقاضی باردوش سعادت آغوش حضرت والا وبیست الی بیست وپنج تن منشیان حضور ونویسندگان دارالانشاء گشته باعث تعطیل وتعویق امور مهمهٔ سلطنت شده و می‌شدند عرائض نظامی وملکی در دارالطباعه بامر اقدس باسمه ودر عنوان هرقطعهٔ لفظ عریضه وقیمت آن سه روپیه برنگ سبز طبع شده در روز هفتم ماه جمادی‌الاول اشتهار اجرای آن در تمامت مملکت انتشار یافت که کارداران نظامی وملکی عرائضی راکه درباب امور دولتی از جزئی وکلی ارسال پایه سریر سلطنت می‌دارند هم‌چنان برطبق سابق برکاغذهای عمومی که نگار می‌دادند بنویسند وسایرمردم از وضیع وشریف وقوی وضعیف که اظهار حالت خویش نموده داد میخواهند پس از این درکاغذی‌که به‌امر دولت بزیور طبع درآمده است به سه روپیه خریده عریضه‌نگار پایهٔ سریر سلطنت شوند ودردیگر کاغذ عریضه ننویسند که جواب فرموده نمی‌شود واز این‌روز بعد هزاران قطعه بذریعهٔ داك از کابل در ولایات ومحالات فرستاده شده عریضهٔ موصوف جاری گشت وهم امر شد که محصول داکخانه را افزون از قیمت کاغذ عریضه درهر مثقالی ثلث روپیه داده بفرستند وسرکردگان پست خانه‌ها را نیز فرمان تأکید رفت

که عریضه کاغذ عمومی را ارسال ندارند وعریضهٔ چاپی راد ر فرستادن معطل نکرده بفرستند.

ذکرحرکت موکب سعادت‌آیت همایونی‌از پمقان جانب کابل

وچون مرض وبا ازچندی دفع گردیده از فضل خداوند بی‌مانند رفع شده روزی چند از قوس ماه شمسی درگذشت و هوای ییلاق‌گاه پمقان به‌غایت سرد گشت وحضرت والا درروز جمعه یازدهم جمادی الاولی[1] رایات عالیات را با شهزادگان والاجاه سردار حبیب‌الله خان وسردار نصرالله خان وسردار حفیظ الله خان وسردار امین‌الله خان وسردار محمد عمرخان وبانوان مشکوی حرم محترم وتمامت سپاه وحشم وخدم از پمقان وبیکتوت شقه گشا فرموده و قاطنین شهراز نظامی وملکی ووضیع وشریف به‌استقبال برخاسته حضرت والا درارك شاهی پرتو نزول افکنده دیگران هرکدام به منزل ومقام خود شدند ومطابق این ایّام ده‌تن از اشرار طوائف زی‌رضا والله‌یار و مرغابی ومال میخی ازجملهٔ یك‌صد وچهل دودتن اسیران فیروزکوهی که باعث فتنه وفساد وبانی کینه وعناد بودندبه‌فرمان حضرت والا در مزارشریف بیاسا رسیدند وهم‌در روز پانزدهم ماه جمادی‌الاول از عریضهٔ حکمران قندهار حضرت والا را برضبط مال ومتاع واقطاع معامله داران وخویشاوندان میرسلطان که ازپیش به‌شرح رفت وغیره چندتن اطلاع حاصل گردیده حکمران مذکور را فرمان کرد که اراضی وعقار ایشان را داخل خالصه کرده شمشیر واسلحهٔ مرغوب را اگر داشته‌باشند درکابل فرستاده دیگر تمام اجناس واشیاء را فروخته تفویض خزانه‌دار قندهارکند ومقارن اینحال از عریضهٔ بازمحمد ولدنورمحمدنام هزارهٔ جیغتو که پنجاه وهشت تن از سادات ومردم هزارهٔ محمد خواجه وجیغتو وبیات غزنین چون سیدمحمدحسن قاضی وسید محمدعلی برادر وسید سمیع پسراو وسیدحیدر وسید احمد وسیدتاج محمد وسیدامیرپسران سیدمصطفی وسید ثمود ومحمدعلی‌بن‌آلی وجلیل مامه وتاج محمدخان‌بن حیدرخان ومیرزا محمداکبربن‌جاکی ومحمدباقرمهتر ومامی ومحمدمهتر ومحمد رضاخان ومهترمحمدبن احمد وقربان‌بن جمعه وعطوبن صفر ومهترمیرزابن شیرعلی وگل‌محمدبن حمیدبیك وگل‌محمدبن شیری وعبدالله‌بن مهرعلی وغلام محمدبن صفر ونجف‌بن رمضان وفیض محمدبن عیدمحمد ودین‌محمد وعطامحمد پسران ناظر دولت وعطاعلی ونجف‌علی‌بن علی‌حسین وکلبی‌بن گلستان ومهترین‌بن یاریك ومحمد اکبربن محمدطاهر وعبدالله‌بن حبیب وحاجی‌بن فیض‌الله وپیروبن عبدالله وبازمحمد شیری وامیرمحمد نورکی وغلام محی‌الدین حسن تحویلدار ومهتربن قدم ومحمدبن محمدقدم وعلی‌رضابن اکبر وملاعبدالرحمن

۱– در توصیف جمادی لفط اوّل واوّلی وثانی و ثانیه همه صحیح است لیکن در فارسی اوّل وثانی ودر عربی بواسطهٔ اینکه جمادی مؤنث است به تأنیث‌یعنی اولی و ثانیه نوشته می‌شود.

مفتی محرر محکمهٔ شرعیهٔ غزنین ومحمداسلم خان‌بن غلام محمدخان وغلام حسین‌خان‌بن گلستان خان و علی گل‌سقا وملك محمدبن مرتضی وملك تیمور وملك مرتضی وگل‌محمد پسران محمدبیك وصفدر ویعقوب ونجیب صوبه‌دار وسید محمدبن سیدقنبر وغیره که هریك را به‌خیانت جداگانه نسبت به‌دولت منسوب کرده بود حالی رأی والا شده درروز مذکور ماه جمادی‌الاول سردار غلام علی‌خان حکمران غزنین را فرمان کرده او همه را پی‌هم درکابل فرستاده محبوس شدند واکثر در زندان فوت شده بعضی که زنده‌بودند درسال اوّل جلوس عدالت مأنوس اعلیحضرت سراج‌الملة والدین مشمول مراحم خسروانه گشته و از زندان رهائی یافته به‌فرمان پادشاهی در موطن ومسکن خویش شده به دعای دولت وارتقای مدارج مکنت سلطنت مؤظف گشتند وهم دراین هنگام کردی‌شاه سلطان هزاره‌میان‌نشین دای چوپان ازکشته‌شدن غلام‌شاه سلطان برادرش که به هواخواهی دولت از دست اشرار قومش به‌قتل رسیده‌بود به‌منصب سلطانی قوم وتن‌خواه برادرش از حضور انور سرافراز وممتازگردیده فرمان گرفتار ساختن وبه کابل فرستادن قاتلان سلطان مذکور به نام حکمران قندهار وافسران نظام مقیمه ارزگان شرف نفاذ یافته همه گرفتارشده درپایان کار بیاسا رسیدند وهم‌دراین ایّام از عرائض میران هزارهٔ دای‌زنگی که طریق خدمت دولت سپرده چنانچه گذشت به‌خلاع فاخره و لباس وکلاه وکمر خاص مفتخر ومباهی گشته بودند حضرت والا را بر شرارت ومفسدت سی‌ویك‌تن از بزرگان فتنه‌جوی نکوهیده خوی هزاره چون درویش‌علی وشیرمحمد واحمدنائب ومرادنائب ازمردم گیزاب وداروغه وکلب حسین ارباب تمزان ونجات بیك قوم پهلوان ارزگان ومیرزا شفاعلی وبخش‌علی قوم سلطان احمد وعیدمحمد مهتر زاولی وقاضی‌عسکر وعبدالله مهتر وملاعلی‌نقی وملانجات قوم فولادهٔ حجرستان ونجف‌سلطان پشهٔ مرتضی بیك وعباس پهلوان می‌می وملا علی‌خان قوم غولکه وکلب‌حسین سرهنگان وملاکریم وعلی‌پناه وابراهیم اوقی ساکنون کترگاه وشفابن‌ظفرعلی وشفابن‌کرولی چارده خاك وملا پیوند وعلی‌مدد بیك قوم کمسان وقنبرعلی اخضرات وخداداد زوار ومیرمحمدجان‌بیك خضر وآقارضابیك بن‌اسمعیل خان خلج اطلاع دست داده جنرال شیرمحمدخان را فرمان کردکه هرکه از اسامی مذکوره فرار نکرده وکشته نشده‌باشد گرفتار نموده جانب کابل رهسپار کند چنانچه کسانی‌را که در ملك بودند محبوس و روانه کابل نموده از جمله قاضی عسکر که به‌حراست حاجی‌محمد علم‌خان فرستاده شده بود در موضع جسکه هزارهٔ جرغی بمرد هردو گوش اورا بریده درکابل آوردند وهم سپهسالار غلام حیدرخان قنبرعلی اخضرات را باطلا مهتر جرغی محبوس درکابل فرستاده کشته شدند ومقارن این‌حال برگد رحمت‌خان که با سپاه نظام از اردوی سپهسالار مذکور چنانچه گذشت جداگردیده در هزارهٔ بهسود مقام گزیده بود به‌فرمان مورخهٔ روز هجدهم ماه جمادی الاول که به‌نامش شرف اصدار وعز ارسال یافت ازآن‌جا کوچیده ودرکابل آمده سعادت تقبیل سدهٔ علیا

حاصل کرد وهم دراین وقت سعیداحمدخان قوم وردك از حضور انور مأمور حکومت حجرستان شده واز راه هزارهٔ بهسود رو بدان‌جا نهاده چون وارد موضع بهادر جرغی شد مردم وحشت زدهٔ دهشت گرفتار شدهٔ آن‌جا را از تسلیات صادقانه دل به‌جای آورد وبذریعهٔ عریضه برحالی سیدمحمدعلی‌شاه سرابی راکه جنرال میرعطاخانش از سادات مردم هزاره دانسته مصلحهٔ مأمور حکومت آن‌جاکرده‌بود استدعا نمود وهم دوازده تن عیال واطفال وپسر ودختر محمداکبر شریر را که سید مذکور محبوسش کرده درکابل فرستاده بود وایشان بازمانده بودند درکابل فرستاد وحضرت والاکه سید موصوف را نمی‌شناخت وعلم به‌حالش نداشت به‌حکومت آنجا برحال نفرمود واین سید محمدعلی در پایان کار مبلغی از مال دولت را حیف ومیل کرده ازراه فرار در مشهد مقدّس رفت ودرآن‌جا فتنها کرده بمرد وپس‌از وی سید احمدعلی برادرزاده‌اش آتش مفسده برافروخته خسارات زیاد به‌مردم خراسان رسانید ومقارن اینحال کرنیل غلام‌حیدرخان که بافوج تحت رایتش به‌فرمان حضرت والا مأمور اقامت آشکارآباد شده بود از سبب تنگی محل وعسرت زیست لشکر ازآن‌جا برخاسته در موضع غاف جای اقامت گزید واز جانب دیگر قبل‌از صدور فرمان طلب به‌نام برگد رحمت خان که آنفاً رقم گشت فتح محمدخان حاکم زیباك راکه بالشکر ملکی از مردم آن‌جا دربامیان شده به‌امر اقدس اقامت گزیده‌بود اجل موعود گریبان‌گیر وجود حیاتش شده از تب محرقه در روز هفدهم ماه جمادی‌الاولی بدورد جهان کرده روی به‌سوی دیار عدم نهاد واز آن‌سوی سپهسالار غلام‌حیدرخان که از ارزگان چنانچه گذشت به فرمان حضرت والا راه بازگشت جانب ترکستان برگرفته وهمه‌جا نظم ونسق نهاده وارد یکه اولنك شده‌بود کار آن‌جا رانیز راست کرده درروز هفدهم مذکور ماه مذبور ازآن‌جا راه مزارشریف برگرفت وهم‌دراین وقت از عریضه واستدعای بزرگان لشکر ملکی مردم غوربند وپنجشیر وکوهدامن وکوهستان که مقیم بامیان بودند کرنیل محمدعمرخان را فرمان رفت که چون مردم مواضع مذکوره درراه خدمت دین ودولت اسلام کوشیده وبه‌کمال صداقت وشجاعت بروفق حکم خدا ورسول داد مردانگی داده‌اند خاطرعاطر والا از ایشان خرسند ورضامنداست وهم‌چنان‌که در دنیا نیك نام شدند دولت از خداوند می‌خواهد که درآخرت نیز سرخ‌روی وشادکام باشند واکنون که اشرار هزاره نیست ونابودگردیده وزمان شدت برودت رسیده ایشان را رخصت بازگشت دهد وهم بدین مضمون به‌خود ایشان نگارش رفت وهمگنان از پرتو وصول افکندن این فرمان جانب اوطان خویش شدند واز جمله فتح‌محمدخان حاکم خنجان بالشکر مردم محکوم خویش درکتل باجگاه رسیده ده‌تن از آحاد لشکرش را برف از کوه کوچیده هلاك ساخت وپنج تن از مردگان را از زیربرف کشیده پنج تن دیگر مفقود شده معلوم نگردیدند ومابقی به‌زحمت هرچه تمام‌تر ازآن معبر گذشتند وهم دراین وقت هجده رأس اسب که رعایای علاقه غوری از راه هدیه مصحوب منکباشی جمعه خان ارسال پایهٔ سریرسلطنت نموده

بودند از پیشگاه حضور اقدس گذشته همه مطبوع طبع دشوارپسند والا گشتند ودراین وقت پنجاه ویك دست رخت خواب از اشیای نفیسه چون اطلس چینی وقناویز هراتی وچیت انگلیسی وروسی با همهٔ اسباب وادوات به‌امر حضرت والا برای غلام‌بچه‌گان خاصهٔ حضور اقدس که به‌زیردستی ملك محمدخان جدیدالاسلام وبازمحمدخان وناظرمحمد صفرخان طریق خدمت سپرده روز تربیت حاصل کردن به‌سر میبردند چون صالح محمدخان و عبدالواحدخان وخورشیدخان ومحمد صادق‌خان وناصرخان وآدینه بیك وبختی‌بیك وزرپادشاه‌خان وطهماسب‌خان وپینین‌خان ومحمد رحیم‌خان وابراهیم خان و علی‌محمدخان وفرهادخان ولاجمیرخان وبلندخان وغلام حیدرخان وخنجرخان وغلام قادرخان واسفندیارخان وصادق محمدخان ومحمد عمرخان وداد خداخان وکهمرخان وگل محمدخان وسکرت‌خان وخسروخان وحلاوت‌خان و بمتوخان وپریك‌خان ونوروزخان وبختی‌بیك‌خان غیر مذکور وماشین‌خان وخواجه محمدخان وصفر محمدخان ومحمد سرورخان و محمداکرم‌خان وغلام‌حیدرخان غیرمزبور وعلیجان‌خان ونوران شاه‌خان وشیر محمدخان ومحمد زمان‌خان وملك محمدخان وپایوخان وپادشاه میرخان وبرادرش وغلام رسول‌خان وغلام‌محمدخان وغیره ساخته وپرداخته شده حکم مبرم شرف نفاذ یافت که در ابتدا و آغاز هرسال جدید ومکمل برای ایشان ساخته مستعمل سال سابق را فروخته بهای همه‌را تحویل خزانه کنند واین حکم تاحال که سال هزاروسه‌صد وسی وچهار وزمان تألیف وتحریر این کتاب میمنت نصاب خجسته آثار است جاری وبرحال است وچون اکثر ازکسب تربیت وحصول تهذیب وصدق طویت وتوجه دولت به مناسب جلیله ومآب نبیله رسیده از جانب دولت به‌امور بزرگ وکارهای سترك مأمور ومشغول شدندنام به‌نام ثبت تاریخ شدند که مطلعین کتاب هرکدام رانیك بشناسند وبدانند که از خدمت دولت از چه پایه به کدام رتبه ومقام رسیدند وهم در خلال احوال مذکوره میان عتیق‌الله ومحمد مرادبای وحضرت قل وپسرشاه‌مردان قل وملاپاینده خان نامان پنج‌هزار رأس گوسپند از محال قطغن به‌تجارت برداشته از راه خلاف امرپادشاهی که فروختن گوسپند را چنانچه گذشت منع وقطغن بلیغ فرموده بود در مزارشریف برده خواستند که در ماوراءالنهر برده بفروشند وحضرت والا از عرائض وقایع‌نگاران ترکستان برماجرا آگاه گشته از خلاف‌ورزی سوداگران مذکوره برآشفته در روزبیست ودوم ماه جمادی الاولی سردار محمد عزیزخان حکمران ترکستان را فرمان کرد که همهٔ گوسپندان این سوداگران را ضبط دیوان سلطنت کند تادیگری مباشر جسارت نگردیده طریق خلاف حکم پادشاهی نپوید وهم به‌لحاظ اینکه مردم سکنهٔ داخل مملکت از قلت لحوم ودسوم رنج عسرت نکشد محصول گوسپند را سه تنگه افزون از محصول سابق قرداد که شاید ازگرانی محصول گوسپند را بآن‌سوی نهر جیحون نبرند وآن‌مردم از کثرت محصول نیز نیندیشیده حضرت والا را از بردن گوسپند در ماوراءالنهر آشفته‌خاطر ساختند

چنانچه درهرسری ازگوسپند افزون از محصول سابق دوروپیه محصول نهاد نیز آن‌مردم پاك‌نكرده از خداوند پاك درذلّت وخواری افكندن برادران دینی هموطنی خود نترسیده گوسپند راازراه تجارت درخارج مملكت همی بردند تا كه رفته‌رفته از قلّت گوشت وروغن مردم سكنهٔ كابل واطراف وتمامت ولایات را بصعوبت وعسرت چنانچه بباید انداختند واین‌نیست مگرازتغییر نفوس عموم ناس وكارگذاران حق ناسپاس چنانچه خالق برحق ورازق مطلق درقرآن مجید وفرقان حمید می‌فرماید(كه ذلك بان الله لم یك مغیراً نعمةً انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم وان الله سمیع علیم) وهم درخلال سوانح مسطوره غلام‌حسن‌خان خسرزادهٔ پیرمحمدخان بلوچ خزانه‌دار تركستان حاكم سابق هزارهٔ جاغوری قبضهٔ شمشیر اصفهانی كه شایان اسلحه خانهٔ خاص ظل سبحانی وازجاغوری بدست آورده‌بود با یك رأس اسپ ازراه تحفه ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده مقبول ومنظور نظر كیمیا اثر گشت وهم دراین وقت حضرت والا تصمیم عزم به ترقی امر تجارت وتوسیع بازار معیشت وتحصیل منفعت دولت ورعیت كرده یك لك وبیست هزار روپیه از خزانه به‌نام تقاوی به‌غلام‌حیدرخان و گلزارخان وملاعبدالرزاق وعبدالخالق ومیرآقا ومیرخانجی وغلام محمد وعلی‌خان و عبدالغفور وعبدالمجید وعبدالسلام ومیراحمد و عبدالرحمن و میراصغر و ملاخواجه محمد دین وسید میرجان وغلام‌حیدر ومحمدسعید وغلام‌قادر ودیوان‌نند وودیوان امیرچند مرحمت نموده قرارداد كه محصول مال‌تجارة را به دولت داده وزمانیكه اصل وجه از ایشان خواسته شود به‌مرور سه‌سال ومدارای سه قسط اداكنند وازاین ممر تا سه سال از محصول اجناسی‌كه خریدوفروش می‌شد به‌اندازهٔ اصل وجه عاید بیت‌المال گردیده علاوه برآن خودمردم تجّار نیز به‌میل خاطر خویش درسالی از هزار روپیه پنجاه روپیه به اسم تحفه وهدیهٔ حضور انور برعهده نهاده سال به‌سال همی رسانیدند ومقارن این حال در روز بیست ودوم جمادی الاولی رحمعلی خان‌بن‌غلام علی‌خان برادرزادهٔ غلام شاه سلطان مقتول از هزارهٔ میان نشین دای چوپان كه به‌خدمت دولت ازدست اشرار هزاره به‌قتل رسیده بود نظر به‌خدمت عم مذكورش مورد الطاف شاهانه ومشمول تفقد بیكرانه گشته در سلك پیشخدمتان دربار معلی منسلك گردید وهم در این‌روز فیض محمدخان‌بن‌سمندر خان از حضور اقدس بفوجداری میدان مأمور وسرافراز شد وهم حاجی محمدنبی‌خان‌بن‌ناظر نعیم بامیرزا غلام نبی‌خان ومیرزا غلام صدیق خان وچندتن مساح به‌توسط میرزا محمدحسین خان سردفتر سنجش از حضور انور مأمور ممیزی و مساحت اراضی علاقهٔ غزینن شد وازآن سوی سردار شیرین‌دل‌خان كه به تنبیه وتهدید سركشان مردم میرزائی ودری خیل جدران چنانچه گذشت پرداخته بود درروز بیست وسوم جمادی الاولی داخل موضع ازی شده به‌عزم سرزنش مردم میرزائی ودری خیل فروكش كرده وبزرگان هردو قوم خودرا درمقابل سپاه پادشاهی زبون وناتوان دیده ازراه انابت پیش آمدند وسرخجالت فروكرده جبین ضراعت به‌زمین معذرت

سوده عفو تقصیر خواستند وسردار شیرین‌دل‌خان همه را تسلیت داده عذر ایشان‌را پذیرفته یك‌صدوچهارتن به‌رسم گروگان واسم فوج پیادهٔ جدران از ایشان گرفته اشرار آن کهسار رادرتحت فرمان کرده به تب ودرد کلیه[1] وذات‌الربو[2] گرفتارگشت وبربستر ناتوانی پهلوسوده بی‌قرار گردیده تاکه از عریضه واستدعایش حضرت والا صددانه انار قندهاری بااودیه دافعهٔ امراض سه گانهٔ اوارسال فرموده به کار برد وازفضل کردگار صحّت یافته به‌نظم ونسق امور مهمهٔ مردم آن‌جبال مواظب شد ومقارن این‌حال میرعطاخان جنرال که از ارزگان راه بازگشت برگرفته چنانچه گذشت وارد سنگماشه شده‌بود بالشکر نظامی وملکی تاجیکهٔ غزنین درورز بیست وششم جمادی‌الاولی وارد غزنین گردیده ازآنجا به‌فرمان طلب بامیرزا محمدیوسف خان سرکرده لشکر تاجیکه درکابل آمده به‌تقبیل سده علیا نایل شد ومیرزا محمدیوسف خان نظر به خدمتی‌که درمحاربات هزاره کرده وبه‌پای برده بود از تغیر میرمحمدعظیم‌خان وعزل اوبه‌منصب سارجن میجری سرافراز وممتاز گردیده وهم یك لك وشصت وسه هزار ودوصد وشصت ویك روپیه نقد که جنرال میرعطاخان برداشت کرده وهم همین قدر جنس ازقبیل روغن وبرگ وگلیم وقالین واسپ‌وگوسپندوسلاح‌ازمردم هزاره پیشکش گرفته بود همه را خود به زبان اظهار خدمت به‌عز عرض رسانید وحضرت والا از جمله یازده هزارودوصدوهشتاد روپیه نقد رابا سه‌خروار روغن به‌وزن کابل وهفتاد وشش تخته گلیم وبیست توپ برگ ویك تخته قالین جنس وهجده‌تن برده وکنیز به‌او بخشیده دیگر همه را امر تحویل به کارگذاران دولت کرده خودش‌را رخصت مراجعت غزنین فرمود ومقارن این‌حال سردار عبدالله‌خان حکمران قندهار که‌در روزهفتم ماه جمادی‌الاولی ازراه بازگشت وارد آن‌دیار شده بود گرفتاران اشرار هزاره را بادونفر اشتر مهاری وهشت خیك خرمای ارسالی نوروزخان بلوچ مصحوب محمد زمان‌خان صدباشی وپیادگان ساخلوی تحت رایت او گسیل درگاه عالم پناه نمود وهم چارصد وچهل کلچه قندسیاه یعنی کرکه از نیشکر قندهار جدید به امر اقدس کاشته ودرآن‌جا رواج داده شده بود نیز ارسال نمود ودرخلال این‌حال آقاجان خان نامی از مردم برکی برك لهوکرد که از جانب دولت در فوج سوارهٔ نظام منصب رساله‌داری داشت وبه امر حضرت والا به حراست راه وسرحد کنار جیحون مأمور ومشغول بود واز روز ورودش درآن‌جا از تجار ورهگذر گمرك وتذکره گرفته ودیری به این امر روز غفلت ازباز خواست سلطنت به‌سر برده جلب منفعت همی‌نمود تاکه حضرت والاازعریضهٔ واقعه نگار آن‌جا برماجرا آگاه گشته حکمران ترکستان را فرمان کردکه این امر را مکشوف داشته معروض داردکه اگر اخبار واقعه‌نگار راست باشد مراسم بازخواست به‌پای

۱- کلیه گرده .

۲- ربو ضیق النفس.

برده شود والاّ فلا چنانچه مشارالیه رادرمزارشریف طلبیده وی ازکار خلافی‌که کرده‌بود انکار نموده رجوع ظهور صدق وکذب کردارش را بدفعه‌دارانیکه بااو طریق خدمت می‌سپرد کرد واز حکمران ترکستان به‌حیله این‌که شرح حال اورا از آنها پرسیده به‌خود مکشوف دارد بعداگر مرتکب امری که بنام او خبر داده است شده‌باشد هرآینه از وی سیاستهً بازپرسد که دیگری مصدر چنین عمل نگردد رخصت حاصل کرده در اقامتگاه خویش بازگشت وازکثرت غدری‌که کرده‌بود خودرا گرفتار عتاب وعقاب پادشاهی دانسته ازراه فرار درکرکی رفت وچشم از حقوق نمك دولت پوشیده مقیم بادیهٔ ضلالت شد وکسان وبازماندگانش گرفتار شحنهٔ عتاب گردیده تمامت هستی روزگار ایشان ضبط دیوان سلطنت گشت ومقارن اینحال سپهسلار غلام‌حیدرخان نظم ونسقی درامورمردمی یکه‌اولنك وغیره نهاده چنانچه گذشت روبه جانب ترکستان آورده وارد منزل بندامیرشد واز آن‌جا درروز دوم ماه جمادی الثانیه راه برداشته وطی طریق موضع خاك دوکرده درمنزل زردکیاه فرودشد وچون یك ذراع برف درکوه وصحرا ریخته تمامت نشیب وفراز را فراگرفته بود احاد وافراد بل عموم سپاه تحت رایتش دوچار زحمت ومشقت دست برد بردگردیده بعضی را دست وپا بی‌حس گشت وبه‌ذلّت قطع آن‌مرحله کرده پس از پنج روز داخل مزارشریف شده از غبار سفر تن وسر بشست وهم در روز مذکور ماه مزبور شیرافضل‌خان‌چتراری که ورودش درموضع بارکام از پیش به‌شرح رفت ازآنجا برخاسته دراسمار نزد سپهسالار شد واو به‌امر حضرت والاّ با اهل وعیالش رهسپار کابل ساخت ومقارن این‌حال از عریضهٔ سمندرخان حاکم ومیرزافضل‌احمدخان عامل ارزگان مسمع فیض مجمع حضرت والاّ رسید که تمام مردم ارزگان در جبال اطراف پراکند شده آواره[1] ازمسکن ومقام خویشند ومنزل ومکان ایشان خراب گردید ه‌محل قاامت کردن وجای گزیدن ندارند وازهمه بعضی ازمردم درهٔ شاه‌علی وطایفه قد م‌وقوم بهروز وبیتمور به‌مسکن خود مقیم وبرخی پراکنده‌است واز مردم شیره یك‌تن بازنگشته همه فرار کهسارند وسیدحسن نامی از سادات موضع قاق تابه که طریق خدمت دولت می‌پیماید.راه استمالت وهدایت برگرفته که مردم شیره را به موطن ایشان بازگرداند واز مردم زاولی هفتاد خانوار به‌منزل خویش جای گزیده دیگر همه ایشان فرار دای‌زنگی ودای کندی وچار شنیه‌اند وازمردم سلطان‌احمد شصت خانه‌وار بازآمده دیگر تمام کشته گشته فراری ندارند واز مردم پشهٔ وشیرداغ اکثر بجا ومأوای خود بازگردیده ومردم بوباش تمام درکوه مقام گزیده از واهمه فرود نمی‌شوند وهم‌چنین صدخانوار ازمردم درهٔ پهلوان درکوه‌اند ومردمی‌که درقرب وجواز عسکرگاه جاومأوی دارند درروز ازبین سرگین ستوران دانه‌های جو وجواری راکبوترآسا برچیده درشب قوت خویش می‌کنند واز عدم استطاعت زراعت هیچ نکرده‌اند وحضرت والاّ در روز جمعه سوم ماه

۱- آواره پراکنده واز خانمان پریشان‌گشته.

جمادی‌الثانیه هردوتن حاکم ومیرزا رافرمان فرستاده نگارداد که مردم هزاره راتسلیت نموده به‌جا ومقام ایشان بازگردانند واینکه ازین سرگین اسپان تحصیل قوت می‌کنند جز او سزای افعال بدو حرکات ناشایست همین است که می‌بینند به‌هرحال خودایشان درحق خود ستم کردند اگرنه سرکار ماکی وکجا روادار بودکه رعیتش چنین خوار وذلیل وخراب ودانه‌چین بین سرگین دواب شوند باری چون درهزاره جات زیاده از مصارف هشت ماهه سپاه علوفه وآزوقه نمی‌باشد که به‌آن مردم داده شود پس درقندهار وکلات که غله سرکاری بسیاراست اگر بارگیر برای ایشان مانده باشد به‌اندازهٔ خوراك وتخم زراعت خود حجت داده برپشت بارگیر یادوش خودآورده صرف کنند ودروقت برداشتن دخل اراضی خود غله دولت راکه به‌قرض میگیرند داده حجت خود را بازیافت نمایند وهم‌چنین فرامین عدیده به‌نام تمام طوائف هزاره وحکمران قندهار وکلات وغزنین وترکستان وغیره عزارقام وشرف ارسال پذیرفت که هزارگان را غله به‌قرض دهند اما هزارگان که گاو برای شخم[1] زمین وتوان غله کشیدن راااز چند منزل به‌دوش خود نداشتند اکثر ازعدم قوت هلاك وجانب شالکوت وسیستان ومشهد فرار شدند واقل که بازماندند املاك ایشان ازجانب دولت به مهاجر وناقل افغان چنانچه بیاید داده شده نیست ونابودگردیده بعضی ازطوایف متفرقه درترکستان مأمور اقامت وزراعت وفلاحت شدند ومقارن این حال گماشتگان ومحصلان جنرال میرعطاخان چندبار اشترگلیم وبرك وروغن که به‌نام تعارف برمردم هزاره حواله کرده واکثر رابه توسط محصل حصول کرده چنانچه گذشت در غزنین وکابل آورده وپس ازوی حصول وبارکرده درغزنین می‌آورند درعرض راه با جنرال شیر محمدخان‌که ازارگان راه مشاهدهٔ اقامتگاهای سپاه راکه در چندجای هزارجات به‌امر حضرت والا قرار داده‌شده‌بود برگرفته بود دوچار گشته وهمه راضبط کرده به فرمان طلب درکابل فرستاد ودرپایان کار از چنین معاملات وغیره مصادرات جنرال مذکور بودکه گرفتار عتاب پادشاهی شده چنانچه بیاید محبوس شد وهم دراین وقت فتح محمدکمیدان پنجشیری سالار فوج سنگر دایه حجرستان دست ستم به‌آزار واذیّت هزارگانی که از راه تسلیت واستمالت نمودن پادشاهی وصدور اشتهارات به‌منزل ومقام خود بازگردیده جای گزیده بودند وروز عسرت به‌دانه‌چنیی ازمیان سرگین اسپان بسرمی‌بردند درازکرده درختان ایشان‌را که ازدست‌برد سپاه بازمانده بودند قطع کردن وبه لشکرگاه آوردن آغاز نهاد وهم‌چنین چوب سقف ودربعضی خانه‌ها راکه ازسوختن آسیب ندیده‌بود کشیده وآن‌را خراب کرده چوب وباب آن‌را نیز برای پختن طعام ودفع سرما آوردن پرداخت وبا آن‌که آن‌مردم هیچ نداشتند به‌خروارها روغن وصدها گوسفند وجو وکاه و غیره اشیا به‌نام سیورسات سپاه بالای ایشان حواله نموده محصل گماشت که شاید هزارگان از بی‌بضاعتی زنان ودختران خودرا

۱- شخم به‌ضم شین به‌معنی شیارکردن.

عوض حواله به سپاهیان بدهند چنانچه هزارگان چارهٔ به‌جز دادن زن ودختر ندیده‌بازار خرید وفروش آدمیان گرم شد وسعیداحمدخان حاکم حجرستان هرچند کمیدان مذکور را ازاین کار وکردار منع کرد هیچ نشنید تاکه به‌اتفاق قاضی محکمهٔ شرعیهٔ آن‌جا ومحمدافضل‌خان ومحمدانورخان دهباشی وغیره خادمان دولت وخیرخواهان رعیّت عریضه‌نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیده ماجرا بازداشت وحضرت والا برآشفته به‌خامهٔ عتاب برای کمیدان مذکور نگار فرمودکه یك‌بار همان بود که از بی‌خبری وغرض نفسی افسران بیدانش سپاه آن‌مردم گمراه گشته سرجهالت برداشتند وقتل وجرح وزحمت وذلّت به‌تمامت نفوس افغانستان واردآوردندوخسارت زیاد عاید دولت ورعیت نمودند باز می‌خواهد که مردم را هم‌چنان درفشار انداخته رهسپار فرار سازد بهرحال هوش به‌سر آورده دست ازآزار خلق بازکشد والا مترصد ومنتظر بازخواست باشد که زود به مکافات کردار خویش خواهدرسید وکمیدان مذکور از پرتو وصول افکندن این منشور دست ستم کوتاه کرده مرتکب جور زیاد نگردید واز آن‌سوی شیرافضل‌خان میرچترار که سپهسالارش چنانچه گذشت ازاسمار به‌امر حضرت والا رهسپار کابل ساخته بود درروز پنجم ماه جمادی‌الثانی وارد جلال‌آباد شده ازآن‌جا راه کابل برگرفت ومقارن این‌حال از عریضهٔ میان گل نام نوکر ناظرمحمدصفرخان که مأمور وقایع‌نگاری جلال‌آباد بود حالی رأی والا شدکه حاکم وقاضی وکوتوال جلال‌آباد دروازهٔ داد رابه‌روی ستم رسیدگان بربسته رفع منازعات وفصل مرافعات را معطل داشته درخانه‌های خود نشسته‌اند وچون ایشان از سلخ ماه گذشته مباشراین امر شده وپس ازسه‌روز میان گل مذکور عریضهٔ خویش را نگاشته ارسال داشته وبعد ازدوروز به‌پایه سریر سلطنت رسیده‌بود درروز ششم این‌ماه حضرت والا محض برای اجرای کار رعایا وبازپرس جو راقویا از ضعفا فرمان کرده برای حاکم وقاضی وکتوال آنجانگاردادکه هرگاه درخانه نشستن وباب عرض وداد خواستن رابه‌روی رعایا بستن ایشان راست باشد ودادخواهان ناامید گردیده بازگشته‌باشند همانا بدانند وآگاه باشندکه غیر از عزل بازخواست سخت نیز ازایشان خواهدشد چه تنخواه ازبیت‌المال مسلمانان خوردن ودروازهٔ اجرای امورایشان رابستن خودفکرکنندکه حاکم وقاضی وکوتوال چیستندکه عرض وداد رعایا را نشنوند پس ضرور آمادهٔ عتاب وعقاب باشند واز پرتو وصول افکندن این منشورکه سه‌روز را از سبب عمومیت مرض هیضه ترك کرده درمحاکم نشده‌بودند عریضهٔ مشعر براستدعای عفو تقصیر ارسال پیشگاه حضور داشته سپس ازخوف سیاست پادشاهی روزجمعه را نیز تاکه برحال بودند در محکمه شده درشنیدن عرض رعایا واجرای امور ایشان تعطیل نکردند ودر خلال این حال کرنیل بهاوالدین‌خان که راه تنبیه وتهدید اشرار مردم امروی ودیوگل را چنانچه گذشت برگرفته بود بافوج تحت رایتش وارد موضع یارکندی شده مردم هردو موضع وساکنین‌بادیل از مشاهدهٔ ورود سپاه پادشاهی خویش را در تنگنای تباهی یافته ترك طریق گمراهی کردند وکرنیل بهاؤالدین‌خان ایشان را

مطیع ومنقاد دیده هیچ نگفت ومترصد حدوث امری درآن‌جا فروکش کرد درانثنای این حال کفّار کاموز یك‌تن انگلیس راکه ازیك سال درمیا ن‌ایشا ن‌جای گزیده ایشان‌را به‌زبان تدلیس اغوا می‌کرد ودل ایشان‌را به‌سوی اطاعت دولت مطبوعه خود مایل می‌نمود با چهارتن از مردم خود ایشان که کاسه لیس او بودند از علاقهٔ کاموز بیرون کردند که فتنهٔ عاید روزگار کفّار سکنه آن کهسار نکند وازآن سوی عمراخان باجوری که با صفدرخان ناوکی طرح مقاتله انداخته وکسان صفرخان قلعهٔ پشدرا ازتصرّف تبعهٔ اوکشیده واو تصمیم عزم تاختن موضع بابه قره کرده وخالاخان چنانچه گذشت طریق صلح جانبین برگرفته بود ترك تاختن موضع بابه قره کرده با صفدرخان که راه دفع اورا چنانچه گذشت پیش گرفته بود درآویخته صفدرخان را مغلوب ساخت وقلعهٔ پشد رابه قهر وقسر پس متصرّف گشت وازاین دست‌برد عمراخان که به تحریك کارگذاران دولت انگلیس بروی روز آورده ومی‌آورد تمامت مردم ماموند روی از عمراخان برتافته باصفدرخان متحد ومتعهد وهمداستان شده سوگند درمیان نهادند که اوراازمیان بردارند امّا او صفدرخان‌را فرصت نداده روی حمله ویورش به‌سوی قوم سالارزائی از هواخواهان صفدرخان نهاده قلعهٔ بارو را هدف گلولهٔ توپ ساخته ویك‌تن ازکسان صفدرخان دراندرون قلعه کشته گشته مابقی تاب نیاورده از قلعه بیرون شده ازراه اطاعت نزد عمراخان رفتند واو ایشان را تکلیف برکشیدن کسان صفدرخان در قلعهٔ دیگر جای داشتند کرد چنانچه ایشان که تا این‌وقت راه اتحاد صفدرخان می‌پیمود طریق عناد او برگرفته کسانش را به‌امر عمراخان از قلعهٔ دیگر کشیده هردوقلعه را تسلیم عمراخان کردند وروی به‌سوی قلعهٔ اژدرکه به تصرّف تبعهٔ صفدرخان بود نهادند وایشان به قلعه‌داری واستواری پرداخته از دخول قلعه مانع شدند ودر اثنای این کشش وکوشش چیزی ازلشکر عمراخان روی تسخیر به‌سوی قلعهٔ راغه نهاده وکسان صفدرخان ازقلعه برآمده تبعهٔ عمراخان را مغلوب ومنهزم ساختند ودرعین فتح صفدرخانیان وشکست تبعهٔ عمراخان خود عمراخان با لشکر گران ازراه معاونت هزیمتیان دررسیده باهم درآویختند وجانبین سرگرم کارزار بودند که ازجانب صفدرخان نیز کمك رسیده ومردم شموزائی ومموخیل نیز به کمك صفدرخان برخاسته وجنگ سخت در پیوسته صدتن از لشکر عمراخان با شصت راس اسپ ازکسان اومقتول ومجروح وسقط شدند وشصت میل تفنگ پنا پر نیز بدست هواه‌خواهان صفدرخان افتاده آخرالامر عمراخان مغلوب گشته ازراه هزیمت داخل ده چپرکوی واقع بابه‌قره شده محصور گشت ومقارن این‌حال محمدسعیدخان صاحبزادهٔ باجاروی که همواره طریق خدمت دولت می‌پیمود با زوجه‌اش که دخترامانی الملك مهتر چترار بود از موضع اقامتش راه اسمار برگرفته به‌وقت طلوع صبح درحدود ساو وناری که خودش مشغول ادای نمازگشت گماشتگان عمراخان‌که به‌حراست ساو قیام داشتند اووهمراهانش را هدف گلولهٔ تفنگ ساخته وهول وهرب دردلش انداخته بعد برسراو تاخته با زوجه‌اش ومیرزااحمدجان ومحمدگل‌خان جبار خیل که ازراه

جاسوسی بااو درباجاور رفته‌بود وسه‌تن خدمه‌اش وچهاررأس اسپ ودومیل تفنگ دنباله پروزیورات زنش گرفته باخود برداشتند ومحمدگل‌خان ونوکرانش را با میرزا احمد جان از عرض راه رهاداده صاحب‌زاده وزوجه‌اش را در ساو بردند وچهارشب او را نگاه‌داشته بعد صاحب‌زاده زوجهٔ خودرا فروگذاشته ازراه فرار در اسمار نزد سپهسالار شد وسپهسالار نامه به‌کسان عمراخان فرستاد زوجه ومال ومتاع صاحب‌زاده را از نزد ایشان خلاص کرد ومقارن این‌حال عباس‌خان‌بن‌سردار سلطان محمدخا ن‌مرحوم که فرار پشاور بود از عریضه واستدعای خودش اجازت آمدن کابل حاصل کرده به‌شرف دست بوس حضرت والا نایل گشت واز قفای او عبدالصمدخان پسرش باعیال وتعلقات پدرخویش به‌فرمان طلب درکابل آمد وازآن سوی کارگذاران دولت انگلیس ازنفاق میران چترار وعمراخان وصفدرخان ومردم آن‌جبال غنچهٔ آرزو وآمال خودرا در شکفتن دیده چهارتن از انگلیسان کارآگاه ومنفعت خواه را ازراه حصول مدعا با چهل‌تن ازسواران نظام قوم سکهه مأمور چترار کردند وچون ایشان وارد آن‌جا شدند درنزد مردم به زبان ظاهر اظهار نمودند که جهة رفع مخاصمه ودفع منازعهٔ خاندان وبرادران میران چترار وایمن گردانیدن مردم آن‌دیار آمده‌اند وهم موضع ساو وناری راکه عمراخان متصرّف شده ازدست اوکشیده ضمیمهٔ چترار می‌نمایند وهم‌چنین موضع نشه کام وبارکام راازدولت افغانستان خواهش کرده به‌میرچترار می‌سپارند ودرباطن چندروزی درچترار گردش نموده وبزرگان قوم را به مژده ونوید احسان روی دل به‌سوی اطاعت دولت انگلیس مایل کرده ودام حیلت گسترده ودانهٔ مکیدت پاشیده سردارخان‌را بوعده زر بدان سر آوردند که کفار کاموز را به حاضرشدن درنزد انگلیسان مذکوره دلالت ودعوت کرد چنانچه بعضی نزدایشان شده برخی سرباززدند وسردارخان از حاضرشدگان کفار نامهٔ اقرار اطاعت به‌دولت انگلیس ازایشان گرفته دراقرارنامه درج کردکه جبال مسکونهٔ کافرستان تا موضع جلالا تعلق به‌چترار است وازاین‌گونه آرزوها راکه دردل داشتند حاصل کرده از چترار بازگشتند ومقارن اینحال محمدشریف‌خان دیر به‌اتفاق بهایم‌خان بالشکری از مردم سواد روی ستیز به‌عزم سرزنش عمراخان که به تحریك دولت انگلیس سلسله جنبان عناد بود به سوی دیر نهاد ولشکر عمراخان راکه متصرّف آن‌جا شده بود به قهر وغلبه رانده چهار قلعه را تصرّف کرد وچون خود عمراخان با صفدرخان سرگرم پیکار بود نتوانست که لشکر مغلوب شده دست محمد شریف‌خان را معاونت کند چنانچه محمد شریف خان چیره‌دست‌گردیده هردوقلعهٔ پیوره ورانی رانیز ازتصرّف غلام‌خان‌اسمارکشیده تصاحب کرد واورا که ازجانب عمراخان درهردوقلعه جای اقامت داده شده بود با هشت‌تن از نوکرانش اسیر ودستگیر نمود وآنگاه که حضرت والا از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدرخان برماجری مذکوره آگاه گشت به‌قلم تأسف وتحسر به‌وی نگارفرمودکه تمامت این بزرگان طوائف افغان که راه هزیمت اهل دین ومنفعت دولت بیگانه ازامت خیرالمرسلین راشب وروزمی‌پیمایند مثل مهتر چترارند واوامر

ونواهی الهی واحکام شریعت غراء رسالت‌پناهی را در مقابل پنج روپیه که از دولت انگلیس به ایشان می‌رسد بهیچ نمی‌شمارند وباشد که ازین قتال وجدال ملت را بکفار داده اسلام راپایمال کنند ودر پایان کار چنین شد که حضرت والا رقم کرد و چنانچه بیاید با جاور وچترار با بعضی ازکهسار سرحد همه در تصرّف دولت انگلیس رفت وخط و نقاط فاصله درکهسار واودیه وقفار مسکونۀ طوائف افغان سرحدیه قرار داده‌شده وهم‌درخلال اختلال مذکوره حضرت والا سیدعطامحمدشاه خان سید فوشنجی الاصل قندهاری المسکن راکه خط نستعلیقش نقطهٔ سبقت برحسن خط میرعماد نهاده وسواد رقمش بیاض چهرهٔ میرعلی کاتب وعبدالرشید را چون قرص تباشیر صبح دردایرهٔ افق شام جلوهٔ روشنی ومزیت داده‌است ازنوشت کتابی‌که به‌امر اقدس به‌پای برد مشمول عواطف خسروانه فرموده از عطای هزار روپیه انعام وتعیین دوهزار روپیه مواجب سالانه سرافراز وممتاز نموده در روز هفتم ماه جمادی‌الثانی اورا مبذول عواطف خسروانی ساخت ودرروز هشتم ماه مذکور اشتهارات درایت آیات به‌نام تمامت حکام وقضاة وعمال وضباط ونویسندگان وخوانندگان ولایات ومحالات به‌امر حضرت والا شرف اصدار وعز انتشاریافت که چون مردم سکنهٔ مملکت افغانستان بالفاظ افغانی وپارسی وترکی وهزارگی وکافری وهندوئی وپشهٔ وکشمیری وپنجاپی وبلوچی وغیره تکلم می‌کنند وهرزبان‌را اصطلاح جداگانه‌است که هرکدام از مقام به مقامی درج صحائف مکتوبات می‌شود وبدون اهل آن زبان دیگری فهم لفظ ومعنی آن‌را نکرده ونمی‌داند چنانچه شکل[1] نام موضعی ازکنراست وآن‌را به‌فتح شین وکاف پارسی یابه سکون کاف عربی می‌خوانند وهم‌چنین کاری[2] نام جائی را به کاف وراي عربی برزبان می‌رانند ودر هزارجات گیروی منی[3] نام موضعی را به کاف عربی وواو عطف اطلاق می‌نمایند وکونتو[4] نام مقامی راکونتو به‌ضم کاف عربی وسکون واو وضمیر مخاطب می‌خوانند پس بنابراختلاف السنه ومحاوره مردم افغانستان حکم مبرم وامر محکم است که همهٔ نویسندگان وخوانندگانی‌که رفع ونصب وجر وضمه وفتحه وکسره ومتحرك وساکن وکاف عربی وپارسی ومفرد ومرکب وناقص وتام وغیره را می‌دانند زبرو

۱- شکل به کسر شین وکاف فارسی نام موضعی ازکنرجلال‌آباد.

۲- کاری به کاف وراي فارسی نام جائی.

۳- گیروی منی از اسمای مرکبهٔ اضافی است وآن به کسر کاف فارسی وسکون یای تحتانی وضم را وسکون واو معروف و بای اضافت وفتح میم ونون وسکون یای ثانی اخیره نام جائیست وگیر ودر اصطلاح هزاره روی جبل جانب جنوب دره راکه روبه‌شمال است می‌گوید ومنی اسم زنی بوده که مالك آن موضع بوده وبه اسم او گیروی‌منی گفته می‌شود.

۴- کونتو به‌فتح کاف فارسی وفتح واو وسکون نون وضم تا وسکون واو ثانی‌است.

زیرو پیش کلمات مشتبه وهردو سرکش کاف پارسی را نوشته کوتاه قلمی نکنند که اهل یك‌زبان از فهم زبان دیگر عاجز نیایند فقط وهم‌دراین روز ملاعبدالخالق نام قوم ترکی از حضور هدایت دستور حضرت والا مأمور امر معروف نهی‌منکر وتنبیه غافل وارشاد جاهل عموم رعایای اطراف بعضی ولایات شده حکم اقدس نفاذ یافت که ده‌بده وقریه به‌قریه گردش نموده مردم را به‌آداب اصول وارکان وفروع امر مسلمانی تحریض وترغیب کند تابه او امر الهی مواظب واز نواهی او تعالی مجتنب شوند ودر سالی پنج‌صد روپیه برای او مواجب معین فرمود وهم از مأموریتش به ذریعهٔ اشتهار مردم آگاه نمود وهم‌دراین ایام پنجاه وپنج هزار روپیه به‌نام نوکران جان‌محمدخان خزانه‌دار که ازمال دولت حیف ومیل کرده بودند از دفتر سنجش حواله شده به‌وصول پیوست وهم نوزده هزار وشانزده روپیهٔ کابلی وسه‌ربع روپیه نقد وبیست وهشت قطعه الماس به‌موازنهٔ سیزده ونیم نخود ومقداریک پاویعنی نودوشش مثقال ویك‌دانه قطعات یاقوت وهفده قطعه به‌موازنهٔ دومثقال ویك نخود زمرد وچهار قطعه به‌وزن یك‌مثقال وچهارونیم نخود لعل ویك قطعه نیلم وسه قطعه فیروزه وصددانه طلای راتسکه وهفده دانه طلای بخارائی ودوصد وشصت ودو مثقال طلای غیر مسکوك وهشتاد ونه مثقال نقرهٔ غیر مسکوك ویك میل تفنگچه وپنج طاقه شال خلیل خانی ودو رأس اسپ ازمال ومتاع میرسلطان که خودش چنانچه گذشت بیاسا رسیده مایملکش ضبط گردیده بود به‌توسط میرزا محمدحسین‌خان ومیرزا عبدالرؤف‌خان کتوال وسردفتران سنجش‌وتحصیلی حاجی گل‌خان عاید وراجع به دولت گشت وهم‌چنین هشتاد ودوهزار ویك‌صد وپنجاه روپیه ازملا ابوبکر وحاجی محمدعمر برادرش که ازمال دولت گرفته وخورده بودند وبه‌مساعی میرزامحمد حسین‌خان مذکور از زمان کار داری ملاابوبکرکه درهند مأمور خریداری اشیاء واسباب کارآمد دولت بود به‌ظهوروثبوت پیوست به‌حصول رسید وهم دراین ایّام محمد عمرخان‌بن حبیب‌اللّٰه خان فرملی که پدرش درراه خدمت دولت از دست اشرار جدران به‌قتل رسیده بود ازحضور انور به‌منصب بزرگی قوم بجای پدرش سرافراز وممتازگشت وهم در تضاعیف وقایع مذکوره پانزده خانه واراز مردم کافرستان که از شرارت ومفسدت موطن خودرافروهشته‌در چترار رفته ودر وقت گریختن شیرافضل‌خان از بدخشان ورفتنش در چترار در فتنه با او یارگشته چندتن از میرزادگان وغیره بی‌گناهان آن‌جا را بکشتند پس ازروی آوردن شیرافضل‌خان ازراه اسمار وجلال‌آباد چنانچه گذشت به‌سوی کابل ایشان تاب اقامت وتوان استقامت را درخود ندیده ازچترار راه فرار جانب بدخشان برگرفته باپسر شیرافضل‌خان که پدرش وارد کابل شده‌بود وارد زیباك شدند وحضرت والا از عریضهٔ جنرال سیدشاه‌خان بر ورود ایشان درآن‌جا آگاه گردیده در روز بیست ویکم ماه جمادی الثانی جنرال مذکور را فرمان کرده در قلعهٔ زغرجی فیض‌آباد ایشان‌را جای اقامت مرحمت نموده به‌اندازهٔ کفایت مؤنت ایشان علوفه از دولت عنایت فرموده امرکرد که در بهار ایشان‌را ازآنجا رهسپار اندراب ساخته مأمور فلاحت

وزراعت کند ومقارن این حال آقسقال طاهر نام غارانی یك صدو هفتادوسه قطعه لعل غیر محکوك به موازنهٔ چهل وپنج ونیم مثقال ازمعدن بدخشان دزدیده وعلی محمدخان ضابط معادن لعل ولاجورد وآهن وسرب وچودن آن جا از نزد او به ظهور آورده ارسال پیشگاه حضور انور نمود وحضرت والا آن سرقت پیشه را به فرمان طلب محبوس درکابل خواسته داخل زندان سیاستش فرمود واز آن سوی پسر شیرافضل خان که دروقت گریختن پدرش از بدخشان جانب چترار سی رأس ازاسپان دولت را با خود برده بود ودراین وقت که وارد زیباك شده چنانچه آنفاً گذشت خرج وجای اقامت در قلعهٔ زغرچی برایش معین گشت او خلاف امر والاکرده از زیباک دروخان رفته چون صد رأس اسپ باخود داشت واز جمله سی رأس از مال دولت بود وهم خلاف امر والاکرد وحضرت والا از عریضه عبدالقادر نام نوکر ملا اویس الدین خان قافله باشی برماجرا آگاه گشته جنرال سیدشاه خان را فرمان کرد که اسپان اورا ازخلاف ورزیدن خودش ضبط کرده وخوداورادرکابل ارسال دارد که درآن حدود فتنهٔ حادث نکرده باپدرش درکابل باشد چنانچه درکابل آمده باپدرش یك جا گشت ومقارن این حال عبدالله خان ازحضور انور به حکومت شغنان مأموروسرافراز شد وهم بهاوالدین نام افغان که همواره ازراه جاسوسی دربدخشان وغیره ولایات آمده واردات را بکارگذاران روسی برده از حالت مردم افغانستان خبر می داد در موضع وخان گرفتار گردیده وبه فرمان طلب محبوساً درکابل آمده بیاسا رسید وهم دراین وقت چهل وهفت خانه وار ازمردم قرغزا ورکنج که ازجور وستم کارگذاران دولت روس درزحمت ورنج افتاده روی امید به سوی سایهٔ حمایت این دولت نهاده بودند وارد حضرت امام شده ومحمداسلم خان حاکم آن جا به امر وفرمان حضرت والا ایشان را در غوری وبغلان فرستاده حاکم آن جا به اندازهٔ کفایت مؤنت ایشان علوفه ومزرعه ازجانب دولت داده آسوده حال ساخت وهم دراین ایام شیرعلی وعلی مدد وقربان وزمان واستاد حسن وارباب شریف والله یاربیك وسیدعظیم شاه نامان که از اخبار حاجی خان نام سرچشمهٔ به تهمت این که مال ومتاع محمدبیك سرهنگ هزاره هواخواهان سردار محمداسحق خان درنزد ایشان است محبوس شده بودند به ثبوت نرسیده همه ایشان به امر اقدس رها گردیده حاجی خان به مکافات اخبار دروغش محبوس گردیده اجورهٔ ایام محبوسی هرهشت تن که از شش ماه درزندان بودند از وی گرفته به ایشان داده شد وازاین قبیل هزاران تن محبوس ورها گردیده اجورهٔ ایشان ازروی عدالت داد شده واز جمله یکی ثبت تاریخ گردید که مصداق اجرای آئین عدالت این پادشاه باشد ومقارن این حال درروز بیست وهشتم ماه جمادی الثانی حضرت والا پسران حضرت علیخان را که در جلال آباد اقامت گزیده شرف اندوز عتبه بوس علیا شده بودند مشمول عواطف شاهانه فرموده دوهزار وچهل روپیه نقد وپانزده خروار گندم جهت امر معیشت سالیانه ایشان عنایت فرموده آسوده حال و فارغ بال ساخت وهم در روز مذکور جناب عصمت مآب حرم محترم اعلیحضرت امیر خلد مسیر امیر محمدافضل خان که ملقب به

بی‌بی صاحبه تگابی بودند بدرود جهان کرده نعش اورا برگد امیرمحمدخان به‌امر حضرت والا باچندتن ازکسان وخدمهٔ خویش حمل ونقل داده درتگاب به‌قبرستان آبا واجدادش دفن کرد وهم‌دراین اوقات ده لك وهشت هزار وچهاصد وهشتاد وپنج روپیه ازوجوه بقایا به‌نام عمال وضباط ورعایای سمت شمالی ومشرقی با سه‌صد وهفتاد وپنج خروار غله از دفتر سنجش به‌تحصیل میراسمعیل‌خان رساله‌دار حواله شده هم‌چنین نوزده لك ودوازده هزار وهجده روپیه نقد وهشت هزارونود وخروار جنس درکابل واطراف آن به تحصیلی قلندرخان رساله‌دار حواله گردیده به‌حصول پیوست امّا خلقی در تزلزل افتاده تاوقت وصول رنجها کشیده مشقتها دیدند وهم‌دراین اوان منشی محمدنذیرخان هندی که به‌مواجب کافی ومنصب مهتممی تعمیرات دولتی مفتخر ومباهی بود از غلو حرص وآز دهن طمع بازکرده شرحی ازفوت پسر ودختر وبیماری زن وتنگ‌دستی وقلت هستی خویش معروض حضور انور نموده خواهش افزون تنخواه وهزار روپیه قرض وبخشش وجوه رسوم تعمیرات برای خودکرد وچون وجوه بسیاری را به‌معامله ده ودو به تنزیل داده بود وحضرت والا خبرداشت در عریضهٔ او به قلم خاص برنگاشت که موشی نگشته وصاحب‌قران شده تنخواهش را داده‌ام اگر خوش نباشد هندوستان دور نیست برود واو که ده یك تنخواه این دولت را درآن‌جا ندیده ونمی‌یافت مهر سکوت بردهن نهاده دیگر خودرا بیاد نداد وهم دراین هنگام از عریضهٔ میرزاعبدالحیسن‌خان سردفتر میمنه بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که سرادار محمدسرورخان جمیع مصارف خودرا ازمردم رعیّت گرفته وحوالهٔ آن‌را به‌مهر اومی‌خواهدکه بکند واو از حواله دادن ومهر نمودن اباکرده سپس بدون حواله آرد وروغن وگوسپند وکاه وچوب وجو وغیره اشیا واجناس مایحتاج خویش را از رعیّت گرفته وبزرگان قوم را از لباس خانهٔ دولت خلعت میدهد وحضرت والا در روز بیست وهشتم ماه جمادی‌الثانی محمد سرورخان حاکم میمنه وهمهٔ حکام ولایات را نام‌به‌نام ارقام واعلام فرموده امر وقدغن نمودکه چون حکام به‌اندازهٔ زیست سال وماه وهفته وایّام خود تنخواه از دولت دارند بدون وجه نقد دادن وجنس مایحتاج‌الیه خودرا به‌بهای رواج روز خریدن از رعیّت چیزی وپشیزی نگیرند واگر گرفته‌بودند قرار عهدی‌که بادولت درمیان نهاده ووثیقه نامه ومهر داده‌اند خودرا گرفتار شحنهٔ عتاب وسزاوار شکنجهٔ عقاب دانند وهم خلعت به‌جز ازکسانی‌که به‌رعایت احترام دولت تحفه وهدیهٔ به‌حکام وعمال داده وآن تفویض تحویلدار ان سلطنت می‌گردد وبه‌ازای آن خلعت از جانب دولت می‌دهند دیگری‌را رایگان خلعت نداده بیت‌المال مسلمان‌را تلف وضایع نکنند وازاین‌جا بودکه اکثر عمال وحکام وضباط ترك هواجس نفسانی ووساوس شیطانی نتوانسته دوچار وگرفتار عتاب شده مایملکش ضبط خالصهٔ سلطانی می‌گشت وهم به‌اقوام واقاربش سرایت می‌کرد وهم‌دراین ایّام جنرال غوث‌الدین‌خان مقیم میمنه کمیدان نظام‌الدین‌خان را با معدودی از فوج پیادهٔ نظام به‌نامه وپیام

سپهسالار غلام‌حیدرخان برای حراست واستحکام سرحد از میمنه مأمور اقامت موضع چیچکتو واقع سه منزلی میمنه ومرغاب کرد ودراین اثنا نیکوخان حاکم کرزیوان ازاظهار وبیان سیدعلی نامی ازسادات سنجان برحالت شریف نام شریر فیروزکوهی آگاه گشت که با شش تن ازاشرار مردم ماق در بیابان ودشت واقع وسط کرزیوان وخواجه هشتمین وماق جای گزیده راه شقاوت وشقاق می‌پیماید واو ازشنیدن این خبر بامحمدعظیم‌خان وپانزده‌تن از سواران گشادهٔ زیر امر او که به‌امر برگد عبدالاحدخان درنزداو اقامت خدمت گزیده‌بودند راه تجسس وتفحص برگرفته به‌خود معلوم کردکه شریف شریر با شصت‌تن ازاشرار مردم ماق درجبل شوره مقام دارد چنانچه روی بدان سوی نهاده وبااشرار مصاف داده ایشان‌را پراکنده ساخت وآقامحمدخان چارصده به‌قتل رسیده درپایان‌کار نیکوخان باصدتن پیادهٔ ساخلو وبزرگان مردم آن نواحی از قفای اشرار پراکنده گشته وبرکوه برشده برفرازکوه شد وپس از جستجو مکشوف داشت که اشرار ازاوّل در غار سه‌دهنه پناه گزیده بعدکه از تعاقب نمودن او آگاه گردیده فرار کرده‌اند واو ازحصول استحضار برفرارکردن اشرار با همراهان خویش تاحدود بندر شرك واقع سرحد پوکان راه تعاقب پیش گرفته واثری از اشرار ندیده بواسطهٔ کثرت برف ازآن‌جا بی‌نیل مرام بازگردید.

ذکر خیانت وسرقت اهل دیوان ترکستان

وهم در تضاعیف وقایع مذکوره میرزاامان‌اللّه‌خان قندهاری شصت وپنج فرد از اوراجهٔ سنه بارس‌ئیل هزاروسه صد وهشت هجری نهر بلخ ونهر مشتاق راکه مظهر خیانت اوبود ازدفتر پادشاهی دزدیده خواست که خیانتش رامستور داشته میرزاعبدالکریم نویسندهٔ میرزامحمدزمان ومیرزاسلطان محمد نویسنده وعامل نهر بلخ ومشتاق راکه هردو تن افراد مسروقه را بدوسپرده رسید گرفته بودند متهم سازد ومیرزاسعیدمحمدنام نویسندهٔ دفتر حساب‌گیری که‌با میرزاامان‌اللّه مونس وجلیس بود از سرقت او به‌سردار محمدعزیزخان حکمران ترکستان آگهی داده او بلاتأنی ودرنگ خودداخل دیوان خانه شده از میرزاامان‌اللّه‌خان جویا گشت واوجواب گفت که ازروی سهو ونسیان این افراد داخل دیگر دفتر شده خواهد بوداین‌را گفته چندروز برای پیدا کردن افراد مفقود وعده گرفت وآنگاه که ایّام وعده‌اش بسررسید سردارمحمدعزیزخان باجمعی ازافسران لشکر واعیان کشور باز دردفترشده میرزاامان‌اللّه خان انکار آورده حواله به‌ندادن میرزامحمدزمان‌خان کرد واو رسید افراد مفقوده را به‌مهر او وتمامت دفتریا ن‌ظاهر نموده خودرا ازخیانت بری ساخته رشتهٔ خجالت وخسارت را بگردن میرزاامان‌اللّه خان انداخت وهم‌چنین چندفرد دیگر به خط میرزامحمدعارف‌که‌یك‌هزاروهشت‌صد ونودوسه تنگه نقد وپنج صدوهشت من بخار وسیزده آثار وسه چارك گندم ودوصدوهشت من

به‌وزن من بخارا جو را از قلم انداخته افراد رادزدیده وبدست میرزاعبدالکریم نویسنده دفتر سنجش ترکستان افتاده بود میرزامحمد عارف هزار روپیه نزد اوبرده خواست که افراد دزدیدهٔ خود رابا این‌وجه به‌دست آرد امّا او افراد را نداده ووجه را نگرفته معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا از عریضهٔ او وعریضهٔ حکمران ترکستان‌را برماجرا آگاه گشته سخت برآشفت وحکمران ترکستان‌را فرمان کرده امر نمود که شرح خیانت وغدر هرکدام از میرزایان خسارت پیشهٔ ضلالت اندیشه راکه درحقیقت ونفس الامر رهزنان مملکتند ودزدان دولت ودشمنان ملّت نام به‌نام معروض پایهٔ سریر سلطنت نماید تا بکیفر کردار ایشان جزا اداده آید واز این سرقت وخسارت اهل دیوان بودکه فرد ودفتر موقوف گردیده کتاب مروج‌گشت‌وامراقدس چنانچه ازپیش گذشت شرف نفاذ یافت که هریك از نویسندگان امور دولت نوشته کتاب را به لیسیدن یا خراشیدن محو واثبات کند دستش قطع شود وهم ازعدم اعتماد برفرقه نویسندهٔ دفاتر پادشاهی بودکه کتب دفاترراپس ازشیرازه کردن ووقایه نمودن به‌هردوطرف مهر(نشان‌شد)پادشاهی کرده وتعداد نموده به‌اهل کار می‌سپردندکه‌پس ازشیرازه ورق کتاب را ندزدند واین امر بروی روز نیفتاد مگر از مداخلت ارذال وفرومایگان که داخل دفتر ودیوان شدند واز دنائت کردند هرچه کردند وشدند هرچه شدند ودر پایان کار شش لك ونودوسه‌هزار ویك‌صدوهفتاد سه تنگه از درکات ذمه کی میرزاحسین‌علی نام نویسندهٔ سپهسالار غلام حیدرخان وذمه کی محمدعمرخان نورزائی ووجوه بقایای زمان حکومت ایشیك آقاسی محمدسرورخان وغیره که میرزا امان‌اللّه خان ومیرزا محمداکرم‌خان ازقلم حصول‌انداخته نسبت به‌دولت غدر وخیانت کرده‌بودند با چهار لك وچهل وپنج‌هزار تنگه ذمه کی سعیدمحمدخان حاکم شبرغان به‌مساعی جمیله سنجشیان ترکستان بروی روز افتاده به حواله ووصول پیوست ومقارن این‌حال در روز دوازدهم ماه رجب میرسلیمان بیك‌بن‌ناصر بیك ورث راکه طریق خدمت دولت پیموده ومی‌پیمود فرمان شدکه محمدحسین‌بیك‌بن‌حسین‌بیك وقربانی‌بن‌غولی از اشرار نکوهیده اطوارکه درنزد اوپناهیده‌اند محبوس وروانهٔ کابل کند وهم‌چنین میرابراهیم‌بیك سرجنگل را یرلیغ‌بلیغ اصدار وارشاد شدکه کلبعلی‌بن‌قربان راکه درنزد اوست گسیل پایهٔ سریر سلطنت نماید وهم میرغلام‌حسین‌بیك اشترلی رافرمان رفت که علیپناه‌بن‌سلمان‌را که از جملهٔ فتنه جویان ودرنزد اوست ارسال دارالسلطنه نماید چنانچه ایشان هرچهارتن شریر مذکور را محبوس ورهسپارکابل ساخته بیاسا رسیدند ودرخلال این‌حال ازعرایض عموم افواج قاهره مظفرهٔ هزارجات که درجواب منشور مرحمت دستوری که به‌نام ایشان شرف ارقام وعزارسال یافته امر شده‌بودکه هرکدام خدمت خودراکه به‌تقدیم رسانیده است استشهادنامه ازافسران واعداد سپاهیان حاصل کرده ارسال پایهٔ سریرسلطنت نماید تاازجانب دولت به‌جائزه آن قرین تشریف ومرحمت آید وایشان چنانچه ازپیش گذشت عموم سپاه را در خدمت مساوی معروض داشته وحضرت والا نظر به‌عطای

جایزه وانعام عام که می‌بایست همه را منصب بدهد پاسخ معقول مرقوم ومرسول فرموده‌بود وجوابی‌که ایشان معروض داشتند حالی رأی والا شد که همهٔ سپاه ازافسر واعداد وافراد لشکر تنبیه وتهدید وقتل وغارت واسر فرقهٔ هزاره را خدمت ندانسته هرگاه باکدام دولت بزرگ که معاند دین ودولت باشد مقابله و مقاتله کرده مغلوبش سازند ومملکت را بتائید صاحب دین مبین وسعت دهند آن‌وقت از خدماتی‌که به‌پای برند درنزد دولت بیاد آورده وهرکدام به‌سالت خویش رابرشمرده جائزهٔ خدمت خواهدخواست نه اینکه سرزنش هزاره را لایق خدمت وشأن دولت دانسته خواهش جایزه کند ودر استیصال آن‌قوم وحشی خصال اگر منظور دولت شود یانشود عامهٔ لشکر از سپاهی وافسر باهم برابر کشش وکوشش کرده‌اند وحضرت والا درجواب این عریضهٔ عمومیهٔ افواج قاهره ارقام وارسال فرمود که‌بس[1] معقول معروض داشته‌اند زیراکه مردم هزاره همان طایفه وقومی‌است که از آباواجداد تاکنون الاغ اسبارکش وحمال دیگر مردم افغانستان بوده‌اند که نام‌ایشان‌را بردن وپیکار ایشان‌را در مقابل دولت خدمت شمردن سزاوار نیست.

صدور مناشیر عدیده بنام افسران سپاه درباب گرفتار ساختن ودرکابل فرستادن اشرار هزاره

وهم در روز دوازدهم مذکور ماه رجب نوزده طغرا منشور سیاست دستوراز حضور انور به‌نام حکام وبزرگان هزاره وافسران سپاه مقیم هزارجات چون جنرال شیرمحمدخان مقیم ارزگان وکرنیل فرهادخان مقیم میرآدینه وکرنیل غلام‌حیدرمقیم غاف وکمیدان فتح‌محمدخان مقیم حجرستان وکمیدان محمدحسن‌خان مقیم سنگماشهٔ جاغوری وکمیدان عبدالصمدخان مقیم گیزاب وسمندرخان حاکم ارزگان ومحمدرحیم‌خان حاکم گیزاب ودادمحمدخان حاکم اشکارآباد وسعید احمدخان حاکم حجرستان وسعیدمحمدخان حاکم جاغوری وغلام‌محی‌الدین‌خان حاکم میرآدینه ومالستان کهندل خان حاکم بهسود وعبدالکریم‌خان حاکم یکه اولنك ومیرمحمدحسین‌بیك لعل ومیرابراهیم بیك سرجنگل ومیرمحمدرضابیك القان ومیرغلام حسین‌بیك اشترلی ومیرمحمدیوسف‌بیك تخت شرف صدور یافت که باربار وبه‌تکرار هریك را نگار داده امر شده است که اشخاص فتنه‌جوی مفسده خوئی راکه مردم را اغواکرده بستیزه برانگیخته‌اند با سادات وملایان وکربلائیان وزواران ومیران ومیرزادگان وغیره بزرگاه هزاره اگر فتنه کرده یا نکرده باشند در ملك نگذاشته همه راگسیل درگاه عالم پناه کنند چنانچه تاکنون برخی‌که گرفتار شده درکابل آمده

۱- بس به‌معنی بسیار.

زندانی گشته واکثر درملك مانده‌اند بنابراین مجدداً امر وحکم است که یکی رادرمقام ومسکن وموطنش نگذاشته تمام بااهل وعیال درکابل بفرستند واز صدور این حکم چون دوثلث مردم هزاره سید وملا وکربلائی وزوار ومیر ومیرزاده وبزرگ وبزرگ‌زادهٔ قوم بودند خورا گرفتار ودوچار دمار دیده هزاره دایزنگی ودای کندی وبهسود که رعیت بودند وطریق خدمت سپرده ومی‌سپردند سراز جیبب تمرد کشیده چنانچه بیاید بغی ورزیدند امّا دراین وقت پس‌از پرتو وصول افکندن مناشیر مذکوره چهل وشش‌تن از فتنه‌جویان طوائف بابه وایچه ومسکهٔ علیا وسفلی وپشیهٔ وشیرداغ وزردك وقلندر ومیرآدینه وزاولی چون کلبی وحسن ومحمدمهتر وغولك زوار وچوپان مهتر واکبر مهتر وعبدل مهتر وملامحمد قایم وکلب رضا مهتر وحیدرمهتر وعبدالله‌بیك وعلی‌مراد اختیار ویوسف‌علی‌مهتر وکلب‌عباس مهتر وعلی‌نقی‌مهتر ونجف‌سلطان ویوسف مهتر ورجب مهتر وتاجی‌مهتر واکبرمهتر غیر مذکور ورحمی‌مهتر ولایق زوار وفیض محمد مهتر وصفرداد ومحمدعلی وعلی‌زوار وارباب غلام وتاجی بادل وارباب محمود وارباب مراد وارباب محرم وسیدعلی‌عسکر وابراهیم زواروخدادادزواروغولك‌زوار وعلی‌زوار ومهرعلی زوار وشیرمحمدزوار وحسین‌زوار و عظیم‌زوار وباقی‌زوار وعلی‌مددزوار ومحمودزوار وحسین‌علی‌زوار وعلی‌مردان کربلائی وحسن‌زوار را فرهادخان‌کرنیل گرفتار ورهسپار کابل ساخته اکثر بیاسا رسید ومقارن این‌حال سعیداحمدخان حاکم حجرستان وکهندل‌خان حاکم بهسود وعیال واطفال محمد اکبر جرغی وپسر وبرادر اورابا اهل وعیال محمدامینخان کوه بیرونی که به‌دست آمده‌بودند به‌فرمان مذکور درکابل فرستادند وهم اکبر نائب ومحمدجان ومحمدحیدر والله‌بخش وداراب علی واقبال بیك ومحمدمحسن ودو تن برادرزادگان حسین علی‌بیك دایزنگی را با اهل وعیال ایشان درکابل فرستاده مال ومتاع وملك ودواب ومواشی ایشان را ضبط کردند وهم‌درخلال وقایع اوایل این‌سال به‌امر وفرمان حضرت والا واهتمام میرزاخان حاکم نجراب باغی به‌نام دولت درآن‌جا احداث وجدرانش[1] آبادگردیده پانزده هزار اصله تاك درآن باغ غرس شد وهم دراین هنگام قطعه اخباری به خط انگلیسی که در صفحه اوّل وعنوان آن رقم وباسمه شده‌بود که درهرات به مسترارطامس برسد به‌دست کارکنان پایهٔ سریر سلطنت افتاده به حکمران آن‌جا ارسال گردیده در روز نوزدهم ماه رجب او وسپهسالار فرامرزخان رافرمان رفت که اخبار مذکور را بدست شخصی‌که مردمش نشناسد داده بی‌خبرانه دربازار امر گردش کند تاهرکه آن‌را ازدست حامل بگیرد گرفتارش کرده ارطامس نام را از او جویا شده بدست آرند که از کارکنان دولت انگلیس سبب اقامت وی درهرات پرسیده ومکشوف داشته شود ودرپایان کار یك‌تن ازاهل هنود آن اخبار را ازدست حاملش گرفته گرفتار شد وباوجود

۱- جدران به‌ضم اوّل جمع جدار به‌معنی دیوار

آن چون ارطامس جاسوس بود ومخفیانه در هرجا گردش می‌نمود به‌دست نیفتاد وبسا از این‌گونه جاسوسان ازجانب کارگذاران دولت انگلیس مأمور افغانستان شده واز عرائض وقایع‌نگاران هند با تفصیل شمایل سراپای ایشان حضرت والا را آگهی دست همی‌داد وازجمله یکی به‌دست نیفتاد که درج تاریخ می‌شدوهمگنان‌ازراه حصول مدعا به‌تغیر لباس وزبان مخفیانه گردش کرده بازهمی گشتند این یك‌تن رابرای تفهیم‌مطالعه کنندگان کتاب مناسب دیده نگار داد وهم در اثنای این‌مقال نوکران حاکم ارزگان یك‌تن ازهزارگان را به‌نام تفتیش وتجسس سلاح بآهن وسنگ داغ کرده به هلاکت نزدیکش رسانیده واز اسلحه سراغی نیافتند ودیگر هزارگان اورا با بدن خسته وتن پرآبله وسوخته نزد جنرال شیرمحمدخان حاضر کرده دادخواستند واو نوکران حاکم را ازچنین کردار ناهنجار منع کرده ده‌روپیه جرم برذمهٔ ایشان نهاده تحویل خزانهٔ نظام کرد وهم‌چنین فیض‌الله نامی مردم هزارهٔ سکنهٔ چوره راخوف وبیم‌داده نقد وجنسی ازهرکدام گرفته درکیسهٔ آز و مرام خود همی اندوخت تاکه جنرال شیرمحمدخان آگاه گشته اورانزدخود طلبیده نصف وجوهی‌راکه ازهزارگان گرفته‌بود زجراً اخذ وقبض کرده رخصت مراجعتش داد وآنگاه که حضرت والا از عریضهٔ وقایع‌نگار آن‌جا از ماجرا آگاه گشت در ورز نوزدهم مذکورماه رجب جنرال مذکور را فرمان تنبیه وتهدید فرستاده دست او وسپاه تحت رایتش را از ستم کوتاه‌فرمود وهم دراین ایام دوصد وهفتاد وشش تن از زنان وپسران ودختران اشرار هزاره که خودایشان درزندان کابل به کارگذران دولت نام‌به‌نام مکشوف داشتند حضرت والا در روز بیست وششم رجب جنرال شیرمحمدخان‌را فرمان کرده واو همه را درکابل فرستاده درپایان کار زنان پیرایشان پس از یاسا رسیدن شوهران خود به‌امر اعلیحضرت سراج‌الملة والدین چنانچه بیاید حکم رخصت بازگشتن جانب موطن ایشان صادر گردیده برفتندودوشیزگان ایشان ببزرگان بار وغیره اعیان کار بخشیده شدند وهم‌چنین اکثر ازاحاد وافراد سپاه وغیره خادمان دولت زنان ثیبه ودختران دوشیزهٔ هزاره را به نکاح وزنی مالك شده وهنوز می‌شدند که حضرت والا از عرایض وقایع نگاران برماجرا آگاه گشته فرمان قدغن نکاح این‌قوم را ارقام وارسال نموده امر وتأکید کرد که هرکه از زنان ودختران هزاره رابه نکاح بگیرد خود را از ملازمت دولت موقوف ومعزول دانسته مواجب سه‌سال را به دولت زجراًمستردکند واگر خود مردم هزاره بخواهند زن ودختر وپسرخود را بفروشند به سجل ومهر قاضی وحاکم هرقدرکه می‌خواهند غلام وکنیز خریده ده‌یك بهای آن‌را محصول به‌دولت بدهند واز صدور این‌حکم مردم هزاره که ازمیان سرگین اسپان چنانچه گذشت تحصیل قوت می‌نمودند ممر معیشت یافته وهزاران زن وفرزند ودخترراا از دو الی ده سیرجو وجواری وگندم فروخته عسرت مؤنت ایشان بی‌سیرت مبدل گردیده تجارت بزرگی برروی کارآمد چنانچه هرکدام ازسپاهیان که رخصت منزل ومقام خود حاصل می‌کرد چندتن برده وکنیز اورده می‌فروختند وازاین‌راه کم کسی ماند که یکی ودوتن کنیز وغلام را مالك نشد ومقارن این‌حال

رسول‌خان هزارۀ سکنه شوی به‌هدایت ودلالت ونامه وپیام سلطان علی‌خان‌بن‌سردار شیرعلی‌خان‌جاغوری که طریق خدمت دولت سپرده ومی‌سپرد درموضع قلندر نزد او حاضرآمده پس‌از حصول تسلیت ودل‌جوئی راه بازگشت برگرفته باو قرارداد که دیگر بزرگان‌هزارۀ بوباش را نیز باخود نزد سمندرخان حاکم ارزگان آورده جبین ضراعت برزمین اطاعت بساید چنانچه باجمعی ازبزرگان حاضرآمده وگرفتارگشته درپایان کار بیاسا رسید ودر خلال این‌حال ازکثرت نزول برف وشدت سرما از ارزگان تا قول خار پنجاه وسه‌تن از مردم هزاره هلاك گردید وهم دواب ومواشی زیادی از دولت تلف گشت وهفت رأس اسپ وچهارنفر اشتر از مال ومواشی سرکاری درنفس ارزگان سقط شد وازاین سبب حکام آن مقام وافسران نظام تمامت دواب ومواشی دولت راازهرجا که بود حرکت داده درتیرین فرستادند که از آسیب سرما ایمن شوند وهم در خلال احوال مذکوره مولا دادخان وکرنیل محمدخان که بالشکرنظامی وملکی راه تعاقب وگرفتار ساختن فرارشدگان وفسادپیشگان هزاره برگرفته بودند واز جمله چنانچه گذشت احمدبیك وباقربیك وآقامحمدبیك ومحمود نامان راگرفتار ساخته سپس از قفای فراریان اشرار راه دولت یار برگرفته و تا قلعۀ سردار محمدخان دولت یاری رفته از آن‌جا در موضع پوزه لیج شده بعد جانب پشت رود بازگشتند ازحدود پشت رودگرفتاران اشرار هزاره راگسیل قندهار نموده خود وارد محل حکومت واستقامت خویش شدند ودرعین گردش وتردد ایشان که درجبال هزاره‌جات به‌پای بردند چندتن‌ازسواره وپیادۀ نظام‌را با هفتاد ویك‌تن ازاعداد واحشام سپاه ملکی پشت رودی وفراهی ازدست برد برددست وپا بی‌حس گشته شل‌ولنگ‌شدندودرخلال‌این‌مقال‌ازعریضۀسید تاج الدین نام نویسندۀ پست یعنی داك خانۀ تاشقرغان حالی رأی والاشد که آرد ونان از بازار معدوم گردیده اگر جوالی ازآرد دربازار پدیدار شود به‌ضعیفان ومسافران نمی‌رسد وآن‌را زبردستان واقویای حاکم شناس به تغلب برداشته ودرجای خود برده به‌کسان وآشنایان خویش می‌فروشند وهم‌چنین قصاب وروغن فروش گوشت وروغن را از دکان برچیده اگرگوسپندی را ذبح کند بهای زیادازروز بازار فروخته به‌ضعفا وناتوانان هیچ نمی‌رسد وحضرت والا سردار محمدعزیز خان حکمران ترکستان را به‌خامۀ تنبیه وتهدید رقم فرمودکه پاسخ وقوع این قضیه را چه دارد وکدام آفت وآسیب در تاشقرغان رسیده که علوفه وآزوقه وگوشت وروغن رانیست ونابود کرده‌است همانا وگویا از غفلت اوست که بومیان آن مرز علوفه وگوسپندرا درمملکت روس برده سکنۀ مملکت ورعایای دولت را به عسرت قحط وغلا می‌اندازند اگرنه چنان است پس در تاشقرغان واطراف آن که که محل ومدخل غله ومربض[1] ومرتع[2] گوسپند است ازچه

۱- مربض جای گوسپندان

۲- مرتع چراه گاه.

وچرا معدوم ونایاب شوند باری‌به‌وصول این منشور حارثین وزارعین ومالکین مزارع وگله را ازنزدیك ودور طلبیده همه را آگاه کند که غله وگوسپند را در شهر آورده وفروخته بهای آن‌را نقد بگیرند واگر اظهار عدم علوفه وگوسپند نموده از وجودآن انکار کنند ازکدخدایان قریه وبزرگان صاحبان مزرعه وکلاته وثیقه نامه گرفته باایشان قراردهد که‌اگر ازانبار احتکار[1] ایشان به تفحص وتجسس غله و گوسپند ظاهر گردد ضبط دولت باشد ودر ذیل آن به قلم خاص نگار دادکه همهٔ این‌گونه امور ازغفلت حاکم بعرصهٔ ظهور وصدور میرسد پس زنهار به خدمت ملت ودولت کوشیده وازسیاست وبازپرس دولت اندیشیده بیکاری وسبك‌سری را عاید روزگار خویش نکرده به سرعت ازوفور غله ورفاه حال رعیّت وکثرت وجود لحوم ودسوم که بروی روز آیند به ذریعهٔ عریضه آگهی دهد والا مترصد باز خواست سخت باشد واز پرتو وصول افکندن این منشور قحط‌اندیشان آن سرزمین ازخوف ضبط شدن غله وگوسپند رادرشهر آورده فروختن آغاز کرده انبارها بازنمودند ومردم رااز ذلّت وعسرت رهانیده به راحت و رفاهیت رسانیدند.

ذکر مصادرهٔ سردار محمدسرورخان حاکم میمنه

وهم درتضاعیف سوانح مسطوره از عریضهٔ میرزا عبدالرحمن نام میمنهٔ بگوش راست نیوش اشرف انور رسید که سردار محمدسرورخان حاکم میمنه وجوه فروعات را از مجرمان گرفته در کتابی‌که ازخود دارد ثبت کرده به‌سردفتر خبر نمی‌دهد که ثبت دفتر پادشاهی کرده مال دولت را از تلف شدن مأمون ومحفوظ نماید وحضرت والا سردار مذکوررا فرمان فرستاده نگار داد وتنبیه وتهدیدش فرمود که حبه ودیناری‌را بدون اطلاع سردفتر وثبت کتاب پادشاهی ازکسی نگرفته ودهن آز به‌خوردن وجوه دوکرور نفوس نجیبهٔ اسلامیه بازنکند وخودرا مسلمان صادق ونیك‌خواه موافق اسلام دانسته دست تصرّف به‌مال ایشان دراز نکند وچنان‌که خویش را از طایفهٔ محمدزائی وفرقهٔ خاندان ذی‌شأن پادشاهی می‌شمارد ازهوای بزرگی که درسردارد به‌مصادره مال ومتاع مردم راگرفته درکیسهٔ آرزویش می‌اندازد هرآینه دردنیا مورد سیاست پادشاه ودرعقبی دوچار وگرفتار سخط وغضب اله خواهد شد وآنچه نوشتنی بود نوشتم تو خواه از سخنم پندگیر وخواه ملال مارا باکی نیست واو پس‌از پرتو وصول انداختن این هدایت نامهٔ اندرز ختامه راه خلاف فروهشته طریق انصاف اختیارکرد ومقارن این‌حال شهزادهٔ آزاده سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان ولی‌محمدخان واللّه نورخان نامان‌را از سواران گشادهٔ مأموره خدمات خویش بافرمانی وبرات سرکاری مزین

۱ـ احتکار غله به‌نیّت گرانی جمع کردن تا به‌نفع فروخته شود.

به‌مهر پادشاهی به‌نام میرابوطالب خان عامل وضابط آقچه فرستاده صدتخته قالین هشت ذرعی برای تکمیل اسباب فراش خانهٔ خاصهٔ خویش طلبید وآن‌دوتن نظر به‌امر وفرمان شهزادهٔ ممدوح خودرا محصل قرارداده به‌درشتی وشدت خواهان صدتخته قالین شدند وچون بیرون از قالیچهٔ دوذرعی وسه‌ذرعی درآن‌جا موجود نمی‌شد میرابوطالب‌خان ناچار ازراه دادخواهی عریضهٔ به‌پایهٔ سریر شاهی ارسال داشت وحضرت والاکه خویش وبیگانه وفرزندرا با خدمهٔ دولت از درعدالت مساوی می‌دانست ودراجرای حکم یکی رابردیگری ترجیح نداده مزیت نمی‌نهاد آن‌دوتن را به فرمان طلب درکابل خواسته امرکردکه اگر شهزاده قالین به کار داشته باشد برنهجی که دولت به‌میرابوطالب خان فرمایش کرده‌که درسالی هشت تخته قالین هشت ذرعی با جوره ساخته ارسال دارد هم‌چنان شهزاده نیز فرمان وفرمایش کندکه جهت فراش خانهٔ خاصش قالیها بسازد وبپردازد امّا شهزاده ترك این‌معامله کرد وهم درخلال مقالات مرقومه جنرال غوث‌الدین‌خان به‌امر وفرمان حضرت والا دست ترمیم ببروج وباره حصار میمنه برده وتکیمل وتتمیم آن‌را مردم سکنهٔ شهر واطراف آن برعهدهٔ مطاوعت وذمه همت خویش نهاده انجام واتمام نمودند وهم قلعهٔ متین بفراز پشتهٔ تلاش خان معروف بتل عاشقان که مشرف[1] برشهراست به‌امر واجازت دولت اساس نهاده برافراخت وبه گنجایش دوضرب توپ ودوصدتن پیاده نظام بپرداخت ولیکن درپایان کار بنابرآنکه مردم میمنه باستظهار حصارآن مرتکب طغیان می‌شدند چنانچه محمدشریف‌خان تمرد ورزید امرا قدس به تخریب آن صادرگردید ه‌بروج وباره شهرآن را خراب کردند وحصهٔ بالا حصار را به حال خود گذاشتند ودراثنای این معامله از عریضهٔ میرزا خیرالدین نامی حالی رأی والا شدکه محمد شاه خان حاکم آقچه ومیرابوطالب خان عامل وضابط آن‌جا باهم طریق مغایرت ومخالفت پیش گرفته یکی به‌ضد دیگری دراجرای امور دولت ورعیّت پرداخته برغم همدیگر رهسپر خلاف می‌شوند وحضرت والا در پاسخ این عریضهٔ اوارقام وارسال فرمودکه نفاق شیوهٔ دایمی ورویهٔ قدیمی وضیع ورفیع وقوی وضعیف ودنی وشریف مردم افغانستان‌است وهمه مبتلای این بلااند ویکی مردیگری را خراب وبیاب کرده آخرالامر قدر ومنزلت خویش را شکسته بازار اعتبار خود راکاسد میسازند مگر خداوند ایشان را هدایت کندکه رهگرای صحرای خلاف نگردیده بیرون‌ازامر خدا ورسول راهی نه‌پیمایند وهم دراین وقت ازعریضهٔ زوجهٔ محمدافضل نام تاشقرغانی حالی رأی معدلت پیرای والا شدکه عبدالقادر نام محرر محکمهٔ شرعیهٔ مزارشریف پس ازفوت شوهرش نزداو شده ششصد روپیهٔ کابلی با چهارصد تنگه‌وپوستین ومهرقضائی‌شوهر او راگرفته وبه اوگفته که به قرض خواهان شوهرش می‌رساند وهم یك‌تن دختر دوازده‌ساله اوراازتاشقرغان باخود برداشته درمزارشریف برده

۱- مشرف به‌ضم میم وکسر را وسکون فا به‌معنی بلند وبالا شونده.

ودرآن‌جا به‌غیاب آن‌زن دوتن گواه ایجاب وقبول نکاح اودرنزد قاضی گذرانیده صورت حالی به مهر قاضی حاصل نموده بعدکه بیوهٔ مذکوره از ماجرا آگاه شده نزد قاضی رفته دادخواسته وبه زبان انکار از مزاوجت عبدالقادر مزبور نکول آورده وقاضی از جزع وفزع وانکار او هردوتن شاهد راکه به تغیر نام دیگری شهادت داده بودند نزد خود خواست چون مکشوف گشت که عبدالغفارنامی را به‌نام رحم‌دل وهم‌چنین دیگری را به‌نام غیراو شاهد قرار داده است وبیوهٔ مذکوره ماجرا به‌سردارمحمدعزیزخان حکمران ترکستان باز داشته اوهردوتن شاهد خلاف را درزندان سیاست انداخته از ملاعبدالقادر محرر هیچ نپرسید وحضرت والا از رودد این‌قضیه سخت برآشفته به‌قلم عدالت حکمران مذکور را ارقام واعلام فرمودکه واضح وروشن گشت که او در عرض ضعفای رعیّت غور وخوض نکرده به لحاظ وجانبداری اقویا را ترجیح داده مؤاخذه نمی‌کند وزمام مهام شرعی وسیاسی را به کف اقتدار غرض جویان‌نهاده‌گویاچنان تصور کرده است که سرکار ما ازحالت خلق خداکه درتحت فرمان دارد بی‌خبر است انتهای بی‌خردی اوست که چنین پنداشته زیراکه خوب می‌داند ونیك می‌فهمد که هیچ امر ازکلی وجزئی در تمامت مملکت افغانستان نیست که مستور ومحتجب مانده بپایهٔ سریر سلطنت نرسد وسرکار ما در پی تحقیق وبازخواست آن نیفتد تاچه رسد به‌این‌گونه جور بزرگ وستم سترك که اومباشر آن شده واز قوه به‌فعل آورده‌خدای وخلقش را آزرده است باری بداند وآگاه باشد که از خود او سخت بازخواست به‌عمل آورده می‌شود که از چه وچرا لحاظ عزت وحرمت خو را نسبت بپرسش خداوند وبازخواست سرکار مانکرده جانب‌داری محرری شده از مکافات بد خویش وحق بینوا ودرویش اغماض نماید پس حکم‌است که وجه عارضه را محرر گرفته وبه او سپرده رسیدش را به مهر قاضی ومفتی آن‌جا اگربه واقعی باشد ارسال حضور بدارد وهم از اهالی محکمهٔ شرعیهٔ تاشقرغان بازخواست سخت کند تادیگری از قضاة ومفتیها مرتکب چنین امر ناصواب نشده اوامر ونواهی خدا ورسول اورا سهل نشمارد وازپی این قضیه قصهٔ دیگر از عرایض وقایع نگاران ترکستان‌به‌مسمع‌فیض‌مجمع والا رسیدکه ازکثرت دزد فقرا وضعفای مزارشریف واطراف آن‌را زیستن دشوار گردیده اگر کسی دزدی را دستگیر کرده نزد حکمران ترکستان حاضر کند اوازگرفتار کننده دزدگواه می‌طلبد وامر می‌کندکه دزدی رابراو ثابت نماید وهم سواران گشادهٔ هراتی را به تحصیل وجوه بقایا گماشته وایشان قریه به‌قریه گردش کرده ومهلتانه گرفته وعلاوه برآن مصارف خود واسب رااز رعیّت حاصل کرده روز میگذرانند چنانچه درخانهٔ سیدحسن نام ایل بیکی شده وبواسطهٔ خواهش رشوت ومهلتانه یك‌تن ازکسان اورا از ضرب چوب ولت وکوپ به‌قتل رسانیده‌اند وحضرت والا برآشفته سردار محمدعزیزخان حکمران ترکستان را فرمان فرستاده به‌قلم عتاب نگار دادکه ازچه دربازخواست وبی‌باك‌است وبنیاد رعیّت راازدست خود می‌کند وازاین بی‌خبری وبی‌بازخواستی او به‌خوبی معلوم ومفهوم ومکشوف گشت که سواران

هراتی هرچه از رعیّت گرفته وبه مصرف رسانیده‌اند هیچ واقف وآگاه نگشته است وبا آنکه باربار وبه‌تکراربه قلم تنبیه وتهدید اورا ارقام واعلام رفته واو یکی را نپذیرفته به‌مقام سیاست وبازخواست نبرآمد چنانچه استغاثهٔ رعایا متواتر ومتوالی ازعدم غور وبازپرس وبازخواست او بگوش دادنیوش ما رسیده ومی‌رسد وازین‌جاست که امورترکستان خسارت ووخامت بار آورده رشوت گرفتن وآدم‌کشتن ودزدیدن وشهود خلاف گذرانیدن بروی کار آمده تمام مردم آن دیار خوار وبی‌قرار گردیده اندباری ازبازپرسیدن وسیاست وزجر نمودن مرتکبین مذکوره ومراسم عدالت رابه‌پای بردن که به تقدیم می‌رساند به‌زودی معروض حضور دارد والا خود ما به مقام بازخواست برآمده از خوف بازپرس روزحساب وعتاب وعقاب رب الارباب سخت خواهیم پرسید وحکمران ترکستان از شرف صدور یافتن وپرتو وصول افکندن این توقیعات هدایت آیات از خواب غفلت بیدارشده برطبق دستورالعملی‌که ازجانب دولت به‌او تفویض شده‌بود در اجرای امور پرداخته رعایا را آسوده حال ومطمئن خاطر ساخت.

دام‌تزویرگستردن ودانهٔ اغواپاشیدن مسترملك انگلیس وغیره وقایع

واز آن سوی درتضاعیف وقایعی‌که به‌شرح رفت مستر ملك نام انگلیس تیرین خان وساده گل‌خان نامان را ابا صدتن از بزرگان کابل خیل قوم وزیری به‌توسط مردم بلند خیل از قوم مذکور درنزد خود طلبیده از ایشان خواهش کرد که دولت انگلیس بارك یعنی چهاونی وسرك پادشاهی از علاقهٔ کرم جانب ضلع به‌نون می‌کشد می‌باید ایشان حراست اطراف وعرض آن‌را برعهده نهاده از دولت مذکوره در ازای این خدمت خود راشایان انعام عام دانند ومژده ونوید عطای زرکثیر داده به‌زبان مداهنت با ایشان سخنها گفت وایشان در پاسخ او حوالهٔ پذیرفتن این خدمت را به‌مشورت عموم قوم کرده وجواب لا ونعم را به‌امید پول زیاد ازاین دولت حاصل کردن بین بین گذاشته باز گشتند وخواستند که نزد سردار شیرین دل‌خان حاضرشده ماجرا به‌او بازداشته نایل به‌مرام خویش شوند وهنوز جانب سردار معزی الیه راه برنگرفته بودند که باز مسترملك به‌واسطهٔ محمدعثمان‌خان نکوزائی ایشان را نزد خود دعوت کرده چون ایشان سردار شیرین‌دل‌خان را ندیده وازاین سوی به‌مقصد نرسیده بودند از رفتن درنزد مستر ملك سرباز زده پیام دادند که نه حاضر می‌شوند ونه کار سرك را می‌گذارند که دولت انگلیس جاری کند وپس از دادن این پیام نزد سرادر شیرین دل‌خان حاضرآمده واز خواهش مستر ملك واظهارات ومژده ونوید دادن او وسرباز زدن خویش داستانی به گوش او رسانیدند واو ماجرارا معروض پیشگاه سدهٔ علیا داشته حضرت والا اورا ارقام واز عزم

وارادهٔ وزیریا ن‌که سالها دیده و دانسته بود اعلام فرمود که از خود به آنها بگوید نه از جانب دولت که هرگاه اظهار ایشان راست واز زبان تمام قوم‌است واطاعت دولت اسلام رابه جان ودل می‌خواهد هر طائفه وقوم جداگانه اظهار واقرار خود را نوشته وخاتم برنهاده بدهند تابرطبق‌آن با دولت انگلیس مذاکره‌کرده قراری به‌روزگار رعیتی واطاعت ایشان نهاده شود والا معلوم است که بعادتی‌که دارند با هردوطرف درمکیدت گشوده به طمع حصول زر وخلعت تخم حیلت میکارند ورفته رفته خود را گرفتار وخامت[1] ودمار می‌سازند پس دراین صورت خودایشان می‌دانند وکار ایشان این دولت رادر امور ایشان دخلی نیست وهم دراین هنگام شرح مفصلی در باب محصول درختان مثمرهٔ سیقان وکهمرد ودواب ومواشی مردم هردو موضع وتجارت انکزه[2] ازعریضهٔ منشی محمدیوسف خان حاکم آن‌جا به‌مسمع فیض مجمع والا رسید که محصول بعضی اندك وبرخی تاکنون مرفوع القلم است اگر محصول آن افزون ودراشیای بی‌محصول آن باج جدید نهاده‌شود مبلغی عاید وحاصل دولت میشود وحضرت والا در روز دوشنبه سوم ماه شعبان در پاسخ حاکم مذکور رقم فرمود که از چندسال وی حاکم آن‌جاست چرا ازکسور این گونه امور به کارکنان حضور اطلاع نداد وحال دانست که از عریضهٔ دیگری به ظهور رسیده یامی‌رسد ناصبور گردیده وخودرا غافل وبی‌خبرانگاشته آگهی میدهد وقباحت خویش را مکشوف می‌نماید مانا[3] می‌خواهد خیانت خود ونوکران خودرا که در سالها وجوه آن‌را ازراه خفا خورده واکنون ازبیم مکشوف افتادن آن محصول جدید نام نهاده اجازت اجرای آن‌را استدعا می‌کند باری دولت از وجه بیت‌المال نمی‌گذرد وازو ونوکرانش بازیافت نموده‌به حصول می‌رساند وازآن‌سوی چون فرامینی که به نام حکام هزارجات وافسران مقیمهٔ آن‌جا چنانچه گذشت درباب به کابل فرستادن اشرار وسادات وکربلائیان وزواران ومیران ومیرزادگان وبزرگان هزاره شرف صدور یافته درهر موضع ومقام پرتو وصول افکند از جملهٔ فرهادخان کرنیل چندتن از سپاهیان نظام را به‌طلب نجف سلطان پشهٔ وعبداللّه‌بیك شیرداغ مأمور کرده وایشان ازاین امر آگاه گردیده ازراه خوف والتجا در علاقهٔ قلندر نزد سلطان علی‌خان‌بن‌سردار شیرعلی‌خان شدند وآن دوتن را باعلی‌داد وشاه‌علی رضانامان اطمینان خاطر داده ازراه خدمت گذاری خویش نزد فرهادخان‌کرنیل فرساد واو هرچهارتن را امان نداده با هفت تن از بزرگان اشرار زاولی ویك‌تن از مردم میرآدینه وچهارتن از مردم زردك محبوس وروانهٔ کابل نمود وهمهٔ ایشان درپایان کار بیاسا

۱- وخامت بالفتح ناسازگاری ودشواری وگرانی.

۲- انکزه صمغ رستنی که آن‌را انجدان وانکدان واشترغار گویند ودر اصطلاح بومیان افغانستان آن صمغ را هنك وهنج گویند.

۳- مانا به‌معنی شبیه ومثل.

رسیدند ومقارن این حال یك تن دختر ویك تن عروس محمدرحیم مهتر میرآدینه که بایك تن عروس دیگر او گرفتار دست کرنیل فرهادخان شده درنزد او محبوس بودند دست ازجان ودل ازنور ایمان شسته درشب خودرا از حلق آویخته بکشتند وازجانب دیگر سعیدمحمدخان حاکم هزارهٔ جاغوری به‌نام تحصیل وجوه باقیات دیوان داخل موطن مردم آته وپشهٔ وشیرداغ شده پانزده‌تن ازاشرار را گرفتار وبااهل وعیال ایشان رهسپار کابل ساخت وهم نائب یونس‌علی نام‌هزارهٔ جاغوری را با دوتن پسر رشید وزنان ودختران وپسران ایشان گسیل نموده مردینهٔشان همه بیاسا رسید و درخلال این گرفت وگذار هزارگان اشرار دادمحمدخان حاکم دایزنگی دختری از مردم سکنهٔ ورث را به‌نکاح درآغوش خویش کشیده مردم رمیده دل گداخته جگر هزاره تحت‌حکومتش‌راامر کرد که زنان خودرا با تحفه وهدیه تهنیت وتبریك نزد عروس فرستاده هم‌چنان مردان ایشان نزد داماد حاضرآمده تحفه وهدیه پیش کشند وازاین ممر مال ومتاع زیاد به‌دست آورد وآخر الامر از عریضه قاضی آن‌جا حضرت والا برماجرا آگاه گشته اورافرمان کرد که یا زن را به قرار اشتهاری‌که شرف اعلان وانتشار یافته طلاق گوید یا سه‌ساله مواجب راکه از دولت برده مسترد کرده از حکومت عزلت اختیار کند واو که چندروزی شب حصول کام با آن ضعیفه تابام[1] به‌سر برده‌بود اورا طلاق گفته مالی‌راکه در عروسی وی‌اندوخته بود برایش بازماند ودر خلال این‌حال میرمحمدرضابیك القانی از بزرگان هزاره سه‌پای دای‌زنگی که راه یکرنگی در خدمت دولت پیموده ومی‌پیمود با قوم وقبیلهٔ خویش راه سرزنش سبزعلی نام متمرد ساکن برکر که از اطاعت دولت سربرتافته آتش افروز فتنه وشر شده‌بود پیش گرفته وآن شریرتوان مقاتلت رادرخودندیده‌ازآهنگی که به‌جنگ کرده سرراه تنگ ساخته بود روی برتافته خواست که در قلعهٔ خویش درشده به مدافعه پردازد امّا محمدرضابیك از قفای او تاخته وفرصت درآمدن قلعه را نداده دستگیرنموده قلعه‌اش را ازبن برانداخته وخودش را به کرنیل غلام‌حیدرخان سپرده اوبا اهل وعیالش ومنسوبانش محبوس وروانهٔ کابل کرده به کیفر کردار خویش رسیدند وهم دراین وقت فتح‌محمدخان کمیدان مقیم سنگر دایهٔ حجرستان سی‌ودوتن از اشرار را محبوس کرده درارزگان نزد جنرال شیرمحمدخان فرستاده اوهمه رابازنان وپسران ودختران ایشان درکابل فرستاد وهم سعیدمحمدخان حاکم جاغوری از قفای گرفتار این‌که آنفاً به شرح رفت سی‌ونه‌تن دیگر از اشرار هزاره مسکهٔ علیا وچل باغتو وبابه وخوردك زائیده وهیچه ومسکهٔ‌سفلی را گرفتار ساخته در سنگماشه به کمیدان محمد حسن‌خان سپرده اوهمه را ارسال کابل نمود وهم کهندل‌خان حاکم هزاره بهسود چندتن ازبزرگان آن‌جا را مصلح ومفسد به عزم اینکه دولت ازو نپرسد که چرا اشرار رارهسپار کابل نساخته ونمی‌سازد چون ارباب حسن قوم عبدل وبختیاری کج‌آبی

۱- بام مخفف بامداد گرفتارشدن سبزعلی شریر برگر.

وعظیم‌باد آسیابی وسیدامیرخریدی وپاینده محمد علاوالدینی ومحمدیعقوب وصی‌محمد گرفتار ساخته مال ومنال ایشان‌را ضبط کرده همه راگسیل کابل نمود وچون ایشان نسبت به دولت خدمت کرده بودند چنانچه بیاید ازعطای خلعت وتنخواه سرافراز شدند ودرخلال احوال مذکوره محمدرحیم خان حاکم وملاغلام‌محمدخان قاضی چشم‌آز به مال ومتاع ضعفابازکرده‌دست گرفتن به وجوه مصادره دراز کردند چنانچه نوکران خود رابه نام تفحص وتجسس اسلحه وآلات حربیه گماشته ازهرکدام درهر سلاحی‌که به کارکنان دولت تفویض کرده‌بودورسید به‌دست داشت یك‌روپیه حق‌السعی وازهرخانه پنج روپیه حق‌القدم وازهرکشته‌وفوت‌شدهٔ بی‌بضاعت وبااستطاعت یك‌ونیم روپیه حق القلم همی‌گرفتند تاکه حضرت والا ز عریضهٔ وقایع‌نگار آن‌جا برقصه آگاه شده بخامهٔ عتاب آن‌دوتن ره‌نورد بیشهٔ ناصواب را ارقام فرموده دست تصرّف ایشان‌راکه به‌مال ضعفاء وارامل وایتام درازکرده‌بودند کوتاه نمود وهم بنوشت که این‌چه سفاهت وبی‌خردی‌است که بروی کار آورده تاکنون هرچه خواسته‌اندکرده‌اند پس‌ازاین نکنندکه سزاوار مؤاخذه وعقاب می‌شوند ومقارن این‌حال کرنیل‌فرهادخان به‌نامه وپیام جنرال شیرمحمدخان شش تن ازاقوام ونزدیکان قاضی‌عسکر شریر را باعیال واطفال گرفتار ورهسپار کابل ساخت وهم دراین ایّام مسترپاین انگلیسی که درخدمت وملازمت این‌دولت قیام واقدام داشت برطبق قراردادی‌که درمیان نهاده‌بود رخصت رفتن درهند وبازآمدن‌به کابل حاصل کرده روز هشتم ماه شعبان وارد جلال‌آباد شده درروز نهم ازآنجا درهند رفت ومقارن این‌حال عبدالکریم خان وعبدالسلام‌خان پسران عبدالرحمن‌خان نوادگان نواب عبدالجبارخان مرحوم که حضرت والا از عریضه واستدعای خود ایشان اجازت بازآمدن از پشاور درکابل داده‌بود چهارصد روپیهٔ کابلی به منشور عنایت دستور از محمدغوث ومحمداعظم نامان که از جانب دولت در پشاور اقامت داشتند گرفته وساز سفر ساز نموده درکابل آمده قرین رفاهیت شدند.

ذکرشرف ملازمت یافتن ودرسلك چاکران شهزادهٔ آزاده سرادر حبیب‌الله خان منسلك گشتن مؤلف وپاره از الطاف ممدوح مذکور

در روز دوشنبه دهم ماه شعبان به‌توصیف وتعریفی‌که جناب استاد معظم وادیب محترم ملامحمدسرورخان اسحق‌زائی که با شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله‌خان ایّام خدمت به‌سر می‌برد ودر نزد شهزادهٔ اکرم افخم اعظم سردار حبیب‌الله‌خان نیز رتبه ومقامی داشت درمحفل سعادت موصلش به‌زبان نیك خواهی وبیان خیرسکالی نامی ازچاکر درگاه برده وستوده بود جناب نواب شهرزاده

سپهر وساده پیشم خوانده نیکم بنواخت ومأمور نقل کتب وکتابتم فرموده از عطای دوصد روپیه تنخواه سالیانه‌ام مفتخر ومباهی ساخت ودرسال پنجم از خدمت وملازمتم به افزودن یکصد وبیست روپیه بر سالیانهٔ مذکوره رهین احسانم گردانید چنانچه به‌این مبلغ طریق خدمت سپرده دوازده سال روز ملازمت به‌سر همی بردم تا که در سال هزار وسه‌صد وبیست وپنج شهزادهٔ رفیع مکان سردار نصرالله خانم به‌واسطه مسودهٔ جلد اوّل این تاریخ که به‌پای رفته بود دفعةً مبذول مرحمتم فرموده به تنخواه هزار روپیه سالیانه براوج تفاخرم برافراخته فرمان کرد که ازجمله سالی هفت‌صد روپیه را گرفته سه‌صدوبیست روپیه اصل را که از سبب تعویق یافتن وبتأخیر افتادن تألیف جلد دوّم اعلیحضرت والا تنبیهاً معطل فرموده‌اند تازمان اتمام کتاب به‌همان امراقدس معطل داشته بعد ازروز تاریخ معطلی آن تا هنگامی‌که امرا جرایش‌شرف صدوریابدیک‌جا گرفته ممنون تفقدات بی‌کرانه‌شود وهنوز اصل مواجبم برحال نگردیده بودکه در سال هزاروسه‌صد وسی ویك شهریا رغمگسار صغار وکِبار ملّت دیانت آثارم چنانچه در صدر کتاب گذشت به‌تألیف این خجسته تاریخم مستقلاً بدون مشارکت دیگری ازخدمه بارگاه مرحمت پایگاه مأمور فرموده مرةً پنج صد روپیه برتنخواه سالیانه‌ام افزوده نوازش زیاد نمود وطعام مجلس تألیف را ازکارخانهٔ خاصه معین کرد وبر علاوهٔ این احسانات پنج صد روپیه درجلال‌آباد ویك‌هزار روپیه در خاتمهٔ جلددوّم ببخشودکه همهٔ این تفقدات ومواجب ماهی صدروپیه در ازای نام نیک که بازهمی ماند معادل جهان احسان واقطاع[1] فراوان درشمار است زیراکه این نامه از اعلیحضرتش یادگار ومؤلف را فخرخویش وتباراست پس مؤلف را شکر نعمت نمودن وچنین پادشاه بادانش را همواره ستودن ودعای دولتش را نمودن وبقای سلطنطش را از خداوند تبارك وتعالی خواستن لازم ومتحتم است که زمانی وآنی غافل نبوده مشغول آن باشد.

خاتمه کار اشرار جدران ومطیع ومستمال شدن ایشان

واز آن سوی درخلال احوال مسطوره اشرار جدران که در درهٔ زور پناه گزیده و چنانچه گذشت سربرخط فرمان نهاده واعداد رجال برای فوج پیادهٔ نظام داده بودند بازدست تمرد باآلات بغاوت درازکرده از دادن وجوه دیوانی نکول آوردند وعیال‌واطفال واحمال واثقال خودرا جانب جبال مسکونهٔ مردم وزیری حمل ونقل داده ابطال رجال ایشان تن به سلاح پیکار آراسته بآهنگ کارزار استوار ایستادند وسردار شیرین‌دل خان کرنیل محمداکبرخان هزاره را بافوج پیادهٔ قراباغی ولشکر ملکی مأمور تدمیر آن گروه شریر کرده واشرار از وصول این سپاه به قرب پناه‌گاه ایشان

۱- اقطاع بالفتح جایگیرها.

نیروی کارزار را در بازوی پیکار خویش ندیده از قفای عیال واطفال خود که در کهسار وزیری جای گزیده بودند به‌پای فرار دویدند وکرنیل محمداکبرخان از راه تعاقب ایلغار کرده دوتن مرد ودوتن زن‌را دستگیر نموده وپنج‌صد رأس از دواب ومواشی اشرار را به‌غنیمت متصرّف شده مساکن ایشان‌را آتش زده تمام بسوخت وازکشته‌گان ایشان دوتن را سربریده مظفر ومنصور بازگردیده واز سپاه دولت یك‌تن از همراهان ببرك‌خان کشته گشته دیگر احدی را آسیب نرسید وکرنیل مذکور با حصول مقصد ومرام در روز دوازدهم شعبان در موضع المره فرود شده به نظم ونسق آن‌مقام قیام ورزیده اقدام نمود وازاین سوی در روزسیزدهم ماه مذکور حضرت والا سردار شیرین دل‌خان را فرمان فرستاده امرکرد که امر عروسی خواهرترین خان وزیری را که ازعریضهٔ واستدعای خود ایشان منظور نظر مرحمت اثر گردیده واورا به ازدواج ومناکحت پسندیده است برطبق عروسی دختر رحمت‌شاه خان وزیری که به پای برده درکابل فرستاده بود انجام واتمام نموده رهسپارکابلش سازد چنانچه او در اهتمام آن پرداخته در پایان کار گسیل درگاه عالم پناه نمود ودر سلك خدمهٔ حرم محترم منسلك گردید وسردار معزی الیه پس از فروکش کردن کرنیل محمداکبرخان در موضع المره از کشاکش اشرار جدران وسرزنش آن نکوهیده خویان اطمینان خاطر یافته راه مراجعت جانب مقر حکومتش برگرفته درروز پانزدهم ماه شعبان وارد خوست شده کمر سفر بگشود وهم در خلال وقایع این ایّام ویسرای کشور هند به امر وخواهش واجازت حضرت‌والاکرنیل بیت را از راه مشاهده وملاحظهٔ خط ونقاط فاصلهٔ سرحد هرات که مذاکرهٔ تصفیهٔ آن دربین دولتین افغانستان وروس واقع وهنوز فصل وقطع نشده‌بود به‌راه قندهار مأمور کرد وازاین امر حضرت والا را آگهی داده وحضرت والا سردار عبدالله خان حکمران قندهار را فرمان فرستاده امرکرد که سوار بدرقه ازراه حراست وحمایت کرنیل مذکور گمارد که مردم سرحدیه به وی ضرر وآسیبی نرساند واو از پرتو وصول افکندن این منشور عبدالحیمدخان نامی را از افسران کوچك سواران سپاه نظام باسی‌تن سواره مأمور بدرقه گی کرنیل بیت کرده امر اقامت درموضع بندر ریکش‌نمودوهم‌دادمحمدخان‌رادرموقع دوبندی که مذاکرهٔ آن دربین دولت افغانستان وانگلیس بودگماشته مأمور اقامت کرده امرنمودکه کار تعمیر قلعهٔ راکه درآن‌جا به‌امر اقدس احداث گردیده اساس نهاده شده است تا هنگام فیصلهٔ گفتگوی مسئلهٔ سرحدیه معطل بدارد واز تعطیل کار قلعهٔ مذکوره باجنت بلوچستان نیز آگهی داده زبان مذاکره ومکالمهٔ اورا بربست وبوی پیام‌دادکه تاوقت تعیین حدود او نیز درآنجا مداخلت نکند که کار ازمذاکره ومکالمهٔ به مخاصمه نکشد وهم سی‌طاقه عرق‌چین قرص کلاباتون زرین به‌نام تحفه ارسال پیشگاه اقدس نموده همه مطبوع ومنظور افتاد ومقارن این ایّام سردار فقیرمحمدخان‌حاکم کلات از جملهٔ بیست تن اشرار هزارهٔ چله کورکه‌با خود آورده ونه‌تن را آماج گلولهٔ تفنگ کرده یازده‌تن را محبوس نگاه داشته بود درکابل فرستاده بیاسا رسیدند ودرخلال احوال مذکوره خواجه محمدخان

پیش‌خدمت که ازپیش‌گاه پایهٔ سریر سلطنت مأمور ممیزی وتحصیل وجوه بقایای قندهارشده وچنانچه ازپیش رقم گشت لاف صداقت واخلاق وبزرگ زادگی زده‌بود از خدمت دولت تکاهل وتساهل ورزیده ازراه استراحت وتن‌آسائی بادیوان سدانند سردفترتشخیص ومیرزاشیرمحمدخان ومحمد عمرخان لودین وامیرمحمدخان فوفل زائی وحاجی حسنخان کابلی ومحمدسعیدخان ده‌خواجهٔ واخندزاده عبدالرحمن‌خان بارك زائی وکاکامحمد اعظم‌خان وماماعظیم‌خان وحاجی فیض‌محمدخان وغلام‌سرورخان مصاحبت ومجالست اختیارکرده از پرسش وسراغ وجوه دولت به سیرباغ وگردش راغ[1] گرائیده ازاین افعال او چنانچه بیاید چهارتن از خاندان شاهی مأمور ممیزی وتحصیلداری وجوه بقایای قندهار شده امور آن‌دیار وخامت بار آورد وخود او درپایان کار ازکردار ناشایستهٔ خویش دراحاطهٔ خرقهٔ متبرکه بست نشین گردیده تا که درشب هنگامی فرارکرده به کابل آمد وازاین سوی پس از آگهی دادن حضرت والامر حکمران قندهار را از مأمور شدن کرنیل بیت در سرحد هرات وغیره چنانچه گذشت حکمران هرات را نیز در روز هفدهم شعبان ازمأموریت او فرمان اطلاع رفته امراقدس شرف نفاذ یافت که یك‌تن ازافسران روسیه ویك‌تن از صاحب منصبان افغانیه درموضع قره‌تپه باهم یك‌جا شده پس‌از وصول کرنیل بیت بالاتفاق دررفع منازعهٔ سرحدیه پرداخته امور متنازع فیها را به‌پای برند واو چنانچه بیاید مأمور فرستاده دفع منازعهٔ وارده کرد.

ذکر سلوك ورفتار مردم هرات باگروه شیعیان آن‌جا

واز آن‌سوی درأثنای واقعاتی‌که به‌شرح رفت میرزامحمدامین‌نامی از قزلباشیهٔ هرات که سه‌صدروپیه بر ذمه محمدعمرنامی از مردم آن‌جا وام داشت صدروپیه را نقد وعوض صدروپیه دیگر یك رأس اسپ ازو گرفته صدروپیه باقی را به امرسپهسالار فرامرزخان چندروزی به‌وی ملهت داده وعده نهاد وپس ازانصرام ایّام موعده قرض خودرا ازاو خواسته واو انکار آورده وی را به تهمت آن گرفت که حضرت فاروق اعظم خلیفهٔ دوّم رسول‌اکرم را سب وذم نموده‌است وسه‌تن را گواه این امر ساخته نزد سعدالدین‌خان حکمران هراتش کشید واو قاضی ومفتیان محکمهٔ شرعیه آن‌جارا درنزد خود خواسته رجوع فیصلهٔ این‌دعوی رابدون حضور خود به قاضی ومفتی ومحکمه نفرموده که مبادا ازراه اغماض برمیرزای مذکورکه بارها ازاین‌گونه امور نسبت به‌مردم شیعه به ظهور آورده سنگسار نموده‌اند بدون تحقیق حکم تعزیر نمایند چنانچه پس از تفحص وتجسس وتحقیق وتدقیق مکشوف نمودکه به نهج مذکور اورا به‌تهمت گرفته است دفع این مناقشه ورفع این منازعه کرد وهم‌چنین حسین جارو نامی را متهم به سب خلفای راشدین حضرت سیدالمرسلین ساخته نزد

۱- راغ دامن کوه که جانب صحرا باشد.

قاضی در محکمهٔ شرعیه‌اش کشیدند وسعدالدین خان حکمران هرات چنانچه از محمد عمر مذکور شهود عدل قابل اعتبار طلبیده وگفته‌بود که دعوی هرشخص را به‌مجرد ادعای شهادت قبول نمی‌کنم ورفع نزاع کرد دراین دعوی نیز همین را گفته از ماجرا عریضه‌نگار داده ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشت که مردم اهل سنّت هرات ازراه عناد مذهبی که بامردم شیعه دارند ایشان‌را تهمت می‌بندند وهرگاه تحقیق کامل کرده‌نشود امرزیست مردم شیعه مشکل میگردد واز سبب وقوع اشکال در هردو دعوی مذکور شهود عدل شایان اعتبار طلبیده وگفته است که هرشخص رابه گواهی دادن قبول نمی‌کند زیراکه اکثر علمای متعصّب مردم عوام را میگویند که طریقهٔ شعیه معلوم ایشانست هرچند در ظاهر سب اصحاب را از ایشان نشنیده شهادت بدهند مشغول‌الذمه نمی‌شوند وازاین گفتار علماء اگر تحقیق شهود نشود کار مردم شیعه سخت می‌گردد ورأی او بنا به‌خیر دولت مصمم برآن‌است که درچنین امور شهادت هرشخص بدون ازاشخاص معتبر معروف به دیانت شنیده‌نشود وحضرت والا اورا فرمان فرستاده نگار داد که اگر شهود شرعی نباشد قبول نکند چه این‌گونه شهود را شرع شریف نیز نمی‌پسندد وازاین عریضهٔ حکمران هرات وصدور حکم شهریار با دانش ودادسدطریق‌گذاشتن شهود غیرعدل شده رفع کینه وعناد گشت واگر چنانچه این‌امر درتمامت دعاوی ومخاصمات شرعی به‌امر پادشاهی اجرا شود از کثرت شهودی‌که بمزد گواهی داده وهمی‌دهند دفع به‌سعی معاملات غیرحق گردیده احیای حق واماتهٔ باطل بروی روز افتاده وهمی افتد واین نمی‌شود مگر بقضاة عدل که وجود ایشان به منزلهٔ کبریت احمراست وخواهش ایشان رضای حیّ داور وهم مقارن ایّام مذکوره میرزامحمدابراهیم‌خان‌منشی که از سنی‌خانهٔ قاین فرار اختیار کرده ازراه نیك منشی درهرات آمده‌بود عریضه به‌پایهٔ سریر سلطنت نگارداده به‌توسط میرزا دوست‌محمدخان هروی از مطالعهٔ ساطعهٔ اشرف اقدس شرف گذارش یافته چون معروض داشته بود که وی از اهل سنّت وجماعت سکنهٔ سنی‌خانهٔ قائنات است وازجور وستم وتعدّیات حکام وعمال وضباط شیعیان آن‌جا که از تعصب مذهب نسبت به سنیان به‌تقدیم می‌رسانند بااکثر ازسنیان متوطنهٔ آن‌جا ترك موطن ومسکن کرده پناه‌گزین سایهٔ حمایت این دولت ملت‌پرور می‌شود واکنون خوداو بابعضی ازآنان‌که این عزم دارند درنواحی هرات رسیده در ظل حمایت دولت ذی عنایت آرمیده‌است ودیگران ازقفای همی‌آمده ومی‌آیند ولیکن ازسبب حصول مؤنت معیشت خویش که به عسرت وذلّت روز به‌سر نبرند از دولت امید مرحمت واستدعا دارند که پانزده زوج اراضی خالصهٔ واقع موضع زیارتگاه هرات به‌طریق رعیتی به‌ایشان تفویض شود که به زراعت وفلاحت روز معیشت به‌شب زیست رسانند پس حضرت والا در پاسخ این عریضهٔ او بخامهٔ مرحمت نگار فرمود که‌اگرچه دولت قدغن نموده که

در تمامت مملکت یك‌بدست[1] ازاراضی خالصه رابیرون ازاستحقاق به‌هزار روپیه به کسی نمی‌دهد وبه اسم ورسم رعیتی سپرد واحدی نمی‌کند لاجرم چون این‌مردم ازدست وزبان عمال وضباط ملك وزمین خود دوچار عسرت وگرفتار ذلت گردیده روی لمید به سوی این‌دولت آورده ومی‌آورند بردولت لازم ومتحتم است که قراری درامور زیست روزگار ایشان نهد تابه سهولت تحصیل معیشت کنند بنابرآن اراضی موضع مذکور را به ایشان داده درپایان کار دوهزار روپیه تنخواه نیز به میرزامحمدابراهیم خان منشی از دولت سالیانه معین گشت.

شرح حال بهادرخان ونادرخان وعزل حاکم تالقان وفراریان قزاق

وهم در تضاعیف وقایع مسطوره بهادرخان ونادرخان نامان پسران میرسنگی ساکن فرنگ[2] که روی از حصول سعادت خدمت دولت برتافته ازسردارمحمداسحق‌خان دروقت بغاوتش انعام وخلعت یافته هزارروپیه جرم شده ازراه فرار درمملکت دولت روس رفته بودند طریق آمدشد بامردم سکنهٔ فرنگ گشوده گرفتار دست دین‌محمدخان حاکم آنجا گشتند واوهردوتن را به‌صحابت ومحافظت مداراللّه خان وشاه‌سعیدخان نامان از سواران گشاده گسیل کابل کرده ایشان درعرض راه گریخته هردوتن محافظ که در محافظت تفریط کرده بودندمحبوس گشته درکابل فرستاده وجرم شدند ودرپایان کار دوهزار روپیه تحوی لخزانه کرده چنانچه بیاید نوکری مداراللّه خان برحال گشت ودراثنای این‌حال غلام‌رضاخان جمشیدی ومیرزاعبدالاحدخان حاکم وعامل تالقان که جور وستم نسبت برعایای آن‌جا از قوه به‌فعل آورده وبه‌مصادره مال گرفته بودند از عریضه واستغاثت ضعفای رعیّت به‌فرمان طلب درکابل آمده معزول گردیدند وهم دراین وقت نورعلی وحسن نامان قوم قزاق با چهل وهفت خانوار ازموطن خویش راه پناه جانب ظل حمایت این‌دولت پیش گرفته وارد حضرت امام قطغن گشتند ومحمداسلم‌خان حاکم آن‌جا به امر وفرمان حضرت والاکه به‌نامش شرف نفاذ یافت همه رادرعلاقهٔ غوری وبغلان فرستاده سیدجعفرخان حاکم آن‌جا ایشان‌را درموضع حسن تال جا وخرج وزمین جهت فلاحت وزراعت از دولت داده ازجور وستم‌کارگذران دولت روس که به‌ایشان رسیده وباعث فرار ایشان گردیده‌بوده آرمیده‌خاطر ساخت وهم دراین ایّام محمدکریم‌خان حاکم رستاق وحمیداللّه‌خان ضابط عمل ودخل زرشوئی دوهزار وهشت‌صد وهفتاد وپنج مثقال طلای خالص که ازحاصل عمل زرشوئی این‌سال بدست آورده بودند ارسال کابل نموده

۱- بدست به کسر اوّل وثانی سرانگشت کوچك تاسرانگشت نر.

۲- فرنگ به کسر وراء وسکون نون وگاف فارسی نام قریهٔ از قطغن.

تحویل کارکنان ضرابخانه شده به‌سکهٔ مروجه رسیده تفویض خزانه‌دار دولت گشت وازدیگر سوی درخلال احوال مذکوره کلدی نام شبان چهارصدوهفتادونه رأس گوسپند از جمادی نام قوم سارق سکنهٔ یولتان راازراه سرقت برداشته به راه دولت‌آباد روی به‌سوی‌اند خود نهاده به‌دست سرحدداران ایندولت افتاد ایشان اورا باگوسپندان مسروقه‌اش نزد محمدافضل‌خان قرت حاکم شبرغان فرستادند ومالك گوسپندان نامهٔ ازحاکم پنجده به‌نام جنرال غوث‌الدین‌خان درباب استرداد آنها حاصل کرده مصحوب یك‌نفر ترکمان درمیمنه فرستاد واو نامهٔ حاکم پنجده رابا حامل آن نزدمحمدافضل‌خان حاکم شبرغان گسیل کرد ومحمدافضل‌خان فرستادهٔ مالك گوسپندان را لا ونعم نگفته نامهٔ حاکم پنجده‌را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحامل آن‌که جوابی نشنید ازرده خاطر نزد جنرال غوث‌الدین‌خان بازگشت وهم‌چنان درراه حصول جواب نامهٔ حاکم پنجده سرگردان بودکه فرمان به نام محمدافضل‌خان که دستورالعمل جواب خواسته بود به امر حضرت والا شرف نفاذیافته درروز هجدهم ماه شعبان عز ارسال پذیرفت که گوسپندان مسروقه را به مالکش سپرده ساعی وجاهد باشد که کسی یك رأس گوسپند کوچك را به گوسپند بزرگ مبادله نکند تا کارگذارن دولت روس نیز اقتفای[1] خادمان این دولت نموده درعالم همجواری اموال مسروقهٔ رعایای دولت افغانستان را بدون مذاکره ومقاوله مستردکنند امّا هواخواهان دولت روس رعایت حق جواررا نکرده باوجود این‌گونه رفتار متمدنانهٔ این‌دولت که مال مسروقهٔ دزدان سکنهٔ مملکت آن‌دولت را مسترد می‌فرمود شبانان را به‌ارادهٔ اینکه اندك اندك ازخاك حق وحصهٔ این‌دولت را متصرّف شوند به تخریب بروج فاصلهٔ سرحدیه ترغیب کردند که قدری پیشتر نصب علایم کنند وقداقهای متعلقهٔ افغانستان را تصاحب نمایند چنانچه میرابوطالب خان آگاه گشته وبه حضرت والا آگهی داده قبل از آنکه بروج مخروبهٔ دست شبانان مفقودالاثر گردند به‌امر وفرمان اقدس همه‌رادرمواضع‌متعینه به‌همان اساسی‌که نهاده شده‌بودند برافراخته بپرداخت وهم محمدافضل‌خان گوسپندان جمادی نام را پس از پرتو وصول افکندن منشوری که مذکور شد مستردکرده رسید حاصل نمود وهم دراین وقت حکمران ترکستان نه هزارتنگه به‌شرف بای ودوتن دیگر ازتاجران مزارشریف داده به‌فرمانی‌که به‌نامش شرف نفاذ وعز ارسال یافت امرکردکه شش رأس مرکب[2] که قوی هیکل از بخار ابخرند وایشان چنان‌چه بیاید سه رأس الاغ خریده گسیل کابل داشتند وهم در خلال احوال این زمان هجده لك وپنجاه ویك‌هزار وپنج‌صد وهفتاد وشش تنگه از دفتر سنجش به‌نام عمال وضباط وحکام ترکستان حواله شده وبه حصول پیوسته متدرجاً ومتتابعاً تفویض قل‌محمدخان خزانه‌دار وتحویل خزانهٔ

۱- اقتفا به کسر اوّل وحرف چارم فا به‌معنی پیروی.

۲- مرکب مطلق مرکوب راگفته می‌شود دراین‌جا مراد از خراست.

عامره شد وهم در خلال واقعات مذکوره رسول‌خان هزارهٔ شوی وبوباش وتاجی خان هزارهٔ قلندر که بلیت ولعل روز به‌سر برده از دیرگاه چنانچه گذشت هواخواهان دولت را به فریب امروز وفردا معطل داشته ازراه اطاعت پیش نمی‌آمدند ازگرفتارشدن دیگر بزرگان هزارهٔ خائف وهراسان گردیده طریق خلاف وعدهٔ خویش گزیدند وکرنیل فرهادخان به نامه وپیام جنرال‌شیرمحمدخان یك‌ضرب توپ چهارپنی[1] ودوصدتن از فوج پیادهٔ محمدی را ازمیر آدینه گسیل سنگماشه جاغوری نموده واز آن‌جا کیمدان محمدحسن‌خان با سه صدتن از فوج پیادهٔ نایك حواله‌داری ودوضرب توپ سه‌پنی وشش پنی به‌اتفاق ایشان راه دست گیرکردن آن دوتن وغیره اشرار برگرفت وباسواران گشادهٔ اوزبکیه وهردوفوج و اتواپ مذکوره دروز بیست ودوّم‌ماه شعبان وارد منزل خاك ایران شده سلطانعلی‌خان‌بن‌سردار شیرعلی‌خان هزاره رااز راه استمالت نزد تاجی‌خان امر رفتن کرد وتاجی خان که دومهره از دیوار قلعهٔ خودرا خراب کرده وعدهٔ پیش آمدن در سنگماشه نزد کمیدان محمدحسن خان داده بود از رسید لشکرپادشاهی بموضع خاك ایران هراسان گردیده هشت تن از بزرگان طوائف عمر وپرده ودولت پای قلندر را با سلطانعلی‌خان نزد کمیدان محمدحسن خان فرستاده خودش حیلت انگیخته نیامد وکمیدان محمدحسن خان هرهشت تن را در اردو نگاهداشته امر نمود که عیال واطفال خودرا حاضر آورند چنانچه سلطان‌علی‌خان منسوبان این هشت تن را بابیست وسه‌تن دیگر از بزرگان هزاره قلندر وزنان وپسران ودختران ایشان درمنزل‌دی‌کدان‌مامه‌نزدکمیدان محمدحسن‌خان که از خاك ایران برخاسته درآن‌جا فروکش کرده‌بود حاضر آورده او همه را محبوس کرده بعد داخل علاقهٔ قلندرشد وازجانب دیگر صوبه دار عبدالرحمن‌خان با هشت تن از پیادگان نظام و میرزاسید سرورخان خریدی[2] راه دستگیرساختن نجف سلطان پشهٔ که مجملی ازگرفتار شدنش در سابق اشارت شد برگرفته چون‌داخل کوهستان پشهٔ گشت باسمندرخان حاکم ارزگان که ازکهسار شیرداغ رو بدان‌جا نهاده ووارد‌گردیده‌بود ملحق‌گشت ودرهنگام شام به‌اتفاق پسر سمندرخان وسید سرور خان وپسران وبرادران بزرگان هزاره قلندرکه به امر کمیدان محمدحسن‌خان رهسپر گرفتار ساختن نجف سلطان مذکور شده‌بودند وهفده‌تن پیادهٔ ساخلو وشصت تن از مردم هزارهٔ پشهٔ روی به سوی جبل غوغه که نجف سلطان در آن پناه گزیده‌بود نهاد واورا در بستر خواب گرفته غل به‌گردن انداخت وبا نه تن از یاورانش وهفده‌تن از اشرار هزاره پشهٔ آورده به سمندرخان حاکم ارزگان سپرده اوهمه را محبوس کرد وعبدالله بیك رئیس هزاره شیرداغ از مشاهدهٔ حالت گرفتاران هراسان گشته خود نزد سمندرخان حاضر آمده واو بادیگر گرفتاران درکابلش فرستاده همه بیاسا رسیدند.

۱- دراصل پوند است مگر نویسندگان افغانستان پنی بیای نسبت وحذف واو ودال می‌نویسند.

۲- خربید اسم موضعی در هزارهٔ بهسود.

شرح حال بزرگان کفار کاموز ومحاربهٔ عمراخان با صفدرخان

وازآن‌سوی سپهسالار اوّل غلام‌حیدرخان که به‌نظم ونسق کهسار نواحی اسمار واستمالت کفار روز خدمت به سر می‌برد ده‌تن ازبزرگان کفّار کاموز چون جناح وداور اوماست کان وکمر او و شرا وکیشاودکور وسرکان و کرك کت وداد انامان راکه ازراه اطاعت نزدش آمده‌بودند گسیل درگاه عالم‌پناه نمودند وحضرت والا ایشان‌را بارداده به‌زبان الهام بیان فرمود که سرکار ما از یك‌تن کفّار دست برنداشته تمامت ایشان‌را رعیّت ونوکر دولت می‌داند واگر به‌رضا ومیل خاطر اطاعت کنند ایشان‌را عزّت می‌دهد والا به‌جور واکراه هم ایشان‌را به‌تحت فرمان خواهدآورد ولیکن بهتر این‌است که به‌خوبی رعیّت ونکر شوند واگر به مژده ونوید کارگذاران دولت انگلیس مغرورگردیده از اطاعت سرباز زنند دولت نمی‌گذاردکه دست تصرّف به کافرستان درازکنند واین‌را باایشان گفته وهرده‌تن را به عطای خلعت وانعام نیك نواخته امرکردکه این گفتار را با تمامت قوم خود اظهارکنند که کار به‌پیکار نکشد بعد ایشان‌را رخصت مراجعت داده سپهسالا رانیز ازگفتاری که باایشان به پای رفت ارقام واعلام فرموده رقم نمودکه او نیز برطبق گفتار حضرت والا با ایشان سخن رانده ازاین وقت در مذاکره را با همهٔ مردم کفاری‌که خود راجانب چترار گرفته‌اند بازکرده دولت‌را ازاموری که بروی کار می‌آید آگاه همی کند وازاین عزم صائب[1] ورأی ثاقب اعلیحضرتش بودکه فسخ عزم نمی‌نمود تاکافرستان را چنانچه بیاید مسخرکرده چشم‌آزاجانب راازتصرّف آن میل درکشید وهم دراین ایام سردار عبدالقدوس خان که آمدنش ازهزارجات درکابل ازپیش به‌شرح رفت به منصب ایشیك آقاسی دربار معدلت مدار سرافرازگردیده و رفته رفته چنانچه درجلد چهارم بیاید به‌مدارج اعتماد واعتبار رسیده درعهد سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین به‌خطاب اعتمادالدوله مخاطب گردید ومقارن این‌حال محمدشاه‌خان برادر عمراخان با جاوری که با صفدرخان ناوکی هواخواه این دولت طریق معاندت می‌سپرد ازجندول بالشکر روی‌ستیز جانب دیرکه صفدرخان متصرّف شده‌بود نهاد وقلعهٔ شمورکار را با قلعهٔ‌بی‌بور به‌تغلب تصرّف کرد و صدتن از تبعهٔ محمدشریف خان رابا چهارتن ازبرادران او وچهل میل تفنگ وچندتن از بزرگان قوم سلطان‌خیل که‌از جانب‌دران وی بودند دستگیرکرده در جندول فرستاد وصفدرخان ازاین دست‌برد عمراخان و برادرش عاجز وزبون گردیده پابه‌دامن ناتوانی پیچید امّا برادرش از موضع شهر بامردم شموزائی راه

۱- صائب به‌معنی رسا ورسنده.

انتقام برگرفته بربرج واقع حدود قلعۀ حاجی زمان که عمراخانش آبادکرده باعداد رجال استحکام داده‌بود حمله نموده بیست وچهارتن از مردم شموزائی وده‌تن از همراهان برادرصفدرخان مقتول ومجروح گشته دوتن از مقیمین ومحافظین برج را جراحت رسانیده یك‌تن را بکشتند ودر پیان کار کسان عمراخان نیروی مدافعت رادربازوی خود ندیده امان‌جان خواستند وبرادرصفدرخان همه راازبرج کشیده واسلحه ایشان‌را قبض وتصرّف کرده خود ایشان رانزد عمراخان فرستاده متصرّفانه دربرج مذکور جای گزید وعمراخان درموضع منده وصفدرخان در ناوکی به‌عزم استیصال همدیگر مترصدانه فروکش کرده هریك به تهیهٔ آلات مخاصمت پرداخته چنانچه بیاید علم قلع وقمع خویش افراخته درپایان‌کار باجاور را در حیطهٔ تصرّف دولت انگلیس انداختند ومقارن اینحال درروز بیست وهفتم ماه شعبان‌میرزامحمدقاسم‌خان از جملهٔ شش‌تن سنجشیان دیوان حضور مأمور سردفتری سمت مشرقی شده میرزاسیدخلیل‌شاه‌خان که تااین‌وقت به‌منصب مذکور دفتر مزبور سرافرازی داشت معزول‌گشت وازآن‌سوی هرده تن بزرگان کفّار کاموز که ازحضور اقدس چنانچه گذشت رخصت حاصل کرده راه مراجعت برگرفته‌بودنددرروزبیست‌ونهم شعبان وارد اسمارشده سپهسالار غلام‌حیدرخان‌را ملاقات کردند واو برطبق منشوری‌که به‌نامش شرف صدوریافته‌بود ایشان رااندرز ونصحیت کرده رخصت نمود وایشان درمسکن ومکان خودشده نهال اطاعت این‌دولت رادر جویبار ضمیر صغیر وکبیر کفّارکاموز غرس نمودن آغازکردند ومردم کفّار نشه‌کام اندیشه وفکر بزرگان کفّار کاموزرا موافق به‌مرام خویش دیده ازراه اطاعت پیش آمده چون جدید دین اسلام را قبول کرده بودند ازنزد سپهسالارغلام‌حیدرخان معلم نمازوروزه‌وغیره‌امور دینیه باخود بردند ودراثنای ماجرای مذکوره حضرت والا از عریضهٔ سپهسالاغلام‌حیدرخان برقتال وجدال عمراخان وصفدرخان آگاه گشته درروزدوشنبه‌غرهٔ رمضان اورا فرمان فرستاده امرکرد که ده‌هزارروپیه غیرازمواجب صفدرخان که ازدولت دارد به‌اسم معاونت برای او ارسال داشته ازاستعداد واستطاعت خصمش مطمئن خاطر سازد امّا درپایان کار چون او ازدولت وسعادت روبرتافته باره نوردان مخالفت دولت یارگشت سپهسالا این‌وجه را به‌اونداد وازجانب دیگر درضمن این گفتار غلام‌خان اسمارکه به‌امر عمراخان در حراست قلعهٔ بیست واقع علاقهٔ دیرقیام وقرارداشت وصفدرخانش درمحاصره انداخته بود به‌حیلت. خودراازگرفتارشدن دست صفدرخان نجات داده نزد عمراخان شد واو ازسبب آنکه قلعه رابه صفدرخان گذاشته فرارکرده بود درنزد خود جانداده وتخفیف وتحقیرش کرده ازپیش براند چنانچه ازعمراخان مأیوس گردیده نزد برادرزادهٔ خالاخان رفته دربین مردم سالار زائی پناه گزید وانگلیسانیکه ازراه اغوای میرچترار داخل آن علاقه شده‌اورا چنانچه گذشت فریفته و مستمال ساخته بودند نامهٔ به‌غلام‌خان‌فرستاده درچترار نزد خود دعوتش کردند که اورا نیز بفریبند امّا او پاسخ دادکه اگر قراری درامور زیست روزگارش نهند ومژده ونوید دهند هرآینه نزدایشان در چترار

خواهد آمد والافلا وانگلیسان ازاین پیام او استمالتش را به‌وقت دیگر گذاشته فعلاً لا ونعمی نگفتند وخودرا آرام گرفتند وازآن‌سوی کارکنان شهزاده آزاده سردار غلام‌علی‌خان درروز غرهٔ رمضان که روزنوروز واوّل سال ئیلان‌ئیل ترکی بود جنده یعنی علم مرقد منور حضرت شاه اولیا علی ولی کرم الله وجهه را بداب مقرّر وعادت مستمره ازروضه متبرکه برآورده وضیع ورفیع وضعیف وشریف ملکی ونظامی رادروقت افطار ازخوان احسان او ملتذ[1] وشیرین‌کام ساختند وهم‌دراین‌وقت به‌امر وفرمان حضرت والا نهرشاهی رادرمزارشریف عبدالرحمن‌خان آور سیرمهندسی کرده از ابتدای آن تاموضع تکیهٔ حبش سی‌هزارگام زمین را پیموده شروع به‌حفر نمود ورعایای تمام ترکستان صغیر متعلق افغانستان ازراه معاونت دولت بدون تکلیف سلطنت به طوع ورغبت به کار پرداخته به‌اندك مدّت جاری ساختند واراضی زیادی رادرتحت آن به‌محل زرع آورده بپرداختند ومقارن این‌حال از عرائض وقائع‌نگاران ترکستان شرحی متضمن برهشت فصل از جور وستم حکام وضباط وعمال وقضاةومحصلین حواله دفتر سنجش به گوش دادنیوش کسری‌منش حضرت والا رسیده سخت برآشفت وبه‌خامهٔ تنبیه وتهدید سردار محمد عزیزخان حکمران آن‌جا رادر روز هشتم ماه رمضان ارقام فرمود که به‌خیالت می‌رسد که سرکارما از مملکت وحالت رعیّت بی‌خبراست وامور جزئیه وکلیه راکه کسی مرتکب آن شود نمی‌پرسد که شمارا خواب غفلت ربوده از عرصهٔ بیداری وهوشیاری بیرون برده که به‌امور حکومت ودیوان نمی‌پردازید چنانچه حکام وعمال وضباط و قضاة وغیره هرچه می‌خواهند دربارهٔ رعیّت می‌کنند باری سرکارما صدور همهٔ امور خلاف راکه ازجمهورکار پردازان به‌ظهور رسیده ومی‌رسد ازشما می‌پرسند زنهار که عذر عدم اطلاع رادرمیان نیاورده انکار نکند که درباب این‌گونه امور باربار وبه تکرارنگار یافته وثبت همهٔ فرامین اواحکام که دراین خصوص صادر گردیده‌اند درداراالانشای پایهٔ سریر سلطنت موجود است وشما که‌مأمور خدمت دولت می‌باشید واز بیت‌المال تنخواه می‌برید باید ازکل وجزو کارها آگاه باشید وپاسداری بیت‌المال مسلمانان وغوردادخواهان رانیك رعایت کنید وبه‌خواب وراحت وغفلت عادت نگیرید که ازبازپرس حالت رعایا آگاه نشده باز بمانید بهرحال این‌را نگوئید که مرا خبرنکرد فصول هشتگانهٔ وقایع‌نگاران را نیز درج این‌فرمان نموده امرکرد که حقیقت هرکدام رابه قلم صدق مرقوم ومعروض دارد تابروفق صواب ظلم‌پیشگان جور اندیشگان مؤاخذ ومعاقب[2] شوند که دیگری مباشر امر خلاف نشود وازپرتو وصول افکندن این منشور بود که تمامت جوراندیشان گرفتار شکنجهٔ عتاب آمدند ومقارن این‌حال دوبهله باز ویك بهله جره با یك‌زوج جغاول نقره و دوزج‌جغاول طلاکه

۱- ملتذ به‌معنی لذت یابنده.

۲- مؤاخد ومعاقب وگرفتار وعقوبت کرده شده را گویند.

میرابوطالب‌خان به رسم تحفه از آقچه گسیل درگاه عالم‌پناه نموده‌بود ازپیشگاه حضور اقدس شرف گذارش یافته چنان مطبوع طبع مملکت آرا گشتند که بذریعهٔ فرمان یك بهله باز ویك بهله‌جره دیگر از میر ابوطالب خان خواسته وازآنجا درکابل فرستاده شدند وهم دراین وقت یك لك وچهارده هزار ودوصد وهفتاد وپنج ونیم‌تنگه‌ازوجوه فروعات میمنه راسردارمحمدسرورخان حکمران آن‌جا درکابل فرستاده تحویل خزانهٔ عامره شد وهم شانزده‌هزار روپیه از حجّت محمدشریف‌خان میرمیمنه که به‌نام میرزاعبدالرحمن‌خان بود وازوگرفته باپانزده‌تن هزار وسه‌صد ونود تنگه خمس اموال غنیمت اشرار میمنه که به‌دست سپاه نظام افتاده بود به کابل رسیده تحویل خزانهٔ عین المال گشت وهم دراین ایّام کرنیل خواجه امراللّه‌خان مؤدب ولالای شهرزاده غلام‌علی‌خان یك‌رأس اسپ ازخود وپنج رأس ازشهزاده ممدوح هدیةً ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده منظور نظر عاطفت‌گستر شدند ومقارن این حال یك‌صد وبیست تن ازاشرار فیروزکوه که گرفتار دست هواخواهان دولت شده درتحت حراست جنرال غوث‌الدین‌خان بودند اوهمه رادرمزارشریف نزد سپهسالاً غلام‌حیدرخان فرستاده با زندانیان آن‌جاپیوستند وازجملهٔ فتنه‌جویان شمس اللّه نامی نزد پسر نیکوخان حاکم کرزیوان به‌پای مطاوعت حاضرآمده اظهارکرد که محمود نامسعود فیروزکوهی باچندتن بزرگ وکوچك وزن وفرزندش درعقب کوه خواجه هشتمین درمغارهٔ پناه گزین‌است وپسرحاکم ازاین اظهار او به‌امر پدر خویش بامردم کرزیوان ونوکران خودراه آن غار پیش گرفته ازقفای او خود نیکوخان با مفتی محکمهٔ شرعیه روی بدان‌سوی نهاد وچون پیشینگان بدرغار رسیدند محمود راتکلیف بیرون شدن ازغارکردند واوبایاوران خویش طریق جنگ پیش گرفته سخت بکوشید تا که خودش بادوتن خسرزادگانش کشته وده‌تن پسر ودختر وزن وفرزندانش دستگیر گشته همه رادرمیمنه نزد جنرال غوث‌الدین‌خان فرستادند وهم دراین هنگام یك‌صدوپنجاه‌ویک‌تن‌ازمردم‌کفّارطوعادین مبین سیدمختار را اختیارکرده ازراه اطاعت دولت در پنج‌شیر نزد بهادرخان آمده واو همه رادر پریان جاو آب ونان داده خودش به‌فرمان طلب که از عریضه‌اش شرف اصدار وعز ارسال یافت درکابل آمده جزو تعداد اسامی جدید الاسلامان را ازذکور واناث وبزرگ وکوچك به‌مطالعهٔ ساطعه وملاحظهٔ لامعهٔ حضرت والا رسانیده دستورالعمل خوراك ولباس ایشان‌را تازمانی از دولت حاصل کرده بازگشت وهمه راازامور مؤنت ومعیشت به‌امر اقدس آسوده حال وفارغ‌بال ساخت ومقارن این‌حال ازمطلع فکر متین ورأی رزین[1] اعلیحضرت پادشاه باداد ودین شمار نفوس سکنهٔ مملکت افغانستان طالع گردیده فرامین واشتهارات عدیده به‌صدور وانتشار پیوست ودرتمامت ولایات ومحال محاسب مأمور گشت وتمام نفوس را درقید حساب آورده درپایان کاردفتر جداگانه به‌اسم

۱- رزین به‌معنی استوار.

دفتر نفوس قرارداده شد که انشاء اللّٰه تعالی میزان تعداد آن درموقعش باجغرافیای خاص این مملکت وطوائف وقبایل ونسب نامهٔ افغان چنانچه درصدرجلد اوّل وعدهٔ ذکر آن داده شد به‌شرح می‌رود وهم‌در روز یازدهم ماه رمضان ازحضور انور فرمان رهائی میرغلام‌حسین‌بیك اشترلی که طریق خدمت دولت پیموده وازسبب قرابت قومی محمدنعیم بیك شریر که درزندان کابل اورا نزد هواخواهان سلطنت ازنزدیکان خود گفته ومحمدرحیم‌خان حاکم گیزاب به‌فرمانی‌که به‌نامش رفته ومحبوس کرده بود از عریضهٔ میرمحمدحسین بیك‌بن یوسف بیك لعل که شرحی از خدمت اورا معروض پایهٔ سریر سلطنت نمود به‌نام محمدرحیم‌خان مذکور شرف اصدار وعزارسال یافته از حبس رها گشت وبه فرمانی‌که به‌نام خودش فرستاده شد به‌خدمت ومنصبی‌که از پیش به‌امر پادشاهی داشت مواظب گشت وازآن سوی تاجی خان شریر که کمیدان محمدحسن‌خان به‌عزم دستگیر کردن او چنانچه گذشت داخل علاقهٔ قلندرشد محمداکبرخان عم خود رابا علیخان پسرش وعیال واطفال هردوتن ازراه گروگان نزد کمیدان محمدحسن‌خان فرستاده به زبان حیلت وبیان‌معذرت پیام‌داد که اردو را ازاندرون علاقهٔ قلندر مراجعت داده درموضع خاك ایران فروکش کند بعد خوداو قلعهٔ خویش راکه اندك خراب ساخته است ازبن برانداخته واسلحه رافرو گذاشته بااهل وعیالش حاضرلشگرگاه شود وازآن‌جا راه کابل برگیرد وکمیدان محمدحسن‌خان که ازمیکدت وخدیعت[1] او نیك آگاه بود پیامش را وقعی[2] ننهاده پاسخ داد که آیا به‌یاددارد از زمانی که خدابخش‌خان پدر خودرا نزد جنرال‌میرعطاخان گسیل داشته بااوعهد وپیمان درمیان‌نهاد که مسکن خودرا گذاشته راه کابل بردارد واز آن‌روز تاکنون سالی به‌پای رفته صدقی از وعده ووفائی از عهدش بروی کار نیامده روز کذب به‌سر برد بنابرآن ازجانب دولت بیرون ازاینکه قلعهٔ خودرا خراب کرده واسلحه راسپرده باعیال واطفالش روی به‌سوی کابل نهد اجازت بازگردانیدن لشکر نیست وهم عم وعم‌زاده‌اش که به‌رسم یرغمل فرستاده اعتمادرا نشاید واین‌پاسخ راسخ وفاسخ عزم اورا فرستاده بعد اهل وعیال عم وعم‌زادهٔ آن وحشی خصال را با عیال رجب نام ومیرزاحیدر ومیرزاعلی درموضع او چکان نزد اسمعیل نام رئیس قو م‌بابه که هواخواه دولت بود گسیل داشته امر نگاه‌داشتن کرد وخود ایشان‌را به‌عزم اینکه به‌آوردن تاجی‌خان گمارد دراردو توقیف داد که رفته اورا حاضر کنند وچنانچه بیاید آن‌شریر را به‌تدبیر پیش آورده درکابل فرستاد.

۱- مکیدت وخدیعت به‌معنی مکر وفریب.

۲- وقع به‌معنی درجه.

ذکر تمرد نمودن وسراز کمند اطاعت کشیدن هزارهٔ دای زنگی ودای کندی وبعضی از مردم بهسود

وازآن سوی چون مناشیر وتوقیعات ازموطن برخاستن وبااهل وعیال درکابل آمدن سادات وکربلائیان وزواران ومیرزادگان ومهتران عموم هزاره ازمصلح ومفسد ومطیع ومعاند که ازپیش به‌شرح رفت درهزارجات پرتو وصول افکندند مردم هزارهٔ دایزنگی ودای کندی وبهسود که درصدی بیست‌تن سید وکربلائی وزوار ومیرزاده ورئیس ده وقریه به‌شمار می‌آمدند خودرا گرفتار دمار واستیصال تصور وخیال کرده باآنکه در فرامین طلب چنانچه گذشت ارقام رفته بودکه‌ازایشان کسانی‌که شایان کارباشند مأمور خدمت دولت شده مابقی را مزرعه ازدولت دردیگر مواضع مملکت عنایت می‌شود که به‌زراعت وفلاحت تحصیل مؤنت کرده روز معیشت به‌سر برند ازکثرت وهم ودهشت امرپادشاهی را باور نکرده سراز حبیب تمرد کشیدند واحسانات دولت راکه ازپیش جابه‌جا رقم شده آمد وتشریفات وانعاماتی‌راکه نسبت به‌ایشان به‌تقدیم رسیده‌بود با خدماتی‌که نسبت به دولت به‌پای برده بودند فراموش کرده به غاوت ورزیدند ونظر دروخامت عاقبت کار خویش نکرده باغوا والقای میرمحمدحسین‌بیك لعل ومیرغلامحسین بیك‌اشترلی که جدید از حبس رهاشده‌بود ومیریوسف بیك تخت ومیرسلمان بیك ورث وغیره هنگامه آوای فتنه شدند وپیادگان ساخلو راکه عقب زنان ودختران محمدامیربیك ایلخانی رفته‌بودند که درکابل بیاورند دستگیر ومحبوس کردند وهم علوفهٔ دولت راکه ازبامیان برای سپاه مقیم‌یکه اولنك حمل داده ودر موضع زاری رسیده‌بود غارت کرده جان‌محمدخان گُدام‌دار راقید نمودند سپس روی دستگیر کردن به‌سوی قلعهٔ که عبدالکریم‌خان حاکم و ملامحمدطاهر مفتی وملامحمدجان محرر محکمهٔ شرعیه ومیرزا نیازگل عامل‌یکه اولنك اقامت داشتند نهادند وایشان به‌قلعه درشده محصور گشتند وازسمر گردیدن این خبر مردم هزاره بهسود مستحضر گردیده بزرگان ایشان چون محراب علی‌خان وبازعلی‌خان وسیاف علی‌خان وارباب محمدحسن خان قوم چوپان وآقامیر وعاشوربیك ومحمدشفاء ورضابخش‌خان وبندعلی وفتحعلی ومحمدحیدر ومحمدعاشر وعلی‌عسکر ومحبعلی وکلبعلی وفیض‌محمد ومحمد یوسف وغلام‌علی ومحمددین ومحمد جمعه وعلی گوهر و عسکر وآقاعلی وعلی‌مردان وشیرمحمد ومحمدتازیک‌وچوله کوروعلی‌حسین وغیره عریضه‌نگار پایهٔ سریر سلطنت شد ازخدماتی که دراحیان طغیان هزارهٔ حجرستان وارزگان وزاولی وسلطان احمد وپشهٔ وشیرداغ ومیرآدینه وزردك وبوباش وقلندر ودای‌چوپان وگیزاب وسه‌پای وشیره وغیره درتحت رایت سردار عبدالقدوس خان ایشیك آقاسی وافسران سپاه نظام به‌پای برده به تقدیم رسانیده بودند یك یك نگار داده خواستار

تنبیه وتهدید وسرزنش اشرار دای‌زنگی ودای کندی گشتند وحضرت والا از این عریضهٔ بزرگان هزارهٔ بهسود وعریضهٔ مورخهٔ دوازدهم ماه رمضان کرنیل غلامحیدرخان مقیم غاف ونامه میرمحمدرضابیك هزاره القانسه‌پای دای‌زنگی که نزدکرنیل مذکوره فرستاده وااو ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته‌بود برمجاجرا آگاه گشته نظر به‌احساناتی که نسبت به‌بزرگان متمردان آن قوم خسارت توامان مبذول فرموده بود حمل برکذب نموده فرامین اندرز آئین نصیحت آگین مبنی براستفهام واستفسار صدق وکذب سربرداشتن آن‌مردم به‌نام یك‌یك ازبزرگان ایشان ارقام وارسال فرمود وبزرگان هزارهٔ بهسودرا که خواهش اجازت لشکر کشیدن وگوشمالی دادن متمردین را کرده بودند نیز ازارسال داشتن این فرامین اعلام فرموده درپاسخ عریضهٔ ایشان ارقام‌نمود که توقیعات هدایت آیات استمالت سمات به‌نام بزرگان آن‌قوم شرف نفاذ وعز ارسال پذیرفته اگر چنانچه بغاوت ایشان راست وخواست خداوند باشد طریق اطاعت از پرتو وصول افکندن آن مناشیر پیش خواهند گرفت والا هزارهٔ بهسود برطبق تمنا واستدعائی‌که کرده‌اند با افواج قاهرهٔ مقیمی دارالسلطنه و غزنین وجاغوری وبامیان وترکستان واندرون هزارجات مأمور سرزنش و استیصال آن گروه وحشی خصال خواهند شد ودر ذیل این کلمات به‌قلم خاص این عبارات رابرنگاشت که من نمی‌خواهم ضعفا وزیر دستان مردم هزاره خراب وبیاب شوند ولکن‌میران‌وزبردستان طائفه دای‌زنگی ودای کندی مجنون ومست شده‌اند واگر چنین نباشد به‌تمامت طوایف هزاره نیك معلوم‌است که رتبهٔ عزت ایشان نزد دولت به کدام درجه رسیده وارتقا یافته بود وازاین ناسپاسی که پیشه کرده‌اند مکشوف خواهد افتاد که چه ذلت دیده وچه زحمت خواهند کشید زیرا که ناشکری باعث زوال نعمت است ومورث کمال نقمت وازآن‌سوی سه هزارتن از اشرار هزاره اطراف‌قلعه‌نیك‌راکه‌عبدالکریم‌خان‌حاکم‌یکه‌اولنك باغیره خادمان دولت وپیادگان ساخلو بداندرشده محصور گردیده بودند تنگ گرفته کاررا برقلعکیان دشوار ساختند تاکه به‌ستوه آمده ناچار آهنگ پیکار نموده به‌ضرب گلولهٔ توپ وتفنگ اشرار را پراکنده ساخته ده‌تن ازگروه نکوهیده کار را به‌خاك هلاك انداخته سه‌تن از پیادگان ساخلو کشته وزخم‌دار گشتند وتارسیدن افواج منصوره روز محاصره به‌سر همی‌بردند وازهمه پیش‌تر کرنیل محمدعمرخان مقیم بامیان بافوج پیاده ودوضرب توپی‌که درتحت رایت داشت وصد سوارهٔ نظام راه معاونت محصورین جانب یکه اولنك برداشت وهم منشی‌محمدیوسف خان حاکم کهمرد وسیقان را به‌نامه طلب خواسته امرکرد که باچهارصدتن سواره وپیادهٔ ملکی به‌سرعت هرچه تمام‌تر جانب یکه اولنك رهسپر شود ومقارن این‌حال مردم هزاره تمزان محمدرحیم‌خان حاکم گیزاب راباقاضی آن‌جامشغول اسلحه گرفتن قاطنین تمزان بودند وروز خدمت دولت بسر می بردند گرفتار ساخته واکثراز پیادگان ساخلو راکه با هردوتن قیام داشتند کشته‌وسی‌ویك‌تن‌راباحاکم وقاضی در

شنیه[1] تخت نزدقاسم علی بیك برده محبوس کردندلوای شرارت برافراخته آتش فتنه بیفروختند ودرخلال این اختلال کرنیل فرهادخا نمقیم موضع میرآدینه بیست وچهار هزارروپیه نقد وبیست وهفت رأس اسپ وهجده‌تن برده وکنیزاز غنایم واسرای مردم هزاره که به‌دستش افتاده بودند مصحوب نور محمدنام حواله‌دار وچندتن حارس ونگهدار گسیل درگاه رفیع پایگاه سلطنت نموده ازحضور انور منشور وصول آنها به‌نامش شرف صدوریافت وهم دراین‌ایّام از عریضهٔ وقایع‌نگار مقیم هزاره جاغوری به گوش دادنیوش حضرت‌والا رسید که سعیدمحمدخان کوهستانی حاکم آن‌جا یوسف علی نائب قوم مسکه واسمعیل وعلی‌محمداختیار وکلب‌حسن وکلبی‌نامان مهتران قوم بابه‌را درزندان انداخته وچهارتن از زنان شوهردار هزاره را به‌جور واکراه نزدخود خواسته باخویشتن هم‌بستر ساخته است وحضرت والا از این کردار او برآشفته به‌خامهٔ عتاب رقم فرمودکه وی مأمور حکومت آنجا شده که دست ستم جورپیشه گان را ازایذا وآزار ضعفای رعیّت باز دارد واکنون که خودش مباشر این‌گونه زشت ونازیبا شده آیا جواب عهدی راکه در روز مأمور گردیدنش به حکومت آنجا با دولت درمیان نهاده وبه‌قلم اقرار واعتراف درکتاب دستورالعمل پادشاهی نگار داده‌است چه خواهد گفت که زنان محصنه را نزد خویش نگاه داشته دربستر خواب پیش می‌خواهد وبه کدام دلیل این عمل را حلال میداند واو اگرچه دراین‌وقت انکار آورد امّا درپایان کار چنانچه بیاید بامیرزا عبدالاحمدخان تاجیك غزنین که رشوت گرفته مربی حال‌اوشد دربالا جوك کابل به‌محضر عام ازخواص وعوام به‌شکنجهٔ سیاست وتعزیر حکومتی گرفتار شد وازاین سوی چون حضرت والابرشورش وفتنهٔ هزاره گان از عرائض هواخواهان دولت آگاه گردیده متقین گشت دویست وپنجاه طغرا فرمان هدایت بیان تسلیت واستمالت بنیان به‌نام عموم هزارهٔ سکنهٔ مواضع نیقور و دای‌کندی وتخت وورث ولعل وسرجنگل ویکه اولنك وغیره نگار فرموده به کارکنان مقیمهٔ هزاره‌جات فرستاده امرکردکه هریك ازفرامین را فتیله‌آسا پیچیده دراندرون نی درآورند وسوراخ هردوجانب آن‌را بسرب محکم نموده مصحوب اشخاص هوشیار وکارآگاه وبیدار ارسال دارند تااگر کسی ازاشرار باایشان دوچار شود آن‌را درجای انداخته درنظر تعیین کندکه پس از خلاص‌شدن ازدست وجستجوی خصم آن‌را با خود برداشته ازراه خفا درمواضع ومعابر ومجامع اشرار بیندازند تاشایدکه از مشاهده ومطالعهٔ آن ترك غوایت کرده طریق اطاعت برگیرند وهم امرنمودکه‌برای مأمورین این امر مزد بسیار قرارداده نصف آن‌را دروقت فرستادن به‌ایشان سپرده نصف باقی راوعده نهاده بعداز مراجعت ادا نمایند امّا آن‌گروه شقاوت پژوه ازخواند این‌اندرز نامه‌هاکه‌به‌امر اقدس

۱- به‌کسر شین وسکون نون مقدم از یانام موضعی از هزارهٔ دای کندی شرح جور و تعدی سعید محمدخان حاکم جاغوری.

معمول داشته شد چون درصدی بیست تن سید وکربلائی وزوار ومیرزاده وکدخدای قریه و همه چنانچه گذشت بااهل وعیال طلب کابل شده‌بودند مستمال نگردیده دل به‌قتل وغارت جان ومال واسرعیال نهادند واز آن‌سوی خدابخش خان حاکم بامیان ومنشی محمدیوسف‌خان حاکم کهمرد وسیقان بالشکر ملکی هردومحل ازقفای کرنیل محمدعمرخان‌راه یکه اولنك برگرفته درموضع قرغنه‌تو به‌ارودی تحت رایت او پیوستند ودراین‌وقت سه‌تن جاسوس فتنه‌جویان هزاره بدست میرزاغلام‌محمدخان عامل بامیان افتاده واو هرسه‌تن را درکابل فرستاده به‌امر حضرت والا ازدست جلادان زندان کشته شدند وهم دراین ایّام دادمحمدخان حاکم سه‌پای دایزنگی که به‌فراهم نمودن علوفه سپاه پرداخته وارد پنجاب شده طرح اقامت انداخته بود زبان دلالت وهدایت به‌استمالت اشرارگشوده واز راه اتمام حجت قرآن شریف را نزد اشرار فرستاده پیام دادکه به رعایت قرآن دست از فتنه وطغیان بازکشیده در مأمن اطاعت دولت آسوده وآرام نشینند وایشان پاسخ داده باهم اندیشیدندکه همواره به‌رعایت وپاس قرآن در ورطهٔ حسرت وحرمان افتاده دوچار ذلت وزحمت شده‌اند بنابراین می‌باید ترك لحاظ قرآن کرده خودراتا که زنده‌اند به‌دست ندهند چنانچه ازاین اندیشهٔ باطل دوتن ازبزرگان نامدار اشرار چون یوسف‌بیك تخت و سلمان‌بیك ورث صدسوار گماشته عزم کردند که دادمحمدخان را از پنجاب دستگیر ساخته به غل وزنجیر اندازند امّا او آگاه گشته قبل‌از رسیدن سواران اشرار از پنجاب راه فرار برداشته درموضع موشك قرارگرفت وهم‌درخلال این اختلال ازعریضه واظهار وخامت حال وبه‌عسرت وذلّت‌گذشتن‌ماه‌وسال جناب عفت مآب عصمت ایاب خواهر ستوده سیر شهریار دادگستر که پس ازبغاوت وانجام کار سردار محمد اسحق‌خان برادر سردار محمدعزیزخان شوهرش چنانچه گذشت با شوهراخراج‌پشاور شده بود حضرت والا رارقت روی داده از مراحم ملکانه والطاف برادرانه درروز پانزدهم ماه رمضان ده‌هزار روپیه تنخواه سالیانه اوراکه از غیظ وخشم معطل وامرندادن کرده‌بود برحال فرموده محمد غوث و محمداعظم نامان مأمور ومهتمم فروش بادام راکه درپشاور اقامت داشتند فرمان کردکه مبلغ مذکوررا ازسراین سال ئیلان ئیل به‌نواب عصمت مآب رسانیده بعدازاین درسال دومرتبه وشش ماه به شش ماه پنج پنج هزار روپیه تفویض ممدوحه کنند وهم دوهزار روپیه تنخواه صاحب‌زاده محمدانس وقایع‌نگار پشاور را فرمان رفت که بدهند وهم چهارصدوهشتاد وسه روپیه جهت توشه راه اهل وعیال عبدالصمدخان‌بن سردارعباس خان که اجازت حاصل کردن وآمدن پدرش ازپشاور درکابل سابقاً به‌شرح رفت هردوتن مذکر به‌فرمان حضرت والا به‌ایشان داده رهسپارکابل ساخت وازآن سوی درخلال احوال مذکوره محمدشریف خان دیر که باعمراخان طرح مقاتله انداخته روز محاربه به‌سر می‌برد مغلوب دست عمراخان شده لشکرش پراکنده گشت وپس از هزیمت یافتن دوباره آهنگ جنگ کرده به‌تهیه وفراهم آوردن آحاد وافراد اعداد لشکر پراکنده گشتهٔ خویش

پرداخت واز جملهٔ لشکر مغلوبهٔ پراکنده شده‌اش مردم شموزائی که پُشت‌به جنگ نداده وروی یورش به‌سوی قلعهٔ کرنکی ازقلاع عمراخان نهاده بودند فتحیاب گردیده قلعه کیان‌را که به‌مدافعه برخاسته بودند به قهر وقسر به قلعه درآورده به محاصره انداختند وبسیارتن از ایشان به‌دور قلعه از ضرب گلوله مقتول ومجروح شده از صفدرخان ناوکی برای فتح وگشودن قلعه معاونت خواستند تا به معاضدت[1] اوقلعه را مفتوح ومسخر سازند واو باآن‌که درسال ده‌هزار روپیه ازاین دولت مواجب می‌برد وعمراخان‌را معاند رعیّت این سلطنت می‌دانست تقاعد ورزیده مردم شموزائی راکمك ویاوری نکرد بلکه سواران خویش راکه دربعضی مواضع باکسان عمراخان سرقتال می‌جنبانیدند نزد خود خواسته ازجدال مانع آمد وعمراخان از مغلوب ومنهزم شدن محمدشریف‌خان وازجنگ بازگشتن سواران صفدرخان نیرومند گردیده مردم شموزائی توان فتح قلعه رادربازوی خودندیده بی‌نیل مرام از دور قلعه برخاسته بازگشتند ومقارن این‌حال عبدالکریم‌خان وعبدالسلام‌خان که از عریضه واستدعای خود ایشان اجازت مراجعت داده‌شده‌بودند به‌فرمان حضرت والا چهارصد روپیه جهت زاد راه از محمد غوث ومحمد اعظم گرفته ازپشاورکه مفر ایشان بود با اهل وعیال درکابل آمدند وهم ازعریضه واستدعای حاجی‌محمدعثمان‌خان‌بن‌حاجی عطاؤاللّٰه خان که حاجی عطا محمدخان برادرش از پیش اجازت حاصل کرده و ازپشاور درکابل آمده از حضور انور مأمور خزانه‌داری ترکستان شده‌بود اجازت آمدن درکابل داده شده به‌روز هجدهم رمضان فرمان رفت که باهرکه از اقربایش که فرار هند باشد راه بازگشت برگرفته بیاید ودیگر درآن‌جا درنگ نکند چنانچه اوبعد ازوصول این منشور از پشاور درکابل آمده مورد الطاف شاهانه گشت وهم‌در خلال وقایع مذکوره بیست وپنج‌تن ازاشرار مردم افریدی متعلقهٔ دولت انگلیس ظهرهنگامی ازایّام ماه رمضان چهار رمهٔ کوسپند از مردم حتمان‌زائی تعلقهٔ دولت افغانستان‌را ازحدود پابندی شاخ واقع سرحد به‌سرقت برداشته و شبانان‌رمه‌هارا نیز گرفتار ساخته روی بازگشت جانب کتل لندی خانه نهادند ویك‌تن از چوپانان خودرا به‌نوعی ازچنگ ایشان رهاداده وقت عصر درمنزل دکه نزد محمد حسین‌خان سرتیپ شده ماجرا بازداشت واو با چهارتن از دهباشیان وچهل‌تن پیادهٔ ساخلو تحت رایت خویش به‌سرعت راه استردادکوسپندان مسروقه پیش گرفته چون راه بدزدان نزدیك کرد ایشان. به جنگ گرائیده ازشنیدن آوای تفنك جانبین مردم شنوار والوارکی[2] ازراه معاوت سرتیپ درعین محاربت ازگرد راه دررسیده تاساعت ده‌از شب هنگامهٔ پیکار استوار داشته درپایان کارگوسپندان‌را

۱- معاضدت باهم بازودادن ویاوری کردن.

۲- الوارك به‌لفظ افغانی به سکون لام و بدون همزهٔ وصل استعمال می‌کنند ودرفارسی چون ابتدا به‌ساکن متعذر است به‌همزهٔ وصل رقم وتلفظ می‌کنند.

پس به تصرّف آورند وچهارتن از مردم الوارکی جراحت برداشته یك‌تن از دزدان کشته ومفقود گشت وهم دراین ایّام تخم پنبهٔ امریکائی که بذریعه فرمان ازآن‌جا جهة اجرای دستگاه نساجـی بعـض پارچهای‌نازک‌ولطیف‌نخین‌که‌ازپنبه افغانستان چنانچه باید نشاید خواسته شده‌بود به کابل رسیده به امر حضرت والا در جلال‌آباد ولقمان فرستاده شد وحاکمان آن‌جا درهردو موضع کـاشته دروقت عمل از سه حصه جوزقه یعنی غوزهٔ آن یك حصه پنبه بدست آمد به خلاف پنبهٔ خـود آن‌جـا کـه ازچهارسیر غوزه یك‌سیر به‌عمل می‌آید ودر لطافت نیز فرق کـلی دارد وخشـن[1] است وهـم درایـن هنگام یك‌تن تارنتن نام استاد چرم‌ساز انگلیس به‌فرمان طلب ازهند درکابل آمده به‌امر حضرت والا کارخانهٔ چرم را بروی روز آورد واشتهارات عدیده درتمامت ولایات ومحالات مملکت افغانستان شرف انتشار یافته امر وقدغن شد که جلود گاو وبز وگوسپند واسپ واشتر وغیره را به‌جز ازدولت درخارج مملکت نفروخته وافـزون از مصـارف لازمهٔ خـود رابکـارکنان دولت داده بـه‌نرخ رواج روزبهای مال خود را نقد بگیرند وپس ازاین‌روز چرم افغانستان نیکوتر از چرم همدان ایران ولاهور هندوستان بل نظیر چرم انگلستان‌در معادلهٔ امتحان آمد ورفته رفته درعهد سلطنت اعلیحضرت سراج الملـة والدین که مکمل ومؤسس صناعات وطن مقدّس خویشند تمامت اسباب وآلاتی‌که موقوف به‌چرم است آماده گردیده انواع پاافزار مردانه وزنانه وغیره ادوات بروی کار آمده کاسدبازار چرمینه آلات فرنگستان گشت ومردم افغانستان را نزدیك به عدم احتیاج چرمینه باب بدول خارجه رسانید وهم مقارن این‌حال اشتهارات بسیار در منع عمل تریاك که مبادا مردم افغانستان مباشر آن گردیده ازشجاعت ورشادت به‌ذلّت ونزارت گرائیده زاروزبون شـوند عـزانتشـار یـافته فـروختن آن بـه‌جز ازدولت به‌دیگری قدغن شد واگر چنانچه کسی گرفتار قلیان‌غمزه شود ومکشـوف گـردد دولتش سخت مؤاخذه کند وازاین‌جاست که به‌فضل خداوند وتوجه دولت برومند کسـی درظـاهر گرفتـار غمزه نمی‌تواند شد واگر باغوای وساوس شیطانی وهواجس نفسانی درخفا گرفتار این‌عمل شود هم نادرخواهدبود وبه تفحص وتجسس دولت گرفتار شکنجهٔ عتاب وعقاب خواهدشد وهم درخلال این احوال خویشان ونزدیکان سیدمحمدکنری راکه برراحت وسعادت ذلّت ودربدری را تـرجیح داده چنانچه گذشت روی فرار جانب پنجاب نهاده درحسن‌ابدال مقام گـزیده‌بود حکـم اخـراج صـادر گردیده هرچند عرایض مشتملهٔ تیراوبیزاری ازاو ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشتند پذیرفته نگشـته اخراج شدند ومقارن این‌حال غلام رسول‌خان‌بن‌جنرال سیف‌الدین‌خان که بـاجده‌اش فـرار ومـقیم شال‌کوت بلوچستان بـود ازآن‌جـا به‌نـامه وپیـام گل‌محمدخـان جبـارخیـل راه انـابت بـرگفته وارد

۱- خشن به‌فتح خا وکسر شین به معنی درشت.

جلال‌آباد شد واز آن‌جا درکابل آمده ازتلثیم[1] سدهٔ علیا وحصول اجازت مراجعت مستسعد گردیده اهل وعیال خودرا درکابل آورد وهم‌دراین ایّام شخص مجذوب الحالی که عمل چرس کشی داشت وهم روزه‌دار بود دروقت گردش مسترادوردس‌نام انگلیس نوکر دولت افغانستان که بادوتن سوارهٔ محافظ ازسواران نظام داندرون شهر ازراهی می‌گذشت به‌قصد کشتنش حمله کرده چوب استبر وکلفتی راکه دردست داشت حوالهٔ وی نموده لطمهٔ[2] سخت رسانید وهردوتن سوارهٔ محافظ به مدافعت وممانعت اوپرداخته به‌زحمت هرچه تمام‌تر مستر مذکور رااز ورطهٔ قتل نجات داده واز وقوع این‌قضیه مستر کلیمنس و مستر مدل تن ومستراسمت دانلد وتارن تن جرمگر ملازمان این دولت که طریق خدمت می‌سپردند وهریك مشغول کاری بودند عریضهٔ مشتمل برحادثهٔ مذکوره و متضمن برخواهش افزونی تنخواه نگار داده به‌توسط یکی‌از مقیمان بساط حضور معدلت دستور به شرف مطالعه حضرت والا رسانیدند وچون شرحی ازدروغگوئی والش لوت کمپانی نیز نگار داده بودندکه یعنی او ایشانرا بنوید ومژدهٔ کاذبانه فریفته نوکر این‌دولت ساخته است که تنخواه زیاد برای ایشان معین ومقرّر می‌شود وحال آن‌که کمتر ازگفتار واظهار او مواجب برای ایشان از دولت تعیین شده است وحضرت والاکه ملازمت وخدمت ایشان را باوالش لوت قرا داده وسند مکتوبی حاصل کرده بود رجوع مذاکره ومقاولهٔ ایشان راباو فرموده درباب ایذا واذیّت نمودن مجذوب مذکور که بمستراد وردس رسانیده بود امر کرد که سیر وتفرج نکنند واگر میکردند بدون محافظ که ازجانب دولت به‌حراست ایشان مأمور است ازجائی به‌جائی نروند که ایذا وآزار نیابند وایشان که ازواهمه جان افزونی تنخواه را با آنکه مضاعف بل اضعاف مضاعف مواجب فرنگستان ازدولت می‌بردند عذر تراشیده بودند خودرا ملزم دانسته سکوت اختیار کردند.

شرح حال سردار محمداکرم‌خان معروف بکاکوجان وغیره واقعات این‌زمان

سردار محمداکرم‌خان‌بن‌سردارفقیرمحمدخان مرحوم‌که نسبت خسرزادگی به‌اعلیحضرت والا داشت وبا سردار والاتبار شجاعت دثار سردار محمدایوب‌خان طریق خدمت می‌سپرد وپس از هزیمت یافتن سردار معزی الیه در معرکهٔ قندهار با اوفرار اختیارکرده چنانچه درصدر کتاب به شرح رفت به مملکت ایران شد واز آن‌جا پس‌از چندسال براه بغداد شریف بادیگر خدمهٔ وهواخواهان

۱- تلثیم به‌ثای مثلثه به‌معنی بوسیدن.

۲- لطمه طپانچه.

سردار نامدار ممدوح که به مساعی دولت انگلیس اقامت هند اختیار نمود درآن‌جا رفته چندی روز ذلّت به‌پاس نعمتی که ازاودیده بود بااو به‌سر برده تاکه از ذلّت وزحمت وتنگی معیشت وتهی دستی به مناهی وملاهی شغل ورزیده روزعسرت به‌مرغ وقماربازی به‌سر بردناختیار کرد وپاینده‌خان خالویش هرچند اندرز ونصیحت کرده نظر به‌بزرگی نسب وحسبش از افعال واعمال لهو ولعب مانع آمد گفتار اورا به گوش قبول جای نداده ازهم واندوه زیاد شغل مذکور را غنیمت شمرده ترك عادت نکرد ومیرزا تاج محمدخان بن‌پاینده‌خان مذکور بذریعهٔ عریضه شرح حال وافعال اورا معروض حضور فیض گنجور داشته وحضرت والا رااز عریضهٔ او بر ذلّت وی اطلاع دست داده نظر برعایت قومی وپاس صلهٔ رحم بسی متأسف گشته در روز هجدهم ماه رمضان به قلم تأسف درپاسخ عریضهٔ میرزا تاج محمدخان رقم فرمود که بابعد مسافت سرکار ما اورا به چه هدایت کند وبه طریق رشاد وسدادش استمالت نماید وازاین نیّت صادقانهٔ حضرت والا و میل خاطری که به‌سوی او داشت درپایان کار چنانچه خواهد آمداز تلثیم[1] سدهٔ علیا مستسعد ورستگار شده اجازهٔ مراجعت وآمدن وطن مألوف برای او شرف صدور یافت ودرعهد سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین چنانچه بیاید به منصب جنرالی فوج نظام سرافراز گشت وهم‌دراین ایّام ازعرایض سپهسالارغلام حیدرخان توخی که مجملی ازفرار کردن وبازپس آمدن ودرمنزل شش گاو ازدردسینه وپهلو مردنش درسابق اشارت رفته وعدهٔ ذکر تفصیلش داده آمد وهفت تن دیگر از بزرگان غلجائی که دروقت فتنه وشورش مردم اندری وترکی وعلی خیل فرار کرده در شالکوت اقامت گزیده‌بودند وبه ذلّت روز به‌سر می‌بردند حالی رأی والا شده چون به خامهٔ ضراعت‌در صفحهٔ نامهٔ انابت خویش مَعذِرَت نوشته وعفو تقصیر خواسته بودند حضرت والا قلم عفو برجریدهٔ اعمال هرهشت تن کشیده هشت طغرا منشور استمالت وتسلیت دستور به‌نام ایشان ارقام فرموده نزد ملامحمد مشکین قاضی محکمهٔ شرعیهٔ علاقهٔ مقرکه عرایض ایشان به‌توسط او به‌پایهٔ سریر سلطنت رسیده‌بود امر فرستادن کرد واو ازمقرّ مصحوب عبدالباقی نامی درشالکوت نزد فراریان ارسال داشت وچون حضرت والا وثیقهٔ عهد به قرآن شریف ازایشان خواسته عهد نامه به کلام مجید رقم نمود وازجمله سپهسالار غلام حیدرخان عبارات وکلمات معاهدهٔ خویش در هامش[2] سورهٔ توبه رقم کرده وهمگنان به‌نامهٔ عهد خود خاتم برنهاده به‌دست عبدالباقی فرستادهٔ ملامحمد مشکین دادند وقبل ازراه مراجعت برگرفتن او کوتوال شالکوت بذریعهٔ مخبر ازماجرا آگاه گشته عبدالباقی رابا اخترمحمدخان ترکی که با عبدالله خان ازراه حصول وجوه زکوة مردم کوچی‌افغان درآن‌جا رفته بود محبوس کرده عهد نامه‌ها

۱- تلثیم بوسیدن.

۲- هامش بهای هوروميم مکسور حاشیهٔ کتاب راگویند.

را تمام بگرفت وآنگاه که حضرت والا از عریضهٔ ملامحمد مشکین برماجرا آگاه گشت اورا فرمان وامرکرد که شخصی راازراه خفا مأمور شالکوت کند تاعهد نامهٔ دیگر از مفرورین متعهدین حاصل نموده باکوایف گرفتار شدن عبدالباقی واخترمحمدخان درینولا آرد وآدم فرستادن وعهدنامهٔ دیگر گرفتن وآوردن او انشاء الله تعالی در موقع ومحلش به‌شرح خواهد رفت.

شرح حال مردم وزیری سکنهٔ وانه وگرفتار شدگـــان ایشان

وهم درخلال احوال مذکوره یك‌تن ازافسران انگلیسی که وارد محافظ خانهٔ واقع موضع قچران وکنار آب کومل شده چون چندتن ازبزرگان قوم وزیری قاطنین[1] وانه ازسبب دوازده هزار روپیهٔ چهره‌شاهی که درسال گذشته ازکارگذاران دولت انگلیس گرفته وعدهٔ اطاعت داده وپس از آن روی انقیاد به سوی این‌دولت نهاده محبوس دست انگلیسان شده بودن بنوچی‌خان وگل‌شیرخان وشیرخان ونورخان وبندخان وزنگین خان و عین الدین‌خان نامان بزرگان آن‌مردم ازراه استخلاص گرفتارشدگان ایشان نزد افسر موصوف شده پس از وصول درآن‌جا پریس نام کمشنر دیرجات ودبتی کنك نام بادالند نام انگلیس وچهل تن سوارهٔ نظام نیز درآن‌جارسیده افغانان مذکوره باشاره عظیم‌خان نامی که ایشان به ضمانت و استمالت وتسلیت ومژده ونوید او نزد انگلیسان شده بودند ایشان را پذیره کرده مراسم استقبال چاپلوسانه به‌تقدیم رسانیدند وخواهش رها دادن گرفتارشدگان خورا نموده پریس نام کمشنر پاسخ داد که درسال گذشته دوازده‌هزار روپیه انگلیسی از دولت گرفته وعده دادند که اطاعت دولت انگلیس را پذیرفته حلقهٔ انقیاد به گردن نهند سپس خلف وعده کرده از چه باکارکنان دولت افغانی راه مراوده گشوده درکابل رفتند وقبول اطاعت حضرت والا نمودند وازشنیدن این گفتار سرزنش آثار پریس بنوچی‌خان زبان پاسخ گشوده گفت که به سال گذشته درهمان مجلس موضع انوری بالمشافهه گفته وجواب داده شده بود که تنخواه دولت انگلیس را مردم وزیری سکنهٔ وانه نمی‌گیرند ونه ملك را به دولت مذکوره داده اطاعت می‌کنند وبه جواب این ابا وامتناع مردم وزیری خود شما گفتید که این دوازده هزار روپیه تنخواه خدمت است که مردم وانه به‌پای برند نه جایزه وانعام اطاعت چه اگر دولت انگلیس آهنگ تصرّف وانه کند هرآینه بامردم آن‌جا به نوع دیگر سخن رانده قرار خواهد داد وپریس ازسماع این گفتار بنوچی‌خان از جواب عاجز آمده گفت شد هرچه شد چون میدان مقاوله بدین‌جا کشید جانبین قطع مذاکره کرده وباهم ازموضع قچر برخاسته در موضع مرتضی واقع علاقهٔ

۱- قاطنین یعنی‌ساکنین وباشندگان.

دامان رفتند ودرآن‌جاپریس اظهار مافی الضمیر خویش کرده لب به گفتار گشوده با افغانان مذکور گفت که زیست مردم وزیری بیرون از اطاعت ورزیدن دولت انگلیس دشواراست زیراکه رمهٔ گوسپندان وکلهٔ اشتران وغیره دواب ومواشی ایشان از اطاعت نمودن به‌دولت انگلیس از قید زکوة آزاد می‌شوند لهذا میباید که تنخواه دولت انگلیس را گرفته و اطاعتش را پذیرفته اراضی وانه را به تصرّف دولت مذکوره بدهند وپس ازآن درکابل نروند وتنخواه امیرافغانستان را نپذیرند وچون مردم وزیری به‌قرار فرامینی‌که به‌لفظ افغانی چنانچه ازپیش درکابل آمده وخلاغ فاخره ومواجبهای وافره ومناصب عالیه یافته بازگشته بودند بنوچی‌خان درجواب او گفت که قبل برین بزرگان مردم وانه ازراه اطاعت درکابل رفته وشرف باریافته زمین وانه را به میل خاطر ورضای باطن وظاهر تفویض دولت اسلام کرده سردارگل محمدخان را به امر پادشاهی باخود دروانه آوردند وهشتاد وچهارتن از بزرگان مردم آن‌جا به مناصب ارجمند ومواجب ماهانه بسیار سربلند گردیده بازگشتند که هنوز تشریفات مذکوره واسپان سواری که به‌ایشان از دولت مرحمت شده با توقیعات مناصب درنزد همگنان حاضر وموجوداند وکمشنر پریس این‌را شینده ومنشوری را که ازحضور حضرت والا درباب مواجب ومنصب وغیره به‌نام ایشان شرف صدور یافته بود طلبیده وعده داد که درشب نزد لارد خوانده فردا بازپس دهد چنانچه فرمان‌را دربامداد روزدیگر پس داده اظهارکرد که دولت انگلیس این‌قدر مواجب نمی‌تواند به‌ایشان بدهد بعد باهم از آن‌جا در موضع نقطهٔ فاصله سرحد شده شب را به‌سربرده روز دیگر انگلیسان از افغانان جداگردیده روی مراجعت جانب کوهات و بنون[1] نهادند ودروقت جداشدن ازهم پریس به بنوچی‌خان وهمراهانش گفت که چون مردم سرحدیه عموماً ومردم وانه خصوصاً درنزد دولت انگلیس عزّت واحترامی داشتند لارد میگوید که باید پاس اعزاز خود را داشته رایگان ازدست ندهند وهمان تنخواه دوازده هزار روپیه را گرفته علاقه وانه را ضمیمهٔ خاك مقبوضهٔ دولت انگلیس کنند وبرسربر خط فرمان اطاعت نهند زیراکه این تنخواه امیر کابل برای ایشان مدام ومستمر نخواهد بود واز دولت انگلیس هرگز قطع نخواهدشد وبنوچی‌خان درجواب این کلام پریس گفت که زمین وانه ازدولت افغانستان است مردم وزیری تاب وتوان جواب راندارند وهم مخالفت وعدم اطاعتش را سخت ودشوار می‌شمارند وبادولت انگلیس نیز طریق مخاصمت نمی‌سپارند پریس گفت که اراضی مسکونه طوائف مسعود ووزیری و علاقه دور راکارگذاران دولت انگلیس از اعلیحضرت امیرکابل التماس می‌کنند اگر واگذاشت وتفویض کرد فهو المطلوب والا هرسه موضع را به‌تغلب تصرّف خواهند کرد بنوچی خان گفت حضرت والا وفرمان فرمای دولت انگلیس چون پادشا هند اختیار دارند که مملکتی را یك بدیگر گذارند پریس گفت امیرشیرعلی‌خان

۱- بنون بنون اخیر بی نقطه در اصطلاح هندیا ننوشته می‌شود.

برطبق خواهش دولت انگلیس کار ورفتار می‌کرد وحضرت والا ازبس غیوراست به‌خیال خویش کارمی‌نماید وبه چالاکی ازاین گفتۀ خود متنبه گردیده گفت من بالارد تاجائی رفته ایشان هفت روز دراین موضع درنگ کنند بعد پس آمده وانعامی به ایشان داده درباب محبوسین ایشان نیز سخنی گفته همه را رها دهد وافغانان به این وعدۀ پریس سه‌تن درآن‌جا توقیف داده دیگران مراجعت کردند ومقارن این‌حال که انگلیسان ازبزرگان وزیری جداشده راه کوهات وبنون برگرفتند مواثیق وعهدنامه‌های مردم مسعود مبنی[1] براینکه تاجان درتن ورمق دربدن داشته‌باشد راهی به‌جز ازاطاعت اسلام نپوید نزد سردار گل‌محمدخان رسیده واو همۀ مذاکرات وماجرای مذکور را معروض پایۀ سریر سلطنت داشته حالی رأی جهان ارای حضرت اقدس والا نمود ومقارن این‌حال می‌کاور نامی از انگلیسان باشین گل نام وپسر پایندی نام قوم کاکر ازراه مشاهدۀ اراضی مردم کاکری ووزیری وارد حدود دشت سین ازخاك مردم وزیری شده بزرگان قوم سین وزیری چون جلندرخان وقاضی ملا خیرمحمد و صاحب‌زاده محمدسلیم وصاحب‌زاده نظرمحمد وپایندی‌خان وغیره راکه ازعهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه الی یومنا هذا در جمع علاقه معروف‌قندهار مالیه‌ده وخراج گذارند نزد خود طلبیده به ایشان گفت که اگر رعیّت دولت افغانستانند سؤال او وهردوتن کاکری را درباب حدود فاصله قوم کاکری ووزیری جواب بگویند ودرصورت عجز ازجواب علوفه وسیوسات به او وهمراهانش بدهند چه از رعایای سکنه خاك مقبوضۀ دولت انگلیس گفته می‌شوند ووزیریان میکاور را پاسخ داده گفتند که ایشان از آغاز استقلال سلطنت دولت افغانستان تا این‌زمان رعیّت وقوم پادشاه افغانند وباج وخراج خودرا درجمع مردم سکنۀ علاقۀ معروف به‌قندهار رسانیده ومی‌رسانند ومیکاور از شنیدن این کلام حدود مواضع مسکونه ومایضاف الیهای ایشان را پرسید وجواب شنیده ساکت گشت وازسکوت او شین‌گل نام کاکری زبان مناظره با وزیریان گشوده گفت که اراضی واقعۀ جانب شمال دشت سین از مردم وزیری وطرف جنوبش ازقوم کاکریست زیراکه مرتع وچراگاه تابستانی دواب ومواشی ایشان است وخط فاصل دربین جانبین رودخانه دشت سین است که ازجانب شرق برخاسته طرف غرب میرود ووزیریا ن‌درجواب این بیان شین گل کاکری رطب اللسان شده گفتند که دشت سین ازشمال وجنوب وشرق وغرب بتمامها ازمردم وزیری بوده از زمان باستان دردست تصرّف مالکانه خود داشته ودارند واگر چنانچه حقیقت واستحقاق ملکیت بواسطۀ چراگاه ثابت شود همانا ولایت سند ودیرجات وپشاور وبعضی از مواضع هند وپنجاب که مرتع مواشی ودواب زمستانیۀ قبایل بادیه‌نشین وافغانی کوچی از رعایای دولت افغانستان بلکه محل قشلاق ایشانند می‌باید کمافی‌السابق همۀ آنها حق دولت ورعیّت افغانستان باشند ومیکاور

۱- مبنی به‌معنی خبر دهنده.

ازاین جواب دل‌تنگ گردیده به زبان متغلبانه گفت که حصه جنوب دشت سین وموضع گیشته تو چراگاه دواب قوم کاکر وملك ایشانند فلهذا دولت انگلیس درهردوموضع محافظ خانه بنیاد نهاده آباد خواهد کرد وزیریا ن‌در پاسخ این کلام او گفتند که اگر چنانچه دولت انگلیس زمین وملک ایشان‌را به قسر وتغلب تصاحب کند ایشان ناچار هجرت اختیار کرده ازراه فرار دراندرون مملکت افغانستان شده به ظل حمایت دولت وملّت خویش قرار خواهند گرفت وآنگاه که رشتهٔ مذاکره ومکالمه بدین حال رسید جانبین ازجابرخاسته هرکدام راه مراجعت جانب مقام خویش گزید ووزیریان نزد سردارگل محمدخان شده وثیقه عهد مبنی براطاعت وانقیاد دولت افغانستان به‌قرآن مجید نگار داده وخاتم برنهاده به توسط اونزد حضرت والا فرستادندکه بیرون از اطاعت این دولت دیگر طریقی نه پیموده از در صداقت در خدمت واطاعت بکوشند.

ذکر ورود کرنیل بیت
مأمور تصفیهٔ مناقشهٔ سرحد هرات درقندهار

وازآن سوی درخلال گفتگوی مذکورکرنیل بیت انگلیس که ذکر مأمور شدنش جهة رفع نزاعی‌که درباب نهر کشک وچهل‌دختران مابین سرحدداران افغانی وروسی افتاق افتاده‌بودا زپیش به‌شرح رفت راه منزل مقصود برگرتفه با سه‌تن انگلیس و چهل‌تن سوارهٔ نظام وبزرگان قوم اچک زائی درساعت هفت ازروز بیست ویکم ماه رمضان وارد منزل کانی واقع موضع دشت چمن شده با عبدالحمیدخان که به هم عنانی سی‌تن سوارهٔ نظام به‌فرمان حضرت الا وامر حکمران قندهار ازراه بیدرقه گی چنانچه از پیش گذشت مأمور آن‌جا شده‌بود ملاقی شده وباهم تاموضع پولاك طی مسافت کرده وازآن‌جا سه‌تن انگلیسانیکه بااو همراه بودند با بزرگان قوم اچك زائی بازگشته خودکرنیل بیت با چهارتن پیاده‌ازفوج‌نظام هندی وشش‌تن خادم وهفت تن سوار وشش باب خیمه ودوازده رأس بارگیر ازاسپ واستر واشتر باعبدالحمیدخان درروز بیست ودوّم رمضان وارد قندهارگردیده ازآن‌جا چنانچه بیاید ازراه گرشک وفراه روی به سوی هرات وقره تپه نهاد ومقارن این‌حال ویسرای کشور هند از مأموریت کرنیل مذکور برای تَصفیّهٔ نزاع نهرکشك وچهل‌دختران قونسل دولت انگلیس راکه درمشهد مقدّس اقامت داشت بذریعهٔ تلگراف خبر داده امرکردکه دروقت وصول کرنیل بیت به‌سرحد هرات لفتننت پنیر افسر لشکر هند راکه جهة بعض امور خفیه درمشهد است رهسپار قره‌تپه کندکه به‌اتفاق کرنیل مزبور در تصفیهٔ نزاع پردازد وهم ازاین تلگراف به‌حضرت والا نامه فرستاده آگهی داد وحضرت والا درروز بیست ودوم مذکور ماه رمضان که روز ورودکرنیل بیت درقندهار است نقل این نامهٔ ویسرای کشور هند را با نقل پاسخ آن که شرف نفاذ یافت به حکمران هرات

فرستاده از ماجرا آگاه و امرش کرد که برطبق نامهٔ ویسرا ونامهٔ حضرت‌والا که به‌نام او شرف اصدار وعز ارسال پذیرفته است شخصی معتمدکار آگاهی را مأمور کند که نزاع مذکور را مأموربا دولت روس وانگلیس فصل ورفع نماید واو قبل از پرتو وصول افکندن این حکم بفرمانیکه ازپیش بنامش شرف صدور یافته بود تهیهٔ علوفهٔ مأمورین دولت انگلیس پرداخته وازانواع مأکول ومشروب در منازل غوریان وکهسان واسفزار وانار دره وغیره آماده ساخت وهم از فتنه وشروش هزاره دایزنگی ودایکندی آگاه گردیده باستصواب رأی سپهسالار فرامرزخان برگد عبدالاحدخان راکه با چهارصدتن پیادهٔ نظام ودوضرب توپ در قلعهٔ گوهر واقع سرحد علاقه وکهسار چار صده قیام وقرار داشت هردوتن نامه فرستاده امر کردند که ازآن‌جا برخاسته درموضع بادگاه واقع وسط چقچران ودولت یارجای حزم واحتیاط گزیند وبه‌عوض اودوصدتن پیادهٔ نظام ازهرات گسیل داشته درقلعه گوهر امر اقامت کردند وهم نظام‌الدین خان‌کمدان باچهارصدتن پیاده ودوضرب توپ که درتحت رایت داشت مأمور اقامهٔ موضع کاسی وآقاگنبد نموده مراسم استحکام مواضع مستعدهٔ مذکوره را به‌پای برده انجام دادند تا که اگراشرار هزاره روی فتنه به‌سوی او یماق وچار صده نهند وبخواهندکه مردم هردو موضع را دربغاوت باخود انباز سازند ایشان سد اتفاق واتحادگروه شرارت پژوه هزاره وچارصده واویماقیه شده نگذارندکه با هم متحد وهمداستان شوند.

ذکر ملاقات سرهنگ محمودخان سرحددار باپلکونك روس

واز دیگرسوی درخلال این اختلال وگفتگوی‌یك‌تن ازخدمهٔ پلکونک مقیم موضع تنورهٔ دولت روس نزد سرهنگ محمودخان سرحددارِ افغانی حاضرآمده به ملاقات پلکونکش دعوت کرد واوبا پنج‌تن از همراهان خویش راه مقامگاه پلکونگ پیش گرفته چون باهم ملاقی گردیدند درعین صحبت پلکونك از آمدن یارم پادشاه درموضع تنوره به وی اظهارکرده گفت که پس از ده‌روز از راه سیاحت وارد تنوره خواهد شد وازوصولش درآن‌جا به‌سرهنگ خبرخواهد دادکه درك ملاقات وی کند ونیزگفت که امسال مردم سکنهٔ چمن بید زراعت زیادکرده وآب بسیار به‌کار دارند وسرهنگ محمودخان کــه از مذاکرهٔ این‌امر ومأمورشدن کرنیل بیت انگلیس برای تصفیهٔ منازعهٔ آن نیك آگاه بودگفت آب را سنجیده زراعت کرده باشند والبته ازکثرت چشمه‌ساری که دارنـد زراعـات خـودرا سیراب خواهند نمود چون سخن آب بدین‌جا رسید پلکونك حرف دیگر درمیان آورده گفت امیر بخارا در پطرز بورغ تشریف برده ایاسرهنگ ازرفتن او ودرآن‌جا خبرادارد سـرهنگ نـعم گـفته بـعد پلکونك به‌زبان سؤال گفت که درباب رفتن او وچه می‌گوید خوب کرده است یابد سرهنگ گـفت می‌شایدکه جهت تمشیت امور نزدیك ودور خویش راه مشقت سفر پیش گرفته درآن‌جارفته بـاشد

این را گفته وباهم وداع کرده به اقامتگاه خود بازگشت وآن‌گاه که یارم پادشاه باچهارتن ازافسران بزرگ سپاه وارد تنوره شد به دعوت دوستانه درك ملاقات اورا نیز کرده بازگشت واو در موضع تنوره اساس حصار شهری نهاده درعشق‌آباد رفت ومقارن این حال حکمران هرات سیزده‌تن ازافسران فوج نظام عهد امارت اعلیحضرت امیرشیرعلی‌خان مرحوم چون عبدالعظیم خان وغلام رضاخان وغلام حسن‌خان وباران‌خان وسردارخان وامیروخان‌ومحمدجان‌خان وجان محمدخان وشیروخان وگل محمدخان وفتح‌محمدخان ومحمدرحیم‌خان ودیگر فتح محمدخان نامان را از طوائف ومردم غلجائی وکابلی وقزلباش وروضه باغی وقندهاری وسفالیانی واسفزاری والکوزائی وغوری وقریه نشینی ورباط سلمانی وکوشککی ونورزائی که ازدیرگاه به امر اقدس محبوس ودرزندان کوتوالی هرات بودند به‌فرمان طلب درکابل فرستاد وهم دراین ایّام حضرت والا قرآنی راکه به‌غایت مذهب بود وقف روضهٔ رضویه دام قدسها کرده ودرهرات فرستاده حکمران آن‌جا را فرمان کردکه یك‌هزار روپیهٔ قرآن را لوحهٔ سیمین ساخته وعبارت وقف آن کلام مجید خدای حمید زادر صفحهٔ آن نگاشته ارسال مشهد نمایدکه از دولت افغانستان درآن مزار فیض آثار بیادگار گذارد واو برطبق حکم اقدس قرآن شریف را ارسال مشهد مقدّس نموده به نام حضرت والا درآن مرقد منور نهاد.

ذکر گرفتارشدن خدادادخان بلوچ به‌دست انگلیسان

وهم درخلال احوال مذکوره‌برین نام انگلیس ازفوت سلمین نام ناظم مهام شالکوت آگاه گردیده به‌امر وفرمان ویسرای کشور هند به‌محکمهٔ نظم ونسق آن‌جا جای گزید وبه‌عزم این‌که خدمتی که دیگران تاکنون نکرده‌اند به‌دولت انگلیس کند خدادادخان‌سردار بلوچ را ازراه ملاقات درشالکوت دعوت نمود وخود اوتقاعد ورزیده سپهسالار وجنرال لشکر ومستوفی خویش را نزد ناظم مذکور فرستاده پیام دادکه چون ولایت وخوداو تعلق به‌افغانستان دارد باکارگذاران انگلیس سروکاری نیست که ازراه اطاعت حاضر شالکوت شود وناظم شاکلوت ازاین پیام او درپی قتلش افتاده آن سه‌تن را به مژده ونوید عطای زر فریفته آمادهٔ قتل خدادادخان کرده رخصت مراجعت وچون‌هرسه‌تن‌بازگردیده‌نزدخدادادخان رسیدند از زبان حاکم شالکوت به‌او گفتند که هردو موضع داور ومستنك را به دولت انگلیس تفویض کند واو که تااین‌وقت ازکید ایشان واقف نبود ابانموده ازایشان مشورت جست واز جملهٔ آن‌سه‌تن مستوفی دیوان بلوچیه که در حیلت از دیگران استادتر بود رأی دادکه هردوموضع را به دولت انگلیس سپرده درعوض مالیات آنها مواجب کافی حاصل کندوخدادادخان‌سرباززده‌سخن‌اورا نپذیرفت واو درظاهرگفت که پس میباید پسرم در شالکوت نزد ناظم آن‌جا شده ازاین عزمش بازدارد وبه‌او نامه وپیام برده بگوید که داور ومستنك وغیره مواضع

ازمضافاب کلات نصیر همه تابع وخراج گذار قندهار بوده وهست هرگز به دولت انگلیس مفوض نخواهد گشت ودرباطن پسرخودرا ازرأی‌که درقتل خان زده بودند آگاه کرده گفت که به بهانهٔ نامه وپیام‌بردن در شالکوت رفته براین مذکور را از قراری که درباب قتل خان بااوداده وپیمان درمیان نهاده‌اند آسوده‌خاطرسازد که هروقت فرصت یابند اورا به قتل رسانند امّا خدادادخان قبل از آن‌که پسرمستوفی غدارش راه شالکوت برگیرد به‌مضمون (کل سرجا وزالاثنین شاع) ازکید آنان آگاه گشته مستوفی وپسر وتعلقاتش راکه دوازده تن بودند تمام به‌قتل رسانید واجنت بلوچستان بادیگر انگلیسان از ماجرا آگاه گردیده به خدادادخان پیام دادند که حاضر شالکوت شود والا از موضع سیوی وشالکوت لشکر گماشته قتل وغارتش کنند وخدادادخان ازاین پیام انگلیسان آهنگ مدافعه ورزم کرده به‌تهیه لشکر پرداخت‌وپسرخود را با جمع غفیری درکلات نصیر گماشت وخود با شش‌صدتن درموضع بهاك اقامت گزید واسدخان‌بن‌محمدخان‌باعلی گوهرخان که هردوتن راه دولت خواهی انگلیس می‌پیمودند از عزم وارادهٔ خدادادخان به‌انگلیسان خبردادند چنانچه انگلیسان دوصدتن از سواران نظام را بسواری عرادهٔ بخار به ایلغار مأمور بهاك کرده ایشان درشب بیست وهفتم ماه رمضان حمله کرده خدادادخان را با چهارده‌تن از بزرگان مردم بلوچ وپسرش درخواب غفلت گرفتار ساخت شباشب درشالکوت برده محبوس نمودند وزوجهٔ مستوفی مقتول را نیز ازراه خون‌خواهی شوهرش درشالکوت طلبیده درماهی هشتادوپنج روپیهٔ انگلیسی برایش خرج مقرّر کرده درمقابل خدادادخان به‌دعوی ایستاده نموده اورا دوچار مرافعهٔ خون ساختند که شاید بواسطهٔ دعوی آن ضعیفه اوراپس از ثبوت به‌قانون ملّت خویش قصاص کنند ومقارن این‌حال پنجاه‌وسه هزار وهشت‌صدودونیم‌روپیهٔ کابلی نقد ومبلغی از محصول یك‌صد وشانزده‌بار اشتر متاع تجارتی با هفتادونه توپ صحن از مال دولت برعهدهٔ سعیدگل‌نام افغان نویسندهٔ سایرقندهار به‌قرار اقرار خود او دراوارجه[1] اش ثابت شده‌حواله گشت وبه دیری به‌وصول پیوست وهم دراین‌وقت محبوب شاه‌خان‌بن ظریف خان قوم ابراهیم خیل غازهٔ کوه‌دامن از عریضه وتصدیق ورضانامه واستدعای سپاهیان تحت رایت صدباشی احمدخان مرحوم به منصب صدباشی شرف امتیاز یافت واز حضور انور مأمور اقامت قندهار گشت وهم دراین هنگام سی‌وشش‌هزارودوصد روپیه کابلی از درك وجوه نکاحانه وذمه کی دلاوروجان محمد نام پسرش که ازمال دولت خیانت کرده بودند حواله وتحویل خزانه قندهار شد.

۱- اوارجه، واواره به‌معنی دفتر وحساب.

مذاکرهٔ سردار شیرین‌دل‌خان با مسترملك نام انگلیس دریاب ملك مردم مقبل

وهم در تضاعیف واقعیاتی‌که به‌شرح رفت سردار شیرین‌دل‌خان حکمران خوست سه‌تن ازاشرار مردم مقبل سکنهٔ غرکری راکه‌مدام درفتنه‌انگیزی قیام داشتند ومردم کوهستان نواحی خوست را اغواکرده همّت برشرارت می‌گماشتند دستگیر ومحبوس نموده ده‌میل تفنگ دولتی راکه ازحضرت والا دروقتی که خودرا هواخواه دولت ظاهر داشته برای خدمت دولت گرفته بودند به‌خواست وکسان هرسه‌تن نزد مسترملك نام انگلیس که همواره ایشان‌را نوید ووعدهٔ حمایت داده دلالت براطاعت دولت انگلیس می‌نمود شده ازمژدهائی‌که می‌داد یك‌یك بیادش آورده طالب حمایت گردیده استدعای رهادادن محبوسین خودرا ازوی‌کردندواوکه‌دراین‌وقت‌به‌حکومت‌علاقه کرم‌اقامت داشت نامهٔ نزد سردار شیرین‌دل‌خان فرستاده برسبیل استفهام پیام‌دادکه موطن ومسکن مردم قوم مقبل غرکری درقرب وجوار مردم توری اتفاق افتاده واز قدیم درسالی صدروپیه به جمع علاقهٔ کرم مالیه می‌داده‌اند که گویا از مضافات علاقهٔ کرم گفته می‌شود ومردمش ازرعایای دولت انگلیس است آیا کارگذاران دولت افغانستان درین‌باب چه عزم دارند که مردم آن‌جا را محبوس می‌کنند وتفنگهائی‌راکه حضرت والا از سبب عداوت ایشان بامردم توری عنایةً داده است واپس می‌خواهند پس دراین‌صورت می‌باید محبوسها رارها داده تفنگ‌ها راکه برای نفاق‌انگیزی دربین رعایای دولت انگلیس داده است نخواهند تانیك برمرامی‌که دارند واصل شوند وسردار شیرین دل‌خان درپاسخ این نامه اوکه بدون‌برهان ازاظهارکسان گرفتارشدگان مذکوره رقم نموده و فرستاده بود به امر وفرمان حضرت والاکه درجواب عریضه‌اش شرف ارقام وعزارسال یافت نگار دادکه مردم مقبل سکنهٔ موضع غرکری نه همسایهٔ مردم توری ونه داخل ابواب جمع کرمست که او نوشته است بلکه ازشرارت ومفسدت مردم توری به وسایل وروابطی روز خودراباایشان به‌سر برده ازقتل وتاراج مأمون می‌داشته‌اند واگر سخن درمالیه وابواب جمع باشد همانا قبل از تجزیهٔ کرم از خاك افغانستان حالیه مواضع استیاء وغرکری ودند وپتا وجاجی میدان وغیره که همه از مواضع داخلهٔ سابقه و حالیه افغانستانند درتحت محکمه وابواب جمع کرم بوده‌اند وهم‌چنین دربعضی ازمواقع اکثر ازمواضع مقبوضهٔ دولت انگلیس نیز داخل ادارهٔ حکومت این‌دولت بوده اگرچنانچه رجوع انضمام هرکدام به‌مقام حکومت سابق شود ازراه دور وتسلسل ازاین‌طرف تاسر هند وسند واز آن‌طرف تا قندهار وغزنین وکابل طناب مذاکره ممتد می‌گردد ودرخصوص تفنگ البته درزمان مخاصمهٔ مردم توری با رعایای این‌دولت چون دولت انگلیس ایشان‌را ممانعت نکرده بل سلاح برای محاربت

می‌داد واین دولت که رعایای خودرا تفنگ داده‌است نه‌از برای ترغیب مقاتلت بامردم توری بوده بلکه مردم مقبل را رعیّت خوددانسته واز جهة آن‌که درعرض راه خوست متوطنند ودولت سرقت و غارت دزدان راازایشان پرسیده وبازخواست می‌کرد وآن‌مردم ازعدم سلاح عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده خواهش سلاح نمودند حضرت‌والا صدمیل تفنگ برای حفظ طرق وشوارع ودفع دزدان وغیره خدمات آن‌موضع ومکان به ایشان مرحمت فرموده تاکنون درتصرّف ایشان بوده اکنون که رهها مأمون گردیده پس گرفته‌می‌شود ومستر ملك ازنوشتن این جواب به‌خود[1] رسیده دیگر چیزی اظهارنکرد ومقارن اینحال پسران احمدشاه نام ساکن شیوکی کابل با مخامدنام برادرزادهٔ امرالدین نام لعل اندری ازراه خیانت وخسارت وقایع خوست ونواحی آن را بنوید ومژده عطای زر به مسترملك انگلیس بردن ورسانیدن آغاز نهادند وسردار شرین‌دل‌خان آگاه گشته چندتن ازسواران نظام راگماشته دین‌گل وشیرگل ورسیم‌گل وحسن‌گل نامان پسران احمدشاه را با مخامدنام دستگیر کرده درغل وزنجیر انداخته همه را به‌دهباشی عطامحمدخان سپرده امرکرد که سخت محافظت کند واز جمله دین‌گل ومخامددرشب اززندان گریخته وسردار شیرین‌دل‌خان دهباشی مذکور را با گل‌زاده ونورخان‌نامان که‌محافظ بودنددرزندان سیاست انداخت واز جانب دیگر درخلال حوادث مسطوره سرحدداران دولت انگلیس پای تغلب پیش نهاده دست تصرّف درحدود مواضع وانه وکومل ووازخوا وداورگشاده ومردم سکنه مواضع مذکوره چون اقوام وزیری ومسعود وسلیمان خیل وغیره به ممانعت ومدافعت پرداخته به‌عزم مقاتلت برخاستند وسردارگل‌محمدخان ایشان‌را به‌اندرز ونصیحت از محاربت بازداشته رفته رفته کار به‌مجادله کشید وسردار معزی[2] الیه ناچارگزیده اورا به‌ذریعهٔ عریضهٔ ماجرارا به حضرت والا آگهی داد وحضرت والااورا درکلکته نزد ویسرای کشور هند فرستاده اوبرای تصفیه امور سرحدیه ازحضرت والا خواهش اجازت گسیل داشتن کمیشن از هند درکابل نموده پس ازارسال ومرسول مکاتیب عدیده اجازت آمدن سرماتمبردیورند راحاصل کرده چنانچه بیاید مأمورکابل نموده خط ونقاط فاصلهٔ سرحد رابه‌امضا ورضای دولتین معین ساخته به‌پرداخت وهم دراین ایّام زوجهٔ غلام‌محی‌الدین‌خان برادرزادهٔ خدای‌نظرخان وردك باخواهر جلیلانام نامزد پسرمیرزاحبیب‌الله‌خان مستوفی که شوهرآن هردوتن ازراه عناددولت فرار اختیار کرده درهند قرارگرفته بودند گریختند ومحمداسمعیل‌خان حاکم وردك ضامنهای هردوتن راکه به امر حضرت والاگرفته بود نزد خود طلبیده خواهش حاضرآوردن هردوتن ضعیفه کرد وایشان سه‌ماه

۱- به‌خود رسیدن کنایه از عیب وقبح خودرا فهمیدن.

۲- معزی، مشتق از عزی است وعزی به‌معنی نسبت است معزی‌الیه به‌فتح میم ومسکون عین وکسر زاوایای مشدد وتنوین به‌معنی منسوب‌الیه.

مهلت خواسته به‌جستجو پرداختند وهرچند تفحص کردند چون ازدست رفته‌بودند نیافتند وازسبب ضمانت خودگرفتار عتاب ودوچار شکنجهٔ عقاب شدند.

ذکر دستگیرنمودن اشرار هزاره حاکم گیزاب را ومحاربه کرنیل محمدعمرخان در کتل قرغنه تو وفتح یاب شدن او

واز آن سوی فتنه‌جویان نکوهیده خوی اشرار هزارهٔ دای‌کندی چون کردی‌حسین بیك خضر وپسر احمدبیك شهرستانی و باقربیك کمسانی وحسن‌زوار ده‌خودی باصدسوار قصدگرفتن محمد رحیم‌خان حاکم گیزاب وقاضی سربلندخان را با تبعهٔ ایشان که ازراه فراهم آوردن علوفه وآزوقه سپاه وحصول وجوه نکاخانه وغیره‌وارد ده خودی شده‌بودند کرده هردوتن را با همراهان‌ایشان دستگیر ومحبوس نمودند وهم‌چنین قاسم‌علی‌بیك وباباشاه بیك ومصطفی‌بیك ویعقوب‌علی‌بیك شنیه تخت واحمدبیك وعباس‌بیك کورکه به گرفتار کردن عمال وضباط وخدام دولت راکه دربین مردم هزارهٔ دای‌کندی ودای‌زنگی اقامت خدمت داشتند تمام محبوس کردند ومقارن این‌ایّام حاکم وقاضی ونویسندهٔ یکه اولنك که باپیادگان ساخلوی مقیمهٔ آن‌جا چنانچه گذشت گرفتار تنگنای انحصار اشرار هزاره شده‌بودند چهل تن ازهزارگان‌را دراطراف قلعه به‌ضرب گلولهٔ تفنگ از پا درآورده خودداری واستواری همی‌کردند تاکه کرنیل محمدعمرخان که درکتل قرغنه تورسیده آهنگ جنگ کرد ودرموضع کتل‌غارك با دوهزار سوار وسه‌هزار پیاده ازاشرار هزاره که به‌عزم انسداد راه عبورلشکر پادشاهی درکتل مذکور جای گزیده بودند هنگامه آرای نبردگردیده بسیارتن از هزارگان را خون‌بریخته کتل ازلوث وجودا یشان به‌پرداخت وازفوج نظام‌چهارتن‌پیاده مجروح ویازده قبضه کریچ ازسواران‌نظام درتاخت وتاز شکسته فتح‌یاب گردیدند وهزارگان ازراه هزیمت داخل یکه اولنك شده عنان بازکشیدند وازحصول این فتح کارمحصورین رونق گرفته ازتنگنای محاصره بیرون شدند وکرنیل محمدعمرخان مظفر ومنصور درلشگرگاه بازگشته تا زمان وصول دیگر افواج قاهره درآن‌جا فروکش کردند وآن‌گاه که حضرت والا از خیره‌چشمی هزارگان نیك مستحضرگشته فهمید که آن گروه شقاوت پژوه ازاندرز نامه‌هائی‌که برای ایشان شرف‌اصدار وعزارسال یافته پرتو وصول افکندند مستمال نشدند فرامین عدیده اصدار فرموده امرکردکه برگد امیرمحمدخان ازکابل وسپهسالار غلام‌حیدرخان ازترکستان وجنرال میرعطاخان ازغزنین وبرگد محمدصادق‌خان ازقندهار با افواج سواره وپیادهٔ نظام واتواب آتش باروی تدمیر ازچارسوی جانب گروه شریر هزاره نهاده رهسپارآن کهسار شوند چنانچه هرکدام درموقعش سمت ارقام وارتسام پذیرفته می‌آید انشاءاللّه تعالی وازهمه پیشترکهن‌دل‌خان حاکم هزاره بهسود بالشکر ملکی وپیادگان ساخلوی مقیم

آن‌جا ازموضع سرخ آباد راه تنبیه و تهدید اهل کینه وعناد برگرفته روز غرهٔ ماه شوال وارد حدود موشك شده چون به کنار رود هیرمند رسید بعضی ازاشرار مردم قبطان سدراه شده وجنگ خفیفی روی داده هزارگان پراکنده گشته کهن‌دل‌خان درآن‌جا فروکش کرد وازقفای او غلام‌حسین بیك‌بن امین‌خان کوه بیرونی هزارهٔ‌بهسود رانیز اغوا کرده به فتنه برانگیخت ومقارن این‌حال کمیدان فتح محمدخان مقیم حجرستان از جملهٔ فوجی‌که همراه داشت صدتن پیادهٔ ساخلو رادرموضع سرخ‌جوی هزارهٔ دای‌زنگی‌برده وجای اقامت داده خود درحجرستان بازگشت وازاین سوی حضرت والا درروز مذکور مراسم مستمرهٔ عیدسعیدفطر را درییلاق‌گاه پمقان به‌پای برده اعیان باروافسران‌اردوی معلی راازصرف نهار وحلویات متلذذ وشیرین‌کام ساخت ومسترپاین‌انگلیس راکه به‌موجب قراردادش رخصت فرموده بود بابدرقهٔ ازسوارنظام درروز سوم شوال وارد پشاور شده از آن‌جا درمقام خویش رفته دروقت مراجعت بادیورند که‌ازجانب دولت انگلیس چنانچه بیاید جهة تعیین خط ونقاط فاصله سرحدیه مأمور کابل گردیده بازآمده به کار خویشتن مواظب گشت ومقارن این‌حال از عریضه واستدعای سپهسالار غلام‌حیدرخان حضرت والا محمداکبرخان لعل‌پورهٔ راکه درسالی یك لك روپیه نقد وجنس تنخواه داشت وازسبب فضول خرجی وبرداشت زیاده از مواجبش که از ملك کرده ومواجبش معطل ومایملکش عوض وجه افزونی برداشت او به امر حضرت‌والا ضبط شده‌بود ازمراحم ملوکانه عفو فرموده درروز ششم ماه شوال سپهسالار معزی‌الیه رافرمان کرد اورا رهسپار کابل نماید واو درکابلش فرست‌اده چنانچه بیاید مواجبش برحال گشت وهم‌دراین ایّام گرگ دیوانهٔ درحدود نهرشاهی جلال‌آباد پدید ومزاحم مردم سکنهٔ آن‌جا گردیده سی‌ودوتن مرد وزن وبزرگ وکوچك راازقاطنین نهرشاهی وشمل‌خیل وخوش کنبد وکردی‌کج ولاچه‌پور ومشوانی وغازی‌آباد وچهاردهی وبدیکوت گزیده بعضی هلاك وبرخی ازجراحت دردناك گشت ودرپایان کار بامردی دوچار شده وزوجهٔ او سیلاوهٔ را به‌سرعت‌وشتاب‌حاضر آورده درحالتی‌که گرگ مذکور شوهر اورابرزمین زده بدندان میگزید وسخت می‌فشرد نوك سیلاوه رادرشکم آن فرو برده هلاك ساخت وشوهر را از صدمه بپرداخت وازآن سوی پس از پرتو وصول افکندن منشوری که به‌نام غلام حیدرخان سپهسالار چنانچه گذشت شرف اصدار یافته بود درروزهشتم ماه شوال با سه فوج پیاده وهشت‌صد سوارهٔ‌نظام‌وبیست‌ضرب توپ‌ازمزارشریف راه‌تدمیرگروه‌شریرهزاره‌جانب‌یکه‌اولنگ برگرفت وچند روزی در منزلی از منازل قرب مزارشریف جهت تهیه اسباب وآلات حربیه درنگ نموده وهم درخلال این حال عریضهٔ ازبزرگان هزارهٔ جاغوری چون سلطان‌علی‌خان‌بن‌سردار شیر علی‌خان واسمعیل بابه وکلب‌حسن مهتر ویوسف علی‌نائب وغیره به پایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعه حضرت والا شرف گذارش یافته چون استدعا کرده‌بودند که‌اگر منظور نظر کیمیا اثر ومطبوع طبع جهان‌آرای مرحمت‌گستر شهریار دادگر باشد چهارصدتن از جوانان گزیدهٔ نبرد آزموده

را ازمردم هزارهٔ جاغوری جهت ملازمت فوج سوارهٔ نظام برچیده گسیل کابل نمایند تابازای خدمتی‌که هزارهٔ جاغوری درحین بغاوت اشرارهزاره ازعرصهٔ دوسال و اندی[1] نسبت‌به‌دولت‌به‌پای برده است درسلك سپاه ظفر همراه پادشاهی منسلك گردیده ازاحسان سلطنت ذی معدلت محروم وناامید نشوند پس حضرت‌والا درروزنهم ماه شوال به‌خامهٔ ملاطفت وافضال برای ایشان ارقام وارسال فرمود که‌نظر به‌جنگجوئی وپرخاش خوئی مردم هزاره واینکه درعین گیرودار اشرار قوم ایشان اکثر ازخدمهٔ دواب ومواشی و اصطبل دولت واقل ازسپاه نظام که هزاره بودند باآنکه بعضی را پدرکُشته وبرخی رابرادر وقوم قتل وتاراج وبه‌خون آغشته گشتند احدی نمك حرامی اختیار نکرده فرار ننموده وبه‌خلاف دولت داخل قوم خویش و پیکار نشدند وراحله وبارگیر وسلاحی راکه به‌دست داشتند ضایع نکرده وباخود نبردند بلکه به‌خدمتی که ازجانب دولت مأمور بودند بدون خیانت قیام ورزیده به‌پای بردند دولت می‌خواست وپیشنهاد خاطر داشت که سه‌فوج هزاری از هزارهٔ جاغوری وهفت فوج از سایر هزاره درسلك افواج قاهرهٔ نظام منظم ومنضم کند وآن‌قوم رابا دیگر طوائف واقوام درخدمت ملّت ودولت افغانستان شریك وانباز سازد وهنوز دولت به‌انتظام این امر دست نگشود که میران هزارهٔ دای زنگی ودای کندی تمرد ورزیده به فتنه گرائیدند وباعث ترك این معامله گردیده توجه دولت را مصروف دمار خویش گردانیده از مرحمت واحسان دراین وقت بازداشتند تادرثانی اگر به کار شوند از عموم مردم هزاره ده‌فوج سواره وپیادهٔ هزاری با عساکر پادشاهی مرتب ومنظم فرموده خواهد شد وپس ازصدور این منشور جنرال میرعطاخان درروز یازدهم ماه شوال به‌فرمانی که به‌نامش شرف اصدار وعز ارسال یافته بود افواج قاهره وتوپخانه را که درتحت رایت داشت درمیدان عیدگاه غزنین برآورده به تهیه اسباب سفر حرب پرداخته اعداد سپاه راکه جهت خدمت پراکنده بودند به‌نامه وپیام فراهم ساخت وچنانچه بیاید راه تدمیر گروه شریر هزاره برگرفت ومقارن این‌حال درساعت یك بعد ازنصف شب سیزدهم شوال اشرار هزارهٔ بهسود که‌به اغوای غلام‌حسین‌بیك کوه‌بیرونی به فتنه گرائیده بودند بالای کهن‌دل‌خان حاکم که باشکر درموضع دیوارقول فروکش کرده بود به عزم شبیخون تاخته به‌محاصره‌اش انداختند ولشکر ایلجاری هزاره بهسود از مشاهدهٔ این‌حالت ترک معاونت حاکم ومدافعت گروه مهاجم کرده پراکنده شدند وخودکهن‌دل‌خان به‌حیله که دانست وچارهٔ که توانست به‌دست یاری بعضی از هزارگان که از صمیم قلب طریق خدمت دولت می‌پیمودند از تنگنای محاصره بیرون جسته ازراه تشویش و اضطراب در قلعه بادآسیاب شده درآن‌جا نیز محصور گشت امّا پسران سیدپادشاه از سادات هزارهٔ بهسود به‌حمایت او برخاسته ازدست‌برد اشرار ایمن ساخته درکنار صیانت نگاه‌داشت ودرروزِشب مذکور هزارگان بی‌خرد وشعورکه ازقفای حاکم مزبور تا جائی تاخته اورا نیافتند روی تاراج به‌سوی انبارخانهٔ واقع کردن دیوار نهاده چون در موضع راه قول رسیدند سواران نظام ولشکر ملکی مردم

۱-اند بالفتح لفظی است برای شمار عدد مجهول از سه تا نه.

میدان وسرچشمه را که به سالاری فیض محمدخان حاکم هردوجا ودولت محمدخان سرچشمهٔ که وارد آن‌جا شده بودند دیده هراسیدند ودست‌بردی نتوانسته عنان شرارت وپای غارت پس کشیدند واز راه بازگشت درموضع کج قول واقع سیاه ناهور رفته‌جای گزیدند وفیض محمدخان ودولت محمدخان با هفت‌صدتن ازلشکر ملکی ازقفای هزارگان راه سرزنش برداشته وسواران نظام‌را به‌حراست گدام کردن دیوار گذاشته چون درموضع فراخ الوم رسیده ازهزارگان کسی راندید روی معاونت به‌سوی بادآسیاب آورده درروز چهاردهم شوال بدان‌جا رسیده کهن‌دل‌خان حاکم را از تنگنای انحصاررهانیدند ومقارن این حال درروز شانزدهم شوال حسب‌الفرمان والا برگد امیر محمدخان بادوازده ضرب توپ وچهارفوج پیاده ودوهزار سوارهٔ نظام ازکابل جانب هزارهٔ بهسود خیمه بیرون زد وهم درخلال این حال بازماندگان چهل‌وسه‌تن از خدمه اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان مرحوم و امیرمحمدیعقوب‌خان وسردار محمدایوب‌خان چون محمدعلی‌خان‌بن لعل‌خان وخیرالدین خان کته خیل ومبین‌خان ترکی وعباس‌خان میدانی ونورمحمدخان بیك سمندی وغلام صدیق‌خان وردك وسلطان علی‌خان پیش‌خدمت ومحمداسلم‌خان ودرویش محمدخان پسران صفدرعلی‌خان‌قزلباش ومحمدحسن‌خان خیاط وشادمحمدخان آبدار ومحمدقاسم‌خان پیش‌خدمت وحاجی سلطان‌خان کاکری و محمدحسن‌خان مموزائی وعبدالحکیم‌خان لهوکردی وعبدالجبارخان توپ‌ریز وسیف‌الدین‌خان‌چهاردهی کابل وپیرمحمدخان رساله‌دار وموسی‌خان کبطان وعبدالرؤف خان پیش‌خدمت وشاه‌ولی‌خان رساله‌دار وغلام‌محی‌الدین‌خان‌بن‌سردار سعید محمدخان و محمدعمرخان نکرنیل قوم الکوزائی وگل‌محمدخان فوفل زائی و احمدخان پیش‌خدمت وشیراحمدخان ومحمدعمرخان پسران صاحب‌دادخان وتاج‌محمدخان کبتان ومنصورخان کمیدان ونیازمحمدخان ومیرزاحسینخان کبتانان وکهن‌دل‌خان الکوزائی وشجاع‌خان ومحمد شریف‌خان ومهربان‌خان وخانعلی‌خان وخدای‌رحیم‌خان ومحمداسلم‌خان وارس‌خان وزوجهٔ ایشیك آقاسی محمداکبرخان وزوجهٔ محمداکرم‌خان‌بن‌ایشیك‌آقاسی شیردل‌خان مرحوم ودوتن زنان محمدعمرخان‌بن‌ایشیك آقاسی مذکور مغفور یکی دخترعطامحمدخان دیگری دختر سیدحسن ایل‌بیکی راکه بدخواه دولت بودند حکم اخراج صادر گردیده میرزامحمدحسین‌خان ومیرزا عبدالرؤف خان کوتوالان کابل را فرمان شد که ازکابل وقندهارجانب راولپندی اخراج کنند چنانچه آن‌دوتن به کار پرداخته یکی‌راازپی‌دیگری اخراج‌کردند تا بواسطهٔ ایشان سردار محمد ایوب‌خان ازراه خفا مردم افغانستان را به خود مایل نکرده فتنه برنینگیزد ومقارن این‌حال میرغلام رضابیك‌بن‌اسمعیل‌خان خلج نبیرهٔ خدابنده‌سلطان با چندتن ازبزرگان مردم گیزاب که خدمات شایسته نسبت به‌دولت به تقدیم رسانیده‌بودند چون درویش علی‌خان وشیرمحمدخان وحاجی ملا محمودخان وقنبرعلی‌خان وعباس‌خان وعلی‌عمران‌خان ورضابخش‌خان وشکورخان وخداداد

وکیل که ازربرگاه با نامه‌های تصدیق خدمت به‌مواهیر حکمران قندهار وافسران عساکر نصرت دثار به‌عزم زیارت سدهٔ علیای سلطنت معدلت آثار درکابل آمده‌بودند شرفیاب بارگردیده به‌خلاع فاخره سرافراز وممتاز گشته ازحضورانور والا رخصت مراجعت حاصل کرده بازگشتند وحکمران غزنین وجنرال شیرمحمدخان مقیم ارزگان رافرمان‌رفت که ایشان‌را به‌عزّت واحترام یك‌بدیگر رسانیده واصل منزل ومقام‌شان کنند ودرپایان کار چنانچه بیاید بدون غلام‌رضابیك اراضی وعقار همه را ایشیك‌آقاسی دوست‌محمدخان وعبدالشکور خان‌بن‌قاضی سعدالدین‌خان حکمران هرات به مردم مهاجر وناقل افغان دادند وازآن سوی میران متمردهٔ هزارهٔ دای‌زنگی ودای‌کندی که محمدرحیم‌خان حاکم گیزاب وقاضی سربلندخان را با پیادگان ساخلو چنانچه گذشت گرفتار ساخته وچند قطعه از فرامینی‌که به‌نام حکام وقضاة وعمال هزارجات درباب کابل فرستادن میران ومیرزادگان وسیدان وکربلائیان وکدخدایان وزواران هزاره شرف صدور یافته بودند از نزد هردوتن حاکم وقاضی‌گرفتار شده به‌دست آوردند وبه‌مردمی که تااین‌وقت خدمت دولت راکرده وهوای تمردبه‌سر نداشتند نموده همه را به فتنه برانگیختند وماجرا از عریضهٔ یعقوب‌بیك پسر میرمحمدحسن‌بیك سرجنگل که هواخواه دولت بود حالی رأی والا شده دروز شانزدهم مذکور ماه شوال که برگد امیرمحمدخان به عزم دماراشرار هزاره ازکابل براه افتاد عموم هزارهٔ دای‌زنگی ودای کندی وبهسود رامناشیر اندرز تأثیر عدیدهٔ جداگانه شرف نفاذ وعز ارسال یافت که حضرت والا با مردم هزاره عداوت نداشته وندارد اگر چنانچه خصومت می‌داشت در دمی‌که رونق افزای تخت آبای خودشد ومردم افغانستان که ازتعصب مذهبی کمر بقتل هزاره بسته‌بود می‌بایست همّت برقلع وقمع هزاره گماشته ازآن روز تاحال احدی رادر مملکت نمی‌گذاشت و چون چنین نبود سعی در غم‌خواری وپایداری این‌قوم نموده ازروز جلوس برسریر میمنت مانوس خریدن وفروختن پسران ودختران ایشان‌را منع وقدغن فرمود ومسلمان واهل قبله دانسته درحمایت ایشان جد وجهد به کار برد تاکه مردم ارزگان وحجرستان وزاولی وسلطان احمد ومیرآدینه وپشهٔ وشیرداغ وقلندر وشوی وبوباش وسه‌پای پس ازاطاعت وانقیاد تمرد وسرکشی کرده بازسر برخط فرمان نهاده ازیك‌سال است که مطیع ومنقاد شده‌اند پس اگر چنان می‌بود که ایشان دانسته‌اند می‌بایست بعدازحصول فتح دمار ازروزگار ایشان برآورده یکی رازنده نمی‌گذاشت وحال آن‌که همه را به‌قهر وقسر وتغلب درتحت فرمان آورده امان‌جان داد چنانچه همه‌مشغول امور زیست وزندگی ومواظب رعیتی وفرمان‌برداری خود می‌باشند وروز اطاعت به‌سر می‌برند واکنون میران دای‌زنگی ودای‌کندی که باوجود مشاهدهٔ احسانات کثیره وعطای خلاع وافراه فاخره کفران نعمت ورزیده سرازجیب تمرد کشیده‌اند همه به‌مکافات آن‌است که میران وبزرگان هزاره هرچه می‌خواستند از زیردستان خود گرفته ودختران وپسران ایشان‌را فروخته صرف روزگار خسارت شعار می‌کردند ودولت دست اذیّت وآزار ایشان‌را

از ارتکاب قبایح افعال وذمایم اعمال بازداشته ایشان ترك عادت‌را مرض مهلك دانسته آغاز فتنه وفسادکردند باری اگر ازراه انابت پیش آیند انشاءالله مشمول عواطف خسروی شوند والاکیفرکردار خورادیده به قتل وتاراج روند ومردم هزاره به‌مضمون این‌که به‌سیه‌دل چه سود گفتن وغظ نرود میخ آهنین درسنگ درپاسخ این منشور موعظت ومرحمت دستورکه می‌بایست به‌خامهٔ ضراعت از آمهٔ[1] انابت بصفحهٔ اطاعت الفاظ ومضامین معذرت نگاشته عفوتقصیر می‌خواستند از جهالت وضلالت ترك آن کرده درمقابل پادشاه که سایهٔ رحمت خداست به مقام مناظره ومکابره برآمده به بنان تمرد وقلم تنمر[2] عریضهٔ نوشته ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشتند که فرمایش حضرت والا سراپا صحیح وبرجا ومطابق واقع است اما حکام وقضاة وعمال وضباط با افسران سپاه نظام که درهرموضع ومقام بوده و هستند مال وخون وزن وفرزند هزاره را به‌باعث آنکه شیعهٔ اثناعشریه می‌دانند حلال دانسته وایشان‌را کافر پنداشته در سفك دماء واسرنساء وتاراج مال ومتاع ایشان دریغ‌راجایزنمی‌شمارند چنانچه دراوایل حال حضرت والا در مطیع ومنقاد ساختن طوائفی‌که ازاجداد وآباء سربرخط فرمان نداشتند تصمیم عزم کرده سردار عبدالقدوس‌خان رابا قلیلی ازسپاه مأمور فرمودند ومردم دای‌زنگی ودای‌کندی باهزارهٔ بهسود ومالستان وجاغوری وغزنین ودای چوپان باسردار معزی‌الیه کمر خدمت جست بسته راه تنبیه وتهدید برگرفته کوششها کردند تاکه ازفرامین‌اندرزآئین حضرت والا ونصیحت سیدان بزرگان خود این طوائف هزاره وازجور وستمی که آن طوائف ازبزرگان خویش دیده وکشیده بودند اطاعت پادشاه را برطبق امرخدا ورسول قبول کردند وبدون جنگ وپرخاش سربرخط فرمان نهاده وقلاع خودرا خراب کرده اسلحهٔ حرب را تمام به‌دولت سپردند وآن‌گاه که سپاه نظام دراندرون ملك مقام گزیدند همان دختران وپسرانی‌راکه حضرت والا از فروختن بازداشته قدغن کرده‌بود بدون خریدن وبهادادن به جور واکراه متصرّف شدند وبدان اکتفا نکرده زنان شوهردار را درآغوش خویش کشیدند وآن‌مردم از مشاهدهٔ این‌حالت پس‌از اطاعت بغاوت ورزیده کردند هرچه کردند ودیدند وهرچه دیدند تاکه به‌مکافات کردار خویش رسیدند وازجانب دیگر علمای ملّت در وقت طغیان وبغاوت آن‌مردم تفریق مصلح را ازمفسد ومعاضد رااز معاند نکرده حکم کفر برعموم هزاره کرده درتمامت ولایات انتشار اشتهارات نموده جدال رابا مردم هزاره ملّتی وجهاد قراردادند سپس حکم درکابل فرستادن سادات وکربلائیان وزواران از پیشگاه سریر سلطنت شرف نفاذیافته ایشان‌را در تصور هلاك ودمار انداخت چنانچه خودراکشته ومال وعیال خودرا درمحل خوف تارج واسیری پنداشته سربرداشتند که به‌هیچ صورت رفع این شبهت را بدون تن به‌مرگ دادن نتوانند وهرگز

۱- امه دوات.

۲- تنمر پلنگی نمودن.

سربرخط فرمان نخواهندنهند وحضرت والا پس‌از وصول این‌عریضهٔ آن گروه ظلوم جهول جنرال شیرمحمدخان مقیم ارزگان وکرنیل خان مقیم مرآدینه وکمیدان خان مقیم گیزاب وکمیدان خان مقیم حجرستان وکمیدان محمدحسن‌خان مقیم سنگماشهٔ جاغوری وکمیدان غلام‌حیدرخان مقیم آشکارا آباد راکه باافواج قاهره وتوپخانه درمواضع مذکوره اقامت داشتند فرامین جداگانه ارسال داشته ازمأمورورهسپارگردیدن‌عساکرمنصورهٔ کابل وترکستان وهرات وقندهار وغزنین آگهی داده رقم فرمودکه چون حضرت والا از بغاوت هزارهٔ دای‌زنگی ودای‌کندی آگاه گشته ایشان‌را امرکرده بود که آمادهٔ قتال بوده مترصد حکم‌ثانی باشند اکنون‌که آن‌مردم راه‌راست اطاعت را گم کرده وازاندرز ونصیحت روبرتافته جانب صحرای غوایت شتافته فرامین موعظت آگین راکه ازطریق اتمام‌حجت ارسال شده‌بودند نپذیرفته بردولت لازم ومتحتم گردانیدند که دماراز روزگار ایشان برآرد وکیفرکار ایشان‌را چنانچه باید بروی روزگار ایشان نهد فلهذا ازمواضع اقامت خود روی تدمیر به‌سوی آن گروه شریر نهاده گوشمالی به‌سزا دهند چنانچه ایشان پس‌از پرتو وصول افکندن این منشور به‌کار پرداخته از جمله کمیدان عبدالصمدخان به‌امر جنرال شیرمحمدخان بادوصدتن ازفوج پیادهٔ بهلولی ودوضرب توپ به‌عزم قتال اشرار هزاره که درکتل گیزاب آمادهٔ پیکار شده‌بودند ازرود هیرمند عبور کرد وروز دیگر دوصدتن پیاده ازبقیهٔ فوج مذکور بایك‌ضرب توپ ازقفای او ازرود هیرمند گذشت وهزارگان از مشاهدهٔ این‌سپاه کتل مذکور را فروهشته درکتل تمزان جای گزیدند وروز سوم حرکت کمیدان عبدالمصدخان جنرال شیرمحمدخان‌نیز باعلوفه وآزوقه سپا ەودوضرب توپ ودوصدتن ازفوج پیادهٔ باقیماندهٔ بهلولی ودوصدتن از فوج پیادهٔ صوفی ازنهر هیرمند عبورکرده باپیش‌رفتگان پیوست ودروقت عبور از نهر مذکور پنج‌نفر ازفوج بهلولی ویك‌نفر ازفوج صوفی راباهشت‌میل تفنگ آب برداشته سپاهیان راشناوران ازهلاکت نجات داده تفنگها درقعر نهر مفقودگشت وآن‌گاه‌که جنرال شیرمحمدخان باپیشینگان ملحق شد کدخدایوسف زرغانی وکدخداحسینی قوم جمالی گیزابی رابالشکر ملکی مردم گیزاب به‌تدمیر گروه شریری که درکتل تمزان سنگر افراشته‌بودند گماشته ایشان‌را به‌قهر وقسر ازپیش برداشته مواشی ودواب زیاده ازحساب بدست آورده نزدجنرال شیرمحمدخان بازگشتند واشرار ازراه هزیمت فرارکهسار ادبار شدند وازاین فتح مردم هزارهٔ گیزاب جنرال شیرمحمدخان ازغیرت درتعجیل وشتاب افتاده باکمیدان عبدالصمدخان وسپاه نظام ولشکر منصور مذکورکه غنیمت حاصل کرده اشرارراا مغلوب ومقهور ساخته‌بودند آهنگ جنگ‌کوه برشدگان نموده درموضع سیخ سنگ محاربه دست داده از ساعت دوازده نصف روز تاساعت یك ازنصف‌شب هنگامهٔ کارزار راگرم واستوار داشت ودرپایان کار اشرار هزاره هزیمت اختیارکرده بسیارتن کشته گشتند وبقیةالسیف ازراه فرار داخل علاقهٔ تمزان شده خائفانه جای گزیدند وازسپاه پادشاهی یك‌تن ازفوج پیاده صوفی‌مقتول‌ویک‌تن‌ازفوج‌پیادهٔ بهلولی ویك‌تن ازپیادگان ساخلو

ودوتن از لشکر ملکی هزارهٔ گیزاب مجروح گردیده دیگر آسیبی به‌ایشان نرسید ومقارن این حال کمیدان فتح محمدخان مقیم حجرستان هفتادتن ازاشرار هزاره راکه درسنگر دایه نزداو محبوس بودند در میرآدینه نزدکرنیل فرهادخان مقیم فرستاده او همه راگسیل کابل کرد وهم دراین وقت رسول‌خان هزارهٔ شوی که چندی قبل ازاین چنانچه گذشت بواسطهٔ سلطان علی خان بن سردار شیرعلی خان جاغوری اطاعت ورزیده باعیال واطفال درنزد سمندرخان حاکم ارزگان اقامت گزیده بود او عیال ومنسوبانش رانزد خود نگاه‌داشته وخودش راخلعت عطا نموده به گرفتن اسلحهٔ مردم هزارهٔ بوباش مأمور کرد وازآن سوی میرمحمدحسین بیك هزارهٔ دایزنگی بامیرابراهیم بیك متمرد سرجنگل وارد موضع قوناق شده میرمحمدرضابیک القانی‌راکه طریق خدمت دولت پیموده ومی‌پیمود نزدخود خواسته دلالت برغوایتش کرده گفتند که ایشان باگروه گمراهان عزم‌تاختن برلشکرگاه غاف جزم نموده‌اند اوباید دراین امر معاونت ایشان‌کند ومیرمحمد رضابیك ازگفتار آن دوتن سربازده از حمله کردن برلشگرگاه مذکور نیز مانع آمد وایشان ازعدم معاضدت ومعاونت اونیروی یورش رابرلشکر مقیم غاف دربازوی خود ندیده خائب وخاسر بازگردیدند ومقارن این حال محمدافضل‌خان عم‌زادهٔ سعیداحمدخان حاکم حجرستان که به‌حکومت برکر دای‌زنگی قیام واقدام داشت برای رفع فتنه ودفع مفسده ازمحل حکومت خویش راه مسکن مردم برلاس معروف بپلاس پیش گرفته به‌اندرز ونصیحت آن مردم پرداخت که بااشرار یارنشوند وازاطاعت دربغاوت نگروند اماآن مردم به‌مضمون الانسان حریض علی مامنع قصد گرفتن ومحبوس نمودن اورا کرده درشب سوم ازوصولش بدان‌جا به‌توسط ملامحمدحسین نام هزاره که ازآن قوم بود مشارالیه ازکید هزارگان آگاه گشته به‌هدایت ورهنمونی ملای مذکور ازآن‌جا راه موضع نیك برگرفت ومردم پلاس از وسواس خناس آهنگ تاراج اوراکرده ازقفایش داخل نیك شده بیست وچهار میل تفنگ راکه ازاشرار هزاره گرفته با خود داشت بامال ومنالش تمام غارت کرده متصدی حال خودش نشدند ودرخلال این احوال مردم اویماق به تحریك وترغیب برگد عبدالاحدخان وکمیدان نظام‌الدین‌خان درعلاقهٔ لعل دایزنگی تاخته ودوصدرأس گوسپند را بغارت برداشته وهزارگان باایشان درآویخته خون هفت تن ازاویماقیان وسه‌تن از هزارگان به‌خاك هلاکت ریخته هرکدام‌راه مقام خویش برگرفته هزارگان گوسپندان خودرا متصرّف شده بازآوردند وازجانب دیگر کمیدان محمدحسن‌خان که داخل علاقهٔ قلندر شده چنانچه گذشت رهسپر گرفتارکردن وبه‌دست‌آوردن تاج محمدخان‌بود واو با عیال واطفالش درموضع سرعلی اقامت داشت ازآن‌جا راه فرار برگرفته درموضع شیخ جی شده پناه گزیده بود هشت‌تن ازفوج هزاری راگماشته آن‌شریر را دستگیر نموده هشت‌تن دیگررا مأمور کرده اقوام اورا ازکهسار فرار فرودآورده درمنزل ومقام ایشان جای‌داده همه را ازتسلیت دل به‌جای آورد

ومقارن این‌ایّام درروز هجدهم ماه شوال قوزی بای نام عرب از حضور انور والا به منصب میرآخوری اصطبل شهرزادهٔ آزاده سردار غلام‌علی‌خان سرافراز وممتاز گردیده ازکابل درمزارشریف رفت.

ذکر ورود برگدامیرمحمدخان در گردن دیوارومحاربهٔ او باهزارگان تبه روزگار

وازاین‌سوی برگدامیرمحمدخان که باتوپخانه وسپاه شایان درروز شانزدهم شوال چنانچه گذشت ازکابل راه قتال هزارگان ددخصال برگرفته بود روزبیستم ماه مذکور وارد منزل گردن دیوارشده کهن‌دل‌خان حاکم هزارهٔ بهسود که دربادآسیاب ازدست هزارگان روزعسرت واضطراب به‌سر می‌برد راه استقبال برگرفته به‌رکاب او پیوست وبرگد موصوف جهت استکشاف جمعیت هزارگان دور ازشیوهٔ خرد وانصاف درآن‌جا چندی درنگ وبعد آهنگ بادآسیاب نموده درعرض راه کرنیل غلام‌حسن‌خان قزلباش راواز فرازکتل عبدالله باسواران نظام تحت رایتش وبنه واغروق امر رفتن دربادآسیاب کرده خود باتوپخانه ودوفوج پیاده وبقیهٔ فوج سوارهٔ نظام عزم قتال اشرار هزاره که تااین‌وقت کهن‌دل‌خان را درمحاصره انداخته‌بودند نموده ایشان‌را از ضرب گلولهٔ توپ پراکنده ساخته بعداز قفای کرنیل غلامحسن‌خان راه برگرفته وارد فرودگاه سپاه شد وهزارگان ازراه فرار درکنار پل رود هیرمند رفته و پل را بردشته بآن‌سوی نهر قرار گرفتند وبرگدامیرمحمدخان وارد باد آسیاب گشته ازآن‌جا روی ستیز جانب موضع راه قول نهاده وهزارگانی‌که درآن‌جا فراهم گردیده اقامت شرارت گزیده بودند به‌محاربت برخاسته ودرزبرکتل سیاه ناهور سنگر سدیدی آرساته هنگامهٔ آرای پیکار شدند و باسواران قراول نظام درآویخته سازگارزار بآواز درآوردند واز جمله سیدحسن علی‌خان که از شجعان سادات هزاره بود ودر تاخت وتازفراز ونشیت کهسار بنظرش سهل وهموار می‌نمود با دوسه‌تن دیگر درقلب[1] سواران نظام تاخته وچندی‌را ازضرب شمشیر و گلولهٔ تفنگ به‌خاك انداخته سواران نظام‌را ازراه پیمودن معطل ساخت ومتهورانه دوسه حمله کرده باز همی‌گشت تاکه برگدامیرمحمدخان برآشفته باصدتن پیادهٔ نظام ودوضرب توپ پلنگ‌آسا از اردو پیش افتاده دلیرانه آهنگ جنگ کرد وسیدحسین‌علی‌خان چون مار خشمگین تاخته وازسواران قراول که همه را به‌حملات پی‌درپی ازرفتن بازداشته بود درگذشته برپیادگان نظام حمله کرده و تفنگی‌را که دردست داشت گشادداده درحالت تاختن روی به‌سوی سنگر نهاد وسواران نظام که

۱- قلب حصهٔ میانه لشکر.

دروقت حمله کردن او درقفا مانده بودند به فیر تفنگ ازپشت زینش برزمین انداختند وهم برگد امیرمحمدخان ازگردراه به قرب سنگر رسیده وسرسیدحسین‌علی‌خان راکه درمیدان افتاده بود امر بریدن کرده هزارگان‌را هدف گلولهٔ توپ ساخته بیست‌تن را به‌خاك هلاک انداخت وهزارگان تاب اقامت وتوان مقاتلت رادرخود ندیده فرار اختیار کرده درکهسار پراکنده شدند وبرگدامیرمحمدخان مظفر و منصور ازکتل سیاه ناهور عبورکرده با تمامت سپاه و توپخانه که درتحت رایت داشت درمنزل کلان ده فروکش کرد وازآن سوی دراثنای این تکاپوی اشرار هزارهٔ دای زنگی مواضع سرقول وفیروز بهار و تنگ یك ودره‌پی راکه مواقع عبور عساکر بامیان وترکستانند استحکام داده استوار نشستند وازجمله غلام‌حسین بیك کوه بیرونی با غلام‌حسن‌بیك نیقوری در علاقهٔ سرخ جوی دای‌زنگی جمعی ازاشراررافراهم آورده‌با پسر میرایام‌بیك قوم شادی که هواخواه دولت بود درآویخته دوسه‌تن از جانبین را خون هلاکت ریخته گشت ودرپایان کار پسر ایام‌بیك راپای ثبات لغزیده مغلوب گردید واشرار فتحیاب شده بادیگر فجاری‌که درکنار نهر هیرمند پل رابرداشته قیام ورزیده بودند پیوسته مقام گزیدند وبالشکر ملکی مردم راه قول که ازهمه پیشتر رهسپر خدمت دولت گردیده به کنار این‌سوی نهر هیرمند رسیده‌بودند آهنگ جنگ کرده چندتن از جانبین کشته وزخمدار گشتند وچون آتش‌ شرارت وضلالت گروه شقاوت پژوه هزاره به‌غایت ملتهب گشته تمامت أفواج قاهره از محاربت ومقاتلت ایشان دوچار زحمت وترك استراحت شدند حضرت والا خود تصمیم عزم رفتن وتنبیه و تهدید آن قوم شریر کرد وشهزاده والاجاه ازعزم وارادهٔ حضرت والا آگاه گردیده بذریعهٔ عریضه استدعای این خدمت کرد وبه‌عز عرض رسانید که تشریف بردن ذات محاسن صفات حضرت والا برای سرزنش مشتی از جهلهٔ هزاره درخورشان پادشاهی نیست امیدکه خادم دولت را اجازت رفتن ورفتن وجود ناپاك آن‌قوم عنایت گردد تا کار راست کرده اگر خواست خداوند تبارك وتعالی باشد مظفر ومنصور بفیض دست بوس نایل آیم و حضرت والا به‌خط خاص نوشت که عمر شما اندك است وخودشما ناکرده کار وملك هزاره کوه‌بند ومردم افغا ن‌سست وسرکردهای فوج شما نادان ومردم هزاره فریبنده اگر سرکوبی ایشان طول داشته‌باشد شما نمی توانید وشهزاده ازاین نوشتهٔ حضرت والا ترك حرکت جانب هزاجات کرده پابه دامن اصطبار پیچید.

ذکر واقعات متفرقه وامورات متشتته[۱] این ایام

وهم درخلال این اختلال وقتال وجدال مسطور درورزبیستم مزبور ماه مذکور که برگد امیر

۱- متشته یعنی پراکنده.

محمدخان چنانچه گذشت وارد منزل گردن دیوارشد بزرگان قوم سلیمان‌خیل از تلثیم[1] سدهٔ علیای سلطنت مستسعد گردیده حضرت والا همه‌را مشمول عواطف خسروانه نموده هزارو شش‌صدو شصت وشش روپیه ودوثلث یك‌روپیهٔ کابلی به‌نام شهاب‌الدین‌خان وهشت‌صدروپیه به اسم نیکی‌خان وناهورخان وکشمیرخان ومحمدقاسم‌خان ومحمداکرم‌خان و ملاعلی گل‌خان وشهاب‌الدین‌خان غیر مذکور واسدخان نامان قوم او سالیانه تنخواه مرحمت ومعین فرموده سرافراز وممتاز ساخت وهم یك‌هزار وشش‌صدوشصت روپیهٔ کابلی ودوثلث یك‌روپیه برای محمد امین‌خان‌بن محمدکریم‌خان که فرار هند ومعفو از خطا گردیده وازراه حصول اجازت درکابل آمده بود تنخواه سالیانه معین گشت وهم یك‌هزار وشش‌صدو شصت وشش روپیهٔ کابلی ودوثلث‌یك روپیه تنخواه سالیانه به سید محمدسرورخان‌بن‌سیدمحمودخان کنری که با پدرش ازراه فرار در پیشاور رفته وازآن‌جا به‌امر کارگذاران دولت انگلیس درحسن ابدال شده مقام گزیده وازدر انابت روی التجا به‌سوی سدهٔ علیا نهاده سیآتش عفو گردیده بود مرحمت ومقرّرگشته ازحضور انور مأمور وقایع‌نگاری خفیه پشاور شد وهم‌دراین هنگام میرزامحمداکبرخان‌بن‌میرزا عبدالرزاق مستوفی متوفی که حضور انورکار جمع وخرج تجارت بادام وخلعت خواص وعوام انام راکه ازدولت عطا ومرحمت شده‌بود می‌کرد ازسبب وجوه بقایای زمان کارداری ترکستانش که به‌تفحص و تجسس میرزا محمدحسین‌خان ویارانش ازدفتر سنجش بروی روز افتاد محبوس گشت وهم‌چنین بیست وسه‌هزار وهفت‌صد وشصت ونه روپیه ازدرك چندهٔ نظام وبیست هزار و نه‌صد ونود وشش روپیه ازدرك وجوه خزانهٔ امیرشیرعلی‌خان مرحوم ازدفتر مذکور به‌نام داده شیرتاجر کابلی وغیره به‌منصّهٔ ظهور پیوسته به‌تحصیلی محمدعلی‌خان کپتان نظامی حواله وبه‌مرور ایّام حصول شده و اصل خزانهٔ عامره گشت ومقارن این‌حال دوهزار روپیه کابلی ازحضور اقدس تنخواه سالیانه به‌محمدایوب‌خان ومحمد عیسی‌خان پسران تاج محمدخان مرحوم فوفل‌زائی که فرار هند بودند وازراه انابت روی ضراعت به‌سوی این‌دولت نهاده پس از حصول اجازت درکابل آمده شرف بار حاصل کردند مقرر گشت واین محمدایوب‌خان درپایان‌کار چنانچه درجلد چهارم نگارخواهد یافت ازمشروطه خواهی درجلال‌آباد به‌امر اعلیحضرت پادشاه بادین وداد سراج‌الملة والدین روزگار حیاتش از صدمهٔ آتش توپ به‌تباهی رسید وهم نوزده لك وبیست وهشت هزار ودوصد وهجده روپیه نقد وهشت هزار ونود ودو خروار جنس غله ازدرك بقایای سابقه به مساعی سنجشیان کابل مکشوف افتاده به تحصیلی قلندرخان کرنیل حواله وبه‌مرور شهور حصول شد ونیز سه‌لك وهفده هزار وششصد وبیست وهشت روپیه نقد ویك‌هزار وهفت‌صد وهفتاد ودوخروار غله از دفتر موصول به‌تحصیلی میراسمعیل‌خان

۱- تلثیم بوسیدن.

رساله‌دار ازدرك بقایای قرای جنب شمالی کابل حواله گردیده به وصول پیوست وهم‌چنین دولك وسی‌ونه هزار وهفت‌صد وشصت ونه روپیه به تحصیلی کپتان سید یاقوت‌شاه‌خان حواله وحصول شد ومقارن این هنگام داکتر جانکره ومسترکالنس نامان انگلیسان از خدمت و ملازمت این دولت استعفاء کرده درهند رفتند وهم به‌فرمان حضرت والا هشتادرأس مادیان ازبلخ ویك‌صد وبیست رأس ازقطغن به‌توسط نائب‌برات‌علی ونائب‌حسن‌علی ونائب‌شیرعلی ونائب بای محمد ونائب شیرمحمد ونائب محمدیوسف ومحصلی نورالدین شکردرهٔ ملازم سوارهٔ نظام که جهت نسل ونتیجه گرفتن اسپان لندنی وعربی که دولت خریده‌بود درکابل رسیده با اسپان مذکوره یك‌جا کرده شده نسل گرفتند وهم دراین وقت هشت‌هزار روپیه وهفت‌صد وهشتاد مثقال طلا ودوازده رأس اسپ وهشت فردگاو وسه‌صد رأس گوسپند ازوجوه بقایای قطغن که ازدفتر سنجش حواله شده بود به‌تحصیلی تاج‌محمدخان ومیان نورخان نامان ازسواران نظام بابهاوالدین نام جاسوس دولت روس که حیت محمدخان حاکم وخان‌گرفتار ساخته‌بود وارد دارالسلطنه گردیده تفویض کارکنان پادشاهی شدند وهم هشت‌صد روپیه محمدسرورخان حاکم سابق خنجان به‌فتح‌محمدخان که از تغیر او به حکومت آن‌جا مأمور شده بود رشوت داده استدعای کتمان جور وستمی‌که نسبت به‌ضعفای رعیّت ازقوه به‌فعل آورده بود کرد واو بنابرعهدنامهٔ مقررهٔ حکام که به‌دولت داده مأمور حکومت می‌شدند که بیرون از تنخواه حبه ودیناری راازمال دولت ورعیّت حیف ومیل نکرده رشوت نگیرند واگر به‌خلاف پیمان اقدام درامور مذکوره نمایند دشمن خدا ورسول‌وقاتل حسنین رضی‌الله عنهما بوده واجب‌القتل باشند مبلغ مذکور را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده‌به‌امر حضرت‌والا تحویل خزانهٔ عامره گشت وهم دراین‌ایّام ازجسارت وشوخ‌چشمی مردم قطغن که ازحکم قدغن دولت نیندیشیده از مناشری‌که به‌نام ایشان چنانچه گشت نهراسیده گوسپندان خودرا ازراه خفا درخارج مملکت برده می‌فروختند وازاین معنی گوشت درکابل روبه‌قلّت وتنزل نهاده باعث اضطراب شهر واطراف آن گردیده حضرت والا محض برای غم‌خواری رعایا وتشیید حکم سلطنت غلام‌محمدخان‌ضابط سایر خان‌آباد را فرمان کرده از بزرگان مردم‌قطغن وبدخشان که به‌قرار عریضهٔ میرزاعبدالرحیم‌خان سردفتر آن‌جا دراین وقت پنجاه هزار خانه به‌حساب آمد التزام گرفت که گوسپند وبز وگاو رادرخارج ممکلت نفروشند واگر ازامر واحکام پادشاهی عدول کننددواب ومواشی که ازراه خفا درخارج ببرند وبدست‌کارگذاران دولت بیفتد ضبط دیوان سلطنت شوند ومقارن این حال سیدجعفرخان حاکم غوری نیزیك‌صدوبیست رأس مادیان به‌فرمانی‌که از حضور انور به‌نامش شرف اصدار وعز ارسال یافته بود ازوجوه زکوة گله‌داران ان‌جا برچیده درکابل فرستاده وهم سرای خیرآباد که به‌امر اقدس بنیاد نهاده شده‌بود به‌اهتمام میرعلم‌خان مشتمل برچهل وچهار گنبد ساخته وافراخته وپرداخته گشت وهم دراین هنگام سردار محمداکرم‌خان‌بن‌سردار فقیرمحمدخان مرحوم که ازعریضه واستدعای

خودش قرین عفو ومرحمت حضرت والاگردیده فرمان اجازت آمدن درکابل به‌نامش شرف اصدار وعز ارسال یافت واومال ومتاع واحمال واثقال خویش را فروخته ازسهارنپورکه محل اقامتش بود راه پشاور پیش‌گرفت وازعریضهٔ که ارسال‌پایهٔ سریر سلطنت نمود حضرت والا رااز عسرت وذلّت وعدم زاد وراحلهٔ اوآگهی دست داده ازکمال مروّت ومرحمت تنخواه کافی برای او معین فرموده چنانچه بیاید انشاءالله‌تعالی درکابل آمده مورد اشفاق شاهانه گشت وهم در روز بیست ودوم ماه شوال حضرت والا از عریضه واستدعای عمه محترمه‌اش والدهٔ عبدالعزیزخان‌بن‌سردار عبدالغنی خان مرحوم وسردار محمدامان‌خان‌بن‌سردار محمدزمان‌خان مغفور هزار وهفت‌صد وپنجاه روپیه تنخواه سالیانه برای هردوتن معین ومقرّر فرموده محمداعظم‌خان ومحمدغوث‌خان گماشتگان دولت راکه جهت امرتجارت درپشاور اقامت داشتند فرمان کردکه به‌ایشان نقد داده رسیدحاصل کنند وسردار محمدامان‌خان درازای این احسان کار اخبارنویسی راپیشهٔ خویش ساخته ازاحوال نیك خواهان وبدخواهان دولت به‌پایهٔ سریر سلطنت نگار دادن آغازکرده مشغول ومواظب گردید.

شرح حال مردم پرکهانی مقیم ومتوطن شور آبك

وازآن سوی درخلال احوال مذکوره مردم پرکهانی شورآبکی که دروقت ادای وجوه دیوانی خودرا هواخواه ورعیّت دولت انگلیس قرارداده از دادن باج وخراج سرباز می‌زدند ودرگاه[1] مطالبهٔ مالیات فرار اختیارکرده داخل خاك متصرّفهٔ دولت موصوفه می‌شدند وپس از مراجعت محصلین وطالبین وجوه مالیات بازگشته درمساکن ومنازل خودجای می‌گزیدند وبدان هم اکتفاء نکرده دست به‌اذیّت وآزار رعایای این‌دولت می‌گشودند تاکه دراین اوقات پنجاه نفر اشتر ازمردم بریچی را غارت کرده درحین بازخواست وپس‌دادن اشتران مذکور اظهار دروغ کردندکه به عوض گوسپندان مسروقهٔ خود برده بودند وپس از مستردکردن اشتران ودادن دوصدوهفتاد ونه رأس گوسپند به‌نام مالیه به‌محمد یعقوب‌خان اچك‌زائی حاکم شور آبك ازراه دادخواهی به‌عادتی‌که داشتند نزد اجنت بلوچستان متصرّفهٔ دولت انگلیس شده اظهار اطاعت کردند وخودرا رعیّت آن‌دولت گفته به عرض او رسانیدندکه اشتران وگوسپندانی‌راکه به‌مالیه داده بودند به‌زبان فریه[2] غارت نام نهاده اظهارکردندکه چهارصد رأس گوسپند ایشان راکارگذارن افغانی به تاراج متصرّف شده‌اند واو از عرض واستدعای ایشان به‌حکمران قندهار نامه فرستاده خواهش ردکردن گوسپندان ایشان را نموده نامه را به‌دست

۱- گاه زمان ووقت.

۲- فربه به کسر فا وسکون را افتراو دروغ.

خود پرکهانیان داد وحکمران قندهار به‌مواجهه میرزامحمدتقی‌خان خادم دولت انگلیس که در قندهار اقامت وقایع نگاری داشت بزرگان مردم شورآبك راکه برای قطع محاسبات مالیات مزارع[1] خویش درشهر قندهار آمده‌بودند طلبیده اظهار کذب آثارپرکهانیان رااز ایشان پرسیده بعدبرطبق اظهار وگفتار ایشان شرح نفاق ودوروئی پرکهانیان رابا اجنت بلوچستان نوشته از مذاکره وسؤال وجواب بی‌مأخذش بازداشت ومقارن این‌حال حکمران قندهار ودیوان سدانند سردفتر تشخیص آن‌جاده لك روپیه قندهاری وکابلی وانگلیسی که ازمصارف امور مهمهٔ دولتی افزون شده‌بود باچیزی ازحلویات وگل‌قند بنفشه وغیره اشیای نفیسه درکابل فرستاده تحویل خزانه وعطارخانه وصندوق‌خانهٔ جنس خاص شد وهم دراین ایّام درباب موطن ومسکن مردم بایان زائی واقع کنار جنوب رودکدنی مابین کارگذارن دولتین افغانستان و انگلیس مناظره و مذاکره دست داده کارکنان دولت‌انگلیسش‌ازخاك‌متصرّفهٔ‌خود گفته پای تغلب وجسارت پیش نهادند وحضرت والا از عریضهٔ حکمران قندهار برماجرا آگاه گردیده ازویسرای کشور هند نقشهٔ آن‌سرزمین را طلبید واو نقشه را فرستاده در پاسخ نامهٔ حضرت والا نگار داد که کارپردازان دولت انگلیس در موطن ومسکن مردم بایان زائی قصد تصرف نکرده ونکنند زیراکه زمین متوطنه آن‌مردم به‌عینه درکنار جنوبی رودخانه کدنی واقع وازخاك افغانستان‌است وحضرت والا نقشهٔ ارسالی اورا نزد حکمران قندهار فرستاده ازنوشتهٔ ویسرای ارقام واعلامش فرمود که کارگذاران دولت انگلیس از منع ویسرای دست تصّرف به اراضی مردم بایان زائی دراز نمی‌کنند اونیز کارپردازان این دولت رااز مذاکره و مکابره بازدارد که مناقشه بروی روز نیاید.

ذکر محاربهٔ برگدمحمدصادق‌خان بااشرار هزارهٔ دای‌کندی

وازدیگرسوی درخلال این گفتگوی برگدمحمدصادق‌خان که به‌فرمان حضرت والا راه تنبیه وتهدید اشرار هزاره برگفته بود بالشکرگران وارد موضع سنگسالار شده فروکش نموده با اشرار هزاره دوبار بازارکارزار راگرم ساخته وبسیارتن را به خاك هلاك انداخته غالب آمد ومقارن این حال جنرال میرعطاخان شش تن از پیادگان ساخلو راکه در بغاوت هزارهٔ گیزاب مصدر خیانت شده‌بودند هزار وسه‌صد روپیه جرم کرده هفت‌تن دیگر از ایشان‌را درکابل فرستاده همه بیاسا رسیدند ودرخلال این‌حال قاضی عبدالشکور خان احرام بند کعبهٔ امانی وآمال پیشگاه حضور حضرت والا شده در روز بیست وپنجم ماه شوال ازقندهار بامحمدشریف‌خان میرمیمنه ودیگر گرفتاران آن‌جا که هرات

۱- مزارع به‌فتح میم وکسر راکشت‌زارها.

رهسپار کابل گردیده چنانچه ازپیش مجملاً اشارت رفت در قندهار سیده بودند راه دارالسلطنه برگرفته پس‌از تلثیم سدهٔ علیا چنانچه بیاید مشمول عواطف خسروانه گشته به‌مبلغ دوهزار روپیه تنخواه سالیانه سرافرازی یافت وازآن سوی جنرال میرعطاخان بعداز حصول جریمهٔ که برپیادگان ساخلو حواله کرده‌بود ووصول یك‌ضرب توپ چارپوندی که حضرت والا از کابل رهسپار غزنین فرموده بود از میدان عیدگاه غزنین به‌فرمانی‌که به‌نامش شرف اصدار یافته بود راه تدمیر گروه شریر هزاره برگرفته درروز بیست وهشتم ماه شوال وارد منزل قیاق شد وشش‌صدتن از سواران کشادهٔ هراتی راکه به‌امر حضرت والا ازگردیز نزداو شده درتحت رایتش قرار داشتند ازراه کردن مسجد امر رفتن در هزارهٔ بهسود نزد برگدامیرمحمدخان کرد وخود بالشکر وتوپخانه ازقیاق کوچیده چون در منزل سراب رسید میزیزدان‌بخش هزارهٔ بهسود وقاسم‌علی‌بیك هزارهٔ جرغی وبورجگی ازراه خواهش خدمت نزد اوحاضرآمده ویك رأس اسپ پیش کشیده به‌امر جنرال موصوف جهت تهیهٔ علوفه وازوقهٔ سپاه درموضع جرغی وبورجگی بازگشته درآن‌جا ازطالع خسارت مطالع با اشرار پیوسته طریق بغاوت پیش گرفتند وجنرال‌میرعطاخان درروز دوم ماه ذیقعده درمنزل قوریهٔ ناهور فرودگردیده نود رأس گوسپند وچهل‌سیر روغن ودوازده خروار آرد وبیست خروار جو وسی‌خروار کاه وسی‌خروار هیزم وهشتاد تخته جوال وهشتاد سرالاغ که مردم هزارهٔ محمدخواجه آن‌جا به‌اسم سیورسات اردو در فرودگاه حاضر آورده‌بودند به‌غارت برداشته ودیناری به‌غربای رعیّت نداده ازراه شُغله وکمرك هزارهٔ جاغوری وارد مالستان وازآن‌جا چنانچه بیاید درسنگر دایهٔ حجرستان شده فروکش کرد.

ذکر ورود کرنیل بیت انگلیس درهرات وغیره واقعات

وهم درخلال احوال مسطوره کرنیل بیت‌انگلیس که ازراه تصفیهٔ نزاع نهرکشك وچهل‌دختران واقع سرحد هرات درروز بیست ودوم رمضان چنانچه گذشت وارد قندهار شده‌بود ازآن‌جا حرکت کرده درروز قبل‌از حرکت قاضی عبدالشکورخان ازقندهار جانب کابل با لفتننت پنیر که ازمشهد به‌امر ویسرای کشور هند رهسپار هرات‌شده‌بود وارد آن‌جا شده قاضی سعدالدین‌خان حکمران را ملاقات کردند ودر مجلس ملاقات ذکر انهار چهل‌دختران درمیان آمده حکمران هرات از قرینهٔ اظهار وخیال وگفتار کرنیل‌بیت دریافته بفراست دانست که می‌خواهد جوی وجدولهای واقع وسط قره‌تپه وچهل‌دختران بروفق نقشهٔ بیکاك انگلیس که دروقت تعیین حدود فاصلهٔ سرحد معین کرده است تمام مسدود وازاجرا بازداشته شوند تاازاین امر نزاعی دربین دولیتن افغانستان وروس روی داده جانبین به‌مخالفت برخاسته باهم بستیزند وحضرت والا از عریضهٔ حکمران هرات بر تصورات

وخیالات کرنیل‌بیت آگاه گردیده درروز ۸ ذی‌القعده خُلّص مدعارا به‌این کلمات برای حکمران هرات نگار داد که کرنیل بیت میخواهد بواسطهٔ جزوی آب وزمین نوآباد درکینه وعناد دولت افغانستان رابا دولت روس بگشاید آیا از محاربهٔ پنج ده که‌در سنه ۱۳۰۲ دربین سپاه دولت افغانستان وروس دست داد به‌خاطر نداریدکه‌با وجود معاهده وقرار داد دولت بهیهٔ برطانیه که در حملهٔ دول خارجه برافغانستان وعدهٔ امداد داده ومواضعه نهاده بود وباحاضر وآمده بودن کمیشن آن‌دولت درسرحد هرات ونواحی پنج‌ده امدادی به‌دولت افغانستان نکرد پس زینهار پیرامون جزوی زمین وآب که نزاع بالای آن واقع‌است نگردیده بگذرید زیراکه درچینن وقت‌که از یك نیم سال است که اکثرلشکراین دولت گرفتار تنبیه وتهدید وسرزنش فرقهٔ هزاره که ازامور داخلی‌است می‌باشد ولکها روپیه وهزاران نفس به‌مصرف وقتل رسیده وهنوز چنانچه بایدکار آن قوم راست ودرست نگردیده است که‌آن‌را واگذاشته بواسطهٔ جزوی آب وزمین دولت بزرگی چون دولت روس را مبجور برمحاربه ومقاتلهٔ خود نمائیم وبه‌نوید وامید امداد دوستی که تاکنون ازاوبا وجود معاهده وقراداد معاونت وامداد ندیده‌ایم درآویزیم باری درچنین صورت ازآب وزمین جزوی گذشتن وبه‌دولت روس گذاشتن بهتراست ازراه خصمی باأو برداشتن وکرنیل بیت پس‌ازملاقات با حکمران هرات وتوقف سه‌روز در یومی‌که جنرال‌میرعطاخان از غزنین راه‌تدمیر گروه‌شریر هزاره برگرفت ازهرات به بدرقگی پنجاه‌تن سوار گشاده وبیست ویك‌تن ازسواران نظام رهسپار قره‌تپه شده وپاینده‌خان حاکم بادغیس‌ازجانب این‌دولت باأو مأمور مکالمه ومذاکره گشت وحکمران هرات دستورالعملی پاینده‌خان داده نقل آن‌را با نقل رقیمهٔ کرنیل‌بیت که دروقت حرکتش ازهرات نزداو فرستاد ونقل پاسخ خودراکه‌برای او نگارداد ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده‌نوشته ودستورالعمل او مطبوع طبع گیتی‌آرا افتاد وکرنیل‌بیت وارد موضع چهل دختران شده ازآن‌جا درروزی‌که جنرال‌میرعطاخان ازراه تنبیه وتهدید هزارگان وارد قریهٔ قوریهٔ ناهور شد باالفتننت پنیر وسه‌تن از سواران‌نظام ویك‌تن ورهنما ازهمراهان پاینده‌خان راه ملاقات روسیان جانب تنوره برگرفت وچون به‌قره تپه رسیده ازرودکشك عبورکرده خواست که درتنوره شود سه‌تن از سواران قزاق روسیه بایك‌تن پیادهٔ‌سالدات[1] که یك‌روز پیشتر به عزم حراست آن‌موضع وارد گردیده مقام گزیده بودندسدراه‌عبوراوشده معطل به‌اجازت افسر خویش کردند وکرنیل‌بیت به‌منع آنان ازاسپ فرود گشته یك‌تن ازسواران قزاق رابرای حصول اجازت نزد افسری‌که درتنوره‌اقامت داشت فرستاد واو پس‌از سه‌ساعت بازآمد خبرآوردکه افسر مقیم تنوره گفته‌است که اجازت راه‌ورود دادن کرنیل‌بیت رادرتنوره ازافسر بزرگ خود نداردکه بگذارد وارد آن‌جا شود پس‌او باید به فرودگاه خویش بازگردد تاازافسر بزرگ اجازت حاصل کرده به‌او آگهی دهد وکرنیل‌بیت ازشنیدن این پیام در چهل دختران بازگردیده نامه به‌افسر بزرگ روسی فرستاده ازماجرا آگهی داد.

۱-سالدات به اصطلاح مردم روسی پیاده نظام است.ا

شرح حال خسارت مآل اشرار هزارگان ددخصال نکوهیده افعال

وازسوی دیگر برگد عبدالاحدخان که درموضع بادگاه واقع وسط چقچران ودولت یار چنانچه گذشت اقامت حزم واحتیاط گزیده‌بود چارصدتن سوار ازاشرار هزاره با پنجاه‌تن ازسواران قراول اردوی تحت رایت اوکه ازآن‌جا حرکت کرده روی ستیز به‌سوی هزارگان بی‌عقل وتمیز نهاده ایشان‌را به‌قراولی گماشته‌بود درآویخته یك‌تن را خون جراحت ریخته سه‌رأس اسپ را به یغما برداشته بازگشتند وبرگد موصوف نظام‌الدین‌خان کمیدان راکه نیز از موضع کاسی وآقا گنبد آهنگ تدمیر قوم شریر هزاره نموده‌بود ازراه مشورت درامرمحاربت باهزارگان دوراز طریق هدایت نزد خود طلبید که بموامرت هم به کار پیکار پردازند وهنوز رأی نزده امری‌را اختیار نکرده بودند که هزارگان درساعت دوازده ازنصف شب به عزم شبیخون برفرودگاه لشکر او تاخته وخیام سپاه را هدف گلولۀ تفنگ ساخته دلیران پرخاشجو رابه ولوله وآشوب انداختند وبرگد عبدالاحدخان کاسه ماهتابهای مصنوعی برافروتخته اتواپ صاعقه‌بار رادهن به‌جوانب وکنارا ردو به‌غرش درآورد وابطال رجال لشکر راامر شلیك تفنگ کرده هزارگان‌را ازدست‌برد بازداشت چنانچه ازآن‌جا خایب وخاسر بازگشته هفت رأس مادیان ویك رمه گوسپند از مردم سکنۀ موضع قشقۀ دولت یار را بغارت برداشتند وارباب عظیم وسلام‌نامان‌ر ااز مردم آن‌جا زخم منکر رسانیده چوپان رمه گوسپند راکشته دوتن را عریان نموده بازگشتند وآهنگ جنگ کرنیل محمدعمرخان کرده قراولان سپاه تحت رایت او به جنگ وگریز خود رابه فراز پشتهای کتل قرغنه توکشیده سرگرم زدوخورد بودند که لشکر منصور ومظفر خبر گردیده از جمله کرنیل محمدعمرخان با چارصدتن پیادۀ نظام ویك‌ضرب توپ ازعسکرگاه به عزم رزم برخاسته هزارگان‌را مغلوب ومنهزم ساخته وبسیارتن را مقتول ومجروح نموده حربگاه راازلوث وجود ایشان بپرداخت چنانچه باتن خسته وعنان گسسته درموضع غارك شده مقام گزیدند وکرنیل محمدعمرخان مظفر ومنصور بازگشته درفرودگاه لشکر کمر بگشود ومقارن‌این حال ومطابق روزاین قتال برگد امیرمحمدخان پس ازفتح کتل سیاه ناهور و قتل سیدحسین علی‌خان وحرب خرقول عزم رزم اشرار هزاره که درکنار پل رود هیرمند جمعیت کرده‌بودند نموده وبازار گیرودار را رواج داده جمعی ازجانبین به خاك هلاك افتاده درپایان کار هزارگان فرار اختیار کرده وبرگد امیرمحمدخان پای جلادت وشجاعت افشرده چهارصدسر ازکشتگاه هزاره را بریده دربامیان فرستاده ودرآن‌جا کله مناری به‌یادگار امرافراختن کرد وپس ازحصول فتح درروز هشتم ماه ذیقعده ازآن‌جا اردو راکوچ داده درقلعه میرزانجف فروکش کرد.

ذکر ملاقات افسرین دولتین روس وانگلیس درچهل دختران

وازآن‌سوی پس ازمراجعت کرنیل‌بیت ازعرض راه‌تنوره درچهل‌دختران ونامه فرستادنش به افسر روسی که ازپیش به‌شرح رفت چارتن ازصاحب منصبان روسیه که ازعشق‌آباد راه‌تصفیه منازعهٔ جداول موضع چهل‌دختران وغیره برگرفته بودند بی‌آنکه پاسخ نامهٔ کرنیل‌بیت انگلیس را نگار دهند در روز هشتم مذکور ذیقعده که‌برگد امیرخان درقلعهٔ میرزانجف شد وارد موضع مقابل قره‌تپه گردیده در روز نهم‌ماه مزبور ازراه ملاقات کرنیل‌بیت درموضع چل‌دختران حاضرآمده پس‌از ادای مراسم پذیره ونشستن نیم ساعت درمجلس ملاقات برخاسته درخیمهٔ پاینده‌خان شده اورانیز ملاقات کرده در حین صحبت ازوی پرسیدند که چندیوم می‌شود وارد این‌جا گردیده‌اید گفت نه روز بعد گفتند حکمران هرات سعدالدین‌خان‌است گفت آری گفت از نوشته‌جات تعیین حدودقره‌تپه وچل‌دختران را حاضر دارید وازبندوبست گذشته چنانچه باید واقف هستید گفت نعم اما ازعدم وجود نوشتجات در وقت حاجت ازحکمران خواسته خواهدشد گفتند بسیارخوب حالا برای ملاقات آمده‌ایم وبعد از دو روز مقاولاتیکه سزاوار مذاکرات باشند گفته وشینده خواهندشد سپس اظهار کردند که ماوشما دوست مشفق وهم‌جواریم وبه‌اسلوب خوب باهم رفتاروکردار خواهیم‌کرد گفت بلی ماهم درعالم هم‌جواری شمارادوست دانسته رفتار مشفقانه را مرعی خواهیم داشت گفتند دراین‌جا چندخانوار سکونت دارند وقاطنین آن ازکدام قومند گفت سه‌صدو پنجاه‌خانوار وازقوم افغان درانی‌اند گفتند ازمدّت چنداست که دراینجا سکونت گرفته‌اند پایند خان گفت هفت یاهشت سال‌است که‌مردم جمشیدی راازشرارت ومفسدت خودایشان که درنهاد داشتند ازاین‌جا کوچ ودرموضع کشك جاداده شده این مردم به امر وفرمان دولت درمقام آنان سکنا پذیر آمدند روسیان گفتند حضرت‌والا در سابق قدری کسالت درمزاج داشت حالا از صحتش اطلاع دارید گفت آری بحمدالله تعالی مزاج مبارك ایشان درکمال صحت وابتها جست گفتند درکجا تشریف اقامت دارد گفت‌دردارالسلطنه کابل‌گفتند دولت روس بسیار بزرگ‌است وازموی سرخویش بیشتر همسایه دارد وباهمه روزنیك به‌سرمی‌برد گفت پادشاه افغانستان نیز با همسایگان اطراف مملکتش به‌ملاطفت ومرحمت می‌زید وهم‌چنین خدمه سلطنت با قتفای سیرت دولت باهمسایگان جوانب مملکت حسن سلوك را مرعی داشته مروت ومدارا به کار می‌برند چون سخن صحبت به دین‌جا رسید روسیان به اظهار مطلب گرائیده گفتند که دولت روی چند خانواری رادر موضع شیخ جنید مسکن ومقام داده وایشان درآن‌جا زراعتی کرده آب کفایت مزرعهٔ ایشان‌را چنانچه باید نمی‌کند بنابرآن درباب آب مذاکره ومقاوله بروی روز آمد والاکارکنان روسیه هم‌چنان‌که تاحال به سپید کرده چهرهٔ مقصد خویش نپرداخته بودند گاهی

بادولت افغان گفتگو درمیان نمی‌آوردند پاینده خان گفت درباب مذاکره آب دولت افغانستان حق رالازم شمرده پیچ‌وتاب بروی کار نخواهد آورد دولت روس نیز بیرون ازحق جوی خلاف‌گوئی را جایز نخواهد شمرد چون گفت وشنود جانبین بدین‌جا رسیده سخن مجلس ملاقات تمام گردید روسیان متواضعانه از جابرخاسته به فرودگاه خویش شدند وروز دیگر پاینده‌خان وکرنیل‌بیت با افسران روسیه ازراه افتتاح مدعا بدهنۀ جوی طاحونه شده وازآن‌جا بدهنۀ جوی قره تپه رفته وافسر روسی چیزی به لفظ وزبان انگلیسی باکرنیل‌بیت گفته او باپاینده‌خان به بیان ترجمانی مکشوف داشت که می‌گوید ایندو جدول باید خراب وبیاب ومسدود گردد پاینده‌خان به‌زبان پاسخ گفت به کدام برهان ودلیل کرنیل‌بیت گفت به تمسکی‌که درپروتکال[1] نوشته‌است وبعدازاین گفته کرنیل‌بیت روسیان نقشۀ تعیین حدود آن‌سرزمین راکه ازپیش به امضای قاضی سعدالدین‌خان وکرنیل رجوی وافسر کمیشن روسی رسیده‌بود گشوده به کرنیل‌بیت بنمود واوگفت که‌این پروتکال وقراردادی‌است که مندرج ازاین‌است که افغانان فروتراز موضع چهل‌دختران حقابه ندارند واین‌را به پاینده‌خان گفته ازوی پروتکال و سندی‌که برآن دست‌خط افسران کمیشنان مأمورۀ سابقۀ تعیین حدود فاصله باشد درخواست نمود که‌از ملاحظۀ روسیان گذارش داده‌رفع اشتباه ایشان کند وچون پروتکال رادر آن‌وقت کرنیل رجوی به کارکنان دولت افغانستان نداده‌بود پاینده‌خان بدون پروتکال بیان حال را به‌وجه معقول به‌پای برده کرنیل بیت دلایل اورا ازعدم پروتکال به گوش قبول نشنوده خود را جانب‌دار روسیان قرار داد وپروتکال سابق را حتماً مقضیاً ازپاینده‌خان طلبیده بعدازآن‌جا دردهنۀ جوی خواجه جیرشده درخصوص آن چیزی نگفته به‌دهنۀ جوی پل‌خشتی رفتند وچون این جدول در سال گذشته به‌امر وفرمان حضرت والا مسدود وازخاك انباشته شده‌بود روسیان گفتند که به‌قرار پروتکال هم‌چنین که اینجوی خراب وبی‌آب گردیده باید فروتر ازموضع چل‌دختران جوئی از مردم افغان نبوده همه ازجریان بازداشته شود وپاینده‌خان هرچند اجوبه وادلۀ معقول گفت نشنیده گفتند که دلایل به کار نیست پذیرفته نمی‌شود ودرپایان کار پس‌از گفتار بسیار کرنیل‌بیت به‌افسران روسیه گفت که درهرموضعی‌که ایشان می‌گویند افغانها راه‌خلاف پروتکال اختیارکرده‌اند آن‌را نوشته به‌او بدهند تا به نظر غور وتدقیق وخوض فکر وتحقیق دیده اگر اعتراضات ایشان‌راکه نموده‌اند موافق عهدنامه ونوشتۀ پروتکال نباشند دانسته به محل بیان آرد والا پاینده‌خان را فهمانیده از تطویل بلا طایل وگفتار دلایل بی‌وسایل بازدارد وروسیان التماس کرنیل بیت را پذیرفته ودیگر چیزی نگفته اجرای کاروامضای مقال رامعطل به مطالعه وملاحظۀ پروتکال کرده ترك اشتغال نمودند.

۱- قراداد ومعاهدۀ دولتی.

شرح حال خسران مآل اشرار هزارگان نکوهیده افعال ددخصال

وازآن‌سوی درخلال این گفتگوی پس‌از حصول فتوح برگدامیرمحمدخان درکنار پل‌رود هیرمند وکرنیل محمدعمرخان درکتل قرغنه تو وبرگد عبدالاحدخان دردولت یار که ازپیش رقم گشت شش‌صد سوار ازهزارگان ناستوده کارراه کوچ دادن مردم سکنهٔ موضع پور وسومك وفرود آوردن مرایشان‌را درمحل سوخته برگرفته وبرگد عبدالاحدخان بی‌خبر از آهنگ سوران هزاره دویست‌تن از سواران مردم فیروزکوه را به عزم اینکه هزارگان مردم هردوموضع مذکور را برده واز این معنی مردم دولت یار راباخود یار ومددکار ساخته فتنهٔ درآن کهسار آشکار کنند مأمور کرده قاطنین هردوموضع مزبور را قبل از وصول سواران هزاره کوچ داده خواستند که بردارند که ناگهان سواران هزاره از گرد راه دررسیده فیروزکوهیان‌را درمحاصره انداختند وبرگد عبدالاحدخان از حدوث واقعه آگاه گشته کمیدان نظام‌الدین‌خان‌را با دوصدتن پیادهٔ نظام ویك‌ضرب توپ به‌معاونت محصورین گماشته واو به سرعت هرچه تمام‌تر شتافته هزارگان‌را به‌ضرب گلولهٔ توپ ازپیش برداشته منتشر وپراکنده ساخت وپانزده‌تن را به خاك هلاك انداخته آن‌سرزمین را از لوث وجود ایشان بپرداخت وهم دوصد رأس گوسپند وبز وده فردگاو غنیمت بدست آورده مردم پور وسومك رابرداشته به‌دولت یار برد ومیرابراهیم‌بیك که با اشرار درفتنه شریك شده بود ازروداد این حادثه خوفناك گردیده وازسرجنگل فرار اختیار نموده در لعل پناه گزید وبرگد عبدالاحدخان از جائی‌که فروکش کرده‌بود برخاسته موضع سوخته وسرجنگل را متصرّف شد ومقارن این‌حال محمد رحیم‌خان حاکم گیزاب وپسرش‌وقاضی سربلندخان با یك‌تن ازنوکرانش که باچندتن از پیادگان ساخلو چنانچه گذشت گرفتار دست اشرار هزاره شده وبیست وشش‌تن ازایشان کشته شده این چارتن زنده مانده بودند به‌توسط محمدجان نامی ازمردم افشارکابل طناب انداخته از دیوار قلعهٔ که درآن محبوس بودند فرودآمده ازدست هزارگان نجات یافتند وهرچهارتن با سروپای برهنه وعریان نزد برگد عبدالاحدخان شدند واو چهاردست جامه از منجملهٔ خلاع دولتی که باخودداشت به‌ایشان داده سروتن بپوشانید وازشداید حرارت وبرودت ایمن کرد.

ذکرمورد اشفاق والطاف شدن بعضی از بزرگان هزاره گیزاب وخلج ودای چوپان که خدمت کرده‌بودند

وهم درخلال اختلال وقتال وجدالی‌که ازپیش به شرح رفت میرغلام‌رضا بیك‌بن اسمعیل‌خان

خلج که با یازده‌تن ازکدخدایان هزارهٔ گیزاب ودای‌چوپان شرف‌یاب تلثیم سدهٔ علیا گردیده وچنانچه ازپیش‌گذشت هم‌گنان برطبق تصدیق نامه‌های‌خدمت به‌مواهیر افسران عسکرنظامی وسرکرده گان لشکر ملکی مشمول عواطف خسروی شده وازعطای خلاع فاخره ومواجب وافره مفتخر ومباهی گردیده بازگشته عریضه نگار پایهٔ سریرسلطنت شده‌بعضی اراضی وقلاع اشرار راازدولت خواهش کرده ازآن‌جا که توجه مرحمت پادشاه اثر پرتو لطف الله است حضرت والا قلعهٔ آقامحمدخان مفسدراکه بادولت معاند بود بااراضی موضع بیری وبرمنی به‌میرغلام‌رضابیك عطا کرده فرمان داد ومقارن این حال سردار شیرین‌دل‌خان با چندتن سوارهٔ نظام راه‌سیروگردش واستحکام مواضع مستعدهٔ سرحد برگرفته وتا به نقطهٔ فاصلهٔ سرحد کرم وتورا وبه[1] وجاجی میدان وغیره مواضع رفته ودیده سه‌تن از بزرگان مردم مقبل راکه رئیس هفت‌صدتن قوم خود بودند واز جمله این هفت‌صدتن دویست نفر درموضع غرکری واقع علاقهٔ کرم وپنج‌صدتن دیگر درخاك افغانستان اقامت داشتند وسربرخط فرمان نمی‌نهادند محبوس نموده هم‌چنین پس‌از دخول دربین مردم پیروخیل واسکین دره ولکه ازمضافات خوست که رشتهٔ اطاعت دولت به گردن نمی‌نهادند چندتن ازبزرگان ایشان‌را گرفتار ساخته وازحصول مالیات ایشان بپرداخته بعدراه درهٔ اسمعیل‌خیل برگرفته با اردوئی‌که ازموضع المره روی به‌سوی خیل مذکوره نهاده‌بود پیوسته دربین قوم اسمعیل‌خیل فروکش کرد وعلماء وسادات آن‌جا ازراه ارشاد وهدایت نزدمردم تنی‌فرستاده وآن‌قوم درموضع حصارك انجمن شده ملك قایم‌نامی را به وکالت منتخب نموده نزد سردار شیرین‌دل‌خان گماشتند واو وکیل ایشان‌را اندرز ونصحیت گفته دلالت براطاعت کرده زنان شوهردار راکه ازمردم خوست به‌غارت برده بودند خواهش استرداد نمود ووکیل مذکور چه‌درباب اطاعت وانقیاد وچه درخصوص زنان شوهردار مهلت مشورت بامردم تنی‌خواسته بازگشت ومردم تنی قبل‌از وصول او واستماع نصایح ومواعظ سردار شیرین‌دل‌خان چون ازراه ورسم آدمیت دور بودندعیال واطفال واحمال واثقال‌خودرا درمغارات و تنگناهای جبال کشیده تمرد ورزیدند وسردار شیرین‌دل‌خان برآشفته بااردوی ظفر شکوه منصورراه تدمیر آن گروه شریر برگفته وارد پران لغور واقع فاصلهٔ یك‌ونیم کروه از موضع حصارك مردم تنی‌شده فروکش کرد وآن‌مردم فتنه‌جوی نکوهیده خوی نیروی ستیز واقامت رادربازوی خود ندیده بی‌تابانه فرار اختیار نموده به کهسار ادبار برشدند وآن‌گاه که ازتکاپوی بازمانده چارهٔ کار خویش‌را تنگ مشاهدهٔ کردند لاجرم طریق اطاعت پیش‌گرفته یکی ازپی‌دیگر رهسپر انقیاد گردیده چنانچه بیاید مطیع ومنقاد شدند وهم‌دراین ایّام محمداسلم‌خان حاکم گردیز را ازسبب امری مناقشه ومنازعه با علمای آن‌جا و علاقهٔ زرمت دست داده درپی تحقیر

۱- تورابه به‌لفظ افغانی سیاه آب راگویند تور در لفظ افغانی سیاه راگویند واوبه مراداز آب می‌باشد.

وتخفیف هم افتادند وحضرت والا از عریضهٔ جانبین برماجرآگاه گشته درروز دوازدهم ماه‌ذیقعده فرمان طلب به‌نام طرفین صادر فرموده ایشان به‌موجب حکم اقدس ازراه دفع نزاع ورفع ذات‌البین درکابل آمدند ومقارن این حال ملك تیرین‌خان وزیری که خواهرش نسبت وشرف نامزدی با خدمهٔ حرم محترم شاهی داشت لعل‌میر وعمل‌نامان وزیری راکه رمهٔ گوسپندان مردم غلجائی رابه سرقت وتاراج برده بودندبه‌امروفرمان حضرت والاامر پس‌دادن کرده وآن‌دوتن از امراو سربرتافته وی برآشفته هردوتن را بکشت ودرپایان کارکسان وبازماندگان آن دوتن چنانچه بیاید اورااز‌تیغ انتقام بـه‌قتل رسـانیدند واودرایـن‌وقت پس ازقـتل آن سـرقت پیشگـان به‌فرمـانی‌که به‌نـام اووسـردار شیرین‌دل‌خان حکمران خوست شرف اصدار وعز ارسال یافت عروسی خواهر عفت سیرخود را از ولیمه وعقدنکاح برطبق عروسی دخترملك رحمت شاه خان وزیری که ازپیش به شرح رفت پـای برده واورا درهودج اعزاز واحترام نشانیده با یك‌صدوبیست‌تن ازبزرگان وزیـری قـوم کـابل خـیل درخوست رسانیده ازآن‌جا درکابل آمده معاشر ومصاحب پردکیان حرم محترم عصمت توأم شاهی گشت وازجانب دیگر میرزاعبدالرحیم‌خان برادرزادهٔ مستوفی عبدالرزاق‌خان مـرحـوم کـه ازجـانب دولت منصب سردفتری قطغن داشت وازروز ورودش درآن‌جا تااین‌ایّام هرقدر اسپ واشیای نفیسه که بزرگان آن‌ولایت به‌اسم ورسم تحفه وهدیه برای او آورده وداده بودند همه رامحصوب مـیرزا محمد مهدی‌خان پسرش گسیل درگاه عالم‌پناه نموده چون عریضهٔ نیز فرستاده ودرآن نگار داده‌بود که این اسپان ونفایس اشیاء ازآن‌جاکه به‌پاس احترام دولت ورعایت اعزاز خدمت سلطنت به‌او داده شده واگراین نمی‌بودکسی چیزی وپشیزی به‌وی تعارف نمی‌نمود وعلاوه برهمه خدمتی‌که به‌تقدیم می‌رساند اجر ومزد آن‌را از بیت المال مسلمانان به‌اسم تنخواه می‌برد پس این‌مال بهرحالی‌که هست حق بیت‌المال‌است نه حصهٔ امانی وآمال حکام وقضاة وضباط وعمـال کـه درکـیسهٔ حـرص وآز خویش اندوخته وچشم به‌چیزی‌که نبایست آنرا خوردن دوخته‌صرف مؤنت ومعیشت کند وازوجوه حرام متاع وباغ واقطاع وراضی وقلاع اشتراء واتیاع نماید پس حـضرت والا ازایـن عـرض اوکـه مطابق بآئین دین وشریعت متین حضرت سیدالمرسلین بود نیك منبسط خاطر گشته دراین‌خصوص ازراه هدایت ودلالت حکام وغیره به‌سوی منزل نجات اشتهارات عدیده به‌نام حکام وقضاة وعمال وضباط تمامت ولایات اصدار وانتشار فرمودکه اشیای تعارف وتحفه وهدیه ازنقد وجنس که مردم رعیّت وغیره به‌ایشان می‌دهند چون ایشان مواجب ازبیت‌المال دارند همه راتحویل بیت‌المال کنند زیراکه درحقیقت ونفس‌الامر تحفه وهدیه رابه‌نام حکومت می‌دهند نه به ایشان چه‌اگـر بـه‌ایشـان می‌دهند قبل‌از مأمورشدن به کار دولت وحکومت یابعدازآن بایست بدهند ودرزمان حکومت که می‌دهند گویا حق بیت‌المال است حبه ودیناری را صرف روزگار خـویش نکـرده هـمه راتـحویل بیت‌المال نمایند واین حکم را برعهده شناخته تخلف نورزندکه موجب بازخواست می‌شوند ومحمد

مهدی پسر میرزاعبدالرحیم راباآن‌که مراهق بود از عطای پنج‌صد روپیه تنخواه سالیانه بدون خدمت مفتخر ساخته فرمان‌کردکه پس‌از وصول به مرحلهٔ رشد وبلوغ وقابل‌شدن خدمت به‌افزونی تنخواه نایل گردد ومقارن‌اینحال عریضهٔ از صوفی جواس وایش تیرك وبركین اتالیق وشلخار وملاتوله‌کان وصوفی دولت وملامدینه وآقسقال قل بیك وسبحان ویردی وبای‌ملانامان وغیره بزرگان قوم قزاق سکنه‌آورگنج که ازایذا وآزار دولت روس قرین ذلّت وعسرت وآه وافسوس گشته با پنج‌صد خانه‌وار از آن‌جا هجرت اختیارکرده درکنار نهر جیحون قرار گرفته‌بودند به‌توسط محمداسلم‌خان حاکم حضرت امام به پایهٔ سریر سلطنت رسیده چون استدعای مسکن ومأوای زیست ازاین دولت مرحمت افزای حمایت نمای کرده‌بودند حضرت والا به‌خامه حمایت اسلامیت فرمانی به نام سردفتر آن‌جا وحاکم مذکور نگار داده فرستادکه ایشان‌را اگر رضاباشند وروز به‌سایهٔ ملاطفت دولت اسلام به سر برند همه رادرموضع غوری و بغلان جای وزمین‌برای زراعت داده ازراه حزم واحتیاط به‌کنار نهر آمویه جاندهند وایشان چنانچه بیاید مشعوفانه آمده در علاقهٔ غوری جای گزیده درپایان کار پس از یك ودوسال کفران نعمت کرده فراراختیار نمودند وهم دراین‌ایّام محمدقاسم‌خان‌بن‌محمد عزیزخان نبیره سردارحیم‌دادخان مرحوم وسلطان محمدکلانتر رنگ‌ریزان قندهار از عریضه واستدعای خودایشان قرین عفو گردیده اجازت بازآمدن درافغانستان داده‌شده چنانچه بیاید درکابل آمدند وهم مقارن‌این‌حال عمراخان باجاوری که مغلوب دست ملك بهایم‌خان گردیده چنانچه گذشت شکست یافته‌بود بازساز رزم‌ساز کرده قلعهٔ رباط راکه کسان بهایم‌خان درآن جای داشتند ازضرب گلولهٔ توپ پست ساخته به‌قهر وغلبه متصرّف شد وهشتادتن ازجانبین راخون هلاك به‌خاك ریخته ودر سه قلعهٔ دیگر که بهایم‌خان مسخرکرده واستحکام داده‌بود باهم درآویخته اخرالامر عمراخان هرسه قلعه را به تغلب تصرّف کرده بهایم‌خان را باپسران وبرادرزادگانش گرفتار ساخته در غل وزنجیر انداخت وهم‌درخلال این‌احوال عریضهٔ محمدزمان‌خان نوادهٔ ایشیك آقاسی‌شاه پسندخان الکوزائی که فرار هندبود به‌پایهٔ سریر سلطنت رسیده چون خواهش عفو تقصیر واجازت آمدن درافغانستان کرده‌بود حضرت والا عفوش فرموده ازآن‌جا درکابل آمد وهم درروز دوازدهم ماه ذیقعده که ازپیش نام‌برده شد حضرت والا ازکمال ترحم ومروت برای سردارکاکوجان که از سهارنپور به‌عزم آمدن درکابل چنانچه گذشت وارد پشاور شده‌بود درسالی هزار وشش‌صد وشصت وشش روپیهٔ کابلی ودوثلث یك‌روپیه تنخواه معین فرموده محمداعظم‌خان ومحمدغوث‌خان کابلی گماشتگان دولت‌راکه در پشاوراقامت داشتند فرمان‌کردکه سال تمام نقد به‌او داده رهسپار کابل سازند وهم سردار عبدالله‌خان‌توخی سرپرست دواب ومواشی دولت راامرشدکه دورأس اسپ جهت سواری سردار احمدخان وسردار محمدعمرخان که بذریعهٔ عریضه از حضرت والا خواهش کرده بودند گسیل پشاور نماید چنانچه سردار معزی الیه دورأس اسپ از اصطبل دولت فرستاده آن

دوتن را مفتخر ومباهی ساخت وهم خواهر عفت معجر ستوده سیر حضرت والا که باسردار محمد عزیزخان شوهرش از سبب تمرد وسرکشی سردار محمداسحق خان اخراج پشاور شده وچنانچه گذشت مشمول عفو ومبذول اجازت آمدن درکابل گردیده بود از پشاور به کمال شعف راه کابل برگرفته وسرتیب محمدحسین‌خان مقیم دکه درمنزل لوارکی پذیره‌اش کرده مراسم استقبال بجای آورد وتامنزل باساول طریق خدمت سپرده رخصت بازگشت حاصل کرد وآن بانوی مشکوی عزت واحترام درروز سیزدهم ماه ذیعقده با عزاز واکرام تام‌وارد جلال‌آباد شده ازآن‌جا درکابل آمده درمنزل ومقامی ازپیش داشت جای گزید وهم دراین ایّام ولی‌محمدخان‌بن‌سردارمددخان که ازدیرگاه اخراج پشاور شده ودرآن‌جا از جسارت وبیباکی زیادکه درنهادداشت روزگارش به‌غایت صعب ودشوار گردیده‌بود بدون حصول اجازت به‌مکتوب صاحب‌زاده محمدانس که درپشاور اقامت وقایع نگاری داشت واکثر از فراریان واخراجیان بواسطهٔ او عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیده اجازت آمدن کابل حاصل نموده ازراه التفات دولت روی مراجعت به‌سوی موطن اصلی خویش می‌نهادند وارد جلال‌آباد شد وازآن‌جا به‌فرمان طلب درکابل‌آمده محبوس زندان عتاب گشت وازآن‌سوی دراثنای سوانح مذکوره غلام‌حیدرخان سپهسالار سوم که به‌فرمان حضرت والا در روز هشتم ماه شوال چنانچه گذشت ازمزارشریف راه‌تدمیر گروه شریر هزاره برگرفته ودرعرض راه جهت تیهٔ آلات وادوات سپاه درنگ کرده‌بود ره‌نورد منزل مقصود شده درروز سیزدهم مذکور ماه ذیقعده وارد علاقهٔ یکه اولنك گشته کرنیل محمدعمرخان نیز ازموضع قرغنه‌تو که پس‌از حصول فتحی‌که ازپیش به شرح رفت درآن‌جا بترصد ورود سپهسالار مذکور فروکش کرده‌بود برخاسته به‌اردوی او پیوست بعد سپهسالا به‌عزم تدمیر گروه شریر وارد بندامیرگردیده ازوصول او درآن‌جا اشرارهزاره که درمواضع فروزبهار وسرقول وغارك وگوهرگین اقامت گزین پیکار شده‌بودند هراسیده وازخوف تاب اقامت رادرخود ندیده فرار اختیار کردند وسپهسالار لشکر را در فروزبهار جای فرود شدن قرارداده خود باجمعی ازسوار تا اخیردرهٔ سرقول وگوهرگین وپشت‌کوه بیرون ازسلسلهٔ کوه هندوکش که درزیر برف دایمی‌مستوراست راه‌رزم نوردیده وازهزارگان کسی‌را ندیده صد دربند ازقلاع اشرار راآتش زده بسوخت وبیست ویك‌تن مردوزن وپسر ودختر را که ازناتوانی وفرومایگی فرار کرده نتوانسته بودند اسیر گرفت وگاو وگوسپند بسیاری غنیمت به‌دست آورده گرنبار به‌عسکرگاه بازگشت ودراین‌وقت حاکم وقاضی وعامل یکه اولنك ازمحاصرهٔ اشرار هزاره نجات یافته درركاب سپهسالار قرارگرفتندواشرار هزاره که فرار کهسار ادبار شده‌بودند از بدی کردار بسمل‌وار درموضع زاری واقع عقب‌کوه بیرون قرار گرفتند وسپهسالار دوفوج پیاده باچیزی از سوارهٔ نظام وسه ضرب‌توپ گماشته وایشان یك‌ساعت با اشرار بازار گیرودار راگرم ساخته بسیارتن را به‌خاك هلاك انداخته بقیة‌السیف راازپیش برداشتند وپنجاه‌تن از مردان وزنان ایشان‌را اسیرگرفته مال

ومتاع زیاد به‌غنیمت متصرّف گردیده مظفر ومنصور به‌لشکرگاه بازگشتند وهزارگان که پشت به جنگ داده آهنگ فرارکرده‌بودند به کهسار ادبار برشدند وسپهسالار سه‌تن از توپچیان‌را که هزاره وخیانت کرده خریطهٔ بارود توپ رادروقت اشتعال نایرهٔ زدوکوب درآب انداخته بودند به‌شهادت پیادگان ساخلو درقرب عسکرگاه ازضرب سرنیزهٔ افراد اعداد سپاه بکشت وسه‌روز تمامت دلیران لشکر رابه کهسار برکرده اکثر اشرار راگرفتار ساخته فرودآورد ومابقی‌راه فرار جانب سرجنگل برگرفته چون درآن‌جا برگد عبدالاحدخان با سپاه کینه‌خواه فروکش کرده بود هرکدام خایب وخاسر جانب پناه‌گاهی شده پراکنده گردیدند وچون حدودی یکه‌اولنك و سرجنگل وکوه‌بیرون ازلوث وجود اشرار پاک گشت دوصدوپنجاه‌میل تفنگ وپنجاه وشش قبضه شمشیرراکه عبدالکریم‌خان حاکم قبل‌ازاین شورش وبعدازبغاوت میرایلخانی ازمردم هزاره فراهم کرده‌بود درکابل فرستاد وهم دوهزار تفنگ جنرال‌شیرمحمدخان ازارزگان روانهٔ کابل کرد وازاین‌سوی برگد امیرمحمدخان که پس ازفتح کنار پل رود هیرمند چنانچه گذشت وارد قلعهٔ میرزا نجف شده فروکش کرده‌بود ازآن‌جا برخاسته داخل علاقهٔ پنجاب دای‌زنگی گردیده درنك کرد ومقارن این‌حال شصت وپنج‌تن از سپاهیان تحت رایت کمیدان محمدحسن‌خان که شصت‌وپنج‌نفر ازدختران هزاره را به‌اسیری گرفته وازباب ملك یمین متصرّف شده بودند به‌فرمان حضرت والا هرکدام به‌منزل ومقام خود فرستادند که گرفتار امور عیال‌داری شده از خدمت بازنمانند وازآن‌سوی درخلال این هیاهوی برگد محمد صادق‌خان که ازقندهار چنانچه گذشت با دوفوج پیادهٔ نظام هراتی ونورزائی وچهارضرب توپ روی ستیز به‌سوی جبال مسکونهٔ اشرار هزاره نهاده‌بود وارد علاقهٔ گیزاب گشته به گوشمالی وسرزنش اشرار پرداخت ومقارن این‌حال جنرال میرعطاخان که درحجرستان چنانچه به‌شرح‌رفت رسیده توقف ورزیده‌بود ازآن‌جا براه کوه بیرون مرحله پیما گشته واحمال واثقال اردویش را بابنه وآغروق ویك فوج پیادهٔ نظام وچهارضرب توپ ودوصد سوارهٔ نظام وکهن‌دل‌خان حاکم هزاره‌بهسود وفیض‌الدین‌خان کرنیل درعقب گذاشته امرکرد که ازقفا مرحله پیما شوند وخود با سه‌فوج پیاده وشش ضرب توپ وچهارصد سوارهٔ نظام ازنهر هیرمند عبورکرده وشب رادرکنار نهر به‌سر برده بعد به راه افتاده درموضع پنجآب به‌روز پانزدهم ذیقعده به‌اردوی برگدامیرمحمدخان ملحق شد ودراین میان سپهسالا غلام‌حیدرخان پس‌از فتح‌یاب شدنی‌که آنفاً رقم‌شد منشی محمدیوسف‌خان حاکم کهمرد وسیقان رابا کرنیل دوست‌محدمخان وشش‌صد سواره نظام به‌ساعت دوازده از شبی مأمور سرزنش هزاره گانی که درکهساری پناهنده بودندکرد وایشان ایلغار نموده به ساعت هشت از روز با اشرار دوچار گردیده‌بسیارتن را قتیل وجریح واسیرساخته اسیران‌را با هزارگاووگوسپند در لشکرگاه آورده همه اسیران را به امر سپهسالار از دم تیغ گذرانید وپس از حصول این فتح تمامت قلاع اشرار را که از مواضع بندامیر تاموقع قوم آبه وسرجنگل واقع بودند آتش زده بسوختند ومقارن این‌حال

جنرال میرعطاخان وبرگد امیرمحمدخان ازموضع پنجاب برخاسته درعلاقهٔ ورث فروکش کردند واشراری‌که درآن‌جا بودند وراه شقاوت می‌پیمودند ازورود سپاه پادشاهی حالت گمراهی خودرا درتباهی دیده فرارکهسار ادبارگردیدند وهردوتن جنرال وبرگد مذکوران زبان استمالت بدالت واطاعت ضعفای رعیت گشوده وهمه راازتسلیت مطیع ومنقاد نموده به‌مأوی ومسکن ایشان باز آورده جای دادند واشرار نکوهیده کردار چون محمدحسین‌بیك لعل وابراهیم‌بیك سرجنگل وغلام‌حسین بیك کوه بیرونی ویوسف‌علی‌بیك سرخ‌کهك ومحمدسرورخان نیقوری که ازراه فرار در موضع بند دوناخن ودهن آب قول شده قرارگرفته بودند راه چاره را ازشش جهت مسدود دیده طریق فرار جانب سنگ تخت دای کندی اختیار نمودند ودیگران چون سلمان‌بیك‌بن‌ناصر بیك ورث با دیدار علی‌بیك پسرش و غلام‌حسن‌بیك سرخ‌جوی ویوسف‌بیك تخت وغیره با اهل وعیال ایشان وجمعی ازسرکشان درغار لیکان درآمده پناه گزیدند وجنرال میرعطاخان از موضع ورث راه تعاقب پناه گزینان غار مزبور برگرفته چون وارد موقع تك اسپین واقع زیرکتل غار مذکور شد اکثر از پناه گزیدگان غار فرار نموده مابقی سنگری دردهن غار افراشته همت برمدافعت گماشتند وجنرال میرعطاخان درقرب غار فروکش کرده به‌اعداد رجال راه فرار اشرار را بربسته غاردرشدگان را درتنگنای محاصره انداخته خود به فراهم کردن اسلحهٔ مردم ورث وتسلیهٔ افراد رعایاکه به کوه بر شده بودند پرداخت ومیرحیدر نام ورث را مأمور گرفتن سلاح هزارگان دوراز صواب وصلاح که تسلیت یافته درمساکن خود قرارگرفته بودند کرد واز هزارگان اندرون غار یك دوتن بیرون شده وباسپاهیانی‌که ایشان را به‌انحصار انداخته بودند دلیرانه جنگیده بازپس به‌غار می‌شدند تاکه دیدار علی بیك از حمله‌هائی‌که دربیرون غار میکرد از ضرب گلولهٔ سپاهیان کشته گشته دیگر ازغار برنیامدند تاکه اسیر وگرفتار شدند وهم درخلال اختلالیکه رقم شده آمد رامجی نامی ازاهل ذمه درمزار شریف به‌میل خاطر پذیرای دین حنیف اسلام کرده وپس ازقرائت وادای کلمهٔ طیبهٔ(لا اللّه الا اللّه محمد رسول‌اللّه) انکار نموده‌به ارتداد گرائیده وقاضی آن‌جا بعد ازگذشتن شهود برایمان آوردن او حکم به‌رجم وسنگارش کرده صورت حال ومجلهٔ احوال اورا ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته رجم مرتد مذکور را معطل به‌صدور امر اقدس گذاشت وحضرت والاکه همواره دراجرای چنین امور شرعیه تحقیقات وتدقیقات‌بلیغ می‌فرمود ومساعی جمیله وخوض وغورکامل به کار برده بدأ امر به‌قتل نمی‌نمود علمای متبحر ملت واهالی محکمهٔ شریعت راگردآورده فتوی خواست وایشان مسایل ودلایل موثقه راکه دراین باب‌مأمور سنت وکتاب بودند رقم نموده به‌محفل حضور اشراف حاضر آوردند که:

بسم‌اللّه الرحمن الرحیم

وعن ابی‌هریرة رضی اللّه عنه قال قال رسول‌اللّه صلی‌اللّه علیه وسلم‌الایمان بضع وسبعون

شعبة افضلها قول لا اله الا الله وادناها اماطة الاذی عن الطریق) یعنی ایمان هفتاد وچندشاخ است پس فاضل‌ترین وسابق‌ترین شعبهای آن گفتن کلمه طیبه و ایمان آوردن به‌آن است وفروترین وپست‌ترین این شعبها دورکردن آنچه ایذا کند مردم‌راازراه (شیخ عبدالحق) وعن ابن‌عمر رضی‌الله عنهما قال قال رسول‌الله صلی الله علیه وسلم امرت ان اقاتل الناس حتی یشهد و ابلا لااله الا الله و ان محمدا رسول‌الله) امرکرده شده‌ام‌من که کارزارکنم مردم راتا آن‌که گواهی بدهند که خدا یکی است ومحمد فرستادهٔ اوست مراد به‌شهادت این‌جا اقرار به‌این کلمه‌است یا آنچه درحکم اوست مثل جزیه قبول کردن وصلح نمودن ودرامان درآمدن یاآنکه صدور این قول پیش از مشروعیت این احکام‌بود ویقمیواالصلاة و یؤتو الزکوة) وتاآن‌که برپادارند نمازرا وبدهند زکوة را ووجوب قتال منتهی به‌شهادت است وذکر عبادات اشارت به تمام وکمال اوست به‌اتیان ارکان اسلام (فاذا فعلوا ذلك) پس چون بکنند ایشان شهادت ونماز وزکوة‌را(عصموا منی دماءهم و اموالهم) بازدارند ازمن خونهای خودرا ومالهای خودرا الابه‌حق الاسلام مگر به‌حق مسلمانی وحکم شریعت چنان‌که یکی دیگری‌را بکشد یا زنا کند مثلاً اورا به‌حکم شرع به‌قصاص وحد باید کشت یا مالی‌که بروی واجب است ندهد مال‌او با ید گرفت(وحسابهم علی‌الله) وحساب ایشان درآخرت برخداست (عزوجل) یعنی ماحکم به‌ظاهر اسلام وی می‌کنیم وخون ومال اورامعصوم می‌داریم اگر کفر ومعصیت پنهان دارد خدای‌تعالی داناست بدان حکم درآخرت به‌باطن وی خواهد کرد متفق علیه این حدیث روایت بخاری ومسلم هردواست (شیخ عبدالحق) فی الکفایه قال کثیر من اصحابنا ان الایمان هو التصدیق بالقلب لکن الاقرار باللسان شرط اجراء الاحکام فی الدنیا حتی ان من یصدق بقلبه ولم یقر بلسانه فهو مؤمن عندالله تعالی لوجود التصدیق وغیرمؤمن فی‌احکام الدنیا لعدم الاقرارکما ان المنافق لما وجد منه الاقرار دون التصدیق فهو مؤمن فی احکام الدنیا لوجود الشرط وهو الاقرار وکافر عند الله تعالی لعدم التصدیق هذا القول مروی عن ابی حنیفه رح نص علیه فی کتاب المعلم والمتعلم وهواختیار الشیخ الامام ابی منصور الحسین‌ابن‌الفضل واصح الروایتین عن الاشعری انتهی ما فی الکفایه(مقالید الاسلام) وذهب جمهورالمحققین الی ان الایمان هو التصدیق بالقلب و انما الاقرار شرط لاجراء الاحکام فی الدنیا لما ان تصدیق القلب امر باطن فلابد من علامة فمن صدق بقلبه و لم یقر بلسانه فهو مؤمن عند الله تعالی وان لم یکن مؤمنا فی احکام الدنیا ومن اقر بلسانه ولم یصدق بقلبه کالمنافق فهو بالعکس و هذاهو اختیار الشیخ ابی‌المنصور الماتریدی وقوله علیه‌السلام لاسامة حین قتل من قال لا اله الا الله هلاشققت قلبه فنظرت اصادق هو ام کاذب علی ما رواه البخاری (ومسلم) (و ابوداؤد) (والترمذی) (والنسائی) (وابن‌ماجه) وغیرهم قال فی شرح المقاصد الاقرار اذا جعل شرطا لاجراء الاحکام لا بدان یکون علی وجه الاعلان علی‌الامام وغیره من اهل اسلام بخلاف ما اذا جعل رکنا فانه یکفی له مجرد التکلم مرة وان لم یظهر لغیره والظاهر ان التزام

الشرعيات يقوم مقام ذلك الاعلان كما لايخفى على الاعيان (ملاعلى قارى) شرح فقه اكبر فى الخضرانية وما قيل ان اسلام الكافر مع علامة التكذيب ينبغى ان لا يثبت بماذكرفى شرح عقائد النسفى بقوله فلو حصل التصديق لبعض الكفار كان اطلاق اسم الكافر عليه لا يطابق ما تمسك لا جله فان المفهوم من هذه الرواية من جهة ان عليه شيئاً من امارات التكذيب و الانكار كما فرض ان رجلا لو امن بجميع ماجاء به النبى واقربه و مع ذلك شد الزنار باختيار او سجد للصنم بالاختيار نجعله كافرالما ان النبى جعل ذلك علامة التكذيب والانكار فجوا به ان المفهوم من هذه الرواية ان بحصول مجرد التصديق بدون الاقرار من الكافر انما يطلق عليه اسم الكافر لاجل ان الظاهر يكذبه فنحن نحكم على الظاهر والله سبحانه تعالى يتولى السرائر كما فرضنا ان رجلا لو آمن بجميع ماجاءبه النبى الى آخر الرواية المذكورة فمعنى قوله شد الزنار او سجد للصنم يعنى احدث شد الزنار وسجود الصم او بقى على تلك الهيئه باختياره بلاعذر وقوله نجعله كافراً يدل عليه اى نجعله كافراً بسبب الزنار او ابقائه بلاعذر بعد ما كان جعلناه مسلما بسبب الاقرار لا سيما اذا انكر صريحا بعد ما اقر بلسانه بما يوجب الحكم باسلامه فيصير مرتدا اذلو فرضنا بان الذمى اذاكان وقت الاقرار بكلمة الاسلام مشدود الزنار مثلا يلزمه نزعه باختياره بلاعذر نجعله كافرا بعد ايمانه اذا التعرية عندالاقرار ليس بشرط لجعله مسلما (مقاليد الاسلام) من فتاوى الظهير الدين ان الكافر إذا تكلم بكلمةالاسلام يجب ان يحكم باسلامه سواء كانت ساهيا او عامدا او هازلا او مكرها او حاكيا لان الاسلام بمنزلة الانشاء لا يحتمل الرد ولاتراخى ترجيحا لجانب الاسلام (فتاوى قاضى خان) الذمى اذا قال لا اله الا الله محمد رسول الله يصير مسلما حتى لو رجع بعد ذلك يصير مرتدا (مقاليدالاسلام) فى الكرمانى شرح البخارى اعلم ان تحقيق هذهالمسائل وبيان النسبة ايضاً بين الايمان و الا سلام بالمساوات والعموم و الخصوص موقوف على تفسير الايمان وذكر فى الكتاب الكلاميه له تفاسير فقال المتأخرون هو تصديق الرسول بما علم مجيئه به ضرورة و الحنفية التصديق و الاقرار و الكرامية الاقرار و بعض المعتزلة الاعمال و السلف التصديق بالجنان والاقرار باللسان و العمل بالاركان هذا خمسة الثلاثة منها بسيط وواحد ثنائى والخامس مركب ثلاثى هذاكله بالنظر الى غيرنا و اما عندنا فالايمان هو بالكلمه فاذا قالها حكمنا بايمانه انفاقا بلاخلاف (مقاليد الاسلام) الكفار اصناف خمسة من ينكر الصانع كالدهريه ومن ينكرالوحدانيه كالثنوية ومن يقربهما لكن ينكر بعثةالرسل كالفلاسفة ومن ينكر الكل كالوثنية ومن يقر مالكل لكن ينكر عموم رسالة المصطفى كالعيسوية فيكتفى فى الاولين بقول لا اله الا الله وفى الثالث بقول محمد رسول الله وفى الرابع باحد هما وفى الخامس بهما مع التبرى عن كل دين يخالف دين الاسلام (بدايع وآخركراهية الدرر (وحينئذ فيستفسر من جهل حاله بل عمم فى الدرر اشتراط التبرى من كل يهودى ونصرانى و مثله فى فتاوى المصنف و ابن نجيم وغيرهما (وفى رهن فتاوى قارى الهدايه) كذا افتى علماؤنا والذى افتى به صحته بالشهادتين بلا تبر لان التلفظ بها صار

علامةٌ على الاسلام فيقتل ان رجع مالم يعد(درمختار فى باب المرتد) وقوله فى الرابع باحدهما علله فى‌الدرربانه‌منكر لامرين جميعافبايّهما شهد دخل فى دين الاسلام انتهى وهذا التعليل موافق لما قدمناه عن البديع وبه صرح ايضا فى شرح السير الكبير و زادانه لو قال انا مسلم فهو مسلم لان عبدةالاوثان لا يدعون هذا الوصف لانفسهم بل يبرئون على قصد المغا يظة للمسلمين وكذا لو قال انا على‌دين محمد او على الحنفية اوعلى دين الاسلام قد علمت ان هذا الرابع داخل فى الاولين و الحكم فى‌الكل واحد وهو الاكتفاء باحد اللفظين عن الاخروان ما مرَ عن شرح المسايرة لا يدفع المنقول عندنا فافهم (ردالمختار) وهواى حديث المشهورلم يثبت بهذا اللفظ فكيف يكون حجة عليه و احتج مالك بما روى الترمذى حدثنا احمدابن‌منيع عن يزيدابن هرون عن عيسى‌بن‌ميمون عن القاسم عن عايشة وعن النبى قال اعلنوا النكاح واضربوا عليه بالغربال وقال حسن غريب وعيسى‌بن ميمون فى الحديث و ان سلمنا صحت هذا الحديث فنقول الاعلان يحصل بحضور الشاهدين ولو فرض كتمان العقد مع حضور الشاهدين فصح العقد عندنا(عينى شرح هدايه) ونصابها للزنا اربعة رجال الخ ولبقية الحدود والقود ومنه اسلام كافر ذكر لمالها لقتله بخلاف الانثى (بحر) ومثله ردة مسلم رجلان(درمختار وهدايه) لاتقبل الشهادةة على جرح بالفتح اى فسق مجرد عن اثبات حق‌للّه تعالى او للعبد فان تضمنه قبلت و الا لا تقبل بعد التعديل و لو قبله قبلت اى الشهادة بل الاخبار ولو من واحد على الجرح المجرد كذا اعتمده المصنف تبعا لما قرره صدر الشريعة(درمختار فى باب القبول و العدم) قوله بعد التعديل ولو قبله قبلت ذكر فى البحران التفصيل انما اذا ادعاه الخصم وبرهن عليه جهرا اما اذا اخبرالقاضى به سراًوكان مجرداًطلب منه البرهان عليه فاذا برهن عليه سرا ابطل الشهادة لتعارض الجرح و التعديل فيقدم الجرح فاذا قال الخصم للقاضى سراً ان‌الشاهد آكل ربا وبرهن عليه ردشهادته كما افاده آه فى الكافى ووجهه انه لو كان البرهان جهراً لا يقبل على الجرح المجرد لفسق الشهوديه باظهار الفاحشة بخلاف ما اذا شهدوا سراً كما بسطه فى البحر(ردالمختار) فى‌باب القبول و العدم ودرذيل مسائل ودلايل مذكوره چون درابتداء بصورت حاليى‌كه از مزارشريف درمحكمهٔ شرعيهٔ دارالسلطنه رسيده وحكم آن برخطا مكشوف افتاده‌بود جمهور علماى كابل كه ارباب فضل ودانش بودند عريضهٔ به‌پيشگاه حضور معدلت دستور حضرت والا نگاشتند كه نظر به‌مسائل شرعيهٔ كه براى علماى تركستان ارسال شده حكم صورت‌حال آن خطا وغلط بود درثانى تمامهٔ علماء و اهل افتاء انجمن گرديده جواب مسائل اولى رارقم كردند كه نخست اعلان دراسلام شرط است كه آن باشهادتين وتصديق بوده باشد پس اسلام ذمى صحيح است وهرگاه اعلان برامام وغيره اهل اسلام واقرار وتصديق نباشد اسلام اوصحيح نمى‌شود ديگراين‌كه اگر امارت تكذيب مثل شد زنار[1] وسجدهٔ‌صنم

١- شد به‌فتح شين وتشديد دال به‌معنى بستن.

ازذمی درحالت اظهار اسلامیتش هویدا باشد اسلام‌او صحیح نمی‌گردد وبرکفر خود باقی می‌ماند وحکم ارتداد براو کرده نمی‌شود چنانچه جمهور محققین متفق این‌قولند که اکمال ایمان به‌وجه مسطور ثابت می‌گردد وآنچه از اقوال موثقه وکتب معتبره فقهیه وکلامیه به‌محل استنباط آورده شده این است که یکی نفس ایمان‌است که به‌مجرد ادای کلمهٔ شهادت اسلام صحیح می‌شود زیراکه تصدیق قلب امری‌است باطنی واقرار به‌زبان دراحکام اسلام کافی‌است وقایم مقام تصدیق‌است دیگر اینکه اعلان شرط ایمان نیست بلکه‌ازبرای‌اجرای احکام دنیوی‌است مثل نماز جنازه براو ونماز درخلف او ودفن او درقبرستان مسلمانان وطلبیدن ده یك وزکوة ازوی وغیره احکام دنیوی دیگر آنکه ازامام مالك(رح) درعینی شرح هدایه نقل کرده‌است که درنکاح‌حضور دونفر شاهد را لازم نشمرده وگفته که اعلان شرط است بقرار حدیثی‌که درفوق ذکر شد اگر اعلان به‌غربال مراد باشد وعیس‌ابن میمون درکتاب مذکور گفته که هرگاه اعلان شرط باشد پس اظهارنمودن به‌حضور دوشاهد اعلان است چه اعلان درلغت آشکارکردن‌است دیگر دونفر مسلمان مذکر که بلفظ اشهد باللّٰه ادای شهادت به‌اسلام آوردن کافر یا به‌ارتداد مسلمان نعوذ باللّٰه نمایند شرعاً مقبولست چنانچه به‌مذهب حنفیه بیضا نصاب شهادت برزنا چهارنفر ودرسائر حدود وقصاص واسلام‌آوردن‌کافر دونفراست هرگاه یك‌مرد نصرانی ودوزن نصرانیه به‌اسلام آوردن زن نصرانیهٔ ادای شهادت کنند شرعاً قبول است پس شهادت دونفر مسلمان به‌طریق اولی قبول‌است دیگر این‌که را مجی مذکور شاهد ان‌را جرح نموده بدین‌گونه که برذمهٔ یکی از شاهدین پنجاه وسه روپیه دین دعوی کرده ودیگری‌را به عداوت منسوب ودعوی دشمنی بروی نموده‌است ودرخاتمهٔ اینعریضهٔ خود نگار دادند که اولاً جرح اوبه قرار مسائل فقهیه قبول نیست چه درشهادت حسبت باید که جرح او حسبت باشد دیگر اینکه شهادت مدیون برطلبکار درأمور دیانات صحیح‌است واگر جرح مذکور اورا مقبول شرعی می‌دانند اثبات آن‌را به‌شهود مقبولهٔ شرع شریف کنند زیراکه به‌مجرد جرح گفتن شهادت گواهان رد نمی‌شود وفضلای سکنهٔ مزارشریف به‌مجرد دشمن گفتن ودعوی قرض نمودن شاهدین اثبات اسلام را محی مزبور را مجروح نموده وردکرده‌اند واورا باقی برکفر گفته ازحکم ارتداد کشیده‌اند وحال آنکه ازقضاة واهل افتاء وعلمای اسلام چنین حکم نهایت بارد وبه‌مراحل ازصواب متباعد است واین ظاهر وهویداست که ایمان واسلام درمذهب مهذب ابی‌حنیفهٔ کوفی رح وتابعین اوا زعلمای محققین مذهب آن امام همام مقتدای متشرعین ملت اسلام تصدیق واقرار است علی ما فی المنون الکلامیه وفقه الحنفیه و فی الفقه الاکبر الامام الاعظم رح بلکه بعضی ازعلمای محققین مدققین آن مذهب مهذب گفته‌است که تصدیق مع القبول تمام ایمان‌است واقرار شرط اجرای احکام که آنفاً به‌شرح رفت وکلمهٔ طیبه توحید وشهادت مطهرهٔ تمجید درشریعت منور غرا کافی‌است درایمان چنانچه درپیش گفته‌شد پس متمرد تصدیق کلمهٔ شهادت وتوحید مرتد است علی‌التحقیق وخلاف آن

تعصب است وتأسف علی التدقیق پس را مجی نام قایل وگویای کلمهٔ توحید بوده حالاکه منکر گردیده متمرد ومرتد است که اولاً به‌توبه لاحق به‌حق و ثانیاً درابازان به قتل حقیق والیق میباشد باری ازعلمای ذوی الاحترام اسلام درموقع الزام استفسار این کلام رامناسب مقام می‌دانند که مسائلی‌که درباب صورت حال رامجی از پیش نوشته شده بودند چرا معمول داشته نشد وبه‌چه دلیل مردود ومسترد گردیدند وحال آن‌که کامل ومحقق گشت که کمال واکمال ایمان به‌تصدیق واقرار است شطراً او شرطاً واعلان برامام رکن ایمان است تا مکمل گردد ونقل احادیث مطهره وروایات شریفهٔ فقیه برای زیادت تحقیق است واظهار که تصدیق واقرار است وشعبی‌که درحدیث شریف مذکوراست مراد اصل ایمان است وتنویر وآثار آن فتأملوا و تنصفوا و حضرت والابه‌خامه خاص از امهٔ[۱] معدلت ونصفت اختصاص درخاتمهٔ این‌عبارات‌وکلمات واحادیث وروایات وعریضه علمای درایت آیات رقم کردکه حکم شرع شریف همین وصحیح است فقط ودرپایان کار پس‌از وصول این حکم درشهر مزار چون توقیع رفیع شریف نفاذ یافته پرتو وصول افکندکه را مجی بشهادت همان دونفر مسلمان که گواهی جدید الاسلامی اورا داده‌اند مسلمان می‌باشد اگر توبه نکرد واقرار وتصدیق ننموده به‌همان انکار خود باقی بودکشته می‌شود امّا اوبعد ازمهلت سه‌روز در بار عام ومحضر خواص وعوام زنار رااز گردن بازنموده به‌زبان اخلاص قراءت کلمهٔ طیبه وشهادت کرده در زمرهٔ اهل اسلام اختصاص یافته از ورطهٔ قتل وضلالت ارتداد نجات یافت.

فوت سردار صالح محمدخان‌بن سردار محمدامین‌خان وغیره وقایع این‌زمان

وازآن سوی درروز هفدهم ماه ذیقعده سردار صالح‌محمدخان‌بن‌سردار محمدامین‌خان که راه خدمت این‌دولت سپرده روز وقایع‌نگاری درهند به‌سر می‌برد وازحالت معاندین دولت که فراران مملکت بودند وعزم واراده ورفتار وگفتار وکردار وزیست روزگار ایشان به‌پایهٔ سریر سلطنت نگار می‌داد بدرود جهان کرده روی به‌سوی سرای جاودان نهاد ودرخاك هند مدفون گشت وهم در این وقت داکترجان کره ومسترکانلس[۲] معدن‌شناس انگلیسان نوکران این‌دولت به‌موجب قراردادی که درمیان بود ازحضور رخصت رفتن درخانهٔ خویش حاصل کرده روزبیستم ماه ذیقعده وارد منزل دکه شده درهند رفتند ومقارن اینحال مستر پاین انگلیس استادکارخانهٔ بخار وکارگذار صنایع جدیدهٔ

۱ـ آمه دوات.

۲ـ کالنس.

توپ وتفنگ وقورخانه وفشنگ وغیره آلات وادوات جنگ که ازراه حصول رخصت درهند رفته بود از ییلاق‌گاه سمله راه پشاور برگرفته ودرآن‌جا ازمحمداعظم‌خان ومحمدغوث‌خان گماشتگان وخادمان این‌دولت زاد راه و راحله حاصل کرده باچهارتن ازمردم لاهورکه درفن امور مذکور معرفت وشعوری داشتند وبه‌فرمان حضرت والا ایشان‌را برای خدمت کارخانهٔ مزبور نوکر نگاهداشته راه کابل برگرفته پس‌از وصول به‌خدمتی‌که مأمور بود مشغول ومواظب گشت ودرخلال این احوال کرنیل غلام‌حسن خان قزلباش باسواران نظام تحت رایتش وسواران گشادهٔ هراتی در موضع ارکین بااشرار هزاره بازوی کین گشوده سخت محاربه نمود وبسیارتن از هزارگان را خون هلاك به‌خاك ریخته از سپاه تحت رایت اودوتن پسران مصطفی‌خان کشته ویك‌تن ازدیگر سپاهیان مجروح گشته شش رأس اسپ سقط شدند ودرعین گیرودارکه هنگامهٔ پیکار استوار بود لشکر ملکی مردم آکا خیل افغان کوچی ازگرد‌راه دررسیده وازره نوردیدن به محاربه گرائیده درروز بیست وپنجم ماه ذیقعده اشرار هزاره را به‌اتفاق کرنیل غلام‌حسن خان از پیش برداشته فتح حاصل کردند ومقارن این قتال وجدال هزارگان ددخصال ملا نورالدین‌نامی با عریضهٔ ازبزرگان مردم وزیری بپایهٔ سریر سلطنت رسیده پس از حصول شرف بار عریضهٔ راکه باخود داشت زمین ادب بوسیده بروی میز خاص گذاشت وحضرت والا پس از مطاله درروز بیست وهشتم ذیقعده به‌قلم خاص برای آن‌مردم برنگاشت من‌که امیرعبدالرحمن هستم برای شما ملکان چون صالح دین وشادی خان ورحیم شاه قوم مموت خیل ولعل خان وحاجی‌خان پسر مرحوم آدم‌خان‌ابراهیم خیل می‌نویسم که ملانورالدین نامهٔ شماراآورد ودرباب کان آهن که نوشته‌اید دانسته شدم این حرفها را سیزده سال پیش‌ازاین به‌حضور آمده باهرطور سخنان دیگر گفتیدومن‌نیزنصیحت قوم‌داری وبرادری اسلام رابرای کل ملکان وزیری بیانهاکردم حرف دین ودنیا به گوش یکی اثرنکرد حالا دراین‌وقت که مابین افغانستان وانگلیس حد بخشی افغانستان می‌شود باشما مردم چه بگویم اگر حرف بزنید یا حرف خیر شما را بگویم همان است که از سیزده‌سال به‌شما گفته آمده‌ام وحالا حرف زدن حیلت وغدر را ظاهر می‌نماید پس بنابراین حرفی‌ندارم واگر داشته‌باشم بادولت انگلیس خواهم گفت نه با شما زیراکه با شما بسیار گفتم واکنون با انگلیس امر حدبخشی درمیان دارم واگر چیزی بگویم باکارگذاران آن دولت خواهم گفت وهرقدر ازمواضع که تعلق به‌انگلیس شد او سررشته می‌کند وهرقدرکه تعلق افغانستان شد من سررشته می‌کنم باقی زبانی نیز همین کلمات را بافرستادهٔ شما گفته‌ام امیرعبدالرحمن به‌دست خط خود جواب نوشتم فقط ۲۸ ذیقعده سنه ۱۳۱۰ وازآن سوی دراین‌روز افسران روسی که از جهت تصفیهٔ مقاولهٔ جداول چل دختران چنانچه گذشت وارد آن‌موضع ومکان شده باپاینده‌خان ملاقات وصحبت کرده در فرودگاه خود اقامت گزیده‌بود ازراه بازدید نزد کرنیل ییت انگلیس شده پس‌ازدیدار او به‌خیمهٔ پاینده‌خان آمده وساعتی باهم نشسته دروقت برخاستن اورا

تکلیف باهم نشستن ولحظهٔ به‌حکایات دوستانه به‌سر بردن کردند واو وعده بروز دیگر داده ایشان به‌جای خود رفتند ومقارن این‌حال از عریضه و استدعای محمدرحیم‌خان پسر کوچک محمد کریم‌خان ومحمد رحیم‌خان‌بن میرعلم خان نبیرهٔ سردار سعیدمحمدخان مرحوم که فرار پشاور بودند فرمان اجازت آمدن ایشان درکابل به‌روز بیست ونهم ذیقعده شرف اصدار وعزارسال یافته پس‌از پرتو وصول افکندن آن از آن‌جا درکابل آمده مشمول عواطف خسروانه شدند وهم چنین دوست محمدخان وعلی‌محمدخان پسران میرزاجان برادر میرسنت فراش‌باشی از پشاور به‌فرمان اجازت درکابل آمدند وهم درخلال این احوال محمدرحیم خان حاکم گیزاب که با پسرش وقاضی سربلندخان که پس‌از رهاشدن ازحبس هزارگان چنانچه گذشت نزد برکد عبدالاحدخان شده‌بود ازراه مراجعت وارد گیزاب شده به کار حکومت آن‌جا مواظب گشت ودراثنای این ماجرا سپهسالار غلام حیدرخان که مشغول تنبیه و تهدید هزارگان بود دروز سلخ ذیقعده از موضع‌یکه اولنك راه لعل وسرجنگل برگرفته درعرض راه منزل کجك بااشرار هزاره که کوه کردار باربودند دوچار گردیده غالب آمد وبسیارتن راکشته چون داخل لعل شد تمامت قلاع آن‌جا را آتش زده بسوخت وبرگد عبدالاحدخان راکه کرماب وموضع سوخته را متصرّف گردیده درآن‌جا اقامت داشت نامه فرستاده با لشکر تحت رایتش نزد خود خواست وباهم فروکش کرده به‌نظم ونسق امور آن‌جا پرداخته مواظب استمالت کوه‌برشدگان هزاره گشت وازاین‌سوی از عریضه استدعای عظیم‌الله خان که ازدیرگاه وقایع وسرگذشت معاندین دولت رابه پایهٔ سریرسلطنت نگار داده ازعزم واراده وگفتار ونشست وبرخاست واطوار ایشان رقم می‌کرد راهی باعاکفان پیشگاه سعادت پایگاه دولت گشوده بود حضرت والا درروز دوم ماه ذی الحجه درماهی پنجاه ودرسالی شش‌صد روپیه کابل مواجب برای او مرحمت ومعین فرمودوهم دراین وقت از عریضهٔ سردار محمدحسن‌خان نوادهٔ وزیرفتح‌خان مغفور مقیم کراچی بندرکه ملفوف عریضه محمدعلی‌خان وکیل سیقانی که او نیز به‌مثابهٔ عظیم اللّه‌خان از سرایر حال وکوایف احوال امیرمحمدیعقوب‌خان وسردار محمدایوب‌خان غیره بدخواهان دولت ومعاندین سلطنت به کارکنان حضور انور خبر می‌داد درکابل رسیده به مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا پیوست چون شرحی از پریشانی روزگار وعسرت وذلّت اهل وعیال وهزارونه‌صد روپیهٔ کلدار قرضداری خویش رقم نموده خواهش عفو تقصیر کرده‌بود وباآن‌که این سردار محمدحسن‌خان دراوایل حال درکهسار شنوار ومهمند چنانچه گذشت فتنه‌ها کرده ومردم را اغوا نموده روزگاری‌را با سپاه دولت به جنگ و جدال به‌سر برده خونها ریخته واز رؤس کشتگان مغویان[1] و به‌فتنه برانگیختگان او در جلال‌آباد مناری به‌یادگار افراخته شده‌بود حضرت والا قلم عفو برتمامت

۱- مغوی گمراه کننده.

خطیئات وسیئات او کشیده محمدغوث‌خان ومحمداعظم‌خان مقیمان پشاور را فرمان کرد که وجه طلبکاران اورا داده ذمه‌اش راازدین‌بری کنند وهم خود اورا نگار نموده امرکرد که ازکراچی درپشاور آمده ‌مترصد صدور امرثانی باشد واودرپایان کار چنانچه بیاید ازراه حصول اجازت درکابل آمده ازکثرت غدر وخیانت عمال دیوان سنجش وکشش وکوشش غرض‌آلود ایشان حضرت والا بجهة زیادت تحقیقات وتدقیقات دفتر جداگانه را به‌اسم دفتر امضا برپا داشته او را به منصب ممیزی وامضای حوالهٔ حق وباطل سرافراز وممتاز گردانید وهم مقارن این حال مصطفی‌خان‌بن‌قباد خان قوم وردك وعبدالرحمن‌خان‌بن‌سردار زکریاخان ازعریضه واستدعای خود ایشان قرین عفو ورهین اجازت مراجعت گردیده از پشاور درکابل آمده به مقاصد خویش رسیدند.

به بزرگی قوم منسوب شدن دریوزه خان وغیره سوانح این‌زمان

وهم دراین ایّام دریوزه خان‌بن‌میرافضل‌خان نورزائی که پس‌ازفوت پدرش احرام‌بند کعبهٔ امانی وآمال خویش گردیده از ثلثیم سدهٔ علیای سلطنت شرف استسعاد حاصل کرد حضرت والا تمنای اورا باجابت مقرون فرموده درروز سوم ماه ذی‌الحجه رقم بزرگی ایل نورزائی را به‌مثابهٔ پدرش عطاکرده سرافراز وممتاز نمود وهم‌درین روز پروانه‌خان نائب سالار نظامی غلام حضور والا که ازایّام صبی رهسپار خدمت حضور بود بدرود جهان کرده تخمیناً چهارلك روپیه نقد وجنس مایملك او به‌سیاق العبدو ما فی یده مولاه ضبط وتفویض کارکنان سلطنت شد وپس ازوی پسرانش نظر به وفاداری وخدمتکاری پدر مبذول عواطف خسروانه گردیده رهسپر خدمت دولت آمدند ودر این اثنا میرزا عبدالصمدخان کابلی محرر دفتر هرات که ادعای ابراز غدر وخیانت میرزا جیلانی‌خان سردفتر آن‌جا وعمال وضباط مأمورهٔ او را بلك‌ها روپیه کرده عریضه نگارپایهٔ سریرسلطنت شده‌بود به فرمان طلب درکابل آمده ازحضور انور مأمور دفترسنجش گردیده امرشد که ادعای خودرا به‌پایه ثبوت برساند امّا قبل‌ازآن‌که او به کارپرداخته غبن میرزاجیلانی‌خان‌را به منصّهٔ ظهور رساند آن میرزای خیانت‌کار دروز دوشنبه چهارم‌ماه‌ذی‌الحجه بدرود جهان کرده ازسیاست‌گاه دنیا به حساب‌گاه عقبی شتافت وقاضی‌سعدالدین‌خان حکمران هرات حاجی میرزا محمد ابراهیم‌خان قزلباش راکه به کار خلاصه‌نویسی دفاتر آن‌جا روزخدمت به‌سر می‌برد به اسم عاریت تامأمور شدن

دیگر به‌سردفتری آن‌جا بااجرای اموردیوان گماشت واوبه‌اندك توجهی تقریباً پنجاه‌لك روپیه ازغبن وخیانت میرزاجیلانی‌خان وعمال وضباطی‌که اومأمور کرده‌بود به‌روی‌روز آورده چنانچه بیاید از جملهٔ این وجوه چهل‌لك روپیه رابه‌فرمان وامرحضرت والا اووحکمران هرات ازبخارای شریف ومشهد مقدّس طلا خریده ارسال دارالسلطنه نمودند ومشارالیه به‌ازای این خدمت که هفته‌وار درماهی چهاربارنقل طومار وجوه بروی روز افتاده راارسال کابل می‌نمود بعداز چندهفته منشورنایب سردفتر هرات ازحضور انور شرف صدوریافته ازکابل به‌نام‌او عزارسال پذیرفت وهم دراین‌وقت یاور علم‌خان حاکم غورات بدرود جهان‌کرده ومیرزاعبدالغفارخان عامل‌او به وشافلان هرات ازضرب گولهٔ تفنگ به‌خطا مقتول گشت وهم سعیداحمدبیك‌جمشیدی که به‌شرارت وبدی معروف بود با پنجاه‌تن ازاشرار قوم خویش راه فرار جانب دولت روس پیش‌گرفته وعموم مردم جمشیدی رادر عرض راه به‌زبان اغواترغیب وتحریض به فرار کرده خودش وارد تنوره شد وازکارگذاران دولت روس حاجتی راکه دردل داشت رواندیده طرف خاک ایران شتافت وازقفای او بزرگان قوم جمشیدی به‌همان اغوائی‌که او کرده‌بود کس نزدذوالفقارخان مقیم موضع پس‌کمر فرستاده پیام‌دادند که سوار گماشته ایشان‌راکه راه فرار برگرفته ترك موطن ومسکن کنند نزداوکه خان‌زادهٔ قدیم ایشان است برسانند واو پاسخ دادکه سواردرخاك افغانستان نمی‌تواند فرستاد اما تعلیم وتلقین کردکه به بهانهٔ چرایش دواب ومواشی خویش راه پس‌کمر پیش گرفته داخل خاک مقبوضهٔ دولت روس شوند چنانچه چندی ازمردم جمشیدی که درموضع کرخ مقام داشتند ازموقع بندگذشته خواستند که‌ازراه فرار درخاك روسی رفته قرارگیرند اما سپهسالار فرامرزخان ازماجرا آگاه گشته وبه‌سرحدداران نامه نوشته تأکید کردکه کسی‌رانگذارندکه ازخط فاصله گذشته داخل خاك روسی شود وازجمله پاینده‌خان که باکرنیل‌بیت‌انگلیس وافسران دولت روس مواظب تصفیهٔ منازعهٔ انهار موضع چل دختران بود چندسوار گماشته وسواران مأمورهٔ او درموضع چپ قول واقع وسط قره‌تپه وچل دختران رسیده سواران جمشیدی ایشان‌را دیده عنان فرار جانب خاك روسی سبك گردانیدند وهفت‌تن ازایشان ازفاصل گذشته پنج‌تن باشش نفراشتر ودورأس مادیان گرفتار دست سواران پاینده‌خان شده باخود درنزداو آوردند وروسیان ازاین حالت آگاه گردیده سوار محافظ درموضع مقابل چپ قول گماشته امرکردندکه مردم جمشیدی رانگذارندکه درخاك روسی‌قدم‌گذارند وسرهنگ محمودخان سرحددار این‌دولت نیز پلکونك دولت روس راپیام‌دادکه چندتن راکه فرارکرده‌اند پس بفرستد واوپاسخ دادکه به‌همین عزم سوار محافظ درمقابل چپ قول مأمور شده تاا گرکسی جانب خاک روسی عبورکند مانع شوند ومقارن این‌حال کرنیل بیت که مشغول امانی وآمال مکنونهٔ خاطرخویش بود وهرچند روسیان در فیصله نزاع جداول متنازع فیهااصرار می‌کردند اولیت ولعل درمیان آورده چون دردل چیزی دیگرداشت معطل می‌نمود تاکه برای سندتعطیل

خویش مکتوبی نزدپاینده‌خان فرستاده خواهش سندات تنازعات غیرازنزاع انهار مذکورکرد وآن‌گاه که حضرت والا ازعریضهٔ حکمران هرات وپاینده‌خان برمماطله ومساهلهٔ کرنیل‌بیت آگاه گشته به‌فراست وکیاست دانست که اوکاری‌راکه بدان مأموراست تمام وانجام ننموده مخالفت می‌انگیزد ومنازعهٔ دیگر بروی کار می‌آورد که دولتین افغانستان وروس باهم به‌مخاصمت گرایند پس فرمان فرستاده نگارداد که پاینده‌خان درجواب کرنیل‌بیت بگوید که دولت افغانستان هیچ مذاکره ومقاولهٔ در دیگر باب به‌این‌وقت ندارد زیراکه روسی درخصوص جویها گفتگو داشتند نه چیزی دیگری واگر باز حرفی باشد ودرمیان آید هرآینه به‌قرار هم‌جواری اگر امرجزئی باشد باهم قطع وفیصل می‌کنند وحالا دیگر حرفی نداردکه بالفعل بروی کارآرد وکرنیل‌بیت همین‌امر جویها رازودتمام‌کرده سند به‌دولت افغانستان بدهد وازپرتو وصول‌افکندن این منشور نزاع جویهای چهل‌دختران برطبق پروتکال نمبرچهارم معاهده فیصله پذیرگشته سند انفصال رابه‌دست‌خط افسران روسیه وکرنیل بیت وپاینده‌خان مأمور این دولت حاصل‌کرد.

شرح گرفتار خود غرضانهٔ میکاور انگلیس

که از نامهٔ اودانسته شد

وهم درخلال احوال مسطوره میکاور نام انگلیس مقیم سرحد نامهٔ مصحوب ریزه‌گل نامی از مردم وزیری نزد سردارگل‌محمدخان فرستاده واوآن‌را غرض‌آلود دیده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا پس‌از مطالعه و ملاحظهٔ آن نامه سردارگل‌محمدخان رادر روزچهارم ذی حجه فرمان کرده رقم فرمودکه نیك ملاحظهٔ کند وبیندیشدکه کارگذاران دولت انگلیس جهت حصول مدعا واخذ فایده خود سخن‌را ازکجا آغازکرده به کجا انجام می‌دهند باری ازاظهار دوستی‌او نسبت به‌سردار معزی الیه واتحاد دولتین که نگاشته است همانا اونیز به‌همان زبان وبیان دوستانه که‌او در محل تبیان آورده است درپاسخ بنگاردکه‌مارا نیز پیشنهاد خاطر چنان‌است که سرحدداران وکارگذاران دولتین متحدین باهم رهسپار مدارا باشند ورفتار وگفتار مروّت آثار راازدست ندهند تا صاحبان هردودولت که ولی‌نعم هواخواهان وچاکران خویشند اززیست وسلوك سرحدداران خود مشعوف ومنبسط خاطر شوند ودرباب نواسهٔ سردار موصوف که میکاور نوشته‌بودکه‌اورا می‌فرستد حضرت والا امرکردکه برای اوبنویسدکه درعالم دوستی وهم‌جواری فرستادن اوبعید ازراه مواحدت نخواهدبود زیراکه ازاین امر دوستدار ازآن مهربان خرسند ورضامند می‌گردد ودرباب

بعضی ازمردم افغان که نوشته‌است که ازراه شرارت ومفسدت دراینطرف آمده وچندروزی به‌سر برده بعد به‌آنطرف مراجعت می‌کنند امیدکه ازاین رفت وآمد بازداشته شوند تاباعث فتنه وفسادی نگردند حضرت والا امر ورقم فرمودکه درجواب این مسئلهٔ میکاور بنویسد که مردم رعیّت دولت افغانستان رادرقید این تکلیف چون محکوم ومالیه‌داده‌اند آورده می‌تواند که حرکت خلاف وبی‌موقع نکنند وهرزه گردانی که گاهی این‌طرف وهنگامی آن‌طرف رفت وآمد می‌نماید ودرتحت فرمان نیستند عهده‌بردار کردار ورفتار ایشان‌نمی‌توان شد چه‌مردم بیهوده اعتماد واعتبار رانشاید ودرباب این‌که میکاور نوشته‌بودکه‌بعضی کسان که غرض آلوداست پیرامون راستی نمی‌گردد وموضع پوند برده که ازعلاقهٔ قوم کاکر است ودرینباب سند بیست وپنج‌ساله به‌مهر یارمحمدخان‌محمدزائی وعبدالرشیدخان که درآن‌وقت والی ژوب بودند کارگذاران دولت انگلیس به‌دست دارندو ازاهل مجلسی که پوندبرده راداخل علاقهٔ مردم کاکر شمرده‌اند بعضی ازشهود حاضرهٔ وقت هنوز زنده‌اند امّا مردم غرض‌جوی چیزی دیگر به کارکنان افغانستان می‌گویند وحضرت والا درجواب این عبارت نامهٔ میکاور به‌سردار گل‌محمدخان نوشت که بنویسد این کلمات دوستانه رابسی پاسخ معقول دارد که بنویسد آیا حدود افغانستان به قرار حصه وتقسیم سابق درمملکت ایران تاکدام موضع ودرکشور هند تاکدام موقع بوده لیکن چون ازجانب دولت مأمور ومجاز این‌گونه سؤال وجواب نیست لاجرم دم فروبسته درخصوص موضع پوند برده نمی‌تواند چیزی بنویسد هرگاه اورا دراین مقام سؤال به‌خاطر برسد به ویسرای کشور هند آگهی دهند که او نامهٔ دوستانه نزد حضرت والا فرستاده ازهر سؤال وجوابی‌که باهم مکاتبه کنند به‌ایشان دستورالعمل خواهند فرستادکه درمحل اجرا آورند ودر خاتمهٔ این عبارات وکلمات به‌قلم خاص سردار معظم الیه را تأکیداً رقم کردکه هر جوابی‌که میکاور نگاردهد ارسال پایهٔ سریر سلطنت نماید تا حضرت‌والا رااز مکنونات خاطر او استحضار حاصل آید وهم در روز مذکور از عرایض وقایع‌نگاران کشور هند ومقر منصورخان حاکم آن‌جا را از حضور اقدس فرمان رفت که جیلانی نام نوادهٔ ملامشك عالم‌اندری ومحمدانورخان ترکی وولی‌محمدخان توخی وگل‌شاه خان سلیمان خیل وملا محمدسعید خان قاضی راکه شرح شرارت وبغاوت ایشان در وقت فتنه وشورش طوایف اندری وترکی وعلی‌خیل گذشت هرپنج‌تن را به‌هر حیلتی‌که بداند ووساطتی که بتواند با اقارب وولات ایشان گرفتار ساخته ومحبوس کرده ارسال کابل نماید زیراکه دراندرون مملکت آمده ازراه خدیعت ومکیدت ازحالت سلطنت ورعیّت که خلاف واقع وباعث انبساط خاطر معاندین ورقبای دولت باشد به‌ایشان خبر می‌دهند وازاین‌معنی فتنه به‌روی روز می‌آورند واو هرکدام ازایشان راکه بدست آمد گرفتار وجانب کابل رهسپار ساخت وهم دراین‌ایّام حضرت والا خواجه محمدخان پیش‌خدمت دربار معلی راکه از عرصهٔ یك‌سال چنانچه گذشت از حضور انور مأمور تحصیل پانزده لك روپیه وجوه بقایای عمال وضباط قندهارکه از دفتر سنجش

کابل به مساعی میرزا محمدحسین‌خان ویارانش به‌صدور پیوست شده بود فرمان کرده بپرسید که چقدر را حصول کرده وچه‌قدر بازمانده است واز عریضهٔ‌او که درپاسخ استفسار حضرت والا نگار دادکه پنج لك وهشتاد هزار وشش‌صد وهشتاد روپیه به حصول رسیده است مکشوف افتادکه آنچه راکه وقایع‌نگار قندهار درباب مصاحبت ومعاشرت وسیرباغ وتفرج راغ[1] وگردش ایاغ[2] او نگارداده است که شب وروز را بارفقای نانی ویاران نفسانی به سر می‌برد همه ازدرصدق بوده پس حضرت والا برآشفته حکمران قندهاررافرمان کردکه خواجه محمدخان درخدمتی‌که مأمور است مماطلت[3] وبی‌کارگی کرده کار دولت را چنانچه باید به‌پای نبرده است فلهذا او متوجه شده وجوه بقایارا به حصول رساند واو چنانچه بیاید اطاعت نفس اختیار کرده ازکردار ناهنجاری‌که به‌روی روز آورد گرفتار شحنهٔ عتاب شد.

ذکر فتنه وشرارت اشرار قوم تنی‌که ره‌گرای خودبینی وکینه گزینی بودند وبه‌خلاف اوامر ونواهی دینی روز به‌سر می‌بردند

وازآن سوی درخلال گفتگوئی‌که به‌شرح رفت چندتن از بزرگان مردم سکنهٔ‌درکی[4] که بااهل وعیال ومال ومنال خویش راه پناه به‌مغارات جبال پیش گرفته بودند ازتردد ودست‌برد سپاه پادشاهی روزگار آمال خودرا درتباهی دیده ازراه عذرخواهی درخوست نزد سردار شیرین دل‌خان آمده عفو تقصیر خواستند وهم‌چنین صدخانوار از مردم تنی به دلالت واستمالت سردار معزی‌الیه ازکهسار جهالت بازگردیده درمنازل ومساکن خود قرارگرفتند وبقیه اشرار مردم درکی بامردم وزیری عهد وسوگند درمیان نهاده چندتن ازایشان به‌توسط ورهبری ملك حسن وزیری نزد دبتی کمشنر بنون ملازم دولت انگلیس رفته اظهار اطاعت به‌آن دولت کردند وازپاسخ او که گفت ایشان از رعایای دولت افغانستانند دولت انگلیس مداخلت رادرامور ایشان جایز نمی‌شمارد مأیوسانه بازگردیدند وعیال واطفال واحمال واثقال خودرا ازکوه شیرله برداشته روی فرار به‌سوی موضع داور نهادند

۱- راغ، دامن کوه که جانب صحرا باشد.

۲- ایاغ، ترکی‌است به‌معنی پیاله وکاسه.

۳- مماطلت، دفع‌الوقت وفرصت نمودن پس‌افکندن کاری.

٤- درکی، به کسر دال وسکون را وکسرهٔ کاف که‌ازاشباع به‌لفظ افغانی یا متولد گردد اسم موضعی از جبال جدران.

وناتوان وفرومایگان ایشان که نیروی رفتن درداور نداشتند فرار وپراکنده کهسار شدند وسردار شیرین‌دل خان گل حمیدخان وپادشاه خان نامان را از راه هدایت واستمالت ایشان فرستاده امرکرد که همه را به اندرز ونصحیت ومژده ونویداحسان دولت دل به‌جای آورده جانب منزل ومسکن ایشان عودت دهد ودرعین این‌مقال بزرگان طائفه اریوزائی ازاراه اطاعت نزد سردار شیرین‌دل‌خان حاضرآمدند واوهریك از ملایان ایشان ودیگران را به خلعت نواخته امرمراجعت کرد وهمه ازکوه جهالت وسرکشی فرودگشته به‌منزل ومقام خویش جای گزیدند وتمامت مردم جدران از مشاهدهٔ این‌حالت ازکهسار ضلالت روی به‌سوی منزل اطاعت نهاده جابه‌جا شدند وسردار شیرین‌دل‌خان اسلحهٔ همه راگرفته ازجمله فتنه‌جویان شاهی‌خان وعلم‌شاه‌خان وشادی‌خان نامان‌را ازمردم سکنهٔ لکه ومنکه که‌درکوه ددوام پناه گزیده مردم رابه‌فتنه برمی‌انگیختند هرچند دلالت براطاعت کرد سربرخط فرمان ننهادند لاجرم سردار شیرین دل‌خان دوصدتن از مردم صبری[1] رابادوصدتن از مردم بنده‌خیل تنی به‌سالاری رحمت‌خان تنی‌دزدکه از سرقت توبه کرده طریق خدمت دولت برگرفته بود به تنبیه وتهدید اشرار مذکوره گماشت واو نصف‌شب حمله کرده اشرار رامغلوب ومقهور کرد وازجمله علم‌شاه‌خان بادوتن عم خود وپسر شادی‌خان کشته شدند وفیضل‌نام پسرشاهی‌خان بانظر ولی‌نام ودوتن ضعیفه و یك پسر ودودختر صغیر برادرزادگان علم‌شاه‌خان ویك‌نفر زن ودختر صغیره ازبرادر شادی‌خان اسیر ودستگیر گشتند وهم پنج‌صد فردگاو والاغ و غیره دواب ومواشی غنیمت به‌دست هواخواهان دولت افتادند وآن‌گاه که مظفر ومنصور نزد سردار شیرین‌دل‌خان بازآمدند اواموال منهوبه را به لشکری‌که آنهارا بدست آورده بودند واگذاشت واسیران‌را محبوس نمود وازجائی‌که اقامت داشت راه‌استمالت اشرار مردم‌تنی که بعضی درکوه چارکندی وشیرله پناه گزیده وبرخی چنانچه گذشت راه فرار جانب داور برگرفته بودند اردوی ظفرشکوه راکوچ داده درموضع نریز واقع انتهای موطن مردم‌تنی فروکش کرد واشرار تاب اقامت رادرکوهسار ندیده ازدرعدم چاره‌پی هم روی اطاعت به‌سوی اردوی او نهاده به منازل ومساکن خویش قرارگرفتند وپس ازامور مذکور سردار شیرین‌دل‌خان موضع نریزرا چون مرکز دروسط خوست وکوهستان جدران وقرب موطن مردم وزیری مشاهده کرده وهم از مردم آن‌جا مسموع گردید که‌ازامراض مختلفهٔ که درفصل تابستان وخریف دردیگر موقع ومکان حادث می‌گردد درآن‌جا روی نمی‌دهد بعدازعریضه وحصول اجازت ازحضرت والا قلعهٔ برای اقامت سپاه بنیاد نهاده آبادنمود وهم دراین ایّام احمدجان‌خان برادر سپهسالار غلام‌حیدرخان توخی که فرارکردن وباز عریضه نمودن وعفو تقصیر خواستن اوازپیش به‌شرح رفت وگل‌محمدخان نبیرهٔ میرعلم خان وملك‌سلطان محمدخان ونظر

۱- صبری اسم موضعی.

محمدخان وملك محمد محسن خان وگل شیرخان توخی وترکی واندری وموسی خیل وغیره که دروقت بغاوت قوم اندرفرار نموده درشالکوت قرار گرفته بودند وچنانچه گذشت قبل براین عهدنامهٔ مصحوب ملاعبدالباقی نامی نزد ملامحمدمشکین قاضی مقر فرستاده پیام داده بودند که اوآن عهدنامه راگسیل درگاه عالم پناه داشته اجازت مراجعت افغانستان برای ایشان ازحضرت والا حاصل کند وملای مذکور حامل عهدنامه مزبور را چنانچه ازپیش گذشت انگلیسان درشالکوت محبوس کردند وحضرت والا از عریضهٔ ملامحمدمشکین برماجرا آگاه گردیده اورافرمان کرده واوبه امر وفرمان پادشاهی ملاعبدالغنی وزین الدین نامانی را ازراه تفحص وتجسس حال محبوس مذکور مخفیانه درعلاقهٔ بوری وارنائی فرستاده بود دیگر عهدنامه ازایشان درحاشیهٔ سورهٔ توبه ازسور قرآن حاصل کرده ارسال دارالسلطنه نمود وحضرت والا به رعایت قرآن شریف عفو تقصیر ایشان رافرموده فرمان اجازت آمدن درکابل برای ایشان فرستاد لیکن ازدیگران پیشتر عبدالعزیز خان قوم مرجان خیل به شفاعت شهاب الدین خان سلیمان خیل که به دولت نام خدمت گذاری داشت درکابل آمده رهین احسان پادشاهی گشت ودرخلال این احوال مردم مقبل سکنهٔ غرکر که سردار شیرین دل خان سه تن ازایشان را محبوس کرده وبزرگان آن قوم ازراه اظهار اطاعت دولت انگلیس نزد مسترملك رفته بودند مستر مذکور مکتوبی نگار داده نزد سردار شیرین دل خان فرستاد که ایشان را دولت انگلیس بخود راه وپناه نمی دهد ولیکن او می باید کسی را گماشته ایشان را به تسلیت ودلجوئی بازپس برد چنانچه سردار معزی الیه ملا الله دین نامی را فرستاده واو ایشان را اندرز ونصیحت کرده ازراه انابت نزد سردار بازآورد وهمه ازرفتن درنزد مستر ملك انگلیس عذر معصیت وعفو تقصیر خواستند ودر پایان کار تمامت بزرگان مردم کهسار سرحدیه که از دیرگاه با دولت راه پیکار به سر برده ومی بردند با اینان وملازمان فوج جدید نظام جدران به فرمان طلب درکابل آمده مشمول عواطف خسروانه شدند وازجملهٔ فوج مذکورکه دوصد وچهل تن سپاهی وپنجاه وهفت تن ازبزرگ زادگان آن قوم برای منصب وتکمیل کم بود آن به کار بود سردار شیرین دل خان را ازحضور انور فرمان رفته او فراهم نموده جوانان لایق رادرکابل فرستاده فوج مذکور رااز افسر وسپاهی تکمیل داده ازشرارت آن مردم آرمیده خاطر گشت.

ذکر تخصیص یافتن ذکور واناث فرقهٔ محمدزائی به تنخواه نسبی

وهم درتضاعیف وقایع مسطوره حضرت والاکه ازراه ایلیت وقومی درهمهٔ امور میل خاطر جانب عموم اقوام وطوائف افغان خصوص فرقهٔ محمدزائی داشت وازجائی که این فرقه شاخی ازقوم بارك زائی از شجرهٔ پرثمرهٔ دراین است وباخاندان شاهی از یك اصل اصیل وفرع جلیل

می‌باشد ذکوراً واناثاً مشمول عواطف خسروی فرموده امرکرد که تمامت ذکوررا بدون خدمت پس‌از وصول به مرحلهٔ دوازده‌سالگی الی بیست‌سالگی هرواحدی را سالیانه متدرجاً به‌حسب سن وسال از دوصد روپیه الی چهارصد روپیه واناث‌را درسن مذکور الی بیست سالگی به تدریج سن وسال سه صدروپیه تنخواه ثبت دیوان نمایند وبرخی که با پسران خود ازقندهار به فرمان طلب درکابل آمده شرف بار وعزدیدار شهریار تاجدار حاصل کردند پسران ایشان درسلك سوارهٔ نظام شاهی اول منسلك گردیده اشخاص کهن‌سال ومعمر ایشان تمام ازعطای خلاع فاخره سرافراز وممتاز شدند ودرخصوص این‌انعام عام که ازدولت به امر حضرت والا نسبت به‌فرقهٔ موصوفه مرحمت واعطا شد حاجی‌عبدالشکورخان تاجرباشی قندهار رابرسبیل اشتهار فرمان کردکه حضرت والا فرقهٔ جلیلهٔ محمدزائی رانظر به اتحاد قومیت با خاندان شاهی ازدیگر مردم درانی وغلجائی برگزیده تصمیم عزم نمودکه آسوده‌حال‌تر واز بیت‌المال هریك ازمردان ایشان درسال چهارصد روپیه وزنان سه‌صد روپیه رابردن سزاوارتر باشد تازیست ومعیشت ایشان بهتر ازدیگر مردم بوده آسوده ومرفه‌الاحوال گردند وتاکه اساس این دولت پایه‌دار وپایهٔ اریکه این سلطنت استوار وبرقرار باشد زن ومرد این تنخواه را مستمراً ببرند وهم حاجی مذکوررا اعلام وارقام رفت که دختران وزنانی‌که ازپدر محمدزائی ودوازده‌سال ازمرحله زندگی راطی کرده چه ازاندرون شهرقندهار وچه‌از اطراف بیرون آن باشند خواهر ومادرحاجی مذکورکه همه رانیک بشناسند وبدانند که جماعهٔ زنانی که‌ازطرف پدر محمدزائی بوده اگرچه درحبالهٔ ازدواج دیگر مردم باشند نام ایشان رابه‌اسم پدرایشان که ازصلب سردارحاجی‌جمال نگه باشند نوشته وخاتم برنهاده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نماید تا ثبت دیوان سلطنت گردیده سال به سال تنخواه خودرا از دفتر ببرند وبعدازظهوراین ملاطفت شهریار مراحم دثار وصدور این اشتهار عطوفت شعار احفاد ونبائر حاجی درویش‌خان وسخی عبدالحبیب‌خان که با سردار پاینده‌خان وسردار رحیم‌دادخان یك صدف راگوهر و یك دوحه را ثمر بودند ثبوت نسبت خودراکه به حاجی‌جمال‌خان مرحوم منتهی می‌شد مجلا وبذریعهٔ شهزادهٔ والاتبار سردار حبیب‌اللّه‌خان تقدیم حضور حضرت والا نموده به مقرری تنخواه نسبی هم‌چون دیگر سلسله جلیله موصوفه مفتخر ومباهی همی‌گردیدند ومقارن این‌حال خواجه‌محمدخان تحصیل‌دار وجوه بقایای قندهار به‌فرمانی‌که ازغفلت وبیکارگی او به‌نام حکمران قندهار چنانچه گذشت شرف اصدار یافته‌بود خودرا مورد عتاب پنداشته همهٔ تجار قندهار راازدرك وجوه محصول مال‌التجارهٔ ایشان قبل‌از موعد ادای آن درشکنجهٔ عذاب انداخته درزیر چوب بی‌حسابی گرفت وایشان ازجور وستم اودرحایط خرقه مبارکه درشده بست‌نشین گشتند وعریضهٔ ازراه دادخواهی درکابل فرستادند وحضرت والا فرمان کرده امرنمودکه خواجه محمدخان عوض وجوه بقایای سابقه که ابواب جمعش بوده وازغفلت وبطالت آن‌را حصول نکرده حال می‌خواهد وجوه قبل‌از رسیدن وعدهٔ آن را

واصل خزانه کند دولت اوراچنین امرنکرده است که تاجران قندهـار رااذیّت وآزار نمـاید وایشـان ازپرتو وصول افکندن این منشور مرفه‌الحال و فارغبال گردیده از بست بیرون شدند ووجوهی راکه حواله شده‌بود بوقتش رسانیدند وهم دراین وقت سه‌لك وبیست وهفت هزارویك‌صـد ونـود ویك روپیه ازدرك اجاره زکوةدواب ومواشی وفروعات مردم کوچی پشت رودی برذمهٔ کمال‌خان وآقا محمدخان پسران تاجوخان اسحق‌زائی قرار قبول واعـتراف خـودایشـان ثـابت گـردیده هـردوتن درقندهار محبوس شدند ودرپایان کار بزرگان قوم‌ایشان حاضر قندهار آمده تمامت وجوه مذکوررا برعهدهٔ خود نهاده به دفتر پادشاهی سند دادند که به‌خزانهٔ عامره برسانند ووجه قلیلی رااز جمله وجوه مذکوره هردوبرادر ازخود دادند.

نقل عریضهٔ سپهسالار غلام‌حیدرخان توخی که پس‌ازحصول اجازت آمدن درکابل ازشالکوت نگاشته ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشت

واز آن سوی سپهسالا غلام‌حیدرخان توخی پس‌از پـرتو وصـول افکـندن مـنشور اجـازت دستوری که به‌نام او وبرادرش وغیره فراریان شالکوت شرف نفاذ یافته بود عریضه‌نگار داده درکابل فرستاد که فرارکردن او نخست از بی‌خردی خودش ودوّم ازنوشتن سردار نورمحمدخان حاکم سابق قندهار بوقوع پیوست که معروض داشته‌بود که غـلام‌حیدر سـه‌لك روپـیه ازمـال دولت بـرداشت کرده‌است سوم سردار شمس‌الدین‌خان به‌عز عرض رسانیده‌بود که چهارهزارتفنك ازمال دولت نزداو می‌باشد چهارم بعضی ازحاسدین درکمین او افتاده وبه‌زبان دوستی خوف وبیم داد تاکه روبه فرار نهاد واکنون منشور مرحمت ظهوری‌که پرتو وصول افکنده درآن مندرج و مرقوم‌است که اگر بیاید منصب سابقش داده نمی‌شود وهمین برای او کافی‌است که ازذلّت وعسرت غربت نجات یافته باقوم وقبیلتش روز معیشت به‌سر برد وباوجود صدور حکم اقدس درمـنشور مذکوربـازهم سـه حـاجت ازدولت دارد اوّل تسلیت واطمینان خاطرا زطرف قرین الشرف برایش حاصل گردد که مورد عتاب نگردد دوّم مراحم سابقهٔ ملوکانه شامل حال‌او باشد سوم دوازده‌هزارودوصد روپیه وجه بـرداشت خود را قبل‌ازفرار کردن تحویل خزانه نموده سه‌هزاروهشت‌صد روپیه که برذمهٔ اوباقیمانده امید عفو آن را دارد وحضرت والا به خط خاص برای او نگار داد که من خدمات زمان اقامهٔ سمرقند و فرار بودن آن‌وقت شمارا مدنظر دارم وروزی‌را که درسمرقند وماوراءالنهر بامن به‌سر برده‌اید فـرامـوش نکرده‌ام وسردار نورمحمدخان وسردار شمس‌الدین‌خان ازچیزی‌که نوشته‌اید نگفته وگاهی معروض نداشته بودند وبدون از حرفه‌وران بازار قندهار که یازده هزار روپـیه بـاشما گـفت‌گو داشـتند ومـن ازایشان گواه ازمردم بیرون شهر طلبیدم وآنها حاضر نیامده ترك دعوی ومطالبه وجه کردند دیگـر

هیچ امری نبود که شما فرار کردید وخدا میداند که حرفی نبود باقی تسلی شما به چه حاصل می‌شود اگر به خدا ورسول‌او باشد وشما او تعالی را می‌شناسیدوبامن روزگاری به‌سر برده‌اید بیائید نمی‌دانم شما راچه شده‌بود که ازخانهٔ دوست مهربان خود رفتید زیاده چه بگویم که اطمینان خاطر شما بشود فقط:

شرح حال اشرار هزارگان نکوهیده کارخسارت مآل

وازآن‌سوی درخلال وقایع مسطوره اشرار هزاره درساعت‌نه‌ازشب شنبه هشتم‌ماه‌ذی حجه براردوی سپهسالار غلام‌حیدرخان سپهسالار سوم که درموضع لعل چنانچه گذشت فروکش کرده بود ازراه شبیخون حمله کرده وتاساعت دوازده هنگامهٔ پیکار استوار داشتند وبسیارتن ازاشرار بدمنش دراین حمله ویورش ازگلولهٔ توپ وتفنگ کشته گشته اکثر به فاصلهٔ بیست‌گام ازدهن توپ به‌خاك هلاك افتاده مابقی ازراه هزیمت روبه‌فرار نهادند وسیزده‌تن ازاحاد وافراد سپاه مقتول ومجروح گردیده دیگر آسیبی ندیدند وپس‌از این محاربه و حصول فتح سپهسالار غلامحیدرخان برگد امیر محمدخان نیز بااردوی تحت رایتش به‌لشکر اوپیوسته واو یازده ضرب توپ به‌رسم پذیره وتبریك ورود برگد موصوف گشاد داد بعد سپهسالار راه سرزنش اشراری‌که درشب‌مذکور پشت به جنگ داده آهن شنیه تخت دای‌کندی کرده درآن‌جا پناه گزیده بودند برگرفت وآن‌گاه وارد موضع نی‌قول شد وهم جنرال میرعطاخان که اشرار رادرغارلیکان چنانچه گذشت حصارداده‌بود جمعی از دلیران را هم‌چنان به محاصره غار مذکور گذاشته خود با بقیهٔ لشکر ازقفای اشرار مغلوبهٔ دست سپهسالار راه شنیه تخت برگرفته وارد موضع اشترلی شد واشرار ازاین وروداو درآن‌جا ووصول سپهسالار در موضع نی‌قول خودرا مقهور ومخذول دیده از شنیه تخت راه فرار جانب جوی‌میرهزار برگرفتند که از بین مردم اویماق ونواحی هرات عبورکرده داخل خاك ایران شوند امّا توفیق رفیق‌حال ایشان نگشته چنانچه بیاید گرفتار دست خادمان دولت شدند وازجانب دیگر برگدمحمدصادق‌خان که با توپخانه ولشکر واردگیزاب شده‌بود درروز دهم ذی‌حجه ازموضع جرفك برخاسته وارد تمزان شد واشراری که در آن‌جا انجمن گردیده ازشرارت ومفسدت باهم سخن می‌راندند بدون جنگ آهنگ فرار نمودند وقلعهٔ تمزان بی‌مانعی با تمامت آن علاقه در تصرّف برگد موصوف درآمد ودراثنای این گیرودار جنرال میرعطاخان که وارد موضع اشترلی شده فروکش کرده‌بود چارتن ازبزرگان هزارهٔ سکنهٔ اوزملك وچهاراسپان راکه به‌توسط میرمحمدرضا بیك ازراه اطاعت درموضع پیاران نزد او شده‌بودند ازعطای خلعت دل به‌جای آورده هرچهارتن را روز سیزدهم ذی‌حجه مأمور تسلیت کوه‌برشدگان رعیّت نموده اکثررا به‌منازل ومساکن ایشان بازگردانید وبرگدمحمدصادق‌خان باجنرال شیر

محمدخان که اونیز با لشکر وارد تمزان شده بود دروز هجدهم ذی‌حجه حسین‌بیك شریر را بااهل وعیال ومنسوبانش اسیر ودستگیر ساخته روز نوزدهم ماه مذکور وارد موضع سنگ موم شدند ومقارن این‌حال سه‌رأس الاغ از جمله شش رأس که‌به فرمان حضرت‌والا عبدالله بای تاجرباشی مزارشریف وعزیزبای تاجرباشی تاشقرغان وشرف‌بای تاجر ازبخارا جهة اصطبل خاصهٔ اقدس خریده گسیل درگاه عالم‌پناه نموده‌بودند مطبوع طبع جهان‌آرا گشته تفویض اصطبل‌دار خاص شدند وهر سه‌تن تاجر مذکور باآن‌که درکابل نیامده الاغهارا مصحوب خادم خود فرستاده بودند مورد الطاف شاهانه شده کمرقبه و اسباب طلاء بایك ثوب چوخهٔ ابرهٔ گلنار نسج کشمیر لیس و جرمه دوزی زرین ویك تخته پتوی کابلی و یك طاقه شال فیروزهٔ نسج کشمیر ویك‌طاقه دستار زرین پته دار پشاوری و یك ثوب جوخهٔ ماهوت نصواری رنگ دوره لیس و چرمه دوزی ویك طاقه کلاه قرص زرین به‌نام عزیزبای ویك‌ثوب‌جوخه‌ابرهٔ گلنار کشمیری دوره‌لیس وچرمه زرین ویك‌طاقه شال سپید خلیل‌خانی ویك تخته پتوی سپیدکابلی ویك طاقه لنگی زرین پته‌دار پشاوری ویك ثوب چوخه ماهوت نصواری رنگ ویك‌طاقه کلاه قرص‌زرین به‌نام عبدالله بای ویك‌ثوب جوخه ابرهٔ سبزلیس وچرمه دوزی ویك طاقه شال کورهٔ خاکی ویك تخته پتوی سیاه کابلی ویك‌ثوب چوخهٔ ماهوت خاکی ویك‌طاقه لنگی زرین پته‌دارپشاوری ویك طاقه کلاه قرص زرین به‌نام شرف‌بای به رسم خلعت از جامه خانهٔ دولت ارسال ترکستان گردیدند وهم درخلال این احوال حکمران ترکستان راز حضور انور فرمان رفت که محمدبخش‌مقیم تاشقرغان گماشتهٔ پیربخش نام‌تاجر پشاوری را نزدخود طلبیده درباب شش هزار دانه طلای مسکوك بخارای شریف که ازمال دولت بردمهٔ تاجر مذکوراست مذاکره نموده مال ومتاع تجارتی اوراکه از پشاور ارسال آن‌جا داشته وغلام‌محمدنام‌تاجر ازکابل نزد گماشتهٔ مذکور فرستاده است همه‌را ضبط کند واوبرطبق امراقدس به کار پرداخته به‌معادلهٔ طلای مزبور مال‌التجارهٔ اورا محسوب کرده ذمه‌اش رابری ساخت وهم‌دارااین اثنا بیست توپ قاقمهٔ سرخ اعلی شایان لباس خاص حضرت والاکه میرزاشاه محمدخان ومیرزامحمدحسین‌خان هراتی مقیمان بخارا ومأموران فروش پوست قره کلی به‌فرمان حضرت والا خریده‌بودند با نوزده هزار وهشت‌صد ونود وشش تنگه ازبهای دوهزار پوست قره کلی ارسال کابل نمودند ونیز یك لك وبیست هزار ودوصد وشصت تنگه ودومیری[1] رادرنزد ملاایران یهودی امانت نهاده بعدازاین باطلا ونقرهٔ یامو وخشت فرستادند وهم‌دراین روز بسیت وپنجم ماه ذی‌حجه محمدشریف‌خان بارك‌زائی ازحضور انور بفوج داری رودکامهٔ ودادمحمدخان بارك‌زائی برود خوکیانی وگلبازخان برود حصارك و مهمندره وسکندرخان برود کاشکوت ازرودات جلال‌آباد مأمور وسرافراز گشتند وهرکدام به‌مقام

۱- میری ربع یك تنگه معادل پنج فلوس کابل است.

مأموره خویش شده مواظب کار خویش گردیدند وهم دراین‌ایّام به‌مساعی سردار عبدالقدوس‌خان ایشیك آقاسی که به‌عز عرض حضور اقدس رسانید فرمانی به‌نام سردفتر تشخیص مواجب‌خواران وراتبه‌داران به‌صدور پیوسته ده‌یك تنخواه تمامت اولاد واحفاد سردار سلطان‌محمدخان رابرای ترمیم قبر آن‌مرحوم وضع کرده قبهٔ مدفن اوکه در تپهٔ سیاه‌سنگ واقع‌است به‌همان وضع اوّل که خراب شده‌بود از آجر وحجر ساخته و پرداخته گشت.

وقائع سال هزار وسه‌صد ویازدهٔ هجری صلعم

در روز سوم ماه محرم قاضی عبدالشکورخان که اوقت مأمور شدن پدرش قاضی سعدالدین‌خان به‌تعیین خط ونقاط سرحد هرات چنانچه در تضاعیف وقایع سال هزاروسه‌صدو سه گذشت به امر وفرمان حضرت والا بنیابت اجرای کار قضای محکمهٔ شرعیهٔ قندهاررا تااین‌وقت می‌نمود ودرروز بیست وپنجم ماه شوال که به‌شرح رفت راه طواف کعبهٔ حضوربرگرفته شرف تلثیم سدهٔ علیای سلطنت حاصل نمود مشمول عواطف خسروی شده به عطای دوهزارروپیهٔ تنخواه سالیانه سرافراز وممتاز گردید وهم وقایع‌نگاری خفیه قندهار که به‌پدرش دروقت قضای آن‌جا محول بود به‌وی مفوض گشته پس‌ازحصول رخصت مراجعت درقندهار رفته به کار قضا پرداخت وچهارهزار روپیه تنخواه دوسالهٔ خویش را به‌فرمانی‌که دردست داشت ثبت دفتر تشخیص آن‌جا کرده حواله گرفت ودرورزچهارم ماه مذکوررا ازشدّت باران بی‌موسم وموقع درقصبهٔ چاری‌کار ونواحی آن خسارت زیاد بررعایا رخ داده پنجاه باب سرای از مردم رعیّت با ده باب دکان ازمال دولت که دربازار جدید به امر حضرت والا احداث وآباد گردیده بود همه را با مال ومتاع و اسباب سیلاب ببرده وپلهای جداول آن‌جارا خرمنها وزراعات وباغها وبساتین ضایع وخراب ساخت ومقارن این‌حال صاحب‌زاده محمدسعیدخان که ازدیرگاه خودرا درنزد سپهسالا غلام‌حیدرخان دولت‌خواه صمیمی و اخلاص کیش قدیمی نموده واین‌طرف وآن‌طرف گردشی کرده مردم سکنهٔ کهسار مهمند وباجاور را دیده به‌اسم ورسم وقایع‌نگاری خبری به‌اوداده واومعروض پایهٔ سریر سلطنت داشته مبلغی راکه ازخزانهٔ دولت تنخواه می‌برد روی از سعادت برتافته بااهل وعیال ومال ومنالش ازامان کوت برخاسته نزد عمراخان باجاوری شتافت واودر موضع میان کلی مسکن ومقام داده اراضی وعقارش راکه بواسطهٔ خادم‌بودن ایندولت ضبط کرده‌بود تمام تفویضش نمودوحضرت والا از عریضهٔ سپهسالارغلام‌حیدرخان برماجرا آگاه گردیده ازبی‌دیانتی بعض مردم افغانستان بسی متأسف شده به‌قلم خاص در روزششم محرم به‌سپهسالار نگارداد باشد که‌این صاحب‌زادگان وسیدان وبزرگان دورازطریق دین وایمان وتابع نفس وپیرو شیطان چه حوادث ونوایب برحالت قوم افغان

حادث کنند وخرابیها بروی روزآرند وهم دراین ایّام عبدالرشیدخان‌بن عبدالمجیدخان قلماق وشیر علی‌خان خانه سامان به‌مضمون(ان الانسان لیطغی ان رعاه استغنی) باچندتن از غلام بچه گان که از وفور نعمت باراحت همعنان واز نقمت برکران بودند باهم قرار دادند که ازراه فرار در مملکت قوی مکنت دولت علیه‌عثمانی شده روز خویش را به‌سیر وسیاحت به‌سر برده تحصیل صنایع وکسب بدایع جدید الاختراع کنند چنانچه هردوتن ازراه کفران نعمت جانب پشاور گریخته مبلغی ازمال دولت را جهة زادسفر باخود به‌سرقت بردند ودرآخرکار شیرعلی درهندوستان مرد وعبدالرشید قلماق درختن سالها به‌سربرد تادر سنه ۱۳۳۰ طلب کابل شد گویا صنعت آموختن‌شان هندوستان وختن رفتن بود وازقفای آن‌دوتن ازجملهٔ متعاهدین علیجانخان‌بن کرنیل بابوجانخان عرض پرداز گردیده از حضرت والا خواهش آن‌کرد که اورا با چندتن از غلامان درگاه معلی رخصت رفتن درمملکت دولت عثمانی مرحمت شود تادرآن مرز وبوم تحصیل علوم جدیده نموده بعدازراه مراجعت درافغانستان آیند وازاین عریضهٔ اومکشوف افتاد که ایشان باآن‌دوتن کفران نعمت‌ورزیدگان عهد وپیمان درمیان نهاده وقرار فرار داده‌بوده‌اند پس حضرت والا اورا با هرکه نامش درج عریضه بود ازخدمت بار محروم ومعزول فرمود ودرپایان کار دروقت موجودی کردن اسباب وآلات ونقد وجنس تحویلی آن دوتن رو از سعادت برتافتگان میراحمدشاه‌خان به‌خطائی منسوب گردیده چنین شخصی جلیل محبوس وتمامت مال ومتاعش ضبط دیوان سلطنت گشت وآخر الامر پادشاه جرم‌بخش خطاپوش آن فعل راازحیلت ومکیدت معاندین آن‌سیدجلیل فهمیده عفو ومبذول مرحمتش نمود ومقارن این‌حال ازعرایض وقایع نگاران علاقهٔ گیزاب وارزگان به‌مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که از روزی که جنرال شیرمحمدخان ازارزگان وارد گیزاب شده‌دست ستم به مال ومتاع ضعفای رعیّت درازکرده وچشم‌جور به گرفتن رشوه وپاره بازنموده بازپرس رانیز ترك کرده است چنانچه بعضی ازسپاهیان دوتن از زنان شوهردار هزاره را باکراه متصرّف شده او هیچ نپرسیده بلکه دواب ومواشی اردوی تحت رایتش راازتلف وعلف نمودن زراعات آن‌مردم بدبخت مانع نگردیده ودرروزی صد پشتواره هیمه وچوب وسی‌کاسه ماست وهشت پشتواره برف ازکوهی‌که به‌غایت ازفرودگاه لشکر بعیداست باهشت مشك دوغ بدون بها ازفقراء استمراراً گرفته ومی‌گیرد وبه‌این‌هم اکتفا نکرده یك‌تن سپاهی که درموضع کاخ خودرا بآب انداخته هلاك شده‌بود پنج‌صد روپیه حاکم گیزاب وپنج‌صد روپیهٔ دیگر جنرال موصوف به‌اسم جرم ازمردم آن‌جا گرفته ونیز پنجاه‌تن رادرهرروز به کوه فرستاده علف کوهی برای اسپانش می‌آورند وحضرت والا سخت برآشفته جنرال شیرمحمدخان‌را به قلم تنبیه و تهدید فرمان کرد که دولت او وغیره‌افسران را با سپاه مأمور به اقامت مواضع مستعدهٔ هزارجات نموده برای آن‌است که یکی بردیگری زبردستی وستم نکنند نه‌اینکه خودراگرگ آدم‌خوار قرارداده ضعفاء وزیردستان رانیست ونابود کنند باری خودرا مورد بازخواست دانسته قبل‌از آنکه حکمی

شرف نفاذ یابد رضانامهٔ رعایا را به‌مهر قاضی ومفتی آن‌جا حاصل وارسال پایهٔ سلطنت نماید والا آمادهٔ زجر وتوبیخ باشد واوبرطبق امراقدس رضانامه درکابل فرستاده دست ازستم بازکشید وازدیگرسوی دراثنای این گفتگوی برگدمحمدصادق‌خا نکه داخل تمزان شده‌بود میر محمدرضا بیك القانی ازراه خدمت نزد او حاضر گردیده او مأمورش نمودکه مردم کوه برشدهٔ سنگ موم را تسلیت داده به مساکن ایشان بازگرداند وهم‌چنین عباس بیك کورکه‌رابا استمالت مردم خضرگماشته اکثر ازسرگشتگان وادی جهالت وضلالت را به‌منازل ومساکن ایشان رجعت داد مگر چندتن فتنه‌جوی مفسده خوکه از کردار ناهنجار خویش سرخجلت نزد هواخواهان درپیش داشتند فرار کردند دیگران به‌مأوای خودقرار گرفتند وکمیدان فتح‌محمدخان به‌فرمان حضرت‌والا که به‌نام جنرال شیرمحمدخان شرف اصدار یافت واویش به‌انسداد طرق گریختگان هزاره مأمورکرد چنانچه وی راه برگرفته ودومنزل ازدرهٔ میش گذشته چون به‌قرب سیابند رسید ازکاردار موضع کیساب که نامه نزدوی فرستاد آگاه گردیده که اشرار هزاره ازراه میش جانب شالکوت عزم فرارکرده‌اند واو از شنیدن این خبر عنان ازرفتن جانب سیاه‌بند بازکشیده جانب میش مراجعت کرد ودر تسدید راه فرار هزارگان مواظب گشت ومقارن اینحال حضرت والا ازعرایض ره‌نوردان خدمت دولت که در هزارجات بودند بآهنگ فرارکردن اشرار نکوهیده کارآگاه شده حکام وضباط ترکستان وهرات وفراه وپشت رود وقندهار وکلات ومقر وغزنین را فرامین عدیدهٔ اکیده اصدار فرموده امرکردکه در انسداد وانضباط سرحدات ومعابر نیك مواظب بوده نگذارند که احدی ازاشرار هزاره از مملکت خارج شوند وباوجود این گونه استحکام مردم هزاره چون خودرا نظر به کرداری که با دولت کرده بودند سزاوار هلاك ودمار دیده ازبیابان وکهسار فرار نموده هزاران تن در ماوراءالنهر وخراسا ن وسیستان وبلوچستان وسند وهند رفته ملازم خدمت مردم خارج مملکت شدند وازجانب دیگر سپهسالار غلام‌حیدرخان که‌راه دستگیر کردن هزارگان که درکهسار خضرپناه گزیده مصمم فراربودند برگرفته چون وارد موضع دوغرشد اشرار ازآن‌جا به‌خیال اینکه غارگزینان لیکان درامانند روی بدان‌جا نهاده واطراف غاررا چنانچه گذشت از ابطال رجال که جنرال میرعطاخان استحکام داده‌بود مسدود دیده ناچار فرار وپراکندهٔ کهسار ادبار شدند وسپهسالار کوه‌برشدگان رعیّت رااز تسلیت دل به‌جای آورده درمنازل ومساکن ایشان اقامت داد ومیرعطاخان وشیرمحمدخان جنرالان رابابرگد محمد صادق‌خان که هرکدام درموضعی به فاصله ومسافت یك‌منزل ازفرودگاه اردوی اورسیده فروکش کرده‌بودند بدون سپاه نزدخود خواسته وبه‌موامرت[۱] پرداخته باهم اقرار دادند که چون گنجیدن تمامت سپاه دریك‌جا دشواراست می‌باید هرکدام با لشکر تحت رایتش درمقامی شده جای

۱– موامرت باکسی مشورت نمودن.

گزینند چنانچه میرعطاخان مواضع ورث وتخت وسرخ جوی رااختیارکرده کرنیل غلام‌حیدرخان در دای‌کندی وبرگدامیرمحمدخان در پنجاب جای گزیدند ومقارن این‌حال میرعباس‌بیك درموضع قچنقور نزد جنرال میرعطاخان حاضرآمده اویش بآوردن قراربیك مأمورکرد چنانچه درعقب او شده با آن‌که هردوباهم برادر بودند به‌امید نجات خویش اورامقید ومغلول پیش جنرال میرعطاخان آورد وهم‌چنین محمدرضابیك برادرزادهٔ ابراهیم‌بیك سرجنگل وابول‌بیك عم قاسم‌بیك سنگ تخت وفیض‌بیك اسپین چشمهٔ تلخك درموضع مذکور ازراه انابت ودراطاعت نزد جنرال میرعطاخان آمدند واوایشان‌را تسلیت داده مأمور بازآوردن کوه‌برشدگان رعیّت کرده همه را به‌منزل ومأوای ایشان بازگردانید ودراین اثنا حسین‌بیك‌بن‌صادق‌بیك تمزانی که با اهل وعیالش ازراه فرار درنواحی قندهار شده قرار گرفته‌بود وروزگمنامی بسر می‌برد به‌دست سواران نظام افتاده خودش محبوس وعیال واطفالش تاصدورا مراقدس به‌شخصی‌ازمردم تمزان مفوض گشت ودرپایان کار همه درکابل آمده داخل اسرا[1] شدند وازجانب دیگر درعین این‌شور وشرمیر محمودبیك که به‌امر جنرال میرعطاخان مأمور تسلیت وبه‌جای آوردن فرارشدگان گردیده بودازقفای میران شرارت انتما که از درهٔ خودی جاده‌پیمای صحرای بی‌خودی گشته بودند راه‌برگرفته درعرض راه هرات بااشرار دوچار گردیده ایشان بگریختند واو ازجمله دخترمیرابراهیم نیك رابادورأس استر و نه توپ برك اسیرگرفته نزد جنرال میرعطاخان آورد واو آن‌دخترا به‌مجرد وصول درآغوش خویش کشیده متصرّف شد واز این گونه اموربود که درپایان کار چنانچه بیاید گرفتار شحنه عتاب پادشاهی گردیده سخت محبوس شد ومقارن اینحال اشراری که درغار لیکان پناه گزیده‌بودند از عسرت وذلّت مرگ رابرزندگانی ترجیح داده خودرا تسلیم هواخواهان دولت کردند واخرالامر بیست‌وهفت‌تن ازسرکشان وبزرگان هزاره که به‌دست افتادند به‌امر حضرت والا دردامنهٔ کو ه‌قرق واقع مغربی قلعهٔ هاشم‌خان چنانچه بیاید یك‌جا هدف گلولهٔ تفنگ وهلاك شدند وهم درخلال اختلال هزارگان ددخصال که ابطال رجال مشغول قتال وجدال بودند جنرال میرعطاخان خواهران ودختران مهدی‌بیك کورکه ومصطفی‌بیك پسرعم او ویعقوب‌علی بیک وظفرعلی بیك‌برادر اوومحمدرفیق‌بیك وفیض‌اللّه‌بیك رادرآغوش کشیده وازبوس وکنار آنان شگفته خاطرگردیده باآنکه ازاشرار بودند ایشان راگرفتار نکردکه ازگریه وفغان دختران وخواهران موصوفهٔ ایشان عیش او منغص نگردد تاکه حضرت والا از عرایض وقایع‌نگاران اردوی تحت رایت اوبرماجرا آگاه گردیده فرمان کردکه همه‌را محبوس وگسیل کابل نماید چنانچه جنرال موصوف ایشان‌را درکابل فرستاده بیاسارسیدند وجنرال مزبور اکتفا به‌زن ودخترگرفتن هزاره نکرده دست تصرّف به‌مال ومتاع‌ایشان درازکرد چنانچه محمدرضا بیك‌القانی را

۱- اسرا جمع اسیربه‌معنی محبوسان.

که مصدر خطا وخیانتی نشده طریق خدمت دولت پیموده ومی پیمود سه روز محبوس نموده وچهار هزار روپیهٔ نقد ازاو شش هزارروپیه ملاحسین وهزارهٔ بوبك گرفته هردوتن را رها داد واین قبیل مال ومنال زیادی را مالك ومتصرّف شد وهم درخلال این وقایع این ایّام ازعریضه و استدعای سلطان محمدخان بن شنبه خان ترکی ودین محمدخان بن میرزا خان قوم اوپیر محمدخان ومحمدمحسن خان اندری که درحین فتنهٔ طوائف اندری وترکی و علی خیل روی ازدولت وسعادت برتافته ازراه بغاوت درشالکوت شتافته بودند قرین عفو گردیده به فرمان اجازت بااهل وعیال الوس خان به موطن اصلی خویش بازآمده رهین احسان دولت شدند وهم دراین وقت ازعریضهٔ سردارعبدالله خان حکمران قندهار حالی رأی والا شد که اوازجملهٔ شش صد ونوزده تن زن ومرد وپسر ودختر که ازاشرار هزارهٔ چوره وپهلوان ارزگان وفولاده وکمسان درسال گذشته اسیر ودستگیر شده درقندهار محبوس بودند دوصد ونود ودوتن فوت شده وده تن راکه بزرگ وسرکردهٔ ایشان بودن گسیل کابُل نموده و هفده تن را ضامن گرفته ازحبس رهاداده ودوصدوچهل وچهارتن دیگرراملاك خالصهٔ دولت واقع قندهارمأمور زراعت وفلاحت کرده است وچهل وشش تن درزندان کوتوالی قندهار محبوسند وحضرت والا از این عریضهٔ او سخت برآشفته نفری فوت گشته ورهاداده شده همه را حمل برشوت خوردن ورهادادن خود او کرده به خامهٔ خاص معاتبت اختصاص حکمران قندهار را نگار داده تنبیه وتهدیدش فرمود که در هزارجات خوداورفته وکارآن جارابی سروپا وناتمام گذاشته وگرفتاران اشرارهزاره را بدون صدور حکم پادشاهی به خیال خویش بی گناه گفته وضامن گرفته رها می دهد عجب تلون مزاج واختلاف خیال پیدا کرده است ومی بایست که یك تن رابدون حصول اجازت وصدورحکم ازپیشگاه سلطنت اگر مصلح واگرمفسد می بود رهانمی داد واکنون که همه را رشوت گرفته ایشان را راها داد این گونه معروض می دارد وخودرا ازکثرت رشوت گرفتن بدنام می سازد وعجب تر اینکه تا در حضورند آدمند وچون دور می شوند بلای ناگهان گردیده درهمه امور دولت چشم از حق واحسان سلطنت پوشیده مال دولت را برباد داده ومال رعیّت را برآتش حرص خود نهاده می سوزند ومقارن این حال بزرگان قوم وردك وهوتك چون عبدالغیاث خان وغلام بنی خان وعلی گل خان وگل محمدخان وبایزیدخان ومیرعلم خان وغلام علی خان وسعید جانخان وغلام محمدخان که با نه صدتن سواره وپیاده از طائفه وردك درهزارجات خدمت کرده تصدیق نامه بمواهیر افسران بزرگ وکوچک سپاه نظام حاصل کرده بودند ازتلثیم سده علیا مستسعد گشته رقم صداقت درخدمت دولت به ایشان مرحمت گشت که باولاد واحفاد ایشان یادگار بوده دربین خویش وتبار سرافراز وممتاز باشند وهم در این وقت از جملهٔ اراضی قنات سرکی تریلی واقع سرحد قندهار که سی وهشت سهم آن را دولت به بیست هزار روپیه از پیش خریده بود دوازده سهم باقی آن را که حق وملك لعل بیك و برادرانش بود به هزار ودوصد روپیه از مالکانش به نام دولت خریده شد وقبالهٔ آن درمحکمهٔ شرعیهٔ قندهار به اسم

حضرت والا سمت نگارش یافت وهم درخلال وقایع این ایّام فضل احمدخان حاکم اندراب از عریضه واستغاثت رعایای آن‌جا به‌فرمان طالب درکابل آمده محبوس زندان عتاب گشت وازحضور انور فتح محمدخان حاکم‌خنجان رافرمان رفت که تامأمورشدن حاکم جدید امور آن‌جا رانیز اونظم ونسق دهد وهم ازتغیرسیدعبدالکریم‌خان خزانه‌دار بدخشان ومیرزاهدایت‌اللّه‌خان نویسندهٔ آن غلام محی‌الدین‌خان ومیرزا بازمحمدخان ازحضور انور مأمورکار مذکور شدند وهم دراین هنگام شاه قل نام ایل بیکی دوصد وپنجاه توپ کم‌خواب ازمال بعضی ازتجار خیانت‌کار راکه بدون محصول ازبنادر گذرانیده بودند به‌امر پادشاهی که درتمامت مملکت مال خارج وداخل را بدون محصول فروختن قدغن بود ضبط نموده درکابل فرستاد وتحویل صندوق‌خانهٔ جنسی دولت شد.

شرح حال محمدعیسی خان بن سردار سعید محمدخان ومحمداسماعیل خان

وهم درتضاعیف وقایع مذکوره ازعریضهٔ محمدعیسی‌خان ومحمداسمعیل‌خان به‌مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که ایشان ازوخامت نفس سرکش خویش گرفتار غصه وتشویش گردیده ازکابل به‌امر حضرت والا اخراج کشور هند شدند وزوجهٔ محمدعیسی‌خان باپسرش که در مزارشریف ترکستان نزد سردار محمداسحق خان بودند یحتمل بااو فرار ماوراء النهرشده خواهند بود هر دو تن از کشور هندراه بخارا برگرفته که پسررا بامادرش ازماوراءالنهر درهند ببرند امّا بعداز وصول ایشان دربخارا مکشوف گردیده‌است که باسردار محمداسحق‌خان فرارنکرده هم‌چنان در مزارند پس‌از بخارا عزم مراجعت جانب هند کرده کارگذارن دولت روس ازرفتن درهند مانع گردیده آن دوزن وفرزندش به‌حالت اوآگاه گشته ازمزارشریف راه‌بخارا برداشته باهم یك‌جا شده‌اند واز سبب آن‌که دیگر عیال واطفال او درهنداند وکارکنان دولت روس ازرفتن درآن‌جا مانع شده‌اند لاجرم استدعای عفو تقصیر واجازت‌مراجعت به موطن اصلی خود کرده‌اند وحضرت‌والا درروز ششم مذکورهٔ ماه محرم عفو زلات ایشان را نموده واجازت آمدن درکابل مرحمت فرموده به‌خامه ملاطفت نگارداد که طغیان نفس سردارمحمداسحق‌خان را به‌جای رسانید که طفل دامن‌گیر بود خصم گریبان‌گیر شد وچون ازاکثر مردم افغانستان بسی ناشکری وبی‌فکری به‌مشاهده پیوست ایشان‌را هم به‌عزم این‌که حقیقت معلوم‌شان گردد وقدرعافیت رابدانند به‌مثابهٔ دیگران از مملکت اخراج کردم ورنه گاهی راضی نمی‌باشم که ایشان به درب خانهٔ مردم بیگانه به‌لقمهٔ‌نانی محتاج‌وازوطن وخانهٔ دولت خودمحروم واخراج باشندباری دیگر اقوام وعزیزان راکه نیز فرار هند بودند وخواهش عفو تقصیرکردند همه را عفوفرموده اجازت مراجعت درافغانستان دادم چنانچه اکثر واردکابل شده واقل

که بازمانده پی‌هم می‌آیند وایشان‌را نیز که قوم وعزیز خود می‌دانم وراضی نیستم که‌فرار و دربدر باشند ازخواهش خود ایشان اجازت مراجعت داده شد که همین منشور را سند خوددانسته درکابل بیایند انتهی و در روز هفتم محرم از تغیر ایشان عزیز خواجه نائب‌سلطان محمدخان بارك‌زائی مأمور حکومت غوربند شد وهم‌دراین اوان رسالهٔ امرمعروف ونهی منکر وموعظت وهدایت عامه مردم افغانستان به‌امر حضرت والا مؤلف ومرتب گردیده به لفظ افغانی وپارسی ازقالب طبع برآمده درتمامت ولایات وبلدان وکوهستان انتشار داده‌شد ودرروزهشتم ماه محرم ملاخواجه محمدکابلی وسید میرجان وملادرویش محمد وملاعبدالغیاث کابلی ودیوان ایشرداس ویاجل داس ودیوان رام چند شکارپوری ازحضورا قدس برای اجرای امور محکمهٔ پنچات ورفع منازعات تجار منتخب ومفتخر گردیده سید دوست علی‌شاه فوشنجی که‌ازپیش درچند جانام برده‌شد به منصب مهتمم پنچاب سربلند گشت وهم دراین وقت ازعریضهٔ ایشان محمد غوث‌خان مقیم مزارشریف ترکستان به گوش راست نیوش حضرت والا رسید که اودرهرسال یازده دانه طلای بخارائی وپانزده من بخار گندم ازدیوان بیت‌المال برای شیلان روز مولود حضرت سرور کائنات که روز دوازدهم ماه ربیع‌الاول است برسبیل استمرارگرفته ودرخانهٔ خود به مصرف فقراء ومساکین رسانیده‌است واکنون سردفتر ترکستان نقد وجنس مذکور رانداده حکم مجدد ازجانب سلطنت می‌خواهد وچون روز مذکور قریب وصول است خواهش فرمان نموده است وحضرت والا در روز دهم محرم به‌خامهٔ موعظت برای او نگار داد که بیت‌المال بسیار امور مهمه ومصارف متحتمه ازخوددارد واگر نداشته باشد هم حق خدا وخلق اوتعالی نذر داده نمی‌شود وآیا خوداو مال خدارا چه طور نذر داده است من داد نمی‌توانم وخودرا مشغول الذمه نمی‌سازم وهم دراین ایّام ازعریضهٔ وقایع نگار تاشقرغان به گوش کذب نانیوش حضرت والا رسید که نظام‌بای نامی از ماوراءالنهر درمزارشریف آمده وسلیمان قل نام خادم خودرا ازراه خریدن گوسپند درتاشقرغان فرستاده هزار وهفت‌صد رأس گوسپند خریده ودوتن قوال که دلال خرید وفروش گوسپند بودند بعداز اخد وجه دلالی وبهای گوسپندان اورا به بهانهٔ نزد میرعبدالرحیم‌خان عامل سایر تاشقرغان بردند واو نخست بعذر اینکه خریدن مردم خارج مملکت گوسپند راازطرف دولت قدغن است ضبط کرده بعد سیزده‌هزار وهفت‌صد تنگه گرفته گوسپندان را به‌سلیمان قل مسترد کرد وحضرت‌والا در روز سیزدهم محرم فرمان‌کرده بپرسید وهنوز عریضهٔ لا ونعم اوبه‌پایه سریر سلطنت نرسیده‌بودکه ازعریضهٔ عبدالله بای تاجرباشی مزارشریف حالی رأی والاشد که میرعبدالرحیم‌خان دوهزار روپیه ازامان بای برادر او به‌جرم این‌که هفتاد رأس گوسپند را درخفا فروخته گرفته وخودش رانیز محبوس کرده‌است وحال آنکه بای مذکور گوسپندی را بدون اطلاع میرعبدالرحیم‌خان هرگز به کسی نفروخته است وهم‌چنین ازتمام کسانی‌که گوسپند می‌فروشند ویادرتاشقرغان می‌آورند ازهر گوسپندی دوروپیه گرفته ثبت

دفتر نمی‌کند وهم سیزده هزار وهفت‌صد تنگه ازنظام بای در خفیه جرم گرفته ثبت دفتر ننموده گویا همهٔ این وجوه راسرقت کرده است اما میرعبدالرحیم‌خان ازپرتو وصول افکندن منشور مذکور را از خوف ناصبور گردیده وجوهی‌را که در کیسهٔ خویش اندوخته بود ثبت دفتر کرده عریضهٔ مبنی بر تکذیب اخبار وقایع‌نگار ارسال کابل نمود وحضرت والا عریضهٔ اورا به گوش قبول جانداده تمامت چتی محصول سابقه وحالیه راکه ازدفتر صکوکات برای اوفرستاده شده‌بود به توسط علی‌محمدخان عامل سایر مزارشریف درکابل طلبیده تفویض سردفتران سنجش کردکه خیانت وصداقت اورابروی روز آورند وازدفتر سنجش دیگر اظهاری درباب میرعبدالرحیم‌خان بانکشاف نرسیدکه درج تاریخ می‌شد وهم درخلال این‌حال میرزاشاه محمدخان افغان قندهاری که به‌سبب امری از قندهار به فرمان طلب درکابل آمده وبواسطهٔ رفاقت ومصاحبت میرزا امان‌الله‌خان که ازدزدیدن افراد دفتر ترکستان چنانچه گذشت محبوس گردیده اونیز به امر حضرت والا نزد جنرال رستم‌خان محبوس شده بودازعدم عصیان رهاگشته به محرری وزیردستی دیوان نهال چند منشی حضور انور والا مأمور شد ودر پایان کار چنانچه بیاید به‌ترقیم مکاتیب خارجه دولتی به‌محرری وزیردستی میرزا میر محمد قاسم‌خان سرافرازی حاصل کرد وهم‌دراین‌ایّام هفده وهزار وهفت‌صد وسی‌ونه روپیه ازدرك وجوه ذمکی میرزا محمداکبرخان‌بن‌میرزا عبدالرزاق خان مستوفی که محبوس شدنش بواسطهٔ سردفتران سنجش ازپیش گذشت وغیره به‌تحصیلی محمدعلی‌خان کبتان واصل وعاید خزانه عامره گشت.

شرح‌حال مردم کیان وسرزنش کردن سردار شیرین دل‌خان ایشان‌را

وازآن سوی درخلال وقایع مسطوره سردار شیرین‌دل‌خان که مردم تنی‌را چنانچه گذشت تنبیه وتهدید وهدایت واستمالت نموده درتحت فرمان آورد راه سرزنش وگوشمالی اشرار مردم کیان برگرفته کرنیل محمداکبرخان‌را بایك ضرب توپ وسه‌صدتن از فوج پیادهٔ قراباغی وصدتن ازمردم جدران به‌سر کردگی ببرك‌خان امرکردکه ازراه درهٔ زروك قطع مسافت کرده اسلحهٔ مردم جدران راکه سربرخط فرمان نهاده‌اند باعداد سپاهیان فوج جدید جدرانی فراهم نموده بعدکار مردم حسن‌خیل راراست کنند وکمیدان خدای نظرخان‌را باسی‌تن سواره وپنجاه‌تن پیادهٔ نظام ودوازده‌تن از مردم ملکی جهت مشاهدهٔ راه‌عبور لشکر جانب مسکن ومقر اشرار کیان گماشت که پس‌از علم حاصل کردن او به‌سهل و صعب طریق کرنیل محمداکبرخان ازراهی‌که کمیدان مذکور معین نماید داخل کوهستان کیان شود وآن مردم رادرتحت فرمان کند چنانچه کرنیل محداکبرخان بعدازانجام اموری که به‌اهتمام آن‌مأمور شده‌بود درروز نهم ماه محرم راه کیان برگرفته ومردم آن‌جا ازبیم ورود لشکر پادشاهی فرار اختیارکرده باعیال واطفال ومال ومنال خود در جبال وزیری شده پناه گزیدند

وسردار شیرین دل‌خان از قضیه آگاه گشته به سرعت هرچه تمام ترکمیدان علی محمدخان را با نجم‌الدین خان اجیدن ویك ضرب توپ وصدتن سواره وسه صدتن پیادهٔ نظام وسه صدتن پیادهٔ ملکی از مردم تنی امر اقامت درموضع بازی کانی کرد تاراه چاره وفرار مردم کیان مسدودگردد وبیرون ازاطاعت کاری نتوانندکرد چنانچه مردم کیان ازدوجانب سپاه پادشاهی را مرحله پیما وخود را درمیان دیده ناچار چندتن ازبزرگان ایشان درروز دوازدهم محرم نزدکرنیل محداکبرخان حاضر آمده ربقهٔ اطاعت برقبهٔ انقیاد نهادند وبرذمت خویش گرفته بازگشتند که مردم کیان رااز کهسار فرار فرود آرند چنانچه تمامت آن کوه برشدگان راپیش آورده فرمان‌پذیر ساختند وازاین سوی درروز هفدهم ماه محرم میرزامحمدحسن خان قزلباش قندهاری که به‌فرمان طلب از راه قطع محاسبات گدامداری ترکستان نورمحمدخان خسرخویش وفیصلهٔ حساب کارداری خوددرکابل آمده امور مذکور را به پای برده‌بود ازحضور انور به سردفتری وجوهات بیست وهفت گانهٔ قندهار و خالصه وضبطی آن‌جا مأمور وسرافراز گشت وچنانچه بیاید افزون از چهل لك روپیه درکات خسارات وخیانات سردار عبدالله خان حکمران ودیوان سدانند سردفتر تشیخص ودیوان لعل چند سردفتر سایر ومیرزا غلام صدیق خان سردفتر خالصه وضبطی وغیره عمال وضباط ومستاجرین آن‌جا را به منصهٔ ظهور و جلوهٔ بروز آورده وجوه سایر قندهار را درسالی تقریباً به هفتاد وپنج لك روپیه رسانید وپس‌اززمان کارداری او رفته رفته تخیمناً به چهل لك روپیه تنزل کرد تااین‌زمان که ایّام تألیف وتحریر این خجسته تاریخ‌است میرزامحمدحسین خان مستوفی‌الممالك بافزودن دولك روپیه بیش یاکم برچهل لك روپیهٔ مذکور اجازه گرفته است وشایدکه رفته رفته این کسر ازتوجهات اعلیحضرت والاتکمیل پذیرفته به‌همان هفتاد وپنج لك روپیه رسیده ثبت تاریخ شود ومقارن این‌حال ازعریضه واستدعای محمد اسلم‌خان‌بن‌علی‌اصغرخان مقیم کراچی که ازدیرگاه به‌سبب معاندت دولت فراربودقرین عفو پادشاهی گردیده به‌فرمان اجازت ازراه مراجعت باجده واهل وعیالش درکابل آمد وهم پنجاه وهشت تن ازبزرگان فتنه‌جوی قوم مقبل که سر به‌صحرای بغاوت نهاده وبه‌مساعی وتدابیر جمیله و مستحسنهٔ سردار شیرین دل‌خان چنانچه گذشت پذیرای اطاعت شده واو ایشان‌راگسیل درگاه عالم نموده بود از تلثیم سده علیا مستسعدگردیدند وحضرت والا برادران وپسران چندتن ازایشان چون عرب‌شاه وکلك و عباس وغلام وزنوکی وپادشاه و الله‌دین وعلیگل ونورالله ومدارو اکبر وادو وقاسم وکریم ولعل دین وجان‌گل وسعیدغلام ومیان نورونومك واکرویار محمدنامان راکه مصدر فتنه ومأخذکینه بودند به رسم گروگان گرفته داخل فوج نظام کرد ومقارن این‌حال درروز هفدهم مذکور ماه محرم که میرزا محمدحسن خان به‌سردفتری وجوهات سایر قندهار نایل وسرافراز گشت سه صدو شصت روپیه کابلی ازحضور انور درازای وقایع صادقه که عظیم‌الله خان‌بن‌سردار عباس‌خان سدوزائی ازپشاور به‌پایهٔ سریر سلطنت نگار داده بود براصل مواجب او افزون گردیده

محمد غوث‌خان ومحمداعظم خان گماشتگان دولت راکه درپشاورروز خدمت داشتند فرمان رفت که‌اصل واضافهٔ مواجب اورا سال تمام نه‌صد وشصت روپیهٔ کابلی بدهند وهم دراین هنگام محمد شریف‌خان دیرازراه حصول مدعا ووصول بتمنا دراسمار نزد سپهسالار غلام‌حیدرخان حاضرآمده و سه شب در(مضیف) اوبسربرده بعداحرام بند کعبهٔ مقصود شد ودرکابل آمده شرف‌بار حاصل کرد وبرمراد دل نایل گردیده ازراه حصول رخصت مراجعت مفتخرانه‌بازگشت امّا درپایان کار چنانچه بیاید باید خواهان دولت طریق اتحاد پیش گرفته کفران نعمت این‌دولت نمود وهم در خلال این احوال ازشدت باران سیل ازدرجات جبال سرخ رود ودامنهٔ چپرهار وغیره برخاسته ودر جلال‌آباد ونواجی آن ریخته خرابی زیاد به زراعت رعیّت وباغهای دولت وبند نهرشاهی وبندد که رسانیده خسارت بروی روز آورد ومقارن این‌حال اشرار کفّار آرنسیا به هدایت ورهمنونی مردم پشهٔ کنر برمردم موضع کورباغ ازرعایای این‌دولت تاخته چندتن را مقتول ومجروح ساخته بازگشتند وسپهسالار غلام‌حیدرخان مردم کتار وکمیررا ازراه انتقام بقفای آن گروه بد فرجام گماشت وایشان دوتن را زخم رسانیده هفتاد فردگاو به‌تاراج آوردند وهم‌چنین اشرار کفّار پیار برعایای لقمان حمله کرده بسیارتن را خون بریختند وازایشان نیز چندتن گرفتار دست مسلمانان گردیده چون یکی از گرفتار شدگان ازمردم پشهٔ کنر ورهبر حمله ویورش آن گروه ددسیر بود مکشوف نمود که رهبر دست بردکفّار اشرارمردم پشهٔ بود بنابراین مردم آن‌جا درتحت بازپرس آمده ازجانب دولت زجر وتوبیخ زیاد دیدند تاکه ازکردار خویش تایب گردیدند.

ذکر مشمول عواطف خسروانه شدن ملك تیرین خان وزیری

وازدیگر سوی ملك تیرین خان وزیری که با یك‌صدو بیست تن ازبزرگان قومش به‌هم‌عنانی محمل خواهرش که ازراه ازدواج حضرت والا درکابل چنانچه گذشت آمده داخل پردکیان حرم محترم شاهی شد واو باهمراهانش رخصت مراجعت حاصل کرده درروز بیست وچهارم محرم حضرت والا اورا ازعطای سالانه دوهزار روپیه تنخواه سرمفتخر ساخته یك‌طاقه شال خلیل‌خانی ویك‌ثوب چوخهٔ ماهوت لیس وچرمه دوزی ویك‌ثوب چوخهٔ بیقصب خلعت مرحمت کرد وهم یك باب خیمه بافرش وشش رأس یابو جهت حمل ونقل سامان سفرش عنایت نمود وهم درسالی دوصد وبیست روپیه برای لعل‌خان ویك‌صد وبیست روپیه برای میراخان ویك‌صد وبیست روپیه برای طهماسب‌خان پدر وبرادر وبرادر زادهٔ او تنخواه معین فرموده همه را به خلاع فاخره سروتن بیاراست وهم صدتن پیاده از قومش به اسم نوکر دولت درتحت رایت ا وقرادداه هریکی را درسالی شصت روپیه نقد و یک‌صدو بیست روپیه جنس که مجموع هجده هزار روپیه شود تنخواه مقرّر وثبت دفتر

نمود وهم دراین ایّام دوازده هزار وهشت‌صد وسی وسه روپیه وجوه ذمکی محب‌علی‌خان کشمیری کوتوالی سابق غزنین که ازدفتر سنجش بروی روزافتاده بود وخود او محبوس واستعداد نداشت از محکمه کوتوالی برمردم بیات غزنین که دخترحاجی‌محمدخان‌بیات را به زنی خواسته بود حواله شده به اسم خویشی ازمردم مذکور به وصول پیوست وهم یك لك وشصت هزار روپیه به نام صاحب ثروتان قزلباشیهٔ کابل که میرزا محمد حسین‌خان ومیرزا عبدالرؤف کوتوالان و سردفتران سنجش کتابچهٔ به‌نام محب‌علی‌خان مذکور از بین کاغذهایش که ضبط محکمهٔ کوتوالی بود برآورده ودر آن کتابچه به‌اسم هریك از قزلباشها مبلغی رقم بود حواله وحصول شد وهم سه لك ونه هزار روپیه ازدفتر سنجش به‌نام عمال وضباط ورعایای غزنین بروی روز افتاده حواله و حصول گشت وهم درروز مذکور ماه محرم حضرت والا درسالی هزار وشش‌صد وشصت وشش روپیه ودوثلث یك روپیه برای محمدرسول‌خان‌بن‌محمدناصرخان اخراجی کشور هند که ازعریضه واستدعای خودش مورد عفو شهریاری گردیده بفرمان طلب به کابل آمده بود معین ومقرر فرمود وهم در خلال واقعات مسطوره رسول نامی ازمردم اناردره هرات بااقوام ملامحمودو عبدالصمدنامان سکنه آن‌جا دعوی آغازیده ایشان‌را در محکمهٔ شرعیه نزد قاضی کشید وبه‌مزد گواه گذراینده دعوی خود را به پایهٔ اثبات رسانید وپس‌از وصول بمأمول مزدی‌راکه با شهود قرار داده بود به‌ایشان نداده ابا کرد وشهود نزد قاضی شرع شریف وحکمران هرات شده ماجرا بازداشتند وایشان ازراه انسداد این رخنه عریضه‌نگار پیایهٔ سریر سلطنت شدند وحضرت والا ده هزار روپیه جرم بردمهٔ رسول‌نام مذکور گذاشته بود دراین وقت واصل خزانهٔ دولت گردید وحضرت والا از عریضهٔ حکمران هرات بر حکمی‌که کرده‌بود آگاه شده فرمان کرد که این‌جرم به‌پاس احترام شریعت که سرمایهٔ امانی وآمال دنیا وآخرت ملّت است حکم برگرفتن شده‌بود که دیگری درامور شرعیه به‌این دستور اقدام نکند واوامر ونواهی الهی را ملوث بهواجس[1] نفسانی ووساوس شیطانی نسازد دیگر امری منظور نبود چنانچه ازاین‌گونه سیاسات بود که کسی درامور خلاف شریعت وحکومت مبادرت نمی‌توانست نمود واگرگاه گاهی بروی روز می‌افتاد مؤاخذهٔ سخت می‌شد.

واقعات وسوانح وارده ماه صفر این‌سال فرخنده اثر

درروزغرهٔ‌این‌ماه حضرت والا عطامحمدخان‌بن‌شیرمحمدخان قوم بلوچ سنجرانی راکه پدرش چنانچه گذشت ازدست اشرار بلوچیه درخدمت دولت کشته گشت ازعطای هزار روپیه تنخواه

۱- هواجس خطرات شیطانی که در دل گذرد.

سرو برحالی چهل سوار پدرش وسیورغال[1] اراضی چاربرجك ومنصب سرحدداری آن‌جا مفتخر وممتاز فرمود وهم‌درروز مذکور برگدامیرمحمدخان مقیم هزارجات رادرباب هفده‌تن مرد وزن تعلقهٔ سلمان‌بیك‌بن‌حسن سردار هزارهٔ دای‌کندی که خودش ازدیرگاه مأمور به‌اقامت کابل شده‌بود فرمان رفت که با اهل وعیال میران ومیرزادگان متمردهٔ سرجنگل وغیره گسیل کابل کند واوهمه رافرستاده محبوس گردیدندو ازجمله اهل وعیال میرسلمان‌بیك که طریق خدمت دولت سپرده و کسانش بابغات معاونت ننموده بودند بعدازوصول درکابل به امر حضرت‌والا در افشار تیبه جای گزیده به‌اندازهٔ کفایت مؤنت ومعاش ایشان ازدولت مواجب مرحمت ومعین گشت وهم میراقبال بیك برادر فیض‌بیك سه‌پای دای‌زنگی که در تضاعیف وقایع سال هزار وسه‌صد ونه هجری دختر عطابیك عم خودرا به‌فرمان طلب ازراه وصلت ومزاوجت با جیغهٔ که نادرشاه افشار به‌نیاکانش مرحمت وعطاکرده وتااین‌زمان آن‌را بیادگارنگاه‌داشته بود درکابل آورده وجیغه را تفویض کارکنان پادشاهی کرده خود دربادخترعمش به‌امر حضرت‌والا مأموربه‌اقامت خانهٔ ملایوسف رستاقی شده از کارخانهٔ طباخی نان پخته برایش مقرّر گردید وچون حضرت‌والا از حدوث مرض متعدی وبارایات عالیات را جانب ییلاق‌گاه پمقان شقه کشا فرمود اونیز ازراه فرار درخانهٔ خودرفت ودراین‌وقت که اشرار هزاره گوشمالی بسزایافته ومیران متمرد گرفتار دست هواخواهان وخادمان دولت شدند میراقبال بیك عریضه‌نگار پایهٔ سریر سلطنت شده ازگریختنش عفو تقصیر خواست وحضرت والا در ذیل منشوری‌که درجواب عریضهٔ او مسطورگشت به‌خامهٔ خاص درورز سوم‌ماه صفر این کلمات را نگارداد من که این‌قدر نوشتم همه ازلحاظ مرحوم میرفیضك بیك بودکه ازدنیای دون بادل پرحرمان بیرون رفت ومن‌شماراخانوادهٔ قدیم وباعزّت دانسته عزم وقبول خویشی کردم والا در مملکت افغانستان دخترکم نبودکه دیگر ان‌را گذاشته ازشما زن می‌خواستم باری امید خدمات زیاد ازشما خاندان داشتم اما شما بی‌خردی کردید حالاهم اگرشما لحاظ ازخودی را داشته باشید من شما خاندان رادولت شریك وخدمتکار خود می‌دانم فقط ودرپیان کار میرمذکور از اندیشهٔ اینکه درملك بوده مصدر یامتهم فتنه نشود به‌فرمان طلب درکابل آمده با اهل وعیالش مقیم قریهٔ افشارگشت وازدولت تنخواه کافی برای‌اووتمام خاندانش مرحمت گردید تاکه بمرد وپس ازفوت او درسالی دوهزار وچهل روپیه کابلی به‌نام محمدحسن‌خان پسرش برحال وبرقرارماند ومقارن این‌حال کرنیل فرهادخان که بافوج تحت رایتش درموضع میرآدینه اقامت داشت ازتب محرقه درروزچهارم ماه صفر بدرود جهان کرد وجسدش ازآن‌جا حمل ونقل‌داده شده در غزنین به‌مزار فیض آثار بهلول رح مدفون گشت وازجانب دیگر درخلال احوال مذکورچندتن از رمه‌داران افغان کوچی وبابهای

۱- سیورغال به‌معنی مدد معاش.

ترکستان که دوسه رمهٔ گوسپند ایشان‌را اشرار هزارهٔ قوم آبه درایّام شورش هزارهٔ دای‌زنگی ازحدود ساغرلق به‌تاراج برده‌بودند نزد سپهسالار غلام‌حیدرخان حاضرآمده به‌زبان دادخواهی خواهش استرداد گوسپندان خویش کردند واو مکتوب نزد آن مردم شریر که دردرهٔ کنک سای سکنا پذیر بودند فرستاده دلالت براطاعت وهدایت براسترداد گوسپندان کرد وایشان به‌نامهٔ او سربه‌خط فرمان ننهاده تاکه به‌قهر وقسر گوسپندان مردم افغان‌را از ایشان گرفته مسترد نمود وازدادن هفت‌صد رأس گوسپند بایهای ترکستان سرباززدند وبه استظهار همان درهٔ تنگ مغرور گردیده اندرز سپهسالار مذکور را نشنیدند وسپهسالا برآشفته فوج پیادهٔ کابلی رابا یك‌ضرب توپ وصدتن سوارهٔ نظام به سالاری کمیدان محمدجان‌خان امر رفتن در آن‌مقام کرد واو ازگرداه دست به‌قتل‌گشوده‌مردان‌را تمام ازدم‌تیغ کشید ویك‌تن کدخدای ایشان‌را بادوتن دیگر زنده اسیر گرفته با چهل‌تن زن ودختر وسه صدوپنجاه رأس گوسپند وبز ونود فردگاو به‌اسیری و غنیمت آوردند وازلشکر پادشاهی سه‌تن پیادهٔ نظام دروقت تکاپوی پیکار اززبرسنگ بزیر افتاده‌مجروح وخسته شدند ویك‌رأس اسپ از ضرب گلولهٔ تفنگ اشرار قوم آبه سقط گردیده دیگر آسیبی عاید حال ابطال رجال که درآن تنگنای جبال روز قتال به‌سر بردند نگشت وسپهسالار پس از استیصال اشرار هزاره ازیك هزار ویك‌صد وسی ونه رأس اسپ که ازمردم لعل وسرجنگل بدست آورده‌بود بعضی را به‌توپخانه انداخته وبرخی را بانودویك نفر از مرد وزن که ازاشرار سکنهٔ تگاب برك پنجاب ویکه اولنك وبهسود اسیر گرفته بود وجمعی دیگر ازگرفتاران گسیل کابل نمود وهم دختر محمدامیربیك ایلخانی راکه با محمودبیك نسبت زناشوئی داشت وشوهرش گرفتار ومحبوس زندان کابل شده‌بود به‌فرمان حضرت‌والا گسیل درگاه عالم‌پناه نمود وخودباسپاه تحت رایتش روی مراجعت‌به‌سوی ترکستان نهاده اسیران قوم آبه را چون همه عریان بودند وآب ونانی نداشتند باخود برداشته ره‌نورد مزارشریف گشت ومقارن این احوال از عریضه و استدعای مردم هزارهٔ مالستان که شرحی ازجوروستم غلام‌محی‌الدین‌خان حاکم آن‌جا وایذا وآزار نمودن افغان کوچی معروض داشته دادخواسته بودند حضرت والا سلطان احمدخان ومیرزا محمدابراهیم نامان راازراه ممیزی ودفع ستم افغان‌کوچی وبازپرس جور حاکم در مالستان فرستاده هردوتن رافرمان کرد که چون مردم افغان کوچی ازدشت ناهور تجاوز کرده وچراگاه دواب ومواشی دولتی را تلف وعلف ورمهٔ گلهٔ گوسپندان واشتران خودساخته ازراه سبقت داخل مالستان نیز شده مراتع ومزارع آن‌مردم را تمام ضایع نموده‌اند حد فاصله در بین افغان وهزاره قرار دهند وهم التزام ازمردم کوچی افغان بگیرند که ازحدود چراگاه سابق خود تجاوز نکنند تا روز معیشت مردم هزاره منجر به‌عسرت نگردد وآن دوتن بنابرآن‌که جبال ناهور مرتع اشتران دولتی وزیست‌گاه دواب ومواشی مردم آن‌جا بود ومردم کوچی ازدشت ناهور تاسال هزار وسه‌صدونه تجاوز نمی‌نمود قلل جبل واقع بین ناهور وموضع کندلی ودهله و حجرستان‌را حد

فاصله قرار داده ازمردم کوچی بیست هزار روپیه التزام گرفتند که اگر مال ومواشی خودرا به چراگاه اشتران دولتی درآورند وداخل دهله وکندلی شوند مبلغ مذکور را بدون مساهله تفویض کارگذاران پادشاهی کنند وباوجود این مرحمت حضرت والا که نسبت به مردم افغان وهزاره مبذول فرمود حکام غزنین ومالستان وهزارۀ جاغوری ومستأجران مرغزارها وکوهها گوسپند ووجه نقد وپارچه‌های جنس وغیره به‌خلاف امر وقرارداد ودستورا لعمل پادشاهی گرفته رمه وگلۀ مردم کوچی را به مراتع ومزارع دولتی ورعیّتی راه داده باعث عسرت روزگار رعیّت همی شدند وازاین معنی زیست دواب ومواشی مردم رعیّت دشوار گردیده وهم اززراعات ایشان که ضایع وعلف گله ورمۀ کوچیان همی گشتند وحکام ومستأجران که نقد وجنس از مردم کوچی گرفته ترك بازپرس همی کنند اکثر از ضعفا ترك موطن و مسکن خویش کرده راه فرار جانب دیگر ولایات پیش گرفته پراکنده ومنتشر همی آمدند تا که رفته رفته گاو وگوسپند رو به قلّت نهاده ورعیت کسب فلاحت وزراعت را فروگذاشته گوشت وروغن و علوفه اندك گردیده گرانی مأکولات درمملکت سرایت کرده اسعار ترقی پذیرفت وامور معیشت عامۀ خلق به‌عسرت انجامید وازآن سوی جنرال میرعطاخان محمد حسین‌بیك لعل وابراهیم‌بیك سرجنگل وسلمان‌بیك ورث ویوسف‌بیك تخت‌را که ازغارلیکان چنانچه درسابق اشارت رفت گرفتار سلاسل و اغلال ادبار کرده‌بود بااهل وعیال ایشان وجمعی ازاسیران اشراره هزاره واسپان واسلحه ومال ومتاع ایشان مصحوب نجفعلی‌خان اجیدن وصدتن از پیادگان وصدتن سوارۀ فوج نظام رهسپار کابل ساخت وهم هفت‌صد رأس گوسپند که مردم هزاره به اسم سیورسات داراردوی اوآورده وازمخارج سپاه افزون شده‌بودند هم‌دست محمدافضل‌خان گسیل کابل نمود وهم‌چنین جنرال‌شیرمحمدخان چهارصد وبیست میل تفنگ وپانزده قبضه شمشیر وده میل تفنگچه ویك‌صد وهفتاد رأس اسپ وسه رأس استر وچهارسر کره‌اسپ که ازمردم سکنۀ مواضع خودی وکورگه و نیلی و سنگ موم وچاراسپان هزارۀ دای‌کندی به‌دست آورده بود به‌ذریعۀ سپهسالار غلام‌حیدرخان که راه‌بازگشت جانب ترکستان برگرفته‌بود ارسال کابل نمود وهم برگد امیر محمدخان یك‌صدو پنج تن ازعیال واطفال میران ومیرزادگان پنجاب و تگاب‌برك وغرغری راکه خود ایشان محبوس درکابل فرستاده شده‌بودند با هفت‌صد وچهل ودومیل تفنگ مصحوب محمد حسین‌خان سارجن فوج سوارۀ عباسی ودوهزار وچهارصد وبیست ویك‌میل تفنگ وسی‌میل تفنگچه و یك هزار وسه‌صد وپنجاه وهفت عقد کمرکیسه و سی‌وهشت قبضه شمشیر وسی‌ونه قبضه سیلاوه و هفده قطی بارود به صحابت سارجن محمدخان ودوصد وشصت وچهار میل تفنگ و پنج قبضه سیلاوه وسه میل تفنگچه وشش قبضه کریچ و یك‌میل قره بونه و یك‌صد ونه عقد کمرکیسه و بیست وهشت رأس اسپ مصحوب محمداسلم نام سپاهی ویك‌صد ویازده‌تن سید وکربلائی وزوار وهفت رأس اسپ وسی وپنج رأس‌مادیان به صحابت نوروز علی‌خان ازسواران فوج دوّم شاهی

ارسال کابل کرد وازجانب دیگر کهن‌دل‌خان حاکم هزارهٔ‌بهسود حیدربیك مکسك ومهراب‌بیك واسدالله‌بیك پسران میرایام‌بیك راکه در بغاوت شریك اهل ضلالت بودند گرفتار غل‌وزنجیر ساخته با اهل وعیال ایشان درکابل فرستاد وهم عبدالکریم‌خان حاکم یکه اولنك سی رأس اسپ که بدست آورده بود روانه کابل نمود وازقفای همه کهن‌دل‌خان عیال واطفال سه صدوبیست وسه‌تن سید وکربلائی وزوار هزارهٔ بهسودرا که خودایشان رابرگد امیرمحمدخان درکابل فرستاده بود بامال ومنال ایشان ارسال کابل کرد وهم دراین ایّام حضرت والا از جملهٔ بیست هزارروپیه تنخواه سالیانهٔ محمد اکبرخان کردابی قوم مهمند که خود اووداع جهان کرده به رحمت حق واصل شده‌بود ده‌هزار رابرای محمد اعظم‌خان قوم قریب او بانصف پیادگان تحت‌رایت آن مرحوم که هشتاد و سه‌نفر ونصف بودند مرحمت و معین فرمود واودرپایان کار از عریضه و استدعای میرزا عبدالرحیم خان سردفتر قطغن که خواهش نفری جهت انجام خدمت دولت کرد ازکابل مأمور آن‌جا شده چندی روز خدمت به سر برد وهم درخلال اختلال و ضمن احوال مذکور ویسرای کشور هند جهت تعیین خط ونقاط فاصلهٔ بین دولتین انگلیس وافغانستان ازحد پامهر وبدخشان تا باجاور وجبال مهمند ووزیری وکاکر وچاه کی به‌ذریعهٔ مکتوب ازحضرت‌والا خواهش اجازت راه‌دادن یکتن‌ازافسران دولت انگلیس را درکابل کرده چون نگار داده‌بود که یکی‌ازافسران بزرگ دولت موصوفه باچندتن خدمهٔ خود شرف اندوز محفل فیض موصل حضرت اقدس می‌گردد وبعضی از سخنان دولتی را به عز عرض می‌رساند ملتمسش پذیرفته گردید وبه امر حضرت‌والا برای ویسرای ارقام رفت که کسی راکه گسیل درگاه عالم پناه می‌دارد می‌باید شخصی باشد که سزاوار مکالمه بوده مختار سخنان وامور لازمه باشد وجواب شایسته گفته بتواند واظهار و اقرارش در پاداش کار سند بوده خلل بار نیارد وویسرای کشور هند درپاسخ این توقیع رفیع متعرفانه به‌قلم اقرار نگار دادکه سکرتر دیورندکه شخص فهیم وواقف همهٔ امورمی‌باشد برای تلثیم سدهٔ علیا منتخب گردیده که‌ازوصول به‌حضورخیر موصول حضرت والا مستسعد گردد وحضرت والا نوشتهٔ ویسرایرا به گوش قبول اصغا نموده نامهٔ اجازت آمدن دیورند رادرکابل ارقام وارسال فرمود وهم سپهسالار غلام‌حیدرخان‌را فرمان فرستاده امر تهیهٔ علوفه در منازل عرض راه ازموضع دکه تاجکد لك کرد وبه خامهٔ خاص برای او رقم نمودکه دروقت ورود سکرتر دیورند تازیرکتل لوارکی رفته مراسم پذیره به تقدیم رساند وازآن‌جا هم‌عنان اودرکابل آید ولیکن سبك عنان ازاسمار وارد جلال‌آباد شده پس‌از تهیه آلات وادوات مهمانی مومی الیه درمنازل عرض راه معروض پایهٔ سریر سلطنت داردکه به‌او اجازت ره‌نورد شدن از پشاور جانب کابل داده شود وسپهسالار معزی‌الیه پس‌از پرتو وصول افکندن این منشور از اسمار راه‌جلال‌آباد برگرفته چون وارد آن‌جا شد به کار تهیهٔ علوفه پرداخته اقسام وفواکه و غیره خوردنی وآشامیدنی رانیک آماده ساخته منازل را بیاراست وحکام وعمال ماماخیل ومردم دامنهٔ سپیدکوه را آگهی داده برذمت ایشان

بنهاد که میوه‌تر بابرف دروقت ورود دیورند از منزل دکه تا جکدلك بلامساهله برسانند وآن‌گاه که سامان مهمانی را به‌وضع وشیوهٔ دولتی سازکرد به پایهٔ سریر سلطنت آگهی داده حضرت والا فرمان اجازت حرکت به‌نام دیورند ارقام و ارسال فرمود وهم میرزا محمدحسین‌خان کوتوال رافرمان نمود از منزل جکدلك تاکابل امرتهیهٔ اسباب وآلات وآزوقه و علوفه کرد ودهباشی غلام‌قادرخان‌را با چهار باب خیمهٔ دوستونهٔ افسرانه و هشت‌باب سپاهیانه و چهارباب مکان ازکابل امر رفتن درمنزل دکه نمود واز آن‌سوی فارن سکرتری دیورند پس‌از پرتو وصول افکندن منشور اجازت حرکت که به‌نامش شرف اصدار وعزارسال یافته بود آمادهٔ حرکت ازپشاور جانب کابل شد وهفت‌تن انگلیس چون کرنیل آی ارایلزا ستنت وکورامسترجنرال هند ولفتنت آی آچ مکمهان پلتیکل اجنت ژوب ولفتنت جی‌مانرس اسمته دی سی و مسترجی آس دانلد اسست مأمور خدمت سرحد پنجاب ومستر آی‌جی‌اس کلدرك زرفارن افس که باکرنیل رجوی کمشنر سرحدیهٔ هرات نیز رفیق بود ویك‌تن داکتر انگلیس وسه‌تن مسلمان چون استنت سارجن خان بهادر عبدالرحیم سرکردهٔ دفتر فارسی فارن افس وابراهیم خان ترجمان ومولوی ولی محمد رابه‌همراهی خویش برگزیده باچندتن خدمه و چندرأس استر و چند نفر اشتر جهت حمل ونقل احمال و اثقال سفر عزم حرکت جانب کابل جزم کرد وعریضه‌نگار پایهٔ سریر سلطنت شده به کارکنان حضور اقدس آگهی دادکه هروقت منشور اجازت دستور شرف صدور یافته پرتو وصول افکند عازم ومرحله‌پیمای منزل دکه گردیده ازآن‌جا درمنازل باساول وباریک آب وجلال‌آباد وروضه آباد وسفید سنگ وپیزدان وجکدلك و سه‌بابا ولته بند وبتخاک وشهرکابل برحل و ترحال واردخواهدشد وحضرت والا ازاین عریضهٔ اوفرمان اجازت حرکت به‌نامش ارقام وارسال فرمود وهم سپهسالار را آگهی داد واو درهمهٔ منازل به امرحضرت والا دوشبه وسه‌شبه تهیهٔ علوفه وازوقه وفواکه و برف و غیره کرده مترصدور وددیورند نشست چنانچه راه برگفتن وآمدن اودرکابل به‌موقعش رقم شده می‌آید.

ذکر وقایع متفرقه ومشمول عواطف خسروانه شدن بعضی خادمان دولت ومبذول عفو گردیدن برخی از بدخواهان سلطنت که به‌زبان ضراعت خواهش مغفرت کردند

وهم دراین هنگام زوجهٔ شیرمحمدخان مرحوم‌بن سردار احمد خان‌بن امیرکبیر خلد مسیر امیردوست محمدخان که نسبت خواهری با زوجهٔ پسر سردار ولی‌محمدخان داشت درلاهور پینی‌نام داکتر را شوهرکرده دختر شش‌ساله شیرمحمدخان‌را باخود برد واز این امر با آنکه حضانت دختر شرعاً بامادرش بود عموم اخراجیان وفراریان قوم درانی خصوص خاندان شاهی رااز غیرت وننگ

افغانی مرگ مرجح برزندگانی درنظر آمده ازراه انابت وپشیمانی عریضه‌ها به‌پایهٔ سریر سلطنت فرستاده وعفو تقصیر و اجازت بازگشتن درافغانستان خواسته اکثر چنانچه رقم‌شده‌می‌آید به‌موطن اصلی خویش بازگشتند ومقارن این حال محمدیعقوب‌خان پسرصاحب‌زاده محمدانس که پدرش روزگاری به وقایع‌نگاری پشاور به‌سر برده وهمی برد ازراه تلثیم سدهٔ علیای سلطنت درکابل آمده شرف بار حاصل کرد وحضرت والا نظر به خدماتی‌که پدراو به‌تقدیم رسانیده‌بود در سال شش‌صد روپیهٔ کابلی برای او مرحمت ومعین فرمود وددروز چهارم ماه صفر که‌هم دراین روز کرنیل فرهادخان چنانچه رقم شد بدرود جهان کرد محمداعظم‌خان ومحمد غوث‌خان گماشتگان دولت ومقیمان پشاور رافرمان رفت که تنخواه محمدیعقوب‌خان راازوجوه دولتی که درابواب جمع ایشان است بدهند وهم دراین ایّام فتح‌الله‌خان‌بن‌سردار فتح‌محمدخان‌بن‌سردارمحمدعلم‌خان‌بن‌سردار کهن‌دل خان که ازراه بدخواهی دولت فرارسند بود از عریضه واستدعای خودش مشمول عفو خسروانه گردیده پس‌از حصول اجازت درکابل آمده ازتلثیم عتبهٔ علیا مستسعد گشت وحضرت والا هشت‌صد وپنجاه وچهار روپیهٔ انگلیسی ویك‌صدو نودودوروپیه کابلی دین اوراکه از حرفه‌وران بازارکراچی بندردادن داشت ازدولت عطا واداْ فرموده محمدغوث‌خان ومحمداعظم‌خا ن‌را فرمان کردکه قرض اورا باکرایهٔ ریل داده عیال واطفالش راگسیل کابل نمایند وخوداونیز رخصت حاصل کرده برطبق منشور مذکوراهل‌وعیالش رادرکابل آورد ودر پایان‌کارچنانچه بیاید موردالطاف شاهانهٔ اعلیحضرت سراج‌الملة والدین شده ازحکومت غزنین وفراه وپشت‌رود صاحب مکنت ومالك دولت سرورانه گشت وهم درروز مذکور ماه صفر تنخواه میرمحمدعظیم‌بیك درزابی که به‌واسطهٔ امری معطل شده‌بود برحال گردیده سردفتر مزارشریف ترکستان‌را فرمان شد که‌اورا درملك حواله وبرات بدهد ومقارن این‌حال از عریضهٔ سپهسالار غلام‌حیدرخان که خواهش دستورالعمل مصاحبت و مجالست بادیورند فرستادهٔ دولت انگلیس کرده‌بود حضرت والا در روز هفتم‌ماه صفر به خط خاص اورا ارقام واعلام فرمودکه درهمهٔ منازل خیمهٔ خودرا باسترضای خواطر انگلیسا ن‌درقرب خیام ایشان برافرازد وباآنکه دراطراف فرودگاه ایشان حارس وپاسبان می‌گمارد نیک مواظب باشد که کسی نزدیك ایشان نشود تا به تحریك وتحریض خصمای این‌دولت آسیبی بدیشان نرسدکه دولت بدنام شود ودر روز ورود ایشان به‌جلال‌آباد ده‌ضرب توپ پذیره جهت تبریك مقدم‌ایشان گشاد دهد ودرشب وروز باایشان جلیس ونديم بوده اگرا يشان میل صحبت نکنندکنار باشد واو پس از وصول این دستورالعمل به‌فرمانیکه ازپیش به‌نامش شرف اصدار وعزارسال یافته بود درورز نهم ماه صفر با چهارصدتن سواره وپیادهٔ نظام از جلال‌آباد به عزم تکمیل اسباب واشیای لازمه وترمیم راه مرحله‌پیمای دکه شده ازآن‌جا تا منزل جکدلك گردش کرده سامان مهمانی را به‌وضع شایسته آماده کرده منازل رانیك بیاراست وهم دراین وقت محمداعظم خان ومحمدغوث‌خان یك‌هزار

ویك‌صد وپنجاه‌وشش روپیهٔ کابلی به‌فرمانی که به‌نام ایشان اصدار یافته‌بود جهت مصارف راه قاضی غیاث‌الدین‌خان وبرادرانش و حاجی نورالدین‌خان توپچی‌باشی وعبدالغیاث‌خان وعبدالله‌خان وبرادران وعم‌زادگان ایشان ومیرزا عبدالعزیز خان وسراج‌الدین‌خان پسران حبیب‌خان کتی خیل که به سی ونه نفر منتهی می‌شدند وفرار راولپندی بودند وازعریضه واستدعای خود ایشان فرمان عفو تقصیر واجازت آمدن درکابل شرف اصدار یافته بود داده همه را رهسپار کابل ساخت چنانچه شرف بار حاصل کرده به مقصد ومَرام خویش نایل وواصل شدند وهم درخلال این احوال یك‌تن ازبرادران میرچترار که با عمراخان باجاوری نسبت خسرزادگی داشت به‌ترغیب وتحریض والقا واغوای دوتن از انگلیسان که درچترار مقام گزیده دربین خاندان میرچترار به‌حلیت ومکیدت فتنه ونفاق می‌انگیختند وغیره بزرگان آن‌جا را به وعید ووعدهٔ بیم وامید دلالت برعداوت هم می‌نمودند ازچترار فرار کرده نزد عمراخان شد ومهتر چترار نسبعلی نامی راازقفای او نزد عمراخان فرستاده خواهش پس فرستادن وی را بنمود امّاعمراخان خسرزادهٔ خودرا نگاه‌داشته پیام دادکه اگر موضع دروش را تملیك وتسلیم اوکند هرآینه بازش فرستد والا نگذاردکه در چترار شود ومیرچتراراز‌این پیام عمراخان خوفناك گردیده پنج‌صدتن مرد مسلح به حراست دروش گماشت که مبادا عمراخان آن‌جا را به تغلب تصرّف کند وآن‌دوتن انگلیس ازلشگر فرستادن میرچترار در موضع دروش بادهٔ مرام خویش رادرکام دیده درموضع دروش شدند وعمراخان را به نامه وپیام بدان مقام آوردندکه قلعهٔ معقلی درموضع بریکوت بیناد نهاده آبادکند ولشگر به‌تسخیر کافرستان وتدمیر کفار سکنه ومتوطنهٔ قرب باجاور وچترار واسمار گماشته به‌تصرّف آرد چنانچه آهنگ احداث قلعه در موضع مذکور وجنگ کفّار کرده به تهیهٔ لشکر پرداخت وسپهسالار غلام حیدرخان ازاین عزم جسورانهٔ او آگاه گشته ازحرکت خلافش مانع آمد وبه ذریعهٔ عریضه کارکنان حضور اقدس راازماجرا آگهی دادوحضرت والاکه ضمیر منیرش آینهٔ جهان نمای فکر وتدبیربود به‌قلم خاص برای سپهسالار موصوف درروز یازدهم ماه صفر نگار دادکه بزرگان وسرکردگان مردم با جاور وچترار عبث گفتار حیلت آثار اهل غرض را به گوش قبول شنیده وباهم مخالفت ورزیده رهسپار پیکار ومقاتلت می‌شوند واین‌را نمی‌دانند که ملك ازدست ایشان برآمده زودست که به‌تصرّف دیگری درآید ودر پایان کار چنانچه شدکه حضرت والابار بارگفته ونگار می‌داد چنانچه دولت انگلیس هردومحل را تصرّف کرده تصاحب نمود وهم دراین ایّام ازسمر گشتن عزم خام عمراخان‌که آنفاً به‌شرح رفت کفارنشه‌کام درنهب و غارت مال ومتاع رعایای دولت اسلام اقدام‌کرده نه‌تن ازمسلمانان سکنه قرب موضع ومقام خودرا مقتول ویك‌تن را مجروح ساختند ومسلمانان نیز پنج نفر ازکفّار را دستگیر کرده بغل وزنجیر انداختندوچون سپهسالارغلام‌حیدرخان دراین‌وقت مشغول کارآمدن دیورند گماشته وفرستاده دولت انگلیس بود سرزنش وگوشمالی اشرارکفّار را معطل به‌زمان فرصت گذاشت ومقارن

این حال محمد حسن خان بن عبدالرشید خان توپچی باشی ازاحفاد سردار رحیم دادخان که ازراه بدخواهی دولت فرارکرده درهند رفته بوداز عریضه واستدعای خودش مشمول عفو گردیده به فرمان اجازت شهزاده آزاده سردار حبیب الله خان که اکنون جلیس سریر سلطنت بوده واعلیحضرت سراج الملة والدینش لقب است با اهل وعیال خویش از پشاور درکابل آمده رهین تفقدات شهرزادهٔ سپهر وساده گشت وهم دراین وقت کرنیل غلام رسول خان سفیرا ین دولت به امر وفرمان حضرت والا حاجی بیک نام مسلمان وجواهر سنکه وکلوسنکه نامان هندوی زردوز رابرای کار زردوزی دولت نوکر گرفته ازکلکته گسیل کابل نمود وایشان پس ازوصول دراین دیار وحصول شرف باربه صنعتی که ماهر بودند مشغول ومواظب گشتند وهم دراثنای این احوال ملاخلیل مهمند رااز تقدیر حی قدیر متعال ومقدرآجال جام حیوة لبریز گردیده درروز سیزدهم ماه صفر بدرود جهان کرد وچون رهروخیر دولت وملّت اسلام بود وبیرون ازشریعت حضرت خیرالانام درامری اقدام نمی نمود باعث تأسف و تحسر حضرت والاشد وهم درروز پانزدهم ماه صفر پیربخش نام مکد مقیم وتاجر پشاور راکه شش هزار دانهٔ طلای بخارائی رادرعهد سلطنت امیرشیرعلی خان مرحوم ازمال دولت به قرار سند برای تجارت گرفته ومال التجاره اش درترکستان وکابل چنانچه گذشت ضبط دیوان سلطنت گردیده بود فرمان رفت که ازپشاوردرکابل آمده سند ورسید خودرا اگر داشته باشد به عمال دیوان نموده قطع وفیصلهٔ حساب خویش نموده نسبت ستم به کارگذاران پایهٔ سریر سلطنت نکند که مال ومنال اورا بدون استحقاق ضبط کرده اند وهم دراین وقت جنرال میرعطاخان که پنج هزار روپیه نقد وهفده رأس اسپ وخیمه واسباب سفری میرمحمدرضابیك القانی راکه طریق خدمت دولت سپرده ومی سپرد به مصادره ازوی گرفته وازعرایض وقایع نگاران به گوش دادنیوش حضرت والا رسیده وبه ذریعهٔ فرمان سبب این ستم ازجنرال مذکور پرسیده شده بود بتصوّر این که میرمزبور ازجور او عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیده که حضرت والا ازاو استفسار جورش را فرموده است عرض پردازگردیده نگار دادکه میرمحمدرضابیک باتمامت مردم دای زنگی ودای کندی واسطه ورابطه دارد وباهرکدام عهد وپیمان درمیان نهاده روی دل همه را به سوی خودکرده است می باید چنین شخص درین قوم وملك نبوده مأمور به اقامهٔ کابل شود که مبادا فرصت یافته فتنه بروی روز آرد وحضرت والا ازاین عریضهٔ اومیرمحمدرضابیک راکه باچندتن از بزرگان قوم ونوکرانش ازراه امید حصول جایزهٔ خدماتش درکابل آمده بود به روز بارعا م اوراطلب حضور نموده و عریضهٔ مذکور جنرال مزبور رابه او داده ملزمش ساخت وفرمودکه درملك نرفته به کابل اقامت کند چنانچه شصت وهفت تن مرد وزن وپسر ودختر وبرادر او را جنرال میرعطاخان به فرما ن طلب درکابل فرستاده درقلعهٔ نواب عبدالجبارخان واقع قریهٔ هندکی جای نشیمن داده شدند ودرپایان کار پس ازفوت اکثرا یشان چنانچه بیاید مشمول عفو خسروانه اعلیحضرت سراج الملة والدین که ازرأفتش جهان درزیر نگین باد

گردیده درموطن ومقام اصلی خود رفتند وازجمله دخترعلی رضابیك برادراو درسلك خدمهٔ حرم محترم شاهی شرف انسلاك یافته قرین فخر ومباهات گشت وهم‌چنین میرغلام‌حسین‌بیك اشترلی که بیرون ازراه خدمت دولت طریقی نه‌پیموده وسابق چنانچه گذشت محبوس دست محمدرحیم‌خان گردیده به‌فرمان پادشاهی رها گشته بودبه‌امرحضرت والا بااهل وعیال واطفالش درکابل آمده بلهوگرد جـای اقـامت داده شد ومقارن‌این حال برگدامیرمحمدخان که به خلاف دیگر افسران اشرار هزاره را به محاسن سلوك ومحامد تدبیر استمالت کرده درتحت فرمان آورده بود از دای‌زنگی به‌راه کتل ناهورها ودیوارقول باسپاه تحت رایتش درکابل بازآمده به جایزهٔ خدمات شایستهٔ که به‌پای برده بود به منصب جنرالی شرف امتیاز حاصل کرد وهم دراین وقت ازعریضه کهن‌دل‌خان حاکم وبزرگان هزارهٔ بهسود که هواخـواه دولت بـودند وشرحـی ازفـتنه ومـفسدهٔ مـیریزدان‌بـخش وسـعیدمحمد وصفدرعلی و علی‌رضا وعلی‌بخش پسران میرصفرقلی بهسودی معروض داشتند به‌فرمان طلب بـا شانزده‌تن زوجه وپسر ودختر خوددرکابل آمده محبوس واکثر کشته شدند وهم چهارصد وچهل وهشت تن مردوزن وپسر ودختر از منسوبان وخویشاوندان محمدعظیم‌بیك مفسد سه‌پـای قـوم شادی‌خان وغیره اشرار چون یزدان‌بخش وپیوندبیك وبیژن‌بیك ودولت بیك وقـاسم‌بیك وطلب حسین‌بیك ومحمدبیك ورمضان‌بیك واقبال‌بیك برادر فیضك بیك کـه حـضرت والا دخـترعمش را چنانچه گذشت درسلك خدمهٔ حرم محترم شاهی منسلك فرمود وبه خط خاص عبارات وکلماتی را که بزرگان اقوام سکنهٔ مملکت ازهرقوم وقبیلت آرزوی اصابت آن کنند نگار داده‌بود وشمس‌الدین بیك‌بن رضـائی‌بیك وجمشیدخـان هـزارهٔ جـاغوری وآقـارضا ویـعقوب‌علی بـیك پـسران مـحمد اسماعیل‌خان خلج وسیداسداللّـه خـان و غـیره چـندتن سـادات ومحمدرسول‌خـان هـزارهٔ شـوی ورحم‌علی‌خان‌دم‌سکان‌هزارهٔ قلندر ومحمدحسن‌بیك کوه‌بیرونی ومحمدنعیم‌بیك اشـترلی ومـحمد اکبربیك نوی طاق ومحمدحسن بیك سرقول‌یکه اولنك ومحمدباقربیك ویوسف بیك زاری وحسین عـلی‌بیك پنجـاب ومـحمدعلی‌بیك قـوم آبـه و مـحمدحسین‌بیك لعـل وابـراهـیم‌بیك سـرجـنگل ویوسف‌بیك تخت وسلمان‌بیك ورث ومحمدمحسن‌خان گـیزاب وآقـامحمد بـابلی وحـاجی فـقیر محمدخان گیزاب وعلی‌جان بیك قوم غولکه وعلی احمد حجرستان و محمداسلم‌بیك قـوم دولت بیك غرغرهٔ اویماق وپسران باباشاه‌بیك دای کندی وغیره که اکثرگرفتار وداخل زندان کـابل شـده بودندوازاظهارمحبوسین‌که‌نزدکارگذاران پایهٔ‌سریرسلطنت‌نموده‌اهل‌وعیال‌واطفال‌وخوداسامی‌فوق را از جملهٔ اشرار وقوم وخویش گفتند بفرمان طلب درکابل آمده محبوس واکثر بیاسا رسـیدند واز جمله درپایان کار دخـتران محمدنبی‌خـان‌بن‌محمدشفیع‌خان مـالستانی وکـاظم‌بیك سرهنگـان کـه هردوتن نسبت خواهرزادگی به محمد عظیم‌بیك سه‌پای داشتند بایك دختر خوداو چنانچه بیاید در سلك خـدمهٔ حـرم مـحترم شـاهی مـنسلك گـردیده بـه خـدمت ذات سـتوده صـفات اعـلیحضرت

سراج‌الملة والدین شرف اختصاص یافتند وچنانچه قرین اعـزاز واکـرام وافتخـار شـدند کـه امـر اعلیحضرت ممدوح به‌شرف اصدار پیوسته فرمان‌شد که برای پدران همهٔ خدمهٔ اندرون حرم محترم شاهی پنج‌صد روپیه تنخواه سالیانه ازدولت معین شود چنانچه محمداکبرخان پسـر دیگـر محمد شفیع‌خان که نسبت برادری به‌محمد نبی‌خان مذکور که دخترش داخل خدمهٔ حرم محترم گشت داشت خود را پدر مشارالیها وانموده ازعطای خلعت وتنخواه پنج‌صد روپیه مفتخر وسرافـراز گـردید واز جانب دیگر درخلال این احوال عزیزالله‌خان بارك‌زائی ازتـغییر میـرزافتح‌محمدنـامی‌که خیـانت و خسارت زیاد نسبت به دولت ورعیّت ازقوه به‌فعل آورده‌بود ازحضورا نور مأمور انضباط وجوه سایر میمنه شد وهم‌درتضاعیف واقعات مذکوره ازجدولی‌که به‌امر وفرمان حضرت والا درموضع ایلك رباط آقچه به‌سعی واهتمام محمدرحمن‌قل نامی احـداث وحـفر شـده‌بود سـی‌جفت زمـین مـوات درتحت زراعت آمده معمورگشت وهم دراین ایّام ولی‌محمدخان‌بن‌سردار مددخان ازنبایر واحفاد سردار رحیم‌دادخان مرحوم که چندی‌قبل‌ازاین به‌اعتماد نوشتهٔ صاحب‌زاده محمد انس وقـایع‌نگار پشاور بدون فرمان اجازت درجلال آبادآمده چنانچه گذشت مـحبوس شـده بـود مـبذول مـراحـم ملوکانه گردیده ازحبس رها وتنخواه کافی برایش معین گشت ودرپشاور رفته اهـل وعـیـال خـودرا به‌امر وفرمان حضرت والا درکابل آورد وهم‌چنین محمدافضل‌خـان‌بن‌محمداکـبرخـان‌فوفل‌زائـی به‌فرمان اجازت ازبندر کراچی با اهل وعیالش به‌راه پشاور درکابل آمده رهین تفقدات شاهانه گردید وهم سردارمحمدرسول‌خان‌بن‌سردار محمدناصرخان مرحوم باسه‌تن از منسوبانش به‌منشور اجازت درکابل آمد وهم‌دراین هنگام ازاستدعای دبتی سکرتر کورنمنت هندو اجازت حضرت والا محمد افضل‌خان سفیر دولت انگلیس یك‌تن ازخدمهٔ خـودراازکـابل درجلال‌آبـاد فرسـتاده قـبور امـوات انگلیسان راکه دروقت لشکر کشیدن ایشـان بـه افغـانستان بـدرود جهـان کـرده٬ درآن‌جـا مـدفون شده‌بودند مرمت کرده ظاهرش را بیاراست ومقارن این‌حال شیخ‌احمدبن‌سیدتاج محمدلغواتی[1] که در هزارجات خدمات شایشته به‌تقدیم رسانیده‌بود مورد عطای شاهانه شده ازتعیین دوصدوپنجـاه روپیه نقد وشش خروارگندم تنخواه سالیانه افتخار حاصل کرد وهم ملاعبدالله‌علی‌زائی به منصب افتای محکمهٔ شرعیهٔ قندهار ازحضور انور مفتخر گشت ودراثنای این‌حال مردم هزارهٔ چله‌کور که مصدر فتنه نشده وفقیرمحمدخان حاکم کلات ایشان راازبیم آنکه بغاة هـزاره قـتل وتـاراج‌نکـنند درکلات ونواحی آن‌جا داد وبود چارتن ازبزرگان ایشان را خلعت داده وملاحبیب‌اله‌خان توخی را به سرپرستی‌ایشان گماشته درموطن ومسکن ایشان فرستاد ودرپایان کار اراضی وعقار این‌مردم را ایشیك آقاسی دوست‌محمدخان وقاضی عبدالشکورخان چنانچه بیاید به مهاجر وناقل افغـان داد

۱- لغوات اسم قریه در غزنین.

وهم در تضاعیف واقعاتی‌که به‌شرح رفت چندتن از دزدان مردم اجیك‌زائی یك‌صد وچهل‌رأس گوسپند رااز‌مردم نواحی چمن جدید‌که رعیت دولت انگلیس بودند به سرقت برداشته درکوه کاتی صعود دادند ونورگل‌خان صدباشی با خیرالله‌خان ومیجرنورعلم خان سرحدداران وحارسین بندرریك گوسپندان را بازگردانیده به‌امر حکمران قندهار تفویض وتسلیم میجر کیفسور انگلیس کردند ودزدان گریخته به‌دست نیفتادند وازپی این قضیه محمدیارخان سدوزائی وبابو عبدالرحمن‌خان ومیجر کیفسور بایك‌تن دیگر ازانگلیسان بزرگان قوم‌اچك‌زائی رادر چمن نزد خود طلبیده زکاة دواب ومواشی ایشان‌را خواستار شدند وایشان ازدادن زکوة به کارگذاران دولت انگلیس سرباززده پاسخ دادندکه دردوجا عشروزکوة نمی‌دهیم چه اگر حالا دراینجا بدهیم درزمستان که به موضع سارنگ ازاره قشلامیشی می‌رویم کارکنان وعمال قندهار ازماوجوه زکوة را می‌گیرند وایشان از شنیدن این‌جواب ساکت شده در ینباب هیچ نگفتند الا با بوعبدالرحمن که‌ازایشان سؤال کردکه خاك دولت انگلیس تاکدام مواضع خواهد بود وبزرگان قوم اچك زائی به‌زبان تملق اظهار وبه قلم چاپلوسی نگار نمودند‌که اسپین خوله وچاه حبووسارنك وساغری وچاههای کوه گوپختی وسورخت ومانده‌ٔ کهنه وتیره کاره ومرغه وکدنی ازخاك مقبوضهٔ دولت انگلیس می‌باشند وازاین مکتوب که به‌بابوعبدالرحمن دادند گویا تمام اراضی مسکونهٔ قوم اچك‌زائی راازدولت انگلیس شمردند امّا محمدیارخان تردید قول ونوشتهٔ اچك زائیان‌را گفت که این مواضع از مضافات قندهار وحد دولت انگلیس تا موضع بیدزن واقع وسط چمن کهنه واستیشن جدید است وآن‌گاه که سخن بدین‌جا رسید میجر کیفسور بایارانش ازجابرخاسته قطع مذاکره کردند وچون ماجرا از عرایض سرحدداران ووقایع‌نگاران آن‌حدود وحکمران قندهار به‌مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید ودیورند درخصوص این‌گونه امور ازهندمأمور کابل شده‌بود وهم بدین سبب میجر کیفسور به‌امر ویسرای کشور هند ازراه حصول سند گفتگوی مذکوررا با بزرگان قوم اچك زائی برای تهمید مذاکرهٔ دولتین به‌پای برده چنانچه آنفاً گذشت اسم مواضع را نوشته گرفت که دروقت حاجت به‌کار برد ازحضور انور برای حکمران قندهار ارقام‌رفت که مواضع سرحدیه را مفصل ومشروح معروض دارد که باویسرا یا کسی‌که ازجانب او درکابل می‌آید گفته وفیصله شود ومقارن این‌حال سیدشکورنامی درموضع پنجوائی قندهار قلعهٔ خرابهٔ رابرای امری کافته وکوزه کوچکی که‌درآن هفت‌صد وپنجاه روپیهٔ قدیم ومسکوك به‌خط کوفی که‌یك‌جانب آن نقش کلمهٔ طیبه بود اززیرخاك یافته از جمله دو روپیه را حکمران قندهار ارسال کابل نمود وحضرت والا به‌موجب امر شرع شریف خمس آن را طلبیده باقی را به‌سید شکور واگذار فرموده‌وازدیگرسوی میرزامحمدحسن‌خان که مأمور عمل سایر قندهار چنانچه گذشته شده بود به‌مجرد وصول درآن‌جابه‌کار پرداخته املاك ضبطی و خالصه قندهاررا‌که ازسالها دراجارهٔ تیمورخان نامی بود وباسردارعبدالله‌خان حکمران آن‌جا ودیوان

سدانند سردفتر تشخیص ودیوان لعل چندسردفتر سایر وغیره عمال بشراکت خورده عشری از عشیر دردفتر ثبت وتحریر کرده بودند به غلام‌سرورخان نامی به‌افزودن هزار ودوصد خروار به‌اجاره داد چنانچه این مستاجر درپایان کار اصل عمل تیمورخان واضافهٔ خودراکامل به‌دولت رسانیده خودش نیز نفع زیاد حاصل کرد وازاین معنی حکمران قندهار و غیره شرکای غدر وخیانت تیمورخان غبن وخسارت خویش رادرمحل ابراز دیده درپی ایذا وآزار و اتهام میرزامحمدحسن‌خان افتاده باهم عداوت اختیار کردند ووقایع‌نگاران به‌تعلیم وتلقین ایشان به معروض داشتن ترهات وواهیاتی‌که عزل میرزامحمدحسن‌خان‌را ظاهر می‌نمودندآغازنهادند امّا حضرت والا از فهم وفراست ودانش وکیاستی که داشت عرایض وقایع‌نگاران رااززالقای خائنان دولت دانسته مناشیر تهدید نگار وارسال همی فرمود تاکه غدر وخیانت ایشان بروی روزافتاده چنانچه بیاید به‌منصّهٔ ثبوت پیوسته همه محبوس شدند وهم دراثنای واقعاتی‌که به‌شرح رفت حضرت والا درروز هجدهم ماه صفر ازراه غم‌خواری وناموس‌داری عموم رعایا وبرایا سرائی را جهت زنان که ازاطراف برای رفع مرافعات شرعیه حاضر دارالقضا می‌شدند معین فرموده زین گل‌نامی رااز‌مردم وردك که شخص معمر ومتدین بود به‌اقامت درب آن سرای مأمور کرده ازتعیین تنخواه سرافرازش ساخت که هتك عصمت زنان مسلمان نشود.

شرح عرض و استدعای خدمت نمودن اولاد واحفاد سردارسلطان محمدخان وغیره

وهم دراین ایّام اولاد واحفاد سردارسلطان‌محمدخان وغیره سرداران حاضرکابل که سلسلهٔ نسب ایشان به سردار پاینده‌خان مغفور وسردار رحیم‌دادخان مبرور پسران حاجی جمال‌خان خلد آشیان می‌رسید چون صالح محمدخان ومحمداعظم‌خان ومحمدایوب خان وعبداللّه‌خان وسکندرخان ومحمدیونس خان و محمدرحیم‌خان وبازمحمدخان وشیرمحمدخان وعبدالخالق‌خان ومحمد عمرخان وسربلندخان ومحمد قلی‌خان و محمد سلیمان‌خان ومحمد اسحق‌خان ومحمد عزیزخان و محمدعلم‌خان وامیرمحمدخان وعبدالرحمن‌خان وشیراحمدخان ومحمدرحیم‌خان غیر مذکور وشهسوارخان وعباس‌خان ومحمدعیسی‌خان وعبدالغیاث‌خان ومحمدحسین‌خان ازنبیرگان سردار محمد عظیم‌خان وسردار سلطان محمدخان پسران سردار پاینده‌خان که ازجمله محمد حسین‌خان ازاولاد سردار محمدعظیم‌خان ودیگران همه ازاخلاف سردار سلطان‌محمدخان‌اند وخانعلی‌خان وفیض محمدخان ونظرمحمدخان وشیرمحمدخان ومیراحمدخان ومحمداسمعیل‌خان ومیر علم‌خان ومیرعبدالرحیم‌خان ومحمدیوسف‌خان ازاحفاد سردار سعید محمدخان‌بن سردار

پاینده‌خان مبرور وسلطان عزیزخان وسلطان احمدخان وعبدالعزیزخان وامیرمحمدخان ازنبایر سردار پیرمحمدخان‌بن سردار پاینده‌خان مغفور ومحمد اسحق‌خان ومحمد اکبرخان ومحمد شریف‌خان ومحمدعزیزخان وغلام‌حسن‌خان وعبداللّه‌خان وعبدالرحیم‌خان وغلام حیدرخان وغلام علی‌خان وعلی مردان‌قل‌خان وسمندرخان ازذراری[1] نواب اسداللّه‌خان‌بن سردار پاینده‌خان ومحمد انورخان وسکندرخان وتاج محمدخان ومحمدنادرخان ومحمداسلم‌خان وغلام‌حیدرخان ومحمد اسمعیل‌خان وعبداللّه‌خان ومحمدناصرخان وغلام‌محمدخان ومحمدحسن‌خان ومحمد ایوب‌خان وخدای‌نظرخان از نبیرگان نواب عبدالصمدخان‌بن‌سردار پاینده‌خان ومحمداکبرخان از اولاد سردار طره‌بازخان‌بن‌سردار پاینده‌خان وعبداللّه‌خان وعطاؤاللّه‌خان وتاج‌محمدخان ومحمد اسمعیل‌خان ومحمدابراهیم‌خان ومحمدقلی‌خان ومحمدایوب‌خان وشیراحمدخان ومحمدخان ومحمد یوسف‌خان ومحمداکبرخان ومحمدیوسف‌خان غیرمذکور ومحمدامین‌خان ومحمد شریف‌خان ازاحفاد سردار رحیم‌دادخان برادرسردارپاینده‌خان‌بن حاجی جمال‌خان جنت مکان به تدبیر وتمهید سردارعبدالقدوس‌خان‌ایشیك آقاسی دربار معلی که اونیز نسبت فرزندی به‌سردار سلطان محمدخان مذکور دارد درنزد اوانجمن شده وعهدنامهٔ نگارداده ودست‌خط کرده خاتم برنهادند که سرکار والا طریق ذره نوازی وقوم پروری وصلهٔ رحم‌را نسبت به‌تمامت ایشان بحدی پیموده ومراحم ملوکانه را مبذول فرموده است که احدی را ازگذشته‌گان ایشان این‌گونه اعطاف و الطاف راندیده ونشنیده‌اند وگویا که حق خودودولت اسلام‌را چنانچه برای ایشان ثابت وفرض گردانیده که باوجود شرکت خون درگوشت وپوست واستخوان ونفس که همه پرورده ونشو ونمو یافتهٔ این‌دولت‌اند نیز برایشان واجب نموده که به‌جز ازخدمت وصداقت واطاعت راهی نه‌پیمایند چنانچه اگرشب وروز وماه وسال عمرگران‌مایه را صرف خیرخواهی دولت نکنند ازجملهٔ ناسپاسان حق‌ناشناسان خواهندبود وبنابران ازراه حق گذاری پادشا خویش پیش آمده چهارفقره به‌عز عرض می‌رسانند وامید مرحمت ومنظوری فقرات چارگانه رادارند اوّل ادعای حکومت دردل وهوای ریاست درسر ندارند امّا خوشنودی وخرسندی خاطر پادشاه‌را درهمه حال نسبت به‌خود ازقادرمتعال خواهانند چه خوشنودی پادشاه‌را موجب رضای حق تعالی وسرخ‌روئی دنیا وعقبای خود می‌پندارند دوّم تمنای منصب رانیز مکنون خاطر ندارند ولیکن ادعای خدمت وهوای صداقت رانسبت به‌پادشاه وخاندانش دارند که شاید به‌توفیق حضرت باری جلت عظمته جان ومال وعمر خود راصرف ونثار خدمت واطاعت دولت کرده فایدهٔ برای دین ودولت خود حاصل نمایند ونیز ازلطف عمیم خداوندکریم که‌مرجع ومآب‌امیدوبیم‌است‌امیدوارند که کمر صداقت‌به خدمت دولت

۱- ذراری جمع ذریه به‌معنی اولاد واحفاد.

بسته مراسم اخلاص وانقیاد رانسبت به پادشاه به‌تقدیم رسانند تااوتعالی وپادشاه ازایشان راضی وخرسند شوند سوم چون ایشان انسانند وخالی ازخطا ونقصان نیستند هرگاه مصدر جنایتی‌شده خیانتی ازقوه به‌فعل آرند وازآن عمل بی‌خبرباشند ونداننده که چه کرده‌اند متوقعند که پادشاه ایشان آن کردارناهنجاررا به خاطر فیض مآثر نگاه نداشته ایشان‌را ازآن‌عمل آگاه کنند که دوباره مرتکب آن نشده ترك نماید وهرگاه آن‌را فرونگذاشته اصرار کند هرآینه حضرت‌والا ایشان‌را تنبیه وتهدید وسرزنش فرماید تادیگری مباشر چنان امرنگردیده عبرت حاصل کند که زبان ملامت غیرازنکوهش ایشان گوتاه باشد چهارم خواهشمندامری‌اند که مشتمل امور چارگانه مستدعیهٔ ایشان‌است وآن این است که حکام وعمالی‌که ازدیگراقوام ازحضورانور مأمور خدمت دولت می‌شوند ممیز حال و مخبراحوال آنان ایشان باشند ودرهرجائی ازمملکت رفته افعال واعمال نیك وبد حاکم وضابط وعامل ومردم هرسرزمین را به‌خود معلوم ومکشوف نموده سجل آن‌را ارسال پایهٔ سریر سلطنت کنند یا خود حاضر پیشگاه حضورانور شده حوادث وعوارض راکه بروی روز افتاده باشد به‌زبان وبیان راست ومطابق واقع به‌عز عرض رسانند تابازخواست آن‌را حضرت والا به‌هر نوعی‌که مقرون به‌صواب دانند بفرمایند وچون ایشان دربین خود نسبت به‌فهم وفراست دارای سه درجهٔ اوّل ودوّم وسومیند هرشخصی‌که ازدرجهٔاوّل باشد ودرجای مأمور خدمتی که بشرح رفت بشود ده الی بیست تن از اشخاص درجه دوّم وسوم بااو همراه رفته دراطراف موضع مأمور به پراکنده شوند وهرچه را که به ایشان موضوح ومعلوم گردد بآن‌شخص درجهٔ اوّل که بااورفته‌اند آگهی دهند که‌او معروض حضور انور نماید ودراین کار افزون ازمدت سه‌چهارماه مکث ودرنگ نورزیده درعرض این‌مدّت حقیقت نیك وبد وکاردانی وبی‌کارگی ایشان نیز با حالت ملك حالی رأی اقدس می‌گردد وازپای بردن خدمات را به‌این دستور بسیارتن ازمحك امتحان واختیار صداقت واخلاص برآمده قابل مقابله ومصاف خصم ومعتمد عزم رزم می‌گردند وهم مال بیت‌المال را حکام ولایات وعمال دیوان به عبث ورایگان نمی‌توانند که حیف ومیل کنند ودراین گفتار واظهار واقرار ضامن خود کلام‌مجید وفرقان حمید راقرار داده پس ازتوثیق این میثاق سعی بلیغ وجهد جمیل نموده هرکه را درجماعهٔ خودناسپاس دولت وحق‌شناس سلطنت مشاهده کنند اززمرهٔ خویش اورابیرون کشند واز خیر سکال وزشت افعال خود معروض داشته حضرت والارا آگاه کنند تا هیچ‌یك ازنیکوکار وبدکردار ایشان درحضور اقدس مخفی ومحتجب نماند وحضرت والا درذیل عبارات وخواهشاتی که کرده وبا عهدنامهٔ به‌پیشگاه تخت امارت رسانیده بودند به‌خامه خاص مرحمت اختصاص رقم‌زدکلك سعادت سلك نمود که الحمدللّه حضرت ایزدتعالی هوش شمارا بروفق دعا وطبق ادعای من به‌شما عطا کرد وخردرا درکاخ دماغ شما جای داد واز خداوند تبارک وتقدّس امیدوارم که نیك نام شوید وخدا وخلق اورازشماراضی گردند وعامهٔ ناس به‌زبان تشکر وسپاس برای ارواح نیاکان شما طلب

مغفرت وآمرزش کنند وخداشاهد حال ومقال است که من خیرخواه شمائم فقط وازاین عهد وعرض واستدعای معقول ایشان بود که به‌ممیزی ولایات ومحالات چنانچه بیاید مأمور شدندو ازآن‌سوی سلطان احمدخان ومیرزاابراهیم‌خان که ازحضور انور برای تعیین حدفاصل چراگاه دواب ومواشی مردم مالستان وافغان کوچی وسنجش وممیزی جوروستم غلام‌محی‌الدین‌خان حاکم آن‌جا چنانچه گذشت مأمور شده‌بودند پس ازتعیین حد فاصله واخذ التزام نامهٔ بیست هزار روپیه ازافغان کوچی که ازپیش به‌شرح رفت به فیصلهٔ مرافعهٔ مردم هزارهٔ مالستان وغلام محی‌الدین‌خان حاکم وتمیز وسنجش حق وباطل اظهار وادعا وانکار جانبین پرداخته ومردم آن‌جا درنزد هردوتن ممیز و قاضی ومفتی دراثبات همدیگر خود شهادت دادن آغاز کردند وغلام‌محی‌الدین خان ازگواهی داده هزارگان خودرا درزیر بارگران وجوه مصادره که ازآن مردم گرفته بود مشاهده کرده معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت که مردم هزاره اورا ازاهل سنّت وجماعت دانسته یکی باثبات حق دیگر خود شهادت می‌دهند وحضرت‌والا درروز نوزدهم ماه صفر فرمان تنبیه و تهدید برای او ارقام وارسال فرمود که این‌چه عذرخام‌است که اوپیشنهاد خاطرخویش ساخته است دوتن ممیز که ازحضور مأمور شده‌اند با قاضی ومفتی همه ازاهل سنّت ودرآن‌جا حاضراند گفتگوی خودرابا مردم مالستان درنزد ایشان فیصله کرده ازامر شرع شریف زنهارکه سرباز نزند ومقارن اینحال درروز بیست‌ودوم ماه صفر حضرت والاجنرال‌شیرمحمدخان وجنرال‌میرعطاخان وبرگد محمدصادق‌خان وکمیدان محمد حسن‌خان وکرنیل غلامحیدرخان وکمیدان فتح محمدخان وکمیدان عبدالصمدخان وغیره افسران وصاحب منصبان افواج قاهرهٔ مأموره ومقیمهٔ هزارجات وتمامت حکام وقضاة آن جبال رافرامین عدیدهٔ اکیده رفته حکم اقدس شرف نفاذیافت که میران ومیرزادگان وسیدان وکربلائیان وزواران وغیره بزرگان هزارهٔ دای‌زنگی ودای‌کندی وبهسود وحجرستان وارزگان وگیزاب وجاغوری ومالستان را با اهل وعیال ومال ومنال ایشان درملک نگذاشته گسیل کابل نمایند که مبادا بازدرفتنه بازکنند ومفسدهٔ آغاز نمایند وفقرا رادرمعرض ترکتاز اندازد وازصدور این‌حکم اکثر مردم هزاره که ازقبیل مردم مذکوربودند چنانچه بیاید درکابل آمده مأمور به‌اقامت اشپان ونهرشاهی جلال‌آباد ونهر فتح واقع‌به بگرام کوهستان کابل شدند واکثر ازتغیر آب وحرارت هوا چون مردم سردسیر وسکنهٔ جبال شامخه مستورهٔ برف دایمی بودند هلاك گردیدند واقل درعهد سلطنت مرحمت آیت اعلیحضرت سراج‌الملة والدین عفو ومغفرت راقرین گشته ازراه حصول رخصت واجازت درموطن اصلی خود شده املاك واراضی ایشان که ضبط دولت شده‌بود پس به‌ایشان عطا کرده همه را سرافراز وازعنایت خلاع فاخره ممتاز ساخت ومقارن اینحال ازعریضهٔ تاشکر ومسترا دورد نامان انگلیس نوکران این‌دولت که ازخدمت چنانچه گذشت استعفا کرده هنوز درهند نرفته بودند به‌توسط محمد افضل‌خان سفیردولت انگلیس که درکابل اقامت داشت به گوش صدق نیوش حضرت والا رسید که

خواهش مضاعف تنخواهی‌راکه ازدولت برده کرده‌اند وحضرت والا درروز بیست‌ونهم ماه‌صفر به‌لحاظ این‌که آن‌دوتن هم‌چنین که به قلم کذب رقم تضعیف تنخواه خویش کرده هرآینه به‌زبان نیز در هرجا باهرکس اظهار وبیان کرده وخواهد کردکه این‌دولت دوچند نمودن تنخواه خویش کرده هرآینه به‌زبان نیز درهرجا باهرکس اظهار وبیان کرد وخواهند کردکه این‌دولت دوچندنمودن تنخواه ایشان را نخست قرارداد نموده وبعد ازادای‌آن نکول آورده است وازچنین اظهار دولت را بدنام خواهند کرد برای هردوتن نگار دادکه فرمان وقراردادی‌راکه ازروی آن دعوی دوچند تنخواه را دارند بنمایندکه‌برطبق آن عطا وادا کرده شود وآن دوتن چون فرمانی درین‌باب به‌دست نداشتند ودولت باایشان قرارنداده‌بود ساکت شدند وهم‌چنین درباب فقرات عریضه نرسیدن ایشان به حضور انور وزادوراحلهٔ‌راه‌ورفتن‌خوددرهندوتکت‌عدم قابلیت‌دادن داکتر عبدالرحمن‌به مستردادورد و ازگرما ضرر به ایشان رسیدن وغیره معروض داشته بودند حضرت والا ارقام فرمودکه عریضهٔ خود را به هرشخص که داده‌اید اثبات کنیدکه‌بازخواست شود وزادوراه وراحله داده‌نمی‌شود زیراکه نقص عهدکردید وبه‌قرار فرمان معلی‌که عزم رفتن دارید بروید وتکت عدم قابلیت‌که داده شده اوّل به باعث آن‌که داکتردایم‌خان مأمور این‌کار وداکتر عبدالرحمن زیردست اوست دوّم به‌موجب این‌که بدون امر واجازت اقدام به‌آن کرده بیهوده است تکت دادن به‌او تعلق ندارد واین‌که گرماضرر می‌رساند ازشمامی‌پرسیم‌که‌پس‌ازاین روزکه سیزدهم اسد است زمستان روبه‌آمدن‌است یاتابستان که گرما زیان کند باری شمارادر همان‌وقت که خلاف قرارداد واقرار اختیارکردید ازنوکری موقوف فرمودم امّا پانصد روپیه راکه انعام جاری‌کردن دستگاه‌کارطوس یعنی فشنگ سازی تفنگ ازدولت برده‌اید حکم‌است‌که درچندروزجاری نمائید بعد اگربه‌کار بودید شمارانگاه‌می‌دارم والارخصت می‌دهم وایشان ازصدور این‌فرمان مزاج حضرت والا را از خلافی که ورزیده بودند متغیر فهمیده کارکار طوس سازی رادرکارخانهٔ بخار اجرا نموده پس‌از هجده‌روز بامسترتارنتن چرم‌گر ومستر مدل‌تن ومستر اسمته هرپنج‌تن به‌بدرقکی سواران نظام تا منزل دکه رفته ازآن‌جا ازراه هند به‌منزل ومأوای خود شدند وهم در روز بیست‌ونهم مذکور ماه صفر پادشاه گل‌محمدخان نائب فراشخانهٔ دولت ازحضور انور مأمور هزارجات شده دستورالعمل گرفتارکردن وبه‌کابل فرستادن اشرار ومیران ومیرزادگان وسیدان وکربلائیان وزواران هزاره به‌وی داده شده دادمحمدخان حاکم سه‌پای دای‌زنگی مقیم آشکارآباد وعبدالکریم‌خان حاکم یکه اولنك ومحمدریحم‌خان حاکم گیزاب وسمندرخان حاکم ارزگان وکهن‌دل‌خان حاکم بهسود وسعیداحمدخان حاکم حجرستان وغلام محی‌الدین‌خان حاکم میرآدینه و مالستان وسعید محمدخان حاکم جاغوری وبرگد عبدالاحدخان‌را که بافوج نظام وتوپخانه ازهرات درهزارجات آمده‌بود ازمأموریت ودستورالعمل او آگهی داده فرامین جداگانه رفت وهم به‌نگارش پیوست که چهارصد وسی‌ویك‌نفر ازاقوام واقارب اشراری

راکه خودایشان درزندان کابلند وآنهارا غیراز اسامی‌که ازپیش قوم وخویش خود گفته و به فرمان طلب درکابل آمده ازنزدیکان ومنسوبان خویش قرار داده‌اند اززن ومرد وپسر ودختر وبزرگ وکوچك گسیل زندان کابل نمایندو ایشان همه رابرطبق سیاههٔ جزوی‌که از پایهٔ سریر سلطنت برای ایشان رفت با کسانی که نایب پادشاه گل‌خان داخل سجل دستورالعمل خویش کرد چنانچه بیاید پی‌هم درکابل فرستادند ومقارن این‌حال درروز دوّم ربیع‌الاول حضرت والا هزار روپیهٔ کابلی تنخواه وسرومنصب پنج‌سواری کامران‌خان اسحق‌زائی راکه ازدست اشرار وبغاة میمنه کشته گشته بود به‌اسم عبدالرحمن‌خان برادر اوبرحال ومعین فرموده برای اجرای خدمات دولت به‌اقامت میمنه مأمورش نمود ودراثنای این احوال دوهزار وچهارده جلد پوست قره کلی ازمال دولت بایک تخته قالین فرمایشی حضرت‌والا وشش‌رأس اسپ وسه‌تخته جل قاجاری که میرابوطالب‌خان ازآقچه به رسم تعارف گسیل درگاه عالم پناه‌نموده بودهمه مطبوع طبع جهان‌آرا افتاده وهم بیست توپ قاقمه برای لباس خاص حضرت والا ازمشهد مقدّس به‌چهار هزار وپنجاه وهشت روپیه قران به‌فرمان پادشاهی خریده شد به‌ذریعهٔ داك به دفعات درکابل رسیده تحویل کارکنان پایهٔ سریر سلطنت شد.

ذکر عزم فتنه کردن عبدالمجید خان نبیرهٔ سردار سلطان احمد خان بن سردار محمد اعظم خان

وازجانب دیگر درخلال احوالی‌که به‌شرح رفت عبدالمجیدخان نوادهٔ سردار سلطان احمدخان ملقب به‌سرکار که درمشهد اقامت بدخواهی این‌دولت داشت ازوالی خراسان رخصت رفتن درطهران حاصل کرد وازمشهد به‌نام رفتن درطهران بیرون شده ازعرض راه عنان فتنه جانب هرات سبك ساخت وقاضی سعدالدین‌خان حکمران هرات ازعزم او آگاه گردیده بقونسل دولت انگلیس که درمشهد مقیم‌بود مکتوب فرستاده جویای حال وآمال عبدالمجیدخان شد واودر پاسخ نامهٔ حکمران هرات نگار دادکه عبدالمجیدخان با کسانی که ازهرات فرار کرده ودرمشهد جای گرفته‌اند قرار داده است که ازراه موضع پس کمر خودرا در علاقهٔ بادغیس رسانیده آتش فتنه برافروزد بعد ایشان ازراه معاضدت اووارد آن‌سرزمین گشته بازوی‌کین گشایند وحکمران هرات این نامهٔ قونسل دولت انگلیس راارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته به‌خالق‌دادخان حاکم غوریان وپاینده‌خان حاکم بادغیس نگاشت که خالق‌دادخان با چهل سوار دردهنهٔ ذوالفقار شده درانسداد راه عبور عبدالمجیدخان قیام واقدام نماید وپاینده‌خان بیدار وهوشیار بوده درحراست سرحد نیك مواظب باشد وعبدالمیجدخان خودرادر موضع کلران رسانیده وباعلی عسکریک سرحددار آن‌جا دوچار گردیده وازنژاد وتبار خوداورا معرفی کرده اسپ سواری اورا با کرهٔ اسپی که ازخودداشت مبادله

نمود وعهدنامهٔ رقم کرده بوی داد که هرگاه خدایش درافغانستان صاحب مکنت واقتدار کند بااو سلوك نیك مرعی دارد بعدازراه قره‌تپه داخل خاك مقبوضهٔ دولت روس شد وازآن‌جا با همراهان خویش وفرارشدگان هزارهٔ قعله‌نو که روی ازسعادت واطاعت این‌دولت برتافته درظل حمایت روس جای گرفته بودند از پنج‌ده راه حمله جانب سواران مقیمی توره‌شیخ برداشته وغفلةً برسرایشان تاخته یك‌تن را به خاك هلاك انداخته دیگران را عریان ساخته مال ومتاع واسپ وسلاح ایشان‌را غارت کرد وشهدادخان باجماعهٔ ازسوارهٔ نظام ازقفای او رهسپار انتقام شده دوتن‌ازیاران اوراگرفتار ساخته درهرات فرستاد وسپهسالار فرامرزخان یکی را به‌دهن توپ بربسته دیگری راآماج گلولهٔ تفنگ دستهٔ ازپیادگان نظام نموده پاره‌پاره وهلاك کرد وعبدالمجیدخان جرأت مداخلت رادرخاك بادغیس نتوانسته بایاورانش ازراه مراجعت داخل باخرز ازخاك مملکت ایران شد وازجمله یارانش شهزاده فغفور سدوزائی باچندسوار وارد موضع پس کمر وگرفتار دست ذوالفقار خان گشت واویش به‌حراست درمشهد نزد نصرت‌الملك والی خراسان فرستاد واوفغفور رانظر بند نموده حاکم باخرزرا فرمان کرد که عبدالمجیدخان‌را نیز گرفتار ورهسپار مشهد نماید تا فتنه بروی روزنیارد امّا عبدالمجیدخان ازصدور این‌حکم والی خرسان آگاه گردیده خوردا ازراه خفا درمشهد رسانید ونصرت الملک اورا به امر واشارهٔ قونسل دولت انگلیس درتحت شحنهٔ نظر محفوظ فرموده ازگردش وفتنه انگیزیدن بازداشت وازاین سوی حضرت والاقبل ازآن‌که‌اوازباخرزدرمشهد شده نظربند گشت ازنامهٔ قونسل دولت انگلیس که به‌حکمران هرات فرستاده واو چنانچه گذشت ارسال پایهٔ اریکهٔ امارت نمود برماجرا وعزم وادعای عبدالمجیدخان آگاه گشته به‌قلم خاص درروزسوم ماه ربیع‌الاول برای حکمران هرات نوشت که ازدست آن نکوهیده اطوارکاری برنمی‌آید امّا مترقب حال بدخواهان دولت که مقیم هرات ونواحی آن بودند باشد تاخلل اندازامن ورفاهیت احوال مردم آن‌حدود نشود.

ذکر عزم حرکت نمودن روسیان جانب پامهر ومرغابی ومانع شدن سرحدداران ایشان را

وهم درتضاعیف واقعاتی‌که رقم گشت نامهٔ ازافسر روسی که دروازرا تصرّف کرده وباچیزی ازسپاه نظام وتوپخانهٔ درآن‌جا اقامت گزیده بود به غلام‌حیدرخان کبتا ن‌وسرحددار موضع روشان رسیده چون نوشته‌بود که ازراه بارتنگ وروشان چیزی ازتوپخانه وسپاه جانب پامهر ومرغابی جاده‌پیما می‌شود متصدی عبور ومرور ایشان نگردد وهم‌چنین مکتوب عزیز خواجه وامام‌نظر نامان وقایع‌نگاران ماوراءالنهر مشعر برعزم وارادهٔ مذکور روسیان بکبتان مزبور رسید واوروسیان‌را مانع

ازعبور براه مسطور گردید وآن‌گاه که جنرال سیدشاه‌خان ازماجرا آگاه گشت بامر وفرمان حضرت والا به‌خامهٔ محبت از آمهٔ مودت در صفحهٔ ملایمت به‌روسیان نگار داد که ازراه بارتنگ وروشان ترك مرور کرده سلسله‌جنبان خلاف قواعد دوستی وقوانین دولتی نشوند چنانچه روسیان ترك عبور از بارتنك وروشان کرده ازدیگر راه که خارج ازخاك افغانستان بود مرحله‌پیما شده درموضع مرغابی فرودگشتند ودرقشلاق یمج دایره وفروکش کردند وچون آن‌موضع تاکنون معین ومعلوم نبود که حق کدام یك ازدولتین افغانستان وروس است عزیز خواجه ومحمدفاروق وعبدالله وندرقلی وقیمت شاه ومحمد رازق نامامان روشانی ازراه ممانعت تاموضع رفعك رفته وچندتن ازروسیان باهنگ جنگ پیش آمده وجانبین همدیگر راهدف گلولهٔ تفنگ ساخته آخرالامر روسیان بدون قتل وجرح به فرودگاه خویش بازگشتند ومقارن اینحال رجال دولت ختای نیز به‌عزم این‌که مبادا روسیان بعضی ازمواضع سرحد مملکت ایشان‌را متصرّف شوند نامهٔ نزد کمیدان شیرمحمدخان سرحددار مواضع وزیت ولنگر وغیره فرستاده پیام‌دادند که‌ایشان به‌راه‌مواضع‌مذکوره و سرحد حرکت سیر وسیاحت کنند او مانع ازعبور ومرور ایشان نشود واونامهٔ ختائیان‌را نزد جنرال سیدشاه‌خان فرستاده وی هردو مکتوب روسیان وختائیان‌را که به‌شرح رفت ملفوف عریضهٔ خویش ارسال پیشگاه حضور انور نموده تمامت ماجرای مذکور رامعروض داشت وحضرت والا همهٔ مکاتیب ازخود وبیگانه رانزد فارن سکرتری که درپشاور رسیده‌بود فرستاده ازاقدامات کارکنان دولت روس وختایش آگهی داد واوبه‌ممانعت هواخواهان دولتین مذکورتین پرداخته ازعزمی‌که کرده‌بودند بازداشت چنانچه روسیان انگلیسان‌را که داخل چترار شده جای حیلت گزیده بودند ازصولت وهیبت دولت خویش نشانی داده ازموضع مرغابی بازگشتند وختائیان فسخ عزم نموده ترك حرکت وگردش کردند ومقارن اینحال ازعریضهٔ سعیداحمدخان وردك حاکم حجرستان حالی‌رأی معدلت پیرای والا شد که آحاد وافراد اعداد سپاهیان نظام جوروستم رانسبت به‌مردم هزاره حرام ندانسته ایذا وآزار را به‌درجهٔ انتها رسیده‌اند واوهرچند ازافسران ایشان خواهش منع سپاهیان را می‌کند ایشان به گوش قبول نشنیده بلکه اورافحش وناسزا می‌گویند وحضرت والا درروز هفتم ماه ربیع‌الاول منشور عتاب به‌نام جنرال شیرمحمدخان اصدار فرموده نگار داد که سپاهیان راواز رفتار ناستوده وکردار نکوهیده که خلاف قواعد شریعت خیرالانام وقوانین سلطنت اسلام باشد بازداشته مرتکبین افعال ناشایست واعمال زشت را زجر وتوبیخ کند که دست ازظلم وستم کوتاه کرده دود آه مظلومان را به‌چرخ استغاثت متصاعد نکنند وبیخ دیوار امن ورفاهیت رعیّت را به تشیهٔ بیداد نکنند واوباوجود شرف صدور یافتن این‌منشور بزجر ومنع سپاهیان نپرداخت وسپاهیان ازعدم بازخواست او وغیره افسران دختران وپسران مردم هزارهٔ را بکره وجور به پنج وده روپیه خریده به پنجاه وصد روپیه می‌فروختند وازسمر شدن این خبر تاجران آدم‌فروش ازقندهار وکلات وغزنین وکابل وترکستان وهرات روبه هزارجات

نهاده به‌هزاران زن ودختر وپسر رااز سپاهیان خریده بازار این متاع راگرم ساختند وسپاهیان بدین نیز اکتفا نکرده شب هنگام به خانه‌های هزارگان درشده وپسران خوردسال ایشان‌را به‌مواجه پدران ومادران ایشان به طناب ستم بربسته به‌چوب می‌زدند وپدران ومادران ایشان‌را می‌گفتند که یا مال نهفتهٔ خودرا بنمایند یا اطفال ایشان‌را که برأی‌العین مشاهده می‌کنند ازضرب چوب هلاك میسازند ونیز زنان شوهردار راازخانهٔ شوهرش کشیده دعوی خرید آنان را می‌نمود چنانچه زوجهٔ محمد علی‌نام معروف به ممی رایك‌تن ازسپاهیان توپخانه عرصهٔ دوماه نزدخودبرده متصرّف شده بود وشوهر اونزد حاکم فریادزده دادخواست وحاکم ازسپاهی پرسیده اوپاسخ داد که خریده وقباله به‌دست دارم حاکم قبالهٔ اورا امراحضارکرده وآن سپاهی چون به‌دروغ اظهار خریدن آن زن‌را کرده وقباله نداشت زن‌را ترك کرده دیگر نزد حاکم نشد ومقارن این‌حال جنرال میرعطاخان یك جلدقرآن مذهب که ازبزرگان هزاره به‌دست آورده‌بود بابیست هزار روپیه نقد غیراز وجوهی‌که به‌اعداد سپاه نظام قرض داده‌بود ویازده رأس اسپ ودو رأس استر وچارصد وپنجاه رأس گوسپند وسه‌خروار وپانزده سیر به‌وزن کابل روغن وهشتاد توپ برك وچهل ونه تخته گلیم وچهارده تخته نمد ویك‌هزار وچارصد وچهار میل تفنگ ازمال ومتاع مردم هزاره که غیراز تفنگ همه را بزرگان آن‌قوم به‌اسم تعارف به‌او داده بودند ارسال کابل نموده تحویل کارگذاران پادشاهی‌شدند وهم دراین وقت قاضی ومفتی محکمهٔ شرعیهٔ مالستان به امر وفرمان حضرت والا به‌سیاهه کردن متروکات کرنیل فرهادخان پرداخته وازجمله زنان ودختران پسران هزاره که اومتصرّف شده هفده‌تن عبید واماء رادر هرات برای سپهسالار فرامرزخان دوّم فرستاده بود یك‌تن مسماة آمه زوجه غلام نام هزاره زاولی دروقت سیاهه کردن گریهٔ بسیارکرده اظهار نمودکه شوهرش رافرهادخان به‌نام اسلحه خواستن محبوس کرده و او از زندان گریخته وی راکه جمیله بود به‌زنی متصرّف شد وآن‌گاه که حضرت والا ازعریضه قاضی ومفتی برماجرا آگاه گشت زوجه مذکوره راکه شوهر اوّلش گریخته و دومیش فوت شده بودبا دیگر زنان وکنیزانی‌که کرنیل مذکور ازمردم هزاره گرفته ومتروکات او به فرمان طلب درکابل خواست که مبادا ازراه خلاف شرع مطهر به‌دست دیگری بیفتد ودراثنای واقعاتی‌که رقم‌گشت واشرار هزاره مطیع ومنقادگردیده جان ومال ایشان به‌غارت وتاراج رفت برگد محمدصادق‌خان به فرمان حضرت‌والا با توپخانه وسپاهی‌که درتحت فرمان داشت رایت مراجعت افراخته ازهزارجات راه قندهار برداشت وازآن‌سوی سپهسالار غلام‌حیدرکه راه بازگشت جانب ترکستان برگرفته بود در روز دهم ربیع الاول وارد موضع سنگ چارك شد ومقارن حال فارن سکرتر که اجازت آمدنش در

کابل ازپیش به‌شرح رفت با هشت‌تن افسر وسه‌صد وبیست وچهارتن خادم ازنظامی وسئیس[1] وساربان وچهارصدوشصت‌وسه‌نفر رأس وفرد اشتر واستر وگاو واسپ سواری وراحله به‌فرمان اجازتی که به‌نامش شرف اصدار وعزارسال یافته بود ازپشاور به‌عزم کابل ره‌نورد گردیده چون به فرازکتل لندی‌خانه رسید سپهسالار غلام‌حیدرخان ازمنزل دکه بپذیره برخاسته درزیرکتل مذکور بااو ملاقات کرد وازآن‌جا منزل به‌منزل طی مراحل نموده درروز جمعه یازدهم ربیع الاول درمنزل کردی کج فرودش آورد وچون ازآن‌جا وارد جلال‌آبادشد برای احترام مقدم او به‌امری که حضرت والا کرده بوده ضرب توپ گشاد داده درعمارت اندرون باغ شاهی جایش داد وروز سیزدهم ربیع الاول را در آن‌جا به‌سر برده روز چهاردهم درفرودگاه بهاولی نزول نمود وهم دراینروز جنرال شیرمحمدخان بااردوی تحت رایتش ازموضع دشت طبل کوچ نواخته درتمزان فروکش کرد وصدفرد گاو جهت زراعت اراضی اشرار هزاره که ضبط دیوان خالصهٔ دولت شده‌بود هریکی‌را به‌هشت روپیه از زبونان وفرومایگان هزاره که ازغارت وتاراج بازمانده‌بود بخرید وبه‌دست دهقانان هزاره داده امرزراعت کرد وهم چارده‌تن ازمیرزادگان هزاره را مصحوب محمدافضل خان ازسواران فوج عباسی به زندان کابل فرستاد وهم‌چنین ازدوازده‌تن مال ودختر خواسته وایشان ازبی‌مایگی وتهی‌دستی دختر ومال داده نتوانسته ایشان‌را میرزاده وکدخدا نام نهاده باسی‌وپنج نفرعیال واطفال میرمحمود بیك ومیرجان محمدبیک ومحدباقربیك وعباس‌بیك سکنهٔ مواضع تغه میچید ومرغك اشترلی وکورکهٔ دای کندی درکابل فرستاد ودوتن ازپسران میرناصربیك ساکن برلو راکه دروقت گرفتار شدن محافظ خودرا ازضرب خنجر مجروح کرده‌بودند باخود برداشته آنگاه که ازتمزان کوچیده درگیزاب رسید بدهن توپ بربسته پارپاره ساخت وهم جنرال میرعطاخان یك‌صدو چهل ودوتن ازاشرارهزاره دای‌زنگی راکه دست‌گیر ساخته درغل وزنجیر انداخته بود بامال ومنال وعیال و اطفال ایشان ودوصد رأس گوسپند به صحابت وحراست پیرمحمد حواله‌دار گسیل کابل کرده گوسپندان تفویض شبانان دولت وهزارگان داخل زندان نقمت شدند ودرتضاعیف این وقایع محمد علی‌خان پسر جنرال شیرمحمدخان باچندتن سواره وپیاده وارد خانهٔ احمدعلی پسر کدخدااسمعیل بابه از هزاره جاغوری شده اورابه عقاب وعتاب گرفته دختری به‌نام مهمانی خواست واو ازدادن دختر سربازده چون قاضی ومفتی نیز حاضر بودند درظاهر چیزی نگفته ودر باطن برآشفته خانهٔ اورا آتش زده بسوخت ومال ومتاعش را تمام غارت کرد وهم‌چنین ملامحمدحسن‌نامی ازفوج پیادهٔ حواله‌داری محمدرحیم‌نام قوم علی‌داد هزارهٔ قلندر راکه دختر جمیلهٔ داشت به‌درخت بسته بدنش را

۱- سئیس به لفظ هندی خادم اسپ اصل آن سائس است به معنی سیاست‌کننده وتیماردار اسپ.

از ضرب چوب خسته به‌وی گفت اگر دخترت را به‌من ندهی ازمفسدینت شمرده ومحبوس‌نموده در کابل می‌فرستم واو دختررابه وی تسلیم کرده باآنکه نامزد یکی ازهزارهٔ شیرداغ بود درتصرّف او آورده خودرا ازعذاب خلاص کرد وهرچند حضرت والا ازعرایض وقایع‌نگاران وغیره هواخواهان دولت به‌این افعال واعمال نازیبا آگاه گشته توقیع منیع به‌نام جنرال شیرمحمدخان اصدار فرموده تنبیه وتهدیدش می‌نمود اوباك نکرده به‌عرایض خلاف واقع تیغ ستم خودرا درغلاف مستور داشته به مقام بازخواست نمی‌برآمد تا که اکثر مردم هزاره فرار ممالك خارجه شدند واو چنانچه بیاید مأمور به اقامت کلات توخی گشت وهم‌در شب چهاردهم مذکور ربیع الاول دشمنان تیرین خان وزیری که خواهرش درسلك خدمهٔ حرم‌محترم شاهی منسلك بود ومراحم شاهانه که نسبت بدو مبذول گشت وازپیش به‌شرح رفت دیوار قلعهٔ اورا سوراخ کرده پهلوی چپش رادر حالت خواب هدف گلولهٔ تفنگ ساخته ازقید حیات برهانیدند ودراثنای این قضیه مستر ملك نام انگلیس با چندتن ازبزرگان مردم سکنهٔ کرم وچندی ازسواره وپیادهٔ نظام بفرازکتل پیوار آمده نامهٔ به‌سرحددار آن‌جا فرستاده التماس کرد که اورا جانب کابل راه دهد تادیورند رااز حالت موطن ومسکن مردم سرحد برطبق مقصد ومراد دولت انگلیس نیك آگاه کند وسرحددار که صوبه داری ازفوج نظام بود راهش نداده بی‌نیل مرام بازگشت وازآن‌سوی نجم‌الدین‌خان اجیدن وسیدمیرخان جماعه‌دار باچندی ازدلیران سپاه نظام وپیادگان توپخانه که همراه داشتند برکشندگان تیرین‌خان حمله کرده علی‌محمدخان وپنج تن ازسپاهیان مقتول وچندتن مجروح گشته سی‌تن ازاشرار راکشته هفده‌تن را دستگیرنموده در غل وزنجیر انداختند ودرپایان کار حضرت والا صدتن نوکر دولت راکه درتحت رایت تیرین‌خان مرحوم طریق خدمت می‌سپردند به‌میراخان برادرش تفویض کرد وهم دراین وقت سردار شیرین دل‌خان هشتادتن ازجوانان مردم کیان جدران سکنهٔ درهٔ زردرا که به گروگان گرفته‌بود مصحوب حاجی محمدخان کبتان گسیل کابل نموده داخل فوج پیادهٔ نظام جدرانی شدند وببرك‌خان که ازراه تلثیم سدهٔ علیای سلطنت درکابل آمده‌بود ازحصول شرف بار مستسعد گردیده به منصب صدباشی وده‌تن ازنزدکانش به منصب ده‌باشی سرافراز شده امر اقدس نفاذیافت که صدتن از مردمش رانوکر نگاهداشته درجمع پیادگان ساخلو نزدسردارشیرین‌دل‌خان مشغول ومواظب خدمت دولت باشند واو برطبق حکم اقدس صدتن راثبت دفتر نموده به اسم نوکر دولت درتحت رایت خویش قرارداد واز آن سوی سپهسالار غلام‌حیدرخان با دیورندانگلیس ازمنزل بهاولی درنمله وازآن‌جا به روز شانزدهم ربیع الاول درمنزل سرخ‌پل فرودگشت ودرروز هفدهم ماه مذکور وارد منزل جکدلك گردیده میرزا عبدالرؤف‌خان میرشب کابل که تاآن‌جا تهیه علوفه نموده‌همه منازل رابه‌امرحضرت والا آراسته بود مراسم پذیره به تقدیم رسانید وازآن‌جا باهم ره‌نورد شده درروزبیستم ماه ربیع‌الاول

درمنزل بتخاك فرود گشتند وچون سپهسالار قبل‌ازاین عریضه‌نگار پایهٔ سریرسلطنت شده وهم عریضه به خدمت شهزادهٔ سپهر وساده‌سردار حبیب‌الله‌خان فرستاده دستورالعمل به کابل درآوردن وبه محفل خاص حاضرکردن سرما تیمردیورند فارن سکرتر را استدعاکرده وشهزادهٔ ممدوح عریضهٔ او رابه درگاه عالم پناه فرستاده بود حضرت والا یك‌روز قبل‌از ورود دیورند درمنزل بتخاك سررشته ودستورالعمل هبوط وفرود وحاضربارکردن اورابه خط خاص به شهزادهٔ جلالت اختصاص نگار داد که با شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله‌خان وافسران نظامی وملکی ازبرگد وکرنیل وکمیدان واجیدن حاضربار باشد وپنج عراده کالسکه بایك‌نفر کرنیل وصدتن سوارهٔ نظام‌تاموضع پل بگرامی جهة پذیره گمارد بعد درروز ملاقات وبار هرهفت تن انگلیس که اشخاص دولتی‌اند به کرسی قرار خواهند گرفت وترجمانی‌که همراه دارند با رفقای دیورند به‌پا خواهند ایستاد ومحمدابراهیم‌خان بامولوی ولی‌محمدخان قدری دورتر ازدیگران ایستاده خواهند شد وازراه پل قلعهٔ محمودخان که حال در جای اینقلعه عمارت عالیه قومی باغ به امر اعلیحضرت سراج‌الملةوالدین جهت تزیین مجلس شادی وسرور خاندان شاهی وطائفه جلیله محمدزائی که خودایشان بیست یکهٔ تنخواه خودها را جهت مصارف تعیمر آن برعهده گرفته و به‌عز عرض رسانیدند افراخته وپرداخته گشته که انشاءالله تفصیلش درجلد چهارم به‌شرح خواهد رفت وسرك مقابل دروازهٔ ارك دولتی وبازار آن وکنار رودخانهٔ شهر وپل‌شاه دوشمشیره و باغ مقبرهٔ بابرشاه عبور کرده درقصر جهان نمای واقع تپهٔ شمالی قریهٔ هندکی فرودگشته کمراستراحت خواهند گشود چنانچه درروز بیست ویکم ربیع الاول بنهج مذکور درقصر مزبور بارسفر ازپشت راحله فرودآوردند وپس ازشلك توپ پذیره طبقهای مملو ازسیم مسکوك به اسم انعا مدرپیش هریك علی‌قدر مرتبته به‌امر حضرت والا نهاده مراسم اعزاز واحترام را به‌وجوهی‌که می‌بایست ومی‌شایست خدام بارگاه سلطنت به امر واشاره شهزاده ازجانب دولت به تقدیم رسانیدند ودرروز دوشنبه بیست‌ودوم به ساعت دوازده درقلعهٔ هاشم‌خان که حضرت والا با تمامت اهالی حرم وخدم وحشم درآن‌بارگاه ییلاق افراخته رحل اقامت انداختند بود شدند وپس ازانجام ملاقات درفرودگاه خودشد ودرخلال توقفش شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌الله‌خان اجازت مهمان نمودن دیورند رااز حضرت والا التماس کرده چون عرضش پذیرفته گشت اورابا همراهانش درعمارت اندرون باغ‌مقبرهٔ بابرشاه دعوت کرده وباغ راآئین بسته چراغان خوبی ترتیب داد ودرشب جمعه سلخ ربیع‌الثانی دیورند حاضر بزم مهمانی شهزاده شده اعزاز واکرام زیاد دیده به ساعت دونیم ازشب رخصت مراجعت یافته درقصر جهان‌نمای واقع هندکی حال موسوم به چهل‌ستون‌بازگشت وازاین‌روز تاروز سوم جمادی‌الاولی که دیورند رخصت بازگشت حاصل کرد ماحصل آن‌چه دربین اووحضرت والا به‌مذاکره پیوسته به‌پای رفت وامضای دولتین

برآن شده به دست‌خط جانبین استقرار واستحکام پذیرفت انشاء اللّه تعالی درموقعش رقم‌زد کـلك بیان خواهدشد وهم دراین‌ایّام شهبازخان پشاوری که برخیانت عبدالخالق‌خان ازدرگ فروش بادام سرکاری علم حاصل کرده بود بروجوه فروش او مبلغی افزوده ازدولت به اجاره گرفت وعبدالخالق خان که مبالغ گزافی ازوجوه بهای بادام واسباب واشیائی‌که به فرمایش حضرت‌والا از پشاور وهند خریده درکابل می‌فرستاد درکیسهٔ خیانت خودنهاده بود ازاجاره گرفتن اوظهورغبن خودرا اندیشیده در پی بازداشتن شهبازخان ازکار اجاره که گرفته‌بود افتاد وحیات‌اللّه وعنایت‌اللّه‌نـامانی‌راکـه در پشاور پایهٔ اعتماد ومایهٔ اعتباری داشتند باخودیار ساخته هردوتن را برانگیخت که به‌هر حـیلهٔ کـه بدانند ووسیلهٔ که بتوانند شهبازخان‌را ازاجاره بادام بـازدارنـد واگـر نشـود اورا بـه اتهـامی در نـزد کارگذاران دولت انگلیس بدنام سازند چنانچه آن‌دوتن به کار پرداخته نخست به زبان دوستان وبیان محیلانه اندرزش نمودند که ازاین امر زیان دیده مورد ایراد ونقصـان خـواهـیدشد واو ازگفتـار آن دوسرباز زده به‌گوش قبول جا نداد بعد هردوتن نزد شهزاده‌ابراهیم‌نام خادم‌دولت انگلیس شده بـه فسانه وفسون اورابه‌منع شهبازخان ازاجارهٔ فروختن بادام وچوب تجارتی این‌دولت گمـاشتند واو شهبازخان را ازاین اجاره تخویف وتحذیر زیاد نموده ازکارگذاران دولت انگلیس سخت بترسـانید امّا شهبازخان همه را افسانه وکید عبدالخالق‌خان دانسته ماجرارا عریضه نگار پایه سریر سلطنت شد وحضرت والاکه ازمکیدت وحیلت اینطور اشخاص نیك آگاه بود به خـامهٔ تـنبیه وتـهدید بـرای عبدالخالق خان نگار داده برمعایبش اعلام وآگاه فرمود که نفع این عمل را ازخـود شـمرده وبـرای دولت آن‌را جایز ندانسته ازحسد وبخل واسطه‌ها بروی کارآورده خواستی که شهباز خان‌را ازخدمت دولت بازداری وهرچه ازمنفعت که عاید دولت شود درکیسهٔ حرض وآز خودگذاری چنانچه خبث باطن خودرا ظاهرنموده ودزدیدن راازسررشته وتجویز وقراردادی‌که دولت درباب فـروش چـوب وبادام باشهبازخان درمیان نهاده‌است محال دیده این‌همه اسباب راروی هم چیدی پس‌ازاین‌خیانت بردولت لازم گردانیدی که امور محولهٔ ومرجوعه‌ات به‌دیگر تفویض فرموده دست حرض وآزت را از تصرّف مال دولت کوتاه سازد واین‌را نوشته پس‌ازاندك زمانی اوراتغیر داده چنانچه بیاید نـایب سیرخان را مأمور اقامهٔ پشاور نمود وعبدالخالق‌خان به‌فرمان طلب درکـابل آمـده بـه‌قطع حسـاب خویش پرداخت.

ذکر صدور حکم معدلت دستور در باب بازداشتن حکام و عمال و قضاة دست تصرف و ستم خود را از ایذا و آزار و مال و متاع رعایا و نقل واشتهاری که در این باب از پیشگاه سریر سلطنت شرف انتشار پذیرفت

وهم دراین هنگام حضرت والا از عرایض وقایع نگاران دولت وستم دیدگان رعیّت برکثرت رشوت خواری ومردم آزاری حکام وقضاة وعمال امصار وولایات ومحال وبنادر وقریه جات آگاه گشته فرامین عدیده نگار وارسال فرمود که هرحاکم وقاضی ودفتری ومفتی وعامل وضابط وفوج دار وگدامدار وغیره که ازپیشگاه سریر سلطنت مأمور خدمت دولت شده ومی شود اوراتأکید وسفارش می رود که دربارۀ ضعفای رعیّت جوروستم نکرده دست آزار واذیّت اقویا رانیز به زنیجر زجر وتوبیخ معدلت بربندد ورشوت نگرفته چشم از احیای حق واماتۀ باطل نپوشد ووجوه دولت را ازمالیات وغیره برطبق قانون دیوان سلطنت به حصول رسانیده نزد رعیّت نگذارد وراه خواهش نفس خویش پیش نگیرد چنانچه همۀ ایشان درترك مناهی ودرك اوامر مسطوره درکتاب پادشاهی که جهت این امر مجلد ومدون گردیده است اقرار واعتراف نموده به خط ومهرخود عهدنامه نگارداده وخاتم برنهاده چون پی کار مأمور به رفته به مقصد خویش می رسند ازانواع ستمی که خلاف شریعت وملّت وقوانین عدلیه ومقرّرۀ سلطنت اند به یکبارگی چشم می پوشند بنابرآن تمامت رعایای سکنۀ مملکت افغانستان راازسفارشی که دولت به حکام وعمال وقضاة وغیره کرده ومی کند وازاقرار وعهدی که ایشان درمیان نهاده ومی نهند ارقام واعلام می فرماید که هریکی ازاین توقیع منیع راکه به نام هرقریه وقصبه ومحل وموضع شرف نفاذ وعزارسال پذیرفته پرتو وصول می افکند به خود اهل قریه رسانیده رسید آن را به خط ومهر امام مسجد ارسال پیشگاه حضور نمایند تاآحاد وافراد وعامۀ رعیّت از قرارداد دولت واقرار وپیمان حکام وغیره آگاه گردیده دست ستم ایشان را ازگردن روزگار خود کوتاه دانند وهم فرمان رفت که بعضی ازحکام وقضاة وعمال وغیره که مأمور خدمت شده واز غفلت کارگذاران پیشگاه عتبه علیا بدون عهدنامه واقرار واعتراف دراطراف رفته اند به دست خط ومهر خود به این مضمون عهدنامه رقم کرده ارسال پایۀ سریر سلطنت نمایند که درمال دولت چشم پوشی نکرده وبه غرض نفسی ورشوت کتمان حق نکند ومال دیوانی رابه حق وحساب ازرعیّت گرفته باقی نگذارد ودیناری به جز ازحق وحساب ازرعیّت نستاند وظلم وستم ننموده هیچ یك را نرنجاند وآحاد وافراد رعیّت رابه زبان وبیان نرم به حساب بفهماند وزنهارکه درشتی وزشتی نکند

وحاکمان بزرگ برطبق قواعد رسالهٔ حکومتی واساس القضاة که به‌دست دارند واحکام شرعیه وسیاسیه درهردومندرج است ازبدکاران ومتمردان شرعاً وسیاسةً پرسیده اغماض ولحاظ راجایز نشمارند وخدای تبارك وتعالی‌را حاضر وناظر دانند واگرازین شرایط عدول ورزند به قهر خدا وغضب رسول‌گرفتارشده سزاوارقتل باشند فقط وهم جهة عهدنامه نگاشتن کتب سپید مشرز[1] ومزین به مهر نشان پادشاهی درهرموضع ومقام فرستاده‌شد که عهدنامه رادرآنها نگارداده ارسال دارالسلطنه نمایند او هم اشتهارات متعدد به‌اعداد ولایات ومحال وبنادر وقریجات ازراه انتشار شرف ارسال یافت که جمهور نام از خواص وعوام بدانند ومستحضر باشند که دولت ازحاکم ودفتری وقاضی ومفتی وفوج‌داروگدامداروکمرکچی‌وغیره به‌شرح فوق عهدنامه گرفته است که اگر نقض آن کرده خلاف ورزند برطبق نوشته وپیمان خود ایشان گرفتار شحنه عتاب وشکنجه عذاب وعقاب شوند وباوجود این‌گونه تنبیهات وتهدیدات دولت هرکدام ازعمال وضباط وحکام وغیره که درسالی افزون ازسه‌صد الی هشت‌صد وازهزار الی پنج وده هزارتنخواه ازدولت نداشتند به اندك زمان مالك ملك وباغ واسپ واشتر واستر وافره وقلاع وعمارات عالیه شده دوچار عتاب پادشاهی گردیده برطبق عهدی‌که می‌کردند مؤاخذه می‌شدند وبعضی که به‌میکدت وحیلت گرفتار زنجیر خلاف عهد خود نمی‌شدند چون مال ومتاع وقلاع واقطاع ایشان ازوجوه مصادره اشتراء وابتیاع شده بودند تااین‌زمان که کلك بیان رقم‌زد این خجسته تاریخ‌است به‌دست بازماندگان ایشان نمانده همه رادیگری صاحب شده وحساب خودش به‌روزحشر درنز رب‌الارباب بازمانده تاجواب بگوید وعذاب وعقاب ببیندوهم‌درخلال احوال مسطور سرتیب‌محمدحسین‌خان‌به‌فرمان حضرت والا وامر سپهسالار غلام‌حیدرخان درموضع پایبندی‌شاخ واقع قریب نقطهٔ فاصله سرحد دولتین افغانستان وانگلیس دربین منزل دکه ولوارکی برج افراخته بپرداخت وهم درروز بیست وسوم ربیع‌الاول حضرت والاکه رفاهیت حال رعایا راهمواره پیشنهاد خاطر داشت تمامت محصلان‌را فرامین جداگانه نگارداده امرکردکه علوفهٔ اسپ وآزوقه خودراکه تااین‌وقت ازرعیّت گرفته صرف نموده‌اند وازاین‌معنی روزگذرانی راپیشهٔ خودساخته وجوه باقیات راکه ازدفتر سنجش حواله شده باوجوه مالیات وغیره درکات معطل می‌دارند وچون تنخواه ازدولت می‌برند ودولت جهت خدمت به ایشان تنخواه داده مأمور تحصیل وجوه خزانه می‌کند وازاین‌وجوه تنخواه ایشان‌است که از بیت‌المال ماه به‌ماه می‌گیرند پس زنهارکه رایگان مصارف خودرااز رعیت نگیرند زیراکه ازسبب تنخواه‌که دارند هیچ حقی ندارندکه ازرعیّت چیزی گرفته صرف خویش‌کنند باری وجه نقد به قرار نرخ روزداده وجنس گرفته صرف نمایند امّا محصلان که درحقیقت ونفس الامر بااهل دیوان درمال

۱- مشرز به‌معنی شیرازه کرده‌شده.

مصادره شريك بودند هم‌چنانچه ازقهر وغضب الهي نينديشيده اوامر وناهي شريعت رسالت پناهي را مدنظر نداشتند بازخواست وسياست پادشاهي رانيز به استظهار اهل ديوان درزاويه نسيان گذاشته از رعيّت مال به مصادره همي‌گرفتند ومالك مال ومتاع واقطاع زياد همي شدند وعمال ديـوان بـا ادعاى مسلماني وعهدي‌كه با دولت درميان مي‌نهادند واقرار قتل خويش را به‌دست‌خط ومهر خود مي‌دادند به وسايط ووسايل سخنان دورغ را به‌محل راست رسانيده دولت را فريفتهٔ همان عهد واقرار خودكرده ازبازخواست وسياست بازمي‌داشتندومقارن‌اين‌حال حضرت والا درروز بيست‌وهشتم ربيع‌الاول حكمران قندهار را درباب ملااحمدجان‌خان توخي متوطن ليكك كلات كه درهمهٔ علوم ماهر ونيكو اعمال وخجسته افعال باطن وظاهر بود فرما نكردكه اوراجهة تدريس علوم قديمه در مدرسهٔ شاهي گسيل كابل نمايد واومشاراليه را برطبق امر اقدس زاد راه وراحله داده دركابل فرستاد واين ملااحمدجان درپايان كار ازسبب مداخلتي‌كه دركار دولت كرده مكتوبي بـه خـلاف قـانون سلطنت به‌بعضي ازمردم توخي ارقام وارسال داشته بود وآن‌را عبدالمؤمن‌خان‌بن‌محمدصديق‌خان توخي كه پدرمذكورش دراوايل حال به‌حكومت هزارهٔ جاغوري چنانچه گذشت سرافرازي داشت به‌پيشگاه حضورسياست دستور اعليحضرت سراج‌الملة والدين تقديم نموده مورد عتـاب پـادشاه معارف وسياسي آگاهش ساخته چنانچه درجلد چهارم اين خجسته تاريخ به‌شرح خـواهـدرفت از مدرسي معزول وزاويه گزين عزلت وخـمول گشـته درمـوطن‌ومسكنش رفت وهـم دراين اوان از عرايض وقايع‌نگاران قندهار وميرزا محمدحسن‌خان سردفتر وجوهـات آن ديـار بـه گـوش راست نيوش حضرت والا رسيدكه محمدعلم‌خان كاكري گدامدار موضع تيرين دوصد وبيست خروارگند وبرنج وجو راازمال دولت فروخته وچيزي ازوجه بهاي آن رابه سردار عبدالله‌خان تيموري حكمران قندهار داده به نام تاراج بغاة هزاره مجري حاصل كرده است وحضرت والا پس‌از تحقيق وثبوت امر حصول كرده به‌وصول پيوست وهم درخلال سوانح مرقومه شهزاده نامي ازقوم وزيري بابزرگان تني وبلندخيل عريضه به‌سردار(والاتبار) محمدايوب‌خان نگارداده مصحوب سعيدمحمدنـام سپـاهي ازمردم كوهدامن كابل وغلام غازي نام لمقاني كه ازوفج نظام مقيم خوست گـريختند درراولپـندي فرستاده پيام دادندكه سردار نامدار اگر بتواند خورااز‌فرار دركهسار سرحد رسانيده ايشان‌راكه داراي شصت‌هزار خانه قومند ياورومددكار خويش دانسته وهمه‌را درتحت رايت اقتدار آمادهٔ پيكاروحاضر معركهٔ كارزار شمارد وبه‌معاونت ومعاضدت ايشان آتش فتنه درافغانستان افروخته تزلزل دراركـان اريكهٔ امارت اندازد تابرمرام فايز آيد وسردار معزي اليه بروفق استدعا وادعاى آنان پاسخي نگار داده وعدهٔ فراركردن نهاد امّا ازمحافظت كـارگذاران دولت انگـليس كـه مـراقب احـوال او بـودند وسخت جراست مي‌نمودند برمقصدش كامياب نگشت وهم دراين دراين‌هنگام عـبدالرحـمن‌بن‌ملا دوست محمدنامي از مردم تاجيك غزنين خواهر مرادعلي وميجرمحمداسـلم ومحمديعقوب‌نـامان

راکه ازخود نامزدداشت وازچندسال شوهرش فرارکرده خبری ازمرده وزندهٔ آن دریین قوم نبود در خانهٔ خود باهزار وپنج‌صد روپیه برده شباشب به‌عقدنکاح‌خویش درآورده وازعرایض وقایع‌نگار آن‌جا به گوش صدق نیوش حضرت‌والا رسیده حکمران غزنین را فرمان وامرکردکه ده‌هزار روپیه از راه سیاست ازملادوست‌محمد جریمهٔ این جرأت عاصیانهٔ پسرش راگرفته تحویل کنجور دولت کند تاازسمرگشتن خبراین زجر وتوبیخ دیگر درچنین امور اقدام ننماید وصدوراین‌گونه منشوربودکه کسی مرتکب افعال شنیعهٔ که خلاف امرواحکام الهی وقانون حکومت وپادشاهی بودند نمی‌توانست شد وازآن‌سوی میرزا محمدحسن‌خان که ازحضور انور به سردفتری وجوهات وضبطی وخالصه‌جات قندهار مأمور گردیده‌بود به کار ابراز خیانات وخسارات عمال و ضباط پرداخته از جمله دفتر میرزاعبدالواحدخان عامل سال‌گذشتهٔ خالصه وضبطی راقید کرد وسردار عبدالله‌خان حکمران قندهارکه درخیانت بااوشراکت داشت به‌نام این‌که دفتراورا بادیگر دفاتر اهل دیوان قندهار میرزا محمدحسین‌خان سنجشی درکابل خواسته است نزدمیرزامحمدحسن‌خان مکتوب فرستاده ازقید خلاص نمود وروز دیگر حکاکی‌که دربازار قندهار به تنقیر[۱] خواتم[۲] روزگار معیشت به‌سر می‌برد نزد میرزامحمدحسن‌خان شده اظهارکرده ابرازدادکه میرزاعبدالواحدخان شانزده عدد مهر به‌نام شانزده‌تن ازعمال وضباط خالصه وضبطی نزد او محکک ومنقر نموده‌است ومرد حکاك این خبر را ازجهة آن‌به میرزامحمدحسن‌خان دادکه‌درپایان کار گرفتار شحنهٔ بازخواست پادشاهی نگردد ومیرزا محمدحسن‌خان فوراًاورا در محکمهٔ شرعیه فرستاده واهالی محفل شرع شریف میرزا عبدالواحدخان را نیز درمحکمه طلبیده اودرنزد اهل شرع برخطائی که کرده‌بود اقرار کرده به خامهٔ اعتراف درکتاب سؤال وجواب که ازجانب دولت درمحکمهٔ شرعیه مقرّر بود نگارداده خاتم بر نهاد بعد میرزامحمدحسن‌خان اورا با مواهیری‌که کنده‌بود ازراه پرسش گناهش نزد سردار عبدالله‌خان فرستاد واومهرها رادرکیسهٔ انداخته دیگر هیچ نگفت امّا میرزاعبدالواحدخان‌را با عمال وضباطی‌که به فرمان دردفتر سنجش کابل طلبیده شده بودند گسیل درگاه عالم پناه نمود وبه مجرد وصول درکابل نزدکمیدان محمدنعیم‌خان که اکثر مجرمان تفویض او می‌شد محبوس گشت‌ومیرزامحمدحسن‌خان چهل خروار ازگندم وغیره‌حبوبات اوراکه دراراضی خالصهٔ دولت زراعت کرده درانبارخیانت خود انداخته بود ضبط دیوان سلطنت نمود وهم‌چنین پنجاه وشش هزار روپیه ازدرك ریزش اجاره وقسط شش‌ماهه برذمهٔ محمدعثمان‌خان بارك‌زائی اجاره‌دار عمل گذری ثابت کرد وهم خود اوچهل‌هزار روپیهٔ دیگررا ازدرك عملی‌که کرده وتحویل خزانه ننموده بود به میرزا محمدحسن‌خان سند اقرار

۱- تنقیر به‌معنی کندن.

۲- خواتم جمع‌خاتم یعنی مهرها.

واعتراف داد واورانزد حکمران قندهار حاضر کرده ماجرا بازداشت که وجوه دولت را از نزد
اوحصول کند وسردار عبدالله‌خان که بااو درحیف ومیل مال دولت شریك بود پاسخ دادکه تا اخیر
سال وجوه ذمکی خودرا می‌رساند ومیرزامحمدحسن‌خان درجواب اوگفت که ششماه ازسال گذشته
از نود وشهزار روپیه بدون ازده‌هزاردیگر چیزی وپشیزی به خزانهٔ پادشاهی نرسانیده پس چه اعتماد
بر اوست که مهلت داه شده تا آخر سال وجه ازاوگرفته نشود وسردار عبدالله‌خان درجواب این گفتهٔ
میرزا محمدحسن‌خان گفت که اجارهٔ اورافسخ کند واوازشنیدن این سخن ساکت شده دیگرهیچ
نگفت وازین بازخواستهای میرزامحمدحسن‌خان بودکه حکمران قندهار با عمال وضباط خیانت‌کار
آن‌دیار درپی ایذا وآزار او افتاده چنانچه بیاید راه عداوت وعناد پیش گرفتند ومیرزامحمدحسن‌خان
ازروزورودش درقندهار تاروز دوّم ماه ربیع‌الثانی که پنجاه‌روز به کار پرداخته وروز بسربرده بود پنج
لك روپیه افزون ازعمل ودخل مستأجران سابقه ازراه منفعت دولت بروی روز آورد ومقارن اینحال
سپهسالار غلام‌حیدرخان سپهسالار سوم گرفتار شدگان اشرار هزاره راباواسپان واستران وروغن وبرك
وگلیم ونمد وگوسپندانی‌که مردم هزاره به‌او داده وهم به‌غنیمت گرفته وباخود درترکستان برده‌بود
به‌فرمان طلب مصحوب محمدحسین‌خان رساله‌دارگسیل درگاه عالم پناه نمود وهم یك لك وپنجاه
وپنج‌هزاروچارصد تنگه رانقرهٔ یاموکه میرزاشاه محمدخان ومیرزامحمدحسین‌خان‌هراتی ازوجوه
فروش پوست قره کلی حاصل کرده باهزاردانه طلای مسکوك روسی که به‌چهل وپنج‌هزار تنگه
خریده ازبخارا ارسال کابل داشته بودند درروز ششم ربیع‌الثانی تحویل خزانهٔ عامره کابل شد وهم در
این هنگام معدن نمك بسیار صاف که ازچشمهٔ جوشیده به مثابهٔ بلور منجمد میگردد درموضع شورا
رلیغ واقع موضع بابا ابدال دروسط وعرض راه شبرغان وآقچه ازیمن اختر طالع فیروز مطالع
حضرت والا بروی روز افتاد وازبروز این معدن ومعدن‌اند خود وچال قطغن آوردن وفروختن نمك
کلفت وکوهات که خارج ازمملکت افغانستان بودند ازجانب پادشاهی قدغن شد ومقارن این‌حال
نیکوخان حاکم درزاب وکرزیوان ازعریضهٔ محمدعظیم‌بیك درزابی که شرحی ازجور وستم او
نگاشته ومعروض داشته‌بود درکابل خواسته شده محبوس زندان عتاب گشت وهم محمدشریف
شریر چارصده بابرادرش ازبندرتنها خاك دستگیر سکندرخان پسرنیکوخان مذکور گردیده به امر
وفرمان حضرت والا درمزارشریف به‌دار سیاست کشیده وهلاك شد واهل وعیالش درکابل آمده
داخل جاریهٔ خانهٔ دولت گردید وهم دراین ایّام محمدامین‌بیك پسرمحمداکبربیك هزاره درحدود
سنگ چارك گرفتار دست هواخواهان دولت گشته وبادیگر محبوسین هزاره درکابل آمده بیاسا رسید
وهم دراثنای این واقعات یك‌لك وپنجاه وشش‌هزار تنگه ازوجوه فروش پوست قره کلی که
میرزاشاه محمدخان ومیرزا محمدحسین‌خان ازبخارا ارسال نموده بودند درکابل رسیده داخل خزانهٔ
عامره شد وهم نه‌صد وچهل مثقال طلای میل وسی‌دانه طلای راتسکه یك ونیم روپیهٔ کابلی ازوجوه

فروعات ترکستان که سردار محمدعزیزخان حکمران آن‌جا با سیزده رأس اسپ ازراه هدیهٔ حضور والا وسه‌رأس تحفهٔ پیشگاه سعادت پایگاه شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌الله‌خان وسردار نصرالله‌خان وسردارمحمدعمرخان ویك زوج موزهٔ روسی با یك‌قاب ساعت به‌نام سردار عبدالله‌خان گسیل داشته بود درکابل رسیده وجوه نقدیه واصل خزانهٔ عامره گردیده اسپان هدیهٔ حضور انور وغیره به امراقدس به‌اسم امانت تفویض اصطبل دارپادشاهی گشت وحکمران ترکستان را فرمان رفت که معروض دارد که این اسپان‌را ازعین المال خودخریده یامردم ترکستانش تعارف داده واوازخود شمرده به نام هرکدام هدیه فرستاده است تااگر ازخود خریده‌باشد به‌هرکه فرستاده است داده شود والا حق بیت‌المال را چرا صرف بیجای هوس وهوا می‌نماید وچون درپایان کار ازعریضه اومکشوف گشت که از تحایف وهدایای بزرگان رعایا بوده‌اند حضرت والا برای اورقم فرمودکه سرکارما ازسخاوت شمانیك آگاه بودکه‌ازمال خود چیزی وپشیزی گاهی به کسی نداده ونمی‌دهید بنابراین پرسیده شد وحالا که واضح گشت که ازخودت نبوده خوب شد که حق به صاحبش رسیده داخل اصطبل بیت المال گشت وهم سه‌لك ونودهزاروپنج‌صد وشصت ویك روپیه که ازسنجش میرزامحمدحسین‌خان به‌نام هرکه.دروقتی مأمور خدمتی شده‌بود بروی روز افتاد وبه تحصیلی عبدالرحیم‌خان اجیدن حواله شده به‌وصول پیوست وهم دراینوقت یك‌تن ازسپاهیان نظام به تحریك وترغیب جنرال رستم‌علی‌خان عبدالملك‌خان جدیدالاسلام کمیدان رادروقت قواعد فوج نظام به‌ضرب گلولهٔ تفنگ ازپادرآورد وسپاهی مذکور این حرکت وحشیانه‌اش را حواله به تحریك جنرال مذکورکرده اووجنرال موصوف بایك‌تن نویسنده‌اش گرفتار زنجیر عتاب پادشاهی شده به‌بدترین احوالی کشته شدند وازجمله جنرال رستم‌خان‌را به‌امر حضرت والا سبدی که نان خود راکه اورانصف آرد ونصف نمك پخته درآن نهاده بودند همه روز برپشتش از زندان اندرون ارك بربسته ودرزیرگنبد نقاره‌خانه واقع متصل بازار ارك که محل عبور عامه خلق است آن سبد را در پیشش نهاده ومیخ آهنینی که از همان تفنگ که عبدالملك خان رابان هدف گلوله کرده بودند ودر زنجیر گردنش بود درزمین کوفته ازبام تاشام درآن‌جا می‌داشتند وشب هنگام درزندان ارك می‌بردند تاکه بِمرد وعداوت اوازحسد اعزاز واکرام عبدالملك‌خان بودکه درنزد حضرت والا داشت مباشر قتل اووباعث هلاك خودشد وهم دراین ایّام بیست وهفت‌تن ازبزرگان هزارهٔ بهسود ودای‌زنگی ودای‌کندی وگیزاب وارزگان وشوی وقلندر جاغوری که باعث فتنه شده گرفتار آمده بودند درپشتهٔ جنب غربی قلعه‌هاشمخان که حضرت والا درآن‌جا اقامت ییلاق داشت ازضرب گلولهٔ تفنگ سپاهیان نظام بیاسا رسیده به‌زیرخاك شدند ومقارن اینحال محمداکبرخان خسرزادهٔ پروانه‌خان مرحوم ازخدمت وصداقتی‌که آن مغفور مبرور نسبت به دولت به تقدیم رسانیده روزا خلاص به‌سر برده بود ازحضور انور به منصب میرآخوری اصطبل والدهٔ محترمهٔ شهزاده محمدعمرخان که

(سرخیل بانوان مشکوی حرم عصمت توأم شاهی بود) سرافراز وممتاز گشت وهم دراین وقت دولك وشصت وهشت‌هزار وسه‌روپیه وهشتاد وپنج دینار ازدفترسنجش که میرزامحمدحسین‌خان بروی روز آورد به تحصیلی سواران نظام شاهی اوّل ودوّم غیراز وجوهی‌که حواله شده بود درشهر واطراف کابل وغزنین حواله گشت وامر شد که به‌اهتمام نورمحمدخان کوت دفعدار سواران نظام شاهی اوّل این‌وجه راحصول کرده موصول خزانهٔ عامره سازند وچون سرکردگان دفتر مذکور عهدنامه به‌دولت چنانچه گذشت داده‌بودند که حبه ودیناری وصدهزاری ومثقالی وخرواری ازنقد وجنس حق دولت رافروگذاشت نکنند ودربارهٔ رعیّت نیز اغماض جایز نشمرده به‌اغراض نفسانی نگرایند واگر خلاف پیمان کنند دشمن خدا ورسول وواجب القتل باشند دولت عرض وداد احاد وافراد رعیّت راازراه عدالت برعهدهٔ سنجشیان نهاده ونظر به‌مسلمانی ایشان وعهدی‌که موثق داشته‌بودند رجوع جواب عرض‌همه رادرباب حوالهٔ که میکردند به‌ایشان می‌نمود وایشان به‌دلایل حق دولت را به زبان صداقت وبیان خدمت ثابت کرده عرض وداد رعایا راباطل ووجوه حواله شدگی را حاصل همی‌کردند وهم درتضاعیف واقعاتی‌که به‌شرح رفت حضرت والاکه ازخدمت هیچ یك ازخادمان وهواخواهان دولت صرف نظر واغماض نمی‌نمود درروز بیست ویکم ربیع‌الثانی یعقوب‌بیك سوجنگل‌بن‌حسن‌بیك پیش‌خدمت دربار معلی راکه بابرادر وپسرعم وسه‌تن نوکرش خدمات شایسته نسبت به‌دولت کرده وسند تصدیق خدمت ازسپهسالار غلامحیدرخان وغیره افسران افواج نظام مأمورهٔ هزارجات حاصل کرده بود به منصب میری سرجنگل سرافراز ساخته ازعطای رقم بنواخت ودرروز بیست ودوّم ماه مذکور تمامت حکام وافسران سپاه نظامِ مقیمهٔ هزارجات رافرامین عدیدهٔ اکیده ارقام وراسال شد که میران ومیرزادگان وسیدان وکربلائیان وزواران طوایف هزاره رابرطبق مناشیری‌که ازپیش شرف اصدار وعز ارسال یافته‌اند درملك نگذاشته گسیل کابل نمایند که دراطراف مملکت زمین برای زراعت وتحصیل مؤنت ومعیشت ایشان داده شود تادیگر فتنه به‌بروی کار نیارند ومقارن این حال برگد امیرمحمدخان که شرف اختصاص یافتنش به منصب جنرالی ازپیش اشارت شد درروز بیست وچهارم ربیع‌الثانی ازدیوار قول به فرمان طلب راه کابل برگرفته درروز غرهٔ جمادی الاولی وارد قلعهٔ حاجی‌هاشمخان شده شرف‌اندوز تقبیل سده علیا گشت وبه جایزهٔ خدمات شایسته که درهزارجات به‌پای برده‌بود به منصب جنرالی سرافراز وممتاز گردید وهم درخلال احوال مذکور حضرت والا از عرایض وقایع نگاران قندهار ومیرزا محمدحسن‌خان سردفتر آن‌جا ازخدمتی‌که میرزای مذکور به اندك زمان به‌تقدیم رسانیده مبالغی راازکیسهٔ خیانت عمال وضباط بیرون کشید اطلاع یافته برای او ارقام فرمود که آن‌چه رامعروض داشته ونگاشته‌اید همه صحیح وراست‌است انشاءالله‌تعالی مبالغی کلی ازمساعی ومجاهدهٔ شما عاید بیت‌المال خواهد شد وازصداقت وحسن خدمت شما که به ظهور برسد من به‌آن‌چه دربارهٔ شما گفته‌ام راست‌گو

می‌شوم وهم ازبازخواست مال خدا ورسول اوسهل نمی‌گذرم زیراکه برمن فرض‌است که وجوه بیت‌المال راجهت‌حراست‌سرحدات مملکت وصیانت وحمایت ناموس دین وملّت فراهم کنم واگر نکنم ترك فرض کرده دریوم قیام جوابده شوم ومقارن این‌حال تجار شهر قندهار هفتاد هزار روپیهٔ کابلی محصول جدید آرت راکه دوست‌محمدخان توخی‌به‌اجاره گرفته بود برذمهٔ خود قبول کرده عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت گردیده استدعا کردند که درهرسال مبلغ مذکور رابدون ازمحصول مال‌التجاره ازوجوه نقدی‌که برای خرید اجناس درممالك خارجه بفرستند بدون اهمال تحویل خزانهٔ بیت‌المال کنند وحضرت والا نظر به اینکه مردم تجار ازاشرافند ودرفشار هراهل نااهل گرفتار نشوند قبول این امر کرده منظور نظر عاطفت‌گستر فرمود وازجانب دیگر در روز یك‌شنبه بیست وپنجم ماه ربیع‌الثانی که یك‌روز قبل‌ازآن برگد امیرمحمدخان چنانچه گذشت ازدیوار قول راه کابل برگرفت از زلزله اکثر عمارات مرتفعه وقلاع معقله وجبال شامخهٔ علاقهٔ غوری وبغلان ازیك روی به‌دیگر روی شده خراب وپست گردیدند واثر حرکت آن شهر کابل رانیز جنبشی داده دربعضی ازعمارات قدیمهٔ فرسوده کم وزیادی شکستی واقع گشت ودیگر آسیب وزیانی نرسانید وهم درخلال سوانحی‌که به‌شرح رفت میرزایوسف خان وقایع‌نگار مشهد مقدّس به‌فرمان حضرت والاکه ازهمت بلند واندیشه برومند مواظب تعمیر ملك وملّت وتدمیر خصمای دولت ومشغول کثرت ضیعت ورفاهیت ووسعت معیشت رعیّت ومتوجه استحکام سلطنت بود واهل حرفت وصناعت راازهرفن به‌صرف مبالغ خطیره ازممالك خارجه درکابل دعوت می‌نمود استاد محمدنام چرمگر همدانی‌را با عباس ومحمودنامان شاگردانش که ازهمدان راه طواف مرقد مطهر ومضجع منورعلی‌بن‌موسی رضی‌اللّه عنهما برگرفته وارد مشهدمقدّس شده‌بودند به‌مژدهٔ احسانات وافرهٔ این دولت امیدوار ساخت وزادراه وراحله داده ازمشهد گسیل کابل کرد وهرسه‌تن پس‌ازوصول درکابل به‌روز بیست وهفتم ماه ربیع الثانی شرف‌بار حاصل نموده به امر حضرت والا دست‌به کار چرم سازی بردند وپس‌از چندی از جلود گاو وگوسپند واسپ واشتر چرمها ساخته تقدیم حضوراقدس کردند وهمه مطبوع طبع دشوارپسند والاگردیده هرسه‌تن مشمول عواطف پادشاهی شده ازحضور انور علاوه برمصارف شباروز ایشان که ازدولت می‌بردنددرسال یك‌صد وبیست تومان ایران معادل شش‌صد روپیهٔ کابلی باشد برای مشهدی محمد ویك‌صدبیست تومان موصوف برای مشهدی عباس وشصت تومان که مساوی از سه‌صد روپیهٔ کابلی باشد برای مشهدی محمود تنخواه معین گشت ودرپایان کار عباس ومحمود رخصت بازگشت حاصل کرده درهمدان رفتند واستاد محمدترك احسان ایندولت نکرده ازخوان نوال پادشاهی مالك سرای وزمین وباغ و صاحب زن وفرزند وکالسکه وسامان وبرك ممتاز گشت ودرهمدان نرفته بعدازسالیان چند درکابل ودیعت حیات سپرد وهم دراین‌ایّام اهل وعیال واطفال سردارمحمدحسن‌خان نبیرهٔ وزیرفتح‌خان مرحوم که خودش چنانچه گذشت به‌فرمان

اجازت درکابل آمده بود ازسیستان راه افغانستان برگرفته چون وارد فراه شدند مولادادخان حاکم آن‌جا به امر وفرمان حضرت والا یك‌محمل ودوباب خیمه وزادراه وراحله ازدولت به‌ایشان داده تاقلعهٔ سعادت که ملک پدر وجد ایشان بود رسانیده ازآن‌جا درکابل آمدند وازجانب دولت سرای وبرج واقع گوشهٔ ضلع مغربی قلعهٔ هزارهای چنداول رابرای نشمین ایشان تعمیرکرده درآن جای داده شدند وروزگاری درآن‌جا به‌سر بردند.

ذکردربارعام‌نمودن حضرت والا واظهارکردن مذاکرات دیورندرا که درخلوت به‌پای رفته بود

وآن‌گاه که مذاکرات دولتی درباب تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحددولتین افغانستان وانگلیس وغیره ازروز ورود دیورند دربین اووحضرت والا تااین‌وقت به‌پای رفته امضا ودست‌خط جانبین برآن شده بود حضرت‌والا درروز دوشنبه سوم ماه جمادی الاول درسلام‌خانهٔ عام برکرسی زرین مقام گزیده وبزرگان اقوام وافسران بزرگ افواج قاهرهٔ نظام واعیان واشراف ازخواص و عوام سکنهٔ شهر واطراف قریبه رادعوت بار فرموده چون هرکدا م‌به مقام خویش جای گزیدند دیورند ورفقایش نیز به کرسی برنشستند حضرت والا به‌مواجههٔ ایشان زبان صدق بیان‌را به گفتار سخنانی که با دیورند درمحفل خلوت گفته شده وامضا پذیرفته بودگشوده خواص وعوام حاضرهٔ مجلس باررا چنین آگاه نمودکه نخست لازم ومحتتم است که ما وشما اقوام سکنهٔ مملکت افغانستان به خوشی وخرمی شکر این‌وقت را به درگاه باری‌تعالی گذاریده ممنون نعما وآلای نامتناهی الهی باشیم چه تمامت اقوام وملل ممالك ودول خارجه انتظام مهام خویش رآماده واستوار کرده‌اند الاافغانستان تاکنون آلات وادوات لازمه رابرطبق اسباب زمانهٔ حال ووجه دل‌خواه نداشت وتخمیناً عرصهٔ چهارده‌سال یعنی سیزده‌سال وهشت ماه ودوروز منصرم ومنقضی گردیده که من پابراورنگ امارت نهاده شغل خطیر جهان‌بانی رابرذمت همت خود قرار داده‌ام واینك فرمان فرمای شما وحاضرم وشما را بهتر ونیکوتر معلوم ومفهوم خواهد بودکه به‌قدر طاقت وسعی بشری فعلاً وقولاً جد وجهد کافی درتربیت حال واصلاح احوال شما نموده صرف‌نظر نکردم تاکه بتائید خداوند بی‌مانند کار رابه مقامی رسانیدم که برای شما قوم دوست شایسته وشریك سود وزیان یافتم وچون دراین‌هنگام صاحبان دولت هرمملکت به‌خلاف دشمنان خویش راه اتصال با دوستانش پیش گرفته یك‌دل ویك جهت شده‌اند لاجرم شما مردم افغانستان رانیز لازم ومتحتم بودکه چنین دوستی‌که به‌واسطهٔ من باشما رشتهٔ مودت واتحادرا ارتباط داده اساس موالات رادربین نهاده دریافت می‌نمودید زیراکه در عالم وجود بدون دوستان یك‌دل ویك‌جهت ایمن بودن ازفشار دشمنان متعسر ومحال است وتمامت

ممالك ازانواع دوستان واقسام دشمنان ناگزیرند که بعضی ازدشمنان دشمن ملك وبرخی دشمن جان ونبذی دشمن مال‌است ولیکن حالا از تنگی وقت وعدم فرصت مجال تفصیل اقسام دوست ودشمن نیست که شرح داده ودرمحل توضیح آورده شود باری به این‌قدر همهٔ شما یقین خواهیدداشت که بخردان گفته‌اند علاج واقعه پیش‌از وقوع بایدکرد زیراکه(سرچشمه شاید گرفتن به‌میل. چوپرشد نشاید گذشتن به‌پیل) واگرچنانچه قبل‌ازوقوع علاج واقعه نشود بعدآن بغایت صعب ودشوار بلکه عدیم‌الامکان ومحال است وازوقتی‌که من دراین مملکت آمده وتقریباً چهارده‌سال است که سخنها گفتم وشما نشنفته روز من وتمامت سپاه را به‌جنگ وپیکارگذرانیدید واگرگفتار مرابه گوش دل جای داده اصغامی نمودید وازدراتفاق پیش‌آمده نطاق اتحاد به کمر وفاق می‌بستید هرآینه کارها بروفق مرام وانتظام انجام می‌یافت امّا چون شما قوم عادتی‌را آموخته وخوگرفته‌بودید که پسربا‌پدر متفق نبودید ودرخت نفاق چنانچه ریشهٔ عدم‌اتفاق رامحکم ساخته بودکه زحمات بسیار کشیده واوقات بی‌شمار صرف اصلاح حال شماکردم تاازعادات ذمیمه شمارا به‌سوی اخلاق حسنه آوردم وبیخ‌نفاق رابرکندم واگر قبل‌ازاین بواسطهٔ همان عادات مذمومه خراب ویباب می‌شدید همانا یاری وغم‌گساری نداشتید که شمارا دروقت ادبار مددگار می‌گشت وامروز ازفضل خداوند کار به‌جای رسیده که بآسانی مضمحل ومستأصل نمی‌شوید زیراکه دوست شفیق ولایق یافتید که دروقت حاجت شمارایاری وغم‌خاری کند وبامداد دوستانه انتقام ازدشمن شما بکشد وچون ماحصل معاهدهٔ دولتین بمواجهه دیورند به‌وجه مذکورگوش‌زد بزرگان حاضرهٔ بارکه از نزدیك ودورآمده‌بودند شد حضرت والا عنان بیان راجانب مقصدی‌که امضا پذیرفته بود منعطف گردانیده وحاضرین‌بار را مخاطب ساخته لب به گفتارگشود که چون دوست لایق میسر گردیده درنفع وضرر ضامن وکفیل دوست ودشمن شماشد لازم دیدم‌که حدود اطراف واقعه بین دولتین تقسیم وخطوط ونقاط فاصله تعیین شوندتاخلل‌واشتباه واختلاف‌جزئی ازبین هردودوست مرفوع ومدفوع گردد وامروزکسی که باشما دوست ودرخوشی وغم شریك باشد اورادوست دانسته غیرازوی رادوست مپندارید به‌هرحال من بادولت انگلیس سخنان مناسب ودرست گفتم وکارگذاران آن دولت نیز درمجالس ومحافل خویش سخنهاگفته وشنفتند تاحرف به جائی رسیدکه طرف شمال مملکت شمارا به‌واسطهٔ همین دوست شماکه درمیان بود خط ونقاط فاصله رابا دولت روس تعیین وحدود سرحد تقسیم پذیرفته این‌سوی خط فاصل که حد وحق شماست تمام دشت وصحرای هموار می‌باشد وپس‌ازآن بواسطهٔ همین دوست شما تعیین حدود مغرب مملکت شما بادولت ایران به‌پای رفت واندك اشتراك سرحدیه که بادولت ختای داشتید به‌نامه وپیام انجام یافت وازابتداء تاحا ل که من متکفل احوال شمایم با همسایگان شما کاررابه پیکار نرسانیده به مداراو مواسا رفتارکردم چنانچه دشمن حجت وسند جنگ نیافته خاموش ودوست آهنگ خلاف نشنیده ازوفاداری که کرده‌ام باخرمی هم‌آغوش

است ودرسالی‌که من‌ازراه استیصال سردار محمداسحق‌خان دربلخ رفته وپس‌ازانتظام مهام آن‌جا بازپس‌آمدم بنیاد سخن رااازنو وکهن بادولت انگلیس چنین نهاده قرار دادم که در عهد سلطنت امرای سابق خواه ازعدم قابلیت سرکردگان افغانستان وخواه ازخطا وخبط انگلیسان جنگها درمیان آمد وپس ازاین باید ترک کینهٔ دیرینه کرده باهم دوست وغم شریك باشیم تاغبار آن کینه ازآئینهٔ ضمایر جانبین به‌مصقل مودت زدوده گردد وازاین‌اظهار من پایهٔ سخن به‌جائی رسید که‌ازدولت انگلیس برای اثبات این‌معنی حجج وبراهین مواعد دوستی ویکتادلی خواه زبانی خواه مکتوبی حاصل کردم چنانچه ازعلیا حضرت ملکه معظمه وکتوریا وامنای دولت موصوفه دست‌آویزهای مواعید را به‌این عبارت به‌دست آوردم که تا یك‌روپیه درخزانهٔ دولت برطانیه موجود شود نصف آن دروقت حاجت وضرورت به صرف غم‌خواری ونگاهداری افغانستان برسد پس به چنین تمسکات باهم غم شریك گشتیم تاباهرکه دشمن باشد یك‌دل ویك جهت مقابله و مقاتله کنیم وبعدازانعقاد رشته مذکورباهم گفتیم که ازعدم تقسیم وتعیین خط فاصل سرحد دولتین بعض غرض‌جویان ودشمنان ناخن فتنه وخلل درکار جانبین زده دوستی رابه دشمنی بدل خواهندکرد وبه‌این اندیشه واندیشهٔ آن‌که دوست یك‌دل ودرزحمت وراحت شریکیم خواستیم که برخلاف پنداردیگر دول که به‌ایشان بواسطهٔ این دوست خود تقسیم وتعیین حدود را کرده‌ایم باهم درخانهٔ خویش بدون واسطهٔ غیری دوستانه تقسیم حدود نموده خط فاصله راتعیین نمائیم وبراین مدعا نخست خواهش کمیشن کرده وکارگذاران آن‌دولت ازمن اجازت مأموریت سردیورند راخواستند ومن اورابه‌خرسندی هرچه تمام‌تر وبه دلایل چند اجازت آمدن درکابل‌دادم اوّل این‌که وی شخص لایق ودانشمنداست دوّم راست رفتار وراست کردار است سوم تجربه کار وواقف درون وبیرون کاراست ودر راولپندی اورادیده ازاوضاع وسیر وسلوکش نیك آگاهم چهارم فارسی را می‌داند وبه‌طلاقت لسان وعذوبت بیان سخن می‌راند پنجم خیرخواه جانبین است وشر رانمی‌پسندد ونیز چندتن ازجوانان آزموده کارجرارانگلیس بااو مأمور آمدن کابل شدند والحمدلله ازدانشمندی او ورفقایش چنین نتیجه به‌روی کارآمد که امروز دوستان جانبین شاد وازقید غم آزاد شده دشمنان سخن تراش دل‌خراش بداندیش قرین پشیمانی وغصه وتشویش گشتند وتقسیم وتعیین حدود دربین جانبین امضا شدکه نخست دولت روس این‌سوی نهر جیحون ازعلاقهٔ وحصهٔ مارا متصرّف گردیده ومابه‌عوض آن‌سوی نهر مذکور رادرتصرّف آوردیم واکنون دیورند وعدهٔ استرداد حق هریك ازجانبین را به‌مالکش داده پیمان درمیان نهادکه عقدهٔ سخن رابا دولت روس گشوده رفع مناقشه کند ومااین گفتهٔ اوراکه دوست لایق است پذیرفته به گوش قبول جادادیم وبعدآن از حد موضع چنگ به‌این‌سوی راکه کافرستان نیز داخل آن‌است تاحداسمار وحدی‌که آب کنرازآن‌جابرخاسته‌به کنرمی‌ریزدودرسابق‌هم‌ازمضافات کنربود تاکوهی‌که سلسلهٔ آن جانب موضع شرتن ومردم مهمند ممتداست وهم‌چنین تاحد سیستان که به کوه ملك سیاه موسوم

است ودرعهد سلطنت امیرشیرعلی‌خان مرحوم سخن آن گفته وامرش به‌پای برده شده که همهٔ شما آگاه خواهیدبود همه جارا نقشه کشیده وحد به‌حد مواضع فاصله رامعین نموده به‌من سپردند وازمردم قوم وزیری که سخن شنو نبودند دست برداشتم ومردم فرمل راکه باقوم جدران پشت درپشت‌هم سکنا دارند به افغانستان گذاشتند وبه‌این گونه تاسیستان تقسیم وتعیین حدود امضا یافته بعدازاین از هر دو جانب کمیشن مأمور خواهد گشت که قطعات زمین مشترکهٔ رعایای طرفین راازهم جدا کرده منارهای مشید ازحجر وآجر وگچ وآهک برنقاط خط فاصل خواهندافراخت ودراین خصوص دیورند عهدنامه به خط خویش رقم کرده به‌من تفویض نمود که درهیچ وقت کارکنان دولت بهیهٔ برطانیه ازخط فاصل سرحد خویش به‌این طرف تجاوز ومداخلت ودست‌اندازی نکنند وهم‌چنین من وثیقهٔ پیمان به‌اوتسلیم کردم که ازجانب دولت علیهٔ مستقلهٔ افغانستان نیز تجاوز متصرّفانه ازخط فاصل بدان‌سوی بروی روز نخواهدآمد چه دشمن هردودولت یکی‌است ودرعداوت باهیچ یك فرق ومباینتی ندارد باید هردو باهم متفق ومتحد باشند چه جای آن‌که درعالم دوستی درخاك یك دیگر دخل وتصرف کنند ودیروز عهدنامهٔ جانبین امضا ودست‌خط شده من شما مردم افغانستان‌را از عواقب کار آگاه می‌سازم که بدون این‌دوست چاره ندارید زیراکه ازاین‌دوست به‌قرار عهدی که بادولت افغانستان درمیان نهاده است به‌جز ازامداد جانی ومالی ودادن اسلحه واسباب وقوی ساختن افغانستان دیگر هیچ تکلیفی برشما نیست ونخواهد بود وازروی تحقیق ویقین شمارا مژدهٔ خوشی ومبارکی داده واقف وآگاه می‌کنم که انشاءالله‌تعالی خیربسیار ونفع‌بی‌شمار ازاین دوستی حاصل وواصل روزگار شما خواهدشد چون حضرت والا تمامت گفتار مذکوررا به‌زبان مبارك اظهار وبیان کرده به‌پای‌برد بزرگان حاضرهٔ محفل بار ازاقوام وطوایف سکنهٔ مملکت ذی‌دیانت افغانستان عریضهٔ مشکوریت وممنونیت وقبولیت این انتظام خیریت ومیمنت انجام رابروی دست اجابت گرفته به‌شرف تقدیم حضورانور رسانیدند که فدای‌وجود ذی‌وجودمیمنت وسعادت امود قبلهٔ انام ومرجع خواص وعوام شویم ماچاکران درگاه وهواخواهان بارگاه سپهر پایگاه باعموم برادران اسلام ورهروان شریعت حضرت خیرالانام که زبان ادای سپاس نعمای الٰهی وبیان مراحم بی‌قیاس پادشاهی را به‌جز ازشرم تقریر وازرم تحریر درکام نداریم وبه‌هیچ گونه اظهار نمی‌توانیم باری اززبان خامه آن‌چه راکه دراین‌نامه نگارداده‌ایم به‌عز عرض می‌رسانیم که اوّل به‌قاعدهٔ متحتمهٔ‌دین‌وائین محمدی(ص)اطاعت‌ومتابعت‌پادشاه اسلام درهمهٔ امورکه خیر وصلاح حال جمهورباشد فرض وپاسدار وشکر وسپاس‌گذاری وجود مسعود آن واجب است وترك آن عصیان ونامناسب دوّم علاوه ازامر اوّل چون ازعرصهٔ هشتاد سال است که آبا واجداد ما پرورش ونشو ونمو یافتهٔ نعمت این‌خاندان بزرگ ودودمان سترگ بوده وروز ننك وناموس دینی ودنیوی رادرظل حمایت وحراست ایشان نیك به‌سر برده‌اند وتاحال که نوبت اطاعت وخدمت برسبیل میراث به‌ما رسیده ودرزیررایت

حمایت سعادت آیت پادشاه ذی درایت وکفایت خودامیرعبدالرحمن‌خان جالس سریر امارت حالیهٔ افغانستان به‌خرمی وبشاشت آرمیده‌ایم ممنون وبسی مشکوریم که ازسلف وخلف وسابق ولاحق درمهد امن وامان غنوده ازتطاول وتسلط دول خارجه آسّوده‌ایم وروز معیشت به استراحت به‌سر برده ومی‌بریم سوم پس‌ازنزاع ودفاع وعناد آبا واجداد وخود مامردم که بادولت انگلیس به‌پای رفته وعداوت وخصومت استحکام پذیرفته بود درسال هزارودوصدونود وهفت هجری که اعلیحضرت پادشاه ما ازمملکت روس پانها دخاك افغانستان شده براریکهٔ سلطنت جلوس نمود عداوت دیرینه رابه نیکوترصورتی بدل به‌صلح وخلت وغم‌شریکی کرد ودرمدّت سیزده سال وچندماه أزهمت شاهانه وتوجه عارفانه وکمال مسلمانی ومردانگی درانتظام واستحکام ملك وملّت ودین ودولت چه درمعنی وچه‌درصورت نسبت به ما وسایر مسلمانان چنان مساعی جمیله ومجاهدات نبیله به کاربرد که ازتوان‌قوهٔ بشر واندازهٔ نظر بیرون وافزون‌است چنانچه واضع وروشن معلوم‌است که ازمرحمت خداوند پاك وعزم واراده‌بادانش وادراك شهریار ملك گیر خصم شکار امور دولت وملّت روبه‌ترقی وتزاید است ونکبت وادبار متمایل به‌سوی تباعد وهنوز بادوام حیات وصحت وجود محمود بافیض وبرکات پادشاه دانش همراه خودافزونی علو مرتبهٔ ملّت ودولت رااز حضرت احدیت امیدواریم که روز به‌روز ترقی نموده به‌مدارج بلند ودرجات ارجمند نایل وواصل شویم چهارم دوستی‌را به‌ملاحظهٔ خیرما ملّت افغان بادودولت بزرگ بیگانه ازکیش وآئین که دریسار ویمین مملکت مسکونهٔ ما جدید جای گزیده‌اند اختیار نموده فراخور حال باهریکی ازهردرشتهٔ وداد واتحاد را چنان منعقد فرمودکه درهیچ‌آن وزمان ازجانب ایشان تکلیفی ملکی وملتی برمانباشد وعلاوه برهمه این تقسیم وتعیین حدودراکه رواج عالم‌است ومجمل ومهمل گذاشتن آن باعث نزاع ولجاج امم به‌وجه شایسته بنیاد نهاده درعهدنامه‌هانگاردادکه درهیچ وقت غم شریکی مامردم ودولت انگلیس منجر به‌نزاع نخواهد گشت وملامت دوست وشرمندهٔ دشمن نخواهد شدیم ونیز قواعد وخیر وشر دنیاداری ودوست ودشمن‌شناسی وغرض‌جوئی وغم‌شریکی را به‌دلایل عقلی ونقلی‌به‌ما تعلیم وتلقین نمودکه اکنون خیرخواه وبدخواه خودرا نیك می‌شناسیم ومی‌دانیم وپیرو برنا وسفیه ودانا حقوق شناسی همهٔ این احسانات وتلطفات پادشاه خودرا مقر ومعترفیم واگرچه تمام اسلام به‌قرار امر شریعت غرا وملّت بیضای مصطفوی مرهون احسان ومطیع فرمان پادشاه خودباید بود وازامر ونهیش که مطابق امرخدا ورسول باش داباوامتناع نباید نمود خصوص‌ما مردم افغانستان که سبقت دراطاعت وبیعت کرده وعهدنامه‌های شرعی به‌پادشاه خود داده‌ایم هرآینه به‌همان عهد وپیمان خود راسخ دم وثابت قدمیم وعلاوه برعهدی که کرده وپیمانی‌که نهاده‌ایم اکنون نظر باحسانها وغم گساریهای حضرت والاکه نسبت به‌ما همواره ازقوه به‌فعل آورده ومی‌آورد تجدید آن‌را لازم دانسته به‌خامهٔ شکرگزاری واحسان شناسی ازروی عهد ومیثاق می‌نگاریم که به‌همان عهدی‌که

ازپیش موثق وبه‌خدا ورسول وقرآن مؤکد داشته‌ایم ثابت واستواریم که علی الدوام گذارندهٔ سپاس بوده ومطیع ومنقاد امر ونهی پادشاه حق‌شناس خود امیرعبدالرحمن خان باشیم وهربندوبست و پیوند وشکستگی که برطبق قانون شرعی ووفق قاعدهٔ عرفی بادول خارجه جهة اصلاح کار واندیشهٔ خیر عاقبت روزگارمافرموده‌باشدسمعاًوطاعتاًوطوعاًلاکرهاًپذیرائیم‌بلکه‌این‌شیوه‌به‌زبان‌وصیت به اولاد واحفاد خود میسرائیم که پس ازما دراستحکام عهود ومواثقی‌که بصوابدید حضرت والا بادول خارجه منعقد گردیده باشند مستقیم واستوار باشند زیرا که خیر سکالی وعاقبت اندیشی و قاعده وصداقت وراست گفتاری ودرست کرداری پادشاه خود را نمی‌خواهیم که ضایع شوند وبااین‌که یقین داریم که تلافی این همه احسان وامتنان اورا نمی‌توانیم بازهم‌سر ومال وجان خود را شایان نثار حکم وفرمان خدایگان خویش می‌دانیم که اگر آن‌هم شرف قبول یابد عین سعادت چاکران خواهد بود زیاده ازحضرت مجیب الدعوات استدعای اجابت وقضای این حاجات راداریم که به‌مقبولان درگاه خویش این پادشاه خیراندیش را سالـهای بسیار مظفر ومنصور وبرتخت سلطنت برقرار دارد ومارا چشم بینا ودل دانا وبندگی خدای توانا واستقامت درراه دین عطاکند تاشرمندهٔ دوست ودشمن نگردیم وآن‌گاه که حضرت‌والا این بیان‌را به‌جهر قرائت نموده نامهٔ اتفاق قوم وملّت‌را سراپا به گوش هوش حاضرین رسانید سرمارتیمر دیورند وزیرخارجهٔ کشورهند به‌پای خاسته مؤدبانه درحضور حضرت والا زبان به گفتار گشوده به‌عز عرض رسانید که جناب امیرصاحب بسیار مهربانی فرمودیـد اگراجازت باشد چیزی درمعرض بیان آرم وچون حضرت والایش اجازت عنایت کرد گفت جناب امیر صاحب کلیهٔ حالات را چنان مناسب ومفصل بیان کرد که گفتن اندك چیزی را برای من باقی گذاشت این‌را گفته به‌مقصد گرائید وگویا گشت وگفت امیرصاحب شما فرمودید که درنقص ونفع ما وشما شریکیم این سخن خالی‌ازشك وسراپا راست‌است ومامردم به‌خوبی می‌دانیم که درسود وزیان باهم شریکیم واکنون که امر سرحدی فصل شد امیدوارم که پس‌ازاین‌وقت روز به‌روز دوستی ودل‌گرمی زیاد خواهد شد وامروز درحالتی‌که به‌محفل بار می‌آمدم خبر تلگراف ازویسرای رسید که بعدازسلام ازجانب من به‌امیر صاحب بگوئید بسیار خرسند شدم که کلیه حرفهای دوستانه به‌خوبی منفصل گشت حضرت والا فرمود من نیز بسیار خرسند شدم دیورند گفت ویسرای این‌را نیز گفته که امروز پخته‌شدن ومشید گردیدن دوستی افغانستان وانگلیس درتمام عالم واضح ومبرهن شد وپخته‌تر خواهد گردید ومدام درحالت پختگی خواهد ماند وخبردیگر نیز رسید که درخود پارلمنت بسیار اظهار خوشی وبشاشت شد که حالا افغانستان وانگلستان‌را اساس دوستی محکم واستوار گشت ومدام استوار خواهدبود چون سخن رابدین‌جا رسانید گفت دیگری چیزی نیست که بگویم وحرفی راکه درباب من فرمودید بسیار ممنون شدم حضرت والا فرمود راست گفتم دیورند گفت من چیزی نیستم لاکن وعده می‌کنم که اگر بتوانم مدام دوستی دولتین راافزایش دهم وچیزی دیگر

می‌گویم که ازوقت داخل شدن درافغانستان آن‌قدر محبت ومهربانی ازطرف شما نسبت به‌من به‌پای رفت که هرگز ادای شکر آن‌را نمی‌توان کنم حضرت والا فرمود درعالم‌دوستی هرچه اظهار محبت شود کم‌است وهنوز امیدوارم وپیشنهاد خاطر دارم که یومیه محبت افزون شود دیورند گفت بسیار مهربانی فرمودید وامروز بغایت خرسندم وامیددوستی بسیار دارم این‌را گفته وتعظیم کرده به جای خویش نشست وازمحفل بارعام به کمال خوش‌بختی رخصت حاصل نموده درعمارت جهان‌نما که حال موسوم به‌قصر چهل ستون است ومحل‌اقامتش بود رفت وحضرت والا تمامت مذاکره وتقریر دل‌پذیر دولت واشراف رعیّت وپاسخ دیورند رساله امرچاپ کرده چنانچه بیاید با اشتهار عدیده ورسایل متعدده درتمام ولایات انتشار داد که اگر اشتهارنیست ونابود گردد رسالهٔ دردست بزرگان هرقوم موجود باشد ودرروزچهارم ماه جمادی الاولی راه مراجعت جانب هند برگرفته سپهسالار غلام حیدرخان هم‌چنان‌که ازمنزل دکه تاکابل رفیق راه ومصاحب گاه‌وبیگاهش بود باوی همراه شد واو خدمهٔ راکه به امر حضت والا درقصر جهان‌نما مراسم خدمت واعزاز واحترام به‌پای برده بودند ازعطای زر دل‌خوش ساخته ازجمله عبدالله‌خان خانهٔ سامان را سه‌صد روپیهٔ انگلیسی جایزهٔ خدمت داده شب پنجم ماه‌جمادی الاولی را درمنزل بتخاك به‌سر برده روز نهم‌ماه‌مذکور وارد جلال‌آباد شده بارفقایش دراندرون باغ شاهی یك‌روزه شاهی یك‌روزه رحل اقامت گسترد وسپه‌سالار درباغ وزیرمحمد اکبرخان حال موسوم به کوکب فرود گشت ودیورند باغبانان باغ موصوف را سه صد روپیه انعام داده درروز یازدهم‌ماه جمادی‌الاولی‌خودش بادیگرانگلیسان وسپهسالارغلامحیدرخان به‌سواری جاله ازراه نهر واردویش به‌راه بیابان روی به‌سوی منزل باساول نهاد وازآن‌جا راه منزل دکه برگرفته چون به‌قرب آن رسیدند درموضعی‌که فرش نهار گسترده‌بودند فرود گشته به‌صرف غدا مشغول شدند ودراین‌وقت عبدالرحیم‌خان‌طبیب چهاره هزار روپیهٔ انگلیسی ازطرف دیورند به‌اسم ورسم هدیه نزد سپهسالارکه قدری دورتر مشغول صرف نهار بود آورده بنهاد واو نخست نپذیرفته پس ازاصرار بسیار که دیورند درمیان آورد گرفته همه رابه‌افسرانی‌که بااو همراه وجاده پیمابودند تقسیم نمود وچون ازآن‌جا ره‌نورد لندی خانه شدند درعرض راه دیورند ازسپهسالار عذرحاضرنبودن چیزی رابرای تحفه‌دادن به‌او خواسته گفت ازهند ارسال خواهدشد وازآن‌جا چنانچه بیاید یك‌رأس اسپ بایك حلقه انگشتر نگین‌الماس برای سپهسالار فرستاد الغرض چون درموضع لندیخانه واقع نقطهٔ فاصلهٔ سرحد رسیدند باهم ازاسپ فرودگشته ودیورند تمثال سپهسالار رابآینهٔ عکس برداشت واورا وداع کرده درمنزل لوارکی رفت وسپهسالار دردکه بازگردیده ازآن‌جا برای انتظام بعضی ازمهام سپاه نظام مقیم شنوار وغیره امور آن کهسار درموضع ده‌بالا شد وهم درخلال احوال مذکورهٔ این‌سال دوصدتن ازفرومایگان هزاره ارزگان وپشهٔ وشیرداغ وقلندر راکه از بی‌بضاعتی وعدم مایحتاج شب وروز خودرا درکوه وبیابان به‌سر می‌بردند گرگ بخورد واین قضیه از عریضهٔ مورخه

دهم ماه جمادی‌الاولی جنرال شیرمحمدخان که دیورند دراین روز ازراه بازگشت چنانچه گذشت ازجلال‌آباد جانب پشاور به‌راه‌افتادبه مسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده برای جنرال مذکور رقم فرمود که این همه نتیجه وثمره فتنه ومفسدهٔ خود آن‌مردم‌است که خداوند درندگان کوه وصحرارا به‌تدمیر ایشان گماشته هلاك می‌سازد ولوث وجود ایشان‌را ازروی خاك پاك می‌نماید ومقارن اینحال درروز دوازدهم جمادی الاولی ملا(احمدجان) توخی وملا(گل‌احمد) احمدزائی که هردوتن درهمه علوم عقلیه ونقلیه قدیمه ماهر وآراستهٔ اوصاف حسنهٔ باطن وظاهر و به‌فرمان طلب درکابل آمده بودند شرفیاب بارگردیده از حضور انور به جای ملا ابوبکر اسحق‌زائی قندهاری وملاغلام محمدجلال‌آبادی مدرسان مدرسهٔ مذکوره که فوت شده‌بودند مأمور تدریس گشتند وتنخواه آن دوتن به‌ایشان مرحمت گردیده هفت‌باب حجره ازحجرات مدرسهٔ شاهی که به‌طلبهٔ ملا ابوبکر مرحوم متعلق بود به ملا احمدجان وهفت باب حجرهٔ طلبه ملاغلام‌محمدمغفور به‌ملا گل‌احمد مفوض گشت وهم پنج‌صد وده روپیه نقد وسه خروار وچهل وهفت ونیم آثار جواری به اسم مستمری برای بازماندگان سیزده‌تن مقتول ومجروح بزرگان قوم آکا خیل که درمحاربات اشرار هزاره درتحت رایت جنرال امیرمحمدخان به‌قتل وجرح رسیده بودند مقرّر وبه‌امر حضرت والا ثبت دفتر شد وهم در روز مذکور چهارهزاروسه‌صدوسی وسه روپیه کابلی ودوثلث یك‌روپیه نقد وپنجاه وچهار خروارکابل غله مستمری اولاد واحفاد سردار شیرعلی‌خان جاغوری که ازسبب بغاوت اشرار هزاره معطل شده‌بود وسلطان علی‌خان‌بن‌سردار مبرور مذکور خدمات شایسته به‌تقدیم رسانیده اکثرازبزرگان اشرار هزاره‌را به‌حلیت ووساطت قومی به‌دست آورده وتسلیم خدمهٔ دولت کرده تصدیق خدماتش راازجنرال‌شیرمحمدخان ومحمدحسن‌خان کرنیل ومحمدحسن‌خان کمیدان وسمندرخان حاکم ارزگان حاصل نموده به‌شرف مطالعهٔ حضرت والا رسانید برحال گشت ومقارن این حال قالینهائی‌که از شانزده الی بیست ذرع کابل طول وازشش الی هشت ذرع عرض حضرت والا به‌میرابوطالب‌خان فرمایش نموده واو درآقچه نساجان قالین رافراهم کرده وساخته وپرداخته ومصحوب میرزامحمد یعقوب‌خان نویسندهٔ خودبرای فرش سلام‌خانهٔ عام وغیره محافل بزم پادشاهی گسیل کابل داشته بود ازپیشگاه حضور انورشرف گذارش یافته همه مطبوع طبع دشوارپسند جهان‌آرا گشت وهم‌دراین هنگام هجده هزاروسه‌صد وسی‌وسه روپیه کابلی ازدرك جریمه بزرگان مردم کوچی افغان که ازلشکر ملکی پادشاهی درمحاربات اشرار هزاره گریخته بودند وبه‌امر حضرت والا به تحصیلی شیردل‌خان احمدزائی حواله شده‌بود با چهل‌هزارروپیه دیگر ازوجوه زکوة دواب ومواشی مردم کوچی واصل وعاید خزانهٔ عامره شد وهم دراین اثنا میرزا محمد حسن‌خان به‌نیابت میرزامحمدحسین‌خان برادرش که سردفتر سنجش وکوتوال کابل بود مأمور محکمهٔ کوتوالی شد وهم درسالی چهارصد روپیه ازحضور برای میراقبال بیك دیوانه هزاره تره بلاق

مرحمت ومعین گشت وهم دراین ایّام میرزا محمدحسینخان کوتوال کسانی راکه ازمردم قزلباش درهزارجات زمین وملك داشتند بامال ومتاع وقلاع وسراهای ایشان ضبط محکمهٔ کوتوالی کرده خود ایشان رامحبوس نمود وهم قاری نیك‌محمدکابلی ساکن قریهٔ دولانهٔ چاریکارکه استشهاد خطی به مواهیر وتفاریظ عبدالحق شریفی وابراهیم‌سعد وحضرت نور وعبدالله ومحمود وعبدالله غیر مذکور وابوالفضل عبدالله ولطف الله وبدرالاسلام نامان وغیره علمای مدینهٔ منوره ازتاریخ ماه رجب سال هزار وسه‌صد ودوی هجری که داخل مدرسه مولوی رحمت الله هندی شده وتحصیل علم قرائت وصرف ونحو ومنطق کرده درعلوم مذکور تصدیق مهارت حاصل نموده بود به‌مطالعهٔ ساطعه حضرت والا رسانیده چون ادعای بزرگ درتعلیم وتعلم کرد نظر بند گردیده امر والا بنفاذ پیوست که اوراتا امتحان نمودن علمای دارالسلطنه ازعلوم مزبوره محفوظ دارند واو به‌جز ازعلم قرائت دردیگر علومی‌که درج نامهٔ تصدیق کرده‌بود چنانچه باید مهارتی نداشت پس ازامتحان علما ازقید نظر آزادگردیده درمدرسهٔ شاهی مأمور تعلیم علم تجوید شد وجمعی ازاطفال درداٸره درس او جمع آمد ودرپایان کار رسالهٔ درعلم مذکور به‌رشتهٔ نظم درآورده به‌امر وخرج دولت به‌چاپ رسانید وچون دررموزات قرآن شریف که مدون ومروج قرائت است کم‌وزیادی ازدلایل وبراهیم قواعد قرای سبعه کرده‌بود اگر چه بااقوال قرا موافق بود ولیکن ازرموزات مروجه مخالف می‌نمود ناظرمحمد صفرخان مدعی اختلافات اوشده رساله‌اش رامتروك وزحمتش راکه درتصنیف آن کشیده بودضایع ساخته نگذاشت‌که شایع شود وهم درتضاعیف وقایع مسطوره صالح محمدخان قاینی که ازراه فرار درهرات آمده وازآن‌جا به‌فرمان طلب بااسدالله‌خان پسرش راه کابل برگرفته بود به‌عتبه بوسی سدهٔ علیا واصل ونایل گردیده ازحضور انور والا درروز دوازدهم مذکوره ماه جمادی‌الاولی چهارهزار روپیهٔ قِران تنخواه سالیانه برای او مرحمت ومعین گردیده ربع یك‌زوج زمین مزروعی ازجملهٔ پانزده زوج اراضی خالصه واقع سیرنان برسبیل رعیّتی بودی عنایت گشت وهم سرای محمد اکبرخان فوفل‌زائی ازسراهای ضبطی قریهٔ سیاهوشان جهت نشیمن اهل وعیالش ازدولت داده شده ازراه مراجعت درهرات رفت وهم‌چنین برای منشی محمدابراهیم‌خان قاینی که آمدنش درهرات ازپیش به‌شرح رفت به‌قدر کفایت مؤنتش از اراضی سیرنان مذکوربه طریق رعیّتی ازدولت عطا گردیده کارگذاران هرات رافرمان رفت که درسال اوّل ودوّم اورا ازجمیع تکالیف مرفوع القلم داشته درسال سوم تقاوی راکه ازدولت به‌او می‌دهند برطبق دیگر مهاجرین ازوی گرفته درسال چهارم مالیه زمینی راکه زراعت می‌کند حواله وحصول کنند وهم درخلال احوالی‌که به‌شرح رفت اشرار چارصده که‌ازقندز گریخته درجبال فیروزکوه جای سرقت گزیده‌بودند دست تاراج به‌مال ومتاع رعایای آن جدود دراز کرده ترکتاز آغاز نهادند وسپهسالار فرامرزخان کبتان علی محمدخان رابایك‌تن صوبه‌دار وصدتن پیادهٔ نظام که درقلعهٔ گوهر مقام داشت نامه فرستاده پیام‌داد که‌راه تدمیر

آن دزدان شریر برگرفته ایشان دستگیر نموده درغل وزنجیر اندازد ونیز یك تن صدباشی که باصدتن پیادهٔ ساخلوادرآن‌جا بود بالشکر ملکی وپیادگان ساخلوا ازسرحد چقچران بکوه برشده طریق جستجوی آن جماعهٔ نکوهیده خوی‌برگرفت وپیش ازآنکه صدباشی برمرام نایل گردد کپتان علی‌محمدخان بیست ونه تن اشرار ازمغارات کهسار گرفته ساخته غل به گردن ایشان انداخت وآن‌حدود رازسرقت ومفسدت ایشان بپرداخت وهم‌دراین‌ایّام جامی به‌وزن نود وپنج مثقال اززرناب رامسکری ازشخص روستائی که‌از خرابه‌های‌هرات‌به‌دستش آمده‌بودبه یك‌روپیه خریده وازوی زرگزی به‌دست آورده برای امری ازامور زرگری به کازش بریده مکشوف افتادکه طلای خالص خالی ازغش است وسپهسالار فرامرزخان آن‌را ازشخص زرگر گرفته ارسال کابل نمود وچون به‌غایت خوش‌نما ساخته شده‌بود ازشکستن آن کارپردازان پیشگاه حضور متأسف شدند وهم دراثنای احوال مسطوره کدخدا نورمحمدنامی ازمردم سیستان دست سرقت به مال ومتاع ودواب ومواشی رعایای سکنهٔ چخان‌سور گشوده گرفتار گردید ودر نزد آخندزاده فقیرمحمدخان حاکم وسرحددار آن‌جا محبوس گشت ومیرمعصوم‌خان حاکم سیستان درپی اطلاق اوافتاده میراسمعیل‌خان ومیرزین‌العابدین‌بیك نامان راازراه رسالت نزد آخندزادهٔ مذکور فرستاده التماس کردکه محبوس مزبوررارهادهدو آخندزاده‌اش رهانداد تاکه اموال مسروقه راتمام استرداد نموده به‌صاحبانش رسانیده بعد رهاداد ومقارن این‌حال پیغمبر قلی‌خان‌بن‌عزیز سردار ترکمان قالیچهٔ راکه ازراه تحفه ارسال داشته بود مطبوع طبع جهان آرا گردیده قصر سعادت حصر بوستان سراراکه نشیمن‌گاه خاص پادشاهی بود رأی سعادت پیرا اقتضا کردکه‌ازقسم قالیچهٔ مذکور فرش بگستراند چنانچه مهندسان رادرحال امر نموده‌خانه‌های‌زیرین‌قصر مزبور راپیمایش کرد وخانهٔ بزرگ زیرین درطول نه ذرع کابل وده گره ودرعرض شش ذرع وپس خانهٔ آن درطول شش ودرعرض سه ذرع وخانه بزرگ زیرین درطول نه‌ذرع ودوازده گره ودرعرض شش ذرع وخلوت خانه آن درطول شش ذرع وپنج‌ونیم گره ودرعرض چهارذرع وخانهٔ سه‌دهنهٔ زیرین درطول هفت ذرع وهشت‌گره ودر عرض سه‌ذرع به‌حساب آمده ازمساحت سطحیهٔ خانه‌های‌مذکوره‌به‌حکمران هرات خبرداده او را فرمان رفت که هرقدر وجه نقد به‌خرج رود ازخزانهٔ هرات نقد به پیغمبرقلی‌خان داده به‌اندازهٔ هرخانه برطبق پیمایشی‌که درشمار آمده است جداگانه فرمایش کندکه ازرقم قالیچهٔ که تحفه فرستاده است ساخته ارسال کابل نماید واو چنانچه بیاید وجه ازخزانهٔ هرات داده امر حضرت والا رابه‌پای برد واین قصر درپایان کار مدفن ومضجع[1] حضرت والا گردیده عمارات عالیهٔ مذکوره‌اش که بلکها روپیه ساخته وپرداخته شده بود به‌امر اعلیحضرت سراج‌الملة والدین تغیر داده شده به‌صرف مبالغ

۱– مضجع جای خواب وخواب‌گاه.

زيادی قبهٔ بامنارهای قشنگ ودل‌ربا به‌طرح مزارات سلاطین‌بزرگ افراخته گشت وهم دراین هنگام ازعریضهٔ سیدجعفرخان کنری حاکم غوری به گوش دادنیوش حضرت والا رسید که مواضع درهٔ ترمش ودرهٔ وادو ودرهٔ اشرف ودرهٔ سینه خزك ودرهٔ مرق ودشت تاله ودرهٔ گردن ده وآهنگران ودرهٔ دیوارك وتیرکران ودره باجنان وزرشك برفك موطن ومسکن هزارهٔ شیخ‌علی از وجودنابود خود ایشان وغیره مردم تهی وخالی گردیده همه زراعت نشده‌اند وچون قاطنین ومتوطنین اودیه[1] مذکوره از شرارتی‌که درنهاد داشتند لوای بغاوت برداشته چنانچه گذشت به قتل وتاراج رفته وبقیةالسیف ایشان درلهو کرد وقندهار زمین برای فلاحت داده شده بودند حضرت والا درروز سیزدهم ماه جمادی‌الاولی حاکم مذکور رافرمان کرد که ازمردم افاغنهٔ سکنهٔ غوری وبغلان درمواضع مذکوره جای دهد تازراعت کرده روز معیشت به‌سر برند وهم مردم افغان هردو علاقهٔ مزبور راارقام واعلام فرمودکه آن مواضع مرغوب زرخیز غله بیز تااین‌زمان به‌دست دشمنان دین مبین ودرندگان پردهٔ ناموس رهروان شریعت حضرت سیدالمرسلین بودند تا که ازحکم پادشاهی سربازده دوچار قهرالهی شدند واگر خدای ناخواسته چیره‌دست می‌شدند وشکست نمی‌یافتند هرآینه ازسرومال وناموس افغانان صرف‌نظر نکرده ودر قتل وغارت مضایقه نمی‌نمودند امّا دروقتی‌که گرفتار سلاسل واغلال ادبار شدند دولت قلاع واراضی ایشان رابه‌شما واگذاشت وحالا شما مردم افغان راچه شده وچرا هوش به‌سر آورده ملك وزمین گروه روافض راکه دشمن دین شمایند متصرّف نمی‌شوید وازاین نمی‌اندیشیدکه بازدشمنان شما رفته رفته درموطن خویش جا گرفته و فرصت یافته امری راکه درنهاد دارند بروی کار آوُرده شمارابربادتاراج دهند پس می‌بایدکه افاغنهٔ غوری وبغلان آن‌اراضی‌را رایگان وضبط وتصرّف آن‌را از ضررویات دین وایمان دانسته متصرّف شوندو ازصدور این‌حکم سعادت دستور افغانان سکنهٔ غوری وبغلان اراضی مواضعی‌راکه به‌شرح رفت تصاحب کردند وهم درخلال این‌حال ازتاریخ نوشتهٔ لفافهای عرایض کارگذاران قطغن وبدخشان حالی رأی والاشدکه از غفلت پیادگان داك‌خانه‌های‌عرض راه از فیض‌آباد بدخشان تا خان‌آباد قطغن بهشت روز وازآن‌جا تاکابل به‌خلاف عرایض مستمره به‌چهار روز رسیده‌اند پس حضرت والا چارصد روپیه سیاسهٔ برداکیان عرض راه قطغن جرم حواله فرموده امرکردکه تحویل خزانهٔ آن‌جا کنند تابعدازاین چنین تغافل نکرده دررسانیدن مکتوبات کسالت را شعار خویش نسازند وازاین‌گونه سیاست حضرت والا بودکه مکتوب هیچ‌کس مفقود نمی‌شد ودرروز موعود به‌صاحبش میرسید ودراثنای سوانحی‌که درج کتاب شد نهرجدیدی که درعلاقهٔ غوری به‌امر وفرمان حضرت والا واهتمام میرزاعبدالرحیم‌خان برادرزادهٔ مستوفی‌عبدالرزاق‌خان مرحوم ازسال گذشته شروع درحفرآن شده‌بود دراین‌وقت اتمام

---

[1] - ادویه جمع وادی به‌معنی وادیها.

وانجام یافته هزارجفت زمین موات درزیرآن برای زراعت آبادگشت وهم‌چنین جدول اجمیل بغلان‌را میرزای مذکور احداث واجرا نموده هفتادجفت زمین راقابل زراعت ومعمور ساخت ومقارن اینحال محمدامیرخان کرنیل برادرسپهسالار سوم غلام‌حیدرخان اورکزائی ازحضور انوروالا درروز شانزدهم ماه‌جمادی الاولی به‌منصب برکدی سرافراز وممتاز گردیده مأمور ترکستان شد ویك‌عقد کمراسباب طلا بایك‌قبضه شمشیرمصحوب او به رسم انعام وجایزهٔ خدمتی‌که درهزارجات به‌پای برده بود برای سپهسالار غلام‌حیدرخان برادرش ازاسلحه خانهٔ خاص ارسال شد وهم دراین‌ایّام عزیز مرادبای تاجر هشت سیر به‌وزن بخارا تخم پنبهٔ امریکائی رابه‌امر وفرمان حضرت والا از بخارا خریده کرایهٔ حمل ونقل آن‌را تاتاشقرغان به‌مکاری[1] داده ازآن‌جا به‌ذریعهٔ پیادگان پست خانه‌های عرض راه درکابل رسیده درقندهار وجلال‌آباد فرستاده شده حکام آن مواضع را فرمان رفت که بکارند تا نفع آن عام وباعث ترفه حال انام گردد وهم دراین وقت بعضی ازبزرگان قوم‌علی‌خیل چون سیف‌الدین‌خان شیرخان خیل وسعیدنظیم‌خان سلیمان‌زائی وفیض‌طلب‌خان کدای خیل وعبدالرحیم‌خان مرادن خیل وطره‌بازخان اودخیل که بادولت چنانچه گذشت جنگها کرده وازراه بغاوت فتنه‌هابه‌روی‌روز آورده ودرپایان کار فراراختیار کرده بودند وتااین‌وقت درخاك مقبوضهٔ دولت انگلیس جای گزیده روز ذلت به‌سر می‌بردند ازعریضه واستدعای خودایشان قرین عفو گردیده به فرمان اجازت مراجعت درکابل آمدند وبه‌کارکنان پایهٔ سریر سلطنت ضامنهای معتمد ازاین‌که شرارت ومفسدت نکنند وبه‌جز اطاعت راهی نروند داده ازعطای خلاع گران‌مایه سرافراز وممتازگردیده به منزل ومأوای خودرفتند وروز بیستم جمادی‌الاولی به‌موطن اصلی خویش رسیده قرار گرفتند ومقارن این حال ملاعبدالباقی حامل عریضه وعهدنامهٔ غلام‌حیدرخان توخی وغیره که‌در شالکوت چنانچه ازپیش به‌شرح رفت محبوس کارگذاران دولت انگلیس شده‌بود رهاگشته درمقربه مقر خودآمد وهم دراینحال به‌روز بیست وچهارم ماه مذکور چهل وهفت‌هزار وهفت‌صد وچهار روپیه کابلی نقد وسی‌وهفت خروار وپانزدسیرکابل گندم تنخواه سالانهٔ محمد اکبرخان لعل‌پورهٔ قوم مهمند که ازسبب امری معطل وملك ومالش ضبط شده به فرمان طلب درکابل آمده بود ازمراحم ملوکانهٔ حضرت والا برحال گردیده میرمحمدحسین‌خان سردفتر تشخیص رافرمان شدکه از جملهٔ مبلغ مذکور دوازده هزار روپیه رابرای مادر واهل وعیال او وهفده‌هزاروهفت‌صدوچارروپیه راباتمامت مقداری گندم به‌نام تنخواه سراو وهجده‌هزارروپیه را به‌اسم مواجب یك‌صد وهفتادوپنج نفرسواره وپیادهٔ زیردست او ثبت دفتر نموده به طریق مستمری حواله وبرات بدهد وملك ومال ضبط شده‌اش نیز مرحمت ومستردگشته به‌بزرگی لعل‌پوره ومنصب خانی قوم‌مهمند هم‌چنان‌که بود

۱- مکاری به‌ضم کرایه‌کش.

سربلند گردیده وبزرگان قوم مهمند سکنۀ لعل‌پوره وجبال نواحی آن‌را فرمان رفت که اورا بـزرگ ورئیس خوددانسته ازامر ونهیش درباب خدمت دولت سرباز نزنند وهم‌دراین‌ایّام سپهسالار اوّل غلام حیدرخان که پس‌از وداع با دیورند چنانچه گذشت درشنواررفته بودکارسپاه نظام مقیم‌آن‌جا راانتظام داده در روز مذکـور ماه مزبور وارد جلال‌آباد شد وهم درخلال احوال مسطوره که عبدالرشیدخان قلماق اسلحه‌دار وشیرعلی‌خان خانه‌سامان چنانچه گذشت فرارکردند ومال ومتاع تحویل هردوتن راکارکنان حضور موجودی نمودند ازجمله یك‌قطعه تمغای بزرگ به‌وزن نـه تـوله ودومـاشه طـلا ویك‌دانه الماس بزرگ میانۀ آن وسی‌قطعه الماس کوچک دورآن با تمغای کوچک پنج توله وهشت ماشه وزن ازطلا وقطعه الماس بزرگ میانه ونوزده قطعا الماس اطراف آن وگل کمر چهارده تـوله وشانزده ماشه وزن ازطلاکه بایك دانه زمرد بزرگ وپانزده قطعه الماس مرصع ومزین بود با تمغای مرصع کوچك دیگر ونشان مرصع ومکلل کلاه حضرت والاکه تمغاها ازآویزۀ سینۀ بی‌کینه همایونی بودند ویك‌دست‌گاه ساعت قاب طلا وچهارهزار وهشت‌صد وپنج روپیه نـقد که‌دانه‌های الـماس تمغاها به‌وزن سه مثقال وبیست نخود وزمرد آن به‌وزن یك‌مثقال بود وهزار مثقال طلا ازآلات کمر وتمغاها و شمشیر وتلوار وسیلاوه بودند و یك‌دست‌گاه ساعت قـاب‌نقره کـه همه‌را ازمـال دولت باخود برده بودند درحساب کم آمد وازجمله دوقطعه تمغای اولین راکـه بـه‌شرح رفت بـا قطعـات الماس وزمـردش شـهزاده اسمعیل‌خـان نـامی کـه نـمك‌خوار خـوان احسـان ایـندولت بـود ازنـزد عبدالرشیدخان گرفته به‌میرمحمدعلی‌خان مهتمم پست‌خانۀ اسلامیۀ پشاور سپرد واوارسـال کـابل نمود ومابقی راازشهزاده موصوف مخفی داشته ویك‌قـطعه تمغـا وهردوسـاعت قـاب طـلا ونـقره راازمال خود گفته به‌وی نسپرد وحضرت‌والا درروز بیست‌ودوّم جمادی‌الاولی پس‌از رسیدن هردو تمغا به‌حضور میرمحمدعلی‌خان رافرمان‌کرد که بقیۀ اسباب وآلات مشروحه راکـه ازنوشته‌جـات خود عبدالرشید که مطابق ثبت دفتر پادشاهی می‌باشند اگردر پشاور باشد وانکار نکند ازاو گرفته ارسال نماید والا فلا امادر وقتی‌که این منشور پرتوافکن وصول شد چون عبدالرشیدخان ازپشاور رفته بود دیگر چیزی به‌دست نیامد ودراین‌هنگام کشتوری‌نامی ازقـوم تـاجی‌خیل وزیـری سکـنۀ علاقۀ وانه بانامۀ ازتمامت بزرگان قوم وزیری که همه تنخواه خوارایـن‌دولت بـودند درروز سلخ جمادی‌الاولی نزد سردار گل‌محمدخان که دروازه‌خوا اقامت داشت حاضر آمده چون نوشته بودند که بعضی ازهواخواهان دولت انگلیس می‌گویند حضرت والا به‌استدعای دیورند که درکابل رفته بود زمین وانه را به‌دولت انگلیس عطا کرده است اگر راست باشد مـردم وزیـری ازاطـاعت‌پذیری دولت مذکور ابادارند وازسردار رفیع مقدارامیدوارنـد که ازصدق وکذب این‌امر ایشان‌را آگاه کنند ۱
تافکری به کار خویش کرده راهی‌که صواب باشد پیش گیرند پس سردار مومی الیه درپاسخ ایشان نوشت که تاکنون حضرت‌والایش ازتقسیم وتعیین حدود وخط ونقاط فاصله آگاه نفرموده واگـر

تصفیه حدود دربین دولتین به‌وقوع پیوسته انجام یافته باشد هرآینه کارگذاران دولت انگلیس سند فیصلهٔ این معامله رابه خط خاص ومهر شرافت اختصاص حضرت‌والا حاصل کرده به دست خواهند داشت والا گفتار ایشا ن‌رابه‌خاطر جان داده راست نباید پنداشت وآن‌گاه که این امرازعریضهٔ سردار گل‌محمدخان وخلیفه نورمحمدخان وقایع نگار آن‌حدود به حضرت والا مکشوف گشت هردوتن رافرمان فرستاده نگار دادکه به‌مردم وزیری بگویند که غیرازهردوموضع مرغه وپرمل دیگر مواضع مسکونهٔ قوم وزیری ودوری ومسعود متعلق به دولت انگلیسند زیراکه مردم طوایف مذکوره ازچهارده سال است که حضرتوالا رارنجیده‌خاطر ساخته هرچند باایشان اظهار ازخودی وهم‌دینی وقومی کردگوش به گفتار سعادت اثارش نداده وهرقدر اندرز ونصیحت فرمود نشنیدند پس ناچار ملک ایشان رابه‌دولت انگلیس واگذارشدحالا خود می‌دانند وکارایشان وحضرت‌والا بدون ازمردم مرغه وپرمل وغیره‌که اینطرف خط فاصل واقعند درامور دیگر مردم‌که آن‌سوی خط باشند مداخلت نمی‌کند وچون تاکنون تعیین خط فاصل ونصب علایم منفصله نشده وهنوز حدجانبین نیك معلوم نبود حضرت والا درذیل کلمات مذکوره به‌خامهٔ خاص رقم کردکه اگر فرستادهٔ مردم وزیری بازنگشته باشد سخنان فوق رازبانی به‌او بگویند والا به‌چندتن ازبزرگان مردم وانه ازطرف خود بنویسند وهم دراثنای این‌مقال سیدمحمدرشید نام بغدادی که قاری کلام‌الله شریف بود ازراه کشور هند به‌عزم وارادهٔ تقبیل سده‌علیا وارد جلال‌آباد گردیده ونزد محمدگل‌خان جبارخیل اقامت گزیده به ذریعهٔ عریضهٔ سپهسالار غلامحیدرخان اجازت آمدن کابل خواست وحضرت‌والا درروز دوّم جمادی‌الثانیه سپهسالار راارقام نموده اعلام فرمودکه شمارا چه شده هرشخصی که‌ازمملکت ودولتی به‌تغیر لباس وزبان آمده وازراه مقصد ومدعائی‌که دارد داخل این‌مملکت شده وبه بیان خودستائی خویش رادرنظر شما بزرگ جلوه می‌دهد واین‌قدر نمی‌دانید که اگراین شخص یاغیری بزرگ ودانسته می‌بود چرا کلید قفل دروازهٔ مزارفیض آثار جناب پیر[1] صاحب راکه نزد شما اظهارکرده است باخود می‌آورد وشهربه‌شهر وملك به‌ملك گردانیده ازیك دولت به‌دیگر دولت به هوای نفس تردد وگردش می‌کرد وشما این‌گونه مردم را نمی‌شناسید وحال آن‌که خداداناست که به‌چه مدعا آمده خواهد بود باری اورابه‌ورود این‌فرمان ازخاک این‌دولت بکشید که کلید دروازهٔ حضرت(غوث) الاعظم علیه‌الرحمه را به‌جایش رسانیده دروازه‌اش رابه‌روی زوارانش چنانچه بسته‌است نه‌بندد وسپهسالار اوراازجلال‌آباد جانب پشاور اخراج کرد وخودش که ازشنوار چنانچه گذشت وارد جلال‌آباد شده‌بود ازآن‌جا راه‌اسمار برگرفته چون درموضع شیوه کنر شده شاه‌مردخان وحاجی‌نامان

۱- مراداز پیر صاحب حضرت شیخ عبدالقادرجیلانی قدس الله سره‌العزیز که‌در بغداد شریف مدفون هستند می‌باشد.

بزرگان مردم امله سکنهٔ شیوه راکه باهم ازدرنزاع پیچیده وچندتن رامقتول ومجروح کرده‌بودند چهار هزار روپیه جرم کرد ومحمدصدیق‌خان حاکم آن‌جا را امرتحصیل نمود وازآن‌جا دراسمار شده بکاری که داشت قیام ورزید ومقارن این حال درروز پنجم جمادی‌الثانیه میرزاخواجه میران خان به‌سعی وواسطهٔ میرزامحمدحسین‌خان سنجشی به‌منصب مهتممی پست‌خانهٔ اسلامیه پشاور مأمور گردیده میرمحمدعلی‌خان به‌فرمان‌طلب به‌نام سنجش وفیصلهٔ حسابش درکابل خواسته شد وهم در اینوقت دوست محمدنام جبارخیل که بدخواه ومعاند دولت بود وطریق شرارت می‌پیمود گرفتار دست هواخواهان دولت شده محبوس درکابل آمد وداخل زندان گردیده درروز هفتم جمادی‌الثانیه محمد یعقوب‌خان حاکم لمقان رافرمان رفت که شش‌تن ازنوکران او چون محمدامین وامان‌خان وملا محمدامین وتورگل وسرفراز ویك نفر سیدو غلام راگرفتار واز لمقان رهسپار کابل کند چنانچه اوهمه را به‌دارالسلطنه فرستاده داخل زندان سیاست شدند وهم دراین ایّام بعضی ازبزرگان هزارهٔ بهسود که دروقت بغاوت وشرارت هزاره خدمت کرده سند تصدیق ازحاکم بهسود وافسران نظام حاصل نموده بودند در قلعه هاشم‌خان به‌شرف استان بوس نایل وواصل گشتندوحضرت والا در نوازش به‌روی ایشان گشوده ازعطای خلعت وتعیین تنخواه مفتخر وسربلند ساخت چنانچه هزار روپیه جهت ترمیم قلعهٔ ارباب‌حسن چوپان که اشرار هزاره ازسبب اقدامش به‌خدمت دولت خراب کرده بودند از خزانه عنایت نمود وهم هزار روپیه نقد وچهار خروار کابل گندم برای او ودوصد وچهل روپیه برای غلام‌حسن دولت‌پای وچارصد روپیه برای سیدمحمدامین وصدروپیه برای ارباب جمعه وهشتاد روپیه برای قربان‌علی عم حسن چوپان وهشتادروپیه برای درویش‌علی پسرعم او وهشتاد روپیه برای غلام محمدپسرعم دیگر او وهزاروچهارصد روپیه برای محمدبیك عم دیگر حسن چوپان و هشتاد روپیه برای رجب‌علی برادرحسن مذکور وشش صد روپیه برای سیاف قوم بهلول ودوصدوچهل روپیه برای محب‌علی قوم دولت‌پای وشش‌صد روپیه برای محمدحنیف قوم قنبرعلی ویك‌صد وبیست روپیه برای سعیدمحمد برادر محمدحسن ودوصدوچهل روپیه برای فیض محمد قوم خالق داد وصدروپیه برای خداداد قوم التمور وشش‌صد روپیه برای ارباب‌عاشور ویك‌صدو بیست روپیه برای خدای‌رحم جمله پنج‌هزار وهشت‌صد وهشتاد دروپیه نقد وچهارخروار گندم غیراز هزار روپیه که برای مرمت قلعه حسن چوپان بخشید تنخواه سالیانه معین فرمود وهرکدام را جداگانه رقم تصدیق خدمت به‌یادگار نگار داده تفویض کرد وهم دراین هنگام حاجی محمد علم‌خان خسرزاده قاضی سعدالدین‌خان که‌ازراه معاندت دولت فرار هند شده وبه‌شفاعت شوهرخواهرش قرین عفو گردیده پس ازمأمور شدن شفیع مذکور به‌حکومت هرات به‌حکومت درهٔ صوف سرافراز وممتاز گشته بود آگاه شد که جمعی ازفرومایگان هزارهٔ دای‌زنگی ازواهمهٔ جان دربین هزارهٔ دای میرداد تعلق اکبربیك وخال‌محمدبیك ملاباقربیك پناه گزیده‌اند بنابرآن باشرف

علي وداراب علي وامام قل وفيض محمد وخال نيازراه دست‌گيرنمودن هزارگان مذكوره برگرفت وصدتن مردوزن وپسر ودختر ازنزد نادربيك پسر ملاباقربيك مذكور وخال محمدبيك مزبور به‌دست آورده همه‌را محبوس كرد وحضرت والاكه كدخدايان متفقهٔ حاجي محمدعلم‌خا ن‌راازسبب آن‌كه با كدخدايان مذكوره كه هزارگان درنزد ايشان جاي گزيده بودند عناد داشتند وعريضه‌ها به‌شكايت يك‌ديگر ارسال پايهٔ سرير سلطنت نموده ومى‌نمودند خصم آنها پنداشته رجوع رفع تهمت آن‌راكه هـزارگـان را جـاوپناه داده‌بـودند به‌ولي‌محمدخـان مـميز فـرمود وهـم درخـلال اين‌حـال سـردار شيرين‌دل‌خان هفده‌تن ازدشمنان تيرين‌خان وزيرى راكه به‌قتل او اقدام‌كرده چنانچه گذشت گرفتار ساخته بود بادوصد ودوازده‌تن ازجوانان قوم جدراني كه به‌رسم گروگان گرفته بود به فرمان طلب مصحوب خان‌شيرين‌خان كبتان گسيل درگاه عالم پناه نموده نفرى گروگان داخل فوج پيادهٔ نظـام جدراني شده خصماى تيرين‌خان تفويض زندان‌بان سياست گرديدند ومقارن اين‌حال ميرعطاخان جنرال يك جلد كلام الله شريف كه سى ورق وهر ورقش يك جزو وبغايت خوش‌خط وخوانا واز بزرگان هزاره به‌دست او آمده‌بود با دوقبضه شمشير جوهردار ايراني كه شايان كمر بزرگان وآن‌را نيز از بزرگان هزاره گرفته بود ارسال پيش‌گاه سرير سلطنت نمود وچون ازاشيـاى عـمدهٔ نـادره بـودند مقبول نظر عاطفت گستر حضرت والاگشتند وهم دراين وقت مكتوبى به‌نام بزرگان مـردم طـورى سكنهٔ كرم يابنام سردار محمدايوب‌خان يا نواب ناصر علي‌خان قوم قزلباش مقيم لاهوركه سلطان احمدخان‌بن‌علي‌جان‌خان شكوه ازاين دولت نوشته بـود ازدست محمدعظيم‌خـان وعـبدالله‌خـان وعبدالحسين‌خان قوم طورى شلوزائى به‌دست كارگذاران پايهٔ سرير امارت افتاده وبه‌حضور انور رسيده سلطان احمد مذكور با محمد سرور برادر زاده‌اش محبوس گرديده بياسا رسيدند وتمام ملك ومال ومتاع وسرايش را ضبط محكمهٔ كوتوالـى كردند وچون مكتوب مذكور به مشاهده نيفتادكه بنام كدام‌يك از معاندين دولت رقم‌كرده بود برسبيل تردد ثبت‌كتاب شد ويحتمل كه خطاى بزرگ كرده به‌نام يكى ازكسانى كه رقم شد نوشته باشدكه سزاوار قتل وغارت وضـبط شـد وهـم‌چنين زمان‌شاه نام قوم وردك و عبدالرزاق‌خان‌داماد(ملا رمضان‌خان مفتى) وغلام رسول‌خان عم او بنام اين‌كه ازراه عداوت دولت احوال خرابى وآبادى مملكت وشئون نيك وبـدسلطنت رادر راولپـندى به‌سردار محمدايوب‌خان خبر ميدهند وازاو مكتوبات مفسدت آيـات به‌خـائنان دولت مـى‌آورند گرفتار سلاسل واغلال محكمهٔ كوتوالي گـرديده بـعضى ازمكتوبـات آورده كـه ايشـان بـه دست هواخواهان دولت وخدمهٔ سلطنت به مثابهٔ مكتوب سلطان احمدخان افتاده‌بود مال ومتاع ايشـان ضبط گشته خودايشان بياسا رسيدند(وملارمضان‌خان) خسرعبدالرزاق خـان راكـه درنـزد شـهزادهٔ آزاده سردار حبيب‌الله‌خان رتبه ومقامى واعزاز و احترامى داشت به‌سياق(لاتزر وازرةٌ وزراخـرى) هيچ آسيبى نرسيده قدرش كاسته نگشت تاكه بمرد وبه‌رحمت حق پيوست ومعزز ومكرم بود وهم

درروز نوزدهم ماه جمادی الثانیه حضرت‌والا حکام ملکی وافسران نظامی مقیمی هزارجات را ازمأمور شدن پادشاه گل‌خان نائب فراشخانه پادشاهی فرمان کرده نگار دادکه مشاراليه ازراه تجسس و تفتیش میران ومیرزادگان وسیدان وکربلائیان وزواران مردم هزاره که درنفس الامر آن‌قوم بزرگ ازفتنه جوئی آنان خراب وبی‌آب شدند وارد می‌گردد وآنها راکه خودرا دربین مردم قوم پنهان کرده به‌دست آورده به‌حاکمان وافسران سپرده رسید حاصل می‌کند وایشان همه راگسیل کابل می‌دارند تاهرکدام که لایق وقابل خدمت دولت باشد به‌نوکری مأمور گردد والاّ همه رادراطراف مملکت پراکنده زمین برای زراعت ازدولت عنایت شودکه دیگر فتنه نکنند زیراکه ایشان دشمن هزاره وافغانند واین‌نفاق‌را دربین هردوقوم ایشان انداختند بایدکه درملك نباشند وایشان نیز درفرستادن آنها به کابل باید کسالت نورزند ومقارن اینحال دوتن دختران باقربیك ویك‌تن دختر حسین‌علی‌بیك که به‌دست قاضی سربلند افتاده بودند به فرمان طلب درکابل آمده داخل جاریه خانهٔ دولت شدند وهم دراین وقت یك قرابه[1] عرق کافورکه با سیاهه ترکیب اجزای آن میرمحمد اسحق‌خان طبیب و یك تخته میزپوش ازمزارشریف هدیهٔ گسیل درگاه عالم پناه نموده بود شرف وصول محفل حضور یافته باعث انبساط خاطر اقدس گشت ودرروز نوزدهم مزبور ماه مذکور برای او رقم فرمودکه ازمهارت شما درفن طب خرسند شدم زیراکه ازدست طبیبان حضورکاری به صدور نمی‌پیونددکه باعث خرمی خاطرما باشد وچون اواین امررا ازقوه به‌فعل آورده امراست که تنخواه شش‌ماه ازسال خودراکه تاحال ازسردار محمدعزیزخان حکمران ترکستان گرفته یامی‌گیر دازخزانه دولت گرفته رهسپارکابل شود تاسررشته کافی درامور معیشت ومؤنتش نهاده‌اید چنانچه درپایان کار مشمول عواطف شهریار عدالت شعار گردید وهم دراین‌وقت یارو نام وردك بامحمداسمعیل‌خان حاکم درباب علوفهٔ سپاه نظام مقیم‌غزنین که برقوم وردك وغیره اقوام تحت حکومت غزنین حواله شده بود ستیزه آسا گفتگو کرده درپایان کار ازخوف سیاست پادشاهی باحاکم مذکور قراردادکه ازدیگر مواضع غله خریده به‌فوج غزنین برساند ومحمداسمعیل‌خان نپذیرفته کار به پیکار کشید چنانچه سکندرنام امان‌خیل که درقفای یار وبپا ایستاده‌بود دست بگشاد دادن تفنگچهٔ که باخود داشت برده خواست حوالهٔ حاکم کند وحاکم چیره‌دستی نموده تفنگچه وسیلاوهٔ اورا به‌قهر وعنف بگرفت وحاضران ازمشاهدهٔ اینحالت حاکم را سنگ‌باران کرده گرد نزاع ازمیدان جنگ برخاست وباهم زدوخوردی نموده ازهم جداشدند وهرکدام راه مقام خویش برگرفتند وجنرال میرعطاخان از ماجرا آگاه گردیده شهبازخان رساله‌دار رااز غزنین فرستاده امرکردکه یارویارانش راحاضر کند واو شانزده‌تن ازبلوائیان راگرفتار ساخته چون یاروبرادرش باچندتن ازبزرگان قوم وردك‌راه دادخواهی

۱- به‌فتح قاف شیشه وصراحی.

جانب کابل برگرفته حاضر دربار شهزادهٔ سپه وقار سردار حبیب‌الله‌خان شده بود که حرکت ناسزاوار خودرا مخفی داشته از بیداد ظلم حاکم داد زدند بدست نیافتد لاجرم همان شانزده تن را نزد جنرال میرعطاخان حاضر کرده او همه رادر زندان انداخت و محمداسمعیل خان را با بزرگان وردك ازراه تحقیق نمودن این امر در غزنین طلبید و ازجمله عبدالغیاث خان ومحمد الله خان بزرگان مردم لوره و حبیب اله دندك ومیرعلم‌خان آنخی وجهان‌خان تکیه وغلام نبی‌خان تنگی وشیرجان‌خان پتان خیل ومحمددین وملامهربا ن ومحمدپذیر نامان به‌مواجهه گرفتارشدگان مذکوره گواهی برآنها ویاوروبرادرش وفضل‌الدین خان برادر جلال‌الدین‌خان ومحمدحسن کج قلعه وگلداد حیدرخیل والف خان تره‌خیل داده گفتند که این شانزده‌تن بااسامی مذکوره و جمع دیگرتن به‌سلاح آراسته نزد حاکم حاضر شده اورا سنگ‌باران کردند وجنرال‌میرعطاخان پس ازگواهی دادن خوانین مذکوره هر شانزده‌تن محبوس را با فضل‌الدین ومحمدحسن وگلدادو الف‌خان وکریم‌دادبیك‌بن‌میرناصر بیك هزاره دای‌زنگی که درنزدش بود به فرمان طلب درکابل فرستاده ازجمله یارو را به امر حضرت والا به‌دار سیاست کشیده دیگران داخل زندان شدند ومقارن این‌حال از عریضهٔ وقایع‌نگار منزل دکه حالی رأی والاشد که میرزا خواجه‌جان نامی درموضع مذکوربه امر باج گیری مأمور گردیده ودر حقیقت مفلس بوده اکنون بیست هزار روپیه را درلعل پوره و غیره مواضع زمین خریده است وحضرت والا درروز سلخ جمادی الثانیه سپهسالار غلام‌حیدرخان‌را فرمان فرستاده نگار داد که تحقیق و تفتیش لازمه را به‌تقدیم رسانیده هرگاه واقعاً زمین ازوجوه دولت خریده ودراصل مفلس ونادار بوده باشد زمین ومال ومتاع اورا ضبط کند زیراکه او ازنادانی خود حق مسلمانان را متصرّف شده می‌باید مشغول‌الذمه نباشد چه تنبیه غافل وارشاد جاهل برکانا[1] وکامل خصوص برپادشاه عادل لازم است اگر چنانچه بازپرس وجه بیت‌المال رانکرده هم‌چنان درنزد عمال جاهل وضباط غافل بگذارد واحیای حق واماتهٔ باطل نکند هرآینه خداوند پاک درعقبی مؤاخذه‌اش خواهد کرد ودردنیا خزانهٔ بیت‌المال از وجوه مستحقهٔ خودش تهی گردیده ملت ومملکت دست‌خوش ذلت وغارت خواهند شد وسپهسالار امر پادشاهی را درمحل اجرا آورده پس‌از محقق گشتن وبه‌ثبوت پیوستن آن‌که ازوجوه بیت‌المال خواجه‌جان زمین خریده است همه راضبط نمود وهم دراین وقت قاضی مشکو برادر قاضی میربدل‌خان بدون سند دولتی که خاص رفتن درممالك خارجه بود برهداری مروج داخله مملکت ازراه سفر حج درراولپندی نزد سردار محمدایوب‌خان وکسان قاضی عبدالسلام معاندان دولت شده وازاحوال مملکت وسلطنت راست ودروغی به‌آنها گفته بعد به‌ارادهٔ این‌که رفتنش رادرنزد خصمای دولت ازکارکنان سلطنت مخفی دارد به‌همان عزم مکهٔ معظمه در

۱- کانا ضد کامل به‌معنی ناقص وناتمام.

بمبئی رفت وماجرا از عرایض وقایع‌نگاران راولپندی وبمبئی به گوش راست‌نیوش حضرت والا رسیده قاضی میربدل‌خان وپنج نفر ضامنان اورا که درمحکمهٔ رهداری ضامن شده بودند محبوس فرمود وبعد از مدتی‌که درزندان روز به‌سر بردند شهریار جرم‌بخش خطاپوش همه را عفو فرموده رهانمود وهم درخلال احوال مذکوره اکثر ازبزرگان قزلباشیهٔ قندهار را بنام رفت وآمد درنزد میرزا محمدتقی‌خان خادم دولت انگلیس که به‌وقایع نگاری آن‌جاقیام واقدام‌داشت حکمران قندهار گرفتار زندان سیاست کرد ورفته رفته دست به‌اهل حرفت بازار دراز نموده محمدصادق بزاز[1] وصفدر زرگر و محبعلی خیاط ومرادعلی بقال را مأخوذ داشته محبوس کرد وکار به‌جائی رسیدکه مردم قزلباش قندهار میرزا محمدتقی‌خان مذکور را درکوی وبرزن[2] وبازار که دروقت عبورش به‌دیدار می‌پیوست دشنام داده می‌گفتند که ازنام ناسعادت فرجام او گرفتار شکنجهٔ عقاب وعذاب می‌شوند واو ازاینمعامله ترك گردش کرده خانه‌نشین وزاویه گزین شد تاکه حسام‌الدین خان کوتوال قندهار درروز غرهٔ ماه‌رجب عریضه‌نگار پایهٔ سریر سلطنت شده معروض داشت که سردار عبدالله‌خان نائب‌الحکومه آحاد وافراد مردم قزلباشیه راگرفتار زنجیر اتهام ساخته ورشوت گرفته بعد رهامی‌دهد چنانچه هرچهارتن بزاز وزرگر وخیاط وبقال راکه به تهمت گرفته بود چون رشوت ندادند گسیل کابل نموده هفت تن‌دیگر راکه به همین نام محبوس کرده‌بود رها داده است وهنوز حکمی دراین‌باب ازپیشگاه سریر سلطنت صادر نگردیده‌بودکه میرزامحمدتقی‌خان به‌ستوه آمده عرض‌پرداز پایهٔ اریکهٔ امارت شد وحضرت والا از عریضه واستدعای خوداواراضی وعقار وسرائی راکه درقندهار داشت ازوجه دولت خریده اودرشالکوت رفت وبه‌جای او سیدی ازاهل هند چنانچه بیاید ازجانب کارگذاران دولت انگلیس مأمور اقامت قندهار گشت ورفتن میرزامحمدتقی باعث امن وامان قزلباشیهٔ آن‌دیار شد وازاین‌سوی نایب پادشاه گل‌خان درروز سوم ماه رجب داخل هزارهٔ جاغوری شده بااین‌که آن‌مردم بغاوت نکرده طریق خدمت دولت سپرده بودند یك‌صد ونودوهفت نفر ازبزرگان ایشان‌را بنام فرستادن کابل شش روز قید کرده بعد همه را به کمیدان محمدحسن‌خان مقیم سنگماشه سپرده رسید حاصل نموده امرکردکه ایشان‌را گسیل کابل کند چنانچه اوهمه رادرکابل فرستاده درپایان کار چون خدمت کرده تصدیق آن‌را به‌خط ومهر افسران سپاه نظام به‌دست داشتند حضرت والا همه را ازعطای خلعت ورقم تصدیق خدمت دل به‌جای آورده اززندان کابل رخصت مراجعت داد ونایب پادشاه گل‌خان پس‌از تفویض آنان به کمیدان مذکور محرم‌نام قصیرالقامه‌بن اکرم نامی ازمردم سکنهٔ موضع خُرکش راکه سه‌فوت طول قامت آن بود وازعجایب روزگار می‌نمود

۱- جامه فروش.

۲- کوی وبرزن کوچه ومحله.

گسیل درگاه عالم پناه کرده باعث تماشای خلقی شد وحضرت‌والا درسالی دوصد وچهل روپیه تنخواه برای او معین فرموده وزنی‌را ازاسیران هزاره داده سرائی ازسراهای ضبطی عنایت کرده پسری از وی بجثه[1] کامل انسان مستوی الخلقه اززوجهٔ مذکوره خدایش عنایت کرد وچون غیرازتنخواه جیره ازکارخانهٔ طباخی پادشاهی برای اومرحمت شده‌بود وهم بزرگان کابل ازمرد وزن به محض تماشا نقد وجنسی به‌وی عطا می‌نمود روز معیشت وموئنتش به‌وسعت می‌گذشت تاکه به‌عمر افزون ازشصت‌سال بمرد وپسرش به‌سن رُشد رسیده درموطن پدر خویش رفت وهم درخلال وقایعی‌که به‌شرح رفت جان‌محمدخان خزانه‌دار سابق که حضرت والایش درفوج نظام رتبهٔ افسری برگدی توپخانه داده بود ازترقیدن توپ که دردشت ده کپك برسیل مشق گشاد می‌داد هلاك شد وهم در این هنگام میرزامحمدیوسف‌خان سرجان میجر درباغ مقبره بابرشاه جهة امتحان بارود حاضر حضور شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌اللّه‌خان شده ودروقت امتحان آتش‌از درجه برجسته در پشقابی‌که بارود بود افتاده روی اواز صدمهٔ آتش بارود بسوخت وآسیبی دیگر ازشین وعیب دررویش نرسید وازآن سوی نائب پادشاه گل‌خان شصت وشش‌نفر دیگر ازمردم قوم آتهٔ جاغوری وسی‌وهفت تن ازبزرگان هزاره قلندررا که مجموع یك‌صد وسه‌نفر بودند غیراز کسانی‌که تسلیم کمیدان محمدحسن‌خان کرده‌بود گرفتار ساخته سپرد سعیدخان حاکم جاغوری نموده راه مالستان ومیرآدینه برگرفت وهم سه‌تن ازاشرارهزاره راکه تغیر لباس کرده خودرا پیادهٔ ساخلو نام‌نهاده‌بودند گرفتارکرده نزد جنرال شیرمحمدخان درارزگان‌فرستاده‌واوگسیل کابل داشته هرسه تن بیاسا رسیدند وهم دراین وقت مکتوبی‌که محمدشریف‌خان پسروالی میمنه بابزرگان متمردهٔ آن‌جاکه دروقت بغاوت ایشان نزد میران فتنه‌جوی هزاره فرستاده ازمعاونت خویش مژده داده دلالت برعدم اطاعت کرده‌وبدست هواخواهان دولت افتاده بود به‌مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا رسیده درروز سوم مذکور ماه رجب جنرال غوث‌الدین‌خان مقیم میمنه را فرمان فرستاده ونامهای کسانی‌راکه درمکتوب مذکور خاتم نهاده بودند نگار داده امرکرد که همه‌را گرفتار ورهسپار کابل سازد وهم دراین روز ازحضور انور والا برای هفتاد ودوتن زنان ودختران وپسران میران هزاره که شوهران وپدران ایشان بیاسا رسیده بودند درماهی دوصد ونود وپنج‌روپیه ونصف یك‌روپیه اضافه ازجیرهٔ ماکول وملبوس ایشان جهت چوب وزغال مقرر ومعین‌گردیده وهم درروز نهم ماه رجب فقیرمحمدخان‌بن‌سردار محمد ناصرخان مرحوم ومحمدحسن‌خان‌بن‌سردار محمدعثمان‌خان مغفور از تغیر سردار محمد یوسف‌خان‌بن امیرکبیر خلد مسیر که مبلغ گزافی ازدفتر سنجش به‌مساعی سنجشیان کابل ازدرکات مصارف روز ورود موکب همایونی درکابل وجلوس میمنت مأنوسش برتخت امارت وتنخواه

۱- جثه، بالضم والتشدید تن وبدن مردم.

سواران گشاده وخوانین فراه و خلاع وانعامی‌که درزمان حکومت فراهش ازمال دولت به مردم داده وصرف کرده‌بود بروی روز افتاده چون سندی درمصارفی‌که کرده بود بیرون از ثبت دفتر به‌دست نداشت اورامجری نداده حواله کردند وازسرکردگی کارخانه بخار معزول گشت آن‌دوتن مأمور سرکردگی کارخانهٔ موصوف شدند وازجملهٔ تنخواه‌ی‌که داشت واز دولت می‌برد سی‌وشش هزار آن به کفارهٔ خود سری‌که کرده مال دولت رابدون سند پادشاهی صرف نموده‌بود کاسته شده دوازده هزار آن‌را حضرت والا هم‌چنان برحال گذاشت وچون اکثر این‌دوازدو از ده‌هزار رانیز قرض دارانش می‌برد روزگارش چنان به‌ذلّت وتنگی معیشت کشید که باوجود شهزادگی ونسبت عمی که به‌حضرت والا داشت بزرگی ازمردم کابل نماند که به‌خانهٔ آن ازدرطلب قرض نرفت تا که لطف شهریار نصفت آئین اعلیحضرت سراج‌الملة والدین شامل حالش گردیده ازافزودن تنخواه روزگارش راقرین وسعت ورهین احسان ومرحمت ساخته ازذلّتش چنانچه درجلد چهارم رقم خواهد گشت رهانیده تا هنگام وفات به کمال فراخی معیشت روززندگانی به‌سر می‌برد وهم دراین هنگام حضرت والا سفر جلال‌آباد راتصمیم عزم کرده سپهسالار غلام‌حیدرخان‌را فرمان کرده رقم نمود که برای اردوی معلی تهیه علوفه نموده درمنازل عرض راه آزوقه آماده ومهیا کند امّا ازسبب بعض امور مهمه فسخ عزم کرده در روز دهم ماه رجب مهین فرزند ارجمندش شهزادهٔ آزادهٔ خردمند سردار حبیب‌اللّه‌خان را پیش خوانده نیك بنواخت وامررفتن درجلال‌آبادش کرد وسپهسالار غلام‌حیدرخان‌راازشقه گشاواسمان‌سا شــدن رایات عالیات شهزادهٔ رفیع درجات آگهی داده رقم فرمود که چون به‌او گفته شده‌بود که اعلام نصرت اتسام ازراه اهتمام انتظام مهام جلال‌آباد ونظم ونسق امور جمهور انام ورتق وفتق سرحد وثغور آن‌موضع ومقام شقه گشا وتشریف فرمای آن بلدهٔ مینو نهاد شده ایّام زمستان رادرباغ وبوستان به‌رسم قشلاق به سر خواهد برد اکنون ازکثرت گرفتاری درامور ضروریهٔ دولت ومملکت که پیشنهاد خاطر سعادت دستور است زمان فراغت وآوان سیرگل واستراحت وتفرج وطی مسافت را فرصت حاصل نگشت که پرتو نزول درآن‌جا افکنده بساط انبساط گسترده‌اید لاجرم فسخ عزم دست داده شهزاده ارجمند سعادت‌مند سردار حبیب‌اللّه‌خان مأمور آن‌جا گشت وعنقریب واصل خواهد شد وشهزادهٔ ممدوح ازامر حضرت والا که بنام جلالت فرجامش شرف صدور یافت بخرمی وبشاشت هرچه تمام‌تر به‌تهیهٔ سامان واسباب سفر پرداخت وساز وبرگ شاهانه ساز نموده چنانچه بیاید پادر حلقهٔ رکاب ظفر انتساب نهاد.

ذکر فتنه انگیختن بابو عبدالرحمن ومحاربه سرحدداران بامردم علیزائی

وهم درخلال احوالی‌که رقم‌گشت بابو عبدالرحمن‌نامی ازخدام دولت انگلیس به‌عزم‌این‌که

فتنه به‌روی کارآرد لعل‌بیك ولعل‌کی وکوه‌نورنامان‌راباپسران سیفوخان‌میران‌زائی ازمردم سکنهٔ موضع سرکی[1] تریلی‌به ایذا وآزار زارعان اراضی زرخرید این دولت واقع موضع مذکور برانگیخته ومیجر نورعلم محافظ بندرریك آگاه گردیده کس فرستاد وپیام داد که مزاحم حال بزرگران وآب وزمین ایشان نشوند وایشان پیام‌اورا وقعی نگذاشته به تحریك بابوعبدالرحمن پاسخ دادند که پس از این آب را ازکشت‌زار دهقانان افغانیه بازداشته هرگز نخواهندگذاشت که زراعت خودرا آبیاری کنند وهنوز این‌امر بپای نرفته درتحت مذاکره ومقاوله بود که محمداکرم‌خان حاکم کدنی باقاضی محکمهٔ شرعیهٔ آن‌جا وصدباشی خیرالله‌خان وبیست‌تن پیادهٔ ساخلوا وهشت نفر خدمهٔ خویش راه حصول محصول وعشر مردم سکنهٔ چمن مرغه پیش گرفته چون وارد آن‌جا شدند مردم قوم علیزائی از دادن باج وخراج سرباززده تمرد ورزیدند ونیم‌ساعت باهم به‌محاربت به‌سر برده بعد علیزائیان تفنگ زنان وهزیمت کنان به‌فرازکوه برشده دوتن ازایشان اسیر ودستگیر گشتند ومحمداکرم‌خان با یارانش بازگردیده درقریهٔ جمعه‌خان ترک زائی فروکش کرد وپس‌از سه‌روز ازآن‌جا نیز برخاسته در قریهٔ خیل قاضی شد ومتمردین علی‌زائی سرباززدن راازحکم پادشاهی موجب سخط وغضب الهی دانسته ازراه انابت نزد محمداکرم‌خان آمده وجوه دولت راکه بر ذمت ایشان بود تمام ادا نمودند وهر دو تن اسیر خودراگرفته باخود بردند وآنگاه که ماجرا ازعریضهٔ حکمران قندهار حالی رأی والاشد در روز چهاردهم ماه رجب اورافرمان کردکه ازطرف خود باجنت بلوچستان مکتوب فرستاده نگار دهد که بابوعبدالرحمن راازبرانگیختن اشرار سکنهٔ نواحی موضع سرکی تریلی بازدارد تابواسطهٔ مذاکرهٔ جزئی مخاطرهٔ کلی دربین دولتین واقع نگردد چنانچه از نوشتهٔ حکمران قندهار اجنت بلوچستان رفع اضرار اشرار کرد وحضرت والا درازای این‌رفتار آدمیت آثار دوستانهٔ اودرپایان کار ازاستدعا والتماس دولت انگلیس کاریز واقع موضع سرکی تریلی را به‌دولت موصوفه واگذار شده منّت گذاشت وهم‌در روز مذکور ماه رجب که حکمران قندهارفرمان مکتوب فرستادن به اجنت بلوچستان رفت سجل ارسالی سردفتر تحویلات ترکستان مشتمل برمبلغ هفتاد وپنج لك وپنجاه هزار ونه‌صد وهفت تنکه ازدرك بقایای آن‌صفحه وسامان که ازدفتر سنجش کابل بروی روز افتاده حواله شده واکثر به‌عهدهٔ تعویق افتاده وبه‌وصول نپیوسته بود به‌مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا رسیده سردار محمد عزیزخان حکمران آن‌جارافرمان شدکه ازحصول وعدم وصول وجوه مذکورکه مردم آن‌جا اظهار حوالهٔ ناحق وعدم قبول کرده‌اند مفصل ومشروح معروض داردکه ازحوالهٔ حق وناحق آن استحضار حاصل گردد ودرپایان کار چون سنجشیان کابل همه‌را حق گفتند اکثر آن به‌وصول رسید

۱- به‌فتح سین وسکون را وکسره.کاف به‌طریق اماله وسکون یای مجهول وفتح تا وکسررا وسکون یای مماله وفتح لام وسکون یای معروف وتصغیر به‌لفظ افغانی نام موضعی.

ومقارن این حال پنجاه وچهارنفر ازمردم هزاره دای‌زنگی هرواحدی بیست روپیه ویك توب برگ به میرزا نیاز گل نام نویسنده وعامل یکه اولنك داده سند رهداری به خط ومهر او حاصل کرده از راه فرار وارداند خود شدند وخواستند که ازنهر جیحون عبور کرده داخل خـاك مـقبوضهٔ دولت روس شوند امّا میرابوطالب‌خان ایشان‌را گرفتار ومحبوس کرده وسندات راهداری همه را که میرزانیاز گل داده وروپیه وبرگ گرفته بود ضبط نموده ارسال کابل نمود وحضرت والا نظر به شرارت مردم هزاره میرزا نیاز گل را هیچ نگفت ولکن خود اوازاعمال و افعال زشتی‌که درنهادداشت وازقوه بـه فعل آورد درپایان کار گرفتار سلاسل واغـلال سیاست شـد وهـم درروز چهـاردهم مـذکور مـاه رجب اشتهارات عدیده به‌تعداد قضاة واهل افتای امصار وولایات همه بیك عبارت ومشتمل برچهار شرط شرف اصدار وعز انتشار یافته ازحضور انور فرمان رفت کـه ازشـروط چـارگانه مـندرجهٔ اشتهـار عهدنامه به خط خود نگار داده وخاتم برنهاده ارسال دارالانشای پایهٔ سریر سلطنت نمایندکه هیچ‌یك از شروط رافوت نکرده مواظب احیا واجرای آن باشند والا سزاوار ضبط وقتل گردیده به‌مکافات نقض پیمان خویش برسند شرط اوّل برطبق احکام مندرجهٔ کتاب اساس القضاة که ازجانب دولت به هرکدام تفویض شده رفتارکرده طریق خلاف وانحراف نورزد والا سزاوار عقاب وعذاب سیاست سلطنت باشند دوّم ازاحدی رشوت نگیرند وتحفه وهدیه ازهیچ‌کس نپذیرند والا سزاوار قتل باشند سوم هرگاه حاکم برکسی ظلم وستم کندقاضی ومفتی جوراورا معروض حضور بدارد تـا مـراسـم سیاست به‌روی‌کارآورده ازحاکم بازخواست شود چهارم ازحوادث و عوارض وواردات وصادرات خیر وشر ونفع وضرکه عاید وواصل ولایت ورعیّت شودکه ایفاء واجـرای آن مـنوط بـه‌شریعت ودولت باشد ایشان ازکماهی آن آگاهی حاصل کرده مستمراً به کارکنان عتبهٔ علیا خبردهند والا در صورت اهمال واغفال سزاروار عقوبت ونکال باشند وهم دراین‌وقت رسالهٔ مکالمهٔ حضرت والاکه باسرما تیمر دیورند فرستادهٔ دولت انگلیس بپای رفته وامرطبع شده‌بود ووعدهٔ انتشار آن ازپیش داده آمد ازمطبع برآمده درروز هفدهم رجب با اشتهار سعـادت آثـاری درتمـام ولایـات شـرف انتشـار پذیرفت ورقم شد که دراین زمان چندتن از منصب‌داران معتمد ومعتبر دولت انگلیس که به زبان بومی ایشان این‌جامعه راکمشین می‌گویند ازراه رسالت به‌شرف تقبیل سدهٔ علیـای سـلطنت نـایل وواصل گردیده چون عزبار یافتند اظهار مطلب اصلی ومأرب فعلی خویش کردند وآن این‌بودکه در بین دولتین افغانستان وانگلیستان تجدید مودت وتشییدقواعد ومواحدت را منعقد ومرتبط گردانیده متعهد گشتند که مطیعین وهواخواهان دولتین علیتین به‌رسم وآئین دوستان ویك‌جهتانه باهم رشتهٔ محبت وسلسلهٔ مودت را مدام محکم ومستحکم داشته باشند وازآن‌جاکه منظور نظر آفتاب مظهر ما همیشه آرامی ونیک‌نامی رعیایا وبرایای سکنهٔ مملکت ذی دیانت افغانستان بوده وهست که تمامت انام ازخواص وعوام روز زیست خودرا به‌رفاهیت وامنیت به‌سر برده ازدست‌برد حوادث روزگار در

مهد آسایش باشند وپردهٔ عصمت دین وناموس وآئین ایشان برحال واستوار مانده عظمتی درانظار ووقعی دراقطار عالم حاصل کنند وسخنانی‌که دراین خصوص دربین جانبین گفته شده و امضا پذیرفته بود لازم شمردم که به گوش هوش همهٔ عشایر و احشام واقوام خویش بدون کم وزیاد برسند که حدود فاصله وداخلهٔ مملکت متوطنهٔ خودرانیك شناخته ودوست ودشمن راازهم تمیز نمایند پس همهٔ اسوله واجوبهٔ راکه دربین رفته بود درج رسالهٔ جداگانه مشتملهٔ چهل وهشت صفحه نموده امر چاپ کردم وازطبع برآمده ارسال فرمودم که مطالعه کرده به‌مسامع اتفاق مجامع بزرگ وکوچک برسانید انتهی وهم در روز بیست ویکم رجب ازتغیر عبدالخالق‌خان مأمور فروش بادام که لجاجت وخیانت اودرنزد خواص وعوام پشاور مکشوف افتاده واز جمله با شهبازخان مستأجر چرب‌ارچه چنانچه گذشت بنیادکینه وعناد نهاده‌بود نایب‌سیرخان مأمور اقامت پشاور شد.

ذکر حرکت موکب سعادت کوکب شهزاده حبیب‌الله‌خان جانب جلال‌آباد

وازاین سوی چون سامان سفر شهزادهٔ آزاده گوهر درج جلال واختربرج کمال محیط فضل ونوال مجمع حسن وجمال سردار حبیب‌الله‌خان آراسته وپیراسته گشت به‌ساعت سعد ازروز بیست ودوّم ماه رجب پادررکاب ظفر انتساب نهاده وباسواره وپیادهٔ نظام وخدام که ازجملهٔ مؤلف ومحرر این فرخنده‌کتاب نیز فیض‌یاب رکاب سعادت انتساب بود واحشام وتوپخانه وسه‌لك روپیه‌نقد (در حالتی که آسمان ازشدت برف وباران سیم سپید نثارذات شوکت سماتش می‌کرد وسقای سحاب سر راهش آب می‌پاشید) رایات عالیات رابه‌امر حضرت والا ازکابل جانب جلال‌آباد شقه گشا وآسمان سا فرموده مهبط مرحلهٔ اوّل منزل‌بتخاک راقرار داده وازآن‌جا درموضع سموچهاپرتو نزول افکنده روز سوم رونق افزای فرودگاه باریك آب شد ودرروز بیست وپنجم رجب زینت‌بخش سرزمین جکدلك گردیده فرح‌افزای قلوب مردم نواح آن‌جا گشت وهم دراینروز حضرت والا جمعه‌خان ورحم دل‌خان واميرمحمدخان ومحمدعلم‌خان وبهرام‌الدین‌خان کبتانان فوج نظام راکه در محاربات بغاة هزاره خدمات شایسته به‌تقدیم رسانیده بودند به منصب کمیدانی ممتاز وسرافراز فرمود وازآن سوی شهزادهٔ نکوخوی بااردوی منزل پوی خویش درموضع سرخ‌پل واردگشته روز بیست وهفتم ماه رجب درباغ نمله شرف وصول انداخت وسپهسالار اول غلام‌حیدرخان بفرمانی‌که از حضور انور والا چنانچه گذشت بنامش شرف اصدار وعز ارسال یافته بود ازاسمار بایلغار وارد جلال‌آبادگردید وبعض امور راکه‌برای روز ورود شهزاده درجلال‌آباد ضرور بود آماده کرده راه استقبال برگرفت ودرمنزل نمله شرف رکاب بوس حاصل نموده چون علیل بود به‌رخصت شهزاده

روی بازگشت به‌سوی جلال‌آباد نهاده وارد آن‌جا شد وشهزاده روز بیست وهشتم رجب موضع خیرآباد را مضرب خیام اردوی ظفر اتسام ساخته رحل[1] مبیت انداخت وروز بیست ونهم‌ماه مذکور با کوکبه ودبدبهٔ شاهی اعلام نصرت فرجام را جانب جلال‌آبا د پرچم‌نما وشقه گشا ساخت وتمام سپاه نظام واعیان واشراف شهر واطراف درحدودحوض انبار باگاو وگوسپند خیرات وکیسه‌های زرنثار جهة تبریك مقدم شهزادهٔ بزرگوار صفوف پذیره آراسته مراسم استقبال بپای بردند ودعا وثنای دوام دولت وبقایای سلطنت ادا نموده وجود مسعود شهزاده راخیرمقدم گویان بستودند وازتحفه وهدیه وصدقه و زرنثار که پیش کشیدن شرف قبول حاصل کردند بعد شهزاده‌درعمارت اندرون باغ شاهی پرتو نزول افکنده بارسفر بگشود ورحل اقامت گسترده به نظم ونسق امور ولایت وعرض وداد مردم نزدیك ودور رعیّت پرداخت وتاچندی که بزرگان مردم سکنهٔ محال وجبال ازراه سلام حاضر بار معدلت مدار می‌شدند یومیه تحایف وهدایا ازاسپ وگوسپند وبرنج وکر وشکر پیش کشیده شرف منظوری حاصل می‌کرند وشهزاده درداد گشوده

فروماندگان‌را درون شاد کرد زروز فروماندگی یادکرد
پدرمرده راسایه برسرفکند غبارش بیفشاند وخارش بکند

وازدیگر سوی درخلال واقعاتی‌که رقم گشت ملامحمدسعیدخان مفتی محکمهٔ شرعیهٔ تالقان باسعید احمد نام پنجشیری وشیردل‌نام نوکر ملاغلام محمدخان قاضی آن‌جا برقتل قاضی مذکور اتفاق واقدام کرده شبی سعید احمد وشیردل مذکوران به‌تحریك و القای مفتی مزبور درخانهٔ قاضی شده ازبستر خوابش به‌مقتل کشیده ودراندرون خانه‌اش بکشتند ومقارن این‌حال منشی محمد یوسف‌خان حاکم کهمرد وسیقان که ازعرض واستغاثهٔ رعایای زیردستش به‌فرمان طلب درکابل آمده وجور وستمی‌که به مردم رعیّت کرده ونقد وجنس زیاد به‌مصادره وبی‌داد گرفته وضعفای رعیّت عرض کرده بود ازآن‌جا که این‌گونه وجوه راحاکم سند ورسید به‌رعیّت نمی‌دهد ونه مردم رعیتی شاهدی غیراز مردم خود داشتند برذمهٔ او ثابت نگشته ازراه برحالی حکومتش درکهمرد وسیقان بازگشت وهم دراین وقت کمال خان‌بن تاجوخان اسحق‌زائی که سابق مأمور حکومت بلخاب شده وازظلم وستمی‌که نسبت به رعایای آن‌جاکرده معزول گردیده وپس‌از عزلش چنانچه گذشت به امر سپهسالا غلام حیدرخان به اسلحه گرفتن مردم هزاره پرداخته وجور وستم زیاد ازقوه به فعل آورده چندی اززنان ودختران هزاره رابابیست هزارروپیه متصرّف شده بود به‌فرمان طلب محبوس ومغلول درکابل آمده داخل زندان سیاست شد ودراثنای اینحال یك‌صد وهفتاد ویك رأس مادیان وچهل ویك رأس اسپ نریان با چیزی اسلحه که ازمردم بیکل وقرغنه تو وشهیدان واق رباط به‌دست

۱- مبیت به‌فتح میم وکسره‌بای موحده جای شب گذارنیدن.

خدابخش خان حاکم بامیان پس‌از بغاوت واطاعت ایشان افتاده بود گسیل کابل کرد وهم پیادگان ساخلوی مقیم یکه اولنگ که سی‌تن ازدختران وزنان هزاره را اسیر گرفته وازباب ملك یمین متصرّف شده‌بودند به‌فرمان حضرت والا همه رادرخانه‌های خود فرستادند تااز صحبت مزاوجت آنها ازخدمت بازنمانند وهم‌چنین هشتادتن زن ودختری راکه احاد فوج پیادهٔ حواله‌داری تحت رایت کمیدان محمدحسن‌خان متصرّف شده بودند بخانه‌های خود روان کردند وهم هفت رأس اسپ نر وماده وسیزده میل تفنگ که ازمردم هزاره به‌دست قاضی سربلندخان آمده‌بود ارسال کابل نمود وهم هفت هزار روپیه کهن‌دل‌خان حاکم هزارهٔ بهسود برمردم جرغی وصی‌محمد که درحین بغاوت ایشان قورخانهٔ پادشاهی رااز عرض راه حجرستان غارت کرده‌بودند بنام جرم حواله وحصول کرد وهم درخلال احوال مذکور علی‌محمدخان ضابط سایر مزارشریف بفرمانی که پس‌از محبوس شدن میراحمد شاه‌خان درباب خیانت وخسارت میرمحمدحسین‌خان ومیرعبدالرحیم‌خان برادران او شرف اصدار یافته وی‌را تحقیق شده‌بود چهار فقره ازخیانات ایشان که هردوتن دربدخشان وتاشقرغان درمال دولت کرده بودند معروض پایهٔ سریر سلطنت نمود که‌از جمله سه‌هزا وسه‌صد وسی وسه رأس گوسپند بود که میرمحمدحسین‌خان درزمان حکومت فیض آبادش بدون باج وخراج در تاشقرغان نزد میرعبدالرحیم خان فرستاده اودر ماوراء النهر که بردن گوسپند درآن‌جاقدغن بود بفروس رشانید وهم‌چنین پنجاه باراشتر برنج وروغن بود که بدون محصول ازبدخشان درکابل ارسال داشته بود وحضرت والا درروز غرهٔ شعبان فقرات معروضهٔ اورامحول به تحقیق میرزا محمد حسین‌خان سردفتر سنجش وکوتوال کابل فرموده درپایان کار قبل‌از آن‌که اوسنجش وبعوض اموال ضبط شده اومجری ومحسوب شود شهریار جرم‌بخش خطاپوش داد نیوش چنانچه بیاید میراحمد شاه خان را عفو وازحبس رها فرموده مال ومتاعش را متسرد کرد وازآن‌سوی شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله‌خان که‌درروز بیست ونهم شعبان چنانچه گذشت رونق افزای جلال‌آباد شد باآن‌که پادر مرحلهٔ بیست ودوسالگی نهاده زمان عنفوان شبابش بود استرضای خاطر پدر درنظرش ازاقتضای طبیعت جوانی مرجح می‌نمود نظم ونسق امور سپاه و رعیّت راپیشنهاد ضمیر منیر ساخته بعرض شنیدن ودادادن ضعفای آن ولایت پرداخت ودرروز غرهٔ مذکور ماه شعبان عریضه نگار حضور معدلت دستور حضرت والا شده میرزا محمدقاسم‌خان سردفتر مشرقی را بادفتر سال گذشته جلال‌آباد برای جواب گفتن حواله‌جاتی‌که ازدفتر سنجش برمردم آن‌جا شده بود استدعا نمود که دلیل حواله را به‌دادخواهان گفته ازاسغاثت خاموش کند واگر برهانی درباب حواله ثبت دفتر نباشد مسترد کند وحضرت والا درشب یکشنبه چهارم ماه شعبان درپاسخ عرض شهرزاده ممدوح رقم فرمود که باید خود مادراین خصوص غور رسی وداد پرسی فقرات معروضهٔ آحاد وافراد رعیّت را نموده آن ارجمند تاجائی‌که اهل دیوان آن‌جا جواب گفته بتواند کارراا اجرا کند والا آگهی داده ازحضور

جواب بطلبد واین‌را نوشته میرزا محمدقاسم‌خان‌را نفرستاد وهم درخلال سوانحی‌که مسطور گشت جناب قمر نقاب بانوی مشکوی حرم عفت احتجاب ما در شهزاده محمد عمرخان درماهی دوصد روپیه نقد ودودست لباس یکی ساده ودیگر لیس وچرمه دوزی زرین ازمخمل وماهوت وکشمیره ویك زوج بوت ودوزوج جورب[1] ویك طاقه کلاه قره‌کلی ویك دستمال ابریشمین با پیرهن وزیر جامه ازصحن سپید برطبق‌شهزادگان‌رفیع مکان سردار امین‌الله‌خان وسردار حفیظ‌الله‌خان که هرکدام از مادر جدابودند برای شهزاده غلام‌علی‌خان معین فرمود وبرای هریك از غلام‌بچه گانش درماهی شصت روپیه نقد ودرسالی چهار دست لباس سراپا ازپا افزار وکلاه وپیرهن وزیرجامه صحن سپید وماهوت وکشمیرهٔ ساده وبرای کنیزانش درسالی شصت روپیه نقد مقرر نموده سردار محمدعزیزخان حکمران ترکستان‌را فرمان کردکه به دستور مذکور مصارف شهزاده مزبور را با خدمه‌اش ازملبوس منظور دانسته ماه به‌ماه وسال به‌سال ازدولت برساند واو عریضه‌نگار پایهٔ سریر سلطنت شده از صدور حکم حرم محترم موصوفه آگهی داد وحضرت والا درروز پنجم ماه شعبان فرمان فرستاده از جملهٔ نقد وجنس مذکور درماهی صد روپیه نقد ودودست لباس زرین وساده باکلاه وبوت برای شهزادهٔ موصوف وسال چهاردست لباس ازماهوت شکن ساده ورنگه برای غلام بچه‌ها وسالی شصت روپیه رابرلی لباس کنیزان او منظور فرموده‌نگار داده که چون مصارف مأکولات غلام بچگانش ازدولت مقرر است درماهی دو روپیه نقد نیز به‌هریك ازایشان بدهد وهم دراین هنگام چهارتن ازدزدانی‌که سه‌تن ازرهروان سفررا دردشت آبدان کشته وهشت رأس مادیان‌را نیز از جای دیگر به‌سرقت برداشته بودند درموضع شباغلی گرفتار سواران نظام وگشاده که روبراه تعاقب ایشان نهاده بودند شده درمزارشریف آوردند وحضرت والا ازعریضهٔ حکمران آن‌جا برماجرا آگاه گردیده درروز پنجم مذکور ماه‌شعبان فرمان فرستاده نگار دادکه هریك ازچهارتن دزد رادرقفس آهنین جداگانه انداخته درموضعی ازدشت آبدان که سه‌تن ازرهروان را خون ریخته‌اند بفاصلهٔ صدگام از راه عبورانام بردارهای بلند آویخته نان وآب به‌ایشان ندهد تاکه بمیرند ودارها را هم‌چنان‌که ایشان درآنها آویخته باشند برپا و استوار بداردکه به دیدار اشرار پیوسته دیگری مرتکب چنین کار ناهنجار نشود وپدر ومادر وبرادر وعم‌زادگان ونزدیکان ایشان را محبوس و گسیل کابل نمایدکه درزندان مقید بوده مطلق العنان گردش بادیهٔ بدکنشی نباشد وهم رفقا وهم پیشهای ایشان‌را به‌هر حیلهٔ‌که بداند ووسیلهٔ که بتواند به‌دست آرد والامال وملك ومتاع ایشان‌راکه گریخته وبه دست نیابند ضبط دیوان سیاست کند ومقارن اینحال ماهی صد روپیه که درسالی هزار ودوصد روپیه شود ازدفتر سنجش کابل به‌نام جنرال غوث‌الدین‌خان مقیم میمنه که ازدیرگاه افزون از تنخواهی‌که داشت از خزانهٔ هرات

۱- جورب به‌فتح جیم وسکون واو به‌معنی جوراب است.

ومیمنه برده وسالها خورده بود بروی روز افتاده حواله شد وامر اقدس به‌نفاذ پیوست که همه را تحویل خزانهٔ میمنه کرده رسید حاصل نماید زیراکه دو تنخواه بشخص واحد ازبیت‌المال داده نمی‌شود وهم دراین اوقات محمدعظیم‌خان‌بن صوفی‌خان‌بایانی‌که‌ازراه‌عداوت‌دولت‌فرارکرده‌ودر کراچی جای گزیده روز غربت وذلّت به‌سر می‌برد ازعریضه واستدعای خودش مشمول عفو خسروانه شده به‌فرمان اجازت با اهل وعیال خویش ازراه پشاور درکابل آمده درموطن اصلی خویش متمکن گردیده طریق خدمت دولت پیش گرفت ومقارن این‌حال شهزادهٔ بلند اقبال سردار حبیب‌اللّه‌خان درروز هشتم ماه شعبان ازباغ شاهی براسپ سیر وتفرج سوارگشته با جمعی ازخدمهٔ اخلاص شعار بعزم شکار داخل لخ[1] زارمیرخیل شده ونوزده قطعه تارو[2] بتفنگ خاص افکنده ازجمله چهار قطعه را ارسال حضور انور نمود وهم‌چنین دروقت دیگر سیرکنان وصید افکنان در قلعه شاهی واقع درهٔ نورشده‌هفتادقطعه کبك‌به‌تفنگ‌خاص‌افکنده از جمله پانزده قطعه را گسیل درگاه عالم پناه نمود وهم دراین هنگام محمودخان تایمنی که‌ازراه معاندت دولت فرار هند شده‌بود از عریضه متضرعانهٔ خودش که عفو تقصیر خواسته بود مشمول عفو شهریار جرم‌بخش خطاپوش گردیده به‌فرمان اجازت بادلاورخان پسرعم وبرادران خویش راه کابل پیش گرفت وآن‌گاه که بشرف تقبیل سدهٔ علیا واصل ونایل گشت چنانچه بیاید گاهی به‌حکومت‌هزارهٔ‌بهسود‌وهنگامی‌به‌حکومت‌لهوگرد مأمور گردیده درپایان کار درعهد سلطنت اعلیحضرت سراج‌الملة‌والدین نظر محمد خان پسرش صندوق‌دار جنسی دولت گردیده خودش مهماندار مبعوثین وفرستادگان دولتین علیتین عثمانی والمان نیز گشت که انشاءاللّه تفصیلاتش درجلد چهار این کتاب میمنت نصاب رقم خواهد شد وهم دراین ایّام ازعریضهٔ کینکم نام نایب فارن سکرتر دیورند انگلیس که درکابل آمده وچنانچه گذشت دروقت وداعش با سپهسالار غلام‌حیدرخان عذر عدم هدیه را خواسته وعدهٔ فرستاد آن‌را از هند داده بود حالی رأی والا شدکه ویسرای کشور هند یك رأس اسپ عربی بایك حلقه انگشتر طلای نگین الماس ازراه وعدهٔ که دیورند به سپهسالار داده‌بود به‌رسم هدیه ارسال می‌دارد واوبدون امر واجازت حضرت والا قبول نخواهدکرد بنابرآن به‌عز عرض رسانیده متوقع آن‌است که سپهسالار را امر پذیرفتن این تحفه صادرگردد وحضرت والا درروز دوازدهم شعبان اورا از التماس کینکم مذکور خبر داده امرکرد که هدیهٔ ویسرای را پذیرفته رد نکند چنانچه اسپ وانگشتر مزبوررا دروقتی‌که نزد سپهسالار حاضر آورد او ردنکرده‌دوصدروپیه‌نقدبایک‌طاقه‌لنگی زرین پشاوری ویك ثوب چوخه بفرستادهٔ ویسرای عطا کرده نامهٔ از رسیدن هدیه به‌عبارت دوستانه مصحوب او به ویسرا فرستاد واز

۱- لخ بالضم گیاهیست که‌ازآن بوریابافند.

۲- تارو به اصطلاح اهل این دیار طایری است مشابه به کبک.

این سوی حضرت والا درروز پانزده شعبان یك‌صدو چهل وچهار خانوار از هزارۀ بهسود راکه به فرمان طلب درکابل آمده ومحبوس شده‌بودند مأمور اقامت مواضع تگاب واوزبین ونغلو کرده امر زراعت وفلاحت نمودوایشان درپایان کار مشمول مراحم شهریار دشمن گداز دوست نواز اعلیحضرت سراج الملة والدین شده چنانچه بیاید بموطن ومسکن خویش بازگشته به استراحت ورفاهیت دمساز آمدند وهم دراین وقت چهارلك وهفتاد وپنج هزار وهفت صد ونود وسه تنکه راکه میرزا شاه محمدخان ومیرزا محمدحسین‌خان هراتی گماشتگان دولت هشت‌صد وچهل ونه ونیم نقرۀ یامو ازبخارا خریده وبا هفت توپ قاقمۀ فرمایشی حضرت والاکه به یك هزارونه‌صد تنکه اشترا نموده گسیل درگاه خلایق پناه داشته بودند درروزپانزده مذکور ماه مزبور واصل خزانۀ عامره گشت و هم دراین روزپنج‌هزار وچهارصد روپیۀ کابلی تنخواه سر وسالیانۀ بازعلی‌خان برادر سردار شیر علی‌خان هزارۀ جاغوری که خودش ازدیرگاه فوت شده‌بود برحال گردیده به‌امر حضرت والا برسبیل ارث به‌اولاد ذکور واناثش تقسیم و ثبت دفتر گشت وهم درسالی پنج‌هزار وچهارصد وسی روپیه ودوثلث یك‌روپیه برای احمدجان‌خان برادر سپهسالار غلام‌حیدرخان توخی که چندی از دولت وسعادت روبرتافته چنانچه گذشت درشالکوت رفته وعرض وضراعش پذیرفته گشته بفرمان اجازت درکابل آمده‌بود معین مقرر شد واین تنخواه بنام اووهفده‌تن منسوبانش وده‌تن منسوبهای غلام محی‌الدین‌خان‌بن‌پکارخان عم‌زادۀ اوکه همه فرار شالکوت بودند ثبت دفتر گردیده اراضی وعقار ایشان که ضبط دیوان‌سلطنت بود مسترد شد وهم‌درسالی هزار ودوصد روپیه برای محمد رحیم‌خان نوادۀ سردارسعیدمحمدخان مرحوم که دیری درپشاور روز عداوت دولت بسربرده وآخرالامر ازدرانابت پیش آمده قرین عفو شده‌بود تنخواه معین گردید وهم نورمحمدخان اچك‌زائی از دیرباز درشالکوت رفته بادولت ترانه سازمخالفت بود وراه راست نمی‌پیمود تاکه دوچار عسرت و ذلّت شده بخامۀ ضراعت عریضۀنگار پایۀ سریر سلطنت گردیده بزبان انابت عفو تقصیرخواست وشهریارش عفو فرموده بفرمان طلب دعوت کابل نمود چنانچه دراین‌وقت ازشالکوت درقندهار آمد وحکمران آن‌جا بفرمان حضرت‌والا شش‌صد روپیه ازخزانۀ دولت برای زادراه اوداده گسیل درگاه دوست ودشمن پناهش نمود ومبذول الطاف شاهانه آمد ومقارن‌این حال عبدالله‌خان بائی‌زائی عامل کیساب هزاره که شش‌هزار روپیۀ کابلی ازمال دولت رابنام تاراج هزاره نهفته وبخیال خام ازخود گفته بود درمحکمۀ شرعیه قندهار غارت کردن وجه مذکور رابررعای هزارۀ کیساب ثبوت نتوانسته برخودش حواله و حصول شد وهم‌دراین‌ایّام ملارمضان نام توخی ورحمت الله نام مشهدی جاسوسان دولت روس که درهرات گرفتار هواخواهان دولت گردیده وازآن‌جا براه قندهار درکابل فرستاده شده‌بودند به‌امر حضرت والا اخراج پشاور گشتند وهم درروز پانزدهم مذکور ماه شعبان احمدجان‌خان‌بن محمداسلم‌خان حاکم حضرت‌امام ازفوت پدرش به‌امر حضرت والا مأمور

حکومت آن‌جا شده هشت‌صد وسی وسه‌روپیه وثلث یك روپیه تنخواه سالیانهٔ پدرش بنام‌اوبرحال گشت وهم درایّام هفت بهله بازباجغاول واسباب نقره ارسالی جنرال سیدشاه خان بادو بهلهٔ دیگر که حیت محمدخان حاکم وخان فرستاده بود به کابل رسیده تفویض بازبانان پادشاهی شدند وازقفای آن جنرال مذکور به امر وفرمان حضرت والا شیرافضل‌خان چتراری را بایك‌صد وپنجاه وهشت تن از بزرگ وکوچك وندیم وخادمش ازفیض‌آباد بدخشان ببدرقکی وحراست محمدحسن‌خان کوت دفعدار و جمعي ازسوارهٔ نظا مگسیل کابل نمود وبیست ودورأس ازاسپان اورا دراصطبل شاهی در آورده پنج رأس رابایك رأس یابوی بارگیر بخودش گذاشت واسلحهٔ که باخودداشت ازجمهٔ ده‌میل تفنگ نیم‌قنداقهٔ انگلیسی وده‌کده کارطوس و سه‌میل تفنگ دنباله پر ویك میل دهن پر همه انگلیسی وپنج میل فتیلهٔ و بیست وهشت قبضه شمشیر ودوقبه سپر اوراامانت درنزد شخصی نهاد وهم دراین احیان درشب هجدهم شعبان دزد در تحویلخانهٔ ابواب جمع خالقدادخان واقع مزارشریف درآمده دوقبضه خنجراسباب نقره وسه میل تفنگچه ویك دست لباس نظامی ازماهوت ویك ثوب بطلون را از مال ومتاع میرزامحمدا کرم‌خان‌که ضبط شده‌بود بادوتوپ برك ویك‌پا وسم الفار[1] بربود وآنگاه که این امر ازعریضه سردار محمدعزیزخان حکمران ترکستان بگوش راست نیوش حضرت والا رسید چون ازعرایض وقایع‌نگار آنوالا برکثرت دزدان آگهی یافته فرامین عدیده درباب دفع دزدان پی‌هم فرستاده بود برآشفته حکمران مذکور را فرمان کرده نگار فرمود که این همه خسارت وخجالت از بیخبری خوداوست که بررعیّت وحکومت روی‌داده ومی‌دهد چه بابار وبتکرار ازعرایض وقایع‌نگاران آن دیار برکثرت دزدان واشرار اطلاع دست داده ارقام و اعلام فرمودم‌که‌در صفحهٔ ترکستان سرقت زیاد روی داده ومی‌دهد باید این رخنه‌را مسدود نمود وشما امر واحکام پادشاهی را بواسطهٔ رشوت خواری درزاویهٔ نسیان وبی‌پروائی نهاده دروازهٔ پرسش را بربستید واگر دزدی‌را گرفتار وحاضر درب بارکردند چندروزی محبوس کرده وحصهٔ خوددراازمال ومتاع دزدیدهٔ اوگرفته رهامی‌دادید ودرپاسخ حکم پادشاهی معورض داشته نگار می‌نمودید که چنین امرروی نداده است تاکه سه‌هزار وشش‌صد وشش روپیه نقد راازعمل ودخل سایر مزارشریف بااسباب اندرون میکزین با وجود محافظ وپاسبان دزدیدند وشما ازخواب غفلت بیدار نشدید وهمچنان خانهٔ شرف بای ومیرزا میرهادی را دزد زده مال ومنال ایشان را ببردند ودزدان آن‌را اوّل محبوس نموده بعد رها دادید اکنون ازبازپرس سلطنت اندیشیده امری‌راکه ازوجودش انکارکرده معروض می‌داشتید حالاً برسراقرار آمده برمن ازبی‌باکی وکسالت وغفلت خود سراپا مکشوف داشتید پس دزد راازشما می‌خواهم وبازخواست اینفقره راازشما می‌کنم زیراکه باربار به‌شما ارقام و احکام شد بازخواست

۱- سم‌الفار به‌معنی زهرموش که بهندی سنگهیا وبفراسی‌شك گویند.

ننمودید وبا سپهسالار کاررابجائی رسانید که اکنون دزدان درروز روشن البسهٔ شمار کشیده عریان کنند اگر چنین نیست پس چگونه باوجود کشک وپاسبان که ممر به‌ممر ومعبر به‌معبر ایستاده‌اند دزدان ازتحویل خانه ومیکزین پادشاهی نقد وجنسی رادزدیده می‌برند ودرحالتی که احوال خود شما بدین منوال باشد که خویش را نگاهبانی نتوانید آیا رعایای بیچاره راچه تسلی ازپاسبانی شما حاصل شده ارام خواهند خوابید دزدان را حکماً ازشما می‌خواهم والا مال دزدیده شدهٔ دولتی و رعیّتی رازجراً ازشما می‌گیرم ودرخاتمه این تنبیهات وتهدیدات بخامهٔ خاص نگار دادکه:

سخن سودمنداست اگربشنوی　　بمردان رسی گرطریقت روی
بباید هوس کردن از سربدر　　که دور هوس بازی آمد بسر

وپس ازپرتو وصول افکند این منشور هردوتن حکمران وسپهسالار ترکستان مواظب حال دزدان گردیده بیدار وهوشیار شدند وازقفای عریضهٔ که ارسال داشت وحضرت والا در پاسخش کلمات فوق‌را نگاشت ازجملهٔ مال ومتاع ضبط شدهٔ میرعبدالرحیم‌خان برادر میر احمدشاه خان یك جلد کتاب تاریخ راکه بلفظ وعبارت ترکی بود بفرمان طلب ارسال پیشگاه حضور سعادت پایگاه حضرت والا نموده دیگر همه را نیلام نموده وجهش را تفویض خزانه ترکستان کرد وهم دراین وقت حاجی محمد علم‌خان خسرزادهٔ قاضی سعدالدین‌خان که بحکومت درهٔ صوف قیام داشت ازعرض و استغاثهٔ رعایای آن‌جاکه نقد وجنس زیادی بمصادره ازایشان گرفته وبفرمان طلب درکابل آمده بود به امر حضرت والا محبوس زندان سیاست شد ودرپایان کار وجوه ذمگی اوچون بدون ازیك سرای نشیمن دیگر هیچ نداشت ووجه رانهفته بود چنانچه بباید برقاضی سعدالدین‌خان حکمران هرات بنام خویشی حواله شد واو دوتن ازخویشان دیگر اورانموده حصول شد ودراثنای این حال ومقارن این‌مقال شهرزادهٔ ستوده خصال سردار حبیب الله‌خان که ازراه سیر وتفرج درقلعهٔ شاهی واقع درهٔ نورشده چنانچه گذشت مشغول شکار بود تشریف فرما ورونق افزای موضع شیوه گردیده روز بیست ویکم وبیست ودوم وبیست سوم شعبان‌را در جنگل قریه کریك به‌شب رسانیده ازآن‌جا سیرکنان براه دریا بسواری جاله عنان مراجعت جانب باغ شاهی جلال‌آباد منعطف ساخته دراواخر ماه مذکور وارد باغ مسطور گردیده بداددهی ورعیّت پروری پرداخت ومقارن این‌حال عمهٔ محترمهٔ حضرت والا اعنی مادر نکوسیر محمدسعیدخان ومحمد یعقوب‌خان که ازراه بدخواهی دولت اخراج پشاور شده روز ذلّت به سر می‌برد ازعریضه واستدعای خودش که بخامهٔ انابت ازآمهٔ ضراعت برصفحهٔ استکانت نگار داده وبه‌پایهٔ سریر سلطنت فرستاده عفو تقصیر واجازت مراجعت خواسته بفرمان طلب درکابل آمده رحل استراحت درظل رافت دولت گسترده روز عزت به‌سر همی‌برد تاکه بمرد وازآن‌سوی عمراخان که شرح حالش جابجا رقم شده آمد آهنگ فتنه کرده با هشت‌صدتن مرد مسلح براه موضع دیرازآب عبورکرده فروکش نمود وازقفایش دسته دسته وفوج فوج ازمردم سکنهٔ باجاور

ونواحی آن آمده بوی ملحق همی‌شدند واعلان یورش برکفّار کاموز همی‌کردند تا که سپهسالار غلام‌حیدرخان ازعزم واارادهٔ او آگاه گشته پیام داد که دست از حملهٔ کافرستان باز داشته ازاین وادی پای پس کشد امّا اوازغرور وپنداری که درکاخ دماغ داشت پیام سپهسالار را وقعی نگذاشته بادوهزارتن مرد پیکارراه یورش جانب کفّار کوردیش برگرفت وباهم درآویخته دوادهتن ازمردان وزنان کفّاررا خون بریخت وشصت‌تن از تبعهٔ عمراخان مقتول ومجروح گشته وکاری ازپیش نبرده شرمسار بازگشت ودوباره عزم رزم کفّار کرد وهنوزراه پیکار پیش نگرفته بود که حضرت والا از عریضه سپهسالار غلام‌حیدرخان برفته جوئی و نکوهیده خوئی عمراخان آگاه گردیده چون ملك باجاور را از شرارت و مفسدت عمراخان که درسالها حضرت والا به‌زبان خیرخواهی اندرز ونصیحت کرده واونظر دروخامت عاقبت کار ننموده گفتار درربار حضرت والا را به گوش هوش جانداده نشنود دروقت نقشه کشیدن تعیین حدود بادیورند به دولت انگلیس واگذار شده‌بود به‌ویسرای کشور هند نامه فرستاده نگار داد که عمراخان را ازفتنه بازدارد والا دولت افغانستان ناچار است که بدفع آن پرداخته دمار از روزگارش برارد وویسرا اورا بخلاف آنچه تااین‌وقت هواخواهان دولت انگلیس مژده ونوید داده بودند که اگراطاعت دولت افغانستان نکند وجه نقد وتوپ وتفنگش داده باجاور را به‌وی گذارند که خان آن‌جا بل فرمان فرمای تمامت آن‌جبال باشد چنان ازشرارت وفتنه‌اش بازداشت که با جاور را به‌دولت انگلیس فروهشته ازراه فرار چنانچه بیاید درکابل آمده درسایهٔ حمایت این دولت پناه گزید وتاکه مرد باجاور را ندیدوآرزوی که داشت بخاك برد وهم دراین‌وقت نهر تیری تیشه که به امر حضرت والا ازسال گذشته بعضی ازپیادگان فوج سفر مینا درحفر آن‌اقدام نموده بود دوصد ذرع طول سنگ‌را بریده به نیروی بازوی خارا شکاف جاری ساخته یادگاری بنام فرخ فرجام حضرت والا به‌روزگار پرداخته گشت وازآن سوی جنرال سیدشاه‌خان درروز بیست وچهارم ماه شعبان پنج‌صد خانوار مردم قزاق راکه ازتوابع اورگنج هجرت اختیارکرده پناه به این دولت آورده بودند از حضرت امام که از مضافات بدخشان است بفرمان حضرت والا مصحوب سلطانعلی خان رساله‌دار جانب غوری رهسپار ساخت وحاکم آن‌جا بفرمان حضرت والا که بنامش اصدار یافت همه را با سی‌خانوار دیگر که ازقفای پیشینگان رهسپار آن موضع ومکان شده‌بودند جیره وتقاوی وزمین برای زراعت وفلاحت ایشان برطبق دیگر مهاجرین‌ازجانب دولت عنایت کرد وایشان درپایان کار چنانچه بیاید کفران نعمت نموده ازراه اطاعت دولت روس بوطن اصلی خویش معاودت کردند ومقارن وقایع این‌ایّام حاجی میرزا محمدابراهیم‌خان ازقوم قزلباشیه هرات که پس ازفوت میرزاجیلانی‌خان سردفتر آن‌جا به امر حکمران ولایت مذکور چنانچه گذشت بکار دیوان پرداخته بود کاریك هفتهٔ خودرا که یك لك وپنجاه وپنج‌هزار وچهل ویك روپیهٔ پختهٔ قران ویك صد وهشت دینار ازدرك غبن وخیانت میرزا جیلانی خان و عمال وضابطی که او مأمور

کار کرده بود بروی روز آورده درروز بیست وهشتم ماه شعبان معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وازاین روز تا ماه ذی‌قعدهٔ سال سال هزار وسه صد وچهارده هجری افزون از هفتاد لك روپیهٔ پخته قران ازهمان خیانت وخسارت میرزا جیلانی خان مذکور وعمال وضباطی که اومأمور کار دولت کرده وغبن وغدر نموده بودند بمنصهٔ ظهور وحصول رسانید وازحوالهٔ این قدر مبلغ خطیر عرض و استغاثهٔ احدی چون حق بود به گوش دادنیوش حضرت والا نرسید وهفته‌وار درماهی چهار دفعه هرقدر مبلغی‌که مکشوف نموده حواله می‌کرد معروض پیشگاه حضور معدلت دستور حضرت والا می‌داشت مگر درپایان کار چنانچه بیاید ازعرایض وقایع نگاران هرات که به‌تعلیم وتلقین بعضی ازغمازان به‌پایهٔ اریکه سلطنت نگار دادند که حاجی موصوف اسپ فرار آماده کرده روی‌ازسعادت وخدمت دولت برتافته به‌جانبی‌خواهد شتافت بفرمان طلب محبوس درکابل آمد وچون به تهمت گرفتار نقمت شده‌بود به اندک زمان ازمحبس برآمده پس‌ازچندی به‌منصب سردفتری بدخشان سرافراز وممتازگردیده نه‌سال روز خدمت به نکونامی بسر برد که انشاءالله در محلش به‌شرح خواهد رفت وهم اثنای این‌مقال ازعریضهٔ فیض‌محمدخان انباردار[۱] مزارشریف که معروض داشته واجازت خواسته بود که درهرسیری یك خورد ودرخرواری یك سیر ویك چارك بنام موش خواره از رعیّت بگیرد حالی رأی معدلت پیرای والا شده در روز بیست ونهم شعبان توقیع منیع صادر فرمود که یك مثقال افزون ازوزنی‌که مردم رعیّت از مالیات ملك وضیعت خود می‌دهند نگرفته گندم وجو وجواری وبرنج راپاك کرده وبه‌میزان عدل وقسطاس[۲] مسقمیم شرع قویم وزن نموده بگیرند وزنهار افزون نگیرند که مؤاخذهٔ سخت می‌شوند وگدامداران باوجود صدور اینفرمان معدلت ترجمان طریق خلاف و انحراف حکم پادشاهی پیش گرفته درهرسیری یك پاو ودرخرواری پنج سیر کابل ازرعیّت گرفته درپایان کار هرکدام ازصد الی هزار خروار درغلهٔ گدام باقی‌ده می‌شود واین‌نیست مگر از خسارت عمال دیوان وعدم دیانت گدامداران که باهم درساخته ومال دولت را تاخته حیف ومیل می‌کنند ودولت بهمان پیمانی که موثق می‌دارند اکتفا کرده وازاینکه ادعای مسلمانی دارند مطمئن خاطربوده بعدازآن‌که حساب ایشان سنجیده شده خیانت ایشان ظاهر می‌گردد مطالبهٔ حق بیت المال را میفرماید وایشان بدادن رشوت روز بسر برده وجه ذمگی خودرادرعهدهٔ تعویق می‌اندازند.

۱- انباردارا دراصطلاح بومیان این مملکت گدام‌دار گویند.

۲- قسطاس ترازوی بزرگ که به‌اصطلاح اهل این دیار قپان می‌گویند.

وقایع ماه رمضان سال هزار وسه‌صد ویازدهٔ هجری نبوی صلعم

وازآن سوی شهرزادهٔ حیمده خصال بلند اقبال سردار حبیب‌الله‌خان که زمانی وآنی طریق خلاف امر قبلهٔ امجدش نمی‌پیمود وسرموئی ازاسترضای خاطرانور انحراف نمی‌نمود وپیوسته از حضرت داور خواستار خشنـــودی پدر تاجور بود درروز غرهٔ ماه رمضا ن‌سبدی راازانواع ریاحین گلستان وباغ وبوستان جلال‌آباد که زمستانش بهار دیگر بلاد است دسته دسته برآکنده تحفهٔ حضور انور نمود چنانچه درروز سوم رمضان به محفل سعادت دستور رسیده مقبول طبع گیتی‌آرا گشت وحضرت والا درازای آن دوزوج موزهٔ روسی باکلوش[1] آن که ازترکستان درهمین دم رسیده بود به‌روز چهارم رمضان برای شهزادهٔ ممدوح ارسال فرموده منبسط خاطرش نمود وهم دراین‌روز شهزادهٔ آزاده قبل‌از وصول موزه‌های مذکور دوقطعه مرغ‌کوهی از طیوری که به‌رسم تحفه بحضورش آورده بودند واکثر ازشناختن آنها عاجز می‌نمودند ازراه انبساط خاطر انور ارسال کابل فرمود وحضرت والا شناخته نام آنها راکوکر بشهزاده ارقام نمود وهم دراین وقت قیل وقال ونزاع وجدال کارداران خاین قندهار ومیرزا محمدحسن‌خان سردفتر وجوهات آن‌جا ازعرایض جانبین گوش خراش حضرت والا شده چهارتن ازاحاد وافراد فرقهٔ جلیلهٔ محمدزائی چون عطامحمدخان ومحمد اسمعیل خان وغیره که خودرا منسوب بخاندان شاهی نموده چنانچه گذشت استدعای خدمت وممیزی کرده عهدنامه بدولت داده‌بودند ازحضور انور به‌ممیزی قندهار مأمور ومفتخر شدند وچنانچه بایدکار نکرده وبرخلاف عهدی‌که با دولت درمیان نهاده بودند رفتار نمودندکه انشاءالله درموقعش رقم شده خواهد آمد وکاری‌که بروی روز آورند ثبت کتاب خواهد شد وهم درروز چهارم مذکور ماه رمضان اشتهار محصول خرید وفروش اِماء وعبیدی‌که ازمردم هزاره به تجارت در اطراف می‌بردند شرف اصدار وعزانتشار پذیرفت که هرکه اززنان ودختران هزاره را بخرد چه نظامی وچه ملکی باشد ده‌یك بهای آن‌راکه ازهر تومانی دوروپیه شود شخص مشتری محصول به کارگذاران دولت بدهدو ازانتشار این اشتهار بدون دیگر ولایات تنها درقندهار محصول ایندرك‌که هرواحدی اززن ودختر افزون برشصت الی صد ویك‌صد وبیست روپیه فروخته نشد به هفتاد هزار روپیه رسیدکه این هفتاد هزار روپیه چنانچه بیاید از عریضهٔ حاجی‌اسدخان مستأجر وجوهات قندهار دانسته کارگذاران پایهٔ اریکهٔ امارت گشت وهم دراین‌ایّام چهارتن ازسپاهیان فوج پیادهٔ نظام درموضع مارآباد واقعِ کنار نهر هیرمند رسیده نوزده‌تن مرد وزن وپسر ودختر مردم هزاره راکه درشناوری عادت ودلاوری داشتند به آن‌سوی نهر دیده مردان ایشان رابرای عبور خویش نزدخود طلبیده چون‌بدستیاری شناوری هزارگان ازآب گذشتند به‌عوض آنکه آداب منّت پذیری بپای برده

۱- کلوش یعنی جرموق که بالای موزه می‌پوشند.

مشکور عبور خویش می‌شدند هرنوزده‌تن را به تیغ جفا کشته اجساد ایشان‌را درآب انداختند راه خویش پیش گرفتند وآن‌گاه که این امر ازعریضهٔ جنرال شیرمحمدخان به‌مسمع فیض مجمع حضرت والاً رسید برآشفته بخامهٔ تنبیه و تهدید ارقام فرمود که ازاین‌گونه رفتار وکردار ناهنجار سپاهیان وغفلت افسران نظام بودکه مردم هزاره دراوّل بدون مقاتله قبول اطاعت کرده سربرخط فرمان نهادند بعد انواع جورو ستم ازافسر وسپاهی دیده ببغاوت گرائیدند تاکه از دست‌برد سپاه وحدوث مرض وبامکافات شرارت خویش رسیدند وحالا باز سپاهیان از غفلت وجهالت افسران تاخت وتاز آغازیده‌اند که بقیهٔ آن‌مردم راکم کنند باری قاتلان این هزارگان را دولت ازافسران نظامی که درآن حدود مقام دارند می‌خواهد که بدست آورده در معرض انتقام حاضر آورند والاً خودایشان مؤاخذه خواهند شد وافسران نظا مدرمقام تفحص وتجسس برآمده هرچند جد وجهد کردند قاتلان‌را نیافته ویا یافته عذر نیافتن ازدولت خواسته خودرااز بازخواست برهانیدند ومقارن این حال درروز نهم ماه رمضان حضرت‌والاً از مأمورشدن کارگذاران دولت علیهٔ افغانستان وانگلیس به‌تقسیم‌وتعیین‌حدود فاصله تمامت ولایات راازمذاکرهٔ که دراین باب بادیورند فرستادهٔ دولت انگلیس به‌پای رفته ونقشهٔ آن چناچه گذشت امضا پذیرفته به ذریعه اشتهاری‌که بلفظ افغانی وپارسی باسمه شده ازطبع برآمد آگهی دادکه چون دراین اوقات شروع وافتتاح بکار تصفیه و تعیین حدود سرحدیهٔ واقع بین دولتین می‌شود وازاین امر چندی قبل به‌ذریعهٔ رساله کوچکی‌که بلفظ افغانی وپارسی طبع ونشر وبه‌عموم مردم افغانستان خبرداده‌شده بود وحالا از تعیین کسانی‌که برای این‌کار شرف انتخاب یافته ومأمور شده‌اند آگهی داده می‌نگاردکه غلام‌حیدرخان سپهسالار اوّل وسردار گل‌محمدخان وسردار شیرین دل خان مأمور امر مذکور شدند وهرکدام را دستورالعمل ومنشوررفت که بااعیان وبزرگان هرموضعی‌که بقرب سرحد واقع‌است واز سهول وجبال واودیه وقفار[1] وصحاری وبراری وهامون وکشت‌زار ومراتع وانهارنیك آگاه بوده علم ومعرفت داشته باشند وازروی نقشهٔ امضایافته حدود داخله وفاصله وخارجه را بدانند باخود همراه گرفته هرکدام درمواضع ومقام مأمور بهای خویش رفته باامنای دولت انگلیس که ازراه انجام واهتمام نمودن این کار پیش می‌آیند طریق تقسم وتعیین حدود برگرفته خطوط ونقاط فاصله را معین کنند ودستورالعملی که به‌امر دولت تفویض هرسه‌تن مأمورین شده است جدا جهة اطلاع و استحضار خواطر انام ازخواص و عوام طوائف واقوام مرقوم ومرسول گشت که همگنان ازصورت ومعنی تقسیم حدودکما ینبغی دانش بهم رسانیده ازحدود ومواضع متعلقهٔ افغانستان نیك مستحضر شوند تا طوایف وقبایل واقوام واشخاصی که درسرحد وقرب آن موطن ومسکن دارند ازحوادث روزگار مرفه الحال وفارغ بال بوده اراضی وعقار ودشت

۱- قفار به‌کسر اوّل زمین بی‌آب وگیاه.

وکهسار وچراگاه ومرغزارخودرا به‌وجه شایسته بشناسند ورعایای طرفین ازخطی‌که دولتین درمیان قرار داده علایم فاصله برافراشته استوار می‌سازند از یك سوی بدیگرسوی تجاوزننمایندفقط نقل دستورالعملی‌که ازروی نقشهٔ امضا یافتهٔ دولتین با اشتهارفوق شرف اصدار وعز انتشار یافت این‌است(دروقتی که کمیشن دولت انگلیس درکابل آمده بودند ورئیس وسرکرده آن فارن سکرتر دیورند بود وهم کرنیل ای اراپیس ودکتر فن ولفتننت آسمته و لفتننت مکمهان ومستردانلد ومسترکلداك بااو حاضر بودندکه چنین قرار داده شدکه خط فاصل ازحدود درواز و شغنان وواخان چنانچه درنقشهٔ سابق که به‌تاریخ شانزدهم ماه ذی‌حجهٔ سال لوئیل هزار وسه‌صد ونه هجری مطابق یازدهم ماه جولائی سنه هزار وهشت‌صد ونود ودوی میلادی نشان داده شده است می‌گذرد وازواخان درسرحد کافرستان وچترار رفته به‌موضع صندك می‌رسد وازآن‌جا به‌سرحد جبال کنرکه واقعند دربین مردم کنر ومردم باجاور وازآن‌جابه جبال مردم مهمندکه درمیانهٔ طوائف مهمند ومردم باجاور اتفاق افتاده‌اند شده ومی‌رسد بکتل لوارکی وحدود آشکار غلی وازآن‌جا بالامی‌شود به‌حدود سپیدکوه وجدا می‌کند مردم آفریدی راازمردم شنوار ازقلل جبل سپیدکوه که بلندتر از آن قله وکوهی نباشد ونشان نصب می‌گردد تا به سرحد حدود مردم جاجی وچمکنی وطوری وخوستی باطوری ومیرود به‌سرحد خوست وداور وازآن‌جا می‌رود به‌سرحد مردم پرمل وزیری وغیره مواضع وزیریان که پرمل را با تمام حدود اتش تعلق به افغانستان می‌دارد وازآن‌جا می‌رود به طرف موضع تروه وکاکرستان وجبال‌ان که تقسیم‌می‌شوند دربین مردم سلیمان خیل وکاکر ووزیری وبعد ازآن‌جا می‌رود درمواضعی‌که به‌مقابل سرحد مواطن طوایف ترکی واندری وتوخی واقعند وقسمت می‌کند جبال آن مواضع رادربین طوایف سه گانهٔ مذکوره و مردم کاکر وازآن‌جاگذشته می‌رود درموقع چمن جدید ازراهی که به حضور خودم درکابل بدیورند ویارانش نموده شده ومعین گردیده است تاحدود نوشکی بطریقی که این‌طرف خط که از مضافات قندهار است تعلق قندهار بوده آن‌سوی خط متعلق بیلوجستان باشد وازموضع مذکور یعنی نوشکی به‌سبب شدت حرارت هوا تاچاکی وکوه ملك سیاه که ولایت گرمسیر است تازمان زمستان سال آیندهٔ یونت ئیل معطل گذاشته می‌شود زیراکه کارگذاران دولت انگلیس تصمیم عزم کرده‌اند که واخان‌وچترار وکافرستان وباجاور وکنر ومهمند راازهم جداکنند وبرطبق اختیار من وذکر فوق حدودکافرستان وچترار وکنر وباجاور ومهمند وخیبر وشنوار راتاسرکوه سپید وکتل لوارکی سپهسالار غلام‌حیدرخان باکارگذاران دولت برطانیه تعیین حدود می‌کند وازحدودکتل پیوار تاحدود تروه را سردار شیرین‌دل‌خان تصفیه وفیصله می‌نماید وسردار گل‌محمدخان درحدود مذکور معاون وشریك تصفیه خواهد بود وازحدود تروه تاچمن جدید تنها سردار گل‌محمدخان کار تعیین حدود را به‌پای خواهد برد وازآن‌جا تاکوه ملك سیاه درسال آینده محمدعمرخان نورزائی انجام خواهد نمود وسررشتهٔ این تقسیم وتعیین حدودکه

به‌مردم افغانستان به‌ذریعهٔ اشتهار فهمانیده شده ومی‌شود به دستور آن‌چه ذکرشد به‌حضور دیورند وهمراهانش که درکابل بودند گفته شده وایشان همه‌را پذیرفته‌اند پس تمام طوائف واقوام سکنهٔ مملکت دیانت اتسام افغانستان بدانند ونیك آگاه باشند که دراین امرزیاد وکم راجای گفت وشنید نیست مگر اقوامی که دردوطرف خط فاصل متوطنند اینقدر حق دارند که درباب اراضی موروثی وجبال هیمه‌دار واودیه ومراتع علف‌زار دواب ومواشی خودمذاکره ومکالمه نمایند وعزت‌مندان مذکورهٔ فوق که ازطرف این‌دولت مأمورند تصفیه آن‌را خواهند کرد واگر امر بزرگی روی دهد قرار داده شده است که خودم بادولت برطانیه گفت وشنود نموده برامری‌که امضا شود کارگذاران ایندولت راهدایت وآگاه کنم وهم‌چنین کارکنان آن‌دولت راخود او رهنمونی خواهد کرد وانگاه که رفع مرافعات کوچک ازمیان شده دفع منازعات بروی‌روزآمد وهرقوم بحد خودراضی وقانع گشت به امضای امنای هردودولت تعیین خط فاصل ونصب علایم بروی کار خواهد آمد این‌بود حقیقت ابتدای کار تقسیم وتعیین حدود درین دولتین که خبرداده شد ودراین‌باب هرچه گفته ونوشته شد تغیر وتبدیلی واقع نخواهدشد فقط وهم‌دراین ایّام تمامت بزرگان ملّت ازنظامی وملکی که راتبه‌دار وتنخواه خوار دولت بودند عریضه‌نگار پیشگاه سعادت پایگاه تخت نیکوبخت امارت شده معروض داشتند وابتدای کلام را مزین به(بسم‌اللّٰه‌الرحمن‌الرحیم) ساخته برنگاشتند که یك حصه ازجملهٔ دوازده حصه تنخواه یك‌سالهٔ ایشان را با حصهٔ دوازدهم ازتنخواه یك‌سالهٔ عموم مواجب داران که ازخوان احسان سلطنت دارند اگر حضرت والا برای بهای اسلحه آلات حرب که دولت ازفرنگستان جهت حفاظت ننگ وناموس ملّت وحراست مملکت اشتراك نماید منظور فرموده منّت قبول برذمت ایشان نهد هرآینه این عرض واستدعای ایشان که شرف منظوریت پذیرد باعث تشیید اساس اتفاق ومورث ترصیص ایوان وفاق ملّت ودولت گردیده آوازهٔ نیك‌نامی ونیکو سرانجامی قاطنین مملکت شهرهٔ آفاق خواهد گشت وابواب حمله ویورش اهل نفاق راکه آهنگ تصرّف مملکت کنند مسدود نمودهٔ سد سدید خواهدشد وچون عرض ایشان درطبع گیتی آرا مطبوع وپسندیده آمد سپس جمهور انام ازخواص وعوام رابه ذریعهٔ دولت اعلان واشتهار کرده این کار ستوده آثاررادرهمهٔ بلاد وقصبات وامصار انتشارنمودندکه‌برادران مسلمانان ویاوران حفظ ناموس ودین وایمان را پس ازاسترضای خدای یکتا وثنای قافله‌سالار انبیا(ص) واداى سلام ودعا بخامهٔ خیر سکالی وعاقبت اندیشی نگاشته واضح ولایح می‌داریم که چون حضرت باری جلت عظمته حراست دین مبین وحمایت کلمهٔ توحید وحفظ عرایس مملکت ونوامیس شریعت وملّت واطاعت پادشاه رابرما وشما وتمامت اهل اسلام فرض گردانیده وبذریعهٔ مخبر صادق خبرداده است که ذات اقدس اوتعالی در محافظت دین قویم وراه مستقیم رسول واجب التعظیم علیه الصلوة والتسلیم(ص) خود ناصر ومعین است وهم بازپرس احیای حق واماتهٔ باطل این آئین متین رانسبت به

جمیع تکالیف شرعیه بیشتر وپیشتر می‌کند ودردنیا وآخرت بازخواست می‌فرماید چنان‌که اگر اهل اسلام دین خودرا ازهمهٔ نعماء بهتر ندانند ودرحراست آن تکاهل وتکاسل را جایز شمارند خدای تبارك وتعالی نعمت دنیای ایشان‌را تغیرداده نقمت[1] عاید حالت ایشان نماید ودر آخرت ایشان‌را ازرحمت خویش دورگردانیده خجالت وخسارت بهرهٔ ایشان کند وقطع نظر از همه نزد تمامت ملل و نحل سکنهٔ کرهٔ ارض ازبد وخلقت ابوالبشر آدم علیه‌السلام تااین هنگام حمایت ناموس وعزّت دین واطاعت دولت وشیوهٔ بشریت تمام ملل به‌مقتضای جبلت انسانیت بوده وهست خصوص دراین زمان که به‌مشاهدهٔ نظر ما وشما کرورها نفوس وصدها کشور مسلمانی ازعدم اتفاق ووجود نفاق وترک اتحاد وشغل افتراق مغلوب ومنهوب ودست‌خوش و غارت دول بیگانه ازدین وآئین گردیده ازاوج عزت بحضیض ذلّت افتاده دچار نکبت وادبار شده‌اند الا مردم اسلام افغانستان که تاکنون ازفضل وعنایات قادر بی‌چون بآب واحتجاب اسلامیت خود باقی‌اند وفرصت آماده کردن اسباب وآلات استحکام مملکت وسرحد و ثغور آن‌را به‌دست دارند واگر با همهٔ این لوازم درعاقبت اندیشی وغمگساری امور ملك وملّت ودین ودولت بغفلت گرائیم وازدائرهٔ بیضهٔ اسلام وشیوهٔ انسان بیرون برآئیم هرآینه چون دیگرانی‌که ایشان‌را به‌چشم سردیده‌ایم گرفتار پنچهٔ ذلّت وعسرت آئیم وحالاکه الحمدللّه اسباب وسامان ترقی وآبادی رااز حسن توجه پادشاه نیکو خواه دین پناه آماده وموجود داریم یك‌عزم مردانه وارادهٔ دلیرانهٔ متفقانه به کار است وبس که بکوشیم وبادهٔ آرزو بنوشیم ودراین کار اوّل خواستار لطف پروردگاریم که دراجرای امور مددکار ما شود وآن‌هم انشاءاللّه تعالی کفیل حال وشامل احوال ما خواهد بود زیراکه امت پیغمبر(ص) اخرالزمانیم واوتعالی مارا وعدهٔ نصرت داده و منّت معاونت بردوش ما نهاده است چنانچه یاری ومددکاری او تعالی را معاینه دیده و شنیده‌ایم که ازسال هزار ودوصد وپنجاه وپنج هجری تا این هنگام که پنجا وشش سال قمری منصرم ومنقضی گردیده دوبار دولت بیگانه روی تصرف به‌سوی دیار مانهاده وازراه استیلا داخل این‌مملکت شدند واین نبود مگر ازنفاق که اتفاق افتاد واخرالامر خدای دانای توانا انابت وضراعت وپوزش وتوبت ما را اجابت فرموده ازورطه ادبار ودمار بسرمنزل نجات رسانید وعلاوه برآن ازلطف واحسان خویش که نسبت به‌اهل اسلام داشته ودارد پادشاه مهربان تجربت کارقواعددان بیدار زحمت‌کش باهمت ازدرعطا برما گماشت که به‌مساعی جمیلهٔ او بنای مخروبهٔ افغانستان از نو صورت آبادی گرفت وازحمله ویورش خارجه وفتنه وشورش داخله مأمون ومصون گشت دوّم پس‌از لطف پروردگار که به‌شرح رفت اهم مهمات تعمیر ملك وملّت که آن‌هم ازجانب حضرت احدیت منوط ومربوط ومشروط بوجود مسعود پادشاه خیرخواه است واین امر اظهر من الشمس وابین من الامس

۱- نقمت بالکسر عقوبت وکینه وعذاب.

است که جناب امیرپاک ضمیر سعادت تخمیر امیر عبدالرحمن خان غازی دام ظلّه‌العالی درانتظام واستحام دین ودولت وحمایت ناموس وملّت وحفظ مملکت ازنفس خود ما وشما زیادتر زحمت کشیده بلکه ترك استراحت کرده زمانی وآنی به‌غفلت وراحت روزبسر نبرده ونمی‌برد تاکه ما وشما را به‌درجهٔ علیا ورتبهٔ قصوای مآرب ومطالب رسانیده که اینك دارای همهٔ آلاتیم سوم امور مذکور را وفور مرد ضرور است که این نیز ازمرحمت خداوند غیور دراین مملکت آماده ومیسراست وازاکثر اقوام وملل عالم درتعداد وشمار نفوس افزونیم وبااین‌همه دوچیز دیگر درکار است که باعث تکمیل وتشیید اسباب مبانی آبادانی اندیکی آنکه ازغفلت وناسپاسی ره‌نورد کفران نعمت وحق‌ناشناسی نشویم وشکرگذار پردگار بوده محافظت دین وناموس وملّت ومملکت خود رااهم‌ازهمهٔ امور دانسته پیوسته طالب رضای حق باشیم وهواپرستی واستراحت طلبی وحرص وحسد ونفاق‌را ترك کنیم بلکه خرابی ملّت اسلام راکه ازهمین اسباب عاید روزگار ایشان شده باآبادانی ملل دیگر مدنظر داشته‌باشیم که ازاتفاق‌وترک نفاق درخیر ملّت ومملکت خودکوشیده وزحمات کشیده به‌عزم وقدم راسخ وثابت طی منازل ومراحل اخلاص کرده خویش رابه‌مدارج علیا واصل ونایل ساخته هنوز می‌کوشند که ما مسلمانان را زیاده‌تر محتاج گردانیده عبید وامای خودسازند بخلاف ما مردم افغانستان که تاکنون چون دیگر برادران اسلامیهٔ خود اسیر پنچه فشار بیگانگان نشده روزامن به‌سر می‌بریم واین را باید شکرکنیم که مامردم افغانستان‌را بیشتر وپیشتر خراب ویباب ننموده وآینهٔ عبرت دیگران نفرمود پس برهمهٔ ما وشما لازم ومتحتم است که بقدر وسع وامکان وطاقت وتوان در استحکام بنای دولت وملّت وحفظ دین ومملکت خود ساعی وجاهد بوده روز غفلت وکسالت بسر نبریم ودرعلاج واقعه قبل از وقوعش بکوشیم زیراکه امور جهان بنزد جمهور بخردان اعتماد واعتباررا نشاید ودوّم اینکه ازسلاح جنگ چنانچه باید آراسته نیستیم ونیك می‌دانیم که تا اسباب وآلات مامردم درمقابل اسباب دیگر اقوام مشابه ومماثل نگردد آهنگ مدافعت واستحکام نمی‌توانیم چه جمل دول روی زمین امروز ازادوات جدیده مستعد و مستطیعند واقسام اتواپ بزرگ وکوچك وانواع تفنگ را مالکند ودارای جمیع آلات حربیه میباشند وهرکدام‌لکهاتوپ وکرورها تفنگ دارند هم‌چنین دیگر سامان جنگ را دارااند مگر ما مردم مسلمان که اکثرازاسلحه تهی‌دستیم واگر بعضی داشته‌باشیم هم درمقابل اسلحهٔ این زمان کار نمی‌دهد واگر اهمال نمائیم ازآسمان برای مانمی‌بارد واززمین نیز نمی‌روید وکسی رایگان وبرای خداهم نمی‌دهد پس ضروراست که بخریم واگرچه بهای آن‌را موجودنداریم واز داشتنش ناچاریم لاجرم باخود اندیشیده چنین مصلحت دیدیم که خدای تبارك و تعالی حقوق بیت‌المال راازقبیل عشر وخمس وخراج وغیره برمسلمین برای مصارف استحکام دولت وسرحد وثغور مملکت وتجهیز لشکر فرض وتجویزکرده وما وشما همه سال از همین وجوه بیت المال به قرار قسمت وفراخور حال بهره برده روز معیشت را بپای می‌بریم

اگر از دوازده حصهٔ که داریم یك حصه را بنیت خالص واراده راسخ جهت اشترای سلاح جدا کنیم که باعث استحکام حصن دین وحصار مملکت ومورث آرایش وزینت دولت ما بشود هیچ عیب ونقصی نخواهد داشت بل هرقدر سلاح که به‌طریق اشترا به‌دست آریم آن‌را غنیمت شمرده خرسند باشیم ودرچنین حالت که ازفضل حضرت احدیت درهمهٔ عالم آرامی وامنیت است وازتجار هــر دولت سلاح بدست می‌آید وازطرق بعیدهٔ بریه وبحریه درمملکت خویش آورده می‌توانیم وازاین یك جزو از جملهٔ دوازده جزو تنخواه خودراکه صرف این امرکنیم درمؤنت معاش تفاوت وتناقصی روی نمی‌دهد چه هرنفسی‌که بدوازده لقمه سیر گردد به‌یازده لقمه نیز قانع می‌شود وبه‌این‌قیاس ازهمهٔ مصارف خود اگرا ندکی کم کنیم هیچ معلوم ومفهوم ما نخواهدشد وازآن طرف قطره قطره بهم آمده دریائی بوجود خواهد پیوست وانشاءالله تعالی به‌اندك التفات ازاقسام توپ وانواع تفنگ هزاران بل لك‌ها بدست ما می‌آید وعما قریب به‌فضل خداوند وتوجه بادشاه برومند خود ومیمنت وبرکت عزم ونیت خیر وعمل نیك که پیشنهاد همت ساخته‌ایم چنان‌محکم وموقر ودارای اسباب خواهیم شد که درعالم نظیر ما نخواهد بود وافزون ازهمه امور مسطوره خدا ورسول(ص) اوازما راضی می‌شود وخودما درمهدامن مصون می‌شویم وپس ازما بازماندگان واخلاف مارا تحسین وآفرین می‌کنند ودرتمام عالم نیك نام وممتاز وسرافراز می‌گردیم ومساعی دنیوی ماکه صرف طلب عزّت وجاه ودولت وزیادت مال ومتاع می‌شود لازم که دوچند آن برای تحصیل اسباب حراست آنها جد وجهد بکار برده کاهلی نکنیم چه درصورت کسالت برفراهم نمودن اسباب حفاظت کوشش ماتنها برای افزونی نعمت گویابرای دیگری‌است وبس بنابرامور مذکورکه مسطور شد جمهور منصب‌داران ملکی وافسران نظامی به‌اتفاق وصوابدید هم عریضه نگارپیشگاه حضور انور شده به‌عز عرض رسانیدیم که یك حصه ازجملهٔ دوازده حصه تنخواه یك‌سالهٔ مارا برای اسباب کارآمد دین ودولت قبول ومنظور فرموده اسلحه خرید نماید وحضرت والا استدعای مارا لبیك اجابت گفته بعد شما برادرن‌را خبر دادیم فقط واز انتشار این اشتهار موافقت آثار همهٔ تنخواه داران ونواله خواران‌خوان احسان امارت بقلم اخلاص وصداقت عریضه‌نگارپایهٔ سریر سلطنت شده یك‌ماهه تنخواه سال آینده یونت‌ئیل خود را بدولت دادند وهم‌دراین هنگام عبدالله بیك‌بن نائب عبدالشهیدرستاقی که‌ازراه معاندت دولت فرارکولاب شده‌بود ازراه انابت بازگردیده چون درموطن خویش رسید در نزد جنرال سیدشاه‌خان جبین ضراعت را بنام استانهٔ علیای سلطنت خاك‌سا ساخته پس‌از حصول عفو تقصیر به زبان شفاعت عفو خطیئت فراریان ولایت بدخشان راازقوم مغول وغیره خواست واوعرض پرداز حضور حضرت والا شده درروز چهاردهم ماه رمضان منشوری به نام مردم مغول وغیره که فرار ماوراءالنهر شده‌بودند شرف صدور یافت که دولت ازعصیان ایشان درگذشته قلم عفو برجرایم ذمایم افعال همه کشیده اجازت بازگشت در موطن ایشان داد وایشان پس‌از پرتو

وصول افکندن این منشور بموطن خویش بازگردیده بکسب تحصیل امرمعاش گرائیدند وهم درروز مذکورماه مذبور فرامین طلب بنام سردار شیرین دل‌خان حاکم خوست وسردارگل محمدخان حاکم ارگون ومنصورخان حاکم مقر وفقیر محمدخان حاکم کلات شرف اصدار وعز ارسال یافته ارقام و اعلام شد که هرکدام با چندتن ازبزرگان مردم موضع ومقام حکومت خویش راه کابل پیش گیرد تاهدایت وارشادی که درباب تعیین وتقسیم حدود ونصب بروج فاصلهٔ دولتین افغانستان وانگلیس پیشنهاد خاطر انور است به‌ایشان فرموده شودکه باکارکنان آن دولت بانجام واتمام رسانند که رعایای جانبین حدود خویش را نیك شناخته از یك‌سوی به‌دیگر سوی پای مداخلت پیش نگذارند وآمدن ایشان درکابل ومأمورکار مذکور شدن ایشان انشاءالله تعالی درموقعش بشرح خواهد رفت وازآن‌سوی عمراخان باجاوری که فتنه جوئی اوازپیش بشرح رفت وحضرت والا به‌ویسرا نگار داده پیام فرستادکه اورااز شرارت بازدارد واوقبل ازممانعت ویسرا مصحوب صاحب‌زاده محمد سعیدخان سپهسالار غلام‌حیدرخان راپیام‌داد که ازجیش جانب کافرستان جنبش دادن وی چیزی به‌خاطر راه نداده هنگامه ارای ممانعت نشود وصاحب‌زادهٔ مذکور ازسبب ختم ماه رمضان وادای صلوة تراویح نزد سپهسالارغلام‌حیدرخان نیامده پیام عمراخان را به‌وی نوشت واو معروض پایهٔ اریکهٔ امارت داشته حضرت والا درروز چهاردهم مذکور ماه رمضان سپهسالار را فرمان کرد که ازطرف خود به عمراخان بنویسد که تاآن زمان که تصرّف نمودن کافرستان دربین دولتین افغانستان وانگلیس درتذبذب[1] بود هرچه کرد وازقوه به فعل آورد گذشت حالاکه جبال متوطنهٔ کفّار بتمامها متعلق افغانستان گردید پس این‌دولت ناچار است که درحراست حدود خویش مواظب‌باشد واگراو دست از حملهٔ کافرستان بازنداشته پای جسارت پیش نهد همانا این‌دولت مانع گردیده جزای کارش را درکنارش بگذارد ودرپایان کار عمراخان نامهٔ سپهسالار راکه به امر حضرت‌والا فرستاد وقعی ننهاده حرکت وجنبش چنانچه بیاید بروی روز آورده کاری ازپیش نبرد ومقارن‌این حال کمشنر پشاور بایمای ویسرای که از نامهٔ حضرت والااوراانباء[2] وآگاه واشارت نمودکس نزد عمراخان فرستاده پیام دادکه دست فتنه‌کوتاه‌بسازدومحافظ خانه‌های دولت انگلیس راکه کارگذارانش درمواضع مستوره باجاور عزم‌آبادکردن جرم‌نموده‌اند ممانعت نکرده بلکه در بنیاد نهادن وآبادکردن انهاامداد ومعاونت کند وعمراخان ازین پیام کمشنر پشاور سرباززده فرستاده‌اش راباپاسخ درشت وناسزا باز گردانید واوبرآشفته مردم سواد را در پشاور طلبیده بزرگان ایشان‌را ازعطای خلعت ره‌گرای

۱- تذبذب به‌فتح اوّل وثانی وسکون بای موحده وضم ذال معجمه دوّم دودله شدن ومتردد بودن وجنبیدن چیزی‌که به‌هوا آویخته باشد.

۲- انباء به کسرا وّل وتقدیم نون بربای موحده به‌معنی خبردادن.

معاضدت دولت انگلیس ساخته ازایشان درتاختن وتصرّف نمودن با جاور وسرزنش کردن عمراخان معاونت خواست وایشان خواهش اورا پذیرفته وعدهٔ حمله ویورش باجاوررا بعداز ماه رمضان قرارداده با کمشنر گفتند که دروقت موعود ابراهیم‌خان کمیدان وشهزاده ابراهیم رابه‌سالاری لشکر مردم سواد مأمور کرده جانب باجاور گسیل نماید واو قبول کرده همه‌را رخصت مراجعت داد وهم دراین ایّام اهل وعیال صالح محمدخان‌بن‌سردار محمدامین‌خان مرحوم ازراه اجازت وارد جلال‌آباد گردیدند وشهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌اللّه‌خان ایشان را اعزاز واکرام نموده‌ویک سبدازدسته‌های‌انواع ریاحین ارسال پیشگاه حضور انور فرموده ازورد آنها درجلال‌آباد نیز به‌حضرت والا آگهی داد وبفرمانی‌که به‌نام سعادت اتسامش شرف اصدار وعز ارسال یافت ایشان‌را از جلال‌آباد گسیل کابل کرد وهم‌در این‌وقت فرمان طلب به‌نام سپهسالار غلام‌حیدرخان جهت تعیین وتقسیم حدود سرحدیه به‌صدور پیوسته امراقدس نفاذیافت که باچندتن ازبزرگان مردم سکنهٔ جبال و اودیه وقفار سرحد که ازمواضع سرحدیه و حقوق محلیهٔ هرقبیله نیك آگاه باشند بلادرنگ آهنگ کابل کند تادستورالعمل تعیین حدود سرحدیه به‌او داده وفرموده شود که باکارگذاران دولت انگلیس آن‌را به انجام‌واتمام برساند واو حرکتش را ازجلال‌آباد جانب کابل تا روز بیست ویکم رمضان به سبب فراهم شدن بزرگان مردم متوطنهٔ جبال سرحد معطل داشته بعد چنانچه بیاید درکابل آمد وهم‌در روز پانزدهم ماه‌رمضان شهرزاده رفیع مکان سردار حبیب‌اللّه‌خان سه‌دانه خربزه باقدری ازبادنجان که یك‌ماه بعدازاین روز موسم کاشتن آن درکابل می‌رسد ازجلال‌آباد که نورسیده‌بودند ارسال پیگشاه حضورانور نموده ازصحّت مزاج وهاجش نیزبه حضرت‌والا آگهی داد ومقارن این‌حال درروز هجدهم ماه مذکوراز عریضهٔ شهزاده ممدوح دوصد وچهل روپیه برتنخواه محمدصادق‌خان باغبان باشی باغهای جلال‌آبادکه شرحی از حسن خدمت او به‌حضور انور والا نگار داده بودافزون گردیده اصل واضافه آن درسالی چهارصد روپیه معین ومقرر گشت وهم دراین ایّام حضرت والا دوصد دانه انار تاشقرغانی که در لطافت وخوش طعمی ثانی ندارد برای شهزاده حبیب‌اللّه‌خان ازراه لطف ومهربانی فرستاده او به‌خامهٔ منّت پذیری‌در روز نوزدهم رمضان عریضهٔ رسید آن‌را ارقام وبایک سبد ازگلهای رنگارنگ ارسال نمود واز آن‌سوی سپهسالار غلام‌حیدرخان در روز بیست ویکم ماه رمضان که وعدهٔ حرکت داده بود از جلال‌آباد راه نوردکابل شده شرف اندوز تقبیل سدهٔ علیای خلافت گشت وهم‌دراین روز فیض محمدخان ومحمدناصرخان محمد زائی برطبق عریضه واستدعائی که تمامت اولاد واحفاد سردار پاینده‌خان مرحوم وسردار رحیم‌دادخان مغفور ازحضرت والا نموده چنانچه گذشت عهدنامه به‌دولت داده بودند از حضور انور به‌ممیزی حواله جات حق وباطل وغرض‌جوئی وراست‌گوئی ورشوت‌خواری ودرست رفتاری عمال دیوان وحکام وضباط وقضاة جلال‌آباد ومضافات آن مأمور وسرافراز گردیدند وهم‌چنین نظر محمدخان وعبدالحکیم

خان پسران سردار فقیر محمدخان مرحوم ازاخلاف سردار سعیدمحمدخان مبرور برای تمیز حق وباطل وستم وجوری که ازکارگذاران ناسپاس وحق ناشناس دولت درمال سلطنت ورعیّت قطغن وبدخشان روی داده وازعرایض وقایع نگاران ورعایا به‌مسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده بود مأمور ممیزی‌اند وولایت شده هرکدام رادرماه چهل روپیه غیراز تنخواهی‌که داشت به‌نام مصارف آب ونانش بااسپ‌سواری ویابوی بارگیر ازدولت مرحمت گشت وهم به نام مردم هرموضع ومقام چون خان‌آباد وقندز وخوست وفرنك واندرآب وخنجان وچال وحضرت امام وحسن تال ونهرین وجلگاه وبرکه وتیمز واشکمش وسرق باش وطغل ومغل ونمکاب ومامچی وتنتای وپراکنده وخواجه غار وورسج وفرخار وکلفکان وغوری وبغلان ودوشی وکیلکی وکیسه برقطغن وبدخشان وورودهای جلال‌آباد اشتهارات جداگانه همه به‌یك عبارت‌اصدار وانتشار یافت که چون منظور نظر دادگستر حضرت والا این‌است که تمامت رعایا وبرایای مملکت افغانستان درمهد امن وامان آسوده حال ومرفه‌الاحوال بوده از دست‌برد جور وستم وایذا وآزار حکام وقضاة وعمال وضباط وخرج‌گیران ومستأجران وباج ستانان وبندرداران وکدخدایان فارغ‌البال باشند وبیرون ازوجوه مالیات ومحصولاتی که درشرع شریف مقرر وثبت دیوان ودفتر سلطنت‌اند حبه ودیناری ندهند وازوجوه مقررهٔ مستمرهٔ شرعیه هرچه‌راکه برذمت ایشان‌است به‌موجب سند ورسید بدون مساهلت ومماطلت به کارگذاران دولت رسانیده داد وفریاد بیهوده ننمایند وکارکنان سلطنت ر به‌اخذ رشوه ومصادره اگر نگرفته باشند متهم نسازند ونامهای ممیزین مذکور فوق نیز درج اشتهار گردیده رقم‌گشت که فلان وفلان ازراه عدالت برای تمیز حق وباطل ازحضور مأمور شدند که احیای حق واماتهٔ باطل کرده ازحکام وقضاة وعمال وضباط وهمهٔ کارداران که درروز مأموریت ایشان عهدنامه دولت می‌دهند بازپرسیده شرح جور وستم ایشان‌راکه نسبت به رعیّت ازقوه به‌فعل آورده باشند معروض پایهٔ سریر سلطنت دارند تابرطبق پیمان خود ایشان که با دولت درمیان نهاده ونگار داده اعتراف واقرارکرده‌اند مؤاخذه وسیاست شوند فقط وهم در روز مذکور ماه‌رمضان احمدجان خان‌بن‌محمد اسلم‌خان حاکم حضرت امام ازفوت پدرش مأمور حکومت آن‌جا شد وهم میرزا خواجه گل‌خان نویسنده وعامل سابق خنجان که راه صداقت درخدمت دولت پیموده بود مأمور تالقان گشت وهم دراین وقت درموضع سه‌توت غوری چهارده تن بزرگ وکوچك که درآندرون مسجدی که ازخشت‌خام وگنبد ساخته شده‌بود نشسته بودند از صدمهٔ زلزله و خراب شدن آن مسجد درزیر خاك هلاك گردیدند ومقارن این‌حال میرزا عبدالرحیم خان سردفتر قطغن باستدعای مردم آن‌جا وجه نقد از خزانهٔ دولت داده هرواحدی از روپیه را بطریق بیع سلیم دوسیر به‌وزن کابل پسته بخرید واین نرخ ابتداءً ازاجاره گرفتن داده‌خان روبه تنزل نهاده تا که رفته‌رفته دروقت تألیف وتحریر این خجسته تاریخ ازدست مستأجران که پسته رادرهند فرستاده ومی‌فرستند درکابل یك روپیه را

سه‌خورد که شصت وچهارخورد یك‌سیر کابل است یافت نمی‌شود وگویا از چهل ودودرجه به‌یك درجه تنزل نموده‌است وهم دراین ایّام هشت‌صد ونود پنج مثقال وده نخود وزن لعل ویك‌خروار وچهارده سیر ویك‌چهارك لاجورد ودوخروار ونه‌سیر سرب که در عرصهٔ چهارماه ازمعادن بدخشان حاصل شده‌بودند درکابل رسیده تحویل کارگذاران دولت شد واین‌عمل باوجود عدم امین المعادن بروی روز افتاد ودرپایان کار این کان لعل تعلق به دولت روس گرفته معدن جدید حصهٔ افغانستان شد وهم درروز بیست ویکم مذکور ماه رمضان ملارحمت‌الله وملاجان محمد وملاخلیفه وملا عبدالواحد وملامحمدکریم وحاجی محمد عثمان وملامحمدخان نامان ازعلمای اقوام وقبایل بارك‌زائی ونورزائی والکوزائی وتیرین به‌منصب قضای محکمه‌های شرعیهٔ ارغیستان وشورابك وکدنی وکشك نخودوغودك‌ونیش‌وخاکریز ودهلهٔ قندهار ممتاز وسرافراز گردیده برای هریك ازحضور انور درسال هشت‌صد وسی وسه روپیهٔ کابلی وثلث یك‌روپیه ازقرار درجهٔ قضاة اوسط مرحمت وعنایت گشت ومقارن این‌حال مبلغی از عریضهٔ دیوان سدانند سردفتر تشیخص قندهارکه معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته‌بود به‌امر شهریار تاج‌دار به‌نام محمدصدیق‌خان حاکم تیرین ومیرزا شیر محمدخان عامل ونویسندهٔ آن‌جاکه هردوتن علوفه سپاه راکه مأمور سرزنش ونکوهش اشرار هزاره شده‌بود فروخته وجه آن‌را درکیسهٔ سرقت خود اندوخته بودند دوچند حواله شده وهر دوتن چهارصد روپیهٔ قندهاری به‌دیوان سدانند رشوت داده خواهش دفع این حواله کردند واو که درخصوص این امر عریضه کرده‌بود ونمی توانست که تکذیب قول خودکنند لاجرم وجه رشوت ایشان‌را تحویل خزانهٔ دولت نمود وحواله را مسترد نکرد وهم بیست هزار روپیه به‌نام اسلام نام دلال که ازخزانهٔ دولت تقاوی برای تجارت گرفته وازراه فرار در شالکوت رفته بود حواله شده سردار عبدالله‌خان حکمران قندهار به‌فرمانی‌که ازدفتر سنجش کابل بنامش رفت دوازده هزا روپیه راازقوم قریب او به‌تحصیلی شاه سعیدخان رساله‌دار حصول نموده هشت‌هزار روپیهٔ دیگر آن به‌قلم لاحصول وباقی ثبت دفتر گشت وازجملهٔ دوازده هزار روپیهٔ حصولی آن نیز نه‌هزار آن‌را سردار عبدالله‌خان درکیسهٔ خیانت خویش انداخته سه‌هزار را تحویل خزانهٔ دولت کرد وچون دیوان سدانند ازاو جویا شد همان سه هزار را اظهار وصول کرده ازباقی انکار نمود وپاسخ دادکه محصل این‌وجه شاه سعید رساله‌دار بوده‌از اوبپرسد و او که رسید دوازده‌هزار روپیه رابه‌اقوام اسلامخان داده بود انکار نتوانسته وتوان دعوی رابا سردار عبدالله‌خان چون حاکم بود درخود ندیده لاجرم تاوان داد وازاین سوی ممیزان قوم خاندان شاهی که برای تمیز حق وباطل این‌گونه خیانات وگفتگوی چنانچه گذشت مأمور قندهار شده‌بودند وارد آن‌دیار گردیده به کار پرداختند وهشت‌صدتن از ضعفای

رعایای علاقهٔ دهله که ازجور وستم امیرمحمدخان حاکم آن‌جا در ورطهٔ وهله[1] افتاده بودند ازورود ممیزان آگاه گشته ازراه دادخواهی روی به‌سوی شهر قندهار نهادند وفریا دزده داد خواستند ومحمدانورخان ممیز رجوع تحقیق وتفحص وبازپرس ایشان‌را تنها به‌سر بلندخان ممیز کرده خویش را مسئول دیگران ساخت چنانچه عطامحمدخان به‌زبان اعتراض اورا گفت معلوم‌است که عنادی درنهاد داری که رفع مرافعه‌را خود ننموده حواله به‌سر بلندخان می‌نمائی وازاین‌جا نزاع دربین ممیزان افتاده هریك بهوائی‌که درسر وخیالی‌که در دل داشتند به دیگری تن درنداد تاکه محال قندهار را تقسیم کرده باهم قراردادند که هرکدام به‌فیصلهٔ تنازعات وتصفیهٔ خیانات مقام متعلقهٔ خویش پردازد وازاین نفاق ایشان سردار عبدالله‌خان حکمران قندهار ودیوان سدانند سردفتر تشخیص ومیرزا غلام صدیق‌خان سردفتر مغربی ودیوان لعل چند سردفتر وجوهات وخواجه محمدخان تحصیل‌دار وجوه باقیات که تاایْن‌روز به‌حیف ومیل کردن مال دولت ورعیّت باهم اتفاق داشتند بادهٔ مرام رادرکام دیده به‌قلم اغراض نفسانی عریضه به‌پایهٔ سریر سلطنت نگار دادن آغازکردندو هرکدام از خیال خام خیانت خودرا حمل براتهام کرده ازصداقت واخلاص خویش ارقام همی نمودند واز جمله قاضی عبدالشکورخان باسردار محمدانورخان ممیز ودیوان سدانند یا رو مددکار گردیده به‌مصداق عرایض آن دوتن مجله وسجل‌های شرعیه مهرکرده ارسال پیشگاه حضور سعادت دستور همی داشت تاکه اجرای دیگر امور شرعیه را ترک نموده مصاحب شب وروز محمد انورخان وسدانندشده به حیله‌بازی وجال سازی پرداخت وحضرت والا از عرایض محمد کریم‌خان نورزائی ومحمد امین‌خان سلیمان‌خیل وقایع‌نگار قندهار براطوار قاضی عبدالشکورخان علم حاصل کرده اورا فرمان فرستاده یك یك ازذمایم افعالش راکه بروی روز آورده‌بود نگار داده استفسار فرمود که جواب کردار ورفتار خودرا هرچه دارد بنگارد والا بترسد که مؤاخذه خواهدشد واو ازصدور این فرمان ترك صحبت نمایان رابارفیقانش کرده در پنهان ازمردمان به گُرْبُزی[2] ایشان رهنما وهمداستان گشت وعلاوه برآن درامور شرعیه نیز مرافعات رابدون حضور مفتیان قطع کرده درصحت وبطلان حکمی‌که می‌کرد هیچ غور وخوض[3] ننموده مفتیان‌را مانع از رفع مخاصمه ومذاکرهٔ مسئلهٔ شرعیه می‌شد چنانچه اهل محکمهٔ شرعیهٔ قندهار نیز ازبی‌باکی اوبارباز وبه‌تکرار عریضه‌نگار پایهٔ اریکهٔ خلافت شدند تاکه رفته رفته چنانچه بیاید خواجه محمدخان تحصیل‌دار ازقندهار گریخته درکابل آمد ودیوان سدانند ودیوان لعل چند ومیرزا غلام صدیق‌خان وسردار عبدالله‌خان وجمعی از عمال

۱- وهله ترسیدن وترس. ونوبت وکرت

۲- گُرْبُزی، مکاری وحیله‌وری.

۳- خوض، داخل‌شدن درآب ودررفتن وفرورفتن درکاری به‌تفکر.

وضباط گرفتار زنجیر سیاست آمدند وبعضی دربست خرقهٔ شریفه پناه گزیده خودش نیز به‌مضمون کلوخ انداز را پاداش سنگ است دوچار مکافات کردار خویش گردیده در پایان کار محبوس درکابل آمده چندی به‌زندان سیاست بسربرد وپس از رهاشدن به امر پادشاه پوزش پذیر معدلت آئین اعلیحضرت سراج‌المللة‌والدین ازحبس رهائی یافته از عریضه واستدعای پدرش قاضی سعدالدین‌خان حکم‌فرما ومسند آرای محکمهٔ شرعیهٔ کابل شد وتاحال که زمان تألیف این کتاب فرخنده فال‌است به‌زیردستی پدرنیکوسیرش اجرای امور شرعیه را می‌نماید وهم درخلال واقعاتی که بشرح‌رفت ملامصری نامی از قاطنین نواحی گردیز جمالی نام زوجه سیدال نامی ازقوم موسی‌زائی راکه شوهرش ارزاه تحصیل امر معیشت درهند رفته حیات ومماتش معلوم نبود به‌ملك مخامد نامی فروخته وپس‌از ظهور این کار ناهنجار ملای مذکور گرفتار پنجهٔ سیاست پادشاهی شد ومحمداسلم‌خان حاکم گردیز اورابه‌فرمان طلب گسیل کابل کرد ومخامد نام مشتری فرار هند شده بدست نیامد وجمالی‌نام مذکوره راباخدادادنام برادر مخامد مزبور درکابل فرستاده هردوتن به‌امر حضرت والا تفویض حراست بابابرق شاطرباشی که دراین‌وقت دارد زد وخاین‌کشی درمیدان سیاست به‌حکم پادشاهی افراخته وبرپای ساخته بود شدند وحضرت والا ملا مصری را امر میل کشیدن نموده کورکرد وخداداد برادر مخامد را هزار ودوصد روپیه جرم فرموده حکم نمودکه مخامدنام پس ازگرفتار آمدن محبوس ومغلول عمری شود تاعبرت دیگران گرددکه کسی مسلمان خصوص زنان شوهردار را نخرد وازچنین امر نامشروع محترز ومجتنب باشد ودار استوار کردن بابابرق که اشارت رفت ازسبب کوتوالان کابل بودکه غفلت وبی‌خبری را عادت وشعار خود ساخته باعث جرأت ودلیری بعضی ازدزدان گشته جسور شدند چنانچه صاحب‌زاده ظهورالدین وصاحب‌زاده شهاب‌الدین بابیست وهفت‌تن ازدزدان اموال خانه‌های مردم شهر ودکاکین بازار ارك مبارك را دزیده به توجه حضرت والا گرفتار دست بابا برق شدند وده‌تن ازدزدان پس ازثبوت که یکی از جمله محمدناصر نام نوکر میرزا محمد حسین‌خان کوتوال بود بدار مذکور کشیده‌شده بیاسا رسیدند وشصت وسه‌هزار وهشت‌صد ویازده روپیه ازجریمه این دزدان‌وغیره‌خائنان را بابابرق به‌امر حضرت والا حصول وتحویل خزانه کرد وهم دراثنای گرفت وگذار بابابرق محمد سرور خان‌بن سردار محمدحسین‌خان ومحمد رحیم‌خان‌بن محمداکبرخان ازعرض واستغاثهٔ رعایا مأمور ممیزی علاقهٔ وردك شدند ودر ماه پنجاه روپیه برای محمدسرورخان وسی وپنج‌روپیه برای محمدرحیم‌خان تاانجام کار ممیزی ایشان اضافه بر تنخواهی که داشتند ازدولت مرحمت شدکه ازرعیّت خرج‌نستانند ونان وآب نخواهند وخسارت وخیانت حاکم وقاضی وضابط وعامل وکدخدارا تفحص وتحقیق کرده بدون اغماض ولحاظ معروض پایهٔ سریر سلطنت دارند تا مراسم بازخواست به تقدیم رسد وهم دراین‌حال ملا بادام جلال‌آبای شرف معلمی غلام‌بچه‌گان حضور حضرت والا را دریافته سالی

یك‌صد وبیست روپیه تنخواه برای او معین گشت وچندروزی که بپارسای به‌سر برده وحضرت والا تقوای اورا باربار وبه‌تکرا از غلام‌بچه گان شنیده درهٔ احتساب علمهٔ درگاه وخدمهٔ بارگاه معدلت پایگاه را نیز به دستش داد واو که چشمش به‌دیدار بزرگان بازشد از ورع به‌طمع گرائیده بدون امر وفرمان حضرت والا خودسرانه دست‌به‌احتساب‌شهر وبازار نیز دراز ودرب ایذا وآزار به‌روی مردم بازکرد واهل شهر وبازار ومسافرین از رفیع ووضیع وقوی وضعیف ازبیم آن‌که تشهیر وتعزیر نشوند رشوت دادن آغازکرده واو بی‌باکانه درکیسهٔ آز انداخته کسانی راکه که چیزی به او نمی‌داد تعزیر وتشهیر همی‌کرد تا که اطوار وکردار ورفتار او به گوش دادنیوش حضرت والا رسیده محبوسش فرمود وامرکرد که دبهٔ ازعقب به‌تهیگاه او بیاویزند ودرشهر وبازار وکوی وبرزن تشهیر آسایش غل به‌گردن گردش دهند ومنادی ندا دردهد که هرکس چیزی به او داده باشد سیاههٔ آن‌ر ادراندرون دبه اندازد تاااز اوگرفته به‌وی داده شودکه دیگر اهل احتساب ازچنین کار ناصواب اجتناب کرده باعث تشویش و اضطراب خلق نگردد وپس از شهرهٔ شهر وسخرهٔ دهر ساختنش دیری در زندان سرزنش ونکوهش مقید داشته به‌امر حضرت والا رها داده شد وازنزدش التزام گرفتند که دیگر به‌نوکری دولت وامور شریعت اقدام نکند وهم دراین هنگام میرزا محمدحسین‌خان سردفتر سنجش وکوتوال که ازراه خدمت دولت شب وروز در تفحص وتجسس خائنین ومعاندین سلطنت بود ازنامزدی دختر سعیدحسن‌ایل‌بیگی بامحمدعمرخان پسر ایشیك آقاسی شیردل‌خان لوی ناب مرحوم آگاه گشته به کوتوال مزارشریف مکتوب فرستاده پیام داد که زوجهٔ محمدعمرخان‌را گسیل کابل نماید چنانچه کوتوال آن‌جا محصل گماشته امرکرد که زوجهٔ مذکوره ازمزارشریف ره‌نورد کابل شود وکسان او نامه به کمیدان محمدحسن‌خان برادرش که‌با فوج پیادهٔ نظام درسنگماشهٔ هزارهٔ جاغوری مقام داشت فرستاده ازماجرا آگهی دادند واو عریضه نگارپایهٔ اریکهٔ خلافت شده ازحضرت والا استدعای عدم فرستادن خواهرش رادرراولپندی نزد محمدعمرخان نموده معروض داشت که خواهرش در راولپندی فرستاده شود هرآینه غمازان اورا نیز به‌اتهام ارسال نامه وپیام به‌شوهر خواهرش بدنام ساخته مقهور دولت کنند وازخدمت محرومش نمایند وحضرت والا درروز بیست ویکم مذکور ماه رمضان اورافرمان کردکه خواهر خودرا بادیگری عقدمزاوجت بربسته نزدمحمدعمرخان نفرستد واو به‌اندیشهٔ این‌که محمدعمرخان‌بابانوی مشکوی حرم محترم عفت توأم شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌الله‌خان نسبت برادری دارد مبادا روزی بخت فیروزش یاوری نموده بهروزی یابد وباوی بدی وخصمی آغازد پس‌او را بادوتن خواهر دیگرش درپایان کار به کابل رسانیده اختیار مزاوجت هرسه‌تن رابه‌حضرت والاداد وحضرت والا هرسه‌تن را درکابل جاومقام ولباس وطعام مرحمت فرموده به‌عزت واحترام نگاه نمودتا که همهٔ پسران ایشیك آقاسی شیردل‌خان مشمول عفو خسرو باجود واحسان عدالت آئین اعلیحضرت سراج‌الملة والدین گردیده چنانچه درجلدچهارم سمت

تحریر خواهد یافت باعزاز واحترام هرچه تمام‌تر درکابل آمده محسود خدام بارگاه سلطنت شدند وزوجهٔ محمدعمرخان باشوهر واصل گشت و هم‌دراین‌ایّام سی‌وسه‌عدد ظرف مسین وپنج میل تفنگ ویك دست ستام[1] سیمین ازمال نجم‌الدین‌خان جنرال خسرسردار محمداسحق‌خان نکوهیده افعال که خودش بدار سیاست کشیده و هلاك شده بود به‌مساعی وتجسس منشی محمدیوسف‌خان حاکم کهمرد وسیقان ازنزد دوست محمد بیك وحبیب‌الله بیك کهمردی دستیاب شده هردوتن با برادران وبرادرزادگان خود به امر وفرمان حضرت والا محبوس درکابل آمده مال وملك ومتاع ایشان تمام ضبط دیوان سلطنت شد وهم دراین وقت میرمهدی بیك چنگانی بادوتن برادرش که اشرار هزاره رایاری کرده‌بود محمدرحیم‌خان حاکم گیزاب ازکهسار فرارش دستیاب کرده نزد نایب پادشاه گل‌خان فرستاد واوایشان رابا جمشیدخان هزارهٔ جاغوری که با محمد عظیم‌بیك شریر سه‌پای نسبت خسری داشت واختر وجمعه وغلام‌حسین پسر اختر که نزد سید سرور مقید بودند به‌فرمان طلب محبوس وگسیل کابل کرد وهم ازروزی‌که از جاغوری چنانچه گذشت درمالستان رفته بود تا این‌وقت دوصد وهتفاد وپنج نفر ازبزرگان وسیدان وزواران هزارهٔ مالستان که طغیان نکرده‌بل خدمت نموده بودند وهزارهٔ میرآدینه که راه کینه بادولت پیموده بودند وهزارهٔ زاولی رابا چندتن ازمنسوبان محمدعظیم‌بیك مذکور وعلی احمدبن‌عبدالله مهتر حجرستانفراهم آورده ازجملهٔ پنجاه‌تن را به‌محمدنبی‌خان هزاره نایُب حاکم مالستان سپرده دیگر همه را به‌غلام‌محی‌الدین‌خان حاکم آنجا تسلیم نمود وهر دوتن ایشان به‌فرمان طلب رهسپار کابل نمودند وخود نایب پادشاه گل‌خان پس‌از تسلیم نمودن آنان راه ارزگان برگرفته اهل وعیال اشراری‌راکه درکابل محبوس بودند با سیدان وزواران آن‌جا نیز درکابل فرستاد وهم دراینوقت عبدالکریم‌خان حاکم یکه اولنك نیز شصت‌تن ازسیدان وزواران وکربلائیان‌آنجا را به‌فرمانی‌که بنامش شرف اصدار یافته بود گرفتار ورهسپار کابل ساخت وهم درخلال احوال مذکور قاضی سعدالدین‌خان حکمران هرات پانزده تن زنان ومنسوبان شهزاده فغفور سد وزائی راکه با عبدالمجیدخان نوادهٔ سردار سلطان احمدخان همداستان شرارت ومفسدت شده درسرحدات هرات راه شقاوت می‌پیمود به‌فرمان طلب درکابل فرستاده ازدولت برای ایشان مسکن وبقدر کفاف خرج معین ومقرر گشت وهم پانزده‌تن ازافسران سپاه نظام عهد امارت امیرشیرعلی‌خان مرحوم مبرور که حکمران هرات به‌مان طلب گسیل کابل کرده‌بود به امر حضرت والا تفویض جنرال امیر محمدخان شده محبوس گردیدند وهم دراین هنگام یك‌تن روسی باچندتن ازمردم ترکمان در حدود موضع کلران ازجنگل رودخانهٔ واقع خاك افغانستان

۱- ستام ساخت زین یعنی لجام ویراق زین اسپ که محلی بزر ونقره باشد وزیوریست که خاص تعلق به اسپ دارد.

سی‌نفر اشتر را چوب بارکرده خواستند که درمقام خود نقل دهند امّا سرحددار موضع مذکور مانع شده ایشان‌را تهی‌دست بازگردانید ومورد تحسین وآفرین شهریار باداد ودین عاقبت‌بین گشت وهم‌درروزبیست وپنجم ماه رمضان اشتهارات عدیده به‌نام مردم فیض آباد وراغ وتنگ بالا وپساکوه وچاه‌آب ورستاق وآب رویه و فرخاربدخشان شرف اصدار وعز انتشار یافت که رای گیتی آرای اشراف کیهان متاع چنـان اقتضا فرموده است که مردم آن‌ولایات ومضافاتش به‌مثابهٔ مردم افغان راتبه[1] دار ونواله‌خوار خوان احسان دولت بودهٔ شریك وسهیم خزانهٔ سلطنت باشند ودر حراست وحمایت دین وملّت وناموس ومملکت اسلام جهد وکوشش کنند پس می‌باید جوانان شایسته وشایان که لایق خدمت واحسان دولت بـاشند برای ملازیمت فوج نظام منتخب کنند تا آنچه که همه ساله ازمحصولات ومالیات آن‌ولایات عایدخزانهٔ سلطنت می‌گردد منقسم به‌سه حصه شده دوحصهٔ آن به‌سپاهیان نظامی‌که ازافغانند داده شود ویك حصه بهرهٔ بزرگ زادگان آن‌مردم که سالك مسلك نظام می‌شوند باشد وازاصدار وانتشار این اشتهار آقسقال‌زادگان آن‌مردم از راه شوق وشعف درکابل آمده صف فوج پیادهٔ‌بای بچه مرتب ومردف گردید وازدولت به‌نام هرواحدی ازاین فوج در ماهی سی‌روپیه تنخواه معین وثبت دفترگشت وهم دراین ایّام شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌اللّه‌خان قدری کیله از جلال‌آباد گسیل درگاه عالم پناه نموده وازوصول آن به‌محفل حضور اقدس خاطرانور بسی از شاهزاده مشعوف گردیده نظربه‌رضاجوئی وطریق اخلاص پوئی که شهرزاده همواره نسبت به پدر مهرگستر پیشنهاد همت داشت حضرت والا یك‌روز قبل‌از صدور اشتهار مذکور به قلم خاص برای شهزادهٔ ممدوح نوشت که نورچشم برخوردار سردار حبیب‌اللّه‌خان درحفظ الهی باشند انشاءاللّه خط آن نورچشم همراه پارسل کیله رسید ازخداوند شمارا برخوردار می‌خواهم که از عمر وجوانی بهره‌مند باشید وخدا ورسول اوازشما راضی باشد من ازشما راضی هستم باقی والسلام علیکم و این‌مکتوب که با تحایف وطرایف آفاق برابر است درشب سه‌شنبه بیست وششم ماه رمضان درباغ شاهی جلال‌آباد پرتو وصول افکنده باعث فخر ومباهات شهزاده گشت زیرا که عموم فرزندان خصوص شهزادگان آرزوی اصابت این منزلت کنند ولیکن جز این شهزادهٔ جلات اختصاص دیگری راتاکنون این رتبه حاصل نشده خواهد بودکه پدر تاجدارش به‌خامهٔ خاص چنین کلمات‌را نگارداده اظهار رضامندی وخرسندی ازاو کرده باشد وشهزاده‌آن‌را پوشی اززرناب ساخته به‌یادگار نگاه داشت ومقارن این‌حال خان شیرین نامی زیر دیوار خرابهٔ واقع قرب خانه یوسف‌نام جکدلکی معدن‌کار رابرای امری حفر نموده کوزهٔ کوچکی از زیر دیوار ظاهر گشت که ازاقبال روز افزون دولت دوصد وچهل مثقال لعل آبدار شهوار ازاندرون آن پدیدار آمد

۱- راتبه به‌تقدیم تای فوقانی بربای موحده به‌معنی عطیه مقرری.

وجنرال سید شاه‌خان‌آن‌را ازمال میران سابقهٔ بدخشان دانسته ارسال کابل نموده به امرحضرت والا تحویل جواهرخانهٔ دولت‌شد وهم دراین‌ایّام اقوام‌هزارهٔ قاسم‌وموحد ومقصود ونوبخش و محمدیار وجلیل وشریف ومحمد ومراد وقوم سلطان وجمیعاب و اختیار وقرجه وبطنی وسرهنگان ویارقلی واونکک ودایه قوم بابلی وگنبد وبیدگ وهوشتو ودنکوله وغیره طوائف سکنهٔ نیقرو سرخ‌جوی وکوادرکنداب و پنجاب ودرازقول ومرکهٔ علیا و مرکهٔ سفلی وتکاب برك وکرمان وتخت وتکاب برک حسین‌علی وخوردك تخته‌وغرغری وورث‌ونرگس‌وتربلاق‌واخضرات‌ولعل وسرجنگل هزارهٔ دای‌زنگی وفولاده ودایه که بعضی ازاقوام به اسم موطن ومقام ایشان زبانزد خواص وعوامند به فرمان وامر حضرت والا نقد وجنس رسوم میران ایشان‌راکه همه ساله برسبیل استمرار افزون از مالیات دیوانی که کارگذاران دولت می‌گرفت به میران ناستوده کار خود می‌دادند جزؤ وار معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته ازاین ممر وجه زیادی ثبت دیوان دولت گشت ومقارن این‌حال از عریضهٔ یار محمدنام‌بن پردل‌خان قوم درخان خیل افغان که مذهب شیعهٔ امامیه اختیارکرده از دیرسال دربین هزارهٔ جاغوری روز زندگی به‌سر می برد به‌مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که هشت سال است که درماه‌سه‌شب ودرسال سی‌وشش‌بارکه‌مجموع دوصدوهشتاد وهشت بارشود به تکرارخواب دیده که حضرت والا در نماز مقتدا واو متقدی بوده وپس ازسلام وادای صلواتش امر به گفتن کلمهٔ طیبهٔ(لا اله الا اللّٰه محمد رسول‌اللّٰه) کرده تاکه درشب چهارشنبه ازلیالی ماه شعبان بازاین‌خواب را دیده ومستبصرگردیده شرح خوابش رامعروض داشته است که دراین‌بار شخص محاسن سپیدی او را تنبیه وتهدید می‌کند که ازهشت سال‌است‌که‌حضرت والا یش‌نمازمی‌دهد چرادرنزد خلیفة‌المسلمین حاضر نمی‌شود واودربامداد این‌شب که ازخواب برخاسته این عریضه را نگاشته وارسال پیشگاه سعادت پایگاه اریکهٔ خلافت داشته است وحضرت والادرروز بیست وهشتم ماه‌رمضان برای اوارقام فرمود که چون دراصل وفطرت افغان ومسلمان بودی واز راه خواهش جیفهٔ دنیا قوم وقبیلهٔ خودرا فرو گذاشته ترك نماز پنج‌گانه که درمسجد باجماعه ازمسلمانان می‌کردی نموده درجوار مردم هزاره که در آن‌جا نه نماز جماعت است ونه قراءت کلمهٔ طیبه بل به‌عوض آن کلمات کفر وعلامات ارتداد به‌زبان آن‌مردم جاری و ساری‌است رفته مقام گزیدی والفاظ کفر ایشان‌را به گوش شنیده وبه‌چشم دیدی تاکه به‌مصاحبت ایشان ازدین خویش بیگانه گردیده آئین هزاره را برگرفتی پس حضرت‌والاکه مدام همت مصروف احیای‌حق واماتهٔ‌باطل‌دارد وسعی‌وکوشش‌خویش رامبذول‌اجرای اوامرومنع نواهی می‌کندکه‌دردین ومذهب‌مردم‌افغانستان‌اختلال واختلاف‌روی‌ندهدتراکه گمراه‌شده‌بودی‌نیز درعالم رؤیا برکلمهٔ حق گویا نموده تأکید والقا به‌نمازکرد وهدایت فرمودکه ازکیش مردم هزاره تبرا جسته به‌مذهب مسلمانی اصلی خویش تولاکنی ودربین قوم خود شده بقیهٔ عمر را صرف بندگی خدای عزّوجل‌نمائی وازاطاعت‌رسول اوتعالی ودعای وجود مامستفیض خیردنیاوعقبی شوی انتهی قصته.

وقایع ماه شوال سال هزار وسه صد ویازدۀ هجری نبوی صلعم

درشام شب یکشنبه هلال شوال ازگوشۀ بام سپهر چهره نموده باعث انبساط خاطر روزه‌داران گشت وبه‌عادت مستمره سی ویك ضرب توپ تبریك امر شلیك پذیرفته وروز شب مذکور به مسرت عـید به‌پـای رفت ودرروز پـنجم این‌مـاه سـه‌رأس اسپ ودوتـوپ قـاقمۀ سـرخ کـه خـواجـه برهان‌الدین‌خان حاکم آی‌بیك ازراه هدیۀ حضور حضرت والا بایك رأس اسپ ویك‌توپ قـاقمۀ سپید به رسم تحفه برای شهزاده محمدعمرخان فرستاده بود شرف وصول یافته قـبول خـاطر انـور وشهزادۀ والا گهر گردید ومقارن این حال درعصر روز جمعه ششم ماه مذکور درجلال‌آباد ونواحی آن باران شدید باریده ودر هنگام شام سیل بسیار ازاودیه وقفار برخاسته درنهر کمبو ریخته ودر حینی‌که شهرزاده حبیب‌الله‌خان باجمعی ازخدمۀ خاصش ازسبب باریدن باران رواق ضلع‌غربی قصر فرحت حصرباغ‌شاهی رافرش انبساط گسترده سرگرم صحبت و حکایت مخصوصانه بود سیل ازمجراهـی نهر باغ مذکور داخل شده وتا کنار رواق قصر موصوف زیرآب شد وشهزاده درحالت تاریکی شب وظلمت ابر وشیدت باران بربارۀ خاص برنشست وازباغ بیرون خرامیده رخنۀ سـیل راازجـانب بـاغ بربسته دفع فرمود وچون آب درجانب ضلع شرق باغ‌شاهی به اندازه قامت انسان ریخته وبهم آمده در نظر فیض‌گستر شهزادۀ مزبور باعث خرابی تمام دیوار ضلع مذکور می‌نمود امرکرده گوشۀ ازدیوار راکه حال درکنارکول واقع است قدری رخنه نموده آب را ازباغ خارج فرمودکه دربقیۀ دیوار آسیبی نرسد چنانچه ازتوجه شهزاده بیرون ازهمان رخنه که برای خروج آب سیل فرمود دیگر ضرری به اشجار و ریاحین وعمارات ودیوار باغ نرسید وشهزاده همت بردفع وانسداد دایمی سیل گماشته چند روز بامردم نظامی وملکی تشریف برده شصت ذرعه ازسنگ وخاك سدسدیدی درمعبر سیل افراشت وراه ریختنش را به‌مصب قدیم آن آماده واستوار ساخته شـهر جلال‌آبـاد وبـاغهای دولت ومـزارع رعیّت رااز آفت سیل مأمون ومصون کرد ودرروز نـهم شـوال مطـابق بیست وهـفتم حـمل سـال یونت‌ئیل دوازده‌دانه هندوانه وچهل دانه خیار وچیزی آلوچـه ازجلال‌آبـاد ارسـال پیشگـاه قـبلۀ امجدش اعنی حضرت‌والا نمود وهم دراین روز حضرت‌والا سردار گل‌محمدخان وسردار شـیرین دل خان وسپهسالار غلام حیدرخان راکه ازبرای تعیین وتقسیم حدود واقع بـین دولتـین افغـانستان وانگلیس چنانچه گذشت بفرمان طلب درکابل خواسته شده بودند دستورالعمل ونقل نقشۀ سرحدیه را که با دیورند فرستاده دولت انگلیس امضا شده‌بود جداگانه به هریکی ازایشان داده ازحضور انور لعل محمدخان لعل پورۀ قوم مهمند راکه به‌زیردستی سپهسالار مأمور تعیین حدود کهسار مهمندیه شده بود ارقام و اعلام‌رفت که ازحد مواضع (دوی زائی)(تامچنی) و(لندی‌خانه) خودرا زیردست

سپهسالار قرار داده وهمراهش بوده تمامت خط ونقاط فاصله را معرفی کند وراه گردش ومشاهده املاك (ساکی‌کند) وسرحد(دوی‌زائی)وکوه سرحد(یخ‌دند) و(امروئی‌کند) و(سرکمالی و(اندا) و(رسك) واقع سرحد(پل‌بیل) و(قلعهٔ اکره) واقع سرحد(انبار) و (شیخ‌اسمعیل) و(حتمان‌خیل)[۱] واقع سرحد(چارکلی)(وکوتاه‌ترپ) واقع سرحد عیسی‌خیل وبرهان‌خیل وکنار دریای ابازائی تا مواضع (مته) واقع سرحد طائفه ترك زائی و(کاتکره) واقع قرب علاقهٔ پشاور وسرحد مردم (حلیم‌زائی) و(پنج‌پای) و(سبحان خور)واقع‌سرحد ترك زائی(وزورمندی) و(سرخ‌قلعه) واقع سرحد کینی‌خیل و(شیخ‌پلوسه) واقع‌سرحد(مچنی)محل‌خانه‌های‌یعقوبی‌و(لوره مینه) واقع میانهٔ خاك متعلقهٔ افغانستان واراضی وجبال مقبوضهٔ دولت انگلیس و(حوره مینه) نقطهٔ مشترکه دولتین و(کتل‌شلمان) و(لندی‌خانه) رابرگرفته وتمامت مواضع مذکوره را نیك مشاهده نموده وعلم حاصل کرده ملحوظ داشته باشد که نه‌نقصان درخاك افغانستان روی دهد ونه‌از آن‌سوی برای این‌سوی ادعای حق ومطالبهٔ اضافه کند زیراکه باهمهٔ این اقوام که تعیین حد وخط ونقاط فاصله درمیان می‌آید تعلق به دولت افغانستان دارند که به‌قرار نقشهٔ ممضی بها دیگری‌را درآنها حق دخل وتصرّف نیست وآنانی‌که غیرازطوائف مسکونهٔ مواضع مسطوره‌اند وتعلق به‌دولت انگلیس دارند نیز ازراه اتحاد ملّت وقومیت عزیز دولت افغانستانند که درروز حاجت شریك هم خواهندبود ودیگری ایشان را درراه دین وازهم‌جدا نتوانند نمود چنانچه درسالهای گذشته که تعیین حدود دربین دولتین افغانستان وانگلیس قرار داده نشده‌بود دولت افغانستا آن‌مردم را اندرز ونصیحت بسیار فرمودکه شاید خیر ومنفعت دنیا وآخرت خودرا دانسته به‌مضمون صدق مشحون(اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم) طریق اطاعت اختیارکرده ازجهالت وسرکشی برکنارباشند ولیکن ایشان به‌گوش قبول جاندادندتااینکه‌خط ونقاط فاصله دربین دوتلین تعیین وتقرر پذیرفت وبنابرآن لازم ومتحتم گشت‌که حصهٔ خاك مقبوضهٔ دولت برطانیه ازکهسار وادویه وقفار وصحاری وبراری ومراتع ومزارع افغانستان جدا وبرکنار باشد تا تشویش دربین اقوام دولت افغانستان روی ندهد وهرکدام موضع ومقام خویش را شناخته یکی جانب دیگری پای تغلب وتصرّف پیش نگذارد وهم‌چنین سلطان محمدخان را فرمان رفته دستوالعمل داده شد که از«کتل ناوه» «تاچناری» حدود ومواضع املاك «کژوامه» واقع سرحد «سوران» و«کوهی» و«غنم شاه» و«ظریف خان جور» و«درب‌شاه» سرحدات «متی وانزری» و«چناری» واقع سرحد بائی‌زائی مهمند را گردش ومشاهده کرده تصفیهٔ حدود مذکوره را به زیردستی سپهسالار غلام‌حیدرخان متعلق به خود داند وشمشال‌خان سر وبی مواضع «لندی‌خانه ومورکه راتا آخرشنواری گردش نموده حدود واملاك ماش واقع سرحد

۱- نسخه بدل او تمان خیل.

لندی‌خانه» و«شکارغلی» و«دربند» و«شوبی‌کند»و «بانت‌پیری» و«بتی‌کند» و«موزه‌تل‌کند» وسرنازیان[1] و«مورکه» و«سرکوه‌نرگس دره» وسرکوه«بیشه» وسرکوه«مهمند» وسرکوه«ده‌بالا» وغیره حدود«مورکه» راتا انتهای شنوارمشاهده نماید وشمس‌الدین‌خان کداخیل مهمند خودرا مأمور گردش ومشاهدهٔ چناری تاموضع‌قندهاری دانسته حدود اراضی واملاک سر«کسرکند» وسرحد «اسپن‌کی‌تنگی» و«باغ‌کند» واقع سرحد«بیدمنی» وسر«کوه خان‌کاه» واقع سرحدباری خیل را مشاهده ومعاینه کند وطوطی‌خان از حدود کافرستان حال موسوم به‌نورستان تااسمارخویش را مأمور ملاحظه وسیر پنداشته حدود اراضی واملاك مواضع«گوردیش‌کند» وسرحدموطن کفّار و «پتی‌گل‌کند» وسرحد«کاموز»و«ساریت کند»واقع سرحد«کاموز» و«کانتوزکند» واقع سرحد کافرستان وچترار وموضع «نوی‌کند» سرحد واقع میان موضع دیر واسمار وناری‌کند سرحد«گهسار اسمار» را مشاهده ومعاینه نماید وخدایدادخان خودرامأمور گردش سرحدات موضع«شرتن» تا «کتل‌ناوه» دانسته حدود املاك واراضی مواضع «للی‌کند» وسر«کوه‌سنو» و«مچنی‌کند» وسرحد «چوگان» و«غاخی‌کند» وسرکوه«کاکاری» واقع سرحد«هندوراج» و«سپری» واقع سرحد «مره‌دره» و«خوردی‌کند» وسرحد«گنج‌گل» «وناوه کند» وسرحد «دونهی» وسرکوه «چرتنه» را سیر ومعاینه کند ومیرحسن‌خان اسماری خودرا مأمور گردش سرحدات اسمار تاموضع شیرتن پنداشته حدود املاك واراضی مواضع«ملاتری» واقع سرحد «پرول علیا» و«بنشی» و«مانری» واقع سرحد«ساو» و«آهنگرکند» وسرحد«شهی» و«سورکلوکند» وسرحدکهنه«برول» و«تیری یماند کند» وسرحد«اسمار»و«چدل‌کند» وسرحدکوه واقع مابین مردم سالارزائی واسمار و«دندوکند» وسرحد«وان کامها» و«برهونده» واقع سرحد«کریکای» کوچك «وکسونه» واقع سرحد «کریکای» بزرگ و«ریکه» واقع سرکوه «سریکای» بزرگ و«لکتره» واقع‌سرکوه «ماموند» باجاور راسیر ومشاهده ومعاینه کند وپس‌از دادن فرامین ودستوالعملهای فوق حضرت والا هرهفت تن مأمور مذکور را پیش خـــوانده بیش کرم فرمود وبرای لعل‌خان ماهانه پنجاه روپیه وبرای بیست‌تن تعلقاتش ازقرارهرواحدی درماه هفت روپیه مجموع یك‌صد وچهل روپیه وبرای سلطان محمدخان ماهانه پنجاه روپیه وبرای بیست‌تن همراهانش به‌قرار همراهان لعل خان در ماهی یك‌صد وچهل روپیه وبرای شمشال‌خان وپانزده‌تن رفیقانش‌درماهی یك‌صد وچهل وپنج روپیه ازقرار چهل روپیه خوداو وهفت روپیه هریکی ازیاران او وچهل روپیه درماهی برای شمس‌الدین‌خان ویك‌صد وپنج‌روپیه برای پانزده‌تن منسوبان او ودرماهی بیست روپیه برای طوطی‌خان وهفتادروپیه برای ده‌تن زیردستانش وچهل روپیه برای خدای‌دادخان ویك‌صد وپنج

۱- نسخه بدل نیازیان.

روپیه برای پانزده‌تن معاونش و بیست روپیه برای میرحسن‌خان وهفتاد روپیه برای ده‌تن همراهانش که مجموع یك‌صد ودوازده‌تن ودرماهی نه‌صد ونود وپنج روپیه شود معین نموده زیردست سپهسالار مذکور گماشت وامرکرد که تاانجام کار تعیین وتقسیم حدود سرحدیه ماه درماه وجه مذکورهٔ مقرره را به‌ایشان بدهد وهم به‌دستور مزبور یازده طغرا منشور به‌نام بزرگان طوایف(تنی و(مده‌خیل) و(بابکرخیل) و(جاجی) و(صبری) و(یحی خیل) و(دیناری) و(جلال‌خیل) و(کامرانی) و(منزائی) و(خدادادخیل) و(ساربان‌خیل) و(جلال‌زائی) و(بارخیل) و(هوش خیل) و(بنوخیل) و(کمال‌خیل) و(داودخیل) و(ملی‌زائی) و(ناصری) و(موسی‌زائی) و(چالاك‌خیل) و(اسمعیل‌خیل) و(گربزوزیری) و(شاه‌خیل) و(حسن خیل) و(شی خیل) و(بارك‌خیل و(شمل‌زائی) توخی وبارك زائی متوطن ناوه چون اسپرلی‌خان وگل‌پرخان وخان‌بازخان وکلابازخان ومیرصاحب‌خان وخواجه میرخان ومیرافضل‌خان ومحمدامین‌خان ومحمدا کرم‌خان وکتی‌خان وسلطان محمدخان ومیرهزارخان وتورخان وشهاب‌الدین‌خان واختر محمدخان وعبدالله‌خان ودوست محمدخان واحمدخان وپیر محمدخان ودل‌محمدخان وبازمحمدخان وجمعه‌خان وخان وشیرخان وروزی‌خان وامیرحسن‌خان وببرك‌خان وخان‌شیرخان وکریم‌خان که باسردار شیرین دل خان وسردار گل‌محمدخان نائب سالاران اعزازی وفقیرمحمدخان حاکم کلات به‌فرمان طلب در کابل آمده شرف بار حاصل کردند عز اصدار یافته رقم گشت که ایشان برای تعیین خط ونقاط سرحد به زیردست سرداران وحاکم مذکور مأمورند که هرکدام جبال ومراتع ومزارع قوم وقبیله خود را با آنانی که درآن‌سوی خط فاصل اتفاق بیفتد تقسیم نموده حدود همه جا راتعیین نمایند تارفع منازعه بروی روز آمده مصالحهٔ دایمی استوار گرددوازموضع(زیارت ببرکی) واقع سرحد قریجات (دوی‌کر) و(سعیدکی) و(داکه‌شکه) واقع سرحد قریجات(خرسین)(وجانرگلی) واقع سرحد قریجات (کرکری‌اختر) وسرکوه(دومانده) واقع سرحدقشلاق(ملك‌ساون‌تنی) و(بیرم‌حلی) واقع سرحد قشلاق (ملك ازیاراختر) وسرکوه(شین‌کندی) واقع سرحدقلعهٔ(اسمعیل‌کون‌تنی) وسرکوه (انذر) وکتل(بتوی) وسرکوه(بطی) وسرکوه(سرکی) وسرکوه(خوی‌سر) واقعه سرحدات قریجات (تنگی خوست) وسرکوه(زخه) واقع سرحد ملی(درنامی‌حسن‌خیل) قاطنین وسکنهٔ(کیتوی) قوم وزیری و(ترکی‌اغزی) واقع سرحد(ملیبار) محمدحسن‌خیل وزیری سکنه(کیتو) وزمین اخیر مزارع شادی‌خیل حسن خیل واقع سرحد زمین مذکوره و سرحد کوه(درویشنه) واقع‌سرحد طایفهٔ نورخیل حسنخیل وزیری سکنهٔ(کیتو) و(سرشین‌نری) واقع سرحد(دردانی) حسن‌خیل وزیری سکنه(کیتو وسرکوه (خیل‌ثری) واقع سرحد(ملی‌دردانی) و(مندی‌خیل حسن خیل وزیری کیتو) ودهن (دروازکی) واقع سرحد(ملی مند وخیل‌حسن خیل وزیری) سکنه کیتو وسرکوه(جغنی) وسرکوه (برکوی) واقع سرحد قریجات احمدخیل جاجی وسرکوه(کیزن) واقع سرحد(کنده غزی) جاجی

وسرکوه (لته ولتیکه) و(مانی کند) واقع سرحد(کوت کی زبردست جاجی) وسرکوه(قیمتی) و(منده تی کند) وسرحدات (رشتیاغندجاجی) وسرکوه (مرغو) واقع سرحد قریهٔ منگل قیمتی وسرکوه (دری درنك) واقع سرحد حیدرخیل رشتیا جاجی واز(روزه) واقع سرحد رشتیای جاجی سفلی و (لواری خوله) و(دیری عندی) واقع سرحدات قریجات پتان جاجی (وراه عام مردم کوچی) غلجائی واقع سرحدات قریجات غزکری و(مته سنگر مقبل) وسرکوه(کندی خپری) وسرکوه خپر و(دروازکی) و(شنه درکه) واقع سرحدات جاجی میدان وسرحد(ولی چینه) و(مشورکوکچ) متعلق جاجی میدان و(زرکمر) و(خروند) واقع سرحد چراگاه قریجات خوست کوچك و(ملنه) و(وانه) و(گل کچه) و(سره توی) و(گرداب) و(شین باغی) و(حسین نکه) و(نشپه) و(منزراغه) و(درسك) و(پیتاب) و(نمسی) وکوه(برسرك) و(ملیوی) و(کردی وازه) و(هلال نکه) و(ممی) و(سندراکچ) و(اسپسته) و(دور) و(نیاز وچینه) و(سروان دی) و«کمکی وازخوا» و(لوی وازخوا) و(کوشته مواطن سلمیان خیل (و(غوالیسری) و(قجره) و(اسپین) و(کوت کی) و(توی مچن صاحب) و(وانه) و(دهنه) و(سورخوری) و(خندوژور) و(کچ سینه) و(دوش غری) و(سه سوبی ژوب) و(لکه تیژه) و(پلنه) و(مغل کوت) و(تلخوان کوت) و(مرغ پل) و(سره توی) و(توره) و(کرداب) و(کردن بیوکت تروی) و(شین باغی) و(انچره) و(حسین نکه) و(ناوه پانی) و(نصف گیتو) و(خوت کندی) و(سره درکه) و(ناله کانی) و(اسپله لوت) وسلطان سیری) و(سرچینه) و(پرسر کری) و(شرن توی) و (سره چاهان) و (سپنکی وزری دکر) و(غزکی) و(ترون کی) و(شاه غره) و(ملاکوت دهنه) و(تروکی) و(سروانا) و(کچ خواره) و(یوسف نری) و(پری زای) و(غزمانده) و(سوری دبر) و(چینی خواه) و(غوالیخواه) و(مسل) وکنذوری) و(تنکه وخت) و(خارکلمی) و(رنه تیژه) و(خرما) و(کل کچه) و(کژه پونکه) و(زرمنه) و(درسك) و(دوبندی) و(منزراغه) و(دژده) وانکاندی) و(دوی چینه و(چالاك) و(قندیل) و(تریخه) و(غندغز) و(کندروالی کوه) شیخ اسمعیل واقع سرحد مردم ناصری وسرکوه «رستنی» واقع سرحدرودخانه قریجات چرخي گربز و(سفری) و(ستیل) و(خه کی) وکغویه) واقع سرحدات قریجات (سعیدکی دند) وسرکوه (مندرك خوله) و(گوکه سرناوی غندی) واقع سرحد درجات «زروی جدران» و«لالی مانی» واقع سرحد«کیان جدران» و«مشوال خوله» واقع سرحد «قلعهٔ قایم پیلی پرمل» و«سرکوه«ماش نری» واقع سرحد «زیارت موسی» نکهٔ وزیری پرمل وسرکوه نزی نری واقع سرحد ملی«پرمل سفلی» وسرکوه«مروتی سر» واقع سرحد«ملی مردم احمدزائی پرمل» و«کدونه» و«کوه خیابه» و«سرغر» و«املاك عبدالوهاب» قوم ترکی تاسرحد مردم کاکر وسرحدات مضافات «کلات» تاموضع «سین املاك نخاس» و«دکردوبح مشکی» و«تاندی» تاموقع سین وسرحدات کلات تا «کافرچاه» و«سته علی دروی» و(چشمه ملغ) و(چاهای کانوکی هوتکی) و(کلونه) و(کافرچاه) واقع سرحد کلات

تا(نخاس) ملاکتب دروی) و«لیوه‌لهار» و«مال‌کند» و«کشسه تو» و«نخاس» را به تمامها وجابجا که ذکر شد نقاط و حدود وحق افغانستان دانسته ساعی وجاهد باشند که درمواضع مزبورهٔ فوق نقصان روی نداده طالب زیادت ومنازعت نیز نشوند وپس‌از تفویض مناشیر ودستورالعمل تعیین حدود مسطور درماهی دوصد وشصت روپیه برای شش‌تن ازبزرگان مأمورهٔ تعیین وتقسیم سرحد متعلقهٔ کلات که به‌زیر دست فقیر محمدخان حاکم آن‌جا جاده‌پئیمای این‌دعا بودند ودرماهی دوهزار وسه‌صد وشصت وپنج روپیه برای دویست وپنجاه‌ودوتن بزرگان‌زیردست سردارگل‌محمدخان ودر ماهی یکهزار وسه‌صد وپنجاه وشش روپیه برای یك‌صدوشصت وسه‌تن بزرگان زیردست سردار شیرین دل‌خان که همه ازطوایفی‌که ازپیش به‌شرح رفت بودند ازدولت به‌نام مصارف شباروز ایشان تا اتمام واختتام کار تصفیهٔ سرحدات معین ومقرر گشت وهم دراین روز جنرال میرعطاخان جمعی از سادات ومیرزادگان وبزرگان موضع ورث وتخت هزارهٔ دای زنگی راکه بااهل وعیال ایشان اسیر آورده وازسبب شدت سرما وکثرت برف چون همه عریا ن‌بودند تااین‌وقت درغزنین نگاه‌داشته بود با صالح وحسین‌نامان پسران دهباشی سکندر ناهوری ویك‌تن خادم هردوتن برادران مصحوب میرنقی‌شاه جماعه‌دارگسیل کابل کرد واین‌دو پسر سکندر را با سعید محمد وکیل طائفه محمدخواجه وَالدمؤلف این کتاب میمنت انتساب ازبزرگان قوم محمدخواجهٔ سکنهٔ ناهور غزنین به‌اتهام این‌که هر سه تن باهم گفته‌اند که دولت انگلیس کارگذاران خودرا در جلال‌آباد فرستاده حدود آنرا بادولت افغانستان تعیین وتقسیم‌می‌نماید محبوس کرده ازجمله پدر محرر این اوراق بواسطهٔ دادن روشوه وپاره ازقید جنرال مذکور آزاد گردیده دوتن دیگر که توان دادن رشوت نداشتند بایك‌نفر خادم خود درکابل آمده تفویض میرزا محمدیوسف‌خان سارجن میجر قوم تاجیك شدند واو هرسه تن را به تیغ انتقام خون آخوندزادهٔ قلعهٔ حاجی که هزارگان نفاق پیشهٔ فساد اندیشه درسال هزار ودوصد ونود وهفت چنانچه در جلددوّم به‌شرح رفت کشته بودند ودرآن لشگر دهباشی سکندر نیز شامل بود در زندان بکشت وهم درروز نیم مذکور ماه شوال چهارصد وبیست ودودانه ناك وسی‌وچنددانه سیب که حضرت والا درازای هندوانه وخیار وآلوچهٔ ارسالی شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله‌خان که گذشت امر فرستادن برای شهزادهٔ ممدوح کرده وکارکنان میوه دارخانهٔ خاص دردوازده‌قطی‌چوبی انداخته وبا پنبه چیده مصحوب یك‌نفر مهتر اصطبل شاهی ارسال داشته بودند نزد شهزادهٔ موصوف رسیده از التفات والطاف حضرت قبلهٔ امجدش مشعوف گردید ومقارن این‌حال مسترکلیمنس یطار ومستر والتر خیاط‌انگلیسی‌نژاد نوکران این‌دولت ویك‌تن مس هملتین نام داکتره بارن سنکه نام ترجمان ملازم این‌دولت که ازاهل هنود بود پنج‌هزار وپنج‌صد روپیه انگلیسی به‌فرمان حضرت والا درپشاور ازنایب سیرخان برای زادراه خویش وطریق کابل پیش گرفته بودند وارد جلال‌آباد شده وشب رادرباغ سردار غلام‌حیدرخان به‌سر برده راه گرای دارالخلافه گردیده پس ازوصول به خدمتی

که مأمور بودند مواظب گشتند وهم درخلال وقایع مسطوره حضرت والا سی وشش لك كده فشنك هرکده ده دانه جمله(۳۶۰۰۰۰۰) دانه برای تفنگهای سپاه نظام‌به‌توسط فارن سکرتر دیورند که در وقت آمدن کابلش وعده داده رفته بود ازدولت انگلیس بخرید وازاین‌روز به بعد پی‌هم ازهند درکابل آورده درقور خانهٔ دولت نهاده شد وهم دراین هنگام میرثنا گل‌خان ازخواهش کمشنر پشاور به امر وفرمان حضرت والا ازراه فیصلهٔ مرافعات واسترداد مال ومتاع ودواب ومواشی رعایای متوطنهٔ سرحدیهٔ دولتین افغانستان وانگلیس که ازهمدیگر به‌سرقت وغارت برده‌بودند درمنزل لوارکی واقع وسط درهٔ خیبر شده باافسر مقیم این‌وقت آن‌جا وافسری‌که ازتغیر او درآن‌جا آمد دفع نزاع وفصل دعوای جانبین راکرده هریک را ازاسترداد مال ومتاعش به‌حق رسانید وهم دراینوقت عبیدالله‌خان فراش باشی شهزادهٔ رفیع وساده سردار حبیب‌الله‌خان میرزا محمدقاسم نامی را ازمردم کابل به قتل رسانیده ازراه فرار درپشاور رفت ودرآن‌جا روز نکبت وذلّت به‌سر می‌برد تاکه ازعریضه واستدعای خودش مشمول عفو خسروانهٔ اعلیحضرت سراج‌الملّة‌والدین شده پس‌از حصول اجازت درکابل آمد وبه امر دولت به منصب سرپرستی دفتر وعملهٔ کارصفائی خیابانهای اطراف واندرون شهر وبازرا وکوچه‌های کابل سرافراز گردیده درپایان کار به سال هزار وسه‌صد وسی‌وسه درماه شوال ازمرض وبا ارتحال نموده وپسرش به‌جای او منصوب گشت ومقارن سوانحی‌که به شرح رفت شهزاده غلام‌حیدر به‌دست یاری غواص قضا وقدر ازبطن صدف دریای سلطنت درکنار قابله روزگار قدم نهاد وحضرت والا به قلم انشراح خاطر عاطر خویش و انبساط ضمیرمنیر شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله‌خان که سحاب قطره این گوهر یگانهٔ شاهانه بود منظومهٔ نشرح مرسومه راکه بعضی از خدام درگاه چون سردار عبدالقدوس‌خان ایشیك آقاسی وغیره بمسع فیض مجمع رسانید برای شهزادهٔ ممدوح رقم فرموده درجلال‌آباد ارسال نمود وشهزاده شش‌صد روپیه تحویل خزانهٔ آن‌جا نموده رسید آن‌را برای آمین گویان دعای تبریك وتهنیت مولود مذکور ارسال پیشگاه حضور انور نمود چنانچه درروز دوازدهم شوال این‌وجه به‌دعاگویان وثناخوانان شهزاده رسیده وحضرت والا مبلغ زیادی برآن افزوده یك‌روز را با خاصگان حضور جشن بشاشت وسرور قرار داده ازصرف آن بزم خرمی به‌پای برد واین مولود پس‌از چندی بدرود جهان کرده هرقدر خرسندی راکه باخود آورده بود بازببرد وموجب اجر داراخری وذخیرهٔ عقبی والدین گشت ومقارن این‌حال درروز شانزدهم ماه شوال ده هزار روپیهٔ کابلی تنخواه سر وهشتاد وسه‌تن پیادهٔ زیردست عبدالله‌خان برادر محمد اکبرخان مرحوم گردابی که دراواخر سال ئیلان‌ئیل یعنی قبل‌از روز سیزدهم رمضان که اوّل سال یونت‌ئیل شمسی اینسال بود فوت شد به نام فتح محمدخان برادر آن‌مرحوم برحال گردید وهم در ماهی سی‌روپیه برای محمدعمرخان عم‌زادهٔ وکیل محمدعلی‌خان سیقانی که فرار راولپندی بود وبواسطهٔ‌وکیل مذکورکه درآن‌جاطریق خدمت دولت به‌وقایع نگاری می‌سپردمشمول‌عفوخسروانه‌شده

به فرمان اجازت درکابل آمد معین ومقرر گشت وهم‌چنین درسالی یك‌صدو بیست روپیه برای بابا خان‌بن وکیل‌بیك‌سیقانی که دروقت فتنهٔ سردار محمداسحق‌خان فرار سمرقند شده وازآن‌جا در راولپندی نزد محمدعلی‌خان وکیل رفته وبه‌شفاعت او اجازت آمدن کابل یافته بود معین ومشخص گردید وهم چاری‌خان برادر سرتیب‌الله نظر ترکمان به‌منصب پنجاه‌باشی سرافراز وممتاز شده در کابل مأمور اقامت وخدمت گشت وهم درسالی دوصد وچهل وهشت روپیه کابلی نقد وشش خروار به وزن کابل غله تنخواه محمدهاشم‌خان باغبان‌باشی باغهای عالم گنج ومقبرهٔ تیمورشاه سدوزائی وباغ‌سردارسلطان‌احمدخان‌بن‌سردار محمدعظیم‌خان مرحوم که سرپرست اراضی وعقار متعلقهٔ عمارات دولتی واقع کنار شمالی ده‌افغانان نیز بود ودرروز هشتم ماه ذیقعدهٔ سال گذشتهٔ هزار وسه‌صد وده موقوف و به‌عوض او محمدعسکرخان‌بن ملك محمداصغرخان ده‌افغانی مأمور شد در اینوقت به‌نام محمدعسکر مذکور ثبت دفتر تشخیص گشت واز آن‌سوی درروز هجدهم شوال شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌الله‌خان پنج‌سیر به‌وزن کابل لیموی تازه ازجلال‌آباد درازای سیب وناکی‌که حضرت والا برای اوازراه ملاطفت پدری ارسال داشته بود گسیل درگاه عالم‌پناه نموده دعای خیر وسعادت حاصل کرد وهم درخلال احوال مذکوره محمودبیك تلماج ازرعایای دولت روس خودسرانه راه هرات برگرفته وازسرحد گذشته سرحددارانش درهرات نگذاشته ونگاهداشته به حکمران آن‌جانگاشتندواودرهراتش طلبیده چون سند وجوابی ازداخل شدن درخاك افغانستان با خود نداشت حکمران هرات اورا جاسوس دولت روس پنداشته نظر بندآسا درباغ کارته‌اش جاداد واو خایف گردیده مکتوبی مشعر براخلاص وصداقت خویش نسبت به‌این دولت نزد حکمران مذکور فرستاده اظهار دینداری وخدمت گذاری کرد واو مکتوب وی راارسال پایهٔ سریر امارت داشته شرح حالش رابرطبق مسطور برنگاشت وحضرت والا درروز پنجشنبه نوزدهم شوال حکمران هرات را فرمان کرد که اورا خواه مؤالف وخواه مخالف هرچه باشد بامحافظ درسرحد خاك دولت روس رساند امّا قبل از پرتو وصول افکندن این منشور نامهٔ ازحاکم پنجده درباب پس بازداشتن او به حکمران هرات رسیده اوازراه بازگشتش نزد حاکم پنج‌ده فرستاده نگارداد که چون مشارالیه بتغیر لباس ووضع و اساس جاسوسی آمده بود چندی توقیف داده شده اینك گسیل گشت وهم دراین ایّام تراکمهٔ[1] پنجده به‌تحریض وترغیب حاکم آن‌جا راه سرقت برگرفته دست غارت به دواب ومواشی رعایای این‌دولت درازکردند وازجمله به‌انتقام آن‌که حکمران هرات محمودبیك تلماج را نگاه داشته بود سه‌تن ازترکمانان چند رأس مادیان افغانان اکازائی را دزدیدند ومالکان آنها از قفای دزدان راه استرداد برداشته یك‌تن ازایشان به ضرب گلولهٔ تفنگ دزدان کشته گشته دوتن دزدرا دستگیر کرده

۱- تراکمه، جمع ترکمان.

اسپان خودرا متصرّف شدند وحاکم پنجده که ترکمانان‌را به‌دزدی گماشته بود نامه به حکران هرات فرستاده پیام دادکه هردوتن ترکمان‌را رها داده نزد اوفرستدکه به تنبیه وتهدید برسند واوکه جسارت ترکمانانرا ازتحریك وی دانسته بود نامه‌اش را حمل بر حلیت کرده درپاسخ آن نگار دادکه چون ایندو تن ترکمان وآن‌یکی که گریخته وبه‌دست نیامذه ازرعایای روسند ویك‌تن افغان راکشته‌اند جواب قصاص مقتول را هرسه تن بگویند واین امر به‌پای نمی‌رود وتسلی ورثهٔ مقتول بروی روز نمی‌آید تا حاکم پنجده مکتوب ضمانت بازخواست به‌حاکم مرغاب ندهد وآن‌گاه‌که سند داد البته هردوتن دزد برای بازخواست نزد او فرستاده خواهندشد واو تمسك نداده سکوت اختیارکرد وبه تدبیر کارافتادکه به حیلهٔ دیگر دزدان را رها نماید امّا دراین وقت هیچ نگفت وهم درروز نوزدهم مذکور ماه شوال حضرت والا اشتهاری به‌نام رعایا وحکام هزارجات چون سمندرخان حاکم ارزگان وداد محمدخان حاکم آشکارآباد غلام‌محی‌الدین خان حاکم مرآدینه ومالستان وسعیداحمدخان حجرستان وسعید محمدخان حاکم جاغوری وکهن دل‌خان حاکم بهسود ومحمدرحیم‌خان حاکم گیزاب وعبدالکریم‌خان حاکم یکه اولنك وخدابخش خان حاکم بامیان ومنشی محمدیوسف خان حاکم کهمرد وسیقان وغلام‌علی‌خان حاکم غزینن درباب مرغزارهائی‌که تااین‌وقت دواب و مواشی مردم هزاره درآنها چرایش[1] کرده وآن مردم بهره‌یاب بودند وبه‌واسطهٔ مالداری روز معیشت را به وسعت می‌گذارنیدند اصدار وانتشار فرمودکه مردم هزاره را منع وقدغن کنندکه چمنهارا چنانچه سابق علف دواب ومواشی خودکرده تلف می‌نمودند پس‌ازاین‌روز تصرّف نکنند وقلیل وکثیر هرچه باشد همه را حق دولت دانند وازصدور وانتشار این اشتهار رفته رفته مرغزارهای هزاره‌جات به حکام ومستأجران جداگانه مفوض گشت وایشان آنها را به مردم افغان کوچی فروخته مالداری مردم هزاره رو به تنزل نهاده باعث قلت لحوم ودسوم شد وهم دراثنای سوانحی‌که به شرح رفت کهن‌دل خان حاکم بهسود پنج‌صد وبیست وسه‌میل تفنگ وپنج میل قره بنه وپنج میل تفنگچه وبیست قبضه سیلاوه و چهارده قبضه شمشیرکه ازمردم هزارهٔ بهسود گرفته بود با سیدمحمدبن‌سیدرضا وکیل وکربلائی عسکر وحسن‌علی ومحمدامین‌بیك کوه بیرونی خسرغلامحسین‌بیک شریر واهل وعیال ایشان وجمعی اززنان وپسران ودختران آنانی‌که جنرال امیرمحمدخان ازپیش گسیل کابل نموده ومحبوس بودند به دارالخلافه فرستاد وهم‌چنین غلام‌محی‌الدین‌خان حاکم مالستان ومیرآدینه چهل وهشت تن ازبازماندگان کسانی راکه ازاشرار مردم میرآدینه و زردك وپیك وزاوالی گرفتار واز پیش درکابل آمده داخل زندان بودند وایشان‌را نائب پادشاه گل‌خان چنانچه گذشت به حاکم‌مذکوره سپرده خودش درارزگان رفته بود محبوس ومغلول نموده درکابل فرستاد وهم دراین‌وقت کمیدان

۱- چریدن.

محمد حسن‌خان مقیم سنگماشهٔ جاغوری را فرمان رفت که اسلحهٔ طوایف یزدری وباغوچری وگری سه دستهٔ هزارهٔ جاغوری را ازسبب اینکه افواج قاهره دربین ایشان‌بودند بغاوت اختیار نتوانستند وناچار به خدمت دولت زیستند فراهم کرده قلاع ایشان‌را خراب کند وازصدوراین منشور به مضمون‌اینکه(اگرزباغ رعیّت‌ملك خوردسیبی - برآورند غلامان‌اودرخت ازبیخ)بسازنان ودختران این سه دسته نیز بواسطهٔ جستجوی اسلحه که سپاهیان بخانه‌ها می‌درآمدند به دست اعداد سپاه افتادند ازجمله نوراحمدنام نوکر میرزافضل‌الدین‌خان محرر سردفتر جاغوری دختر نامزد داری را متصرّف شده چون او از سپاهیان نظان نبود که دارای رعب وهراس می‌بود خواهر آن‌دختر بدون اندیشهٔ خوف ازراه دادخواهی نزد قاضی شده به‌زبان استغاثت فریا دزد وقاضی دختر ازمنزلگاه آن ستمکار بعنف برآورده به‌خواهرش سپرد وازهمهٔ ماجرابه‌ذریعهٔ عریضه حضرت والا را آگهی داد وحضرت والابه‌خامهٔ تنبیه‌وتهدیدفرمانی به‌نام‌حاکم‌جاغوری‌وکمیدان‌محمدحسنخان ارقام وارسال فرمود که دست تصرف سپاهیان وغیره راازنان ودختران هزاره باز دارند امّا ایشان باوجود صدور این فرمان دست ازتصرّف زنان ودختران هزاره بازنداشته چون امر خرید وفروش‌ایشان صادر گردیده بود وده یك بهای هریک را محصول به دولت می‌دادنددروقت تصرف کردن اگر پدر ومادر وبرادر ایشان نزد حاکم یاقاضی شده داد میخواست ادعای خرید کرده دوتن از سپاهیان هم‌مسلك خود راگواه قرار می‌دادند وبه اینگونه کردار هزاران دختر وزن رادرکابل وغیره بلاد واطراف وتجار وافغان کوچی می‌فروختند وازآن‌سوی درخلال این‌مقال دادمحمدخان حاکم آشکارآباد علیرضا پسر یازده‌ساله وکلبرضا پسر هفت‌ساله وعذری دختر دوازده‌ساله و سلیمه دختر نه سالهٔ میریزدان بخش بیك‌بن‌ناصربیك ورث دای‌زنگی را بایك‌تن جاریهٔ اوکه تااین وقت درمسکن ومقام خود بودند به فرمان طلب درکابل فرستاده به امر حضرت والا تفویض میر مذکورکه ازدولت بنابرحسن خدمت خوداو وپدرش چنانچه گذشت تنخواه کافی یافته بود شده مأمور به اقامت افشار نانك چی گشتند ودراثنای این‌حال ازعریضهٔ دادمحمدخان حاکم مذکور وملاعبدالوهاب‌خان مفتی محکمهٔ شرعیه آشکارآباد به‌مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که مستور علی نام دفعدار پانزده هزار روپیه دین ملاحسین‌بوبك راکه خودش محبوس زندان کابل است ازطرف جنرال میرعطاخان مقیم غزنین حواله آورده وعلاوه ازآن بیست وپنج هزار روپیه نقد غیراز علوفه وگوسپند وبرك ونمدوگلیم وروغن ازرعایای هزارهٔ دای زنگی به‌مصادره گرفته مردم راازحیله دروهله انداخته بیم نشان می‌دهند که اگر چیزی‌می‌ندهیدهرآینه به‌نام سید وکربلائی وزوار ومیرزاده وشریر محبوس نموده در کابل می‌فرستم وضعفای رعیّت ازبیم حبس دردادن نقد وجنس وفروختن زن وپسر ودختر خویش دریغ نکرده ازخوف خود را ایمن می‌سازند وهم هفت تن سواران نظام هفت هزار روپیه از غزنین به امر جنرال میرعطاخان به‌نام مردم لعل وسرجنگل حواله آورده به‌ضرب چوب نقد وجنس از مردم

می‌گیرند وهم میرنقی‌شاه جماعه دار قبل‌از محبوس بردن هزارگان‌را درکابل وپس از آن که وارد ورث دای زنگی گردیده است انبار علوفهٔ دولت راکه درآن‌جابود ضبط واکثری ازمردم آن‌جارا مقید نموده ونقد جنسی ازایشان گرفته بعد رها می دهد وهرکدامی‌که توان دادن چیزی ندارد محبوس کرده بااهل وعیالش درغزنین نزد جنرال‌میرعطاخان فرستاده حالا نیز می‌فرستد وهم عبدالعزیز نامی از سپاهیان نظام مقیم غزنین به‌امر جنرال مذکور درموضع القان وبرکر مقام گزیده وخودرا عقرب نام نهاده به‌ضرب چوب ازمردم نقد وجنس می‌گیرد وهم محمدرحیم‌خان حاکم گیزاب درموضع اشترلی وارد شده چندتن کداخدا رابا خود درگیزاب برده وجه ازایشان می خواهد که دروقت گرفتار شدنش به دست اشرار هزاره مال ومتاعش درآن حدود غارت شده و حضرت والا جنرال شیرمحمدخان‌را فرمان وامر تحقیق وبازخواست کرد واو محمدیعقوب‌خان کبتان‌را از ارزگان عقب سپاهیان جور پیشهٔ مذکور گماشته همه رااز‌راه بازپرس نزد خود طلبید وازجمله میرنقی‌شاه جماعه‌دار خودرا گرفتار شحنهٔ عتاب دانسته ازراه فرار درکابل آمد وبواسطهٔ یاقوت شاه‌خان عم‌خویش که دردربار منصب کبتانی داشت از ورطهٔ مؤاخذه رها‌گردید وهم‌چنان حاکم و قاضی مالستان گوسپندان مردم هزارهٔ آن‌جا را دروقت زکوة گرفتن شش روپیه بهاکرده چون برای خود وسپاهیان می خریدند نیم روپیه بها نموده آن‌را به صاحبانش نمی‌دادند وازاین رفتار وکردار ایشان بودکه درپایان کار همه چنانچه بیاید درمعرض مؤاخذه آمدند وهم دراین‌وقت عبدالکریم‌خان حاکم یکه اولنك هزار روپیه نقد ونود وشش مثقال نقره از زیور زنانه بابیست وهشت میل تفنگ وبیست قبضه شمشیر که ازمال اشرار هزاره دستیاب کرده بود ارسال کابل نمود وهم سلطان علی‌خان‌بن‌سردار شیرعلی‌خان جاغوری سی‌وهفت تن ازبزرگان اشرار هزاره راکه از بین مردم افغان توخی و هزاره قلندر به‌زبان ملایمت استمالت کرده نزد خود آورده بود درارزگان به‌نایب پادشاه‌گل‌خان سپرد واوتفویض جنرال شیرمحمدخان وسمندرخان حاکم آن‌جاکرده ایشان همه راگسیل کابل نمودند ونایب پادشاه‌گل‌خان پس ازفراهم نمودن بزرگان وسیدان وزواران وکربلائیان هزارهٔ ارزگان وسپردن ایشان به‌جنرال شیرمحمدخان وسمندرخان راه میان نشین هزارهٔ دای چوپان برگرفت وازآن سوی دراثنای واقعات مسطوره محمد انور خان و سربلندخان خان وعطامحمدخان ممیزان ازروز ورود ایشان درقندهار تا این اوان پنجاه وهشت هزار وپنج‌صد وهشتاد روپیهٔ قندهاری غبن وخیانت وبرداشت میرزا غلام صدیق‌خان سردفتر مغربی وسه‌لك وشصت وشش‌هزار وهشت‌صد ودو روپیهٔ قندهاری خسارت وسرقت سنوات گذشتهٔ عمال وضباط قندهار را بروی روز آورده سجل این‌وجوه را به قرار قبول واقرار واعتراف خود ایشان ارسال پایهٔ تخت امارت داشتند وحضرت والا خاتم صحت برآن نهاده به تحصیلی برگد محمدصادق‌خان مقیم قندهار حواله و امر حصول نمود وهم دراین وقت باز عریضهٔ عجز ونیاز مفتیان محمهٔ شرعیه قندهار ازجور وستم قاضی عبدالکشورخان که باممیزان مذکور ندیم

وانباز شده‌بود وعمل بفرمانی‌که ازراه تنبیه وتهدید به‌نامش چنانچه گذشت شرف اصدار وعزارسال یافت نمی‌نمود به‌پایهٔ سریر سلطنت رسیده چون معروض داشته بودند که قاضی عبدالکشورخان ترك نشستن درمحکمهٔ شرعیه کرده وشب وروز خودرا با ممیزان به‌سر برده اگر وقتی اجرای امری از امور شرعی را می‌نماید بعادتی‌که دارد بدون مفتیان حکم می‌کند وازصحت وغلط حکمی‌که اجرا می‌دارد باك نمی‌کند وحضرت والا به منشور معاتبت دستور اورا تنبیه وتهدید فرمود ولیکن اوترك عادت خویش ننمود تا رفته رفته گرفتار مؤاخذه پنجهٔ سیاست شد که انشاءالله درمحلش رقم خواهد گشت وهم دراثنای این‌مقال ازعرایض وقایع‌نگاران شالکوت وقندهار به گوش راست نیوش حضرت والا رسید که مردم هزاره ازواهمهٔ این‌که نایب پادشاه گل‌خان ایشان‌را به‌نام سیدان وکربلائیان وزواران وبزرگ زادگان گرفتار ساخته رهسپار کابل می‌نماید ازراه فرار بدون سند راهداری پی‌هم درشالکوت رفته تقریباً دوفوج پیاده درنظام دولت انگلیس ملازمت اختیارکرده‌اند وحضرت والا حکام وسرحدداران پشاور وجلال‌آباد وخوست وکرم وزرمت وارگون ودامان ومقر وکلات وکاکرستان وقندهار وشالکوت وفراه وچخانسور وبلوچستان وسیستان وهرات ومیمنه وترکستان را برسبیل اشتهار فرامین عدیدهٔ اکیده اصدار فرموده‌نگاردادکه مواظب حراست معابر وشوارع وبنادر بوده نیك محافظ باشند که احدی ازمردم هزاره را نگذارند که پای فرار ازمملکت بیرون گذارند ودرخارج رفته مزدوری ونوکری دول همسایهٔ این‌دولت اختیارکند واگرا ز هربندر ومعبر بگذرد محافظ آن‌را حکم قتل‌است وبا وجود صدور این‌حکم مبرم وفرمان محکم اکثر از مردم هزاره ازجهالتی‌که درجبلت داشتند دست ازجان شسته وسر به کف هلاکت گرفته ازراه وبیراه درگاه وبیگاه گریخته اکثر درایران وماوراءالنهر وهندوستان رفتند واجمله کسانی‌که درخراسان شده جای گزیدند از لجاجت وجهالتی که درنهاد دارند دست به ایذا وآزار مردم متوطنهٔ آن دیار گشوده خود را درنظرآن‌مردم باوجودِ اتحاد مذهب ذلیل وخوار وحقیر وبی‌مقدار ساختند این نبود مگر از ادباری که برایشان روی داده بود نه درملك خود ونه درملك بیگانه خودرا آرام گذاشتند وهم در تضاعیف حادثات مزبوره سه لك روپیهٔ کابلی وپنجاه‌بار اشتر تریاك که حکمران هرات ازراه قندهار گسیل کابل داشته‌بود تحویل خزانه وانبارخانهٔ تریاك دولت گشت ومقارن این‌حال نایب پادشاه گل‌خان که ازارزگان راه میان‌نشین برگرفته بود بیست وچهارتن ازبزرگان آن‌جا را تفویض پیادگان ساخلو نموده رهسپار ارزگان کرد وایشان دست وپای پیادگان ساخلو رابربسته بیست ودوتن ایشان بگریختند ودوتن که نان می‌پختند هم‌چنان برجای ماندند ودرپایان کار بفرمانی‌هائی‌که بنام جنرال شیرمحمدخان وحکام آن‌حدود شرف اصداریافت هربیست ودوتن با چندی دیگر ازاشرارکه پناهندهٔ کهسار شده‌بودند گرفتارگردیده ودرکابل آمده بیاسا رسیدند وازاین‌سوی دراثنای این معامله محمدنادرخان ازجملهٔ ممیزان قندهارکه ازقفای دیگران وارد آن‌دیار شد بادیوان سدانند رفیق

ویارگشت وازیاری هردو تن خلل ونفاق دربین کارکنان قندهار افتاده باعث گرفتاری جمعی شد که انشاءالله رقم شده می‌آید وهم‌دراین هنگام بعضی از اهل هنود قندهار چهارتن ازپسران شش‌ساله وهشت سالهٔ هزاره راکه خریده‌بودند زنار به گردن انداختند وقاضی عبدالشکورخان هرچهارتن را نزد محمدانورخان ممیز حاضر فرموده وی هزاره بچگان را بنابرآن‌که اهل قبله و بفطرت اسلام متولد شده‌بودنداز هندوان گرفته چهارتن هندوراکه مرتکب این امر قبیح شده‌بودند هرواحدی را سه‌هزار وپنج‌صد روپیه زجراً جرم نمود وتمام هندوان قندهار را عریضه‌نگار پایهٔ سریر خلافت شده معروض داشتند که این چهارتن هندو از صدور اشتهار عام پادشاهی که درباب خرید وفروش کنیز و غلام ازمردم هزاره انتشار یافته بود پسران مزبور رااشترا نموده‌اند چنانچه غیرازاین چهارتن پسر دختران وپسران وزنان بسیاری ازاین‌قوم را تاجران وبازرگانان مسلمان وهندو خریده وازراه تجارت در شالکوت و سند وهند برده وحتی بلولیان شهر وبازار فروخته وایشان همه رادرآغوش هندو ونصاری درآورده مزد می‌گیرند پس‌چرا این چهاتن هندو مجرم ومؤاخذه شوند باری اگر دولت ایشان راگناه‌کار بداند هم امیدوار عفو پادشاه جرم‌بخش خطاپوش‌اند وحضرت والا درروز بیست وسوم شوال درپاسخ این‌عریضهٔ هندوان قندهار ارقام فرمود که چون ایشان برخلاف شرایط اهل ذمه که درشرع شریف اسلام مقرّر است رفتار اختیارکرده واطفال اسلام را خریده وزنار به گردن ایشان انداخته‌اند چهارده هزار روپیه جرم‌خودرا بدهند وهم دراین‌وقت از عریضهٔ میرزا غلام صدیق‌خان ودیوان سدانند ولعل چند سردفتران دیوان قندهار حالی رأی مهر آن‌جلای والا شد که میرزا محمدحسن‌خان‌قزلباش خدمات ایشان‌را لباس خدیعت پوشانیده به‌نام خویش درنظر کارکنان پایهٔ سریر سلطنت جلوهٔ ظهور می‌دهد وحضرت وا درروز مذکور ماه شوال ارقام فرمود که افزون کردن عمل ودخل وجوهات و خالصجات قندهار را دولت ازایشان ندانسته خدمت میرزامحمد حسن‌خان می‌شمارد زیراکه ایشان قبل از مأمورشدن او اظهاری دراین باب نکردند بلکه مبالغی را ایشان ازراه شراکتی‌که باهم داشتند نزد غلام‌سرورخان مستأجر گذاشتند ومیرزامحمدحسن‌خان به تیمور شاه‌خان ارجاه داده ازگلوی ایشان که وجوه دولت را بلعیده بودند بیرون کشید که همه به خدمت وصداقت او محمولست و هم دراین ایّام شهزادهٔ گردون وساده سردار حبیب‌اللّه‌خان به عزم سیر وشکار ازجلال‌آباد رایات عالیات را جانب چپرهار شقه گشا فرموده وازآن‌جا درموضع سرمه نزل اجلال نمود وحضرت والاکه عزم جشن و سرور ختنه کردن شهزاده حفیظ‌اللّه‌خان وشهزاده امین‌اللّه‌خان وشهزاده محمدعمرخان‌را پیشنهاد خاطر داشت درروز بیست وسوم مزبور ماه مذکور فرمان کرد که راه کابل برگرفته بزم‌آرای این‌سور شود واین فرمان درحینی‌که شهزاده به‌مزارع موضع بهار سرگرم شکاربود پرتو وصول افکنده ازآن‌جا بایوار وشبگیرراه بازگشت جانب جلال‌آباد برگرفت وروز بیست وچهارم ماه شوال روی استعجال به‌سوی کابل نهاده دومنزل یکی کرده به

شرف دست‌بوس حضرت‌والا نایل گشت ودراین ذهاب وایاب شرافت انتساب شهزاده مؤلف این کتاب مفاخرت نصاب ملازم رکاب سعادت اکتسار وکامیاب خدمت محاسن مآب بود وهم دراین وقت میرزاعبدالرحیم‌خان سردفتر قطغن چهارلك وپنج هزاروسه‌صدوهشتادویك روپیهٔ کابلی ازمال دولت بایك‌رأس اسپ ازخود که به‌دویست روپیه خریده‌بود وغیره اشیائی‌که مردم آن‌جا به‌رسم تعارف به‌وی داده بودند مصحوب میرزامحمدتقی‌خان پسرش ارسال کابل نموده تفویض خزانه‌دار وغیره کارگذاران دولت شدند وهم مقارن این حال تمامت بازرگانان بلدان وامصار وولایات ممالك محروسه ده‌یك محصول یك سالهٔ مال‌التجارهٔ خودرا طوعاً به‌دولت داده معروض پیشگاه حضور اقدس داشتند که چون عامهٔ مواجب‌خواران خوان احسان پادشاهی تنخواه یك‌ماه ازیك‌سال خودرا از راه معاونت دین ودولت برای اشترای سلاح داده‌اند ایشان نیز ده‌یك محصول را جهت این‌معامله به خزانهٔ سلطنت می‌رسانند وامید پذیرفتن این هدیهٔ ملی راازدولت دارند که شاید ازیمن واستحسان قبول‌خاطرپادشاه‌شریک وسهیم‌حمایت ملت اسلام‌گردندوحضرت‌والا این‌عرض واستدعای ایشان رابه گوش قبل اصغا فرمود عمال وضباط رابرسبیل اشتهار امر وفرمان‌حصول‌ده‌یک‌محصول‌مذکور کرد وهم دراین‌وقت ازعرایض حاجی‌دادمحمدخان حاکم ووقایع‌نگاران تاشقرغان به گوش دادنیوش حضرت والا رسید که فضل قادر و غلام‌بای نامان خودرا واقعه نگار قرار داده ومردم را بیم وخوف نموده نقد وجنس می‌گیرندو حضرت والا درروز بیست وششم ماه شوال حاجی مذکور را فرمان کرد که هردوتن را بجوید اگر منشور وقایع‌نگاری‌را با خود داشتند فهوالمطلوب والا چهار ساعت ازیك‌دست معلق بیاویزد تا ایشان ودیگری ازراه اقدام به این کار برنخیزد واوهردوتن راکه توقیع منصب وقایع‌نگاری به‌دست نداشتند برطبق امراقدس آویخته شهرهٔ شهر وسخرهٔ دهر ساخت وهم دراین هنگام چهارصد وهفتاد وشش ونیم نقرهٔ یامو وده توپ درب که میرزاشاه محمدخان ومیرزا محمدحسین‌خان هراتی گماشتگان فروش پوست قره‌کلی ازبخارا مصحوب قربانعلی نام هراتی درمزارشریف فرستاده بودند ازآن‌جا درکابل رسیده داخل اندوختهٔ نقدی و جنسی دولت شدند وهم درخلال احوال مذکور نواب عفت اکتساب والدهٔ شهزاده محمدعمرخان روپوش روضهٔ مطهره مزار فایض‌الانوار حیدرکرار کرم‌الله وجهه راکه ازوقت مشرف‌شدن خویش درآن‌جا نذر برعهده گرفته و چهارده‌سیر به‌وزن کابل قبهٔ ازنقره برفرازگنبد مرقد منور نیز ساخته بود واین‌روپوش را در هرسال به‌هنگام ازدحام خواص و عوام به تماشا ونگاه گل‌سرخ ارسال میداشت ازکابل در مزارشریف فرستاد وهم تضاعیف واقعاتی که به شرح رفت میرزا جلال‌الدینخان سردفتر غزنین که به فرمان طلب ازراه قطع حساب زمان کارداری خویش با میرزاعبدالاحمدخان‌محرر زیردست خود در دفتر سنجش کابل آمده‌بود میرزا عبدالاحمدخان عریضه‌نگار حضور انور شده اقرارخط برادعای ظهور غبن وخیانت میرزاشمس‌الدین‌خان به دولت داده عرضش پذیرفته گشت وازکابل بافرمان

مأموریت خویش راه غزنین پیش گرفت ودرروز بیست وششم مذکور شوال سردار غلام‌علی‌خان حکمران آن‌جارا فرمان رفت که میرزاعبدالاحمدخان اموری‌را که میرزاجلال‌الدین‌خان اجرا کرده به‌پای می‌برد وا کنون‌که اوبرای قطع وفیصلهٔ محاسباتش درکابل‌است اجرا کند وهم بروات یکه مهر میرزا شمس‌الدین‌خان نویسندهٔ تاجیکه و هزارهٔ غزنین راکه عامل هردوقوم بوده دستوری داده شد که ازآحاد وافراد رعیّت فراهم کرده بازپرسد واگرخیانت وخسارت اورا چنانچه سند به دولت داده است بروی روز آورده نتواند همانا خود میرزاعبدالاحمدخان وجهی‌راکه ادعا نموده ادا خواهد کرد ودر پایان کار میرزا شمس‌الدینخان مبلغی با قیدار وبده‌کار شده محبوس گردید و چون ازخود استطاعت و استدعای ادای آن‌را نداشت ازقومش گرفته شده ومیرزا عبدالاحمدخان که از روستازادگان غزنین بود ازنیروز دست به کار خدمت دولت برده رفته رفته درامور بزرگ اقدام کرد واز توجه دولت چنانچه جابه‌جا رقم شده می‌آید به رتبهٔ علیا ارتقا یافت ومالك قلاع واقطاع و متاع و مکنت وضیاع زیادگشت آری

رستـــازادگـــان دانشـــمند | بـــه‌وزیری به‌پـادشا رفـتند
پسـران وزیـر نـاقص عـقل | بـه‌گـدائی به‌روستا رفتند

وهم دراین احیان ازعریضهٔ محمداسمعیل خان حاکم وردك به‌گوش راست‌نیوش حضرت والا رسید که دوست محمدخان وسلطان محمدخان نامان قوم کیبرلوی قزلباشیهٔ کابل که بواسطهٔ قومیت وقرابت سپهسالارحسین‌علی‌خان قوم سپاه منصور با اهل وعیال خود اخراج لاهور شده‌اند مستان نام برادر آن‌دوتن که مقیم علاقهٔ وردکست اراضی وعقار ومال ومنال هردوتن برادر خود رابا دو دربند سرای ایشان که تقریباً سی‌هزار روپیه می‌شوند متصرّف است وحضرت والا درروز مذکور ماه شوال فرمان طلب مستان را به نام حاکم مزبور اصدار فرمود وآن‌گاه که اودرکابل آمد اخراج لاهور شده ملك وسرای خود وی وبرادرانش ضبط دیوان سلطنت گشت و مقارن این‌حال دولت انگلیس اعداد قوم افغان درانی را باآن‌که رشتهٔ دوستی واتحاد رابادولت افغانستان منعقد داشت ووادارد ازملازمت فوج نظام کشیده اسلحهٔ ایشان‌را بگرفت و حل این معمی برمؤلف این تاریخ میسر ومنحل نگشت که دولت موصوفه چه اندیشیده بودکه درعالم دوستی قوم دوست خودرا ازسپاه نظام خارج وهزاره راکه معاند شیوهٔ دوستی بود داخل می‌نمود وهم دراین اثنا شکرالله‌خان قوم توخی که مبلغ گزافی راازدولت حیف ومیل کرده فرار شالکوت شده‌بود ازراه انابت درقندهار باز آمده حکمران آن‌جا رجوع معلوم کردن اندك وزیادبوندن وجوه تلف کردهٔ اورا به فرمان حضرت والا به دفتر وسنجش نموده آنچه راکه رسانیده وثبت دفترکرده بود مجرا نموده مابقی راخود او باقوم قریبش به‌مدارا و مواسا تحویل خزانه کرد ومقارن این‌حال دختر سردار جمعه‌خان که نسبت هم‌بستری و زن وشوهری باسردار نور محمدخان داشت ودختر خودرا به سردار محمد حسین‌خان‌بن

سردار مهردل خان عقد مزاوجت بربسته واو درفوشنج بدرود جهان کرده بود عرض‌پرداز پایۀ سریر سلطنت شده اجازت آمدن دختر خودرا که سه‌تن پسر ازسردار محمدحسین‌خان مذکور داشت از فوشنج در قندهار خواست وپس ازحصول اجازت دختراو با هرسه‌تن پسرانش در قندهار آمد وحکمران آن‌جا به امر و فرمان حضرت والا زاد وراحلهٔ راه ازدولت عنایت نموده هرچهارتن را گسیل کابل کرد وپس از وصول به منزل مأمول استراحت‌گزین سایهٔ رأفت سلطنت شده پسرانش مشمول عاطفت خسروانه گشت وهم دراینوقت محمدانورخان ممیز قندهار محمدصدیق‌خان نورزائی حاکم تیرین راکه مال دولت ورعیّت را شیرین دانسته صرف زیادکرده بود محبوس نمود وهم حسام‌الدینخان میرشب قندهار محمدنام پیش‌خدمت سردار عبدالله‌خان حکمران آن‌جا را با غلام‌حیدر نوکر خواجه محمدخان تحصیل‌دار واخترمحمد نوکر لعل چند سردفتر سابق وجوهات وموسی خان‌بن حاجی یارو وشهسوارخان کشانی ومیرزاغلام‌محمدخان بارك‌زائی راکه بعضی واسطه وبرخی آخذ رشوت ونبذی درتجارت دولت خیانت کرده خسارت زیاد نموده بودند به‌امر وفرمان حضرت والا ضامن گرفته باملاسرفرازخان بارك‌زائی که محبوس ودرزندان بادوتن از مقیدان قزلباشیهٔ قندهار سربه‌گوشی کرده سخن گفته بودو از نوشتهٔ واقعه‌نگار زندان آن‌جا میرزا محمد حسین‌خان ومیرزا عبدالرؤف‌خان کوتوالان کابل برماجرا آگاه گشته هرسه‌تن را طلب کرده بودند گسیل کابل نمود واین سه‌تن داخل زندان سیاست کوتوالی گردیده دیگران نیز به مر حضرت ولاا تفویض هردوتن کوتوال مذکوران شد وفرمان رفت که خیانت وخسارت ایشان‌را دردفتر سنجش سنجیده معروض دارند چنانچه مبلغ زیادی بروی روز افتاده حواله وحصول کردند وهم حکمران قندهار محمدجعفر نام قزلباش حکاك ونقاش راکه شانزده مهر به‌نام دهقانان خالصه و ضبطی چنانچه گذشت به امر میرزا عبدالواحدخان عامل خالصه وضبطی کنده و میرزا محمدحسن‌خان آن‌مهرها رانزد حکمران قندهار برده واو هیچ نگفته و میرزا عبدالواحدخان به‌فرمان طلب درکابل آمده محبوس شده بود در زندان انداخته هزار وشش‌صد روپیه به اسم جرم ازوی بگرفت که دیگر مرتکب چنین امر نشود وبه فرمایش شخص اجنبی‌مهر به‌نام کسی نکند وهم در این ایّام فرمان عزل وطلب ازحضور انور والا به‌نام خواجه محمدخان تحصیل‌دار وجوه بقایای قندهارکه وجوه دولت را بواسطهٔ رشوت معطل داشته حصول نکرده بود اصدار یافته وارسال پذیرفته امرشد که درکات حواله وبرات ابواب جمع خودرا تفویض محمدانورخان ودیگر ممیزان کرده ازقندهار رهسپار کابل شود وازپرتو وصول افکندن این‌منشور وعزم حرکت کردن او کسانی‌که رشوت به‌وی داده بودند آگاه شده طالب وجوه خویش گردیدند واورا چنان درکشاکش انداختند که ناچار گردیده دربست خرقهٔ شریفه پناه گزید ودرپایان کار چنانچه بیاید شب هنگامی

گریخته درکابل آمد وازاین‌جاست که عرفاء در تهذیب اخلاق گفته ودرمعنی‌راه دربارهٔ این‌گونه اشخاص چنین سفته‌اند(مکن بدکه بدبینی ازیارنیك) نمی‌روید ازتخم بد بارنیك) وهم درخلال مقال مذکور به‌وعده ووعیدکارکنان خسارت‌پیشهٔ خیانت اندیشهٔ قندهار اختلالی‌که درحال ممیزان چنانچه گذشت راه‌یافته بود محکم واستوارترگشت وباهم ازدر نفاق پیش آمده طریق شقاق پیمودن وبد یکدیگر را به پایهٔ سریر خلافت نگاردادن آغازکردند وازجمله قاضی عبدالشکورخان که با محمد نادرخان یار ومددکار بود ودرخفا بااو موامرت فتنه ومفسده می‌نمود دیگر ممیزانی را زیاده رگ نفاق درحرکت آمد وحضرت والا هرچند مراسم اندرز ونصیحت را بپای برده بخامهٔ موعظت برای ایشان رقم فرمود چون محرک‌نفاق‌درمیان بود سودی نبخشود تاکه رفته رفته خود ممیزان چنانچه بیاید معزول ودیگران همه محبوس آمدند وازآن‌سوی دراثنای این گفتگوی نوروزخان بلوچ خارانی به‌عادت مستمرهٔ خویش چیزی ازانواع خرمای کوزهٔ وخیکی ومرتبانی با هشتاد من دوشاب خرما وغیره اشیاء و اشتران مهاری ازراه هدیهٔ حضور والا وشهزادگان سپهر مکان سردار حبیب‌الله‌خان وسردار نصرالله‌خان درقندهار فرستاد وآن‌گاه که حکمران قندهار ازآن‌جا با بیست لك روپیهٔ قندهاری وچهل وسه‌هزار وهفت‌صد ونود ونه توله ویك‌ونیم مثقال نقرهٔ چاندی موازن و مساوی پنجاه و چهارهزار وهفت‌صد وچهل وهشت و نیم‌روپیهٔ کابلی وهفت‌صد وسی ونه تخته نمد کردی قندهاری ازمال دولت مصحوب عبدالغفورخان جماعه‌دار ونظرمحمدخان دفعدار ارسال داشته به کابل رسیدند حضرت والا وهردوتن شهزادهٔ ممدوح نیز درازای آن به عادت مستمره وآداب مقرره اتواب کم‌خواب وشالهای نسج کشمیر به‌عنوان عطا به‌نوروزخان فرستاده شاد خاطرش ساختند وهم درهنگام وارداتی‌که به شرح رفت میرزامحمدحسن‌خان سردفتر وجوهات قندهار اوراق باطلهٔ زمان کارداری دیوان لعل چندرا برای تطبیق دادن با ثبت دفتر ازوی خواسته واو چون خیانت زیادکرده بود ابا واعراض نمود ومیرزامحمدحسن‌خان عریضه‌نگار پیشگاه عتبهٔ علیا شده ماجرا مکشوف داشت وحضرت والا ممیزان را فرمان کردکه باطله‌های دیوان لعل چندرا گرفته‌علم برخسارت وخیانتش حاصل نموده معروض حضور دارند واگر ازدادن باطله سرباز زده روی بگرداند محبوس و زجر وتوبیخش کرده بستانند وممیزان برطبق امرا قدس باطله‌ها راازوی بخواستند واو انکارآورده اظهار نمودکه تاکنون ازنزد عمال وضباط نگرفته‌ام واقرار نکرد تاکه برطبق امر اقدس محبوس گشت ومیرزا محمدحسن‌خان فوراً چندتن از عمال راکه درشهر حاضر بودند نزد ممیزان حاضر آورده ازایشان باطله خواست وایشان که باطله را بلعل چند داده‌بودرسید اورا برآوردند بعد لعل چند خودرا ملزم دیده ازدردیگر سخن کرد وگفت درعمل وجوهات زمان کارداری من کسر ونقصی روی نداده است ومیرزامحمدحسن‌خان درپاسخ این گفتار اوسجل کسرات سه‌سالهٔ زمان کارداری اوراکه مشتمل بردوازده لك وهشتاد هزار روپیه قندهاری بود به‌ممیزان نموده بعد آن‌را

ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشت وچون لعل چند نیز عریضه کرده‌بود که قبل از مأمور شدن ووارد قندهارگردیدن میرزا محمدحسن‌خان دولك وپانزده هزار روپیه برعمل ده‌ماههٔ سایر اضافه شده چنانچه جمع وخرج آن تفویض میرزامحمدحسن‌خان گردیده اگر اینوجه ازعمل میرزا محمد حسن‌خان وضع گردد افزونی عمل او مکشوف خواهد گشت و حضرت والا از عریضهٔ میرزا محمد حسن‌خان وسجل ارسالی او و عریضهٔ دیوان لعل چند برآشفته ارقام فرمودکه چون کارداران خیانت شعار قندهار واهیات وترهات می‌نویسند اعتماد واعتبار براظهارات ایشان نماند زیراکه یکی چنین ودیگری چنان معروض می‌دارند پس می‌باید که گفتگوی خودرا نزد ممیزان کرده خیانت وخسارت لعل چندیادیگری چون به ثبوت برسد بعد معروض دارند وامری‌که شرف صدور یابد به عمل آرند ومقارن این‌حال نایب سیرخان مقیم پشاور مأمور فروش بادام آلات وادوات ماجك لعل‌تین رابه فرمان حضرت والا از هند اشترا نموده برای بزم سور وجشن سرور ختنهٔ شهزادگان درکابل فرستاد واز این روز این‌ملعبه دربعضی ازبزمهای مخصوصهٔ خاندان شاهی جاری وساری گردید وازآن‌سوی شهزاده حبیب‌الله‌خان که ازحرکتش ازجلال‌آباد جانب کابل سابقاً اشارت رفت درروز بیست وهفتم ماه شوال که ابتدای بزم میمنت عزم ختنهٔ شهزادگان رفیع مکان سردار حفیظ الله‌خان وسردار امین‌الله‌خان وسردار محمدعمرخان بود رونق افزای کابل ومحفل آرای این بزم پرتجمل شد واعیان وبزرگان شهر وخاصگان بار وافسران نظامی وصاحب‌منصبان اعزازی ازاهل دیوان وغیره چاکران دولت تاوسط چمن‌بگرامی‌طریق استقبال پیموده مراسم پذیره به جای آوردند بعد به اتفاق شهزاده درچمن ایستادن‌گاه روز عید افواج قاهره حال موسوم به‌چمن حضوری درخیامی‌که برای صرف نهار وحلویات برپای کرده بودند فرودگشتند وپس‌از صرف نهار وچای ملاقات شهزاده شهزادهٔ ممدوح با بعضی از اعیان بار وسرکردگان بزرگ اهل کار ازنظامی وملکی برخاسته به شرف دست‌بوس حضرت والا مشرف شد وتوپچیان شلیك توب تبریك مقدم شهزاده وسلامی اورا به تقدیم رسانیدند وحضرت والا درحال ازکمال محبت پدرانه ومیل خاطری‌که به‌این پسر نیکوسیر داشت فرمودکه ازراه بازدید درجایت می‌آیم وشهزاده که تمام احمال واثقال خودرا درجلال‌آباد گذاشته سبك‌بار رهسپارکابل شده بود فوراًازحضور انور درجای خود رفته سررشتهٔ حلویات ووجه خیرات کرد چنانچه حضرت والا بلادرنگ درمنزل شهزاده تشریف برده وشهزاده پنج‌هزار روپیه نقد به اسم نذر وخیرات بایك‌دست ظرف چای وسماوار همه ازنقره پیش کشید وحضرت والا وجه نقد را به حاملان حضور امر برداشتن کرده ظرف چای را قبول ومنظور فرموده بعد به شهزاده بخشید وچون سررشته جشن ختنهٔ شهزادگان پیش‌رو بود درنگ نکرده با شهزاده درباغ مهمانخانه تشریف برد واهتمام کاروبار این جشن بزرگ راکه هفت‌روز بود برعهدهٔ شهزاده گذاشت چنانچه او آدمان بسیار جرار وقابل‌کار گماشته بهمهٔ خیام وسراپردها وعموم مردم وارسی نموده ازمأکول ومشروب

وحلويات وفواكه بوضيع ورفيع همی رسانیده کسی را محروم نگذاشت وهرروز ازکار محولهٔ خویش به حضرت والا آگهی همی دادودراین هفت‌شبانه‌روز تمامت مردم را از وضیع وشریف وقوی وضعیف بانواع ماکولات واقسام حلویات مما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین لذت آشام وشیرین‌کام فرمود وازهجوم رقص‌کنندگان خوش‌آواز ونوای بربط وچنگ وارغنون وموزیك وسازهای مخالف گوشهای راست‌شنوان مؤالف را ازشنیدن حکایات وکلمات مسرت آیات گشوده همه را شاد خاطر ساخت ودرروز چهارم که غره ماه ذیقعده بود وبرای ختنه مبارك ومیمون می‌نمود شهزادگان را برطبق شیوهٔ مرضیهٔ ملّت اسلام امر به‌جای آوردن سنّت ختنه کرد ودراینروز گوئی ازطلا برطنابی‌که بردوچوب بلند بسته وچوب‌ها رادرهردوکنار خیابان گوشه شمال بیرون محوطه قصر مهمان‌خانه نصب کرده بودندآویخته وسواران قدرانداز درعین تاخت وتاز اسپ آن‌را به تفنگ همی زدند تاکه ازتفنگ شیرمحمدخان پیش‌خدمت برزمین افتاده ومحمدجان‌خان نامی راکه دریك حالت تفنگ گشاد داده بود با او نزاع دست‌داد وحضرت والا خلعتی راکه مخصوص این امر معین فرموده بود به هردوتن قسمت نموده رفع جدال کرد وهم ایشیك آقاسی عبدالقدوس‌خان راکه اونیز آن قبه را هدف گلوله ساخت ازعطای خلعت گران‌مایه بنواخت وجمعی رااززر نثار دامن امید برامود واز عطای خلاع برودوش اکثر را زیب وزینت بخشود ودرعصر روز سوم ذیقعده بساط این جشن که در قصر میمنت حصرباغ مهمان‌خانه به‌پای رفت چیده شد وهم درخلال بزم سور وسروری‌که به‌پای رفت حضرت‌والا شهزادهٔ والاجاه سردار حبیب‌الله‌خان‌را به‌نیابت خویش مأمور اساس نهادن مسجد عیدگاه کرده واو که درهمهٔ امور خصوص درمبانی خیر شوق زیاد داشت باوجود گرفتاری بسیار در امر جشن وشیلان مذکور درروز سوم این بشاشت وسرور درعیدگاه تشریف برده باجمعی ازعلما وفضلا وسادات افسران ملکی ونظامی سنگ اساس محراب مسجد عیدگاه را به میمنت ومبارکی به دست خویش برنهاد وپس ازتقسیم حلویات وفاتحهٔ خیر شهزادهٔ آزاده بازگردیده ومعماران چابك‌دست به‌زیردستی استادمحمداکبربن‌استادمحمدعمر به کار پرداخته حسب الامر حضرت‌والا دست به تعمیر جدران آن که ازروز دوشنبه شانزدهم‌شوال به‌حفر مبنای آن مشغول شده بودند بردند وصحن مسجدرا درطول نه‌صدوشانزده فیت ودرعرض چهارصدوهشتاد فیت که مساحت سطیحهٔ آن چهارلك وسی‌ونه‌هزار وشش‌صدوهشتاد فیت است قرار داده حایطی به دور آن مشتمل سه دروازه ازجانب مشرق ودودروازه ازجانب شمال وجنوب قرار داده ازمین به‌اندازهٔ قامت انسان دیوار خام برافراشتند ودروازه‌ها راتمام‌ازآهك‌وآجر مشید ساختند واصل مسجد را دوشبستان مشتمل بر هفتاد وشش گنبدکوچك ویك گنبد بزرگ دروسط به ارتفاع چهل‌فیت که اساس آن مربع ودرطول سی‌وسه فیت است باعرض سی‌وسه فیت برافراشتند وارتفاع مسجد ر ابه اندازهٔ گنبدهای کوچك هردو شبستان ازطرف شمال وجنوب برافراشته طول مسجد را چهارصد وهشتاد فیت وعرض آن‌را

يك‌صد وچهل‌وشش فیت مشتمل برگنبد بزرگ وسط وهفتاد وشش گنبدکوچك مذکوره قرار دادند و سدهٔ مسجد را که برآن برشده داخل مسجد می‌شوند ازآجر درطول هفتاد وهفت وعرض سی‌وسه فیت وارتفاع دوفوت از زمین بلند ساختند ورواق بزرگ مقابل محراب را ازسطح صفهٔ مذکوره تاسرآن به ارتفاع چهل‌وچهار فیت بپرداختند وهریک ازگنبد شبستان اوّل رادر طول سیزده فیت‌ودرعرض نیز سیزده فیت وهریک ازگنبد شبستان دوم رادرطول وعرض دوازده فیت تمام از آجر وحجر با چهار گلدسته هریک به ارفتاع شانزده فیت‌در چهار کنج مسجد وهشت مناره هریك به‌ارتفاع چهل‌وسه فیت درمواضع لازمهٔ آن تعیمرکردند واین مسجد را به‌نام حضرت والا درروزگار به‌یادگارگذاشتند ودر تاریخ نهم شهر جمادی‌الاولی سال هزار وسه صدو پانزده تقریباً درعرصهٔ چهارسال ازتعمیر آن فراغت حاصل کرده این عبارت را ازبرای تاریخ روز آغاز وانجام این مسجد در لوحهٔ ازسنگ مرمر به خط سید عطامحمدشاه خوش‌نویس منقرکردند وبه قرب منبر بیرون نصب نمودند که بعد الحمد و المنه به‌فرمان پادشاه دین‌پناه خیرخواه خلق اللّه شریعت پرور رعیّت نوازکه ناموس مسلمانان را از چنگ کفّار رهانید ودبدبهٔ دولت اسلام را به گوش دوست ودشمن رسانید تعیین حدود جملهٔ سرحدات افغانستان با دول خارجه ازنتایج سعی وفاق ومکارم اخلاق اوست مؤید تائیدات سرمدی معین وحامی دین محمدی صلی‌اللّه علیه و آله و سلم امیرکبیر روشن ضمیر جناب امیر عبدالرحمن‌خان غازی انارالله برهانه این مرحمت وغفران پناه امیر محمدافضل‌خان مبرور ابن فردوس آرامگاه امیر دوست محمدخان مغفور بارك زائی محمدزائی نوراللّه مرقد هما این مصلای معلای صلوة عید سعید که درمتانت چون سد سدید است ودرشرافت چون عرش مجید مرتب و معمورگردید وآغاز بنای این خجسته مأوای ازیوم دوشنبه شانزدهم شهر شوال المکرم سنه ۱۳۱۱ هجری شروع شده نهم شهر جمادی‌الاول ۱۳۱۵ که يك سال قبل ازاین به‌لقب ضیاء الملّه والدین مقلب گردید اتمام پذیرفت ومقارن این‌حال درروز پنجم ماه مذکور محمدایوب‌خان و غلام نقش‌بندخان ومحمدیعقوب‌خان و عبدالرحیم‌خان پسران امین‌الدوله‌خان ازاحفاد شجاع‌الدوله‌خان قاتل شاه شجاع سد وزائی که روی ازپدرخود برتافته واجازت آمدن کابل یافته بودند وارد جلال‌آباد شدند وآن‌گاه که دردارالخلافه رسیده ازتقبیل سده علیا مستسعد گشتند مشمول عواطف خسروانه گردیده درسایهٔ رأفت دولت آرمیدند وهم دراین هنگام عریضهٔ غلاممحی‌الدین‌خان وجلال‌الدین‌خان پسران خدای نظرخان وردك ازهواخواهان امیرشیرعلی‌خان مرحوم که فرار هند بودند با کلام اللّه شریفی‌که عهدنامه درآن نگار داده ازراه معذرت واستدعای عفو تقصیر خواسته بودند به حضور انور والا رسید وپادشاه جرم‌بخش خطاپوس به پاس قرآن‌مجید دفع آرزو وامید ایشان نکرده اگرچه اجازت آمدن کابل نداد امّا به‌قدرکفاف تنخواه برای ایشان معین فرموده امرکرد که ازحالت بدخواهان ودشمنان دولت که درآن مملکتند به‌قلم وقایع‌نگاری به کارگذاران پایهٔ اریکهٔ

امارت آگهی دهند ودرپایان کار چنانچه بیاید ازراه حصول اجازت درکابل آمده محسود خادمان دولت شده جلال‌الدین‌خان مأمور حکومت هزاره بهسود گشت وروزگار ذلّت وعسرتش بدل به مکنت وثروت گردید وهم دراین‌ایّام عمراخان باجاوری که ازدر جسارت ودلاوری عزم تصرّف کافرستان چنانچه گذشت جزم کرده بود نامهٔ بخامهٔ جسارت نگارداده نزد سپهسالار غلام‌حیدرخان که بفرمان طلب جهة دستوالعلمل کار تعیین حدود درکابل آمده ودر جلال‌آباد بازگشته بود فرستاد واو نامهٔ عمراخان راکه به کلمات زشت وعبارات درشت درباب لشکرکشیدنش جانب کافرستان نوشته بود ارسال پایهٔ سریر خلافت نمود وهم اردوی همرکاب شهزاده حبیب‌الله‌خان‌راکه درجلال‌آباد مانده بود جانب کابل کوچ داد وحضرت والا نامهٔ عمراخان‌راکه به‌تازگی موطن او متعلق به دولت انگلیس شده‌بود به‌ویسرای کشور هند فرستاده امرکردکه اورا از شرارت وجسارت بازدارد وبرای سپهسالار ارقام فرمود که عمراخان ازبادهٔ جسارت بی‌خود شده وعنقریب سلاخان سپاه ظفر همراه اگرویسرایش منع‌نکند پوست ازتن خواهند کشید وشکم اوراکه ازجو ضلالت پراست خواهند درید وخاک درآخور آرزویش خواهند ریخت وازقفای این‌منشور دوفوج پیادهٔ هزاری وشش‌صدی از کابل جانب جلال‌آبادگسیل داشته ایشان‌روز هفتم ذیقعده وارد آن‌جا شدند ودراثنای ماجرای مذکور که سلطان محمدخان قوم متی با سپهسالار غلام‌حیدرخان درکابل آمده‌بودقبل ازمراجعتش صفدرخان ناوکی ازنبودن او فرصت به دست آورده ازسه طرف لشگر برسر مردم متی کشیده سرگرم ستیز وآویز شد وآن‌گاه که سلطان محمدخان ازکابل مراجعت کرده وارد منزل ومقام خود گشت صفدرخان خائب وخاسرگردیده پس خزید وخویش رادرنظر مردم به‌بستر تمارض انداخت وسلطان محمدخان وابستگان سیدمحمودخان‌کنری معاند این‌دولت راکه دربین مردم متی جای داشتند وباعث این لشکر کشیدن صفدرخان شده‌بوند ازموطن مردم متی خارج کرد وایشان نزد صفدرخان رفته پناه گزیدند ودر عین این گیرودار عمراخان بالشکرگران جانب کفّارکاموز جنبش کرده به ارادهٔ بنیاد نهادن قلعهٔ درموضع بری‌کوت درموقع ناوری فروکش کرد وکرنیل بهاؤالدین‌خان مقیم اسمار نامهٔ نزد عمراخان فرستاده ازحرکتش جانب کافرستان مانع آمد واوازنامه وپیام کرنیل مذکور اندیشیده قلعهٔ درموضع ناوری که فروکش کرده‌بود احداث وآباد نمود ومواضع(ساو) و(ناوری) و(ارنوی) و(بری‌کوت) را متصرّف شده چندی رحل‌اقامت گسترد تاکه سپهسالار غلام‌حیدرخان چنانچه بیاید به امر وفرمان حضرت والا لشکرگماشته موضع بری‌کوت وغیره را استرداد نمود وهم درخلال احوال مذکور هزار ویك‌صد وبیست وپنج روپیه تنخواه سالیانهٔ شیرعلی‌خان‌بن‌نادرخان جبل السراجی که تاعهد سلطنت اعلیحضرت سراج‌الملّةوالدین این موضع معروف بپروان بود ومشارالیه ازهند به‌فرمان اجازت درکابل آمد به امر حضرت والا برحال شد وهم دراینوقت رجوع تحقیقات هشتاد هزار روپیه دولت که ازراه خیانت نزد سید تاجمیرنام قندهاری بود واو انکار آن نمود به سید

دوست‌علی‌شاه مهتمم پنچات خانهٔ کابل شده پس‌از ثبوت حواله و حصول گشت وهم دراین‌وقت حضرت والا درسالی هزا رروپیه برای حاجی شیرعلی‌خان قندهاری که فرار کراچی وبه‌فرمان اجازت درکابل آمده‌بود به‌اسم تنخواه معین فرمود وهم درروز هشتم ذیقعده ولی‌محمدخان پیشخدمت ازحضور انور مأمور جدران ومنگل گردیده امر اقدس نفاذ یافت که ازجبال چوب زار آن‌جا چوب هزار زوج عراده رادرکابل حمل ونقل دهد وازاین‌روز اکثر احمال واثقال دولتی که با اسپ واشتر واستر حمل ونقل داده می‌شدند به ذریعهٔ عراده آغاز حمل واجرای نقل داده ونهاده شد وهم دراین ایّام به‌نام آحاد وافراد کسانی‌که درهزارجات خدمت کرده وبه‌مهر افسران نظام تصدیق حاصل نموده بودند سالیانه بیست روپیه نقد وهفده سیر غله ازدولت مستمری عنایت گشت وهم در روز یازدهم ماه ذیقعده اسمعیل‌خان رئیس قوم بای هزارهٔ جاغوری وشیرك و عظیم‌نامان بزرگان هزارهٔ درهٔ شاه علی ارزگان و علی اکبر وعلی‌اصغر بزرگان غیره مردم ارزگان که از راه تقبیل سدهٔ علیا درکابل آمده شرف بارحاصل کردند چون تصدیق خدمت به‌مهر افسران سپاه نظام به دست داشتند حضرت‌والا همه‌راازعطای خلعت نواخته رخصت مراجعت داد ومقارن این‌حال شیر محمدخان جنرال که به‌فرمان حضرت والا درگرفتن علی‌بخش بیك وقاسم‌علی‌بیک که ازغار لیکان گریخته وبه کوه پناه گزیده بودند ساعی وجاهد بود علی‌بخش بیك را چون مریض بود ازجبال هزارهٔ دای‌کندی به دست آورده‌وازمرضی‌که‌داشت‌فوت شده جنرال موصوف پوست سراوراکنده وازکاه آکنده باخود درگیزاب برد وهم بیست وپنج تن مرد وزن که ازهزارهٔ دای کندی وتمزان وگیزاب گرفتار ساخته بود روانهٔ کابل نمود وهم امیرمحمدخان کمیدان پنج پسرودودخترویک‌زوجهٔ‌محمد رحیم‌کور هزاره میرآدینه رابا ارباب تاج‌محمدو ارباب دوست محمد وعیال واطفال ایشان غل بگردن نزد جنرال شیرمحمدخان فرستاد واوهمه را باارباب مراد گیزابی ودوتن برادرش گسیل کابل نمود وهم نائب پادشاه گل‌خان پنجاه وهفت تن دیگر از مردم ارزگان راکه محبوس کرده تفویض سمندرخان حاکم آن‌جا نموده امرکرده بود که شصت وشش تن دیگر از اشرار راکه به کهسار برشده‌اند نیز گرفتار ساخته همه را رهسپار کابل سازد واو همه را به امر نائب پادشاه گل‌خان گسیل کابل نمود وهم‌چنین کمیدان محمدحسن‌خان شصت ونه تن‌مرد وزن وپسر ودختر راکه جنرال شیر محمدخان وسمندرخان حاکم ارزگان نزد او فرستاده بودند روانهٔ کابل نمود وازقفای ایشان سی‌وچهارنفر دیگر رانیز ارسال دارالخلافه نمود وهم دراین ایّام میرزا غلام صدیق‌خان سردفتر مغربی قندهار شرح طویلی ازخدمت خود وشکایت میرزامحمد حسن‌خان معروض داشت وحضرت والاکه ازغدر وخیانت کارگذاران آن‌دیار ازعرایض خود ایشان که یکی ازدست دیگری نگار داده بودند نیك آگاه بود به قلم خاص درپاسخ او رقم کردکه درضبطی و خالصهٔ قندهار خوب اضافه کرده و بغلام سرورخان اجاره داده شش‌صد خروار رابرای خود حصه جداگرده بودی وحالاکه دزدیت

ظاهر شد نام آن‌را خدمت نهادی و تا که ممیزها مأمور قندهار نشده بوند شما دزدان حرام‌زاده مال دولت راباهم رفیق وشریك آسا خوردید واکنون‌که ازشما بازپرسیده حساب می‌خواهند ازبیم وخوف خیانت خود طریق عریضه نگاری پیش گرفته شعبده وعربدها بروی کار می‌آورید وبه‌خیال خام تصور می‌کنید که هرچه بنویسم منظور دولت گردیده باب بازپرس بسته خواهدشد واین‌را نمی‌دایند که این سراسیمگی‌ها همه نشان وعلامت عذر وخیانت خود شمااست انشاءالله ممیزها روی آروزی همهٔ شمارا سیاه خواهد کرد.

شمائیدکه‌هنرهانهاده برکف دست عیبها رانهفته زیربغل
تاچه خواهی خریدن ای‌مغرور روزدرماندگی به‌سیم دغل
دربرابرچوگوسپند سلیم درقفاهمچوکرك مردم‌در

وهم درخلال این احوال ازعریضه واستدعای سردار نورعلی‌خان‌بن‌سردار شیرعلی‌خان قندهاری‌که شرح حال پدرش دراواخر جلد دوّم این‌نامه مبارک‌رقم‌زدکلك بیان گشت حضرت والا غفوش فرموده فرمان طلب به‌نامش ارقام وارسال فرمود واو ازبندر کراچی احرام بند کعبهٔ امانی وآمال گردیده مبلغیکی قرض کرده روز به‌سر برده بود ازدولت مرحمت ودینش ادا شد وهم کرنیل غلام رسول‌خان سفیر ومقیم کلکته وسردار عبدالله‌خان حکمران قندهار را فرمان جداگانه نفاذ یافته سفارش رفت که زادراه وراحلهٔ اورا ازدولت داده باعزاز واکرام تام رهسپار کابل سازندو هم حکمران مذکور را درروز یازدهم مزبور ذیقعده به‌قلم تأکید ارقام شدکه شخص محترم معززی راازراه استقبال او درموضع چمن واقع نقطهٔ فاصلهٔ دولتین افغانستان وانگلیس گماشته به احترام هرچه تمامتر در قندهار رساند وپس‌از ورود او درقندهار ده هزار روپیهٔ دیگر نقد به او داده بعد ره‌نورد کابل سازد واو چنانچه بیاید پاینده‌خان الکوزائی را جهة پذیرهٔ سردار معزی الیه مأمور چمن کرده ازآن‌جا درقندهار آورده به کابل فرستاد وهم درخلال واقعاتی‌که رقم گشت به مساعی وکوشش ممیزان قندهار افزون از وجوهی که از پیش به‌نام میرزا غلام صدیق اشارت رفت هشتادوهفت‌هزاروشش‌صد ونود روپیه از درك رشوه وپاره ومصادره برعهدهٔ سردار عبدالله‌خان حکمران آن‌دیار ثابت گردید وسجل آن‌را ارسال پایهٔ سریر سلنطت نموده اجازت حواله وحصول خواستند وحضرت والا فرمان کرد که چون بواسطهٔ رشوت درمال دولت خیانت کرده است هرچه برذمهٔ اوثابت شود حصول کرده تحویل خزانه نمایند ومقارن‌این‌حال ممیزان قندهار که با غوا والقای قاضی عبدالکشورخان ودیوان سدانند باهم از در نفاق پیش‌آمده ترك اتفاق کرده طریق کینهٔ یکدیگر پیمودن گرفتند ازجمله محمدانورخان بخامهٔ استعفاء عریضه‌نگار پایهٔ سریر امارت شد وحضرت والا اورا به‌فرمان طلب درکابل خواسته امر کرد که سجلات وجوه باقیات قندهار ونواحی‌آن‌راکه ازدفتر سنجش کابل باخود برده است تفویض محمدنادرخان ممیز کرده خودراه کابل برگیرد چنانچه اوپس ازپرتو وصول افکندن این

منشور درکابل آمده ازعهدهٔ خدمت دولت چنانچه عهدنامهٔ جمهور نابر سردار پاینده‌خام مغفور وسردار رحیم‌دادخان مبرور که ازپیش گذشت خاتم برنهاده‌بود برآمده ونتوانسته باعث انفعال همگنان آمد وهم درروز پانزدهم ذی‌قعد عبدالمحیمدخان وصالح محمدخان ازکدخدایان پمقان که مصدر خیانت وجنایت خلاف حکومت شده بودند به امر وفرمان حضرت‌والا ازراه اخراج با هفت تن ازرفقای خود در غوری رفته مقام صبوری گزیده کشت‌گری پیشه کردند وهم درروز مذکور ماه ذیقعده طره بازنام بلبل‌باز ازحضور انور مأمور موضع شیره وماندره ازمضافات بدخشان شده امرشد که چند قطعه چوچهٔ بلبل ازآشیانه بلبلان آن‌جا که بخوش خوانی معروفند ازجهة طیورخانهٔ دولت در کابل آورد واوبرطبق حکم اقدس بلبل زیادی درکابل آورد وحضرت والا که بیرون ازکار تعمیر مملکت وامر ترفیه حال رعیّت وترقی تجارت ووفور ضیعت که شب وروز وجههٔ همت درآنها مصروف داشت درحمل ونقل طیور وغیره نیز ازبلدی دربلد همت می‌گماشت چنانچه گوسپند از لندن وتخم پنبه ازامریکا وزردچوبه وزنجبیل ازهند واسپ ازایران وسراندیب وخرازبخارا و نیشکر از لاهور وشیرتوت ازبدخشان وناك از سمرقند وبقه ازخندق هرات وموسیچه ازترکستان وقواز سیستان ومینا ازجلال‌آباد وانواع اشجار ورياحين و بقولات واقسام حیوانات یوروپی وافریقائی واساترالیائی وامریکائی و ایشیائی در مملکت افغانستان آورد وهم درخود افغانستان چیزهای مذکور را از ولایتی درولایتی که نبود نقل داد تا مردم افغانستان را معرفت درهرچیز ازکلی و جزئی حاصل آید چنانچه جابجا ثبت‌این تاریخ گردیده ومی‌گردد وهم دراینوقت بیست هزار روپیه به مساعی سنجشیان کابل ازدرك وجوه بقایای کابل وولایات اطراف که دروقتی به‌تحصیلی نایب سالار پروانه‌خان مرحوم حواله وحصول شده‌بود برذمهٔ میرزاعبدالوهاب نویسندهٔ اوکه حیف ومیل کرده بود ثابت گردیده حواله و حصول گشت وهم درخلال احوال مذکوره بزم ونظارهٔ گل سرخ در مزارشریف به‌عادت مستمره همه ساله برپای گشته ودراندرون باغ شاه از بوریا دکانها جهة سیر وتماشا آراسته شده درساعت دوازده ازنصف شبی آتش ازدکان چای فروشی مشتعل گردید وهفتاد وشش باب دکان با سه‌درخت چنار واقع ضلع شمال حوض بسوخت وچنارها رااز اندرون آتش گرفته ازفوق آب بریختند تاکه آتش راخاموش کردند وآتش دکاکین راتا ساعت هشت ازروز نتوانستند خاموش کنند تاکه همه بسوختند وخسارت زیاد به اهل بازار اتفاق افتاد ومقارن این‌حال حضرت والا محمدنظرخان ترکمان توقسابه رااز عطای منصب منك‌باشی ممتاز فرموده امرکردکه با چهارتن یوزباشی ویك‌تن سرتیب ازمردم تراکمهٔ آقچه چهارصد سوار گشاده برای خدمت دولت جدید مرتب کنند وهم دراین هنگام یك لك وهشت‌هزاروهفت‌صد وهفتاد وهفت تنگه راکه میرزا شاه محمدخان ومیرزا محمدحسین‌خان ازبخارا نقرهٔ یامو خریده با یك‌صد وپنجاه یاموی دیگر گسیل داشته بوند درکابل رسیده تحویل خزانهٔ عامره شد وهم دراین‌وقت خداویردی نامی خط ومهر

نورالدین نام‌را به‌اسم جمعه قل نام توقسابه ساخته چون خط ومهر جعلی او به‌ثبوت پیوست به‌امر حضرت والا خداویردی نام مذکور بدار سیاست کشیده شده آن مکتوب درپهلوی دارآویخته آمد تاعبرت بینندگان گردیده دیگری درچنین امر اقدام نکند وهم مقارن این‌حال درباب قالین‌هائی که از جهة فرش قصر میمنت حصر بوستان‌سرا حکمران هرات رافرمان واندازهٔ طول وعرض هرخانهٔ ازسفلی وعلیا رفته وچنانچه گذشت حکم اقدس شرف نفاذ یافته بودکه وجه نقد به پیغمبر قلی‌خان داده ساخته وپرداخته نماید حضرت والا بنابرآن‌که درمنشور سابق تعداد تخته‌های قالین‌ها رقم نگردیده طول عرض خانه‌ها نگار داده شده‌بود ازمطلع خاطر مهر مظاهر سربرزدکه اعداد قالین هرخانه را جداگانه ازروی مساحت بسازد پس عبدالغیاث‌خان معروف به خانجی خانه‌سامان‌را امر پیمایش کرده حکمران هرات رادر هجدهم ذیقعده مجدداً ارقام فرمودکه جهة خانهٔ بزرگ علیا یک تخته درطول ده‌ذرع ونیم گره ودرعرض یك ذرع وده گره وچهار تختهٔ دیگر هریك درطول نه ذرع ودوازده گره ودرعرض یك‌ذرع وسه گره مجموع پنج تخته وجهة‌سه دهنهٔ عمارات علیا واقع جانب باغچهٔ سمت جنوبی قصر موصوف سه‌تخته هریك درطول هفت ذرع وهشت گره ودرعرض یك ذرع وچهارنیم گره وجهت خانهٔ خلوت عمارت علیاسه تخته هریك درطول شش ذرع وشش ونیم گره ودر عرض یك ذرع وچهارگره وهم‌چنین وجهت خانهٔ بزرگ وحجرهٔ خلوت عمارت سفلی وجهة هریك از پیشگاه شرقی وغربی عمارت علیا چهارتخته هریك درطول چهارده ذرع وچارده گره ودرعرض یك ذرع ویك‌نیم گره مجموع هشت تخته همه به‌ذرع کابل ساخته وپرداخته گردد وپس‌از پرتووصول افکندن این منشور درهرات حکمران آن‌جا برطبق پیمایش مذکور نمونه از صحن به پیغمبرقلی‌خان داده همهٔ این فرش درپایان کار به پانزده‌هزار روپیهٔ قِران اتمام وانجام یافت وهم دراینوقت بیست وشش‌لك وهفتاد وشش هزار ویك‌صد ودو روپیه پختهٔ قِران ازدرك وجوه غبن وخیانت میرزا جیلانی‌خان سردفتر سابق هرات وعمال وضباطی‌که او مأمور کرده وحاجی میرزامحمدابراهیم‌خان به منصّهٔ ظهور آورده‌بود به‌تحصیلی سپهسالار فرامرزخان حواله شد وآن‌گاه که حضرت والا از عریضهٔ حکمران هرات وحاجی مذکور آگاه گشت که این وجوه از درکاتی‌اندکه خود عامل وضابط قلمدادکرده وهنوز به‌دفاتر زمان کارداری میرزاجیلانی‌خان که با عمال و ضباط قطع محاسبات کرده وجمع وخرج ساخته وهرچه خواسته مجری داده است نپرداخته ومتوجه ملاحظه نشده که آیاچه به ظهور خواهد رسید زیراکه بسیاری ازاملاك معمور ومزروع را بصیغهٔ مطمور وغیرذی زرع تخفیف ومجری داده که بادرکات خارج جمع یك‌ساله یك لك نوزده هزار روپیهٔ قِران ازهمین یك درك غیراز دیگر درکات به‌روی روز خواهد آمد پس حضرت والا سخت برآشفته درپاسخ هردوتن خادم راسخ دولت ارقا مفرمودکه ازاین گونه خسارت وخیانت بسیار درهرات روی داده ووجوه بیت‌المال را خائنان وغابنان حیف ومیل کرده‌اند چنانچه مکشوف گردیده می‌رود وروی خاسران سیاه می‌گردد

وهمه شرمسار می‌شوند چه اهل عالم ازادعای مسلمانی وتقاضای نفسانی ایشان آگاه گشته نفرین در حق ایشان می‌کنند ومی‌گویند که ایشان درحقیقت ونفس الامر ازسبب این خیانت که نسبت به دولت وملّت اسلام وبرادران دینی خود ازقوه به فعل آورده کافران کلمه گوی و مسلمانان کافرخوی بوده‌اند باری:

چو فیروز شد دزد تیره روان چه غم دارد ازگریه کاروان

می‌باید آن‌دزدان را مکافات دهند ومال دولت ورعیّت راازایشان گرفته نگذارند که فیروز بوده روز سرقت به‌سربرند چه

پادشه پاسبان درویش است گرچه نعمت بفر دولت اوست
گوسپند ازبرای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت اوست

وهم دراین وقت سردارگل محمدخان حاکم ارگون وسردار شیرین دل خان حاکم خوست ومنصورخان حاکم مقر وفقیر محمدخران حاکم کلات که ازبرای دستور العمل تعیین حدود فاصلهٔ بین دولتین افغانستان وانگلیس بفرمان طلب چنانچه گذشت درکابل آمده‌بودند دستورالعمل امر مذکور رابانقل نقشهٔ که دیورند دست‌خط وامضاکرده و به دولت داده بود شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌الله‌خان به‌امر حضرت والا نقل را با اصل نقشه مقابله کرده به‌آنها که مأمور امرتعیین حدود شده‌بودند سپرد بعد روز نوزدهم ماه ذیقعده هرکدام راه مقام خود برگرفتند وهم دراثنای واقعاتی‌که رقم‌زدکلك بیان گشت میرزاعبدالاحمدخان بافرمان مأموریتش که ازپیش گذشت وارد غزنین شده‌تمامت بزرگان تاجکیهٔ آن‌جا را به‌محصل درشهر فراهم کرده منشوری‌را که درخصوص اجرای کار ابواب جمع میرزا جلال‌الدین‌خان سردفتر غزنین وسنجش عمل میرزاشمس‌الدین‌خان ومیرزا ضیاءالدین‌خان برادر او حاصل کرده بود بجهر قرائت نموده همه را بشنوانید وایشان دعای دوام سلطنت وثنای دولت راگفته بعد اوبه کار پرداخته چون به‌مسند دیوان نشست درروز اوّل چند قطعه برات تنها به مهر خود حواله کرده به محصلان سپرد وایشان‌را تعلیم وتلقین نمود که نقد وجنس حواله رااز مردم گرفته درخانهٔ او رسانیده براتها را به مردم نداده برعایا بگویند که بعداز مهرنمودن حاکم بروات به‌شما داده می‌شوند وحالا چون کار ضرور وتعجیل بود بدون مهرحاکم براتها را بدست مادادند که حصول کنیم تاضرورت کار فوت نشود واز جمله فخرالدین‌نامی دوقطعه برات را تاکه ازنزد محصلان نگرفت وجه نداد ومیرزا عبدالاحمدخان اورا خواسته نزد جنرال‌میرعطاخان برد وبه زبان اتهام به‌اوگفت که این شخص درروزی‌که منشور پادشاهی درمحضر عام خوانده وازمأمور تیم به ایشان دانانده شد استهزاء و تمسخروز هرخند کرده گفت که اگر چون توشخصی صد طغرا از این‌گونه منشور حاصل کند پذیرفته نخواهد گشت و حکم چون توئی را ترجیح بلا مرجح دانسته اجرا نخواهیم نمود زیراکه تو ازدنائت نسب وحسب خویش برخلق ستم خواهی کرد واندیشه ازنیك

وبدنخواهی نمود وجنرال میرعطاخان ازاین اظهار میرزاعبدالاحمدخان فخرالدین‌را محبوس کرد وتنبیه و تهدید نمود که اگر احکام پادشاهی مصحوب بریدی درمملکتی و ولایتی پرتو وصول اندازد اگر وضیع وگرشریف ازتوانا وضعیف هرکه باشد اجرای آن‌را به‌طریق وجوب می‌نمایند تاچه رسد به کسی‌که مأمور حکم پادشاه باشد وفخرالدین کسان خودرا نزد آنانی‌که ازبزرگان قوم وحاضر مجلس خواندن منشور مذکور بودند گماشته خواهش شهادت نامه ازایشان کرد وایشان محضری برطبق واقع نگار داده خاتم برنهادند که فخرالدین دروقت قرائت آن فرمان به‌جز ازاین دیگر چیزی نگفته که هرکه مسلمان‌است مطیع امر وفرمان پادشاه اسلام‌است وهرکه نامسلمان واز اهل طغیان‌است منقاد حکم پادشاه زمان نخواهد بود ومیرزا عبدالاحمدخان را نیز تحقیر واستهزاء ننموده دراین امر بی‌گناه ومتهم است وفخرالدین این محضررا با هردوقطعه برات مذکور وعریضهٔ مشتمل بربیانات مزبور درپست‌خانهٔ دولت انداخت که شرحال وحقیقت احوالش برکارگـذاران پایهٔ اریکهٔ امارت مکشوف گردیده شاید ازحبس رها یابد ومیرزاعبدالاحمدخان آگاه گشته لفافه عریضهٔ فخرالدین را بواسطه شخصی‌که سرکرده پست‌خانه‌اش نمی‌شناخت و به‌اسم اینکه فخرالدین گفته عریضه مرا پس بدهید که فقرهٔ دیگر نیزدرآن رقم می‌شود ازپست‌خانه بدست آورده محضر بیگناهی فخرالدین‌راباهردوقطعه‌برات‌ازبین‌لفافه کشیده‌بگرفت‌ولفافه‌رابربسته‌چون‌محصول‌داده‌وثبت کتاب پست‌خانه شده بود بارفرستاد وآنگاه که کارکنان دارالانشاء کابل ازکلمات مرقومه ومندرجهٔ عریضه دانستند که محضر ودوقطه برات نیز ملفوف آن بوده و حالا نیست پس حضرت والا برآشفته سرکردهٔ پست‌خانه غزنین ومیرزا عبدالاحمدخان‌را فرمان کرد که یکی جواب مفقودشدن محضر ودیگری پاسخ عریضهٔ فخرالدین را هرچه دارند بگویند وایشان چنانچه بباید بانکار این خطاکاری را ردکردند قاضی محمدسعیدکه شرارت وفسادش دروقت تمرد وطغیان مردم اندر به‌شرح رفت با کلام‌الله شریف که مشعر براستدعای عفو تقصیر واجازت آمدن ازشالکوت درافغانستان بود به‌پایهٔ سریر سلطنت رسیده ازمطالعه ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافت وحضرت والا بخامهٔ خاص درپاسخ آن ناسپاس حق‌نشناس رقم‌کردکه اگر خودت قرآن شریف وامر ونهی خدا ورسول‌را قبول می‌داشتی فتنه انگیخته نمی‌گریختی ومن الحمدلله مسلمانم وخدای را حق وسزا وارپرستش می‌دانم وبقرآن شریف واو تعالی ایمان آورده گرویدهٔ آنم بخلاف تو که قرآن‌را قبول نداری وبه‌مثابهٔ یهودی که اگر قرآن را یهودی با پادشاه مسلمان جهت قبول اطاعت خویش درمیان نهاده اورا مطمئن کند خودش بآن اعتماد نکرده به‌هیچ نشمارد فلذا آمدنت درافغانستان ناسزا و جزایت دردنیا وعقبا با خداست واو ازپرتو وصول افکندن این جواب زیاده‌ترگرفتار تشویش و اضطراب شده دوچار ذلّت و عسرت گشت ومقارن این حال سیدقاسم‌بن‌سیدایوب‌شاه نام ازسادات مارقول غزنین درمحکمهٔ شرعیهٔ آن‌جا نزد قاضی میرنجیب‌خان حاضر آمده‌اظهارکردکه‌درخواب‌باشارت‌حضرت‌والاابوتراب

که اورا امر به‌رفتن راه صواب نموده مستبصر شده ازمذهب آبای خود که شیعهٔ اثناعشریه بودند عدول وتبرا کرده رهگرای مذهب مهذب ابی حنیفه رحمه اللّه گردیده است وآن‌گاه که حضرت والا ازعریضهٔ قاضی میرنجیب‌خان برماجرا آگاه گشت برای او رقم فرمود که اگرچه درکرامات وخوارق عادات دوستان خدا شك وشبهه راراه نیست امّا نشود که حالت مردم شیعه را قرین ذلت وعسرت مشاهده کرده اظهار این اختیار کرده باشد ودر پایان کار چنانچه شد که حضرت والا نگار داد چنانچه از اظهار واقراری‌که نموده‌بود برگردیده به‌مذهبی‌که داشت گرائید وهم دراثنای این ماجرا از عریضهٔ ملا رکن عالم‌بن‌کلان‌خان نام جلال‌زائی ازقوم افغان اندر رعناخیل حالی رأی والاشدکه سید محمد رضابن‌سیدعلی‌شاه ازاهل شیعه وعامل مالیات قوم اندر پدر مذکور اورا فریفته خواهرش از راه زناشوئی به‌عقد نکاح خویش درآورده اورا تعلیم وتلقین اوامر ونواهی مذهب خویش می‌نماید ونعوذ باللّه ترغیب بسب اصحاب رضی اللّه عنهم می‌کند وحضرت والا سردار غلامعلی‌خان حکمران غزنین را فرمان فرستاده نگار داد که این امر را تحقیق نموده از صدق وکذب آن هرچه به روی روز آید معروض دارد که برطبق آن پاسخ ملای مذکور رقم فرموده شود واو سیدمحمدرضا را با زوجه و خسر وخسرزاده‌اش درمحکمهٔ شرعیهٔ غزنین طلبید وآن‌گاه که جماعهٔ ازافغانان باایشان ازراه گواهی دادن براین‌که سید مذکور زوجه‌اش را به‌فعل مزبور ترغیب کرده ومی‌کند وارد شهر غزنین شدند سیدمحمدرضا ازاندیشهٔ آن‌که ایشان گواهی داده اورا دوچارسنگسار خواهند کرد زوجهٔ خود را طلاق گفت وهم دراین ایّام لعلی‌نامی ازاهل هنود غزنین به‌دین اسلام مشرف شده محمد سعیدبن اخترنامی ازاهل اسلام غزنین را شوهرا ختیار کردواوچون خواست‌که‌رشتهٔ مزاوجت ومناکحت منعقد کند مسماة مذکور ازاسلام آوردنش انکار نموده سبیل ارتداد اختیار کرد ولیکن چون ازارتداش شرعاً تاوقت موت محبوس می‌گشت محمدسعید مذکور درنزد قاضی شهود ثبوت اسلام اوراگذارنیده بعد به عقد خویش درآورد ومقارن‌این‌حال مردم طوری سکنه کرم عزم حفر نمودن جوئی را درموضع خرلجی واقع نقطهٔ فاصله سرحد کرده مقدار دویست‌وهشتادگام ازموقع قدیمش این‌سوتر درداخل خاک افغانستان مشغول کارشدند وسردار شیرین‌دل‌خان که ازحضور انور چنانچه گذشت رخصت مراجعت جانب خوست یافته وارد منزل یعقوب شده‌بود ازجسارت طوریان آگاه گردیده به صوبه‌دار مقیم موضع یورکی کرم نامه فرستاده پیام دادکه مردم طوری راازدخل وتصرّف نمودن در خاك افغانستان بازدارد وهم عریضه‌نگار پایهٔ اریکهٔ خلافت شده ازماجرا به‌حضرت والا آگهی داد وصوبه‌دار مقیم کرم برخلاف نامه و استدعای سردار شیرین‌دل‌خان سی‌تن مرد مسلح ازطوریان را امر اقامت درسرجوی مذکور کرده قرار داد که اگر مانعی ازمردم افغانستان پیش‌آید بلااندیش راه ستیز اوبرگیرند ودست ازکارجوی باز ندارند چنانچه پاسخ نامهٔ سردار شیرین‌دل‌خان‌را ننوشته زبانی پیام فرستاد که طوریان از ممانعت اوازکندن جوی بازنایستند وبدون پیکار دست‌ازکار نخواهند

کشید ودراثنای ارسال ومرسول این نامه وپیام ملك محمدامین نامی ازموضع مقبل درموقع سرحد پتان شده مشاهده کردکه مردم طوری جوی خرلجی راازین اراضی پتان گذارنیده سرگرم کارند پس از دیدن این حالت به صوبه دار مذکور پیام داده سبب پرسید وپیام دادکه مردم طوری رامنع کند واو که خود محرك این امر بود جوابی نگفته به افسر بزرگ‌تر از خویش که درکرم اقامت داشت خبرداده او ملك محمدامین را پاسخ دادکه دولت انگلیس درخصوص این امر به‌مردم طوری ممانعت ومداخلتی ندارد وآن‌گاه‌که مذاکره جوی مذکور بدین مقام رسید مردم پتان جمعیت کرده به‌سر جوی مزبور شدند وخواستند که طوریان‌را از حفرآن بازدارند امّا طوریان سدراه ورود ایشان شده به‌ضرب گلولهٔ تفنگ همه رااز پیش رفتن بازداشتند تاکه صوبه‌دار مقیم موضع یورکی ازوخامت عاقبت کار اندیشیده لشکر مردم طوری را بازپس برده رفع مقاتله کرد ومردم پتان جوئی‌راکه طوریان حفرکرده بودند خراب ساخته مترصدانه درآن‌جا درنگ کردند ومردم طوری ازتخریب آن برآشفته در نصف روز نوزدهم ذیقعده جانب مجرای جوی لشکرکشیدند ومردم پتان را هدف گلولهٔ تفنگ نموده محمد علی‌نامی راازایشان مقتول ومطروح پادشاه وگل‌نامی را مجروح‌کردند بعد صوبه‌دار مذکور طوریان را بازگردانیده ازمردم پتان تا چهارروز مهلت آن خواست که هرقدر ازجوی راکه خراب کرده‌اند باقی را به‌حالش گذارند وایشان که این‌نزاع رااز تحریك صوبه‌دار مذکور می‌دانستند پیام وخواهش او را نپذیرفته بقیهٔ جوی رانیز خراب کردند واین امر را به‌قهر وعنف معطل داشتند ودرخلال اختلال مذکور مستردانلد که اجانب دولت انگلیس درکرم اقامت داشت نامه ازمأمور شدن خویش بکار تعیین مواضع فاصله سرحدیه نزد سردار شیرین‌دل‌خان فرستاده خبرداد وازروز حرکت کردن او برای افتتاح این کار واختتام آن استفسار نمود وسردار شیرین‌دل‌خان روز ملاقات خودرا بااو وشروع کردن درکار مذکور بیست وسوم ماه ذیقعده رادرموضع کنده غندی واقع موطن مردم جاجی اریوب قرار داده برای افسر موصف پیام فرستادکه ازآن‌جا پس‌از ملاقات شروع درکار خواهد شد وپس‌از فرستادن این پیام بزرگان طوایف حسن خیل ومده خیل وزیری سکنهٔ علاقهٔ کیتو ازمضافات خوست وکابل خیل وزیری و غیره قاطنین پرمل را مکتوب فرستاده جهة کار تعیین حدود نزد خود خواست واز جملهٔ مردمی‌که او طلبید بزرگان قوم حسن‌خیل ومده خیل به‌تحریك کارگذاران دولت انگلیس که مژده ونوید عطای زربه‌ایشان داده ازسالها اغواکرده بودند از آمدن درنزد سردار شیرین‌دل‌خان سرباز زده پاسخ دادند که اگر اراضی وجبال مواطن ومساکن ایشان تعلق به‌دولت ومملکت افغانستان بگیرند البته خواهند آمد والا بااو سروکاری ندارند وهفتادتن ازبزرگان قوم وزیری وخروتی سکنهٔ پرمل نزد سردار موصوف حاضر آمدند واوهمه را ازاطعام طعام مهمانی شادکام وشهد آشام فرموده که ازجمله بیست وشش‌تن ازایشان را باخود همراه گرفته مابقی را رخصت مراجعت داد وخدای نظرخان کمیدان را بادو ضرب توپ و چهارصدتن پیاده وصدتن سواره از

افواج نظام مأمور اقامت وحراست سرحد قوم حسن خیل ومده خیل وزیری کرده خواجه برهان‌الدینخان کمیدان رابادوعراده توپ وپنج‌صدتن پیاده وصدتن سوارهٔ نظام ازراه محافظت واستحکام بنادرکهسار طوائف(گربز) و(تینی) و(جدران) و(داور) وموطن وزیری مأمور اقامت آن حدود فرمود وخود با دوضرب توپ کوهی وسه‌صدتن سواره وپیادهٔ نظام ونجم‌الدین‌خان اجیدن ویك‌صد وپنجاه‌تن ازبزرگان مردم سکنهٔ جبال سرحد درروز نوزدهم مذکور ماه ذیقعده از قلعهٔ نظامی خوست بنابر پیام ووعدهٔ که با افسر مقیم کرم که آنفاً گذشت داده‌بود راه موضع کنده غندی برگرفت ودرعرض راه موضع آکا کهول به‌روز بیستم ماه ذیقعده مکتوب محمدامین‌مشعر براحوال جوی خرلجی که به شرح رفت به‌وی رسیده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت‌والا از عریضه سابقهٔ او واین‌مکتوب محمدامین باب مکاتبه ومذاکرهٔ جوی مزبور را باویسرای کشور هند گشوده در پایان کار ازاستدعا والتماس دولت انگلیس که بااین دولت ارتباط رشتهٔ دوستی درمیان دارد خارج از خاک متعلقهٔ افغانستان برای آن‌که جوی مذکور متروك ومسدود نگردد حفر مجرای آن را عنایت ومرحمت فرموده ازاجرای آن چنانچه بیاید مانع نگشت وازاین‌سوی حضرت والا از عریضهٔ دیگر فخرالدین نام که میرزاعبدالاحمدخان چنانچه گذشت درغزنین محبوس دست جنرال میر عطا خانش ساخته بود شرحی ازجال سازی وواسطه بازی میرزای مذکور به گوش دادنیوش حضرت‌والا رسیده درروز بیست ودوم ذی‌قعده اورافرمان کرد که حکومت ازبازپرس هردوقطعه برات ومحضر بی‌گناهی فخرالدین که‌ازجوف عریضهٔ او کشیده شده‌اند سهل نمی‌گذرد وسخت می‌پرسد فلذا ماجرا را می‌باید برطبق واقع معروض دارد ومیرزا عبدالاحمدخان که دراینگونه امور بسی ماهر واستاد بود ازاین‌که نه هردوقطعه برات ومحضر عرفی فخرالدین درکتاب پادشاهی ثبت نداشت محضری ازاقرار واظهار خدمهٔ پست‌خانهٔ به‌مهر اهالی محکمهٔ شرعیه حاصل کرد که فخرالدین عریضهٔ خودرا بدون محضر وهردوقطعه برات در پست‌خانه به‌مواجههٔ ایشان درلفافه انداخته وبسته تفویض پست‌خانه کرده بود ومهر جنرال میرعطان رانیز درآن محضر کرده‌ارسال کابل نمود وفخرالدین باوجودی‌که محبوس ودرپست‌خانه نرفته بود وکسانش عریضهٔ اورا بداکخانه سپرده بودند به فرمان طلب درکابل آمده داخل زندان سیاست شد ومیرزاعبدالاحمدخان بواسطهٔ کارگذاران دارالانشاء که باایشان آشنا بود دیگر درمعرض پرسش نیامد وهم درروز مذکور ماه‌مزبور حضرت والا دیوان سدانند سردفتر تشخیص قندهار رافرمان فرستاده نگارداد که گوسپندان قوچ لندنی به‌فرمان طلب ازراه کشورهند درکابل رسیده‌اند وپشم آنها به‌مصرف ماهوت سازی وفللین بافی می‌رسد ومی‌باید صوف زیاد درکارخانهٔ نساجی دولت فراهم آید پس دوصد وپنجاه رأس گوسپند سپید وماده وجوان ازرمه‌داران کوچی قندهار خریده ازراه هزارجات گسیل کابل نماید اما بنیاد این کارخانهٔ نساجی وغیره صنایع جدیده را حضرت والا جهت فوائد عموم ملّت افغانستان نهاده در

پایان کار چنانچه بیاید اعلیحضرت سراج الملّة والدین به سیاق(پدر اساس نهاد و پسر تمام نمود). واجرا فرمود وهم‌درخلال واقعاتی‌که به‌شرح رفت به‌مساعی جمیلهٔ ممیزان وکوشش میرزا محمد حسن‌خان اضافه از وجوهی‌که سابق ازدرك افزونی عمل املاك خالصه و ضبطی قندهار و غیره برذمهٔ میرزا غلام‌صدیق‌خان سردفتر مغربی آن‌جا چنانچه گذشت ثابت وحواله شده بود بیست وهشت هزارو چهارصدوپنجاه‌وپنج روپیه نقد وسیزده تن ازدختران هزاره که به کنیزی بدون اشترا وادای محصول ازباب ملك یمین متصرّف شده بود برذمهٔ محمدصدیق‌خان حاکم تیرین ثابت گشت وهم میرزا محمدحسن خان به تنهائی چهل ودوهزارروپیه‌ازدرك افزونی عمل وجوه شا گنج وسوق الدواب و صابون‌خانه وده هزار روپیه درعمل کفش وکلاه ودوهزارودوصد روپیه درعمل نصوار فروشی و ابریشم فروشی ویك‌هزار روپیه نقد وپنج‌صد خروار غله درعمل خالصه وضبطی بروی روز آورده بالاتفاق خدمات خودرا معروض پایهٔ سریر سلطنت نمودند وحضرت والا فرمان کرد که وجوه خیانت محمدصدیق‌خان‌را حوال و حصول کنند ودرباب خدمت میرزامحمدحسن‌خان رقم فرمود که حضرت‌والا از حسن خدمت گذاری وصداقت شعاری او مشعوف شد ومقارن این‌حاد محمد نادرخان ممیز ازعرض و استغاثهٔ رعایای مردم اچك‌زائی که محمدیعقوب‌خان اچك‌زائی نسبت به ایشان جوروستمی زیاد ازقوه به فعل درآورده‌بود محمدصادق‌خان برگد نظامی را امر به‌احضار او کرد واو سه‌تن ازسواران نظام‌را گمشاته وی ازحکومت سربرتافته نیامد تاکه سربلندخان ممیز با یازده تن سواررفته اورا درقندهار آورد. ودرپایان کارا ز بیباکی وسفاکی ملزم رعایا گردیده به امر وفرمان حضرت والا محبوس گشت وهم درروز بیست ودوم مذکور حضرت والا درفیض ومرحمت بروی اقبا لبیك هزارهٔ سه‌پای دای‌زنگی وپسر وبرادرزادگان وعم‌زادگانش که ازراه وصلت دختری را از ایشان برای خدمت حرم محترم پادشاهی چنانچه گذشت گرفته بود گشوده درسالی هزار وصدروپیه برای خوداو ودرماهی هفتاد روپیه برای هرواحدی ازمحمدمحسن‌خان پسراو ومحمد حسین‌خان ومحمدیوسف‌خان برادرزادگان او وعلی‌اکبر وسکندر عم‌زادگان او وقنبربیك ومحمد حسن‌بیك پسران علی‌اکبر مذکور ودرماهی سیزده روپیه و ثلث یك‌روپیه برای هریك ازسه‌تن نوکران او ومجموع سالیانهٔ همگنان شش‌هزار وپنج‌صد وچهارروپیه به‌اسم تنخواه معین فرموده امر کرد که ماه درماه نقد ازخزانه ببرند وهم درایــنروز دوهزار روپیه برای محمودخان‌بن‌رسول‌خان تایمنی که فرار سند بود وازآن‌جا به‌فرمان اجازت چنانچه گذشت درکابل آمد به‌اسم تنخواه سالیانه مشخص نمود وهم درسالی سه‌هزار روپیه برای محمداسمعیل‌خان‌بن‌سردار سلطان‌محمدخان مرحوم که فرار هند بود وبه‌فرمان اجازت درکابل آمد معین گردید واودرپایان کار مأمور سفارت هند گردیده آن‌گاه که به‌فرمان طلب ازراه تغیر چنانچه درجلد چهارم این تاریخ رقم خواهد گشت درکابل خواسته شد کفران نعمت کرده نیامد ودرهند باانگلیسان وهندوان هم‌جوار ومقیم گردید وهم مقارن

این حال درروز بیست وپنجم ذیقعده ملایوسف‌خان رستاقی کوتوال سابق قندهار که مأمور تحویل داری اسباب کارخانهٔ بخارشده مصدر خیانت وخسارت بسیار گردیده معزول ومواجبش موقوف گشته بود مشمول عفو شهریار جرم‌بخش عذرپذیر آمده هزار روزپیه تنخواه سالیانه‌اش برحال وبه کتاب‌خوانی محفل حضورا نور مأمور وسرافراز گردید ودرشبها به‌مجالس خاص کتب تواریخ وغیره را اوقرائت همی نمود تاکه باز مرتکب امرخلافی شده پس‌ازچندی منکوب ومخذول بار شده اختر طالعش درحضیض وبال افتاده ازکتاب‌خوانی محفل حضور موقوف گردید وهم دراینروز ازسبب قلت آب نهر بهسود چهاردهی کابل که سنگهای صخره مانع ازجریان آب بسیار بود وازاین‌معنی واز آن‌که مجرای جداول اراضی وعقار واقعهٔ زیرنهرمذکور همه خام بودند درزیادت ونقصان آب هماره در بین رعایا نزاع روی می‌داد حضرت والا محمدشفیع‌خان هزارهٔ محمدخواجه راکه درفوج پیادهٔ سفرمینا منصب کبتانی داشت فرمان کردکه سنگ‌ها راازدم آب بریده دهنهای جداول رعایا راکه از نهرمذکور جدا می‌شوند به‌دست یاری مهندسان ومعمارانی‌که درتقسیم آب‌ماهر باشند ازآجر[1] وحجر وآهنگ مشید سازدکه هم ازقطع سنگها آب نهرزیاد شود وهم ازتقسیم آن دربین رعایا نزاع وفساد وعناد واقع نگردد واواین امررابپای برده محکم واستوار ساخته به‌یادگار حضرت والا بپرداخت[2] واز آن سوی شرح جسارت نمودن ومداخلت کردن عمراخان با جاوری که درمواضع ساووناوری و ارنوی وبریکوت که ازپیش رقم‌گشت داخل ومتصرّف شده‌بود دراین‌وقت از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدرخان حالی‌رأی والا گشت که عمراخان علاوه ازتصرّف مواضع مذکوره چون کسی را مانع وسدراه خود ندیده با لشکر وارد موضع (دروش) شده قلعهٔ واقعهٔ آن‌جا رانیز با عداد رجال استحکام داده به‌عزم فتنه استوار نشسته است وحضرت‌والا درروز بیست‌وپنجم مذکور ماه ذیقعده سپهسالار را فرمان‌کرده امرنمودکه لشکر درموضع بریکوت که به‌قرار نقشه وامضای دیورند حق افغانستان‌است فرستاده متصرّف شود چنانچه سپهسالار به‌عزم تصرّف(بریکوت) مواضع سرحد (اسمار) و(مره) و(شرتن) ودرهٔ(انکام) رابه مردم سکنهٔ اسمار وسه‌بیرق پیادهٔ خاصه‌دار مستحکم نموده جمعی را در موضع دراین مأمور اقامت کرد وعمراخان ازاین استحکامات سپهسالار خائف گردیده با صفدرخان ناوکی که ازسالها نواله خوار خوان احسان این‌دولت بود وازراه کفران نعمت مخالفت وطریق عدم اطاعت اختیارکرد طرح مودت انداخته باهم متحد شدند وهنوز سپهسالارراه تصرّف بریکوت پیش نگرفته سرگرم کاربودکه نامهٔ مستراونی نام انگلیس کمشنر پشاور به‌وی رسید وچون از مأموریت خود به‌تعیین حدود فاصله سرحدیه که درکابل بادیورند درمیان رفته وامضا پذیرفته بود نوشته بود

۱- آجر، خشت پخته.

۲- پرداخت، یعنی‌فارغ گشت وبساخت.

سپهسالار فسخ عزم تنبیه وتهدید عمراخان کرده چنانچه بیاید به کار تعیین خط ونقاط فاصله سرحد مشغول گشت ومقارن اینحال محمدعلی‌خان وکیل سیقانی که روی نمك خوارگی ازسردار محمد ایوب‌خان برتافته شرف ملازمت دولت علیه یافته بود وازدیرگاه به امر وفرمان حضرت والا در راولپندی خدمت وقایع‌نگاری می‌نمود به‌فرمان طلب درکابل آمده مبذول اسحان پادشاهانه شد وهم خواهر میرزاحبیب‌الله‌خان مستوفی‌عهد امارت اعلیحضرت امیرشیرعلی‌خان مرحوم وخوشدل خان کمیدان ومیرزا سیدامیرخان باباقچقاری که‌از عریضه واستدعای خودایشان ممشول عفو شهریاری گردیده به‌فرمان اجازت با محمدعلی‌خان مذکور ره‌نورد تقبیل سدهٔ علیا شده‌بودند در سایه رأفت دولت آرمیدند وهم‌دراین اوان عبدالرسول‌خان ابراهیم‌خیل باغوای شیطان‌روی از سعادت ودولت برگردانیده ازیمقان راه کفران نعمت بر گرفته بدون هیچ اذیّتی فرار اختیار کرد ودر موضع تو ترواشپان‌ازمضافات جلال‌آباد گرفتار دست نوکران سپهسالار غلام‌حیدرخان گشته درکابل آمد ومحبوس‌زندان سیاست شد وهم دراثنای واقعات مسطوره محمدسلیمان‌قل نامی ازمردم ماوراء النهر یك‌تن‌از سالدات دولت روس را به سبب اقدامش درامری‌که خلاف شریعت ملّت اسلام بود کشته ازراه فرار درمزارشریف آمد ومیرزا جان‌خان دیوان بیکی درب بارامیر بخارا نامهٔ به‌سردار محمد عزیزخان حکمران ترکستان فرستاده التماس پس‌دادن اورا کرد واو ازاین امر که خلاف حمایت دولت بود به امر حضرت والا سرباززد وقوش‌بیکی حکومت بخارا ازاین امربرآشفته نایب محمد قربان‌خان هراتی‌را که پوست قره کلی راازنزد میرابوطالب‌خان همواره دربخارا نزد میرزا شاه محمدخان ومیرزا محمدحسین‌خان گماشتگان این‌دولت می‌رسانیدوازآن‌جاو جوهی‌را که ازفروش آن بهم می‌رسید درمزارشریف می‌آورد محبوس کرد ودرپایان کار چون این کردار قوش بیکی مخالف شیوه واطوار حمایت دولتی بود بارسال ومرسول مکاتیب محمدقربان‌خان مذکور ازقید آزادگشت ومحمدسلیمان‌قل پس‌داده نشد ومقارن این‌حال درروز بیست وششم‌ذیقعده حضرت‌والا کلداد نام معدن کن را مأمور بدخشان کرده امرنمودکه‌ازمعدن لاجورد قدیم وجدیدآن‌جا تا بتواند سنگ‌های بزرگ لاجورد فراخور ظروف ساختن بعمل آورد زیراکه ازپنجاه خروار قطعات کوچک لاجورد که غیرازرنگ کردن درودیوار وایوان ورواق و نگین‌انگشتر به‌دیگری کاری نرود پنج خروار قطعات بزرگی‌که درخور ساختن انواع ظروف باشند دربها افزونتر است واو چنانچه بیاید پس ازاین‌روز قطعات بزرگ جهة ساختن پطنوس ودوری وسرمیزی وجام‌آب خوری و پیاله و نعل‌بکی چای خوری وغیره ازمعدن برآورده ارسال کابل نمود وهم دراین هنگام ازعریضهٔ مورخه بیست و نهم ماه ذیقعده نایب پادشاه گل‌خان حالی رأی والا شد که تااین‌روز هشت‌صد ودونفر ازسید وکربلائی وزوار وبزرگ‌زادگان هزارهٔ جاغوری ومالستان وحجرستان ومیرآدینه وزردك وپیك وسلطان احمد وزاولی وپشهٔ وشیرداغ وقلندر وارزگان وبوباش وشوی ومیان‌نشین غیرازکسانی‌که به

اسم مفسد وشریر قبل ازاین گسیل شده‌اند گرفتار ورهسپار کابل گردیده‌اند وحضرت والا سجلی راکه او ملفوف عریضهٔ خود ارسال داشته بود تفویض سارجن میجر میرزامحمدیوسف‌خان تاجیك غزنین که محبوسین هزاره درتصرّفش بود فرموده امرکرد که با سجلاتی‌که دردست دارد مقابله کرده هرقدر نفری‌که درکابل نرسیده باشد به‌ذریعهٔ فرمان ازحکام ملکی وافسران نظامی مقیمهٔ هزارجات طلب کابل نماید واوازاین امر حضرت والا بسیارکس ازمردم هزاره را بواسطهٔ همنامی درکابل خواسته محبوس نمود وهم دراین‌وقت سی‌وچهارهزار وچهل روپیه برذمهٔ دیوان لعل چند هندو وپنج لك وشصت وشش هزار رویکصد وهفتاد روپیه برذمهٔ سردارعبداللّه‌خان حکمران قندهار و محمد صدیق‌خان حاکم تیرین و میرزا غلام‌صدیق‌خان سردفتر مغربی ومیرزا محمدهاشمخان محرر او که سرقت وخیانت کرده بودند ازسندات خودایشان که بآحاد وافراد رعایا رسید داده وتحویل خزانه نکرده بودند ثابت گردیده از عریضهٔ محمدنادرخان ممیز قندهار و میرزا محمدحسن‌خان مکشوف رأی جهان‌آرا گشت ودرروز بیست ونهم مذکور ماه مزبور ایشا ن‌رافرمان فرستاده امرشد که هرگاه کارداران قندهار خدمت دولت را به صداقت و اخلاص می‌کردندو باهم‌دیگر درظاهر دشمن ودرباطن دوست وشریك خوردن وجوه بیت‌المال نمی‌بودند هرآینه این‌قدر خسارت ازایشان به‌ظهور نمی‌رسید واین‌گونه رسوا و روسیاه نمی‌شدند که هرورقی‌که بالا می‌شود بدون از خیانت وغدر ایشان دیگر چیزی بروی روز نمی‌افتد وشما ازراه سنجش وممیزی مأمور نمی‌شدید ومحمد انورخان ازجملهٔ شما منسوب به بیکارگی گردیده بدنام نمی‌گشت باری شما که متوجه تحقیقات آن‌جا می‌باشید هوش کنید که به‌مثابهٔ محمدانورخان فریب کسی‌را نخورده وبه‌غرض و مدعای دیگری کارنکرده وجوه دولت را نزد هرکه باشد به قرار ثبوت بگیرید وبه‌سفارش دیوان سدانند وحیلهٔ او عمل ننموده وجوه باقیات وبی‌قانونی اوراکه درآن‌دیار بروی کار آورده به منصهٔ ظهور و ثبوت رسانیده بعد معروض داشته امری‌که شرف صدور یابد به محل اجار آرید فقط وجوهی‌که مکشوف افتاده بود به تحصیل برگد محمدصادق‌خان حواله شد وهم درخلال احوالی‌که به‌شرح رفت ازعریضهٔ سید محمدخان بن‌سیدنورمحمدشاه‌خان صدراعظم مرحوم عهد سلطنت امیر شیر علی‌خان مغفور به‌مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که مبلغ هنگفتی[1] ازمال پدر مبرور اونزد دوست محمدخان تاجرین عیداللّه‌خان توخی است و مال دولت می‌باشد وحضرت والا اورا به‌فرمان طلب ازهند درکابل خواست واورسید بیست ونه‌هزار روپیه راکه تحویل خزانهٔ عامره کرده بود ظاهرنموده از مابقی انکار آوردوالتزام به‌دولت دادکه اگر دیگر نقد وجنسی ازمال سیدمزبور از نزداو به‌ظهور رسد هرآینه سزاوار مؤاخذه باشد وهم شکراللّه‌خان وعبدالکریم‌خان ومحمداکبرخان

۱- هنگفتی به‌فتح ها، بسیاروسطبر وگنده.

وشیر محمدخان تاجران قوم توخی وتاجیك وترکی واندری راکه تاجران معتمد وبا اعتبار قندهار بودند ضامن سر او شدند بعد حضرت والاکه پیشنهاد خاطر عاطر و مکنون ضمیر مهر مظاهر داشت که شخص معتمد وموثقی راازجانب دولت جهة اجرای کار تجارت درکراچی مأمور اقامت کند دوست محمدخان مذکور را منتخب فرمود واز وی جویای سرمایهٔ تجارتش شده استفسار نمود واو از چهارده هزار روپیه سرمایهٔ خویش واعتماد زیادی‌که به‌این بضاعت اندك داشت به‌عز عرض رسانید وچون هیچ‌یك ازنیك وبد بشر خویش را به محضر زشتی وا نمی‌دارد حضرت‌والا تنها به‌عرض او اکتفاء نکرده درروز هفتم ماه ذیحجه حاجی عبدالکشورخان تاجرباشی قندهار را فرمان کرده ازاعتماد واعتبار وراست‌کاری ودرست رفتاری اوازوی بپرسید واو عریضهٔ جمهور بازرگانان قندهار رامشعر بردیانت وحسن سلوك وامانت‌داری وراست‌کاری او ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا چنانچه بباید اورا مأمور اقامت کراچی بندر نموده املاکش راکه بواسطهٔ مال صدراعظم ضبط دیوان سلطنت شده‌بود مسترد فرمود ومقارن این حال جمع کثیری ازمردم طوری با بعضی ازافسران انگلیس درمجرای جوی خرلجی که مردم پتان چنانچه گذشت خرابش کرده مانع ازاجرای آب آن شده‌بودند آمده ازوقت ورود ایشان درآن‌جا تاروزدیگرهنگامه آرای نبرد گردیدند ونزوکی نامی راازمردم پتان به‌قتل رسانیده بازگشتند ودراین وقت مستردانلد که با سردار شیرین‌دل‌خان مشغول تعیین نقطه فاصلهٔ کتل پیوار بود ترك آن کرده وارد چهاونی کرم شده‌ازوقوع این‌واقعه به ذریعهٔ تلگراف به‌ویسرای خبرداد وخودش چون مأمور تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد شده‌بود ازچهاونی بازگردیده ازراه رفع نزاع جوی واقع خرلجی وار دآن‌جا شد ونامه نزد سردار شیرین‌دل‌خان فرستاده پیام دادکه من ازسبب وقوع واقعهٔ دیروز وارد خرلجی شده‌ام‌که نخست رفع نزاع جدول این‌جا راکه دربین مردم طوری وپتان روی داده است با شما نموده بعد به‌تعیین حدود فاصله پردازیم وسردار شیرین‌دل‌خان که بااو درموضع کنده غندی به‌روز بیست وسوم ماه گذشته چنانچه ازپیش اشارت رفت ملاقی شده به کار تعیین حدود فاصلهٔ کتل پیوار و غیره پرداخته بود درپاسخ‌نامهٔ او نوشت که رعایای دولت افغانستان درحدود کرم مداخلت نمی‌توانند باید مردم کرم ازنزاع بلا استحقاق بازداشته شود تاپس‌از تعیین حدود فاصلهٔ کتل پیوار دررفع نزاعی‌که درجدول خرلجی رخ داده بپردازیم وبرطبق واقع دفع آن کنیم واکنون‌که او تحدید حدود کتل پیوار را فروهشته وبا جماعهٔ ازسپاه وارد موضع خرلجی شده بنای تصفیهٔ واقعهٔ جدول آن‌را گذاشته است من تاماجرارا معروض پایهٔ سریر امارت ندارم نمی‌توانم کاری‌را فروگذار شده به‌دیگر کار اقدام کنم معروض پیشگاه حضور داشته ازماجرای مذکور به حضور حضرت والا آگهی داد وحضرت والا به ویسرای کشور هند نامه فرستاد وقبل‌از رسیدن پاسخ ویسرای مستر دانلد دوباره به‌سردار شیرین‌دل‌خان نوشت که مجرای جدید جدول خرلجی راکه درسال گذشته مسترملك بنیاد اجرا نهاده

ومردم پتان مانع ازآن آمده‌بودند اکنون می‌باید توقیف وتعطیل آن جایز شمرده نشود ونزاعش مرتفع گردیده کارش اجرا یابد وسردار شیرین‌دل‌خان درپاسخ این رقیمه او نگار داد که پس‌از تعیین حد فاصلهٔ کتل پیوار جواب لا ونعم و ایجاب وجود وعدم اینکار به‌وجه صواب گفته خواهد آمد وازقفای این نامه وپیام خود سردار رایت دثار ازراه مشاهده درمحل مجرای جدید جوی خرلجی شده ودویست وهشتاد گام ازموضع مجرای قدیم آن این‌سوتر احداث کاررا دیده به مستر دانلد بنوشت که محل اجرای قدیم راکسی مانع نیست وفراتر ازآن به مردم طوری داده و گذاشته نمی‌شود که مجرای جوی قرار دهند وچون این‌را نوشته بازگشت مستردانلد اعتنا به‌نامهٔ او نکرده فوراً کار مجرای جدید راکه مسترملك احداث کرده‌بود جاری ساخته به سردار شیرین‌دل‌خان پیام دادکه مردم طوری درزیراین جدول شالی زیادکاشته‌اند اگر چنانچه اجرای آبش درتعطیل افتد هرآینه ضرر عاید حال طوریان شود واو غلام‌محمدخان جاجی را فرستاده امر کرد که مردم طوری را از کاربند قدیم جوی مذکور منع نکرده درحفر کردن جدید نگذارد که دست برند وچون امر گفتگوی اجرای جوی مزبور بدین مقام رسید سردار شیرین‌دل‌خان ماجرای مسطور را معروض پایهٔ اریکه خلافت داشته سراپا به حضرت والا آگهی داد حضرت والا چنانچه خواهد آمد درباب این نزاع ورفع آن به سردار معزی الیه دستورالعمل داد.

شرح مذاکرات سردار گل‌محمدخان و مکمهان درباب مواضع فاصلهٔ سرحد

وازاین‌سوی درخلال گفتگوئی‌که به‌شرح رفت سردار گل‌محمدخان نیز بابزرگان طوایف سکنهٔ سرحد که همراه داشت وارد موضع سره درکه شده به کنار آب کندر فرودگشت وحق‌نوازخان با قاضی علاقهٔ اپوز ازطرف مکمهان انگلیس که مأمور تعیین حدود فاصله ء سرحد بود نزد او حاضر آمده پیام آوردند که مکمهان اورا با اردویش ازراه مهمانی دعوت کرده است وسردار ستوده اطوار قبول دعوت اورا نکرده لکن روز دیگر نزد مکمهان شده منشور ودستوالعمل حضرت والا راکه بااو داده شده بود وباخود داشت به وی نموده درباب حدود بعضی ازمواضع موطن مردم سلیمان‌خیل وناصری که به‌قرار نقشه امضا شده داخل خاك مقبوضهٔ دولت انگلیس شده وبرخی ازمواقع که در نقشه ذکری ازآن نشده‌بود ونصب علایم فاصله از سنك وگچ وآهک باهم مذاکره کردند ودرختم مذاکره مکمهان درمحل بیان آورد که من مأمورم که به‌قرار نقشه خط فاصل راباشما معاینه و اجرا نموده در دیگر امری‌که روی دهد اقدام نکنم وسردار گل‌محمدخان درپاسخ این کلام او گفت که در نقشه بسیار مواضع به‌قلم سهو وخطا ازاراضی و جبال و اودیه و قفار افغانستان داخل خاك مقبوضهٔ

دولت برطانیه شده‌اند وبزرگان مردم سلیمانخیل وناصری نیز ازراه تأیید این اظهار سردار گل‌محمدخان بمکمهان گفتند که ما مردم سلیمان‌خیل وناصری آن مواضع راکه برغلط داخل خاک متصرّفهٔ دولت انگلیس درنقشه آمده‌اند به حضرت والا سند مکتوبی داده وبرطبق آن مناشیر عدیده در باب اطاعت خود نسبت به دولت افغانستان حاصل کرده اینك به‌دست داریم که تمامت مواضعی که ما می‌گوئیم درآنها درجست ومکمهان ازاین‌بیان اینان طالب ابراز فرمان شده سردار گل‌محمدخان ازجمله فرامینی‌که افغانان دردست داشتند یک‌طغرارابمکمهان بنمودواوازعدم‌معرفت بعض مواضع اظهار نافهمی کرده به دست حق‌نوازخان داد واونیز اظهار نادانی نموده پس به سردار گل‌محمدخان تفویض‌کرد واو فرمان‌را درنزد حاضرین جانبین به زبان جهر قرائت نمود ومکمهان پس ازحصول علم حق را به‌جانب افغانان دیده به‌زبان مباحثه گفت مواضعی‌که ازخاك افغانستان در نقشه‌داخل اراضی مقبوضهٔ دولت‌انگلیس وازدولت انگلیس داخل خاك افغانستان شده باشند پس‌از تعیین‌خط ونقاط فاصله‌واضح‌وروشن‌گردیده‌بعدرعایای‌طرفین‌اراضی‌خویش‌راکه‌درهرجانبی‌ازخط فاصل‌اتفاق‌افتد زراعت‌خواهندکردوحالا که‌هنوز خط فاصل‌معین‌نشده‌هرجانبی ازخط فاصل که در نقشه است تعلق دولت همان طرف باشد وازاین اظهار مکمهان قیل وقال زیاد دربین جانبین رخ‌داد وافغانان به‌زبان ابا ازگفتار مکمهان بیان کرده پاسخ دادندکه هیچ زمینی ازطرف دولت انگلیس در هیچ موضعی ازمواضع خط فاصل جانب خاك افغانستان واقع نیست ومکمهان همان خط فاصل را که درنقشه بود حجت می‌نمود ودرپایان‌کار سردارگل محمدخان ازوی خواهش کردکه جمیع مقاصد خود راکه به‌زبان بیان می‌کند بنویسد تانزد سردار شیرین‌دل‌خان فرستاده هرجوابی‌که اوازروی فرمایش ودستوالعمل حضرت والا رقم کند جانبین پذیرای آن شده معمول دارند واو وعدهٔ نوشتن مطالب خویش را به‌سردارگل‌محمدخان داده وچند دقیقه مهرسکوت بردهن خودنهاده بعدگفت که عرصهٔ انجام واختتام تعیین حدود فاصله دربین دولتین دوماه قرار داده شده واین‌دوماه درانتظار ورود مأمورین دولت افغانستان گذشت تاکه حالا حاضر آمدند واگر دوماه دیگر نیز بگذردکاراجرا نخواهد یافت واین اظهار مکمهان جهة آن‌بودکه همان خط فاصل مندرج نقشه را اسنادکار وحجّت قرار داده اکثر مواضع مالیه‌ده افغانستان را به‌تیزدستی ومغالطه ازخودکند ولیکن سردارگلمحمدخان و خلیفه نورمحمدخان که مکمهان بااونیز به‌شرح مذکور سخن رانده‌بود عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده ازماجرائی‌که درمیان رفته بود به‌حضرت والا آگهی دادند وحضرت والا چنانچه بیاید فرمان کرده نگار دادکه مکمهان غلط گفته و حقیقت را ازایشان نهفته است وهم درروز هفتم مذکور ماه ذیحجه که حضرت والا تجار قندهار را فرمان کرده ازاعتماد واعتبار دوست‌محمدخان تاجر قوم توخی استفسار فرمود امیرمحمدخان قوم قلندرزائی از عزل نیکوخان که چهل ویك‌هزار وهفت‌صد وهفتاد روپیه مال دولت ورعیّت را حیف ومیل کرده وبه فرمان طلب درکابل آمده محبوس شده بود

به حکومت گرزیوان مأمور واز افزون گردیدن پنج صدروپیه بریك صد وسی وسه روپیه ویك عباسی[1] تنخواه سالیانه‌اش سرافراز گشت وهم دراینروز حضرت ولا از عریضه ازاستدعای نایب پادشاه گل خان سلطان علی خان بن سردارشیرعلی خان مرحوم را که خوب وزشت وسید وکربلائی وزوار وبزرگان واشرار هزاره را ازراه قومیت نیك می شناخت وهم طریق مخدمت دولت به صداقت سپرده بودو می سپرد فرمان کرده امرنمود که درگرفتارکردن اشخاص مذکوره بانایب پادشاه گل خان یار ومددکار شده کسی را از اشرار درملك نگذارد که مبادا باز فتنه بار آرد واواین خدمت را به پای برده بسیاری ازاعداد وآحاد وافراد اشرار هزاره راگرفتار ساخته بپرداخت وازاین سوی حضرت والا از عریضهٔ سردار شیرین دل خان برنزاع وماجرای جوی خرلجی آگاه گردیده درروز سیزدهم ماه ذیحجه درپاسخ او رقم فرمود که مجرای باستان[2] جوی مذکور را داستان نزاع قرار نداده درمقام امتناع نایستد وهرگاه طوریا نبخواهند که به تحریك و القای انگلیسان درهرسال صدو دویست گام مجرای جوی را فراتر قرار دهند یك وجب درخاك افغانستان را نداده مانع شود وازبند قدیم نگذارد که پای تصرّف بیشتر گذارند ومقارن این حال مستردانلد که جوی خرلجی را بتغلب و بدون استحقاق چنانچه گذشت جاری ساخته بعد با سردار شیرین دل خان به کار تعیین حدود فاصله پرداخته بود از نقشهٔ دست خطی و ممضی علیه دیورند عدول کرده خلاف گوئی وطریق انحراف پوئی اختیار کرد وحضرت والا از عریضهٔ سردار شیرین دل خان به خط خاص رقم کرده اورا امر نمود که برای مستردانلد بنویسد که امیرصاحب نقشه به خط و عبارت پارسی به من سپرده که ازآن کم وزیاد نتوانم کرد اگر او درزیادت ونقصان آن شك وشبهٔ داشته باشد به ویسرای بنگارد تااو به حضرت والا نگاشته هرامری که شرف اصدار یابد ازراه رفع شبهه او معمول داشته و به محل اجرا آورده شود وپس از پرتو وصول افکندن این مکتوب و نوشتن سردار شیرین دل خان به مستردانلد او ترك خلاف جوئی کرده طریق راست پوئی اختیار نمود وچنانچه بیاید برطبق نقشهٔ امضا یافته درکارتعیین حدود فاصله پرداخت وهم چنین درپاسخ عریضهٔ سردار گل محمدخان وخلیفه نورمحمدخان درباب مذاکرات مکمهان که با ایشان به پای رفته بود حضرت والا درروز چهاردهم ذیحجه رقم فرمود که مکمهان غلط گفته یك[3] ذرع شرعی زمین را ازخاك خود به کسی نگذاشته ازآن نمی گذریم و بعضی ازمواضع که درنقشه ذکری ازآنها نشده وبرخی ازمواقع ومزارع و مراتع رعایای این دولت که بآن سوی خط

۱- عباسی، ثلث روپیه کابلی و بیست فلوس می باشد.

۲- باستان، به معنی قدیم.

۳- ذرع شرعی بیست وچهار انگشت مستوی الخلقه که ازعرض باهم ملصق کنند وهر انگشتی هفت جوکه ازعرض پهلوی هم گذارند وهر جوی هفت مواز مویهای وسط یابوست.

فاصل مندرج نقشه واقع گردیده‌اند واز این جهة مکمهان درباب طرف شمال کومل که محل وقوع اراضی چینی خواوزر ملن و غیره وهمه ازرعایای افغانستان‌است گفته هروقت که تعیین حدود موطن مردم وزیری شد فیصلهٔ آن درمیان خواهد آمد وخود را لادخل قرار داده وتصفیه حدود رااز حد درسك ودوبندی روبه‌سوی موضع کندر تاچمن نو برعهدهٔ خود نهاده وگفته‌است که آن‌را هم به‌قرار خط فاصلی‌که درنقشه درج‌است فیصله پذیر آمده هردوطرف خط فاصل درنقشه نام‌برده شده یا نشده باشد متعلق به‌مالک اصلی آن ازرعایای‌دولتین است حضرت‌والا نوشت که مکمهان خوب گفته است زیرا که هرموضعی‌که ازمزارع ومراتع رعایای این دولت بآن‌سوی خط فاصل که تعلق دولت انگلیس است اتفاق افتد ویا از رعایای آن‌دولت به‌این‌سوی خط فاصل واقع گردد بالای رعایای دولت انگلیس فروخته می‌شود وهم‌چنین اگر چیزی از زمین شخصی به‌این‌سوی خط فاصل وچیزی بآن‌سوی آن واقع آید ومالك آن خواهش مسکن گزیدن درآن‌سوی نماید زمین وقلعهٔ واقعهٔ این سوی خط فاصل اورا دولت افغانستان خریده خودش را رفتن به آن‌سوی دهد ودرخصوص افراختن بروج فاصل که مکمهان به‌ایشان گفته وازساختن به‌حجر وگچ وآهک سرباززده اظهارکرده بودکه ازموضع کندر بآن‌سوی مساحت اراضی و خط فاصل را بدون نصب علایم بنوشته بپردازند حضرت والا رقم فرمودکه مکمهان خلاف وبیجا گفته است چه تااین‌زمان ازسنگ و آهك بروج ساخته نشده واگرچنانچه فیصلهٔ امر پیمایش به‌مکتوب ونقشه کرده و اکتفاورزیده شود هرآینه نقشهٔ تمام مملکت افغانستان و غیره ممالك کرهٔ ارض درنزدکارگذاران دولت انگلیس حاضر وموجوداند پس همه باید ازآن ایشان باشد وحال آنکه هردولت در خریته و نقشهٔ مملکت خود اعتراف خواهد نمودکه به‌قرار این نقشه وسعت‌دارد وازسبب آن‌که نقشه دردست ایشان‌است بایدبه‌همین اعتراف تصاحب کند چون چنین نیست وهریك حقی داردکسی نمی‌تواند که پا ازدایرهٔ استحقاق خویش بیرون گذارد باری هروقت که امر تعیین حدود انجام گردیده اختتام پذیرد دولت افغانستان درکار بروج فاصله اقدام‌کرده ازسنگ وگچ وآهك می‌افرازد وحالا درمواضع معینه سنگ ریخته نشان‌کنند ودر باب منشور مردم سلیمان‌خیل که مشتمل برجزو حدود موطن ایشان بود وبمکمهان نشان داده و گفته بودند که تعلق به‌افغانستان دارند وبه‌قلم مغالطه داخل نقشه شده‌اند حضرت والا نوشت که خوب است نشا ن‌دادن آن بمکمهان عیبی ندارد ودرباب شروع به کار تعیین حدودکه مکمهان با خلیفه نورمحمدخان اظهار نموده گفته بودکه چون دست به‌کار برده شود می‌باید هرقدر کاری‌که انجام یابد درهرروز به‌قلم امضای جانبین دست‌خط شود تاجای گفت وشنید درآینده باقی نماند وهر یک ازکارگذاران دولتین نصب علایم فاصله را درحدخود نمایندو خلیفه نورمحمدخان ازاین گفتار او سرباززده اظهار نموده بودکه درخصوص دست‌خط کردن درخاتمهٔ کار یومیّه به‌سردار گل‌محمدخان می‌نویسم هرچه او امر کند درمحل اجر آرم ومکمهان درجواب این اظهار او گفته

وعذر آورده‌بود که سردار گل‌محمدخان دومنزل دوراست که هرگاه چنین شود کار به تعویق می‌افتد بعد ازاین اظهارش به‌زبان اقرار گفته بود که خوب‌است ازاو بپرس که بیرون‌از پرسش وی کاری ازپیش نمی‌رود حضرت والا در پاسخ این مذاکرهٔ جانبین رقم فرمود که خلیفه نورمحمدخان بیرون ازامر واجازهٔ سردار گل‌محمدخان هیچ امری‌را بر ذمه قبول ننهد واین‌که مکمهان به‌خلیفه نورمحمدخان گفته واو معروض داشته بود که وی گفت بسیار آرزوی ملاقات سردار گل‌محمدخان‌را دارم وهم می‌خواهم که شمارا مهمانی کنم وخلیفهٔ مذکور مهمانی اورا نپذیرفته ومکمهان گفته بود که من اشیای لازمهٔ مهمانی‌را نزد شما می‌فرستم خواه می‌پذیرد وخواه به‌دیگر کسی می‌دهید مختارید زیرا که اگر نفرستم خیلی عیب برمن وارد می‌گردد وخلیفه نورمحمدخان ازاین اصرار او بابزرگان افغان که باخودداشت موامرت کرده مهمانی اورا پذیرفته بودند و او سی رأس گوسپند وهفت من وبیست سیر به‌وزن انگلیسی آرد ویك‌من روغن وده سیرشکر بوره ودوونیم سیر نمك و مصالح و شش من نخود به‌اسم مهمانی داده ایشان دربین خود تقسیم نموده بودند حضرت والا نوشت خوب کردید علّتی ندارد وپس از آن‌که ازهم جدا شده‌بودند وحق‌نواز نزد خلیفه نورمحمدخان آمده گفته بود که مکمهان می‌گوید که اصل عهدنامهٔ دولتی به‌مهر و دست‌خط حضرت والا در نزدم موجود است ودروقت ملاقات ازفراموشی نشان داده‌نشد ودرآن نوشته است که به‌این‌طرف خط فاصل مندرج نقشه دولت انگلیس وبآن‌طرف آن‌دولت افغانستان دخل وتعلق ندارد واودرپاسخ مکمهان بحق نوازخان گفته بود که من نقل آن عهدنامه ودستورالعمل را به‌مواجههٔ او وبرزگان قوم ناصری و سلیمان‌خیل به‌جهر خوانده به‌او گفتم که ازایشان بپرسد که چه می‌گویند چنانچه مکمهان ازایشان پرسید وهمه علانیه به‌او گفتند که یك وجب اززمین مزارع و مراتع وهیمه زارخود راکه به خامهٔ طوع ورضا بدون جور واکراه به‌حضرت والا نوشته وداده‌ایم به‌دیگری وانمی‌گذاریم مگر به امر وفرمان حضرت والاکه پادشاه ما ومختار است و حضرت والا رقم کرد که خوب جواب داده‌اند باز هرچه مکمهان برزبان راند معروض دارد دیگر آن‌که حق‌نواز به‌خلیفه نورمحمدخان گفته بود که به امر وفرمودهٔ مکمهان باعهدنامه ونوشته دولتی نزد سردار گل‌محمدخان می‌روم اگر اوکاررا در این‌جا تمام وانجام کند فهوالمطلوب والا اگر معروض پیشگاه حضور والا نماید نیك‌است امّاکار در عهدهٔ تعویق می‌افتد وخلیفه نورمحمدخان ازاین اظهارحق‌نواز چندتن ازبزرگانی‌راکه همراه داشت با او گماشت که نزد سردار گل‌محمدخان شود وحضرت والا نوشت خوب کردید دانسته شدم فقط تحریر روز چهاردهم ذیحجه و مذاکراتی‌که به‌شرح رفت چنین است که نخست سردار گل‌محمدخان وارد قلعهٔ شهاب‌الدین‌خان شده واورا با بزرگانی‌که نزدش حاضر آمدند خلعت وتوشه داده ایشان‌را با عبدالله خان ودوست محمدخا ن‌ناصری وخلیفه نورمحمدخان از قلعهٔ مذکوره نزد مکمهان فرستاده بود ایشان آن‌را بااوبه‌پای برده بعد خلیفه نورمحمدخان به‌سردارگل‌محمدخان ماجرارا

نوشته وهم عرضهٔ حضور نمود وسردار مذکور نیز مذاکراتی‌را که پس‌از آن درمحل بیان آورده بود عریضه‌نگار شد چون حضرت والا درروز مزبور ماه مذکور جواب ایشان‌را به‌خط خاص رقم کرد لاجرم مذاکرات هردوتن باهم ممزوجانه ثبت تاریخ گردید وهم درخلال مقال مسطور بختیارخان صوبه‌دارکوتوالی قندهار وا حمدخان ملازم فوج سوارهٔ جدید ومحمد کریم‌خان نوزائی از وقایع‌نگاران آن‌دیار به‌تعلیم وتلقین قاضی عبدالشکورخان وسردار عبدالله‌خان ومیرزا غلام صدیق‌خان ومحمدصدیق‌خان حاکم تیرین ودیوان سدانند ودیوان لعل چند وغیره کارکنان قندهارکه خیانت بسیار بروی کار آورده گرفتار فشار تمیز حق وباطل ممیزان شده‌بودند هریك جداگانه عریضه‌نگار پایهٔ سریر سلطنت گشته شرحی ازحسن‌خدمت وصداقت هرکدام معروض داشتند وحضرت والا به‌فراست از تعلیم‌اسامی مذکوره دانسته درروز هفدهم ذیحجه وقایع‌نگاران راارقام فرمودکه کارگذاران آن‌جا تاکنون اگر حرام زادگی وغداری وفساد پیشگی ودروغ‌گوئی نمی‌نمودند درظاهرباهم دشمن ودرباطن دوست شده مال دولت ورعیّت را نمی‌خوردند چرا دولت درپی تحقیق وتفتیش افتاده ممیز می‌گماشت وخسارت وخیانت ایشان‌را ابراز می‌فرمودکه حالا وقایع‌نگاران را تعلیم وسفارش نگار دادن صداقت و اخلاص خویش می‌نمایند ومی‌خواهند دولت را بفریبند وخسارت خودوا بپوشند واین‌را نمی‌دانندکه دولت ازهمهٔ فسادات ایشان آگاه گردیده است وگاهی اعتماد به کلمات مزخرفات ایشان نمی‌کند ونیك می‌پرسد وکارپردازان مذکورهٔ قندهار ازصدور این منشور سرزنش آثار خودرا درنزد دولت ساقط ازاعتبار دانسته دوچار تشویش واضطراب شدند وچنانچه بیاید همه گرفتار سلاسل و اغلال فعل ناصواب خویش آمدندوازآن‌سوی‌درخلال‌این گفتگوی سردار شیرین‌دل‌خان که بامستردانلد انگلیس ازطرف دولتین مأمور تعیین حدود بودند وهردوتن درخصوص مجرای جوی خرلجی چنانچه گذشت باهم درمقاوله افتاده بودند ودرپایان کار مستر مذکور رااز حقیقت آن علم حاصل شده به‌همان مجرا و بند قدیم اکتفاکرد ومردم پتان نیز به امتناع سردار شیرین‌دل‌خان از اجرای آب آن به‌قرار قدیم مانع نگردیده دست ازمناقشه بازکشیدند بعد هردوتن مأمور مذکور به کار تعیین حدود پرداخته سردار شیرین‌دل‌خان پیرمحمدخان دفعدار ودین محمدخان نامی راازنوکران خود با بزرگان مردم سکنهٔ جبال سرحدکه ازحضور انور والا بااو مأمور تعیین حدود شده‌بودند امرکردکه با همراهان مستردانلد از قلهٔ جبل(لته ولیتیکه) یعنی کتل پیوار واقع راس آبریزهٔ(منی‌کند) وکتل(قلمتی) وسرکتل(مرعو ومندتی کند) تا(دری‌درنگ) واقع سرحدات قوم جاجی و طوری سنگ جهة علامهٔ فاصله ریخته توده کنند وخود سردار درایت دثار وارد سرحد(وازه ژور) شده با مستردانلد ملاقات کرد ونزاعی‌که درباب جوی خرلجی رخ داده وبه نهج مذکور رفع شده‌بود با تعیین خط فاصل از موضع دری درنگ تاکنار رود فیصل نموده جانبین نامهٔ صحت برنگاشته خط امضا گذاشتند وجهة تعیین حدود دری درنگ صاحب‌زاده عبداللطیف را

با بزرگانی‌که همراه داشت ودین‌محمدخان و پیرمحمدخان مأمورکرد واو چنانچه بباید به کار تعیین حدود مأمور بها و نصب علایم پرداخت و این صاحب‌زاده عبداللطیف درپایان کار ازاختیار نمودن مذهب غلام‌احمدنام قادیانی به‌فتوای بعضی ازعلمای کابل وامر اعلیحضرت سراج‌الملّة‌والدین سنگ‌سار شدکه انشاءالله تفصیلش درجلد چهارم به‌شرح خواهد رفت وهم درخلال احوالی‌که رقمگشت منشی دوست‌محمدخان‌هراتی ازجملهٔ توقیع‌نگاران حضورا قدس خیانت اندیشیده به وساوس شیطانی و هواجس نفسانی منشور منصب ده‌سواری به‌نام میرزاغلام‌حیدرخان برادرزاده‌اش که مکتوب نویس حضور شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله‌خان بود بلا اجازت وصدور حکم اقدس نگار داده به‌دست بازی به مهر مهرآثار پادشاهی رسانیده چون خیانتش مکشوف افتاد خود او معزول و نظر بند شده برادرزاده‌اش نیز موقوف گردید وفرمان عزل به‌نام‌میرزا یوسف‌خان برادرش که در مشهد مقدّس اقامت وقایع‌نگاری داشت به‌نفاذ پیوست وحکمران هرات راامر شدکه منشی مذکور با برادرزاده وپسر واهل وعیالش ازراه اخراج درآن‌جامی‌رسد اورا گسیل مشهد کند وهم شخص معتمد وموثق و بخردی را ازاهل سنّت وجماعت ازمردم هرات به‌عوض میرزا یوسف‌خان جهة وقایع‌نگاری و کارگذاری انتخاب نماید واو پس‌از رسیدن منشی دوست محمدخان درهرات عبدالله‌خان تاجررا چنانچه بباید برای امر مذکور برگزیده به امر واجازت حضرت والا مأمور اقامت مشهد نمود وهم دراین ایّام بنابرآن‌که آحاد وافراد سپاه نظام برطبق قوانین مقرّرهٔ دولت برای خدمت عوض داده رخصت زمان معینی حاصل کرده درخانهٔ ومقام خود می‌رفتند واکثر حاضر نیامده همان شخص عوضش درسلک نظام مقید خدمت می‌گشت حضرت والا اشتهار عام درتمام مملکت انتشار فرموده ارقام نمودکه هرکدام ازسپاهیان نظام که به‌مجرد به‌سررسیدن موعد رخصتش حاضر نیاید وعوضی که می‌دهد فوت شود سه‌هزار وپنج‌صد روپیه سیاسةً دیهٔ اوراهمان سپاهی اصل بورثهٔ عوض خودکه فوت شده است بدهد وازاصدار وانتشار این اشتهار افسران بزرگ افواج نظام مقیم هر موضع ومقام و امصار عریضه‌نگار پایهٔ سریر خلافت شده استدعای دستورالعمل مشروح ومفصل کردندکه اجل موعود رادرزیر این حکم شمارند یا آن‌که اگر شخص عوض درخدمت کشته شود این امر را مرعی دارند وحضرت والا در پاسخ عرایض همگنان به‌یک عنوان امر ورقم فرمودکه پس‌از انصرام ایّام معینهٔ رخصتش تا هرزمانی‌که عوض آن زنده باشد درماهی صد روپیه واگر عوض او پس از میعاد رخصت کشته یا فوت شود حکماً وقطعاً سه هزار وپنج‌صد روپیه راکه حکم ودرج اشتهار شده است بدهد و تصدیر وتأکید این‌حکم را سبب ومراد این‌بودکه سپاهیانی‌که ازقواعد وقوانین نظام آگاه وسربراهند ومتحمل زحمت ومشقت گردیده‌اند ازمسلك فوج خارج وشخص ناآزموده وغافل وبی‌خبر اهمه امور لازمهٔ سپاه‌گری داخل نشودکه:

سگ کار دیده بگیرد پلنگ　　　زرو به رمد شیر نادیده جنگ

وهم‌دراثنای ماجرائی‌که به‌شرح رفت والی خراسان که عبدالمجیدخان نوادهٔ سردارسلطان احمدخان مرحوم را چنانچه گذشت ازسبب مفسده‌اش که در سرحدات هرات بروی روز آورده وبایمای قونسل دولت انگلیس درمشهد برده محبوس کرده‌بود پس‌از سه‌روز رهاداد واوباز چنانچه در جلد چهارم بیاید مفسدت آغازکرد ورفته رفته مشول عواطف پادشاه دوست نواز خصم گداز اعنی اعلیحضرت سراج‌الملّةوالدین شده باوجود حکومت ووفور نعمت مبلغ گزافی ازدولت ورعیّت رابرداشته ازشبرغان فرارکرد وهم درروز هفدهم مذکور ماه ذیحجه حضرت والا از حسن خدمت و صداقت سه‌تن چرمگران همدانی چون مشهدی محمد وعباس‌علی و محمودمشعوف گردیده چهارصدروپیه براصل تنخواه اولین که سالیانه شش‌صد روپیه بود افزود وهم‌چنین چهارصد روپیه بر شش‌صد روپیهٔ دومین اضافه فرموده صد روپیه برسه صد روپیهٔ سومین افزود ونیك بنواخت وهم دراثنای این حال درسالی هزار ودوصد روپیه برای محمدایوب‌خان و نه‌صد روپیه برای غلام نقش‌بندخان وهشت‌صد وچهل روپیه برای محمدیعقوب خان وهفت‌صد وبیست روپیه برای عبدالرحیم‌خان وچهارصد وهشتادروپیه برای برای عبدالرسول‌خان پسران امین‌الدوله‌خان که فرار هند بودند وازراه عفو تقصیر چنانچه گذشت درکابل آمدند مرحمت ومعین شد وهم چهارهزار وسه صد وبیست تنکه نقد ودوازده من بخارگندم که هرمنی بیست ودوسیر بوزن کابل است تنخواه میرمحمد عظیم‌بیك درزابی که از خیانت وخسارت خویش بااهل وعیال درکابل آورده شده محبوس گردیده بود ومحمد نظرخان ترقسابه‌که به منصب منگباشی چنانچه گذشت مرحمت گشت وهم هزار روپیه بردوهزارروپیه اصل تنخواه سالیانهٔ فتح‌اللّه‌خان‌ولداژدرخان‌سه‌وصدروپیه‌بر سه‌صد روپیه اصل تنخواه محمدسعیدخان‌بن‌نصراللّه خان ودوصد روپیه بر هشت‌صد روپیه اصل تنخواه شیرعلی‌خان‌بن‌حیدرخان ودوصد روپیه بر چهارصدروپیه اصل تنخواه یعقوب‌خان‌بن حیدرخان با جاوری از حضور انور والا افزوده ومرحمت شد وشش‌صد وشش روپیه ودو عباسی تنخواه سیف‌الرحمن‌خان باجاوری که ازسبب امری معطل گردیده بود از عریضه سپهسالار غلام‌حیدرخان برحال گشت و چون ازباجاور هجرت اختیارکرده بااهل وعیال خود در قریهٔ دونهی آمده از سپهسالار جای اقامت خواسته بودند او فتح‌اللّه‌خان را نزد خود نگاه‌داشته دیگران‌را درکنر فرستاده به‌حاکم آن‌جا نوشت که درنزد ملك شفیع‌خان ایشان‌را مقام دهد واو همه را محل اقامت از جانب دولت داده آسوده حال ساخت وهم دراین ایّام حضرت والا لنگرخان‌بن‌شهبازخان مستاجر چوب ارچه راکه ازپشاور به‌عزم تقبیل سدهٔ علیا درکابل آمده شرف بارحاصل کرد نوازش فرموده از عطای خلعت گران مایه و زاد وراحلهٔ راه شاد خاطر ساخت و هم دوتخته پتوی کابلی ودوتوپ پرك اعلای هزارگی ودوطاقه کلاه قرص زرین وشش‌طاقه عرقچین کلاباتون ویك ثوب چوخهٔ ماهوت لیس و چرمه دوزی و دوجلد پوستینچه کابلی ابریشم دوزی مصحوب او وهمراهانش برای خود

شهبازخان گسیل پشاور فرمود وهم دراین هنگام علی محمدخان بن سردار ولی محمدخان مرحوم که از عریضه و استدعای خودش عفو گردیده ازجانب دولت اجازت آمدن کابل یافته و ازسبب دعوی برادرانش که بااو داشتند معطل شده بود رفع مرافعه کرد وخانهٔ نشیمن خود رابه امر وفرمان حضرت والا به‌این دولت فروخته بااهل وعیال درکابل آمده وسرای محمداسلم‌خان کچرلو واقع چند اول جهة اقامت اوازجانب دولت عنایت‌شدوهم‌دراین‌وقت محمداکبرخان ونوراحمدخان ومحمد اعظم‌خان وغلام حیدرخان و محمد کریم‌خان پسران جلندرخان کوهستانی که‌ازراه معاندت دولت فرار پشاور شده‌بودند وپدر ایشان از عریضه و استدعای عفو تقصیرات خود چندی قبل اجازت آمدن کابل حاصل کرده درعرض راه فوت شده‌بود به‌ذریعهٔ عریضه عفو تقصیر خواسته پس‌از حصول اجازت درکابل آمده املاك ایشان که ضبط شده‌بود مسترد گشت وهم درخلال احوال مذکور از عریضهٔ محمد رحیم‌خان حاکم گیزاب ومیرزاعبدالمجیدخان عامل آن‌جا حالی رأی معدلت پیرای حضرت والا شد که املاك و اراضی میران هزاره که خود ایشان درکابل محبوسند وحکم ضبط آنها شرف نفاذ یافته است اکثر را مردم هزاره از مستملکات خود قرار داه اظهار می‌کنند که میران بجور واکراه متصرّف شده‌بوند وازآن‌جاکه از نیاکان ایشان به‌میراث مانده قباله نیز ندارند وکارگذاران پادشاهی همه‌را ضبط دیوان سلطنت می‌نمایند وازاین‌معنی اعداد رعیتی خویش را بی‌ملك وزمین دانسته فرارا ختیارکرده طریق دیگر دیار پیش می‌گیرند وحضرت والا فرمان کرده امر نمود که بدون از زمینها ومزارعی‌که میران زراعت کرده‌باشند دیگر اراضی‌را که مردم رعیّت خواه برسبیل ارث وخواه بشراء متصرّفند وخواه میران به‌عنوان مواجب نوکری به ایشان داده‌باشند ضبط نکنند وهم ملااسکندر دهباشی را بادوازده‌تن مساح چون عبدالوهاب و سیدحسن وفضل حق وحضرت شاه وعبدالناصر وابوبکر و عبدالعزیز و دوست‌محمد وعبداللطیف و امام‌الدین و محمدایوب و محمد شریف ازحضورا نور مأمور پیمایش املاك و اراضي اشرار هزاره دای‌زنگی ودای‌کندی شده امرشد که مزارع میران و کسانی‌که درجنگ کشته شده‌اند وسید وکربلائی وزوار ومیرزاده راکه باسیری در کابل آمده‌اند تمام درقید مساحت وضبط درآورند وآحاد وافرد رعیّت که مجبوراً بغی ورزیده ودر محاربات کشته گشته اگر وارث نداشته‌باشند نیز زمین وملکش را ضبط نماید واگر وارث داشته باشد به وی سپرده مزاحم نشوند وازآن‌سوی صاحب‌زاده عبداللطیف که با دین‌محمدخان وپیرمحمدخان وغیره بزرگان به امر سردار شیرین‌دل‌خان چنانچه گذشت راه تعیین حدود فاصله برگرفته بود درروز بیست ویکم ماه ذیحجه با همراهان وگماشتگان مستردانلد دست بکار برده ازنقطهٔ سرحدموضع‌وازه ژورتاکنار رودکرم خط فاصل مابین دری درنگ ولوری خوله را معین کرده علایم فاصله برافراخته بپرداخت ومقارن اینحال بعضی از اعداد فوج سفر مینا درقرب قلعهٔ دوست محمدواقع موضع هفت آسیاب وردك قلعه دربستهٔ راکه جدار وحصارش آباد واستوار بود اززیر خاك پشتهٔ مکشوف نمودند

وماجراازعریضهٔ محمد اسمعیل‌خان حاکم وردك حالی رأی والا شده امر اقدس به‌انکشاف حقیقت بناومنبای آن شرف نفاذ یافت ودرپایان‌کار چندی از ظروف مسین وسفالین بامجمعهٔ ازمس و بوتهای[1] زرگری و پارچه‌های آلات آهنین مشابه بآلات انگلیسی و استخوانهای اعضای آدمی بروی روز افتاده دیگر چیزی ظاهر نگشت و هم درخلال این‌حال سه‌تن ازفوج پیادهٔ نظام نمرهٔ بیست وچهارم انگلیس چون خیرالله قوم شاد برخیل متوطن بنون ودامان وفضل خان قوم مهمند ازمردم سکنهٔ سرکدر واقع کنرجلال‌آباد وهمت‌خان قوم غلجائی ساکن ناوکی کنر باسلاح خود از شالکوت گریخته وارد قندهار شدند وسردار عبدالله‌خان حکمران قندهار هرسه‌تن را با اسحلهٔ ایشان مصحوب محافظ درکابل فرستاده به امر حضرت والا سلاح ایشان تحویل قورخانهٔ پادشاهی شده خودایشان رخصت یافته هرجا که خواستند رفتند ومقارن این حال درروز بیست وچهارم ذیحجه حضرت والا میرافضل‌خان‌بن‌پردل خان قوم بابری را از عزل وحبس سید دوست علیشاه پنچات باشی که مصدر خیانت وسزاوار قتل شده‌بود به‌منصب پنچات‌باشی مفتخر ساخت وتنخواه سیدمقهور مذکور را به‌وی عنایت و مرحمت فرمود ومأمورین محکمهٔ پنچات چون ملا خواجه محمدخان وملاعبدالمجیدخان و سید میرجان‌خان وملا درویش محمدخان و ملا عبدالغیاث خان مسلمانان ودیوان را مچند ودیوان ایشر داس هندوان راکه هریك تاجری ذی مکنت ومعتمدی بودند ازمأموریت او فرمان رفت وامرشد که‌اورا در معاملات وداد وستد ومرافعات تجارتی رئیس خویش دانسته امور مذکوره را ازپیش برند وبالاتفاق درمحل اجرا آرند وهم دراین‌روز ملاحمزه‌خان ارزگانی که‌به‌فرمان طلب درکابل آمده بود از تقبیل سدهٔ علیا درك سعادت نموده به‌عطای خلعت گران‌مایه و منشور بزرگی قومش سرافراز و ممتاز گردیده رخصت مراجعت یافت وسندات تصدیق خدمتی‌که به دولت کرده ازافسران افواج قاهره حاصل نموده و همه درج منشور شده بود ضبط دیوان دارالانشاء گشت و هم دراثنای ماجرائی‌که به‌شرح محمدیعقوب‌خان کبتان و محمدعمرخان دفعدار وعبدالرحمن‌خان کوت حواله‌دار ازاعداد سپاه نظا م‌مقیم غاف دست جور وستم به‌مردم اشترلی و لعل و سرجنگل و القان وبرکردراز کرده مال ومتاع و نقد وجنس زیاد از هزراگان سکنهٔ مواضع مذکوره بگرفتند وهم‌چنین خدادنام جدید الاسلام که درگیزاب بافوج نظام مقام داشت داخل سه‌پای هزارهٔ دای‌زنگی شده خسارت زیاد با اراضی و عقار وقلعه واشجار ومردم.موضع تالهٔ محمد عظیم‌بیك رسانید وهم میرزافضل‌الدین‌خان عامل و نویسندهٔ هزارهٔ جاغوری دوشیزهٔ شوهرداری را درکنار کشیده متصرّف شد وهم ابوالفیض نامی از پیادگان نظام فوج پنجشیری در حجرستان به‌خانهٔ که صاحب آن حاضر نبود درآمده اززنی‌که دراندرون‌خانه‌تنها نشسته بود نان

۱- بوته بو او متجهول نام ظرف کوچکي که ازگل سازند ودر آن طلا ونقره گذارند.

خواست وآن ضعیفه که اداد نان عاجز بود ودرخوان روزگارش هیچ نداشت به زبان الحاح عذر نمود وابوالفیض ازغیظ برآشفته گوشواره سیمینی‌را که چند فلوس بهاداشت ازگوش او به‌قهر و عنف کشیده در کیسهٔ آز خویش انداخت ودرپایان کار جنرال شیرمحمدخان ونایب پادشاه گل‌خان از این‌کار ناسزاوار ابوالفیض آگاه گردیده گوش‌واره را همچنان‌که ربوده ازوی گرفته بآن زن مسترد کردند وآن‌گاه که حضرت‌والا از ماجرای جور وتعدیات مذکوره ازعرایض حکام وقضاة هزارجات آگاه گشت به خامهٔ عتاب افسران‌نظام‌را ارقام نموده تنبیه و تهدید فرمود وازجملهٔ ستمکاران میرزا فضل‌الدین رادرکابل طلبیده امر حبس نمود ومقارن این‌حال محمدعلی‌نامی درعصر هنگامی بفراز بام مسجد فوج نظام مقیم گیزاب برشده افسران و اعداد سپاهیان را به‌آواز جهر نام برده به‌زبان فارسی و افغانی و هندی سخن گفتن آغاز نمود وچون حضرت والا از عرایض وقایع نگاران هند وپنجاب برمأمور جاسوسی شدن مرك نام انگلیس آگاه گشته‌به ذریعه اشتهار تمامت کارگذاران وافسران و بندرداران را خبر داده وتمثال اورا ازقامت ورخسار وچشم ومو و اندام نگاشته بود کمیدان عبدالصمدخان اورا مطابق چهرهٔ مندرجهٔ اشتهار دیده محبوس و گسیل کابل نمود وهم دراین وقت عجوزهٔ سال خوردهٔ ازمردم سکنهٔ موضع فروبی کشور هند که به‌زبان هندی تکلم می‌نمود وازدیگر السنه واقف نبود وارد علاقهٔ هزارهٔ جاغوری شده به‌دست کمیدان محمدحسن‌خان مقیم سنگ‌ماشه افتاد ودرنزد او اظهارکرد که ازهند جهة حصول بعضی ازروئیدنیهای جبال این مملکت آمده است واویش باچندتن ازبزرگان هزارهٔ جاغوری که نایب پادشاه گل‌خان چنانچه گذشت‌بدو تفویض کرده بود درکابل فرستاد که مبادا جاسوس باشد وهم دراین هنگام که امرتعیین حدود سرحدیه دربین بود کارگذاران دولت انگلیس نامه‌ها به‌مردم مهمند وغیره طوایف سکنهٔ سرحد فرستاده مژده ونوید احسان نمودن ازآن دولت به‌ایشان دادند که هرقدر تنخواهی‌که ازدولت افغانستان دارند ویا جدید حاصل نمایند دولت انگلیس مضاعف آن به ایشان می‌دهد به‌شرط آن‌که رضانامهٔ اطاعت به‌دولت انگلیس داده ازانقیاد دولت افغانستان سرباززنند و هم برای حصول این مدعا اشتهار بسیار دربین آن مردم ازراه انتشار ارسال داشتند وچند قطعه ازاین اشتهاررا بعضی ازبزرگان قوم مهمند که فی‌الجمله حق اتحاد اسلامی و اتفاقی قومی وحمایت ملّی را می‌دانستند وازوخامت عاقبت کارمی‌اندیشیدند نزد لعل‌محمد خان لعل‌پورهٔ آوردند واو همه‌را نزد سپهسالار غلام‌حیدرخان فرستاده وی ارسال پایهٔ سریرخلافت‌نمود وحضرت والا بخامهٔ تأسف به‌صفحهٔ تلهف رقم فرموده به‌سپهسالار فرستاد که اگر چنین عادت را آن‌دولت نمی‌داشت وبزرباشی وفسانه وفسون نفاق دربین ملّت اسلام وغیره نمی‌انداخت چگونه کشور هند وغیره ممالک اسلامیه‌را تصرّف نموده پنجهٔ استیلا محکم می‌نمود وازنهر سند که سرحدذاتی افغانستان‌است چرا پای تصاحب پیش گذاشته پشاور ودیره‌جات وسند را با مضافات آنها بل لاهور و ملتان و کشمیر راقابض می‌شد واملاك و اراضی وجبال خود قوم افغان‌را

با دولت افغانستان حصه وتقسیم نموده درزیر حکومت خود می‌شمرد واین نیست مگراز همین نفاق‌انگیزی آن‌دولت وعدم اتفاق وحقوق‌ناشناسی جهلهٔ ملّت اسلام که آن‌دولت رابرمرام فایق وشادکام ساخته است باشد که خداوند ازگندم نمایان جو فروش دروقتی انتقام کشد وملّت اسلام را از راه هدایت به‌هم آورده اتفاق و اتحاد بخشد وحالا که درظاهر باما درآشتی کوفته و خاشاك مغایرت را به‌جاروب دوستی روفته ومکنونات باطنی خودرادرزیر پردهٔ یك‌جهتی نهفته است دراین اقداماتش چیزی گفته نمی‌شود تاکه خلاف جوئی اوبه‌ظهور رسد بعد هرچه خواستهٔ خداست بروی روز خواهد آمد فقط ومقارن این‌حال درروز بیست وهشتم ماه ذیحجه حاجی‌محمدعلی وحاجی اسمعیل وحاجی‌آقا و مشکی‌محمد نامان حجاران و سنگ‌تراشان مشهدی که میرزایوسف خان وقایع‌نگار به امر وفرمان حضرت والا جهة رواج صنعت حجاری ازآن‌جا درکابل فرستاده‌بود وبعضی ادوات ازقبیل مصباح ودوری ودیك وغیره ظروف برای دولت ساخته وچندتن ازمردم کابل را صنعت سنگ‌تراشی آموختند ازحضورا انور والا رخصت مراجعت یافته و هرچه ازتنخواه ایشان در نزد دولت مانده بود تمام گرفته درمشهد رفتند وهم دراین‌وقت حضرت‌والا ازعریضهٔ حکمران قندهار آگاه گشت که مردم بلوچیه سکنهٔ خاران چندتن اززنان ودختران هزاره را خریده ازراه تجارت جانب موطن ومسکن خود می‌بردند اوایشان‌را ازبردن آن‌زنان منع‌کرده همه را نگاه‌داشته است و حضرت‌والا در روز بیست ونهم ذیحجه بردن اماء وعبید[1] هزاره راازفروختن به‌مردم خارجه قدغن فرمود امر وتأکید نمود که هرکه بخواهد غلام وکنیز هزاره رادرخارج مملکت ببرد نگذارند فقط.

وقایع سال هزار وسه‌صد ودوازدهٔ هجری مطابق یونت‌ئیل ترکی

درروز غرهٔ ماه‌محرم اینسال فرخنده فال خجسته مآل حضرت والا دوست‌محمدخان توخی راکه ازپیش اشارت رفت بارداده ازعطای اختیار اجرای هجده امر ازامور تجارتی سرافرازش ساخته نیك بنواخت ومأمور اقامه بندر کراچی نمود وبه‌خط خاص این‌رقم را به‌وی تفویض کرد من‌که امیرعبدالرحمن هستم این هجده فقره را دست‌خط کرده سپرد دوست محمدخان کرده حکم نمودم‌که هرقدر منفعت عاید شود وچهار حصهٔ آن حق بیت المال بوده حصهٔ پنجمش اجوره ومزد خدمت دوست‌محمدخان باشد وهم یك لك وپنجاه هزار روپیه انگلیسی جهة اجرای امور تجارت بعضی

۱- اماء وعبید، کنیزان وغلامان.

ازتاجران ازدولت به‌او عنایت فرموده امر کرد که درکراچی نزد او حاضر وموجود باشد تاهرکه ازتجار افغانستان‌را احتیاج به‌وجه نقد افتد ازاین‌وجه گرفته رفع مهمات خودکرده منّت‌کش غیر نشود وهم تمامت تجار قندهار را از مأمور شدن اوفرمان کرده ازدستورالعمل باج وساو[1] آگهی داد، و هم دراینروز عبدالمجید خان نورزائی ازتغیر حاکم سابق پنج‌شیر مأمور حکومت آن‌جا شد وحضرت والا در سالی هزار روپیه برای او تنخواه مرحمت ومعین فرمود وهم درروز مذکور حضرت والا صفدرخان و نواب‌خان وشیرجان‌خان قوم لکند خیل را که نسبت عم‌زادگی به‌سپهسالار داؤدشاه خان عهد امارت امیرمحمد یعقوب خان ومنصب کبتانی داشتند با سلطان محمدخان وکرم‌خان وجلادخان وجمعه‌خان نامان قوم وخویش قریب ایشان ومحب‌علی‌خان قوم سپهسالار حسین‌علی خان عهد سلطنت امیر شیرعلی‌خان ومرحوم حکم اخراج فرموده میرزا محمد حسین‌خان ومیرزا عبدالرؤف‌خان‌کو توالان رافرمان‌کردکه محبعلی‌خان‌راجانب قطغن وهریک‌ازدیگران‌راجانب مقامی اخراج کنندوایشان‌هرکدام‌رابه‌مقام مأموربه‌فرستادندومقارن این‌حال در روزپنجم‌ماه محرم حضرت والانورمحمدخان‌بن محمدناصرخان‌اچك‌زائی‌راازعطای‌دوهزارروپیه‌تنخواه‌سالیانه‌مرهون وممنون احسان دولت نمود وهم در خلال احوال مسطور محمد زمان‌خان سرتیپ پیادگان ساخلو که با سپاهیان تحت رایتش دست بی‌ناموسی به‌زنان ودختران مردم پنجشیر درازکرده پردهٔ عصمت دریده واز عرض واستغاثهٔ مردم آن‌جا به‌فرمان طلب درکابل آمده بود محبوس زندان سیاست گشت ودر روز مذکور ماه محرم ملاعبدالقدوس خان قاضی آن‌جا رافرمان رفت که سپاهیان ستمکار زیردست سرتیپ خیانت‌کار چون سیف‌الدین وحیدر وعیارالدین وعباس وشمس‌الدین نامان را که مرتکب فعل خلاف شریعت سیدالمرسلین شده‌اند محبوس و روانهٔ کابل نماید واو محمد حسن‌نام پنج‌شیر را بادوتن دیگر که زنان منکوحهٔ مدخولهٔ ایشانرا حیدر وشمس‌الدین مذکوران متصرّف شده بودند گسیل کابل نموده به‌مؤاخذهٔ سخت رسیدند تادیگری ازچاکران دولت مباشر امر خلافی نگردیده اقدام درارتکاب چنین امور نامشروعه نکنند وهم دراثنای ماجرای مذکور درنوازش بروی بعضی از خوانین سواران گشادهٔ هرات که خدمات شایسته به‌تقدیم رسانیده وازاطراف که مأمور خدمت بودند به‌فرمان طلب درکابل آمده شرف بار یافتند گشوده محمدحیدرخان‌را که تااین‌وقت روز خدمت به‌سر برده منصب وسوار تنخواه خوار نداشت به منصب ده‌سواری سرافراز ومیراحمد ومیرمحمود پسران میراسمعیل مرحوم را ازبرحال فرمودن تنخواه سرپدرایشان بدون سوار ممتاز نمود ودوست محمد خان‌بن عطابیك جغتائی رااز تنخواه سر وبیست وپنج سوار پدر ایشان بنواخت ومحمد صادق‌خان درجزینی راازبرحال داشتن تنخواه سر وپنج‌سوار احمدخان برادرش شاد خاطر

۱- ساو، باج وخراج وحصه وبهره وطلای خالص را نیز گویند.

ساخت ومحمد عثمان‌خان ومحمدحیدرخان و غلام رسول‌خان راازعطای تنخواه سر وبیست وپنج سوار محمد علم‌خان بارك‌زائی مرحوم پدرایشان آسوده‌حال ومرفه البال فرمود وهم دراین هنگام رسالهٔ مراةالعقول که حضرت والا به‌نفس نفیس خویش جهة افادهٔ خواص و عوام ملّت مشتمل بر مواعظ و نصایح وکلمات حکمت آیات درمعرفت ذات واجب الوجود و خلقت جوهر عقل وتقسیم آن به آحاد وافراد نوع انسان وشکرگذاری وسپاس داری حضرت باری درازای نعمای کاملهٔ اووادای مال دیوانی وزکوة برطبق او امر شرعی و رسانیدن آن دربیت المال که درتحت حمایت وحراست سلطان وپادشاه هست که به‌مصارف استحکام سرحد وثغور مملکت وتشیید وترصیص حصار دین ودولت وترقی وترفه حال رعیّت وحراست ناموس ملّت وحفاظت تخت سلطنت برساند وشب وروز جاهد وساعی امور مذکور باشد تألیف وامر چاپ کرده‌بود از طبع برآمده درتمام ولایات ودیهات و قریجات حاکم نشین ازحضور انور شرف ارسال یافته عز انتشار پذیرفت ومقارن این‌حال از عریضهٔ سعدالدین‌خان حکمران هرات که حضرت والا درباب انتخاب یك‌تن ازاهل سنّت وجماعت جهة وقایع‌نگاری‌واقامت مشهد مقدّس چنانچه گذشت اورافرمان کرده نگارداده بود که شیعه نباشد به مسمع فیض مجمع حضرت‌والا رسیدکه دربین‌مردم اهل‌سنّت هرات‌قحط الرجال‌است وهیچ‌یک به اوصاف‌که‌شایان‌اقامت‌وکارگذاری‌ووقایع‌نگاری مشهد‌متصف‌باشد نیست‌وازمردم‌شیعه‌آدمان‌لایق کار چه درهرات وچه درمشهد بسیارند که ازعهدهٔ این‌امر به‌خوبی برمی‌آیند ولیکن بنابرامر وفرمان حضرت والا با وجود عدم آدم لایق این‌کار در مردم اهل سنّت وجماعت عبدالله خان‌قندهاری قوم کاکری بازرگان باشی هرات رابا چندتن برگزیده ومأمورشدن هریکی ازایشان‌را که حضرت والا سزاوار داند موکول به‌امر واجازت پادشاهی داشته است که مأمور این کار شود وحضرت والا ازهمه عبدالله خان را اختیارکرد وچنانچه بیاید منشور این خدمت به‌نام او شرف صدور یافته تنخواه میرزا یوسف‌خان که ازخیانت منشی دوست محمد برادرش موقوف شده‌بود به‌وی مرحمت گشت وهم دراین ایّام میرثنا‌گل خان مأمور ایندولت که رفع منازعات واسترداد مال ومتاع ودواب ومواشی مسروقه ومنهوبهٔ رعیایای سکنهٔ سرحدیهٔ دولتین افغانستان و انگلیس را باباربتن نام کرده وتمامت دعاوی جانبین واسترداد اموال طرفین راکه دراین قرب زمان به‌تاراج یکدیگر رفته بود کتابچه ساخته ارسال پایهٔ اریکهٔ امارت نمود ونیزاز خواهش باربتن که فیصلهٔ استرداد اموال مسروقهٔ هشت سال قبل ازوی را استدعا کرده‌بود معروض داشت وحضرت والا این ملتمس اورا نپذیرفته فرمان مراجعت به‌نام میرثنا گل‌خان اصدار فرمود ومقارن این‌حال کارگذاران دولت انگلیس بزرگان مردم ترك‌زائی و حلیم‌زائی و میچنی راکه نزد سپهسالار غلام‌حیدر خان حاضر آمده به زبان اتحاد قومی و ملّتی اظهار اطاعت این دولت کرده و خلاع فاخره وانعامات وافره یافته پس رفته‌بودند نزد خود خواسته به‌مژده ونوید احسان وعطای زرایشان‌را فریفته درموضع میچنی خواهش حفر واجرای

جوی جدید ازایشان کرده ویك هزار روپیهٔ بهای زمین این جوی رابه مردم میچنی داده ایشان آن‌را اندک گفته نپذیرفتند وازکندن جوی مانع گردیده سرباززدند وانگلیسان کید دیگر اندیشیده این‌وجه را ازراه افروختن آتش نفاق به‌مردم کنی خیل وآصف خیل داده وایشان مشعوفانه آن را دربین خود تقسیم کردند وازاین معنی نفاق دربین ایشان افتاده کارگذاران دولت انگلس از معاندت ومخاصمت ایشان برمرام خویش نایل وواصل گردیده جوی جدید درموضع میچنی حفرنموده جانب اراضی موات قرب پشاور جاری ساختند وازاین‌سوی حضرت والا از برانگیختن انگلیسان عمراخان را به تسخیر کافرستان ونشر نمودن اشتهارات دربین مردم کوهستان سرحد چنانچه این دو قضیه از پیش رقم شد و نفـاق‌انگیختن ایشان درمیان آن مردم واغوا کردن مرایشان‌را دوفوج پیاده از سپاه نظام کابل مأمور اقامت اسمار کرد ودر وقت ورود این‌دوفوج درجلال‌آباد سردار شادمحمدخان حکمران آن‌جا نیز از ییلاق‌گاه چپرهار وارد شهر شده هفت ضرب توپ جهت تبریك و احترام ورود لوای دولت که هردو فوج درتحت آن طریق خدمت می‌سپردند گشاد داده درروز پنجم مذکور ماه محرم که حضرت والا نومحمد خان اچك‌زائی را ازعطای دوهزار روپیه تنخواه سالیانه بنواخت شادمحمد خان هردوفوج رااز نهر جلال‌آباد عبورداده رهسپار اسمار ساخت وخود درچپرهار بازگشته باقاضی عبدالعزیز خان رحل ییلاق انداخت وهردوفوج به‌سپاه مقیم اسمار پیوست وهم دراین ایّام محمد ابراهیم‌خان‌ابن‌سردار سلطان محمدخان مرحوم پدر محمدیعقوب‌خان حاکم لمقان‌راکه شب هنگامی برای خسپیدن به‌فراز بام می‌رفت مارگزیده هلاک کرد ومقارن این‌حال دیوان‌رامچند نام سردفتر مغربی کابل که از خیانت وخسارتش محبوس گردیده امر اقدس به‌نفاذ پیوسته بودکه برگاو سوار کرده ازراه تشهیر دربرزن وبازار گردش داده سخرهٔ شهر وشهرهٔ دهرش کنند واو که این امر رابقاعدهٔ ملّت خویش اززنده سوختن درآتش قبیح تر می‌شمرد عرض پرداز حضور حضرت والا شده در عریضهٔ خویش نوشت که ازخسارت وخیانتی که نسبت به‌دولت کرده وحضرت والا ازآن آگاه گردیده همه صحیح وراست و او ملامت وشرمسار وعذاب وعقاب راسزاوار است زیراکه نقص عهد نموده وطریق خلاف معاهده پیموده چشم وزبان خویش راازدیدار وگفتار فروبسته سرخجالت در پیش دارد وهم از مصیبت فوت برادر دل برآذر[1] وتن دراخگر گردیده اگرچه خودرا به‌مکافات خیانت باری‌که از قوه به‌فعل آورده شایان قتل می‌پندارد امّا ازآن‌جا که بندهٔ شرمنده ازگناه روی انابت و التجا به‌درگاه اله نهاده عفو تقصیر خواهد خدائی‌که جان وآب ونان وتاب وتوان داده اورا عفوکرده منّت بخشش برذمتش می‌نهد و هم‌چنان هریک ازخطا کاران دولت اگر ازدر ضراعت جبین برزمین استکانت سوده ازپادشاه که سایهٔ رحمت اله است عذرگناه خواهد پوزش آن‌را بپذیرد وبه

۱- آذر، به‌معنی آتش.

گناهش نگیرد این بنده نیز به‌زبان توبه ازپادشاه جرم‌بخش خطاپوش امید عفودارد چه درعفو لذتی است که درانتقام نیست وحضرت والا درروز هشتم محرم اورا بخشوده ازحبس رها فرمود ومیرزا محمد حسین‌خان ومیرزا عبدالرؤف خان کوتوالان راکه حاضر باربودند امر وفرمان کردکه آنچه از وجوه بیت المال برذمهٔ اوست حصول وتحویل خزانه نموده برگاو سوارش نکنند وهم دراین روز شش‌صد روپیه نقد و دوخروار غله از حضور انور برای موشك نام ارباب پنجاب دای‌زنگی و سه‌صد روپیه نقد برای ارباب غلام حسین سربلاغ که هردوتن دروقت فتنه وشورش هزاره نسبت به‌دولت خدمت کرده تصدیق ازافسران نظام حاصل نموده بودند تنخواه سالیانه مرحمت و معین گشت وهم در سالی دوهزار وپنج‌صد روپیه تنخواه دین محمدخان الگوزائی که ازسبب امری معطل شده‌بود برحال گردیده خودش مأمور اجرای امور دارالانشای حضور شده فرمان رفت که مواظب اهتمام کار بوده متوجه باشد که اجوبهٔ عرایض رعایا وبرایا درعهدهٔ تعویق وتعطیل نیفتاده فوراً وهفته‌وار اجرا یابد وهم بعضی ازامور ضروریه راکه موقوف به‌دستوالعمل وحکم حضور باشد بلادرنگ درشب وروز محصل آسا سردفتر دارالانشاء را حاضربار نمایدکه تعطیل دراجرای کار واقع نگردد زیراکه از تعطل وبطالت کارگذاران دارالانشاء حضورکه ترفه حال ملّت ورعیّت وتأمین مملکت وتشیید اساس و مکنت دولت همه منوط بآنند هرآینه خلاف همه بروی کار آمده روزگاری نکشدکه مملکت خراب گردیده رعیّت دراضطراب افتد ودولت ضعیف شده وخامت بار آرد ازاین جاست که گفته‌اند نگهبانی ملك ودولت بلاست گداپادشاه است ونامش گداست. ومقارن احوال مذکور درروز نهم ماه محرم ازشدّت باران عام وجریان سیل دیوار جانب غربی حصار جلال‌آباد را باپست‌خانهٔ دولتی وبیست ذرع دیوار شهر واقع قرب دهر مسال هندوان از تهاجم وتموج آب خراب گشت واز بن برافتاد وخرابی زیاد درمزارع و عقار هزارهٔ جاغوری ازبرخاستن سیل روی داد ودوازده‌باب سرای از مردم اندرون شهر جلال‌آباد را مطمورگردانیده‌ورياحين واشجار باغ شاهی رانقصان رسانید وپل رود هاشم‌خیل واقع قرب‌گندمك را خراب کرده آب ببرد وحضرت والا از عرایض حکمران وکوتوال و غیره کارگذارن جلال‌آباد براین روی‌داد آگاه شده ایشان‌را فرمان کردکه دست به‌تعمیر همهٔ مخروبه برده تاوقت رسیدن زمستان آبادکنند وایشان ازبیم بازپرس پادشاهی به‌کار پرداخته شصت ذرع ازدیوار شهر وپست‌خانه وخیابانها و چمنهای اشجار ورياحين باغ شاهی وپل رودخانه هاشم‌خیل را به‌کمتر اززمانی‌که حضرت والا فرمود بساختند وهم درخلال احوالی‌که رقم شد مستر پاین انگلیس که رخصت یافته چنانچه گذشت درموطن خویش رفته بود ازراه بازگشت وارد پشاور شده شش‌صد روپیهٔ انگلیسی برای زاد وسامان راه کابل خود ازنایب سیرخان گماشتهٔ این‌دولت گرفته ودوتن نوکر مارتین نام کمپانی‌راکه به‌عزم آمدن کابل وارد پشاور گردیده ونایب سیرخان ایشان را معطل کرده‌بود باخود برداشته درکابل آمد وبخدمتی‌که درکارخانهٔ بخار این‌دولت برسبیل

ملازمت مأمور بود بپرداخت وهم دراین آوان شرحی ازغداری وخیانت‌کاری کارکنان قندهار به واسطهٔ عرایض وقایع‌نگاران آن‌دیار به گوش راست نیوش حضرت والا رسیده چون باربار وبه‌تکرار از افعال ناهنجار کارپردازان آن‌جا حضرت والا چنانچه جابجا گذشت شنیده‌بود به ذریعهٔ فرمان از محمد صادق‌خان برگد نظامی استفسار راست ودروغ نوشتهٔ وقایع نگاران فرمود که مبادا به‌تعلیم وتلقین غرض جویان نوشته باشند وکارکنان آن‌جا بدون ارتکاب جنایت وخطا مأخوذ پنجهٔ سیاست آیند واو بدون لحاظ و اغماض تصدیق عرایض وقایع‌نگاران را به‌خامهٔ عرض معروض پایهٔ اریکه خلافت داشت وحضرت والا درروز سیزدهم محرم فرمان عزل سردار عبدالله‌خان حکمران قندهار را به‌نام برگد موصوف ارسال فرموده نگار داد که اورا باپسرش نظربند نموده و جوهی‌را که ازمال دولت ورعیّت درکیسهٔ خیانت انداخته واندوخته باشد به‌قرار حساب وسند عرفی واثبات والزام شرعی ازاو گرفته ازدولت را تحویل خزانه کرده و ازرعیت را به‌خود مالك آن سپرده و رسید شرعی حاصل کرده همه را به‌حق برساند وقاضی عبدالشکورخان وحسام‌الدین خان کوتوال وهرسه‌تن ممیزان راکه ازپیش به‌تکرار یادشده‌اند نیز فرمان وامرکرد که یکی به کار دیگر مداخلت نکرده واز جمله قاضی وکوتوال تاوقت مأمور شدن حاکم جدید دست به‌دیگر امر حکومت نبرده عرض وداد رعایا را به‌اتفاق هم درمحکمهٔ شرعیه شنیده وداد داده اجرا نمایند وازجملهٔ خائنان قندهار لعل چند از پیش محبوس شده سردار عبدالله‌خان به‌این فرمان گرفتار گشت ودیوان سدانند بعدازاین چنانچه عما قریب بیاید به‌زندان سیاست افتاد ومقارن این‌حال سه‌لك وچهل هزار روپیه برذمهٔ غلام سرورخان مستأجر خالصه وضبطی قندهار ودولك روپیه برذمّه محمدعمرخان قوم لودی بجد وجهد میرزا محمدحسن خان قوم قزلباش ثابت گشته به‌تحصیل برگد محمد صادق‌خان حواله و به‌دیرگاه حصول شد امّا خویش وقوم هردوتن ازدادن این وجه قرین ذلّت و عسرت گردید وهم بیست ونه‌هزار وپنج‌صد روپیه که به‌نام سید تاجمیر و شصت وچهار هزار وپنج‌صد ونود روپیه به‌نام دیوان شنکوی هندوی صراف ازدرك وجوه سید نورمحمد شاه‌خان صدراعظم مرحوم که پسرش سند این‌وجه را ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته وازمال دولت گفته وحواله شده‌بود شنکوی مذکور بااهل وعیالش پناه گزین بست خرقهٔ متبرکه شد ومحصلان وجه رااز قوم او طالب شده ایشان را به حیله از بست برآورده درپایان کار پس‌ازگرفت وگذار بسیار چون حق و وجه دولت بود ازقوم وخود هردو تن به وصول پیوست ومقارن این‌حال شش صندوق سنگ که جهت ساختن ظروف میرزا یوسف‌خان قبل ازعزلش به‌فرمان حضرت والا از مشهد ارسال نموده بود درروز چهاردهم ماه محرم درکابل رسیده‌تفویض حجاران دولت گردیده امرشد که ظرف بسازند وهم دراین‌روز تنخواه سرو منصب پنج سواری میرافضل‌خان که فوت شده‌بود به خیرمحمدخان پسرش مرحمت وعنایت گشت وهم‌چنین تنخواه سر ومنصب پانزده سواری که محمدقربان بیك به محمدامین خان پسراو وتنخواه

سر ومنصب پانزده سواری الله قلی خان تیموری باسلام خان پسر او وتنخواه سر ومنصب ده سواری غفوربیك جمشیدی وتنخواه سر ومنصب ده سواری میزرا رحیم‌داد خان نورزائی به‌فراح الدین خان و میرزا فیض محمدخان پسران هردوتن ازفوت پدران مذکور ایشان داده وسرافراز فرموده شدند وهم دراینوقت صوفی یارمحمدبن صوفی نورمحمد خواهرزادۀ صوفی ملاعثمان به‌خامه طمع عریضه‌نگار داده ازراه خواهش حطام دنیوی ارسال پیشگاه سریر خلافت نموده درطی آن رقم کرد که به‌امر واذن مولا روی خواهش به‌درگاه خلایق پناه پادشاه نهاده استدعای عطای چیزی نموده است والا درویش را به‌آستان معلی راه پیش آمدن وروی چیزخواستن نبوده ونیست وحضرت والا در پاسخ او امر نوشتن کرد که اگر چنانچه مولایت ترا امرخواستن چیزی ازمن می‌کرد می‌بایست مرا نیز اعلام می‌نمود که فلان مقدار یا مبلغ به‌صوفی محمدیار بده تاحاجت به‌نوشتن وخواستنت نمی‌شد وچون ازمولا به‌من اشارت وایمائی نشده‌است پس واضح کرد این‌را که شخصی که این‌قدر طالب جیفۀ دنیا باشد شایان لاف وگزاف فقر وتصوف نیست واگر باشد هم من وجوه عشر وزکوة وغیره راکه فراهم می‌کنم‌برای مصارف امور مهمۀ دین ودولت وحفظ ناموس وننگ ملّت است که سال به‌سال درخزانه جمع نموده وماه به‌ماه با سپاه برسانم واگر بامثال شما مردم بدهم هرآینه چیزی در خزانه برای سپاه نمی‌ماند که شب وروز درحراست مملکت وسرحد وثغور بدون کفاف معیشت اقامت کند وتوکه چشم بینا وگوش شنوا وزبان گویا ودل دانا ودست وپای توانا داری وتمامت این اعضا و جوارح راکه حضرت باری به‌تو عنایت کرده ازآن‌است که مفت خواری اختیار نکرده رنج‌کشی وگنج حاصل کنی وروز معیشت درشکر نعمت وعبودیت حضرت احدیت که این همه جوارح را برای تحصیل امر مؤنت به‌تو داده است به سر برده به‌شام قناعت رسانی واگر کسالت به‌تو روی دهد به‌مولا عرض کرده همت کار طلبی تا پریشان روزگار و حقیر وخوار نشوی انتهی وهم در این ایّام اشرار قوم سنکو خیل سکنۀ شنوار که ازبغاوت وکردار ناهنجار خویش منفعل وشرمسار وفرار پشاور شده‌بودند عرض پرداز پایۀ سریر خلافت گردیده عفو تقصیر و اجازت بازآمدن در موطن خویش خواستند وحضرت والاکه جرم بخش و خطاپوشی راازمحاسن افعال شاهانه می‌دانست قلم عفو بر صحیفۀ اعمال ایشا نکشیده درروز پانزدهم محرم فرمان اجازت مراجعت جانب مقام ایشان اصدار فرمود وایشان پس‌از پرتو وصول افکندن این منشور چون درآمدن خود ناصبور بودند بلادرنگ از پشاور برخاسته وارد مقر ومسکن خود شدند وازآن‌سوی دراثنای سوانحی که رقمگشت مردم مهمند وغیره متوطنین جبال و ادویۀ سرحد ازانتشار اشتهار دولت انگلیس که از راه دلالت براطاعت خویش چنانچه گذشت دربین ایشان پراکنده ساخت برآشفته اجوبۀ زشت ودرشت به‌کارگذاران دولت موصوفه داده ازاطاعت سرباززدند وهم‌چنین مردم باجاور وغیره قبایل و احشام به‌دلالت وهدایت جناب آخندزاده ملا نجم‌الدین که نامه‌ها فرستاده هرکدام را پیام

عدم اطاعت دولت انگلیس همی‌داد کارکنان دولت انگلیس را دراین‌وقت با وجود صرف زرکثیر از اطاعت خود مأیوس نمودند ومقارن این‌حال سپهسالار غلام حیدرخان ازوعدهٔ بازگشتن مسترا ونی کمشنر پشاور مأمور تعیین نقاط فاصلهٔ سرحد که ازمنزل لوارکی برای انتشار اشتهار مذکور والقای اطاعت نمودن مردم سرحدیه را به‌دولت انگلیس بازگشته ووعدهٔ بازآمدن چنانچه گذشت داده‌بود دل‌تنگ گردیده نامهٔ معشر برخلف وعدهٔ کمشنر مذبور فرستاده پیام داد که ازروز آمدن وبه کار تعیین حدود پرداختن خو صراحةً خبردهد واوکه دراین‌وقت مشغول دلالت واستمالت مردم مذکور سرحد بود پاسخ سپهسالاررا فوری نگفته پس‌از انجام کاری‌که درباب اغوا والقای مردم سرحد درپیش داشت چنانچه بیاید ازآمدنش درجلال‌آباد جزداد وهم درخلال احوال مذکوره حضرت والا عبدالخالق ومحمدیوسف نامان‌را ازسواران نظام کوتوالی بافرمانی‌که پس‌از مهر میرزا محمدحسین خان کوتوال مزین به‌مهر آثار پادشاهی شده‌بود مأمور ضبط مال ومتاع و اراضی وقلاع چندتن از بزرگان هزارهٔ سکنهٔ کهمرد وسیقان که بعضی ازاشرار هزاره دای‌زنگی رادروقت بغاوت وهزیمت ایشان جا وپناه داده‌بودند فرمود وهردوتن بعداز وصول درآن‌جا فرمانی راکه اسامی مجرمان درج آن بود نشان نداده وآحاد وافرادی‌راکه مجرم ودرج فرمان نبودند مؤاخذه نموده نقد وجنس گرفتن ورها دادن آغاز نهادند وهرکه خودرا مجرم ندانسته چیزی نمی‌داد اورا محبوس نموده تخویف و تحذیر ضبط ملك ومال وفرستان زندان کابل همی کردند چنانچه محمدقاسم کلانتر مقیم موضع روی سنگ وحیدرشیخ متوطن مدر و عزیزکور ساکن درو وکور محمود ساکن هاجررا مأخوذ نموده ونقد وجنس زیادگرفته رها دادند تا که ماجرا از عریضهٔ وقایع‌نگار آن‌جا به گوش داد نیوش حضرت والا رسیده درروز پانزدهم مذکور ماه محرم منشی محمدیوسف خان حاکم آن‌جا را فرمان فرستاده امر کردکه وجوه نقد واجناس بی‌گناهان را بامخارجی‌که هردوتن سپاهیان از ایشان گرفته وصرف نموده‌اند مسترد کند وایشان‌را بیرون ازضبط کردن ملك ومال مجرمان ازایذا وآزار دیگران بازدارد واو امراقدس رادرمحل اجراءآورده‌عاجزان‌را ازاسترداد اموال ایشان شادخاطر نمود وهم درخلال واقعاتی که به‌شرح رفت میرزاعبدالحکیم خان ازتغیر جلال‌الدین‌خان که خیانت وخسارت زیاد نسبت به دولت ورعیّت ازقوه به‌فعل آورده بود به‌منصب کوتوال غزنین سرافرازگشت و جلال‌الدین‌خان به‌فرمان حبس وطلب محبوس درکابل آمده ازراه بازپرس حسابش مأمور دفتر سنجش شد وداخل زندان کوتوالی گردیده روزانه با محافظ حاضر دفتر مذکور شده حساب همی‌داد واین میرزا عبدالحکیم درپایان کار چون ازدفتر نظام اوراق باطله را به سرقت درشب باخود درخانه برده بود لقمهٔ توپ شد وهم دراین هنگام محمداسلم خان حاکم گردیز صدرأس بره وبیست جد

پوست سورسار[۱] به‌رسم هدیه مصحوب محمدامین‌خان دهباشی پیادگان ساخلوی مقیم آن‌جا ارسال پیشگاه حضور انور نموده شرف منظوری حاصل کرد وازآن سوی درتضاعیف حوادثی‌که رقم گشت سردار شیرین‌دل‌خان با مستر دانلد انگلیس تعیین حدود قوم جاجی و طوری را برنهجی‌که گذشت نموده درباب آب باهم قراردادند که ازحدکتل (اسپین کوکی) واقع متصل سپیدکوه تاجائی‌که آب از کوه برخاسته به‌هردوجانب می‌ریزد منبع ومصب آب هرطرف حق و حصهٔ همان قوم‌که آب جانب موطن او می‌ریزد باشد وعلائم فاصله را نیز درحد مذکور غیراز دیگر حدود به‌منوال مسطور برافراخته ازتعیین حد جاجی وطوری بپرداختند وهم دراین وقت باز محمدنام هزاره که به‌تحریك بعضی از غرض جویان جمعی ازمهتران وکهتران هزارهٔ محمدخواجه وجیغتو وسادات راکه ازجمله غلام حسین خان‌بن‌گلستان‌خان ومحمداسلم خان‌بن‌غلام محمدخان وسیدحسن قاضی بودند از در اتهام‌چنانکه گذشت‌درزندان سیاست سلطنت انداخته بود به‌فرمان مورخهٔ پانزدهم مذکور ماه محرم برای اثبات تهمتی‌که برآنهابسته بود درکابل آمده ازثبوت عاجز گردیده برخی را اقرار خط شرعی از عدم اثبات نمودن درمحکمهٔ شرعیهٔ غزنین وبرخی رادرکابل داد وآنها باوجود عدم خطا وگناه چون کارکنان محبوسین دولت اقرار خط مذکور مدعی مزبور ایشان‌را تقدیم حضور حضرت والا نکرده هم‌چنان محبوس ماندند واکثر درزندان فوت شدند تاکه کوس سلطنت به‌نام شهریار عدالت آئین اعلیحضرت سراج الملّةوالدین کوفته وخاك وخاشاك جور وستم کارکنان بی‌حمیت دولت ازصفحهٔ مملکت روفته گشت ایشان واکثر ازامثال ایشان چنانچه درجلد چهارم رقم خواهد شد رها گردیده به‌موطن ومقام خود رفتند وهم دراین‌ایّام کمیدان علی‌محمدخان درخوست بدرود جهان کرده محمداکبر پسراو نعش آن‌را به امر واجازت حضرت والا حمل ونقل داده درهرات به‌قبرستان اجدادش دفن کرد ومقارن اینحال ارچر نام انگیس مأمور حراست سرحدکه باچیزی ازسپاه نظام درموضع قنات صالح مقام گزیده‌بود زبان اغوا با مردم وزیری و غیره گشوده ایشان‌را دعوت براطاعت دولت انگلیس کردن آغاز نمود وسردار گل‌محمدخان ازماجراآگاه گشته منصورخان حاکم مقر رادرموضع تروه به‌مقابل او امر اقامت کرد ومکمهان که با سردار گل‌محمدخان تعیین حدود فاصلهٔ قوم سلیمان‌خیل وناصری را به‌پای برده‌بود درقنات صالح به‌اردوی ارچر ملحق گشت و سردار گل‌محمدخان نیز درتروه بامنصورخان یك‌جا شده فروکش کرد وازجانب دیگر سردار شیرین‌دل‌خان پس‌از تعیین خط فاصل مردم جاجی وطوری با مستر دانلد تاسرحد کوه لرم گردش ومشاهده وحدود رامعاینه نمود و درمواضعی ممضی علیها نصب علایم فاصله کرده ومواقع متنازع فیها را موقوف به اطلاع و اجازت وامضای حضرت والا وویسرا داشتند واز سرحد لرم راه مشاهده

۱- سوسار، قسمی از سموراست.

ومعاینه برگرفته سرحدات معابر قوم غلجائی کوچی ومواضع(چترکند) و(کوه چتری) و(گذر دروازگی)و(شینه درکه) و(ولی چینه) و(شورکو لچ) و(زری‌کمر) و(خروند) و(کوه انزر) و(کتل لتوی) را تا نقطهٔ لرم درذهاب وایاب مشاهده نمودند وازموضع(کند) تاموقع(شینه درکه) و(کتل لتوی) مذکور علایم فاصله و استوار کردند بعد سردار شیرین‌دل‌خان از مستر دانلد جدا گردیده درفروگاه خویش شد واودرمنزل خویش رفت وروز دیگر هردوتن به عزم تعیین بقیهٔ حدود در موضع(وزره ژور) باهم یك‌جا گشته به‌تعیین حدود وخط فاصل پرداخته چنانچه بیاید نقاط فاصلهٔ مواضع مختلف فیهارا ازابتداء تا انتها معطل به‌امضای دولتین گذاشته مواقع متفق علیها را به‌نصب علایم جدا کردند ومقارن این‌حال املاك واقع سراب وناهور حاجی سیدمحمودکه مالیات آن‌را مردم هزارهٔ محمدخواجه به‌اسم نذر اززمان ماضی برمالیات اراضی خودا فزوده بودند وهمواره به‌دولت می‌دادند وحاجی نبی همه رااز قید مساحت برآورده پنجاه وشش هزار روپیه ازمالیات چندین سالهٔ آن‌را میرزا محمدحسین‌خان سردفتر سنجش حواله کرده چون شاه علی‌رضا وسید حسن‌رضا پسران اوتوان و استطاعت ادای آن‌را نداشتند قلاع و املاك ایشان به مردم شفعه‌دار هزارهٔ محمدخواجه و چهاردسته و جیغتو فروخته شده خودایشان ازراه اخراج بااهل وعیال در قلعه‌گاه ازمضافات پشت رود رفته به امر حضرت والا اقامت گزیده روز عسرت وذلّت به‌سر همی بردند تاکه درعهد سلطنت پادشاه نصفت آئین اعلیحضرت سراج الملّةوالدین ادام اللّه تعالی ملکه چنانچه درموقعش ذکر خواهد شد مشمول عفو گردیده و به‌فرمان اجازت درکابل آمده ازاراضی خالصهٔ افشار نانك‌چی به‌قدرکفاف روزگار ایشان کلاته و مزرعه عنایت ومرحمت گردید وهم‌در خلال وقایعی که به‌شرح رفت نامهٔ ازکبتان دولت روس که درپا مهر اقامت سرحدداری داشت به‌عبیداللّه خان حاکم شغنان وتیمورشاه خان کمیدان سرحددار آن‌جا رسیده چون از خط ونقاط و مواضع فاصلهٔ متعینهٔ بین دولتین افغانستان وروس واقع آن‌حدود استفسار نمود بود ایشان نامهٔ اورا نزد سیدشاه‌خان جنرال درفیض آباد بدخشان فرستادند واو ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته ازطرف خود بآن دوتن وغیره سرحدداران نوشت وبه هرکادم نقل نقشهٔ امضا یافتهٔ دیورند راکه حضرت والا ارسال داشته بود فرستاده امرکردکه آن‌را دستور العمل خویش دانسته زنهار به‌منع و خواهش کم وبیش ازحدود ومواضعی‌که درنقشه معین و مندرج‌است نپرداخته ازهردوجانب قدم مداخلت به‌طرف همدیگر پیش نهند تافتنه حادث نگشته هرکدام بلا تشویش به‌مقام خویش مقیم باشند وحضرت والا این دستورالعمل و سررشته اورا پسندیده درروز نوزدهم محرم فرمان طلب کابل به‌نام سیدشاه خان جنرال اصدار فرمود جنرال تاج محمدخان را عوض او ازکابل مأمور اقامهٔ بدخشان نمود ونقل نقشهٔ تعیین خط و نقاط سرحد آن‌جا راکه امضا پذیرفته به‌جنرال سید شاه‌خان ارسال داشته بود به‌وی نیز تفویض کرد وهم دراینروز میرزا محمد جی‌خان معروف به‌دیوانه شش‌هزار

روپیه برسی هزار وشانزده روپیه عمل سالیانهٔ سایر اندرآب و خنجان افزوده ازحضورا نور برسبیل اجاره به‌وی مفوض گشت و هم دراثنای ماجرای مذکور نادر علی‌خان وقایع نگار کابل شش هزار روپیه نقد ازمال سلطان احمدخان‌بن‌علی‌جان خان جوان شیر که بواسطه خیانتی که کرده و بیاسا رسیده مال وملك وسرایش ضبط دیوان سلطنت شده بود بنام عبداله کشمیری وامام‌داد قوم سپاه منصور ومال ومتاع زیادی از مستملکات سلطان احمدخان مذکور به‌نام محمدرضای پنجاه باشی و کاظم جان قوم سپاه منصور و سید باقرشاه کشمیری ویك صندوقچه مملو از طلاء وجواهر ازمال علی‌رضا بیك هزارهٔ دای‌زنگی به‌نام میرنقی شاه برادرزادهٔ کبطان یاقوت شاه خان که جور وستم او نسبت به مردم هزاره ازپیش نیز رقم گشت و زوجهٔ علی‌رضابیك مزبور را به‌جور واکراه به‌زنی خواسته دربستر وآغوش خویش کشیده بود و فرش وظرف ورخت خواب زیادی ازمال محمدعلم خان نوادهٔ صفدرعلی‌خان برادر سپهسالار حسین‌علی‌خان به‌نام محب‌علی خسر پسر سپهسالار مذکور ومستان نام قوم سپاه منصور وفرش و ظرف و ضیاع و متاع بسیاری ازمال سلطان محمدخان ضابط سابق چبوترهٔ قندهار به‌نام اکبرجان قوم سپاه منصور ویك صندوقچه مقفل از مال سردار محمدشریف خان‌بن‌امیرکبیر خلد مسیر به‌نام میرزاگل محمدخان‌قوم سپاه منصور ونویسنده ومنشی سردار مومی الیه و مال ومنال زیادی ازمایملك ناظر غلام‌حسین به‌نام صفدر بیات غزنین و چهارهزاروهشت‌صد روپیه نقد ازمال سلطان احمدخان مزبور به‌نام میرمحمدحسین خان سردفتر تشخیص و میرابوالقاسم‌خان‌برادر او سردفتر دار الانشاء و ملا عمراخان مفتی محکمهٔ شرعیهٔ دارالسلطنه معروض حضور انورداشت وحضرت والا تحقیق دورغ وراست این عریضهٔ نادرعلی و تحصیل وجوه نقد وجنس مذکوررا به‌میرزا محمدحسین‌خان و میرزا عبدالرؤف خان کوتوالان کابل حواله فرموده درروز نوزدهم مذکور ماه محرم فرمان وامر نمودکه بدون ثبوت محض نوشتهٔ نادرعلی دست به ایذا وآزار نگشوده پس‌از اثبات و الزام شرعی و عرفی همه را به‌حصول رسانند وآن‌دوتن غیراز میرمحمدحسین‌خان ومیرابوالقاسم خان وملا عمراخان مفتی که خادم بزرگ دولت و محکمهٔ شریعت بودند وحرف و ندای ایشان به‌جائی می‌رسید وپاسخ می‌توانستند گفت دیگران‌را محبوس و تمام مایملك ایشان‌را ضبط کردند ودرپایان کار چنانچه بیاید از حیف ومیل نمودن کوتوالان مزبورودست تصرّف بردن‌ایشان‌به‌اموال مسطور واسامی مذکور دربین نادرعلی وهردوتن کوتوال نزاع ومرافعه رخ داده فیصلهٔ امرایشان به کمیدان محمد نعیم‌خان حواله گردیده منجر به‌محکمهٔ شرعیّه‌و سوگند گشت و هم‌در احیان مسطور باباخان و محمدحسین نامان ازقوم کریم‌داد وطایفهٔ کلنگیر هزارهٔ چوره با نامهٔ تصدیق خدمت به‌مهر جنرال شیرمحمدخان غیره افسران نظام ازراه حصول جائزه خدمتی‌که به دولت کرده بودند شرف بار یافته ازعطای خلعت گرانمایه سرافراز وممتاز گردیده درروز نوزدهم مسطور ماه محرم راه مراجعت برخصت حضرت والا برگرفتند

ومقارن این حال حضرت والا را از عریضهٔ غلام سرورخان نورزائی و محمدسرور خان و امیرمحمد خان ودیگر امیر محمدخان هرسه تن فوفل زائی ودادمحمد خان وپانیده خان هردوتن الکوزائی و محمدیعقوب خان و غلام سرروخان اچك زائی و غیره بزرگان طوایف درانی که نظر به بزرگ زادگی مأمورکار وخدمت دولت شده و هزاران روپیه غدر وخیانت کرده وقبول نموده ازاقرار خود سند به ممیزانی که ازپیش جابه جا نام برده شدند داده وخاتم برنهاده بودند آگاه گشت که جای مشورت ومقام خلوت خود مسکن قاضی عبدالشکورخان ودیوان سدانند را قرار داده وهمه روزه محصل عقب عارضین گماشته واز اظهار ایشان درخفا محضر اقرار نوشته دروقت حاضر شدن ایشان به مجلس مشورتی که آنها باهم داشته ودارند خاتم اقرارا یشان‌را برنهاده که گویا درحقیقت و نفس الامر علم وآگاهی ازنوشته آنها نداشته بـه‌جور واکراه مهر کرده‌اند واگر چنانچه ازمهرکردن سربازمی‌زدند ایشان‌را محبوس ولت وکوب می‌نمودند وحضرت والا برآشفته به‌خط خاص درپیاض صفحهٔ این عریضهٔ ایشان نوشت که لعنت خدا و رسول باد برخوانینی که اسم ایشان درج این مکتوب است زیراکه خود قایل ومقراند که خبر نداشتیم واقرارنامه را ناخوانده مهر کردیم پس‌از این نوشتهٔ ایشان معلوم ومفهوم گشت که همه سگ صفت وبی‌دین ودیانتند هزاران حیف که من ازقوم ایشان شمرده می‌شوم خداوند ایشان‌را لعنت کند وبه‌برکت رسول‌اکرم و شریعت او شرمندهٔ دنیا و آخرت نماید وپس‌از رقم کردن این نامه درروز بیست ودوم محرم فرمان حبس دیوان سدانند شرف اصدار یافته ارقام رفت که میرزامحمدحسن خان قزلباش که غبن وخیانت او ودیگر کارداران قندهار را آشکار وفاش کرده مبالغی را بروی روز آورده است خود را علاوه بر اموری‌که دردست دارد به عوض دیوان سدانند سردفتر تشخیص دانسته کار آن‌را نیز اجرا کند وازاین روز پایهٔ خدمت میرزای مذکور روبه ترقی نهاد تا که به‌فرمان طلب چنانچه بیاید درکابل آمده دیگر درقندهارکه مولد ومسقط الرأس او بود نرفت وهم درخلال احوالی‌که رقم گشت سردار محمد ابراهیم‌خان‌بن‌اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان مرحوم که فرار هند بود ومشمول عواطف وعنایات شاهانه شده درسالی چهل وهشت هزار روپیه حضرت والا به‌اسم تنخواه برای او معین فرموده و اودر ازای این احسان طریق خدمت ازدر صدق واخلاص می‌پیمود سربربالش و پهلو بربستر بیماری نهاد وبه‌مساعی کرنیل غلام‌رسولخان سفیر ومعالجهٔ احمدجان خان طبیب وکرنیل اعزازی حضرت‌شافی حقیقی اورا صحت بخشید واو عریضه‌نگار پایهٔ اریکه خلافت شده اقامت ورزیدن احمدجان‌خان مذکور را درنزد خویش خواهش کردواو چون باسپهسالار غلام‌حیدرخان طریق خدمت دولت می‌سپرد وبواسطهٔ او ازطبیبی به‌منصب کرنیل اعزازی رسیده بود حضرت والا رادرروز بیست ودوم مذکرو ماه محرم رجوع اجازت اقامت اورا درنزد سردار مومی الیه سپهسالار مذکور فرمود واو از حسن کاردانی و اخلاص شعاری وی که درخدمات دولت داشت رضای توقف نداده ازهند بازگشت ودرنزد سپهسالار مواظب خدمت گردید

ومقارن این‌حال درروز بیست وششم محرم حضرت والا سیدمحمودخان تاجر هراتی راکه در وقت تمرد وطغیان مردم میمنه خدمت‌کرده وتصدیق به‌مواهیر افسران نظامی وکارگذاران ملکی حاصل کرده بود نوازش فرموده درسالی چارصد وشانزده روپیه تنخواه برای او مشخص نمود وهم دراینروز فرمان طلب به‌نام کمیدان محمدعثمان‌خان هراتی مقیم مزار شریف که نسبت به‌فوج نظام وضعفای رعایا جور وستم زیاد کرده‌بود صادرگشت واو نظر به‌خیانت خویش درعرض راه ازدست پاسبانان گریخته راه فرار جانب ماوراء النهر پیش گرفت ومال ومتاعش ضبط دیوان سیاست شد وهم دراثنای ماجرائی‌که نگاشته آمد باباخان بامحمد نظرخان توقسا به و بیك‌محمد خان وطاهر محمد خان به امر وفرمان حضرت والا چهارصد سوارگشاده از تراکمه و ازبکیهٔ سکنهٔ تاشقرغان فراهم وحاضر آوردند وازجمله باباخان مذکور به منصب سرتیپی و بیك‌محمدخان‌وطاهر محمدخان چنانچه محمد نظرخان ازپیش سرافراز گردیده بود به‌منصب منکباشی ممتاز گشته مأمور اقامت وخدمت ترکستان شد ند وهم دراین ایّام دولك وچهل وپنج هزار وهفت‌صد ودوازده تنگه راکه میرزا شاه محمدخان ومیرزا حسین‌خان گماشتگان این‌دولت ازوجوه فروش پوست قره کلی نقرهٔ یامو راازبخارا خریده باده توپ درب ارسال داشته بودند به کابل رسیده تفویض کارکنان پادشاهی شدند وهم تضاعیف واقعات مسطوره ابراهیم‌خان الیزائی وسیف آخندزادهٔ اسحق زائی و غلام‌جیت خان وعطا محمدخان واحمد خان ونور محمدخان وامیرخان نامان قوم کارکری از افغان خانه به‌دوش کوچی با ایل وحشم ورمه و گلهٔ گوسپندان و اشتران خود ازراه ییلاق و چرایش دواب و مواشی خود وارد شنیه تخت هزارهٔ دای‌کندی شده مزارع و مراتع مردم آن موضع را علف دواب و تلف کردند واز هزارگانیکه راه ممانعت ومدافعت برگرفتند چهارتن را مقتول وپنج تن را مجروح ساختند واکرم وقنبر نامان هزاره ازراه دادخواهی نزد قاضی سربلندخان شده ماجر بازداشتند واو عریضه‌نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیده درروز بیست ونهم ماه محرم فرمان سیاست نمودن افغانان بازخواست کردن ازایشان به‌نام حاکم دای زنگی ودادی‌کندی ازحضور انور شرف اصدار وعز ارسال یافته چون افغانان مذکوره کوه گرد وبادیه‌نشین انداز آن‌جا برخاسته دردیگر سرزمین فروکش کردند بازپرس خون هزارگان وتلافی خسارت مزارع و مراتع ایشان بروی روز نیامد ومقارن این‌حال کهن‌دل‌خان احمدزائی حاکم هزارهٔ بهسود غیراز هزار وسه‌صد وچهل میل تفنگ که ازمردم تحت حکومت خود گرفته درکابل فرستاده درپی گرفتن دیگر تفنگ افتاده بود شش‌صد وچهل میل دیگر به‌دست آورده ارسال کابل نمود وازآن‌سوی منشور عزل وحبس دیوان سدانند که ازپیش رقم شد درقندهار پرتو وصول افکنده محمدنادرخان ممیز اورا به‌سلاسل و غلال رفع بدنامی مصاحبت و مشاورت خودکه تااین زمان با اوداشت انداخته سخت محبوس کردکه شاید عریضهٔ مشعر برشکایت او ارسال کابل نموده ازبازپرس رفاقت او برهد وهم یك لك وشصت هزار وچهل وهفت روپیه که ازدرکات غبن و

خیانت سردار عبدالله خان ازروزگار نظر بندشدنش تااین‌وقت به ظهور وثبوت رسید به تحصیل برگد محمد صادق‌خان حواله کرد وا زاین‌سوی دیوان ایشرداس پدر ودیوان نرنجنداس برادر سدانند که درکابل بودند ازحبس او آگاه گشته به‌پای ضراعت حاضر درب‌بار شده به‌زبان استکانت عفو تقصیر اورا خواسته سند ضمانت ادای وجه ذمه گی وی را به دولت دادند وحضرت والا نظر به تقدم خدمت این پدر وپسر عفو تقصیر آن پسر فرموده دررو زبیست ونهم مزبور محرم برگد محمدصادق خان‌را فرمان کرد که اورا ازحبس رهاداده و حسابش را نیك سنجده هرقدر وجه که برذمه‌اش ثـابت گشت معروض دارد تا ازپدر و برادرش که ضامن شده‌اند گرفته شود چنانچه درپایان کار مبلغ گزافی براو ثابت گردیده پدر وبرادراش ادا نمودند وبرگد محمدصادق خان اورا رها داده سردار عبدالله خان را با محمدعثمان خان پسر و محمدیوسف خان برادر وهمهٔ نوکرانش درسرائی که سپهسالار غلام‌حیدر خان توخی مسکن داشت انداخته محبوس کرد وهم دراین وقت حضرت والا بروز چهارم ماه صفر شش هزار روپیه به‌رسم تصدق نزد شهزادهٔ رفیع مکان سردار حبیب‌الله خان که تب محرقه عارض حال ستوده مالش شده وازایّام ماه محرم پهلو به‌بستر تعب نهاده‌بود درقصر جهان نمای واقع هندکی فرستاده بخامهٔ خاص نگار داد که برخی را نقد به‌فقراء و مستحقین قسمت کند وبعضی رادر مسـجد جامع طعام طبخ فرموده به‌علماء ومساکین بدهد و فاتحهٔ آن‌را با رواح حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم وهمهٔ پیغمبران دیگر و جناب بی‌بی صاحبه و حـضرت حسنین وجنـاب پیرصـاحب شیخ محی‌الدین جیلانی ادا نماید وازبذل این‌گونه صدقات وخیرات بود که حضرت شافی حقیقی وجود سعادت آمودشهزاده را از معالجهٔ میرزا عـبدالرشیدخـان ومـیرزا عـبدالرحمن‌خـان درآخـر کـار شـفا وصحت عنایت نمود ومقارن این‌حال دوتن ازسواران گشادهٔ هراتی یك‌ضرب توپ برنجی دوازه پوندی انگلیسی راکه لشکر آن‌دولت درموضع میمند چنانچه دراواخر جلد دوّم این کتاب به‌شرح رفت مغلوب حملهٔ سردار محمد ایوب‌خان گردیده وازعدم توان حمل ونقل آن‌را درموقع سنجری به‌زیرخاك نهفته بودند وآب خاك‌را اززبر آن روفته مکشوف ساخته بود یافته برگد محمد صادق خان را خبردادند واو آن‌را درقندهار آورده به امر حضرت والا بر عراده سوارکرده استوار نمود که اکنون موجود وبروی کار است واز آن‌سوی مستراونی کمشنر پشاور درپاسخ نامه سپهسالار غلام حیدرخان که ازخلف وعدهٔ بازگشت دادن او و استفسار حرکتش نگار داده چنانچه گذشت فرستاده بود دراین وقت ازکار فارغ شده ازروز حرکت وتعداد نـفری ودواب و مـواشـی اردوی خـویش رقـم کـرده ملاقات‌گاه شهر جلال‌آبادراقرارداد وسپهسالار ازاین نوشتهٔ اودر روز چهار مذکور ماه صفر ازاسمار راه جلال‌آباد برگرفت وصدتن پیاده باچندی ازسوارهٔ نظام جهة بدرقهٔ اردوی مستراونی مأمور دکه نموده سه‌صدتن سواره وسه‌صدتن پیادهٔ نظام ازافواج مقیمهٔ آن‌جا همراه خود برداشت و روز هفتم ماه مذکور وار د جلال‌باد شده به ذریعهٔ عریضه از حضرت والا اجازت رفتن خودرا ازراه پذیرهٔ او

خواست وحضرت والا درروز یازدهم صفر سپهسالار راارقام فرموده امرکرد که درروز ورود مستر اونی با صدسوار تاموقع خوش‌گنبد رفته مراسم استقبال به‌تقدیم رساند ومصارف اردوی اورا به‌رسم مهمانی ازدولت بدهد ودر خلال این‌حال عمراخان باجاوری که بالقا ودلالت مستراونی پذیرای اطاعت دولت انگلیس شده وبا او قرار داده‌بود که دوتن از انگلیسان بادویست‌تن سواره وپیادۀ نظام مأمور اقامت موضع(لدمده خور) واقع علاقۀ سواد شوند تااو پسر خودرا بابزرگان قوم مأموند نزد آن‌دوتن انگلیس فرستاده به‌اتفاق دراستمالت مردم سکنۀ بنیر پرداخته ایشان‌را مطیع و منقاد سازند چنانچه چندتن ازبزرگان قوم مذکور را نزد خود طلبیده به‌ا یشان گفت که دوتن انگلیس وارد موضع لدمده خور می‌شوند می‌باید ایشان با پسر او نزد آنها شده و خلعت وانعام حاصل کرده بازگردند وایشان نام خلعت و انعام را شنیده با پسر عمراخان نزد هردوتن انگلیس شده و به امید خلعت مردم بنیر را پیام داده دعوت براطاعت انگلیس کردند وبزرگان مردم بنیر به‌رغم پسر عمراخان به تصور این‌که پدر اوبه‌سبب وعده انعام اطاعت ایشان‌را برعهده گرفته ازاطاعت دولت انگلیس سرباز زدند وازجمله بزرگان ایشان عباس‌خان وامیرخان وجهان‌خان وخیرالله‌خان وآزاد خان ونواب خان نامان و غیره ماجرارا به‌پایۀ سریر سلطنت معروض داشته نگار دادند که مردم بنیر مطیع امر و منقاد نهی پادشاه اسلامند وبه‌مثابۀ مردم با جاور و سواد بی‌غیرت و حمیت نمی‌باشند و اگر چنانچه حضرت والا اجازت داده امر نماید مردم سواد وباجاور راکه پذیرای اطاعت دولت‌انگلیس شده‌اند پامال و دست‌خوش تاراج و قتال ابطال رجال کنند و حضرت والا درروز یازدهم مذکور ماه صفر به‌خامۀ خاص درپاسخ آنان نوشت که آن‌مردم دراین چندسال ازاین‌گونه کلمات بسیار گفته و حتی بعضی ازبزرگان ایشان که شرف اندوز محفل بارگشتند همین سخنان را گفته ورفته با کارکنان دولت انگلیس طرح مکالمه انداخته خودرا مطیع و منقاد آن دولت ظاهر ساختند چنانچه درسال گذشته که دیورند درکابل آمده بااو درباب مردم سکنۀ جبال سرحدوغیره که‌ازقوم وملّت افغانند مذاکره به‌میان رفت او مکاتیب ومقالاتی‌راکه مردم آن حدود با کارگذاران دولت انگلیس داده وبه‌پای برده بودند ظاهر ساخته مکشوف داشت که مردم بنیر وسواد وباجاور ووزیری ازدر دوروئی چیزهای راکه به این دولت گفته به خلاف آن اطاعت دولت انگلیس را پذیرفته‌اند بنابرآن این‌دولت راباوجود اتحاد ملّت وقمومیت نظر به‌نفاق اندیشی خود آن‌مردم با ایشان سروکاری نیست خود ایشان می‌دانند وکار وکردار ایشان فقط وهم درخلال احوال مذکور حضرت والا راازعرایض وقایع نگاران ترکستان مسموع گشت که ازکثرت رشوت‌خواری و حکام و عمال وضباط و اهل دیوان وقضاة وسرقت دزدان وبیباکی وعدم التفات سردار محمدعزیز خان حکمران آن‌جا و سپهسالاز غلام حیدرخان درامور حکومت وانضباط وانتظام سپاه ورعیّت ضعفاء راتن دراخگر ودل برآذر افتاده خونین‌جگر وزبون وابتر شده نزدیك است که مسکن ومقر خودرا فروگذاشته ازراه فرار جای دگر شوند

وحضرت والا به‌خامهٔ تهدید وعتاب همه را ارقام فرمود که اگر ترک افعال واعمال معتاده نکرده رهگرای راست‌کاری ودرست رفتاری نشوند همانا مترصد ومنتظر عقاب وعذاب و نکال وبال خویش بوده خودراگرفتار سلاسل و اغلال سیاست سلطنت دانند وایشان ازپرتو وصول افکندن این منشور چون نیك می‌دانستند که حضرت والا هرچه بگوید بکند وامر وفرمانش را درعهدهٔ فسخ نیانداخته نسخ آن‌را جایز نمشارد لاجرم ایشان اگرچه خوف از خدا نداشتند امّا ازبیم جان ره‌نورد صراط مستقیم عهد وپیمان خویش که درروز مأمورشدن خود با دولت درمیان نهاده بود شدند وازاینجاست که عرفاء گفته‌اند:

گر وزیر ازخدا بترسیدی — آن چنان کز ملك ملك بودي

وهم دراین هنگام سپهسالارمذکور ترکستان غلام‌محی‌الدین‌خان ومحمدامیرخان وامیرمحمدخان پسران وبرادرخودراباخواهرخویش‌ازسبب‌فوت‌سیدجان‌شوهرخواهرش‌که‌درکابل‌وداع‌زندگی کرده بود با دورأس اسپ جهة هدیهٔ حضور انور والا ودورأس دیگر جهة تحفه حضور شهزادهٔ رفیع وساده سردار حبیب‌اللّه‌خان از مزارشریف گسیل کابل نموده اسپانش شرف منظوری یافتند وهم‌دراین‌ایّام حضرت والا احمدجان سنگ‌تراش را باجماعهٔ ازشاگردانش مأمور پنج‌شیر کرده امرنمود که ازمعدن سنگ مرمر سپید واقع آن‌جا جهة تنورها ودیگها واضلاع ودور حیاض مربع ومستدیر باغ بابرشاه وحمامات وحجاری قصر وحرم‌سرای اندرون باغ مذکور وقصر بوستان سرانشمین‌گاه خاص حضرت والا تراشیده وساخته ارسال کابل نماسید واو درپنج‌شیر شده امر اقدس را بپای برد وهم تضاعیف واقعات مذکوره رشیدبیك و غایب نظر نامان از خدمهٔ دولت ختای جلال‌الدین‌نامی از افاغنه قندهاررا که درمملکت دولت روس مصدر خطائی شده و کارکنان آن دولت به‌سرحد داران دولت ختایش سپرده بودند بانامهٔ ازاعلیحضرت خاقان چین درواخان شغنان آورده به کمیدان شیرمحمدخان سرحددار آن‌جا سپردند ونیز پیام گذاردند که در مملکت چین مرتکب عصیانی گشته ازراه مودت وهم‌جواری اوراکه افغان‌است تااینجا رسانیدیم وکمیدان مذکور نامهٔ خاقان راکه مشتمل برهمین پیام بود با جلال‌الدین نام نزد سید شاه‌خان جنرال که فرمان طلب به‌نامش چنانچه گذشت شرف نفاذ یافته و هنوز راه کابل ازسبب عدم وصول جنرال تاج محمدخان دربدخشان پیش نگرفته بود فرستاد واو نامهٔ موصوفه را ارسال کابل نموده حضرت والا درروز یازدهم مزبور ماه صفر به‌جنرال سیدشاه‌خان با خامهٔ خاص نگارداد که هردوتن فرستادهٔ دولت ختای را با عزاز واکرام به‌رسم مهمانی تازمان نگاشتن وفرستادن پاسخ نامهٔ خاقان نزد خود نگاه‌داشته جلال‌الدین را گسیل کابل نماید تاازمحل سکنای قندهار او وخطائی‌که درمملکت دولت روس وختای کرده‌است کارکنان حضور علم حاصل نموده پاسخ نامهٔ خاقان را برطبق واقع نگار داده ارسال دارند ودراثنای این‌مقال گلدادنام معدن‌کار که از حضور انور مأمور بدخشان شده چنانچه‌گذشت‌اورا‌امر‌و‌تأکید رفته بود که

سنگهای بزرگ از معدن قدیم وجدید لاجورد آن‌جا درخور ساختن ظروف واوانی به‌عمل آرد دوازده قطعه لاجورد به‌وزن چهارسیر ودونیم سیر ویك‌سیر ونیم‌سیر ویك‌چارك کابل ازمعدن برآورده معروض داشت و حضرت والا اورا فرمان کرد که تابتواند جد وجهد نموده قطعات بزرگ لاجورد از هردو معدن به‌دست آورد و ازآن‌سوی درعین وقایعی‌که به‌شرح رفت کارکنان دولت روس ازمأمور شدن کمیشن دولتین افغانستان وانگلیس برای تعیین خط وحدود ونقاط فاصله آگاه گردیده بلا تانی ودرنگ آهنگ شغنان کردند وچیزی فوج ازراه غند وشاخ دره بدان‌جا گماشتند وافسران این فوج نامهٔ ازعرض راه به سرحدداران افغان چون میراسلم‌خان ومیراعظم‌خان و نظر محمدخان و شهدادخان صوبه‌دار ونایب محمدرزاق خان روشانی فرستاده پیام دادند که لشکر خودرا ازجائی‌که اقامت دارند کوچ داده درقلعه پنجه جای گیرند زیرا که یك ساحل نهر پنج ازدولت روس و یك کنار آن ازدولت افغان وخود نهر فاصل بین جانبین است وازاین نامه وپیام روسیان کمیدان تیمورشاه‌خان ومیر اسلم‌خان ومیراعظم‌خان کبتانان وباباشاه‌خان شغنانی با عبیدالله‌خان حاکم شغنان ودوصدتن پیادهٔ نظام راه مدافعت وممانعت برگرفته درقلعهٔ واقع سرپل جای گزیدند ونامهٔ افسران روسی را درفیض آباد نزد سیدشاه خان جنرال که هنوز راه کابل برنگرفته بود فرستاده ازماجرا پیام دادند واو ایشان را مکتوب کرده ازمحاربه باروسیان منع نمود ونامهٔ مذکوره را ارسال کابل داشته به‌حضرت والا آگهی داد وازآن‌سوی روسیان درساعت‌سه‌ازنصف‌روزی‌با صدتن سواره وپیاده از مردم قرغز وشاخ دره جسورانه خودرا درسرپل مذکور رسانیدند وافسران مزبوره افغانی راکه هنوز مکتوب ممانعت از مقاتلت با روسیان که سیدشاه خان فرستاده و به‌ایشان نرسیده بود هدف گلولهٔ تفنگ ساخته ایشان با سپاهیانی‌که دراندرون قلعه بودند درعقب سنگها خزیده پناه گزیدند وروسیان پس ازفیرتفنگ بازگشته درساحل نهرپنج در قشلاق ریوك بمقابل اینان به فاصلهٔ نیم تیر پرتاب فروکش کردند وافغانان هرچند ازدر صلح پیام فرستادند روسیان به‌جز از جدال وقتال دیگر جوابی ندادند ودرپایان کار پس‌از اصرار بسیار به‌عینه این عبارت رابه افسران افغانی نگار داد که عالی‌جاه کبتان اید بخدا صحت و سلامی به‌امیرعبدالرحمن خان بعد سلام به‌میراسلم خان وجمع سرکردگان برسد ازطرف طورها بعدها معلوم سرکرده کبتان باشد که ازروشان تا شغنان مملکت ما میباشد ودرمیان افغانستان ودولت روس ملك‌بخش می‌شود وازدریای پنج این‌طرف ازما می‌باشد چراکه مایان یوردغ داریم که ملك ماست مابرای شما معلوم می‌کنیم که لشکر خودرا گرفته بروید در قلعهٔ برپنجه چراکه ماکاغذ کردیم که همین کار به سیدشاه خان جرنیل معلوم است وباید که بزودی برخاسته در قلعه برپنجه بروید که فرمایش ما همین می‌باشد وباید یکی بادیگر خون‌ریزی نکنیم که درمابین ما وشما خون‌ریزی نشود چراکه درمابین ما وشما خون‌ریزی نشد دوست می‌شویم یار دایمانی می‌شویم چون‌که آق پادشاه دلاسا می‌کند ماهم به‌شما دلاسا می‌کنیم باید که جواب همین کاغذ مارا

همین روز برسیدن کاغذ دراین‌جا برسانید البته ازهمین روز نگذرانید فقط وا یشان این مکتوب درشت معاندت اسلوب را نزد سیدشاه‌خان فرستاده ازماجرای مذکور نیز به‌وی آگاهی دادند واو مکتوب مذکر افسر روسی را با رقیمهٔ سرحدداران مزبورهٔ افغانی ارسال پایهٔ اریکهٔ خلافت داشته حضرت والا به‌خامهٔ خاص به‌سید شاه خان رقم کردکه زنهار باروسی جنگ نکرده ازمقصد ومدعای ایشان علم حاصل نموده معروض بدارد تا نخست اززبان خامه وفرستادن نامه سخن گفته بعدکه علم بر تکبر وتنمر روسیان حاصل گشت ازدهن توپ وتفنگ ودم تیغ وطعن سنان دلیران جنگ سخن رانده خواهد شد- تایارکه راخوهد ومیلش به که باشد- ونقل این نامه افسرروسی را به کرنیل غلام رسول‌خان سفیر این‌دولت ارسال کلکته فرموده اورا امر وارقام نمودکه بکینکم فارن سکرتر دولت انگلیس نشان داده ازجسارت خشونت کتابت روسیانش آگاه کند وعریضهٔ سیدشاه خان‌را نیز به‌او فرستاده نگار دادکه به ویسرا نموده حرکات مخالفانه روسیان‌را مفهومش نماید وهم نامهٔ شاهانه به ویسرای کشور هند رقم فرموده ازنامهٔ که چندی قبل براین افسر روسی نزد سیدشاه خان فرستاده نگار داده بودکه امسال هیچ مکالمه ومذاکرهٔ بادولت افغانستان نداریم به ویسرای نوشته نقل آنرا ملوفوف نامهٔ خسروانه درروز سیزدهم صفر ارسال داشت که فوج روس بخلاف نوشتهٔ سابقهٔ افسرخودکه چگونه ازسه‌راه روی تصرّف به‌سوی خاك شمال شرقی افغانستان نهاده وگویا این نامه را به قلم کید نگار داده ودولت افغانستان را ازتجهیز آلات جنگ مطمئن وآسوده ساخته اینك سارقانه حمله می‌کند ومقارن اینحال یك‌تن از طوری‌های روسیه درشهر سارو یك‌تن دیگر دریسار داخل شده به اغوا واخلال کار آن مردم پرداختند وهم در روز چهاردهم صفر سرتیب محمدحسن‌خان کنری که درموضع لاش وجوین اقامت خدمت داشت بدرود جهان کرده مرده‌اش را به‌امر وفرمان حضرت والا حمل ونقل داده درقبرستان اجدادش دفن کردند وازآن‌سوی میراسلم خان کبتان و محمدکبیرخان صوبه‌دار ورحم‌دل‌خان کوت حواله‌دار با صدتن از پیادهٔ نظام‌راه ممانعت روسیان پیش گرفته وارد حدود موضع ریوك که روسیان درآن‌جا چنانچه گذشت فروکش کرده بودند شدند و روسیان ایشان‌را دیده ازقشلاق ریوك پاپیش نهاده موضع غار جوین وقشلاق غند را متصرّف گشتند وافسران مذکورهٔ افغانی محمدصادق‌نامی ازمردم آن‌مقام‌را برای تفتیش حال و تجسس احوال درریوك فرستادند واوتا نصف‌روز بازنگشته محمدکبیرخان صوبه‌دار ازقفای اوراه برگرفته چون به‌وی رسید اومانع ازپیش رفتن صوبه‌دار گردیده گفت اینگ فوج روس دررسید واو بازگشته پل راجهة آن‌که روسیان عبور نکنند ازروی آب برداشته خراب کرد و چون با همراهان خویش پیوست روز دیگر ازفرودگاه خود کوچ نموده درموضع ریوك فرود شدند وجانبین دردوطرف نهر بمقابل هم فروکش کرده به‌مذاکرهٔ زبانی پرداخته ویکی تلفظ و تکلم دیگری را نفهیمده باهم روز مغایرت ومخالفت به‌سر همی بردند تاکه افسران روسیه سه‌قطعه مکتوب معاندت اسلوب به‌عبارت درشت

وزشت چنانچه بیاید به سرکردگان افغان فرستادند امّا دراین‌وقت هرکدام به‌مقام خویش به زبان رجزخوانی ختم کلام باهم همی نمودند ومحمدصادق‌نام فرستادهٔ اینان که جهة تجسس وآوردن احوال چنانچه گذشت نزدیك روسیان رفته بود با آقسقال نوروز نامی که هردوتن تااین‌رو زبه‌دست خدمت کفش پیش پای هواخواهان این‌دولت می‌نهادند داخل اردوی روسیان شده خدمت ایشان اختیارکردند وازاین‌سوی حضرت والا از مکتوبات میراسلم‌خان کبتان و محمدکبیرخان صوبه‌دار و رحم‌دل‌خان کوت حواله‌دار وتیمورشاه خان کمیدان وسیداجازت شاه‌خان شغنانی که نزد جنرال سید شاه خان فرستاده بودند واوارسال پایهٔ سلطنت داشت برماجرای مذکوره آگاه گردیده همهٔ خطوط وعرایض اسامی مذکوره را درروز چهاردهم مذکور ماه صفر درکلکته نزدکرنیل غلام رسول‌خان فرستاده امر نمود که همه را بکینکم نشان داده ازجسارت ودرشت گوئی ومخالفت وزشت خوئی روسیان اورا آگاه کند وهم درخلال اختلالی‌که به‌شرح رفت عبدالمیجدخان نوادهٔ[1] سردار سلطان احمدخان مرحوم که فتنه جوئی و نکوهیده خوئی و محبوس شدن ورها گردیدنش درمشهد مقدّس ازپیش گذشت باز آهنگ فتنه کرده با شهزاده فغفور سد وزائی وسعید احمدبیك جمشیدی وسیف الدین‌خان وبیست‌وهشت سوار ازاشرار ازمشهد فرارکرد ونه رأس اسپ علی‌اکبرخان سرتیب راکه درمرغزار آن‌جا می‌چریدند به سرقت برداشته یك‌تن گله‌بان راجراحت رسانیدند وباباخان نامی با جمعی ازسواران گشادهٔ خراسانی به‌امر والی مشهد راه تعاقب او برگرفته ودر موضع پس‌کمر واقع قرب دهنه ذوالفقار ازقفا دررسیده باهم دوچار پیکار شدند ویك‌تن ازتبعهٔ باباخان بادورأس اسپ ازسوارانش جراحت برداشته ویك‌تن از همراهان عبدالمجیدخان دستگر گردیده درپایان کار عبدالمجیدخان مغلوب گشته بایاران خسارت پیشگان خویش روی هزیمت به‌سوی پل خاتون نهاد وباباخان اورا تعاقب کرده درکوه واقع موضع گرماب درسنگری که برپا کرده‌بود متحصن ساخت وازآن‌جا نیز به‌حلیت ومکیدت خودرا ازتنگنای محاصره رهاداده و هشت رأس اسپ راز محافظین موقع توره شیخ به‌سرقت متصرّف گردیده ازراه فرار درمرو رفت واز همراهانش شهزاده فغفور درکوهی‌که ذکر شد به‌دست باباخان افتاد وخودش را روسیان باهفت تن رفقایش نخست درمرو محبوس نموده بعد رهاداده درماهی هفت‌صد قران برای مصارف او معین کردند ومادرش ازشنیدن این‌حرف مشعوف گردیده ازمشهد رهسپر مرو شده به‌وی پیوست و درخلال ماجرای مذکور قبل‌از آن‌که مخذول ومنکوب گردیده رو به مرو نهاد با سعید احمدخان جمشیدی مکتوبی مصحوب شخصی برای فراریان هزارهٔ قلعهٔ نو که در پنجده پناه گزین بودند فرستاده به ایشان و آقاحسین نام که ازهمه شریرتر بود پیام دادند که به‌قرار مواضعهٔ که دربین معین

۱- نواده، به‌معنی نبیره.

گردیده‌است مستعد وآماده بود ودروقتی‌که ایشان به‌قرب سرحد خاك هرات رسند حاضر آمده بعد بالاتفاق داخل ایل واحشام فیروزکوهی واویماق شده و بامردم میمنه و غورات و غیره طرح وفاق انداخته فتنه برانگیزند وایشان این‌مکتوب را به امیداین‌که خدمتی نسبت به دولت ظاهر و وانموده خودرا اخلاص کیش صداقت اندیش وهواخواه سلطنت بشمار آرند بفرستادهٔ قاضی سعدالدین‌خان حکمران هرات که ازراه جاسوسی در پنجده گماشته بود دادند واو درهرات ارسال داشته حکمران مذکور آن‌را درکابل روانه[1] کرد وحضرت والا آن‌را امر پس فرستادن نموده رقم فرمود که چون باربار به‌تکرار از شرارت ومفسدت عبدالمجیدخان باکرنیل بیت انگلیس مقیم مشهد مکاتبه ومذاکره شده واو سند فتنه‌جوئی وی را می‌خواست که درنزد والی خراسان آن‌را حجت ساخته عبدالمجیدخان را از سرقت ومفسدتش بازدارد اکنون مکتوب اورا درمشهد نزدکرنیل مذکور بفرستد تا آن‌را برهان مذاکرهٔ خویش قرار داده آن شریررا از ضلالت بازدارد وحکمران هرات آن‌را درمشهد فرستاده وقتی به کرنیل‌بیت رسید که عبدالمجیدخان چنانچه گذشت درمرو جای اقامت گزید ومترصد فرصت درآن‌جا مدّتی به‌سر برده باز مرتکب فتنه شدکه انشاءاللّه تعالی درموقعش به‌شرح خواهد رفت وهم دراین هنگام چشمهٔ نفت دررودخانه هرات واقع قرب کهسان[2] بروی روز افتاد وحکمران هرات دوقرابه را صاف وازآب جداکرده درکابل فرستاد ومکشوف گشت که درسوختن اووافروختن وبو وروشنی مساوی با نفت چشمهٔ اهواز ایران است که ازراه هند درکابل می‌آید وحضرت‌والا حکمران هرات رافرمان وتأکید کرد که جد وجهد نماید که آب نهرچشمهٔ آن‌را مفقود ومعدوم نسازد ولیکن ازطغیان آب این گنج روان ناپدید گردیده به‌تفحص وجستجو دیگر هویدا نگشت وهم درخلل احوال مسطور شیرجان نام تاجر ودادمحمدنام سپاهی ازوفج پیادهٔ نظام غزنوی رادر مزاوجت ومناکحت مسماة فیروزهٔزوجهٔشخص تاجری فوتی دعوی رخ داده ودادمحمدتاریخ ایجاب وقبول خود وضعیفهٔ مذکوره را ازروز پنجم جمادی الاولی وشیرجان ازروز یازدهم شعبان سال گذشته درنزد قاضی محکمهٔ شرعیهٔ هرات بگذرانیدن شهود شرعیه ثابت کردند وقاضی جانب‌داری شیرجان را نظر به‌مکنت تجارتش اختیارکرده دادمحمد راتحقیر نمود وبه‌حق نرسانید تاکه او عریضه‌نگار پایهٔ سریر سلطنت شده ماجرارا به کارکنان حضور انور بازداشت و حضرت والا به‌فرمان طلب هردوتن مدعی را بازن مدعی بها درکابل خواسته زن‌را برطبق امر شریعت غرابداد محمدکه نکاحش درتاریخ اسبق بود داده شیرجان را امر دوساله محبوس زندان سیاست کرد وازآن‌سوی مستر اونی کمشنر پشاور مأمور تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحدکه ازروز حرکت وورودش ازپشاور دردکه

۱- روانه، مراد ف روان ورونده وروان‌جاری‌ورنده و نفس ناطقه و جان وروح را گویند.

۲- کهسان، راکوسویه می‌نویسند.

وعدد نفری اردو ودواب و مواشی خود به سپهسالار غلام‌حیدرخان مکتوب فرستاده چنانچه گذشت خبرداده بود درروز چهاردهم مذکور ماه صفر که حضرت والا عرایض سرحدداران بدخشان را در کلکته فرستاد وارد منزل دکه شد وازآن‌جا راه جلال‌آباد برگرفته و سپهسالار غلام‌حیدرخان ازراه پذیره رفتنش تاموضع خوش‌گنبد واقع جنوبی شهر جلال‌آباد رفته مراسم استقبال به‌جای آورد وصحبت‌کنان طی مسافت کرده درقصر اندرون باغ شاهی فرودش نموده وخودر منزل خویش رفت وهنگام عصر خواهش ملاقات رادرجای سپهسالارکرده واو ملتمسش راپذیرفته چون باهم درمجلس ملاقات نشسته ودیری صحبت کردند مستراونی که غرض ومدعای زیاد درباب طوایف واقوام سکنۀ کهسار سرحد درنهاد داشت ازصحبت وحکایت سپهسالار استنباط خلاف مقصود ومرام خویش نموده پس‌از دوسه‌روزی آهنگ مراجعت جانب پشاور کرد وبه‌سپهسالار گفت که بازآمدنم معلوم نیست اگر مأمور بازآمدن شدم اطلاع خواهم داد امّا انتظار ورودم را نداشته به‌خدمتی‌که ازجانب دولت دارید بپردازید واین‌مراجعت اواز سبب پاپیش نهادن افواج روس درسرحد بدخشان بود وازپیش آمدن دولت روس تصور کردکه دولت افغانستان از پاسخ اسولۀ روسیان عاجز گردیده دولت انگلیس درتعیین حدود سرحدیه کامیاب خواهد گشت یا این‌که ازرحل وترحال نمودن کمیشن انگلیس دربطن آن‌جبال که تاکنون حق مداخلت وتصرّف نداشت اندیشید که مبادا دربین دولتین روس وانگلیس قتال وجدال دست داده باعث اختلال کشور هند شود به‌هرحال روی بازگشت به‌سوی پشاور نهاد وسپهسالار جمعی از سوارۀ نظام بدرقۀ او قرار داده تامنزل دکه رسانید واو دوهزار وشش‌صد رپیۀ انگلیسی به‌سواران بدرقه به‌رسم انعام داده درپشاور رفت وایشان این‌وجه را قسمت کرده درجلال‌آباد بازآمدند ومقارن اینحال ازعریضۀ محمدگل‌خان جبارخیل سرکردۀ بعضی ازوقایع نگاران جلال‌آباد وپشاور به گوش دادنیوش حضرت والا رسید که درجلال‌آباد ونواحی آن ازچندی‌است که دویست تن به‌قتل رسیده وورثۀ مقتولین ازراه دادخواهی حاضر محکمۀ شرعی وحکومتی جلال‌آباد شده طالب دیه وثار[1] کشتگان خویشند کسی نمی‌پرسد وداد نمی‌دهد وحضرت والا برآشفته به‌خامۀ تنبیه و تهدید حاکم و قاضی وکوتوال جلال‌آباد را فرمان نگار داده بپرسید وایشان ازبیم عتاب و سیاست حکومت درداد گشوده مبلغ گزافی از جریمۀ مقتولین داخل خزانه نموده وکسانی‌راکه شرعاً حکم دیت می‌شد دیه را به‌ورثۀ مقتول رسانیده ومستوجبان قصاص را گسیل کابل نموده سدرخنۀ سفك دماء کردند وهم دراین ایّام امیرمحمدخان‌بن سردار زکریا خان که ازعریضه و استدعای خودش فرمان اجازت آمدن اودرکابل شرف اصدار یافته بود یك‌صد وهشتاد

۱- ثار، به‌ثای مثلثه به‌معنی خون‌خواهی.

روپیه کابلی به‌امر حضرت والا ازنایب سیرخان مأمور فروش بادام جهة زاد وتوشهٔ راه گرفته با محمدکریم خان پسر محمدحسن خان ومادراو که هردوتن نیز اجازت آمدن حاصل کرده‌بودند از پشاور روی به‌سوی کابل نهاده پس‌از وصول بمأمول درسایهٔ حمایت دولت آسوده‌حال جای گزیدند وهم دراین ایّام یارمحمدخان گماشتهٔ این دولت که در بمبئی مقام داشت سه‌صد ویازده توپ ماهوت به‌امر وفرمان حضرت والا به هجده هزار وشصت وپنج روپیه انگلیس جهة لباس سپاه نظام خریده به‌تدریج درکابل فرستاد وهم اتوابی‌که ازفرنگستان ودولت انگلیس خریده شده بودند از هند رهسپار کابل گردیده پی‌هم رسیده داخل توپخانهٔ دولت شدند واز آن‌سوی عجب(نی کیزال) و(انی‌استاکبتان) و(اسکرسکه) نامان افسران فوج سرحدیهٔ دولت روس با دویست تن از پیادهٔ نظام که هزارتن درموضع غند مأمور اقامت کرده وهفت‌صدتن را ازراه شاخ دره امر قدم پیش نهادن نموده بودند وارد موضع خرکوشی شدند وهم هزارتن دیگر درموضع مرغابی فرود شدند وافسران افغانی با عبیدالله‌خان حاکم شغنان ازجای‌که اقامت داشتند برخاسته درموضع راش قلعه واقع شاخ‌دره رسیده درکنار پلی‌که صوبه‌دار محمدکبیرخانش چنانچه گذشت خراب کرده بود فروکش کردند وهرچند کس فرستاده نامه نگار دادند جوابی نگفته فرستادگان ایشان‌را نگاه‌داشتند وچند تفنگ جانب یکدیگر گشاد داده جرح و قتلی واقع نگشت و هم کبتان میراعظم‌خان ازاقامتگاه خویش بیست وشش ضرب تفنگ جانب افسران مذکورهٔ که وراد موضع خرکوشی شدند گشاد داده و ایشان چیزی نگفته ازآن‌جا یك‌منزل بازگشته درروز شانزدهم ماه صفر به‌سر کردگان افغانی این عبارات خشونت آیات را نگار دادند که سردار لشکر افغان مکتوب شماروز جمعه شانزدهم ماه رسید وبرشما معلوم می‌کنم که سخن روشن گفتن رااجازت ندارم زیرا که ژاندرمیان ما نزد بزرگان شما آمدند وچنان مکشوف ومعلوم نمودند که دیگر مذاکره وسخن گفتن ما باشما هیچ معنی ندارد واین‌را نیز دانسته باشید که برما اجازت جنگ نیست چنانچه این‌قدر نزدیك آمده که تیرما ازشما می‌گذرد وماحرکتی نکردیم وباوجودی‌که موقع تیرانداختن درمیان آمد وما نینداختیم ودیگر دانسته خواهید بود که روز چهاردهم صفر سالداتهای شما امر واطاعت سردار خودرا قبول ننموده جانب ما تیر انداختند واگر حال بدین‌منوال باشد دربین دوپادشاه خصومت پیدا خواهد شد ونیکوتراین‌است که آدمان شما مواضع فاصله را به ما نشان داده پس رفته به‌دشت بوده باشند وازطرف شما دراین‌باب هیچ خطاب وجواب مفهوم نیامده معلوم نگشت پس مابه‌تصور آن‌که اگر حرفی باشد باید بابزرگان شماگفته شود باژاندرمیان خود پیش آمدیم که باهم سخن بگوئیم دیگر مدعانبودکه سخن ناگفته زود بازگشتیم وازگیرودارهای شما علم حاصل نمودیم فقط وازقضای این مکتوب نامهٔ دیگر فرستاده نگاردادندکه حاکم موضع شاخ‌دره‌افغان‌من به‌شمانوشته‌بودم‌که چون اختیار داده نشده است بی‌مدعا ازاین‌جا برخاسته دردیگر جا نمی‌روم ودیگر معلوم بادکه آمدن شما بااین گیرودار که مابین

کیمه‌های ما خودرا درآتش می‌زنید گویا می‌فهمم که گیرودارهای شما چون گیرودار دشمن است پس ازاین هروقت که نزدیك بیائید شمارا تیرباران می‌کنم تاکه برخاسته به‌دشت بروید وشمارا دشمن می‌دانم وهرچه لازم این گیر ودار باشد آن‌را می‌کنم ودیگر گفته‌اید اسپ سرکاری را پس بدهید نمی‌دانم کجاست پرسان می‌کنم که درکجاست فقط سردار فوج کیزال استاکبتان واسکرسکه سرسوار روسیه دست‌خط نهادیم وازاین‌سوی افسران افغانیه درپاسخ هردونامه روسیان نوشتندکه چون فوج شما ازحدود وفاصلهٔ که درج نقشهٔ ممضی علیها است پای جسارت پیشنهاده داخل خاك ما شدند وفرستادگان مارا نگاه‌داشته هرچند سؤال کردیم جواب نداده مغرورانه پیش آمدند ناچار دهن تفنگ برهوا گشاددادیم تامقصد ومدعای شمارا بدانیم که برچیست وازخاك خود یك‌قدم بدون امرو اجازت پادشاه خود بازپس به‌دشت نخواهیم شد وروسیان درروز هجدهم ماه صفر باز به‌سرکردگان افغانی نوشتندکه خط شما رسید وخطی‌که ما به‌روز شنبه هفدهم نوشته فرستاده بودیم معنی آن‌را خوب نفهمیده‌اید زیراکه من نوشته بودم که ازاین‌جاکه ایستاده‌ام یك‌قدم پا پس نمی‌نهم تاکه شما بازگشته به‌دشت نروید زیراکه شمارا دشمن می‌شمارم واکنون ازحرف گفتن بسیار آدمها رادردسر می‌دهم وپس ازاین بایدکه شمارا تیرباران کنم وبدانیدکه تا به‌دشت پس نروید نوشته شمارا اعتبار نمی‌کنم وهم پاسخ مکتوبات شمارا نمی‌نویسم امّا وقتی‌که دراین‌جا درنگ نکرده پس به‌دشت رفتید راه نیکی واحسان‌دربین گشوده خواهد شد ومقارن این‌حال جنرال تاج محمدخان که مأمور بدخشان گردیده ازکابل راه آن‌جا برگرفته بود درروز نوزدهم صفر وارد فیض‌آباد گشت وجنرال سیدشاه‌خان که طلب کابل شده معطل به‌رسیدن اوبود مقدم وی را گرامی داشته مراسم پذیره به‌تقدیم رسانید وسامان سفر سازکرده رهسپارکابل شد وماریونوف افسر فوج سرحدیهٔ روس نامهٔ تبریك وتهنیت منصب جنرالی وورود جنرال تاج‌محمدخان‌را دربدخشان نگار داده نزد او فرستاد واو درپاسخ وی مکتوب تشکر وامتنان بخامهٔ دوستانه رقم کرد ودراثنای این ماجر روسیانی‌که ازراه جسارت وپیش قدمی درموضع غند رو نهاده بودند دست تطاول گشوده چند خانه ازرعایای این‌دولت را با آقسقال شاه بلبل نام ودولت‌خان برادرزادهٔ آدینه محمد ونوروز عم‌زادهٔ عزیزبیك غلام بچه گان حضرت والاکرهاً باخود برداشته ببردند وحضرت والا از عرایض سیدشاه‌خان جنرال و افسرانی‌که ازپیش نامبرده شدند برماجرای مسطوره آگاه گردیده درروز بیست ویکم ماه صفر فرمان کردکه فوج افغانی‌را ازآن‌سوی نهر پنج کوچ داده درقلعهٔ شغنان جای اقامت دهند ودرجنگ رابا فوج روسیه نگشایند وهم درخلال اختلال مذکوره دوصد وبیست ودومثقال وبیست نخود لعل اعلی واوسط وادنی وسه‌صد ونود ونه مثقال ونه‌نخود لعل اوسط وادنی وزر به‌دست یاری کاری‌گران کان واهتمام علی‌محمدخان ازمعدن بدخشان بروی روز افتاده ازعریضهٔ علی‌محمدخان مذکور حالی رأی والا شدکه این‌مقدار لعل درعرصهٔ دوماه و بیست وپنج روز ازکان بدخشان حاصل گردید وهم

دراین ایّام پنجاه هزار روپیه ازدرك بر داشت سردار عبدالله خان حکمران سابق قندهار ویك لك روپیه خیانت محمدعلم‌خان کاکری گدامدارتیرین وسی وپنج هزار روپیه غدرمیرزا غلام صدیق‌خان وعبدالعزیز خان وپنجاه‌هزار روپیه سرقت محمدعثمان خان بارك‌زائی وسی وهفت هزار وهفت‌صد وسی روپیه خسارت امیرمحمدخان فوفل‌زائی وسی‌ویك هزار ونه‌صد وهشتاد وپنج روپیه خیانت عبدالقیوم‌خان عامل بندر چخانسوز غیراز وجوهی‌که ازپیش به‌شرح رفت به‌منصّهٔ ظهور پیوسته ازعریضه محمدنادرخان و غیره ممیزان به گوش راست‌نیوش حضرت والا رسید که این خیانت ازاسامی مذکوره ودیوان لعل چند هندو وشاه سعید رساله‌دار نسبت به دولت رسیده است حضرت‌والا درپاسخ عریضهٔ ایشان رقم فرمود که این همان کلمات وملمعات‌اند که دیوان سدانند به‌زبان شما می‌داد ومی‌نوشت ور شما خوض وغور نکرده درنوشتهٔ او مهر می‌نهادید وارسال کابل می‌داشتید وتاحال ازاحوال خود ندانستید که جهة کدام خدمت مأمور قندهار شده ودرآن‌جا رفته‌اید ونام ممیز برخود نهاده معنی آن وصورت حساب‌گیری وسنجش ومنصفی را ندانستید که چیست اکنون بدانید که شما ممیزید باید منصفانه و خالی ازغرض وعاری ازخواهش نفس تمیز حق وباطل را نموده پس‌از سنجش وحساب شرعی وعرفی که بیرون ازراه صواب نباشد وجوهی‌که ثابت شود خاتم اقرار برنهاده ازروی الزام شرعی و عرفی و حسابی قبول کنند به‌برگد محمدصادق خان حواله بدهید که تحصیل نماید والا به‌مجرد گفتن ونوشتن شمایادیگری‌بدون ثبوت وتحقیق اگر خیال کرده باشید که حکم به‌قتل وتاراج کسی بدهم غلط تصور کرده‌اید زیرا که گاهی این‌گونه حکم ازپیشگاه سریرمعدلت سلطنت به‌صدور نه‌پیوسته ونخواهد پیوست ودرباب اشخاص بی‌بضاعت و استطاعت که مال دولت را تلف کرده باشند چون وجه بیت‌المال وحق دوکرور نفس اسلام‌است سوختنی ندارد ومن نمی‌توانم که خودرا مشغول الذمهٔ این‌قدر خلق که خدای تبارك و تعالی مراراعی و حامی ایشان قرار داده است بسازم وحق ایشان‌را بگذارم که گرگان آدم‌خوار تلف وحیف ومیل کنند پس ازکسانی‌که ضامن ایشان شده وچنین اشخاص رابه‌اعتبار ضمانت خود درکارهای دولت دخیل ساخته‌اند به‌حصول رسانند وازقوم وخویش ایشان نیز که ازتنگدستی وفرومایگی آنها آگاه بوده ودرروزی‌که داخل کار شده وبه‌دولت اطلاع داده‌اند بگیرند تادیگر ازفرومایگان و سفلگان درامور بزرگ مداخلت نتوانند‌کنند وازقفای عریضهٔ مذکور ممیزان مزبور وصدوراین منشور معدلت دستور عریضهٔ عطامحمدخان ممیز که با دیگران سر مخالفت می‌جنبانید وبه واسطه بازی ومحضرسازی ایشان شراکت نمی‌ورزید به‌پایهٔ اریکه خلافت رسیده ازمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافت که در دوروز نود هزار روپیه ازخیانات دیوان سدانند به‌منصّهٔ ظهور پیوسته بعدازآن کسی نگذاشت که کارهای اودیده وسنجیده می‌شد ازچه که ملا عبدالشکورخان قاضی که زمام حکومت شهر وامر قضا هردور ابه دست دارد وبا محمد نادرخان ومحمداسمعیل خان ممیزان راه رفاقت

ویاری می پیماید نمی‌گذارد که غبن او به‌روی روز آمده مکشوف گردد چنانچه دوازده روز پس‌از مانع گردیدن این سه‌تن سنجیدن‌حساب دیوان مذکور را به‌ایشان گفته شد که‌اورا بگذارند که حاضر آمده کاغذهای زمان کارداری خودرا تفویض کند که علم به‌عمل ودخل وخسارت و خیانت او آورده شود وایشان ازبیم بازخواست پادشاهی رد این‌قول نتوانسته اورا بادوصندوق مملو ازکاغذهایش درمحضر بازپرس خواسته چون دیده شد احتمال حاصل گردید که خیانت بسیار بروی روز خواهد آمد وازجمله سه‌قطعه مکتوب که یکی ازسید دوست علی‌شاه ویکی از قاضی عبدالکشورخان ویکی درباب انبار غلهٔ خاکریز بودند از بین کاغذهای او مشعر برعذر وخیانت ظاهر گشت وعلاوه یکتن ضعیفه ثیبه شخصی را شوهر اختیار نموده چون به‌اقربای شوهرش ازراه مرافعه نزد قاضی عبدالکشور خان شد اورا خطاب و عتاب کرده گفت که‌اگر نام اورا به شوهری گرفتی سرت را تراشیده سنگ‌سار می‌کنیم بعد آن‌زن حاضربار گردیده باشوهر مذکور خود درمحضر عام دادزده فریاد برآوردند که قاضی عبدالشکورخان دوصد وچهل روپیه ازما گرفته وحالا به‌خلاف امر شرع شریف مارا حکم برافتراق می‌کند ونیز زن زانیهٔ را رهاداده برادرش را محبوس کرده ازاین‌گونه امور صدها را به صدور آورده ومی‌آورد وبه‌اتفاق ممیزان ولایت ورعیّت‌رادر ورطهٔ ذلّت ومطموریت انداخته ومی‌اندازد وحضرت والا از خواندن این‌عریضهٔ عطامحمدخان ازقاضی عبدالشکورخان وهردوتن ممیزان مذکوران که‌جا دیوان سدانند رفیق شفیق بودند نامی از عطا محمدخان نبرده به‌نام مسموعی فرمان کرده استفسار فرمود وایشا ن‌دراینوقت ازکردار ناستودهٔ خویش انکار نمودند ودر پایان کار از هفت فقرهٔ دیگر که وقایع‌نگار قندهار معروض داشتند وبرگد محمد صادق‌خان چنانچه بیاید تصدیق آن فقرا ت‌نمود حضرت والا ایشان را بتأنی وآرامی مؤاخذه فرمود وهم درخلال احوال مسطور سید نجیم‌خان هوفیانی ازحضور انور مأمورکوتوالی قضبهٔ چاریکار شد وهم چارصد وشانزده روپیه ودو عباسی برای سیدمحمود خان تاجر هراتی که دروقت تمرد وطغیان اشرار میمنه خدمت کرده وتصدیق آن‌را به مهر افسران سپاه نظام حاصل کرده بود ازدولت تنخواه مرحمت ومعین گشت وهم هزار وشش‌صد وشش روپیه ودوعباسی تنخواه سالیانه برای میرحسام‌الدین‌خان نبیرهٔ حافظ‌جی صاحب‌مرحوم‌که جد امجدش را شاه شجاع سدوزائی برخلاف اطاعت خود دیده به‌قتل رسانیده بود مرحمت ومشخص گردیده به منصب احتساب شهرکابل ممتاز شد وهم سه‌صد وسی وسه روپیه و یك‌عباسی جهة میرحسین‌خان‌بن میرعلی جان خان‌بن میرعثمان خان به‌اسم تنخواه ثبت دفتر تشخیص آمد وهم درروز بیست وپنجم صفر نایب عاشورخان واخانی که باچهارتن ازبزرگان مردم آن‌جا احرام‌بند کعبهٔ آمال و امانی شده به‌شرف تلثیم سدهٔ علیای سلطنت نایل وواصل گشت حضرت‌والا هرپنج تن را به عطای خلاع فاخره سربلند ساخته رخصت مراجعت داد وهم دراین وقت محمدکریم‌بای تاجرباشی بدخشان‌که ازراه تقبیل سدهٔ علیا درکابل آمده ویك نافه مشك

ودوازده دانه جدوار وده قبضه تازیانه وده توب الچه و هشت طاقه کلاه بدخشی و تاشکندی ویك جلد پوست خرس و چهار عدد کاسه کیمخت وهشت پیالهٔ کاشغری به‌رسم هدیه باخود آورده بود شرف بار حاصل کرده همه را پیش کشید ومنظور نظر کیمیا اثر حضرت والا گردیده درروز بیست وپنجم مذکور ماه مزبور رخصت بازگشت یافته دربدخشان رفت واز آن‌سوی پس از وصول عرایض افسران فوج سرحد افغانی ومکتوبات افسران روسی که ازپیش به‌شرح رفت به‌پایهٔ اریکهٔ خلافت حضرت والا همه‌را درهند فرستاده درباب شغنان جنرال تاج‌محمد خان‌را فرمان کرد که فوج سرحدیه این‌دولت راازساحل شمالی نهر جیحون کوچ‌داده درقلعهٔ شغنان مأمور اقامت کند وازصدورا ین منشور مواضع قشلاقی چاشنو وقشلاق ده‌شار وقشلاق مرغان واو برکه ازمضافات شغنان وجانب جنوب نهر واقعند متعلق به‌دولت افغانستان شده طرف شمال آن ضمیمهٔ خاک مقبوضهٔ دولت روس گشت ودرخصوص دیگر مواضع آن‌گاه که کرنیل غلام رسول‌خان مکاتیب افسران روسیه را به ویسرای کشور هند بنمود وی آن‌ریبل جارج گرزن را مأمور کرد که حدود فاصلهٔ مواضع شغنان ودرواز وپامهر را ازروی نقشهٔ که به‌امضای دولتین رسیده است مشاهده و معاینه نموده رفع منازعه ودفع مناقشه کند وهم حضرت والا از مأمور شدن جارج مذکور درسرحدات مزبور به‌ذریعهٔ نامه آگهی داد وحضرت والا چنانچه بیاید جنرال تاج محمدخان را با میرزا عبدالوهاب‌خان سردفتر بدخشان فرمان کرده امر براعزاز واکرام ومهمان‌نوازی و احترام او نمود وهم دراثنای قصهٔ که به‌شرح رفت مردم سکنهٔ موضع چلس واقع‌کهستان کنرراه سرقت وشرارت برگرفته چهارصد رأس از دواب ومواشی مردم سکنهٔ ده‌ستن واقع درهٔ نور را به‌غارت برداشته وسه‌تن را کشته جانب مسکن خویش بازگشتند ویك‌تن ازسارقین مذکور که قبل‌ازاین برای امری درخانهٔ محمدنام ساکن موضع برلام رفته بود ازروی‌داد این معامله صاحب‌خانه اورا ازاشرار گفته محبوسانه نگاه‌داشت ومردم چلس دوصد روپیه به محمد مذکور به‌شرط رهادادن گرفتارشدهٔ مزبور به دادند واوازاین امر به‌سید حبیب نامی که درآن‌جا مقام داشت خبرداد واو که به‌واسطهٔ اسم ت مقتدای آن‌مردم بود به‌طمع حصول وجه موعود آن‌مرد را ازخانهٔ محمد کشیده خواست که درخانهٔ خود برده وجه راازمردم سکنهٔ چلس گرفته اورا رهادهد ولیکن مردم ده‌ستن که ازمنهوب شدن دواب خود دردناك بودند آن‌مرد رادرعرض راه به‌جور و اکراه ازدست سید موصوف کشیده بکشتند وسیدرا که گرفتار دام طمع شده‌بود به‌ضرب چوب بخستند وباسر وپای برهنه وروی ودهن خون‌آلود نزد محمدصدیق‌خان حاکم درهٔ نور حاضر نموده وازوی طالب اموال مسروقه ودیهٔ خون‌گشتگان خود شدند ونزد حاکم اظهارکرده داد طلبیدند وگفتند که مردم موضع چلس به‌جاسوسی وایما والقای این سید دواب ومواشی ایشانرا غارت کرده‌اند وسید ازطمع خویش درغصه و تشویش افتاد تاکه حضرت‌والا از عریضهٔ حاکم مذکرو برماجرا آگاه گشته درروز بیست وهشتم ماه صفر

سپهسالار غلام‌حیدرخان را فرمان کرد که بازخواست خون مقتولین واسترداد مال مسروقه را از سارقین نموده مردم ده‌ستن را به حق برساند واوبرطبق امر اقدس مردم سکنهٔ چلس را درمعرض مؤاخذه حاضر آورده اجرای حکم پادشاهی را بروفق شریعت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم به‌پای برد وسید مذکور ازدام طمع رها گشت وهم دراین ایّام مردم هزارهٔ مالستان که حضرت والا نه فقره عرض ایشان‌را به‌خامهٔ مرحمت شیم عدالت رقم پاسخ ونگار داده وچنانچه گذشت مردم افغان کوچی را ازمداخلت درجبال ومراتع و مزارع و ادویه ووقفار منع وقدغن فرموده حدفاصل دربین جانبین معین نموده بود به‌مقام شکرگذاری برآمده وشرحی از خدمات خود راکه دروقت تمرد وطغان هزارهٔ یاغستان با محمدجعفرخان برادر محمدنبی‌خان رئیس ایشان به‌اتفاق افواج منصورهٔ نظام به‌پای برده بودند معروض داشتند وهم به‌خامهٔ اطاعت درصفحهٔ انقیاد رقم کرده خاتم اقرار وا عتراف برنهادند که عهدی راکه درسابق با دولت موثق داشته‌اند اکنون به تجدید آن پرداخته وبه سوگند غلیظ و شدید خدای قهار و رسول‌مختار وچاریار کبار و اهل‌بیت وپنج تن اهل عبا که همه اطهارند مؤکد ساخته مقر ومتعرفند به‌این‌که تاجان درتن ورمق دربدن داشته باشند ازراه اطاعت دولت بیرون نرفته ازاو امر ونواهی آلهی و احکام وشریعت رسالت پناهی وفرمان پادشاهی کمافی‌السابق مطیع ومنقاد بوده سرباز نزنند واگر خلاف این پیمان کنند به‌لعنت خدا ونفرین رسول او تعالی گرفتار آیند وحضرت‌والا پس از شرف وصول یافتن این عریضه و عهد نامهٔ آن‌مردم درپاسخ ایشان رقم فرمود وازاحساسات دولت که ازبدو جلوس میمنت مأنوس تاوقت بغاوت هزاره نسبت به‌ایشان به‌روی روز آورده بود یك یك برشمرده رقم نمود که دراوّل خیال پرورش ونوازش این‌قوم بزرگ را مکنون خاطر داشتم چنانچه خرید وفروش دختران وپسران ایشان‌را که مروج بود منع وقدغن کردم ومی‌خواستم وعزم داشتم که مردم هزاره وافغان‌را که درحقیقت ونفس الامر خون شریك همند به‌یک نظر دیده فرق دربین نگذارم این‌بود وجز این نبود که به‌تمامت زنان بزرگان ایشان خلاع فاخره وحلل وافره از زرناب ارسال می‌فرمود وآناً فآناًبراشیای نفیسه ازقبیل کمخواب واطلس که می‌فرستادم می‌افزودم ودرهرسال به‌میران ومیرزادگان ایشان خلعت وانعام بخشش وعطا می‌نمودم واقسام نوازش وانواع پرورش دربارهٔ ایشان مبذول می‌داشتم تا کار جه‌جائی رسید که چون درکابل آمده شرف بار یافته رخصت مراجعت حاصل می‌کرند تمغای مکلل به الماس وکمر مرصع وشمشیر اسباب طلاء وخلاع فاخره گران‌مایه ازلباس خانهٔ خاص پادشاهی به‌ایشان می‌بخشیدم وباربار به‌تکرار به‌ایشان گفته وفرموده می‌شد که ازاین قوم افواج سواره وپیادهٔ زیاد درسپاه نظام انتظام وترتیب خواهم داد که اسلحه وتوپخانه وقورخانهٔ دولت را اکثر تفویض ایشان کنم که روز

مصاف بامردم افغان بازو به‌بازو وپهلو به‌پهلو درمقابل خصم دین ودولت ایستاده درمقاتلت باهم انباز باشند تا که ایشان کفران نعمت کرده طغیان ورزیدند وسراز حیب تمردکشیده دیدند هرچه دیدند وتمام قوم را ذلیل وخوار وزبون نموده قدر ومنزلت خویش بکاستند ومردم مالستان که نسبت به دولت صداقت کیش واخلاص اندیشند هرآینه برطبق تصور من خدمت خوهند کرد ودرازای آن مورد الطاف واحسان پادشاهی خواهند شد ومقارن این‌حال دادمحمدخان حاکم دای‌زنگی ابراهیم‌نام برادرزادهٔ زوار علی‌جان قوم افشار متوطن تپهٔ چهارده‌کابل راکه گوسپند وروغن به‌رسم تجارت ازهزارجات درکابل آورده تحصیل امرمعاش می‌نمود ودروقت بغاوت مردم هزاره مرتکب عصیان شده‌بود به‌فرمان طلب با دویست رأس گوسپند ودورأس مرکب وشش ونیم‌سیر روغن ازمال خودش درکابل فرستاده تمام باملك وسرایش ضبط دیوان سیاست گردیده خودش محبوس گشت و وجوهی راکه برمردم طلب داشت تمام ازبده[1] کارانش حصول وتحویل خزانهٔ دولت نموده خواهر اورا به امر حضرت والا به‌نظر محمدبن آدینه نام بدخشی که درسلك غلامان پادشاهی منسلك بود وبا محمدنعیم‌خان کمیدان نسبت برادرزادگی داشت دادند ونظر محمد وی‌را از باب ملك یمین متصرّف شد وهم دراین‌وقت ازعریضهٔ ملامحمد سعیدقاضی وملامحمد نظیف مفتی محکمهٔ شرعیهٔ هزارهٔ بهسود که مردم آن‌جا رابه‌امر وفرمان حضرت والا به‌قید شمار آوردند حالی رأی والا گشت که ازبیست هزار خانوار شش‌هزار وچهارصد خانه که پای گریز ایشان به‌زنجیر منع حکومت بسته بود درمسکن ومأوای خود مانده سیزده هزار وشش صد خانوار فرار وگرفتار وقتل وغارت شده‌اند وهم دراثنای این ماجراکهن دل‌خان حاکم هزارهٔ بهسود شش‌صد ونود ودومیل تفنگ وپانزده میل تفنگچه و بیست قبضه سیلاوه و هشت قبضه شمشیر غیراز اسلحهٔ که قبل براین ازمردم آن‌جا گرفته وفرستاده بود درروز بیست ونهم صفر محصوب عبدالرحمن نام پیادهٔ ساخلوا گسیل کابل نموده تحویل منکزین دولت شد وهم درروز دوشنبه دوّم ربیع الاول منشور منصب دهباشی از عریضه و استدعای پیاده گان ساخلوی مقیم ترکستان به‌نام برات‌علی‌خان ومیربازخان ورحمت اللّه‌خان وشاه محمدخان ومحمدکریم‌خان وسیدکلب علی‌خان که دهباشیان سابقهٔ ایشان فوت شده‌بودند شرف صدور یافته همگنان سرافراز و ممتاز گردیدن وهم درخلال احوالی‌که به‌شرح رفت مردم افغان کوچی که بیست هزار روپیه به‌دولت التزام داده بودند که ازخط فاصلی‌که ممیزان به‌امر حضرت والا معین کرده وسنگ علامت فاصل درزمین نصب نموده قرار داده بودند که هرگاه افغان کوچی ازخط مذکور

۱- بده کار، دراصطلاح قرض‌داری را گویند که به‌قرض خود مقرباشد.

جانب کهسار وعلف‌زار مردم مالستان تجاوز کنند بیست هزار روپیه به‌رسم جریمه به‌دولت بدهند نقض عهد وقرار داد کرده داخل مالستان شدند وعلاوه برآن مراتع ومزارع آن‌مردم را علف دواب ومواشی خود ساخته تلف نمودندو حضرت والا از عریضهٔ مردم آن‌جا برماجرا آگاه گشته درروز نهم ماه ربیع الاول جنرال شیرمحمدخان اندری را فرمان وامر کرد که مردم مالستان را داد داده ازمردم کوچی بازخواست نماید وازآن‌سوی نایب پادشاه گلخان که درارزگان شده وازآن‌جا چنانچه گذشت راه گیزاب برگرفته رو به‌سوی هزارهٔ سه پای دای‌زنگی نهاده چون وارد آن‌جا شد میرکلبی‌بیك متوطن گیروی موضع برکر را به‌امیر دولت حسین‌بیك ساکن آنجا واهل وعیال هردوتن که باچهارده تن منتهی میشدند ومحمدامین‌بن محمد وحسن‌بن‌کریم‌دادبیك متوطن موضع شنیهٔ دای کندی وصالح ساکن چوره مجموع بیست تن وبیست‌وچهار میل تفنگ ازمیر کلبی‌بیك مذکور تفویض کمیدان عبدالصمد خان کرده اوهمه رادرکابل فرستادوهم درروز دهم ربیع الاول بنابرآن‌که بعضی به‌مغالطه برات تنخواه فوتی وفراری تنخواه خواران ملکی را حاصل کرده حواله می‌گرفت حضرت والا بنابر سد باب این خیانت دفتری به‌اسم دفتر حیاتی تشکیل داده امرفرمود که هریك ازتنخواه خواران ملکی فی صددو روپیه کابلی برای مخارج دفتر مذکور به اسم محصول رقعه حیاتی وهم‌حاضری خود را دروقت اجرای تنخواه به‌دفتر مذکور داده رقعهٔ حیاتی گرفته دردفتر تشخیص برده برات تنخواه خودرا حاصل بدارد وهم درروز یازدهم ربیع الاول حضرت والا یك عقد کمر مرصع اسباب طلاء که گل آن به‌یك دانه الماس شکل مثلث و بیست قطعه الماس کوچك دورش صورت ترصیع یافته بود باسه توپ کمخواب ویك‌توپ بنارسی ویك توپ اطلس وچهار توپ الوان وسه‌توپ صحن کاغذ پیچ وچهار توپ داکه به‌رسم یادآوری جهة شهزادهٔ آزاده سردار غلام علی‌خان که جدهٔ ماجده‌اش شش طاقه شب کلاه ازلتهٔ روسی وهشت عدد دستمال ابریشمین روسی وشانزده عدد دستمال صحن سپید چکن دوزی وخامك دوزی وشانزده عدد دستمال الوان چکن‌دوزی وسی قطی نبات مصری وشش شیشه عطر ازراه هدیه ارسال حضور انور نموده بود درمزار شریف ارسال فرمود وهم دراین احیا نازعریضهٔ محمدرحیم خان‌بن‌سردار محمدسرور خان حاکم میمنه که ازموضع دیره دون ارسال داشته نگاشته بود که تاوقت حیات دختر سرداریحی‌خان که نسبت زناشوئی باوی داشت کفالت مؤنت ومعیشتش را او می‌نمود وپس‌از فوت آن بنابر خبط دماغ او وی ازخانه خود او را کشیده قرین ذلّت و عسرت گردیده است وچون استدعای عفو تقصیر واجازت آمدن درکابل کرده بود حضرت‌والا به‌ذریعهٔ فرمان ازپدر او استفسار حال خیر وشر اورا فرموده پس‌از حصول اجازت درکابل آمده رحل استراحت درظل حمایت دولت گسترد ومقارن

این‌حال درروز دوازدهم ماه ربیع‌الاول حضرت والا نایب سیرخان رافرمان کرد که سه صد روپیهٔ کابلی به‌عظیم الله خان که خدمت وقایع‌نگاری‌را درپشاور به‌پای می‌برد وطریق راستی می‌سپرد به‌اسم موهبت ازجانب دولت بدهد که اسپ سواری برای خویش خریده دربین امثال واقران گردن فراز عطا واحسان پادشاهی گردد وهم یك‌صد روپیه برای شاه‌قل نام نجارکه فرار پشاور بود وازعریضه واستدعای خودش قرین عفو ورهین عطا آمد به رسم بخشش وعنایت گردیده فرمان رفت که از نائب مذکور اخذ و فیض نموده راه کابل برگیرد وهم دراین احیان محمدحسن‌خان فرستادهٔ نوروزخان بلوچ‌خارانی با شش نفر اشتر مهاری وباری مکمل اسباب بازین روکش مخمل نقره کاری و غیره نفایس اشیاء ولطایف اجناس که خان معزی‌الیه ازراه هدیه مصحوب او ارسال پیشگاه عتبهٔ علیا نموده بود درکابل رسیده وهمه را پیش کشیده مطبوع طبع گیتی‌آرا آمد ودرازای آن حضرت‌والا به‌روز دوازدهم ماه ربیع الاول یك تخته پتوی کابلی و یك طاقه شال خیل‌خانی و یك ثوب چوخهٔ ابرهٔ نسج کشمیر ویك ثوب چوخه کمخواب هردولیس و چرمه زردوزی به‌صحابت او جهة خان موصوف ارسال فرمود ومقارن این‌حال قاضی عبدالشکورخان ومحمدنادرخان ممیز باشیرمحمد خان وقایع‌نگار قندهار ودیوان سدانند که محبوس گردیده وبه‌ضمانت پدر وبرادرش رهایافته نظربند بود وحضرت والا چنانچه گذشت ازکردار ناپسندیده و اطوار وگفتار ناسنجیدهٔ ایشان استفسار فرموده ایشان انکار نمودند درپی رد ذمایم افعال و قبایح اعمال خویش افتاده خواستند که دفع امور زشت ونازیبائی راکه به‌روی روز آورده بودند نموده خویش را درنزدکارکنان پایهٔ سریر امارت بری ازخطا وعاری ازگناه به‌شمار آرند وحرفی را مشعر برکردار و رفتار نیک نسبت به‌خویش ساخته معروض پیشگاه حضور انور دارند چنانچه هرچهارتن درخلوت خانهٔ که داشتند به‌عزم موامرت[1] جمع آمدند وازجمله قاضی عبدالشکورخان که اس اساس سخن سازان بود مخفیانه به محمد نادرخان گفت اگر مسودهٔ مجلائی‌که دفعهٔ اوّل درباب سردار عبدالله‌خان ساخته ودرکابل فرستاده شده باعث عزل وحبس او گشت نزدت باشد بدهیدکه ازروی آن پاسخ استفسار حضرت والا ساخته شود وی آهسته پاسخ دادکه آن مسوده نزد دیوان سدانند است بعد قاضی عبدالکشور خان سردر گوش او برده طالب مسودهٔ مذکوره شد واونیز گفت که آن مسوده باکاغدهایم ضبط است ووقایع نگاران قندهار بیست وپنج فقره ازاین‌گونه افعال نکوهیدهٔ ممیزان وقاضی عبدالشکورخان ودیوان سدانند را معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته وحضرت والا ازجمله راست ودروغ بودن هفت فقره را ازبرگد محمدصادق‌خان به ذریعهٔ فرمان پرسیده اوهمه رابرطبق نوشتهٔ وقایع‌نگاران تصدیق کرده مفصل ومشروح معروض داشت وحضرت والا همه را درمکمن خاطر جاداده ازهرکدام درمحل

۱- موامره، به‌معنی مشاوره.

ومقامش چنانچه بیاید به‌زبان سیاست بپرسید وهم دراثنای این مقاوله سپهسالار غلام‌حیدر خان که ازراه پذیره و ملاقات مستراونی انگلیس چنانچه گذشت ازاسمار وارد جلال‌آباد شده بود ومستر مذکور ترك تعیین خط ونقاط فاصله سرحد کرده بازگشت واو نیز ازجلال‌آباد درروز چهارم ربیع الاول راه مراجعت جانب اسمار برگرفت واز آن‌سوی قاضی عبدالکشورخان وحسام‌الدین‌خان کوتوال شش‌تن ازاشرار هزارهٔ میان نشین راکه ازکوه گرفتار دست هواخواهان دولت شده بودند با محمد حلیم‌بیك برادر محمدمحسن خان هزارهٔ گیزاب ازقندهار گسیل کابل نمود وهم درروز شانزدهم ماه مذکور حضرت والا درسالی شش‌صد روپیه نقد ویك‌خروار گندم برای محمدبیك دیوانه بن احمدبین هزارهٔ دای کندی که دروقت تمرد وطغیان اشرار هزاره نسبت به دولت خدمت کرده تصدیق آن را از افسران سپاه نظام حاصل نموده بود تنخواه معین فرمود وهم دراین‌وقت تنخواه سر ومنصب سواری پهلوان‌خان‌نورزائی که فوت شده بود به‌نام محمدشاه خان پسرش برحال گشت وهم غلام‌حیدر خان سپهسالار سوم دختر جنرال غلام‌حیدر خان قوم وردك قاتل سردار محمدسرور خان‌بن امیر محمداعظم‌خان مرحوم راکه شرح حالش ازپیش گذشت وفرار بخارا بود به‌امر وفرمان حضرت والا درروز شانزدهم مزبور ماه مسطور ازمزار شریف نزد پدرش گسیل کرد وهم دراین وقت سه‌تن ازجاسوسان عبدالمجیدخان وسعید احمدبیك جمشیدی که قبل‌از ورود ایشان درسرحد هرات که ازپیش به‌شرح رفت به‌جاسوسی‌گماشته‌ویکی درهرات‌ودوی‌دیگری‌درمیمنه گرفتارشده‌بودند‌به امر وفرمان حضرت‌والا به‌دار سیاست کشیده شدند وهم دراین ایّام ازعریضه واستدعای دختر علی اصغرخان نبیرهٔ سردار پیرمحمد خان مغفور ودختر نورمحمدخان نبیرهٔ سردار سلطان محمد خان مبرورکه فرار پشاور بودند فرمان اجازت آمدن کابل به‌نام ایشان صادر گردیده چنانچه ازآن‌جا آمده درظل حمایت این‌دولت آرمیدند وهم مقارن این‌حال محمدگل‌خان جبارخیل که روز خدمت وقایع نگاری جلال‌آباد ونواحی وکوهستان آن‌را به‌سر می‌برد مصدر خطائی شده وبه‌فرمان طلب درکابل آمده محبوس ومال وملکش ضبط دیوان سلطنت گشت ودرپایان کار نظر به‌خدماتی‌که کرده بود ومیرابوالقاسم خان سردفتر دارالانشاء یك‌یك ازخدماتش را به‌عز عرض رسانید قرین عفو پادشاهی گردیده ازحبس رها و مال و ملکش مسترد گشت وهم دراین موقع محمدحسن‌خان سرپرست قلعهٔ واقع شنوارکه مالکان آن ازراه تمرد وطغیان فرار تیرا شده و به‌امر حضرت والا مردم خربون درآن‌جای زیست گزیده بودند قلعهٔ را فروهشته ازراه‌بیباکی وترك خدمت مرجوعهٔ خویش درخانهٔ خود رفته ازحراست قلعه دست برداشته به استراحت گرائید ومالکان قلعه فرصت یافته باچندتن ازاشرار مردم تیرا درشب نوزدهم ربیع‌الاول سارق آسا بر قلعه تاخته پنج تن ازمردم خربون‌را ازضرب تیغ به‌خاك هلاك انداختند وچندتن اززنان ودختران وپسران ایشان را بامال ومتاع ودواب و مواشی که دراندرون قلعه بودند به‌غارت واسیری بردند وحکمران جلال‌آباد به امر وفرمان حضرت

والا محمدحسن‌خان‌را به‌زندان ترك خدمت انداخته زجر و توبیخ زیادش نمود تادیگری از خدمهٔ دولت درامور مرجوعهٔ خود غفلت وکسالت نورزد وازاین‌سوی حضرت والا از نامهٔ ویسرای کشور هند برمأمور شدن آن ریبل جارج گرزن جهة مشاهدهٔ سرحد بدخشان که ازپیش اشارت رفت آگاه گردیده درروز نوزدهم مذکور ربیع‌الاول جنرال تاج محمدخان را با میرزا عبدالوهاب‌خان سردفتر بدخشان فرمان کرد که دروقت ورود جارج مذکور درآن حدود مراسم اعزاز واکرام را نسبت باو بتقدیم رسانیده لوازم مهمان‌نوازی به‌جای آرند وازآن‌سوی ارباب پارنمت دولت انگلیس مقیم لندن درباب جسارت روسیان که درسرحد بدخشان چنانچه گذشت نموده بودند با وزیر دول خارجهٔ روس مذاکره کرده ازاقدامی‌که فوج روسی درتصرّف موضع غند وشاخ‌دره نموده بود الزامش کردند چنانچه او به ذریعهٔ تلگراف بامنای پای‌تخت دولت خویش خبر داده فوج مذکور رااز اقدامات خود سرانه‌اش بازداشت وویسرای کشور هند ازاین معامله که درلندن فیصله یافت به حضرت والا آگهی داد وحضرت والا از نوشتهٔ ویسرا به‌جنرال تاج محمدخان خبرداده ازخودسری و بی‌باکی فوج روسش آسوده خاطر فرمود امّا روسیان قبل‌از آن‌که ازمواضع مذکوره به‌امر دولت خویش بازگردند سی وپنج تن ازسواران نظام‌را بایکتن ازمردم قرغز ازوضع دمارخت شغنان که فروکش کرده بودند مأمور موقع غاران کرده علی‌محمدخان سرپرست معدن لعل واقع آن‌جا رابا دوتن معدن‌کار جکدلکی ویك‌تن ازسواران نظام گرفته ودولت نام غارانی را به حراست کان لعل گماشته گرفتاران مذکور را باخود برداشته در شغنان متعلقهٔ دولت روس بردند وچون در حد موضع فارغ رسیدند دوازده‌تن ازافسران روسیه بایك‌تن برگدیر سپاه نظا م‌به‌رسم پذیره پیش آمده جهة احترام مقدم علی‌محمد خان همه کلاه ازسر کشیده مراسم اعزاز واکرام اورا به‌نام این‌که خادم دولت افغانستان بود به‌پای بردند ولیکن اوازگرفتار کردن وعزت دادن روسیان متعجب گردیده درزیر لب می‌خندید که این‌چه رفتار وحشیانه است که روسیان می‌کنند که ازیك‌طرف دست مخالفت دراز می‌نمایند وازدیگر جانب درآن واحد ساز موالفت می‌نوازند خلاصه اورا با هرسه‌تن همراهانش همی بردند تاکه درمیدان مشق وقواعدگاه اردوی خویش رسانیده فرود آوردند بعد دوصدتن پیاده وچندتن سوارهٔ نظام که درآن‌جا فروکش کرده بوند ویك‌ضرب توپ باخود داشتند شلیك تبریك ورود او نمودند بعد ایشان راتا قلعهٔ شغنان پس آورده بازگشتند وازاین ماجرا او وامام ویردی و پاینده محمد وحبیب‌الله بیك وملا طوره بای نامان مکتوب نزد جنرال تاج محمدخان فرستاده آگهی دادند واو مکتوب ایشان‌را ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته حضرت والا درکلکته برای آرل آف الکن گورنر جنرال ویسرای کشور هند فرستاده نگار دادکه دولت افغانستان به‌این اقدامات جسورانهٔ روسیان معدن لعل واقع موضع غاران را نمی‌گذاردکه متصرّف شوند واگر دولت روس آهنگ جنگ داشته باشد دولت افغان بدون هراس ووسواس اساس محاربه را نهاده ازمقاتله پای عزم پس نمی‌کشد

واینك خبرداده شد که دولت افغان عزم رزم را جزم کرده تارسیدن پاسخ این نامه امور حرب را بروی روز آورده بعد لشکر فیرو زرا دستور جنگ می‌دهد واز این مکتوب جنرال تاج محمدخان را نیز فرمان فرستاده آگهی داد که آمادهٔ کار شده مهمات وآلات پیکار را استوارکند که دولت افغانستان ازکان‌لعل غاران‌رایگان‌نمی‌گذردوا گردولت‌روس‌آرزووآهنگ جنگ داشته باشد دولت افغان پای مجادله باز نمی‌کشد وپس از وصول پاسخ ویسرای انشاءالله تعالی ساز حرب سازکرده عساکر نصرت دثار واتواپ صاعقه آثار آتش‌بار رااز کابل واطراف رهسپار آن‌دیار نموده به نیروی دین مبین وقوت بازوی دلیران میدان کین خاك آن سرزمین رااز خون رنگین خواهند ساخت ودست تصرّف روس رااز معدن لعل کوتاه خواهند نمود امّا ویسرای کشور هند که ازقتال دولت افغانستان باروس امورکشور هند رادر اختلال واضمحلال می‌دانست به‌هرچه که توانست اسباب رفع نزاع وفسخ عزم حضرت والا را چنانچه بیاید درمیان آورده دفع جدال کرد وهم درروز نوزدهم مذکور ربیع الاول حضرت والا درماهی یك‌صد روپیه براصل یك‌صد روپیه تنخواه میرزاعبدالغفورخان‌بن میرزا حبیب‌الله‌خان مستوفی مرحوم که روی خدمت ازسردار محمد ایوب‌خان برتافته به‌سوی این دولت ذی رأفت نهاده ومواجب یافته بود ودر راولپندی روز وقایع‌نگاری به‌سر برده ازحالت سردار مومی الیه به کارکنان پایهٔ سریر سلطنت خبر می‌داد افزوده میرمحمدحسین خان سردفتر تشخیص را فرمان کردکه درماهی دویست روپیه به‌نام کارکنان دولت که درهند اقامت خدمت دارند حواله داده تفویض محمدعلی خان وکیل سیقانی نمایدکه در راولپندی برای او بفرستد ومقارن این‌حال درروز بیست وچهارم ربیع‌الاول میرزا گل‌زاده نام خان‌آبادی ازتغیر وعزل میرزا نیازگل که روپیه گرفته اشرار هزاره را سندراهداری داده ودراند خود فراریان هزاره به‌دست میرابوطالب خان افتاده بودند واو به‌فرمان طلب درکابل آمده محبوس شده‌بود ازحضور انور والا مأمور نویسندگی یکه اولنك شد وازاین سوی حضرت آفریدگار کون ومکان شهزادهٔ گردون وساده سردار حبیب‌الله‌خان را ازتبی‌که کرده بود چنانچه گذشت صحت بخشیده در روز پنجشنبه بیست وششم ربیع الاول به ذریعهٔ عریضه اجازت زیارت قبلهٔ امجدش راالتماس نموده به‌اجابت مقرون آمد وازفیص دست بوس حضرت والامستسعد گردید وهم دراین هنگام از عریضهٔ کمیدان محمدحسن‌خان مقیم سنگ‌ماشهٔ جاغوری به گوش راست نیوش حضرت والا رسید که گرفتاران هزاره که نایب پادشاه گل‌خان ایشان‌را تفویض او نموده گفته بود که گسیل کابل نماید سه‌تن دختر به‌او داده‌اند وحضرت والا هرسه‌تن راازوی درکابل خواسته داخل جرگهٔ پرستاران حرم محترم پادشاهی فرمود هم جنرال میرعطاخان چهارده‌تن هزاره را که ملاعبدالوهاب خان مفتی ومیرزا عبدالمجیدخان همه‌را مفسد گفته نزد او فرستاده بودند گسیل کابل نموده داخل زندان سیاست شدند وهم دراین ایّام شخص گوسپند فروشی ازمردم انگلیس که حضرت والا درباب گوسپند لنکوس به ذریعهٔ فرمان بهای

هرواحدی ازنرو مادهٔ آن‌را ازوی استفسار فرموده بود عریضهٔ به‌خط ولفظ انگلیسی ارسال پایه سریر سلطنت داشته هریکی از نرینهٔ گوسپند مذکور را شصت وسه روپیهٔ کابلی و ماده را بیست ویك روپیه نگاشت وحضرت والا درروز سلخ ربیع الاول میرزاخان نام قوم خروتی افغان مقیم استرالیهٔ[1] راکه درهند بود فرمان فرستاده نگارداد که پانزده هزار روپیهٔ چهرهٔ شاهی انگلیسی ازکرنیل غلام رسول‌خان سفیر گرفته وگوسپند خریده گسیل کابل نماید که پشم آن برای نسج ماهوت وکشمیرهٔ اعلا به کار برده شود ودر پایان کار این گوسپندان که ازراه‌خریداری درافغانستان آورده شدند به‌هیچ وجه تولد وتناسل ازآنها بوجود نیامد همه سقط وتلف گردیده به کاری‌که خواسته شده بودند نرفتند وهم دراین اوقات کسان عمراخان باجاوری به‌امر والقاء اوپلی از چوبهای باریك بافته ودرحدود موضع چنگ بروی نهر انداخته ساختهٔ غارت وتاراج مال ومتاع و مواشی ودواب مردم جدید الاسلام متوطن قرب ونواح اسمار از رعایای این دولت شدند وغلام حیدرخان سپهسالار اوّل ازاین عزم وارادهٔ تبعهٔ عمراخان آگاه گردیده سی‌تن مرد مسلح ازمردم اسمار را به‌حراست ومعاونت مردم جدید الاسلام گماشت وایشا ن‌رفته و پل راازروی آب برداشته لوای اقامت افراشتند وزیردستان عمراخان عزم شبیخون نموده دروقت خواب برایشان بتاختند وجنگ خفیفی رویداده هرکدام به‌مقام خود شدند وروز دیگر با جاوریان اسماریان‌را ازدور هدف گلولهٔ تفنگ ساخته ویك‌تن را به‌خاك هلاک انداخته دیگر هیچ یکی از جانبین به‌مقاتله نپرداخته هرکدام درمقامی که بود به کمین همدیگر جای گزیده و به‌انتظار فرصت رحل اقامت گسترده مترصدکین نشستند.

مسئول نمودن شاه ایران وزیر دول خارجه دولت انگلیس را

وهم درتضاعیف‌واقعاتی که به‌شرح رفت قتل وغارت اشرار هزاره دراطراف واکناف سمر گشته و میرزاحسن شیرازی مجتهد فرقهٔ امامیهٔ اثنا عشریه قتال وجدال دولت افغانستان را بابغاة واشرار نکوهیده کار هزاره ازراه بی‌خبری حمل برقتل ونهب مذهبی کرده اعلیحضرت ناصرالدین شاه را به ذریعهٔ تلگراف خبر داده استدعا نمود که بادولت انگلیس طرح مذاکره انداخته استفسار سبب قتل آن مردم نماید واوکه به‌مضمون (تو دانی‌که دیدن به از آگهی است- همیشه درون شنیدن تهی‌است)ازبذل واحسان حضرت والا نسبت بآنقوم دون وکفران نعمت نمودن و تمرد وطغیان

---

۱ - استرالیه، یااسترل ایشیه جزیرهٔ نیوهالند است ونام همهٔ آن جزائر راکه درمحیط پاسفیك ومحیط هند منتشراند استرل ایشیه و یولی نشیه می‌گویند زیراکه استرل دلالت به‌طرف جنوب و پولی دلالت به‌چندین دارد واین جزیره درجغرافیا تفصیلی دارد دراین جا همین قدرکافی است.

ورزیدن آن‌فرقه زبون آگاه نبود وزیر دول خارجه انگلیس را که درطهران اقامت داشت دراین‌باب مسئول داشته واو به ویسرای کشور هند نگاشته وی به ذریعهٔ نامه ازحضرت والا استدعای تفصیل سبب‌های نهب وغارت اشرار هزاره کرد که بوجه صواب جواب شاه‌ایران گفته آید وحضرت‌والا که قبل از بغاوت مردم هزاره احسان‌ها بآن‌قوم نموده ومیل خاطر به‌تربیت ورفاهیت ایشان داشت برآشفته اعیان وبزرگان قزلباش کابل‌را که هم مشرب و مذهب آن‌مردم بودند ودراین ایّام به‌سعی و کوشش و تفحص و تجسس میرزا محمدحسینخان کوتوال کتب چند که دربعضی ازآن‌ها نسبت طعن به‌برخی ازخلفای راشدین حضرت سیدالمرسلین مرقوم ودرایران به‌اسمه وطبع شده بود ازخانهٔ مولوی محمدشریف نامی و غیره به‌دست آمد درقصر سعادت حصر واقع اندرون باغ مقبره بابرشاه مغول طلبیده میرابوالقاسم‌خان از سادات قزلباشیه که منصب سردفتری دارالانشاء وشرف حصول بار درگاه وبی‌گاه داشت به‌عز عرض رسانیده اجازت پاسخ نوشتن شاه ایران رابرای بزرگان مردمِ قزلباش حاصل کرد چنانچه روز دیگر درباغ خان‌شیرین خان انجمن گردیده احسانهای دولت افغانستان را که ازبد وآمدن اجداد وآبای خود دراین مملکت شنیده وتااین زمان به‌چشم سردیده بودند یك‌یك رقم نمودندوازاعزازی‌که ازجانب دولت داشتندو ازامتیازی‌که ازمأموریت آحاد وافراد ایشان به امور مهمه وبزرگ سلطنتی ازقبیل دبیری واستیفای دیوان اعلی وسپهسالاری وغیره مناصب ارجمند ملکی ونظامی وخدمات برومند نایل بودند درپاسخ پادشاه ایران برشمردند وخاتم نهاده به‌دولت سپردند که به‌او ارسال دارد وپس‌از این روز شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان که ازتب محرقه صحت یافته بوددوامام بارهٔ بزرگ ایشان را مسجد قرار داده موضع محراب آن‌را خود بکلند تیمن تراشیده دیوار را بخراشید وامام‌ومؤذن‌ازمردم اهل سنّت وجماعت درمساجد ایشان گماشت وازاین روز بدعات نامرضیه را که طایفهٔ اثناعشریه مقیم افغانستان برپا می‌داشتند قدغن فرمود وجمعی از پسران بزرگان قزلباش را که دروقت پرتو دخول افکندن شهزادهٔ ممدوح درمحلهٔ چنداوّل جهة مسجد قرار دادن حسینیه[1] های این‌قوم به‌نام غلامی پیش کشیدند پذیرفته نگشتند وازآن‌سوی دراثنای قصص وحکایاتی‌که رقم‌زد کلك بیا نشد آن ریبل جارج کرزن که مأمور سرحد بدخشان شدنش ازپیش به‌شرح رفت ازراه کنجو یا کنجاب واردواخان گردیده ودرآن‌حدود گردش کرده مواضعی را که روسیان به خلاف نقشه امضا یافته چنانچه گذشت عزم تصرّف کرده بودند مشاهده نموده پس‌از حصول مطلب و مدعای خویش ازراه چترار علیا وسفلی راه مراجعت جانب هند پیش گرفت وبعداز چندی چنانچه بیاید مأمورکابل شد وفوج روسی ازجائی‌که غاصبانه اقامت ورزیده بود کوچیده ازراه بازگشت درموضع سمن معروف بسمه جای گزید وهم دراین هنگام ازخلاف

۱- حسینیه به‌اصطلاح مجلس ماتم واقعه عاشوار را گویند.

ورزیدن مستردانلد انگلیس که تصفیه بعضی مواضع راکه درنقشه نام برده نشده و خارج ازخط فاصل اتفاق افتاده وموطن ومرتع و مزرع رعایای این‌دولت بود واواز دولت انگلیس گفته امضای فیصلهٔ آن را با سردار شیرین‌دل‌خان مفوض ومرجوع برای حضرت والا و ویسرا چنانچه گذشت نموده و حضرت والا نامه به‌ویسرا فرستاده ازاختلاف بی‌موقع مستر دانلد پیام داد واو نقشهٔ راکه دروقت معاهدهٔ دولتین دیورند وحضرت والا دست‌خط وامضاکرده ونقل آن درهند باسمه وطبع شده‌بود باپاسخ نامهٔ حضرت والا ارسال کابل نمود وحضرت والا درروز سوم ماه ربیع الثانی سردار شیرین‌دل‌خان‌رافرمان‌کرده‌رقم نمودکه شش قطعه نقشهٔ چاپی متضمن بر مواضع ونقاط وخط فاصل سرحدی را نائب السلطنهٔ هند ارسال داشته و نوشته است که چون درامور تعیین حدود مابین کمیشن‌های مأمور خدمت تقسیم سرحد دربعضی ازمواضع اختلاف واقع می‌شود این نقشه‌ها رااز اصل نقشهٔ زمان انعقاد معاهده که درکابل حضور والا و دیورند برآن دست‌خط کرده‌اید نقل برداشته فرستاده شدکه یك یك قطعه به هریك از افسران دولت افغانستان داده شود تا نزاع ومذاکره و مقاولهٔ بی سببی‌که دربین افسران وقوع می‌یابد رفع شود وچون ویسرای نقشهٔ اصل را تغیر داده‌به طبع رسانیده بود حضرت والا در ذیل عبارت مذکور نامهٔ ویسرای به سردار شیرین‌دل‌خان نوشت‌که این نقشه‌های‌ارسال‌داشته‌او با اصل نقشهٔ زمان معاهده که درکابل حاضر و موجود است مقابله فرموده شد اختلاف زیاد ظاهر گردید بنابرآن‌نقشه‌های‌ارسال ویسرا را نگاه‌داشته شد وونقل اصل نقشهٔ زمان معاهده راکه دیورند برآن دست‌خط کرده است صحیح وطبق النعل بالنعل[1] برداشته به‌ویسرا ارسال داشته شد وچون او تصدیق نقشهٔ ارسالی حضرت والا راکرده درنامهٔ اخیر خود نگار داده بودکه این نقشهٔ مرسولهٔ آن‌مهربان صحیح وبی‌تفاوت است ودر نقشهای ارسالی خودکه نقاط سبز ورنگین نشان داده بودم ازاین‌سبب بودکه‌خط فاصل‌سرحدرادر هرجابه وضاحت‌نشان بدهند والااصل نقشه همان است‌که درکابل دست‌خط شده ونقل آنرابرای‌ما فرستاده‌اید وافسران‌دولت‌بهیّه که‌مأمورتعیین‌حدود سرحداندازهمان نقشهٔ اصل عدول نمی‌نمایند ودربعضی ازسخنان جزوی دل مردم افغانستان‌را نمی‌خراشند حضرت والا نقل آن‌را با نقل اصل نقشه‌برای سردار شیرین‌دل‌خان فرستاده نگاردادکه از این نوشتهٔ ویسرای نیك‌خواهی دانست‌که افسران مأمورهٔ دولت خود را تأکید نموده‌که از نقشه اصل عدول نکرده‌رضای‌خاطرشما را مدنظر داشته باشد وشما نیز درهر موضع‌که رسیدید نقل نقشهٔ اصل را مشاهده و ملاحظه‌کرده حدود ونقاط متعلقهٔ دولت خود را نیك شناخته ونصب علائم فاصله نموده ازحق خود نگذرید فقط وهم‌چنین نقل نامهٔ مذکورهٔ ویسرای با نقل نقشه اصل ازحضورا نور برای سردارگل‌محمدخان فرستاده شد اما نقلی‌که برای سردار شیرین دل‌خان ارسال گشت درحدود

۱– دوچیزراکه باهم مطابقت وموافقت تام داشته باشند به اصطلاح طبق النعل بالنعل می‌گویند.

(پورك) لهو گرد ازنزد ملازم فیض الله خان سوار گشادهٔ هراتی حامل خریطهٔ پست خانه مفقود گردیده او محبوس شده دیگر نقل برای سرداری معزی الیه فرستاده شد چنانچه سردار موصوف پس‌از وصول آن با مستردانلد نقاط فاصلهٔ کلیه رادربین طوائف جاجی و طوری وچمکنی وطوری ومردم خوستی وطوری ومقبل وطوری معین نموده اختلاف جزئی که از غرض جوئی مستردانلد بروی روز آمده هم‌چنان معوق و معلق ونا تمام بماند ومقارن این‌حال حضرت والا ازعریضه واستدعای سردار شیرین‌دل‌خان قلاع وبروج بنادر(شفتل جری) و(برکوی) و(پتان) و(غزکری) و(معبر دروازه کی) و(ولی چینه) و(سور کوگنج) و(اسپره تیکه) واقع(سرزری کمر) و(گذرگاه) و(نه گربه) و(کتل پتوی) را امرا حداث و آبادی فرموده فرمان کردکه به اندازهٔ اقامت صدتن و ده‌تن وپانزده‌تن بروج مشیده وقلاع معلقهٔ متینه برافرازد چنانچه او به‌تعمیل حکم والا پرداخته درمواضع مذکوره قلاع وبروج مستحکمه برافراخت وازآن سوی دراثنای وقایعی‌که به‌شرح رفت حق نوازخان وعبدالرحیم‌خان وجهانگیرخان نامان از خدمهٔ کمیشن دولت انگلیس که درنزد مکمهان طریق خدمت می‌سپردند نوادهٔ سردار گل‌محمدخان‌را که شیرجان‌خان‌بن‌امیر حمدخان ترکی اورا با پدر ومادرش ازعرض راه قندهار اسیر ودست‌گیر کرده وپدرش را به‌تیغ ستم کشته مادرش را چنانچه گذشت درآغوش تصرّف خویش کشیده بود درروز نهم ربیع‌الثانی نزد جدش حاضر آوردند واو شادخاطر گردیده بوی پسر مرحومش رااز سروروی او بشمید ومقارن اینحال حضرت والا بزرگان قوم اندر چون عبدالمحمدخان و محمدکریم آخندزاده‌بن‌ملا مشك عالم مرحوم وبهاول خان هرسه‌تن جلال‌زائی و گلعذارخان موسی خیل ومحمدحسین‌خان لکند خیل وشیرخان راکه دروقت تمرد وطغیان قوم اندر سرگردگان شر وفرار واز خوابودند ومدّتی درآن‌جا مقر داشتند واز عریضه و استدعای خود ایشان ازخطائی‌که کرده بودند عفو گردیده به فرمان اجازت درکابل آمده روز عسرت وذلّت به‌سر می‌بردند قرین مراحم ملوکانه فرمود ودر روز دهم ربیع الثانی دوهزار وپنج‌صد وبیست وشش روپیهٔ کابلی ودوعباسی وهشت فلوس حاصل اراضی و املاك ایشان راکه تااین وقت ضبط دولت بود برای ایشان تنخواه معین نمود وهم درروز مذکور ملك امیرمحمدخان لهوگردی ازحبس سردار عبدالله خان تیموری که عزلش ازپیش به‌شرح رفت وازروز معزول شدن او تااین‌وقت قاضی عبدالکشور خان و حسام الدین خان امور داوری قندهار را به‌پای می‌بردند مأمور حکومت آن‌جا شده دویست وچهل‌تومان براصل تنخواه اوکه درسالی هفتاد تومان بود افزون گردیده مجموع پنج‌هزار ویك‌صد وشصت وشش روپیه ودوعباسی مرحمت ومعین گشت ودراثنای این‌حال حضرت والا از عریضه واستدعای شهزادهٔ رفیع وساده سردار محمدابراهیم خان‌بن‌اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان مرحوم که درهند اقامت داشت ودرسالی چهل وهشت هزار روپیه ازاین دولت تنخواه برایش عنایت شده‌بود میرمحمدحسین‌خان سردفتر تشخیص را فرمان کرد که درماهی چهار هزار

روپیه به‌نام کرنیل غلام رسول‌خان در کلکته حواله بدهد وازآن‌سوی سردار گل‌محمدخان پس ازدیدار نوادهٔ خود که اشارت رفت درروز یازدهم ربیع‌الثانی اورا ازتروه رهسپار کابل نمود وخودش نیز ازتروه به‌عزم تعیین خط ونقاط فاصله کوچیده ومسافت هفت میل طی طریق نموده درکنار غربی نهر تروه فرودگشت ودراین‌جا نامهٔ مکمهان انگلیس که بامنصورخان حاکم مقر مشغول تعیین حدود موضع پریکری بود به سردار گل‌محمدخان رسید که ازآن‌جا که برخاست درموضع خضرچاه فرود شود که خوداو وارد تروه میشود وسردار گل‌محمدخان نامهٔ اورا نپذیرفته پیام‌داد که خودشما درمنزل خضر چاه فروشوید چنانچه برخلاف نوشتهٔ مکمهان ازآن‌جا برخاسته راه موضع ترخه که درداخل خاك افغانستان واقع است برگرفت ومکمهان ره نورد طریق عزم خویش شده در عرض راه هردو اردو باهم ملحق گردیده وسردار گل‌محمدخان این باهم پیوستن را بعید از قواعد حزم واحتیاط دیده کسان مکمهان را خطاب کرد وبه زبان الزام گفت که دیگر چنین کار اختیار نکنند چه مباداکه امر خلافی روی‌داده نزاع وقوع یابد این‌را گفته درموضع ترخه وازآن‌جا[1] رحل وترحال نموده درموقع سور جنگل فرودگشت وروز دوازدهم ربیع الثانی اواز آن‌جا ومکمهان ازخضر چاه راه‌برگرفته درسرزمین موضع کند بار نهادند وباهم قرار دادند که ازآن‌جا راه گردش جانب کوه نخاس برگرفته و همهٔ مواضع را مشاهده و معاینه کرده بعد برطبق نقشهٔ ممضی بهادر تعیین خط ونقاط فاصل بین دولتین پردازند که انشاءالله به کار تعیین حدود پرداختن ایشان درموقعش رقم خواهد شد وهم دراین وقت ملك اصیل‌خان قوم مهرعلی خیل منگل که باجمعی ازبزرگان طوایف منگل ازراه تقبیل سدهٔ علیا درکابل واصل شده‌بود ازحصول شرف‌بار برمرام نایل گردیده همگنان ازعطای خلعت که حضرت والا مرحمت کرد سرافراز وممتاز جانب مساکن خود بازگشته زاد وتوشهٔ راه نیز ازدولت به‌ایشان عنایت شد وازجانب دیگر جنرال شیرمحمدخان مقیم ارزگان درروز چهاردهم ربیع‌الثانی زنان وپسران ودختران چهل وهفت‌تن ازاشرار هزارهٔ سکنهٔ چنارتو راکه مردان ایشان در زندان کابل محبوس بودند به فرمان طلب گسیل درگاه عالم پناه کرد ودراثنای این‌حال کمیدان محمدحسن‌خان مقیم سنگ‌ماشهٔ جاغوری سه‌تن خواهران خود راکه ازجمله یك‌تن نامزد محمدعمرخان‌بن‌ایشیك آقاسی شیردل‌خان مرحوم بود وذکر طلب کابل شدن ایشان از پیش به شرح رفت با سه‌تن کنیز هزارگی ومادر خود مصحوب قطب نام برادر خویش درکابل فرستاد وحضرت والا همه را اعزاز واکرام فرموده مادر وبرادرش را علیحده وخواهرانش را دراندرون حرم سرای امر تمکن نموده مصارف ایشان‌را از دولت عنایت وعطا کرد ونیز ازقفای خواهران خود عیال واطفال یك‌صد وپنجاه ودوتن گرفتار شدگان هزارهٔ سکنهٔ چوره وچنارتو وغیره راکه درزندان کابل محبوس بودند با بیست

۱- رحل وترحال، به‌معنی کوچ وبار.

ویك رأس الاغ وسه فردگاو که جنرال شیر محمدخان وسمندرخان حاکم ارزگـان در سنگ‌مـاشه فرستاده بودند گسیل کابل کرده همه داخل اماء و عبید دولت شدند وهم دراین وقت عبدالکریم خان حاکم یکه اولنك صدخانوار از سید وکربلائی وزوار و بزرگان آن‌جارا به‌فرمانی که به‌نامش شرف اصدار یافته بودگسیل کابل نموده معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت که ازجملهٔ مردم سکنهٔ یکه اولنك هزار خانوار سید وزوار فرار کرده ودوهزار ویك‌صد نفر ازدست سپـاه دولت وجـوع وذلت هلاک گردیده هفت‌صد خانوار که نه سیدند ونه کربلائی ونه زوار درموطن ومسکن خویش مقیم وبرقرارند وبس وحضرت‌والا اورا ازراه ترحم و ملاطفت فرمان کرد که مواظب حال واحوال آنان بوده متوجه باشد که فرار اختیار نکنند ومقارن این‌حال نایب پادشاه گل‌خان که وارد علاقهٔ سه‌پای دای‌زنگی چنانچه گذشت شده‌بود چهل ونه تن ازاشرار هزارهٔ دای زنگی راکه تااین‌وقت به‌رشوت دادن درملك مانده بودند گرفتار کرده با هشت صد وسی وچهار میل تفنگ وشش‌صد وبیست قبضه کاردکمری و گاو وگوسپندکشی که از مردم القان تا موضع پنجاب فراهم آورده بود درکابل فرستاد وهم هزار وهشت‌صد روپیه راکه اشرار علاقهٔ تمزان به‌او داده واستدعاکرده بودند که ایشان راگسیل کابل نکنند تحویل خزانه آنجا نموده خودایشان را محبوس وروانه کابل‌کرده‌راه یکه اولنك برگرفت وچهارده‌تن از منسوبان اشرار را با آن‌که عبدالکریم خان حاکم آن‌جا چنانچه آنفاً گذشت معروض داشته بودکه دیگری ازاشرار وسید وکربلائی و زوار درملك باقی نمانده است گرفتار ساخته یك‌صد وچهل میل تفنگ ویك صد وچهل قبضه کارد وپنج سیر باروت ودوازده سیر سرب نیز به‌دست آورده تفویض حاکم مذکور کرده‌اا مر نمودکـه گسیل کـابل نمـاید وایـن چـارده‌تن از رشـوت خـواری عبدالکریم‌خان تا این ایّام به‌جا و مأوای خود مانده بودند یا این‌که نایب پادشاه گل‌خان ایشانرا از اشرار قرارداده گرفتار نمود به‌هر حال درکابل آمده محبوس شدند وهم درخلال این‌حال شاه‌نظرنام بلوچ متوطن چاکی که شیرمحمدخان نامی از هواخواهان ایـن دولت را چنـانچه گـذشت کشـته و منسوبانش محبوس ورهسپار کابل گشته ازعرض راه گریخته بود راه سرقت برگرفت با جهند نام دزد رمهٔ ازگوسپندان رعایای این‌دولت را از حدود کوه سلطان بـه‌سرقت بـرداشت ومحمدخـا نبـرادر شیرمحمدخان مرحوم مذکور که به سرحدداری موضع چاکی مأمور بود به‌تعاقب برخاسته درموضع چشمهٔ عیسی طاهر به‌چارتن از همراهان شاه‌نظر که گوسپندان رامی‌راندندرسیده دوتـن راازدم تـیغ گذرانیده گوسپندان را بازگردانید وازعقب خود شاه‌نظر که بیست نفر اشتر راازکوه سلطان به سرقت برداشته بود به تاخت وازگرد راه دررسیده سه‌تن ازیاران شاه نظر را به‌خاك هلاک غلطانیده یك‌تن ازیاوران خودش نیز مقتول ویك‌تن مجروح گشت ودرپایان کار پس ازاین گیرودار شاه نظر گرفتار دست سعید محمدخان شده وپنج نفر دیگر ازاشراری که باو رهسپار طریق ناهنجار بود به‌قتل رسید وخود آن متمرد باجهند نام دزد محبوس درکابل آمده به دارسیاست آویخته شده هلاک گردید وهم

دراثنای واقعاتی که به شرح رفت نوراحمدخان حاکم ترکمان سیدغلام حسین نامی ازسادات آن‌جا را ازسیدهای متوطنهٔ هزارجات شمرده محبوس کرد وتمامت مال ومتاع ونقد وجنس مایملکش را به‌تصرّف غاصبانهٔ خویش درآورد و نسبت به اهل وعیالش جور وستم زیاد ازقوه به‌فعل درآورد تا که حضرت والا از عریضهٔ زنان مستمند او برماجار آگاه گردیده درروز بیست ویکم ربیع الثانی شهزادهٔ سعادت‌مند سردار حبیب‌الله خان را فرمان وامر تحقیق وبازخواست کرد وشهزاده مراسم تحقیقات عادلانه به‌پای برده مرهم بازپرس به‌جراحت سینهٔ آن سید ستم‌دیده نهاد وهم دراین اثنا جمعی از سادات سکنهٔ پاده خواب لهو گرد که ازسبب نوکر بودن دوتن ازایشان درنزد سردار محمداسحاق خان ومکتوب فرستادن ایشان نزد اشرار هزاره محبوس زندان کوتوالی کابل شده بودندبه امر حضرت والا با اهل وعیال ارزاه اخراج درفراه رفتند وازآن‌جا اکثر چنانچه بیاید گریخته در سیستان رفتند وهم دراین هنگام آن ریبل جارج کرزن که به‌خواهش ویسرا و اجازت حضرت والا مأمورکابل شده بود ازکلکته راه برگفته چون وارد پشاور شد مستراونی کمشنر آن‌جا نامه دراسمار نزد سپهسالار غلام‌حیدرخان فرستاده ازورود او بروز دوازدهم ماه جمادی‌الاولی درجلال‌آباد آگهی داد واو ازاسمار رهسپار تهیهٔ اسباب استقبال گردیده درروز پنجم جمادی الاولی درموضع چغن[1] سرای فرود گشت وبه‌ذریعهٔ عریضه‌ازامری‌که درباب پذیره و اعزاز واحترام جارج کرزن موصوف تاموضع لندی‌خانه رفتن پیشنهاد خاطر داشت به حضرت والا آگهی داد وحضرت والا از عریضهٔ اوو نامهٔ ویسرای که به شرف مطالعهٔ ساطعه پیوست میرزامحمدحسن‌خان برادر میرزا محمدحسین خان کوتوال کابل را به‌مهمانداری نامزد فرموده امر نمود که خیام واقسام حلویات وغیره اسباب ازکابل برداشته وتامزل دکه واقع قرب موضع فاصل سرحد رفته مراسم احترام جارج کرزن را به‌تقدیم رساند وهم شادمحمدخان حکمران جلال‌آباد به‌فرمانی‌که به‌نامش شرف نفاذ یافته بود شیرزمان‌خان کوتوال آن‌جا راجهة تهیهٔ سامان آلات وعلوفهٔ مهمانی ازمنزل کردی‌کج تا دکه وشاه دوله‌خان صدباشی راازمنزل بهاولی و خیرآباد تا جکدلك مأمورکرده امر نمودکه همه اشیای خوردنی وآشامیدنی وغیره را درخور و شأن مهمان بزرگ دولتی آماده کنند وهم دراین ایّام یارمحمد خان گماشتهٔ این‌دولت که جهة خریدن بعضی اشیاء و اسباب دربمبئی اقامت داشت یك‌صد ونه باب خیمهٔ افسری بزرگ وکوچك به‌امر وفرمان حضرت والا خریده ارسال کابل نمود وهم خواهر مس هاملتن انگلیس که به‌فرمان طلب ازهند راه کابل برگرفته بود چون وارد پشاورشد کارگذاران دولت انگلیس اوراازعدم سند اجازت آمدن کابل بازداشتند تا که به‌فرمان حضرت‌والا از محکمهٔ پارنمنت

۱- چغتی سرای درزمان سلطنت خانه دان چغتای البته آبادی درآن موضع بوده باشد چنانچه حال هم بعض آثار قدیمه ظاهر می‌شود فقط تشریح این لغت اثر خامهٔ اعلیحضرت سراج الملّة والدین می‌باشد.

هند سند اجازت به‌اورسیده بعد راه کابل برگرفته از تقبیل سدهٔ علیا برمرام خویش واصل گشت وازآن سوی سپهسالار غلام حیدرخان ازمنزل چغن سرای برخاسته چون وارد جلال‌آباد شد اسباب استقبال جارج کرزن را آماده کرده روز هشتم جمادی‌الاولی ره نورد منزل مقصود گردیده شب را در ثمرخیل به‌سر برد وروز جمعه دهم ماه مذکور وار د منزل باساول شد وازآن‌جا برخاسته به‌امید ورود جارج کرزن که روز دوازدهم ماه مزبور رادر دکه چنانچه آنفاً گذشت نوشته وقرار داده بود وارد آن‌جا شد واو ازسبب بعضی امور خلف وعده نموده درروز موعد مذکور وارد منزل مزبور نشد وسپهسالار به‌انتظار ورود اودر آن‌جا درنگ کرد ومقارن این حال سردار شیرین‌دل خان ازپرتو وصول افگندن منشوری‌که بانقل اصل نقشهٔ سرحدیه چنانچه گذشت به‌نام او شرف اصدار وعز ارسال یافته بود نامه نزد داللد انگلیس فرستاده برای تعیین حدود فاصله از موضع سیکارام تاموقع نقطهٔ لرم نزد خویش دعوت کرد ودرروز یازدهم جمادی‌الاولی باهم وارد سرحد دروازه ژورگردیده اجرای کار تعیین حدود فاصله رااز موضع دری درنک تارودکرم که اراضی و جبال واقعهٔ بین پتان و خرلجی‌اند شروع کردند وازکنار رودکرم تادامنهٔ کوه مقبل تعلق پتان علایم فاصله نصب نمودند وهم‌چنین سرکوه سیکارام را تاموضع چری کتل گردش ومشاهده کرده وهمه‌جا رابا نقشه تطبیق داده خط فاصل را معین نمودند وهم‌چنان حدود جاجی میدان را تانقطهٔ لرم مشخص کرده روی تصفیه به‌سوی موضع دوبندی نهادند که انشاءالله تحدید حدود آن‌جا درموقعش رقم خواهد گشت ودرخلال این‌احوال مردم عبدالرحمن خیل وغیره دلیران قوم مسعود به‌عزم رزم لشکر انگلیس انجمن گردیده درساعت دوپس‌از نصف شبی روی شبیخون به‌سوی فوج پیادهٔ کورکی که درمرکز موضع وانه وخسپاره فروکش کرده بود نهاده یك‌تن کبتان وهجده‌تن ازآجاد وافراد سپاه برمکنت ودستگاه دولت انگلیس را با هفتادتن از خدمهٔ اسپان وساربانان لشکر به‌قتل رسانیدند ویك‌تن کبتان و سه‌تن لفتننت وسی ودوتن از اعداد فوج پیادهٔ کورکی را مجروح ساختند ویك‌صد وچهل میل تفنگ غنیمت بدست آورده انبارکاه راکه به‌هزار روپیه کله‌دار خریده برای دواب ومواشی اردو اندوخته بودند آتش زده بسوختند وسه‌صدتن ازدلیران قوم مسعود کشته گشتندوازوقوع این‌واقعه کارگذاران دولت انگلیس راخوف ودهشت رخ‌داده چهارفوج سواره وپیاده با توپخانه ازموضع اتك رهسپار سرحد ساختندکه مبادا ازدست‌برد دلیران افغانان سکنهٔ سرحد سپاه سابق ایشان که مأمور اقامت سرحداست تباه گشته نام دولت ایشان پست گردد وافغانان ازمشاهدهٔ رسیدن‌کمك‌دراین‌وقت پابه‌دامن تأمل پیچیده‌دیگر حمله و یورش نکردند واز آن سوی درعین این گیرودار جارج کرزن درروز چهاردهم جمادی‌الاولی از منزل لوارکی ره‌نورد مهبط دکه شده وسپهسالار غلام‌حیدر خان به‌رسم پذیره تا موضع لندیخانه اسپ استقبال رانده پس‌از ادای لوازم پذیره با هم طی مسافت کرده به‌ساعت یازده قبل‌از نصف روز سه‌شنبه چهاردهم ماه مذکور درمنزل دکه فرود شدند وبعداز صرف نهار به‌ساعت یک پس‌از نصف

روز مزبور آن‌جا برخاسته منزل به‌منزل طی مراحل کرده وارد جلال‌آباد شدند وجارج کرزن ازآن‌جا راه کابل برگرفته سپهسلار غلام‌حیدرخان عبدالکریم‌خان کرنیل نظامی رابا میرزا محمدحسن‌خان که ازکابل چنانچه گذشت مأمور پذیره شده‌بود وپنجاه تن سوارهٔ نظام به‌رسم بدرقه مأمور همعنانی او کرده درروز شانزدهم جمادی الاولی همه راهسپار تقبیل سدهٔ علیا ساخت که انشاءالله شرح وصول ایشان درکابل به‌موقعش رقم خواهد گشت ومقارن این‌حال درروز هجدهم ماه مذکور محمدنبی‌نام برادرزاده محمدنعیم‌خان کمیدان که درسلك غلامان درب شرف انسلاك داشت ازحضور انور رخصت زیارت پدر ومادرخویش یافته ازکابل رهسپار بدخشان شد ومیرزا عبدالوهاب‌خان سردفتر آن‌جا به‌امر وفرمان حضرت والا اورا تاکه درنزد پدر ومادر خود بود درماهی سی‌روپیه ازخزانهٔ دولت به‌نام صرف شب وروزش عنایت کرد وهم دراین‌وقت عبدالرحمن قل‌ترکمان بانه رأس اسپ که شاه قل‌خان برادرش ازراه هدیه مصحوب او گسیل پایهٔ سریر سلطنت نموده‌بود شرف اندوز بار گردیده اسپانش مطبوع طبع گیتی آرا آمد وهم کرنیل محمدعمرخان که ازوقت تمرد وطغیان طوائف هزاره تا این‌زمان دربامیان اقامت داشت به‌فرمان شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله‌خان به عزم اندرآب قطغن باسپاه تحت رایت خویش راه چاریکار پیش گرفت و هم دراین ایّام حضرت والا درباب اراضی وعقار ملك رحمت شاه‌خان وزیری که دخترش درسلك پرده نشینان حرم محترم شاهی شرف انسلاك داشت وهجرت اختیار کرده بااهل وعیالش ازموضع تل درخوست آمده به سایهٔ حمایت ایندولت قرارگرفته خودش چنانچه از پیش به‌شرح رفت کشته گشته بود نامهٔ به کارگذاران دولت انگلیس فرستاده به‌موجب قرارداد دولتین که درخصوص هجرت کردن رعایای سرحدیهٔ جانبین دربین بود پیام داد که بهای املاک اورا خواه دولت و خواه رعیّت خریده ارسال پایهٔ سریر این سلطنت نمایند که به‌ورثهٔ ملك مذکور تفویض شود چنانچه کارگذاران آن‌دولت دراجرای این امر پرداخه کارکنان درب‌بار معدلت‌مداررا آگاه ساختند بعد حضرت والا درروز بیستم جمادی‌الاولی سردار شیرین‌دل‌خان را فرمان کرد که‌برطبق‌امرشرع شریف این‌وجه رادربین وارثا ن‌ذکور و اناث ملك رحمت شاه خان قسمت نماید ونیز پنجاه جریب زمین اعلای سرآب ازجانب این‌دولت به‌ایشان عطا وعنایت کند که به‌زراعت وفلاحت تحصیل امر معیشت ومؤنت کنند وهم درروز مذکور یك دست‌گاه ساعت ارسالی حاجی رحیم‌بخش نام ملازم کارخانهٔ ساعت سازی انگلیس که ازاین دولت چنانچه گذشت خلعت بدو عطا ومرحمت شده‌بود شرف وصول محفل حضور وعز قبول یافت وهم درروز بیست ویکم ماه مذکور حضرت والا لشکر خان‌بن‌شهباز خان مستأجر فروش چوب که ازپشاور درکابل آمده وچندی در مضیف[1] عفت مآب قمرنقاب خواهر نیکواختر شهریار تاج‌دار بود

۱- مضیف، به‌ضاد معجمه مهمان‌خانه.

پیش خوانده به‌قدر حالش بنواخت ودرماهی چهل روپیه تنخواه برایش معین فرمود ودر پایان کار شهبازخان پدروی ازراه نسیان احسان خیانت اختیار کرده بیست هزار روپیه چهره شاهی ازوجوه این دولت را حیف ومیل نموده کرایهٔ سرای خودرا که چوب درآن انداخته وفروخته بود به‌خیال باطل خود عوض این مبلغ شمرد ومعامله را به‌مذاکره و دعوی منجر ساخته فیصلهٔ آن‌را به محکمهٔ حکومتی کشانید وبه‌قرار حجتی‌که داده وبیست هزار روپیه جهة تجارت به‌اسم تقاوی گرفته بود ملزم گردیده ازوی گرفته شد ومقارن اینحال درروز بیست ودوّم جمادی الاولی لاردکرزن که از جلال‌آباد چنانچه گذشت راه کابل برگرفته بود وارد دارالسلطنه گردیده دربعضی ازخانه‌های سلام‌خانهٔ عام برایش جای فرود معین گشت وپس از حصول استراحت شرف‌بار یافته کاری راکه مکنون خاطرداشت وازجانب دولت انگلیس مأمورا جرای آن شده بود به‌عز عرض رسانیده وپیامی‌راکه ازراه دوستی دولتین آورده بود گذارده بعداز چندی رخصت مراجعت حاصل کرده ازراه قندهار و سند چنانچه بیاید درهند رفت وهم دراین هنگام جهة آن‌که ذکر تعیین حدود فاصلهٔ سرحدیه درمیان بود ویسرای کشور هند ازکلکته درپشاور آمده واز آن‌جا راه مشاهدهٔ نقطهٔ فاصله درهٔ خیبر برگرفته ودر روز مذکور ماه مزبور تاکتل لندی‌خانه گردشی کرده بازگشت وهم‌در خلال احوالی‌که به‌شرح رفت یارمحمدخان گماشتهٔ این‌دولت که در بمبئی اقامت داشت به‌امر وفرمان حضرت والا بیست ودو زنجیر پیل به‌چهل و یك‌هزار وپنج‌صد روپیهٔ چهره‌شاهی انگلیسی خریده درریل حمل کرده جانب پشاور نقل داد وازجمله یکی درراه سقط شده دیگران پس‌از چندی درکابل رسیده داخل پیل‌خانه شدند وازآن‌سوی درخلال اینحال مستراونی کمشنر پشاور که ازراه تعیین سرحد قبل‌ازاین چنانچه گذشت درجلال‌آباد آمده وبازگشته بود نامهٔ نزد سپهسالار غلام‌حیدرخان فرستاده ازتعداد افراد خدمهٔ هم‌رکاب خبرداد ووعدهٔ ورود خودرا درروز چهارم ماه جمادی الثانیه نهاد وسپهسالار غلام حیدرخان نامهٔ اورار با نقشهٔ کوچکی که حضرت والا جهة تفهیم نقاط فاصلهٔ سرحدیه ازروی نقشهٔ امضا یافتهٔ دولتین نقل وارسال کرده بود درروز بیست ودوّم مذکور ماه جمادی‌الاولی مصحوب احمدجان‌خان طبیب ارسال کابل نمود واو را امرکردکه از هدایت وتعلیم حضرت والا در نقشه علم حاصل نموده تاروز موعود ورود مستراونی درجلال‌آباد بازآید وهم دراین اوان حضرت والا سی ودوهزار روپیهٔ چهره شاهی انگلیسی ازخزانهٔ این‌دولت به‌یك‌تن ازاهل هنود سکنهٔ کلکته که به‌مقام نام‌کتوازی ومحمدعلی‌نام برادرزادهٔ او برسبیل مضاربت داده وایشان آن‌را تلف کرده انکار نموده بودند ودر محکمهٔ حکومت آن‌جا برهردوتن ثابت گشت عطا ومرحمت وادا فرموده نخواست که دوتن مسلمان مدیون یك‌تن هندو باشند وهم دراین ایّام میرزا علی‌جان‌خان قزلباش از تغیر میرزا جلال‌الدین خان که ازدیرگاه جهة قطع محاسباتش به‌فرمان طلب درکابل آمده دردفتر سنجش حساب میداد ومیرزا عبدالاحمدخان برای اجرای کار دفتر غزنین چنانچه گذشت مأمور گردیده تااین وقت

روز خدمت به‌سر می‌برد از حضور شهزادهٔ رفیع مقدار سردار نصرالله خان به‌منصب سردفتری غزنین سرافراز گشت وچون درآن‌جا رفته به کار پرداخت حاجی محمد نبی‌خان ممیز و مساح اراضی وعقار رعایای سکنهٔ غزنین و اطراف آن ازشیعه بودن او معروض پایهٔ سریر سلطنت معدلت مصیر داشت وهم مکتوبی به‌خط ولفظ انگلیسی ازخانهٔ سیداحمدعلی نامی ازسادات سکنهٔ مارقول بدست آورده اورا با مکتوب مذکور درزیر حراست گسیل کابل کرد وچون عبارت آن ازکلمات مخالف عاری بود ونقصی نداشت ودرسال هزار ودویست نود وهفت‌هجری جنرال‌رابرتس‌انگلیس جهة تصدیق خدمت به‌وی داده‌بود سید مذکور رخصت خانهٔ خویش شد وهم درباب میرزا علی‌جان عرض حاجی نبی موصوف پذیرفته نگشت واز آن‌سوی درتضاعیف واقعاتی که رقم گشت سردارگل‌محمدخان نقشهٔ راکه حضرت والا ارسال فرموده بود نزد مکمهان فرستاده‌پیام دادکه حدود وخط ونقاط فاصله راملاحظه کرده ترك مذاکرهٔ مخالفانه کند وخود ازجائی‌که فرود شده‌بود برخاسته درقعلهٔ رشید واقع کنار آب کند فروکش نمود وبا مکمهان اراضی وجبال وادویه وقفاری راکه دربین کوه نخاس وکنار نحرکند واقع‌اند تاموضع بابکر چاهان و موقع سم نری که خط فاصل درنقشهٔ امضا یافته دولتین ازآن حدود گذشته بودگردش ومشاهده کرده تمامت مواضع مذکوره حق وحصهٔ افغانستان آمد چنانچه بعضی اراضی موات لامزروع بابرخی ازمزارع‌که مردم توخی وسین زراعت می‌کرند واین‌وقت دولت انگلیس ازخاک مقبوضهٔ خود تصورکرده متصرّف شده بود ازتصرّف دولت موصوفه خارج گردیده به خاك افغانستان ملحق وداخل گشت وزمین مطمورهٔ واقع دامن کوه را تالب کندکه آن‌سوی خط فاصل مندرج نقشه است جانب خاك مقبوضهٔ دولت انگلیس قرار دادند وعلایم فاصله را ازکنار نهرکند به‌خط مستقیم تا قلهٔ کوه نخاس نصب کردند واز این تعیین وتقسیم حدودکه به‌پای رفته انجام واختتام پذیرفت وخط فاصل به‌مسافت دومیل‌از قلعهٔ رشید وکنار[1] لورهٔ چوبی جانب کوه نخاس گذشته موضع چوبی وکشت‌زار مردم سین کاملاً به‌خاك افغانستان ملحق ومتعلق گردیدند و از آن‌جا درجانب شرقی کوه نخاس علایم فاصله راتا موضع الاجر غه برافراخته ازکوه نخاس تاکندمال که منبع نهر دوری قندهار است مطابق نقشهٔ که به‌امضای دولتین رسیده بود خط فاصله معین گردیده نصب علایم پرداخته وساخته آمد وهم درخلال این احوال نظرمحمدخان وخواجه محمدخان پسران گل‌محمدخان عم سردار شیرین‌دل‌خان که ازراه معاندت دولت درکراچی رفته اقامت گزیده بودند وروز ذلّت به‌سر می‌بردند ازعریضه و استدعای خودایشان مشمول عفو شهریار جرم‌بخش خطاپوش گردیده اجازت آمدن درافغانستان یافته آن‌گاه‌که وارد وطن اصلی خود شده درظل حمایت دولت آرمیدند مورد تفقد شاهانه گردیده درپایان کار نظرمحمدخان قرین بذل واحسان پادشاه عدالت آئین

۱- لوره، زمین سیلاب کنده که به‌اصطلاح مردم افغانستان شیله گویند.

اعلیحضرت سراج الملّة والدین گشته چنانچه درجلد چهارم به‌شرح خواهد رفت به‌منصب‌عمله باشی‌گری حضور سرافراز وممتاز گردید وپس‌از اندک زمانی‌که روز خدمت وصداقت به‌سر برد بدرود جهان کرد وهم دراثنای واقعاتی‌که رقم گشت سردار شیرین‌دل خان که بامستردانلد انگلیس مشغول تعیین وتقسیم مواضع سرحد بود باهم ازموضع ونده که تا آن‌جا حدود هریک از دولتین را معین کرده بودند برخاسته تاکتل پتوی خط فاصل رادربین قرار داده‌بنیادعلایم فاصله نهاده بپرداختند بعد مستردانلد فوجی راکه همراه وتحت رایت داشت مأمور اقامت کرم کرده خود باکبتان مکمکی و بیست وهفت تن سواره وبیست وهشت تن پیادهٔ نظام وهشتادتن خادم وبزرگان قوم طوری باسردار شیرین‌دل خان همعنان راه سرحد کوتکی برگرفته دوروز درجبال واقعهٔ آن‌جا به کار تعیین حدود به‌سربرده تاموقع لرم‌که مستر مذکور مأمور امر مزبور بود نصب علایم فاصله کردند ودرروز پنجشنبه بیست وسوم ماه جمادی الاول باهم وداع کرده سردار شیرین‌دل خان راه مراجعت جانب خوست برگرفت و مستر دانلد درموضع سیك واقع علاقهٔ کرم رفت وهم دراین‌وقت ازعریضهٔ میرزا عبدالحکیم‌خان میرشب غزنین به‌مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که سردار غلام‌علی‌خان حکمران آن‌جا آرد وروغن وگوسپند وغیره مصارف عیال‌داری خودرا به‌نام خریداری حواله کرده ازبهای مروج مضاعف جنس گرفته تجارت می‌کندو این‌حواله را به‌نام مخارج خویش تحصیل می‌نماید وحضرت والا سخت برآشتفه حکمران غزنین وجمیع حکام ولایات بزرگ وکوچک رابر سبیل اشتهار فرمان کرده نگار دادکه همهٔ حکام و عمال وضباط واهل دیوان به‌قدرکفایت وگذران روزگار خویش ازدولت تنخواه دارند وبررعیت بیرون از عشرو زکوة و مالیات دیگر تکلیفی درشریعت وقانون سلطنت وحکومت نیست وهم بدون رضاء مالك مالی‌که بیع وشرای آن به‌جور واجبار شده باشد حلال گفته نمی‌شود لهذا هیچ چیزرا از رعیّت بودن رضای خاطر خودش که مال ومتاع خویش را درمعرض بیع وشراء آورند نخرند وازجائی‌که محل اقامت حکومت وخدمت دارند وآحاد وافراد رعیّت اجناس خودرا به‌قراری‌که رواج عالم‌است ازراه ابتیاع درآن‌جا حاضر می‌آورند برطبق دیگر مردم اشیاء محتاج الیهای خودرا خریده بهای آن‌را نقد بدهند وترك زیاده‌ستانی کرده بازار جوررا بروی روزگار مردم نگشایند واگر به‌عادتی‌که دارند وخو گرفته‌اند دست آزار این امر وغیره اموری‌که اساس آن برجور وستم شده است باز ندارند هرآینه به شکنجهٔ مؤاخذه و عقاب گرفتار خواهند شد وازصدور این حکم ضعفای رعیّت از تقاضای مخالف وبی‌جای حکام واقویا مأمون گردیدند ومقارن این حال درروز دوّم جمادی الثانی شهزادهٔ آن‌را سردار حبیب‌اللّه خان درباب کشته شدگان اعداد وافراد سپاهیان نظام که درمحاربات به‌خدمت دولت به‌قتل می‌رسند

ووظیفه برای بازماندگان ایشان مرحمت می‌شود عرض‌پرداز حضور انورشده ازمدّت برحال بودن آن التماس کرد وحضرت والا به‌خط خاص نوشت که پدر ومادر مقتول تاوقت زندگی وپسر تا کبیر شدن وریش برآوردن ودخترتاشوهر کردن داده شوند وبعد موقوف گرددو هم دراین ایّام ان ریبل جارج کرزن وزیرپارنمنت لندن که ورودش درکابل ازپیش به‌شرح رفت اموری‌را که مأمور اهتمام آن شده بود با حضرت والا انجام نموده ازراه قندهار رخصت بازگشت جانب هند یافت ودرروز دوشنبه سوم ماه جمادی الثانیه با میرزامحمدحسن‌خان برادرمیرزا محمدحسین خان کوتوال وسردفتر سنجش که مأمور خدمت ومهمان‌داری اوبود ازکابل راه منزل مقصود برگرفت وهم درروز چهارم ماه مذکور حضرت والا پادشاه گل‌خان‌بن‌رحمت شاه‌خان مرحوم وزیری‌را تفقد ومرحمت نموده پنجاه‌تن پیاده راکه ازدولت تنخواه میبردند ودرتحت امر پدر مبرور مذکور او طریق خدمت می‌سپردند برحال وتفویض وی فرمود وهم دراین هنگام بیست ودوتن[1] اززبونان‌وتهی‌دستان‌مردم هزاره ازراه بدبختی وکم‌سعادتی روی‌خواری به‌سوی شالکوت نهاده صدباشی نورگل خان به‌فرمانی‌که به‌نام همهٔ حکام ولایات ومحافظین بنادر چنانچه گذشت اصدار یافته وقدغن اکید رفته بودکه ازهر بندری‌که آحاد وافراد مردم هزاره جانب ممالك خارجه عبور کند محافظ آن‌بندررا حکم قتل است به‌بازداشستن آنها ازرفتن درشالکوت پرداخته وهزارگان که‌دست‌ازجان‌شسته‌بودندطرح جنگ انداختند تاکه نظرنامی ازایشان کشته گشته ودوازده‌نفر ازراه فرار داخل خاك خارج ازسرحد مملکت شدند ونه‌تن اسیر ودستگیر گردیده باغل وزنجیر درقندهار فرستاده شدند وکدخدای قریهٔ عباس آبادکه نظر نام مقتول رادر قلعهٔ خود جای داده واو هزارگان مذکور را باخود درشالکوت می‌برد به‌امر قاضی عبدالشکورخان باگرفتارشدگان هزاره محبوس گشت وهم‌چنین غلام‌حسین نام هزاره نه‌تن از هزارگان بی‌آب ونان راکه دروادی حرمان سرگردان همی‌گشتند باخود برداشته ازقندهار جانب شالکوت وجههٔ همّت به‌رفتن گماشت وازموضع میل درگذشته با همراهانش گرفتار دست محافظین بندرکاتی گردیده در قندهار آورده شد وقاضی عبدالکشور خان همه را محبوس وروانهٔ کابل نموده اکثر درزندان بمردند وهم دراین‌وقت نجم‌الدین وشمس الدین نامان قوم علی‌زائی ازمردم افغان درانی که درفوج پیادهٔ نظا م‌جدید مردم مذکور سالك مسلك خدمت دولت شده بودند ازراه ترك اطاعت باسلاح دولتی که باخود داشتند جانب شالکوت فرارکردند واجنت بلوچستان سلاح هردوتن را گرفته درقندهار فرستاد وخودایشان رادرخاك مقبوضهٔ دولت انگلیس مطلق العنان فرمودکه هرکسی می‌خواهند بکنند وهرجائی که بخواهند بروند وهم دراین ایّام سیدحسین نام شیخ السادات از مدینهٔ منوره به‌عزم حصول منفعتی روی امید به‌سوی آستان این دولت

۱- زبون ، عاجز وخوار وضعیف.

نهاده چون وارد پشاور شد عریضه‌نگارپایهٔ سریر سلطنت گردیده استدعای اجازت آمدن درکابل وتقبیل سدهٔ علیا نمود وحضرت والاکه اورا نمی‌شناخت ورایگان اندوختهٔ بیت المال را به کیسهٔ آرزو و آز هرشخص مجهول‌الحالی نمی‌انداخت ودرروز هفتم ماه جمادی‌الثانیه فرمان فرستاده نگار دادکه درکابل نیامده راه خویش جانب جائی‌که دارد پیش گیرد وهم دراین وقت ده‌سیر به‌وزن کابل یاقوت که ازکان جکدلك حاصل شده بود به‌امر حضرت والا درهند نزدکرنیل غلام رسول‌خان ارسال‌گردیده‌وفرمان‌شدکه‌بفروشدوهم‌روزمذکور ماه مزبور حضرت والا درمرحمت ونوازش رابروی عبدالوهاب خان وعبدالواحد خان برادرش که ازهند چنانچه گذشت به‌فرمان اجازت درکابل آمده بودند گشوده درسالی هزار وشش‌صد روپیه برای عبدالوهاب خان وهزار روپیه برای عبدالواحدخان به‌اسم تنخواه معین فرمود وهفت‌صد روپیه برای عبدالهادی‌خان وهفت‌صد روپیه برای عبدالقادرخان و چارصد روپیه برای عبدالعزیز خان برادران ایشان وچارصد روپیه برای عبدالحکیم خان پسر عبدالوهاب خان که هنوزا زهند نیامده بودند مقرر نموده فرمان کرد که برای هرچهارتن به‌اسم کارگذاران این‌دولت که درهند مقیمند حواله بدهند واین عبدالوهاب خان درپایان کار به‌حکومت هزارهٔ دای‌زنگی وعبدالواحد خان به‌حکومت گیزاب مأمور شده چنانچه بیاید هردوتن خیانت ورزیده گرفتار سلاسل واغلال سیاست گشتند واز آن‌سوی سردار شادمحمدخان حکمران جلال‌آباد به‌امر وفرمان حضرت والا واشارهٔ سپهسالار غلام حیدرخان علوفه وآزوقهٔ عرض راه کمیشن دولت انگلیس را که مأمور تعیین حدود سرحد شده ومستراونی افسر این کمیشن نامه فرستاده روز ورود جلال‌آباد خودرا درروز چهارم ماه جمادی‌الثانیه چنانچه گذشت قرار داده بود آماده ومهیا ساخت ومقارن این‌حال احمدجان‌خان طبیب که جهة اطلاع برحدود نقشهٔ امضا یافتهٔ دولتین چنانچه گذشت طلب کابل شده بود هدایات حضرت والا را حاصل کرده درروز ششم ماه جمادی‌الثانیه وارد جلال‌آباد شد ومستر مذکور برخلاف وعده ومواضعهٔ خویش درروز هشتم ماه مذکور وارد جلال‌آباد گردیده به امر سپهسالار درباغ شاهی منزل گزید وسپهسالارکه راه استقبال اورا تا چهاونی نظام پیموده مراسم پذیره به‌جای آورده بود به‌قرارگاه خویش شد وقبل‌از آن‌که جانبین ازاسپ فرود آمده هرکدام راه فرودگاه ومقام خویش پیش گیرند مستر اونی دربین صحبت وحکایت دوستانه سخن ازتشریف بردن حضرت والاکه دولت انگلیس التماس آن‌را نموده بود درمیان آورده فواید چند ازرفتن شهریار سپهروقار درآن دیار جهة استحکام حصار اتحاد دولتین برشمرده سپهسالار همه گفتارش را پاسخ سزاوار گفت وپس‌از فرود شدن وصرف فواکه و حلویات هنگام عصر ازراه بازدید درمنزل اوشد وچون درمنزل خویش بازگشت وهم دراین‌وقت به‌روز نهم ماه مذکور شهزاده رفیع مقدار سردار حبیب‌الله خان که کمبود اعداد سپاهیان ومنصب‌داران توپخانه وفوج پیادهٔ هراتی را حسب‌الامر حضرت والا تکمیل داده بود به‌ذریعهٔ عریضه ازحضور انور التماس کرد که درهر

صدتن ازفوج پیادهٔ نظام پنج‌تن حواله‌دار وپنج نفر نایك به کار است بنابرآن ازبین هرصدتن اشخاصی راکه درمحاربات جراحت برداشته وعلم شجاعت افراشته‌اند منتخب کرده وده‌تن را به قرار تقسیم درزیر امر ایشان قرار داده نام حواله‌داری ونایکی رابرایشان نهاده موقوف به‌امر واجازت حضرت والا گذاشته‌ام که‌منصب ومواجب حواله‌داری ونایکی ایشارا منظور می‌فرمایند یا نمی‌فرمایند وحضرت والا به‌خط خاص نوشت که بسیار خوب کرده‌اید ودرروز یازدهم ماه جمادی الثانیه مستر اونی ازوی خواهش حرکت کرده ودرایّام توقف دوتن عکاس مهندس را مأمورکرده عکس پنج موضع ازاندرون وبیرون شهر ودروازه وبازار را برداشته پس‌از اجازت حرکت دادن مستر مذکور سپهسالار اردوی خود را به‌عزم رفتن اسمارکوچ داده درموضع شیوه امر فرودشدن کرد ومستر مزبور درروز دوازدهم ماه مسطور با سپهسالار رهسپار منزل مقصود گردیده روز سیزدهم از شیوه کوچیده درموضع نورگل فرودگشت ودراین روز مکتوبی به‌توسط سپهسالار نزد عمراخان درباجاور فرستاده اورا دعوت آمدن وحاضر شدن درنزد خودکرد وهم این‌را ازسپهسالار التماس نمودکه یك‌تن کرنیل ازهمراهان اورااجازت‌عنایت کندکه بفرازکوه شده عکس حدودی‌راکه به‌مشاهده درآیند بردارد وسپهسالار پاسخ دادکه اگر خیال شما حصول عکس جبال این‌حدود باشد همه درمقابل نظر وازای مشاهده واقعندکه دروقت شروع به‌تعین حدودازموضع چنگ بدون حایل ومانعی درنظر می‌آیند پس درپیمایش‌ونقشه گرفتن‌آنها‌حاجتی نیست وتعیین حدود فاصله بآن معطل نمی‌ماند بعد بالحاح والتجای زیادی‌که مستر اونی نمود بایك‌تن کرنیلی‌که مأمور امر مذکور شد بدرقه مقررکرده وفرازکوه شده درعرصهٔ یك‌ساعت عکس اودیه و جبال راگرفته بازگشت وهم‌چنین یك‌تن نقشه کش مسلمان با مستراونی طریق خدمت می‌سپرد درحالت طی مسافت منازل مذکوره چند موضع را عکس برداشته خدمت خویش به‌پای برد وروز چهاردهم ماه جمادي الثانیه باز مستراونی درنزد سپهسالار شده اجازت نقشه گرفتن کوهی‌راکه مقابل فرودگاه اردو بود التماس نموده گفت که نقشه گرفتن مفید امر تعیین حدود است وسپهسالار لب به‌پاسخ گشوده گفت من نقشه گرفتن رضا نمی‌دهم لیکن به‌پاس خاطر شما ولحاظ آن‌که مهمان شمرده می‌شوید چیزی نمی‌گویم ومستر اونی پس‌از شنیدن این کلام به سپهسالارگفت من کار مساحت ونقشه را نمی‌دانم امّا کرنیل می‌گوید که نقشه فایده بخش تعیین حدود است وخودم بسیار احتیاط می‌کنم که ازمن رنجه خاطر نشوی وبه‌دل راه ندهی که نقشهٔ ملك مارا می‌گیرد سپهسالار درپاسخ این مقولهٔ او گفت که‌این نقشه‌ها که شما حاصل می‌کنید به کار تعیین حدود هیچ فائده ندارد ودرنقشه گرفتن مارا اشتباه دست نمی‌دهد چنانچه یك‌تن رااز نقشه کشان درعرض راه مشاهده کردم که نقشه می‌گرفت من چیزی نگفتم زیراکه این‌را نیز نیك می‌دانم که پیش‌از این‌روز چه پنهان وچه آشکار نقشهٔ تمامت این جبال واودیه وقفار را گرفته خواهید بود وحالا تکمیل نقایص آن‌را خواهید نمود ومستر اونی درپاسخ این گفتار سپهسالار

گفت پس‌ازاین امر نقشه کشی را موقوف می‌دارم وسپهسالار درجواب او گفت شما اجازت نقشه کشیدن وعکس گرفتن خواستید من ابراز حقیقت حال نموده راست گفتم واین را نیز می‌گویم که اگر نقشه کشان ومهندسان شما نقشه برداشته ببرند کاغذی را برده خواهند بود افغانستان را بردن نخواهند توانست بازهم اگر نقشه کدام موضع را لازم بدانید صریح بگوئید عیب وایرادی نخواهدبود نه این‌که می‌گوئید نقشه کشیدن لازم ومفید امرتقسیم حدود است زیرا که این سخن ملمع است ودخلی به تعیین حدود ندارد وراضی نیستم که امر مأمور به رافر و گذاشته درکاری دیگر اقدام نمائید وآن‌گاه که مذاکرهٔ جانبین بدین‌جا رسید مستراونی به‌زبان التماس اجازت خواست که بهای علوفهٔ اردوی خودرا که ازاین‌دولت به‌نام عطیه داده می‌شد ازجانب دولت انگلیس بدهد وسپهسالار نپذیرفته گفت که این آزوقه ازخوان دولت افغانستان به‌رسم مهمانی صرف می‌شود واگر ناگوار باشد هرآینه وجه نقد داده ازانباردار علوفه بگیرند واو دراین‌باب دیگر اظهاری نکرده گفت آیا حضرت والا بخواهشی‌که دولت انگلیس کرده است درهند یا لندن تشریف خواهد برد وسپه‌سالار جوابی‌که می‌بایست بوجهی‌که می‌شایست ادا نمود وتمامت مذاکره ومکالمهٔ راکه بشرح رفت معروض پایه سریر سلطنت داشت وحضرت والا از اجوبهٔ او مشعوف گردیده به‌خطاب ارجمندی سرافرازش فرموده تادم واپسین دراحکام وفرامین ارجمند نگارهمی داده می‌شد وپس‌از سخنانی‌که به‌پای رفت سپه سالار معزی الیه با مستراونی ازمنزل نورگل برخاسته درچغن سرای خیمه زد ودرروز شانزدهم ماه جمادی‌الثانیه ازآن‌جا راه برگرفته وارد شیکل شد ودرعرض‌راه‌واقع حدود معروف وشنگرک چندتن به‌امر واشاره مستراونی ازراه منحرف شده جهة مشاهدهٔ مواضع کنار ونواحی راه‌ـ‌جاده‌پیمای مطلب ومدعای خویش گردیدند وسپه سالار به‌تصور این‌که آسیبی ازمردم آن حدود بدیشان نرسد کس فرستاده بازپس درراه آورد ودرعین راه نوردیدن سخن از علاقهٔ باجاور وعمراخان درمیان آمده مستراونی اظهارکردکه دولت انگلیس عزم تصرّف باجاور رادرخواطر ندارد وسپهسالار درپاسخ این اظهار اوگفت که علاقهٔ وزیری رانیز دولت مذکوره دراوائل حال اظهار عدم تصرّف کرده درپایان کار چرا عزم تصاحب کرد ومستراونی ازین در دیگر سخن نگفته مباحثهٔ مدافعهٔ دولت روس واستحکام نمودن راه چترار وپامهر وبدخشان را درمیان آورده پاسخ ثابت وراسخ ازسپهسالار شنید ودروقت ورود به‌منزل مذکور هرکدام درفرودگاه خویش شدکه انشاءالله باقی مذاکرات وتعیین حدود ایشان درموقعش به‌شرح خواهد رفت وهم درخلال این‌حال شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان که نظر مرحمت اثرش آفتاب‌آسا برسیاه وسپید یکسان می‌تابید وباقانون عدالت مسلمان وهندو رایك منوال می‌دید طوطانام برهمن اهل هنودراکه احرام‌بند مطاف نحلهٔ خویش شده راه زیارت گاه کنگ پیش گرفت یك رأس اسپ سواری ازاصطبل شاهی عنایت فرمود وچون درسرین اسپ مذکور نشان داغ دولت بود محافظین عرض راه را فرمان کردکه مزاحم برهمن مذکور

نشوند واسپ رامال دولت گفته واورا آزار واذیّت نکنند وهم دراین‌وقت محمدعثمان‌بن‌کامران‌خان فوفل زائی که درمحاربهٔ اشرار هزاره برساعد راستش جراحت رسیده بود مشمول عـاطفت گـردیده پنج‌سوار افزون از پنج‌سوار سابق وی از حضور حضرت والا مرحمت شده به منصب ده سواری سرافراز گشت وهم دراین ایام خواجه محمدخان پیش‌خدمت کـه دراوایـل سلطنت حـضرت والا منصب عرض بیکی داشت وازخیانت خویش تـغیر یـافته درسلك پیش‌خدمتـان مـنسلك گـردیده وچنانچه گذشت مأمور تحصیل وجوه بقایای قندهار شده ودرآن‌جا نیز خسارت ورزیده فرمان طلب به‌نامش اصدار یافته بود ازبیم بازپرس پادشاهی دربست خرقهٔ متبرکه درآمد وشرحی ازجور وستم قاضی عبدالکشورخان ومحمد نادرخان ممیز که جویای خیانت وخسارت او شده‌بودند مـعروض پایهٔ سریرسلطنت داشت وحضرت والابرآشفته باز اورا فرمان کردکه اگر خـودرا درقندهـار گـرفته بلادرنگ آهنگ آمدن کابل نکرد همانا محبوس ومغلول خواسته خواهد شد واو درشب ازبارهٔ شهر فرود گشته بطریق فرار درکابل آمد وباآن‌که حضرت والا اورا سیاست ومؤاخذه نفرمود ازمکافات کردار خویش گرفتار ودچار ذلّت شده روز عسرت به‌سر همی برد وهم دراین هنگام دوضرب توپ بزرگ که دولت از فرنگستان خریده ودولت انگلیس معطل کرده بود وهریکی درطول سه‌ذرع ویك چارك کابل وازاتواپ نود وشش پوندی ودنباله‌پر بود وپس‌از مذاکـره ومکـاتبهٔ حـضرت والا بـا ویسرای کشور هند ازراه قندهار ارسال کابل شدند با یك‌صد ونود صندوق گلوله که هـرواحـد آن ده‌من به‌وزن قندهار بود وهفده صندوق کارطوس وبیست ودوپیت باروت وچهارصندوق پتـاقی وچندصندوق اسباب متفرق وانجنیکه تـوپ مـذکور رابـا حـوض آبی‌که درعـقب تـوپ بـرعراده سواراست حرکت ونقل می‌دهند وارد منزل چمن شدند واز آن‌جا محمدیوسف‌خان کـه ازقندهـار مأمور آوردن هردوتوپ شد به‌اتفاق محمدیعقوب خان اچك‌زائی وجمع کـثیر ازرعـایا توپ‌هـا و سامان آن‌را جانب قندهار کشیدند ودرمنزل کاتی کرنیل نوراحمدخان نـیز کـه ازقندهـار راه آوردن هردوتوپ برگرفته بود با نفری مزبور ملحق گشت و هم حضرت والا استاد مداربخش وامیرمحمد ونتوناماان هندی را بایك‌تن دیگرکه درکارخانهٔ کابل روز خدمت دولت به‌سر می‌بردند برای آوردن هردوتوپ مأمور قندهارکرد وایشان درآن‌جا شده به‌معاضدت ومعاونت رعایای عرض راه درکابل آوردند که اکنون درمقابل دروازه ارک شاهی پیش‌روی چهاونی نظام درجائی‌که حضرت والا امر نهادن فرمود آماده وموجودند وهم‌دراین اوان تنخواه سر ومنصب پنج سواری محمدکریم‌خان که ازدست دوتن معاندین دولت کشته گشته وقاتلانش بیاسا رسیده بودند به‌نام محمدرحیم خان برادرش وتنخواه وسرمنصب پنج سواری لعل محمدخان که بدرود جها نکرده‌بود به‌جهانگیرخـان پسـرش وهم‌چنین تنخواه سر ومنصب هشت سواری بهادرخان بارباب شاه نیازخان وتنخواه سـرو مـنصب پنج سواری جهان‌بیك‌خان به‌رحمت‌اللّه‌خان برادرش وتـنخواه سـر ومـنصب پـنج سـواری مـحمد

عظیم‌خوان نورزائی به تیمورخان پسرش و تنخواه سر ومنصب پنج سواری دین محمدخان هراتی بلعل‌محمدخان برادرش وتنخواه سر ومنصب ودونیم سواری عبدالواحدخان تاجیك به عبدالباقی‌خان پسرش وتنخواه سر ومنصب سه سواری شمس‌الدین‌خان به جلال‌الدین خان پسرش که به صداقت واخلاص طریق خدمت دولت سپرده بودند برحال گشت وهم ازعرض واستدعای محمداکبرخان کاکری به‌التماس قاضی سعدالدینخان حکمران هرات درسالی چهارصد روپیه تنخواه او که به‌سبب امری معطل شده‌بود برحال گردید وهم ازجملهٔ وظیفهٔ خواجه احمدحوض کرباسی هرات درسالی یك‌هزار وچهل روپیه قران به‌نام خواجه قطب الدین بن‌خواجه معین الدین برادر خواجه احمد مذکورکه ازراه تلثیم سدهٔ علیا درکابل آمده وازشرفیابی بار برمرام خویش واصل گشت برحال وپنجاه خروار ونوزده من وظیفهٔ جنسی مرحوم مذکور موقوف شد وهم تنخواه سرو منصب پنج سواری محمداعظم‌خان‌جمشیدی که فوت شده بود به‌شهنوازخان پسرش عنایت ومرحمت گشت و هم‌دراین هنگام ایمپراتور روس بدرود جها نکرده ولعیهدش متمکن سریر سلطنت شد وکورا فاتکین خبر فوت اورا باشش عدد پیالهٔ چای نوشی ویك قاب آینه ویك عقد سرشانهٔ مصحوب تاج‌نظرنامی به حکمران هرات فرستاد واو ازجملهٔ سرشانهٔ را به سپهسالا فرامرزخان داده مابقی را خود متصرّف شد وبدأب حکام بزرگ تعزیت نامهٔ نگار داده مصحوب فرستادهٔ مذکوره نزدکورا فاتکین فرستاد ومقارن این‌حال هشت‌صد روپیه قندهاری وظیفهٔ سالیانهٔ محمدزمان خان بارك‌زائی خواشحی‌زائی که فوت شده بود به‌نام پیرمحمدخان پسر وبرادرش وتنخواه سر ومنصب ده‌سواری نظر محمدخان‌بن‌غلام رسول‌خان علیزائی که ازسبب خطای خوداو معطل شده ودر وقت طغیان وشرارت هزاره با علی‌جان بیک رئیس ناوهٔ نیش محاربت کرده بود برحال گشت وهم تنخواه سر ومنصب دوازده ونیم سواری نجیب‌الله خان که بدرود جهان کرده بود به عطاؤالله خان پسراو مفوض گردیده دوازده‌تومان وظیفهٔ سالیانهٔ آدم خان علی‌زائی که درجمع وظیفه خوران معطل شده‌بود برحال شد وهم درخلال احوالی‌که رقم گشت شهزادهٔ آزادهٔ سپهر وساده سرادر حبیب‌الله خان که به‌امر وفرمان حضرت والا کرنیل محمدعمر خان رابا فوج تحت رایتش ازبامیان درچاریکار طلبیده واو حسب‌الفرمان شهزادهٔ سپهر وساده وارد آن‌جا شده بود به‌ایما وشارهٔ حضرت والا در چاریکار تشریف برده وتکمیل اسحله واسباب و نفری کمبود فوج مذکور را فرموده رخصت‌اندراب نمود وخودش چون اجازت سیر وشکار کوهستان کابل راااز حضرت‌والا حاصل کرده بود باجمعی ازخاصان وخدمه خویش راه سیر وصید وتفرج برگرفته درروز بیستم ماه جمادی

الثانیه هفت قطعه کبک وهشت قطعه سیسی[1] که به تفنگ خاص افکنده بودا رسال پیشگاه حضور انور نمود ودرروز بیست ویکم ماه مذکور ووارد قلعهٔ جبارخان شده به ذریعهٔ عریضه ازحضرت والا اجازت رفتن در نجراب و تگاب ومراجعت ازراه تنگی غار وخواست وحضرت والا ازسبب برودت هوا به‌تصور این‌که مبادا برف باریده باعث زحمت او گردد وناتمام بودن راه تنگی غار وعدم پل اجازت نداده فرمان کرد که ازراه دشت قلعهٔ حاجی یاقرا باغ درکابل‌بازگردد وشهزاد قبل‌از پرتووصول افکندن این منشور عزم شکارکرده بیست قطعه کبک ازجملهٔ صیدی‌که هدف گلولهٔ تنفگ خاص نمود ارسال حضورا نور داشت ودرروز بیست وچهارم ماه مزبور راه مراجعت ازدشت قلعهٔ حاجی سپردن گرفت وازفیض دست‌بوس والا برمرام دنیوی و اخروی نایل آمد وازآن‌سوی کرنیل محمدعمرخان که بافوج تحت رایت خویش چنانچه گذشت به‌فرمان سردار حبیب‌الله خان ازبامیان راه کابل برگرفته وتاچاریکار راه‌نوردیده ازآن‌جا ازجانب سردار ممدوح مأمورا قامت قطغن گردیده بود ازراه کتل خاواك واقع جبل هندوکش روی بدان‌سوی نهاد ودرکتل مذکور ازریختن برف زیاد ووزیدن باد دوچار زحمت ومشقت شده به صعوبت ازکتل گذشت وخون درعروق پایهای ده‌تن ازپیادگان سپاه ونظام ازبرودت افسرده گشت ودرورز بیست وپنجم ماه جمادی الثانی وارد بنوی اندرآب گردیده اززحمت ومضرت سرما بیارمید وازآن‌جا درخان‌آباد شده جای اقامت گزید وهم درتضاعیف واقعاتی که تحریر شد ملا سید امین نامی مهرمهر آثار حضرت والا راازکدام فرمانی بریده ومنشوری ازمأمور شدن خویش به‌قضای محکمهٔ شرعیهٔ پرمل نگار داده وکاغدی را که مهر برآن نهاده وبریده شده بود به‌کزلك خسارت وخیانت تراشیده وبه‌غایت نازك ساخته درفرمانی‌که نوشته بود چسپانیده نزد محمدعمرخان حاکم آن‌جا برد که او را فریفته به مسند قضامتمکن شود واو این‌خدیعت اورا دانسته وی‌را باپسرش محبوس وبا فرمان مذکور روانهٔ کابل کرد وسخت مؤاخذه شده درپایان کار بیاسا رسید وهم دراین‌وقت ببرك‌خان جدرانی با چهل‌تن ازپیادگانی‌که درتحت امراو طریق خدمت دولت می‌سپردند به‌امر سردار شیرین‌دل‌خان راه تدمیر چهارده خانوار ازمردم وزیری سکنهٔ موضع مسیت لوی واقع پشت لومان که سرقت اختیار کرده مردم را آزار واذیّت می‌نمودند برگرفته دوتن ازآن نکوهیده خویان راکشته ویك‌تن را جراحت رسانید وپنج‌صد رأس گوسپند وشانزده فردگاو ومال ومتاع زیاد به‌غارت برداشته بازگشت و از جمله بیست رأس گوسپند ونه فردگاو ودوفردگاومیش ازمال خود به‌رسم خیرات صحت که حضرت والا از درد نقرس بیماری سخت کشیده وصحت یافته بود بایك جلد پوست پلنگ باسم تحفه ارسال درگاه خلایق پناه داشته مقبول ومنظور رأی گیتی آرا گشت وهم‌در خلال

۱-سیسی، نام نوعی ازکبك.

این‌حال بنابر اختلاف واختلالی‌که دربین سردار گل‌محمدخان ومکمهان سردار شیرین‌دل‌خان ودانلد درباب بعض مواضع سرحد روی داده رجوع فیصلهٔ آن چنانچه گذشت به‌دولتین شده‌بود ویسرای کشور هند از استدعای حضرت والا دانلد را تغییر داده مسترپروس را مأموررفع نزاع وادعای بی‌جای دانلد وفیصلهٔ دعوی کرده به‌کارکنان پایهٔ سریر سلطنت آگهی داد وحضرت والا هردوتن سردار را فرمان وامر کرد که هروقت مستر پروس وراد شده به‌ایشان خبراز ورود خویش دهد به‌قرار نقشهٔ امضا یافتهٔ دولتین که دردست دارند حدود ومواضع متنازع فیها راتعیین کرده رفع منازعه نماید وسردار گل‌محمد خان قبل‌از وصول این فرمان با کبتان مکمهان راه مشاهده وفیصلهٔ نزاع حدود ومواضع متنازع فهیا برگرفته وازجائی‌که نصب علامهٔ فاصله شده‌بود تا موقع کندلوره نصب علایم فاصله کردند وازموضع قنوات سین کوچیده درکنار کند لوره فرود شدند وسه‌روز درآن‌جا به گفتگوی دوسه موضع واقع جانب شمال کندلوره‌که حق دولت افغانستان ومسکن بعضی ازمردم کاکراست به‌سر برده وآخر الامر آن‌را امر جزئی پنداشته ترك مقاوله کردند ونهرکند را خط فاصل قرارداده ومواضع گفتگو طلب را معطل گذاشته بعد راه موطن مردم بیان زائی برداشتند وپس از مباحثهٔ زیاد املاك مردم بیان‌زائی واقع جانب شمالی رودکدنی واراضی واقع طرف جنوبی آن‌را مکمهان به‌دولت افغانستان واگذاشته ترك مشاجره کرد وروز دیگر علایم‌فاصلهٔ اراضی مردم بیان‌زائی وجانب جنوب رودکدنی را نصب کرده خط فاصل را از دریا طرف شمال موضع بابرواقع سرآبشارکدنی که موطن قوم خواجه زائی‌است کشیده قرار دادند وفقیر محمدخان حاکم کلات به‌امر سردار گل‌محمد خان نصب علایم فاصله وتفریق حدود قوم اچك زائی و خواجه‌زائی را به‌پای برده بعد سردار گل‌محمدخان ومکمهان باهم جانب جنوب رودکدنی موطن مردم خواجه‌زائی را مشاهده واز اراضی قوم اچك زائی متعلق موضع کدنی جدا کردند وعلایم مفروزه[1] قرار داه استوار نمودند سپس علایم فاصلهٔ طرف شمال‌کدنی رانصب‌کرده خط فاصل رادربین‌مردم خواجه زائی واچك‌زائی متوطن طرف بالای آبشار سالسون و کدنی کشیده معین کردند وهم‌چنین تفریق وتعیین حدود اقوام خل‌زائی والکوزائی ونورزائی راتاموضع چمن کرده تصفیه وتعیین حدود متعلقهٔ خویش را به‌انجام واختتام رسانیده برطبق نقشهٔ که دردست داشتند به‌پای بردند وسردارشیرین‌دل‌خان بمیزاز پرتو وصول افکندن منشوری که آنفاً به‌شرح رفت به کار تعیین حدود پرداخته وبروفق نقشهٔ مذکوره خط فاصل را ازمابین کتل پیوار وپتان وسرکوه مندهیرو وپوزهٔ دری شاخهٔ غندی قرار داده ودرحدود جاجی میدان درموضع هموار واقع مابین چراگاه مردم مذکور معین نمود ودرحدکوه ساوی ازسراین کوه ومابین کوه‌زنزر یعنی شیك غر ولرم خط فاصل راگذرانیده از همواری نفس‌علاقهٔ خوست کشیده

۱- مفروزه، بفا وزای معجمه به‌معنی امتیاز یافته وجدا شده.

بعض چراگاه مردم جاجی خوستی داخل خاك مقبوضهٔ انگلیس شد وسردار شیرین دل‌خان‌را نظر به‌اضرار کلیه اکثر مواضع واقع آن‌طرف خط فاصل رااز مسترداناد که هنوز نرفته وهمهٔ مخالفت رااو می‌نمود دست‌خط به‌نام خاك افغانستان گرفته بعضی ازمواضع رابرسبیل معاوضه به دولت انگلیس گذاشت وخط فاصل رااز مواضع مذکورهٔ که به‌قرار نقشه مرور کرده بود تحریف داده ازسر کوه مندهیر وپوزهٔ دری‌شاخه غندی وسرکوه واقع مابین استیا وکرم قرارداده ازدنبالهٔ استیا به‌طرف کرم فرود برده واز همواری واقع حدود جاجی‌میدان وکرم گذرانیده وازکوه ساوی جانب کرم فرود آورده ازدامنهٔ کوه عبورداده درحدود کوشیك ولرم ازهمواری علاقهٔ جانب حسن‌خیل کیتومحل مرور آن‌را قرارداده ودرسرکوه واقع مابین تنگی خوست وحسن خیل برآورده وازتره‌لی تنگه یعنی دهن درهٔ کیتو تالرم برده درمواضع شایان ازجبال واودیه و قفار ومراتع وتلال قرارداد وازاین قراردادن خط فاصل ومرور آن درمواضع مذکوره ثلث میل ازنوک سیکارام تاموضع اغزن وثمن‌میل ازکتل پیوار تامانی‌کند وسه‌میل وربع از موضع سون تاخواجه خضر یعنی سرکوه خواجه خرم وثلث میل درحد غند چشری ویك‌میل وربع از شیعه کتل تا کرم ودومیل ونصف درحد اسپین تنکی مجموع هفت میل وسه‌ربع به‌قرار نقشه ازخاك افغانستان داخل خاك مقبوضهٔ دولت انگلیس شد ودومیل ونصف ازموضع اغزن تاکتل‌پیوار وسی ودومیل ودوثلث از مانی‌کند تا یوری خوله و ثمن‌میل درحد کلدی‌سر وهفتاد میل وهفت ثمن از شیك‌غر تا لرم مجموع یك صد وپنجاه ویك میل وسه‌ربع ازخاك مقبوضهٔ دولت انگلیس داخل خاك متعلقهٔ دولت افغانستان گردیده دست خط وسند مکتوبی رااز داناد گرفته شد وآن‌گاه که تفصیل مذکور از عریضهٔ سردار شیرین‌دل‌خان حالی رأی مملکت آرای والاگشت درروز بیست وهشتم ماه جمادی‌الثانیه این کلمات را نگار داده نزد سردار معزی‌الیه فرستاد که این‌را نیك باید دانست که مواضعی راکه انگلیسان به‌کار داشتند اگرچه ازافغانستان دانسته ازخود نمی‌پنداشتند به‌نیرنگ هفت میل وکسری رااز خاك افغانستان داخل خاك مقبوضهٔ خویش کرده یك‌صد وپنجاه ویك‌میل وکسری راازخاك خویش که دربین جانبین واقع وموقع فتنه وبی‌فائده بود به افغانستان گذاشته درظاهر شما را خوش ساخته درباطن مدعای خویش را حاصل کردند واین‌را رقم فرموده چیزی بر وظیفهٔ صاحب‌زاده‌عبداللطیف که درپایان کار چنانچه درجلد چهارم بیاید ازسبب اختیار مذهب غلام‌احمدقادیانی به‌فتوای علماء سنگ‌سار شد ودراین‌وقت با سردار مومی الیه طریق خدمت سپرده بود بیفزود وهم دراین‌وقت حضرت والا از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدرخان پنج‌صد جلد پوستینچه ازکابل برای اعداد سوار و پیادهٔ نظام که جهة تعیین حدود فاصله بااو رهسپار خدمت بودند ارسال فرمود واو بامستراونی افسر کمیشن دولت انگلیس وارد اسمار شده فروکش کرد که انشاءالله به کار پرداختن جانبین درمحلش رقم خواهد گشت ومقارن این حال درروز بیست ونهم جمادی الثانی کرنیل محمدا کرم‌خان که ازتغییر سفیر سابق مأمور

اقامت کابل شده بود ازپشاور برخاسته پس‌از طی منازل وقطع مراحل واردکابل گشت وهم دراین‌وقت ملامیرسلیمان نام لهوگردی به‌تعلیم وتلقین دیوان نرنجنداس کرنیل اغزازی وسردفتر وجوهات ودفتر جنوبی به‌رسم‌وقایع نگاران معروض داشته برنگاشت که درزمین مقابل دفاتر وحجرات اهل دیوان سجاده گسترده مشغول نماز شدم ودرحالت قیام وقعود ورکوع وسجود که سربالا وفرود می‌کردم چندتن از اعیان وبزرگان برلب جوی پیش روی دفتر باهم نشسته صحبت داشتند ومی‌گفتند که اگر درهمین روزها سررشتهٔ امور دیوان سدانند دفتری سابق قندهار وغیره نویسندگان اهل هنود نشود واعتباری بروی روزگار ایشان نیاید ازعهدهٔ کاری برنتوانند آمد وحضرت والاکه ازخیانت دیوان سدانند آگاه اورا به‌فرمان طلب وعتاب چنانچه گذشت ازقندهار درکابل خواسته بود درروز سوم ماه رجب بخامهٔ خاص درپاسخ عریضهٔ این میرسلیمان رقم کردکه برپدرت لعنت این رانیز بنویس که سدانند ونرنجن چند به‌تو داده است که برطبق مدعا و غرض ایشان چنین معروض داشتهٔ وهم دراین روز تنخواه کرنیل نورمحمدخان نبیرهٔ گلستان‌خان هزارهٔ محمدخواجه افسر فوج سفر میناکه یك‌هزار ویك‌صد وشصت وشش روپیه ودو ثلث یك‌روپیه غیراز تنخواه منصبی‌که درنظام داشت وفوت شده بود بروفق میراث به‌نام غلام‌علی‌خان ومهرعلی خان پسران وزنان ودخترانش برحال گردیده به‌امر حضرت والا به‌قرار حصص شرعی تقسیم ومعین شد وهم درروز سوم مذکور ماه مذبور شهزادهٔ کامل الشعور سردار حبیب‌الله خان شرحی ازعدم تکمیل‌ونادرستی‌افواج مقیمهٔ کابل به‌حضورا نور معروض داشته واز حواله‌دار ونایك وکبتان وصوبه‌دار نداشتن ایشان نگاشته اجازت سان بینی وازفوج بیرون کشیدن اشخاص چرسی ونالایق رانموده استدعا کردکه سیاههٔ کمبود منصب‌دار را ازکرنیل الی نایک به‌حضور اقدس حاضر کرده برطبق امر حضرت والا ایشان به‌هر منصبی که سرافراز شوند معمول داشته آیند وهم تکمیل اتواپ واسلحه رااجازت طلبیده رقم کردکه کامل بودن منصب‌دار وسلاح درفوج لازم وضرور است وحضرت والا به‌خط خاص نوشت که بسیارخوب می‌شود امّا به کسی وعدهٔ منصب را نکنید چراکه درهر فوج باید جای‌های منصب خالی‌باشد تاا گر کسی خدمت کند منصب داده درجای خالی نصب کرده شود ومقارن این‌حال درروز ششم ماه رجب حضرت‌والا محمدعمرخان نورزائی راکه وعدهٔ ذکر مأمور تعیین حدود سرحد شدنش پیش ازاین شده بود پیش خوانده برکرسی اعتماد واعتبار برنشانده نوازش فرموده مأمور تعیین حدود ازموضع کدنی واقع مقابل چمن تاموقع چاکی ونوشکی ومابعدهما الی کوه ملك‌سیاه نمود واو سه‌هزار روپیه به‌امر وفرمان حضرت والا ازقل محمدخان خزانه‌دار جهة تجهیز سامان سفر برگرفته ویك‌باب خیمه دوستونهٔ بزرگ افسرانه وده‌باب سپاهیانه بافرش واسباب وبارگیر ازدولت به‌وی عنایت شد ونظام‌الدین خان فوفل‌زائی وشیرین‌خان ورستم‌خان و حیدرخان و محمدحسن خان وسرور خان وصفدر جنك‌خان ازبزرگان قوم بارك‌زائی

سکنهٔ ساحل نهر هیرمند وخان‌جهان خان اچك زائی که به‌فرمان طلب درکابل آمده بودند مأمور همراهی او شدند وهفت طغرا فرمان به‌نام بزرگان طوائف بارك زائی ونورزائی واچك‌زائی وفوفل زائی وبریچی و مردم سکنهٔ کشك نخود شرف اصدار وعز ارسال یافته امراقدس به‌نفاذ پیوست که چندتن با محمدعمرخان هم‌عنان تعیین حدود سرحدیه شوند چنانچه مجموع بزرگان اقوام مذکوره که باا‌ورهسپار این‌خدمت شدند هفتاد ونه‌تن به‌حساب آمدند وازجمله درماهی پنجاه روپیه برای نظام‌الدین خان وبرای هرواحدی ازشش تن که نام برده شدند چهل روپیه‌مجموع‌همه درماهی دوصد ونود روپیه وبرای مجموع دیگرا ن‌در ماهی سه‌هزار وچهل روپیه به‌نام زاد وتوشه ازدولت عطا ومرحمت شد وهم فرمان رفت که بیست وپنج سوار نظام ازقندهار با محمدعمرخان رهسپار خدمت شود واو پس ازورود درقندهار بیست ودوهزار روپیه جهة مصارف زاد وتوشهٔ همراهان خویش ازخزانهٔ قندهار باخود برداشته روی به‌سوی منزل مقصود نهاد که انشاءاللّه به کار تعیین حدود پرداختن‌او درمحلش رقم شده می‌آید.

ذکر صدور امر اقدس به‌نام مردم تاجکیهٔ غزنین درباب تعمیر وتسدید بند مخروبهٔ واقع آن‌جا

وهم درخلال مقال مذکور ازعریضهٔ حاجی محمدنبی‌خان مساح وممیز اراضی ومزارع غزنین ومضافات آن به گوش دادنیوش حضرت والا رسید که پنجاه هزار جریب زمین قابل زراعت که جداول همه ازسبب خراب شدن سدی‌که جهة ذخیرهٔ آب درزمان باستان بیناد وآباد شده‌بوده به‌خاك انباشته گردیده بی‌آب گشته است وازمساحت کردن و بقید جریب آرودن آن مردم تاجیکه شور وفغان کرده به‌زبان داد اظهار وبیان همی کنند که چون سد آب خراب واین اراضی بی‌آب شده‌اند عرض ایشان‌را به‌مسمع فیض مجمع رسانید استدعا نماید که اگر حضرت والا همت شاهانه را مصروف تعمیر آن نماید هرآینه رعایا نیز درمخارج با دولت شرکت ومعاضدت نمایندوپس‌ازانجام واختتام کارمالیات آن‌راکه زراعت نمایند به‌دولت می‌رسانند ودولت عوض مصارف خویش همان اسم جاوید راکه به‌یادگار می‌ماند به‌شمار آرد وحضرت والا قبول‌خرج رایگان راازبیت المال مسلمانان ننموده درروز ششم مذکور ماه‌رجب حاجی مزبور را فرمان کرد که بابزرگان مردم تاجیك درکار تعمیر سد مخروب که خواهش کرده‌اند سخن راند که‌اگر دولت آن‌را آباد کند همانا آب واراضی موات همه ازآن دولت شود اگر چنانچه ایشان داعی شراکت باشند به‌قدر توان واستطاعت واستعداد خویش ازنصف وثلث وربع مصارف آن‌راکه برذمه بگیرند معروض دارند تاپس از تعیمر واتمام سد مذکوره به‌قد زری‌که صرف نمایند درآب وزمین سهیم وشریك دولت آیند ومردم تاجیك

ازصدور این منشور بمنفعتی‌که انیشده بودند نرسیده دیگر اظهاری نکردند تاکه درعهد سلطنت ذی‌رایت وکفایت شهریار عدالت آئین اعلیحضرت سراج‌الملّة والدین که بسی ازاینگونه امور بزرگ به‌توجه رای رزین وسترکش بنیاد وآباد گشت چنانچه بیاید میرزا عبدالاحمدخان قوم تاجیك كه ازصدور این منشور حضرت والا آگاه بود وازپستی به‌مدارج معارج علیای استعداد وهستی رسیده منصب نیابت استیفای دیوان اعلی یافت به‌عز عرض رسانید وشهریار ممدوح که مملکت را جسم وملّت را به‌منزلهٔ روح است عرض او را پذیرفته واو پنج یك خرج تعمیر آن سد سدید را برعهدهٔ خویش وهم‌چنین یك خمس را برذمهٔ مردم تاجیك نهاده سه خمس مصارف تعمیر آن‌را اعلیحضرت موصوف ازجانب خود ازوجه عین‌المال وجههٔ همت فرمود ومجموع صرف آن‌را پنج لك روپیه سنجیده وازمیرزای مذکور وقومش سند اقرار به‌قرارداد مسطور گرفته و عوض صرف یك لك روپیه حصهٔ مردم تاجیك پاك كردن اندرون بندراكه جای ذخیرهٔ آب‌است برعهدهٔ ایشان نهاد وسه‌لك روپیه نقد ازخزانهٔ عین‌المال به‌دفعات به‌میرزا عبدالاحمد خان عنایت فرمود ومیرزا عبدالاحمدخان چنانچه درجلد چهارم بیاید درشب هفتم ماه صفر سال هزار وسه‌صد وسی ودو ازدست جماعهٔ دزدان کشته گشت ومقارن این‌حال علی‌محمدخان‌بن‌رسول خان اندری عهدنامهٔ بزرگان قوم اندر راکه دروقت تمرد وطغیان ورزیدن وبغاوت اختیارکردن ایشان بخامهٔ عداوت دولت نگار داده وعبدالله خان‌ومؤمن خان وقاسم خان وگل‌خان وشاه مقصود خان واسمعیل‌خان و حنیف خان و مهردل‌خان وعبداله خان غیرمذکور ودین‌محمدخان ورحم‌دل‌خان وعبدالرحمن خان ونیازالله خان وغلام محمدخان ومهروخان وشاه‌جهان خان وحیدرخان ودران خان ودین محمدخان غیر مزبور والله نورخان ومیرزاخان محمدخان ومعاذ الله خان وبازمحمدخان وخواجه محمدخان واسلام‌خان ومحمدعلم خان وسراج خان ودلاسا خان وحمزه خان وفیض محمدخان وسهراب خان واعظم خان وغیره رؤسای قبایل جلال‌زائی هرون خیل وشیرخان خیل وکندی خیل واحمدخیل وخواجه خیل ودرخان خیل وابراهیم خیل وپاینده‌خیل وشادو خیل وکابلی خیل‌وسلیمان‌زائی ومیرانی خیل وغیره خاتم اتحاد واتفاق برنهاده وعبدالکریم خان‌بن‌ملا مشك عالم را به‌پادشاهی برداشته بودند تقدیم حضور انور نمود وحضرت والاکه قلم عفو بر جریدهٔ عصیان قوم اندرکشیده اکثر ازاشرار را چنانچه جابجا رقم شد از راه اجازت به‌فرمان طلب از شالکوت وغیره مواضع درکابل خواسته بود برآشفته علی‌محمد خان‌را نظربند فرمود ودرروز مذکور ماه رجب تمامت بزرگان مذکوره را فرمان کرده هفت تن ازایشان راجهة تحقیق این مطلب درکابل طلب کرد تااگر این عهد نامه جعلی‌باشد علی‌محمد خان کشته وازمیان قوم برداشته شود واگر صحیح ومطابق واقع باشد چون قرین عفو ورهین رحم پادشاهی گردیده‌اند اندیشهٔ خطر دردل جای ندهند ودرپایان کار چون آن‌را شخصی دیگر به‌علی محمدخان داده خودش گریخته ازمملکت بیرون رفته بود علی‌محمدخان نیز رها گشته موردسیاست

نشد ودراثنای این حال سردار گل‌محمدخان که با مکمهان انگلیس تعیین حدود فاصله را تاموضع چمن چنانچه گذشت کرده وتاحدود قوم خواجه زائی واچك‌زائی کار را به‌پای برده بود سیزده شب وروز دیگر را با مکمهان درگفتگوی مواضع نقاط سرحدیه به‌سر برده ودرحدودی که باهم معین کرده بودند برج فاصل در قلهٔ جبل مانکساء نصب نموده خط فاصل را برسر منزه کوه ازسلسلهٔ جبل خواجه عمران قرار دادند وازاین تعیین وتقسیم موضع توبه وتاش رباط به‌آن سوی خط فاصل اتفاق افتاده متعلق و ملحق به‌خاك مقبوضهٔ دولت انگلیس گشت و مکمهان درخفاحمزه نام‌بن‌اوان نام اچك زائی را بنوید ومژدهٔ عطای زر به‌تخریب بروج فاصله برانگیخته بسیاری ازبروج را ازبن برانداخت وسردار گل‌محمدخان آگاه گشته مکمهان را مسئول ساخت واوانکار کرده حمل این مکیدت رانسبت به‌شبانان نامعلوم نمود وهردوتن را مذاکره ومعارضه روی داده تاکه ازحدود مردم الگوزائی و خل‌زائی برخاسته وارد مرغهٔ چمن شدند وسردار گل‌محمدخان محمداعظم خان خل‌زائی راکه به‌حکومت آن‌جا قیام داشت برای مکشوف داشتن این امر گماشت ومعلوم نمودکه حمزه نام مذکور بروج را برانداخته خراب ساخته است بعد سردار گل‌محمدخان مکمهان‌راکه انکار کرده بود پیام الزامانه داد واو جوابی‌که شایسته بود نتوانست ادا نمود وبرای رفع این خجالت خویش حق‌نوازخان را با نقشهٔ تعیین حدود ومکتوب دیگر منبی[1] برمرفوع القلم داشتن دواب و مواشی مردم کاکر ازدادن باج که ازراه چرایش داخل خاك افغانستان شوند نزد سردار گلمحمد خان فرستاد والتماس نمودکه مکتوب راخاتم اعتراف برنهاده ونقشه را مشاهده کندکه اگرچه بروج خراب شده‌اند اما این امراز قوه به فعل بی‌جا وبه غیرحق نیأمده.زیراکه بروج درغیر مواضع معینه ساخته وافراخته گردیده بودند واز این پیام مکمهان نیك واضح گشت که بروج به‌تحریك وترغیب خود او ازبن انداخته شده بود ومکتوب راکه درعدم انسداد راه عبور دواب ومواشی مردم کاکر وغیره ومعاف بودن باج ایشان نگار داده فرستاده بود خاتم ننهاده پاسخ دادکه من وتو ازجانب دولتین مأمور تعیین حدود شده‌ایم نه برای نهادن مالیات ومعاملات دولتی ورفع وبرداشتن باج وخراج ومحصولات ازدوش رعیتی واین‌را در پاسخ پیام مکمهان گفته تمامت ماجرارا معروض پایهٔ اریکهٔ خلافت داشت وحضرت والا همه رامفصل ومشروح به مکمهان برنگاشت که اگراین محاورات ومذاکرات را به‌ایما واشاره وهدایات ویسرای درمیان آورده ومی‌آورد یاخود بآن جسارت می‌ورزد معروض دارد تا به ویسرا مکاتبی درمیان آورده رفع این ترهات و واهیات فرموده شود واو که این مذاکرات راخود درمیان آورده لب به‌مذاکرات بی‌جا می‌گشود زبان گفتار بیست.

۱- منبی، به‌معنی خبردهنده.

شرح سرگذشت سپهسالار غلام‌حیدرخان ومستراونی کمشنر پشاور

وازآن سوی سپهسالار غلام حیدرخان که با مستراونی کمشنر پشاور چنانچه گذشت وارد اسمار شد وعکاسان حاضرهٔ اردوی تحت رایت مستر مذکور تمثال ابطال رجال سپاه نظام این دولت رادروقت مشق قواعد بآئینه عکس برادشتند روی تحدید حدود به‌سوی نشهٔ کام نهاده چون وارد آن‌جا شدند غلام دستگیرخان برادر میرچترار باپانزده‌تن سوار که دروقت طلوع فجر روز هشتم ماه رجب ازراه ملاقات کمشنر مذکور وارد موضع چنگ شده بود از سپهسالار اجازت ملاقات نمودن خویش را با مستراونی خواست واورئیس ده چنگ را جهة مکشوف داشتن عزم وارادهٔ او گماشته آن‌گاه که معلوم کرد که بیرون ازملاقات کمشنر عزمی ندارد اجازت داد واو پس‌از حصول اجازت بایك پسر کوچك خویش درخیمهٔ کمشنر شده درك ملاقات وی کرد وپس‌از ملاقاتش پرده از راز برافتاده سپهسالار را آگهی دست داد که امیرالملك بن‌امانی الملك که نسبت خواهرزادگی با عمراخان باجاوری دارد درسالی پیش ازاین‌سال ازنزد عمراخان درچترار شده ودروقت ورود او بدان‌جا نظام الملك مهتر چترار ازراه شکار درصیدگاهی رفته وهمراهانش به‌جستجوی صید پراکنده ومشغول بوده‌اند که امیرالملك دررسیده وفرصت یافته به ضرب گلولهٔ تفنگ نظام الملك راکه نسبت برادر علاقی باوا داشت درشکارگاه به‌قتل رسانید وزمام اختیار وعنان ریاست چترار رادر قبضهٔ تصرّف خویش آروده آهنگ قتل غلام دستگیرخان نیز کرد واو که درآن‌وقت به‌خانهٔ خود بود ازعزم وی آگاه گردیده رهسپار طریق فرار شد ودر موضع دروش نزدکوکان بیك‌نام عم خویش پناه گزیده روز به‌سر همی برد تاکه خبر وورد کمشنر دراسمار سمرگشته عمش شب هنگامی ازخانهٔ خویش ازراه خفا به‌دادخواهی نزد کمشنر اورا راه نموده است واینک حاضر آمده وکمشنر اورا تسلیت ومژدهٔ ریاست چترار داده است وسپهسالار ماجرار اربه ذریعهٔ عریضه به حضرت والا بازداشت وحضرت والا که ضمیر منیرش آئینهٔ جهان نما وازنیك وبد عواقب بفراست آگاه بود ومی‌دانست برای سپهسالار رقم فرمود که این نفاق درخاندان میرچترار به تحریك صاحبان غرض بروی روز افتاده است باشد تابنیاد هستی ایشان‌را به‌باد فنا داده همه را نیست ونابودکنندچنانچه درهرجا اهل اسلام رانخست دوچار نفاق ساخته بعد خانمان ایشان را تاخته‌اند الغرض مادرنظام الملك مقتول ازراه خون‌خواهی واستمداد نزد عمراخان شده جهة انتقام قتل پسر خویش ازوی معاونت جست وباارادهٔ این‌که اورا به‌خشم آورده باخود یار ومددکار ساخته امیرالملك را به مکافات خون پسر خود ازمسند ریاست چترار براندازد داستانی ازآهنگ نمودن امیرالملك به‌قتل غلام دستیگرخان خواهرزادهٔ عمراخان به‌پای برد واو که مژده ونوید عطای ریاست چترار را ازانگلیسان برای خود شنیده بود ترک ننگ

افغانی که زنی به‌وی التجا نموده بود کرده وخواهرزادهٔ خود را نیز رعایت نکرده عذر نامعقول آورده چهارصد میل تفنگ از ضعیفهٔ ملتجیه خواسته ازدرکذب به‌وی گفت که حالاً به‌جهاد فوج انگلیس رفته پس‌از مراجعت زمام مهام ریاست چترار را به‌تو می‌دهم وآن‌زن مردانه صفت کید عمراخان را بفراست درك کرده ازدادن چهارصد میل تفنگ سرباززد وعمراخان خدیعتی‌را که اندیشیده‌بود ابراز داده اسپان‌را که آن زن بانوکران خویش سوار شده نزد اورفته بود تمام گرفته اورا براسپ لاغری سوارکرده مأیوس بازگردانید واوازراه یأس وهراس جانب دروش برگرفته عمراخان به‌عزم تصرّف کردن چترار لشکر جراری ازقفای آن زن مردافکن رهسپار دروش ساخت واو به‌قرب سنگری‌که به‌عزم رزم امیرالملك ساخته وافراخته بود رسیده فریاد برآورد وآواز برکشید که ای مردان رزم‌جو وای دلیران کینه خو عمراخان هتك حرمتم کرده وحقارتم نمود اکنون وقت آن‌است که مردانه بکوشید ودلیرانه رزم دهید تاانتقام خفت وحقارتم را ازعمراخان بکشید ودلیرانی که داراندرون سنگر جای داشتند ازاظهار وگفتار حسرت بار آن‌زن به‌جوش وخروش آمده بیخودانه برلشکر عمراخان که ازقفای آن‌زن دررسید حمله کردند ویك‌صد وچهل تن رابه‌خاك هلاك انداختند وازچترار‌یان مقیمهٔ سنگر هفت تن مقتول ومجروح شده بقیهٔ لشکر عمراخان خایب وخاسر گردیده عقب زانوی یأس وهراس نشستند وازوقوع این‌واقعه امیرالملك رئیس چترار که ازقتل برادرش برمسند سروری قرار گرفته بود لشکر بسیار جانب دروش رهسپار ساخت وانگلیسانی‌که درچترار برای حصول مقصد ومرام خویش مقام گزیده قرار داشتند درفتنه انگیزی وآتش نفاق افروزی با امیرالملك شریك وانباز شدند وعمراخان از هزیمت یافتن لشکرش به‌غایت دردناك گردیده نامهٔ ازراه افروختن آتش نفاق وحصول برمأمول خویش نزد غلام دستگیرخان خواهرزادهٔ خودکه درنزد مستراونی کمشنر پشاور چنانچه آنفاً گذشت حاضر شده وباوا روز امیدواری به‌سر می‌برد فرستاده نزد خود دعوت کرد وپیام دادکه ازکمشنر رخصت حاصل کرده نزد وی شود تاچترار راازکف اقتدار امیرالملك کشیده تفویض اوکند واودر پاسخ عمراخان پیام داده ازگفتارش سرباززد وبالقا وایمای کمشنر مزبورکه باوا وعدهٔ ریاست چترار را داده‌بود به‌فرستادهٔ عمراخان گفت که به‌وی بگوید که توآنی که تاتوانی مرام خویش حاصل کنی ومرا درزاویهٔ حیرانی بنشانی چنانچه دروقت راندن وازملك کشیدن شیرافضل‌خان ازراه طلب معاونت نزد تو آمدم وتواسلحه وهمراهانم را ضبط وقید کرده وقعم نهادی پس چگونه اعتماد کنم ونزد توآیم وازاین پیام اوعمراخان خودرا به‌مأمول موصول ندیده درپایان کار چنانچه بیاید با جاور وچترار را دولت انگلیس تصاحب کرده عمراخان وبعضی از خانوادهٔ میرچترار با اهل وعیال درکابل آمده درسایهٔ حمایت این دولت آرمیدند ودرخلال این اختلال کارگذاران دولت انگلیس اشتهاری مشعر براستمالت اطاعت مردم سرکش مهمند درپشاور به‌طبع رسانیده ومژده ونوید عطای زر داده درکوهستان مهمند پراکنده ساختند چنانچه بزرگان اقوام موسی‌خیل وکداخیل وعیسی‌خیل

سکنهٔ سپیدتنگی که درطلب حصول زر و مال استعجال داشتند بادیگر مردم دورنگی اختیار کرده ازراه طمع نزد کارگذاران دولت انگلیس شدند وملامحمد قدیم‌بن ملاخلیل مرحوم قوم مهمند که همواره طالب رضای خدای کریم جلیل بود وطریق مستقیم دین قویم رسول(ص) واجب‌التعظیم می‌پیمود برآشفته خانه‌های اکثراز اطاعت گزینان مذکور دولت انگلیس را آتش زده بسوخت واشتهاری‌را که کارگذاران آن‌دولت انتشار داده بودند از حلیهٔ اعتبار عاری ساخت وهم درخلال احوالی‌که به‌شرح رفت حضرت والا درسالی هشت‌صد وسی وسه روپیه تنخواه حاجی اسدخان‌را که ازخیانت نمودنش درخرید اسباب دولتی از بمبئی معطل شده بود درمروت واحسان برحال نموده درروزدهم ماه رجب سردفتر تشخیص رافرمان کرد که به‌وی برات وحواله دهد وهم درخلال احوالی‌که به‌شرح عرفت عبدالله‌خان کارگذارکه مأمور اقامت مشهد شدنش ازپیش گذشت‌واردمشهد مقدّس شده باوالی خراسان ملاقات کرد واویش ازاقامت درمشهد مانع گردیده گفت آن‌گاه که شخصی ازجانب دولت ایران درهرات یا کابل مأمور اقامت شود ودولت افغانستان قبول این‌معنی نماید هرآینه اجازت اقامت کارگذاری ازدولت افغانستان داده خواهد شد والا بلادرنگ راه مراجعت جانب هراتش نموده خواهد آمد وعبدالله‌خان مذاکرهٔ راکه دراین‌باب با والی خراسان کرده وجواب شنیده‌بود مفصل ومشروح نگارداده نزد قاضی سعدالدین‌خان حکمران هرات فرستاده اوارسال کابل نمود وحضرت والا درروز پنجشنبه سیزدهم رجب منشوری به‌نام حکمران مذکور مسطور ومرسول فرمود ودرآن رقم نمود که چون امرتجارت افغانستان درمملکت ایران جاری‌است وبازرگانان افغانستان دایم درآن‌جا رفت وآمد دارند وبسا سخنان درمعاملات ایشان روی می‌دهد که باید رجوع اصغا وامضا وانفصال آن به‌حکام آن‌جا بشود واین امر صورت اجرا نمی‌یابد تاشخصی ازطرف دولت متبوعهٔ خود ایشان مأمور سرکردگی تجار نشود ودرآن دیاراقامت نورزد تاسخنانی‌راکه بروی روزآیداوبه‌حاکم آنجا رسانیده مذاکره وفصل نمایدبنا به‌این سبب عبدالله‌خان تاجرباشی ازجانب دولت افغانستان مأمور اقامت مشهد آمد که نگران حال ومال تجارت بازرگانان این مملکت بوده اگر سخنی روی دهد نزد والی خراسان شده آن‌را فصل ورفع وقطع کند وازمأمور شدن مشارالیه درمشهد بیرون ازاین‌که رقم گشت دیگر مطلب ومآربی پیشنهاد خاطر این‌دولت نیست واین‌که والی خراسان درمحل اظهار وبیان آورده که درصورت اقامت کارگذار دولت افغانستان درمشهد شخصی راازطرف دولت ایران نیز درهرات یا کابل اجازت اقامت داده شود همانا این ادعا واظهاراو دروقتی مسموع ومجوز بود ودرمذاکره معقول می‌نمود که شخصی به‌نام سفارت مأمور اقامت آن‌جا می‌شد واین شخص مأمور اجرای امور تجارت واسم او تاجر باشیست واگر والی خراسان تصور کرده باشد که غرض ازاقامت اودر مشهد علم به‌وقایع مملکت ایران آوردن است ربطی به تصدیق ندارد زیراکه این‌دولت اگر بخواهد ازوقایع ایران خبر ومستحضر گردد موقوف

به‌وجود مردتاجری نیست به‌صرف زر می‌تواند که ازهرگونه احوال دولتی ومملکتی ورعیّتی آن دولت استحضار حاصل کند پس اگر منظور کارگذاران آن دولت این‌باشد که شخص تاجرباشی ازجانب این‌دولت درمشهد اقامت نداشته باشد چون اختیار مملکت خود رادارند پذیرفته است چه این‌دولت نیز راه تجارت افغانستان را از ایران مسدودفرموده رفت وآمد را قدغن می‌نماید که احدی از یك‌طرف به‌دیگر طرف عبورومرور نکند وهم بدین‌منوال منشوری به‌نام والی خراسان ارسال فرمود امّااو قبل ازپرتو وصول افکندن این توقیع رفیع کس نزد عبداللّه‌خان فرستاده پیام دادکه بلادرنگ فردا از مشهد بیرون شده آهنگ رفتن جانب هرات کند والا اگر آسیبی ازمردم مشهدی به‌وی برسد پرسیده نخوهد شد وعبداللّه خان جواب باصوابی‌گفته ازوی التماس کردکه او به اعلیحضرت ناصرالدین شاه آگهی داده امری‌که صدوریابد معمول دارد ووی معروض پایهٔ سریر این سلطنت داشته آنچه حضرت والا امر وارشاد فرماید البتّه به‌تعمیل واجرای امر اقدس گراید ووالی خراسان این استدعای عبداللّه خان‌را به ذریعهٔ تلگراف به‌شاه ایران خبرداد واو نیز نخست ازاقامت گماشتهٔ این‌دولت درمشهد سرباززده آخرالامر به‌خواهش دیورند انگلیس که درطهران بود وحضرت والا منشور فرستاده اورااز ماجرا آگاه وارشاد فرمود عبداللّه خان رااجازت اقامت درمشهد داد چنانچه ازاین تاریخ تاکنون که روز سیزدهم ماه ربیع‌الثانی سال هزار وسه صد وسی وپنج هجری مطابق ششم ماه فروری سال هزار و نه‌صد وشانزده مسیحی است ومؤالف این خجسته تاریخ به ریگاب سعادت انتساب اعلیحضرت سراج‌الملّة والدین درجلال‌آباد شرف اندوز عز وافتخاراست واین‌قصه را درج وثبت این فرخنده کتاب نمود عبداللّه خان‌مزبور برحال ومقرر خدمت محولهٔ خویش است وازجانب دیگر درخلال این‌مقال حضرت والا به‌تعداد سواره وپیادهٔ نظامی‌که مأمور سرزنش وگوشمالی اشرار هزاره شده وروز خدمت به‌سر برده بودند نشانی به‌نام صداقت وبهادری ازسیم سپید مسکوك فرموده به‌هرواحدی ازاعداد سپاه به‌رسم تمغا یك‌یك عطا نموده امرکردکه برسینهٔ اخلاص کیش صداقت اندیش خویش آویخته آن‌را نشان تفاخر پنداشته کردن تبختر[1] دربین امثال واقران برافرازد ومقارن این‌حال عزیز مرادبای تاجر مزارشریف یك رأس اسپ ویك رأس الاغ بخارائی باسی وپنج سیر برنج کبود ازراه هدیه ارسال حضور انور نموده شرف منظوری حاصل کرد وهم سیدحسن‌خان میرآب‌اند خود یك بهله بازبا جغاول طلا وزنگ نقره ویك رأس اسپ به‌نام تحفه ارسال داشته مطبوع طبع مملکت آرا گشت وهم دراین‌وقت شش لك وچهارصد وهفتاد وچهار

۱– تبختر، به‌ناز وغرور خرامیدن.

تنگه را میرزا شاه‌محمدخان هروی مأمور فروش پوست قره کلی ازبخارا نقرهٔ یامو خریده باده توب درب ارسال کابل نمود وبه‌امر حضرت والا عیار بآن آمیخته همه روپیهٔ کابلی‌سکه شد وهم دراین هنگام هزاردانه طلای بخارائی ازدرك بیست وچهار دیگ تریاک مال عبدالباقی نام میمنهٔ راکه در نزد نادرقل بای بود وعبدالباقی یکی ازاشرار میمنه بودکه راه معاندت دولت پیموده دربغاوت شریك ومعاضد محمدشریف خا ن‌پسر والی آن‌جا گردیده بیاسا رسیده بود ازدفتر سنجش کابل حواله شده محمدسرورخان حاکم ومیرزا عبدالحسین‌خان سردفتر میمنه به‌حصول رسانیده تحویل خزانهٔ عامره کردند وهم درتضاعیف واقعاتی که به‌شرح رفت سردار محمدعزیزخان حکمران ترکستان به‌نام پرسش و مشاهده حال رعایا راه گردش ایلات وقبایل ودیهات وقریجات صفحهٔ ترکستان برگرفته برعلاوهٔ علوفهٔ اردوی خودکه ضعفای رعایا به‌رسم مهمانی به‌وی دادند مکنت زیادی‌ا زنقد وجنس وگوسپند واسپ واشتر وغیره که اقویا وبزرگان قبایل به‌عنوان تعارف پیش کشیدند بدست آورد وحضرت والا از عرایض وقایع‌نگاران برماجرا آگاه گشته به‌خامهٔ عتاب برنگاشت که همهٔ مال ومتاع ونقد وجنسی راکه ازاین ممر حاصل کرده است تفویض دیوان سلطنت کند وهم درهنگام مسطور شیخ حاجی رحیم بخش نام ساعت ساز مالك دیوان ساعت سازی واقع چوره بازار لود هیانه یك دستگاه ساعت به‌رسم تحفه ارسال پیشگاه سریر خلافت مسیر نمود وحضرت والا ازلباس خانهٔ خاص یك طاقه شال خلیل خانی بایك ثوب چوخه ازشال نسج کشمیر ویك‌ثوب بالاپوش وبطلون ازکرک هرات ویك رأس اسپ یرغا[1] خوش رفتار بازین وستام ازراه عطا وانعام برای اوارسال فرموده برمأمولش موصول نمود ودرروز بیست وهفتم ماه رجب منشوری به‌نام او فرستاده ازاین عطیه آگهی داد وهم دراین‌روز پنج‌صد روپیه ازجملهٔ تنخواه سر صمدعلی خان که درسفر سمرقند خدمت شایان نسبت به حضرت والا به‌تقدیم رسانیده وبه نزدیکی فوت شده‌بود به‌خواهرش عنایت ومرحمت فرمود ومقارن این‌حال درروز بیست وهشتم رجب شهزادهٔ ستوده خصال سردار حبیب‌الله خان به‌ذریعهٔ عریضهٔ دست‌خطی خویش ازحضرت والا درباب دوفقره دستوالعمل خواست وحضرت والا در ذیل هرفقره به‌خط خاص برای اورقم کردکه نقل آن این‌است فقرهٔ اول وکتاب قانون حکومتی درقاعده شصتم(۶۰) مسطوراست که هرگاه امری پیش شودکه سررشته اجرای آن درکتاب قانون نباشد بدون اطلاع وامر حضرت والا اجرای آن نشود وهم درآن کتاب درباب خون مقتول حکم‌است که هرگاه ورثهٔ مقتول نصف یا ثلث یا ربع دیهٔ خودرا ببخشد

۱- یرغا، بالفتح و غین معجمه تیزرو ورهوار.

اختیار دارند سرکاروالا جرم خودرا واگذار نمی‌شود ودرباب شخصی‌که سوگند به اوراجع شود واو سوگند نخورده چیزی فدیهٔ سوگند بدهد ازجرم آن درکتاب مذکور حکم وامری مسطور نیست ازحضور سررشته می‌خواهم تاامر واحکام حضور راکه شرف صدور یابد داخل کتاب قواعد حکومتی کرده وچاپ نموده به‌دست خط آفتاب نمط مزین وبه‌حکام ارسال شود حضرت‌والا به‌خط خاص نوشت هرکس که قسم به‌او راجع می‌شود وقسم نمی‌خورد ملامت است یاقسم بخورد ویا از غرامت دعوی و جرم برآید دوّم درباب شخص قاتل که ازشرع شریف حکم دیت بالای خود او شده تعلق به‌عاقلهٔ او نمی‌گردد خوداو بی‌بضاعت ومسکین باشد که وجه دیه رااداد نتواند در این خصوص هرسررشته که مرحمت شود معمول وداخل کتاب حکومتی وچاپ و پس‌از مزین شدن به‌خط خاص حضرت والا برای حکام ارسال شود حضرت والا نوشت چنین شخص بندی باشد وکلکاری یا دیگر حرفه کرده هرچه حاصل وپیداکند وازخرجش افزون شود به صاحب دیت بدهند واگر حرفهٔ اوکفایت اخراجاتش کند همچنان بندی باشد واگر اجرتش ازخرجش زیادت شود به‌صاحب دیت بدهند واگر صاحب دیت حق خود رابخشد یك‌سال عوض جرم برای بیت المال خدمت کند بعد رها شودکه جرم بیت المال برای چنین شخص همین است فقط و شهزاده این‌دو فقره را نیز داخل کتاب مذکورکرده اگرچه چاپ نفرمود امّا چنانچه ازپیش گذشت داخل وثبت این خجسته تاریخ گردیده است وهم دراین ایّام هشت تن از مردم افغانستان چون محمدیوسف خوکیانی و محمداکبر اندری و خوش‌دل توخی ونوراللّه غزنوی و محمدعظیم خرواری ومحمدافضل واغزی وامیرخان ترکی ویك تن دیگر که درسپاه نظام انگلیس ملازمت اختیارکرده ازراه حصول رخصت درخانه‌های خودآمده وبه‌توهم این‌که جاسوسان سردار محمد ایوب‌خان خواهندبودگرفتارکارکنان این‌دولت شده بودند محقق گشت که شیوهٔ جاسوسی ندارند وازنوکران دولت انگلیس‌اند حضرت والا همه را ازراه پشاور رخصت رفتن فرمود ومقارن این‌حال بازرگانان سکنهٔ کابل درهریك باراز چای لنقه و پهاری صد روپیه برمحصول مستمره طوعاً افزوده سند مکتوبی به دولت دادند وحضرت والا سند ایشان را به‌میرزا محمدحسین‌خان سردفتر سنجش وکوتوال کابل تفویض نموده درروز غرهٔ شعبان ملا اویس الدین‌خان قافله باشی رانیز فرمان کردکه این محصول رااز تاجران کابل حصول نموده تحویل خزانه نماید چنانچه او همه را فراهم وتفویض خزانه‌دار نمود وهم دراثنای این‌حال سیداکبرشاه نام که ازسادات سکنهٔ موضع ورث هزارهٔ دای زنگی بود وازابتدای مأمور شدن سردار عبدالقدوس خان به‌تسخیر هزاره‌جات تااین‌وقت درنزد او روز نویسنده گی به‌سر می‌برد چندتن از رؤسای اشرار هزاره چون خداداد اختیار پیتاب جوی ورضا داد ورث وعبدل وخداداد ورحیم‌بخش

غاف وعلی‌احمد حجرستان و کلبی حصار و جعفر و عطای سورسون را که به فرمان طلب درکابل آمده مقید بودند فرمان به‌اطلاق وآزادی ورفتن ایشان درملك نگار داده ورشوت گرفته به‌مهر ایشیك آقاسی عبدالقدوس خان رسانیده وبه اعتبار مهر او بنابر قاعدهٔ که در ظهر هر منشوری‌که مهر کارگذاران بزرگ دولت می‌شد ناظر محمدصفرخان غلام خاص شهریاری که علاوه برخدمات دیگر منصب مهربرداری نیز داشت مزین به‌مهر پادشاهی می‌کرد آن‌را نیز به مهر مهر آثار رسانیده همه رارخصت نمود وهم‌چنین غریب علی نام سرخ و شیرعلی ورث وسبزعلی سبزئی وخداد ورث و ظفرعلی تگاب غار وسلمان کال قول و حسن وطلب علی وحیدرسرخ جوی و غلام حسین نام سلطان رباط راکه به‌فرمان طلب جهة ادای شهادت برجور میرنقی شاه جماعه دارکه نسبت به‌ضعفای مردم هزاره ازقوه به‌فعل آورده وایشان درکابل آمده بودند به سفارش کبتان سید یاقوت شاه خان فرمانی به‌نهج مذکور داده رخصت کرد که ادای شهادت نکنند ومیرنقی شاه خان‌را دوچار سیاست ننمایند وازآن‌جاکه حضرت والا زمانی و آنی ازحصول استحضار امورکلیه وجزئیهٔ سلطنت واحوال داخله و خارجهٔ مملکت وحال کارگذاران دولت وعموم سپاه ورعیّت خودرا فارغ نمی‌داشت واستراحت وفراغت را ناگوار وخلاف قواعد مملکت‌بانی وحکمرانی می‌پنداشت هیچ امری‌را تمامت حکام وعمال وضباط و اهل دیوان وقضاة و افسران سپاه وچاکران درگان مخفی ومستور نمی‌توانستند گذاشت این خسارت وخیانت سید اکبرشاه مکشوف رای مملکت آراگردیده اورا محبوس سیاه‌چاه فرمود وهم دادمحمدخان حاکم هزارهٔ دای زنگی را فرمان کرده همهٔ اعداد هزارگان مذکوره را محبوس ومغلول طلب کابل نمود ودرپایان کار سید اکبرشاه که نوکر سردار عبدالقدوس خان بود واو به‌درب باررتبه و اعتبار و عزت واقتداری داشت معفو ازخطا وگناه گردیده به‌پاس خاطر وی از چاه ذلّت برآمده راه خدمت برگرفت وجمعی اززنان ودوشیزگان هزاره راکه شوهران وپدران ایشان بیاسا رسیده بودند به استدعای سردار عبدالقدوس خان که به‌عز عرض رسانیده وشرحی ازرایگان خوردن وبیکارخفتن آنان ومنفعت‌حاصل‌کردن ازایشان به‌پای‌برد به‌امرحضرت‌والا اززندان برآورده داروغهٔ ایشان شد وکارخانهٔ برک بافی بنیاد نهاده فرامین عدیده به‌نام حکام هزاره حاصل کردکه پشم بره‌های گوسپندان آن مردم را به‌بهای مروج ازجانب دولت خریده گسیل کابل نمایند چنانچه مدّتی ازاین ممر وجیرهٔ زنان ودختران روز وسعت ومعیشت به‌سر برد وهم‌دراین وقت حضرت والا از جملهٔ پسران جلندرخان کوهستانی که فرار هند بودند واز عریضه واستدعای عفو تقصیر نمودن ایشان را اجازت عنایت شده چنانچه گذشت درموطن ومسکن خود آمده بودند محمداکبرخان رانوازش فرموده درسالی چهارصد روپیه تنخواه به‌نامش معین نمود وهم دراین هنگام تاج نظرخان نام ترکمان‌که نامهٔ فوت ایمپراطور روس را چنانچه گذشت نزد حکمران هرات آورده وعزّت دیده مراجعت کرده بعضی ازواقعات مملکت روس را ازراه اخبار به حکمران هرات نگار داده خواهش

خدمت وملازمت این دولت وتنخواه به‌نام وقایع‌نگاری نمود وحضرت‌والا ازعریضه حکمران هرات درماهی صدروپیه تنخواه برای اومعین فرموده مأمور وقائع‌نگاری کرد وهم درروز چهارم شعبان محمدسرورخان پیش‌خدمت به‌امر وفرمان حضرت والا مأمور حکومت خان آباد شد ودرخلال این‌حال کارگذاران دولت انگلیس برای تنبیه و تهدید مردم مسعود وزیری که موطن ایشان داخل خاک مقبوضهٔ دولت مذکوره گردیده وایشان سربرخط فرمان ننهاده ازاطاعت دولت مذکوره روی بتافتند وبه‌عزم وارادهٔ استحکام مواضع ونقاط مستعدهٔ سرحد یك‌فوج سواره ودوفوج پیادهٔ نظام با یك‌طرب توپخانه مأمورکردند وراه بریده ازموضع چندالی عبورکرده وارد موضع میدان ازموطن مردم مسعود شدند وازآن‌جا به‌اتفاق دوصدتن سواره وسه‌صد تن پیاده ازمردم وزیری که ربقهٔ اطاعت به گردن انقیاد نهاده بودند روی یورش به‌سوی مردم مسعود سکنهٔ تنگی آوردند و ملا پیونده با جمعی عزم مدافعه کرده به محاربه گرائید وشش تن ازفوج پیادهٔ کوره وسی‌تن ازفوج سکهه رامقتول ومجروح ساخت وسی‌تن از تبعهٔ ملای مذکور شربت شهادت چشید وانگلیسان عنان مراجعت بازکشیده درموضع دیگر جای گزیده بی‌نیل مرام پس خزیدند ومقارن این حال سید دلاور علیشاه نامی ازسادات سکنهٔ لاهور از تغیر میرزا محمدتقی‌خان گماشتهٔ دولت انگلیس که مرتکب امور خلاف شده به‌خواهش این دولت طلب شالکوت شد مأمور اقامت قندهارگردیده وارد آن‌دیار گشت ومیرزای مذکور با اهل وعیالش درشالکوت رفت وهم ازسبب نفاق وغرض جوئی ممیزان وسردفتران وعمال وضباط قندهار همهٔ امور دیوان آن‌دیار اختلال‌پذیر گشته حضرت والا از عرایض وقایع‌نگاران آن‌جا برماجرا آگاه گردیده محمدعظیم‌خان الکوزائی ومیرزا شیرمحمد خان وغیره راز وقایع‌نگاران آن‌دیار درروز هفتم شعبان فرمان کرده جهة انکشاف غدر وخیانت خسارت پیشگان درکابل طلبید وپس‌از ادراك ایشان سعادت تقبیل سدهٔ علیا را چنانچه بیاید کارگذاران قندهار ازخیانتی‌که بروی روز آورده بودند وبه حضرت والا محقق گشت درکابل خواسته شدند ومحمدعمرخان نورزائی که مأمور تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد شدنش ازپیش به‌شرح رفت درروز هشتم شعبان واردقندهارگردیده به تهیهٔ سامان سفر پرداخت وهم درخلال احوال مسطور بعضی ازاشرار سیستان به‌تحریك پیش‌کار میرمعصوم خان حاکم آن‌جاکه هنوز طفل بود وامور حکومت را چنانچه بایست اجرا نمی‌توانست نمود ایذا و آزار بسیار به‌رعایای چخانسوز رسانیده اضرار زیاد واردنمودند وازجمله نایب حسین قلی‌خان و علی بیك یاور ازطرف میرمعصوم خان خودرا رسول قرار داده به کنار نهر هیرمند آمدند ودرخصوص اجرای نهر بند شمشیر با آخندزاده فقیر محمدخان به‌زبان مخالفانه مذاکره کردند که شاید نهر را مسدود کنند وهم پسران نورمحمدنام دزد سیستانی که پدر ایشان درفراه محبوس بود یك تن از پیاده‌گان ساخلو را با برادرش ازحدود تخت رستم اسیر ودستگیر کرده باخود درسیستان بردند که پدر خویش را به‌طریق عوض ازحبس رها سازند

وحضرت والا از عریضهٔ آخندزاده فقیر محمدخان برماجرا آگاه گشته مکتوب ممانعت اسلوبی به‌میر معصوم خان فرستاده نگار داد که اشرار نکوهیده اطوار سیستان‌را ازکردار ناهنجار ایشان بازدارد تا نزاع بارنیارد واو به‌تعلیم وتلقین علیبیك یاور ازنوشتن پاسخ منشور حضرت والا تغافل و علاوه بر تجاهلش موسی‌خان را با صاحبان اموال مسروقه که از چخانسوز جهة استرداد مال ومتاع ایشان درسیستان طلبیده بود مال ومنال ایشان را رد نکرده بی‌نیل مقصود بازگردانید وحضرت والا از اوضاع او به‌والی خراسان نامه فرستاده نگار داد که شخصی بخردی را ازراه تمیز حق وباطل گسیل سیستان نماید تارفع اختلاف جزئی گردیده مناقشهٔ کلی روی ندهد که انشاء الله تعالی ممیز فرستادن اوازمشهد در سیستان به‌موقعش رقم شده می‌آید وهم دراین احیان به‌روز یازدهم ماه شعبان شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان درباب موقوف وبرحال بودن ملازمت چندنفر ازمردم قزلباش وهزاره که درفوج دوّم سواره شاهی روز خدمت به سر می‌بردند عرض پرداز حضور والا شده حضرت والا به خط خاص برای شهزاده نگارداد که حاجت ندارد مبادا وقتی به‌خود ایشان یا نظام ضرر برسد واز صدور این‌حکم ونیز چون نوشت که به‌غیرا ز هزارهٔ بهسود وجاغوری دیگر مردم هزاره هم داخل فوج مذکور نباشد نفری‌که ازمردم دای‌زنگی وهزارهٔ غزنین بودند هم با نفری قزلباشیه موقوف نوکری ازفوج مذکور گشتند وهم دراین وقت سعید محمدخان بردار سردار شیرمحمد خان بلوچ متوطن چاربرجك و محمدرضاخان برادر محمد عمرخان بندر را حضرت والا فرمان کردکه دروقت ورود محمد عمرخان نورزائی در سرحد به کار تعیین حدود فاصله با او هم‌عنان شده به امر وفرمان وی کارکنند وهم مقارن این حال عبدالغفورخان پسر حاکم بلخ دختر مهردل خان نام‌کبتان پیادگان نظام را به رسم زناشوئی عقد نامزدی بربسته سه هزار روپیه حلویات صرف مجلس نامزدی خویش کرد وحضرت والا از عریضهٔ واقعه‌نگار آن‌جا برفضول خرجی واسراف او آگاه گردیده سردار محمدعزیز خان حکمران ترکستان را فرمان کرده رقم فرمود که این تبذیر او نظر به مواجب خود وپدرش بسی ازجادهٔ اقتصاد[1] دوراست وبه‌حیف ومیل کردن مال دولت ورعیّت نزدیك پس تحقیق تام نماید وامر را به مقامش رساند تااگر ازمال دولت ورعیّت صرف کرده‌باشد زجر وتوبیخ سخت فرموده شود که دیگری مرتکب چنین فعل نگشته (نهی ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل) را آویزهٔ گوش هوش کند چه ازاین گونه افعال‌است‌که‌آدمی‌دوچار عصیان ووبال می‌شود وحکمران ترکستان بدأب وشیوهٔ حکامی‌که با گرگ انبازدریدن گوسپند شوند وباشبان شریك نوحه کردن جوابی معروض داشت که گویا امر مذکور هیچ صورت وقوع نداشت وحضرت والا که ازنیك وبد تمام مملکت ورشوت خواری ورعیّت‌آزاری کارکنان ترکستان نیك آگاه بود

۱- اقتصاد، میانه روی.

اشتهارات عدیده چنانچه بیاید اصدار فرموده درتمام ولایات انتشار داد وهم دراین هنگام محمدحسین خان نبیرهٔ حاجی حسن علی خان تاجر تربت عیسی خان را که جدش دروقت هزیمت یافتن واز راه سیستان جانب مشهد راه پیمودن حضرت والا که درجلد دوّم به‌شرح رفت خدمت بسزا نسبت به حضرت والا کرده بود وهمه وقت درکابل آمده دامن تمنا اززر عطا می‌آمود واین وقت نیز شرف یاب بارگشت حضرت والا درروز هجدهم شعبان پنج هزار روپیهٔ قران به‌او عطا کرده بازنی که ازدختران سیدان هزاره درحین توقف کابل به او عنایت شده بود رخصت مراجعت جانب تربت عیسی خان داد ومقارن این حال سپهسالار غلام حیدرخان اشرف نام شنواری نوکر نورمحمد خان بن سردار ولی محمدخان راکه گرفتار شده دردستش محبوس بود به‌فرمانی که به‌نام او شرف اصدار یافت درروز بیست ودوّم شعبان بیاسا رسانید وهم دراین ایّام شیرافضل خان چتراری که ازراه بدخشان چنانچه گذشت روی امید به‌سوی سایهٔ حمایت این دولت آروده و مورد الطاف شاهانه شده درکابل جای گزیده بود به‌نامه وپیام عمراخان که درموضع دروش بامادر نظام الملك هنگامه آرا گردیده خسارت حاصل کرد راه فرار برگرفته به‌امید ریاست چترار درنزد عمراخان که به‌وی مژده داده پیام فرستاده بود قرارگرفت ومقارن این حال دیوان سدانند سردفتر تشخیص قندهار که خسارت و خیانت کردن ومحبوس و رهاشدنش ازپیش به شرح رفت به‌فرمان طلب درکابل آمده ازقفای او محمدنادرخان ممیز آن‌جاکه بااو رفاقت داشت ودروقت حرکت خویش جانب کابل اورا سفارش کرده بود شرحی از بی‌کار بودن خود وشکوه ازمحمدصادق خان برگد ومأمور کردن میزرا محمدحسن خان سردفتر وجوهات قندهار محمدیعقوب خان اچك زائی را به ربط وضبط وجوه عشرو زکوة دواب ومواشی مردم کوچی معروض پیشگاه کارکنان درگاه سپهر پایگاه داشت که شاید گشودی درگره کار سدانند انداخته وامور خودرا پیرایهٔ آن ساخته سندی جهة خسارت خویش حاصل کند وحضرت والا درروز بیست ودوّم مذکور ماه شعبان به خامهٔ خاص به‌عینه این کلمات را به وی نگار دادکه ترا به‌این گونه امور بدون تمیز حق وباطل دخلی نیست واین سخنان را حالا که دیوان سدانند درکابل آمده است به زبان می‌آوری واین نیست مگر از فراموش کردن عهدنامهٔ که بادولت درمیان نهاده نگار دادهٔ که خیانت نکنی وچشم آز به‌مالی که برتو حرام است بازننمائی وطریق اغماض ولحاظ نه‌پیمائی باری سوگند به ذات باری که بازگشت همه به‌سوی اوست اگر امری را به‌خلاف عهد خویش جای آری بیرون از قتل مفری نداری واز آن‌سوی محمدعمرخان که وارد قندهار شده چنانچه اشارت رفت به تهیهٔ اسباب سفر پرداخته بود ساز خویش سازکرده راه تعیین حدود سرحد پیش گرفت ودرروز بیست وهشتم شعبان درموضع کدنی که تاآن‌جا سردار گل محمدخان تعیین حدود فاصله کرده بود وارد شده به کاری‌که مأمور بود مواظب ومشغول گشت وچنانچه بیاید دست به‌اجرای کار برده پای اخلاص بفشرد ومقارن این‌حال شهزاده محمدابراهیم خان ده‌هزار روپیه کله‌دار از پشاور به توسط

نایب سیرخان گماشته این دولت جهة مصارف اردوی مستراونی که مأمور تعیین حدود فاصله شده وازاو خواسته بود دراسمار فرستاد وهم دراین وقت عریضهٔ احمدابوالجود وعنبر نامان پسران صالح نام متوطنان مدینهٔ منوره بایك تخته پرده از پرده‌های حجرهٔ رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به‌توسط صاحب‌زاده محمدانس وقایع‌نگار پشاور به ذریعهٔ داك درکابل رسیده به مطالعه ومشاهدهٔ حضرت والا پیوست چون خواهش ساختن سرائی برای سکنای حجاج افغانستان درمدینهٔ طیبه کرده بودند حضرت‌والا درروز بیست ونهم شعبان صاحب زادهٔ مذکوررا ارقام وارشاد فرمود که ایشان پول می‌خواهند ودولت پول بیت‌المال را رایگان به کسی نمی‌تواند بدهد وخودرا مشغول الذمه ملّت کند واین را نوشته پردهٔ مذکوره راپس فرستاده وهم دراین هنگام میرزا عبدالوهاب خان سردفتر سابق غزنین‌از حضور انوربه سردفتری‌لمقان سرافراز وممتازگشت وازجانب دیگر رستم‌خان وملک‌محمدخان‌بارك‌زائی‌ساکنان‌کوره کی‌وسلطان‌محمدخان‌وداروخان ومحمدرحیم‌خان نورزائی سکنهٔ سرخ ورد ووکیل خان ساکن کاریزها وفتح‌محمد خان ساکن خرابهٔ کوره کی ومحمدشاه خان وامیرمحمدخان سرخیل سردارخان درسرقت باکبتان حیات‌خان متفق وهم‌داستان شده مردم نواحی پشت‌رودرااز‌آزارواذیّت‌درذلّت‌انداختندوحضرت‌والاازعرایض‌وقایع‌نگاران‌آن‌جابرکردارآنها آگاه گردیده درروز دوّم رمضان حاکم پشت رود را فرمان نموده همه رادرکابل خواسته محبوس زندان سیاست فرمود وهم دراین رو زیك لك روپیهٔ کابلی ازدرك غبن وخیانت میرزا جیلانی‌خان که حاجی میرزا محمدابراهیم خان به‌منصّه ظهور وبه‌محل حصور آورده وحکمران هرات با هفت صد جلد پوست بز جهة کارخانهٔ چرم‌گری وهفتاد من تنباکوی شیرازی مصحوب حبیب الله خان بارك زائی ارسال داشته بود درکابل رسیده تفویض خزانه‌دار وکارگذاران سلطنت شدند وازاین سوی نامهٔ حضرت والا که درباب نزاع حسین‌قلی‌خان وعلی‌بیك یاورکه بر سربند شمشیر با آخندزاده فقیر محمدخان سرحددار چخانسوری ومولا دادخان حاکم فراه کرده چنانچه گذشت به والی خراسان فرستاده بود به عبدالله خان رسیده واو به والی نموده والی آن‌را مصحوب تفنگ‌دار خود نزد حاکم قاین ارسال داشته پاسخ نامهٔ حضرت والا را معطل به‌جواب حاکم قاین گذاشت واز آن سوی دراثنای ارسال ومرسول نامهٔ مذکور محمدعمرخان نورزائی که درروز بیست‌وهشتم شعبان وارد کدنی شده چنانچه اشارت رفت به کار پرداخته بودا زآن‌جا به‌اتفاق بزرگانی‌که همراه داشت راه مشاهدهٔ مواضع فاصلهٔ سرحد راکه درج نقشهٔ امضا یافته بودند برداشت وازحدود مرغه تا نقطهٔ انقطاع وانتهی خط فاصل که سردارگل‌محمدخان درمیان قرار داده‌بود دیده و علم حاصل کرده در روز هفتم رمضان وارد منزل کاتی واقع مقابل ایستگاه ریل دولت انگلیس که موضع چمن است گردیده مساح مأمور پیمایش اراضی متعینه نمود وعلم براراضی که سردارگل محمدخان از تصرّف دولت انگلیس کشیده به قرار نقشه داخل خاك افغانستان آورده بود حاصل کرد ومقارن این‌حال

سردار گل محمدخان که با مکمهان چنانچه گذشت تعیین حدود کرده وخط ونقاط فاصل پشه کتل را معین نموده ووارد مرغهٔ چمن شده وازآن‌جا درکنار رودکدنی فرود آمده میجر نورعلم خان وقاضی ومفتی کدنی را مأمور پیمایش اراضی واقعهٔ بین ایست‌گاه ریل وپلاك کرده وعلایم فاصله را نصب نموده بود راه بازگشت برگرفته روز نهم رمضان وارد ناوهٔ ترکی شد واز آن‌جا منصورخان حاکم مقررا جانب مقر حکومتش رخصت کرد وخودش ازراه واز خوا وکتواز درکابل آمد وهم دراین ایّام مردم منگل از ادای مالیات دوساله که سپهسالار غلام‌حیدرخان به‌توسط بزرگان مردم طورکند درسالی دو هزار روپیه قرار داده بود سرباززده وحضرت والا منشور استمالت به‌نام ایشان رقم فرموده ازراه هدایت مصحوب عبدالمجیدخان فرستاد وملك اصیل خان‌را با تمامت بزرگان آن‌قوم درکابل دعوت نمود وآن‌گاه که ایشان درکابل آمده شرف بار حاصل کردند حضرت والا به‌تدبیر این‌که ازایشان گروگان بگیرند ازندادن مالیه و سرباززدن ایشان هیچ یاد نکرده هزارتن جوان جرار سزاوار کار جههٔ فوج پیادهٔ نظام خواستار شد وایشان این امر را احسان دولت وفخر خویش وخدمت ملّت پنداشته خوش‌بختانه پذیرفتند وازاین‌روز فوج پیادهٔ منگلی رو به فراهم شدن نهاد تاکه درسلك سپاه نظام منسلك ومنخرط گشت وهم دراین ایّام رشوت خواری و رعیّت آزاری وستم‌کاری حکام وعمال وضباط وغیره کارگذاران صفحه وسامان[1] ترکستان به‌افراط رسیده وحضرت والا از عرایض وقایع‌نگاران برماجرا آگاه گردیده درروز سیزدهم رمضان اشتهار ذیل راکه وعدهٔ ذکرش درواقعه تبذیر عبدالغفورخان پسر حاکم بلخ داده شد ارقام فرموده درتمامت ولایات انتشار دادکه دولت را آگهی حاصل گردیده است که هریك از حکام وضباط وقضاة وعمال واهل دیوان وحرسهٔ بنادر ومستأجران وخرج گیران وپیشکاران وغیره از خدانیندیشیده به‌اغوای نفس وشیطان ترك عمل به شریعت پیغمبر آخر الزمان علیه الصلوة و السلام کرده حلال را از حرام فرق ننموده وبه تنخواهی‌که ازبیت المال مسلمانان‌دارند ودرجهٔ ادنای آن درسالی ازدوصد الی هزار واعلایش ازیك الی ده ودوازده هزار روپیه کم نیست قناعت نمی‌کند وازوجوه دولت ورعیّت اقطاع واراضی وعقار زیادی را مالك گردیده قلاع وعمارات خیانت براوج خسارت برمی‌افرازند وبنیاد وجود ملّت را ازصفحهٔ مملکت به تیشهٔ جور وستم تراشیده ازبن می‌اندازد وازحالت ولایات وبنادر وسرحد وثغور هیچ آگاه نمی‌شود وشب وروز خودرا درپیرایهٔ خواهشهای نفسانی به‌سر برده ازوساوس شیطانی درپی تدبیر آنندکه مال ازکه ستانند وکه را برباد فنا داده آتش حرص خویش فرو نشانند وغیره امور منهیه را مرتکب گشته ازبازپرس وحساب دنیا وآخرت باك نکنند پس بااین‌که هوای ایشان غالب وعقل مغلوب وطاعت ایشان قلیل ومعصیت کثیر است به‌خامهٔ اندرز نگارش می‌شودکه ازخدا

۱- سامان، بسی معانی دارد دراینجا مراد مرز وقصبه وحد است.

وبازخواست روز جزا بترسید واگر ازآن خوف ندارید ازبندهٔ اوکه نام پادشاه‌براو نهاده وزمام امور جمهور انام را به‌دستش داده هراس نمائید وپاس خدا وپادشاه وخلق را رعایت کنید والاگرفتار عقاب وعذاب سیاست خواهید شد واین کلمات را محض برای استحضار خواطر کبار و صغار نگار داده امرکرد که درمعابر وشوارع بیاویزند تااگر ترك معاصی نکنند درهنگام زجر وتوبیخ وسیاست حجّت بود وزبان معذرت وخدیعت ایشان درنزد دولت کوتاه باشد انتهی ومقارن اصدار وانتشار این اشتهار میرزا محمد نعیم‌خان سردفتر حساب‌گیری ترکستان وعبدالله بای بازرگان باشی به امر وفرمان حضرت والا پهلوان محمدخان نام عرب را محصل وجوه بقایای مردم عرب سیاه‌خانه که میر هزاره‌های ایشان ازرعیّت گرفته و به دولت نداده بودند مأمور کرده وبااو قرار داده سند مکتوبی حاصل کردند که وجوه مالیهٔ این سال را به توسط آحاد وافراد خود رعایا به خزانه رسانیده وجوه باقیات را از میر هزارها حصول کند ومیرهزارها ازاین قرارداد آگاه شده ملابیك نام را با عطاؤالله خان پسرش نزد سردار محمدعزیز خان حکمران ترکستان گماشتندو پول زیادی از در چاره‌جوئی درخلوت نزد او گذاشتند واو به‌ازای آن پول ایشان‌را به‌مأمور موصول ساخته پهلوان محمد خان را ازمحصلی موقوف وملابیك موصوف را مأمور کرد وعطاؤالله خان به‌سپاس این احسان سردار محمدعزیز خان که گرگ درندهٔ ازمیرهزاران باقیات ده را بررمهٔ رعایا شبان قرار داد گوسپندانی راکه سردار محمدعزیزخان به‌توسط ومعرفت او به‌نصف وثلث و ربع ثمن معین مروج خریده‌وحضرت والا از وی سبب این جور وستم راپرسیده بود از صاحبانش رضانامه شرعی حاصل کرده به سردار مذکور سپرد واو ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده دفع بازخواست ازخودکرد وحضرت والا از عریضهٔ عبدالله بای تاجرباشی برماجرای مذکور آگاه گردیده ملابیك را از منصب ایل بیکی معزول فرمود وسردار محمد عزیزخان رافرمان کرده ازمداخلت درامور دیوان منع نمود وامر کرد که بدون منشوری‌که جهة اجرای بعض امور بنامش شرف صدور یابد به کار دیوان نپردازد وخلل به‌دفتر وحساب نیندازد وهم دراین ایّام دوتن از دزدان قوم عرب سکنهٔ ترکستان چهار رأس اسپ افغانان کوچی ییلاق گزین نواحی میمنه را دزدیده بادوتن دزد دیگر ازقوم مذکورکه یك رأس اسپ ویك میل تفنگچه ویك قبضه شمشیر وغیره سامان سارق‌بای وسردار قل نامان متوطنان قرشی را دزدیده باخود آورده بودند گرفتار دست سلطان خان ومحمدیوسف خان و خرم بیك نامان ازسواران گشادهٔ هرات که به محافظت بنادرکنار نهر جیحون قیام واقدام داشتند شده ایشان هرچهارتن را نزد سردار محمد سرور خان حکمران میمنه‌فرستادندوآن‌گاه که دزدان مذکور اقرار بر سرقت کرده از عریضهٔ سردار معزی الیه حضرت والا آگاه گشت فرمان کرد که هرچهارتن را به‌دار سیاست آویخته بیاسا رساند تادیگر دزدان جرأت وجسارت درسرقت نکنند ومقارن‌اینحال دوازده‌تن از سپاهیان توپخانهٔ مقیمهٔ مزار شریف و غیره سپاهیان نظام با چراغ درشبی بخانهٔ میرزا عبدالکریم نام محرر دفتر سنجش

ترکستان ازدر سرقت داخل شده نه‌صد روپیه نقد وتمام مال ومتاع اورا ببردند وحکمران ترکستان پنج تن از سپاهیان توپخانه را بادوتن همسایهٔ میرزای مذکور که درقرب سرای او جای داشتند ودزدان را راه‌نمونی کرده بودند ازاظهار صاحب خانه محبوس کرد وماجرارا معروض داشت وحضرت والا فرمان نموده امرکرد که بقیهٔ دزدان‌را نیز دست‌یاب کرده در شکنجهٔ عقاب اندازد واین‌را نیز رقم فرمود که چنین امور ازبی‌خبری و بطالت حاکم وسالار فوج ومیرشب بلد به‌منصهٔ ظهور می پیوندد که دزد با چراغ وجمیعت راه سراغ مال ومتاع آحادوافرادرعیّت برگرفته نهب وغارت می‌کنند واگر چنین نیست پس درشهری‌که دیوار ودرهر معبر محافظ باشد وحاکم وسپهسالار وکوتوال درآن حکمرانی کنند چگونه وازکدام راه دزدخانه ومال ضعفاء را تاراج وتباه خواهد توانست واز صدور این امور بلا شبهه هرذی شعوری می‌داند ونیک می‌فهمد که خودایشان‌بادزدان انبازند ومردم را می‌تازند واگرچنین نیست وخویش را بری می‌پندارند هرآینه دزدان را به دست آرند والا دولت تاوان اموال مسروقه راازایشان گرفته به‌مالکان آنها می‌سپارد وایشان ازپرتو وصل افکندن این منشور خویش رادر معرض مؤاخذه دانسته تاتوانستند سد این رخنه کردند وهم درروز نهم مذکوره ماه رمضان حضرت والا درماهی بیست روپیه کله‌دار برای محمد دین وچهل روپیه برای غلام محی‌الدین خان و سی‌روپیه برای جلال‌الدین هردوتن پسران خدای نظر خان قوم وردك وپانزده روپیه برای حسام الدین وپانزده روپیه برای داودنام که همه ازقوم مذکور وازراه نمك خواری باسردار محمدایوب‌خان رفته بودند ودر راولپندی روز عسرت وذلّت به‌سر می‌بردند وروِ از سردار مذکور برتافته کار وقایع‌نگاری را به‌زیر دستی میرزا عبدالغفورخان ابن‌مستوفی حبیب‌اللّه خان برعهده گرفته طریق خدمت این دولت می‌پیمودند مرحمت ومعین فرمود ودرپایان کار این جلال‌الدین‌خان مورد الطاف شاهانهٔ اعلیحضرت سراج‌الملّة والدین گردیده چنانچه درجلد چهارم بیاید ازتغیر محمداکبرخان محمدزائی مأمور قایم‌مقامی حاکم هزارهٔ بهسود شد وروزگارش قرین بهبود آمد وآنچه ازمال ومتاع پدر وازخودش به‌واسطهٔ معاندت او با دولت درمعرض تلف رسیده بود ازاین حکومت حاصل نموده مالك مکنت وصاحب ثروت گشت واز آن‌سوی محمدعمرخان نورزائی مأمور تعیین خط ونقاط فاصل سرحد که واردکدنی چنانچه گذشت شده بود درروز نهم مذکور ماه رمضان نزد مکمهان که از جانب دولت انگلیس مأمور تعیین حدود سرحد شده بود نامه فرستاده خواهش ملاقات کرد واو به‌خامهٔ دوستانه پاسخ نوشت وموضع چمن‌را ملاقات‌گاه قرارداد چنانچه محمدعمرخان با چندتن ازبزرگان افغان که باخودداشت درروز جمعه یازدهم ماه رمضان درچمن شده مراسم ملاقات به‌پای برده بازگشت بعد با مکمهان به‌تعیین حدود پرداخته از نقطهٔ واقعهٔ وسط بولاك وغوژه که تاآن‌جا سردارگل محمدخان حدود را مفروز وبروج فاصله را منصوب کرده بود دست به‌کار برده تاموضع غوژه خط فاصل را معین نمود واز این تعیین مسافت نیم‌میل جهة

احداث محافظ خانهٔ واقع غوزه به‌نام حریم اززمین آن‌جا متعلق به محافظ خانهٔ دولت انگلیس گشت وکار آن‌جا را به‌پای برده چنانچه بیاید عزم تعیین حدود شور آبك کرد ومقارن اینحال عبدالله خان فوشنجی وقایع نگار قندهار راکه خبر دروغ نگار داده بود حضرت والا حکم اخراج فرمود وحکمران قندهار به‌فرمانی‌که به‌نامش شرف اصدار یافت تمامت مال ومنال وارا از سببی‌که محمد غوث خان پنجاه هزار روپیه ازوجوه زکوة دواب ومواشی حیف ومیل کرده واو ضامنش بود ضبط کرده ازهردوتن به‌حصول رسانید ومقارن این‌حال غلام‌حسن نامی که ملك امیر محمدخان حکمران قندهارش مأمور حکومت قوم هوتك کرده واو با عبدالحکیم خان انباردار واقع قلعهٔ نظامی واقع موضع شنکی دست‌آز به‌مال دولت ورعیّت درازکرده بود وخیرمحمدخان حاکم جدید آن‌جا به‌فرمان حضرت والا دروازه انبارخانه را جهة علم آوردن به بقیهٔ غله قفل زده از خسارت وخیانت آن‌دوتن عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شد وهردوتن ازراه الخاین خایف‌فرارکرده درقندهار ورفتند وبا خاینان آن‌جاکه درصدد منع ابراز خیانات خود ودرتحت مؤاخذه وحساب بودند یار ومددکار گردید میرزامحمدحسن خان سردفتر وجوهات آن‌جا راکه خسارات همهٔ ایشان را بروی روز آورده بود بترهات وواهیات مسئول حکومت ساختند وعرصه را چنان به‌وی تنگ کردندکه ناچارگردیده شرحی از خدمات خودکه به‌پای برده وخسارت وخیانت ایشان که مکشوف نموده بود معروض پایهٔ سریر خلافت داشت وحضرت والاکه از خدمت میرزا محمدحسن خان آگاه بود برعلاوهٔ دفتر وجوهات منشور سردفتری تشخیص قندهار را نیز به‌نام اوارقام وارسال فرمود وآن دوتن را امر مؤاخذه نمود وهم حکمران هرات را فرمان کردکه یك لك وپنجاه وچهار هزار وپنج‌صد وچهل وچهار روپیه وجه نقد دولت راکه سردار عبدالله خان حکمران سابق قندهار تلف‌کرده وبه‌مساعی میرزا محمدحسن‌خان بروی ثابت گشته حواله شده‌بودا مر نمودکه اراضی وعقار وضیاع ومتاع اوراکه درهرات دارد فروخته به حصول رساند واو شخصی‌را وکیل قرار داده این امر را به‌پای برد وهم درخلال احوالی‌که به‌شرح رفت شش صد وپنجاه وهشت خانوار ازمردم تالقان‌که وجوه بقایا و غیره درکات ازدفتر سنجش کابل به‌مساعی میرزا محمدحسین‌خان به‌نام ایشان حواله رفته ومحصل تنك گرفته بود بااهل وعیال خود فرار ماوراءالنهر شدند وحضرت والا از عرایض وقایع‌نگاران برماجرا آگاه گشته درروز شانزدهم رمضان محمدسرور خان حاکم خان آباد را فرمان وامرکردکه ایشان را تسلیت داده واز مژده ونوید الطاف خسروانه امیدوار ساخته درموطن ومسکن ایشان بازآرد واو هرچند کوشش و کشش نمود ایشان اززحمتی‌که دیده بودند بازپس نیامدند وهم دراین ایّام سی‌ودوهزار ودوصد روپیه از جملهٔ سی‌وهفت هزار ونه‌صد وهفتاد وچهار روپیه که میرزا محمدحسن نامی ازمردم برکه وتمیز دردفتر سنجش به‌قلم باقی داده بود فتح محمد خان حاکم خنجان به‌فرمانی‌که ازدفتر مذکور به‌نامش رفت حصول کرد.

ذکر کشش وکوشش شیرافضل خان چترار ی ومحاربات او

واز آن سوی امیرالملك رئیس چترار که به‌قتل رسانیدن اونظام‌الملك را ازپیش رقم شد با دوهزارتن پیاده وسوار مسلح درموضع کریت واقع مسافت چندکروه دوراز نفس چترار به عزم پیکار عمراخان فروکش کرد ولیکن شیرافضل خان وارد دروش گردیده لشگریان امیرالملك ازورود او درآن‌جا آگاه شده همه نزد شیرافضل خان رفته درتحت رایت او قرار گرفتند وازجمله بیست تن ازهواخواهان اخلاص کیش وفدائیان صداقت اندیشش بهادرخان که ازرفتن سرباززده ایستادند دیگران تمام ازوی روی برتافتندو امیرالملك از مشاهدهٔ این حالت خوفناك گشته علوفه وآزوقهٔ را که باخود داشت ازموضع کریت درموقع آئین واقع قرب چترار حمل ونقل داده خودش با انگلیسان در شب راه برگفته وارد آن‌جا شد وشیرافضل خان ازدورش برخاسته درموضع کریت به‌جای او فرود گشت وامیرالملك باانگلیسان توان‌اقامت‌رادرخود ندیده ازآئین روی بسوی قلعهٔ چترار نهادند ودراندرون قلعه جای گزیده محصورانه اقامت.ورزیدند وشیرافضل خان ازاین گُربُزی[1] نمودن انگلیسان وامیراالملك خودرا چیره دست دانسته ازموضع کریت روی یورش به‌سوی موضع میسته واقع قرب قلعهٔ چترار که انگلیسان وامیرالملك درآن قرار گرفته بودند نهاد وانگلیسان با امیرالملك هنگام عصر آهنگ جنگ‌کردند وتاوقت مغرب هنگامهٔ کارزار را استوار داشتند وشیرافضل‌خان با لشکر خویش پس‌ازادای نمازشام پای جرأت فشرده انگلیسان را مغلوب ساختند چنانچه باز به قلعه درشده را بیرون شدن خود ودرآمدن تبعهٔ شیرافضل‌خان بربستند وشیر افضل خان ایشان‌را به‌محاصره انداخته ونتگ سین وگودال سین نامان‌از جماعه داران بابیست تن از سپاهیان نظام انگلیس دراین جنگ کشته وبیست تن مجروح گشتندو از تبعهٔ شیرافضل خان نیز چهل تن فدای وطن گردیدند وانگلیسان چنان گسسته عنان به قلعه درآمده پناه گزیدند که مردگان وزخم برداشتگان خود راازحرب‌گاه برداشته نتوانستند وبامداد روز دیگر شیرافضل‌خان به‌عمراخان پیام داده کمك طلبید که انگلیسان را مستأصل سازد واو مجیدخان نامی را با سه‌صدتن پیاده وسوار رهسپار معاونت نمود چنانچه ایشان ازگرد راه دررسید به‌مواضع مستعدهٔ مرتفعه که مشرف برقعله بودند فراز شده سنگرها برافراختند وبا محصورین راه زد وخورد گشوده رزم همی‌دادند تاکه انگلیسان خسته وستوهیده شده طریق چاره به حیله پیش گرفتند وقاتل سردار نامی ازچترایان راکه نزد ایشان پناه برده ودر قلعه حاضر بود از قلعه با دست وپای بسته بیرون کشیده به‌دست بهادرخان برادر امانی الملك مهتر مرحوم

۱ـ گُربُزی، مکاری وحیله‌وری.

چترار دادند واویش به‌تیغ انتقام خون سردار نام بکشت امیرالملك راكه تا این وقتش معاونت می‌نمودندزنجیربه گردن‌انداخته محبوس کردند وبرادر کهتراورا به‌فراز بام برآورده به چتراریان تبعهٔ شیرافضل‌خان نشان وآواز دادند که اینك اورا مهتر چترار دانسته دست ازمحاصره بردارند وهم‌به شیرافضل‌خان پیام نمودندکه اکنون امیرالملك راكه خصم توبود مقید ساخته پسر امانی‌الملك را به‌مهتری برداشته‌ایم می‌باید اطاعت او کنی یا از اطراف قلعه برخاسته ترك مقاتله نمائی وشیرافضل خان ازاین پیام انگلیسان برآشفته به‌عزم فتح قعله نردبانها ترتیب داده حمله و یورش را معطل به معاونت ومعاضدت عمراخان نموده به‌وی پیام داد وامداد در تسخیر قلعه خواست واو خودرا برمرام فایق دیده مکتوبی مصحوب یك‌تن از اهل هنود سکنهٔ باجاور نزد انگلیسان فرستاده دورکردن شیرافضل خان را ازدور قلعه با منتشر ساختن لشکر وی برعهده گرفته مبلغی به‌جایزهٔ این خدمت ازایشان خواست وهم به‌زبان فریه و حیله به شیرافضل‌خان پیام دادکه هندوی مذکور را راه دهد که درقلعه شده انگلیسان را بگوید از قلعه بیرون شوند والا خود را آغشته به خون دانند وشیرافضل خان این پیام خدیعت آمیز اورا راست‌دانسته فرستادهٔ او را راه اندرون شدن درقلعه داد وانگلیسان دست شسته ازجان خود درحال سه هزار روپیه بردوش هندوی مذکورو یك‌تن از چتراریان نهاده نزد عمراخان فرستادند لمّا این جزیه دادن فایده نبخشوده‌با شصت تن از مردم چترار وبهادرخان برادر امانی‌الملك ونهایت‌خان وقادرخان‌نامان‌هم‌چنان‌محصورماندندوهم‌چنین‌جماعه‌دیگرازانگلیسان‌که درموضع مستوج بودند محصور گردیدند واز جملهٔ ایشان چهل تن راه امداد قلعهٔ کیان برگرفته گرفتار دست تبعهٔ شیرافضل‌خان شده به امر او به‌قتل رسیدند وانگلیسیانی که درقلعهٔ مذکوره محصور بودند قرین یأس وهراس گردیده دوتن را به‌هر حیلتی که دانستند با نامهٔ از قعله بیرون کرده درکلکت نزد دیگر انگلیسان گسیل نمودندکه شاید نسیم امدادی‌ازآن‌مقام به مشام ایشان رسیده از مهلکه نجات یابند ولیکن هردوتن به‌دست لشکریا نشیرافضل‌خان‌افتاده یکی ازایشان کشته گشته دیگری به وعدهٔ نشان دادن دفینهٔ نقدینه محبوس نگاه داشته شدکه انشاء اللّٰه بقیهٔ احوال او واختلالی‌که درآن جبال روی داد درموقع و محلش به‌شرح خواهد رفت وازجانب دیگر مقارن این‌حال صدباشی گل‌امیرخان دست ستم به‌مردم حلیم زائی سکنهٔ کردی سرکانی گشوده بنیاد آئین بی‌داد نهاد تاکه چند خانوار ازجور او به‌ستوه آمده به سپهسالار اوّل غلام حیدرخان عرض کرده داد طلبیدند واو داد نداده ایشان فرار اختیارکرده درموضع هزار ناو قرار گرفتند وازآن‌جا عریضه نگار پایهٔ سریر امارت شده حضرت والا رجوع بازپرس ایشان را به سپهسالار مزبورفرمودواومراسم دادده‌ی به‌پای برده وهمه را تسلیت داده به‌منزل ومقام ایشان بازآورد وهم دراثنای این ماجرا پسران علی‌نوروغلام‌رسول نامان قوم‌کربز سکنهٔ غازی آباد خان نامی ازمردم قاطنین اریت را از سبب خشونتش درامری بکشتند وروز دیگر آتین نامی ازمردم اریت راه انتقام برگرفته بازخان نامی ازمردم غازی آباد را بکشت وهم

دراثنای این حرکت جاهلانهٔ آن وحشی صفتان چندتن اززنـان مـردم بـرکوت بـرای آوردن عـلف درصحرا شده ومردم بمبه کوت آنها را از حصول علف مانع گردیده داس وریسمان‌های ایشـان را بگرفتند ومردم برکوت طریق انتقام سپرده یك‌تن از بمبه کوتیا ن‌را اذیّت نمودند وآنـچه ازاسباب وسامان که بااو بود بدست تقاص ریسمان وداس آوردند ومردم بمبه کوت به نزاع برخاسته درموضع بکتالی جانبین باهم درآویختند و یك‌تن ازمردم برکوت مقتول ویك‌تن مجروح گـردیده یک تـن ازمردم بمبه کوت زخم برداشت وسپهسالار غلام حیدرخان به‌تازیانهٔ سیاست ایشان‌را ادب نموده به امر وفرمان حضرت والا بزرگان مردم اریت وغازی آباد وبرکوت وبمبه کوت را محبوس کرد وزجر وتوبیخ نموده پس‌از حصول جرمانهٔ زیاد ازحـبس رهـا داد وهـم دراین هنگـام کـارگذاران دولت انگلیس تمامت اشتران مردم کوچی افغان راکه در ایّام زمستان درپشاور رفته به کرایه و حمل ونقل مال بازرگانان وغیره روز به‌سر می‌بردند ودرتابستان درنواحی‌کابل وهـزارجـات آمـده یـیلامشی می‌کنند جهة نقل واحمال واثقال ازپشاور جانب چترار وباجاور به‌جور واکراه بگرفتند وصـاحبان اشتران که مال واسباب خریدگی این دولت را به کرایه گرفته بودند معطل ماندند تاکه از عرایـض وقایع نگاران پشاور به‌مسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده مستراونی مأمور تعیین حدود اسمار وباجاور وچترار را فرمان کرد که کارگذاران دولت انگلیس را از ایذا وآزار رعایای این دولت بازدارد وهم سپهسالار غلام حیدرخان اورا مسئول داشته اشترانی راکه گرفته بودند برای حمل ونقل مال این دولت وبازرگانان این مملکت ورسانیدن اهل عیال مالکان ایشان درکابل وهزارجـات رهـا دادنـد ودست جور بازداشتند ومقارن این‌حال کمیدان محمدحسن خان هشت‌صد میل تفنگ که ازمـردم هزارهٔ جاغوری گرد آورده بود درروز بیست وچهارم ماه رمضان ارسال کابل نموده داخل تـحویل خانهٔ دولت شدند ودر روز بیست وهفتم رمضان حضرت والا مـحمد جـعفرخـان‌بن‌غلام علی‌خـان مالستانی راکه طریق پیش‌خدمتی دربار معلی می‌سپرد ازتغیر فتح محمدخان مأمور حکومت اندرآب قطغن فرموده درماهی یك صد وپنجاه روپیه اضافه از مـواجـبی‌که داشت تـازمان بـرحـال بـودن حکومتش معین نمود وفرمان کرد که تاسرآمدن یك‌سال مواظب‌امور حکومت آن‌جا بوده بعد تغیر داده شود وهم این حکم را درباب تمامت حکام ولایات کوچک مستمر دارند وپس از انصرام ایّام یك‌سال تغیر داده آیند ودرشب پنجشنبه هلال شوال از گوشهٔ افق چهره نموده باعث فرح وسرور پیروان آئین محمدی صلی الله علیه و آله و اصحابه گشت وروز این شب متبرك به‌سور وسرور به سر رفت ومسلمین را از ادای نماز عید وصدقهٔ فطر بهجت روحانی نصیب آمد واز جمله سپهسالار اوّل غلام حیدرخان چرخی با قاضی کنر و جمعیت مسلمانان ازملکی ونظامی ووضیع ورفیع مردم سکنهٔ نشهٔ کام پس ازادای نماز این روز مسعود که ازجماعهٔ کمیشن دولت انگلیس ابراهیم خان کمیدان و غلام دستگیر خان چتراری نیز داخل صف نمازگذاران بودند وبعد از صرف اطعمهٔ لذیذه وحلویات

متنوعهٔ که بزرگان ورؤسای کمیشن دولت موصوفه هم حاضر محفل بودند سپهسالار ستوده کردار هر واحدی از چندتن اهل هنودراکه درکمیشن داخل وبه امر نویسندگی وپیمایش نایل بودند وآب ونان نخوردند دوکله قند روسی بایك مجمعه از حلویات به‌رسم عیدی داده یك خوانچه ازحلویات متلونهٔ متنوعه برای مستراونی افسر کمیشن که ازابتدای شروع تااین‌روزگار تعیین حدود فاصله را از سرحد کنربالا وغیره کوهستان تانشهٔ کام برطبق نقشهٔ امضا شدهٔ دولتین بااو انجام وتمام‌کرده بود فرستاده روزعید سعید را بآئین شایسته به‌پای برد وهم درخلال این احوال هفتادودوهزار روپیه ازدرك وجوه بقایاکه میرزا محمدحسین‌خان سردفتر سنجش درکنر علیا وسفلی حواله کرده بود به تحصیل عطا محمدخان صوبه‌دار واصل وعائد خزانهٔ جلال‌آباد گشت وسپهسالار اوّل بامستراونی دست به تعیین حدود برده چنانچه بیاید خاتمه داد.

حرکت کردن سردار نصرالله خان ازکابل جانب لندن

چون دولت انگلیس اتحاد دولت افغانستان راباعث بسی امور معظمه خیرخویش می‌دانست وهزاران نکتهٔ باریك‌تر ازمو درآن اندیشیده چنانچه گذشت رشتهٔ خلت و مـودت را با حضرت والا به‌واسطهٔ ویسرای کشور هند در راولپندی منعقد گردانیده مرتبط ساخت وسپس ارتباط وانعقاد آن را به توسط سرمارنیمردیورند که درکابل گسیل نمود استحکام داد وخواست کـه ایـن اتحـاد را درتمامت عالم منتشر گرداند وهمه‌دول راازارتباط رشتهٔ وداد دولتین نیکو وواضح‌تر بیا گاهاند تشریف بردن حضرت والا رادرلندن آرزو والتماس کرد وخود حضرت والاکه ازگرفتاری درسرزنش وگوشمالی و استمالت وتنبیه و تهدید اشرار نکوهیده کار داخل مملکت وغیره امور مهمه دولت وراست نمودن کار وبار سلطنت ونظم ونسق سپاه ورعیّت وعدم صحت بدن از رفتن درآن‌جا معذور بودند ونیز حضرت شهزادهٔ سپهر وساده فـرزند اولین‌شـان ازاشتغـال بـرتق وفـتق امـورات معظمه سلطنت معذوربودودویمین فرزند برومندش شهزادهٔ سپهر وساده سردار نصراللّه خان‌را با سامان شایان شاهان کیهان مأمورا ین سفر میمنت اثر خلت ثمر فـرمود چنـانچه درروز یـازدهم شـوال بـاجمعی ازبزرگان بار وخدمهٔ اخلاص شعار چون سردار محمدحسن‌خان وسردار محمدا کـرم خـان ومـیرزا عبدالرؤف خان نایب میرزا محمدحسین خان کوتوال وملا محمد سرور خان اسـحق‌زائـی و غـیره واردوی باشکوهی ازسواره وپیادهٔ ملکی و نظامی ازکابل خمیه بـیرون زد وچنـانچه بـیاید درروز هفدهم ماه مذکور درجلال آباد پرتو نزول افکند وازجانب دیگر اشرار خوست وجدران وجاجی و منگل سکنهٔ کهسار سرحد که خون خواری وسرقت شعاری پیشه وعادت بل لازم جبلت ایشان است ازکثرت مقتولین وثقالت بار سه‌هزار وپنج‌صد روپیه جرم وسه هزاروپنج‌صدروپیه دیه که مـجموع

هفت هزار روپیه به هرواحدی ازمقتول برقاتل وعاقله‌اش شرعاً وسیاسةً به امر وفرمان حضرت‌والا برعموم رعایا وبرایای مملکت افغانستان نهاده وازسبب سدرخنهٔ قتل نفس داخل رسالهٔ قانون حکومتی نیز شده ساری وجاری گردیده بود به ستوه آمده سردار شیرین‌دل خان ازناتوانی وعدم استطاعت ادای این مبلغ وفرومایگی آن مردم شریر عریضه‌نگار پایهٔ اریکهٔ خلافت شده استدعای کاستن جریمه کرد وحضرت والا درروز پانزده ماه شوال فرمان فرستاده نگار داد که مراد از جرم زیاد این‌نیست که وجه بسیار واصل خزانه شود بلکه مقصد این‌است که ابواب قتل وخون‌ریزی مسدود گردد تا مسلمانان ازثقالت بارديه و جریمه اندیشیده دست ازریختن خون هم‌دیگر بازدارند وناچار گردیده ترك مخاصمت کنند واز نفاق به اتفاق گرایند ودر اتحاد غم وشادمانی باهم شریك وانباز شوند واگر چنین نباشد وجریمهٔ اندک نهاده شود که ادای آن را به سهولت بتوانند هرآینه ازشرارت وجهالت مردم افغانستان که درنهاددارند درسالی دولك روپیه از علاقهٔ پنج شیر وچهار لك ازنجراب وتگاب قطع نظر ازدیگر مواضع به‌خزانهٔ دولت خواهد رسید زیراکه توان جرم اندك را درخود دیده وازادای آن عاجز نیامده صدها نفر به قتل خواهند رسید پس‌از قاعدهٔ که درج کتابچه قانون حکومتی است دولت نمی‌گذرد وهرگز نقض وفسخ حکمی‌که ازاندیشهٔ صواب رفته است نمی‌کند تاراه سفك دماء مسدود شود وهم دراین ایّام سید عبدالقیوم خان قاضی محکمهٔ شرعیهٔ هزارهٔ دای‌زنگی تصمیم عزم کرد که دربین مردم سکنهٔ آن جبال بنیاد مساجد نهاده اجرای احکام آلهی راازقبیل تعلم نماز پنج‌گانه ونماز جنازه واصول وفروع دین وغیره برطبق مذهب مهذب حقهٔ حنیفه نموده مردم هزاره را مجبوراً پیر واین آئین مبین کند ومذهب ایشان راکه امامیهٔ اثنا عشریه است تغیر دهد وخیر وسعادت ابدی حاصل نماید چنانچه حضرت والا درروز پانزدهم مزبور ماه مسطور از عریضه و استدعای قاضی مذکور فرمان کرد که درهر پنجاه وصد خانهٔ که نزدیك هم بوده قدرت حاضر شدن وبهم آمدن رادرگاه وبی‌گاه داشته باشند مسجدی بیناد نهاده آباد کند ونماز واحکام شرعی راباآن مردم بیاموزد ویاد دهد امّا آن مردم که راه راست راگم کرده به مذهب آبائی خود مبرم ومستحکم بودند به مضمون (کل حزب با لدیهم فرحون) ترك مذهب خویش نکردند وازاین‌جا است که شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی فرموده:

با سیه دل چه سود گفتن وعظ　　　نرود میخ آهنین درسنگ

وهم دراین وقت حاجی محمدنبی‌بن‌ناظر نعیم که به واسطهٔ میرزا محمدحسین خان سردفتر سنجش وکوتوال کابل باجمعی ازمساحان مأمور ممیزی وپیمایش اراضی رعایای توابر غزنین وهزارهٔ جاغوری چنانچه گذشت شده‌بود از غزنین ونواحی آن فراغت حاصل کرده واردکوهستان هزارهٔ جاغوری گشت واراضی وقنات واقع موضع زیرك راکه به‌قرار سند عرفی ابتیاعی واز متملکات سردار شیرعلی‌خان بود ومردم آن‌جااز خودگفته داخل ضبط نیاورده بودند خواست که

داخل ضبط دولت کند ومتصرفین آن سه صد روپیه پاره[1] داده چهارماه مهلت گرفتند که ازکابل فرمان ملکیت آن‌را به‌نام خود حاصل نمایند چنانچه منشوری حاصل کردند که مایملك ایشان است ودرپایان کار چنانچه درجلد چهارم بیاید اولاد واحفاد سردار مذکور مشمول عنایت اعلیحضرت سراج‌الملّة و الدین شده ازمراحم‌والطاف‌این پادشاه جرم‌بخش خطاپوش نصفت آئین قرین عفو گردیده رخصت اقامت موطن ومسکن خویش یافته چون به منزل ومأوای خود جای گزیدند به دعوای استرداد اراضی مذکوره پرداخته ماجرا نزد حاکم بردند وحاکم جانب مردم زیرك گرفته با آن‌که افزون از شصت هزار روپیه‌ارزش داشت به دوازده هزار روپیه صلاحیت کرده ابراء نامهٔ شرعی ازایشان گرفته به مردم زیرك سپرد وبامصالحهٔ رفع مخاصمه کرد وجانبین شش هزارروپیه ازجملهٔ بهای اراضی متنازع فیها که درج ابراء نامه نمود دستار بها به حاکم دادند سپس چهارتن از نبائر سردار شیرعلی خان که درکابل بودند ودر سلك دستهٔ میراسپور طریق خدمت دولت می‌پیمودند حاضر نبودن خودرا درمجلس صلح حجت شرعی دانسته طالب حق خویش شدند ودرپایان کار عبدالکریم خان حاکم جاغوری وغیره هزارجات جانب‌دار مردم زیرك شده جانبین را تقدیم حضور نایب السلطنه سردار نصرالله خان کرده به همان منشوری‌که مردم زیرك دردست داشتند واین ابراء نامه حکم مبرم به‌منصّهٔ صدور آورد ونبیرگان سردار شیرعلی‌خان را ازطلب مانع آمده ملزم گردانید وحاجی محمدنبی پس‌از آن‌که مردم زیرك را مهلت فرمان حاصل کردن داد چهارتن ازبزرگان هزاره سکنهٔ هود قول را به‌اتهام این‌که مفسدند محبوس کرد ومدعای خویش راحاصل نموده پس‌از حبس یك ماه رهاداد وهم‌چنین کرم مهتر و محمدعلی وکیل نامان را مفسد گفته با آن‌که رقم تصدیق خدمت به مهر مهر آثار پادشاهی به‌دست داشتند محبوس نمود وبعد ازحصول مطلب خویش هردوتن را رها کرد وکمیدان محمدحسن خان نیز کردار حاجی محمدنبی را در تنبیه و تهدید آن قوم برگشته اقبال مستحسن پنداشته ملامت نامی را محبوس وپس از چندروز رهاکرد وهم‌چنین مهرعلی وکلبعلی نامان را سه روز بند به پا انداخته بعد بگشود وهم غلام نامی راکه زنی را به‌عقد نکاح درآورده ومکشوف افتادکه زوجه منکوحهٔ علی‌بخش نامی بوده غل به گردن انداخت وپس‌از چندی رها ساخت وحضرت والا از عریضهٔ قاضی آن‌جا برماجرا آگاه گردیده سخت برآشفت وبه‌خامهٔ عتاب توقیع منیع رقم فرمودکه دست ازاین‌گونه کردار ناهنجار بازدارند وازاین رفتار حاجی مذکور بودکه درپایان کارگرفتار سلاسل واغلال سیاست آمده ازمملکت افغانستان اخراج شد وازجانب دیگر نایب پادشاه گل‌خان بیست‌وشش تن مرد وزن وپسر ودختر را ا زاشرار هزاره که در غار لیکان پناه برده وپس از مضمحل ومستأصل شدن مفسدین ازغار مذکور پراکنده گردیده بودند با نه‌تن ازمردم

۱- پاره، یعنی رشوه.

هزارهٔ بهسود محبوس وگسیل کابل کرد وهم سلطان محمدخان‌بن‌ولی محمدخان و محمد رفیع خان عم او و میرسلمان بیك بن موسی بیك راکه دختر خود را به کهن‌دل خان احمدزائی حاکم بهسود داده و هم طریق خدمت دولت دروقت بغاوت اشرار سپرده بودند نظر به امر حضرت‌والا که فرموده بود که بزرگان وکربلائیان وزواران وسیدان هزاره را تمام گسیل کابل کند محبوس و رهسپار درگاه سیاست پایگاه ساخت و هم دوصد وسی میل تفنگ وبیست میل تفنگچه وبیست قبضه سیلاوه و چهل وپنج سیر سرب وپنج سیر باروت که نایب مذکور ازمردم جرغی وبورجکی به‌ضرب لطمه[۱] وانواع عذاب وعقاب گرفته بود با محمدجان خان‌بن‌فتح واحمدعلی وامیر محمد نامان پسران میرمصطفی خان و کدخدا خدابخش کوه بیرونی وپسر وی درکابل فرستاد وهم دراین ایّام سردار محمد عزیز خان حکمرات ترکستان وعبدالله بای تاجرباشی که از عریضه ایشان فرمان تحقیق کردن و به منصّه ظهور آوردن سرقت وخیانت میرعبدالرحیم خان برادر میراحمد شاه خان که ازمحصول گوسپند مخفی داشته درکیسهٔ آز خویش گذاشته شرف اصدار یافته بود مشکوف داشتند که در عرصهٔ چهار سال که میر مذکور عامل وجوه سایر تاشقرغان بوده سی وپنج هزار ونه صد ونود و سه رأس گوسپند ازمحال قطغن درتاشقرغان ومزارشریف رسیده واز جملهٔ پانزده هزار ویك‌صد وبیست ویك رأس رااز قلم انداخته داخل روزنامچه نکرده محصول هررأسی دو روپیه راکه حق دولت است تمام به کیسهٔ خود انداخته است وبیست هزار وهفتاد ودورأس دیگر راکه میرزا محمدنعیم خان داخل سیاهه ودفتر نموده بود نیز چیزی را داخل وچیزی خارج کرده است وهردوتن این قضیه را معروض پایهٔ اریکه امارت نموده حضرت والا درروز پانزدهم مذکور ماه شوال میرزا محمدحسین خان سردفتر سنجش وکوتوال را امر کرد که دفاتر سنوات عاملی اور انیك تتبع[۲] وجستجو کرده بازخواست این خیانت را از میرعبدالرحیم خان که‌در کابل است بنماید وهم دراین هنگام درباب یك لك وپنجاه وچهار هزار وپنج صد وچهل‌وچهار روپیه غبن وخیانت سردار عبدالله خان حکمران قندهار که به امر وفرمان حضرت‌والا حواله شده حکم رفته بود که مال ومتاع واراضی وعقار اوراکه درهرات دارد فروخته وجه مذکورهٔ دولت را حصول نمایند مجدداً حکمران هرات را فرمان شد که اقارب ومنسوبان مقیمهٔ هرات اورا نیز مؤاخذه وحق بیت‌المال را ازخود او وایشان حصول کند وهم حکمران قندهار را فرمان رفت که کسی‌را برای سردار عبدالله خان که درآن‌جا گرفتار زنجیر سیاست وعتاب است وکیل قرار داه با وکالت‌نامهٔ شرعی گسیل هرات نماید تا مشتریان ضیاع ومتاع او ونزدیکانش را خریده سند وقبالهٔ شرعی حاصل نمایند وهم دراین ایّام محمداعظم

۱- لطمه، سیلی.

۲- تتبع، درپی چیزی رفتن به طلب وتفحص کردن.

خان‌بن محمدجان خان دولت یاری که پدر مذکورش محمد عظیم بیک هزارۀ سه پای دای‌زنگی را چنانچه گذشت گرفتار ساخته وبه حراست احمدخان برادر خود گسیل کابل نموده یك هزا ویك‌صد وپنجاه روپیۀ قران به جائزۀ این خدمت از دولت تنخواه سالیانه یافته وبعداز چندی فوت شده بود ازتقبیل سدۀ علیا مستعسدگردیده حضرت والا تنخواه مذکور پدر اورا به نام وی مرحمت وعطا فرمود واز این سوی شهرزادۀ کیهان پوی سردار نصرالله خان که ازکابل روی جانب لندن نهاده بود وذکر ورودش درجلال‌آباد ازپیش وعده داده آمد درروز هفدهم ماه شوال درجلال‌آباد نزول اجلال فرمود وشادمحمد خان حاکم آن‌جا بااو لیاقل خان حاکم لمقان وغیره حکام وعمال وضباط وبزرگان محال هردو بلده از نظامی وملکی خیرمقدم گویان مراسم پذیره به‌جای آوردند وشهزاده روز هجدهم ماه مذکور را درنگ نموده ودرحمام تشریف برده غبار سفر را از چهره وتن زدوده روز نوزدهم ماه شال اشهب رخش مثال را جانب منزل کردی کج سبك دوال ساخت واز آن‌جا ره‌نورد مهبط باساول گردیده دراینجا سپهسالار اوّل غلام حیدرخان که بامستر اونی افسر کمیشن دولت انگلیس روز خدمت درتعیین حدود فاصله به سر می‌برد واز نشۀ کام کوچیده شب را دراسمار گذرانیده واز آن‌جا به‌ساعت ده ازروز دیگر وارد موضع شنکرك گردیده درروز ورود شهزاده به جلال آباد وارد چغن سرای شده بود ازراه آب به‌سواری جاله طی مسافت کرده شرف رکاب بوس شهزادۀ آزاده حاصل نمود واز فرودگاه مذکور هم‌رکاب سعادت انتساب شهزادۀ ممدوح درمنزل دکه شد وبه ساعت دوازده ازروز بیست ویکم شوال کرنیل غلام رسول‌خان سفیر این دولت که ازکلتله طریق پذیره برگرفته وازپشاور با نایب سیرخان و غلام محی‌الدین خان وملا طیب خان خادمان این سلطنت راه رکاب بوس برداشته بود به‌نیل مقصود واصل گشت وفیض رکاب بوس حاصل کرد وشهزاده به‌ساعت شش و نصف قبل از نصف النهار روز پنج‌شنبه بیست ودوّم ماه شوال از منزل دکه رهسپار گردیده سپهسالار غلام حیدرخان و محمدحسین خان سرتیب ومحمداکبرخان لعل پورۀ تا موضع تورخم ونری او به واقع نقطۀ فاصلۀ سرحد دولتین افغانستان وانگلیس مشایعت رکاب وی نموده ازاین‌جا سپه سالار ومحمداکبر خان و محمد حسین خان سرتیب با سواران نظام رکاب شهزاد که درکابل باز می‌گشتند رخصت مراجعت یافتند وآن‌گا که شهزاده پانهاد خاك سرحد دولت انگلیس شد کرنیل تالبیت نائب سکرتر هند ومهمان‌دار عالی وکرنیل باربتن افسر درۀ خیبر ویك‌تن داکتر و لفتننت نیك جس وکرنیل محمد اسلم خان افسر فوج پیاده نظام مقیم خیبر ودوصدتن سوارۀ نظام که راه پذیره برگرفه بودند به‌رکاب شهزاده پیوسته مراسم تعظیم وتکریم به‌پای بردند واز شهزاده پاسخ پرسش حال وپژوهش احوال شنودند بعد کرنیل تالبیت اززبان ویسرای کشور هند تبریك مقدم شهزاده را اداکرده وشهزاده نیز جواب داده فرمودکه ازطرف من به ویسرای خبر بدهندکه من خیلی خوشنودم ازاین‌که اعلیحضرت قبلۀ امجدم به لحاظ استحکام اساس دوستی دولتین مرا ازاره هندکه

مقر حکومت آن‌دوست است مأمور سفر فرنگستان وملاقات علیا حضرت ملکهٔ معظمه فرمودند ومقارن این حال به ساعت دوازده ازروز مذکور سردار احمدخان وسردار محمدعمرخان پسران امیرکبیر خلد آشیان وسردار محمدامان خان‌بن‌سردار محمدزمان خان مرحوم وعبدالغفور خان بن مستوفی حبیب‌الله خان مغفورکه همه ازراه معاندت دولت درهند رفته واین وقت چنانچه جابه‌جا رقم شده آمد طریق خدمت واطاعت برگرفته بودند ازراه پذیره درموضع لندی کتل ملحق رکاب میمنت انتساب آمده شرف دست‌بوس حاصل نمودند خلاصه شهزادهٔ سپهر وساده بافروشان شایان درروز جمعه بیست وسوم ماه شوال ازلوارکی عازم پشاورگردیده درموضع جمرود مستر کنت دبتی کمشنر پشاور و میجر هار و لفتننت سنگ ازافسران فوج سواره مراسم پذیه به جای آوردند وشهزاده در خیمهٔ خاصی‌که با خیام چند دراین‌جا افراخته بودند نزول فرموده به صرف نهار مشغول شد ودراین‌جا مستر مارتین ومستر پاین انگلیس خادمان این‌دولت وجمعی ازدیگر خدمهٔ مقیمهٔ پشاور حاضر آمده شرف رکاب بوس حاصل کردند وهم کرنیل تالبیت مهمان‌دار خبر تلگراف ویسرای کشور هند راکه برای تبریك ورود شهزاده درخاک متصرّفهٔ دولت انگلیس داده والتماس تعجیل ورود مسعودش را درگلگهٔ کرده بود به عز عرض رسانید وشهزاده به زبان دوستانه ادای تشکرکرده فرمودکه مارا نیز کاری‌که باعث تعطیل ورود درهند باشد مکنون خاطر نیست ولیکن تعطیلی‌که ازکتل لندی خانه تاجمرودکه ده کروه مسافت است به‌روی روز آمد همانا جهة انجام بعض امور لازمه بود نه چیزدیگری‌الغرض درروزشنبه بیست وچهارم ماه مذکور ازجمرود آهنگ پشاور فرموده به‌سواری کالسکه ره نورد منزل مقصود شد وآن‌گاه که به قرب چهاونی سپاه نظام شرف وصول افکند مستر کینکم کمشنر ضلع پشاور با جنرال کلفور دوکبتان کمبل پیش آمده لوازم پذیره به تقدیم رسانیدند وشهزاده دست کمشنر مذکور را دوستانه گرفته درکالسکهٔ خویش جای داده چون راه به فرودگاه واقع صدر بازار نزدیك کرد انگلیسان بیست ویك ضرب توپ تبریك گشاد داده سپاهیانی که برای احترام ورود شهزاده صف کشیده بودند مراسم سلام به‌جای آوردند وشهزاده به استدعای کرنیل تالبیت ازکالسکه فرودگشته وسپاهیان را تا آخر صف یك‌یك مشاهده کرده بعد به کالسکهٔ عزّت برنشسته درعمارتی‌که منزل قرار داده شده بود شرف نزول افکند ودرساعت سه ونصف ازروز مذکور باجازت شهزادهٔ سپهر وساده مستر کنیکم کمشنر وجنرال کلفورد وکرنیل تالبیت فیض‌یاب ملاقات گردیده وازطرف ویسرای تبریك وتهنیت ورود مسعود شهزاده را به‌پای برده بیست ویك هزار روپیهٔ چهره شاهی انگلیسی به رسم تعارف ازجانب دولت پیش کشیده شرف قبول حاصل نموده رخصت بازگشت یافتند سپس جنرال موصوف وکبتان کمبل بار حاضر محفل شهزادهٔ ممدوح شده ساعتی رابه صحبت دوستانه به‌باغ بردند وهنگام عصر خدمهٔ این دولت‌که درپشاور قیام داشتند با بازرگانان قندهاری وپشاوری که ازکراچی رهسپار پذیره شده بودند شرفیاب بارگردیده تحفه

وهدیه ازنقد وجنس گذرانیده به‌عز منظوری واصل گشتند وپس‌از اندك صحبتی به‌جای خویش بازگشتند وشهزاده روز دیگر را جهة تهیهٔ بعضی ازامور درنگ نموده سردار محمدابراهیم خان‌بن اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان مرحوم دراین روز ازموضع حسن ابدال وارد پشاور شده عز دست بوس وشرف ملاقات یافت وشهزاده به‌ساعت پنج ونیم ازروز مسطور به‌سورای کالسکه عزم تفرج فرموده شهر وبازار و خیابانهای بیرون آن‌را مشاهده کرد بعد هشتاد ودوتن از خدمه خاص وعام را ازتمامت رهسپاران رکاب سعادت انتساب بروفق قرارداد دولتین برای رفتن در لندن برگزیده صبح روز دوشنبه بیست وششم شوال بقیهٔ اردو را جانب کابل امر بازگشت نمود به ساعت ده ازاین روز چنانچه بیاید آهنگ لاهور فرمود.

شرح حال عمراخان وبه‌تغلب تصرّف‌کردن دولت‌انگلیس باجاوررا

واز آن سوی درخلال احوالی‌که به شرح رفت کارگذاران دولت انگلیس ازدست برد نمودن شیر افضل‌خان چتراری بر سپاهیکه داخل چترار شده بود وگربزی وحیله وری عمراخان برآشفته دوفوج پیادهٔ نظام را با توپخانهٔ شایسته و باانتظام ازآب کهنه تیر عبور داده قرای علاقهٔ ارنك به‌رنگ واقع موطن طوایف حتمان‌خیل وپاخیل قوم شموزائی را امر تاختن کردند وتمامت قلاع ایشان را آتش زده بسوختند و مال ومتاع ودواب ومواشی همه را غارت نموده هشت تن از زنان مسلمانان را اسیر گرفتند وغزاتی‌که فراهم آمده راه قتال می‌پیمودند روی ستیز به‌سوی این سپاه انگلیس نهادند وانگلیسان بازگشته درموضع کرد فروکش کردند وغازیان راه تعاقب نوردیده ازصدمهٔ گلوله توپ کاری ازپیش نبرده بی‌نیل مقصود مراجعت نمودند ودراثنای این گیر ودار کارکنان دولت انگلیس نامهٔ مصحوب شهزاده ابراهیم خان نزد عمراخان فرستاده نگار دادند که شرایط وقیود پارلمنت دولت انگلیس را قبول کرده نکول نیارد ودوتن انگلیس راکه مقید نگاه داشته است رهادهد والا باجاور را پامال سنابك[1] سم ستوران دانسته خودرادوچار دمارپندارد وعمراخان درپاسخ این نامه به خامهٔ پژوهش رقم کردکه شرایط مکنونهٔ خواطر پارلمنت را مکشوف دارندکه‌چیست تا جواب گفته شود وهردوتن گرفتارن انگلیس را یکی ازپی دیگر رها داد وآن‌گاه‌که شهزاده ابراهیم بازگردیده امر مکنون خاطر انگلیسان رابه عمراخان ظاهر داشتندکه سرك وتلگراف دولت برطانیه راازین با جاور جانب چترار راه دهد اواین خواهش انگلیسان را به‌ملا نجم الدین خبرداده مشورت وصلاح کار جست وی پاسخ دادکه املاك واراضی وعقار صاحب‌زادگان وعلماء راکه خودش متصرّف شده

۱- سنابك، جمع سنبك یعنی پیش سم ستوارن وکناره و پیش ومقدم واطراف هرچیز.

مسترد نماید وراه دادن ونددادن سرك وتلگراف دولت انگلیس را خود می‌داند وبس ومقارن این‌حال وخلال این جواب وسؤال افسر سپاه انگلیس که درموضع سد وشکولی اقامت داشت یك فوج سواره را از آب عبورداده امر قتال وجدال با غزاتی‌که درموضع کوت کی انجمن شده بودند کرد وغازیان پای جلادت وشجاعت فشرده سواران انگلیس راهزیمت داده خایب و خاسر بازگردانیدند وانگلیسان درپی تدبیر سرزنش آن‌مردم افتاده پلی برآب مذکور بنیاد نهاده دست به کار بردند وغازیان شجاعت توامانی‌که ازمغلوب ساختن فوج سوارهٔ انگلیس چیره دست گردیده بود ایشان را درشب هدف گلولهٔ تفنگ کرده به‌رنج و تعصب انداختند وازجانب دیگر محمدشریف‌خان که لشکرکشیده آهنگ استرداد دیرکرده بود درجنگ ازدست تبعهٔ عمراخان زخم برداشته لوای هزیمت افراشت ومردم علاقهٔ سواد ازاین جهاد آگاه گردیده به عمراخان پیام دادند که وقتی راکه برسپاه انگلیس عزم یورش کند معین نماید تاایشان ازیك‌طرف واو ازطرف دیگر حمله نموده لشگر انگلیس رامغلوب‌سازند ومقارن این حال شهزاده ابراهیم که ازنزد عمراخان بازگشته بود درعرض راه ازدست غازیان دوزخم خفیف برداشته باتن زخم دار نزد انگلیسان شد وانگلیسان برآشفته جیش جانب باجاور در جنبش آوردند وغزاة ازذهاب وایاب شهزاده ابراهیم درنزد عمراخان آگاه گشته ازرها دادن او دوتن انگلیس را بدگمان شدند وکس نزد عمراخان فرستاده پیام دادند که ازچه ترك جهادکرده با انگلیسان راه مراوده گشوده است واو هیچ نگفته غازیان دوسه محاربه باانگلیسان نموده آخر الامر مغلوب شدند وعمراخان از پراکنده گشتن غازیان ولشکرکشیدن انگلیسان جانب باجاور خایف و بددل گردیده راه فرار طرف موضع سرشاهی[1] پیش گرفت وسپاه انگلیس داخل باجاور شده جندول را تصاحب کرد وهم افسر این‌فوج به صفدرخان پیام داده چهارصد فردگاو وپنج خروار برنج ویك خروار روغن وغیره اجناس خوردنی خواست وپس از دادن پیام مواضع میان کلی ومندوا رانیز تتصرّف کرد وعمراخان با برادر ومنسوبان وزنان وفرزندانش فراراً وارد موضع بانده خور گردیده‌دیگران‌رادرآن‌جا توقیف داده خودش به‌عزم اسمار سبك عنان وارد موضع خاره گشت وبرگد بهاوالدین خان مقیم اسمار از آهنگ او خبردار گردیده به سپهسالار غلام‌حیدر خان که طریق پذیرهٔ سردار نصرالله خان برگرفته وهنوز ازراه مراجعت وارد آن‌حدود نشده بود نامه فرستاده به امراو عمراخان ومنسوبانش راکه از عقب در رسیدند درموضع تانکه جاداده خودش‌رادراسمار طلبید وسپهسالار غلام حیدرخان که این‌وقت وارد جلال‌آباد شده بود به تصور این‌که مبادا ازتصرّف دولت انگلیس درباجاور وچترار وشورش مردم کهسار که با انگلیسام سرگرم رزم وپیکار بودند اختلالی دربطن آن جبال روی دهد به‌سرع وایلغار روی به‌سوی اسمار نهد ودراثنای این حال مردم

۱- سرشاهی، اسم اصل موضع مذکور حصار شاهی‌است اما الحال سرشاهی گفته می‌شود.

شموزائی وحطمان خیل ازراه اطاعت نزدکارگذاران انگلیس شده فرمان پذیر آن دولت گشتند وهم محمدشریف‌خان دیر به‌امرا نگلیسان باآن‌که جراحتش چنانچه باید مندمل نگردیده بود لشکر زیادی ازقوم خود برداشته به عزم تنبیه وتهدید شیرافضل خان روی به سوی چترار نهاد وعمراخان با برادر واهل وعیالش به امر سپهسالار ازموضع تانکه برخاسته دراسمار قرارگرفت ودرپایان کار چنانچه بیاید درکابل طلب شده درظل حمایت دولت بیاسائید وسپهسالار با مستراونی حدود فاصلهٔ دولتین راازحد جبل هشت تن تاکتل ناوه ومواضع(شرتن) و(مروره) و(حصاره) به‌قرار نقشهٔ امضا یافتهٔ دولتین معین کرده مواقع مذکوره تمام داخل خاك افغانستان آمد وکار تعیین نقاط فاصلهٔ آن حدودبه انجام‌رسیده‌نقشهٔ که دردست انگلیسان بود به مساعی جمیله وکوشش نبیله با دوقطعهٔ نامه دست‌خطی کمشنر پشاورکه‌کافرستان ولندی وساو وناری وغیره مواضع رادرآنها ازخاك افغانستان نوشته بودند بدست سپهسالار افتاده واو همه را در صندوقچهٔ انداخته وقفل زده مصحوب احمدجان خان طبیب گسیل درگاه عالم پناه نموده وهم شرحی ازخدمت وصداقت طبیب مذکور وملا امیرالله خان قاضی کنر معروض پایهٔ اریکهٔ خلافت داشت وحضرت والا طبیب مزبور راکه به عز بساط بوس نایل آمده بود ازعطای خلعت گران‌بها وافزونی تنخواه ومنصب کرنیل اعزازی سرافراز فرموده دلشاد رخصت داده امر بازگشتن نزد سپهسالار غلام حیدرخان نموده وازآن‌سوی مستر اونی افسر کمیشن دولت انگلیس دروقت وداع وراه مراجعت جانب پشاور برگرفتنش پنج هزار وشش‌صد وسی روپیه چهره شاهی انگلیسی و پنج میل تفنگچه ودودستگاه ساعت ویك طاقه شال به رسم انعام به منصب‌داران واعداد سپاهیان نظامی که به‌تحت رایت سپهالار راه خدمت تعیین حدود می‌پیمودند عطا کرده در پشاور رفت وهم دراین وقت ملامحمدقاسم خان قوم اسمعیل خیل میدانی ازفوت ملاعبدالعزیز خان مأمور افتای محکمهٔ شرعیهٔ آشکارآباد هزارهٔ دای‌زنگی شد وهم عبدالکریم خان حاکم یکه اولنگ هزار وشش‌صد وشصت وهفت روپیه ازمحصول صکوکات ونود روپیه اززکوهٔ دواب ومواشی مردم هزارهٔ آن‌جا با پنجاه ویك میل تفنگ ونه میل تفنگچه‌که از هزاره‌گان خسارت نشان گرفته بودگسیل کابل کرد وهم درخلال احوالی‌که به‌شرح رفت ملا سربلند خان قاضی ومیرزاگل‌امیر نویسندهٔ هزارهٔ دای زنگی که خواهران میرحسین علی بیك و نعیم بیك و غلام‌حسین بیك را به نام زناشوئی درآغوش خویش کشیده وهرسه تن را با دونفر زن ویك‌تن پسر دیگر نگاه داشته درکابل نفرستاده به نایب پادشاه گل‌خان التزام فوت ایشا ن‌را داده بودند پس‌از عرصهٔ سه‌ماه زنده بودن ایشان مکشوف افتاده به فرمان طلب درکابل آمده وقاضی سربلند خان بروی روز افتادن این امر را برعبدالکریم خان حاکم حمل کرده طریق عناد وی‌برگرفت و بجالسازی وحیله‌بازی اورا چنانچه بیاید متهم نموده ازحکومت معزول ساخت وازجانب دیگر میرزا سعید محمدخان عامل وضابط اراضی ضبطی مردم حجرستان دست خیانت به دخل مزارع آن‌جا درازکرده یك صد وپنجاه خروارآز

حبوبات راداخل دفتر نموده وهفصت خروار را به غیراز تخم خوراکهٔ مردم آن‌جا که فروخته بود بفروخت وازاین تفصرفات او درمال دولت بود که باوجود تنخواه نگرفتن ازروز مأمور شدن خویش تااین وقت مالك دوازده تن کنیز ازدختران هزاره وشش راس اسپ وهشت تن خادم شد ودرپایان کارگرفتارکردار ناهنجار خودگردیده محبوس درکابل آمد ومقارن این حال دیوان نرنجن داس هندو که منصب سردفتری وجوهات داشت وهم دفتر جنوبی دردستش بود به عزم خدمت دولت برمواشی ودواب مردم هزاره که در مرغزارهای متملکهٔ خودایشان چرایش می‌کردند ومحصول تا این‌وقت نمی‌دادند محصول نهاده قرارداد که ازهر فرد ماده گاو پنجاه فلوس وماده گاو بی‌شیر چهل وپنج فلوس وخرنیم روپیه وخرکره ده پول وماده گاو دوساله نیم‌روپیه و گوساله نیم روپیه و اسب نر وماده هریك یك روپیه وکرهٔ اسپ نیم‌روپیه وهرصد رأس گوسپند دوروپیه وبز یك روپیه و هرنفری ازاشتر نیم‌روپیه عوض بهای علف مرغزارها وجبال به دولت بدهند وهم درخلال این‌حال عریضهٔ ببرك‌خان که دراوایل حال پیشهٔ سرقت ورهزنی داشت وازتوجه خاص حضرت والا که مبذول‌حال او آمد تایب گردیده چنانچه گذشت مشمول عواطف خسروانه گشت ودختر برادرش را حضرت والا به نام خویش نامزد فرمود به پایهٔ سریر سلطنت رسیده چون استدعای عروسی اوراکرده بود حضرت والا یك ثوب بالاپوش معروف به سرداری ازابرهٔ کرمانی با یك طاقه لنگی زرین پشاوری مصحوب حامل عریضه برای ببرك خان فرستاده سردار شیرین‌دل‌خان را فرمان وامرکرد که عروسی دختر برادر او را برطبق عروسی دختر ملك رحمت شاه خان وزیری بپای برده رهسپارکابل نماید واو به تعمیل امر حضرت والا پرداخته دختر برادر ببرك خان را گسیل کابل نمود وهم عریضهٔ مشتمل برخسارت وخیانت ملاآقا محمد ومفتی عبدالغفورکه با شصت وچهارتن ازبزرگان مردم خوست وگربز وشمل بروی روز آورده مال دولت ورعیّت راحیف ومیل کرده بودند ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا فرمان کرده همه راطلب کابل فرمود ورجوع تحقیق خسارت ایشان به دفتر سنجش نموده وجوه تلف شده را به حصول رسانید وهم دراین وقت دوست محمدخان توخی گماشتهٔ دولت راکه درکراچی اقامت داشت عریضهٔ به پایهٔ سریر سلطنت فرستاده نگار دادکه بازرگانان مردم کوچی افغان درصدی یك روپیه و هشت آنه به‌اسم دلالی از مال ومتاعی‌که برای تجارت می‌خرند به مردم پرانچهٔ سکنهٔ کراچی می‌دهند واین‌وجه راکه حق این دولت است به او نداده ونمی‌دهند پس باید که سردفتر غزنین را امر وفرمان شودکه اگر مردم تجارکوچی رسید ازدوست محمدخان به‌دست داشته باشند فهوالمطلوب والا ازایشان حصول نماید وحضرت والا میرزا علیجان‌خان سردفتر غزنین را فرمان‌کرده امر نمودکه ازتمامت بازرگانان مردم کوچی که سند صدی یك نیم روپیهٔ دلالی را به مهر دوست محمدخان به دست نداشته باشد ازایشان گرفته تحویل خزانهٔ دولت نماید ازصدور این‌حکم که از عریضهٔ دوست محمدخان شرف نفاذ یافت صدی سه روپیه کابل برمال التجارهٔ مردم کوچی

محصول نهاده شد وهم دراین هنگام شکرالله خان مستأجرکه پنجاه هزار روپیه راازمال دولت تلف کرده با اهل وعیالش راه فرار جانب شالکوت برگرفته بود ودراین وقت منسوبان خویش رادرآن‌جا هشته خود درکلات آمده گرفتار دست فقیر محمدخان حاکم آن‌جا شد واززندان گریخته چون وارد قندهار گردید با ضیاءالدین وکلونامان متفق وهمداستان گشته وجه ذمه‌گی خود را به‌واسطهٔ پاره دادن بر مردم سکنهٔ نواحی کلات حواله کرد تاکه ضعفای رعیّت به‌ستوه آمده عریضه‌نگار پایهٔ سریر خلافت شدند وحکمران قندهار به‌فرمانیکه از عریضهٔ رعایا شرف اصدار یافت اورا محبوس نموده درکلات نزد فقیر محمدخان فرستاده که جواب استغاثت آحاد وافراد رعیّت را از حوالهٔ که کرده است بگوید وفقیر محمدخان پانزده هزار وپنج صد روپیه ازخود او حصول نموده هم‌چنان‌محبوسش‌نگاه داشت تاکه بقیهٔ وجه راازضامنانش گرفته تحویل خزانه کرد وهم دراین ایّام ملا محمد صدیق‌خان مفتی محکمهٔ شرعیهٔ علاقهٔ معروف قندهار به ذریعهٔ عریضه استدعاکردکه حضرت والایش ازآن‌جا تغیر داده مأمورمحکمهٔ دهراود فرماید وچون بر لفافهٔ عریضهٔ خود رقم کرده بودکه بدون ازخود حضرت والا دیگری نگشاید حضرت والا ازمحکمهٔ مذکوره اورا تغیر نداده پنج صد روپی جرم فرمودکه دیگر درچنین امر جزئی حضرت والا را مشغول نساخته لحظهٔ ازامور مهمهٔ دولت ومملکت وملّت بازندارد وهم‌دراین هنگام حکمران قندهار بیست لك وشصت وسه‌هزار وپنج‌صد وچهل ونه روپیه که ازمصارف سپاه وغیره افزون آمده درخزانهٔ آن‌جا فراهم شده بود گسیل کابل کرد وازجانب دیگر محمدعمرخان نورزائی که ازموضع غوژه چنانچه گذشت راه گردش وتعیین حدود جانب شورآبک برگرفته بود از نقطهٔ غوژه تاابتدای خاك شورآبك با مکمهان انگلیس تعیین نقاط وخط فاصل نموده درموضع وچه فروکش کردکه انشاء الله تعیین دیگر حدودی‌که او به‌پای برد درمحلش رقم خواهدشد وازاین سوی شهزادهٔ سپهر مکان سردار نصرالله‌خان که وارد پشاور شده بود آهنگ لاهور فرموده به ساعت(۱۰) ده ازروز دوشنبه بیست وششم شوال ازمنزلگاه خویش با خدمهٔ خاص به‌سواری کالسکه تاایستادن‌گاه عرادهٔ بخار راه پیموده ودویست تن پیاده نظام را جهة احترام مقدم عالی درآن‌جا مراسم پذیره وسلام به تقدیم رسانیدند ازکالسکه فرود شده صف سپاهیان مذکور را درعین عبور مشاهده نموده بعد دراندرون خانهٔ خاصی‌که درقطار عرادهٔ بخار برایش آراسته وزینت داده بودند برشده برکرسی سفر مقر جست وبیست ویك ضرب توپ جهة تبریك جلوس عالی برکرسی گشاد داده کمشنر پشاور ودبتی که تااندورن خانهٔ ریل راه مشایعت پیموده‌بودند شرف وداع حاصل کردند وشهزاده به ساعت دو ازروز مذکور وارد پلی‌که برنهر اتك بسته ومسقف ساخته راه عبور قوافل ودواب ومواشی رادرزبر سقف برزیر پل وراه مرور ریل را بروی زبرین سقف قرار داده‌اند شده برای مشاهدهٔ این پل که ازعجایب روزگاراست ازعراده نزول فرموده ازابتدا تا انتهای پل پیاده قدم رنجه نموده نیك مشاهده کرد بعد درعراده نشسته به ساعت هشت ازشب بیست وهفتم

ماه مذکور عراده رادرایستادن‌گاه عرض راه امر توقف کرده صرف طعام نمود وبه‌ساعت پنج از بامداد روز بیست وهفتم ریل رادر دیگر ایستادن‌گاه توقیف داده پس‌از صرف چای عزم حرکت کرد وبه ساعت هفت ازروز مذکور وارد ایستادن‌گاه پرعظمت وشکوه لاهور شد ودویست تن پیادهٔ نظام که برای احترام مقدم عالی صف کشیده به‌پای خدمت ایستاده بودند درحین شرف نزول افکندن شهزاده ازریل مراسم پذیره وسلام به‌جای آوردند واز توپخانهٔ بیست ویك ضرب توپ تبریك گشاد دادند وافسران انگلیسان با بزرگان شهر از مسلمان وهندو که انجمن شده بودند رسم استقبال وپژوهش احوال به‌پای برند وشهزاده بر کالسکهٔ عزّت برنشسته سواران نظامی که درپهلو وپیش روی کالسکه صف کشیده بوند ادای سلام نموده تادرب عمارتی که منزل قرار داده بودند طریق خدمت پیمودند ودستهٔ ازپیادهٔ نظام که صف احترام مقدم عالی بسته بود مراسم سلام واحترام به‌جا آورد وحضرت عالی در قصر نواب ریاست بهاؤالپور که ازعمارات عالیهٔ لاهور است پرتو نزول افکند وبه ساعت نه ازروز مذکور لفتیننت کورنر پنجاب که به عزم پذیره پیش آمده بود شرف اندوز محفل شهزاده گردیده عز ملاقات حاصل کرد وشهزاده را به زبان الحاح والتجا درمنزل خود دعوت صرف چای کرد شهزاده ملتمس اورا پذیرفته به ساعت پنج ازعصر روز مذکور درجای او تشریف برد واو تا دهلیز منزلگاه خویش به پای احترام پیش آمده شهزاده را اعزاز واکرام نموده وازدستش گرفته برکرسی جای‌داد وخود در پهلوی‌راست شهزاده برکرسی نشسته وصحبت دوستانه با هم نموده بعداز صرف چای شهزادهٔ گردون وساده به سواری کالسکه هم‌چنان‌که تشریف برده بود درمنزل خویش مراجعت فرمود وکورنر تاجائی‌که استقبال کرده بود شهزاده را مشایعت نمود وانجمن اسلامیه لاهور ازدر سلام حاضر محفل حضورعالی آمده خطابهٔ به کمال بلاغت وفصاحت قرائت کردند وشهزادهٔ ایشان را تفقدی به‌سزا نموده یك هزار روپیه برای مصارف مدرسهٔ که تعلیم وتأدیب ایتام می‌کنند عطا فرمود بعد اگرچه مدّت درنگ فرمودن حضرت عالی درلاهور بیست وچهار ساعت قرارداده شده بود بنابربعضی ازامور شهزاده حرکت را براقامت ترجیح داده به ساعت دواز شب چهارشنبه بیست وهشتم شوال برکرسی عرادهٔ بخار تمکن اجلال فرمود وبه ساعت ده از فردای این شب موکب سعادت کوکب در ایستادن‌گاه سرهند شریف شرف وصول افکند وشهزاده به عزم زیارت مزار فیض آثار جناب قطب‌العارفین وغوث السالکین مرشد ربانی شیخ احمدکابلی مجدد الف ثانی قدس سره العزیز که درآن‌جا واقع‌است ازعراده فرودگشت وراجه پتیاله کالسکهٔ خاص خودرا با چند کالسکه دیگر که دراین‌جا جهة احترام مقدم شهزاده حاضر آورده بود پیش کشیده شهزاده برکالسکهٔ خاص وخدمهٔ رکاب به دیگر کالسکها نشسته و ازایستان‌گاه تامضجع پاك آن مرشد کامل خدا آگاه مسافت یک کروه ونصف طی راه نموده فرود و به زیارت مرقد آن بزرگوار مشرف گشت ویك هزار وپنج صد روپیه برسم‌ونذر آن عتبهٔ علیا بذل فرموده پنج صد روپیه به کالسکه‌چیان راجهٔ

موصوف عطا کرد وبه ساعت یازده ازروز بیست وهشتم ماه مذکور از مزارمزبور مراجعت کرده به عراده سواری خویش برنشست و به ساعت دوازده از نصف النهار ریل رادر حرکت آورده از سرهند رهسپار شد وبه قرب مغرب وارد ایستادن‌گاه بلدهٔ دهلی پایتخت سلاطین سابقهٔ اسلام شده عراده راز رفتن بازداشت وشهزاده به عزم ادای نمازو مشاهدهٔ مسجد دهلی که ازبناها و عبادت‌گاه‌های معروف عدیم النظیر سلاطین مغولیه است از عراده فرود گشت وبه کالسکهٔ خاص برنشسته وکرنیل تالبیت مهماندار را نیز درکالسکهٔ خویش امر نشستن کرد ودروقتی‌که گروه اسلام درمسجد مذکور صف جماعت بسته به قیام رکعت دوّم ایستاده بودند شهزاده دررسیده اقتدا به امام نمود وپس از ادای نماز داخل مسجد شده سرگرم مشاهده بود که مردم اسلام دهلی با آن‌که ازورود شهزاده درآن معبد حی ودود واقف نبودند قرب چهارهزارتن به مجرد استماع دراندرون وبیرون مسجد ازراه اجتماع به هم آمدند وشهرزاده نیم ساعت را به تماشای مسجد به‌سر برده وبه وقت خروج بر صفهٔ قرب دروازهٔ صعود داده امام مسجد را امر نموده حاضرین بل غائبین گروه اسلام دهلی را پژوهش حال وپرسش احوال فرمود وهمه را شادخاطر ساخته سپس فرمود که برای ادای نماز وتماشای مجسد وملاقات برادران اسلامی خود آمده بودم الحمدللّه به‌نیل مقصد رسیدم واین را فرموده پنج‌صد روپیه به امام مذکور عطا نمود به ساعت هشت ازاوّل شب پنجشنبه بیست ونهم ماه مذکور به عزم سیرشهر دهلی ازمسجد بازگشته طعام شام را درایست‌گاه صرف کرده بعد از سواد دهلی براه راج پوتانه که محل حکومت وریاست قوم راجپوت ازاهل هنود است عراده را رهسپار فرمود وبه ساعت دوازده از روزپنجشنبه ایست‌گاه بهو پال رسیده و نهار را درآن‌جا صرف کرده پس‌از طی مسافت خاك ریاست راج پوتانه درایستگاه واقع موضع باسك که ابتدای صوبهٔ بندر معمورهٔ بمبئی است پرتو وصول افکند ومسلمانان سکنهٔ باسك خیرمقدم گویانٔ خطابهٔ تبریك ورود مسعود عالی را به‌مسمع فیض مجمع رسانیدند ودرروز جمعه داخل خاك ضلع بمبئی گردیده و لفتینت گورنر بمبئی که ازراه ییلاق درپونه رفته بود صدتن از پیادگان فوج کوره را با صاحب منصبان لشکری وکشوری ازراه پذیره مأمور ایست‌گاه کرد وهم چنین درایست‌گاه اچشیور صدتن از پیادگان پولیس یعنی کوتوالی را امر صف کشیدن وبپا ایستادن پذیره نموده وآن‌گاه که حضرت عالی درایستگاه پرتو وصول افکند سپاهیان مذکور مراسم پذیره را به‌جای آورده شهزاده نهار رادرایست‌گاه صرف نموده درروز جمعهٔ مذکورکه سلخ ماه مزبور بود به ساعت نه‌ونصف درایستگاه بمبئی واصل گشت وصاحب منصبان اعزازی کلکتر و کمستر محکمهٔ پولیس بمبئی با یك دسته از پیاده نظام که قبل از ورود عالی صف پذیره کشیده وبپا ایستاده بودند مراسم پذیه به تقدیم رسانیدند وشهزاده از عراده فرود آمده درمهمان خانهٔ دولتی تشریف برده کمر استراحت بگشود که انشاءاللّه سرگذشت ذات قدسی سماتش ازروز شنبه غرهٔ ذی قعده درموقع ومحلش رقم خواد شد انشاءاللّه تعالی واز این سوی درروز ورود شهزادهٔ

ممدوح در بمبئی ملاخداداد نام جلال‌آبادی ازفوت ملا صادق مأمور افتای محکمهٔ شرعیهٔ خان آباد گردیده میرزا محمدنام ازمردم لعل‌اندر[1] کابل به محرری محکمهٔ مذکوره سرافراز گشت وهم درروز مذکور ملا غلام سعید وملامحمدامین وملاّ فتح محمد وملاّمحمدامین غیر مزبور وملازین‌العابدین وملا پابه جی وملا عبدالباقی ومولوی محمدحسن وملا عبدالقدیر وملامحمدهاشم و ملادین محمد وملا محمدنسیم و ملا شیراحمد و ملا محمدقاسم وملا میرجی و ملاعبدالخالق وملا جهانگل وملا بهاؤالدین وملا عبدالله وملا عبدالکریم وملا محمدعالم ومیرحاتم شاه وبدیع‌الدین وملا شاه محمد و عبدالرحمن و عبدالرشید وعطامحمد و ملا جیلانی و محمدنورنامان از حضور حضرت والا به منصب افتا ومحرری محکمهای شرعیهٔ جرم بدخشان ودهلهٔ قندهار ودار السلطنهٔ کابل ومزارشریف وآقچه ومیمنهٔ وقورچی وکنر وسپیدکوه وگرمسیر پشت رود وآشکار آباد دای زنگی و تالقان قطغن و لهوگرد کابل وچهارباغ لمقان ونوزاد پشت رود وجاجی وچمکنی وخوست وکردیز وگیزاب وگرشك مأمور وسرافراز شدند وهم دراین وقت میرزا جان دیوان بیکی فرمان فرمای بخارا درباب ملاسلیمان نام متوطن کرکی که یك‌تن ازسپاهیان نظام دولت روس راکشته پناه به این دولت آورده ووارد مزارشریف شده وقبل براین نیز نوشته بودکه اورا دربخارا ارسال دارند وحکمران ترکستان برطبق قرارداد دولتی پاسخ داده بود نامهٔ مصحوب میرزا ابوالقاسم خان نامی نزد حکمران ترکستان فرستاده استدعای پس فرستادن ملاسلیمان کرد وحکمران ترکستان به امر حضرت والا فرستادهٔ اورا خلعت عطاکرده از طرف خود نوشت که سردار محمداسحق خان و غیره مهتران و کهتران قوم افغان که در فتنه و فساد وکینه و عناد خلقی ازمردم این مملکت شریك و انباز بودند ودوچار وخامت گردیده ازراه فرار در مملکت محکومهٔ دولت روس و پادشاه ذی‌جاه بخارا شده قرارگرفته‌اند کارگذاران این دولت خواهش‌مند مراجعت هیچ‌یك نشده ونمی‌شوند چنانچه اگر این رسم درعالم رواج می‌بود هرآینه فراریان افغانستان پس طلبیده وجزا داده می‌شدند وهم سردار محمداسحق‌خان خواسته می‌شد وچون چنین نیست گاه درباب او ودیگر فتنه جویان نکوهیده خویان که فرار آن مملکتند اظهاری درمیان نیامد پس بنابر قاعده وقانون همهٔ دول ملاسلیمان رااگر دراین مملکت باشد یا نباشد به دست داده نمی‌شود انتهی وهم درخلال این‌احوال یك تن از سرحدداران دولت روس خودسرانه پای تجاوز به خاک ترکستان متعلق افغانستان نهاده وحارسین این دولت که درکنار نهر جیحون اقامت محافظت سرحد داشتند اورا گرفتار ساخته درمزارشریف فرستادند وحکمران ترکستانش با عزاز واحترام نگاه داشت تاکه حاکم کلیف آگاه گردیده به ذریعهٔ نامه التماس بازفرستادن وی کرد وحکمران ترکستان اورا نفرستاده ماجرارا معروض پایهٔ سریر

۱- اندراسم قومی‌است درموضع از مضافات غزنین.

سلطنت داشت وحضرت والا به کارگذاران دولت انگلیس نوشت که در انگلند باقونسل دولت روس مذاکره کنند که او ازرفتار وکردرا جسورانهٔ سرحدداران کنار نهر جیحون دولت خویش مستحضر گردیده ایشان را مانع شود وویسرای کشور هند به امر وفرمان حضرت والا با قونسل دولت روس تلگرافاً مذاکره آغازیده وی عذر آورده اظهار کرد که یك نفر سمایسکی نام از پیادگان نظام از زورقی‌که درنهر جیحون شکسته وغرق گردیده مجبوراًخویش را به کنار نهر جانب خاك ترکستان افغانی کشیده دیگر امری را غیراز این مرتکب نگردیده است که دولت مسئول فعل او شود وویسرای از عذر مذکور قونسل دولت روس به حضرت والا آگهی داده بعد حضرت‌والا سپهسالار سوم مقیم ترکستان را فرمان فرستاده سپاهی مسطور را رها داده از جیحون بآن سوی فرستاده ومقارن این حال چهارتن سوار ازد زدان متوطنهٔ کرکی درموضع قطار واقع قرب خط فاصل سر حد دولتین تاخته نه‌صد رأس گوسپند و یك رأس اسپ ا زاعراب سکنهٔ سرپل را با رخت واسباب پنج نفر شبان به سرقت برداشتند وشبانان ازقفای‌دزدان قطع بیابا نکرده چون با خود سلاح داشتند یك رأس اسپ را از دزدان سقط ساخته یك رأس را بازین وستام به دست شجاعت آوردند وبعد ازراه خفا قفای دزدانی‌راگرفته تاحدودکرکی طی مسافت کرده بخود معلوم نمودندکه که از مردم آن‌جااست سپس بازگشته ماجرا نزد محمدسرورخان حاکم میمنه بازداشتند واو به مکاتبه ومراسله پرداخته گوسپندان رامسترد ساخت واز جانب دیگر سپهسالار اوّل غلام حیدرخان که از جلال آباد چنانچه گذشت راه اسمار برگفته و با مستراونی کار تعیین حدود را تمام وانجام نموده بود دررو زسلخ ماه شوال که دراین روز سردار نصرالله خان چنانچه به شرح رفت وارد بمبئی گشت دراسمار رسیده ازاسپ فرودگردید وعمراخان با برادران وبرادرزادگان وبنی اعمام وخدمه و هواخواهانش که مجموع یك صد وهفتاد وهفت تن بودند ازموضع بانکه راه اسمار برگفته به ملاقات سپهسالار نایل آمد وازجمله یك صد وبیست تن هواخواهانش که از باجاور بااو همراه آمده بودند سلاح و تفنگ های خود را تفویض عمراخان کرده خودایشان رخصت مراجعت جانب موطن و مسکن خویش یافتند ومابقی که اقارب وخدمهٔ عمراخان وهمه پنجاه وهفت تن بودند با وی اختیار اقامت درظل حمایت این دولت نمودند وسپهسالار عمراخان و میرحسن خان معروف به خان منده و میرافضل خان مشهور بطور برادران وعبدالغنی خان معروف به خان‌شاهی[1] ومجیدخان مشهور به خان شینه عم‌زادگان او و بهره‌مند خان وشیرزمان خان برادر زادگان او وزین‌الله خان معروف به خان وان‌سل‌برادرسوم اورا گسیل کابل فرمود وعمراخان از جملهٔ اسلحهٔ که باخود داشت دوصد وپنجاه ونه میل تفنگ دنباله پر وپناه‌بر وبغل پر ودوبست دهن‌پر را با بیست وشش میل دیگر که دروقت معاندت و محاربتش با رعایای این

۱- شاهی، اسم موضی از باجاور.

دولت درموضع ساو ناری به دست خدمهٔ پادشاهی افتاده بود تسلیم سپهسالار کرد وبا نوزده رسوار وسی وهشت تن پیاده از اسمار راه درگاه عالم پناه برگرفت وچیزی ازیك لك وپنج هزار روپیهٔ کله‌دار وکابلی که از باجاور با خود آورده بود جهة زادراه خویش برداشته مابقی را به دست محمدشاه خان برادر خود داده برای سرپرستی اهل وعیال خود وبدست آوردن اهل وعیال اوکه با مال ومتاعش نزد محمدشریف خان دیر بود به‌جا گذاشت وآن‌گاه که خود اواز تلثیم[1] سدهٔ علیا مستسعد گردیده شرف با رحاصل کرد حضرت والا اورا رهین احسان دولت فرموده درظل حمایت خادمان درگاهش جا وپناه داد وازآن‌سوی محمد شریف خان دیر که با لشکر چنانچه گذشت راه معاونت دولت انگلیس جانب چترار برگرفته بود موضع دروش را متصرف گردیده ویك فوج پیاده از سپاه نظام انگلیس نیز که ازراه مستوج روی استخلاص به سوی قلعهٔ واشه گوم که چندی از انگلیسان دراندرون آن محصور شیرافضل خان چنانچه گذشت بودند نهاده محصورین را به قهر وعنف برهانید ولشکر شیرافضل خان را منتشر گردانید چنانچه خود او با بعضی از چترایان وزنان وپسران ودختران ایشان ازراه‌دره‌شیشی واقع کوهستان چترار فرار اختیار کرد وروی ناکامی به سوی تل پتراك واقع اخیر علاقهٔ سواد نهاد ومحمدشریف خان دیر تعاقب نموده اورا دستگیر کرد وسپاه دولت انگلیس چترار را تصاحب نموده شیر افضل خان را باده‌تن از یارانش گسیل هند کرده باجاور و چترار را درتصرّف آورده مردم هردوموضع را مطیع ومنقاد ساخت وازاین روز مستقل وبلا معاند به حکومت آن نواحی پرداخت و صفدرخان ناوکی که سالها را بته خوار این دولت بود ودرسالی بیست هزار روپیه تنخواه می‌برد با رئیس علاقهٔ پشد وخالاخان که هردوتن نیز نمك‌خوار خوان احسان این دولت بودند ازراه تملق و اطاعت نزد افسر سپاه انگلیس شد ودرموضع جار باراده درك ملاقات کرده به خلاف آن‌که هماره[2] ازاین دولت خلعت وانعام می‌یافتند خسارت را به‌خود راه داده صدخروار آردگندم وشانزده خروار عدس دست آس کرده وچهل خروار جو وده خروار برنج ویك خروار ماش وصدرأس گوسپند ویك صد وبیست فردگاو را صفدرخان وبیست سیر روغن وبیست سیر عسل و شش خروار برنج وبیست رأس گوسپند وبیست فردگاو آن دوتن دیگر به لشکر انگلیس ازمال قوم خویش به رسم مهمانی دادند که شاید انگلیسان از ایشان خرسند شوند ولیکن انگلیسان به‌خلاف پندار آنان صاحب‌زاده محمدسعید راکه تاوقتی طریق خدمت این دولت می‌پیمود ومردم آن کهسار را هدایت وارائت طریق اطاعت پادشاه اسلام می‌نمود نخست عتاب وخطاب سرزنش نموده بعد به شفاعت صفدرخان ازقید نمودنش عفو وامر کردند که تا صدور حکم کمشنر پشاور دربارهٔ او وی نزد

۱- تلثیم، بوسیده وبوسه دادن چیزی‌را

۲- هماره، مخفف همواره به‌معنی همیشه.

صفدرخان باشد ومقارن این حال جماعه از شجعان رجال قوم مأموند برلشکرگاه انگلیس شیخون زده ودوتن ازپیادگان فوج کوره راکشته شش نفر اشتر را سقط کرده بازگردیدند ویك نفر را ازایشان انگلیسان دستگر نمودند وهم دراین ایّام کرنیل محمدعلی خان که دروقت تشریف بردن سردار نصرالله خان از جلال‌آباد درپشاور به‌فرمان او ازشنوار وارد دکه شده و به امر شهزادهٔ مذکور تاباز گردیدن اروی هم‌رکاب عالی ازپشاور دردکه توقف کرده بود با بازگشتگان خدمهٔ رکاب سعادت انتساب شهزاده ازآن‌جا درجلال‌آباد برگشته وتاکابل با سپاه رکاب کرده بود با بازگشتگان خدمهٔ رکاب سعادت انتساب شهزاده ازآن‌جادر جلال‌آباد برگشته وتاکابل با سپاه رکاب شهزاده آمده بعد به‌رخصت حضرت والا و شهزادهٔ آزادهٔ گردون وساده سردار حبیب الله خان درشنوار رفت.

وقایع ماه ذیقعدهٔ سال هزار وسه صدو دوازدهٔ هجری

وازآن سوی شهزاده سپهر وساده سردار نصرالله خان که درروز سلخ شوال چنانچه گذشت وارد بمبئی شده بود درروز شنبه غرهٔ ذیقعده به ساعت پنج عصر به‌سواری کالسکه سیر وتفرجی کرده به ساعت شش و نیم باز درمنزل خویش تشریف آورد وهم دراین روز قبل ازآن‌که حضرت عالی تشریف فرمای تفرج گشت وضیع ورفیع گروه اسلام سکنهٔ بمبئی شرف ملاقات حاصل کرده مراسم تهنیت ورود موکب سعادت کوکب عالی را به تقدیم رسانیده وحضرت عالی پرسش به‌سزا فرموده همه را شاد خاطر ساخت وروز دوّم ماه مذکور راجهة انجام بعض امور ومهام در بمبئی مکث فرموده دراین روز فدائی بیك قونسل جنرال دولت علیهٔ عثمانی که مأمور اقامت بمبئی بود درك شرف ملاقات نموده شهزاده یك ساعت ازروز را به صحبت او بسر برده رخصت مراجعتش داد وروز دوشنبه سوم ذیقعده شهزادهٔ آزاده تصمیم عزم سفر فرنگستان کرده به ساعت ده قبل‌از نصف النهار به‌سواری کالسکه تشریف فرمای بندر ایستگاه کشتی بخار شد ودرحین ورود سعادت آمود صدتن از پیادهٔ نظام که صف احترام مقدم مکرمش کشیده وبه پای اعزاز واکرام او ایستاده بودند مراسم سلام به‌جای آوردند وآن‌گاه که شهزاده درزورق پا نهاده جانب جهاز حرکت فرمود بیست ویك ضرب توپ اعلان حرکت گشاد داده شد وهم‌چنین بیست ویك ضرب دیگر از جهازجنگی به رسم تبریك وصول به جهاز سوارئی‌که برای شهزاده معین بودند شلیك نمودند وچون زورق عالی به قرب جهاز رسید افسران خدمهٔ آن که برسطح رده[1] کشیده شده بودند مراسم سلام واعزاز واکرام به‌تقدیم رسانیدند وبه ساعت دوازده ازروز مذکور شهزاده برزبر جهاز پانهاده به ساعت دو امر حرکت کرد

۱- رده، به‌معنی صف.

ودراین جهاز موسوم بکایف که از جهازهای بزرگ ومعروف هندوستان بود نه تن کبتان وچهارتن لفتننت چون لفتننت فورد و لفتننت ماسك و لفتننت مرسل ولفتننت داسو ویك تن داکتر وپنجاه وشش تن خادم مأمور جهازرانی بودند خلاصه جهاز را رهسپار سمندر[۱] گردانیده دراین روز وروز سه شنبه وچهارشنبه پنجم ماه مذکور ازجائی‌که دریای واقع مابین بمبئی و کراچی همواره متموج ومتلاطم است بعضی‌از سپاهیان را تغیر طبیعت روداده دیگر آسیبی عارض حالت کسی نشد وروز ششم ماه نیز به‌نهج مذکورگذشت وروز جمعه وشنبه و هفتم وهشتم ماه بیرون از مشاهدهٔ کثرت آب چیزی‌که قابل تحریر باشد روی نداد وجهاز در بحر غرب‌الهند سرگرم طی طریق همی بود تا که درروز یك‌شنبه نهم ماه ذیقعده به ساعت دوازده از نصف النهار جهاز واصل خلیج عدن[۲] شده وازبمبئی تا این‌جا هزار وشش‌صد میل مسافت‌است وشهزاده برسطح جهاز صعود داده به دوربین مشاهدهٔ معمورهٔ عدن کرد وجبال واقع سه طرف عدن راکه یك طرف دریا واطراف سه گانهٔ دیگر آن همه کوه است و به‌فراز قلل آنها دولت انگلیس بروج مشیده برافراخته و با تـواپ بـزرگ استحکـام داده وپـرداخـتـه است مشاهده نمود وبساعت نه‌ازشب دوشنبه دهم ماه مزبور جهاز عالی بکنار جـزیرهٔبیرم کـه در بـحر غرب‌الهند وبحر احمر واقع‌است ودولت انگلیس این جزیره رابااعداد سپاه ونظام واتواپ استحکام داده است رسیده عبور نمود وبه ساعت شش ازبامداد این شب ازباب‌المندب مرورکرده داخل بحر احمر[۳] شد وبه ساعت یازده وربع وارد ساحل یلملم که جای احرام اهل اسلام شرق‌است گـردیده

۱- سمندر مراد از محیط هند است واسم او به لفظ انگلیسی انـدین اوشـن است ووی یکـی از محیطهـای پنجگانهٔ دنیا چون پاسفیك و اتلنتیك واندین واوشن ونارشرن‌اوشن و سوشرن اوشن می‌باشد ودربین سواحل مشرقی افریقا وجزائر مشرقی هندوستان ونیوهالند وغیره اتفاق افتاده وگسترده شده است وپهنای آن چهارهزار میل وامتدادش از سواحل جنوبی آسیا به حسب تخمین سی وپنج درجه به طرف جنوب خط استوا است وقسمتهای دیگر این محیط بحر احمر است که دربین آفریقا وعربستان واقع است وخلیج پرشیه وخلیج ارموزاست که دربین ایران و عربستان است وبی‌بنگال وخلیج صیـام است کـه درسـاحل هندوسـتـان است ودیگـر دریـای عربسـتـان است کـه دربـین عربسـتـان وهندوستان‌است وچنل موز ومبیك است که دربین افریقا ومادکسکر است ودرمشرق این محیط دربین سوامتراء و ملبه بوغازهای ملکاء ودرمیان سوء متراء وجواء بوغاز سوند اتفاق افتاده است.

۲- عدن درسابق مکان معروفی بود ودرساحل محیط هند به‌قرب بوغاز باب المندب واقع‌است و عربـان گویند بانی این شهر عدن‌بن‌سبا بوده که نوادهٔ حضرت ابراهیم علیه السلام است واکنون در تصرّف دولت انگلیس است.

۳- بحر احمر را بحر قلزم وبحر سویس وبحر جده وبحر نوبه نیز خوانند وقلزم بلده‌ایست درساحل شمالی این دریا که به او موسوم شده واین دریا ازسواحل حبشه امتداد دارد تا که به کوه مندب می‌رسد ودرطرف جنوب اخیر بحر قلزم است ومقابل او بیابان عدن است ودریا دراین‌جا کمال تنگی دارد واین تنگنا را باب المندب گویند وبـحر سویسش ازآن گویند که بلدهٔ سویس درطرف شمال آخیر این دریا اتفاق افتاده است واین دریا به طرف شمال دو←

وروز سه شنبه یازدهم ماه درحالتی‌که جهاز دربحر احمر قطع مسافت می‌کرد جهازهای بسیار از تجار دول یورپ‌وانگلیس که جانب هند وچین وحجاز دررفت وآمد بودند به مشاهده افتاد که انشاء الله ازاین‌جا به بعد درمحلش رقم شده می‌آید وازاین سوی درخلال این تکاپوی شهزاده ممدوح شهنوازخان وغلام حیدرخان وعبدالرحمن خان برادران او وجهانگیرخان و محمدانورخان و عطامحمد ومحمدعلی ومحمدیوسف و جلندر واخترمحمد وخان‌شیرین ونورمحمد ومحمدعظیم وفاضل الدین وغلام محمد قوم مصری خیل سکنهٔ نوزاد پشت رود ودوسنگ باهم درنزاع افتاده روز نفاق وشقاق به‌سربردن آغاز نهادند ودیگر مردم آن نواحی هرچند سعی وجد وجهد کردند که ایشان رااز نفاق وشقاوت وشقاق بازدارند نتوانستند تاکه از شرارت‌ومفسدت ایشان طریق عبور ومرور مردم کوچی ومسافرین وتجار مسدود گشت وحضرت والا از عریضهٔ میرزا ملك‌جی خان سردفتر پشت رود برماجرا آگاه گردیده مولا دادخان حاکم فراه را فرمان فرستاده نگارداد که چندی ازمردان کارجرار هوشیاررا گماشته آن اشرار ستمکار را به‌هر حیله وسیله که بداند وبتوانند همه را گرفتار ساخته درقندهار نزد برگدمحمدصادق خان رهسپار سازد که آن سرزمین ازفتنهٔ ایشان تهی وعبرت دیگران گردیده که چنین جرأت وجسارت درقلمرو سلطنت نکنند ومولی دادخان موصوف کرنیل محمد وکمیدان مهردل خان ودادگل خان واسدخان را با چهل تن از پیاده گان نظام مأمور آن‌مقام کرده همه راپابه‌زنجیرروانهٔ قندهارنموده باآنانی‌که ازایشان درقندهار مبحوس شده بودند ملحق ساخت ومال ومنال همه‌را ضبط دیوان سلطنت کرد ومقارن این حال آخندزاده فقیر محمدخان حاکم وسردار چخانسور به امر وفرمان حضرت والا جمعی از اهل کاررا بامزد خوار بسیار مأمور وامر کرد که برای محمدعمرخان نورزائی ومکمهان انگلیس وسواره وپیاده هم‌رکاب هردوتن که مأمور تعیین خط ونقاط فاصلهٔ دولتین از حد مرغه تاکوه ملك سیاه شده بوند علوفه وآزوقه مهیا کرده وهم درمنازل‌وفرودگاهائی‌که‌آب میسر نمی‌شد چاه حفر نمودند ومیرمعصوم‌خان حاکم سیستان آگاه شده نامه نزد آخندزادهٔ مذکور فرستاده پیام داد که آباری‌که[1] دراراضی موات واقع طراقو وحوض‌دار که

← شعبه می‌شود که یك شعبه آن جانب شمال واندکی مایل به مشرق ممتد است که منتهاالیه او بندر عقبه است که اورا خلیج عقبه خوانند وطول این شعبه تخمیناً صدمیل و بزرگترین پهنای او بیست میل است و شعبهٔ دیگر جانب شمال مغرب ممتد است که منتهاالیه او بندر سویز است که اورا خلیج سویس گویند وگاهی به اسم جزء همه دریا را بحر سویس گویند واین شعب از شعبه مقدم الذکر درازتر است زیراکه طول این قرب یك‌صد وهفتاد میل وبزرگترین پهنایش سی‌وپنج میل است وحورب و جبل سیناست وطول بحر احمر از شمال به‌جنوب تخمیناً یک هزار وسه‌صد میل است ودربین آفریقا وعربستان واقع‌است وبزرگترین پهنایش دوصد میل است.

۱- آبار، جمع بئر به‌معنی چاه‌ها.

ازخاک دولت ایران‌است حفر نموده دست تصرّف بازداشته آب برندارد که موجب نزاع دولتین خواهد شد وآخندزاده فقیر محدمخان به‌پاسخ معقولی‌که به او نوشت ساکتش نمود وهم درخلال احوالی‌که به شرح رفت یك لك وبیست وسه هزار وهفتاد وسه روپیه به ممیزی ملافخرالدین ونصرالله خان وسنجش میرزا محمدحسن خان سردفتر تشخیص قندهار وجه نقد وسی وپنج خروار وشصت من غله به نام میرزا عبدالرسولخان سردفتر فراه وعمالی‌که او مأمور کارکرده بود ازدفتر بروی‌روز افتاد وطومار این خیانت اورا با چهل هزار روپیه دیگر ارغبن او دردفتر سنجش کابل فرستادند ومیرزا عبدالرسول‌خان قبل ازآن‌که این وجوه به‌نامش حواله شود به مضمون الخائن خائف متوهم گردیده مال ومتاع خودرا ازراه خفا جانب جوین وسیستان حمل ونقل دادن آغاز نهاد ومولا دادخان حاکم فراه وکرنیل محمدخان افسر فوج پیادهٔ مزاری ازخسارت وعزم وارادت او آگاه گردیده محبوسش کرده آخر الامر به‌امر وفرمان حضرت والا اورا غل به گردن وپا به زنجیر درکابل فرستادند وهم‌چنین میرزاملك‌جی خان میرز آقاجان خان سردفتر پشت رود راکه خیانت به کار دولت کرده بود به امر وفرمان حضرت والا مقید ساخت ودوهزار روپیهٔ کله‌دار انگلیسی وشش‌هزار وسه صدو پنجاه وهفت روپیهٔ کابلی وپنجاه وچهار فلوس مسکوك بسکهٔ سلطان محمود سبکتکین غزنوی انار الله برهانه را با دوزوج یخدان ازمال او ضبط کرده همه را باخود او محبوساً روانهٔ کابل نمود وازجانب دیگر ملاشاه‌ملوك خان مفتی محکمهٔ شرعیهٔ تالقان به اتفاق قاضی اکثر سجلات وسندات شرعیه راکه به متخاصمین وبایع ومشتری وغیره می‌دادند به کاغذ بی‌محصول رسمی نگارداده وخاتم برنهاده محصول کاغذی‌راکه ازجانب دولت به اسمه وطبع وامر اجرا شده‌بود خود گرفته ثبت کتاب محکمه نمی‌کردند تاکه میرزا عبدالرحیم خان سردفتر قطغن ازروی ثبت فروش صکوك به اسمه شدهٔ دولتی عدم فروض کاغذ محصولی را معلوم کرده با شرحی از خیانت قاضی ومفتی معروض پایه سریر سلطنت داشت وحضرت والا میرزای مذکور را فرمان تجسس وتفحص نمودن سندات شرعیه که آن دوتن داده بودند کرده امرنمود که خیانت وسرقت ایشان‌را ازدراستی بروی روز آورده معروض دارد تابروفق صواب درتحت عتاب آیند واو سیدعبدالقیوم نام فرخاری را مأمور این امر کرده وی چند قطعه مکتوب به‌خط ومهر مفتی شاه ملوك به دست آورده نزد میرزا عبدالرحیم خان حاضر کرد وقاضی ومفتی ازماجرا آگاه شده سید مذکور را درمحکمهٔ شرعیه طلبیده به ضرب چوب تعزیر کردند وبدنش را سخت بخستند وسرش را نیز بشکستند بعد میرزا عبدالرحیم خان سبب این لطمه وضربه‌را از هردوتن درکتاب سؤال وجواب نوشته بپرسید وایشان نوشتند که چون قاضی ومفتی را به خیانت نسبت داده است شرعاً تعزیر کرده‌ایم ومیرزا عبدالرحیم خان صورت سؤال وجواب خود را با مکتوبات ملا شاه ملوك ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا سید شاه خان جنرال را فرمان کرده او به امر حضرت والا سید عبدالقیوم وقاضی را تحت‌الحفظ به

محافظت پنج سوار نظام گسیل کابل کرد ودرپایان کار مفتی شاه ملوك محبوس وطلب کابل شد وهم دراین ایّام عریضهٔ زوجهٔ شیرمحمدبن محمدنام اسماعیل نام‌هراتی‌که‌شوهرش‌درکارخانهٔ دولتی واقع کابل کار روشنگری می‌کرد به پایهٔ سریر سلطنت رسیده وازمطالهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافته قاضی عبدالرحمن خان خان علوم را فرمان رفت که شوهر عارضه را نزد خود طلیده مطابق امر شرع شریف یا مخارج نفقه وکسوه ویا طلاق ازاو گرفته ارسال هرات نماید وشوهر زن مذکوره که استطاعت وبضاعت نفقه و کسوه دادن را نداشت طلاق‌نامه داده خویش را فارغ ساخت وچون این امر شرعي را حضرت والا به‌خلاف سلا طین سلف افغانستان به‌عهده سلطنت خویش درمملکت جاري وساري ساخته بود از جمله یکی ثبت تاریخ شد که دلیل متشرع بودن این پادشاه سیاسی آگاه باشد وهم درتضاعیف واقعاتی‌که به شرح رفت سی ودوتن از زبردستان طوایف موسی‌خیل وزیری وعیسی خیل وبده‌خیل وپلیلی‌خیل ومغل‌خیل ومندی‌خیل میراخیل وملك‌شي وخروتي وآده‌خیل چون لعل‌خان وعلی محمد وحضرت موسی واشرف ورحمل وملاگل غني ومیا ن‌دین خان وجمعه خان ومیرمحمد واکبرخان ونظر وجاندی کری و عیسی وملوتي وبهادر ومریم وونـدی وطـورگل وگل‌محمد واسلم شاه وصدوگل ودوست محمد وبوستان و حنظله وبجمع ومؤمن دار ونسیم‌شاه و مالش خان و میروکی وخانان وبختیار ومحمدافضل ازراه اطاعت این دولت واردکابل شده از تلثیم عتبهٔ علیا مستسعد گشتند ومیرزا محمدحسین خان کوتوال به امر حضرت والا تاروز رخصت مراجعت یافتن برطبق بزرگان دیگر طوائف سکنهٔ جبال سرحد ازجانب دولت مخارج ایشان‌را به‌رسم مهمانی داد وهم دراینوقت محمدنذیرخان و محمد امیرخان و محمد قادرخان ومجمل شاه ومحمد نادرخان و محمد ناظر خان پسر وبرادران محمد طیب خان شغنانی عم زادگان نایب سالار پروانه خان مرحوم ازراه تقبیل سدهٔ علیای سلطنت وارد کابل وشرفیاب بار شده از جمله محمد نذیرخان از عطای سالی سه صد روپیه و هرواحد از دیگران سه صد وچهل روپیه وهریکی ازدوتن خادم ایشان صد روپیه مجموع دوهزار وپنج صدوچهل روپیه مستمری سرافراز وممتاز گردیده شادخاطر بازگشتند وهم دراین ایّام محمدعثمان‌خان لالهٔ پسران سردار محمداسحق‌خان ازسمرقند دربخارا آمده به توسط ملا رحیم داد وقایع‌نگار آن‌جا وقرشي عریضه‌نگار پایهٔ سریر سلطنت شده عفو تقصیر واجازت آمدن کابل خواست وعرضش پذیرفته گشته با اهل وعیال خویش درکابل آمد وهم دراین وقت یازده هزار وهفت‌صد وهشتاد ودو روپیه ازباقي وبرجاماندگان مردم موضع سلطان احمدکه دروقت بغاوت ایشان صدتن پیادهٔ نظام راکشته و اسلحهٔ همه را غارت کرده بودند به اسم تاوان سلاح به حصول پیوست ومقارن این حال بزرگان قوم منگل که از تقبیل پایهٔ سریر امارت مستعسد گشته وچنانچه گذشت هزارتن مرد پی‌کار برای فوج پیادهٔ نظام برعهده گرفته مراجعت کرده بودند سرازجیب تنمر وتمرد برآوردند ودرموضع خوله انجمن گشته آمادهٔ فتنه شدند وملا مشك نامی

رادرکرم نزد مردم طوری فرستاده سلاح جنگ ومدد خواستند وطوریان اورا نزد حاکمی که ازطرف انگلیس درکرم اقامت داشت برده تفنگ وفشنگ برای اشرار منگل خواهش نمودن واوملتمس طوریان و ملا مشك را نپذیرفته لیکن تسلی ووعده دادکه هروقت عرصه از جانب دولت افغانستان برمردم منگل تنگ آید واز جنگ چنانچه باید نتوانسته عاجز آیند داخل خاک مقبوضهٔ دولت انگلیس شوند هرآینه ایشان‌را مسکن ومأوای عنایت خواهد شد وملامشك از سلاح مأیوس و از وعدهٔ جاوپناه مستظهر وقوی پشت گردیده بازگشت ومردم منگل از وعدهٔ ملجا دادن دولت انگلیس قوی دل شده وابلیس راکه به ایشان ترغیب وتحریض نموده به فتنه برانگلیخته خجل ومنفعل نکرده خانه‌های‌کسانی‌راکه‌درفتنه با ایشان انباز نشدند آتش زده بسوختند ومال ومتاع همه را غارت کردند سپس روی یورش به‌سوی خاصه‌داران تحت رایت ببرك خان نهادند وسردار شیرین‌دل‌خان راه سرزنش آن گروه بدمنش برگرفته باسپاه کینه خواه آهنگ جنگ کرد وبه ساعت دوازده ازروز درموضع ترکی واقع متصل درماندی آتش حرب را شعله‌ور ساخت وتا ساعت پنج هنگامهٔ گیرودار را برقرار واستوار داشته اشرار را پراکنده کرد وسنگرهای ایشان را به قهرو قسر متصرّف گشت وپنج دربند قلعه را آتش زده بسوخت واشرار فرارکهسار شده سنگرها استوار کردند وهم‌چنین روز دیگر سواره وپیادهٔ نظام وتوپخانه دست بآلات حرب برده مردانه بکوشیدند تاکه سه‌تن از سپاه دولت ویك تن از اعداد لشکر ورعیّت کشته گشته هشت تن جراحت یافته بیست تن ازاشرار مقتول وبیست وسه تن مجروح شده مغلوب گشتند وازجملهٔ اشرار بزرگان یاری خیل وحسن زائی از محاربه با دولت حالت خودرا درتباهی دیده همان ملا مشك نام راکه درکرم چنانچه گذشت فرستاده بودند ازراه انابت نزد سردار شیرین‌دل‌خان فرستادند وامان خواسته پس‌از یافتن امان سر برخط فرمان نهادند وسردار شیرین‌دل‌خان بزرگان طوائف میان‌خیل ورخی‌خیل وبازی‌خیل وحسن زائی وبل زائی وباری‌خیل سکنهٔ کبر وکور ومیدان خوله را با بزرگان جانی‌خیل وموسی خیل امرکردکه ازده نفر یك‌نفر رابرای فوج پیادهٔ نظام منتخب کنند وهم وزیر نام خاجوری وپیرائی نام ساکنان مندلی‌راازراه تسلیت نزد مردم خاجوری وکبر وکور فرستاده همه را دل به‌جای آورده درتحت فرمان کرد ودویست وچهل ونه تن ازمردم منگل برای فوج نظام گرفته با چهل وچهارتن عوضی فوت وفرار فوج جدران مصحوب میجر مراد علی ومحمد شریف دفعدارگسیل کابل نمود وهم‌چنین هشتاد ویك تن دیگر از مردم منگل ازقفای ایشان مصحوب محمدرضای دفعدار ومیرزا غوث‌الدینخان رهسپار کابل ساخته مردم منگل را تنبیه و تهدید شایان کرد وازآن سوی شهزادهٔ سپهر وساده سردار نصرالله خان که دربحر احمر جاده پیما بود به ساعت ده ازشب چهارشنبه دوازدهم ماه ذیقعده درمقام دیدس که کوهی‌است درزیر آب ودرسابق چند جهاز درشب بدان تصادم نموده وشکسته ودولت انگلیس بنابر دفع مضرتی‌که دیده بودند بروج آهنین برآن کوه ساخته واز زیر آب برافراخته وشش تن

نگاهبانان گماشته که شب هنگام چراغ برافروزند تاجهاز را به مسافت نیم میل ازآن کوه دورتر برانند جهاز شهزاده رسید وبه سلامت وعافیت عبور کرد وبه ساعت دو بعداز نصف النهار روز پنجشنبه سیزدهم ذیقعده جهاز شهزاده عالی درموضع شدوان[1] که ابتدای خلیج سویس است شرف وصول افکند وجانب مغرب دهنهٔ این خلیج کوهی درمیان آب ومتصل ساحل است که دولت انگلیس برجها برآن افراخته برزبر هربرجی چراغ همی افروزند چه دراکثر شبها بخار ازبحر متصاعد شده کوره را از مشاهده مستور می‌سازد تاجهازران چراغ را دیده بداند که کوه‌است وجهازرا دور ازکوه عبوردهد و ازباب‌المندب که اوّل بحر احمراست تا سویس یك هزار وشش صدوهفت میل انگلیسی مسافت است وخلیج سویس نیز از بحر احمر محسوب است وازحد شدوان که اول بحیرهٔ خلیج سویز وخلیج عقبه[2] است ودربین این دو خلیج کوهی ازجانب شمال ومشرق برخاسته حایل آمده است چنانچه دهنهٔ خلیج سویس طرف مغرب این کوه وخلیج عقبه جانب مشرق اتفاق افتاده است وطول خلیج سویس ازحد شدوان تا لنگرگاه جهاز یك صدو بیست وعرض آن پنجاه میل انگلیسی‌است واین خلیج ازهردوطرف به‌نظر می‌آید ودراین‌جا جهازرا به حزم تمام واحتیاط وآرام می‌رانند ودرسمت مشرقی این خلیج به قرب ساحل بحر چراغها معین کرده‌اند که.مواضع مدهشه را دیده جهاز را دور برانند وجهاز شهزادهٔ موصوف به ساعت پنج ونیم ازعصر روز جمعه چهاردهم ماه مذکور درلنگرگاهی که مقابل شهر سویس واقع‌است به‌امر حضرت عالی لنگر توقف دربحر انداخت ودر این‌جاکشتی کوچکی که ازبخار حرکت می‌کرداز‌طرف حکومت مصر بایك‌تن داکتر جهت تشخیص مریضانی که از هیضه وجدری باشند حاضر آمده شخص داکتر به جهاز برشده وقاطنین جهاز را مشاهده کرده بازگشت و هم دراین وقت کبتان وپیادگان نظامی که دولت انگلیس جهة حراست دردهنهٔ کانال سویس اقامت داده است شرفیاب ملاقات شهزاده شدند وهم پس‌از عرعصهٔ یك‌ساعت وزیر مختار دولت انگلیس که درقاهرهٔ مصر اقامت داشت با لیوزی راکه مأمور بندر سویس بود ازطرف خود به سلام وملاقات شهزاده فرستاده مراسم تبریك وتهنیت ورود عالی وپژوهش حال سعادت اشتمال اورا به‌تقدیم رسانید وحضرت عالی نیز ازاحوال وزیرمختار پرسشی نموده تعداد جمعیت نفوس سکنهٔ شهر سویس را از بالیوز استفسار فرموده وی هجده هزار نفس قاطنین شهر را به عرض رسانیده بازگشت وهم دراین لنگرگاه کرنیل تالبیت مهماندار خبر تلگرافی‌را که از انگلستان

۱- شدوان، بزرگ‌ترین جزیره‌های مدخل سویس‌ودرنزدیکی ساحل افریقا واقع است وبندر سویز در ساحل بحر قلزم ازنواحی مصر می‌باشد.

۲- بندر عقبه که قدما آن را ایله می‌گفته‌اند درساحل بحر قلزم ازنزدیکی‌های شام بلك اوّل شام وآخر مجاز اتفاق افتاده است.

درهند به ویسرای رسیده واو ازآن‌جا به‌وی خبرداد به‌عرض عالی رسانید که ازسبب بعض اشکالات رفتن حضرت عالی ازراه ایطالیه وفرانس مناسب نیست باید به همین جهازی‌که شرف اقامت وعز استراحت دارد ازراه بحر تشریف فرمای لندن شوند ونیز گفت که قرارداد دولتی چنان‌است که حضرت عالی تااولند یری بحر پیما بوده ازآن‌جا درساحل برآیند وشهزاده پس‌از شنیدن این خبر جهاز را به ساعت هشت ونیم ازشب شنبه پانزدهم ماه ذیقعده امر حرکت کرده به ساعت نه داخل نهر سویس شد وعمارات وکارخانه‌جاتی راکه دولت فرانس جهة اقامت و تجارت وصناعت درقرب کنار مشرقی این نهر بنیاد نهاده آبادکرده است مشاهده نمود وعلم حاصل کردکه نهر سویس درتصرّف تجارت دولتین انگلیس وفرانس است وعرض نهر سویس تنگ است وعمق آن پانزده ذرع وطولش تاپورت سعید هشتاد وشش میل است وبنابرآن‌که عبور ومرور دوجهاز پهلوی هم دراین نهر متعذر است ووسعت ندارد به فاصلۀ هرسه میل ایست‌گاهی ساخته وزمین را حفرکرده به نهر ملحق نموده‌اند تاازحرکت جهازکه ازدوطرف اتفاق افتد به ذریعۀ تلگراف از ایست‌گاهی به‌ایست‌گاهی خبر داده جهاز را توقیف دهندکه دروسط نهر دوجهاز باهم تصادم وتماس نکنند واز ضرر مأمون ومحفوظ باشند وهمۀ ایست‌گاه را جانب جنوب نهر تعیمرکرده‌اند خلاصه جهاز عالی به ساعت دوازده از شب مذکور درپورت سعید لنگر وصول انداخت وهفتاد وشش میل مسافت را با آن‌که خیلی با احتیاط وآرامی جهاز را می‌رانند به عرصۀ هفده ساعت قطع کرد واین بندر در بحر ابیض ونقطۀ اخیر نهرسویس واقع‌است وسواد بلدۀ پورت سعید جانب جنوب بندرواقع ومحل اقامت اکثر از تجار یوروپ است وهم متصل بندر عمارات وقوش‌خانه‌جات دول متعدد واقعند ودریا جانب شمال همۀ معمورۀ این بندرا تفاق افتاده وشهزاده دروقت وصول به این بندر شش جهاز از دول شش‌گانۀ فرانس وایطالیه و هایلند وتجار ایران ودولت انگلیس و عثمانی که لنگر توقف انداخته و ازجمله هردوجهاز دولت عثمانی و انگلیس جنگی ودیگران تجارتی بودند مشاهده کرد وبه ساعت ده ازروز شب پانزدهم ذی‌قعده بالیوز دولت انگلیس که درپورت سعید اقامت داشت با تفاق کبتان جهاز مذکوره دولت انگلیس به‌ملاقات عالی مشرف شدند وحضرت عالی برسطح جهاز صعود نموده با ایشان ملاقات دوستانه به تقدیم رسانید وبه ساعت دوازده از نصف النهار این‌روز کرینل تالیت مهماندار حاضر بار شده به عرض رسانیدکه به ذریعۀ تلگراف از لندن خبر رسیده است که به ساعت چهاربعداز نصف النهار روز بیست ودوّم ماه می جهاز شهزادۀ سپهر وساده باید در بندرگاه پورتسمت لندن پرتو وصول افکنده لنگر انداز اجلال شود زیراکه بعضی از ارباب مناصب دراین وقت دربندر مذکور ازراه پذیره حاضر خواهند آمد وفردای این‌روز جشن میلادعلیاحضرت وکتوریا وعرض دیدن سپاه خواهد بود وولیعهد انگستان دراین روز به ملاقات شهزاده خواهد رسید ومحفل دعوت عالی دردفترخانۀ وزارت منعقد خواهد شد وشب دروزارت خانۀ خارجه مجلس

ملاقات آراسته خواهد گشت واین خبر تلگراف را حضرت عالی امر ترجمه کردن به لفظ فارسی کرده پس از ترجمه شدنش آن‌را با سرگذشت بحرپیمائی خویش درکابل گسیل درگاه عالم پناه نمود وتاساعت دوپس‌از نصف النهار حضرت عالی به‌تحریر مکتوبات مرسولهٔ کابل به سر برده به ساعت دونیم مکتوبات را مصحوب محمدابراهیم خان فراش باشی درپست خانهٔ پورت سعید فرستاد وپورت سعید در زمستان به‌مثابهٔ جلال‌آباد افغانستان گرم ودرتابستان چون کابل سرداراست‌وانواع فواکه گرمسیری چون‌نارنج ولیمون وسنتره دراین بلده به عمل می‌آید ونفوس سکنهٔ این شهر بیست وپنج هزارتن است وحرفه‌وران بازارش اکثر ازمردم یوروپ واقل ازاهل هنود هند وغیره مردمند وبه ساعت سه پس‌از نصف این‌روز شهزاده جهاز راامر حرکت کرده داخل بحر ابیض شد واین بحر رابحرروم نیز می‌گویند ودرساحل واقع شمالی این بحر اکثر خاك یوروپ واقع‌است چون اراضی روم وپرتکال وایطالیا وفرانس وجزیرهٔ سیسیلی دربحر ابیض واقع وجزیرهٔ مانطه که شصت میل دورهٔ آن‌است ودربین سیسیلی وآفریقا اتفاق افتاده است وقتی درتصرّف دولت عثمانی بود و به تصرّف فرانس درآمده بعد دولت انگلیس آن را درسال هزارودویست وپانزدهٔ هجری به‌حیلت وخدیعت تصاحب کرد چنانچه سردار محمدحسن خان روزنامه‌نگار سفر خلت ثمر لندن شهرزادهٔ سپهروساده سردار نصرالله خان‌می‌نویسد که جزیره سیسیلی دربحر ابیض واقع است وسابق جزء خاک مقبوضهٔ دولت عثمانیه بود ودرمحاربهٔ اخیرهٔ روسی وترکی دولت انگلیس به زبان دوستی اظهارکرد که درظاهر دولت برطانیه به‌دولت عثمانی نمی‌توانند معاونت کند امّا حراست ولایت دولت موصوفه را می‌کند و بدین اظهار قوهٔ عسکری و حربی ترك را متوجه به‌مقابلهٔ افواج روس ساخته ولشکر خودرا به‌نام محافظت داخل آن جزیره کرد وپس‌از انعقاد رشتهٔ صلح دولتین ترك وروس جزیره سلیس را فرونگذاشته به‌دولت عثمانی گفت که اهل جزیره حکومت شمارا نمی‌خواهد وگفتار خلت را مبدل به‌اظهار تصرّف ولایت نمود وهم‌چنین عدن راکه دربحر عرب بندری ازآن مستحکم تر نیست به حیلت تصرّف کرد چنانچه نخست به‌دولت عثمانی اظهار خلت کرده التماس نمود که دولت برطانیه جهة آباد ساختن مملکت ترکیا تجارت خانه می‌خواهد درعدن بنیاد نهاده آباد کند ودولت عثمانی از وخامت عاقبت کار نیندیشیده اجازت داد وپس‌از چندی که تجارت‌خانه رااستوارکرده به کار انداخت باز التماس کردکه از جهة داددهی و غوررسی تجار واعداد رعایای خویش می‌باید درعدن قوشخانهٔ احداث وآبادکنیم ودولت عثمانی قبول این‌معنی نیز فرموده سپس برطمع خود افزوده استدعا نمود که چون دراطراف عدن وحشی صفتان اعراب سکنی دارند باید چندتن ازسپاهیان نظام دِولت برطانیه جهة حراست قونسل درعدن اقامت ورزیده آیند ووزارت رشوت خوار دولت عثمان این امر را نیز پسندیده فوراً تجارت خانه به اقامتگاه سپاه صورت تبدیل یافت وسنگرهای متین واتواپ خاراشکن برقلل جبال آماده گشت تا ازاین‌جا

ازنوشتهٔ روزنامه نگار مذکور ثبت کتاب آمد که شاید این قصه رااز تاریخی درروزنامهٔ شهزاده ممدوح نقل کرده باشد والا جزیرهٔ سیسیلی که بمسافت یك هزار وسه صدمیل ازپورت سعید دور و درشمال بحرابیض به شکل مثلث اتفاق افتاده ازخاک مملکت دولت ایطالیا محسوب است خلاصه درروز شانزدهم ذیقعده که جهاز شهزاده بحرپیما بود چون چهارروز قبل دریا طوفانی وهنوز ازتلاطم باز نمانده بودبعضی ازسپاهیان هم‌رکاب شهزاده رادوران سرروی داد ودرروز دوشنبه هفدهم ماه ذیقعده جهاز عالی که دربحرابیض آب‌پیما بود به‌فاصلهٔ صدمیل از جزیرهٔ کریت که درتصرّف دولت عثمانی‌است رسیده وعبورکرد ورزسه‌شنبه هجدهم ذیقعده دریا از تموج بازمانده آرام گشت وجهاز عالی به ساعت دوازده ازشب چهارشنبه نوزدهم ماه مذکور به فاصلهٔ چهارده میل از جزیرهٔ مالطه که شرحش گذشت عبورکرد وازمالطه تالندن دوهزار ودوصد وهشتاد میل مسافت باقی ماند که شهزاده باید آن را طی نمود ودولت انگلیس موضع مالطه را لشگرگاه محکمی ساخته اتواپ بزرگ درآن‌جا آماده کرده ودوجهاز جنگی برای حراست وکیشیك بحر مقرر نموده‌اند وجهاز عالی درروز شب مذکور درمقابل پون پریله که ازخاك دولت ایطالیااست پرتو وصول افکند ودراین جزیره جبال مرتفعهٔ شامخه معلوم می‌شد وگویند این جزیزه عیون وچشمه ساری جاری و عذب[1] رادارااست ودرزمان باستان شش کوه آتش فشان درآن‌جا بوده وحالا خاموش شده‌اند وازدامنهٔ کوه تاقلهٔ آن عمارات عالیه ساخته وپرداخته وطول این جزیره ازجنوب ومشرق تاشمال ومغرب بیست میل وعرضش هجده میل است وتعداد نفوس آن ده‌هزار ومحبس دولت ایطالیا نیز دراین جزیره واقع است واقسام فواکه دارد وزمینش زرخیز وقابل زارعتست ومردمش درکیش عیسوی ودرقوم ایطالوی‌اند الغرض جهازعالی به‌ساعت چهار ودودقیقه پس‌از نصف النهار روز مذکور درمقابل جبل کیپ‌بن که بتازی رأس البن گویند پرتو افکن وصول گشت وطول سلسله این جبل بیست میل وهلالی شکل افتاده است چنانچه دریا دراندرون آن به‌شکل قوسی داخل شده خلیج آسا بنظر می‌آید واین جبل متصل ساحل افریقا واقع می‌باشد ودرتصرّف فرانس است ودرکوه واقع مشرقی این جزیره بروج مرتفعه افراخته چراغی برای افروختن درشب دریکی ازبروج ساخته‌اند که اهل جهاز بتجلّی شعاع آن جهازرا از مصادمهٔ کوه محافظت کرده منحرف عبور دهند خلاصه جهاز عالی به‌ساعت هشت وده دقیقه ازشب پنجشنبه بیستم ماه ذیقعده درحدود تونس که ازقسمت مملکت افریقااست شرف وصول افگند واین ولایت درسابق جزء مملکت دولت عثمانیه بود وحالا درزیر حمایت دولت فرانس است ویروپین بك تونس را نپونس می‌گویند ومردمش دین وآئین اسلام دارند ودرمیان دریا سنگ بزرگی‌است وبرجی‌برآن ساخته چراغی بدان برج قرارداده‌اند که قرب دوازده میل دربحر

۱- عذب، به‌معنی آب شیرین.

نور وضیاء می‌دهند ودانسته می‌شود که دراین حد ودکوه زیاد درزیر آب‌است وبواسطهٔ این چراغ جهاز رادرشب به‌قسمی می‌رانند که با کوه تصادم و تماس نکنند وازکیپ‌بن همه جاساحل آفریقا دیده ودانسته می‌شود وتحسر وتأسف زیاد ازدیدار آن سواحل ونواحی دست می‌دهند که قبل‌ازاین به‌هزار سال اعراب چه زحمتهاکشیده فتوحات باهره حاصل کرده‌اند وحالا از عدم حمایت ووجود غفلت گروه اسلام که همه تن‌پرور واستراحت طلبند مواضعی‌که ذکر شده آمد درتصرف مخالفان دین احمدی صلعم‌آمده‌ومی‌آید وهنوز فئه اسلام درخواب مساهلت خود را آرام پنداشته نمی‌داند که دوچارمکروهات ومذلات شده‌اند وجاهلانه خویش را به دام وکام اژدهای عالم خوار آدمی‌آزار انداخته وبه چشم سر می‌بینند که چنان ایشان را به خدیعت وحیلت می‌بلعد وفروبرده ومی‌برد ورؤسا وبزرگان اسلام که خویش را حامی بیضهٔ اسلام می‌پندارند فریفتهٔ مکائد ومفاسد مخالفین ملّت وآئین متین محمدی شده کردار و گفتار ورفتار ایشان را نیك ومستحسن می‌شمارند وایشان اسلامیان راگرفتار دام تزویر ساخته جاهل ووحشی به حساب می‌آرند واعمال وافعال نیك ایشان راکه اتفاق واتحاد وعمل بآیات محکمات قرآن مجید واحادیث نبی مرسل با تکریم وتمجید است درنظر ناعاقبت بین ایشان زشت می‌نمایند ومنهیات را جلوه داده نیکو وپسندید طبایع ایشان کرده ومی‌کنند چنانچه روزنامه‌نگار شهزادهٔ ممدوح درذیل کلمات وعبارات حسرت آیات خود به خامهٔ تأسف می‌نگارد که دولت علیهٔ عثمانی را به ترك کردن اوامر ونواهی شریعت رسالت پناهی ترغیب وتحریض نموده قوانین وقواعد فرنگستانی رادر مملکتش جاری ساخته کاررا به‌جائی رسانیده‌اند که عربان ترکان حنفی مذهب مسلمان را نسبت نصرانیت می‌کنند واسباب وسامان فراق ملّتی را چنان آمده واستوار گردانیده‌اند که بجز ازفضل ومرحمت خداوند راه چهاره و علاج آن مسدود است وابداًاین جراحت صورت التیام نخواهد پذیرفت مگرخدای که تبارك و تعالی قلع ریشهٔ نفاق راازدلهای مسلمانان فرموده رشتهٔ اتفاق را مرتبط ومستحکم کند تا تمامت اهل قبله یك‌دل ویك جهت فکری درپاداش کارخویش کرده دنیا و عقبای خودرا ضایع نسازند الغرض جهاز به‌سرعت واستراحت ممتاز عالی به ساعت شش قبل‌از نصف روز پنجشنبه بیستم ذیقعده درمقابل خاك الجزیره عز وصول افکند وجانب جنوب بحر ابیض را به سوی خاك الجزائر خلیجی به‌مشاهدهٔ شهزاده درآورد که دراطراف این خلیج جبال واقعند ودراینجا جهاز شهزاده به فاصله شش میل ازساحل عبور نمود والجزائر جزء مملکت آفریقا است ودرسابق ازخود حکومت وریاست جداگانه بوده وازعرصهٔ چهل سال است که درتصرّف دولت فرانس آمده است ومردم سکنهٔ آن‌جا عرب و مسلمانند وفرانسویها نخست به اظهار دوستی پای تصاحب پیش نهاده حراست ولایت را برعهدهٔ حیلت گرفت ودراین‌باب عهدنامه موثق نمود که دست تصرف دول راازاین جزیره بازدارد ودرپایان کار که بنیاد حیلت خودرا محکم واستوار ساخت ربقه انقیاد بر قبهٔ قاطنین آن‌جا انداخته همه رااسیر

اطاعت خویش کرد و باآن‌که دولت فرانس دراستوار داشتن میثاق معروف آفاق است نقض معاهده کرده مکائدهٔ خویشتن به‌پای برد وازاین‌جا است که یکی ازدانایان گفته

وفـاـمجوی زدشـمن کـه پـرتوی نـدهد
چو شمع صومعه افروزی[1] از چـراغ کـنشت

ورئیس این جزیره عبدالقادر نامی بودکه راه گمنامی ازستم فرانسویان جانب دمشق برگرفته درآن‌جا اقامت گزید خلاصه به ساعت چهار ازبامداد روز جمعه بیست ویکم ذیقعده درحالتی‌که جهازشتر هنوز دربحرابیض جاده پیما بود آب دریا ازتموج وتلاطم واضطراب بازایشتاد والجزیره درمابین مراکش وتونس اتفاق افتاده وقسمتی ازماری تنیهٔ قدیم‌است که دروقت استیلای جولیوس سیز رضمیمهٔ ولایت روم شد وآن‌را ماری تنیه سیزرین سیس نامید وجمعیت آن سی‌وپنج لك نفس است وجانب شمال آن بحر مداترانین یعنی بحر ابیض و طرف جنوبش کریت وزرت یعنی بیابان کویراست که صحراش گویند وطول این ولایت ازمشرق تا مغرب تخمنیاً پنج‌صد وشصت میل است وسلسله جبال این‌ولایت که درعربی جبل انگلیه و به انگلیسی دت‌ساله می‌گویند به سلسلهٔ جبال اطلس منتهی می‌شود وازسبب ارتفاع بعض قلل آن مدّت نه ماه وبرخی تمام سال زیربرف مستور است وکوه اطلس که ازسلسلهٔ جبال آفریقا است به طول ممالك برباز ساحل اتلنتیك تا حدود مصر امتداد دارد وفزونتر از دوهزار میل امتداد سلسلهٔ این کوه است وچارلس پنجم شهنشاه جرمنی هرقدر جد وجهد کرد وخواست که الجزیره را مالك شود نتوانست وهم‌چنان دولت(اسپانیا) سالها لشکر به‌تسخیر آن گماشت کامیاب نگشت ودراین ولایت چندین قصبهٔ کوچك است وازجملهٔ بلدهٔ الجزیر پایتخت آن‌است که تمام ولایت به‌نام آن الجزیره خوانده می‌شود ومعلوم می‌شودکه این شهر همان شهر قدیم(ایکوء سیومست)که اعرابش الجزیره می‌خوانند وسواداین شهر دامنهٔ کوهی به کنار دریا واقع است‌وخانه‌های‌آن‌به‌ارتفاع مؤرب[2]کوه بالای یکدیگر اتفاق افتاده وازدریا که جانب عمارات آن دیده شود خیل باشکوه به‌نظر می‌آید الغرض جهاز پرشکوه وامتیاز شهزاده به ساعت سه پس‌از نصف‌النهار روز شنبه بیست ودوّم ذیقعده درمقابل جبل الطارق که اهل اروپا جبرالتارش می‌خوانند رسید واین کوه جانب جنوب مملکت مراکش واسپانیا (اقع و قلل شمالیهٔ آن هزار وسه صد فیت بلند است ودرسال هزاروهفت صد وچهار مسیحی مطابق هزارویك صد وبیست ودوی هجری دولت انگلیس جبل الطارق را به قهر وقسر ازدست دولت اسپانیا کشیده متصرّف شد ودولتین اسپانیا

۱- یای افروزی یای خطاب است ومعنی آن چنین است که وفاجستن‌تو ازدشمن مثل شمع‌عبادت‌خانهٔ خودرا ازچراغ کنشت افروختن است واین جمع ضدین ومحال است.

۲- مؤرب، به‌معنی کج‌شد .

وفرانس درسال هزار ویك‌صد وسی وشش هجری مطابق هزار وهفت‌صد وبیست ودوی میلادی به عزم استرداد آن جیش به‌جنبش آورده بی‌نیل مقصود بازگشتند ودولت انگلیس ازحزم واحتیاط در استحکام این کوه پرداختند تاکه سه صد ضرب توپ بزرگ وشش هزار مرد پیکار در قلعهٔ واقع آن‌جا با ده ساله علوفه آماده ساختند وجبل‌الطارق که جانب جنوب مراکش واقع‌است ومراکش مملکت سلطنت مغرب است که دراین‌وقت سیدعبدالعزیزنامی زمام مهام سلطنت آن‌جا را به کف کفایت داشت وتعداد نفوس این ممکلت ازدوتا سه کرور نفس به حساب می‌آید ومالیاتش به پنجاه لك پوند می‌رسد مع‌القصه بندر سیوته که درمقابل جبل‌الطارق واقع‌است وبسیار محکم است واز این‌جا تا لندن یک هزار ودویست ونود ونه میل مسافت است من‌المناسب چون نام جبل‌الطلارق برده شد لازم‌نمود که شرحی ازفتوحات اولیهٔ اسلام راکه درآن‌حدود حاصل نمود به قلم تأسف دراین تاریخ نگار دهد تاشاید زنگ حسرت را به‌واسطهٔ اتفاق اگر خدا بخواهد ازآینهٔ قلوب اهل اسلام بزداید وآن این‌است که ابوعبدالرحمن‌موسی‌بن نصیراللخمی صاحب فتح اندلس که ازتابعین ویکی ازشجعان واسخیا واتقیای آن‌زمان بود ودرهیچ لشکری هزیمت نیافت وخداوند فتح وظفر را قرین رکاب وعنان او کرده بود وپدرش نصیر درخدت حضرت معاویه(ض) رتبه ومقام عالی داشت ولیکن درجنگ صفین ازلشکر معاویه(ض) تقاعد ورزیده مسئول گشت که سبب تقاعد چیست گفت به شکر نعمت تونمی‌توانم کفران نعمت منعم حقیقی کنم وحضرت معاویه سکوتی کرده اورا هیچ نگفت وزمانیکه خلافت به ولیدبن عبدالملك رسید به عم خود عبدالله‌بن مروان که حکمران مصر بود نوشت که موسی‌بن‌نصیررا به آفریقا گسیل کن چنانچه موسی درسنه هشتاد ونه هجری مطابق هفت صدوشش مسیحی جانب آفریقا ومغرب زمین شتافت ودرنهب وغارت وقتل واسر هیچ صرفه ومضایقه نکرد چنانچه نوشته‌اند که درهیچ عصری به‌اندازهٔ سبایای آفریقا اسیر نیاوردند وازجمله دوتن پسر خود عبدالله ودیگری‌را مأمور فتح بلاد نمود وهریك ازجانبی صدهزاراسیر آورد سوای آن‌که خودش اسیر کرده بود وپنجیگ سبایا به شصت هزار رسید وبدین سبب آفریقا خراب شده قحط درآن مملکت ظاهر گشت وموسی تاسوس ادنی بتاخت وطوایف بربر هرکه باقی مانده بود ناچار ازدر استیمان پیش آمد وموسی برایشان حاکم گماشت وچندتن را به تعلیم قرآن وفرایض اسلام مأمورکرد وغلام خود طارق‌بن‌زیاد بربری رابه حکومت طنجه واعمال آن نصب فرمود ولشکر طارق همه از اهل بربر و جدیدالاسلام ودرغزا وجهاد جاهد وساعی بودند خلاصه موسی مظفر ومنصور بافریقا بازگشت وپس‌از انتظام مهام مملکت به طارق فرمان فرستاده حکم دادکه دربلاد اندلس شتابد وبه جد وجهد درجهاد مواظب شود وطارق با یازده هزار ونه‌صد وهشتاد سوارکه اکثر ازدلیران بربر واقل ازشجعان عرب بودند سوار سفاین شده داخل خاك اندلش شد وبرکوهی‌که اکنون عربش جبل‌الطارق‌وار وپائیان الجبرالتار گویند به‌روز دوشنبه پنجم رجب سال نود ودوی هجری

مطابق هشت صد وده مسیحی صعود نمود وصاحب مملکت که دراین وقت لذریق نامی بود در تزلزل افتاد وطارق پس‌از فراز شدن به کوه مذکور خدمت موسی عریضهٔ ازوصول خود در مملکت اندلس فرستاده آگهی داد وموسی دانست که طارق آن مملکت را فتح خواهد کرد وظفر به نام اوسمر خواهد گشت پس به تعجیل هرچه تمام‌تر به احضار لشکر فرمان داد وپسر خود عبدالله را درقیروان به‌نیابت ایالت گذاشته راه اندلس برگرفت ووقتی داخل خاك اسپاینا شد که طارق فتح حاصل کرده بود بالجمله چون طارق ازکوه سرازیر شد ضباط وعمال وحکام لذریق که به‌زبان اهل یوروپ اورا رادریك خوانند به عرض وی رسانیدند که جمعی پانهاد خاك ما شده که نمی‌دانیم ازآسمان فرود آمده یا اززمین روئیده‌اند ولذریق هفتاد هزار سوار رهسپار دفع طارق شد وبر سریریکه آن‌را به دواسپ بسته وبالای آن قبهٔ مکلل ازجواهر رنگارنگ افتراشته بودند برنشست وطارق لشکر خصم را آراسته دیده سپاه خویش را گرد آورده خطبهٔ بس بلیغ وفصیح قرائت کرد ولشکریانش پس‌ازختم خطبه متفق‌القول جواب دادند که تاجان دربدن داریم درارتقای مدارج اسلام واعتلای رایت شریعت حضرت خیرالانام علیه الصلوة و السلام استوار قیام خواهیم نمود وشب را جانبین به حراست به‌روز رسانیده بامدادان لذریق به ترتیب صفوف ونواختن دفوف دست برده به سریر خویش برنشست وچتری ازدیباج بالای تاج خود قرار داد وطارق نیز فئه قلیلهٔ خودرا آراسته و بربریا ن‌تبعهٔ او هم‌دست وهم‌عنان با شمشیر آخته برقلب سپاه لذریق بتاختند وطارق چتر پادشاه را هدف تیر نگاه ساخته خود را به سریر وی رسانید وشمشیری برفرق پادشاه مملکت استبداد حواله کرده به قتل رسانید ولشکر او پس‌از مشاهدهٔ این حالت تاب مقاومت نیاورده روز به هزیمت نهادند وطارق ازحصول این فتح مستعجلاً به‌موسی خبرداد وموسی ازدریا گذشته چون وارد اندلس شد طارق به خدمتش رسیده موسی گفت ای طارق ولیدبن عبدالملك به جائزهٔ خدماتت اینقدر احسان نمی‌کرد که اندلس را به تو عطا کرده است حکومت این ملـک مرترا مسلم است طارق عرض کرد ای امیر به‌خداوند کبیر قسم یادکرده‌ام که ازعزم خود بازنگردم تا به‌بحر شمالی نرسم واسپ خودرا درمیان دریا نرانم وترا نیز به‌فرازندهٔ سپهر وفروزندهٔ ماه ومهر وروان دهندهٔ پشهٔ وپیل وروان کنندهٔ دجله و نیـل و روزی ده‌رایگان‌ورازشنوندهٔازیکان یکان وفریادرس بی‌کسان سوگند می‌دهم که مرا از این عزیمت باز انداری تارخش کین بتازم ودرفش دین برافرازم وموسی رااین کلام او خوش آمد واو درخدمت موسی به فتح بلاد مشغول بود تا به جلیقیه که درساحل بحر محیط است رسید وحمیدی صاحب جذوةالمقتبس چنین نوشته است که موسی برطارق غضب کرد که چرا بی‌اذن او به محاربه گرائیده است واورا حبس کرده ارادهٔ قتلش نیز داشت تاکه حکم ولید رسید واورا رها نمود وموسی باطارق در سال نود وپنجم هجری مطابق هفت‌صد وچهاردهٔ مسیحی ازاندلس بازگردیده به دمشق خدمت خلیفه شتافتند وآن‌قدر ازنفائس ذخائر وزوامر جواهر با خود آوردند که بنان واناملِ کتاب ازحد وعد آن

قاصر بود وسی هزار تن اسیر از دختران زیبا وغلامان غلمان آسا همراه داشتند که درحسن وجمال چنان بودند که هرکه می دید می گفت این جماعه پریانند نه اززادگان انسان وگرنه این همه دختران سیمین بر وپسران ماه منظر ازکجا دریك جا فراهم آمده‌اند این بود واقعهٔ فتح اندلس که طارق حاصل کرد فقط وازاین سوی جهاز شهزادهٔ آزاده به ساعت چهار بعدازنصف النهار روز یکشنبه بیست(سوم ذیقعده درمقال کیپ سنت که ابتدای خاك پورتکال است رونق وصول افکند واین بحر را آتلنستیك می‌گویند وتاانگلستان اتصال دارد ودرساحل این بحر مملکت پورتکال‌است وکیپ سنت درقرب بحر واقع وقلعهٔ نوی درآن احداث وآباد کرده‌اند ودراین جا بعداز ساعت هشت شب دریا به غایت تلاطم وتموج داشت واین موضع پرتلاطم را خلیج بی‌آف تیك می‌گویند وازطرف آمریکا ویورپ شدت تموج دراین‌جا روی می‌دهد ودایم دریا در تلاطم است چنانچه روز دوشنبه بیست وچهارم وسه‌شنبه بیست وپنجم ماه مذکور بیك منوال دریادرتلاطم‌بودجهاز خیلی تزلزل داشت وحرکات ناهموار می‌کرد تاکه درساعت هفت روز چهارشنبه بیست وششم دریاقدری آرام گردیده ورفته رفته خیلی آرام گشت وجهاز به‌خوبی وآرامی بحرپیما بود وبه ساعت ده ازاین روز جهاز عالی درمقابل اسنت‌که‌ابتدای‌خاك مملکت فرانس است پرتو وصول افکند وجانب غرب اسنت به بحر اتلنستیك اتصال دارد ودراین جزیره چندی ازماهی‌گیران مسکن دارند ودومنار به فاصلهٔ دوهزار ذرع ازهم دور به قرب ساحل به نظر همی آمدند وبه ذریعهٔ دوربین دراین جزیره درختان زیاد به شکل جنگل دیده همی‌شد وبه ساعت پنج ونیم عصر سفاین کوچک ماهی‌گیران که دایم از انگلستان دراین حدود ازراه صید ماهی می‌آیند به مشاهدهٔ شهزاده وتابعینش افتادکه جانب غربی جهاز عالی درگردش بودند وچپ وراست بحر را می‌پیمودند وبه ساعت نه قبل از نصف النهار پنجشنبه بیست وهفتم ماه ذیقعده جهاز شهزادهٔ سپهر وساده درمقابل شهرپوتلند که محبس مجرمان دولت انگلیس است پرتوافکن وصول گشت واین شهروجزیره یکی ازجزائر سه گانهٔ انگلستان وقیدگاه خطاکاران است ومحل تعمیر این شهر درسابق جزیره بود واندك اندك سنگ وخاك بآب بحر ریخته به جزیرهٔ لندن ملحق نموده شهری برآن احداث وآباد کرده‌اند که ازجملهٔ شهرهای معمور ومعتبر انگلستان شمرده می‌شود الغرض به ساعت یك پس‌ازنصف روز مذکور جهاز عالی درمقابل جزیرهٔ آف وان که کوهی است ودربین دریا واقع‌است شرف افکن وصول شد وقصر ازبرن را به نام علیاحضرت وکتوریا دراین جزیره برافراخته به غایت خوش ودلکش ساخته‌اند واین جزیره را باغ انگلستان می‌خوانند واین کوه ازدور خیل باریك به شکل سوزن به نظر می‌آید ولیکن انتهایش نسبت به ابتدایش عریض است ودربین انگلند واین جزیره هفت میل مسافت است وبس وباقی وقایع وسرگذشت وشرف وصول افکندن شهزاده دربندرپورتسمتهه وورونق افزاشدنش در لندن انشاءالله تعالی درمحلش سمت ترقیم وتحریر خواهد یافت وازاین سوی درخلال سرگذشت شهزادهٔ ممدوح

که به شرح رفت حضرت والا میرزا ملك‌جی خان سردفتر پشت رود رافرمان کرد که دست به استحکام قلعهٔ گرشك گشوده وشش لك روپیه صرف باره وبروج وخندق آن کرده به مثابهٔ حصار هراتش محکم واستوار سازد وهم ازعرض واستدعای خود دویست وشصت وپنج سوار گشادهٔ هرات که ازچندسال درجلال‌آباد مأمورا قامت خدمت بودند حضرت والا ایشان را عوض ورخصت هرات فرموده سعدالدین‌خان حکمران آن‌جا را فرمان کرد که دوصد وشصت وپنج سوار دیگر ازآن‌جا برسبیل مبادله سال به سال گسیل جلال‌آباد نماید تااز حقوق شرعیهٔ اهل وعیال خود باز نمانده درتوالد وتناسل ایشان نقصی روی ندهد وازاین‌روز به بعد این امر تبدیل به سواران گشاده وغیره جاری وساری گشت وهم دراین ایّام غلام‌رضا خان‌بن‌ولی‌محمد خان‌جمشیدی که چندی به حکومت تالقان روز خدمت به سر برده واز آن‌جا تغیر یافته درکابل آمده بود از عرض واستدعای خودش رخصت مراجعت جانب هرات یافته وبا سواراکاران گشادهٔ خویش درآن‌جا رفته مأمور سرحدداری شد وهم دراین وقت هفتاد هزار وهشت صد ودو روپیهٔ کابلی ازوجه تنخواه یك‌ماههٔ فوج نظام هرات که همهٔ مواجب خواران خوان احسان دولت برای خریدن آلات حرب طوعاً چنانچه گذشت به طریق معاونت وعده داده بودند تحویل خزانهٔ آن‌جا شد وهم دراین هنگام دولت ایران قلعهٔ درهریك از عرض وطول دوصد ذرع وپهنای دیوار آن پنج ذرع درموضع هشتادان بنیاد نهاده به اهتمام آقامحمد نامی عزم‌آباد کردن کرد وحضرت‌والا از عریضهٔ غلام محمدخان حاکم غوریان ویارمحمدخان سارجن برعزم دولت مذکوره آگاه شده حکمران هرات وسپهسالار فرامرزخان رافرمان کرد که درمقابل قلعهٔ مستحدثهٔ آن‌دولت قلعهٔ درهریك از عرض وطول شصت ذرع احداث وآباد کنند ونیز از عریضهٔ حکمران آن‌جا وحاجی میرزا محمدابراهیم خان سردفتر بیست وچهارتن مرد وزن وپسر ودختر ازمنسوبان فتح الله بیك شریر فیروزکوهی راکه در بادغیس بو د واز آن‌جا درا وبه آورده جاداده بوند طلب کابل فرموده زنان جوان ایشان‌راکه خواهش شوهر داشتند به شوهر داد وهم دراین وقت علی محمد خان‌سرپرست معادن بدخشان از پیش‌کاران ملااویس‌الدین خان قافله باشی از تغیر محمدکریم خان ومیرزا حمیدالله خان عامل وضابط زرشوی وطلاجات مأمور کار مذکور نیز گردیده آن‌دوتن ازراه قطع محاسبهٔ زمان کارداری ایشان درکابل آمدند وهم درخلال احوالی‌که به شرح رفت آقسقلان ومنکباشیان ویوزباشیان ویساولان ونائبان وقاضی ومفتی قریجات تالقان وطوایف نیك پی وپارکندهٔ غوری وطغل ومردم سکنهٔ فرنگ واندرآب وخنجان وخان‌آباد وگیله کی وغوری ومردم ده مرده ودوشی وبنون وبغلان وکلف کان وحضرت امام وورسج ونمک آب ونهرین وحسن تال وقندز وچال واشکمش وجبل داغ وفلول وغاران‌وقوم مغول وقوم تنتای وغیره رعایای قطغن چشم آز به مال ومنال ضعفا وزیردستان خویش بازکرده دست ستم به آزار واذیّت ایشان دراز نموند وا کثراز جوردیدگان اقامت درمأوی ومسکن خود دشوار دیده

ناچار فرار اختیار کرده جانب ماوراء النهر ودیگر گوشه وکنار خزیدند تاکه ماجرا ا ز عرایض وقایع نگاران آن‌جا به‌مسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده برآشفت وازمضمون والاکلکم راع وکملك مسئول عن رعیته) یعنی بدانید وآگاه باشد ای گروه امت که همهٔ شما شبان ونگهبا ن زیردستان خود هستید وهمهٔ شما ازاحوال زیردست خود مسولید فقط به خاطر عاطر آورده یك صد وپنجاه ونه‌تن ازجورکیشان صنوفی‌راکه به لقب یاشده آمد فرمان کرده طلب کابل فرمود ودرپایان کار که ایشان شرفیاب بار شدند به عز عرض رسانیده همهٔ جور وستمی‌راکه نسبت به رعایا کرده ایشان‌را فرار وادی ادبار نموده بودند به حواله‌جات دفتریان سنجش کابل حواله کرده از مؤاخذه وعتاب ایمن گردیدند ومأمور شدندکه فراریان‌را به‌نوید مهلت وقسط تسلیت داده به موطن ایشان بازگردانند وبه مرور ومدارا وجوه بقایای بیت المال را ازایشان به حصول رسانند وهم دین محمدخان حاکم خوست وفرنك که نسبت به رعایا جور وستم کرده باکسانی‌که ازستم او عریضه کرده بودند طلب کابل شده از حکومت معزول گشت وهم دراین ایّام داراب شاه‌خان‌شغنانی‌ازحضوررانوروالامأمور حکومت شغنان شده شش‌صد وچهل روپیه براصل تنخواه اوکه درسالی سه صد وشصت روپیه بود افزوده چهارصد روپیه به‌نام خرج سفرهٔ حکومت انعام فرموده مجموع درسالی هزار وچهارصد روپیه مرحمت نمود وبرای هرواحدی ازعبدالرحمن ومبارك شاه نامان منسوبان او شش‌صد روپیه مجموع هزار ودوصد روپیه عنایت کرد وشش صد وچهل روپیه برای قربان‌بیك ومراد ومحمدنبی و عزیز بیك از قرار هر واحدی درسالی یك صد وشصت روپیه وچهارصد وهشتاد روپیه برای ملا محمد ناظر ومحمدخان وقلم وسالم بیك آقسقالان شغنان که بااو آمده بودند ازقرار هرواحدی درسالی یك صد وبیست روپیه تنخواه معین فرمود ویك رأس اسپ قطغنی بالجام نقره به خود او وچهارده رأس برای آقسقالانی‌که با او همراه بودند ازاصطبل شاهی با پنج‌صد روپیه نقد از خزانهٔ جهة زادراه ببخشود وهم چهارصد وپنجاه وسه روپیه برای نوکران او ازقرار هرواحدی درماهی از شانزد روپیه ودوثلث یك روپیه تا بیست وپنج روپیه مواجب معین نمود وکتابچه دستورالعمل حکومت وسرحدداری حدود شغنان را به خط خاص مزین وتسلیم وی کرده رخصت رفتن داد وهم دراین هنگام سرحد داران بهانه طلب وهنگامه‌جوی نکوهیده خوی دولت روس شرحی به خامهٔ کذب به کارکنان دولت خویش نگار داده ازافسران مقیم سرحد افغانی شکایت کردندکه جمعی ازمردم‌دادی تعلق روس وسکنهٔ قرب سرحد را افسران افغانی غارت وتاراج کرده‌اند تاشاید به این حیله و بهانه حکمی ازجانب دولت حاصل کرده آتش افروز فتنه وفساد وکینه وعناد شده مجادله ومنازعهٔ بروی روز آرند امّا کارگذاران دولت مذکوره به خلاف پندار سرحدداران فتنه جوی خویش به سفیر مقیم لندن خود خبر دادند واوکه دولت افغانستان‌را با دولت انگلیس دوست ومتفق می‌دانست تلگرافاً به ویسرای کشور هند آگهی داد ووی نامه ارسال پایه سریر امارت افغانستان داشته حضرت والا به

ذریعهٔ فرمان از جنرال تاج محمدخان مقیم بدخشان صدق وکذب ماجرا بپرسید واو ازعدم وقوع واقعهٔ مذکوره وفریهٔ[1] سرحدداران روس عرض داشت نموده حضرت والا ازکذب وبهانه جوئی سرحدداران روسیه به ویسرا نوشته از مکاتبه و مذاکره ساکتش ساخت وسرحدداران دولت روس از اتهامی‌که به سرحدداران دولت افغانی بسته بودند خجل ومنفعل گردیده برای رفع خجالت خویش آهنگ فتنه کرده درحدود محافظ خانهٔ موضع کاکل سرحدداران افغانی‌را بی‌موجبی هدف گلولهٔ تفنگ ساختند که شاید نزاعی بروی کار آورده دروغی راکه گفته بودند راست بنمایند امّا سرحدداران افغانی مباشرا مر خلافی نشده ماجرا را به جنرال تاج‌محمد خان نوشتند واو معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته حضرت والا به ویسرا برنگاشت واو به ذریعه تلگراف درلندن‌باقونسل‌دولت‌روس مخابره ومذاکره کرده سرحدداران روسیه را از حرکات ناهنجار ایشان بازداشت وهم دراین وقت چهل وچهار مثقال وهجده نخود لعل ریزه دانه اعلی از جملهٔ یك دانه به وزن چهارمثقال ودونخود کم‌رنگ وپنج‌صد وچهارمثقال وچهارده نخود اوسط وادنی ازعمل سه ماه ویك روز معدن بدخشان حاصل وتحویل خزانهٔ آن جا شد وهم دوخروار وشصت سیر قطعات بزرگ وکوچک سنگ لاجورد وچهار خروار وهشت سیر سرب مصفا از عمل شش ماههٔ معدن سرب ولاجورد آن‌جا حاصل آمد وچون درباب معدن لعل ما بین دولت افغانستان ودولت روس نزاع بود وپس‌از تعیین حدود دولت روس آن را از خود می‌دانست حضرت والا جنرال تاج محمدخان را فرمان کرد که روسیان‌را ازتصرّف آن مانع شود واگر آهنگ جنگ کنند بلادرنگ دست بآلات حرب برد واو ازصدور این فرمان صدتن پیادهٔ نظام درخود معدن ودویست تن درموضع زیباك وسه صدتن درپایان آب کوهی‌که معدن درآن واقع است مأمور اقامت کرده مهیای ممانعت ومحاربت روسیان شد ودرپایان‌کار چنانچه بیاید معدن مذکور داخل خاك مقبوضهٔ دولت روس آمده دولت افغانستان بدون منازعه ومحاربه آن را فروگذاشت ومقارن این حال هفت لك ونود وچهارهزار وهفت صد وپنجاه وهفت تنگه ازوجوه مالیات وفروعات وغیره معاملات سال گذشتهٔ میمنه که ازمصارف نظامی وملکی وسرحدی آن‌جاافزون آمده بود واصل وعائد خوانهٔ کابل شد وهم درخلال احوالی‌که به شرح رفت محمدعظیم نامی از فرومایگان ودنی‌زادگان هزارهٔ چهاردستهٔ غزنین برای مزدوری وتحصیل معیشت درهند رفته وبه دریوزه ازهزارگانی‌که جدید ملازمت سپاه نظام دولت انگلیس اختیارکرده بودند زاد وتوشهٔ راه بحر تا بغداد وعتبات عالیات ضرایح[2] ایمّه سبعه که درعراق عرب مدفونند حاصل کرده ازهند درآن‌جا شد ومکتوبی از میرزا حسن شیرازی مجتهد فرقهٔ امامیه درباب

۱- فریه، به کسر فا دروغ وبهتان.

۲- ضرایح، به ضاد معجمه جمع ضریح به‌معنی قبر ومدفن.

اعانت خود به نام عموم فرقهٔ اثناعشریه به دست آورده ازآن‌جا درطهران رفت وخود را پسر سردار شیرعلی‌خان هزارهٔ جاغوری خوانده ونزد هریك ازاهل بارو حرفه‌ور بازار ازظلم وستم افغان نسبت به قوم هزاره قصه‌هابرزبان رانده مبلغ گزافی حاصل کرد وازآن‌جا شهر به شهر ودیار به دیار داخل وخارج شده وارد بخارا شد وقوش بیکی بخارا که مذهب امامیه داشت اورا به‌واسطهٔ حاجی ذوالفقار نامی که مربی حال آن نکوهیده افعال شد نیك بنواخت ودرخانهٔ حاجی مذکور امر اقامت فرمود تاکه بد اصلی وناپاکی خودرا ظاهر کرده وچشم از حقوق احسان حاجی ذوالفقار پوشیده اورا متهم به دزدیدن جیغهٔ مکلل به‌الماس کرد واظهار نمود که آن‌را امیر شیرعلی‌خان به پدرم سردار شیرعلی‌خان داده بود وهفتاد هزار روپیه بهای آن‌است واین را گفته حاجی ذوالفقار را به درب بار وگفت وگذار مرافعه ودعوی کشید واورا بسیار اذیّت وآزار داده درپایان کار خجل وشرمسار گردیده ازبخارا درسمرقند رفت ونزد سردار محمداسحق‌خان قرار گرفته درپایان کار بااودرشتی کرده ودشنام داده ازدست او کشته گشت وهم درتضاعیف واقعاتی‌که به شرح رفت شش‌تن ازسالدات[1] روسیه که ازمرو جانب شیخ جنید رهسپار بودند با یك نفر ترکمان مسلمان که بادوتن پسر ودوتن دختر وزوجهٔ خویش جاده پیمای سفر بود درعرض راه به موضعی‌که جز خدا دیگری حاظر وناظر نبود دوچار شده عزم تصرّف دختران وزوجهٔ آن ناتوان کردند وایشان فریاد واغوثا وواخدا ووامحمدا(ص) برآورده تن به امری‌که روسیان قصدان داشتند درندادند تاکه هرشش تن بسمل‌وار آغشتهٔ خون خویش وکشته گشتند ومردم ترکمان نزد حاکم شیخ جنید شده داد خواستند واو به‌عادتی‌که روسیان دارند واین‌گونه اموررا که ازایشان نسبت به مسلمانان به صدور می‌رسد بازخواست‌نمی‌کنند ترکمانان را هیچ پاسخ نداد وهم دراین هنگام هزارن بل لك‌ها روپیه که کارگذاران قندهار ازوجوه دولت حیف ومیل کرده بودند به مساعی میرزا محمدحسن خان بروی روز آمده برذمهٔ ایشان ثابت وحواله شد واکثر ایشان به عزم این‌که وجه ذمه کی خودرا ندهند پناه به خرقهٔ مبارکهٔ حضرت رسول مقبول(ص) برده بست‌نشین شدند وحضرت والاازعریضهٔ حکمران قندهاربرماجرا آگاه گردیده درروز بیست وهفتم ماه ذیقعده که روز وصول شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان درمقابل شهر پوت لند بود این اشتهار را به نام حاکم وعمال وضباط وعموم مردم سکنهٔ قندهار اصدار فرموده نگار و انتشار دادکه دراینوقت شنیده شد که اکثر از عمال وضباط خیانت پیشهٔ غدراندیشه که خودرا درظاهر امین بیت المال قرار داده مأمور امور دولتی می‌شوندو ازا ندیشهٔ ناصوابی‌که درباطن دارند چشم از حق پوشیده به افعالی‌که موجب بازخواست روز جزا وسرزنش نمودن وپرسیدن سرکار والا در دنیااند کوشیده دست خیانت به مال خدا ورسول دراز می‌کنند وتامی‌توانند وجوه بیت المال را دزدیده درحیف

۱- سالدات، سپاهیان نظام.

ومیل نمودن آن دریغ واندیشه نکرده خودرا مسلمان وپیرو دین پیغمبر آخر الزمان علیه الصلوة اللّه الملك المنان می‌پندارند واز خداوند تبارك و تعالی وعتاب پادشاه اندیشهٔ دردل راه نمی‌دهند تا که درمعرض محاسبه آمده عمل ناصواب وزیان‌کاری ایشان مکشوف می‌گردد ورسوائی وروسیاهی ایشان به منصه ظهور می‌رسد وهزارها بل لکها روپیه بر ذمهٔ ایشـان ثـابت وواجب الادا مـی‌شود ومحصل به حصول آن مأمور گردیده ایشان محصل را دیده واز خانهٔ خود بیرون گردید هدراحاطهٔ خرقهٔ مبارکه شده پناه می‌گزینند وباخود می‌گویند که مال خدارا خورده با همهٔ گناه وخطا به‌خـانهٔ رسول درآمده‌ایم که آن‌را نیز ملوث سـاخته مـال خـدارا نـدهیم پس بنـابرایـن عـزم وآهـنگ آنـها می‌نگاریم که عجب است ازاین سخن که خودرا مسلمان دانسته ومعتقد چنین عقیده شده وعصیان ورزیده ادعای چنین امر می‌کنند آیا حضرت رسول کریم این‌گونه اشخاص را جا وپناه خواهد داد وایشان رادرجوار خودراه خواهد نمود نه واللّه ایشان دشمن خدا وخصم رسولند وکسی‌که مسلمان باشد هرگز رضا نمی‌دهد که این‌گونه اشخاص چنین چای متبرك را مناص قرار داده از وجود ناپاك خود آن را ملوث سازد وهیهات که رضا دهد ومن‌که درفراهم آوردن وگرد کردن وجوه بیت المال وصیانت مملکت وحمایت ملّت اسلام نایب رسولم حکم می‌کنم که چنین اشخاص راکه زیان کنندهٔ وجوه بیت المال مسلمانانند ازدایرهٔ خرقهٔ شریفه برآورده مال خدا ورسول راکه حق ملّت اسلام‌است ازایشان حصول کنند تاپس‌از این کسی چنین کافر نعمتی دربارهٔ ملّت اسلام اختیار نکرده خسارت را شعار خود نسازد واگر من غفلت نموده بازخواست حق مسلمانان را نکنم هرآینه تقصیر درامر خـدا ورسول کرده خواهم بود وجواب همه را به خدا و رسول خواهم داد وهرگز درعـدم بـازخـواست جرأت وجسارت وخود را جواب داده آخرت نخواهم نمود وبرعلاوه ازآنچه نگار فـرمودم مـردم قندهار را عموماً خبر می‌دهیم که هرگاه بعضی ازمردم رادر امری غـیرازامـر دولتـی منـاقشهٔ دربـین رودهد وپناه به خرقهٔ مبارکه برد تاشاید خصمش به‌رعایت بزرگواری خرقه اورا عفو کند ازدرآمدن درحایط حرقه منع نیست وعمال وضباط وآدم‌کش وزانی وغدار وگناه کار شرعی ودولتی اگر داخل بست خرقه شـوند حکـمأبیرونش نمـایند وبـه‌قرار شـرع شـریف ومـوجب حسـاب وثـبوت ازوی بازخواست کنند انتهی وازآن سوی جهاز شهزادهٔ رفیع قد رسردار نصراللّه خان به ساعت یازده ازروز جمعه بیست وهشتم ماه ذیقعده مطابق روز بیست وچهارم ماه سی سال هزار وهشت صد ونود وپنج مسیحی دربندر پور تسمتهه که از این جا تا لندن یك صد وبیست میل مسافت است لنگرافکن وصول شده کارکنان دولت انگلیس بیست ویك ضرب توپ از قلعهٔ بندر وبیست ویك ضرب اردو جهاز جنگی که درقرب بندر لنگر اقامت دربحر انداخته داشتند بجهة تبریگ مقدم شهزادهٔ ممدوح گشاد دادند وهم سپاهیان نظامی‌که درهردوجهاز مذکور مقیم بودند شلیك تفنگ کردند وجنرالی‌که مقیم این‌بندر بود بانائب وزارت وغیره افسران وصاحب منصبان ملکی ونظامی که دربندر بودند مراسم

پذیره به‌جای آورده ملاقات حاصل کردند وآن‌گاه که ازجهاز فرودشدند شهزادهٔ سپهر وساده با ملازمین رکاب سعادت انتساب برکالسکه‌هائی‌که حاضر آمده بودندجلوس فرموده وازانگلیسان (سرفتز جیرلد سرجان) با جنرال ودوتن امیربحر وحاکم و(لاردمی‌ار) ویك‌تن نائب امیربحرکه به استقبال برخاسته شرف اندوز ملاقات شده بودند هم‌عنان را قواعدگاه سپاه نظام برگرفتند وبه مجرد ورود شهزاده درمیدان مشق سپاه بیست ویك ضرب توپ سلامی گشاد دادند وافواج بری وبحری که چهارهزارتن وبا دو توپخانهٔ بری ویك توپخانهٔ‌بحری صف استقبال کشیده بودند شلیك تبریك مقدم‌عالی به تقدیم رسانیدند وآن‌گاه که شهزاده ازسلامی گرفتن ومشاهده کردن سپاه فارغ شد ساعت یکی پس‌از نصف روز بود وچون قرارداد دولتی چنان بودکه شهرزاده پس‌از ساعت دو از بندرپوتسمتهه به سواری ریل تشریف فرما ومرحله پیمای لندن شود جنرال نظامی که هم عنانی شهزاده اختیارکرده بود شهزاده را به‌مقام خویش دعوت آشامیدن چای کرد وشهزاده دعوت اورا اجابت فرموده خودش درخانهٔ ملاقات ومنصب‌داران رکابش درخانهٔ علیحده تشریف برده صرف چای نموده نیم ساعت رادرجای جنرال موصوف گذارنیده بعد جانب جهاز بازگشته نماز ظهر را درجهاز اداکرد ودراخیر ساعت دو ازبندر پور تسمتهه جالس ریل شده ره نورد لندن گشت ازروز ورود شهزاده دربندر مذکور ادارات اخبارات انگلستان چون مدیر اخبار (تایمز) و(مبارننگ ایدورتای‌زر) و(مانچسترکاردی‌ان) و(مان چسترکوری‌ار) و(کلوب) و(الیدر مرکری) و(دیلی نیوز) و(مارننك لیدر) و(لورپول مرکری) و(ویست منستر کزت) و(دیلی‌کرانیکل) و(دیلی کرافك) و(سنیت جیمز زکزت) و(پال‌مال کزت) و(مارننگ پوست) وویسترن مارننگ‌نیوزوکورت جرنل و(ویسترن دیلی مرکری) وبرستل تایمز این‌در مرر) و(ایکو) و(هدرس فیلدکرانیکل) و(پیپل) و(دیلی تیلیگراف) و(ایوننگ تیلیگراف بمفاست) و(لنکن شیرایکو) و(سیتی‌پریس) و(پورتسمتهه میل) و(دندی‌کوری‌ار) و(مارننگ) و(ورلد) و(ایت‌هال ریویو) و(ایوننگ تیوز) و(مانچستر ایوننگ‌میل) و(سینت جیمز زجبت) و(نوتس ایکسپرس) و(ایوننگ ستیندارد) و(کنتری جنتلمین) و(ستیند ارد) و(ستی‌لیدر) و(اولدهم ستیندارد) و(جنتل) و(من لندن) و(ستردی ریویو) و(برمنکهم آرکس) و(السترپتد سپورت ایندربمبتك) و(ادب‌زرورو) و(نارفك دیلی‌ستینداردو) و(کلاس کوایکو) وبرید فوردتیلیگراف و(برید فورداونبررور) و(سوتهه ویلزدیلی‌ستار) و(بلئن انگلشنیوز) و(یورك شیرپوست) و(ستی پریس لندن) به‌نشر فوائد ومنافع این سفر شهزاده پرداخته به عبارت سیاسی وپلتیکی نتیجه و ثمرهٔ وداد واتحاد دولتین افغانستان وانگلستان را شمردن آغاز نهادند ودرتمامت قارات خمسه چون آسیا وآفریقا واسترالیه واروپا وآمریکا دوستی هردو دولت ر اسمر ومشتهر ساختند وتاروز دوازدهم ماه چون که بیست روز می‌شود مقالها درج صحایف اخبار همی‌نمودند فوائد دوستی دولت انگلیس را نسبت به افغانستان به

خامه پلتیکل نگار همی دادند بعد به انتشار اخبار رسمی دست بردند مع‌القصه شهزادهٔ موصوف که از بندر پورتسمتهه مرحله‌پیمای ورود لندن شده بود مسافت یك صد وبیست میل راه را درعرصهٔ سه ساعت قطع نموده به ساعت پنج درایست‌گاه وکتوریه رونق افزای وصول گردید وامراء وزرائی‌که برای پذیره یستاده بودند(چون لاردگیرنکتن) و(مستر ایچ‌ایچ فتولر) و(لاردری) و(لارد منتیوتن) و(آی‌کتونت) و(وای کتونیس دنکنین) و(لاردکاتسلو) و(لاردر چردینول) وغیره انگلیسان چون (سرسپنیرپان سان بی‌فین) وسرستوارت بیلی نائب‌الوزارات هند وکرنیل و (بیوجی کالول) و(مستر جارج کرزن) و(مسترکرزن) و(داکتربری) و(سرآوراورتوی) ولارد چمرلین ایشیك آقاسی حضور علیا حضرت ملکهٔ وکتوریه وغیره وسواران رسالهٔ لایف کارد مراسم استقبال به‌جای آورده بیست ویك ضرب توپ جهت تبریک ورود شهزادهٔ معظم گشاد دادند وشهزاهد برکالسکهٔ خاصهٔ چار اسپه ومنصب‌داران رکاب میمنت انتسابش به کالسکه‌های دواسپه که درایست‌گاه مذکور حاضر آورده بودند برنشسته پس‌از طی مسافتی درعمارت(دارجستر هوس) که یکی از عمارات عالیات لندن است رونق افزای وصول شده فرود آمد و(کرایهٔ یك هفته این عمارات یك‌هزار مهر یعنی پوند است) (وسرفتنر جیرلد مهماندار) با یك‌نفر کبتان تالبیت ترجمان شهزاده واتباعش را به‌مهمان نوازی هرچه تمام‌تر درعمارت مذکور جای دادند و درروز شنبه بیست ونهم ذیقعده شهزادهٔ محترم به التماس جناب (پرنس آف ویلس) جهه مشاهدهٔ سپاه نظام درقصر ماریل هوس تشریف فرما شده دربیرون قصر با(پرنس آف وبلس) و(دیوك آف کنات) وغیره شهزادگان ملاقات کرد وبراسپان سواری‌که حاضر بودند سوار شده هم‌عنان هردو شهزادهٔ مذکور به نظارهٔ لشکر رفته دوفوج پیاده ویك فوج سواره لایف کارد مخصوص شاهی راکه درلندن فوجی آراسته‌تر ازآن نیست ونبود ودستهٔ موزیك‌چیان این فوج سواره نیپورهای بزرگ درگردن ودوش خود انداخته یك طبل به‌مثابهٔ فوج سوارهٔ دولت افغانستان نیز داشتند واز توپخانهٔ دراین نمایشگاه هیچ نبود ازنظر مشاهده گذرانیده با شهزادگان انگلیس تاحد قصر مذکور اسپ براند وبعد(پرنس آف ویلس) و(دیوك آف کنات) وغیره شهزادگان از شهزاده رخصت مفارقت حاصل کرده ازجمله(دیوك آف کیمبرج) تا حد قصر(بیکهم بیلس) که‌مخصوص ذات علیا حضرت وکتوریه است با شهزاده طریق مشایعت سپرده ازآن‌جا وداع مفارقت گفته شهزادهٔ آزاده تشریف فرمای منزل معین خویش شد وبه ساعت یك پس‌از نصف النهار (پرنس آف ویلس) و(دیوك آف یارك) پسراو از دربازدید به منزل شهزاده شده صحبت طویلی نمودند واز هردو جانب اظهارات دوستانه به پای رفته بازگشتند وپس‌از مراجعت این پدر وپسر (دیوك آف کنات) و(دیوك آف سیکس کوبرك وکوتها) به‌ملاقات‌شهزاده آمدند وچون بازگشتند

شهزادهٔ عالی به‌بازدید(پرنس آف ویلس)[1] تشریف برده درمنزل پسر دوّم علیا حضرت وکتوریه اورا دیده بازگشت سپس(دیوك آف کیمبرج) پسرعم علیاحضرت موصوفه که منصب سپهسالاری انگلستان داشت به ملاقات شهزاده رسیده چون‌بازگردید شهزاده ببازدید او رفته درك ملاقات دوستانه کرد وشب تشریف فرمای وزارت[2] خانه هند که مجلس دعوت درآن آراسته بودند شد ووزیر هند تاپیش کالسکه پذیره نموده باهم داخل عمارت شدند واعیان وبزرگانی‌که برای شرکت مهمانی شهزادهٔ موصوف دعوت شده بودند ایستاده پا دردهلیز عمارت تهنیت ورود گفتند بعد درخانهٔ که کرسی ومیز طعام چیده بودند درشده صرف طعام فرمود ودرپایان کار وزیر هند بپا برخاسته زبان تشکر به دوستی ووداد دولتین افغانستان وانگلستان گشوده گویای این مقال گشت که دولت انگلیس ودولت افغانستان باهم متحد ودوستند ما خیال داشتم که به این دعوت خود اعلیحضرت امیرافغانستان تشریف فرما ورونق افزای انگستان خواهند شد وازجانب دولت انگلیس احترامات شاهانه برای تبریك مقدم خسروانه به تقدیم خواهد رسید وحالا که فرزند برومند محترم خودرا رهسپار این سفر خلت ثمر فرموده است تفاوتی ندارد ومهمان عزیز دولت مااست واز ورود مسعود فرزند محبت آمودش خیلی مسرور ومشعوف شدیم وتبریك می‌نمائیم وتهنیت می‌گوئیم واوکه سخن را بدین جا رسانیده دم درکشید وساکت شد شهزادهٔ ممدوح برخاسته زبان به گفتار گشوده گفت که چون مزاج وهاج حضرت قبلهٔ امجدم کسالت داشت مرا ازراه اجابت این‌دعوت علیاحضرت ملکهٔ معظمه مأمور کرد که استحکامات دوستی واتحاد دولتین بیش ازپیش مرتبط واستوار گردد ومابقای دولت وسلطنت علیاحضرت ملکه را خواهشمند وآروزمندیم واین‌را گفته ختم کلام نمود وبه التماس پرنس آف ویلس درعمارت(برگ هؤس)که خانهٔ(لیدی توی موهته) است تشریف برده با دوپسر دیگر ملکهٔ معظمه وبعضی از وزیران ووزیرمختاران دولت انگلیس ودول عثمانی وروس وفرانس ملاقات کرد وتاساعت دوپس‌از نصف شب به‌خوشی گذرانیده بعد درمنزل خویش بازگشت وروز یك‌شنبه غرهٔ ذیحجه ترك سیر وگردش فرموده استراحت نمود وروز دوّم به خواهش علیا حضرت وکتوریه درقلعهٔ وند زرکه اکثر ملکهٔ معظمه درآن‌جا مسکن می‌گزید واز لندن تا آن‌جا سی‌میل مسافت‌است روی تشریف بردن نهاد وبه ساعت ده وده دقیقه ازروز مذکور با(سرجان امینل) وکرنیل(تالبیت) ترجمان وسردار محمدحسن خان وسردار محمداکرم‌خان به کالسکه‌های شاهی زینت افزای جلوس شد ویک دسته از سوار مخصوص شاهی درجلو وعقب کالسکهٔ شهزاده ره‌نورد اعزاز واکرام گردیده چو ن‌درایستگاه ریل واقع عرض راه لندن وقصر وند زر پرتو وصول

۱- پرنس شهزاده را گویند.

۲- قصراندیا آوفس.

افکند کپتان(کارس بلو) ومیجر(فرکوسان) و(مسترهنری لیمپ برت) وجنرال(مینجر آف دی‌ریل وی) و(مسترهارت) و(مسترروډ) افسران نظام وریل وایست‌گاه که با صدتن از سواران فوج لایف کارد وصدتن از فوج پیادۀ نظام درقرب ایستگاه صف پذیره کشیده بپا ایستاده بودند مراسم اعزاز واحترام به‌پای بردند وشهزاده موصوف درریل قرارگرفت وافسران مذکور با(ارل آف نکفوردن) سرکردۀ این سواران که درایستگاه پذیره شهزاده کردند به سواری ریل تاقصر علیاحضرت ملکۀ معظمه راه مشایعت مقدم محترم شهزاده مکرم سپردند وشهزاده موصوف ازریل فرود آمده سواره وپیادۀ نظامی که ردۀ پذیره کشیده ایستاده بودند مراسم سلام واحترام به‌جای آورند بعد برکالسکۀ شاهی که حاضر آورده بودند نشسته راه قصر وندزر درنوشت وآن‌گاه که شرف‌بخش وصول درب عمارت قصر مذکور شده ازکالسکه فرود گشت(دیوك آف کنات) و(پرنس هنری آف بین برك) داماد علیاحضرت ملکه با تمامت افسران درجۀ اعلای بارگاه حشمت پایگاه که به‌پای استقبال ایستاده بودند اعزاز واکرام شایسته به تقدیم رسانیده موزیك چیان فوج خاصۀ شاهی و یك دسته ازفوج پیاده که به درب‌بار ایستاده بودند ساز سلامی ونواز آورده دست تعظیم بسوی سر بردند سپس دیوك آف‌کنات وپرنس آف هنری بین برك با شهزاده موصوف مصافحه‌کرده داخل بار شدند وچون شهزاده سپهر وساده پانهاد قرب کرسی ملك محتشمه شد علیاحضرت موصوفه بپای برخاسته ودست بدست وی داده برکرسی دست راست کرسی خویش که دیگری دربین جای نشستن نداشت تمکن داد وپژوهش حال وپرسش احوال حضرت والا نمود وشهزاده درحالتیکه شهزاده لوئیس وشهزاده بیترس‌کرسی‌نشین پهلوی‌چپ‌ملك‌وسردار محمدحسن خان با سردار محمداکرم خان ومستر مارتین خادم دولت افغانستان پیش روی و خدمۀ زنانۀ بارگاه عقب سر ملک وشهرزاده بپای ادب ایستاده بودند پاسخ ستوده داده بعد به‌پای خلت برخاسته ازجانب والدماجد خویش نسبت به ملکۀ معظمه به‌زبان تعظیم پیام‌گذار شد که حضرت قبلۀ امجد همی‌گفت که من وملّت افغان ازالطاف واعطاف علیاحضرت ملکۀ معظمه وملّت انگلیس رضامند وخرسندیم وخود وملّت افغان را دوست راست ودرست علیاحضرت وملّت انگلیس می‌دانیم ونیز عزم داشت که این دعوت دوستانۀ علیاحضرت را اجابت نموده خودش مرحله پیمای بزم موالات وملاقات شود ولیکن کسالت مزاج باعث فسخ عزمش گردیده مراکه فرزند دومین ایشانم ازراه استرضای خاطر علیاحضرت وخشنود نمودن ملّت انگلیس گسیل این بارگاه فرمودکه استحکام وتشیید مبانی دوستی واتحاد دولتین مدام محکم واستوار باشد واین‌راگفته ازاحترام واکرامهائی‌که امنای مقیمۀ هند ولندن آن‌دولت نسبت به ذات وی به تقدیم رسانیده بودند اظهار ممنونیت کرد وگفت که خصوص ازاین ملاقات مشفقانۀ علیاحضرت که دربارگاه غیررسمی وگاه سفر دعوت ملاقاتم نموده ودرپریزنس چمپر یعنی دربار هال دعوتم کرد بغایت مشعوف وخرسندم ساخت وبه ازای این الطاف طول عمر و بقای دولت علیا

حضرت واستحکام دایمی حصار دوستی هردودولت را خواهانم وعلیاحضرت ملکهٔ معظمه درهر فصلی ازکلام شهزاده که تا این جا ادا نمود دست تعظیم برسینه نهاده ازجای حرکت همی‌کرد وپس از ختم سخنان شهزاده گفت که من نیز خواهش‌مند این امرم که دوستی دولتین مستحکم وبرقرارو بردوام باشد وشهزاده پس‌از اظهار خوشنودی ویادی‌که علیاحضرت ملکهٔ معظمه نمود از حضور محبت ظهور وی دستوری تشریف بردن درخانهٔ دیگر ازقصر و(ندستر یافته) با(دیوك آف کنات) و(پرنس هنری) صرف چای ومیوه فرمود دراین مجلس(لارد چمرلئن) و(دچس آف کنات) وغیره نیز حاضربودند خلاصه درساعت دوی بعداز نصف این‌روز و(پرنس آف ویلز) درعمارت(درابی پرنسس آف ویلز)(وپرنسس هادآف ویلز) و(دیوك اف یاك)و(دچس آف یاك) و(دیوک آف سکس کوبرك) و(کوتها و(دیوك آف کمیرج) و(دیوك آف‌کنات)و(دچس آف کنات و(برنسس لوئیس مارشنس‌آف لورن) و(پرنس ایدولفس آف تك) و(پرنس کرسچئن) راازخاندان شاهی درعمارت مذکوره که اسباب بارآراسته بود ودعوت کرده جمعی ازبزرگان بار واعیان اهل کار چون (لاردکاتسلو و(اسکونت دنکنیان) و(لاردهنری‌نیول) و(سرآرایوی) و(مسترسی‌سی میکری) راجهة استقبال شهزاده سردار نصرالله خان به درب‌بار امرایستادن نمود وهم چندی ازامراء چون (دیوک آف ویست منستر) و(لارد دمنریون) و(لارد کونتری) و(لارد ولبدی‌کیدوکین) و(لارد کولول) و(لاردکورك) و(امیردولت دچ) وسفیر دولت فرانس و(لاردولیدی داربی) و(لارد سفك) و(مستر هنری جبلپین) رابارداده شهزادهٔ ممدوح را دعوت کردودرصدراین‌محفل بزرگ که تمامت اعیان درانگلستان ازکشوری ولشکری ووزیرمختارهای اکثر دول حاضر بودند(پرنس آف ویلز) برکرسی جلالت جای گزیده شهزاده را برکرسی جانب راست خویش جای نشستن داد ودرپهلوی چپ پسر دوم ملکه قرار گرفته(دیوك آف کنات) ودیگر شهزادگان درجانب چپ کرسی پسر دوّم ملکه صف کشیده طرف راست شهزادهٔ معزی الیه وزیراعظم ولارد چمرلئن وایشیك آقاسیان همه به‌پا ایستادند بعد دعوت شدگان وباریافتگان که هریک دوتکت یکی جهة دخول ودیگری برای خروج به‌دست داشت ازحضور پرنس آف ویلز وشهزادهٔ سپهر وساده راه عبورکردن برگرفتند وصف وزیر مختارها که سردار محمدحسن خان کرنیل وسردار محمداکرم خان از خدمهٔ شهزاده نیز داخل ودروسط صف ایشان بودند مقدم ازدیگران ازیك در داخل وازدیگر درب خارج شدند بعد اعیان کشوری وافسران لشکری ازپی وزیرمختارها گذشته ودرحین عبور از حضور پرنس آف ویلز وشهزاده سردار نصرالله خان سرکورنش وتعظیم فرود همی‌کردند وازساعت دو تا ساعت چهار درگذشتن صفوف بزرگان بار از نظر پرنس آف ویلز وشهزادهٔ والاتبار به‌سررفته اهالی با ررخصت مراجعت یافتند ونخست پرنس آف ویلز پای خروج ازبارگاه بیرون نهاده ازقفای او کالسکهٔ شهزاده را به درب‌بار حاضر آورده لارد چمرلئن ودیوك آف کنات با شهزادگان حاضرهٔ بار تابدم عراده

مشایعتش کردند هرکدام به مقام خویشتن بازگشت وشهزاده تشریف فرمای منزل خود شد وپس‌از پرتو وصول و شرف نزول افکندنش پرنس کرسچئن و پرنس هنری هردوتن داماد علیاحضرت ملکهٔ معظمه ازدر بازدید شرفیاب ملاقات شهزاده شده مراجعت کردند وشهزاده روز سه‌شنبه سوم ذیحجه را درمنزل خویش به سر برده به ساعت سه پس‌از نصف این‌روز لارد را پرنس وسر ویلسن استوارت سپهسالاران سابق کشورهند فیضیاب ملاقات شهزاده گردیده معاودت کردند وبه ساعت چهار شهزادهٔ آزاده آهنگ تفرج وسیر شهر لندن نموده با سردار محمدحسن خان وسردار محمداکرم خان ومیرزا عبدالرؤف خان به سواری کالسکهٔ شاهی تاحدود رودخانهٔ طایمس وعمارت پارلمنت که یکی ازعمارات عالیه وعجیبهٔ روزگار است وبه‌چهار جانب آن چهار برج برافراخته ودرهر برجی ساعت چهاررویه ساخته ونصب کرده‌اند گردش کرده جانب منزل خویش بازگردید ودرروز چهارشنبه چهارم ذیحجه به التماس پرنس آف ویلز بایك تن جنرال وجنرال مهمان‌دار وکرنیل تالبیت ترحمان وسردار محمدحسن خان کرنیل وسردار محمداکرم خان کمیدان ومیرزا عبدالرؤف خان کمیدان ودوتن پیش‌خدمت ومحمدابراهیم خان فراش باشی وغلام محی‌الدین خان آبدارباشی به سواری کالسکه‌های شاهی روانه تماشای اسپ دوانی گشت وچون درایستگاه موسوم بوکتوریه پرنس آف ویلز نیز با جمعی ازخاندان شاهی درایست‌گاه تشریف داشتند وهمهٔ ایشان یك‌یك دست مصافحه به شهزاده داده ودرخانهٔ ازریل که پرنس آف ویلز با دیگر شهزادگان جای نشستن گزید برای شهزاده نیز خانهٔ خاصی را آراسته اورا با اعزاز هرچه تمام‌تر جای دادند وازایستگاه ریل به عرصهٔ چهل دقیقه وارد ایستگاه واقع قرب عمارت اسپ دوانی شده همگنان ازریل فرودگشته به سواری کالسکه روی به‌سوی تماشای اسپ تازی نهادند وشهزاده درحجرهٔ ازعمارت مذکور که برایش آرایش داده بودند داخل شده پس‌از نشستن یك ساعت وتماشای اسپ تاختن که انواع لعب درعین تاختن اسپ به‌روی کارآوردند پرنس آف ویلز اورا به دیگر خانه که خودش نشسته بود تکلیف صرف طعام نمود ودراین خانه جمعی ازمردان وزنان خاندان شاهی که حاضر بودند درمجلس خوردن طعام شرکت ورزیدند وتاساعت چهاراز روز مشاهدهٔ اسپ‌دوانی کرده سه دسته اسپ تاخته شد ودراین بزم تماشا عزم قرب بیست هزارتن ازمرد وزن جمع آمده روزتماشا به‌سر بردند وتخمیناً دوکرور روپیه صرف باختن وبردن گشت وخانه‌های عمارت این تماشا گاه دوطبقه وچوب‌پوش است ودرطبقهٔ علیا جای نشستن پرنس آف ویلز ودرطبقهٔ سفلی که هرحجره زیاده ازده‌تن گنجایش ندارد وهریك سه هزار روپیه کرایه دارد درمحل دیگر تماشائیان است وپس‌از تماشای اسپ دوانی پرنس آف ویلز درایست‌گاه ریل بازگردیده وشهزاده نیز با(سرسالترپاین)[1] خادم دولت افغانستان که

۱- درهرجائی ازاین کتاب به‌نام مسترپاین رقم شده.

دراین کتاب به‌نام مستر پاپن جابجا رقم گردیده است روی مراجعت به‌سوی ایستگاه ریل نهاده به‌سواری همان ریلی‌که تشریف برده بود درمنزل خویش بازگشت وبه ساعت سه بعداز نصف روز (لارددار بی) ازراه ملاقات حاضر منزل شهزاده شده معاودت کرد ودرشب جمعه ششم ذیحجه (پرنس آف ویلز) درقصر بکنکهم پیلیس محفل بزم رقص آراسته شهزاده را به تماشا دعوت کرد وشهزاده اجابت نموده به‌سواری کالسکه‌های شاهی که به درب منزل حاضر آورده بودند طریق تماشای رقص‌گاه مذکور برگرفت ودستهٔ ازسواران مخصوصهٔ شاهی ازمنزل شهزاده تاقصر بکنکهم راه ملازمت‌رکاب درنوشت ودروقت ورودموکب شهزاده به محل مقصود دستهٔ سوارانی که دربیرون قصر صف پذیره کشیده بودند مراسم سلام واستقبال به‌جای آوردند وهم‌چنین دستهٔ ازپیادگان که با موزیك درحوالی قصر مترصد وصول شهزاده برپا ایستاده بودند ساز سلامی درنواز آوردند وآن‌گاه که شهزاده داخل اندرون عمارت شد دیوك‌آف کنات پسر سوم علیاحضرت ملکه معظمه استقبالش کرد واو نخست درمقصورهٔ که(پرنس) و(پرنسس آف ویلز) باجمعی ازشهزادگان انگلستان چون (پرنسس) وکتوریه و(پرنسس) ماداف (ویلز) و(کریند دیوك) و(دچس آف میکلین برك ستر یلتز) و(دیوك آف سیکس) (کوبرك) و(کوتهه) و(دیوك و(دچس آف کنات) و(پرنسس کرسجین) و(پرنسس وکتوریه‌آف) شلیزوك) هویستن وپرنسس لوئیس ومارکواس آف لورن وپرنسس هنری آف بیتن برك ودیو ك‌چس آف ودیورك و دیوك‌ودچس‌اف فایف ودیوك اف کمبیرج ودیوك ودچس‌اف تیك وپرنس وپرنس‌اید ورداف سیکس ویمرو کتونت ایندکتو نتس کلیشن وبسیاری ازامراء وارکان دولت‌واعیان‌مملکت نشسته بود تشریف برده ونیم ساعت به ملاقات به‌سر برده بعد شهزاده خانهما از جلو وشهزادگان ازعقب راه خانهٔ رقص برگرفتند وشهزاده نیز با ایشان بیرون شد وعمارت این‌رقص‌گاه ازقصور مشهور دنیاست و هزاران چراغ برق شعله‌زا وروشنی‌افزای این عمارت بود وطول این عمارت تخمیناً یك‌صد ذرع‌وعرضش شصت ذرع است ودراین شب قرب سه هزارتن ازمردان وزنان اعیان انگلیسان حاضر این مجمع بودندکه رقاصان پری‌وش سیم برماه منظر برقاصی پرداخته تاساعت دو بعداز نصف شب انواع ملاعبه و شعبده بروی کارآوردند بعد منتشر گردیده هرکدام راه مقام خویش پیش گرفتند شهاده با پرنس آف ویلز وداع کرده پرتو افکن وصول منزل خویش شد وروز جمعه تاوقت نماز ترك سیر وتفرج کرده پس‌از ادای نماز درهنگام عصر سیر وتفرجی کرده بازگشت که انشاءالله تعالی سرگذشت شهزاده ازروز شنبه هفتم ذیحجه ومابعد آن درموقعش به شرح خواهد رفت وقلم‌زدكلك بیان خواهد گشت وازاین سوی درخلال سوانح ورود سردار نصرالله خان درلندن که مذکورشد میرزاصالح‌خان ازحضور انور والا به سردفتری نظام هرات سرافراز وممتازگردیده چون ازکابل درآن‌جا رفت درکات بیرون نویس زمان سردفتری میرزامحمدرضاخان رادرتحت نظر ملاحظه آورده بعضی‌راکه سند داشت مستردکرده برخی‌را قلم

صحّت گذاشت وحواله کرد که تحویل خزانه نماید وهم مقارن این‌حال دونیم سوار محمدیعقوب‌خان الکوزائی که فوت شده بود ازحضورا نور به نام محمد ایوب‌خان برادرش برحال گردید وهم‌چنین ده‌سوار نوروزخان میرگن به نام مرادخان پسر بزرگش وده سوار محمد صدیق خان به‌نام حبیب‌اللّه خان پسر صغیرش برحال شده فرمان رفت که تازمان بزرگ گردیدن اوهریک غلام‌محی‌الدین خان ونورمحمدخان به‌نیابت اوروز خدمت پنجسواری به سر برند وهم دونیم سوار آقابیك قبچاق به نام احمدبك برادرزاده‌اش برحال گشته دونیم سوار جدید به نام قراربیك برادر دیگرش مرحمت شد ونیم سوار ولی محمدخان اسحق‌زائی به‌نام عطاواللّه خان پسرش وچهار سوار مقام خان تیرین به نام امیرمحمد خان پسر او برحال گردیده همه به سرافرازی درهرات رفتند وهم درخلال این احوال محمدصدیق خان خوافی که قبل‌براین درزمانی‌که کارگذاران دولت ایران دست تصرّف درموضعی ازهشتادان که حق وحصهٔ دولت افغانستان است درازکرده بودند خودرا درنزد سرحدداران این دولت از هواخواهان نموده ودرموضع خوشآبه دست به کار برده وگفته بودکه آن‌را آبادکرده ومالیه‌اش را به عمال افغانی می‌دهم وآخرالامر که بی‌مانعی آن‌زمین راآبادکرده قابل زراعت ساخت ازدادن مالیاتش سرباززده گفت که ازخاک دولت ایران است وازاین اظهار وگفتار قاضی سعدالدین‌خان حکمران فوراًدرموضع موسی‌قلعهٔ واقع آن‌سوی زمین خوشابه محافظ گماشت که آن‌را چنانچه بود داخل خاك افغانستان نماید وازاین تصرّف کردن محمدصدیق خان مذکور درزمین مزبور و محافظ گماشتن حکمران هرات نزاع روی داده جنرال مکلین انگلیس چنانچه گذشت مأمور دفع نزاع وفصل زمین هشتادان گردیده از تصرّف ومداخت کردن محمد صدیق خان درموضع خوشابه بپرسید واو اظهارکرد که ازجانب دولت ایران مأمور حراست هشتادانم و به دیگر موضع دخلی ندارم وسخن بدین‌جا رسیده رفع نزاع به‌روی‌روز آمد تاکه درخلال وتضاعیف وقایع ایّام وشهور این سال باز محمدصدیق خان موصوف به همان گفتار واظهاری‌که دست به تعمیر موضع خوشابه برده بود موسی قلعه را خواست که تصرّف کند وحکمران هرات آگاه شده به حاکم غوریان نوشت که اورا ازکار وتصرّف موسی قلعه بازدارد تانزاعی بروی روز نیارد وهم ازعزم محمدصدیق خان به حضرت والا آگهی داده ازحضورا نور مکتوبی به نام والی خراسان شرف ارقام وعزارسال یافت که محمدصدیق را از تصرّف موسی قلعه مانع شود امّا او قبل از آن‌که امری ازوالی خراسان به نامش صادرگردد ازمنع کردن حاکم غوریان که به مکتوب حکمران هرات اورا مانع گشت ماجرا به والی خراسان نوشت واو به جنرال قونسل دولت انگلیس گفته وی به حکمران هرات نوشت واو معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا نقشهٔ راکه قبل‌ازاین حکمران هرات فرستاده وآن مشتمل برنقاط فاصلهٔ سرحد بودگسیل هرات فرمود وهم اصل نقشه آن حدودرا که امضا وصحت دولت یافته بود از ویسرای کشور هند خواسته برطبق آن دعوی موسی قلعه را

فیصل داد وهم دراین وقت هفت سوار گشاده عبدالحمید خان اسحق‌زائی که خودش فوت شده بود به نام عبدالرشید خان پسرش برحال گشت وهم‌چنین هفت سوار از جملهٔ ده سوار غلام محمدخان نورزائی به‌نام محمدافضل خان پسرش برحال گردیده سه سوار آن به سعید محمدخان عنایت شد وهم مقارن این حال عبدالکریم خان حاکم یکه اولنك هزارهٔ دای زنگی که با میرزاگل امیرنام عامل آن‌جا چنانچه گذشت راه معاندت برگرفته بود خواست که سلمان بیك‌بن حسین علی‌بیك رئیس مردم سرجنگل را که میرزای مذکور به غلامی خویش نگاه داشته بود گسیل کابل نماید ومیرزا گل امیر ازاین خیال وارادهٔ عبدالکریم خان به ستیزه برخاسته وشهاب الدین خان سرتیب را به لطائف‌الحیل باخود یارو مددکار ساخته به اتفاق صدتن پیادهٔ ساخلو که درتحت رایت سرتیپ مذکور طریق خدمت می‌سپردند برجای نشیمن عبدالکریم خان تاخته و به‌زیر چوب انداخته سخت بخستند ودونفر دندانش را نیز بشکستند وجانبین عریضه نگاشته ازراه الزام یکدیگر ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشتند وچون هریک شرحی ازبدکرداری وناهنجاری دیگری نوشته بود حضرت والا هردوتن حاکم وعامل راازراه بازخواست طلب کابل فرموده چنانچه بیاید دیگر حاکم وعامل مأمور یکه اولنك نمود وهم‌دراین وقت حضرت والا شش لك روپیه به خواهش بازرگانان قندهارکه به امر وفرمان حضرت والا برای ترقی دادن ممر تجارت درکابل آمده بودند به اسم تقاوی به پنجاه ونه‌تن از تجار آن‌جا از خزانهٔ دولت عنایت فرمود ودرخلال احوال مسطوره از عریضهٔ سردار نصرالله خان که مراجعت خودرا از لندن براه قندهار نگار داده نزد عاکفان بار شهزادهٔ آزادهٔ ستوده کار سعادت شعار سردار حبیب‌الله خان فرستاده واستدعا کرده بود که فوج هم‌رکاب اورا که تادکه رفته وازآن‌جا با کرنیل محمدعلی خان درکابل بازگشته‌اند ازکابل گسیل قندهار کند وشهزاده ممدوح حاجی‌اسد خان‌را جهة تهیهٔ علوفه وآزوقهٔ منازل این اردو مأمور قندهار کرده مصحوب او فرمانی به نام حکمران قندهار فرستاد چنانچه حکمران آن‌جا مهمند خان الکوزائی‌را با جمعی ازسواران نظام مأمورکرده منزل به منزل تا حدود غزنین علوفه آماده نمود وهم‌چنین ازمقر تاحدودکابل حاکم غزنین علوفهٔ منازل را فراهم آورده واردوی مذکور را شهزاده مزبور ازکابل کوچ داد ودروز جمعه ششم ذیحجه وارد منزل باغ قندهار شده وازآن‌جا درموضع سرده ارغنداب رفته تا زمان پرتو وصول افکندن موکب سعادت کوکب سردار نصرالله خان درآن‌جا فروکش کرد وحاجی اسدخان درباغ سردار امیرافضل‌خان منزل گزید وهم مقارن این‌حال میرزا محمدحسن خان به فرمان حضرت والا مأمور سردفتری تشخیص قندهار شده بیست هزار ویك صد وهفتاد روپیه ازغبن وخیانت میرزا غلام صدیق خان ودیوان سدانندوغیره به روی روز آورده به تحصیلی برگد محمدصادق خان حواله وحصول کرد وهم محمدیوسف خان برادر سردار عبدالله خان حکمران سابق قندهارکه ازغبن وخیانت برادرش چنانچه گذشت محبوش شده بود ازنزد برگد محمدصادق‌خان با یك تن سوارهٔ نظام

ویك نفر نوکر خود فرار کرده راه شالکوت برگرفت ودرمنزل میل گرفتاردست خادمان دولت شده چون درقندهارش بازگردانیدند پناه به بست خرقهٔ متبرکه برده برگد محمدصادق خانش به امر اشتهاری‌که درباب بست‌نشینان خرقهٔ موصوفه چنانچه گذشت اصدار یافته بود از بست برآورده نزد خود برد ودرپایان کار به امر حضرت والا میل در چشم او کشیده نابینا ساخت وهم در تضاعیف سوانحی‌که به شرح رفت فیض محمد نامی از قاطنین موضع بازارکی واقع قرب شمالی شالکوت مصدر خیانتی شده وسپاهیان پولیس انگلیس قصد گرفتن اوکرده وی با شش تن عم‌زاده گاه خویش سپاهیان پولیس انگلیس را به قتل رسانیده ازبازارکی فرار کرد ودرنواحی مدفن ومضجع دارونکه قرارگرفت وکارگذار دولت انگلیس که درشالکوت حکم‌فرما بود نامه نزد حکمران قندهار فرستاده پیام دادکه هرکه فیض‌محمد را گرفتار ساخته به هواخواهان دولت انگلیس سپارد یك هزار روپیهٔ کله‌دار از دولت انگلیس انعام به او داده خواهد شد وحکرمان قندهار ازوصول این نامه هفت تن ازسواران نظام را مأمور دست‌گیر نمودن او کرده خواست که درقندهار آورده به‌موجب قانون وقرارداد دولتی نگاه‌داشته به‌کارکنان آن دولت نسپرد وهم محفوظش نمایدکه مرتکب ومباشر دیگر جنایتی نگرددکه باعث مذاکره ومکالمهٔ دولتی گردد امّا قبل‌از وصول این سوران به مأمول که سرگرم تکاپوی حصول مطلب خویش بودند وهنوز از فیض محمد سراغی نداشتندکه اسپوث نام انگلیس با صدتن سوارهٔ نظام ازراه تجسس وتفحص مسافت یک منزل داخل خاك افغانستان شده اورا درچادر[1] مثین یکی از افغانان کوچی به ضرب گلولهٔ تفنگ هلاك کرده جسدش رابرداشته باخود برد وحکمران قندهار ازاین قضیه آگاه گردیده بنابر بی‌قانونی‌که اسپوث مذکورکرده ازخط فاصل سرحد گذشته بود ودوتن صوبه دار فوج پیادهٔ نظام انگلیس راکه ازراه رخصت درقندهار به‌خانهٔ خود آمده واز افاغنه آن‌جا بودند محبوس وتفویض حسام‌الدین خان کوتوال کرد ووقایع نگار دولت انگلیس که درقندهار اقامت داشت ضامن هردوتن شده ازحبس رهادادکه تا معلوم شدن احوال ایشان ازحضور انوروالا بی‌جا نشوند وحضرت والا از عریضهٔ حسام‌الدین‌خان کوتوال برماجرا ازابتدا تا انتها آگاه گردیده فرمان کردکه بدرقه ومحافظ با هردوتن گماشته به کارکنان سرحد دولت انگلیس رسانندکه افغانان عرض راه قندهار وموضع چمن ایشان را از وضع لباس وکلاه ودستار نوکر دولت انگلیس دانسته ضائع نسازند چنانچه هردوتن پس‌از وصول این منشور سالماً تاسرحد رسانیده شدند.

۱- چادر، به فارسی خمیه را گویند.

ذكر سرگذشت سردار نصرالله خان درلندن ازروزهفتم ذيحجه ومابعد آن

وازآن سوی شهزادهٔ بلند اقبال سردار نصرالله خان درروز شنبه هفتم ذيحجه كه ازپيش وعده ذكر آن داده شد التماس(پرنس‌آف ويلز) عزم تماشای (ملتری تورنمنيت) تماشاخانهٔ فوجی كه می‌دانست درطول دويست ذرع ودر عرض شصت ذرع وچهار دروازه بآن قرار داده سقفش را بآهن پوشانيده ودريك طرف آن كوه مصنوعی ساخته ومغارهٔ درآن كوه پرداخته‌اند كه كسی فرق طبيعی ومصنوعی بودن آن‌را نمی توان كرد فرمود وبه ساعت يازده ازروز مذكور با مهمان‌دار وكرنيل تاليبت ترجمان وكرنيل سردار محمدحسن خان وسردار محمداكرم خان كميدان وميرزا عبدالفتاح خان طبيب وميرزاعبدالرؤف خان كميدان به سورای كالسكه‌های شاهی طريق تماشای ملتری تورنمنت برگرفت ودروقت وصول وی به قرب دروازهٔ تماشاگاه فوجی يكی از شهزادگان انگليستان پذيره‌اش كرده دست به دست سردار عالی‌تبار داده باهم داخل عمارت مذكوره شدند وقرب هشت هزارتن از مرد وزن را بردرجات وطبقاتی‌كه برای نشستن رفيع ووضيع از تماشائيان دراضلاع چارگانهٔ اندرون اين‌عمارت ساخته‌اند نشسته ديدند وشهزاده بركرسی جای‌گزيده بعد(پرنس آف ويلز) به ساعت دوازده ازروز با زن ودختران خود وزوجه(ديوک آف فايف) وارد شده همگنان دست مصافحه به دست سردار والا تبار داده خود(پرنس آف ويزل) وزن دخترانش بركرسيها قرار گرفتند سپس جوق جوق ودسته دسته از سواره وپياده داخل تماشاخانه شده هنرهای قواعد جمناستك بروی كار آوردند ونخست قبل‌از ورود(پرنس آف ويلز) دراين تماشاگاه دسته پياده به لباس فوجی دولت عليهٔ عثمانی به قواعد جمناستک پرداخته چهارقسم لعب به كار برده چهار قلعهٔ چهار برجه مرتبط ساخته ويكی‌بردوش ديگر پانهاده وراست ايستاده برجها ازاجساد خويش ترتيب وتشكيل دادند وپس‌از آن‌كه پرنس مذكور داخل شد همان ملاعبهٔ نخستين را اعاده نمودندازقفای‌اين دسته جوق ديگر از سواره وپياده به لباس و سلاح سابق خود ايشان كه درازمنهٔ ماضيه می‌داشته‌اند ملاعبت‌به‌پای‌بردندوازپس‌اينان‌ديگردسته‌های‌سواره‌وپياده‌بالباسی‌كه‌حالا‌دارندوتن‌بدان‌ميآورايند ملاعبات غريبه به‌روی كار آوردند كه بدون مشاهده انواع آن ملاعبه باوجود دوزبانی خامهٔ كلك نگارش و زبان ستايش ازبيان ومكاتبهٔ آن قاصراند ودرخاتمهٔ قواعد وملاعبه جمناستک هنگامهٔ حرب برپای ساخته صحن عمارت را مصاف‌گاه اردوی خويش وكوه مصنوعی را يكی ازجبال آفريقا قرار دادند وسنگری ازجوالهای پرخاك وريگ وتخته‌های چوب پيش روی اردوی خود بياراستند ودرپيش‌روی سنگر سيم برق درزمين به اندازهٔ طول سنگر زيرخاك پنهان كرده سد هلاك

خصم قراردادند چنانچه اوّل که دست بآلات محاربه بردند سپاه افریقه روی حمله ویورش به سوی سنگراردوی انگلیس آورده چون پای بربالای سیم برقی نهادند جمعی از صدمهٔ آن به‌خاك هلاك مصنوعی افتادندو ازضرب گلولهٔ توپ وتفنگ جان بدادند واگرچه این مصاف مصنوعی صوری بود امّا درنظر حرب حقیقی می‌نمود ونیز چنان به نظر می‌آمد که اهل آفریقا اسلحه و اسباب مکمل ودرستی باخود نداشتندو باتیر وسنان کارزارمی‌کردندآنگاه که ملاعبه جنگ به‌باغ رفت(پرنس آف ویلز) روی به‌سوی سردار نصرالله خان کرده گفت محاربهٔ خوبی شد وی پاسخ داد که مقاتلهٔ با تیر وسنان درمقابل تفنگهای مخزن فشنگ‌دار واتواپ آتش‌بار خیل مشکل است(وپرنس آف ویلز) تصدیق سخن او کرد خلاصه ا زابتدای ملاعبه جمناستک این رو زتا انتهای آن بیست ویك قسم لعب به‌روی روز آوردند وپس‌از ساعت دو شهزادهٔ موصوف(پرنس آف ویلزرا) وداع گفته با(سرفتز جیرلد) مهمان‌دار و افسران هم‌رکاب خویش راه تماشای ملاعبهٔ گوی وچوگان برگرفت وبه خیمهٔ خاصی‌که درمیدان چوگان‌گاه افراشته وآراسته بودند فرود گشت وجمع کثیر وجم غفیری‌که ازمردان وزنان سکنه لندن آرزومند دیدار شهزاده موصوف بودند وقبل‌از ورود مسعود درآن‌جا فراهم آمده انجمن شده بودند برمرام خویش فائز گشتند وجماعهٔ ازجوانان اجله‌زادگان‌لندن‌وپسران افسران وصاحب منصبان که برای چوگان زدن وگوی راندن حاضر آمده بودند ساعتی را به‌ملاعبهٔ چوگان وگوی وتکاپوی به سر برده شهزادهٔ موصوف تماشا همی نمود وآن‌گاه که ازملاعبه فارغ شدند یك یك ازپیش روی شهزاده تعظیم‌کنان عبورکرده رسوم وآدابی‌که داشتند به‌پای بردند بعد کرنیل تالبیت ترجمان شهزاده رادر خیمهٔ دیگر تکلیف صرف چای کرد واو تشریف برده وصرف چای وفواکه فرموده ازآن‌جا به سورای کالسکه مرحله‌پیما ورونق افزای باغچهٔ که درآن به تفنگ آماج می‌زدند گشت وتفنگ‌چیان چابك‌دست که درآن‌جا بودند نخست یک دانه سیب زمینی یعنی آلوی زمینی برفرق شخصی نهاده به گولهٔ تفنگش در ربودند بعد شخصی دیگر فتیلهٔ سکریت رادر دهن گرفته آن‌را هدف گلوله ساخته بینداختند دردفعهٔ سوم آلوی را اززیر به‌بالا انداخته دروقت فرودآمدن آن‌را به گلولهٔ تفنگ ازجوهوا برداشته فرود شدن به زمین نگذاشتند وشهزاده این فن انگلیسان را تحسین وآفرین زیاد فرموده به ساعت هفت اخیر روز درمنزل خویش مراجعت نمود وبه ساعت دوبعد از نصف النهار یکشنبه هشتم ماه ذیحجه به‌التماس(پرنس آف ویلز) عزم تماشای باغ‌وحش که هزاران تن ازمردان وزنان به آروزی دیدار روی شهزاده درآن مجمع گرد آمده بودند کرد وبا منصب‌داران رکاب سعادت انتساب خویش ومهمان‌دار وترجمان به سواری کالسکه‌های مخصوصهٔ شاهی جاده‌پیما وتشریف فرمای باغ مذکور شد وازانواع وحش وطیری‌که درآن‌جا بود همه‌را مشاهده کرد واز جمله به‌دیدن حیوانی‌که آبی وسطبر هیکل کوتاه پای بزرگ جثه‌ای‌است ودهان گشاده ودندانهای ازهم منحرف دارد وپایهایش پنجه وپرده دار ودم دراز بی‌مو دارد وعلف

خوار است متعجب گشت الغرض شهزادۀ آزاده پس‌از تماشای وحوش وطیور تشریف فرمای منزل خویش شد ودرروز دوشنبه نهم ذیحجه درخیمۀ خاصی‌که پیش روی باغ گلخانه جهة تماشای اسپان بزرگ عراده کش افراخته ومرتب ساخته‌بودندبه‌التماس‌دولت تشریف فرماشد ورياحين اين گل‌خانه را به بخار تربیت می‌کنند ودراین روزکه شهزاده رادر آن‌جا دعوت نمودند جمع کثیری از مرد وزن به هوای تماشای او انجمن گشتند وشهزادۀ ممدوح با مهمان‌دار وترجمان وافسران هم‌سفر خویش به سواری عرادۀ شاهی وارد خیمۀ مذکوره گردیده جالس کرسی گشت ونخست کالسکه‌های چهاراسپه را به ترتیب پیش کشیده وازقفای آن سه اسپه ودواسپه رااز نظر شهزاده گذرانیدند و اسپانی‌که در کالسکه‌ها بسته بودند درانظار بينندگان به هيكل وجثه كمتر از هيئت وبزرگی پیل نمی‌نمودند خلاصه چون اسپان بزرگ کالسکه‌ها رااز نظر شهزاده گذشته تمام گشت ممیزی که مأمور پاك کردن عراده‌ها واسپان بود ازجابرخاسته حاضرین وناظرینی راکه انجمن بودند مخاطب ساخته بآواز بلند گفت که حضرت عالی مهمان محترم دولت ما وپسر امير محتشم افغانستان است وامروز برای ملاحظۀ اسپان تشریف فرمای این موضع ومکان گردیده برما لازم گردانیده است که شکرانۀ مقدم اورا ادانمائیم وحاضرين فرياد شكرانه برآورده حضرت عالی نیز درپاسخ تشکر ایشان اظهار خرسندی نموده آهنگ تماشای گل‌خانه فرمود ولحظۀ به‌مشاهدۀ گل ورياحين به‌سر برده به منزل خویش بازگشت ودرروز سه شنبه دهم ذیحجه نماز عید سعید اضحی رادرمسجد داکترلینسز ملقب به عبدالرشید که درموضع(دوکنك) خارج ازشهر لندن واقع است اداکرد تبعۀ سفير دولت عليۀ عثمانی همه مسلمان بودندوازخودامام نماز جماعت داشتند وخود سفیر نصرانی بود شهزاده با تبعۀ خود وهمۀ مسلمانانی که‌درلندن‌بودندنماز عید را اقتدا به امام تبعۀ سفير مذكوركرده ادا نمود وپس‌از ادای نماز به استدعای عبدالرشید مذکورکه دعوت صرف چای نمود درجای او شده پس‌از تجرع چای پنج‌صد پوند انگلیسی که مساوی پانزده هزار روپیۀ کابلی بود برای مصارف مسجد مذکور به‌بانی مزبور آن بذل فرمود وازآن‌جا تا ایستگاه ریل به سواری کالسکه قطع مسافت کرده ازآن‌جا به‌سورای ریل تشریف فرمای منزل خویش شد ودرروز چهارشنبه یازدهم ماه مذکور شهزادۀ ممدوح به التماس کارپردازان دولت فخیمۀ برطانيه باكرنيل محمدحسن خان وميرزا عبدالرؤف خان كميدان سواركالسكه خاصۀ شاهی شده به عزم تماشای افواج راه(آلدرشات) که اقامت وعرض‌گاه تمامت سپاه لندن است برگرفت واین عرض‌گاه سپاه موضعی‌است که هماره سان لشکر رادر آن‌جا می‌بینند وهم اگر لشکر مأمور رفتن درجائی کنند نخست اعداد سپاه ازدیگر مواضع درآن‌جا گرد آمده بعد مکمل ومسلح ساخته می‌فرستند وچون کالسکۀ شاهی پرتو وصول افکن ایست‌گاه ریل شد(پرنس آف ویلز) نیز وارد گردیده وباهم دست ملاقات داده او وشهزاده نصرالله خان و(ديوك آف كيمبرج) سپهسالار دريك خانۀ ریل باهم نشسته وافسران همسفر شهزاده دردیگر خانه قرار گرفته به عرصۀ چهل ویك

دقیقه از لندن به سواری ریل در(آلدرشات) رسیده فرود آمدند وسردار نصرالله خان با(پرنس آف ویلز) دریك کالسکه نشسته راه اقامت‌گاه(دیوك آف کنات) که جنرال افواج آلدرشات وفرزند سوم علیاحضرت وکتوریه است برگرفت وچون به قرب جای او رسید بیست ویك ضرب توپ جهة احترام وتبریك مقدم سردار والاتبار گشاد دادند وبراسپانی‌که حاضر آورده بودند او و(پرنس آف ویلز) و(دیوک آف کیمبرج) و(دیوك آف کنات) وتمامت منصب‌داران هم‌سفر شهزاده وافسران انگلیسیه برنشسته جانب میدان عرض‌گاه سپاه شدند وعزم تماشای پانزده‌فوج پیاده ودوهزار وهشت‌صدتن سوارهٔ نظام وشصت ضرب توپ که صفوف سان دادن آراسته به انتظام تمام قیام داشتند کردند وچون وارد میدان عرض‌گاه شدند تمامت سپاه مراسم سلام به‌پای برده بعد سردار ستوده اطوار با(پرنس آف ویلز) ودیگر شهزادگان انگلیس ازپیش روی صفوف سپاه آهسته آهسته اسپ تماشا رانده ویك‌یك ازسواره وپیاده وتوپخانه راازمشاهدهٔ نظر گذرانیده درطرف اخیر صفوف هم‌چنان سوار اسپ بایستاد وصفوف سپاه ازپیش روی او وشهزادگان انگلیس طریق عبور برگرفته نخست صدصدتن پی‌هم گذشته بعد فوج فوج وتوپخانه توپخانه وبرگد بست برگدبست همی گذشته درپایان کار هرکدام ازافواج سواره وپیاده وتوپخانهٔ جدا ایستاده سه‌صف بیاراستند وبه قواعد نظامی پرداخته لحظهٔ را به مشق قواعد به سربردندو(دیوک آف کنات) که جنرال این افواج بود با جنرال رابرتس سپهسالار سابق سپاه نظام کشور هند درخاتمه قواعد سلام نظامی اداکرده سپس سردارنیکوکردار با(پرنس آف ویلز) درمنزل(دیوك آف کنات) که ایشان را به صرف طعام دعوت کرد تشریف برده وبا شهزادگانی که حاضربودند صرف نهار فرمود وتاساعت چهار وبیست دقیقه پس‌از نصف‌النهار درمنزل(دیوك آف کنات) به‌سر برده بعد با(پرنس آف ویلز) دریك کالسکه نشسته ره‌نورد مراجعت گشت ودروقت حرکت با سعادتش بیست ویك ضرب توپ وداع گشاد دادند وچون درایستگاه ریل پرتو وصول افکند ازکالسکه نزول فرموده وبا(پرنس آف ویلز) دریك خانهٔ ریل جالس کرسی عزت شده درایستگاه واقع شهر لندن فرود آمده ازاین جا او به منزل خویش وشهزاده به مهبط خویش رفتند وکمر استراحت گشودند.

ذکروقایعی‌که درزمان توقف سردار نصرالله خان درلندن درافغانستان وقوع یافته وبه‌پای رفتند

وازاین سوی درخلال احوالی‌که به شرح رفت یوسف وامرالله وقیتال نامان جیونی وطائفهٔ فراری نصروئی وفراری پنجده که دزدان معروف ودرکهسار چارصده مشغول سرقت ورهزنی بودند وچندبار گرفتار گردیده وزجر وتوبیخ دیده رها گشته بودند بازدست به سرقت درازکرده اشتران

مردم افغان سکنهٔ مرغاب راکه ازراه ییلاق درموضع قیصار شده چرایش می‌کردند دزدیده گرفتار و به امر حضرت والا در میمنه به دارسیاست کشیده شد بیاسا رسیدند وهم دراین ایّام یساول نامی که با سردار محمداسحق خان فرارکرده وبه امر او بادوتن ازاشرار میمنه خدمت دولت روس اختیار نمود وهر سه تن ازراه جاسوسی وارد تکاب شیرین ازنواحی میمنه شده گرفتار دست عبدالرحمن‌خان اسحق‌زائی وسعید محمدخان بارکزائی گشتند وجنرال غوث‌الدین خان هرسه‌تن را به فرمان حضرت والا درکابل فرستاده بیاسا رسیدند هم‌چنین آته مراد نامی از تراکمهٔ پنجده به معرفت وواسطهٔ طاهر قل نامی پنج‌صد وپنجاه ودوپوست قره کلی راکه جانب دولت فروختن آن به جز ازکارکنان سلطنت به دیگران قدغن بود از رمه داران میمنه خریده گرفتار دست میرزا فتح‌محمدخان عامل سایر آن‌جا گشت واو همه پوستها راضبط کرده خود آته مراد وطاهر قل را درانـد خـود نـزد میرابوطالب‌خان ضابط خریده پوست قره کلی صفحهٔ ترکستان فرستاده واو هردوتن را غل به گردن به امر وفرمان حضرت والاگسیل کابل کرد وهم شش تن از پیادگان محکمهٔ کوتوالی وسواران نظام فوج ترکستان که درمزارشریف به‌دزدی گرفتار سلاسل واغلال شده بودند حکمران آن‌جا به امروفرمان حضرت والا دوتن را بدو دروازهٔ شهر آویخته وچهارتن را به‌دار سیاست کشیده هلاك ساخت بعد به فرمانی‌که به‌نامش شرف اصدار یافته بود راه مشاهدهٔ معدن نمک که رمضان نام عطار کشمیری درکوه البرز دیده بود برگرفت ودرغیاب او با وجود این قدرکشتار که ازقوه به فعل آمده ومی‌آمد شبی دزدان به‌خانهٔ او شده مال ومتاعش را به سرقت بربودند واز عریضهٔ او حضرت والا برماجرا آگـاه گـردیده بـه خـامهٔ تـنبیه و تـهدید رقـم فـرمودکـه بـاربار و بـه تـکرارت خـبر داده امربرهوشداری وپاسداری شهر واطراف فرمودم که ازخواب غفلت بیدار شود وازترك بادهٔ مستی هوشیار پندم نشنیدی وازپاسداری ضعفای رعیّت خودرا بربستر ومسند استراحت کشیدی وباصدور فرامین عدیده دربازخواست را بسته آرام نشستی تاکه آتش شرارت دزدان به خـانهٔ خـودت افتاده به‌گفتار آمدی و به‌خامهٔ شکایت عریضه‌نگار شدی باشد که خودت رادزد ببرد وخبرنشوی زنهار ازخواب بیدار وازجهل هوشیار شو وهم دراین وقت جنرال غوث‌الدین خان بیست وپنج خانوار ازمردم چهارصده‌راکه ازوقت تمرد وبغاوت ایشان به دست سپاه دولت افتاده ودرمیان مردم میمنه جای داده شده‌بودند به فرمان حضرلات والا در قندز قطغن فرستادکه روز معیشت به فلاحت به‌سر برند وهم دراین ایّام ازتغیر محمدشریف خان ایل بیکی‌اند خودکـه آحـاد وافـراد رعـایا را تـحقیر می‌نمود وبه‌درشتی وزشتی با ایشان سخن می‌راند وباآن‌که ازایشان چیزی وپشیزی نگرفته نخورده بود از عریضه و استدعای میرابوطالب خان ورضانامهٔ رعیّت منشور منصب ایل‌بیکی به نام عبدالله بای شرف صدور یافت وهم دراین هنگام دولك وهفتاد وپنج هزاروچهارصد وچهل وچهار تنگه را نقرهٔ یامو وهزاردانه طلای بخاری که میرزا شاه محمدخان ومیرزا محمدحسین خان هروی گماشتگان

این دولت طلا را هرواحدی به بیست ونه تنگه که دراین وقت درکابل به چهارده روپیه مروج بود خریده ازبخارا ارسال داشته بودند واصل خزانهٔ عامره شد وهم دراین احیان حضرت والا یك ثوب چوخه زرین ویك طاقه شال خلیل خانی ازلباس خانهٔ لطف ومرحمت برای ملامحمد نظرخان منگباشی تراکمهٔ آقچه به‌نام خلعت ارسال فرموده دربین اماثل واقرانش ممتاز وسرافراز نمود وهم درخلال احوالی‌که به شرح رفت شمس‌الدین خان کلدرهٔ هفتادهزار تنگه غبن عبدالعزیزخان حاکم نهرشاهی بلخ راکه‌به شراکت میرزامحمد نعیم تاجیك غزنین وسردفتر مزارشریف درکیسهٔ خیانت انداخته واندوخته بودند ادعای اثبات کرده سند شرعی دادکه اگر به‌ثبوت نرسانید ازخود به دولت بدهد وهم‌چنین شیرعلی‌خان حاکم نهر سیاه کرد چهل هزار تنگه زیان وخسارت عبدالغفور خان حاکم بلخ را ادعا نموده هردوتن به ثبوت رسانیده حواله و حصول شد ومقارن این حال علاؤالدین خان رساله‌دار محافظ بندر خمآب دوازده هزار تنگه که ازدرك اینسال بندر مذکور باسه هزار تنگهٔ دیگر ازدخل زمین واقع برجك عمل کرده بود معروض پایهٔ سریر خلافت نمود وحضرت والا سبب این محصول جدید راکه ازبندر مزبور پدید گشت از حکمران ترکستان ومیرزا محمدنعیم خان سردفتر به ذریعهٔ فرمان بپرسید وایشان از علاؤالدین خان استفسار نموده وی بنوشت که ازعرصهٔ پنج‌سال است که محافظین این بندر این محصول را از عابرین معبر گرفته وچون ازجانب دولت گمرك دراین جا معین نبوده خود صرف کرده‌اند وهم عطاخان نامی دخل زمین مزبوره رادرسالی دوصد تنگه نقد ودوازده من ماش ودومن پنبه به دفتر آقچه نشان داده وباقی‌را ازقلم انداخته صرف خویشتن نموده است وهم ازهر گوسپندی که ازبندر مسطور برای تجارت عبورداده شده سه تنگه خراج وازهر آدمی که گذشت نصف تنگه به اسم تذکره باج گرفته است ومیرزا محمدنعیم خان ازاین نوشتهٔ علاؤالدین خان دخل بندر مذکور را به خامهٔ شمار سنجیده ازقرار محصولی‌که درعرصهٔ پنج‌سال ازآدم وگوسپند گرفته شده‌بود بادخل زمین واقع برجك یك لك وشصت ونه هزار وهفت‌صد وبیست تنگه به میزان رفت وبه‌امر وفرمان حضرت والا ازمحافظین سابقهٔ بندرکه عمل ودخل کرده بودند حصول وتحویل خزانه نمودند وازاین روز بندر مذکور نیز محل خراج قرار داده شد واین خدمت را علاؤالدین خان رساله دار به دولت کرد وهم در اوائل سال قوئیل شمسی مردم کوچی افغان ازخط حد فاصلی‌که حضرت والا دربین مردم‌هزارهٔ‌مالستان‌وافغان کوچی قرار داده وسنگ نصب کرده قدغن فرموده‌بود تجاوزکرده با دواب ومواشی خویش ازدشت ومرغزار و جبال ناهور که چراگاه اسپان واشتران دولتند گذشته وهمه را تلف وعلف وپامال رمه وگله نموده داخل موضع کندلی شدند وهزارگان ازغلام محی‌الدین خان حاکم مالستان دادخواسته وی به ممانعت افغانان برخاسته ایشان را به موجب قرارداد دولت ملزم ساخته بازگردانید وافغانان ازاین معنی برآشفته برهزارگان تهمت بستند که فیروز شاه نامی ازافغانان راکشته ونیز سی‌رأس گوسپند ایشان را سرقت

کرده‌اند وازاین اتهام عریضه نگار پیشگاه اریکهٔ سلنطت شده داد طلبیدند وحضرت والا از حاکم مالستان پرسیده اوباآن‌که افغان واز مردم میدان کابل بود تکذیب عریضهٔ افغانان نموده حواله براتهام کرد ورفع مخاصمهٔ قتل نفس وسرقت گوسپندان را به روی روز آورده هزارگان را بهروز ساخت وافغانان کوچی ازاین روزبه بعد رفته رفته ازراه تغلب مراتع ومزارع وجبال وقفار واودیه ومرغزارهای تمامت هزارهٔ دای‌زنگی ودای کندی وبهسود وناهور ومالستان وجاغوری را ییلاق‌گاه قرار داده عرصهٔ زیست ومعیشت هزارگان‌را تنگ ساختند وهم دراین ایّام جنرال شیر محمدخان مقیم ارزگان یك صد وبیست تخته گلیم وچهل وچهارتوپ برک وده تخته شالکی وسه جلد پوست پلنگ وپنج رأس اسپ که بزرگان باقی مانده هزاره به‌وی تعارف نموده بودند بنابر اشتهاری‌که به نام عامهٔ حکام وعمال وضباط واهل دیوان وقضاة کشوری وافسران نظامی همهٔ ولایات داخلهٔ مملکت اصدار وانتشار یافته بودکه چون تنخواه از بیت‌المال می‌برند مال ومتاع ونقد وجنسی‌که رعایا به‌ایشان تحفه و هدیه می‌دهند همه راازاحترام دولت دانسته وحرمت وعزّت وبذات خود نبسته همه را گسیل درگاه عالم پناه نمایند ارسال کابل داشته تحویل کارکنان پادشاهی شدوهم دراین ایّام غلام‌حسین خان پیش‌خدمت باشی‌بن سردار شکرالله خان محمدزائی که از تغیر سردار عبدالله خان‌بن عبدالرحیم خان توخی مأمور سرپرستی دواب ومواشی دولت شده بود تمامت نائبان واصطبل‌داران‌شاهی راازولایات واطراف درکابل طلبیده به سنجش ومساعی میرزا میراحمد نامی ازمردم قلعهٔ قاضی کابل به ذمهٔ هریکی ازده تابیست هزار روپیه ازدرك تفاوت‌کاه وجوکه برای هررأسی ازاسپان یك سیر الی پنج چارك به وزن کابل کاه ونیم‌سیر الی سه چارك جو درشب وروزی از جانب دولت معین ومقرر بود واو از پنج پاو الی نیم سیرجووسه چارك کاه را مکفی پسندیده وهم ازدرك جل وافسار ونعل حواله کرد وچون اکثر این مردم ازهزاره بودند وتوان واستعدا ادای این حواله‌را نداشتند ازقوم وقبیلهٔ ایشان به حصول رسانید وباعث فرار وجلای وطن اکثر ایشان گشت وهم درخلال احوال مذکور جنرال شیرمحمدخان بزرگان هزارهٔ سپید بزرا که با اشرار هم‌دست وهم‌داستان بودند به فرمان حضرت والا محبوس وروانهٔ کابل نمود وهم صدتن ازبزرگان هزارهٔ جاغوری راکه نایب پادشاه گل تسلیم کمیدان کرده وتااین زمان درنزد اوبودند ازقفای پیشینگان ایشان گسیل کابل کرد وهشتادتن دیگر ازایشان‌راکه مریض وغائب بودند معطل به صحت یافتن وحاضر شدن گذاشت وهم هفتاد وهشت زن وپسر ودختر وچهل ویك تن محبوس اشرار هزارهٔ قلندر وقوم آته را به فرمانی‌که میرزا محمدحسین خان کوتوال که مردان ایشان درنزد او محبوس بودند فرستادگسیل کابل نمود وبرخی از اشرار ورؤساء وسادات وکربلائیان وزواران هزاره که تااین وقت وبعدازاین پی‌هم درکابل آمده ومی‌آمدند وجابه‌جا رقم گردیده ومی‌گردد به جزای اعمال وافعال خویش رسیده زنان ودختران وپسران ایشان به‌اسیری وکنیزی وغلامی رفتند وبعضی‌که پس‌از

تفحص وتجسس زیا دمکشوف گشت که داخل بغاوت وجنگ نبوده‌اند درموضع اشپان جلال‌آباد وبگرام کوهستان کابل مزرعه وکلاته داده شدند که روز معیشت به فلاحت بگذرانند ونبذی مشمول عواطف شهریار جرم‌بخش خطاپوش اعنی اعلیحضرت سراج الملة والدین گردیده چنانچه درجلد چهارم رقم خواهد گشت رخصت واجازت رفتن موطن ومسکن خویش یافته پسران وبرادران ایشان یکی به ضمانت دیگری به دسته میراسپور شرف اختصاص وانسلاك یافتند ودرزمرهٔ سرکشیکان ذات پادشاه ممدوح ره نورد خدمت شدند.

شرح اعزاز واحترام امنای دولت انگلیس که نسبت به شهزادهٔ آزاده سرادر نصرالله خان به‌پای بردند

وازآن سوی شهزاده سردار نصرالله خان که درلندن روز عزّت وشب راحت به سر می‌برد ووعدهٔ ذکر سرگذشت اواز پیش داده شد درروز پنجشنبه دوازدهم ماه ذیحجه دولت انگلیس درقصر (کلدهال) دعوت مهمانی کرد واو به ساعت نه قبل از نصف‌النهار روز مذکور که مطابق بود با روز ششم ماه جون سال هزار وهشت صد ونود وپنج عیسوی باکرنیل سردار محمدحسن خان وکمیدان سردار محمداکرم‌خان ومیرزا عبدالرؤف خان ودوتن مهمان‌دار وترجمان انگلیس به سواری کالسکهٔ شاهی وهم‌عنانی ده‌تن ازرسالهٔ شاهی افغانستان ویك دسته از سواران اردل شاهی انگلیستان که درعقب وجلو کالسکهٔ راه برگرفتند وروی به سوی قصر پرشکوه مذکور نهاد وازدرب منزل شهزاده تاقصر مزبور که مسافت دومیل راه بود درهر دوطرف راه جمهوری از عوام متصل هم صف کشیده به‌پای تماشا ایستاده بودند که کالسکهٔ شهزاده عبور کرد وتماشائیان دسته دسته آواز خرمی برآورده مراسم تبریک وتهنیت ادا نمودند ودروقت رونق وصول افکندن شهزاده به درب عمارت موصوفه جمعی ازسواران مخصوصهٔ رکاب حشمت انتساب شاهی ودستهٔ ازفوج پیاده که باموزیك نظامی به‌پای پذیره ایستاده بودند مراسم سلامی به تقدیم رسانیدند و(لاردمی‌ار) وغیره اعیان وزرگان شهر لندن که حاضراین دعوت‌گاه شده بودند به تعظیم هرچه تمام‌تر استقبال مقدم شهزاده نمودند وچون شهزاده پانهاد دهلیز قصر مذکور که محکمهٔ اعیان ملّتی ومحل انتظام واجرای امور صفائی شهر لندن است شد نخست درخانهٔ ملاقات که دوکرسی خاص درآن گذاشته بودند داخل گردیده به‌یکی از دوکرسی شهزاده جلوس فرموده بردیگری (لاردمی‌ار) قرار گرفت ونامهٔ تبریك مقدم شهزاده راکه ازراه اتحاد ووداد دولتین افغانستان وانگلیستان نهضت فرماشده درلندن پرتو وصول افکنده بود از جانب دولت انگلیس بروی دست گرفته قرائت کرد وشهزاده درپاسخ آن اظهار خوشی وخرمی از مهمان نازی ملّت انگلیس نسبت به‌خود نموده سخنان چند دراثبات دونستی دایمی دولت افغانستان

وانگلیس برزبان راند واطوار وکردار دوستانهٔ اعلیحضرت قبلهٔ امجد خودراکه نسبت به دولت انگلیس از قوه به فعل آورده بود تمام برشمرده بعدبرخاسته درخانهٔ وسیع دیگر که خوان طعام بروی میزهای احترام گسترده وقرب چهارهزارتن ازمرد وزن برکرسیهای طعام خوردن نشسته وسقف این خانه را بکمانهای آهنین برافراخته گنبدآسا ازآهن پوشانیده،آئینه‌های‌بزرگ به دیوارهای اندرون آن نصب کرده‌اند درآمد واقسام خوردنی وانواع آشامیدنی که بروی میزها چیده مشاهده کرده ازجمله بماء وماهی دست میل گشوده با تبعهٔ خویش چیز دیگر نخورد وپس‌از صرف طعام(لاردمی‌ار) برپای خاسته پیالهٔ شراب ناب از روی میز برداشته وتمامت حاضرین مجلس به متابعت او برخاستند وهمگنان پیالهٔ شراب به دست گرفته وبآواز بلند سرامیرافغانستان را سلامت بادگفته باده نوش مرام خویش شدند واین خطابه راکه ازجانب جمهورا نگلیسان رقم کرده بودند بخواندندکه ازجائی‌که ملّت انگلیس باملّت افغانستان دوست یك‌دل ویك‌جهت است اعلیحضرت امیرافغانستان پسرخودرا به طریق نائب منابی گسیل انگلستان فرموده واینك اورا خیر مقدم وتبریك وتهنیت می‌گوئیم ورجای واثق ازموافقت اعلیحضرت امیرافغانستان که درتدابیر آشتی وپیکار وحید روزگار است نسبت به دولت وملّت خود داریم که توجهات شاهانه‌اش مصروف استحکام سرحد وثغور کشور هند که دربی‌بهائی وعدیم‌المثالی چون تاج وهاج علیاحضرت وکتوریه درشمار می‌آید هست فقط وشهزادهٔ آزاده پس‌از اصغای کلمات مذکوره راست ایستاده ساتکینی[1] که پراز شربت لیمو وسرمیز پیش رویش بود برداشته به‌یاد صحت ذات حشمت سمات علیاحضرت وکتوریه نوشید وزبان شیوا بیان‌گشوده‌ودرپاسخ خطابهٔ که(لاردمی‌ار) ازجانب دولت وملّت انگلیس قرائت کرد گفت که اعلیحضرت قبلهٔ امجدم به‌این دعوتی‌که دولت وملّت انگلیستان نمود خودش تشریف فرما وورونق افزای این‌جا می‌شد ولیکن ازکسالت مزاج وعلالت طبع وهاج معذور گردیده مراکه دویمین فرزند ایشانم ازراه خلت واجابت دعوت مأمور این مملکت فرمود تا مثبت دوستی دولتین گردد ودرپاسخ این‌که (لاردمی‌ار) افغانستان را نسبت به مملکت روس سرحدکشور هند قرار داده به کنایه گفت که توجهات شاهانهٔ امیرافغانستان مصروف استحکام سرحد کشور هند است شهزاده این کنایهٔ اورا به زبان استبعاد وصراحه گفت که ازتقسیم وتعیین حدود سرحد که دربین افغانستان وهندوستان فیصل یافته خط ونقاط فاصله معین شد استحکام دوستی طرفین را واضرح ومبرهن ساخته است که شك وریب رادرآن راه نیست واین‌راگفته تمامت انگلیسان حاضرهٔ مجلس به‌عادت مرسومهٔ خویش آواز هورا برآورده کف بشاشت بهم زدند وشهزاده به‌ساعت پنج از روز مذکور بزم دعوت که بهپای رفت برخاسته تشریف‌فرمای منزل خویش گشت و(مستر فولر) وزیر هند حاضر منزل شهزادهٔ معزی الیه

۱- ساتکین پیالهٔ بزرگ که پرکرده به‌یاد دوستی ازدوستان حاضر یا غائب نوشند.

شده شرف ملاقات حاصر کرد وشهزاده شب رابه راحت به‌سر برده درروز جمعه سیزدهم ذیحجه به‌دعوت بی‌ایند اوکمپنی که به اشارهٔ دولت اورا به تماشای جهازات وصنائع واختراعات بحری دعوت نمود باکرنیل تالبیت ترجمان وافسران تبعهٔ خویش به سواری کالسکه‌های شاهی تاایستگاه ریل طی مسافت نموده وازآن‌جا تاکنار رودخانهٔ تایمز به‌سواری ریل تشریف برده بعد درجهاز کوچکی‌که نهرپیمای رودخانهٔ مذکور بود نشسته جانب بندر حرکت فرمود وپل آهنین راکه برنهر تایمز بسته‌اند وازهم گشوده وبازبسته می‌شود مشاهده کرده چون به بندرگاه بحر رونق افزای وصول گشت تمامت جهازاتی‌که درقرب بندرلنگر دربحر انداخته بودند وهمهٔ طنابها وتیرهای بادبانها را به بیرقهای کوچك رنگارنگ آرایش داده بودند اعلام پذیره برافراختند وشهزاده از جملهٔ جهازات کمپنی پی-ایند- اوکه لنگر افکن بندر بود درگذشته وهمه را به چشم تماشا دیده درجهاز (کله‌دانی) نام‌که بزرگتر ازهمه بود تشریف برده جماعهٔ ازمردان وزنان اجله واعاظم لندن راکه به طفیل شهزاده دعوت شده ودراین جهازگرد آمده بودند ملاقات کرده وایشان تعظیم وتکریم پذیره به‌پای بردند وشهزاده نخست بقدم تماشا برسطح جهازگردش نموده بعد درخانهٔ وسط جهاز که وسیع و به‌شکل مربع ساخته سقفش را به آینه پوشیده وپرداخته‌اند وکرسی ومیز طعام را درآن چیده‌بودند تشریف‌فرما شد وقرب دوهزارتن از مرد وزن که ازراه دعوت شهزاده فراهم آمده بودند با او صرف طعام کردند ودر خاتمهٔ تناول غذا سرکردهٔ پی‌ایند او کمپنی برپای خاسته وپیالهٔ شراب دردست گرفته وهمهٔ مجلس بغیر ازشهزاده وتبعه‌اش درپیاله برداشتن متابعت اوکرده ازجای برخاسته بیاد ذات ستوده صفات اعلیحضرت امیرا فغانستان جرعه نوش بادهٔ اتحاد ووداد شده بآواز بلند دعا وثنای سلامتی شهریار دوست نواز دشمن گداز گفتند وشهزاده آزاده به‌پای پاسخ برخاسته اظهار خوشی ازپی‌ایندوکمپنی نمود و به ساعت پنج بعداز نصف النهار درمنزل خود بازگشت وبه ساعت چهار پس‌از نصف النهار روز دوشنبه چهاردهم ذیحجه به سواری کالسکه راه تماشای عمارت(بکنکم پیلیس) برگرفت واین بکنکم پیلیس یکی از قصور مشهور انگلیستان ومخصوص پادشاه انگلیسان است ودراین‌روز(لارد چیمرلین) بابعضی دیگر از خاصان محفل علیاحضرت وکتوریه حاضر بودند که شهزاده بنای تماشا درصحن عمارت موصوفه نهاد وآن‌راکه مشتمل بردویست حجرهٔ متوسط وهشت خانهٔ وسیع بزرگ که یکی از خانه‌های بزرگ مخصوص ملاعبهٔ تیاتر ودیگری مخصوص دعوت دولت است مشاهده نمود وتمامت چراغها وقندیلهائی‌که درهمهٔ خانه‌ها آویخته ونصب کرده‌اند ازبرقست وظروف وآلات وادواتی‌که درآنها برای زینت نهاده‌اند همه چینی اصیل گران‌مایه و زرنابند ودردهلیزهای خانه‌های این عمارت مجسمهٔ اکثر ازپادشاهان سالفهٔ انگلیستان را قائم کرده‌اند ودرحجرهٔ کوچکی از حجرات کرسی چند با چند کوچ که ازعاج ساخته وازمشك پرداخته نهاده بودند به نظر شهزاده افتاد ولارد چیمرلین به عز عرض شهزاده رسانید که این کرسیها وکوچها

دروقت محاربهٔ مندوراس از خیمهٔ سلطان تیپو به‌دست هواخواهان دولت انگلیس افتاده‌اند خلاصه شهزاده رفیع منزلت به ساعت شش پس‌از نصف روز مذکور ازتماشای قصر مزبور فارغ گشته به‌منزل شخصی وزیرهند شده بازدید نمود وساعتی درنگ فرموده بعداز صرف چای ومیوه درمنزل خویش مراجعت کرد وبه ساعت چهار بعدازنصف‌النهار یکشنبه پانزدهم ذیحجه به التماس کارکنان دولت فخیمهٔ برطانیه که ده روز را برای سیر اطراف فرنگستان معین کرده بودند با مهمان‌دار وترجمان وافسران هم‌عنان وتبعهٔ خویش وچهل تن خدمهٔ رکاب سعادت انتساب به‌سواری کالسکه راه تماشای کارگاهای صنائع جدیده که واقع اطراف لندنند برگرفته چون درایستگاه ریل رونق‌افزای وصول گشت سوار ریل گردیده منزل اول شهر(بمنکهم) راکه بفاصله یك‌صد وبیست میل از لندن دور واقع است قرار داده به ساعت هفت درایستگاه ریل شهر مذکور ایستاد ورؤسائی که ازراه پذیره درایستگاه حاضر آمده بودند مراسم استقبال به‌جای آورده مقدم اورا گرامی داشتند وچون یکشنبه روز تعطیل ایشان بود توپی تبریك ورود گشاد ندادند وپس‌از ملاقات رؤساء شهؤادهٔ سپهر وساده با مهمان‌دار وترجمان و(لاردمی‌ار) رئیس عمومی شهر درکالسکهٔ چاراسپه نشسته ودیگر منصب‌داران وچاکران به‌دیگر کالسکه‌ها سوار گردیده دراوتل(دارجستر هوس) که منزلگاه(پرنس آف ویلز) ودیگر شهزادگان انگلیستان دروقت رفتن به شهر(برمنکهم) بود وکرایهٔ ظرف چهل وپنج روزهٔ آن‌را از جانب دولت چهارهزار پوند معین کرده بودند فرود آمد شهزادهٔ موصوف به ساعت ده قبل از نصف روز دوشنبه شانزده ذیحجه به عزم تماشای کارخانهٔ تفنگ وقنداق وفشنگ سازی‌به‌کالسکه برنشسته وسواران نظا م‌درعقب وجلو کالسکه طریق اعزاز واکرام برگرفته چون رونق افزای وصول کارخانهٔ مذکور شد توپچیان توپ‌خانه که‌درمیدان قرب راه عبور حاضر آورده شده بود بیست ویك ضرب توپ تبریك گشاد دادند وشهزاده تا ساعت یك بعداز نصف روز مذکور درکارخانهٔ مزبور گردش وتماشا کرده بعد در محکمهٔ عمومی که دراین‌وقت(لاردمی‌ار) درآن مقر داشت وقونسل هادس نام آن‌است واورا درآن‌جا دعوت کرده واسباب مهمانی فراهم آورده بود تشریف برده اکثر از اجلهٔ شهر(برمنکهم) راکه درآن مجمع حاضر بودند ملاقات کرد وخطابهٔ رنگین مودت تبیین ازطرفین قرائت شد وشهزاده پس‌از صرف نهار تا ساعت سه زینت‌بخش آن محفل بود واین شهر دارای هشت لك نفوس ومردمش نسبت به قاطنین لندن وضیع وغیر محترم‌است واکثر مزدورکارگاها وشوخگن لباسند وعمارات عمومیهٔ شهر با عمارات لندن فرق ومباینتی ندارد الغرض شهزادهٔ رفیع‌وساده به عزم سیر وسیاحت شهر(مانچستر) به ساعت سه سوار ریل گردید وبیست ویك ضرب توپ وداع گشاد داده شد واعیان وبزرگان شهر که تا ایستگاه ریل ره‌نورد مشایعت آمده بودند مراسم وداع به‌پای بردند وشهزاده به ساعت هفت پس‌از نصف روز مذکور پرتوافکن وصول ایستگاه ریل شهر(مانچستر) گشت ورئیس انجمن ورؤسای آن شهر راکه با دستهٔ از سواره وپیادهٔ نظام خاص

شاهی ازراه پذیره واحترام مقدم شهزاده حاضر آمده بودند ملاقات کرده ایشان مراسم تبریك ورود به جای آوردند وچون دراین امصار که شهزاده رهسپار سیر آنهاست عمارات پادشاهانه تعمیر نیافته وتمامت شهزادگان وبزرگان دراوتل بارنزول هبوط می‌گشایند واوتلها هم بآرایش کمتر ازعمارت شاهی‌نیست شهزاده رادر اوتل(مال کوئین) نام که آن را جای فورد شدن ملکه قرارداده‌اند فرود آوردند وشهزاده شب را درآن‌جا به سر برده روز سه‌شنبه هفدهم ذیحجه سواران نظام وکالسکه‌ها حاضر آمده شهزاده وافسران رکاب به سورای کالسکه راه تماشای کارگاه گل‌سازی وشعربافی درنوشت وپس‌از مشاهدهٔ کارگاه مذکور درعمارت عمومی که مجلس دعوت درآن آراسته ومرتب ساخته بودند تشریف فرما شده رونق افزای بزم دعوت گشت ودستهٔ ازسوار وپیاده که باقرب ده‌هزار تن از مردم عامهٔ شهر به‌درب عمارت گرد آمده بودند مراسم احترام واکرام به‌جای آورده ادای سلام نمودند وشهزاده داخل خانهٔ که میزها چیده بودند گردیده در خاتمهٔ مجلس ازطرف عموم ملّت خطابهٔ تبریك وتهنیت مقدم اورا خوانده پاسخهای ستوده شنیدند وشهزاده به ساعت دواز عمارت مذکوره پای سیر وگردش بیرون نهاده به سواری کالسکه وارد بندرنشیب کانال مانچستر شد ودراین جا بیست ویك ضرب توپ تبریك ورود مقدم شهزاده گشاد دادند وشهزاده با اعیان شهر برجهاز تماشا برشد وازاین کانال تادریای شور چهل میل مسافت است وبه چهار حصه این‌مسافت را قسمت کرده وهرحصه رابر حصهٔ دیگرکه متصل آن‌است مرتفع‌تر داشته درموضع اتصال هردو حصهٔ بلند وپست دروازه قرار داده‌اند وچون جهاز درنقطهٔ مرتفعه می‌رسد دروازه را می‌بندند وآب را ازآب دزدهائی‌که ساخته‌اند از نهر می‌کشند بعد درهارا می‌گشایند وعمق وارتفاع آب که پیش روی جهاز است و بخود عملهٔ جهاز معلوم‌است جهاز رابرآن می‌رانند واز یك مرتبه به مرتبهٔ دیگر می‌رسانند خلاصه شهزاده ازجهاز کانال فرودگشته به سواری ریل عازم(لیورپول)[1] گشت وبه ساعت هشت ازروز وارد ایست‌گاه ریل شهر مذکور شد ودستهٔ سواره وپیادهٔ نظام که با موزیك جهة احترام مقدم شهزاده حاضر آمده بودند مراسم پذیره وسلام واعزاز واکرام به‌جای آوردند وشهزاده ازایستگاه ریل به سواری کالسکه جاده پیما ورونق افزای عمارت(نیورشم هوس) که مخصوص پادشاهی‌است گشت وآن‌گاه که فرود آمد شیخ‌الاسلام عبدالله کویلم جدید الاسلام که با جماعهٔ جدید الاسلام لیورپول درایست‌گاه شهزاده را پذیره کرده بود شهزاده را دعوت ملاقات کرد وشهزاده به ساعت ده به مقام او تشریف برده اووبرادران جدید الاسلام را ملاقات نموده نماز مغرب را درمسجد آنان

۱- لیورپول شهر معمور وبندرگاه لنکاشیراست وآن را قصبهٔ ثانی انگلیند می‌توان گفت واین شهر دویست وپنجاه واندسال قبل دهکده بود که ماهی‌گیران وصیادان درآن‌جا اقامت داشتند که زیاده‌تر ازصدنفر نبودند واکنون دارای بالغ ازدویست هزار نفس است ومعاملهٔ آن‌جا باگنی وهندالغرب وآمریکا وایرلند است.

به‌امامت مولوی برکت الله خان هندی اداکرد وحضرات جدید الاسلام ازمرد وزن وبزرگ وکوچک شرف اندوز حضور عالی گردیده ازصمیم قلب دعا وثنا گفته بستودند وشهزاده همه را نوازش وستایش نموده پنجاه هزار روپیه برای صرف بنای مسجد بذل وعطا فرمود ودرروز چهارشنبه هجدهم ذیحجه(با سرفتز جیرلد) مهماندار وکرنیل تالبیت ترجمان وسردار محمدحسن خان کرنیل ومیرزا عبدالرؤف خان به سورای کالسکه نهضت فرمای تماشای ریل وی که به قوت برق حرکت می‌کند گردید ودر ریلی‌که بدون انجمن آتش‌خانه ازقوت برق گردش می‌نماید برنشسته قرب شش میل مسافت رادر نوشت بعد مراجعت کرده روی درعمارت عمومی لیورپول که قرب شش‌هزارتن ازراه پذیره شهزاده‌درآن گرد آمده بودند نهاد همگنان با دودسته از سواره وپیادهٔ نظام که به پای احترام ایستاده بودند مراسم اعزاز واکرام به تقدیم رسانیدند وشهزاده داخل عمارت مذکوره شده برکرسی مخصوصی‌که درخانهٔ اوّل برای ملاقات گذاشته بودند نشست(ولارد می‌ار رئیس لیورپول) تبریك نامهٔ ورود خجسته ومسعود شهزاده رابروی دست تواضع گرفته تقدیم نمود وشهزاده اظهار خرمی کرده پاسخ خطابهٔ تبریك اورا به کلمات ملیح وعبارات فصیح دوستانه ادانمود وپس‌از قرائت خطابه وصرف طعام شهزاده به عزم تماشای کانال لیورپول وجهازات بحر پیما تشریف فرمای کانال شد وبا خدمهٔ رکاب وترجمان وبزرگان شهر به‌سواری کالسکه وارد بندرکانال گشت وبرجهازکوچی نشسته دریانوردیدن گرفت ودرموضع اتصال کانال وبحر جهازات بزرگ راکه لنگر افکنده بودند مشاهده کرده ازجمله درجهاز موسوم(بالکالتری) که ازهمه بزرگتر بود برشده ولحظهٔ نظر تماشا گشوده بعددر خانهٔ بزرگ واقع وسط جهاز صرف چای وفواکه و حلویات فرموده چنان‌که درآن‌جا رفته بود درمنزل خویش مراجعت نمود وشب را به‌سر برده بامداد روز پنجشنبه نوزدهم ذیحجه عزم تماشای انجن ریل برقی که جدید اختراع کرده بودندکرد وبه ساعت ده سوارکالسکه شده با سواران مخصوص شاهی که طریق احترام حضرتش می‌پیمودند رفته و لمحهٔ انجن‌های برق راکه ریل را حرکت می‌دهند به‌نظر تعمق وتفکر دیده بعد وارد ایستگاه که ریل ازآن‌جا(درکلاس‌کو) می‌رود تشریف برده وسواره وپیادهٔ که به‌پای تعظیم وتکریم ایستاده بودند مراسم اعزاز واکرم به‌پای بردند وشهزادهٔ سوار ریل شده به ساعت چهار وچهل دقیقه بعداز نصف روز درایستگاه کلاس‌کو پرتو وصول افکند وسواره وپیاده پذیره که(بالارد پرودست) حاکم شهر(کلاس کو)(ومجستریت) وجنرال(اولندس) باهم‌صحبتان خویش حاضر ایستگاه شده بودند پس‌ا ادای رسوم پذیره به کالسکه‌ها نشسته شهزاده رادر شهر(کلاسکو) گردش وتماشا دادند و شهزاده این بلد را زیبا وپررونق تر از دیگر بلدان وامصار انگلند دید چنانچه عماراتش سه طبقه ومرتبه‌دارکه گویا به‌ارتفاع مورب یکی بردیگر بلندتر واقع ودارای خیابانهای زیبا ومصفا ومرغزارهای سرسبز ودل‌گشا است

ومردمش حسین[1] وخوش شکل تر ازدیگر انگلیسان‌اند خلاصه پس از سیر وتفرج دراوتل (هویدسر) که محل نزول شهزاده‌اش قرارداده بودند پرتو هبوت افکند ودروقت فرود شدن شهزاده به درب اوتل مذکور بیست ویك ضرب توپ جهة تبریك ورود او گشاد دادند و به ساعت هفت ازشب کرنیل (تالییت) ترجمان شرفیاب حضور شهزاده شده صلای رفتن در مضیف دعوت که بزرگان ملّت واعیان شهرازراه جمعیت درآن گرد آمده بودند زد وشهزاده به‌استدعای او به سواری کالسکه تشریف فرمای بزم دعوت گشت وبزرگان حاضر آمدهٔ آن مجمع تبریك نامهٔ اتحاد را به زبان وداد خوانده پاسخ دوستی بیناد ازشهزاده شنیدند سپس شهزاده تشریف فرمای فرودگاه خویش گردیده به ساعت ده ونیم از روز جمعه بیستم ذیحجه به عادت مستمرهٔ سواران احترامیه وکالسکه‌های اعزازیه حاضر آمده شهزادهٔ آزاده با افسران رکاب میمنت نصاب خویش ومهمان‌دار وترجمان به‌سواری کالسکه به کارخانهٔ جهازسازی رفته وتماشائی نموده وسه ربع ساعت که ازنصف روزگذشت به سواری ریل در موضعی‌که کمپنی جهاز سازی مقام وارد شده وملاحظه فرموده‌بعد درخانهٔ عمومی که میزها وکرسیهای ضیافت درآن چیده وخوان الوان غذا گسترده بودند تشریف برده وبااکثر ازاعاظم واجله که حاضر بزم دعوت گردیده بودند صرف طعام نمود بعد بآداب ورسوم فرنگستانی یك‌یك ازمرد وزن ازپیش روی شهزاده درحالتی‌که برکرسی عزّت نشسته بود عبور وتعظیم وکورنش کرده همی گذشتند تاکه بزم دعوت ختم وازجای برخاستن شهزاده حتم[2] گشت چنانچه به‌ساعت ده ونیم تشریف فرمای منزل خویش گردید وبه ساعت ده ونیم از روزشنبه بیست ویکم ذیحجه به رسومی که جابجا رقم گشت به سواری کالسکه تشریف فرمای ایستگاه ریل شد واعیان وبزرگان شهر تا ایستگاه مشایعتش کرده مراسم وداع ادا نمودند وشهزاده درریل متمکن گردیده چون قدر ازایستگاه دورشد بیست ویك ضرب توپ وداع گشاد داده آمد وریل را درموضع (وینوکاسل) که یکی ا زقصبات انگلستان است توقف داده شهزاده پای فرود شدن ازریل برزمن نهاده ورؤسای قاطنین آن‌جانامهٔ تبریك پیش کشیده بخواندند وشهزاده لب به تحسین وآفرین حاضرین گشوده شرحی ازستایش اتحاد ووداد دولتین افغانستان به‌مسمع حاضر آمدگان آن مجمع رسانید بعد در ریل نشسته برطبق قراری‌که دولت برای تماشای شهزاده داده بود عزم مشاهدهٔ آماج‌گاه اتواپ بزرگ وکوچك کرد ودرموضع ـوم (بسلیف) که توپخانه‌ها رادر آن‌جا حاضر آورده واقسام اتواپ جدید الاختراع با ادوات ـرکه چون توپ به‌کار می‌رود نهاده بودند ازریل فرودگشت و قدری پیاده طی مسافت نموده با خدمهٔ رکاب وافسران انگلیس درموضع هدفزردن اتواپ گشت ونخست بیست ویك ضرب توپ

۱- به‌فتح اوّل وکسر ثانی به‌معنی خوب‌روی.

۲- حتم استوار کردن کار وحکم کردن وواجب کردن کار برکسی.

تبریك جهة تهنیت ورود شهزاده درمشق‌گاه گشاد دادند وشهزاده پس‌از مشاهدهٔ اتواپ بزرگ وکوچک درخمیهٔ خاصی‌که به‌فراز پشتهٔ افراخته بودند تشریف برده جالس کرسی احترام شد وتوپچیان چیره دست دست بآلات آماج زدن درازگرده هدفهای دور ونزدیك‌راکه برای توپهای بزرگ وکوچك قرار داده بودند یك‌یك باگلولهٔ توپ برچیدند وصنائع علمی وفنون هندسی توپخانه‌هارا به شهزاده بنمودند وپس از نشانه زدن اتواپ شهزاده پای عزت برریل نهاده تشریف فرمای منزلگاه لاردامسترون که جای بانضارت وخوش آب وهوائی‌است گشت وآن‌جا راکریك سند می‌گویند وکوه پردرختی‌است وهرطرف آن چشمه‌های جاری‌است ودارای عمارت عالیه است ودرتابستان سردترین‌بلاد انگلستان است واین لارد امسترون مالك کارخانهٔ توپ سازی وصاحب مکنت وثروت واراضی وعقار زیاد بود وخودش ازضعف پیری نتوانست که طریق پذیره پوید وشهزاده را خیر مقدم وثنا گوید لاجرم برادر زادهٔ خودراکه وارث او بود با جمعی ازسوارهٔ نظام ولینتر ازراه استقبال مقدم شهزاده مأمور ایست‌گاه ریل کرده مراسم اعزاز واکرام به‌جای آورد وشهزاده ازریل فرود آمده به‌سواری کالسکه درمنزل لارد مذکور شرف‌بخش وصول گردیده نزول فرمود وروز یك‌شنبه بیست ودوّم ذیحجه شهزاده ازراه تماشا بدان کوه فرحت افزا برشده صنائع صانع حقیقی را به نظر بینا دیده قدرتهای کاملهٔ آلهی رادردل جای داد وخدای را بستود خلاصه دراین روز علاوه از سیر وگردش وتماشای آن کوه صنائع جدیده را نیز به نظر دقت مشاهده نمو وکارگاه آن صنائع را لارد امسترون ازقوت برق وبخار آب جاری ساخته وازحدانجن برق تاکارگاه مسافت نیم میل است که به قوت برق چرخهای کارگاه حرکت کرده به ساختن آلات وادوات می‌پردازد ودرروز دوشنبه بیست وسوم ماه مذکور شهزادهٔ آزاده بالارد موصوف سوار کالسکهٔ احترام گردیده به مشایعت سواران ولینتر روی بازگشت به سوی ایستگاه ریل نهاده بریلی‌که جانب شهربون کالس می‌رفت نشسته وبه‌ساعت یازده از روز مسطور درایستگاه واقع شهر مزبور پرتو وصول افکند وبزرگان سکنهٔ شهر مراسم استقبال به‌پای برده ولوازم احترام واعزاز واکرام مقدم عالی را به‌جای آورده به زبان تشکر اظهار اتحاد ووداد ملّت ودولت انگلیس را نسبت به پادشاهی افغانستان کرده بیان وادا نمودند واز شهزاده پاسخ اظهارات خود را به وجه صواب شنودند بعد شهزاده به سوازی کالسکه با خدمه وهمراهان خویش راه تماشای کارگاه‌های اسلحه سازی پیش گرفت وبانی ومؤسس این کارگاه که مسافت شش میل طول عمارت آن‌است(لارد مسترونست) واین کارگاه یکی از کارخانجات بزرگ انگلستان است وهمهٔ آلات حربیه از قبیل ساختن اتواپ بزرگ جهاز وغیره وگداختن آهن وریختن گلولهای اتواپ بزرگ جهازات جنگی دراین کارخانه ساخته وپرداخته می‌شوند ودول خارجه ایشیا چون ختای وژاپان وغیره اروپائیان اتواب بزرگ راازاین کارگاه خریده جانب مملکت خود حمل ونقل می‌دهند خلاصه شهزاده واردکارخانه موصوفه‌شده دروقت

ورودش بیست ویك ضرب توپ تبریك گشاد داده شد ودرانجن خانهٔ كه (لارد استرون) كرسی دعوت ومیز ضیافت چیده خوان الوان نعمت گسترده بود تشریف برده با اکابر شهر وهمراهان خویش صرف نهار فرمود بعد به تماشای کارخانجات قدم رنجه نمود وهمه کارخانجات را پیاده گردش وسیر کرده از جمله کارخانهٔ مذکور راکه شش میل طول آن‌است پیاده مشاهده کردن متعذر دانسته برریلی‌که جهة تردد وآمد شد کارکنان وسرکردگان کارخانه مقرر داشته‌اند وازخانه‌های آن دو خانه خالی از نشینندگان بود برنشست و به سواری ریل گردش وتماشائی کرده به ساعت چهار ونیم از عصر روز مذکور مراجعت فرموده مرحله پیمای ورونق‌افزای شهرلیدز شد وبه ساعت هفت درآن‌جا پرتو وصول افکند و(لاردمی‌ار) که با اعیان شهرو سواره وپیادهٔ پذیره حاضرا یستگاه گردیده بپا ایستاده بود مراسم استقبال به تقدیم رسانیده شرف ملاقات حاصل کرد و شهزاده دراوتل واقع قرب ایستگاه که آن را فرودگاهش قرار داده بودند پیاده تشریف برده شب را در آنجا به روز رسانید وبه ساعت ده ونیم از روز سه شنبه بیست وچهارم ذیحجه برؤسای شهر وهمراهان رکاب سعادت انتساب به سواری کالسکه درعمارت ملّتی تشریف برد وتبریك نامه ازجانب مردم سکنهٔ شهر خوانده شد وشهزاده اظهار خورسندی وزضامندی نموده بعد به‌سواری کالسکه کارخانهٔ قولر کمپنی‌راکه اسباب وآلات زراعت و انجن ریل درآنجا ساخته وپرداخته می‌گردد مشاهده فرمود وبه ساعت یك ونیم پس‌از نصف روز در سلام‌خانهٔ عام ملّتی که اسباب ضیافت درآن آراسته بودند رفته با اعیان وبزرگان شهر صرف طعام نمود بعد از آنجا به کارخانهٔ لباس سازی عموم سپاه شده به‌نظر دقت مشاهده کرد وهم‌چنین کارخانهٔ پشمینه بافی وکارخانهٔ (تبتلی) یعنی اسباب تفنگ سازی‌وانجن خراطی رااز نظر تماشا گذرانیده دراوتل بازگشت وبه ساعت یك پس‌از نصف روز چهارشنبه بیست وپنجم ذیحجه ازایستگاه واقع شهر (لیدز) سوار ریل شده به ساعت شش ونیم وارد لندن گشت ودر عمارت عالیه (دارچستر هوس) کمر سیر وسفر ده روزهٔ اطراف که به پای‌بردگشود وروز پنجشنبه بیست وششم ماه مذکور به التماس (پرنس آف ویلز) در (اسکت) اسپ‌دوانی تشریف فرما شده پسر پادشاه رومانیا راکه ازعرصهٔ یك هفته وارد لندن گردیده درعمارت اسکت جای داده شده بود ملاقات کرد وتا ساعت چهار ونیم پس‌از نصف روز مذکور درمیدان اسپ دوانی با (پرنس) موصوف وغیره شهزادگان درنگ کرده بعد هم‌چنان‌که به سواری ریل درآنجا تشریف برده بود به سواری ریل وارد منزل خویش گشت وبقیه روز را به تحریر مکتوبات که ازسرگذشت خود نگار داده درکابل می‌فرستاد به‌سر برد وتمامت مکاتیب اوراکه ازروز ورودش درلندن ارسال کابل می‌نمود ومشتمل بر سرگذشت احوالش بود تاروز مراجعتش مؤلف این کتاب میمنت نصاب به امر شهزادهٔ اعظم سردار حبیب‌الله خان درج اشتهار کرده درچارسوق شهر می‌آویخت تا خواص وعوام انام ازسرگذشت شهزاده سردار نصرالله خان درسفر لندن واعزاز واکرامی‌که ازدولت انگلیس نسبت بدو از قوه به فعل

همی‌آمد آگاه ومستحضر شوند الغرض شهزادهٔ موصوف آهنگ تماشای عمارت نشیمن‌گاه شاهان سلف انگلیستان که بعضی ازپادشاهان‌را درآن عمارت محبوس نیز می‌کرده‌اند نمود چنانچه درروزجمعه بیست وهفتم ذیحجه راه عمارت مذکوره پیش گرفت وتاج ملکهٔ معظمهٔ علیاحضرت وکتوریه و(پرنس آف ویلز) راکه با بعضی زواهر جواهر ثمینهٔ نادره چون الماس موسوم شکوه نور وغیره درآن عمارت به یادگار نهاده‌اند مشاهده فرمود وبه ساعت چهار بعداز نصف النهار در تجارت خانهٔ عمومیه که مجلس ضیافت درآن ترتیب داده بودند تشریف برده وبابعضی ازافسران نظامی چون جنرال شام برون که دردرهٔ خیبر با لشکر افغانستان چنانچه درجلد دوّم به شرح رفت محاربه کرده بود وغیره وجمعی ازصنادید بازرگانان انگلیستان که حاضر آمده بودند صرف طعام کرد وپس‌از خوردن اغذیهٔ مجوزهٔ شرع شریف اسلام چون زنان مغنیهٔ خوش الحان ترانه‌ساز آمدند وبه عادت خود ایشان به نواختن ساز دمساز گردیده آوزا خواندن بلند کردند مجلس طول کشید تاکه وقت ساعت ده از شب رسید بعد شهزاده برخواسته درمنزل خویش بیارمید وروز شنبه ویکشنبه بیست وهشتم وبیست ونهم ذیحجه رادرمنزل بسر برده مایل سیر تفرج نگردید که انشاءاللّه بقیهٔ سرگذشت اودر آن‌جا از روز غرهٔ محرم درمحل وموقعش رقم خواهد گشت و بشرح خواهد رفت.

ذکر واقعاتی‌که درایّام مذکوره درافغانستان به‌وقوع پیوست

وازاین سوی درخلال احوال وسرگذشت سردار نصراللّه خان که رقم گشت پنج نفر دزد سه تن از حاجیان مردم ماوراءالنهر رادردرهٔ دلگیرسای به قتل رسانیدند ودوتن ازدزدان گرفتار دست خدمهٔ دولت شده به فرمان حضرت والا که به‌نام جنرال تاج محمدخان مقیم بدخشان شرف نفاذ یافت هردوتن در قتلگاه حاجیان به دار سیاست کشیده شدند وهم‌چنان آویخته بماندند تاکه پوسیده واعصاب وعروق ومفاصل ایشان ازهم گسیخته به خاك ریخته گشت ومقارن این حال زوجهٔ میرزا عبدالوهاب خان سردفتر بدخشان که یکی ازناشزهای زنان بود و همواره با شوهرش طریق بدخوئی وزشت گوئی می‌پیمود پس‌از رفتن شوهرش در دیوان‌خانه از خانه بیرون شده راه سیرگاه پیش گرفت ومیرزا عبدالوهاب خان پسرامردچهارده‌ساله راکه زوجهٔ مذکوره‌اش اورا پسر خوانده بود به پدر ومادرش سپرد وزن اوکه شب درخانه آمده پسر را ندید جامهٔ بی‌حیائی دریده گریبان بی‌طاقتی چاك زد وخود را با طناب درسقف خانه آویخته هلاك ساخت وشوهرش ازبیم آن‌که مبادا به اتهام قتل اوگرفتار زنجیر سیاست شود ماجرا را معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وهم احمدجان‌خان حاکم فیض آباد واقعه مزبوره را برنگاشت وحضرت والا به خامهٔ تسلیت برای او رقم فرمودکه آن قحبهٔ فاحشه خود را به دوزخ واصل کرده تورا آسوده کرد وهم دراین ایّام وبسرای کشور هند

امرعلیاحضرت وکتوریه و ارباب پارنمنت لندن که عزم تعیین حدود فاصلهٔ سرحد شرقی افغانستان را با دولت روس ختای کرده به او خبردادند نامه فرستاده پیام داد که میجر جنرال جراردافسرجماعهٔ کمیشن برای تعیین حدود فاصلهٔ سرحد شرقی افغانستان وشمالی لیك وکتوریه با جماعهٔ اندکی ازراه کلکت وکشمیر وپامهر مأمور شده درروز بیست وهشتم محرم وارد موضع بوزای گنبد خواهد شد ویك نفر افسر روسی نیز با شانزده‌تن خدمتکار ازمردم قزاق درموضع مذکور باکمیشن انگلیس خواهد پیوست بنابرآن می‌باید یك تن افسر ازدولت افغانستان نیز درنوازی گنبد باکمیشن دولتین انگلیس وروس ملحق گردیده بالاتفاق درتعیین خط و نقاط فاصله پرداخته حدود را ازهم افراز[1] دهند وحضرت والا ازاین نامهٔ ویسرا جنرال تاج محمدخان را فرمان کرد که دوتن مرد هوشیار دانسته کار را با پانزده‌تن خادم منتخب نموده هروقت که میجر جنرال جرارد ازوصولش درموضع بوزای گنبدی به‌وی آگهی دهد بلادرنگ ایشان‌را مأمور آن‌جا کند که کارمذکور را انجام نموده به‌اختتام رسانند وهم دراین هنگام میرزا محمدنعیم خان سردفتر ترکستان میرزا خانجی نام لمقانی راازراه قطع محاسبات مالیات رعایا مأمور درهٔ صوف کرد واو شصت روپیه ازکدخدایان آن‌جا رشوت گرفته حساب ایشان رانیز قطع نکرد وایشان از سردار محمدعزیزخان حکمران ترکستان داد طلبیده وی درمقام تحقیقات وبازپرس برآمده چون میرزای مذکور براخذ رشوت مزبور اقرارکرد وآن‌را اندك دانسته انکار ننمود محبوس گشت وآن‌گاه که حضرت والا از عریضهٔ حکمران ترکستان برماجرا آگاه گردید فرمان کرد که یك هزار وهفت‌صد روپیه سیاسة ازاو گرفته تحویل خزانه کند وامرنمود که تاوجه جریمه را نرساند هم‌چنان محبوسش نگهدارد تادیگری درگرفتن رشوت جرأت وجسارت نکند وهم دراین ایّام حضرت والاکه ابواب مرحمت وملاطفت را همواره بروی خدمهٔ دولت گشوده وخدمت هیچ یك راضائع نمی‌فرمود چهار سوار مقام خان هراتی رااز فوت او و به نام امیرمحمدخان پسرش ودونیم سوار ولی‌خان اسحق‌زائی راازفوت او به نام پسران عطاؤالله خان برحال نمود وهم دراین وقت سید عبدالله بن سید خضرنامی از سادات سکنهٔ بغداد که ایشان عبدالله اورا رئیس مدینه طیبه مأمور فرموده واو پس‌از حصول این منصب دراسلامبول رفته وازآنجا راه حاجت جانب بخارا پیموده وازآنجا روی به‌سوی عتبهٔ علیای سلطنت این دولت نهاده بود وارد مزارشریف شد که از آنجا درکابل آمده شرف‌بار وعز دیدار شهریار والاتبار حاصل کند وکامیاب جانب مدینهٔ منوره طریق آرزو درنوردد وحضرت والا ازعریضه حکمران ترکستان بر تمنای او آگاه گشته فرمان کرد که سرکارما دیدار اورا به کار ندارد وامرکرد که اورابا محافظ جانب کرکی گسیل نموده درفرستادنش تعطیل را جائز نشمارد وهم درخلال احوالی‌که به شرح رفت مستر کلیمنس و مستر پائن خادم

۱- افراز، یعنی جدا کردن.

ونوکران این دولت که برطبق قرارداد ایشان ازراه رخصت درخانه وجای خود رفته وراه مراجعت برگرفته بودند وارد پشاور شده هردوتن نه‌صد وشصت روپیه کلدار جهة زادراه وکرایهٔ راحلهٔ خود از نائب سیرخان مأمور فروش بادام گرفته درکابل آمدند ودست به کار مرجوعهٔ خویش بردند وهم حاجی میرزمان خان با جاوری شموزائی که به ذریعهٔ عریضه خواهش اجازت آمدن به خاك افغانستان کرده واز حضرت والا اجازت یافته بود با شانزده خانوار از عم وعم زادگانش هجرت کرده داخل این مملکت شد وبه سایهٔ حمایت این دولت آرمید وهم دراین ایّام ازعریضه و استدعای محمدعمر خان نورزائی مأمور تعیین حدود فاصلهٔ سرحد جنوبی حکمران قندهار رااز حضور انور فرمان رفت که دوازده هزار ویك صد وشصت روپیه جهة مصارف چهارماه هفتاد وسه تن بزرگ زادگان طوائف درانی که با محمد عمرخان مذکور مأمور خدمت تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد شده بودند برطبق چهارماه اوّل برساند چنانچه حکمران قندهار مبلغ مذکور را تسلیم محمدعمرخان نموده رسید حاصل کرد ومحمدعمرخان به بزرگ‌زادگان موصوفه قسمت نمود وهم مقارن اینحال حضرت والا عزم براحداث قلعهٔ متینی درموضع بولاك واقع قرب چمن جزم نموده حکمران قندهار رافرمان وامر تعیمر آن کرد واو محمدامین خان لهو کردی وامیرمحمدخان فوفل‌زائی وعلی محمدخان ومیرمیرزا خان سرتیب را با مهندس ومعمار مأمورکرده از مأموریت ایشان به محمد عمرخان خبر داد واو به اتفاق اینان موضع احداث قلعه را مشاهده کرده ونقشهٔ قلعه وحوالی آن‌راکشیده ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشتند وازمسافت هفت کروه دور بودن آب چمن که می‌بایست برای تعمیر قلعه آب ازآن می‌گرفتند نیز معروض داشتند وکاررا جاری ساخته معاذالله خان وعطا محمدخان نورزائی را به سرپرستی کار قلعه گماشته برای هریك ازاین دوتن درماهی سی‌روپیه وبرای هرواحدی از مزدور روزی نیم روپیه مزد معیّن کرده ماجرا به‌پایهٔ سریر خلافت نگاشتند وحضرت والا همه را منظور فرموده درباب آب فرمان کرد که از رود کدنی آب برداشته دیوار قلعه وخانه‌های اندرون آن‌را به شکل چهاونی نظام باد ودربند انبارخانه آباد کنند وخود محمد عمرخان بنابر آن‌که با مکمهان درباب اراضی ومزارع و مراتع مردم گرجی‌زائی وعلیزائی که مالیه ده دفتر قندهار بودند ودر نقشهٔ تصفیهٔ مواضع سرحد داخل خاك متصرفهٔ دولت انگلیس گردیده بودند مذاکره ومناظره نموده واو ازجواب با صواب عاجز آمده وبه ویسرا نگار داده به امر اوکارتعیین حدود را معطل داشته در سمله رفته بود تا زمان بازگشتن او درمواضع شورآبك فروکش کرد که انشاءالله به کارپرداختن او درموقعش رقم خواهد شد.

وقائع سال هزار وسه صد وسیزدهٔ هجری نبوی صلعم

درروز دوشنبه غرهٔ محرم شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان که سرگذشتش درلندن ازپیش

وعده داده آمد به‌خواهش (پرنس آف ویلز) واعیان ملّت انگلیس که مرکوز خاطر داشتند ومی‌خواستند که تا بتوانند خبر اتحادو وداد ملّت افغان با ملّت انگلیس درتمامت کرهٔ ارض سمر و مشتهر سازند ومیلان خاطر اعلیحضرت پادشاه افغانستان رانسبت به دولت انگلیس زیاده برزیاده درافواه اندازند پس‌از آنچه از صنائع جدیدهٔ مخترعه که ازنظر او گذرانیدند عزم تماشای آلات وادوات فلاحت که باعث رفاهیت مؤنت ومعیشت عالم انسانیت است جزم فرمود وتوسن اقبال را جانب شهر(دارلتك تن) که مرکز فن صنائع زراعت است سبك دوال ساخت و به سورای کالسکه تا ایستگاه ریل اسپ تماشا رانده بعد به‌ریل برنشسته وارد ایستگاه شهر(دار لتك تن) شد ورؤساء وبزرگان شهر که ازراه پذیره گردآمده بودند مراسم اعزاز واکرام به تقدیم رسانیدند ودروقت فرود شدن شهزاده ازریل دستهٔ سواره وپیادهٔ نظامی که صف احترام مقدم عالی آراسته بودند لوازم امر سلامی به جای آوردند وشهزاده ازایستگاه به سواری کالسکه درمنزلی‌که برایش آراسته وترتیب داده بودند رفته نزول اجلال فرمود وشب درآن عمارت که باغ دلگشای روح افزا داشت به سر برد وبه ساعت ده از روز سه‌شنبه دوّم محرم با دستهٔ سواره وپیادهٔ احترامی ازفوج نظام که با عیان شهر و کالسکه‌ها به درب عمارت حاضر آمده بودند روی مشاهده به سوی موضعی‌که آلات زراعت وغیره صناعت همه ساله درآنجا عرض وسان دیده می‌شوند نهاد وعمارات این عرض‌گاه را جوتره[1] آسا ومطول و مرتبه دار ساخته وپرداخته‌اند تاتماشائیان سد نظر یکدیگر نشوند خلاصه شهزادهٔ موصوف درحجرهٔ که برای نشستنش آراسته بودند تشریف نزول فرموده نخست گاوان نر ومادهٔ بزرگ شیرده را از اعلي واوسط وادنی درجه به درجه ازنظر عالی گذرانیده ازقفای آن اسپانی‌را که برای کره گرفتن فراهم داشته‌اند با مادیانهای کره‌دار عبور دادند وچون این عمارت عرض‌گاه مربع شکل ودارای مسافت چهارمیل راه‌است شهزادهٔ آزاده پس‌از تماشای گاوان واسپان پیاده گردش وتماشا کردن را باعث خسته گی ومتعذر پنداشته به‌سواری کالسکه طریق تماشای صنایع برگرفت وماشینهای شخم[2] کردن زمین وغیره آلات متعلقهٔ زراعت وفلاحت رابا حبوبات ونباتات وفواکه ومفردات ومرکبات وحیوانات از وحش وطیرکه درآنجا فراهم نموده به هم آورده‌اند تماشا کرد وهمهٔ اسباب کار آمد زیست وزندگانی انسانی رااز جزئی وکلی از قبیل ماشین مسکه کشتی وقیماق کشی وشیردوشی وغله‌کوبی و جدا کردن دانه ازکاه وآرد نمودن وبیختن ومقراض کردن پشم گوسپند وموی بز و غیره درآن مجمع به نظر دقت ملاحظه نمود وآنچه از مایحتاج انسان که دراینجا حاضر وموجود بود وچشم ازدیدن آنها خیره می‌گشت همه رااز نظر گذرانید وشهزاده را حیرت دست داده

۱– جوتر، مربعی را گویند که به قدر نیم گزیا بیشتر اززمین بلند میسازند ولغت هندی است نه فارسی.

۲– شخم، به‌معنی شیارکردن.

به خود انديشيد وگفت سبحان الله مرصانعی‌راكه به مصنوع خويش تا كدام پايه قدرت برايجاد صنائع عجيبه و اختراعات غريبه موهبت فرموده است كه گويا مشت خاك راازراه دانشی كه به‌آن عطا نموده به افلاك برده است وپس ازاين تفكر كه به انديشه جای داد متأسف ومتحسر حالت اسلام گرديده كف تلهف به‌هم سائيد وبه دل گفت كه موهبت ايزدی عام است ويمكن كه هرفردی ازافراد انسان بسياق(من طلب شيئا وجد وجد) دارای هردستگاه شود ورنه تكاسل وتغافل ورزيدن درامور دين ودنيا باعث خسارت است ومورث ندامت چه

طبيب عشق مسيحادم‌است ومشفق‌ليك چـــودرد درتـــونبيندكه رادوابكـــند

خلاصه پس‌ازاين گونه انديشه‌های باصواب وصرف طعام به ساعت چهار پس‌از نصف روز طريق اياب جانب لندن برگرفت وازايستگاه به‌ريل برنشسته به ساعت نه وپانزده دقيقه وارد لندن گرديد وروز چهارشنبه سوم محرم تا ساعت چهار بعداز نصف النهار درمنزل به‌سر برده بعد به سواری كالسكه راه تماشای شهروبازار لندن درنورديده به ساعت هشت درجای مستر كرزن كه به ضيافت دعوت كرده بود تشريف بر د وشهزاده(پرنس آف ويلز) و(لارد دفرن) كه با بيست تن ازدوستان ميزبان مذكور ازراه دعوت جهة شركت مهمانی شهزاده نصرالله خان درآن محفل طلب شده بودند بااو صرف طعام كردند بعد شهزادهٔ موصوف به منزل خويش بازگشت وروز پنجشنبه چهارم محرم را در منزل خود به‌اجرای امور لازمهٔ متحتمه گذرانيده وروز جمعه پنجم ماه‌مذكور را به تحرير عرائض حضور اعليحضرت قبلهٔ اجل وبرادر بزرگ افضلش شهزاده سردار حبيب‌الله خان كه مؤلف هيچمدان آنهارا عبارةً دركابل درج اشتهار می‌كرد به‌سر برد وروز شنبه ششم ماه محرم به دعوت (پرنس آف ويلز) درعمارت(هال برهوس) كه نشمين‌گاه خاص معزی‌اليه است عزم تشريف بردن نموده به ساعت هشت كالسكه‌های مخصوصهٔ وليعهد مذكور حاضر آمده شهزاده سردار نصرالله خان باسردار محمدحسن خان كرنيل وسردار محمداكرم خان كميدان ومستر مارتين تاجر خادم اين دولت به كالسكه‌ها برنشسته با دستهٔ ازسوار احترامی راه منزل(پرنس آف ويلز) درنورديد وچون به درب عمارت نشمين گاه او ازكالسكه فرودگشت(پرنس آف ويلز) باچندتن ديگر از اجله واعاظم مراسم پذيره به‌جای آورد ونخست درخانهٔ ملاقات چند دقيقه ايستاده پاباهم صحبت كرده درخانهٔ كه كرسيها وميزهای ضيافت چيده واكثر از وزراء وسپهسالارها ولاردها حاضر آمده بودند تشريف برد واز جمله سه‌تن از ويسراهای سابقهٔ كشور هند ومستر كرزن نيز حاضر اين بزم دعوت بودند خلاصه شهزاده جلوس فرموده(پرنس آف ويلز) دركرسی وسط ودوتن صدراعظم دولت برطانيه كه يكی از تغير ديگری به خطاب صدراعظمی مخاطب گرديده بود(باماركواس سالس بری) و(لاردروزبری) بركرسيهای دست راست او كه كرسی شهزاده نيز به همان طرف بود پهلوی هم برنشستند ووزيرمختار دولت روس بركرسی دست چپ پرنس موصوف قرارگرفت وآن‌گاه كه طعام

صرف شد هم‌گنان ازجابرخاسته به دیگر خانه‌ها گردش اختیار کردند وازجمله خانهٔ مخصوصی که ازآلات حربیهٔ هند وایران چون شمشیرهای مکلل ومرصع به‌جواهر آب‌دار قبضه مرصع وسپرهای مزین بلؤلؤی شهوار به‌مشاهدهٔ شهزاده افتاد وهمه را که درطاق ورواق آن‌خانه که به اصطلاح اهل یورپ انماری گویند چیده بودند ازنظر گذراینده سپس شهزادهٔ ممدوح طریق مراجعت جانب منزل خویش برگرفت وبه ساعت هشت ازروز هفتم محرم(لارددفرن) ویسرای سابق کشور هند که دراین وقت به منصب وزیرمختار واقامت پاریس سرافراز ومأمور بود به منزل شهزاده درعمارت دار جستر هوس جهت ملاقات آمد درروز دوشنبه هشتم محرم به خواهش دولتیان تشریف فرمای پارلیمنت هوس که ارباب سابق آن‌را تغیر داده و لا حق آن نصب می‌شد گردیده ارباب جدید پارنمنت را ملاقات نمود وساعتی درعمارت پانمنت‌گاه که ازعمارات عالیه وعجیبهٔ روزگار است گردش فرموده مجسمه‌های شاهان سلف انگلیستان و وزراء را که درآنجا به یادگار نهاده بودند تماشا نمود وبه ساعت دوازده از نصف روز سه شنبه نهم محرم به استدعا والتماس کارکنان آن‌دولت که علیاحضرت وکتوریه ایشان را امربردعوت شهزاده در قصر(وندسر) کرده بود با ترجمان ومهمان‌دار وکرنیل نیك نام میرآخور علیاحضرت موصوفه وسردار محمدحسن خان کرنیل به سواری کالسکهٔ شاهی به عزم قصر مذکور جانب ایستگاه ریل راهی شد وازآنجا به سواری ریل مخصوص جاده پیمای قصر (وندسر) شد وآن‌گاه که درایستگاه قصر مذکور وصول گشت دیوک آف کنات وپرنس کرسچتن و(پرنس هنری) که با مصاحبان خاصهٔ محفل‌بار وسواران نظام ورایت‌داران اعلام دولتی به‌پای احترام او صف پذیره کشیده ایستاده بوند مراسم اعزاز واکرام به جای آوردند وشهزادهٔ موصوف ازریل فرود آمده باهریک ازنوینان[1] دست محبت وملاطفت داده بعد با همهٔ شهزادگانی‌که ازراه احترام سردار والاتبار حاضر آمده بودند درکالسکه‌ها برنشسته وده‌تن ازسواران خاص رکاب سعادت انتساب شاهی افغانی که با سردار ستوده کار ازلندن رهسپار شده بودند براسپانی‌که درایستگاه حاضر بود سوار شده ازجلو سواران مخصوصهٔ شاهی انگلیسی ازقفای کالسکه‌ها جانب قصروند سرسبك عنان گردیدند ودروقت ورود سردار صوف به درب‌بار سواره وپیادهٔ که صف‌آرای اعزاز واکرام اوشده بودند آداب احترام وسلام به تقدیم رسانیده از فراز پشتهٔ(قصر وندسر) بیست ویك ضرب توپ تبریك جهة وصول ونزول سردار معظم گشاد دادند ودر دهلیز قصر مذکور(لارد چمر بین وآت ارمنس) ازافسران فوج ملتزم رکاب علیاحضرت ملکهٔ معظمه با افسران دیگر دست احترام به سربرده سلام دادند وآن‌گاه که شهزادهٔ موصوف پانهاد تالار نخستین قصر پرتزئین گشت سپاهیان فوج سوارهٔ شاهی که ازاسپ عزّت فرود آمده با اعداد پیادگان فوج اوّل واکمل انگلیستان

۱- نوینان، شهزادگان.

درهرمرتبه ازمراتب زینها به‌پای خدمت ایستاده مراسم تعظیم وتکریم به تقدیم رسانیدند وتاکه شهزاده پای بربساط خانهٔ بزرگ وبلندتر ازهمه خانه‌های (قصروند سر) که مقر علیاحضرت وکتوریه است نهاد علیاحضرت موصوفه ازکرسی برخاسته بپا ایستاد وهم‌چنین ایستاده‌بود که شهزاده گامی چندبرنهاده به نزدیك اورسید بعد دست مودت داده شهزاده رابرکرسی دست راست خویش جای نشستن نمود وبه‌جز از علیاحضرت وکتوریه وشهزادهٔ موصوف دیگران از شهزاده وافسر تمام به‌پای ادب ایستادند بعد میرزا عبدالرؤف خان کمیدان که سه ساعت قبل‌از حرکت شهزاده به ساعت نه ازلندن با تحف وهدایا ونامهٔ مواحدت ختامه که شهزاده ازطرف شهریار تاجدار افغانستان اعنی اعلیحضرت امیرعبدالرحمن خان باخود برده بود دروند سرشده وهمه را به اتفاق مستر مارتین خادم دولت افغانستان مرتب ساخته بود با نامهٔ موصوفه که درصندوقچهٔ مکلل از جواهر آب‌دار بود به‌اشارهٔ (لارد چیمرلین) پیش کشید وصندوقچهٔ نامه رابا سردار محمدحسن خان کرنیل به تعظیم هرچه تمام‌تر برداشته پیش علیاحضرت وکتوریه گذاشتند وشهزاده صندوقچه را گشوده نامهٔ پدر والاگهر خویش‌را به‌روی دست تعظیم گرفته میل دادن آن‌را به ملکه معظمه کرد واو ازکرسی برخاسته ونامه را به تعظیم گرفته بعد در صندوقچه نهاده ازهدایا یك‌یك را ازهراشیاء واجناس نفیسه ملاحظه کرده مشعوف گشت وحاضرین باررخصت یافته مجلس ازهم بگسیخت وسردار نام‌دار سعادت اطوار (بادیوك‌آف کنات) ودیگر نوینان مشغول تماشای خانه‌های قصر (وندسر) گردیده تاکه میز طعام چیده شد گردش همی کرد وآن‌گاه که میز چیده وخوان گسترده گشت شهزاده میل طعام کرده با علیاحضرت وکتوریه ودخترانش وسایر شهزادگان برکرسی صرف طعام برنشسته ازآنچه حلال بود تناول فرمود وافسران هم‌رکاب او با منصب‌داران انگلیسی به دیگر خانه صرف نهارکردند وشهزاده پس‌از صرف غذا راه مشاهده قبر شوهر علیاحضرت وکتوریه که دراحاطهٔ (قصروندسر) اتفاق افتاده است برگرفت وبه سورای کالسکه درآنجا شده وتماشائی کرده بعد ازراه تماشا درمدرسهٔ آئین کالج تشریف برد ودراین مدرسه اکثر از شهزادگان ولاردزادگان تحصیل علوم وفنون نموده برآمده‌اند ودراین وقت پسران ایشان دراین جا سرگرم تحصیل بودند که شهزادهٔ موصوف دررسید واطفال وکودکانی‌که مشغول قوانین ولواعب نظامی بودند در صحن مدرسه سواره وپیاده ایستاده مراسم احترام مقدم شهزاده به‌جای آوردند وشهزادهٔ موصوف ساعتی به تماشای حجره‌های سفلا وعلیای این‌مدرسه به‌سر برده بعد به سواری کالسکه وارد ایستگاه ریل گردیده به سواری ریل تشریف فرمای منزل خویش شد وشب را تا ساعت چهارروز چهارشنبه دهم محرم به منزل درنگ کرده بعد (دیوك آف سکسی کوبرك) که به‌تجرع چای دعوت کرد به‌جای او که اکثر ازاعیان مردان وزنان لندن نیز حاضر آمده بودند رفته صرف چای فرمود سپس درمنزل خویش بازگشته به‌ساعت ده از شب به سواری کالسکه آهنگ تماشای نمونه خانه راکه درآنجا دعوتش کردند نمود وباخدمهٔ رکاب خویش

درآن‌خانه شده انواع فلزات واحجار وحبوب واقمشه وغیره نمونه‌های صنائع جدیده راکه چیده بودند مشاهده کرد وساعتی گردش نموده هرجنس راازنظر دقت وغور گذرانیده تاساعت سه ازشب درمحفل بزمی‌که آراسته وازچراغهای رنگارنگ آبگینه بیرون خانه را روشن ساخته ومحل مرتفعی راازافروختن خیمه به شکل ایوان پرداخته وجمع کثیری ازمردا وزنان به تماشا گرد آمده ودرآن خیام کرسیها به مراتب گذاشته وموزیکان به نواختن ساز مقرر داشته بودند بـه‌سر بـرد وپس‌ازگسیختن اسباب بزم درمنزل خویش مراجعت فرمود ودرروز پنجشنبه یازدهم محرم بنابراین‌که درمنزل(پرنس آف ویلز) که دعوتش کرده بود(بلارد روز بری) وعده داده بود که اووارباب پارنمنت را ملاقـات خواهد کـرد ازراه وفـای وعـد درپـارنمنت‌گاه تشریف بـرده(لاردروزبـری) وپـارنمنتیان جـدیده راملاقات کرد فقط وباقی سـرگذشت شـهزادهٔ مـمدوح درلنـدن انشـاءاللّه ازروز دوازدهـم مـحرم درمحلش رقم خواهد شد.

ذکروقایع‌وارداتی‌که مطابق ایّام سرگذشت وسوانح مذکورهٔ سردار نصراللّه خان به وقوع پیوست

وازاین سوی حضرت والا در تضاعیف سوانح مذکورهٔ سردار نـصراللّه خـان جـنرال تـاج محمدخان را از عریضه واستدعای خوداو که با نقشهٔ مواضع احداث محافظ خانه‌های واقع سرحد بدخشان ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته بود فرمان فرستاده نگار داد که محافظ خـانه‌های مقـابل محافظ خانه‌های روسیه را در طول چهل ذرع ودر عرض سی ذرع بنیاد نهاده دیوار اضلاع چارگانهٔ آن‌را به ارتفاع هشت ذرع برافرازد ودردو زاویهٔ مقابل هم دوبرج بایك برج دیگر دروسط قلعه بردو پوشش سفلی و علیا بپردازد وهم جای برای نهادن قورخانه به ارتفاع دواز ده ذرع بسازد وینکی قلعه واقع کنار نهر جیحون راکه درهریك ازعرض وطول دویست ذرع واز ابنیهٔ میران سـابقهٔ بدخشـان ودیوارش با خانه‌های بی‌سقف ودرآباد واستوار است مرمت کرده ابواب وسـقوف آن‌را برنشـانده بپوشاند وحصار اندرون آن‌راکه خراب‌است آبادکند وقلعهٔ چاه آب راا گرچه آباداست چون به‌کار نیست خراب‌کند ومقارن این‌حال فقیراحمدخان حاکم جرم بدخشان مصدر خطا وخیانتی گردیده به امر وفرمان حضرت والا نظربند درکابل خواسته شده مال ومتاعش درضبط سیاههٔ دیـوان سلطنت آمد وهم درخلال احوالی‌که رقم گشت عبیداللّه خان حاکم سـابق شغنـان یک رأس اسپ از سـید معصوم نام شغنانی سابق رعیّت این دولت به‌جور واکراه تصرّف کرد وهم‌چنین چند فردگاو محمد ارزق نامی را تیمورشاه خان کمیدان به مصادره گرفت وافسر سرحددار روسیه نامهٔ مشتمل براسترداد اسپ وگاوان مذکور به صحابت سید معصوم مزبور نزد جنرال تاج محمدخان فرستاد وتیمورشـاه

خان کمیدان اورا درقلعهٔ برپنج معطل داشته نگذاشت که نزد جنرال مذکور آید وخودش ازورود او به جنرال تاج محمدخان برنگاشت او ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا فرمان فرستاده نگار داد که تیمورشاه خان خبط کرده که فرستادهٔ افسر روسی را نگذاشته وراه نداده است می‌بایست اورا می‌گذاشت تا نامه وپیامیکه آورده بود بازمی‌داشت وپاسخ آن‌را هرچه از پایهٔ سریر سلطنت شرف اصدار می‌یافت گرفته ازراه مراجعت بازپس می‌شتافت ودرپایان کارکه نگاشتهٔ نامهٔ مذکوره درمحل ابراز وانکشاف افتاد ومعلوم گشت که همان خواهش پس دادن اسپ وتاوان گاوان وشرحی از جور وستم علی محمدخان ضابط معادن بدخشان نسبت به مردم غاران از رعایای روس بوده تیمورشاه خان کمیدان به امر وفرمان حضرت والا به افسر روس که نامه فرستاده بود نگار داد که گاوان محمد ارزق نام درحالتی‌که رعیّت ایندولت بود وهنوز رعیّت دولت روس شمرده نشده بود به عوض مالیات دیوانی گرفته شده که استحقاق استرداد آن‌را ندارد وعلی محمدخان به رضانامهٔ که درباب حسن سلوك خویش ازمردم غاران به‌دست داشت افسر هنگامه جوی روسی راازمکالمه ومکاتبه خاموش ساخت وازجمله اسپ سیدمعصوم راکه عبیدالله خان بدون عذری گرفته بود جنرال تاج محمد خانش مسترد کرد ودراثنای این مقال جنرال مذکور وغلام محی‌الدین خان حاکم کشم را با ملاعاشور محمدخان مفتی ویك‌تن سارجن ویك تن کوت حواله‌دار وچندتن پیاده وسوار نظام به فرمانی‌که درباب ورود میجر جنرال (جرارد) افسرکمیشن دولت انگلیس درموضع (بوزای گنبد) چنانچه گذشت به‌نام او شرف اصدار یافته بود مأمور رفتن در(بوزای گنبد) کردکه باکمیشن دولت انگلیس ملحق شده به کار تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد پردازند وهم درخلال وقایع مسطوره نائب عاشور وخانی بدورد جهان کرده پس‌ازچندی لعل‌بیك خان پسرش که طریق خدمت شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان می‌پیمود ازکابل مأمور اقامت واخان شد ومقارن این‌حال علی محمدخان ضابط کانهای بدخشان معدن لعل راکه به قرار نقشهٔ تعیین حدود داخل خاك متصرفهٔ دولت روس گردیده بود به فرمان حضرت والا فروگذاشته شش‌صد وچهل وچهار مثقال وشانزده نخود لعل که درعرصهٔ پنج ماه حاصل نموده بود باخود برداشته درمعدن‌گاه لاجورد آمده اقامت ورزید ولعلهای مذکور را بایک خروار وچهل سیر سرب وهفتاد وهشت سیر لاجورد حاصل معادن تحویل خزانهٔ بدخشان نمود وهم دراین وقت میرزا سیدامیرنام جلال‌آبادی عامل سائر تاشقرغان که محصول اموال تجارتی بازرگانان اورکوتی وتاشقرغانی راگرفته و به حیلت رسید نداده بود حجتی ازمبالغ زیادی ازاقرار ایشان به کاغذ رسمی نوشته وبه مهر شهادت چندتن ازاراذل واوباش رسانیده درغیاب مقرین آن‌را نزد ملاقطب الدین خان قاضی محکمهٔ شرعیهٔ تاشقرغان برده وقاضی به محض همان چندمهر که درحجت مذکوره‌نهاده بود حجت شرعی داده واصل آن را نیز ضبط نکرد بعد بازرگانان ازکید او آگاه شده ازراه دادخواهی نزد نوروزخان کوتوال تاشقرغان رفته ماجرا بازداشتند

واو میرزا فقیر محمدخان نویسندهٔ محکمهٔ کوتوالی را باایشان همراه نزد قاضی فرستاده ماجرا پپرسید وقاضی انکار نتوانسته اقرار کرد وحاجی داد محمدخان حاکم آنجا با حاضرین محبس وسردفتر درذیل اقرار قاضی که به خامهٔ اعتراف درکتاب حکومتی نوشت خاتم شهادت برنهاده تفویض نوروزخان کوتوال نمود وپس‌از چندی اورا نزد خود خواسته اقرا نامهٔ قاضی راطلبیده گفت که پاره شود تاخیانت کاری قاضی ومیرزا به‌روی روز نیامده مستور بماند واو از واهمهٔ این‌که مبادا حضرت والا از عرائض وقائع‌نگاران ازوقوع این قضیه آگاه شده باشد آن‌را به حاکم نداده ارسال پایهٔ سریر خلافت داشت وحضرت والا فرمان کرده هردوتن قاضی ومیرزا را محبوس ومغلول طلب کابل فرمود وقاضی را سخت مؤاخذه نموده میرزارا به دار سیاست وعبرت امر کشیدن کرد ومال ومنال او ونزدیکانش را ضبط وخود ایشان محبوس فرمود وهم دراین هنگام فتح‌محمد خان پسر محراب خان که با مادرش روز فرار در ماوراءالنهر به سر می‌برد به امر واجازت حضرت والا به اعانت زاد راه وراحله ازدولت خارجه درکابل آمد وهم میرزاشاه محمدخان مأمور فروش پوست قرکلی ومقیم بخارا را فرمان رفت که صد قبضه چاقوی یك تیغه وصد قبضه دوتیغه وبیست وپنج قبضه چهارتیغه وپنج عدد هزار پیشه ساخت کارخانهٔ زیبال روسی خریده ارسال دارد واو ازپرتو وصول افکندن این منشور امر پادشاهی را به جای آورد وهم درخلال این احوال سردار گل‌محمد خان که امر تعیین حدود فاصلهٔ سرحد جنوبی راباکمیشن دولت انگلیس به‌سر برده وبه فرمان طلب درکابل آمده بود مأمور حکومت ارگون شد وازکابل بااردوی پرشکوهی که مأمور اقامت پرمل گشت درآنجا رفت ودرموضع سرخسن قلعهٔ متین دولتی احداث کرده وکاریز واقع آنجا راکه ازخاك وخاشاك انباشته ومسدود شده بود پاك ساخت وچوب عمارات قلعه را به مردم رعیّت امرنمود که هزارتیربزرگ ازکوه باجوره فرود آورند امّا کار قلعه را به فرمان حضرت والا معطل به سال آینده گذاشت ودر خلال این حال سردار شیرین دل‌خان هرسه فوج پیادهٔ نظام بمقانی وجدیدی وقراباغی را با توپخانه به سبب شدّت گرما ازنظام‌گاه خوست کوچ داده درموضع صبری امر اقامت ییلاق کرد وازفروکش کردن این افواج درآنجا متمردین قوم منگل که ازدادن فوج نظام سرباززده وپس‌از مراجعت بزرگان خویش ازکابل چنانچه گذشت سرتنمر برداشته لوای بغاوت افراشته بودند خوفناك گردیده سراسیمه سان به‌پای ضراعت نزد سردار شیرین‌دل خان آمده جبین اطاعت برزمین معذرت سوده عفو تقصیر خواستند وهزارتن را برای ملازمت فوج نظام به گردن گرفته وعده دادند که اهل خود را ازکوه جهالت فرود آورده به مساکن خود بازگردند وسردار شیرین‌دل‌خان عذر وخواهش ایشان را پذیرفته هشتاد وسه تن را فوراً برای فوج انتخاب نموده گسیل کابل کرد وهم در این ایّام بهاؤالدین خان ونورالدین‌خان ازمردم ناوه وسعید نام ازمردم جان‌مراد همه ازقوم ترکی که ازوقت بغاوت طوائف اندر وترکی وعلی‌خیل فرار شالکوت شده بودند ازراه اجازت که حضرت والا از

عریضه واستدعای خود ایشان عفو نموده طلب فرمود به موطن ومسکن خود بازگشتند وهم درخلال احوالی‌که رقم زدکلك بیان شد قاضی عبدالشکورخان بن قاضی سعدالدینخان حکمران هرات که درقندهار مسندنشین حکم شریعت بود قمرالدین نامی راکه به تهمت زنا گرفتار آمده بود بی‌باکانه حکم رجم کرد وپس‌از سنگسار شدن او عیال واطفال بی‌غمگسار پریشان حالش بخانهٔ استغاثت عریضه‌نگار پایهٔ اریکهٔ خلافت شده داد خواستند و حضرت‌والا درپی تحقیق این مخالفت ورزیدن قاضی عبدالشکورخان افتاده باربار وبه تکرار فرمان فرستاده استفسار دلیل این حکم فرمود وا ودرهربار با اهالی محکمهٔ شرعیهٔ قندهار برهان نااستواری به‌پاسخ نگار همی‌داد وحضرت والاکه ماحی جور واعتساف وحامی عدل وانصاف بود زیاده‌تر دراشتباه همی افتاد تاکه حکمی‌راکه قاضی مذکور کرده بود طلب حضور فرموده محول به امضای علمای دارالسلطنه کرد وازدلائل وبراهینی‌که علمای حق‌گوی حقیقت جوی معروض داشتند حضرت والا برای قاضی عبدالشکورخان به خامه تنبیه و تهدید رقم فرمودکه قبل براین مفصل ومشروح ارقام واحکام شده بودکه هرکه حکم به رجم قمرالدین کرده‌است یا جواب درست مطابق فتوا بگوید یا ازعهدهٔ جرم ودیت برآید وشما جواب فرمان پادشاهی‌راکه به مواهیر چندتن از علماء ارسال داشته‌اید علمای دارالسلطنه آن را به غور ودقت ملاحظه کردندکه اینك مرقوم میشود اوّل درفرمان حکم بودکه نقض قضای نخست بلاشک وریب جواز ندارد وشماکه از شهود استفسار کرده‌اید البتّه معلوم می‌دارد شك وریب را وباز پس‌از استفسار شما از شهود بیان شاهدها را ثانیاًکه موجب امضای قاضی می‌شد نکرده امضا به رجم قرینهٔ قمرالدین کرده‌اید وحال آن‌که جنایت فعل زنا اززانی وزانیه یکی‌است وتفاوت ندارد فلذا سرکار ما امضای شمارا منظور ومختار نفرموده مطالبهٔ جرم ودیه نمود زیراکه امضای قاضی درحدودوقصاص ازقضا است واگر دروقت ایقاع حد زانیه امضا نشد گویاکه قضا حاصل نشد ونیز ازکتب معتبرهٔ متداولهٔ فقه شریف معلوم ومفهوم گشت که فعل زنا واحد است چون درحق زانیه امضای قضای ثانی نشده قضای اوّل به موجب شهادت شهود ثانی که درنزد شما ادا کرده‌اند خلل‌پذیراست وقول قاضی عالم عاجل قبول است وازعالم غیرعاجل وعاجل غیرعالم بدون موجب قبول نمی‌باشد وبرای غیرقاضی اقامت حدود وقصاص جواز ندارد- ودوّم عبارت مجمل شماکه نوشته‌اید شاهدان ادای شهادت کردند مگر تصریحی‌که به خاطر احتیاط می‌خواستم نکردند و به ذریعهٔ فرمان تفصیل همین عبارت شما خواسته شده بود وشما درتفصیل این عبارت خود درپاسخ فرمان نپرداخته وبیان نکرده‌اید- سوم درعبارت هدایهٔ شریفه که نقصان نوشته بودید وازشما پرسیده شده بود ازنوشت آن چشم پوشیده به‌یاد هیچ نیاورده‌اید- چهارم درهریك از عرائض خود نوشته‌اید که سراً وعلناً شهودرا تزکیه کرده‌ایم این نبشتهٔ شما نیز مجمل است زیراکه نه عددٌ مزکیان‌را معلوم کرده‌اید ونه ازاوصاف واحوال ایشان ذکرکرده‌ایدکه به اسباب جرح وتعدیل عالم

بودند یانه باری عریضهٔ علمای قندهار مطابق استفسار مندرجهٔ فرمان نیست وفقرهٔ دوّم وسوّم حاجت به دلیل وبرهان نداشتند فقرهٔ اوّل وچهارم که محتاج به دلیل بودند دلائل درست وثابت ازکتب معتبره بیرون ازاین منشور جدا نوشته وارسال فرمودم وحکم نمود که درباب رجم قمرالدین اگر دلیل وبرهان معقول ومنقول داشته باشید معروض دارید تاباز علمای دارالسلطنه ملاحظه کرده مطابق امر خدا ورسول امضا وقبول کنند والا از غرامت جرم ودیت خود رابری ندانسته ادا نمائید وقاضی عبدالشکورخان باکسانی که دراین کار با او یارو دردست وپازدن وجستجوی نمودن مسائل وآوردن وگفتن دلائل مدد کار بودند از پرتو نزول افنکدن این منشور ونوشتهٔ علماء که به شرح رفت خودرا ملوم وملزم دانسته دیگر نتوانست تکلم کند ومقارن این‌حال بنابر آن‌که حضرت‌والا درتمامت امصار وولایات ومحال اشتهار ممانعت آثار انتشار دادکه مردم دادخواه پاس احترام دولت وحکومت را نگاه داشته مسلح نزد قضاة وحکام نشوند واین حکم را مؤکد ومبرم دانند صدباشی احمدخان مقیم گرشك به عزم این‌که به مغالطه درمصادره گشوده رشوه وپاره حصول نماید معروض پیشگاه‌حضور والا داشت که مردم پشت رود از خان تاشبان دوهزار میل تفنگ هنری مارتین ودنباله پر ودهن پر آماده دارند وهنوز ازراه ابتیاع واشتراء به دست می‌آرند واین‌را به‌اندیشهٔ آن‌که ازپایهٔ سریر سلطنت حکمی به نام او صادر خواهد شد که صلاح آن مردم را ضبط کند نگاشته برمرام واصل نگشت زیراکه حضرت والا از مطالعهٔ این عریضه درپاسخ او رقم فرمودکه عزم وارادهٔ سرکارمابر آن‌است که تمامت مردم سکنهٔ مملکت افغانستان دارای انواع آلات حرب وسلاح باشند وبه همین عزم کارگاه بزرگ اسلحه سازی درکابل بنیاد نهاده سرگرم کاراست که عموم رعایا را در هنگام هنگامه آرائی همه تن سلاح کند وتو می‌خواهی که دکانی بازکرده دست آزار به مردم درازکنی خلاف رأی و تدبیر صواب است زینهارکه روز به همان خدمتی‌که ازجانب دولت مأموری به‌سر برده به این‌گونه امور اقدام مکن ومنگار وهم دراین وقت ازعرائض وقائع‌نگاران ادرات شرعیهٔ کابل و ولایات به مسمع فیض مجمع حضرت والاکه ازدیرباز می‌نبشتند ونوشتند رسید که قضاة ومفتی‌ها دررفع وقطع مخاصمات شرعیه تعطیل وتعویق را جائز شمرده دعاوی متخاصمین را ازروز به هفته وماه وسال می‌کشانند واکثر از تهی‌دستان بی‌بضاعت از طول مدّت ترک مرافعه کرده راه خویش می‌گیرند وحضرت‌والا سخت برآشفته این اشتهاررا امر اصدار وانتشار کردکه چون امور شرعیه به سرعت تمام وانجام نمی‌شود وکار فقراء وضعفای رعیّت وتحصیل بعضی ازوجوه فروعات که موقوف به قطع وفصل دعوای متخاصمین وگفتگوهای شرعی‌است بتعویق افتاده معطل ومختل می‌ماند بنابرآن حکم مبرم وامر مؤکد ومحکم امارت و خلافت این‌است که قضاة کار مرافعات شرعیه راازامروز به فردا نیندازند و امری که به یك روز فیصل پذیرباشد تا یك‌ماه نرسانند واوامر ونواهی شرع شریف رازود زود اجرا کرده بندگان خدای را معطل وحیران ومضطرب وسرگردان

نسازند که ازتحصیل امرمعاش خویش بازمانده ومحصل کیسۀ ایشان را ازوجهی‌که برای مؤنت دارند خالی ساخته تمام بخورد وهم اجرای وصول وجوه فروعات نشودصاحبان حقوق ازحق خویش محروم گردد باری کار یك‌روز رابه هفته وهفته را به ماه وماه را به سال نکشانند والا از تاریخ ابتدای دعوی که درصورت حال رقم نموده خاتم می‌نهند تاانتهای آن که فصل وقطع می‌نمایند اگر نظر به سهولت وصعوبت کار زیاده ازضرورت هریك تعطیل کرده بودند تاوان وجرم تعطّل وبطالت ایشان رااز روی تاریخ خواهند داد وهم دروقت اصدار وانتشار یافتن این اشتهار ملاقاسم نام ارباب پنجاب هزارۀ دای‌زنگی به امر وداد محمدخان حاکم وسیدعبدالقیوم خان قاضی وعبدالوهاب خان مفتی آنجا راه تجسس وتفحص وبه‌دست آوردن بعضی ازاشرار قوم سلطان وابدال که به کوه ضلالت برشده بودند پیش گرفت وپس‌از گردش وسعی وکوشش پانزده شباروز چهارتن ازاشرار چون آقاحسین وآقا میرزا برادر او واللّه مدد وکلب حسین را زنده دست‌گیر کرده وحسین بیک را که پای مجادله فشرد بکشت وگرفتاران را نزد حاکم حاضر آورده اوگسیل کابل کرد وحضرت والا فرمان فرستاده نگار دادکه بقیۀ پناه گزینان کوه جهالت وغوایت را نیز تا می‌توانند به دست آورده رهسپار زندان دارالسلطنه نمایند ویکی را نگذارند که درجبال روز به سر برند ومقارن اینحال ملامحمد سعیدخان قاضی وملا فضل محمدخان مفتی و ملاعبدالسلام نام محرر محکمۀ شرعیۀ هزارۀ جاغوری معروض پیشگاه اورنگ معدلت آهنگ امارت داشتند که چون ازسبب بغاوت، خود مردم هزاره وعقیدۀ مخالفۀ که ازکتب ایشان به ملاحظه افتاد حکم جواز خریدن وفروختن و به ملك یمین درآوردن دختران وپسران وزنان ایشان صادر شده این امرجاری‌وعام‌گردیدوهزاران‌زن‌وپسرودختر ایشان درداخل وخارج مملکت به‌فروش رفت واکنون که مطیع ومنقاد گردیده وسربرخط فرمان پادشاه اسلام نهاده‌اند ازجائی‌که درعقائد اهل سنّت وجماعت این طائفه را مسلمان پنداشته‌اند ومسلمان می‌باشند خرید وفروش ایشان درشرع شریف جائز نیست ونیز ازصدورا ین حکم اکثر ازسپاه نظام زن وعیال دارشده ازخدمت دولت بازمانده‌اند که گویا درحقیقت ونفس الامر خرید وفروش هزاره نقصان دین ودولت است وحضرت والا درپاسخ ایشان رقم فرمودکه شما ازباطن این‌قوم چه خبرداریدگاهی عقیدۀ باطنی ایشان درست نمی‌شود ونیز اولاد خودراکه بفروشند منع وقدغن نمی‌کنم واین‌راهم حکم نمی‌کنم که یکی اولاد دیگری را بفروشد جور وزبردستی راازبین خودایشان بازداشته دور فرموده‌ام که زبردست ایشان‌زیردست خودرا نیازارد وهم درخلال این حال فرمانی ازدفتر سنجش کابل درباب مساحت اراضی مردم جدید الاسلام سکنۀ موضع (پشه کر) و(شاما) به‌نام ا؟ لیاقل‌خان حاکم لقمان شرف اصدار یافته واوبا صدتن ازفوج نظام هروی وتمامت بزرگان وخوانین لمقان جانب هردو موضع مذکور ره نورد گشت وملاپادشاه گل‌نام فوج‌دار درۀ

علنکار[1] را بابزرگان لقمان امرپیش رفتن وجریب نمودن آن مردم کرده قرارداد که پس‌از مساحت وپیمایش اراضی آن مردم به سوی اردوی او بازگردند ودرموضع جنیا باهم ملحق شوند چنانچه پس‌ازانجام کار مذکور بازگردیده قبل‌از وصول اردوی اولیاقل خان درموضع موعود ایشان وارد جنیا شدند بعد اولیاقل خان واصل آنجا شده درزیر کتل جنیا فروکش کرد ومردم جنیا ازوصول ملاپادشاه گل‌خان وبزرگان لقمان درآنجا ازجان هراسان گردیده منزل ومکان خویش را فروگذاشته با اهل وعیال راه فرار جانب کهسار (شامخه[2] وجبال باذخه برداشتند ومردم کفّار سکنهٔ پیار با ملاپادشا گل‌خان هنگامه آرای رزم وپیکار گردیده وی از اولیا قل خان معاونت خواست واو به سرعت وتعجیل تمام میرمحمود شاه خان فوج‌دار درهٔ قوم اسمعیل زائی) لقمان را با سه صدتن از لشکر ملکی به کمك فرستاد امّا ملاپادشاه گل‌خان قبل از رسیدن این معاونین جماعهٔ را درشب به فرازکتل واقع بین جنیا وپیار مأمور اقامت کرد وایشان به‌فرازکتل برشده چندی ازکفّار که پیشتر درکتل صعود داده قرارگرفته بودند دست بآلات جنگ برده ازشام تاخفتن رزم داده بعد کفّار تاب پیکار نیاورده ازکتل به‌پای گریز جانب مقام خود سرازیر شدند وهنگام سحر جانب کوه هجوم آور گردیده تمامت جبل راکه مشرف بر ملا پادشاه گل‌خان وهمراهانش بود فراگرفتند ودروقت طلوع آفتاب ملاپادشاه گل خان آهنگ جنگ کرده گروه کفّار رابا‌آن‌که درقلل جبل وبالادست بودند ازپیش برداشه مغلوب ساخت وهمه را به قهر وقسر دراندرون قلعهٔ بنام واقع پیار درآورد وقلعه راآتش زده بسوخت وچند قلعهٔ دیگر را به بتغلّب تصرّف کرده بالشکری که همراه داشت درآنها جای گزید وکفّارازقلعهٔ پنام وبیشه وآجام برآمده ملاپادشاه گل‌خان‌را مغلوب ساخته عقب نشاندند ومیرمحمودشاه خان که با سه‌صدتن چنانچه آنفاً گذشت راه معاونت ملاپادشاه گل‌خان برگرفته بود دراین وقت رسیده دست بآلات جنگ برد ومردانه بکوشید تاکه کفّار را مغلوب ومنهزم کرد وبیست وچهارتن ازکفّاررا بدار البوار فرستاده هفت تن از تبعهٔ میرمحمودشاه خان شربت شهادت نوشیده چهارتن جراحت برداشت ومقارن این‌حال اولیاقل‌خان نیز با پیادهٔ نظام واعیان واحشام ملکی که همراه داشت اززیرکتل جنیا جانب ملاپادشاه گل‌خان راه برگرفت وشب را به فرازکتل به‌سر برده فردای آن به لشکر او پیوست وبتهای کفّار را تمام بشکست ومردگان ایشان راکه درصندوقهای چوبین نهاده درخانه‌های خود چیده بود برآورده زیرخاك کرد وکوه برشدگان ایشان را تسلیت داده به مساکن ایشان بازگردانید وهم چهارتن مسلمان راکه کشته ودرخانه نهاده بودند دفن نمود وبعضی ازکافران را خلعت داد که شاید آتش فتنه را خاموش کند ودراین حالت یک تن ازبزرگان کفّار

۱- علنکار، اسم یك درهٔ از لمقان است معنی معلوم ندارد.

۲- شامخ، وباذخ به‌معنی مرتفع وبلند.

(اسکنت) ازراه اطاعت نزد اولیاقل خان آمده واو خلعتش داده برگماشت که مردم خودرا ازراه پذیرفتن دین اسلام حاضر آورد واو این امر را برعهده برگرفته بازگشت وگروه کفّار هرشب دراطراف این لشکر که به دو هزارتن از نظامی وملکی منتهی می‌شد آمده ولشکرگاه را هدف گلولهٔ تفنگ کرده بازهمی گشتند تاکه لشکر اسلام ازگلوله و باروت تهی دست گردیده نزدیك شدکه شکست یابند امّا حضرت والا از عریضه واستدعای اولیاقل خان قورخانه ازکابل حمل ونقل فرموده امرکردکه علوفهٔ سپاه رااز لمقانات درآرد وبرسانند خلاصه این حرکت ناهنجارکفّار(پیار) حضرت والا راکه ازدیرگاه تسخیر کافرستان را مکنون خاطر داشت به اضمحلال واستیصال مردم کافرستان برانگیخت چنانچه سپهسالار غلام‌حیدرخان را فرمان کرد که عزم رزم کفّار راجزم نموده سامان تسخیرکافرستان سازکند واو به تهیهٔ اسباب پیکار پرداخته علوفهٔ دوماه سپاه راآماده نموده درموضع ساو وناری فرستاد وپیادگان فوج سفر مینا را با اعداد زیادی ازمردم آن نواحی مأمور ساختن راه وامرکردکه چون تا موضع بریکوت راه ساخته وپرداخته شده وازآنجا تاکنار نهر(لندی سین) که زمین رخو[1] وسهل‌است وحاجت ساختن راه آن نیست معطل گذاشته ازآنجا به کارپرداخته راه عبور ومرور سپاه راتاقرب کافرستان بسازند وهم تمامت افواج آن‌ولا را دوماه ازسال گذشته ودوماه ازاین سال چهارماهه مواجب داده آسوده حال ساخت ودوهزار انبان فراهم آورده درهریك چهارسیر آرد جای کرده پیش فرستاد وقراردادکه تا جائی‌که دواب رفتن تواند برپشت راحله انبانها را حمل ونقل دهند بعد هر انبانی را بردوش یك‌یك از مردم ملکی نهاده منزل به منزل برسانند وبدین منوال پانزده روز آزوقهٔ چهارهزار تن را درهر منزل مهیا نمود ودرخلال تهیه نمودن سپهسالار اسباب پیکار راکفّار کانتوز وکاموز[2] ومنده گل متوطنه قرب چترارراه آمد شد درنزد او بازکرده سخنان اطاعت آمیز آغاز نمودندکه شاید لشکرکشیدن دولت رااز آن کهسار بازدارند واز جمله مردم منده گل بصوابدید آنانی‌که آمد ورفت درنزد سپهسالار اختیارکرده بودند روی رفتن جانب چترار نهاده برخی ازایشان درموضع دیر نزد(دنك) نام انگلیس شده صلاح کار جستند وچون موطن ایشان داخل حصه وتقسیم افغانستان بوداولا ونعمی نگفته گاهی دوصد وهنگامی چهارصد روپیه به‌نام انعام به هرکدام همی‌داد وهم بتان و البسهٔ زنان ایشان را خواسته باآن‌که پشیزی نمی‌ارزیدند پنج روپیه عطا همی‌کرد تاکه به اندک زرپاشی روی دل دوقوم وحشی کانتوذ وکاموزرا نیز به‌سوی دولت انگلیس کرد وسپهسالار پس‌از آماده ساختن سامان کارزار عریضه‌نگار پایهٔ اریکهٔ امارت شده اجازت لشکر گماشتن به تسخیر کافرستان خواست وحضرت والا فرمان وامرکردکه خوداو جهت تکمیل بعضی

۱- رخو، به کسر را وسکون خای معجمه به معنی سست.

۲- یا کاستوز.

امور مهمه رهسپار کهسار کافرستان نشده دیگر افسران را با افواج قاهره مأمور رفتن کند ومقارن این حال اولیاقل خان حاکم لمقان که سرگرم تنبیه وتهدید کفّار پیار بود هنگامه آرای کارزار گردیده به سی دقیقه کشش و کوشش مردانه کفار نگون‌سار رااز پیش برداشته پناهندۀ مغارات کهسار ساخت واز جمله یك صد وهشتادتن راکه درقلعه پیار چنانچه گذشت جای گزیده بودند محصور کرد ودلیران تبعۀ او همت برتسخیر قلعه گماشته دوروز ودوشب قلعه کیان را در تنگنای محاصره داشتند تاکه آتش دراندرون قلعه انداخته همه را بسوختند الا پنج نفر که زنده برآمده اسیر ودستگیر شدند ودراین جنگ بیست وشش‌تن ازلشکر ملکی شهید وجریح گردیده یك‌تن حواله‌دار ازفوج پیادۀ نظام بران خویش جراحت یافت وهم محمداسمعیل خان‌بن‌دوست محمدخان جبارخیل دراندرون قلعه جراحت برداشته بآتش بسوخت واولیاقل خان پس‌از حصول فتح بازگشته درموضع جنیا فروکش کرد و از جانب دیگر سپهسالار غلام حیدرخان به منشوری که به نامش چنانچه گذشت شرف صدور یافت پنج‌صدتن ازپیادۀ نظام وپیادۀ ساخلو بایک ضرب توپ قاطری[1] به معاونت اولیاقل خان گماشت و او اراضی مردم جنیا ودوکران وپشه کررا پیمایش ومساحت کرده کس نزد کفّاری‌که پناهندۀ جبال ورو آرنده جانب نیلاب شده بودند فرستاده دلالت وهدایت به‌اطاعت نمود وایشان گوش به پیام اونداده هم‌چنان به ضلالت وجهالت خویش استوار ایستادند واولیاقل خان جهة انجام مهام مردم دوکران ازجنیا وپیار برخاسته وارد آنجا شد وبه التجا و استدعای مردم دوکران هرپنج نفر اسیری راکه درآتش قلعه پیار نسوخته دست‌گیر شده بودند اطلاق نمود وایشان را ازرهادادن اسیران مذکور دل به‌جای آورده قرارداد که بزرگان کوه برشدگان را دلالت به اطاعت کرده مالیات دیوانی را باچهارتن جاریه برعهدۀ ایشان گذارند که همه ساله بدون مساهله به دولت برسانند وهم این پنج اسیر را اگر حضرت والا بطلبد حاضر کنند وایشان این قرارداد اولیاقل خان راپذیرفته بعد او میرمحمود شاه خان را با سپاه کافی جهة انجام واتمام نمودن امور مذکور درآنجا امرا قامت کرده خودش درروز دوازدهم ماه محرم ازراه مراجعت وارد لمقان شد وبه ساختن راه واقع بین درۀ(نوتیا) که جانب موضع (باندول) و(اسکت) و(کمبار) ممتد است پرداخت ومقارن این حال میرافضل خان میرحسن خان وزین‌الله خان برادران شیرزمان خان وبهرمند خان وسبحان الدین خان برادرزادگان عبدالحمید خان وعبدالغنی خان عم‌زادۀ شیرزمان خان مذکور از منسوبان عمراخان با جاوری که فیضیاب تقبیل سدۀ علیا شده شادکام ومقضی المرام گردیده بودند به زبان کفران نعمت از حضرت والا خواستارا جازت بازگشتن جانب باجاور آمدند وحضرت والا نظر به احسانی‌که نسبت به ایشان کرده بود جانب باجاور رخصت نداده هرهشت تن را با یك صد وچهارده‌تن مرد وزن وبزرگ

۱- قاطر، لفظ ترکی‌است که فارسی آن استراست.

وکوچك عیال واطفال ایشان جانب پشاور اخراج فرمود و به حفاظت تا منزل دکه فرستاده ازآنجا در کوتل لندی خانه رسانیده تفویض کارکنان دولت انگلیس کردند.

ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان در لندن

وازآن سوی شهزادۀ آزاده سردار نصرالله خان درروز جمعه دوازدهم ماه محرم به‌استدعا ودعوت دولت پس‌ازفراغت تحریر عرائض به خدمت اعلیحضرت پدر والاگهرش به ساعت ده ونیم با جماعۀ خدمت‌کاران ومهمان‌دار وترجمان مرحله پیما ورونق افزای قصر بکنکهم پیلیس که بزم دعوت با موزیك درآن آراسته بودند شد وبه درب قصر مذکور دستۀ ازفوج پیادۀ نظام که جهة احترام مقدم عالی به‌پا ایستاده بودند مراسم اعزاز واکرام بجای آوردند ودر دهلیز قصر لارد(چیمرلئن) وغیره منصب داران لوازم پذیره به تقدیم رسانیدند بعد درحجرۀ ملاقات‌گاه که(پرنس آوف ویلز) باولیعهد جدید دولت آستریا وولیعهد سلطنت یونان وولیعهد رومانیان درآن مترصد وصول شهزاده نشسته بودند تشریف برد وچند دقیقه به ملاقات ولات عهد دول مذکوره به‌سر برده سپس درخانۀ ناتك که بزرگترین حجرات قصر بکنکهم پیلیس است انجمن آرای بزم تماشای سور وسرور گشت ودراین خانه متجاوز از سه هزارتن مرد وزن همه نجیب وشریف چون وزیرمختارها وغیره فراهم آمده بودند که شهزاده پانهاد آن بزم خلت ووداد شد ودستهای مطربان وموزیك‌چیان ونواخوانان خوش الحان فرنگستان ازمرد وزن رادریك ضلع این خانه که هفت مرتبه یکی از دیگر بلندتر ساخته‌اند مشاهده کرد که نوازندگان ساز همه در مرتبۀ علیا ودرهریك از مرتبۀ شش‌گانۀ سفلی دوازده‌تن اززنان جمیلۀ نواخوان بالباس سفید که‌باهم هم آوزا می‌شدند نشسته اند اگرچه شهزادۀ سپهر وقار وخدمۀ اخلاص شعارش درك کلمات ترنم وسرود زنان مغنیه راکه به لفظ انگلیسی ترانه ساز بودند نمی‌توانستند نمود باری ازملاحت جمال ایشان که به حد کمال بود حسن ایشان بازارآواز ایشان راگرم داشت لذّتی حاصل کرد چه

آوزاخوش ازکام‌وزبان ولب شیرین گـر نغمه کند ورنکند دل‌بفریبد

خلاصه تاساعت دو ازشب درین بزم‌گاه به‌سر برده بعد درمنزل مراجعت فرمود وروز شنبه سیزدهم محرم (داودساسان) ازبازرگانان مشهور ومعروف درشهر بریتن به مهمانی دعوتش کرد وشهزاده به سواری کالسکۀ شاهی راه دعوت‌گاه اوبرگرفته وارد ایستگاه ریل شد وازآنجا تابلدۀ بریتن به سواری ریل قطع مسافت کرد وداود ساسان که با اعیان ازراه پذیره درایستگاه حاضر آمده بود مراسم استقبال به‌پای برده تبریك نامۀ ورود عالی‌را از جانب جمهور خواص وعوام شهر تقدیم کرد بعد شهزاده با خدمۀ خاص وهمراهان مودت اختصاص به سواری کالسکه زینت‌بخش خانۀ داود

ساسان شد ودراین محفل دعوت میرزا محمد خان علاؤالدوله وزیرمختار دولت ایران نیز حاضر بود ودرك شرف ملاقات شهزاده نمود واز آنجا پس‌از صرف طعام به ساعت چهار ازاخیر روز راه تماشای ماهی‌خانه که انواع حیوان دریائی رادر آنجا فراهم آورده‌اند برگرفت وپس‌از مشاهدهٔ آنجا درناتك‌خانهٔ عمومی واقع مابین بحر که قرب پنج‌صد گامه ازساحل تا آنجا پل بسته‌اند رفت واین‌ناتك‌خانه عمارت بزرگ وازچهارطرف بآب محاط است وشهزادهٔ موصوف دراندرون عمارت تماشا وگردشی کرده ازآنجا به سواری کالسکه تشریف فرمای عمارت شاهی گردیده آن‌راکه منقسم به چهار قسم ومرتبه‌دار بطرز عمارت جین ساخته وپرداخته‌اند مشاهده نمود وصور واشکال سلاطین دولت ختای راکه درجدران[1] عمارت نصب کرده‌اند بدید وشب رادرمقام مسترمارتین تاجر خادم ومأمور خرید اسباب فرمایش دولت افغانستان که دعوتش کرده بود تشریف برد او قرب مسافت یك میل زمین واشجار را تمام ازافروختن چراغ درخشان ساخته وآتش بایهای رنگارنگ پرداخته احترام واعزاز واکرم تام بجای آور د وشهزاده رابسی خرّم وخرسند نمود وروز یکشنبه چهاردهم محرم را نیز در جای مستر مذکور تا ساعت چهار بفرحت وسرور گذرانید سپس به‌تماشای کوهستان فرح‌بخش روح‌افزای واقع آنجا تشریف فرما گشته شب باز درمهمان‌خانهٔ مسترمزبور بازگردیده به ساز عشرت دم‌ساز گشت وخوش وخرّم به‌سر برد وروز دوشنبه پانزدهم ماه مذکور دردعوت‌گاه عمومی که اکثر ازلاردها وعظماء وترجمان ومهمان‌دار حاضر آمده بودند تشریف برده پس‌از صرف طعام به ساعت ده از روز مسطور به‌سواری کالسکهٔ مراجعت وارد ایستادن‌گاه ریل شد وجمع کثیر وجم غفیری ازمرد وزن وضیع ورفیع که ازراه احترام مقدم شهزاده بعضی سواره وبرخی پیاده گردآمده به پای انتظار ایستاده بودند آداب ورسوم اعزاز واکرام ومراسم پذیره وسلام به‌جای آورده آن‌گاه که شهزاده ازکالسکه درایستگاه ریل فرود گشت بزرگان واعیان شهر نامهٔ تبریك وتهنیت ورود اوراکه به‌روی دست تعظیم داشتند تقدیم نموده قرائت کردند وشهزاده ازایشان اظهار خرمی وممنونیت کرده پای عزّت برعرادهٔ بخار نهاده درلندن به منزلگاه خویش نزول اجلال فرمود وپس ازادای نماز مغرب به استدعای دولت به سواری کالسکهٔ خاصه راه تماشای رصدخانهٔ (کری‌ینچ) برگرفته تاایستگاه عرادهٔ بخار رهسپار شد وازآن‌جا تاقرب رصدخانه به سورای ریل طی مسافت نمود بعد به کالسکه برنشسته دررصد خانه پرتو نزول افکند وبه دوربینهای بزرگ که برای دیدن کواکب ثوابت وسیار ساخته وپرداخته‌اند ماه ونبذی ازدیگر ستارگان رامشاهده کرده هم‌چنان که درآنجا تشریف برده بود درمنزل خویش مراجعت فرمود وبه ساعت ده ازروز سه‌شنبه شانزدهم محرم (لارد جارج هملتن) وزیرکشور هند ازدر ملاقات وارد منزل شهزاده شده درك صحبت دوستانه

۱- جدران، به ضم جیم به‌معنی دیوارها.

کرد وشهزاده به ساعت چهار پس‌از نصف النهار مرحله‌پیمای تماشای عجائب‌خانهٔ که اجلاد انواع وحوش وطیور را مجسمه‌آسا درعقب آبگینه‌ها برپای داشته‌اند شد وابدان بی‌جان همه را که بازنده هیچ فرق ومبائنتی نداشتند مشاهده نموده هنگام نماز شام به منزل ومقام خویش بازگشت وبه ساعت هشت ازشب عزم دیدن(تئاتر) که محل نیرنگ و(شعبده)[1] بازی‌است کرده تاساعت یازده تماشای حقه‌بازی[2] نموده بقیهٔ شب رادرمنزل به بستر راحت غنود ودر روز چهارشنبه هفدهم محرم ازدربازدید درمنزل (لارد جارج هملتن) که جدید مأمور وزارت هند شده بود تشریف برده پس‌از ملاقات اودر منزل خویش مراجعت فرمود وروز پنجشنبه هجدهم محرم رادر منزل به شب رسانیده درروز جمعه نوزدهم عرائض سرگذشت خویش را با اعزاز واکرامی‌که ازامنای آن دولت دیده ومی‌دید نگار داده درکابل نزد پدر ستوده سیرش فرستاد ودرروز شنبه ویکشنبه بیستم وبیست ویکم بیرون ازسیر وتفرج دیگر تکلیف دعوت ازدولت به‌روی روز نیامد.

ذکر وقایعی‌که درایّام سرگذشت مذکورهٔ شهزادهٔ ممدوح درافغانستان وقوع یافت

وازاین سوی درزمان سرگذشت مسطورهٔ شهزادهٔ والاتبار نصرالله خان صاحب‌زاده گل‌جان‌بن‌میانجی که از سوء سلوك اخراج ومأمور اقامت ترکستان وامر فلاحت شده بود از عریضه واستدعای مادرش اذن واجازت مراجعت یافته قرین عفو پادشاه جرم‌بخش خطاپوش گشت وبا اهل وعیال خویش ازآنجا راه لمقانی واقع چاری‌کار پیش گرفت ودرآن‌جا که موطن اصلی اوبود جای گزید وآسوده حال گردیده وهم دراین وقت سید عارف حافظ وسیدابراهیم خطیب وسید محمدبن سید عبدالله علوی ازسادات سکنهٔ مدینه منوره به آهنگ وصول کابل وتحصیل مأمول از راه بخارا وارد مزارشریف شدند که ازآنجا به‌دارالسلطنه آمده ازفیض دیدار شهریار والاتبار مستسعدگردیده برامر منویهٔ خویش که حصول پول بود واصل آیند ولیکن حضرت والا از عریضهٔ حکمران ترکستان به رسیدن هردوتن درمزارشریف آگاه گشته به تصور این‌که مبادا جاسوس باشند فرمان کردکه ایشان را ازآمدن درکابل مانع گردیده ازهمان راه بخاراکه آمده‌اند مراجعت دهند وهم دراین ایّام ازنامه وپیام ویسرای کشور هند که مکمهان درباب اراضی مردم کرجی‌زائی وعلی‌زائی که مالیا ت‌ده این

۱- شعبده، بالفتح به‌معنی بازی که به سحر وفن کنند.

۲- حقه‌باز، حقه بالضم والتشدید ظرفی باشد با سرپوش که اندرون آن چندطبقه باشد ودرمیان آن هرلحظه چیزی دیگر نماید وبه‌معنی بازیگر ومجازا به‌معنی عیار ومکار.

دولت وهم درنقشهٔ تعیین حدود داخل خاك این مملکت بودند با محمدعمرخان نورزائی مذاکره ومشاجره کرده وپاسخ گفته نتوانسته وعذر خواسته چنانچه گذشت درسمله رفت حضرت والا محمد عمرخان را فرمان کرد که خوانین هم‌رکاب خویش را رخصت رفتن درمساکن ایشان داده خود درقندهار بازگشته تاروز بیست وپنجم ربیع الثانی که ویسرا وعده خواسته است درنگ کند وپس‌از وصول مکمهان آهنگ سرحد کرده بااو تعیین خط فاصل نماید وهم دراین هنگام میرمحسن بیك رئیس علاقهٔ سرخ جوی هزارهٔ دای زنگی که طریق خدمت دولت سپرده ومی‌سپرد به فرمانی‌که درباب دست‌گیر کردن بقیه اشرار قوم سلطان وابدال به نام داد محمدخان حاکم وسیدعبدالقیوم قاضی چنانچه گذشت شرف اصدار یافته بود سی‌ودوتن مرد وزن ودختر وپسر ازاشرار قوم سلطان رادست‌گیر کرده تسلیم امیر محمدخان کمیدان نمود او همه رادرکابل فرستاد وهم کمیدان محمدحسن خان هشتاد خانوار از اشرار هزارهٔ ارزگان وغیره راکه جنرال شیرمحمدخان نزدش فرستاده بود باپنج‌صد میل تفنگ که ازمردم شوی وبوباش گرفته بودند ارسال کابل کرد وهم دراین احیان سه تن افغان سه تن زن رااز هزارهٔ جاغوری که ازیك قلعه به دیگر قلعه میرفتند به قهر وعنف برداشتند وکسان زنان به تعاقب برخاسته ازعرض راه ایشان راگرفتار ساخته نزدکمیدان محمدحسن خان حاضر کردند واو زنان‌را با هرسه‌تن افغان که به دروغ اظهار خریدن زنان را ازنزد خاصه‌داران مقیمی سنگ‌ماشه کردند وقباله به دست نداشتند به فرمان حضرت والا محبوس وروانهٔ کابل نمود وازجانب دیگر دراثنای وقایع مسطوره میجر جنرال(جرارد) افسر کمیشن دولت انگلیس که حرکتش جانب سرحد بدخشان ودولت ختای ازپیش رقم گشت با پنجاه تن ازمردم چترار درروز بیستم محرم ازراه کتل وارکوت وارد ییلاق بروغل[1] شد وازشدّت سرما خیال درنگ کردن درآنجاکرده به ذریعهٔ نامه به جنرال تاج محمدخان پیام دادکه شخصی رااز جانب دولت افغانستان مأمور تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحدکند واو غلام محی‌الدین خان ومفتی عاشور محمدراکه با پانزده‌تن سوارهٔ نظام چنانچه گذشت برای امرمذکور مأمور واخان کرده بود از ورود میجر مزبور در ییلاق موضع مذکور خبرداده امرکردکه به موجب قرارداد وموعد دولتین درروز بیست وهشتم محرم درموقع بوزای گنبد به کمشن دولت انگلیس ملحق شده به کار تعیین حدود پردازند وهم درتضاعیف واقعاتی‌که به شرح رفت شهزادهٔ آزادهٔ سپهر وساده سردار (حبیب‌الله) خان به رخصت واجازت حضرت والا با اردوی پرشکوهی ازخدمهٔ خاص وسوار وپیادهٔ نظام موضع (سیردره سنگلاخ) و (جلگای میدان) و (جلریز) و (تکانه) وسرچشمه کرده به سعادت ومیمنت درکابل بازگشت واز همهٔ درهٔ سنگلاخ جهة ییلاق گزیدن مطبوع طبع دشوارپسندش افتاد ولیکن ازسبب مباعدت آن ازکابل میل ساختن عمارت

۱- غیل.

درآنجا نفرمود.

ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان درلندن که ازپیش وعده داده شد

وازآن سوی شهزادهٔ رفیع مقدار سردار نصرالله خان روز شنبه بیستم ویکشنبه بیست ویکم ماه محرم را چنانچه گذشت به سیر وتماشا به‌سر برده به ساعت ده ازشب سه‌شنبه که درروز قبل ازآن که بیست ودوّم محرم بود علیاحضرت وکتوریه قصر(بکنکهم پیلیس) رابرای بزم ناتك شاهانه امرآرایش کرده شهزادهٔ والاجاه را دعوت فرمود سردار باوقار با مهمان‌دار وترجمان وکرنیل نبك و کرنیل محمدحسن خان وکمیدان محمداکرم خان به سواری کالسکهٔ شاهی به حالتی که‌سواران‌خاصهٔ رکاب خسروی درعقب وجلوکالسکه پویان وتازان بودند وارد قصر مذکور شد ودستهٔ فوج نظامی که به پای احترام ایستاده بودند مراسم اعزاز واکرام وسلام به‌جای آورد وجماعهٔ پذیرکیان دردهلیز قصر لوازم تکریم وتعظیم به‌پای برده بعد شهزادهٔ موصوف درخانهٔ مخصوصهٔ ملاقات (پرنس آف ویلز) وسایر شهزادگان انگلیستان را ملاقات نمود سپس نسوان خاندان سلطنت ازپیش ورجال ودودمان دولت ازپس روی تماشا به‌سوی ناتك گاه نهاد وشهزادهٔ ممدوح برکرسی مخصوص خویش برنشسته نخست خاندان سلطنت انگلیستان باولات عهد دول(استریا) ورومانیا ودنمارك که از جمله ولیعهد دولت دنمارك نسبت برادری با زوجهٔ (پرنس آف ویلز) داشت طاؤس آسا دامن ترقص چترزده به بازی وطنازی درآمدند وچنان بازار لعب را گرم ساختند که گویا سقف خانه از جلوهٔ روشنی وانبوهی چراغ چون آسمان پراختر می‌نمود وصحن آن ازحسن‌مهوشان کف طعنه برچهرهٔ زهره زده دل عشاق می‌ربود وشهزاده تا ساعت سه ازشب دراین بزم لعب به سر برده تشریف فرمای منزل سعادت خویش گشت وروز سه‌شنبه بیست وسوم محرم را به‌راحت واستراحت درمنزل به شب رسانید ودرروز چهارشنبه بیست وچهارم ماه مذکور با ترجمان ومهمان‌دار وافسران خدمهٔ رکاب به سواری کالسکهٔ شاهی راه تماشای مکاتب ومدارس واقعهٔ شهر لندن برگرفت ودروقت وصول به درب مدرسهٔ ازمدارس(لارد جارج هملتن) باچندتن از سائر افسران بزرگ وسرپرست مدرسه را از راه پذیره حاضر حضور شهزاده شد وتعظیم وتکریم به تقدیم رسانید وشهزادهٔ معظم ازدر مشاهده درهریك از حجرهای مدرسه قدم تماشا نهاده وهمه را دیده دراقامت‌گاه خویش بازگشت واین مدرسه محل تحصیل نسوان وطفلان‌است ودوشیزگان درآن امورمتعلقهٔ زنان را از قبیل نوشتن وخواندان وبیختن وپختن وبریدن ودوختن‌وپردازکردن وآراستن وشستن جامه وایجاز واختصار کردن کلمات وعبارات تحریریه وازگچ گل ساختن ومقامات خواندن وسرودن وکرسی ومیز طعام

چیدن وجامهٔ خواب گستردن وبرداشتن آن ویافتن البسهٔ مردانه وزنانه می‌آموزند وهمه رابرای مؤنت ومعیشت به کار می‌برند مع‌القصه وزیر هند درروز پنجشنبه بیست وپنجم محرم به قصر(دارچستر هوس) که اقامت‌گاه شهزاده بود ازدربازدید وملاقات صحبت دوستانه شهزاده شده پس‌از ساعتی بازگشت وشهزاده مستر مارتین تاجر وخادم دولت افغانستان را مأمور آرایش وپیرایش قصر دارچستر هوس کرده برای ضیافت نونیان وبزرگان به اسلوب فرنگستان نیك بیاراست (وپرنس آف ویلز) وسائر شهزادگان رابا اعیان وبزرگان لندن که قرب دوهزارتن می‌شدند درشب جمعه بیست وششم محرم دعوت فرمود وبعضی از فارسی‌دانان حضار مجلس ازترتیب وتزئین این بزم سخنان رانده باهم همی گفتند که این‌گونه دعوت درانگلیستان کم اتفاق افتاده است وبا آن‌که شهزادهٔ افغانستان ازشیوهٔ فرنگستان واقف وآگاه نیست غریب بزمی آراسته که شایان هزارن تحسین وآفرین است خلاصه ازساعت هشت تا ساعت سه ازشب خوان‌های که برزبرمیزها گسترده شده بود ازالوان نعمت مأکول ومشروب خالی نگشت چنانچه به ساعت سه که دعوتیان ازمجلس برخاسته جانب منازل خویش شدند هم‌چنان زبر میزها مملواز مأکولات ومشروبات بود وبیننده را حیرت رخ می‌نمود وباخود می‌گفت که احدی ازاین طعام لقمهٔ به کام نیالوده است وشهزاده فردای این شب رادرمنزل خویش به تحریر عرائض حضور قبلهٔ ارفع امجدش به‌سر برده به ساعت یك ونیم پس‌از نصف روز شنبه بیست وهفتم محرم ازراه دعوت ملاقات وداع نمودن علیاحضرت وکتوریه تاایستگاه ریل به سواری کالسکه تشریف فرما گردیده ازآنجا تاقصر(وند سر) به‌سواری ریل قطع مسافت نمود وچون پانهاد بساط دهلیز قصر مذکور شد (پرنس کرسچئن) و(پرنس هنری) داماد ملکهٔ معظمهٔ علیاحضرت مذکوره که به‌پای پذیره ایستاده بودند دست بدست شهزاده داده هرسه‌تن باهم جانب حجرهٔ که ملکهٔ محتشمه درآن نشسته بود قدم نهادند وبه مجردی‌که جمال شهزاده به نظر ملکه افتاد ازکرسی برخاسته تاآن‌که شهزاده به قرب کرسی او پای وصول نهاد راست بایستاد بعد دست شهزاده را گرفته برکرسی جانب دست راست خویش جای نشستن داد وبه زبان نرم وبیان گرم پرسش حال وپژوهش احوال نمود وپس‌از صحبت بیست دقیقه ملکهٔ معظمه مکتوبی‌را که درپاسخ نامهٔ اعلیحضرت والا به خامهٔ خاص خویش نبشته بود به دست تعظیم جانب شهزادهٔ آزاده تقدیم نمود واو به‌پای احترام نامهٔ پدر والاگهرش ازجای برخاسته وآن را گرفته پس به کرسی نشست وپس‌از چنددقیقه نشستن هردوتن ملکه وملك‌زاده باهم وداع کردند وملك زاده شرحی ازروش نیکو ومهمان نوازی دلجو که علیاحضرت ملکهٔ معظمه وکارکنان سلطنت وامنای دولت و عظمای ملّتش نسبت بدوبه‌پای برده وبجای آورده بودند به زبان رانده گفت که ملّت انگلیس نظر به این اطوار وکردار دوستانه که بامن کرده خوشنودم نمودند هرآینه درامور خارجه یارویاور ومشیر دولت وملّت افغانستان خواهند بود وتفکّر وتخیل خودرا مصروف ومبذول ارتفاع وارتقای دولت افغانستان خواهند نمود ویقین دارم

که این آمدن من درانگلستان باعث استحکام اتحاد دائمی دولتین خواهد شد وطریق آمد شد درین جانبین گشوده خواهد گشت واین گفتار شهزاده درطبع ملکه مطبوع افتاده زبان تودد گشاد وگفت که من ازصمیم قلب دوستی وترقی دولتین را خواهانم وپس از این گفتهٔ ملکه شهزادهٔ آزاده با شهزادگان انگلیسیه که ازراه پذیره گرد آمده بودند در حجرهٔ دیگر تشریف برده بعداز صرف میوه وچای ازجای برخاست وشهزادگان حاضره تاپای کالسکه راه مشائعت پیموده بعد شهزاده هم‌چنان‌که تشریف برده بود به منزل خویش بازگشت وروز یکشنبه بیست وهشتم محرم را بدون سیر وگردش درمنزل به‌سر برد ودرروز بیست ونهم ماه مذکور علیاحضرت ملکهٔ معظمهٔ ازوی خواهش عکس وی رانمود وشهزادهٔ موصوف دردکان عکاس‌خانهٔ مشهور ومعروف لندن که مخصوص عکس گرفت شهزادگان است تشریف برده چندقطعه عکس شمائل خویش رابرداشته به رسم تحفه نزد علیاحضرت مذکوره که خواهش کرده بود فرستاد واز عکاس‌خانه راه تماشای عجائب‌خانهٔ که تصاویر واشکال سلاطین وحکمای سلف چون فرعون وافلاطون وپادشاهان اروپا رادرآن نهاده‌اند برگرفت وهمه را با مجسمهٔ افلاطون که از عقیق سر وگردن آن‌را بدون سائر جوارح وبدن ساخته‌اند نیك مشاهده نمود ودراین عجائب خانه کتاب خانهٔ بزرگی‌را که قرب یك کرور وپنجاه لك کتب از تصانیف علماء و حکماء ودانشوران سلف وخلف درآن فراهم کرده‌اند نیز بدید وعلماء ومصنفین حالیه که کتابی را جدید تألیف کرده به طبع می‌رسانند یك جلد راازدر ذخیره درآن به یادگار می‌گذارند ونویسندهٔ زیادی دراین کتابخانه مشغول اخذ مضامین وانتخاب امور دانش آگینند وهمه رااستنباط نموده برای حصول علم صنائع ومنافع بشریت می‌نویسند خلاصه شهزاده پس‌از تماشای کتابخانهٔ مذکوره درمنزل بازآمده روز سه‌شنبه سلخ محرم کرنیل تالبیت ترجمان تصویر افلاطون‌راکه ازگچ ساخته با کلمات چندی‌که ازلفظ یونانی به لفظ انگلیسی ترجمه‌کرده بود تقدیم حضور شهزاده نموده وشهزاده ازیوم چهارشنبه غرهٔ ماه صفر تاروز دوشنبه ششم آن بیرون ازگردش وسیر شهر لندن مباشر امری‌که قابل تحریر باشد نشد که ازروز مذکوربه‌بعد در موقعش رقم می‌شود انشاءالله.

ذکر واقعاتی‌که در تضاعیف سوانح مذکوره درافغانستان وقوع یافت

وازاین سوی شهزاده سردار حبیب‌الله خان به‌ذریعهٔ عریضه درشب غرهٔ ماه صفر اجازت آویختن تمغای مکلل به‌الماس راکه مهین بانوی مشکوی حرم محترم شاهی مادر ستوده سیر شهزاده محمدعمر خان درروز دهم ذیحجه به اسم عیدی به وی داده بود از حضرت والا التماس نمود وحضرت والا به خامهٔ خاص هم‌چنان‌که قبل براین چنانچه گذشت برای او که ازجلال‌آباد قدری

کیله درکابل به حضور انور فرستاده نوشته بود رقم کرد که ازخداوند تبارك وتعالی به‌برکت رسول‌اکرم صحت نورچشم رامی‌خواهم که برکت دینی ودنیائی برای او واولادش عطا کند واز عمر وجوانی بهره‌مند وبرخوردار نماید من از شماراضی‌ام خدا وروسول اوازشما راضی باشند باقی والسلام علیکم و این سرفراز نامهٔ دنیا وعقبی را نگاشته اجازت آویختن تمغارا بر سینهٔ سعادت خزینه ومبارك باد داد ودر روز دوم ماه صفر غلام حیدرخان سپهسالار سوم به فرمانی‌که به نامش شرف اصدار یافته بود شش‌تن دزدانی‌را که رجب بای نامی راکشته مال ومتاعش رابرده گرفتار گردیده بودند به دار سیاست کشیده عبرةً للناظرین ساخت وهم دراین وقت میرزامحمدحسین خان کوتوال و سردفتر سنجش شرحی ازغبن وخیانت میرزا عبدالرحیم‌خان سردفتر قطغن به عرض حضور سیاست دستور حضرت والا رسانیده محمدسرورخان حاکم‌خان آبادوجان محمدخان رساله‌دار مقیم آن‌جا را فرمان رفته ایشان اورا محبوس وتمامت مکتوبات ودفتر وکاغذهایش را ضبط کرده گسیل کابل نمودند ووی چندی درزندان روز به‌سر برده وهم‌چنان پا به‌زنجیریومیه حاضر دفتر سنجش گردیده درپایان کار ازلطف و مرحمت شهریار والاتبار رها شده مأمور کار سنجش گشت وروز خدمت به زیردستی میرزا محمدحسین‌خان مذکور به‌سر همی برد تاکه بدورد جهان کرد وهم درخلال وقائع مذکوره محمداسمعیل خان‌بن‌نائب عاشور محمد واخانی که به امر جنرال تاج محمدخان راه‌پرسش روزورود کمیشن دولت انگیس رادر موضع بوزای گنبد برگرفته بود درنقطهٔ سرحد پامهر کوچك وواخان بامیجر(جنرال جرارد) افسر کمیشن دولت مزبوره که یك‌تن کرنیل ویك‌تن کبتان ودوتن داکتر ویك‌تن منشی وسی‌تن سوراه نظامی و یك‌تن ازبزرگان مردم کلکت وچهارصد رأس اسپ حامل علوفه وآزوقه ودویست وچهل سر حامل دیگر آلات وادوات همراه داشت ملاقی شد وباهم درمنزل پرخزف فرود گردیده میجر(جنرال جرارد) ازوی استفسار نام شخص مأمور تصفیهٔ امور سرحد کرد واو پاسخ دادکه جنرال تاج محمدخان غلام‌محی‌الدین خان ومفتی عاشور محمد نامان را با پانزده‌تن سوارهٔ‌نظام مأمور واخان وامرکرده است که من روز ورود شما را درموضع بوزای‌گنبدکه قرارداد دولتین است استفسار ومعلوم ومعین کرده بعد آگاهی دهم که ایشان راه ملاقات شما راجانب موضع معین مذکور برگیرند ومیجر(جنرال جرارد) این‌را از محمداسمعیل‌خان شنیده گفت آری ملاقات‌گاه موضع بوزای گنبد قراداده شده ولیکن حالا باید برطبق امر ویسرا که مجدداًبه وصول پیوسته است درموضع سرحوض واقع پامهربزرگ با مأمور دولت روس که شش روز از وعدهٔ رسیدنش درآن‌جا مانده است پیوسته به کار پرداخته شود وآن‌گاه که مکالمهٔ جانبین بدین‌جا رسید میجر مسطور که بعضی ازرواحل اردویش خسته شده‌بود ازمحمداسمعیل خان شصت رأس مرکب[1]

۱- مرکب، دراصطلاح مردم افغانستان خر والاغ را گویند.

التماس کرده واو انجاح مأرب وی را نموده ازاحوال مذکور به جنرال تاج‌محمدخان وغلام محی‌الدین خان ومفتی عاشورمحمد جداگانه آگهی داد چنانچه هردوتن مأموران مذکوران درروز سوم ماه صفر وراد سرحوض واقع پامهر بزرگ گردیده به ساعت دوازده ازروزمذکور به کمیشن دولت انگلیس پیوستند و چون میجر جنرال جرارد ازدرصحبت وملاقات درچادریعنی خیمه افسر کمیشن دولت روس رفته بود یك تن منشی کمیشن وجماعه‌دار سواران نظام که مسلمان بودند مراسم پذیرهٔ ایشان را به جای آورده هردوتن را به اسم مهمان شب نگاه داشته لوازم خدمت به‌پای بردند ودراثنای این‌حالت میجر جنرال(جرارد) ازنزد افسر کمیشن دولت روس بازگشته چون درخیمهٔ خود نشست هردوتن مهمان را به توسط میزبانان ایشان نزدخود خواسته و درورود ایشان به قرب خیمهٔ او سپاهیان نظام که هسفرش بودند صف پذیره واعزاز واکرام آراسته مراسم احترام مقدم ایشان به تقدیم رسانیدند وخود میجر مذکور تادرب خیمه به‌پای خاسته ودست محبت به‌ایشان‌داده به کرسیها باهم نشستند ودرین صحبت استفسار بودن سند وکالت دولت افغانستان رادرنزد ایشا ن‌نموده ایشان نوشتهٔ جنرال تاج محمدخان را نشان دادند واو اظهار پذیرفتن خویش وقبول نکردن افسر کمیشن دولت روس راکرده هشت روز وعده قرارداد که امر وفرمان حضرت والا رادرباب وکالت خود حاصل وحاضرکنند وسخن بدین‌جا رسیده جانبین باهم وداع مصاحبت گفتند ودرروز دوشنبه پنجم صفر افسرکمیشن روسیه با یك‌تن کرنیل ویك‌تن افسر دیگر ازدرملاقات نزد هرددوتن مأمور دولت افغانستان آمده پس‌از صحبت عرصهٔ یك‌ساعت ودرك ملاقات درخیمهٔ خود بازگشته روز دیگر نیزازراه ملاقات درخیمهٔ غلام محی‌الدین خان آمده اورابا همهٔ همراهانش دعوت مهمانی کردووی نخست عذر آورده نپذیرفت وبعد از آنکه میجر جنرال جرارد افسرکمیشن دولت انگلیس نیز حاضرآمده اصرار کرد بپذیرفت چنانچه پس‌از وداع یك‌نفر طورهٔ روسی بایك‌نفر ترجمان آمده ایشان را با خود بردند وروسیان ازخرگاهای خود بیرون شده آداب احترام واعزاز واکرام به‌پای بردند ودر بدو تناول اطعمه وحلویه متنوعه وصرف وختم آن بپا ایستاده دعای دوام دولت افغانستان کردند بعدباهم وداع کرده برخاستند وروزدیگرهم‌گنان ازسرحوض پامهر بزرگ کوچیده درموضع یرم‌گنبد فروکش نمودند ودراین‌جا افسر کمیشن دولت انگلیس هردوتن مأمور دولت افغانستان راباخود برداشته در خیمه افسرکمیشن روسیه رفتند ودوتن افسران روس نسخهٔ علاج درد نقرس راجهة حضرت والاکه به این الم مبتلا بود به خط خویش نوشته به غلام‌محی‌الدین خان دادند وپس‌از ساعتی کتب نقشهٔ تعیین حدود ومواضع وخط ونقاط سرحدرا گشوده به غلام محی‌الدین خان گفتند که ازنقطهٔ سرحوض پامهر نصب علائم وبروج فاصله نموده آید وافسران کمیشن دولتین دست‌خط بررقم متعینه‌کرده او ومفتی عاشور نیز برسبیل شهادت دست خط نموده بنویسندکه مانیز دروقت این تعیین حاضر بودیم واو ومفتی عاشور محمد این امررا موقوف به‌اجازت حضرت والا داشته از

نوشتن ودست‌خط کردن سرباززدندچون سخن بدین جا رسید افسران هردوکمیشن باهم گفتند که پامهر بزرگ واقع آن‌سوی نهر حق وحصهٔ دولت روس وپامهر کوچک که جانب جنوب نهر اتفاق افتاد از مملکت افغانستان است زیرا که تعیین حدود به همین منوال شده پادشاهان هرسه دولت آگاه‌اند این‌را باهم گفته زبان تکرار به‌اصرار دست خط کردن ونوشتن هرودتن مأمور دولت افغانستان گشودند وایشان پاسخ اوّل را گفته بیان واظهار مذکور راکه به شرح رفت ازابتدا تا انتها برای جنرال تاج محمدخان نوشتند واوارسال پایهٔ اورنگ خلافت نموده حضرت والا رقم فرمودکه چون وکیل عهده بردار خطا وصواب ونزاع پایان کار نیست وکالت نامه حاجت ندارد وتاج وجنرال محمدخان ازجانب خود به غلام محی‌الدین خان ومفتی عاشورمحمد بنویسد که به افسر کمیشن انگلیس بگویندکه او وکمیشن روس علائم فاصله رادرهرنقطه نصب نمایند ایشان مشاهده کرده به جنرال تاج محمدخان آگهی داده بعد برطبق پاسخ او سؤال کرده وجواب خواهند گفت وازمقاوله مذکوره افسران کمیشن دولتین روس وانگلیس تاروز سیزدهم صفر کاررا معطل داشته بعد چنانچه بیاید انشاءاللّٰه دست به نصب بروج فاصله بردند وهم درتضاعیف وقائع مستوره سردار محمدامان خان پس‌از حصول اجازت حضرت والا اهل وعیال خودرا از راولپندی درپشاور حمل ونقل داده جای خدمت گذاری نسبت به دولت خداداد گزید وهم دراین هنگام سپهسالار اوّل غلام حیدرخان که به امر وفرمان حضرت والا چنانچه گذشت عزم وآهنگ تسخیر کافرستان کرده بود ازاسمار راه مشاهدهٔ معابر وسوالك لشکر جانب مواضع (ناری) و (بریکوت) برگرفته وتاموقع (لندی‌سین) گردش کرده بازگشت وبزرگان کفّار آن نواحی راازراه اتمام‌حجت‌کس‌فرستاده نزد خودخواست تااگر پذیرای اطاعت وانقیاد شوند سپاه نظام تیغ قتال به عزم تدمیر ایشان ازنیام برنکشد وخونها ریخته نگردد وازجانب دیگر قبل‌از آن‌که کفّار نزد سپهسالار آیند ورشته انقیاد به گردن طوع ورغبت نهند اولیاقل خان حاکم لمقان دوتن کنیز راازکفّار پیار ودوتن دیگر ازکفرهٔ (جنیا) بادونفر غلام ویك‌نفر جاریه ازکافران اسکنت که عوض مالیات اراضی ایشان گرفته بود باپنج تن اسیرانی‌که دروقت جنگ چنانچه گذشت به‌دست افتاده وتا اینوقت در موضع دوکران نزد میرمحمود شاه‌خان بودند واو نزد اولیاقل خان فرستاد همه راگسیل کابل کرد وازآن‌سوی فرستادهٔ سپهسالار ازراه اندرز وهدایت نزد کفّار سکنهٔ کوردیش رسیده ازاستمالت ودلالت او میرجان نام رئیس آن‌جا با سی‌تن ازکفّار تبعهٔ خویش درموضع ساو نزد سپهسالار آمده ره‌نورداطاعت شد وکفّار کاندیش وکاموز به‌فرستادهٔ سپهسالار وعده پیش آمدن ومنقاد شدن داده هنوز حاضر نگردیده بودند که سپهسالار به اندیشهٔ این‌که مبادا شوخ‌چشمی اختیار نموده کار صلح را به پیکار کشند یك فوج پیادهٔ نظام به سرکردگی عبدالکریم خان کرنیل توپخانه ازراه حزم واحتیاط درموضع برکوت فرستاد وهم لشکر ملکی مردم شکل ونواحی اسماررابا پیادگان نظام مقیمهٔ اسمار مأمور رفتن درآنجا کرد چنانچه تمامت این افواج

دربركوت شده باسه‌صدتن پيادهٔ ساخلو كه ازپيش درآنجا اقامت داشتند پيوسته لواى جمعيت افراشتند وبه امر سپهسالار به كار راه‌ساختن جانب اندرون جبال كافرستانِ پرداختند ومقارن آن بزرگان كفّار كشتوز وكاموز ازراه اطاعت نزد سپهسالار آمده ماليات ديوانی‌را به گردن گرفته كفّار كشتوز اظهار پذيرفتن دين اسلام نيز كردند وكفّار كاموز ديگر همهٔ اوامر ونواهى پادشاهى را بررقبهٔ طوع ورغبت نهاده ازراه بردن وسرك ساختن دربين موطن ومسكن خودوتكليف اسلام آوردن ودين نبى امى پذيرفتن عذر خواسته سرباز زدند وسپهسالار(به سياق كريمه ادع الى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتى هى احسن) هدايت ودلالت نمودن ايشان رابه سوى دين اسلام موقوف به فرصت داشته هيچ نگفت ودرباب راه بردن دربين موطن ايشان گفت اين امررا كه مقصد بردن راه ازبين كهسار كافرستان جانب بدخشان است دولت هرگز ترك نمی‌كند ورؤساى كفّار مذكور ازاين گفتار سپهسالار عزمش رادرراه ساختن راسخ ديده لاجرم تن دردادند وبه زبان معذرت خواستار نرفتن وفروكش نكردن لشكر درموضع كانديش شده اظهار نمودند كه خود راه‌سازان بدون لشكر درآنجا رفته مشغول كار شوند واين‌را نيز برذمه گرفتند كه كفّار منده گل وكانتوز رادلالت به اطاعت دولت كرده اگر سرباززدند ايشان همه رابه‌قهر وقسر مطيع ومنقاد سازند وسپهسالار اين خواهش ايشان را پذيرفته شرط قرارداد كه هرجماعه پنج‌تن را گروگان گذارند كه براه سازان ضرر وآسيب نرسانند بعد لشكر هم‌چنان دربركوت قيام ورزيده مأمور كانديش نخواهد شد وايشان كه بجز ازاطاعت چارهٔ نداشتند اين امررا استوار پنداشته يك‌تن راازبزرگان كاموز كه حاضر آمده بودند براى آوردن وبردن خبر ضامن دادن وندان نزد عامهٔ قوم خويش فرستادند كه انشاءاللّه به محل اجرا آمدن اين شرط درموقعش رقم خواهد گشت وهم درخلال احوالی‌كه به شرح رفت ميرزا پاينده‌محمدخان كه هزار دانه طلاى بخارى را اززوجهٔ سعيد محمدنامى كه مقهور دولت بود گرفته وبا حاكم سابق لمقان صرف معيشت خود نموده‌بودند وقاضى ووقائع نگار لقمان به حضرت والا ماجرامعروض داشته فرمان تحقيق وجستجو به‌نام اولياقل خان حاكم حال رفته ومدّتى گذشته اجراى امرپادشاهى راميرزاى مذكور به حيلت وخديعت به تعويق انداخته بود دراين وقت حكم حضرت‌والا مجدداً شرف اصدار يافته ميرزاى مذكوررا طلب كابل فرموده اولياقل خانش گسيل درگاه عالم پناه كرد وهم دراين‌وقت حضرت والا صدباشى گل‌امير خان راكه باپيادگان ساخلوى تحت رايتش نزد سپهسالار غلام حيدرخان ره‌نورد خدمت بود عوض محمد حسن خان كه فوتش ازپيش گذشت به منصب سرتيبى چارصدتن پيادهٔ ساخلواى مقيمى لاش وجوين نامزد فرموده پادشاه گل‌خان ده‌باشى راازتغير او به منصب صدباشى و وزيرنام پسر وى را به‌جاى پدر به‌منصب دهباشى سرافراز نموده سپهسالار راكه سرگرم تنبيه وتهديد كفّار بود فرمان كردكه گل‌اميرخان سرتيب رارهسپار لاش وجوين كند وهم دراثناى واقعات مسطوره ميرزا محمدحسين خان كوتوال وسردفتر سنجش كابل از عريضه

واخبار میرزاصاحب گل‌نام فرار ومقیم پشاور غلام‌محی‌الدین پسر زینل نام جلال‌آبادی رادرکابل طلبیده بیست وهشت هزارروپیه ازوی برای دولت خواستارشده گفت که این مبلغ راسردار عبدالرسول خان نزد پدرت نهاده واوانکار آورده درکتاب واردات کوتوالی اظهار خودرا نوشت که دروقت فوت پدرش چارساله بوده وااین وجه آگاه نیست ونه پدرش باسردار عبدالرسول خان سروکاری داشت واگر چنانچه این وجه به‌ثبوت پیوست باجریمه خواهد رسانید ومیرزا محمدحسین خان که عامل باشعور این‌گونه امور بود اظهاراورا استوار ندانسته باچهارتن سواره درجلال‌آبادش مراجعت داده مبلغ مذکور را امر حصول کرد واو ماجرارا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته دادخواست وکارکنان حضور نخست ازمیرزا محمدحسین خان پرسیده بعد برطبق عرض‌داشت او فرمان رفت که این مبلغ به قرار مهر وسند سردار عبدالغفور خان برادر عبدالرسول‌خان ومیرزا نورمحمد خان نویسندهٔ او ومهر یکنفر دیگر به کوتوالی ثابت گردیده است باید ادا کند ومقارن این‌حال غلام نبی‌خان بن‌حاجی سربلند خان قوم‌اچك‌زائی متوطن فوشنج که از عریضهٔ واستدعای خود او اجازت آمدن درافغانستان داده شده بود باچهل تن مرد وزن وبزرگ وکوچک منسوبان خویش راه هجرت پیش گرفته درروز سوم مذکور ماه صفر که غلام‌محی‌الدین خان ومفتی عاشور وچنانچه گذشت وارد سرحوض پامهر بزرگ شدند وارد قندهارگشت واین غلام نبی‌خان چنانچه بیاید به ذریعهٔ عریضه استدعای تحریك هجرت نمودن ودرنواحی قندهار وهزارجات مسکن ومزرعه دادن قوم اچك‌زائی متوطن خاك متصرفهٔ دولت انگلیس راکرده عرضش پذیرفته گشت وهم دراین هنگام سپهسالار سوم غلام‌حیدرخان اروك‌زائی ازکثرت دزدکه دربلخ ومزارشریف ونواحی آن باعث آزار واذیّت رعایا وسرقت مال ومتاع ایشان گردیده بودند غلام محی‌الدین نام دفعدار را مأمور بدست آوردن وگرفتار ساختن دزدان کرده آن بی‌حمیت دوراز مروت دست تعدی ازآستین جور برآورده هرکه را فی‌الجمله مال ومنالی یا بااو سرعناد داشت دزدگفته مؤاخذه همی‌کرد ونقد وجنسی گرفته بعد رها همی داد تاکه کردار ناهنجارش از عرایض وقایع‌نویسان بلخ ومزار ونواحی آن به گوش دادنیوش حضرت‌والا رسیده او را طلب کابل ومقید ومغلول زندان سیاست فرمود اشتهاری ازگرفتاری او به‌نام مردم آن‌دیار نگار وانتشارداده رقم نمودکه آن بی‌مروت دوراز دانش وخرد ازهرکه به مصادره ورشوت چیزی گرفته باشد نوشته درج جریدهٔ عصیان اوکنند وپس‌از آن‌که نامهٔ اعمال وافعال او سراپاسیاه وتمام گشت آن‌را ارسال کابل نمایندکه ازوی گرفته به ضعفای رعیّت که مالك آن باشند مسترد شود ومقارن این حال مال ومنال دوتن از خانه‌داران تاشقرغان را دزدان ازآن خودکردند وحاجی داد محمدخان حاکم آن‌جابرطبق قاعدهٔ کتاب حکومتی که دردست

داشت براهل محله تاوان گذاشته امرکرد که به هردو تن مالکان سامان[1] مسروقه بدهند ومالکان مال این‌را اذیّت وآزار همسایگان خویش دانسته ترک گرفتن تاوان گفتند وحضرت والا از عریضه حاکم مذکور برماجرا آگاه گشته فرمان کرد که ازقانون حکومت نگذشته تاوان مال مسروق را حصول وتحویل خزانه دولت نماید تا عبرت همسایگان گردیده ترک پاسداری وحراست هم نکنند واگر غفلت واهمال را جائز شمارند همانا دزد ویاتاوان مال را زجراً وسیاسةً بدست بدهند.

ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان درلندن که وعدهٔ آن ازپیش گذشت

وازآن سوی چنانچه وعده داده آمد شهزادهٔ سپهر وقار سردار نصرالله خان به‌ساعت سه پس‌از نصف روز دوشنبه ششم ماه صفر به سواری کالسکه با خدمهٔ بزرگ رکاب سعادت انتساب خویش وترجمان وکرنیل نبك انگلیس راه وداع جانب قصر اقامتگاه (پرنس آف ویلز) پیش گرفته واو آداب احترام واعزاز مقدم عالی را به وجهی که می‌بایست ومی‌شایست به تقدیم رسانیده زن ودختران ولیعهد دولت (دنمارك) که برادرزن (پرنس آف ویلز) بود نیز درمجلس وداع حاضر بودند که شهزاده پانهاد بساط اجتماع ایشان گردید وقدر بیست دقیقه صحبت وداع دست داده بعد شهزاده (پرنس آف ویلز) را وداع گفته واتاقرب باب قدم مشایعت نهاده بعد شهزاده هم‌چنان که تشریف برده بود به سواری کالسکه درمنزل خویش مراجعت نمود وروزنامه نگار شهزاده تااینجا وقایع وسرگذشت شهزاده رابشرحی‌که رقم شده آمد نگار داده داستانی ازآب وهوا وقوانین آن دولت وآئین آن سلطنت ورسوم وحرفت وعادت مردم آن ملّت ومملکت ومعموری آن‌ولایت برسبیل جغرافیای طبیعی واقتصادی رقم زد خامه وکلك حدس وفراست کرده دربین واقعهٔ مسطورهٔ روز ششم صفر وروز هفتم آن معترضه آسا ذکر نمود که هوای انگلیستان سرد ومرطوب وغبار آلود وازکثرت دیمومت سحاب زمینش درغالب اوقات ازپرتو آفتاب محروم وساحت مملکتش پست وبلند ومملو از تپه‌های کم‌سنگ است که بقدر ده میل زمین مسطح وهموار دیده نمی‌شود ودربعضی از مواضع کوه نیز دارد وتمامت بقاع وتلال ونشیب وفرازش بسان باد غیس وهرات سبز وخرم وسبزه‌زار است که درآب وهوا مشابه ومماثل آن می‌نماید واشجار غیر مثمره‌اش از قبیل سپیدار وصنوبر یعنی ناژو وغیره‌اند که اکثر درافغانستان وایران به‌نظر نیامده وهریك را مردم آن مملکت به اصطلاح خود نامی نهاده‌اند واکثر ازاشجار میوه‌دار چون شفتالو وانگور وغیره فواکه درگرم خانه‌ها تربیت ونشو ونمو می‌یابد

۱- سامان، به‌معنی اسباب.

ودربیرون ازگرم‌خانه گیلاس وآلو وامرود وغیره به عمل می‌آیند وزراعتش ازوفور باران که همواره درباریدن است ومحتاج آب نیست سراسر دیمی‌است ودرزمستان برف نیز می‌بارد ومردمش باحرفت وهنر وسیر وسلوك ایشان مخالف اهل آسیا وبامردم خارج ازمملکت خودکم صدق ومحیلند وبدون احتیاج راست نگویند وطبیعت شناس ومزاج دانند وازاین‌جاست که درجذب وجلب قلوب قدرت ومهارت تامه دارند ودل می‌فریبند ودرحصول مدعای خویش اززشت وزیبا عار ندارند بل امری‌را شنیع وقبیح می‌پندارند که مانع ازوصول به مرام وکام باشد وآن‌گاه که مدعا به دست آرند وتیر آرزو درشست ترك یاری کنند وباهم متفق ومشفقندودربین خودعداوت‌ندارندواگر احیاناً مخاصمه ومعاندهٔ روی دهد ابراز آن نمی‌کنند وازراه هم‌چشمی برغم خصم خویش کوشش کرده ازوی سبقت ورفعت می‌جویند وبه تحصیل علم ودانش جد وجهد ورزیده به حد کمال وکاردانی رسانیده خودرا نزد دولت وملت معروف می‌سازند وعامهٔ ملّت نیز حسد نبرده شخص دانا رامی‌ستایند واورا مخفی نمی‌دارند واشراف خودرا به دیدهٔ عزّت دیده بزرگان برفرومایگان وزیردستان ترحم نموده باایشان راه تلطف می‌پیمانید وزیردستان از زبردستان خود چون جور روا نمی‌دارند سرکشی جائز نمی‌شمارند وعوام رآازاد می‌پندارند ودرامور دولتی اعلی واوسط وادنی ندارند هریك بذاته خودرا وجود پادشاه وخیرخواه دولت دانسته نفع ونقص آن‌را از خود می‌شمارند ودروقت حاجت سرومال خودرا نثار دولت کرده دریغ نمی‌دارند واز اتفاق وفاقی که باهم دارند افراد وآحاد ملّت ایشان شهزادهٔ آزاده راکه مهمان دولت بود به عینه مهمان خویش شمرده او را با خدمه‌اش به‌انواع احترام واعزاز واکرام می‌دیدند وسعی داشتند که امیر وملّت افغانستان رااز کردار ورفتاری که با شهزاده نمایند نسبت به دولت انگلیس زیاده‌تر دل‌گرم ودوست ویك جهت سازند خلاصه اصل دولت‌شان مشروطه می‌باشد اختیارات جمله دردست وزراست ووزرا را ملّت منتخب می‌کنند ودرتعمیر مملکت ازقبیل بنای مدارس واجرای انهار وبستن قنطره وپلها ساعی وجاهد باشند وپاسداری وحراست مملکت رااز استیلای مخالفان برأی وتدبیر بنمایند ودرنفس‌الامر پارنمنت برای آن قرار داده‌اند که زبان ایراد واعتراض ملّت ازامور جزئی وکلی که وکلای خود ایشان صلاح وصواب داشته اجرا می‌کنند بسته‌باشد ودر هیچ امری ازامور دولت غرض‌جوئی ویکی نسبت به دیگری حسد وغیبت گوئی ندارند وبرای هرکار اندازه ومقدار قرار داده‌اند ومقصر را به‌قدر جنایت زجر وسیاست می‌نمایند وقتل را جزبرقاتل وخائن دولت وملّت که از خیر وصلاح وصواب کار هردو درگذشته ازدیگر دولت رشوه گرفته بردولت خود وارد آرد جائز نمی‌شمارند بل قتل این‌دو را واجب می‌پندارند واگر وزراء وحکام مرتکب سهو وخطائی نسبت به دولت شود قبل‌از آن‌که خویش رامورد عزل داند از منصبی که دارد استعفا می‌کند بالجمله رجال ملّت انگلیس برد وجماعه منقسمند که یکی را (کستر وتو) ودیگری را (لبرل) نام نهاده‌اند واین‌دو جماعه به امور دولتی

مخالفانه باهم مکالمه ومذاکره کنند ودرتدابیر همدیگر ایراد واعتراض نموده دلائل وبراهین خودرا نزد ارباب پارنمنت بیان کنند بعد جماعهٔ که تدبیرش پسندیدهٔ وکلاء نیاید وهمه جانب غالب شده رأی ایشان رااستوار دانند وزراء طرف مغلوب ازوزارت خویش استعفا کنند وسخافت رأی را برخود نپسندند وازاستعفا نمودن ایشان امر وزارت به‌جانب دیگر که درفکر وتدبیر غالب آمده‌اند قرار گیرد ومستطیعان وصاحب ثروتان ملّت انگلیس اقصی المرام به‌عیش وعشرت روز معیشت می‌گذرانند وبدون کسالت بدنی وزیان مالی ومرك اقارب که باعث تلخ عیشی ایشان گردد دیگر هیچ غم وهمی خاطر خراش زیست وزندگی ایشان نگردد واکثر ازمردم این‌ملت طبیعی مذهبند وثواب وگناه رابرای نفس خود حدی قرارداده‌اند وزمام بختی زندگی خودرا تفویض نفس وهوا نموده‌اند وبیم ازمعصیت وامید درعبادت ندارند وبرطبق هواجس نفسانی این‌عالم فانی را بهشت ساخته‌اند ومساکین وتهی‌دستان ایشان به غایت ذلّت وعسرت روز به‌سر برده ازافلاس وعدم بضاعت ناچار گردیده اکثر خودکشی اختیار می‌کنند چه حرفت وپیشه را موجد رزق پنداشته اعتماد به رزاق علی‌الاطلاق نکنند وشخص بی‌کسب را معدوم الرزق می‌خوانند ونان بام وشام رادرانگلیستان به صعوبت وزحمت حاصل می‌کنند وبسیاری از روستائیان ایشان سیب‌زمینی[1] راغذای ماه وسال حیوة خود می‌کنند وبدون آن چیز دیگر از مأکولات نیابند وعمارات همهٔ انگلیستان خصوص لندن چه قدیم وچه جدید به مهندسی بنیاد وآباد شده‌اند وهمه ازآجر وحجر وآهنگ وگچ ساخته مشتمل بر ده الی دوازده طبقهٔ علیا وسفلی بدون صحن پرداخته گردیده‌اند وپوشش همه ازآهن است وعمارات سلطنتی رااکثر از یك قطعه آینه دروازه ساخته اقل ازچوب پرداخته به درب ودهلیز حجرها که راه دخول خروج است شانده‌اند واسباب حجرها ازمیز وکرسی ازچوب وروی همه کرسی‌ها مخمل است ومیزهای اعاظم واشراف ازسنگ رخام واحجار معدن واقع مملکت ایطالیااست خلاصه تااینجا ازروی نوشتهٔ روزنامه‌نگار شهزادهٔ رفیع مقدار سردار نصراللّه خان باتنقید وتنقیح وتغیر عبارات وایجاز نمودن آن نگار داده بازسرسخن رویم وبروفق وعدهٔ که دادیم به ترقیم وقایع سرگذشت شهزادهٔ ممدوح پردازیم که شهزادهٔ آزاده ازروز ششم صفر که به شرح رفت تاروز پنجم ربیع‌الاول بیرون ازسیر وتفرج وتماشا وگردش مباشر امری‌که قابل تحریر وضبط تاریخ باشد نگشت.

۱- سیب‌زمینی، رادرافغانستان آلو گویند.

ذکر وقائع افغانستان که مطابل ایّام توقف شهزادهٔ ممدوح درلندن به وقوع پیوست

وازاین سوی درخلال واقعاتی‌که درافغانستان روی داده وبه شرح رفت کمیشن دولتین انگلیس وروس بامأمور افغانستان که ذکر حرکت ایشان ازموضع یرم‌گنبد ازپیش داده شد ازآنجا عزم برخاستن کرده درروز سیزدهم ماه صفر راه برگرفته درموضع (همدمین) واقع پامهر کوچک فرود آمدند ودست به کار نصب علائم فاصله برده یک دائره برج به‌فرازکتلیکه منبع آب هرد وپامهر است برافراختند وجانب شمال آن‌را که پامهر بزرگ‌است حصهٔ دولت روس وطرف جنوبش راکه پامهر کوچك است همچنان‌که بود حق افغانستان قرار دادند وهم‌چنین دردامن موقع مهمان یولی واقع قرب قزل رباط برجی دیگر برافراشته برج دیگر جانب جنوب آب ودیگری دردامن کوه واقع سردرهٔ (تکرمنسو) وبرج چهارم راجانب مشرق کوه (توغ دمباش) که به دولت ختای متعلق است برآورده دشت پامهر کوچك واقع مغرب موضع آق‌تاش که به حسب تخمین پنج مرحله ومنزل است سراسر تعلق به دولت افغانستان گرفت بعداز آنجا کوچیده وارد (قزل‌رباط) گشتند ودودوره منار درکتل (یورتییل) ساخته ازآنجا بازدرموضع (مهمان یولی) شده فروکش کردند ویك دائرهٔ برج درکتل (کنجای) ودیگری درمقابل آن به کنارآب (آقنوبر) برآورده ازتعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد پامهر فراغت حاصل کردند ودرانثای این مقال ملا محمدسعید خان قاضی وملاشاه ملوك خان مفتی تالقان‌که به امیر عبدالقیوم نام محتسب تحت‌الحفظ چنانچه گذشت درکابل خواسته‌شده‌بودندوعلاوه برخیانت وجنایتی که ملا محمدسعیدخان با ملاشاه ملوك درارتکاب آن انباز بود قاضی سابق آنجا نیز چنانچه ازپیش به شرح رفت به تحریك اومقتول گشت واردکابل شدند وباریافته هردوتن قاضی ومفتی ازاثبات خیانتی که کرده بودند محبوس گردیدند میرعبدالقیوم که ادعای ثبوت جنایت ایشان کرده‌بود مأمور تالقان گردید واشتهاری درروز سیزدهم مذکور ماه صفر شرف اصدار وبه نام مردم تالقان عز انتشار یافت که هرقدر نقد وجنسی‌که آن دوتن ازدرخیانت ومصادرت گرفته‌اند درج جریدهٔ افعال ایشان نمایند که ازایشان گرفته تسلیم مالکان مال شود وهم دراین وقت کرنیل محمدعمرخان به امر وفرمان حضرت والا کبتان غلام محمد خان‌را که ازکابل مأمور فراهم نمودن اسپان خریداری دولت شده وخیانت وخسارت کرده بود محبوس وگسیل کابل نمود وهم دراین ایّام محمدسرور خان حاکم ونضراب خان خزانه‌دار خان‌آباد پنج لك وسی ودوهزار روپیه وسه میل تفنگ بغل‌پرو ویك میل پنابرویک‌میل‌شش فیر انگلیسی وروسی ویك میل دولولهٔ شکاری باچهار جلد چرم آهو ویك زوج موزهٔ روسی ودوسیر وسه چارك پت بزکه مصحوب محمداکرم خان

نورزائی هراتی و میرازعلی محمد نامی ارسال کابل نموده بودند تحویل خزانه وکارکنان دولت شدند وهم دراین هنگام (مستر پیك) نام انگلیس که به امر وفرمان حضرت والا چهارلك روپیهٔ چهره شاهی انگلیسی را جواهر ثمینه خریده بود وارد پشاور شده درروز چهاردهم صفر ازآنجا راه کابل برگرفته شرف آستان بوس حاصل کرد ومقارن این حال میرزا سیدامیرنام چپرهاری نویسندهٔ سائر تاشقرغان که رشوت گرفته واز خیانت وغداری خود نقض عهدی که برطبق دیگر عمال وحکام وضباط به دولت داده وکرده بود به دار سیاست کشیده ومال ومتاع وملك او وسیدرحیم برادر وسید رسول خالو وحضرت بیگم خواهرش ضبط دیوان سلطنت گشت وهم دراثنای واقعات مسطوره سواران نظام که به امیرافضل خان وغیره منسوبان عمراخان باجاوری که از حضرت والا چنانچه گذشت استدعای اجازت مراجعت جانب باجاور کرده ازراه پشاور اخراج شده محافظین مأموره ایشان را درمنزل دکه رسانیده چون درجلال آباد بازگشتند وغشوی را[1] که یك تن ازسپاهیان نظام دردکان رمضان نامی نهاده بود خواستند که بخرند ومرد دکان‌دار آن را مال دیگری گفته به ایشان نداد وایشان اورا بادوتن دکاندار دیگر که یاری ویاوریش کردند به قهر وعنف نزد محمدقاسم خان افسر خود کشیدند واو هرسه‌تن دکاندار را محبوس نموده باخود درکابل آورد وشهزادهٔ آزاده سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان که همواره دست عدالت پیوستش مرهم‌گذار جراحات قلوب ستمدیدگان وجور رسیدگان بود وعقدهٔ امور دادخواهان را به انگشت رحمت می‌گشود محمدقاسم خان را پنج‌صد روپیه جرم فرموده دکان‌داران را خرم وخرسند رخصت جلال‌آباد نمود ومقارن این‌حال سپهسالار غلام حیدرخان که به امر وفرمان شهریار ثریامکان قدم درراه تسخیر کافرستان نهاده وچنانچه گذشت زبان پیام دراستمالت وهدایت واطاعت کفّار گشاده بود از (ساو) برخاسته وارد (برکوت) گشت ازآنجا به عزم مشاهدهٔ صعب وسهل درهٔ (خماری‌گل) سواراسپ شده چون پانهاد فرازکتل گشت ازسختی مسلك ومعبر ازاسپ فرود آمده تا قلهٔ کوه راه پیمود وازفرازکوه نظر مشاهده انداخته همه جارا تا کتل (کورال) که به چشم می‌نمود بدید وراه عبور راکه ازآنجا جانب عقب موضع (لندی سین) امرساختن کرده بود به غایت دشوار وسنگستان ودرخت‌زار ملاحظه نمود وروز دیگر راه (لندی سین) راکه جدید جاری واز (برکوت) به‌جانب آنجا مسافت شش کروه ساخته وپرداخته شده بود نیك دیده به خود اندیشید که ازوفور سنگ ودرخت بدون ساختن راه معبری میسر لشکر نمی‌گردد پس درکار ساختن راه کوشش ورزیده به چستی وچالاکی ازموضع کوردیش راه عبور را تاقرب موطن وکهسار کفّار بگشود وکفّار ازمشاهدهٔ این حالت جمعیت کرده درمواضع دشوارگذر به عزم

۱ـ غشو، به اصطلاح مردم افغانستان آهنی راگویند که مشتمل چند پره دندانه‌دار ست واسپ‌را بدان‌بخارند.

پیکار استوار نشستند وسپهسالار تاموضع (ومنی کسی‌کتل) که نقطهٔ اخیرهٔ وصول خط راه بود رفته همه جارا به نظر دقت مشاهده کرد وازحشر وازدحام کفّار که به قرب مقام جنگ گزیده بود درنگ را صواب پنداشته در موضع ومنی کسی واقع زیراین کتل فرودگردیده جای گزید وسه فوج پیادهٔ نظام راجریده بدون بستره وخیمه ازلشکرگاه نزد خود طلبید تااگر کفّار حمله نمایند ویابا آحاد وافراد راه‌سازان قصد ایذا وآزار کنند دلیران هرسه فوج به دم تیغ وطعن سنان وگلولهٔ جان ستان دفع نمایند سپس چند تن ازمردم سکنهٔ برکوت را از قفای آنانی که قبل براین چنانچه گذشت به اندرز ونصیحت کفّار گماشته بود رهسپار دلالت وهدایت کرده پیام دادکه درقبول کردن وراه دین اسلام گرفتن ایشان ازجانب دولت اکراه واجبار وتکلیفی نسبت به ایشان نیست وتکلیفی که هست این‌است که مطیع ومنقادگردیده مالیات بدهند وازاین امر سرکشی نکرده به آتش قهر پادشاه خودرا نسوزانند ونیز مانع ساختن راه نشوند وکافران از این پیام سپهسالار وعدهٔ حاضر آمدن درنزد او داده رسولانش راپس فرستادند والتماس نمودندکه اگر ساختن راه را معطل دارد هرآینه دوازده‌تن را به دولت تسلیم کنندکه دین اسلام بپذیرند وهم مردم سکنهٔ کوردیش راخود ایشان به قهر وقسر پذیرای آئین اسلام نمایند ودرسالی چهارصد روپیه که به‌میرچترار می‌دادند به دولت بدهند وسپهسالار فرستادگان خودرا بازپس مراجعت وپیام داد وچندتن ازایشان را درلشکرگاه طلبید که درخصوص معطل داشتن ساختن راه با ایشان سخن ازدر صواب وصلاح راند وهرچه پسندیده آید اجرای آن نماید ودرباب مالیات وتکالیف دولتی اظهار وگفتار خودرا استوار نپنداشته باید خواه وناخواه بدهند واین‌را پیام داده درموضع (جوا کسی) واقع مقابل رود (کوردیش) عزم پل ساختن نموده دست به‌کار برد وماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته از قلت راحله و عدم وصول علوفه درلشکرگاه بنگاشت وحضرت والا سیف‌الله خان حاکم کنرعلیا رافرمان وامرکردکه تامی‌داند ومی‌تواند علوفه به‌سپاه برساند وهم دویست رأس یابو برای حمل ونقل علوفه ازکابل گسیل فرموده محمد عمرخان حاکم تکاب رانیز فرمان کردکه ازچهارتن کدخدا یك‌تن‌را جهة لشکرکشیدن جانب کافرستان برگزیده گسیل درگاه نمایدکه سررشتهٔ جنبش جیش جانب کافرستان باایشان فرموده شود واو چهل ونه تن راازبزرگان مردم (تکاب) و(اوزبین) و(محمود عراقی) ره‌نوردکابل کردکه انشاءالله تعالی دستورالعلمل به‌ایشان دادن وازجانب لمقان ونجراب وتکاب وپنج‌شیر لشکر به‌تدمیر کفّار گماشتن درموقعش رقم خواهد گشت وپس‌از آن‌که سپهسالار عریضهٔ مذکورهٔ خودرا ارسال پیشگاه حضور اقدس نمود چندتن ازکفار کاموزکه کس نزد ایشان فرستاده چنانچه آنفاً گذشت پیام داده بود نزد او حاضر آمده زبان ضراعت گشوده اظهار اطاعت ودادن مالیه کرده استدعا نمودندکه چون درمملکت وتحت ظل حمایت سلطنت اهل هنود نیز جادارند وازآن‌قوم بسیارند ایشان را چون آنان دانسته وجزیه گرفته تکلیف اسلامیت را به‌موقع مناسب گذاشته درحال تعرضی به ایشان نکند وسپهسالار

به فکر واندیشهٔ این‌که اول کار است با ایشان مدارا ومواسا باید کرد وهرچه خواستار شوند باید پذیرفت که مبادا ازسخت گرفتن خوفناك گردیده به فتنه گرایند ونیز آگاه شده بود که کفّار کانتوز ومندوگل نزد اینان که حاضر آمده‌اند شده باهم قرار داده‌اند که اگر سپهسالار پذیرفتار خواستار ایشان نشود با لشکر پادشاهی رزم داده بعد که کاری ازپیش برده نتوانند عزم فرارکرده پراکندهٔ کهسار شوند این خواهش ایشان‌را به گوش قبول جای داد وسه تن ازایشان رابرای خبر کردن قوم ازاین معامله باز پس فرستاد وایشان رفته وبازگشته پیام آوردند که جزیه ومالیه را قبول دارند که بدهند به شرطی‌که ایشان را ازاعضاء واجزای رعیّت دانسته مأمون ومحفوظ وخرم وخرسند داشته به نظر تحقیر جانب ایشان ننگرند وکافر گفته آزار واذیّت نرسانند وحالا یك هزار روپیه می‌دهند وسپهسالار درپاسخ این اظهار ایشان گفت که چون املاك واراضی آنان تاکنون به مشاهده نیفتاده‌اند که آیا گنجایش هزار روپیه رادارد یاندارد واگر نداشته باشد چرا هزار روپیه بدهند ودرباب جزیه فی الحال هزار وپنج صد نفر خواهند بود که اگر هرواحدی یك روپیه بدهد یك ونیم هزار روپیه به حساب می‌آید وازاین گفتهٔ خود که به طریق فهمانیدن مرایشان راگفت زود زبان بیان برگردانید که مبادا دربیم وواهمه افتند وگفت که برطبق خواهش ایشان قرار امر داده خواهد شد وآن‌گاه که کلام وپیام جانبین بدین‌جا رسید سپهسالار ستوده کار احمدجان خان طبیب وکرنیل اعزازی را با سعید محمدخان همراه دوازده تن حاضر آمدگان کفّار کاموز به‌نام مشاهده کردن اراضی ایشان امر رفتن کرد وقرارداد که پس‌از مشاهده اراضی وعقار ایشان تمام بزرگان وسرکردگان ایشان با این دوتن حاضر عسکرگاه آیند تاازروی دانش درباب مالیات دیوانی سخن رانده بروفق گنجایش مالیه برذمهٔ ایشان نهاده شود واین امر راسپهسالار ستوده کار ازروی تدبیر وعزم وارادهٔ آن بروی کار آورد که تازمان مشاهده کردن اراضی کفار وبقید سیاهه آوردن مزرعهٔ هریک را به نام مالکش همانا راه کنارآب تاحد موضع (بسکل) ساخته گردد وپلی‌که احداث شده پرداخته شود وراهی‌که ازرودخانهٔ (خماری‌گل) امرساختن شده نیز تاحد کتل (موری‌بانده) وصول پذیرفته بل تا کتل (کرال شایان) عبور ومرور لشکر گردد وازآنجا براهی‌که جانب (کمو) میر ودرفت وآمد میسر آید وهم این دوتن ازمشاهدهٔ اراضی وکفاری‌که ایشان‌را با خود برده‌اند فارغ گردیده ازطرق ومعابری که به شرح رفت گردش کرده نهرآب را تا موضع کاندیش) دیدن وجانب کتل‌کرال آمدن بتوانند وحضرت‌والا ازعریضهٔ سپهسالار نیکو اطوار برتدبیر وحسن کردار ورفتار او آگاه گردیده به خامهٔ لطف ومرحمت برایش نگار داده سرافتخارش را به چرخ دوار برآورد چنانچه نوشت که ارجمند اخوب تدبیر وسررشته کرده‌اید می‌باید که ازهر خاندانی‌که بزرگ قوم خود باشد دو یا سه‌تن پسر راگروگان گرفته نگاه دارد که انشاءالله تعالی اجرای این امر حضرت والا وتدابیر سپهسالار بابازپس آمدن احمدجان‌خان طبیب وسعیدمحمدخان در موقعش رقم خواهد گشت ومقارن این حال حضرت‌والا پرتو لطف وعنایت

جانب محمد سرور خان بن شیردل خان وعبدالحلیم خان وولی محمد خان پسران محمداسمعیل خان که پدران ایشان ازجهان رفته بودند انداخته ازبرحال فرمودن سواران گشادهٔ پدران به نام خود ایشان سرافراز وممتاز فرموده وهم دراین‌وقت از شهادت آخندزاده محمدحکیم وآخندزاده الله‌داد نامان که درخصوص بیست ودوهزار روپیهٔ متروکهٔ آخندزاده عبدالرحیم که درحیوة خود وصیت کرده بود که تفویض وتسلیم حضرت والا نمایند درمحکمهٔ شرعیهٔ پشت رودگواهی داده محضر آن‌را ارسال پایهٔ سریر خلافت داشتند ودرروز پانزدهم صفر فرمان فرستادن آن‌به کابل شرف نفاذ یافته پس‌از حصول ووصول به امر حضرت والا با وجوهی‌که ازعزم واراده سنیّه شهزادهٔ گردون وساده سردار حبیب‌الله خان هریک ازجمهور ملّت وسکنهٔ مملکت افغانستان به قدر توان خویش به عزم شرکت درامر خیر مسجد سرپل دادند مخلوط ومصروف تعیمر مسجد موصوف گشت وثبت جریدهٔ اعمال صالحهٔ آخندزادهٔ مذکور مغفور گردید وهم دراین هنگام دولك ویك‌هزار روپیه نقد وسی وپنج خروار جنس که به سعی وکوشش وسنجش میرزا محمدحسن خان قندهاری وملافخرالدین ونصرالله نامان ازخیانت وخسارت میرزا عبدالرسول‌خان سردفتر فراه که ازمأمور شدن هرسه‌تن مذکورون به‌سنجش خیانت او خائف گردیده مال ومتاع خودراازراه خفا جانب جوین وسیستان حمل ونقل داده چنانچه گذشت گرفتار ونزد مولادادخان حاکم آنجا وکرنیل محمدخان محبوس گردیده ازراه طلب درکابل آمده بود به صدور وبروز پیوسته وجریدهٔ آن به دفتر سنجش کابل رسیده پس‌ازتحقیق وثبوت امر حصول آن ازحضور انور صادر شد وهم در این ایّام شهاب الملك ازتغیر مؤید الدوله به امر اعلیحضرت ناصرالدین شاه قاجار مأمور ایالت خراسان گردیده ازاین عزل ونصب هردوتن که به‌روی روز افتاده منازعه ومذاکرهٔ که درباب موضع (طراقو) و(حوض‌دار) دربین کارگذاران دولتین افغانستان وایران چنانچه گذشت رخ داده بود معطل ومعوق گشت وهم‌دست نزاع وزبان گفتار مردم سیستان ازنهری‌که جدید حفر کرده وباآخندزاده فقیر محمدخان حاکم چخانسوز راه منازعه ومقاوله پیش گرفته بودند کوتاه گردید ومقارن این‌حال سعید محمدخان سرحددار موضع چاه‌کی بربستر مرض مرگ افتاده امرالله خان مأمور حراست آن سرحد شد واودر فراه آمده ازجهان برفت وهم دراین هنگام حضرت‌والا هریك ازمحمد شریف‌خان وفیض محمدخان وروح الله خان اسحق‌زائی راکه دروقت گرفتار شدن میرزا عبدالرسول خان سردفتر فراه هرسه‌تن خودرا به سلاح آراسته به معاونت او برخاسته وگفته بودندکه تادم واپسین ازیاری ومددکاری دست بازنخواهند داشت وحاکم فراه ایشان را محبوس کرده بود جرم فرموده امرکردکه پس‌از رسانیدن وجه جریمه رها داده شوندو هم دراثنای این معامله حضرت والا از عریضه واستدعا ورضانامهٔ رعایای سکنهٔ لاش وجوین محمدمحسن خان راکه نسبت به ایشان جوروظلم کرده وطریق مصادره برگرفته شش‌صد خانوار را فرار دیار ادبار ساخته بود از بزرگی قوم عزل نموده مددخان اسحق‌زائی را به سرکردگی قوم

برافراخته مفتخر ساخت وهم ازعریضه واستدعای محمداعظم خان نبیرهٔ وزیرشاه ولی خان فوفل‌زائی که درتضاعیف واقعات عهد سلطنت احمدشاه وتیمورشاه مرحومان سدوزائی شرح حالش رقم گشت پنج‌نفر پسرانش ازهرات طلب کابل شده درسلك سپاهیان سوارهٔ نظام مخصوص رکاب شاهی شرف انسلاك یافتندو هم دراین اوان نوروزخان بن‌محمد عمرخان بارك‌زائی که ازراه هواخواهی باسردار محمداسحق خان فرار سمرقند شده وتاب زشت‌خوئی ودرشت گوئی وکج سلوکی اورا نیاورده ازآنجا راه غربت جانب مشهد سپرده سپس ازدر ناچاری داخل هرات وگرفتار دست حکمران انجا شده محبوس درکابل آمده بدست زندان‌بان سیاست سپرده گشت وهم در این هنگام حاجی دوست محمد نام فرستادهٔ نوروزخان بلوچ خارانی که با سیزده نفر اشترباری ومهاری ازراه هدیه ونیز عریضهٔ درباب اراضی نهر چهچهه واقع کدنی که زرخرید او واستدعای استرداد آن راکرده ارسال کابل داشته بود شرف‌بار یافته فرمان رفت که چون خوداو مقیم ومتوطن خاك متصرّفهٔ دولت انگلیس است زمین داخلهٔ این‌مملکت به وی داده نمی‌شود پس قبالهٔ خودرا ارسال نماید که برطبق مبلغ مندرجهٔ آن وجه داده شود واین را نگار فرموده یك طاقه شال خلیل‌خانی ویك ثوب چوخهٔ ابرهٔ کشمیری ویك‌ثوب چوخهٔ کم‌خواب به امر حضرت‌والا به نام خلعت برای اوارسال گشت وازاین وقت تا هنگام جلوس معدلت مأنوس اعلیحضرت سراج‌الملّه والدین امیرحبیب‌الله خان نوروزخان مذکور باربار وبه تکرار خواهش بهای اراضی تحت نهر مزبور راکرده به‌مرام واصل نگشت تاکه اعلیحضرت ممدوح ثمن آن راچنانچه درجلد چهارم این کتاب نگارداده خواهد شد بذل وعطا فرمود ومقارن این حال صوفی محمدافضل خان کمیدان مقیم گیزاب راپیمانه حیوة ازدست ساقی آجال لبریز ومالامال گردیده درروز بیستم صفر وداع این‌جهان کرد وجسدش را به موجب وصیت خوداو حمل ونقل داده درموضع تیرین دفن کردند وهم درخلال این احوال اعداد وافراد پیادگان فوج نظام پنج‌شیری شب وروز درخانه‌های مردم هزارهٔ حجرستان سرزده درآمده زنان آن‌مردم راچون زوجات خویش درآغوش کشیده مباشر امر قبیح و مذموم وممنوعی‌که نبایست کرد می‌شدند وحضرت‌والا از عریضهٔ وقایع‌نگار آنجا برماجرا واقف گردیده افسر فوج مذکوررا فرمان کردکه دست سپاهیان را از ارتکاب این فعل نامشروع بازدارد تاخدا وخلق او را ازکردار زشت خود نیازارند وهتك عصمت ناموس رعیّت بیچاره نکنند وازجمله قبل ازآن‌که این منشور پرتو افکن وصول شود قنبر وپادشاه ومیربازنامان از پیادگان فوج مزبور رخصت رفتن درخانهٔ خویش حاصل کرده چون درزیر (کتل‌خون) رسیدند ضعیفهٔ راکه ازحجرستان به عزم خانهٔ خواهرش راه مالستان می‌پیمود به‌جور واکراه باخود برداشته به عادتی‌که هزاران زن ودختر هزاره راازابتدای متصرّف شدن اماکن ومساکن ایشان تا این وقت بدین منوال فروخته بودند درکابل آورده به شخصی بفروختند وبه آهنگ قباله نوشتن بیع آن در محکمهٔ شرعیه نزد ملاعبدالرحمن خان خان علوم شدند واو قبالهٔ خرید

زوجهٔ مذکوره را ازسپاهیان مسطور خواسته ایشان از نمودن قباله عاجز آمدند وآن زن نیز زبان جزع وفزع گشوده ماجرا نزد قاضی بازداشت وقاضی او را از دست آن جورپیشگان برآورده مطلق‌العنان فرمود واو قاضی رادعا وثنا گفته با مال تاخته شدهٔ ناباخته راه موطن ومسکن خویش پیش گرفت وهم‌چنین میرزا سعید محمدنام عامل حجرستان که خیانت وخسارت زیاد به مال دولت ورعیّت کرده وچنانچه گذشت محبوس طلب کابل شده بود خودرا بلیت ولعل ودادن رشوت به بهانهٔ ناتمامی وپریشانی کارچندی ازآمدن درکابل معطل داشته دست به تکرار واصرار افعال ناشایست بسیار کرده بود برد واز جمله زوجهٔ علی شیرزوار نام راکه شوهرش درزمرهٔ بزرگان هزارهٔ حجرستان به زندان کابل گرفتار افعال واعمال خویش بود بامال ومنالش ازخانه برآورده درحجرهٔ خود برد ومدّتی شب مباشرت وروز معاشرت بااو به‌سر کرد وپس‌از آن زوجهٔ اجنبیهٔ راکه بااو هرگز معرفت نداشت ونمی‌شناخت مادراو قرار داده ازنزد وی قبالهٔ بیع آن‌زن راکه درحیوة شوهرش متصرّف شده‌بود به مهر قاضی بگرفت وهم‌چنین زوجهٔ قربان نامی‌راکه شوهرش درخانهٔ حالی نامی ازقوم خودگذاشته خودش ازراه بی‌نوائی دردیگر جاپی تحصیل قوت رفته بود میرزاسعید محمدخان مذکوراینزن را نیز به قهر وعنف به حجرهٔ خویش درآورد وحالی نام راکه زن به امر شوهرش به خانهٔ او روز به سر می‌برد پدروی قرارداده قبالهٔ بیع ازاقرار واعتراف حالی حاصل کرد وپس‌از پنج ماه شوهر اوحاضر آمده نزدمیرزاسعیدمحمدخان شد وزن خود را جویاگردیده اویش محبوس کرد وبه جور وا کراه طلاق‌نامه گرفته بعد رهاداد ومحمد نبی‌خان مالستانی محضر هردو قضیه را به مهر قاضی حجرستان حاصل کرده ومیرزا سعید محمدخان را به فرمانی که شرف صدور یافته واجرای آن چنانچه آنفاً اشارت شد معطل گردیده بود محبوس وبامحضر مسطورگسیل درگاه سیاست ومعدلت پایگاه نمود وهم دراین وقت ملا خواجه محمدخان قاضی محکمهٔ شرعیهٔ ارزگان یك‌هزارونه‌صد وچهل ونیم روپیه ازمحصول بهای یك هزار ودویست ونود وسه تن زنان ودختران وپسران مردم هزاره که درمحکمهٔ آنجا فروخته وقباله شده بودند به امر وفرمان حضرت والاکه ده یکهٔ بهای هریک را چنانچه گذشت محصول بیت المال قرارداده بود ارسال وتحویل خزانهٔ کابل نمود وهم درخلال این احوال زوجه حضرت قل‌نام شبرغانی بی‌اجازت شوهر خویش ازخانه برآمده راه موضع خواجه (دوکوه) پیش گرفت ودرخانهٔ قوشه نامی که با او سرتعشق داشت درآمد وشوهر وطوره نام برادرآن زن به تفحص وتجسس برخاسته واورادرخانهٔ قوشه یافته برادرش درقتل وی اقدام کرده به تیغ غیرت هلاکش ساخت وحضرت والا ازعریضهٔ حکمران ترکستان بر ماجرا آگاه شده درروز بیستم مذکور ماه صفر که صوفی محمد افضل خان کمیدان درگیزاب فوت شد حکمران مزبور را فرمان کرده امرنمود که زینهار مزاحم حال طوره نشود چه نیکوکار کرده است که خواهر خود را ازسبب بی‌اجازت شوهر از خانه برآمدن وبه‌خانهٔ اجنبی شدنش به قتل رسانیده است وهم درخلال اینمقال آته محمدنامی ازقوم

سارق تراکمۀ سکنۀ پنجده ازراه تجارت درمیمنه آمده وپنج صد وپنجاه ودوجلد پوست قره کلی بخفیه خریده چون بدون ازدولت خریداران دیگر قدغن بود کارکنان میمنه اورا مؤاخذه وپوستهارا ضبط کردند وخودش رامحبوس وروانۀ مزارشریف نمودند بعد مولانقل نام برادر اونامۀ حاکم پنجده را مشعر براستدعای اطلاق اونزد سردار محمدعزیز خان آورده وی به ذریعۀ عریضه از حضرت والا اجازت لا ونعم گفتن خواست وحضرت والا فرمان فرستاده نگار دادکه ازطرف خود درپاسخ حاکم پنجده رقم کند که هرکه درهر مملکت رفته مرتکب خطائی شود حکومت را لازم ومتحتم است که ازوی بپرسد ومؤاخذه کند وبروفق قانون درچنین خطا وعصیان عرصۀ شش ماه مقید زندانش نماید ومال اورا ضبط فرماید زیراکه رواج همۀ عالم بازپرس گناه است واین شخص ازصدور حکم قدغن خریدن پوست قره کلی از چند سال است که آگاه است پس چگونه به خلاف امر واحکام پادشاهی اقدام درخریدن پوست وسرقت کرد باری باید مراسم بازخواست بدو بعمل آید واگرکسی به مثابۀ اوازاین مملکت درآن مملکت شده سرقت نماید ویا خلاف قانون حکومت راه پیماید باید ازوی بپرسند ودر معرض مؤاخذه آرند وحاکم پنجده پس‌از وصول این نامۀ حکمران ترکستان که به امر حضرت والا نزداو فرستاده سکوت اختیارکرده دیگر هیچ نگفت وهم دراین هنگام محمدجعفرخان مالستانی حاکم اندرآب یك لك روپیه از خزانۀ آنجا درروز غرۀ ربیع الاول جانب کابل حمل ونقل داده تحویل خزانۀ عامره شد وهم دراینوقت ویسرای کشور هند از نامه وخواهش حضرت والاکه پی‌هم سه صحیفه فرستاده ازوی نقشۀ سرحد بدخشان پامهر وواخان را بانقل عهدنامۀ دولت روس وانگلیس طلب فرمود نقل عهدنامۀ مورخۀ یازدهم ماه مارچ سنه هزار وهشت صد ونود وپنج عیسوی مطابق هزار وسه صد ودوازدۀ هجری‌راکه دربین دولتین روس وانگلیس ارقام یافته وانعقاد پذیرفته بود بانقل نقشۀ سرحد بدخشان مترجم به الفاظ وخطوط پارسی وانگلیسی وفرانسوی ونامۀ ازجانب خود ارسال پایۀ سریر این سلطنت نمود وچون درنامۀ خود نوشته بودکه خط فاصل آن سرحد را به عینه مطابق عبارت این عهدنامه کمیشن دولتین خواهند کشید وتاآن‌گاه که نصب بروج فاصله نشود ممکن نیست که خط فاصل درنقشه درج ورسم شود حضرت والا درپاسخ وی رقم فرمودکه نوشتۀ مفصل وموضح حدودی‌که حالا معین وتقسیم وازهم مفروز می‌شود بانقشۀ مکمل جهۀ حصول علم واستحضار خود من وخبردادن به مأمور افغانستان خواسته شده‌بود والا حاجتی نبود واین رابه ویسرا نگاشته نقل عهدنامه ونقشۀ مبهمه رانزد جنرال تاج محمد خان راسال فرمود وهم دراین وقت جنرال مذکور دخترشاه ابراهیم خان بدخشی را به فرمان حضرت ولا گسیل کابل نموده باآن‌که خاندان پدرش بادولت راه معاندت پیموده بود یك‌صد وچهار روپیه به او وخالش که‌دررحل وترحال منازل محرم حالش بود ازجانب دولت جهۀ توشۀ راه عطا کرد وچون اودرکابل رسید درسلك خدمۀ حرم محترم شاهی منسلك گردید وهم دراثنای واقعات مرقومه چندتن ازمردم

سکنه کولاب چهارصد رأس گوسپند که بردنش درخارج مملکت ازطرف دولت قطغن بود درخفا از رعایای این دولت خریده دروقت بازگشتن جانب کولاب بدست محافظین دشت سیاه آب راغ افتادند ودرکشاکش گیرودار دوتن از سپاهیان حارس دشت مذکور زخم‌دار شدند وهم‌چنین دیگر از کولابیان که نه‌صد وهشتاد رأس گوسپند وده رأس بز پیش آهنگ خریده ازقفای پیشینگان راه کولاب برگرفته بودند ازدشت مذکور گذشته چون درموضع دوزخ دره واقع حدود درواز رسیدند محافظین آن‌حدود آگاه گردیده دوروز وشب راه تفحص وتجسس آنان‌را درجبال شامخه ودرجات پیموده وایشان‌را به دست آورده گوسپندان را تمام ضبط کردند ومقارن این حال غلام محی‌الدین خان ومفتی عاشور ومحمد که ازجانب دولت مأمور تعیین حدود فاصلهٔ سرحد شده بودند درروز سوم ماه ربیع الاول در فرودگاه افسر کمیشن دولت روس شده باهم راه تعیین حدود شغنان برگرفتند وتاکنارکول طی طریق کرده کوه واقع جنب جنوب کول را حد وسط وبرقله آن جای برج فاصل را قراردادند چنانچه جانب جنوب کول وکوه مسطور تاموضع لنگرکیش واقع سرحد شمالی واخان حق وخصهٔ افغانستان گردیده طرف شمال هردوموضع بخاك مقبوضه روس ملحق گشت وچنانچه بیاید کارتعیین حدود فاصلهٔ پامهر وبدخشان وشغنان تاروز بیستم ربیع‌الاول به اتمام وانجام رسید وهم درروز چهارم ربیع الاول میرمرتضی خان که به نجابت نسبت وشرافت حسب موصوف وبمیر گذرگاه هرات مشهور بکازرگاه معروف بود وراه خدمت زائرین مزار فیض آثار برگزیدهٔ ایزد باری حضرت خواجه عبدالله انصاری طاب الله ثراه وجعل الجنت مثواه می‌پیمود وهم روز به تولیت خانقاه آن بزرگوار به سر میبرد بدرود جهان کرده به جنان جاودان شتافت وخدماتی‌که وظیفهٔ اوبوداز خطابت وامامت وغیره امور متعلقهٔ زیارتگاه مذکور برسبیل توصیهٔ خود او به میرمحمد عثمان خان خلفش خلافةً قرارگرفت وهم درتضاعیف واقعاتی‌که به شرح رفت غلام ولد حافظ سراج‌الدین نامی ازبازرگانان پشاور دربخارا رفته بعدازچندی که نزد تجار آنجا اعتماد واعتبار یافت مبالغ گزافی ازتاجران آنجا به‌نام قرض گرفته در پشاور فرستاد وبه مالکان وجه وعده دادکه گماشتگان اومال ومتاع تجارتی ازهند برای ایشان حمل ونقل دهند وپس‌از چندی‌که متاع نرسیده کذب او ظاهرگشت ازراه فرار درمزارشریف آمده قرارگرفت وعریضهٔ مشعر براستدعای وجه تقاوی ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمودکه شاید دولت را فریفته از خزانهٔ سلطنت نیز به حیله مقصدش حاصل کند امّا حضرت والا درروز پنجم ربیع الاول درپاسخ او ارقام فرمودکه ازقدیم همهٔ مردم پشاور این شیوه را داشته پویندهٔ مسلك حیله وفریه بوده وتاکنون هم‌چنان روز به‌سر برده ومی‌برند وخودرا درظاهر به لباس اعتماد واعتبار جلوه داده درباطن به جز مال مردم خواری دیگر کاری ندارند حتی پادشاه وفرمان فرمای ایشان به همین منوال دردولت ومملکت خود بانك قرار داده ونام خود را بیوپار وصاحب اعتبار نهاده وجوه تمامت مردم راازدرفریب به‌نام امانت یا تجارت گرفته درآن می‌گذارد ودروقت

خواستن مثل او که با مردم بخارا کرده است بسیار کرده ومی‌کند واین عادت دائمی او ودولت متبوعهٔ اوست به هرحال خوداو خویش را با این خیانت وخسارتی که نسبت به جمعی از بندگان خدای تبارك وتعالی نموده است معتکف روضهٔ رضوان پاسبان حضرت شاه اولیا می‌سازد واین‌را نمی‌داند که حضرت اسدالله الغالب امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه ازغداران وخائنان رضا نمی‌باشد ونمی‌پسندد که مقیم مرقد پاکش شوند زیرا که جنابش کحل‌الابصار صدق وصفا ومحك اعتبار زر خالص مهر ووفااند پس می‌باید که نخست زنگ خسارت وخدیعت را به مصقل صداقت وامانت از آئینه ضمیر خود زدوده بعد جبین ضراعت به‌خاک آن آستان سوده غبار عتبهٔ علیایش را به مژگان بریاید والا ازمجاورت آن قبلهٔ حاجات وکعبهٔ مرادات سودی نیابد وهم دراین هنگام میرزا محمدحسین خان کوتوال امیربیگم وکتربی‌بی وصابره وخانم جان نامان برادرزادگان نائب حفیظ الله خان لهوکردی راکه عریضه نموده استدعای اجازت شوهر گرفتن کرده بودند به امر وفرمان حضرت والا در راولپندی نزد عم مذکورش گسیل فرمود.

ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان درلندن

وازآن سوی شهزادهٔ سعادت توامان سردار نصرالله خان که نگارش سرگذشتش درلندن وعده داده آمد به ساعت سه پس‌از نصف روز دوشنبه ششم ربیع‌الاول ازراه وداع به‌منزل(دیوك آف کمبرج) سپهسالار انگلیستان که نسبت عم‌زادگی با علیاحضرت (وکتوریه) نیز داشت تشریف برده واو را ملاقات ووداع کرده به منزل خویش مراجعت نمود وتاروز هشتم ماه مذکور مباشر فعلی‌که شایان ضبط وثبت تاریخ باشد نشد وبه ساعت چهاربعداز نصف النهار روز پنجشنبهٔ نهم ربیع‌الاول راه مشاهدهٔ شفاخانهٔ عمومی برگرفته پس‌از مشاهده وتماشای عمارت عالیهٔ دارالمعالجه ونظاره وملاحظهٔ بیماران وتشریحات عروق واعصاب واحجاب واوتار بدن انسان یك‌صد وپنجاه پوند زرسرخ به خدمهٔ آن خانه بذل‌وعطافرموده بعد تشریف فرمای تماشای عمارت البرت حال گشت واین عمارت رابه یادگار نام شوهر علیاحضرت وکتوریه ساخته‌اند وارغنونی دراندرون آن نهاده‌اند که هرنوازنده‌آنرا به‌آواز درآرد وجدران آن‌را بیضوی برآورده سقفش را چون گنبد ازآینه پوشانیده وپرداخته‌اند واز وسعت ساحت دارای گنجایش پانزده هزارتن است که هشت هزار نفر به کرسی نشسته دوهزارتن به نواختن سازپرداخته پنج‌هزارتن به‌پای تماشا می‌ایستادند ودرهریك ازشهور زمستان سه‌شب رابزم تماش می‌آرایند ودرهرشب بزم شصت هزار روپیهٔ اهالی کمپنی ملّتی که تعمیر این تماشاخانه کرده‌اند حاصل می‌کنند خلاصه شهزاده پس‌از دیدن این تماشاخانه راه تماشای باغ (کیو) که ازباغهای معروف انگلیستان است ومحیط این باغ مسافت هفت میل است ودر جنب

مشرقی رودخانهٔ طایمس وقوع یافته است برداشت وگل خانه‌های بلندکه دیوار وسقف همه از آینه ساخته شده وازانواع اشجار گرم‌سیری داراندرون گل‌خانه‌ها ترتیب وتربیت کرده‌اند به نظر شهزداه افتاده همه را مشاهده کرد وازجملهٔ حجرهٔ(مس ناس) که زن مصوره ونقشه کش معروفه بود واین حجره ازاشکال اشجار وگلهائی‌که ریختهٔ خامه وساخته کلك اویند ودرعرصهٔ دهسال آن اشکال را پرداخته دردیوار آن آویخته بدین معنی به‌نام آن شهرت یافته است به نظر تماشای شهزاده افتاده ازدیدن مجسمهٔ آن ارژنگ[1] ثانی وثانیه مانی که آن خانه را چون ارتنگ[2] ازنقوش رنگارنگ آکنده و به عمر چهل سالگی دل اززندگی برکنده رو به مقر جاودانی خویش نهاده است ومجسمهٔ اورادرآن حجره نهاده‌اند بسی متأسف گشت وازصنعت نقاشی شگرف اودرشگفت آمد خلاصه این عمارت را به‌شکل وهیئت عمارات چین منارآسا ومشتمل برده طبقهٔ سفلی وعلیا ساخته ودرهرطبقه چهارروزن‌به چهار جانب قرارداده‌اند مع‌القصه شهزاده پس‌ازتماشای این بنا به‌ساعت هشت ازشب درمنزل خویش بازگشت و به ساعت یك وچهل دقیقه پس‌از نصف روز جمعه دهم ربیع الاول به‌آهنگ حرکت مراجعت جانب افغانستان ازقصر دار (چستر هوس) قدم نهضت بیرون نهاد وجنرال(آیف) و (جنرال سر فتر جیرلد) مهماندار وکرنیل (تالبیت) ترجمان ازراه مشائعت پانهاد ساحت حرکت شدند وشهزاده با خدمهٔ رکاب سعادت انتساب به سواری کالسکه‌های شاهی به حالتی‌که سواران نظام ازعقب وجلوکالسکه‌ها روان ودوان بودند درایستگاه وکتوریه پرتو افکن وصول شد ودروقت طی مسافت ازدرب قصر(دارچستر هوس) تاایستگاه مذکورکه مسافت یك‌میل است هزاران مرد وزن زنخ بشانهٔ یکدیگر نهاده پی‌هم ایستاده بودند و به اشارت سرودست تعظیم وتکریم مرسوم به تقدیم همی رسانیدند و(لارد جارج هاملتن) که دراین‌وقت منصب وزارت هند داشت با(لارد چمرلین) ایشیك آقاسی‌باشی و(مستر فولز) وزیر سابق هند وچندتن افسران ویك دسته فوج پیادهٔ نظام وموزیك که ازجانب دولت مأمور مشائعت شهزاده شده وقبل‌از ورود مسعود آن مهر سپهر وقار وملك چهر بزم عزّت واعتبار وارد ایستگاه گشته به‌پای ادب ایستاده بودند مراسم احترام ووداع وسلام به‌جای‌آوردندوازجمله کرنیل تالبیت ترجمان با شهزاده وداع گفته جانب بندر روان وپویان گردید وشهزاده به‌سواری ریل درساعت دو ودوازده دقیقه پس‌از نصف روز مذکور ازایستگاه (وکتوریه) حرکت نموده به ساعت چهار وسه ربع وارد بندر(داور) واقع(بوغاز)[3] (چانل)که[4] دربین

۱-اژنگ، نام نقاشی از چین که نظیر مالی بود.

۲- ارتنگ، کارنامه مانی نقاش که نقوش خوب درآن جمع بود.

۳- بوغاز، درعربی حلق البحر ودرفارسی تنگنای دریا وبه انگلیسی استریت ودر ترکی بوغاز گفته می‌شود وآن عبارت ازگلوگاهی ازآب است که ازآن دریا به دیگر دریا اتصال می‌یابد.

٤-چنلِ جای از دریا را گویند که پهن‌تر از بوغاز باشد.

انگلیستان ومملکت فرانسه است شرف بخش وصول گشت وافواج بری وبحری که دربندرگاه صف آرای احترام مقدم شهزاده شده بودند مراسم سلام به جای آورده بیست ویك ضرب توپ جهة تبریك ورود وی گشاد دادند وهم بیست ویك ضرب دیگر به وقت جلوسش درجهاز به نام وداع بگشودند و(مسترمارتین) خادم این دولت یك هزار پوند راکه شهزاده درحین حرکت خویشتن ازکیسهٔ انعام به‌نام خدمهٔ که درقصر(دارچستر هوس) خدمتش نموده بودند بذل وعطا کرده‌بود دراین وقت به‌ایشان تقسیم نمود بالجمله شهزاده به ساعت شش وبیست دقیقه رونق‌افزای بندر(کلیس) واقع کنار خاك مملکت فرانس گشت واز بحر پانهاد ساحل برگردیده برریلی‌که درقرب بندرحاضربود نشسته به ساعت ده ازشب درایستگاه پاریس که پاتخت دولت فرانس است پرتو وصول افکنده درکران اوتل که از اوتل‌های عمدهٔ پورپست نزول اجلال فرمود وبه ساعت شش پس‌از نصف روز شنبه یازدهم ربیع الاول به‌سواری کالسکه عزم سیر وتفرج کرده تاساعت هفت وپانزده دقیقه ازهنگام شام دربازارها وباغها سیر فرموده به منزل خویش بازگشت ونماز مغرب راادا نموده به ساعت نه ازشب بازکالسکه‌های سیر وتماشا حاضر آمدند وشهزاده به کالسکه برنشسته آرایش وپیرایش اسواق وحدائق وانوار مصابیح برق ونظافت¹ عمارات وپاکی وترکیب کوچه‌های شهر پاریس را به‌غایت افزون‌تر ازلندن ودیگر شهرهای انگلیستان به‌نظر مقایسه درآورده به ساعت یازده ازشب به منزل خویش بازآمد که انشاءالله تعالی سیر وسیاحت اودرپاریس ازروز دوازدهم ربیع‌الاول ومابعد آن درموقعش رقم ونبشته خواهد شد.

ذکر واقعاتی‌که درایّام حرکت سردار نصرالله خان ازلندن درافغانستان وقوع یافت

وازاین سوی درروز یازدهم مذکور ربیع الاول که سردار نصرالله خان چنانچه آنفاً گذشت عازم سیر پاریس گردیده به منزل خود بازگشت احمدجان خان طبیب وکرنیل اعزازی که به امر سپهسالار غلام حیدرخان با سعید محمدخان چنانچه گذشت راه مشاهدهٔ اراضی کفّارکاموز وملاحظه سهل وصعب معابر برگرفته بودند با هشت تن از بزرگان کافران نزد سپهسالار بازآمد وداستانی از سختی وعدم حصول مرور راه و عبور سپاه که درآن تنگناها دیده بود به‌پای برد واز همه راه‌کنار آب را اقرب به حصول مرام واسهل معابر تمامت مواضع ومقام گفت وبزرگان کفّار که بااو آمده بودند

۱- نظافت، به‌معنی پاکیزگی.

یك هزار روپیه مالیهٔ اراضی خودرا برعهده گرفته وعدهٔ اداکردن آن‌را تا روزپانزدهم ربیع الاول دادند وپس‌از آنکه احمد جان خان کرنیل بیان اظهارکافران وخیال ایشان نمود وواهیات[1] وترهاتی که[2] باوا ابراز داده بودند همه را به‌پای برد سپهسالار نیکوکار ازدور اندیشی وعاقبت بینی که مکنون خاطر داشت ومی‌خواست که بدون سفك دماء به تیغ زبان آن وحشیان را درتحت فرمان کند با ایشان به ملائمت ومدارا سخن رانده ودل به‌جای آورده رخصت مراجعت وبا ایشان قرارداد که بعداز گذشتن عید خود که روز چهاردهم ازاین وقت است بازآیند ومقارن این‌حال درروز یك‌شنبه دوازدهم ربیع‌الاول حضرت والا ملامیرغلام نامی ازسادات چارباغ لمقان راازفوت ملاغلام درویش به منصب قضای محکمهٔ شرعیه خان‌آباد قطغن سرافراز وازاعطای خلعت ممتاز فرمود.

ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان درپاریس وغیره

وازآن سوی شهرزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان به‌ساعت پنج ونیم ازروز دوازدهم مذکور ماه مذبورکه وعدهٔ ذکر آن داده آمد به سواری کالسکه جاده پیمای تماشای رودخانهٔ(سین) که ازوسط پاریس جاری‌است گشت واکثر ازعمارات دولتی ازقبیل پارنمنت وامورخارجه و عمارت خرابهٔ (ناپلیون) که ازدست جرمن باخاک یکسان گردیده واکنون درجای آن بوستان وگلستانی ساخته وپرداخته‌اند وبعضی ازمنارها وفوارها وباغها امین راهی‌که شهزاده جانب نهر مذکور عبور داد واقعند همه ازدیدهٔ تماشای شهزاده گذشتند وهریك جداجدا محل پرتو نظر مهر منظرش گشتند خلاصه شهزاده ازروز دوشنبه سیزدهم تاروز دوشنبه بیستم ماه ربیع‌الاول بیرو ن‌ازسیر وتفرج شهر پیریس مباشر امری که رقم گردد نشد.

ذکر وقایع افغانستان که دروقت توقف سردار نصرالله خان درپاریس وقوع یافتند

وازاین سوی درتضاعیف واقعاتی‌که به‌شرح رفت شیرجان نامی ازافغانان سکنهٔ کنار هیرمند زوجه منکوحه ومدخول بها وذوالیدو متصرّفه شهزاده خان‌نام راکه در سلك سوارن نظام رساله اوّل شاهی منسلك بود اغواکرده درخانهٔ خویش برد وازبیم مؤاخذه وبازپرس درجای خود درنگ

۱- واهیات، جمع واهی به‌معنی سست.

۲- ترهات، به‌ضم اوّل ورای مهملهٔ مشدده سخنهای باطل ولهو.

نتوانسته باآن زن راه درویشی برگرفته روز به جائی وشب به‌جائی به سر برده پناه همی جست تاکه شوهر آن زن فاحشه آگاه شده ازکابل که طریق خدمت می‌سپرد به‌رخصت واجازت والا درقندهار رفت که زوجهٔ خویش وشیرجان فریبندهٔ اورا به دست آورده شرعاً کیفرکار هردوتن را درکنار ایشان نهد وحکمران قندهار ازاستغاثت ودادخواستن او شیرجان وزوجهٔ شهزاده خان مذکور را به مساعی ومجاهدهٔ حاکمانه ازموضعی‌که پناه گزیده بودند به دست آورده هرسه تن را در فیصلهٔ دعوی نزد قاضی گماشت وملاعبدالشکور خان که دراین وقت قاضی آنجا بود پس‌از الزام شیرجان وثبوت شرعی براو تعزیرش را درکتاب مفوض برای سلطان دیده ماجرا معروض پایهٔ اریکهٔ خلافت داشت وحضرت والا درروز پانزدهم ربیع‌الاول فرمان وامرکرد که شیرجان را به دارکشیده عبرت ناظرین وسامعین سازدکه دیگری به هتك ناموس کسی نپردازد وهم‌چنین ملانور محمدنام دزد راکه سه‌بار سرقت کرده وگرفتار شده ورهائی یافته وباز به سرقت گرفتار آمده محبوس زندان محکمهٔ کتوالی قندهارگردیده بود حسام‌الدین خان کوتوال آنجا رافرمان کردکه به دارکشیده قالبش رااز روح تهی نماید وهم دراین هنگام محمدافضل خان قرت که حکومت شبرغان داشت پنج رأس اسپ به صحابت محمدنبی نام خادم خویش ازراه هدیه وارمغان گسیل درگاه خلائق پناه نموده همه مطبوع طبع دشوارپسند حضرت والا گشت وهم محمداسلم‌خان مهرعلی خیل از فوت محمدحسن‌خان مأمور حکومت سرپل شد وهم درخلال واقعاتی‌که به شرح رفت سردار نظرمحمدخان ازعریضه واستدعا وعهدنامه دادن خودش اجازت آمدن به کابل یافته باهفت تن عیال واطفال خویش ازپشاور راه کابل پیش گرفته درروز پانزدهم مذکور ربیع‌الاول درجلال‌آباد رسید وازآنجا مرحله پیمای کابل شده ازتقبیل سدهٔ علیای سلطنت مستسعد گردید وهم دراین‌وقت عبدالسبحان نام هندی که ازدیرگاه به‌نام خدمت ملازمت این‌دولت رااختیارکرده ورفته رفته به منصب برگدی سرافرازگشته بودکفران نعمت کرده به‌جزای خود رسید وهم دراین ایّام محمدصدیق خان پسر نوروزخان لعل‌پورهٔ که به حکومت کنرسفلی سرافرازی داشت بی‌موجبی روی‌از دولت وسعادت برتافته بامحمدعلی‌خان واهل وعیال خویش شب هنگامی ازموضع شیوهٔ جلال‌آباد فرار اختیارکرده دربین مردم مهمند شتافته قرارگرفت وازجانب دیگر افسران کمیشن دولتین روس وانگلیس ومأموران دولت افغانستان که مشغول تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد بدخشان بودند ازپامهر تاواخان همه جا دوائر بروج فاصله رانصب کرده تاروز دوشنبه بیستم ماه ربیع‌الاول که ذکر آن ازپیش وعده داده آمد ازکار فارغ شدند وافسران هردوکمیشن درنقشهٔ تعیین وتقسم سرحدی‌که به‌شرح رفت دست‌خط صحت وامضا نموده از مأموران افغانستان نیز التماس دست‌خط کردند وایشان سرباززده تاکه ازمیجر جنرال جرارد افسر کمیشن دولت انگلیس سند الزام اورا مکتوباً حاصل کردند که اگر حضرت‌والا این تعیین حدود را خلاف نقشهٔ که نقل آن را ویسرا درکابل فرستاده است پنداشته قبول نفرماید هرآینه جوابده خود

میجر مذکور باشد بعد به‌طریق‌شهادت‌نه‌برسبیل‌اعتراف واقرار دست خط کردند ونقل نقشه را به دست‌خط افسر هردوکمیشن گرفته روز بیست ویکم ربیع‌الاول وداع گفتند ومیجر جنرال جرارد اردوی خویش را به‌اجازت افسر روسیه ازراه چترار گسیل هند نموده خود با افسر روسیه راه پطرز بورغ پاتخت دولت روس برگرفت وغلام محی‌الدین خان بامفتی عاشور محمد درفیض‌آباد بدخشان بازگشت وازتعیین حدود به حضرت والا آگهی داد.

ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان درپاریس

وازآن‌سوی سردار سپهر وقار شهزاده نصرالله خان به ساعت یك پس‌از نصف روزسه‌شنبه بیست ویکم مذکور ماه مزبور که متعینین دول سه گانه ازهم وداع کردند باخدمهٔ ملتزمهٔ رکاب به‌سواری کالسکه نخست راه تماشای قبهٔ مقبرهٔ ناپلیون برگرفته پس‌از مشاهدهٔ آن معلوم نمود که آن بقعهٔ غریبه که محیطش دارای چهار رواق است ودرهریك ازرواقهایش برادران ناپلیون بعضی ازجنرال‌ها مدفونند درارتفاع بیشتر از صد ذرع ومحیطش شصت ذرع درشصت ذرع ساخته وپرداخته گردیده است ودرمرکز سطح محیط آن حوض آسادائرهٔ حفر نموده ساحت ودیوار آن را از سنگ رخام ساخته وآراسته‌اند ودرچهار جانب دائرهٔ حوض‌نما چهارر‌واق قرار داده درهر رواقی مجسمهٔ ازسنگ به‌پای داشته جسد ناپلیون رادروسط دائر دفن کرده‌اند وصندوق بزرگی ازسنگ سماق زیر قبرش نهاده‌اند وتفنگ‌هائی را که دولت فرانس ازدول اوروپا درمحاربات به‌غنیمت گرفته‌اند درچهار طرف قبر ناپلیون همه رادسته دسته باهم بسته ایستاده کرده‌اند واین عمارت اوّل به کرجهٔ نیل پرحیل معروف بوده اکنون به قبر ناپلیون که متصّل کرجه اتفاق افتاده معروف وموسوم گردیده است ناپلیون بناپارت از غروری که درنهاد داشت عزم جهانگیری وکشورگشائی اورابرآن واداشت که کل دول اوروپا به مخاصمهٔ او برخاسته تن به سلاح محاربهٔ او آراستند واو ازعدم چاره اریکهٔ سلطنت فرانس وایطالیه را فروگذاشته درپنجم اپریل سنه ۱۸۱٤ میلادی مطابق چهاردهم ربیع‌الثانی سنه ۱۲۲۹ هجری به جزیرهٔ البه رفت ودر اول ماه مارچ سنه ۱۸۱۵ عیسوی مطابق چهارشنبه نوزدهم ربیع‌الاول سنه ۱۲۳۰ هجری درفرانسه بازآمد ودرهجدهم جون سنه مذکور عیسوی مطابق دوّم رجب سنه مزبور هجری شکست یافته ودرروز بیست ودوّم جون خودرا از سلطنت خلع کرد ودرماه آگست مطابق رمضان سال مسطور اورا به سنت هینه بردند ودرآنجا به روز پنجم ماه می سنه ۱۸۲۱ عیسوی مطابق دوشنبه چهارم شعبان سنه ۱۲۳۶ هجری پس‌از سلطنت هفده سال بدرود جهان کرد وازغرائب این بقعه چهارستون ازسنگ است که ازمملکت ایطالیا آورده‌اند وهریك سی فیت طول و سه فیت درسه فیت قطر دارد وهرچهاررا درچار طرف یك رواق ازرواقهای مقبره که آن‌را معبد قرارداده‌اند

برپاداشته‌اند خلاصه شهزادهٔ سپهر وساده پس‌از دیدن بقعهٔ قبر ناپلیون روی تماشا به‌سوی عمارتی‌که دراوّل مخصوص پادشاهی بوده وایدون[1] آن‌را تماشاخانه قرارداده آلات عجیبه وادوات غیریه وتاج واسلحهٔ ناپلیون رادرآن نهاده‌اند نهاد وپس‌از مشاهده ونظاره این تماشاگاه درروز چهارشنبه بیست‌ودوّم ربیع‌الاول تشریف فرمای تماشای شهر(ورسیلز) که به فاصلهٔ دوازده وبه قرار نوشتهٔ صاحب جام‌جم ده میل دربین جنوب ومغرب پاریس واقع‌است گشت ونخست قصر (ترنه پون) راکه ازابنیه ناپلیون اول‌است با حجرهٔ خوابگاه اووزوجه‌اش مشاهده فرموده بستر خواب ایشان راکه بروی تخت جداگانه گسترده ولباس خواب وشب‌پوشی ایشان را آراسته‌اند چنان ملاحظه نمود که گویا درحال ازخواب برخاسته‌اند وهم‌چنین درعمارت (اسمال ترنیپون) تشریف برده تختها ورختهای خواب گسترده وآراسته دید سپس درعمارت دیگرکه بانی آن(لوی کیپ)است ودرعرصهٔ بیست ودوسال به‌صرف یك‌هزار ودویست کرور فرنگ انجام واختتام پذیرفته است رفته نظر تماشا افگند ودراین عمارت نیز تخت ورخت ولباس خواب ناپلیون وزنش رابرطبق خوابگاه اوّل بدید ودر یکی از حجرهای این عمارت مجسمهٔ ناپلیون را به هیئتی که درانگلستان محبوس گردیده وبرکرسی نشسته دست ازجان شسته وزندگی را وداع گفته ازجهان رفته است به نگاه عبرت تماشاکرد ووسعت سلام‌خانه وبارعام این عمارت دویست وچهل فوت در طول وپنجاه فوت در عرض است ودر اطراف در ودیوار آن اشکال محاربات مفتوحهٔ (ناپلیون) راکشیده‌اند وکرسیها دراندرون آن به درجات ومراتب افسران چیده نام هرکدام را به کرسی خودش نوشته‌اند وهم دراین عمارت قیصر جرمن دروقت استیلای خویش بردولت فرانس بزم تاج‌گذاری شاهنشاهی را به‌نام خویش به‌پای برد ونیز در حول وحوش این‌عمارت کالسکه خانه که تاحال کالسکه‌های ناپلیون اوّل درآن حاضراست به نظر شهزاده درآمد وازجمله یك عراده کالسکه‌که ازطلا ومکلل بجواهر ثمین ساخته‌اند به دیدارش پیوست که بیست کرور فرنگ بهای آن‌است وهم کالسکه‌های وزن وفرزندان او که درآنجا بودند ازنظر شهزاده گذشتند وشهزاده پس‌از تماشای عمارات مذکوره درروز پنجشنبه بیست وسوم ربیع‌الاول به کارگاهای نساجی وپرده بافی تشریف برده با خدمهٔ رکاب قالین‌هائی راکه یك صد وبیست وسه سال قبل از تنسیق وتنمیق این کتاب بافته شده بودند دیده وازصنعت پرده‌بافی پرسیده بشنید که سه‌تن درعرصهٔ پنج‌سال یك تخته پرده را می‌سازند وبهای این پرده دولك روپیه می‌گذارند بعد شهزاده ازتماشای کارگاه پرده سازی جانب پارنمنت خانهٔ خاص که (اسمش سنت) ومشورتگاه وزراء وامنای دولت است گذر وصرف نظر فرمود وازآنجا درکنکاش جای وکلای عموم ملّت رفته وتماشائی کرده به منزل خویش معاودت نمود وروز جمعه بیست وچهارم ربیع‌الاول رااز ساعت یك

۱- اید، بالفتح به‌معنی اکنون.

تا ساعت چهار به تحریر عرائض پیشگاه حضرت والا به‌سر برده بعدبه سواری کالسکه راه سیر تماشاگاه سابق شهر پاریس درنوشت ودرآنجا لباسها واسباب وآلات باستان‌را[1] که نهاده بودند دیده بازگردید وازساعت نه تاساعت دوازده ازشب شنبه بیست وپنجم ربیع‌الاول را درتیاتر تشریف فرماشده به تماشای آن‌به‌سر برد وبه ساعت چهارپس‌از نصف‌النهار فردای شب‌مذکور به‌تماشای باغ وحوش وطیور شده با محمدحسن خان ومحمداکرم‌خان که حاضر خدمت بودند مشاهدهٔ جانوارن نمود وازجمله ماری سترك وبزرگ وخرسهای رنگارنگ که از ولایات دیگر فراهم نموده‌اند نظر فرموده به منزل خویش بازگشت و درروز یکشنبه بیست وششم ربیع‌الاول باچندی ازخدمهٔ خاص چون محمدحسن خان ومحمد اکرم‌خان ومیرزاعبدالفتاح خان طبیب ومیرزا عبدالرؤف خان به سواری کالسکه راه تفرج برگرفته درعین گردش تماشای اسپ تاختن کرده به منزل خویش بازآمد وهم‌چنین درروز دوشنبه بیست وهفتم ما مذکور با خدمهٔ مزبور وخواجه محمدخان به جز میرزا عبدالفتاح خان ره نورد گردش وسیر شد ودراثنای تفرج ملاحظهٔ دیوار بزرگی‌را که درسال هزار وهفت صد وهشتاد وهفت عیسوی مطابق هزار ودوصد ویك هجری به قدر بیست ودومیل به‌دور شهر پاریس بنا نهاده وبه سر رسانیده‌اند مشاهده کرده بسی محکم ومتین دیده به ساعت هفت ازراه مراجعت وارد منزل خویشتن گردید وبلادرنگ آهنگ تیاتر نموده وپس‌از ملاحظهٔ آن به ساعت دوازده ازشب درمهبط خود بازآمد وبه ساعت دوازده ازنصف روز سه‌شنبه بیست وهشتم ربیع‌الاول با محمدحسن خان ومیرزاعبدالرؤف خان به سواری کالسکه مرحله پیمای تماشای کارخانه ظروف چینی‌سازی گشت وآلات وادوات چینی ساختن را به نظر دقت وغور دیده به نظارهٔ چرخ حویلی[2] شد وازاین‌جا راچنان ساخته‌اند که حصهٔ از (نهرسین) جدا کرده وبرآن چهارچرخ پره‌دار ازچوب تعبیه کرده‌اند که به قوت آب به‌مثابهٔ چرخ آسیاب حرکت وگردش می‌کنند وبه قوت حکرت خود آب ازنهر برداشته داندرون نلی‌که پرداخته‌اند داخل می‌نماید سپس به‌قوهٔ ماشین که آن‌هم ازهمین آب درحرکت است به‌فرازکوهی‌که پانصد فیت ارفتاع مورب آن‌است آب را می‌رساند وفوارها راکه به فرازکوه ساخته‌اند می‌جهاند وهم اکثر باغهای سلطنتی ازآب زبراین کوه آبیاری می‌شود وشهزاده ازمشاهدهٔ این صنعت غریب که بدون قوهٔ الکتریك به‌آب ساری وجاری‌است راه بازگشت جانب منزل خویش پیمودن گرفت ودرحین عبور ازقرب‌سور[3] ودیوار شهر پاریس برجی راکه درقرب غربی دروازهٔ شهر افراخته(پارچه‌های سیاه که علامهٔ ماتم وعزاست برآن انداخته‌اند بدید وسبب

۱- باستان، به‌معنی قدیم وگذشته.

۲- مراد ازجائی‌است که چرخ را درآنجا ساخته وپرداخته.

۳- سور، دیوار دور شهر که آن را ربض نیز گویند.

خرقله‌های سیاه پرسیده مفهوم گردید که ملّت فرانس از حمله و یورش دولت جرمن که تاختن کرده وبه نزدیک این برج تلاقی فئتین دست داده ولشکر فرانس مغلوب وسیزده هزارتن ازایشان مقتول وخزائن دولت‌منهوب سپاه جرمن شد این برج را به یاد داشت انتقام سیاه‌پوش کرده‌اند که پس‌از حصول مرام ووصول کام رفع آلام نموده تبدیل پارچه‌های سیاه کنند مع‌القصه شهزادهٔ گردون وساده درروز چهارشبه بیست ونهم ربیع‌الاول آهنگ حرکت ازپاریس نموده سیاحت مملکت دولت ایطالیه[1] رادردل تصمیم داد وچنانچه بیاید درروز سلخ ماه مذکور نهضت فرما گشت امّا دراین‌روز سردار محمدحسن خان روزنامه‌نگاراواین کلمات ومذاکرات راکه لندن به‌پای رفته بود رقم‌زدکلك بیان فرمودکه آن‌گاه‌که حضرت عالی ازلندن اساس حرکت نهاد ولباس سیاحت مملکت فرانس برتن راست کرد خویش را از تکلیف مهمانی دولت انگلیس آزاد نمود چنانچه مصارف دولت مذکوره را که نسبت به‌او می‌شد قطع فرمود وگفت درممالك خارج ازانگلیستان مخارج مهمانی ازدولت انگلیس ضرورتی ندارد چه اگر به نام مهمان بودن دولت انگلیس پانهاد سیاحت ساحت اروپا شوم ومراسم احترام شایسته به‌روی روز نیاید همانا هتك حرمت دولت انگلیس خواهد بود ودرصورت مهمان دولت موصوفه نبودنم بدیهی‌است که خاك افغانستان در(آسیا) واز(اروپا) به‌غایت دور واقع است که ازمباینت هیچ مراوده ومعرفتی دربین نیست واز جمله راه مودت وموالات که با دولت انگلیس بازاست ازسبب قرب کشور هند وافغانستان است که مرا علیا حضرت وکتوریه ازراه حراست وحفاظت هندوستان دعوت انگلیستان نموده‌که از ارتباط وانعقاد رشتهٔ وداد واتحّاد دولتین افغانستان وانگلیس کشور هند را ازحمله ویورش رقبای دولت خویش مأمون ومصون دارد وافغانستان سد روئین آن‌سرزمین باشد پس بناءً علیه ختم مهمان بودنم باید درخاك مملکت انگلیس شود تادر سائر ممالك اروپا سیاح گفته شوم وامنای دولت انگلیس این گفتار شهزاده راپسندیده بردانش وی تحسین وآفرین کردند وهم خواستار شدند که چون بندگان وخدمهٔ رکاب سعادت انتسابش زبان بیان اهل اروپا را نمی‌دانند لازم‌است که سرفتز(جیرلد) که تاکنون مهمان‌دار عالی‌است درسیاحت اروپا ره‌نورد خدمت رکاب باشند وکرایهٔ ریل را هرچند حضرت عالی برآن احتیاج ندارد ازدولت انگلیس ادا نموده خدمات هبوط وفرود عالی را از روی زبان‌دانی به‌پای برد وشهزاده این امررا پذیرفته چنانچه گذشت تشریف‌فرمای مملکت فرانس شد ونوزده روز درپاریس به سیر وسیاحت به‌سر برده به ساعت چهار پس‌از نصف روز بیست ونهم مذکور ماه مسطورکه روز نوزدهم درنگش درپاریس بود با خدمهٔ خویش به سواری کالسکه راه ایستگاه ریل پیش گرفت وشب را به حزم واحتیاط کثرت آمد شد ریلها که مبادا آسیبی روی دهد درایستگاه به‌سر برد وروز سلخ

۱- مملکت ایطالیه.

ربیع‌الاول که ذکر آن وعده داده آمد وبه‌جای خود به شرح رود به سورای ریل طی مسافت بندر مارسل نمود.

ذکر وقایع افغانستان که درضمن سیاحت سردار نصرالله خان به وقوع پیوستند

وازاین سوی درخلال احوال سرگذشت سردار نصرالله خان که به‌شرح رفت چهارتن ازبزرگان کفّار کاموزکه وعدهٔ حاضرآوردن هزار روپیه راپس از گذشتن روز عید خود داده ودرخانه‌های خویش چنانچه گذشت رفته بودند با هشت صد وبیست روپیه نزد سپهسالار غلام حیدرخان حاضر آمده اظهار آمدن بقیهٔ بزرگان قوم خود وآوردن بقیهٔ وجه را کردند که پس‌از عید خود ایشان می‌آیند ومی‌آرند وسپهسالار هرچهارتن را رخصت مراجعت وبقیهٔ وجه راکه یك‌صد وهشتاد روپیه بود به نام هفده‌تن ازبزرگان ایشا ن‌به رسم خلعت خط وسند داد وهم دراین وقت حضرت والا سرای صاحب‌زاده گل‌شاه واقع خیابان مرادخانی راکه از وجه عین‌المال خریده شده بود ازعرض واستدعای سید یاقوت شاخان کبتان که خانهٔ نشمین واستعداد واستطاعت خریدن سرای نداشت به‌وی عنایت فرموده فرمان دادکه درآن جای گزیده کرایه ندهد ومقارن این‌حال سید صالح‌بن سیدغلام جان کنری عرض‌پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده به زبان دعا وثنای دولت استدعای برحالی وظیفهٔ مستمرهٔ پدرش راکه فوت شده بود نمود وحضرت والا عرض اورا به گوش لطف شنیده درروز بیست ونهم ربیع‌الاول که هم دراین روز سردار نصرالله خان ازپاریس جانب مملکت ایطالیا چنانچه گذشت عزم سیر وسفرکرد سپهسالار غلام حیدرخان رافرمان وامر نمودکه وظیفهٔ سید غلام جان را برحال دانسته و به قرار تقسیم به‌نام هفت تن پسرانش ثبت دفترکند.

شرح ورود سرگذشت وسرادر نصرالله خان درمملکت دولت ایطالیه

وازآن سوی سردار نصرالله خان که روی جانب مملکت ایطالیه نهاده بود شب رادرایستگاه به‌سر برده به ساعت دوازده پس از نصف روز پنجشنبه سلخ ربیع الاول به سواری ریل وارد بندر مارسل گردید وکرنیل تالیت ترجمان با(داکترلی) شرف اندوز فرودگاه شهزاده شده آداب تعظیم وتکریم به تقدیم رسانیدند وشهزاده پرسش وپژوهش حال ایشان فرموده بعد به سواری کالسکه با خدمهٔ رکاب میمنت انتساب طی مسافت نمود وازساحل درجهاز تشریف برده ازوصول شهزاده

کاریگران وجهازرانان با طناب و(شراعش)[1] جهاز را صعود داده میراسمعیل خان رساله‌دار باسپاهیان نظام که راه‌نورد خدمت بود درخارج جهاز ادای سلام نمود وشهزاده درجهاز جای گزیده بحرپیما شد وبندر مارسل رابدین نهج ضبط روزنامهٔ خویشتن فرمودکه این بندر ازبنادر معظمه و معمورهٔ مملکت فرانس ودرزینت وآرایش وطرح عمارات وصنائع ونقش ونگار ونظافت برزن وبازارثانی پاریس است که گویا دولت فرانس پس‌از پاریس شهری پررونق وزیباتر ازبندر(مارسل) ندارد وهم‌چنانچه که درانگلیستان (لورپول) دارای فواکه چون خربوزه وانگور وشفتالو وغیره ودوّم شهر لندن‌است دراین بندرنیز مانند بلخ ومشهد مقدّس تودهای خربزه دیده شد مگردر لطافت وشیرینی مثل خربزه این‌دو ولایت نیست وزمین این بندر زرخیز وهوایش چون پاریس معتدل است خلاصه شهزاده به ساعت یازده قبل‌از نصف روز جمعه غرهٔ ربیع‌الثانی درمابین جزیرهٔ(کولن)ازمتملکات دولت فرانس وجزیرهٔ (سادتینه) ازخاك مملکت ایطالیه که نخستین جانب غرب ودویمین طرف شرق جهاز عالی که بحرپیما بود واقعند پرتو افگن وصول گردید وازاین دوجزیره عبور وحصهٔ خاك فرانس را قطع کرده دیگر جزیره دراین روز به مشاهده‌اش نیفتاده داخل بحر حصهٔ ایطالیه شد وبه‌ساعت دوازده از نصف روز شنبه دوّم ربیع‌الثانی جهاز عالی دربندر(نی‌پیلس)[2] پاتخت سابق ایطالیه رونق‌افزای وصول گشت وشهر(نی‌پیلس) راازجهاز به‌نظر درآورده مشاهده کردکه در دامنهٔ کوه وموضع نیکو بنیاد نهاده وآباد شده است وازساحل بحر به‌درجات ومراتب افراخته گردیده عماراتش مشرف بریکدیگر است ودرالسنه مردم فرنگستان چنان سمر ومشتهر است که سیاحی‌که شهر(نی‌پیلس) راسیر نماید ازسیاحت ساحت تمام عالم بی‌نیاز آید وکوه آتش‌فشان مشهور جانب غرب این شهر واقع است واصل شهر هلالی شکل ومتصل دریا اتفاق افتاده است وهوایش درشب بسی بافضا وروح‌افز است سیما ازانعکاس پرتونور وشعاع چراغها که درآب می‌درخشید پیررا برنائی وجوان راتوانائی می‌بخشد الغرض شهزاده سپهر وساده را جلوهٔ شکوه عمارات این شهر خواهشمند تماشا ودیدار ساخته ازصفحهٔ جهاز بزرگ به ساعت دو پس‌از نصف روز مذکور با خدمهٔ خاص فرودگشته درجهاز کوچکی که برای بردن وآوردن مسافرین وحمل ونقل احمال واثقال تاجرین دربندر وازبندر درجهاز لنگر انتظار افگنده بود برنشسته بحرپیمای تماشای شهرشد وازساحل به سواری کالسکه به‌شهر اندرآمده چشم به نظارهٔ درودیوار عمارات وکوی وبرزن وبازار افکنده مردم سکنهٔ شهررا ازحیثیت لباس واوضاع بی‌بضاعت وکم‌استطاعت دید وهم عمارات پادشاهی راکه ازعمارات سلطنتی لندن وپاریس درشکوه بازنمی‌ماند مشاهده نمودوازجمله باغ دولتی واقع این شهر که

۱- شراع، به کسر شین بادبان کشتی را گویند.

۲- نیپلس است.

دراندرون آن عمارات پادشاهی را ساخته وافراخته‌اند وبلندترین ریاض وحدائق وعمارات شهراست زیاده‌تر مطبوع طبع عالی گشت وعمارات شهر من حیث‌المجموع ازبیرون به شکل مربع می‌نماید ودراندرون عمارت مخصوصهٔ آلات وادوات عتیقه چون سائر عمارات سلطنتی فرنگستان اسباب قدیمی زیاد نهاده پر ومملو ساخته‌اند وازجملهٔ تصویر هارون‌الرشید از خلفای بنی‌عباس (رض) دربین صور واشکال سلاطین معاصرین وسابقین که با عمامه وردابود نیز به‌مشاهدهٔ شهزاده افتاده جای آن داشت که مترنم این مقال‌شود ومتکلم بی وفائی جهان گردد وگوید... جهانا چه بی‌مهر وبدگوهری درآخرکشی هرکه را پروری... دهی پروش زانکه باید درود ...چومی‌بدروی پروریدن چه سود... وازاعتدال هوای روح‌افزای این شهر وولایت واقع جنوبی مملکت ایطالیااست که درهریك ازباغهایش اشجار مثمرهٔ گرم‌سیری وسردسیری چون لیمو ونارنج وزردآلو وسیب وجوز وبادام وغیره به کثرت به مشاهدهٔ شهزاده افتاد وهم دراطراف باغ شاهی جنگلستان مصنوعی که نظیر آن درانگلیستان نیست به‌نظرنیك منظرش درآمده به‌ساعت هفت ازهنگام شام شهزاده درجهاز بازگشت وبه‌ساعت هشت قبل از نصف روز یکشنبه سوم ربیع‌الثانی تشریف فرمای تماشای شهر عبرت‌نمای (پام‌پی) واقع دوازده میلی شهر نیپلس شد واین شهر درعهد سلطنت (تی تس) شاهنشاه روم هفتاد ونه سال پس‌از ولادت (حضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام) به‌واسطه سیلان فلزی‌که ازکوه آتش‌فشان موسوم به (وسوء ویوس) واقع مسافت نه میلی جنب شرقی شهر نی‌پلس برآن ریخت سوخته وبه‌خاك اندوخته گشت ونیز در سال هزار وهشت‌صد وپنج عیسوی مطابق سال هزارو دوصدو بیست هجری ازسیلان فلز افزونتر ازبیست هزارتن هلاک شدند وگویند خروج فلز ازاین کوه هفت یا هشت بار قبل از حضرت عیسی وچهارده بار پس‌ازآن بروی روز افتاده است ودراین ازمنه دولت ایطالیه به‌عزم مکشوف نمودن کوائف حالات وبنا واساس عمارات آنکه درزیر خاك مستوراند دست به کار برده وعمارتی ازعمارات سلطنتی آن وقت رابا عدالت‌خانهٔ وبازار مکمل ودرستی که ازاوضاع آن‌ها معلوم می‌شودکه ترتیب وتعمیر عمارات حالیه رادارند اززیرخاك ظاهر کرده‌اند چنانچه عمارت مذکوره به‌مثابهٔ عمارات حالیهٔ فرنگستان دارای پیل‌پایه‌ها ومیزها وکرسیهای سنگی بوده‌اندکه به منصه ظهور پیوسته‌اند وهم‌چنین نلهائی که اکنون برای اجرای آب درکوچه‌ها وبازاراهای فرنگستان ساخته وپرداخته‌اند درقصر وبازاری‌که از زیرخاک برآورده‌اند موجود یافته‌اند وهم اجساد چندتن از مردگان را سالم ازته خاك کشیده برپای داشتند که هیچ اعضا وجوارح ایشان ازمفصل جدانشده است یحتمل که پس‌از زیرخان کشیدن آن‌ها به روغن سپید چرب کرده ازپوسیدن وریختن مأمون ومحفوظ ساخته‌اند خلاصه شهزاده همه رابه نظر عبرت تماشا کرده بعد راه تماشای جانب شمال کوه آتش‌فشان برداشت ودراین‌جا نیز مشاهدهٔ موضعی‌که چهارهزار خانواردرآن متمکن بوده وازصدمه سیلان فلزکوه آتش‌فشان حریق وغریق گردیده‌اند نمود ودید که

دولت ایطالیه دست به کار انکشاف حالات متواریهٔ این جا نیز برده وهرجا را به اندازهٔ که چهل زینه فرورفته وهنوز به اصل زمین نرسیده است کافته وهمه جا به‌جز فلز هیچ نیافته‌اند مگر بدن بعضی راکه فلز گرفته است سالم‌الاعضا دربین فلز مشاهده فرمود وهنوز دست ازحفرآن بازنداشته همت به کارگماشته دارند وبرزبر فلز تعمیر عمارت نیز کرده چند کوشکی ساخته وافراخته‌اند وشهزادهٔ آزاده پس‌از نظاره این جا به ساعت پنج ازنصف روز به سورای جهاز کوچک درجهاز بزرگ بازگردیده وبه ساعت شش به ساحل برآمده به سواری ریل مرحله‌پیمای شهر(روم)[۱] گشت که حالا پاتخت دولت ایطالیا است وباسردار محمدحسن خان ومیرزاعبدالفتاح خان طبیب ومیرزاعبدالرؤف خان ونه تن ازخدمهٔ رکاب به ساعت یازده ازشب درایستگاه شهر روم پرتو وصول افکند وچون مستر مارتین خادم دولت افغانستان قبل‌از ورود شهزاده به ذریعهٔ تلگراف خبر داده بود که درکران اوتل مهبط شهزاده را قرار داده بیارایند کالسکه‌ها درایستگاه حاضر وآماده شده بودند که حضرت عالی شرف‌بخش وصول گشت وباخدمهٔ خاص به‌سواری کالسکه درکران هوتل شده نزول اجلال فرمود وصاحب اوتل که پاانداز شایسته گسترده بودآداب ورسوم پذیره به‌جای آورد وشهزاده در منزل‌گاهی که آراسته بودند ازکالسکه فرودگردیده تشریف برد ونیم‌ساعت درمنزل درنگ کرده راه تماشا برگرفت شهر وسرك‌ها را سیرکرده بازگشت ودرروز دوشنبه چهارم ربیع‌الثانی با خدمهٔ رکاب راه مشاهدهٔ تماشاخانهٔ (نیرو) که دریکی‌از بنادر ایطالیه به‌یادگار فتح بیت‌المقدس ساخته بودند وحالا خراب است برگرفت وآن تماشاگاه را نگاه کرد وثبت روزنامهٔ خویش فرمود که این تماشاخانه مطبق به‌دوطبقهٔ علیا وسفلی ساخته وافراخته شده که طبقهٔ زیرین آن جای سباع ودرندگان بوده که برهرکه پادشاه غضب می‌کرده اورا نزد سباع انداختن می‌فرموده وطبقهٔ علیا نشستن‌گاه تماشائیان بوده که مقاعد آن‌را به مراتب ومشرف بریکدیگر قرارداده بوده‌اندکه تماشائیان پیش رو حائل و سدنظر عقب نشینان نشوند ووسعت ساخت این خانه بیست جریب وگنجایش نشستن صدهزارنفرراداشته است واکنون دولت ایطالیه دست به تعمیر جدید وترمیم آن درازکرده یحتمل که تمام آنجا را تکمیل نتوان داد امّا آنچه راکه باقی وبرپاست ازانهدام حراست خواهد نمود خلاصه شهزاده پس‌از دیدار درودیوار آنجا راه تماشای مشهد بطروس که ازحواریون حضرت عیسی علی‌نبینا وعلیه‌السلام بلکه به‌مثابهٔ حضرت ابی‌بکر صدیق(رض) که شخص اوّل امّت حضرت سرورکائناتند وی‌را شخص اوّل واکمل امّت حضرت عیسی محسوب می‌دارند برگرفت ومعبد آن

۱– شهر روم، راروم لوس نخستین پادشاه روم درسال هفت‌صد وپنجاه وسه قبل‌از حضرت عیسی که درهمین سال برتخت سلطنت جلوس کرده بنانهاد واین شهر به‌فاصله مسافت نه‌صد میل جانب جنوب مشرق لندن اتفاق افتاده ودارای سه صد مناره وچندین کلیسا است وبیست وهشت دروازه وشش پل محکم بررودخانه تایبر دارد.

بزرگوار راکه برپشتهٔ مرتفعهٔ واقع جنوبی شهر روم‌است ودرآن معبد جنابش به‌فیض شهادت رسیده است واکنون عمارات‌عالیه درآنجا افراخته‌اند نظاره کردو جای شهادت آن‌بندهٔ حضرت رب العزة راکه خیلی بارفعتست تماشا نمود وازآنجا تمام شهر روم واطرافش معلوم می‌شود وگویند که(نیرو) قیصر ششم ازقیاصرهٔ روم که به دستیاری مادرخود(اکری‌پینا) لوای شاهنشاهی افراخت درسال شصت ودوی عیسوی(سنت پال) راکه از حواریون حضرت عیسی بود به امر او دست بسته به شهر روم آوردند واین نیرو درسال شصت وچهار عیسوی شهرروم راآتش زده عیوسیان‌را به قتل رسانید ودر وقت اشتغال والتهاب آتش برپشتهٔ مذکوره برشده تماشا همی نمود ودرسال شصت وپنج (سنیکا) ولؤکن به‌امر او شربت شهادت نوشیدند و درسال شصت وهفت (سنت پطر) و (سنت پآل) هردوتن ازحواریون به‌فرمان او فیض‌یاب شهادت گشتند ودرسال شصت وهشت حکم قتل(نیرؤ) از(سنت) صادر گردیده واو خودکشی کرده جهان ازلوث وجودش پاک شد ومجسمهٔ اورا برپشتهٔ مسطوره برپای داشته مردم ایطالیه‌اش نیکو خوانند وبستایند ومجسمهٔ اورا زیارت وطواف نمایند مع‌القصه شهزادهٔ آزاده پس‌از مشاهده قتلگاه حضرت پطروس وبقعهٔ ایشان ومجسمهٔ نیرو به ساعت دوپس‌از نصف‌النهار روز مذکور به فرودگاه خویش مراجعت فرمود وبه ساعت چهار به سواری کالسکه مرحله پیمای تماشای حمامی‌که ازبنای (هرقل) قیصر روم معاصر حضرت (سید انبیا محمد مصطفی صلی‌اللّه علیه وسلم) بودگشت ووسعت عمارت این حمام قرب هفت جریب انگلیسی است وحالا خراب وبی‌آب گردیده به جز بعضی پیل پایه‌های سنگی وآتش‌خانهٔ آن به حال خود است باقی همه رمیم کالتراب شده است وهم عمارت چند درحوالی این حمام که حجره‌هایش مخصوص تحصیل عموم علوم خصوص علم موسیقی بوده بوده‌اند وپس از آبادی شش‌صد سال قرار گفتار مردم ایطالیه ازاستیلای مردم وحشی خصالی‌که مستولی آمده‌اند حمام موصوف وبعضی ازعمارات دیگر را منهدم ساخته‌اند وتعمیر آن درعرصهٔ سی‌سال تتمیم یافته بوده ومجسمهٔ هرقل رانیز دردرب حمام نصب کرده‌اند الغرض شهزاده پس‌از مشاهدهٔ حمام مخروب مکتوب درفروگاه خویش بازگردیده به ساعت هشت ازشب به تماشای عیدگاه مردم ایطالیه که دراین وقت عید ایشان بود به سواری کالسکه تشریف برده وسیری کرده بازگشت ودرروز سه‌شنبه پنجم ربیع‌الثانی راه تماشای کلیسای[1] دفن‌گاه حضرت پطروس برگرفت وپس‌از مشاهدهٔ آن بقعهٔ مجللهٔ باشکوه هنگام

۱- بنای این کلیسای سنت پطر رابه‌اختلاف آرای جغرافیین ومورخین نخست کانس تن تین کبیر نهاد وبعضی برآنند که دراواسط صد پانزدهم تاریخ عیسوی پاپ نیکولس ششم اساس آن‌را نهاده وعمرا وکفاف انجام ننموده پس‌از وی چندتن پاپها پی‌هم دربنا وتعمیر آن کوشیده تاسال هزار وسه‌صد وبیست ونه عیسوی مطابق هزار وسی‌ونه هجری به صرف دوازده ملیان پوند درعرصهٔ یک‌صد وپنجاه سال به‌انجام واتمام رسید وصاحب مخزن العلوم

شام روی بازگشت درمنزل ومقام خویش فرمود وسردار محمدحسن خان روزنامه‌نگار شهزادهٔ آزاده بنان بیان را به خامهٔ دوزبان درصفحهٔ اوصاف این کلیسای رفیع‌البنیان درجنبش ونگارش آورده می‌نگاردکه تعریف این کلیسا خارج از قوهٔ توصیف است ازسطح تاسرآن‌که مرتبه علیااست پنج‌صد پله می‌خورد وهرکه برکلیسا صعود نماید اشخاص رونده درزمین را به‌قدر مورچه می‌بیندو(بزرگی)[۱] این کلیسا ازاین فقره معلوم می‌شودکه دوازده نفر در قبهٔ که درسرگنبد تعبیه نموده‌اند گنجایش دارد که بنشیند ودیگر درمیان کلیسا صنعتهای عجیب به کار برده‌اند که عقل محو می‌ماند وچهارهزار مجسمه ازسنگ به وضع خوب وصنعت مرغوب دراین کلیسا ساخته شده که صناعان قابل صنعت خودرا درساختن این مجسمات به‌خرج داده اند واکثر مجسمات را خارج ازبنا ساخته‌اند که هردو طرف آن معلوم می‌شود وبعضی اربرجسته ازدیوار وبعضی‌را متصل دیوار ساخته‌اند ازبالا وپائین وخارج وداخل کلیسا جز سنگ مرمر چیز دیگر به‌نظر نمی‌آید وستونهای عجیب ازمرمر ساخته شده که سزاوار تحسین است وسقف کلیسا راچنان ازمرمر منبت نموده‌اند که لایق آفرین است آن‌قدر سقف کلیسا بلند است که انسان راست نمی‌تواند نگاه کند مگر به‌یك کنار کلیسا بایستد وسمت دیگر را ملاحظه کند وهنرها واشکال خوب واشیای مرغوب داردکه شایستهٔ ستودن‌است وسیاحت این کلیسا شخص سیاح را مستغنی ازتماشای عمارات ربع مسکون می‌نماید ومخارج این کلیسا اززمان بناتاحال که پنج‌صد سال است بیست کرور روپیه شده است وحالا فی‌سالی یك لك وبیست هزار روپیه به مصرف تعیمر این کلیسا می‌رسد وحضرت عالی برراس کلیسا پنجصد راس ذرع ساخته شده ملاحظه فرمود دریك کنارکلیسابه سمت جنوبی صندوقی ازسنگ بردیوار نصب نموده دید وآن صندوق محل نهادن نعش پاپهاست هرپاپی که فوت می‌شود نعش آن‌رادرآن صندوق می‌گذارند تاگوشت واعضایش بریزد وخاك شود بعد عمارت مخصوصی‌که درخارج کلیسانه قریب بلکه درشهر روم ساخته شده استخوانهای هرعضو راجداجدا درآن عمارت می‌گذارند وحضرت عالی دراین سیاحت آنجا را ملاحظه فرمودند مگر بعداز انقراض حکومت پاپها وتسلط پادشاه ایطالیه بااین عمل

تاریخ انجام آن‌را درسال هزار وسی هجری مطابق هزار وشش صد وبیست ویك عیسوی ضبط کرده است.

۱- وسعت وپهنای صفهٔ پیش روی آن چهارصد فوت وارتفاع آن یك‌صد وهشتاد فوت وبلندی اصلی گنبد آن که ازمرکز کلیسا برخاسته است سه صد وبیست وچهار فوت وطول اندرون آن شش‌صد وعرضش چارصد وچهل ودوفوت است که گویا چنین ایوان وسیع وبنیاد محکم ومنیعی تاکنون بروی روز نیفتاده است وطول بیرون آن شش‌صد وبیست ونه فوت می‌باشد الغرض صاحب مخزن العلوم وصاحب هیدن وولیم پلینگ انگلیس درطول وعرض وارتفاع آن به‌اختلاف ذکر کرده‌اند وصحیح‌تر آن‌است که ارتفاع اوازرمین تا سرخاچ چهارصد وپنجاه فوت تقریباً معادل یك‌صد وسی وپنج ذرع‌است ودرزیر گنبد شکل کرهٔ تعبیه کرده‌اندکه شانزده نفر آدم درجوف آن جای می‌شود ودرفوق آن کره خاچ را نصب کرده‌اند.

شنیع راموقوف داشتند الحال اگرپاپی بمیرد اولا دراین صندوق نعش اورا می‌گذارند همین‌که اعضایش ازهم ریخت دفن مینمایند ولقب پاپ نسبی نیست که بریك خاندان مقرر باشد که پسر به‌جای پدر منصوب گردد بلکه شخصی‌که پاپ شود به‌سبب حضرت عیسی تجرید را اختیار می‌نماید ودرمذهب رومان (کاتولیك) شخصی که درتقدس وعبادات خودشان فرید عصر باشد آن‌شخص جای‌نشین پاپ مستوفی می‌شود فی الحال اگرچه علی‌الظاهر قبضهٔ حکومت ازجنگ اقتدار پاپ بیرون شده بازهم درملّت رومان کاتولیك احترام آنها پیشتر از پادشاهان یور وپست وهیچ وقت نشده است که پاپ ازجای خود به ملاقات پادشاه ایطالیا برود بلکه پادشاه به کمال ادب می‌آید وپاپ ازکرسیی‌که جلوس دارد به استقبال پادشاه حرکت نمی‌کند واکثر ازعوام مذهب رومان کاتولیك پادشاه ایطالیا را مزدور می‌دانند زیراکه درعقیدهٔ خودپاپ را نائب حضرت عیسی (ع) می‌دانند وهرگاه دولت فرانس به قوت سابق خود می‌بود دست اقتدارپاپ ازسلطنت ایطالیا کوتاه نمی‌شد فاما درحینی که جرمن بردولت فرانس مستولی گشت پادشاه نیپلس پاپ را بی‌معاون دیده فرصت را غنیمت دانسته برپاپ لشکرکشیده به جنگ دست اقتدار پاپ راازسلطنت کوتاه نمود بلکه اتفاق دولت ایطالیه با دولت جرمن واستریا محض ازبیم فرانس است که دولت وملّت فرانس را معین پاپ می‌دانست واین دو دولت دیگررا مخالف فرانس می‌شمارید وعوام مذهب رومان کاتولیك دایم به‌خیال خود فرصت می‌جویند که انتقام پاپ راازپادشگاه بگیرند بلکه دولت فرانس به‌این خیال باایشان مشارکت دارد وخواص ایطالیا باطناً ازپاپ انکار نموده‌اند زیراکه می‌دانند که انتقام از ملّت ایطالیا کشیدن ازقوهٔ پاپ بیرون است که چند دفعه به تجربه رسیده است چنانچه درزمان خروج ناپلیون اوّل اگرچه خودش مذهب رومان کاتولیك داشت لشکرکشیده شهر روم راکه پای‌تخت پاپ بود متصرّف شده خراب نمود ومدّتی درحیطهٔ تصرّف داشت ودانایان ایطالیا بدین لحاظ رضا به‌حکومت پادشاه وعزل پاپ داده‌اند وروزنامه نگار مذکوربرطبقی که بعینه عبارات مذکوره راکه به‌شرح رفت نگار داده است درذیل آن شرحی اززیارت کردن استخوان‌های پوسیدهٔ مردگان راکه ازمردم ایطالیه با شهزادهٔ آزاده‌دیده‌بود وازپوست‌پوشیدن وپرطیور رازینت سرکردن ووحشت‌اوایل حال ایشان‌وهمهٔ فرنگستان ونسبت وحشی نمودن ایشان مسلمانان رادراین‌زمان رقم کرده است که ذکرآن باعث اطناب ممل بود وپس‌ازآن به تحریر سیر وتماشای حضرت عالی پرداخته ثبت روزنامهٔ او می‌نماید که خلاصه شهزاده ممدوح اندرون کلیسای سنت پطر را مشاهده کرده ملاحظه مدفن پطروس نمود ومجسمهٔ ذات کامل الصفاتش که درجنب شمالی کلیسا ازسنگ ساخته‌اند دیده معلوم کردکه شست پای آن مجسمه ازکثرت لیسیدن مردم مذهب کاتولیك به مثابهٔ سائیدهٔ سوهان کاسته است وآن‌را مشاهده کرده باچندتن پیش‌خدمت ومیرزاعبدالرؤف خان پابرمدارج سلم معارج زیر کلیسا نهاده ومواضع مراتب نردبان راکه شایان مشاهده بودند ازنظر تماشا گذرانیده چون فرودگشت

به‌سواری کالسکه راه تماشای باغهای سلطنتی که بلند ساخته وپرداخته شده‌اند پیش گرفت واسباب فرحت وانبساط رااز خضارت ونضارت[1] وهوا وفضای روح‌افزا هرچه که بود تمام نظاره فرمود واز جمله ساعتی راکه از چوب ساخته‌اند وبه ذریعه آب حرکت وطی دقائق وساعتهای روز وشب می‌نماید نیز درباغ دیده چون نادر الوجود بود آن‌را عجیب وغریب شمرده چنانچه درصدر سرگذشت این‌روزش مجملاً اشارت شد در مهبط خویش بازگردیده وچون روزنامه‌نگار شهزاده والاتبار داستانی ازپاپ ومذهب کاثولیك به‌پای برد لازم آمد که حالت پاپ وپارسائی او واعتقاد کاثولیکیان نسبت به‌وی ثبت این کتاب گردد ومطابق واقع رقم شود همانا پاپ خودرا نائب خاص حضرت عیسی (ع) می‌داند وازحکام غریبهٔ او ایذا وآزار واضرار زیاد به‌مردم می‌رسد وهفتادتن ازنائبان او درکلیسا بعدد حواریون حضرت عیسی روز به‌سر می‌برد ومدام یك‌تن ازاین هفتادنفررا به‌جای پاپی‌که فوت شود بپاپی اختیار می‌کنند به شرط آن‌که همهٔ این هفتاد نفر یادوثلث آن تصدیق وامضای پاکی وپاپی وعدم بیباکی اوکنند پس وقتی‌که پاپ ازجهان به‌مقراصلی خود شتاب کند آن هفتادتن درعمارت کان‌کلیوکه این نام مرکب ازدوکلمهٔ کان وکلیو وبه‌معنی باهم وصل شدن وبستن واتحاد ورزیدن‌است وبرای همین مطلب ومقصد ساخته شده‌است گردآیند ودرب آن عمارت راکه همواره جهة داخل وخارج نشدن اجانب مسدود است بگشایند وسه‌روز درآنجا اعتکاف ورزند تابه زعم وپندار خود ایشان یکی از هم‌گنان ملهم شود وخیلاء[2] وافکار وآرای ایشان بریکی قرار گیرد بعد درروز سوم بلافصل ودرنگ آهنگ کلیسای لترن کرده درمجمع ومحضر خاص وعام تاج سه جیقهٔ که مخصوص پاپ است برسراو نهند ودرولایات و ممالك اوروپاکه معتقد مذهب کاثولیك باشند سفرای مخصوصهٔ پاپ را(نن‌سی‌اس) گویند وبه غایت اعزاز واحترام ایشان کنند و اقامت‌گاه این سفرای خاص ولایات (وینیا) و (پاریس) و (لیزبون) و (مدرید) و (وارسآء) و (سویت زیرلند) و (وینس) و (بروسلس) و (کولوکن) اند واحدی مأذون ومجاز نیست که به‌جز ازکاثولیك روم دیگر مذهبی اختیار کند وپسران پاپ راکه اززنان اجنبیه متولد می‌شوند برادرزادگان می‌خوانند چنانچه فرهاد میرزای نایب الایالهٔ دارالعلم شیراز مترجم کتاب مصنف ولیم (پینك‌انگلیس) که قصهٔ پاپ ومذهب کاثولیك ازکتاب جام‌جم اونقل شده ومی‌شود می‌نگارد که مصنف یعنی ولیم (پینیك ایهاماً)[3] ذکر این مطلب کرده است که چون پاپ به‌قاعدهٔ مذهب کاثولیك خودرا نائب خاص

۱- نضارت، به فتح نون وضاد معجمه تازکی وآب‌داری.

۲- خیلاء، تکبرکردن وپنداشتن.

۳- ایهام درغلط وکمان انداختن وترك کردن چیزی وبه‌اصطلاح ارباب معانی آوردن کلمهٔ که دارای دومعنی قریب وبعید باشد وارادهٔ معنی بعید ازآن نه قریب.

حضرت عیسی می‌داند ازراه پیروی او نباید زنی بگیرد بنابرآن درخفیه با دختران خوش‌شکل که معتکف کلیسا می‌شوند وترك دنیا می‌کنند اختلاطی کرده وازآنها اولاد به‌عمل می‌آید واین اولاد رادر ظاهر برادرزاده می‌خوانند وازبذل مال ودولت نسبت به این چنین برادرزادگان هیچ تقصیر ومضائقه نمی‌کنند وایشان را (نویونپو تزم) می‌گویند یعنی میل ومحبت به‌برادر جعلی بالجمله پاپها درمذهب عیسوی خودرا نائب خاص حضرت عیسی وفعال مایشاء می‌خوانند وکلید بهشت ودوزخ را دردست خود می‌دانند وازپیروان ایشان هرکه مصدرگناه ومرتکب خطائی شود به‌محض آن‌که درنزد پاپ اقرار به عصیان خودکند یا چیزی به‌هدیه وارمغان نزداو برد ویافقیرباشدبه خدمت وزحمتی ازطرف پاپ مکلّف شود ازگناه پاك می‌گردد وعقاب وخطابی نسبت به‌او به روی کار نمی‌آید واگر کسی خرید اربهشت باشد مبلغی بهدیه درکلیسای اعظم داده بهشت را می‌خرد وهم‌چنان اگر خدمت کسی درنزد پاپ مستحسن افتد اوبهشت را تفضلاً به‌وی عطا می‌نماید وبرات آزادی آتش دوزخ وخلود دربهشت می‌بخشد وآن مسکین به‌او اطمینان یافته به‌محض آن برات که پاپ عطا کرده است مرتکب ومتحمل هزارگونه خطا وعصیان می‌گردد وعلاوه برهمه با وجودی‌که درمذهب عیسوی طلاق دادن زن جائز نیست پاپ جوسفاین نام زوجهٔ ناپلیون راکه دوست ودشمن درعفت اوگواهی دادند طلاق کرد وهم‌چنین ملکهٔ پورتکال به‌اذن واجازت پاپ عم خود رابه شوهری گرفت که درهیچ ملّتی روانیست ونیز زن جؤن نامی که درطنازی وزیبائی نظیر نداشت شیفتهٔ جمال فلدانام راهب گشت ودرحصول ملاقات ووصال اوانواع حیله به کار برده فائده‌یاب نگشت تاکه به لباس مردانه خودرا به صومعهٔ راهب انداخت واورادرخانهٔ خلوفت بیافت وازعشق خود وتدبیر مواصلت آگاهش ساخت وراهب‌نیزبراو شیفته شده...هردو باهم واخزیده ازنشاط...جان به جان پیوست آن‌دم زاختلاط... ومدتی ازوصال یکدیگر تمتع برداشته کسی ازاین معنی آگاه نشد وآن زن چنانچه درجمال طاق بود درکمال نیز شهرهٔ آفاق گشت ومدّتی درکلیسای اعظم به سر برد ودر سال دوصد وچهل ویك هجری مطابق هشت‌صد وپنجاه وپنج عیسوی پس از فوت(پاپ لیؤ) چهارم به‌تصدیق وامضای سفرا به‌پاك‌دامنی وپارسائی اوویراباپی اختیارکردند وبعدازچندی آثار حمل ازوظاهر شده پسر انداخت وسر او فاش گردید وبعضی گفته‌اندکه دروقت وفات حملش ظاهرگردید وپس‌ازآن تا دیرگاه چنان قرار داده بودند که هرکه راپاپ می‌کردند برزبر صندلی سرگشاده‌اش نشانیده یکی ازآن هفتادتن نواب خاص دست از زیر صندلی درازکرده خصیتین پاپ راگرفته ودیگران به زبان لتین ازو می‌پرسیدند (تستیکلوص هیت) یعنی خصیتین دارد او جواب می‌داد (ایدمکتس) یعنی وی بزرگ است ومراد آن‌که دارد وخیلی بزرگ است بعد تاج خلافت را برسراو می‌گذاشتند واکنون به عیوب انسانیت وقبایح مدنیت خود رسیده اینقاعده را منسوخ کرده‌اند اگرنه دراوایل حال ازاین‌گونه مضحکات را پاپها بسیار داشتند چنانچه درسال هشتاد ونه هجری مطابق هفت‌صدوهشت‌عیسوی‌پاپ(کانس‌تن)

قرار داد وبرذمت پیروان خود نهاد که انگشت پای اورا ببوسند وبعضی برآنند که چون ملّت انگلیس باپاپها ومذهب کاتولیك عداوت وازایشان تبرا دارند این مزخرفات رادربارهٔ آنان می‌سرایند وحال اینکه این بعض غافل ازاین مصرع‌اند که«تانباشد چیزکی مردم نگویند چیزها» بالجمله سلسلهٔ طریقه وخلافت پاپ (بسبت پطر) که از حواریون حضرت عیسی است وشهادت او ازدست نیرو درضمن ذکر کلیسای سنت پطرگذشت می‌رسد واین پطرسنت که درکتب تواریخ اسلام پطروس ضبط است درسال چهل ودوپس‌از ولادت حضرت عیسی به‌دعوت خلق مشغول شد وبعداز وی هشت تن دیگر ازپی‌هم درترویج مذهب حضرت عیسی روز جد وجهد به‌سر برده هم‌گنان به‌درجه رفیعهٔ شهادت رسیدند[1] ودرسال یك‌صد وسی ونه بعد از ولادت حضرت عیسی (سنت هی جنیوس) منصب خلافت یافت واونخستین کسی‌است که لقب پاپش دادند ورفته رفته کارپاپ به جائی رسید که هرکه سلطانی که برتخت جلوس می‌کرد تاپاپ تاج را برسراو نمی‌گذاشت یا امضاء برسلطنتش نمی‌نمود لشکری وکشوری ره‌نورد اطاعتش نمی‌شد وپادشاهان صاحب اقتدار غاشیه اطاعت پاپ رابردوش انقیاد می‌کشیدند واز جان ودل مطیع امر ومنقاد نهی اوبودند چنانچه درسال چهارصد وهفتاد هجری مطابق هزار وهفتاد وهفت عیسوی پاپ (کری‌کوری) (هنری) چهارم قیصر جرمن را امر کرد که سه روز درشدّت زمستان پابرهنه درعمارت او بایستند تاپاپ عفوّ تقصیر او کند و(هنری) دوّم (انگلند) رکاب پاپ (الکسندر) سوم راگرفت تا او سوار اسپ شد و (لویس) پادشاه فرانس وهنری مذکور انگلند باز در وقتی به رکاب (الکسندر) مزبور پیاده راه می‌رفتند وهریك ازدوتن به جهة تفاخر لگام اسپ اورا داشتند تاداخل عمارت شد وعوام‌الناس (کاتولیك) را اعتقاد چنان بود که اگر پاپ دست دعابرداشته نفرین کند هرآینه آسمانها ازنفرین او شکافته وزمین دریده ودریا فرو رفته شود تا که لوترنام[2] مصحح مذهب عیسوی دربنیان جلالت وعظمت پاپ رخنه انداخت ونیز لشکر فرانس درسال هزار ودویست وسیزده هجری مطابق هزاروهفت صد ونود وهشت مسیحی برمملکت سلطنت پاپ که مشتمل برقسمت وسطی ایطالیا ومحدود است در شمال با رودخانهٔ (پو) که مفروز وجدا می‌سازد اورا از سلطنت (آستریه) ودر مشرق با خلیج (وینس) ودر جنوب ومشرق جنوبی (بانیپلس) ودر مغرب وشمال مغربی (باتوسکنی) وبحر (مدترنین)[3] تاخته

۱- ازشهادت پطروس وهشت تن خلفای اوواستیلای پاپ که ثبت این کتاب شد برشخص مبصر ومطلع ومتتبع منصف پوشیده نخواهد ماندو نیك خواهد دانست که عیسویان که ادعای عیسویت دارند دربند دین وآئین آن* حضرت هم‌چنانچه دردین محمدی نیستند نخواهند بود.

۲- مارتین لوتر نام جرمنی الاصل.

۳- بحر مدء ترنین تقسیم می‌کند اوروپا را از آفریقا واین بحر درمیانهٔ اروپا وآفریقا وآسیا واقع است ووجه

وپاپ (پانتیف) یعنی خلیفهٔ بزرگ راجبراً ازآن مملکت بیرون کردند که درغربت بمرد و (پیوءس) هفتم رادرجای او خلیفه قراردادند وازناپلیون بناپارت کمال اهانت وخواری بپاپ رسید وازجسارت او دیگر سلاطین نیز دراین کار جری وجسور شدند واحترام پاپ رابکاستند ومکشوف داشتند که پادشاهان سلف پاپ رامرجع ومآب جمهور عوام دانسته وورااعزاز واکرام می‌کرده‌اند که خلل درسلطنت ایشان روی ندهد والا هیچ اعتقاد به پاپ نداشته اطاعتش را صواب نمی‌پنداشته‌اند اکنون باز سرسخن شویم وذکر سرگذشت شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان رارقم کنیم که پس‌از مشاهدهٔ ساعت چوبینی‌که به ذریعهٔ آب حرکت می‌کند چنانچه ازپیش اشارت شد شهزادهٔ ممدوح درمنزل بازگشته وشب را به سر برده به ساعت هشت قبل‌از نصف روز چهارشنبه ششم ربیع‌الثانی با خدمهٔ زکاب به سواری کالسکه راه بیرون شدن ازشهر روم درنوردید وچون دروقت رفتن بدان‌جا شب بود اراضی وعقار عرض طریق به مشاهده‌اش نرسیده بود پس‌ازآن‌که ازکالسکه فرود گشته درریل پرنشست وراه (نیپلس) درنوشت ایستگاهای آراسته درمواضع متعدده بدید وبه ساعت یك پس‌از نصف روز مذکور وارد (نیپلس) گردید وازریل فرود آمده تشریف فرمای جهاز شد وجهاز تابه‌ساعت دوازده ازنصف شب جهة حمل ونقل احمال واثقالی‌که می‌بایست دراین جهاز انداخته شوند هم‌چنان لنگرافکن توقف بود وبه ساعت مذکور حرکت کرده بحرپیما گشت ودرروز پنجشنبه هفتم ربیع‌الثانی جهاز شهزاده دربین دو معمورهٔ که درتصرّف دولت ایطالیااند شرف‌بخش وصول گشت یکی جزیرهٔ (کلابره) که جانب شرق شمالی جهاز شهزاده واقع‌بود ودیگری جزیرهٔ (سیسیلی) که جانب غرب جنوبی آن به‌نظر همی‌آمد وجزیرهٔ کلابره متصل کنار خاك ایطالیه و جزء مساحل مملکت آن به حساب می‌آید وعمارات این جزیره به شکل مستطیل درکنار بحر اتفاق افتاده است ودر عقب عمارات شهر کوهی که دارای اشجار زیاد است واقع‌است ودربعضی ازمواضع این‌کوه عمارت نیز ساخته وپرداخته وجزیرهٔ (سیسیلی) قریب به شکل مثلث واقع ازکشور ایطالیه بابوغاز تنگی‌که اورا (استریت آف مسینه) گویند جدا شده است وبزرگترین پهنای این بوغاز ازده تاپانزده میل است وتنگ‌ترین آن قرب سه‌میل خواهد بود وبه سنجشی‌که جدید کرده ازبرج فرؤتا (سنگ سیلاء) به‌حساب آورده معلوم داشته‌اند سه میل وهفت صد وشصت یرد[1] انگلیسی‌است وهوای جزیره (سیسیلی) خوش وسازگار وزمستانش مثل بهار انگلیستان است ودرتابستان نیز ازنسیم دریا

تسمیه آن به مدء ترنین آن‌است که به لفظ لتین مدء وسط وترنین زمین راگویند وآن درمیان اراضی واقع است به این نام موسوم گردیده است ودرکتب قدیمه آن را بحر روم وبحر مغرب ذکر کرده‌اند وآن‌را درعربی بحر ابیض وبه فارسی دریای سفید وبه ترکی آق ونکیز گویند.

۱- یرد، سه‌فیت وهرفوتی دوازده انچ وهر انچ مقدار سه جو است که ازطول به‌یکدیگر ملصق کنند.

هوای آن چندان گرم نمی‌شود وولایات مرغوبی‌است که اهل اروپا اورا باغ فرنگستان می‌گویند وعمارات آن مطبوع وپسندیده‌اند وکوه آتش‌فشان موسوم (به‌مونت اتنا) درساحل شرقی این جزیره واقع ودورهٔ این کوه ازمرکزش قرب شصت میل است وارتفاع آن ازسطح دریا یازده هزار فوت است ودرشب شعله آتش که ازآن کوه همیشه دردرخشیدن است حیرت‌انگیز بینندگان می‌شود خلاصه جهاز شهزاده سرگرم عبوربود این جزیره را کماکان مشاهده نفرمود ودر روز جمعه هشت ربیع‌الثانی بدون از موج آب دیگر چیزی که قابل ثبت کتاب باشد به‌نظر شهزادهٔ وخدمهٔ رکابش در نیامده به ساعت ده‌ونیم از روز شنبه نهم ماه مذکور جهاز سردار باوقار ممدوح به قرب ساحل (کریپ) یاکریس که جزء خاك مملکت اروپائی دولت علیهٔ عثمانی است پرتوافگن وصول گردیده برجی راکه دولت انگلیس در جزیره کوچکی که در مقابل ساحل واقع‌است بنا نهاده به نظر شهزاده درآورد ودولت مذکوره چندتنی رابه نام حارس درآن برج داشته ودرشب چراغی می‌فروزند ومردم سکنهٔ کریپ نصرانی ویونانی مذهبند وازدولت عثمانی بیست هزارتن ازسپاه نظامی دراین‌جا مأمور اقامت وحراست دایمی‌است که به نوبت تبدیل می‌یابند وهم بعضی ازجهازهای جنگی دولت علیهٔ موصوفه در این موضع بحر جهة قراولی لنگر افگن توقفست وپس‌از انصرام ساعتی جهاز عالی که سرگرم بحرپیمائی بودازساحل مذکور عبورکرد وبه ساعت نه ازرورز یکشنبه دهم ربیع‌الثانی جهاز شهزداه درموضعی ازبحر رسید که سواد بندر پورت سعید معلوم گردید وقبل از آن که دربندر پرتوافگن وصول شود جهاز کوچکی ازبندرگاه به قرب جهاز عالی آمده چند دقیقه‌اش ازبحر پیمودن درنگ داد ویك نفر معلم فرانسوی که خادم وملازم خدیو مصر بود ازجهاز مذکور برای هدایت طریق بحر درجهاز شهزاده برشد وبه ایما واشارهٔ او جهاز شهزاده طی سطح آب کرده چون به قرب بندر واصل گشت سپاهیان نظام دولت انگلیس که دریکی از جهازات جنگی آن‌دولت مقیم ومتقاعد بودند برسطح جهاز صف کشیده مراسم سلام به انجام رسانیدند وبه‌ساعت ده‌از روز مذکور جهاز شهزاده دربندر پورت سعید پرتو وصول افگند وبه ساعت چهار ودوثلث پس‌از نصف روز مزبور جهاز عالی ازبندر پورت سعید شراعش جانب بندر سویس گشوده بحرپیما گشت که انشاءالله پرتو وصول افکندنش در آن‌جا به‌جای خود رقم زدکلك بیان خواهد شد.

ذکر وقائع افغانستان که درهنگام سیاحت سردار نصرالله خان وقوع یافتند

وازاین سوی شهزاده حفیظ الله خان که هنوز خط عذارش دربنا گوش ندمیده وقامت سروش به کمال نرسیده بود وبه حسن وجمال گوی سبقت از هم‌گنان می‌ربود جهان‌را گذاشته درایّام ده اوّل

ربیع‌الثانی درگذشت وباعث تأسف وتلهف حضرت والا گشت وشهزادهٔ والا جاه سردار حبیب‌الله خان به امر قبله امجد کیوان[1] مکان خویش سه روز در سلام‌خانهٔ عام بساط سوك گسترده جمهور انام را ازخواص وعوام بار فاتحه‌خوانی داد وزنان خاندان شاهی وبزرگان قبیلهٔ جلیله محمدزائی وارباب مناصب وغیره ازراه تسلیت ودل‌جوئی نزد مادر نیکو سیر شهزاده محمد عمرخان که ما در خاك الم برسر شهزادهٔ مرحوم روز خدمت نزد آن بانوی مشکوی حرم محترم به سر می‌برد شده وآن جگر سوخته داغ دیده را امر شکیبائی نموده بازهمی آمدند وهم دراین اوقات حاجی محمدگل‌خان قندهاری از حضور حضرت والا به حکومت تالقان سرافراز گردیده ازکابل راه آن‌جا درنوردید وهم آقا سید احمدخان ازسادات قزلباش کابل که اباً عن جداز رؤسای اهل دیوان بود ازعزل وحبس میرزا عبدالرحیم خان قزلباش که به توسط میرزامحمدحسین خان سردفتر سنجش چنانچه گذشت طلب کابل شده محبوس گشت به سردفتری قطغن ممتاز وسرافراز گردید وهم در این ایّام ملامحمد سالم خان احمدزائی به منصب قضای محکمهٔ شرعیه خان آباد وملا محمدعمرخان حتمان‌خیل ازحبس وعزل قاضی محمدسعید خان که با ملاشاه ملوک مفتی خیانت دردولت کرده به کاغذهای غیر محصولی که از دولت مقرر است سندات شرعی داده محصول را خود تصرّف کرده وطلب کابل شده محبوس گردیده بودند به منصب قضای تالقان مفتخر گردید وهم ملا عبدالحکیم خان قوم صافی مأمور قضای محکمهٔ شرعیهٔ رستاق شد وهم دراینوقت محمدعلی‌خان وکیل سیقانی که ازحضور حضرت والا بانقشهٔ طرق وجبال کافرستان مأمور تسخیر مواطن ومساکن کفّار که دربطن کوه هندوکش واقعند شده وهنوز رهسپار منزل مقصود نشده ودر پنج‌شیر سرگرم فراهم آوردن لشکر الوسی پنج‌شیر واقع این طرف کوه مذکور ومردم اندرآب متوطن آن طرف بود که چندتن ازکفّار شبی درکتل شاه کیچه با سه تن از پیادگان فوج نظام ودوتن رعیّتی که هم‌گنان ازمتوطنین پاده خواب لهوکرد بودند دوچار گردیده هرپنج تن را به قتل رسانیدند وهم‌چنین دوتن ازمردم پریان وخنجان در دشت تکاو[2] نیز بکشتند وعبدالحمید خان حاکم وملاعبدالقدوس خان قاضی پنج‌شیر جمعی ازمردم آنجا وچندی ازپیادگان ساخلو را مأمور دفن کشتگان کرده ایشان رادرجائی‌که مقتول شده بودند دفن نمودند ومحمدعلی‌خان وکیل یك‌هزار وسی‌تن مرد پیکار به ذریعهٔ فرامینی‌که حضرت والا نگار فرموده اشتهار آسا بجهة تسخیر کافرستان انتشار داده بود برمردم خوست وفرنگ وورسج حوالهٔ فراهم شدن وروی به سوی کافرستان نهادن کرد وحاکمان مواضع مذکوره رانامه فرستاده امرنمود که با لشکر آن مردم چنانچه سپهسالار غلام حیدرخان وحاکم لمقان ازجانب شرق وجنوب

۱- کیوان، نام ستاره زحل که جای آن درآسمان است

۲- جهت فرق مابین این‌جا وعلاقهٔ تکاب بواو رقم شد.

کافرستان روبه تسخیر نهاده‌اند ایشان ازطرف شمال وغرب شمالی روی به‌آن کوهستان ننهند ومحصل این امر میرزاعبدالرؤف خان چهره نویس ودلاور خان تایمنی را گماشته خود وکیل مذکور باآن‌که نقشۀ معابر ومسالك آن‌جبال را حضرت والا تفویض وی کرده دستورالعمل یورش وکشش وکوشش داده بود ازراه حزم واحتیاط به توسط بهادرخان بازارکی[1] وعبیدالله خان پریانی ودوتن دیگر ازبزرگان پنج‌شیر که از معابر ومواضع ومعارك کافرستان علم حاصل داشتند مواقع عبور ومرور لشکر راازجانب غرب جنوبی وغربی مشاهده کرده نقشۀ همه جا راجهة استحضار خاطر حضرت والا کشیده ارسال کابل داشت ولشکر مردم پنج‌شیررا فراهم کرد وازجمله میردادخان کدخدای مردم بازارکی راکه هفت‌صدتن مرد مسلح ازمردم آنجا برعهدۀ او نهاده وقرار داده بودکه تا هفت روز همه را ساخته کار وپرداختۀ پیکار نموده حاضر لشکرگاه کند واو تکاهل ورزیده ونیز درپاسداری وکشك خزانۀ سپاه تساهل نمود به ضرب چوب سخت بخست وسه صد روپیه جرمش نمود وهم‌چنین محمد صدیق خان مأمور فراهم نمودن لشکر مردم تکاب ونجراب باکدخدایان هردوموضع که طلب کابل شده ودستورالعمل لشکرکشیدن ازحضرت والا حاصل کرده بازگردیده بودند ساز لشکر وگردآوردن دلیران رزم‌آور پرداختند که انشاءالله راه جانب کافرستان برگرفتن ایشان درجای خود رقم خواهد گشت وهم در این وقت از عریضه واستدعای میرزا محمدحسین خان هراتی که با میرزا شاه محمد خان مأمور اقامت بخارا وفروش پوست قره کلی شده وتااین وقت تنخواه او معین نشده بود حضرت والا درسالی دوهزار روپیه قران به‌نام او به‌اسم تنخواه ودوهزار ودوصد قران به‌نام میرزاشاه محمدخان به‌طریق سفر خرج مجموع دوهزار ویك صد روپیه کابلی مرحمت ومعین فرموده هردوتن را شادخاطر نمود.

ذکر سرگذشت شهزادۀ آزاده سردار نصرالله خان

وازآن سوی شهزادۀ آزاده سردار نصرالله خان که ازبندر پورت سعید چنانچه گذشت جانب سویس بحرپیما شده بود به ساعت یك پس‌از نصف روز دوشنبه یازدهم ربیع‌الثانی بقرب بندرسویس شرف وصول افکند ولنگر دربحر انداخته جهاز را امر درنگ فرمود وداکتری به‌عادت مستمره حاضر آمده علم برصحت وسقمت جهاز نشستگان حاصل کرده بازگشت وشهزاده که زیارت مرقد مطهر ومضجع منور حضرت رسول‌کریم ویاران واجب‌التعظیمش رادردل تصمیم داده برذمت خویش نهاده بود که بجز از جهاز انگلیسی درجهاز اسلامی جای گزیده و کرایه راازکیسۀ خاص ادا نموده

۱- بازارك، به کاف عربی نام موضعی از پنج‌شیراست.

شرف اندوز عتبه‌بوس ضرایح مقدسه شود وهم حضرت‌والا برطبق عزم وارادهٔ اوبه ذریعهٔ تلگرافش امرکرده بود که به صرف مال خویش وسواری جهاز اسلامی طریق طواف مضاجع مشرفه جانب مدینهٔ طیبه برگیرد وازآنجا درمکهٔ معظمه شده ازغبار یثرب وحجاز شرفی حاصل کنند مستر (مارتین‌انگلیس) خادم دولت افغانستان راکه طریق خدمت رکاب شهزاده می‌سپرد مأمور قاهرهٔ مصر کردکه جهاز کرایه برای سفر یثرب وحجاز به‌دست آورد وفرودگاهی درآنجا آماده نمایدکه درآنجا رفته بعدره گرای یثرب وبطحا شود و مستر مذکور درقاهره شده شهزاده به ساعت شش پس‌از نصف روز مذکور باخاصان ازخدمهٔ رکاب به سواری جهازکوچکی عزم تماشای عمارات دولت فرانس وانگلیس وغیره که درقرب دهنه بندر سویس به‌نام قونسل وتجارت‌خانه ساخته‌اند فرمود وسیر وتماشائی کرده به جهاز مخصوص نشستن خویش بازگشت ودرروز سه‌شنبه دوازدهم ربیع‌الثانی شهزاده ازبودن وکیل جهازات خدیویه دربندر سویس آگاه گردیده سردار محمدحسن خان ومیرزا عبدالرؤف خان وملامحمد سرورخان استاد مؤلف هیچمدان راکه تحریر اقلیدس وخلاصة الحساب وشرح چغمنی را نزد او استفاده نمود به ساعت یازده از روز مذکور گسیل بندر سویس فرموده امرکردکه ازوکیل مزبور جهازی به کرایه تابندر ینبوع حاصل کنند وایشان نزد او شده او عدم اجازت حضرت خدیو را ازکرایه دادن جهاز به شهزادهٔ افغانستان عذر نهاده گفت که به ذریعهٔ تلگراف اجازت خواسته به ساعت یك از فردا اجازت حاصل کردن خود را به عز عرض شهزاده می‌رسانم واگرچه جهاز حاضر وآماده است امّا نظر به شأن شهزاده وهمّت خدیو به کرایه نمی‌توانم دادکه مبادا مقصر شوم ویقین است که خدیو بدون کرایه جهازی راداده از پذیرفتن شهزاده متشکر وممنون خواهد شد وفرستادگان شهزاده این را شنیده به ساعت هفت پس از نصف روز مسطور بازگردیده ماجرا به عرض رسانیدند وشهزاده درروز چهارشنبه سیزدهم ربیع‌الثانی ازشدّت حرارت عرض راه ینبوع ومدینهٔ طیبه آگاه گردیده وهم ازعدم تیسر اسباب وسامان سفر عربستان‌چون خیمه وغیره وموجود نبودن موسم حج وبه دشواری به دست آوردن جهاز فسخ عزم کرده امر به بازآمدن مستر مارتین که مأمور قاهره کرده بود نمود واو در روز چهاردهم ربیع‌الثانی ازقاهره بازگشته شهزاده درهنگام عصر اینروز به سواری جهازکوچکی برسطح بحر گردش وتماشائی کرده بعداز نماز شام به جهاز نشستن‌گاه خویشتن مراجعت فرمود و (سرجنرال فتز جیرلد) که در وقت تشریف بردن شهزاده جانب لندن وپرتو وصول افکندنش در بندر (پورتسمتهه) قدم خدمت مهمان‌داری ازجانب دولت پیش گذاشته تااین جا اعزاز واکرام اورا برعهدهٔ مواظبت داشت به ساعت ده ازشب از شهزاده رخصت مراجعت جانب لندن حاصل کرده وشهزاده ازعطای سگریت دانی اززرناب که به یادگار به وی بخشود دل‌شادش فرمود وازاینجا به بعد کرنیل (تالبیت) که طریق خدمت ترجمانی می‌سپرد عهدهٔ مهمان‌داری نیز همی‌نمود وبه ساعت دوازده ازشب جهاز مخصوص شهزاده ازبندر سویس

جانب سند بحرپیما گردیده روز جمعه پانزدهم ربیع‌الثانی واصل دهنهٔ شروان که ازسوی سویس اوّل بحر احمر است گشت ودراین‌جا از دو طرف ساحل به نظر آمده به‌حرکت وسیرجهاز اندك اندك ازنگاه غائب شدندو درروز شنبه شانزدهم به‌جز تموج بحر ساحلی به نظر نیفتاد وجهاز به آرامی قطع مسافت همی‌کرد ودرروزیکشنبه هفدهم هوا ازتابش آفتاب که درساحل بی‌علف وآب آفریقا وبیابان حجاز عرب تافته حرارت آن به سطح بحر منعکس می‌گردد به غایت شدّت گرم بود هوا در روز دوشنبه و سه‌شنبه هجدهم ونوزدهم مثل روز هفدهم حرارت داشت مگر در روز نوزدهم جهازی ازجانب هند درمقابل جهاز شهزاده رسیده بگذشت دیگر چیزی به چشم آشنا نگشت ودرروز چهارشنبه بیستم بحر قدری تلاطم وتموج یافته بساعت ده ازشب جهاز دیگری که نیز از جانب هند دریانورد شده بود قرب مسافت پنج میل دور از جهاز شهزاده گذشت ودر هنگام ساعت یازده ازشب چند جهازکوچکی بنگاه درآمد ودر این جا ازسبب تماس وتصادم کوههای زیرآب جهاز را به شتاب نرانده آرام طی مسافت همی‌نمود ودر روز پنج‌شنبه بیست ویکم ربیع‌الثانی جبال زیاد ازطرف شرق وغرب جهاز شهزاده به نظر جهاز نشستگان افتاد که درخاك دولت علیهٔ عثمانی واقعند وبه ساعت شش پس از نصف روز مذکور در دهنهٔ باب المندب که آن را باب اسکندر نیز گویند شرف‌بخش وصول شد واین دهنه را اسکندر رومی ازکوهی که دربین بحر احمر وبحر عرب واقع وحایل است بریده هردو بحر را با هم الصاق و اتصال داده است ودولت انگلیس اندك اساس تعمیری در این‌جا نهاده تلگراف خانهٔ نیز دراین‌جا قرار داده است که هر جهازی که وارد آنجا شود بیرقی را حرکت داده به تلگراف خانه خبر می‌دهد واز اسم جهاز به حرکت بیرق به حساب جمل وحروف حرکت می‌دهد تلگراف‌چی را آگاه می‌کند واز تلگراف خانه تلگرافاً به انگلستان خبر وصول جهاز رادرباب المندب می‌رساند ودرحصهٔ ازاین جبل دولت فرانس نیز شراکت دارد وجهة آنکه جهازات تجارتی آن دولت جانب هند وایران رفت وآمد دارند محافظ درحصهٔ خود گماشته است که ازعبور ومرور جهاز به دولت فرانس آگهی دهد باری جهاز شهزاده به ساعت شش قبل‌از نصف روز جمعه بیست ودوّم ربیع الثانی درعدن رونق‌افزای وصول گردیده پنجاه دقیقه لنگر افگن توقف گشت تابعضی از اشیای مایحتاج الیه را از قبیل یخ و غیره ازعدن امر برداشتن کرده درجهاز نقل داد وپس‌از مرور پنجاه دقیقه ازساعت هفتم روز مذکور جهاز شهزاده دربحرپیمائی افتاده ازبوغاز باب المندب داخل بحر عرب شد ودروقت توقف شهزاده درلنگرگاه عدن منشور سعادت دستوری‌که حضرت والا از تجهیز وتهیهٔ اسباب منازل راه قندهار مرقوم ومرسول فرموده بود شرف‌بخش وصول گردید ودرایّام شنبه ویکشنبه ودوشنبه بیست وسوم وبیست وچهارم وبیست وپنجم چیزی‌که قابل تحریر باشد روی نداد روز سه‌شنبه بیست وششم نیز چیزی روی نداد تاکه به ساعت دوونیم پس‌از نصف روز چهارشنبه بیست وهفتم ربیع‌الثانی جهاز شهزاده در لنگرگاه بندر کراچی پرتو وصول افگنده درخارج قلعه

(منتوره) لنگر توقف دربحر انداخت وشهزاده شب را بدانجا درجهاز بسر برده بامداد روز پنجشنبه بیست وهشتم جهاز را امر حرکت کرده متصل ساحل بندرگاه کراچی لنگر انداخت وکارکنان دولت انگلیس بیست ویك ضرب توپ تبریك ورود مقدم عالی راگشاد دادند وکرنیل غلام رسول‌خان سفیر دولت افغانستان که ازکلکته راه پذیره جانب کراچی برگرفته بود با سردار امان خان‌بن‌سردار محمد زمان‌خان مرحوم وعبدالغور خان‌بن‌میرزا حبیب‌الله خان مستوفی که هر دوتن از معاندین دولت بودند واین‌وقت چنانچه گذشت اطاعت اختیار کرده راه خدمت می‌پیمودند وجمعی ازبازرگانان کابل وقندهارکه درکراچی جهة تجارت قیام وقرار داشتند وبزرگان اسلامیهٔ قاطنهٔ آنجا واعیان اهل هنود ازدر پذیره به‌امید شرف اندوزی ملاقات شهزاده وارد بندر شدند ومنصب داران کشوری ولشکری دولت انگلیس که مقیم کراچی بودند نیز دربندر مراسم استقبال به‌جای آوردند وپاانداز شایسته گسترده شهزاده با خدمهٔ رکاب ملبس به لباس رسمی شده ازجهاز فرود گردیده پانهاد بندر گشت وپذیرکیانی راکه به شرح رفت پژوهش حال وپرسش احوال فرمود وجمعی کثیرکه ازمردان وزنان خارج وداخل کراچی به عزم دیدار شهزادهٔ سپهر وقار دربندرگرد آمده بودند دست سلام به سر همی بردند وبه زبان دعا وثنا شهزاده را همی ستودند وشهزاده وخدمهٔ رکاب سعادت انتسابش با افسران انگلیسیه که حاضر پذیره گاه شده بودند برکالسکه‌ها نشسته ره‌نورد شهرکراچی شدند وسواران محکمهٔ کوتوالی ازقفاو جلو کالسکه‌ها براه افتادند تاکه شهزاده درقصر آقائی خان محلاتی که ازعمارات عالیهٔ کراچی‌است وآن را مهبط ومنزل شهزاده قرار داده بودند به ساعت دوازده از روز مذکور رسیده نزول اجلال فرمود ویك دسته از فوج نظام که در درب قصر مذکور به‌پای احترام مقدم شهزاده ایستاده وصف کشیده بودند مراسم سلام واعزاز واکرام به‌پای بردند وفراریان افغانستان که طریق معاندت دولت می‌سپردند چون کارکنان انگلیس ایشا ن‌را قبل از ورود شهزاده درکراچی ازآمدن وقیام ورزیدن رد[1] وطرد[2] کرده بودند از مشاهدهٔ جمال شهزاده که آرزوی آن در دل داشتند محروم ماندند وشهزادهٔ آزاده در روز جمعه بیست ونهم ربیع‌الثانی میرزا عبدالرؤف خان کمیدان را مأمور بندرکردکه اسباب وآلات دولتی وخدمهٔ رکاب عالی را از جهاز د رریل حمل ونقل دهد وخود درب‌بار عام گشوده بزرگان مردم کراچی شرفیاب سلام شدند وتبریك وتهنیت نامهٔ ورود مسعود عالی راکه کلمات وعبارتش قلم‌زدکلك درسلك میرزا آصف خان مشکین قلم وانشای او بود واز نبائر شهزادگان صفویه است تقدیم نموده خود آن مظهر کمال ومنبع افضال نامهٔ نگاشتهٔ خویش راکه به غایت فصاحت وبلاغت نگار داده بود به زبان شیوا ونطق گویا ازطرف همهٔ حاضر

۱- رد، بازگردانیدن وبازگشتن.

۲- طرد، راندن ودورکردن.

آمدگان سراپا قراءت نموده مورد تحسین وآفرین شد وشهزاده درهنگام عصر با خدمهٔ رکاب برکالسکهٔ سیر وتماشا نشسته درذهاب وایاب عمارت شهر وصدر بازار وعجایب خانهٔ سابقه راکه حال ناتك خانه‌اش قرار داده‌اند مشاهده نموده درمنزل کمرتماشا گشود وبه ساعت پنج ازاوّل روز شنبه سلخ ربیع‌الثانی ریل مخصوص شهزاده واصل ایستگاه (روکن) واقع ضلع سند گردید وازاین ایستگاه یك راه آهن جانب پنجاب وهند وغیره ولایات وراه دیگر را طرف بلوچستان وشالکوت تا نقطهٔ چمن واقع سرحد افغانستان کشیده‌اند بالجمله ریل دراین ایستگاه قرب یك ساعت درنگ داده شد تاکه شهزاده وخدمهٔ رکابش صرف چای وناشتا کردند بعد ریل درحرکت آمده سی‌دقیقه پس‌از نصف روز مذکور وارد ایستگاه (سوی) شد ونهارراکه خدمهٔ دولت انگلیس دراین ایستگاه آماده کرده بودند صرف گردید وکارکنان انگلیسیهٔ مقیمهٔ سوی بابزرگان مردم بلوچ که درمقابل ایستگاه صف احترام مقدم شهزاده کشیده بودند ادای سلام وستایش واکرام نمودند وبه ساعت یك ونیم ریل شهزاده مسافت پیما گردیده به ساعت چهار ونیم پس‌از نصف روز مسطور درایستگاه شارك واقع موطن قوم مری پرتو وصول افگند وچون ازاینجا تا موضع (دروازگی) ناهموار وراه‌آهن اکثر برجبال وقفار اتفاق افتاده است شهزاده شب درایستگاه توقف فرموده غذا وطعامی‌که کارکنان دولت انگلیس حاضر وآماده کرده بودند صرف خدمهٔ رکاب شهزاده شدو انشاءالله بقیهٔ سرگذشت او درموقعش رقم شده می‌آید.

وقائع افغانستان که در هنگام سرگذشت
سردار نصرالله خان وقوع یافتند

و ازینسوی در ایام مسطورهٔ که شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان در ممالک خارجه ره نورد منزل مقصود بود و بحر وبر چنانچه گذشت می پیمود سیزده خانوار از مردم هزارهٔ غزنین که باخبار باز محمدبن نور محمد هزارهٔ جیغتو از مردم سکنهٔ ترکان چنانچه گذشت محبوس شده بودند از حبس رها گردیده مأمور اقامت ماماخیل جلال آباد وامر فلاحت شدند وهم قدرت‌الله نام ایل بیکی از مردم کرکی که چهل دسته پوست قره کلی که خریدن آن بجز از دولت قدغن بود از احاد و افراد اعداد رعایای ایندولت خریده و گرفتار سرحد داران گردیده پوستهایش ضبط شده و (اولیاقل بی دادخواه) حاکم کرکی نامه نزد حکمران ترکستان فرستاده خواهش پس دادن آن کرده بود و حکمران ترکستان نامهٔ اورا ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته اجازت پس دادن و ندادن پوستها طلبید و حضرت والا اورا فرمان وامر کرد که ازطرف خود بحاکم کرکی بنویسد که مقصد از ضبط کردن چهل دسته پوست این نیست که فائدهٔ او عائد دولت میگردد بلکه سبب ضبط آن آمدن بسیاری از مردم کرکیست

که از راه سرقت وارد اینولایت شده پوستی راکه دولت قدغن کرده است خریده و برده و در آنجا باوجود مکاتبت و مراسلت از هیچ کدام مراسم بازپرس بروی روز نیامده بنابران مفهوم کارگذاران ایندولت گشته است که بتحریک حکام آنولایت خواهد بود پس بنابر انسداد اینراه که خلاف قاعدهٔ وداد است سرحد داران ایندولت مأمور ضبط شدند تا طریق آمد شد دزدان مسدود گردد و پوستها پس داده نمیشود چه مرتکب امریکه خلاف قانون دولت باشد نمی‌توان شد واز نوشتن و بوصول پیوستن این نامهٔ حکمران ترکستان حاکم کرکی این افعال جزئی را باعث اختلال کلی دانسته ساکت شد و همدرین ایام سراندازخان نام حاکم سنگچارک شهزاده غلام علیخان را در خانهٔ خویش دعوت مهمانی کرده سردار محمد عزیزخان حکمران ترکستان را نیز بطفیل آن طفل بخواست و پس از صرف طعام یکراس اسب با یکنفر اشتر و شش ذرع مخمل بنام هدیه پیش کشید و حضرت والا از عریضهٔ کرنیل امرالله خان برماجرا آگاه گردیده فرمان کرد و بخامهٔ تهدید رقم فرمودکه پس ازین هرکه اورا دعوت کند زینهارکه بی اجازت حاصل کردن از پایهٔ سریر امارت نپذیرد و وقار وهیبت شهزادگی را از خانهٔ هرکه رفتن سلب ننماید و دونانیراکه از ارتکاب اینگونه امور بر برادران اسلامی خود تفاخر و تبختر کنند مفتخر و مباهی نسازد تاکه باندازهٔ کام خویش راه آرزو پوید و کهتر بر مهتر تفوق و برتری نجوید که رفته رفته ارذال بر اشراف ترجیح یابند و دونان بر بزرگان از در تحکم شتابند وملک و مملکت خسارت پذیر شود وازینجاست که عقلاء گفته‌اند ودر (الصحبت موثرة) را چنین سفته‌اند.

هرکه با دونان نشیند همچون دونان دون شود
با خرد مندان نشیند تاخرد افزون شود
اسب تازی را زمانی گر ببندی پیش خر
رنگ او همگون نگردد طبع او همگون شود

و بی حصول اجازت از حضور شهزاده را خود سرانه در خانهٔ هربی‌پاو سر نبرده خود را مورد عتاب و عقاب نکند و همدرین هنگام از عریضهٔ ملا محمد سعید خان قاضی و ملا فضل محمد خان مفتی محکمهٔ شرعیهٔ هزارهٔ جاغوری و وقائع نگاران علاقهٔ هزارهٔ بهسود بگوش دادنیوش حضرت والا رسید که یکهزار و چهارصد خانوار از مردم بالاسر و قوم آتهٔ جاغوری و چهارده هزار خانوار از مردم بهسود که از حوالهٔ بقایای مالیات اراضی اشرارکه گرفتار سلاسل و غلال ادبار شده‌اند و غیره تکلیفات و بتصرف اجانب در آمدن زنان و دختران ایشان ستوهیده[1] بودند فرار اختیار کرده سکناپذیر دیگر دیار داخل مملکت شده‌اند و حضرت والا جنرال شیر محمد خان و غیره هواخواهان دولت و حکام ولایات را فرمان فراهم نمودن و بمسکن و موطن جای دادن مفرورین

۱- ستوه بضمتین، تنگ آمده و ملول و عاجز و باز مانده.

اصدار فرمود اما حکام و عمال و ضباط که مردم هزاره را در این وقت بچشم عناد میدیدند بتسلیت و اسمالت آنقوم چنانچه باید نپرداختند بلکه اضافه تر پراکنده و منتشر ساختند تا که اعلیحضرت سراج‌الملة والدین که مملکت را چون حصن حصین ودین و ملت را حامی استوار ومتین است در امور سلطنتی و رعیتی فرق و مباینتی ننهاده دست لطف و مرحمت بر سر آنقوم کشید و چنانچه در جلد چهارم بشرح خواهد رفت همه را از داخل و خارج مملکت جانب مواطن و مساکن ایشان راه باز آمدن باز فرمود و همدر خلال احوال مستور قاضی جرم بدخشان که پس از مأمور شدنش در انجابخانهٔ خود رفته و چندی درنگ کرده بعد در آنجا شد و میرزا عبدالوهاب خان سر دفتر بدخشان تاریخ فرمان مأموریت او وتعداد منازل راه و تاریخ ورود اورا معروض داشته حضرت والا فرمان کرد که تنخواه سال و ماه اورا از روی روز سنجیده وجه ایامیراکه بکار نپرداخته است از وی حاصل کرده تحویل خزانه کند تا حرام نخورده باشد وهم بدینمنوال تمامت قضاة ولایات را فرمان کرده نگار داد که چون ایشان از اوامر ونواهی الهی و شریعت غرای رسالت پناهی نسبت بعوام آگاه‌ترند باید دیده و دانسته راه خلاف نپویند وبلا استحقاق مواجب از بیت‌المال نجویند وبی‌عذر شرعی دست از اجرای امور شرع شریف نکشند و مواجب بیت‌المال را حرام نخورند تا عوام از عمال و ضباط و حکام جانب ایشان دیده رهسپر هدایت شوند ونگویند که فلان قاضی یا مفتی که دارای علم وفضل است مرتکب چنین و چنان امر شده و میشود معلوم است که در شرع شریف جائز و مباحست ورنه مباشر آن نمیشد پس ایشان نیز در ارتکاب معاصی جسور گردیده یاد از حساب و بازپرس یوم النشور نکنند واز حیف ومیل مال دولت و رعیت باک نکرده اندیشهٔ از خداوند پاک ننمایند بعد اگر سرکار ما آگاه گردیده راه تنبیه و تهدید برنگیرد ودر اجرای اوامر ونواهی شرعیه و سیاسیه نکوشد وازایشان نپرسیده مواخذه وعتاب نکند هرآینه جوابده همهٔ افعال ایشان در نزد خدای جهان خواهد بود پس در راه خلاف پیمودن مترصدوقوع عقاب باشند و حمل نکنند که سرکار ما وزر و وبال ایشانرا برداشته و سهل پنداشته واز قفای انتشار دادن این کلمات اندرز آیات حضرت والا کریمداد هندی نقشه کش راکه نزد محمد عمر خان نور زائی مامور تصفیه و تعیین حدود سرحد جنوبی طریق خدمت سپرده و بااو در کابل آمده بود مبذول احسان فرموده در ماه شصت روپیهٔ انگلیسی برای او تنخواه معین نموده امر کرد که در ارگون نزد سردار گل محمد خان روز خدمت بسر برد و هم در این وقت ملا سعید غلام نامی که در علم ریاضی پای دانش می‌فشرد مأمور مدرسهٔ شاهی گردیده امر شد که با حاجی ملا عبدالرازق خان مدرس که گردن فضل و کمال افراخته داشت در اجرای انهار و قنوات و حفر آبار و معادن فلزات معاون و همکار باشد ونیز چون اکثر ازکسانی که تنخواه نداشتند واز اعداد رعیت بودند و بواسطهٔ رشوت مأمور عمل و دخل و ربط و ضبط وجوه دیوان و سائر امور دولتی می‌شدند واگر چه ایشان نیز از آحاد وافراد رعیت و ملت بودند اما

سرکردگان سواران گشاده که مواجب از بیت‌المال برده طریق بطالت می‌سپردند حضرت والا خوانین کوهستانی و قزلباشیه و غیره راکه درکابل و نواحی آن بودند چون (بیرم علیخان) کبرلوی قزلباش یکصدوبیست ودو سواری و (سمندرخان) پروانی حال موسوم جبل‌السراج هفت سواری و پسران (احمد خان) قوم صافی هفت سواری و (محمد علم خان) تره خیلی قابوچی باشی هفده سواری و (شیرافکن خان) قزلباش مرادخانی پنجاه و دوسواری و(شهسوار خان) استالفی هفت سواری و (فقیر محمد خان) استالفی چهار سواری و (خان باباخان) قزلباش مرادخانی پنجاه سواری و (غلام جان خان) صافی پنج سواری و (گل محمد خان) خم زرگری هفت سواری و(محمدکریمخان) شکر درۀ چهار سواری و سید(عبدالکریم خان) یکصد وسی و هشت سواری و (عبدالحمید خان) باد غیسی هفت سواری و (غلام حیدر خان) فزلباش نبیرۀ علی عسکر خان قرت یکصد وپنجاه و پنج سواری و (مهر علی‌خان) مراد خانی چهل و دوسواری و (شیرعلیخان) پروانی یازده سواری و(میر هاشم‌خان) بایانی پنج سواری و (رستم‌خان) بن آقائی خان ده سواری و(امیر شاه خان) خم زرگری چهار سواری و (عبدالکریم خان) اشترکرامی ده سواری و (عبدالغیاث خان) ابراهیم خیل بیست و دوسواری و(میر عبدالحق خان) ده افغانی بیست سواری و(سید حیدر شاه) غوربندی پنجسواری و(غلام حیدرخان) گل درۀ هفت سواری و(گل محمد خان) لمقانی چهل و پنج سواری و (پیرمحمد خان) پروانی سه ونیم سواری و (عبدالکریم خان) خم زرگری حاکم یکه اولنک چهار سواری و (سلطان محمد خان) پروانی چهار سواری و (غلام محمد خان) پروانی نه سواری و (خان گل خان) اشترگرامی سه سواری و (میرکلب حسین) بیک کالوی هفت سواری و (محمد اکبربیک) فولادی سه سواری و (محمد امین بیک) بامیانی شش سواری و (وراق بیک) بامیانی چهار سواری و (دوست علی‌خان) ترکی نوزده سواری و (محمد حسن خان) مغول پنج سواری و (سید حسن رضا خان) و سید (محمد حسین خان) بامیانی هردو تن شش سواری و (محمد خان مهمند) چهارده سواری و (عبدالله خان) فوفل زائی هشت ونیم سواری که تعداد اعداد ماتحت ایشان سواره و پیاده بودند فرمان کرده ازکار و بیکاری ایشان استفسار فرمود واز صدور این منشور و مکشوف افتادن مشغول خدمت بودن و نبودن ایشان امر اقدس اصدار یافت که همه را مأمور خدمت و کارکنند که مواجب را رایگان از بیت‌المال نبرند چنانچه تاحال اکثر به گدام داری و گمرک چی گری و غیره بحسب لیاقت و درجۀ مواجب مامور می‌شوند و هم بعضی از خارجان سلسلۀ ملازمت دولت به وسایط ووسایل عمال دیوان و کارکنان حضور منفعت دستور ملاطفت شعور شهزادگان مأمور می‌آیند و هم دراین هنگام (عبدالوهاب) خان فوجدار موضع سنجن و پیرمحمد خان فوجدار ریزه کوهستان اعداد لشکر ملکی هردو موضع را راست کرده گسیل کافرستان نمودند وهم در خلال احوالی که به شرح رفت از شدت باریدن باران ازکهسار پنجشیر سیل برخاسته چهل وسه تن مرد وزن

و پسر و دختر و ششصد و چند رأس و فردگوسفند و بز وگاو را از مردم موضع رخه هلاک و زیر خاک ساخته چهار قلعه چه و سی و دو حجر طاحونه و یکهزار و پانصد اصل درخت مثمره و غیر مثمره را که در کنار رودخانه واقع بود از بن برانداخته ببرد وهم در این ایام احمدخان پسر امیر محمدخان حکمران قندهار که پدرش ازمرض فالج پهلو بر بستر ناتوانی می‌سود و سردار محمد انور خان و سردار محمد اسحق خان با قاضی عبدالشکور خان و میرزا محمد حسن خان سردفتر تشخیص و میرزا محمد اسماعیل خان و هردو تن میرزا غلام صدیق نامان که شرح خدمت و فصل بطالت هردو تن از پیش به شرح رفت و حاجی عبدالشکور خان تاجر باشی و جمعی از بزرگان بازرگانان قوم بارک زائی و فوفل زائی و غیره با حلویات وافره و تحائف متکاثره از اشیای نفیسه از قندهار راه استقبال شهزاده آزاده سردار نصرالله خان بر گرفتند وهم حاجی اسدخان که با اردوی همرکاب شهزادهٔ ممدوح که از منزل دکه چنانچه گذشت در کابل بازگشته بعد در قندهار رفته تا زمان وصول مراجعت شهزاده در آنجا مأمور اقامت شده بود و چهار ضرب توپ قبضه پیچ و سه صد سوارهٔ نظام و یک دستگاه ساز موزیک از قندهار خیمهٔ پذیره بیرون زد وهم یک هزار و پانصد نفر اشتر جهت حمل و نقل احمال و اثقال شهزاده و خدمه رکابش در منزل کدنی آماده کرد وهم در روز غرهٔ جمادی الاولی حضرت والا محمد صدیق خان برادر محمد عمر خان نور زائی را از فرار کردن و در بین مردم مهمند قرار گرفتن محمد صدیق خان لعل پوری حاکم کنرسفلی که از پیش رقم شد به حکومت آنجا مأمور و مفتخر و رهسپر خدمت فرمود.

وقائع ماه جمادی الاولی و شرح ورود سردار نصرالله خان در قندهار

و از آن سوی شهزادهٔ سپهر وقار سردار نصرالله خان که شب را از سبب نشیب و فراز و صعوبت راه ریل در ایستگاه شارک چنانچه گذشت توقف فرمود به ساعت پنج از بامداد روز یک شنبه غرهٔ جمادی الاولی ریل را از ایستگاه مذکور مرحله پیما نمود و کارکنان ریل یک دستگاه انجن دیگر از جهت پست و بلند بودن راه آهن که در کهسار و قفار اتفاق افتاده است در عقب ریل سواری شهزاده بستند تا بفراز معین راندن و در نشیب مانع تیز حرکت کردن آن شود باری شهزاده راه خم و پیچ ریل راکه در اینجا ساخته‌اند مشاهده کرده به ساعت نه از روز مذکور در ایستگاه واقع موضع بوستان از قرای فوشنج پرتو وصول افکند و ریل را مکث دادند تاکه شهزاده و خدمهٔ رکابش صرف طعام و چای فرموده امر حرکت نمود و به ساعت یازده و نیم قبل از نصف روز مزبور به راه افتاده آنگاه که به قرب شکاف جبل کوژک که کارکنان دولت انگلیس آن کوه صخره را به مثقب متین و

صرف زر کثیر در عرصهٔ پنج‌سال شکافته و نهری که از آب آن ثقبه به روی روز آمده است جانب دشت چمن که بیابان وسیعی است جاری ساخته به تعمیر عمارات عالیه پرداخته‌اند شرف بخش وصول کشت شهزاده از خانهٔ نشیمن گاه در انجن یعنی آتش‌خانهٔ که ریل را به قوت بخار حرکت داده می‌کشد از در مشاهده تشریف برد و تادهن ثقبهٔ کوه در انجن مکث و مشاهده نموده جانب نشیمن گاه خویش باز آمد وریل داخل سوراخ شده پس از طی مسافت سوراخ که سه کروه راه است قدری بیرون از سوراخ قطع طریق کرده به ایستگاه چمن واصل شد وحاجی اسد خان و محمد اسلم خان قابوچی و میرزا سید محبوب خان و غیره چون پیشخدمتان و منسوبان عملهٔ بار شهزادهٔ باوقار و سواران نظام دستهٔ ترکی و کوتوالی و مخصوص رکاب سعادت انتسابش از پیاده و موزیک که از راه پذیره وارد ایستگاه شده و به لباس رسمی صف احترام ورود سردار عالی تبار بر کشیده بودند در وقت فرود شدنش از ریل مراسم سلام و اعزاز و اکرام و پذیره و احترام به طریقی که می‌بایست و می‌شایست به تقدیم رسانیدند و شهزاده همکنانرا به زبان لطف و مرحمت پرسش حال و پژوهش احوال نموده بعد سوار اسب گردیده آهنگ نقطهٔ سرحد افغانستان کرد واز انگلیسان پنج تن چون (سرجیمس برون) و (پلتیکل اجنت بلوچستان) و(جنرال فوج نظام شالکوت) و(پلتیکل اجنت چمن) و کبتان ایستگاه موضع مذکور با دوتن کپتان دیگر تا خط فاصل سرحد مشایعت نموده راه همی پیمودند وکرنیل نوراحمد خان که با چهار ضرب توپ و سواره و پیادهٔ نظامی و اعیان و بزرگان ملکی و کارداران قندهار که راه پذیره چنانچه گذشت برگرفته بودند در سر حد شرف رکاب بوس حاصل کردند وافواج نظامی دست سلامی به سر برده پنجاه و سه ضرب توپ تبریک ورود مقدم شهزاده کشاد دادند و شهزاده پذیرکیان نظامی و ملکی را پرسشی به سزا نموده به‌سرا پرده و بارگاه جلالت از اسب فرود شده تشریف برد وبا منصب‌داران هم رکاب و افسران مشایعت کنندهٔ انگلیس بر کرسیها جای گزیدند واز حلویات و فواکه که بر روی میزها چیده بودند خویش را ملتذ[1] و شیرین کام ساخته چای بیاشامیدند بعد مشایعین انگلیس رخصت مراجعت حاصل کرده بازگشتند وشهزاده نیز به ساعت پنج سوار اسب شده در اردوگاه که جنب قلعه شاهی واقع قرب بولاک بود تشریف فرما شده نزول اجلال فرمود وقدم در خیمه‌ای که میرزا محمد حسن خان از ماهوت ساخته و پرداخته و برپا داشته بود نهاد و پنجاه و یک ضرب توپ تبریک گشاد داده شد و در روز دوشنبه دوم جمادی الاول در این منزل رحل توقف انداخته میرزا عبدالرؤف خان را از راه حمل و نقل دادن اسباب و مال و متاع خویش و خدمهٔ رکاب در ایستگاه چمن امر رفتن کرد و مستقبلین را از سرداران و اعیان و علماء و افسران نظام و سردفتران و بازرگانان و بزرگان طوائف درانی بارعام داده و هم کنان تحائف، و

۱- ملتذ، بضم میم و فتح تا، یعنی لذت یاب.

هدایا از نقد و نفائس اشیاء که شایان شأن شهزاده بودند و مطبوع طبع مبارکش می‌نمودند بقدر توان و استعداد خویش پیش کشیده شرف قبول حاصل کرده به مرام و مامؤل واصل گردیدند و از جمله احمد خان بن امیر محمد خان حکمران قندهار یک راس اسب و مبلغی نقد و مقداری جنس و همچنین میرزا محمد حسن خان سردفتر سه رأس اسب و نقد وجنس پیش کشیده از دیگران در زیادت تحفه و هدیه سبقت ورزیدند ودر این روز تمامت حضار بار وهمهٔ اردوی باشکوه را از خاص وعام احمد خان پسر حکمران قندهار به مهمانی طعام داده و در انواع اغذیه و اقسام حلویات و فواکه دریغ ننمود ودر هیچ چیزی قلت در میان نیاورده همه را به وجه دلخواه شادکام و شهد آشام نمود وشهزاده پس از صرف طعام احمد خان موصوف را با بزرگانی که مواظب امور و خدمات دولت بودند رخصت انصراف جانب شهر قندهار داده خود به ساعت چهار پس از نصف النهار سوار اسب تماشای قلعه شاهی واقع قرب بولاک شده هنگام شام به عسکرگاه مراجعت فرمود ومیرزا عبدالرؤف خان که به امر شهزاده در ایستگاه چمن رفته بود احمال و اثقال را در اردوگاه نقل داد و شهزاده به ساعت نه از روز سه شنبه سوم جمادی الاول جانب منزل دبری راه نوردگردیده به ساعت یازده از روز مذکور در آنجا پرتو وصول افکند وبه ساعت نه از روز چهارشنبه چهارم ماه مذکور اردوی کیهان پورا جانب منزل میل کوچ داده و در قرب فرودگاه بر پشتهٔ بلندی از اسب فرود آمده پس از آشامیدن چای پا نهاد حلقهٔ رکاب گشته به ساعت یک پس از نصف روز انجمن افروز منزل میل گردید و به ساعت هفت از روز پنجشنبه پنجم ماه مزبور راه برگرفته اگرچه مهبط خیام ذی احتشام منزل تخته پل قرار داده شده بود اما از شوق ادای نماز جمعه که دامن گیر خیال ستوده خصال بود ودر این سفرکه رهسپار ممالک فرنگستان بود وبارگرانی از عدم ادای نماز جمعه در خاطر داشت سبک عنان عازم منزل مندی حصار شد ودر منزل تخته پل رکاب تهی کرده صرف نهار[1] نموده به ساعت یک پس از نصف روز از تخته پل برخاسته دو منزل یکی کرد وبه فاصلهٔ دوکروه از منزل مندی حصار محمد صادق خان برگد افواج نظام قندهار و حسام‌الدین خان کوتوال با بعضی از افسران که با دیگر پیش بازان[2] رهسپار پذیره نشده گرفتار پاسداری شهر و بازار بودند به شرف رکاب بوس نایل آمدند و شهزاده به ساعت هفت از اول شب در منزل فرودگردیده این تعب را به شوق نماز جمعه کشید وگروه پذیرکیان از اینجا رخصت سبقت نمودن در رفتن شهر حاصل کرده شهزادهٔ آزاده به ساعت هشت از اول روز جمعه ششم جمادی‌الاول سوار و رهسپار شهر قندهار گشت و در عرض راه و عبور از دیهات و قریه‌جات مردمی راکه دسته دسته وجوق جوق در طرفین راه صف دعا و ثنا

۱- ناهار اصح است، چون نهار مستعمل است بان اکتفا شد.

۲- پیش باز، استقبال را گویند.

کشیده همه جا ایستاده بودند وشهزاده را نیک ستوده از وی اظهارات لطف و مرحمت مشاهده نمودند تا که شهزاده به قرب ده خواجه واقع دهن دروازهٔ کابل شهر قندهار رونق افزای وصول گشت از عموم رعایای نواحی راه دعا وثنا همی شنود و در قرب ده مذکور افواج نظام قندهار وتوپخانه که صف آرای پذیره شده بودند مراسم سلام به پای برده شلیک توپ تبریک ورود شهزاده به تقدیم رسانیدند وشهزاده از پیش صفوف سپاه اسب دلجوئی رانده به زبان ملاطفت همه را پرسش حال نموده در پاسخ دعا وثنا شنود بعد با ازدحام عام از خواص و عوام شهر واطراف که انجمن شده بودند داخل شهر گردیده به دولت سرای ارک نزول اجلال فرمود و در وقت فرود شدن شهزاده از اسب و پانهادن در اندرون عمارت توپخانهٔ میدان ارک توپ تبریک گشاد دادند و اعیان و اشراف شهر از نظامی و ملکی بار یافته شرف اندوز محفل حضور وی شدند و شهزاده بعداز اندک توقفی باهمهٔ اعیان و بزرگان حاضره عزم زیارت خرقهٔ متبرکهٔ حضرت خیرالبشر کرده جبین سعادت آگین را از غبار عتبهٔ علیای آن زیارت‌گاه مینو نشان منور ساخت سپس دوگانهٔ جمعه را در مسجد خرقه اداکرده از خالق یگانه به زبان تضرع خواهش قبول این نمازکرد واز مسجد به منزل معاودت نموده نهار را با اعیان و اشراف بارصرف فرمود و هنگام عصر به سواری اسب رونق افزای منزل باغ که از ابنیهٔ تاریخیهٔ حضرت والاست شده و آن را با قصر فرحت حصرش تماشائی کرده در منزل بازگشت ودر روز شنبه هفتم ماه مذکور به مشق‌گاه قواعد سپاه نظام تشریف فرما گردیده و مشق افواج قاهره را پسندیده یک دست لباس نظامی سیم زر دوزی به رسم خلعت به محمد صادق خان برگد عطا فرموده سر تفاخر اورا برافراخت و نیز یک دست لباس کلاباتون دوزی به محمد عمر خان کرنیل فوج پیادهٔ نور زائی بخشیده سرافراز و ممتاز ساخت بعد در ارک باز شده ساعتی در داد بروی رعایا باز فرمود و اول روز یک شنبه هشتم جمادی الاولی را به داد دهی رعیا پرداخته مراهم گذار جراحات قلوب ستمدیده گان جور کشیده گان شده همه را برطبق قانون شریعت و حکومت دل بجای آورد وبه ساعت پنج پس از نصف روز مذکور سوار اسب تماشای رواق چهل زینه که مراتب و مدارج چهل گانهٔ آن را از پاتاسر بسنگ صخرهٔ واقع کوه جنب جنوب غربی قندهار به کندن و تراشیدن ساخته‌اند شده و آن رواق بلند در سنگ پرداخته گشته را مشاهده کرده شب در ارک معاودت نمود وروز دوشنبه نهم ماه مزبور درب غور رسی به روی دادخواهان گشوده هنگام ظهر به سواری‌اسب طریق قرأت فاتحه و اخلاص به روح حاجی جمال خان و سردار پاینده خان مبرور پسر آن مغفور خلد آشیان برگرفت و در دفن گاه آن دوتن بزرگوار که جد امجد دودمان شاهی از سلسلهٔ جلیلهٔ محمد زائی اند در موضع ذاکرد واقع شین غر[1] رفته پس از خواندن حمد و سورهٔ اخلاص بازگردیده به

۱- شین‌غر به لفظ افغانی کوه سبز را گویند.

ساعت هفت از شب وارد ارک گشت و در روز سه شنبه دهم جمادی‌الاول عزم توسیع ساحت مغرب صحن خرقهٔ متبرکه راکه از سابق تنگ بنا شده بود جزم کرده حاجی اسد خان‌را امر نمود که سرای وخانه کسانی راکه متصل خرقه و بحایط آن ملحق است به‌رضا و خواهش مالکش اشترا نموده داخل صحن کرده ساخت آن را وسعت دهد وهم پنجره‌ای از نقره ساخته در اطراف صندوقی که ظرف نهادن خرقهٔ متبرکه است نصب کند وجهت صحن مبارک فرش نیکو ترتیب نماید ودر افتتاح کار مبلغ کافی را صرف طبخ لنگر خانه آن کند وخود شهزاده نهضت فرمای کابل شده منزل باغ را مهبط اجلال قرار داد چنانچه حرکتش از آنجا جانب کابل بجای خود رقم خواهد شد واز جانب دیگر در خلال احوال سرگذشت سردار نصرالله خان که به شرح رفت دختر دلاور خان خواهر زادهٔ سردار احمد خان بن امیر کبیر که در پیشاور اقامت داشت و در حبالهٔ ازدواج شیر محمد خان بن سردار معزی الیه روز زناشوئی به‌سر می‌برد پس از فوت شوهرش به دلالت و اغوای راضیه نام دختر دایهٔ شیر محمد خان متوفی فاطمه نام دختر خود راکه از پسر سردار احمد خان داشت برداشته درخانه سردار حبیب‌الله خان بن امیر کبیر شد واز خانهٔ او در راولپندی به خانهٔ نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان بن امیر کبیر رفت و این نور محمد خان که نامبرده شد درخوست وتیرا وجدران ومنگل و شنوار چنانچه از پیش به شرح رفت فتنه‌ها برانگیخته خونها بریخت تاکه بدرود جهان کرد بالجملهٔ زوجهٔ مذکوره در خانه زوجهٔ نور محمد خان غلام نبی نام داکتر هندی راکه از پیش شیفته او شده بود به شوهری گزید وبعد از چندی چون داکتر مذکور کفایت نفقه و کسوهٔ اورا نتوانست که بر طبق روزگار گذشته‌اش نماید لاجرم ازدال[1] و مرج سرخ خوردن و لباس درشت و نالایق پوشیدن به ستوه آمده بذریعه عریضه از حضرت والا اجازت آمدن درکابل حاصل کرده از آنجا درکابل آمد وسردار احمد خان از آمدن او درکابل به واسطهٔ فاطمه نام دختر اوکه نامزد محمد انور خان پسر سردار محمد عمر خان بود مشعوف گردید که اگر با مادر خودر راولپندی می‌بود هرآینه چون مادرش همبستر مرد بیگانه شده غبار عار را بر ناصیه روزگار سرداران مقیمهٔ پیشاور می‌افشاند پس عریضه‌نگار پایهٔ سریر خلافت شده از حضرت والا به زبان عجز والحاج خواستار شدکه دختر مستوره مسطوره ازکابل در پیشاور نزد محمد انور خان شوهرش از راه مرحمت گسیل فرموده شود وحضرت والا به خامه مخاطبت در پاسخ عرض او رقم فرمودکه اگر شما مرد می‌بودید و ننگ اهل و عیال و ناموس خویش می‌داشتید زوجهٔ پسر شما ازکجا می‌توانست داکتر هندی را شوهر کند و حالاکه دختر شیر محمد خان درکابل است و محمد انور خان در پیشاور و شما آن را شوهر این قرار داده‌اید به محض‌ادعای شما فرستاده نمی‌شودکه مبادا نقص دیگر روی دهد واگر محمد انور خان درکابل بیاید و فاطمه اورا شوهر خود

۱- این کنایه است از اغلب خوراک اهل هند.

دانسته از وی راضی باشد البته اورا در خانهٔ خویش خواهد برد والا در شرع شریف ثبوت مدعای خود را خواهد نمود و ازاین گونه امور به سرداران خارج از مملکت بساروی داده ایشان را استخفاف[۱] کرده‌اند واز جمله این قضیه از آن ثبت کتاب شدکه ایشان احسان اعلیحضرت سراج‌الملة والدین راکه در عهد سلطنت خویش چنانچه در جلد چهارم به شرح خواهد رفت از تمامت ممالک روی زمین گرد آورده جاه و تمکین داد فراموش نکنند واولاد واحفاد ایشان زیست آبا واجداد خود را از این کتاب خجسته خوانده به مضمون (الانسان عبید الاحسان) خود را خادم حلقه بگوش و غاشیهٔ عبودیت بر دوش اخلاف این پادشاه غم‌خوار ملت و پرستار درد رسیدگان رعیت دانند و هم دراین ایام دو خروار و سی ویک سیر سنگ لاجورد بتوسط علی محمد خان ضابط معدن آن از عمل چهارماهه تحویل خزانهٔ بدخشان شد وهم کرنیل محمد عمر خان به فرمانی‌که به نامش شرف نفاذ یافته بود دوصد تن از فوج پیادهٔ نظام مقیم‌اندراب و دوضرب توپ با بیست و یک خروار آرد وسی خروار جو ودوخروار نمک و غیره اشیاء که در عرصهٔ پنج‌روز فراهم کرد ازقطغن گسیل پریان پنجشیر نمود که با محمد علیخان وکیل در تسخیر کافرستان همدست و همداستان شوند و هم دراین هنگام حضرت والا سید فقیر خان‌را از تغیر حیدر قلیخان به حکومت برکه و تیموز ومحمد محسن خان بن سردار شیر علیخان هزارهٔ جاغوری را از عزل غلام محی‌الدین خان به حکومت کشم بدخشان نامزد فرمود و هم در این وقت داراب شاه خان حاکم شغنان دو راس اسب و دیگر اشیاء مصحوب مبارک شاه خائن برادر زادهٔ خویش بنام هدیه ارسال پایهٔ اورنک خلافت نموده شرف قبول آن حاصل کرد وهم در خلال احوالی‌که به شرح رفت آخند زاده فقیر محمد خان حاکم و سرحد دار چخانسور با وجود تنخواه و حکومت دست حرص دامن گیر خیالش شده در هرسال مزارع مردم آنجا را به سرمالکان اراضی برای خود کاشتن گرفت و صدهاخروار از حبوبات را به انباشتن و نگاهداشتن و بوقت قلت علوفه فروختن پیشهٔ خود ساخت واکثر از مردم رعیت که بی مزد روز به فلاحت او بسر می‌برد توان زراعت را برای خود ندیده جانب سیستان فرار اختیار کردند تاکه حضرت والا از عریضهٔ حکمران فراه بر ماجرا آگاه گشت واورا فرمان کرد که آخند زاده فقیر محمد خان حا کم و سرحد دار است نه زارع و برزگر اورا از این کردار بازدارد تا فرار شدگان رعیت به موطن خویش مراجعت کرده به فلاحت گرایند چنانچه از پرتو وصول افکندن این منشور کدخدا شهسوار خان وقربان علیخان ودادی‌خان و ابراهیم خان وحسین خان کدخدایان چخانسور که فرار اختیار کرده و حشمةالملک حاکم سیستان ایشان را به عزم میلان دادن و راجع گردانیدن به دولت ایران خلعت و وظیفه عطا کرده بود خبر یافته از راه حب وطن در چخانسور باز آمدند وهم چنین کدخدا درانی خان

۱- استخفاف، سبکی و حقارت و شرمندگی و سبک شمردن.

بجای خویش بازگشت و از جمله سردار خان جهان که از خسارت خویش شرمناک بود واز مواخذهٔ دولت هراس می‌نمود با آنکه قرای (میلک) و(سیادک) را به او دادند باز نیامد وهمچنین سعیدخان ازگرفتن و مالک شدن قریجات خواجه احمد سرباز زده پس نیامده و مقارن این حال حضرت والا دوسوار کهندل خان اسحق زائی راکه فوت شده بود بنام محمد اکبر خان پسرش برحال فرمود وهم هفت ونیم سوار فیض الله خان به نام محمد حسن خان پسرش بر حال گردیده مأمور اقامت ارگون شد و نیز عیال و اطفال بیست و هشت تن از دزدان پشت رود واشرار مصری خیل که گرفتار گردیده بیاسا رسیده بودند در این وقت بحراست صدباشی محمد علیخان درکابل رسیده امر والا صادر شد که به اندازهٔ مساحت مزارع ایشان در نواحی جلال آباد مزرعه بدهندکه روز معیشت به فلاحت بسر برند وهم کهندل خان باغرانی که در محاربات اشرار هزاره بوقت کشته شدن بیرق چی از لشکر ملکی مردم باغران بیرق را برداشته بدوش خود افراشته بود به تنخواه سرو منصب شش سواری ویک نفر پیاده مفتخر گشت و همچنین محمد افضل خان علیزائی باغرانی که باباز‌محمد خان عمش برفوج اندری که در هرات بتضاعیف واقعات سال هزار وسه صد وچهارگذشت بقی ورزیده چون در حدود باغران رسیدند ایشان بران سرکشان حمله نموده وسه تن راکشته ودوتن را جراحت رسانیده پانزده‌تن را دست گیرکرده بودند تنخواه سر و منصب پنج سواری یافت و هم در این ایام از عریضهٔ سادات و علماء و مشایخ و بزرگان مردم سکنهٔ کرخ هرات بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسیدکه پس ازکشته شدن و به آتش سوخته گردیدن حضرت صوفی اسلام از دست لشکر ایرانی که به فتوای ملا عبدالحق خان حکم به کفر اهل ایران کرد و او عزم جهادکرده بود اولاد و احفاد آن بزرگوار طریقه گزین و جالس مسند و سجاده نشین او شده در موضع کرخ و خواجه کنیتی روز ارشاد و تلقین مریدان به ذکر متین به نوعی به سر برده‌اند که هیچ نزاع و مخالفتی در بین ایشان نبوده و پس از فوت میرزا ابوالقاسم نذورات مریدان و حاجتمندان با وظیفهٔ مستمرهٔ پادشاهی متعلق به خلیفهٔ اوالله ویردی نام گشت و پس از فوت الله ویردی نفاق در بین اولاد هردوتن خلیفه و مستخلف اتفاق افتاده است و تا حضرت والا عقدهٔ امر ایشان را به انگشت مرحمت و موعظت نگشاید ویکی از جانبین را رقم خلافت از جانب سنی الجوانب امارت که امر و نهیش تالی امر خدا و رسول اوست عطا نفرماید رفع نفاق ایشان نخواهد گشت واین عریضه را میرزا محمد عمر بن خلیفه الله ویردی با تصدیق لیاقت خلافت داشتن خویش درکابل آورده هنوزکامیاب نگردیده بودکه عرائض میرزا محمد عمر پسر عم او مشعر بر قبایح اعمال و ذمایم افعال وی پی هم در دارالانشاء رسیده از مطالعه ساطعهٔ حضرت والاشرف گذارش یافتند و حضرت والا در پارسائی هردو تن محمد عمر نامان که عمه‌زادهٔ هم بودند متردد گردیده به شک افتاد تا که به تحقیقات زیاد غبار اشتباه را از آینهٔ ضمیر منیرزدوده رقم خلافت و وظیفه مستمره را به میرزا محمد عمر بن میرزا ابوالقاسم عنایت فرمود و میرزا محمد عمر بن خلیفه

الله ویردی را که غفلت و بطالتش مکشوف گشت طلب کابل شده با اهل و عیال و اطفالش مأمور اقامت کابل گردید و هم در این احیان حضرت والا فقیر داد و ظفر علی نامان از هزارگان سکنهٔ نی‌ناق یکه‌اولنگ را که اظهار اکتشاف معدن سرب سفید را کرده بودند خلعت و رقم اهتمام‌کار آن معدن[1] عطا فرمود و ایشان در عرصهٔ بیست روز یک خروار سرب سفید مصفی از معدن واقع سیاه دره‌ای یکه اولنگ برآورده ارسال کابل نموده خدمتی به سزا کردند وهم سلطان علیخان بن سردار شیر علیخان جاغوری هفتاد میل تفنگ از مردم مالستان که پنهان کرده به هواخواهان دولت نداده بودند به دست آورده درکابل فرستاد وهم ملک دولت محمد سرچشمهٔ مأمور ممیزی و ضبط املاک و اراضی اشرار هزارهٔ بهسود ودای زنگی ودای کندی شده جور وستم زیاد نسبت به آحاد و افراد رعیت از قوه به فعل آورده در پایان کار گرفتار مکافات کردار خویش گردیده پس از دیدن زجر و توبیخ بسیار از حبس رها شد و تا که بمرد بر طبق آرزوی خود مأمور امری نشد و هم در این هنگام مراد علی نام هزارهٔ بهسود که با جماعت پیادگان تفنگ دست طریق خدمت رکاب شهزادهٔ آزادهٔ گردون و ساده سردار حبیب‌الله‌خان می‌سپرد ودر وقت بغاوت و طغیان اشرار هزاره در موضع فراخ الوم[2] و کتل راه قول و سرپل رودهیرمند خدمت شایسته کرده بود مشمول نوازش شاهانه شده در سالی دوصد وپنجاه روپیه‌بر اصل تنخواه او که یکصدو بیست روپیه بود افزون و مجموع سیصد و هفتاد روپیه مرحمت و معین گردیده رقم صداقت خدمت نیز عنایت شد واین مرادعلی در پایان کار از ارتکاب خودش در امور ناهنجار وایذا وآزارش که بخویش و بیگانه می‌نمود از سعادت خدمت شهزاده و تنخواه محروم وازدست شوهر زن هزارهٔ که به تغلب درخانهٔ خود آورد مقتول گشت و هم شیر علی بیک کالو از فوت میرکلب حسین بیک برادرش به منصب سرکردگی سواران گشاده او مفتخر آمد و مقارن اینحال عبدالرحمن نامی از مردم قریهٔ بوریاباف هرات که در فوج پیاده نظام ره نورد خدمت دولت بود با زوجهٔ خویش وارد بامیان شده درخانه ادم خان صوبه دار فوج مقیم آنجا که با او معرفتی داشت فرود شد که شب راگذرانیده بگذرد وزوجهٔ او با جاریهٔ صوبه دار درخانهٔ علیحده خوابید و شوهرش با میزبان مذکور در خانهٔ دیگر بخفت و هنگام خسپیدن صوبه‌دار چارپایه و بستر خواب خودرا به درب خانه‌ای که هردو تن ضعیفه در آن خفته بودند کشیده کنیز خویش را پیش خواست و با خود خوابانید وزن مهمان تنها مانده صوبه‌دار آهنگ هتک عصمت او کرد و در بستر خوابش درشده تکلیف زنا نمود و آن‌زن صالحه تن در نداده سرباز زد وصوبه‌دار حربهٔ افسری که با خود برده بود از غلاف کشیده اورا بیم داد که اگر رضا ندهد هلاکش کند بعد تیغ را نهاده دست به

۱- این معدن در موضع سیاه دره یکه اولنگ واقع است و قطر رگ آن به اندازهٔ کمر گوسفند است.

۲- الوم معبر آب را گویند. این اصطلاح مردم هزاره است.

گشودن ازاربند او فرازکرد وآن زن نیک زاد ستوده نهاد حربه را درحالت تاریکی برداشته بر روی صوبه‌دار نکوهید خو حواله کرده مجروح نمود و اوباروی خسته خجل و شرمسار خود را از خانه به کنار کشید و آن زن فورا برخاسته ماجرا به شوهر بازداشت و هردو تن راه جستجو به دست آوردن صوبه‌دار زشت خو بر گرفتند و پیادگان نظام از قیل و قال زن و شوهرش آگاه گشته مانع آمدند و بامدادان از خدابخش خان حاکم داد طلبیده وی رجوع دعوی را به محکمه شرعیه فرمود و عبدالرحمن را نست که سپاهیان نظام ما تحت صوبه‌دار جانب دار او شده چیزی از تعزیر بروی اجرا نخواهد یافت لاجرم گفت در این محکمهٔ شرعیه مذاکرهٔ مخاصمه نکرده از حضرت والا دادخواهم خواست و حاکم هراسیده با خود اندیشید که مبادا از عریضهٔ او مورد عتاب شود پس به ذریعهٔ عریضه ماجرا به کارکنان پایهٔ سریر سلطنت معروض داشت وحضرت والا فرمان کرد که عبدالرحمن و زوجه‌اش را اطمینان و تسلیت داده آسوده خالی گسیل کابل نماید و صوبه‌دار را باوی مجروح برپشت یابو سخت بسته و زنجیر بپا وگردنش انداخته رهسپارکابل سازد که مراسم سیاست حکومت نسبت به‌او به تقدیم رسد چنانچه زجر و توبیخ یافته کیفر داده شد و هم دراین اوقات ملا عزیز و کلوخان وعبدالرؤف و زیاؤالدین و تاج محمد نامان قوم توخی از راه دادخواهی درکابل آمده شرحی از جور وظلم فقیر محمد خان حاکم و ملاعبدالصمد خان قاضی کلات به عرض رسانیدند واز پنجاه هزار روپیه خسارت و خیانت هردو تن سند شرعی به دولت دادند که اگر ثابت نکردند از خود به دولت بدهند و حضرت والا میرخان چاریکاری راکه در فوج دوم سوارهٔ نظام خاص شاهی رهسپار خدمت بود با پنج تن از سواران نظام مأمور ممیزی فرمود و اشتهاری بنام عموم رعایای تحت حکومت کلات انتشار داد که وجوه مصادرهٔ هردو تن حاکم و قاضی را به‌ممیز مذکور نوشته تسلیم نمایند که از ایشان گرفته و بضعفای رعیت مسترد شود چنانچه در پایان کار افزون از پنجاه هزار روپیه وجوه مظالم هردو تن بشمار آمده گرفتار مکافات کردار خود آمدند ووجوه مصادرهٔ خود را به امر حضرت والا اداکردند واز آن سوی شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان چنانچه از پیش گذشت پس از امر فرمودن توسیع دادن صحن خرقهٔ مبارکه پنج هزار روپیه از خزانهٔ دولت با چیزی از خویش صرف آش و طعام افتتاح کار آن فرموده از شهر قندهار در منزل باغ خیمه بیرون زد و ودر روز چهارشنبه یازدهم جمادی‌الاولی سردار محمد حسن خان روزنامه‌نگار شهزادهٔ کامکار سپهر وقار رخصت دیدار اهل و عیال خودکه در قلعهٔ سعادت واقع پشت رود ازمتملکات او اقامت داشتند حاصل کرده در آنجا رفت و شهزاده که در منزل باغ خیام حرکت جانب کابل افراشته بود به ساعت هفت قبل از نصف روز مذکور بعدازکوچ دادن اردو جانب منزل قلعهٔ اعظم در شهر معاودت فرمود و خرقهٔ متبرکه را زیارت کرده از شهر یکعنان راه قلعه مذکوره بر گرفت و به ساعت ده از روز مذکور از شهر بیرون شد وافواج نظامی و توپخانه که با بزرگان مردم شهر واطراف درخارج حصار صف آرای

وداع شده بودند مراسم دعا وثنا بپای برده توپ وداع گشاد دادند و شهزاده نیز از پیش روی صفوف سپاه اسب عبور رانده همه را با قاضی عبدالشکورخان و برگد محمد صادق خان و احمد خان پسر حکمران قندهار وحسام‌الدین خان کوتوال و غیره کارداران که بتمنای وداع ایستاده بودند یک یک وداع گفت و از جمله میرزا محمد حسن خان را تا منزل خیل آخند جهت تهیهٔ علوفهٔ اردو همرکاب سعادت انتساب امر رفتن کرد و به ساعت سه پس از نصف روز مزبور وارد قلعهٔ اعظم شد وبساعت هفت و نیم قبل از نصف روز پنج شنبه دوازدهم ماه مسطور پا در حلقهٔ رکاب نهاده و در عرض راه به فراز پشتهٔ صرف چای و ناشتا فرموده به ساعت سه پس از نصف روز منزل خیل آخند را شرف اندوز نزول اجلال نمود وبه ساعت شش و نیم از اول روز جمعه سیزدهم جمادی الاولی میرزا محمد حسن خان را رخصت انصراف قندهار داده و خود پا به رکاب نهاده در مخروبهٔ شهر صفا واقع عرض راه بر تپهٔ معروف به صفا صرف نهار نمود وآنگاه وارد منزل تیرانداز شده فقیر محمد خان حاکم کلات را که از راه پذیره تا قندهار رفته و شرف رکاب بوس حاصل کرده تا اینجا ملازم رکاب بود رخصت کلات فرموده امر کرد که تهیهٔ علوفهٔ منزل کلات کند وبه ساعت هفت و نیم از روز شنبه چهاردهم ماه مسطور از تیرانداز راه کلات برگرفته و در منزل جلدک که محل فرود شدن اردوی عالی بود صرف نهار و ترک شب گذرانیدن را در منزل مذکورکرده دو منزل یکی اسب رانده هنگام ساعت هفت از شام درکلات پرتو وصول افکند و پیادگان ساخلوی مقیم قلعهٔ کلات با بزرگان مردم توخی که صف‌آرای پذیره و احترام ورود مقدم عالی شده بودند در میدان خارج قلعه دعا و ثنا وسلام اداکردند واتواپ تبریک گشاد دادند و دراین منزل تمامت اردو را فقیر محمد خان حاکم به مهمانی طعام داده اعزاز و اکرام هرچه تمامتر به تقدیم رسانید و شهزادهٔ آزاده به ساعت هفت از روز یکشنبه پانزدهم جمادی الاولی سوار اسب مرحله پیمائی شده و قلعهٔ کلات را با بروج و بارهٔ آن که به فراز پشته واقع است از داخل و خارج مشاهده کرده بعد ره نورد منزل (سراسپ) گشت و در حدود (باغ ببرو) صرف نهار فرموده به ساعت چهار از عصر روز مذکور در منزل سر اسپ فرود گشت و در عرض راه این منزل عبدالرحمن خان عموی سردار عبدالله خان توخی حاضر آمده شرف رکاب بوس حاصل کرد وبه ساعت هشت از روز دوشنبه شانزدهم ماه مذکور راه منزل تازی برگرفته ودر عرض راه صرف نهار نموده به ساعت سه پس از نصف روز مزبور وارد منزل تازی شد و همچنین منزل به منزل طی مراحل (پنکک) و مقرکرده چون منصورخان حاکم مقر برای احداث و بنای قلعهٔ در سرحد رفته بود برادر او با قاضی و بزرگان مردم علی خیل در موضع کند مقر واقع نقطهٔ خاک فاصلهٔ کلات و آنجا مراسم سلام و احترام بجای آوردند وسردار والاتبار به مهبط سرچشمهٔ مقر شرف افکن وصول شده به ساعت چهار پس از نصف روز چهارشنبه هجدهم ماه جمادی‌الاولی از اسب فرودگشت و برادر حاکم آنجا یکراس اسب از خود و چیزی وجه نقد از بزرگان علی خیل بمثابهٔ فقیر محمد خان حاکم

کلات به رسم هدیه پیش کشید و فقیر محمد خان که تا اینجا راه خدمت رکاب پیموده آمد رخصت یافته در کلات که مقر حکومتش بود شتافت وشهزاده بساعت هشت از روز پنجشنبه نوزدهم از سرچشمهٔ مقر برخاسته بساعت یک پس از نصف اینروز وارد منزل (اوبه) شد واز آنجا به ساعت هشت اول روز جمعه بیستم رهسپر منزل چهارده (بهبود) از قلاع هزارهٔ قراباغ گردیده در عرض راه غلام علیخان حاکم و میرزا علی جان سردفتر غزنین با بزرگان مردم آن نواحی درک شرف رکاب بوس کردند وسردار ستوده کردار به ساعت سه پس از نصف النهار این روز در (بهبود) شرف هبوط انداخت و در عرض راه این منزل غلام حسن نامی از مردم آئین هزارهٔ محمد خواجه بی‌تأملانه از دست حاجی محمد نبی خان ممیز که اراضی ایشان را از کوه و دشت و مزروع ولامزروع بقید مساحت آورده بارگرانی را به دوش رعایا انداخته بود به عرض رسانید و از این عرض بی‌محل او حاجی محمد نبی را خوف مواخذه در دل راه یافته کاغذی از طرف بزرگان هزارهٔ محمد خواجه و چهار دسته و جیغتو بنام علمای مشهد نگاشته چنانچه بیاید یکصد وهفتاد تن را با اهل و عیال ایشان به توسط میرزا محمد حسین خان کوتوال در زندان سیاست انداخت بالجمله شهزاده بساعت هشت از اول روز شنبه بیست و یکم رهسپار منزل نانی شده به ساعت دو ونیم در آنجا نزول اجلال فرمود واز آنجا به ساعت هشت از روز یکشنبه بیست و دوم مرحله پیمای غزنین گردیده در وقت برخاستن از فرودگاه نانی برف باریدن آغازیده تا غزنین از فروریختن نایستاد وافواج نظام مقیم غزنین باتوپخانه و سواران گشادهٔ اوزبکیه که در موضع چهل بچکان صف آرای پذیره شده بپای انتظار ورود شهزاده ایستاده بودند مراسم سلام و پذیره وشلیک توپ تبریک بپای بردند و سردار والاتبار اسب از پیش روی صف سپاه رانده و همکنان را پژوهش و پرسش بسزا فرموده‌به راه افتاد واز چهل بچکان تا شهر غزنین که دو ونیم کروه مسافت است عموم مردم سکنهٔ قرای طرفین راه جوق جوق در هرجا پیش آمده دعا و ثنا اداهمی کردند و بزرگان ایشان فیضیاب بوسیدن رکاب همی شدند تاکه سردار گردون وقار داخل غزنین شده در بالاحصار از اسب فرود آمد وا زسبب شدت سرما وبرودت هوا در حمام شده کمر استراحت بگشود وپس از رفع خستگی به زیارت مضجع و مزار فیض آثار حضرت عارف ربانی و کاشف اسرار نهانی حکیم سنائی رحمةالله علیه رفته و فاتحه‌ای بر تربت مبارک او ومراقد سائر اولیائیکه سردر تراب غزنین نهاده‌اند دمیده و ثواب آنرا به ارواح ایشان بخشیده قرب هنگام شام در مضرب خیام اردوی جلالت اتسام که در موضع معروف باصطبل سلطان افراخته بودند شرف نزول افکنده دربارگاه خویش درآمد و غلام علیخان حاکم غزنین یک راس اسب با مبلغی ازوجه نقد به رسم هدیه واسم تصدیق پیش کشیده عز قبول حاصل کرد و به ساعت هشت از روز دوشنبه بیست و سوم جمادی الاولی از غزنین راه منزل لوره برگرفته در موضع دهنهٔ شیر صرف نهار فرموده در حدود شش گاو واقع عرض راه ناظر محمد اسمعیل خان حاکم و قاضی و بزرگان مردم وردک بفیض

رکاب بوس واصل گردیده به ساعت چهار از آخر روز موصوف در منزل لوره شرف بخش وصول گشت و به ساعت هشت از روز سه شنبه بیست و چهارم راه نورد منزل سید آباد شده ودر موضع تکیه واقع عرض راه صرف ناهار نموده به ساعت سه از اواخر روز مذکور در آنجا شرف هبوط افکند و روز چهارشنبه بیست وپنجم راه منزل قلعهٔ درانی در نور دیده و در موضع (توپ) صرف طعام چاشت کرده بساعت سه قلعهٔ درانی را از نور جمال خویش روشن ساخت و به ساعت هفت از روز پنجشنبه بیست و ششم مرحله پیمای چشمهٔ چنقر واقع قرب قلعهٔ قاضی از چهارده کابل گشته به ساعت دوازده از این روز وارد اردوگاه واقع دامنهٔ کوه متصل بحبل قرق گردید ودر این منزل به امر حضرت والا خیام بسیار برای پیشوازان افراخته بودند که شهزاده پرتو وصول وشرف نزول افکند چنانچه ایشیک آقاسی سردار عبدالقدوس خان با جماعه از اعیان خدمهٔ خاص درب بار شرافت اساس و بزرگان و سرکردگان اهل دیوان ومنصبداران و اشراف ملکی از شهر راه پذیره برگرفتند و همکنان درک فیض ملاقات نمودند وسردار شفقت دثار روز جمعه بیست و هفتم ماه جمادی‌الاولی و روز شنبه راکه منجمین سعد و میمون ندانسته به عرض حضرت والا رسانیدند بامر اقدس در این منزل درنگ فرموده ودر این روز شهزادهٔ اعظم افخم سردار حبیب‌الله خان از حضرت والا رخصت ملاقات برادر کهتر ستوده سیر خویش حاصل کرده با جمعی از افسران لشکری و کشوری تشریف فرمای فرودگاه دادر[1] مهر سیمای خویشتن شد واو بواسطهٔ آینه داران معروف به ستارهٔ دولت از حرکت مهین اختر سپهر سلطنت و بهین گوهر درج مملکت آگاه شده با منصب‌دارانی که حاضر محفل بار بودند به سواری اسب راه احترام و تعظیم و اکرام برگرفت و در عرض راه باهم ملاقی شده روی به سوی منزل میمنت موصل نهادند وپس از وصول هردو برادر در فرودگاه و نشستن در بارگاه سردار محمد یوسف خان بن امیر کبیر خلد مسیر و سردار نور علیخان بن سردار شیرعلیخان قندهاری هردوتن سپهسالار وبرگد ملکی و شهزاده امین‌الله خان و شهزاده محمد عمر خان پی هم وارد فرودگاه شده عز ملاقات یافتند ودیگران پس از درک شرف ملاقات بعضی رخصت انصراف جانب شهر یافته و برخی در آنجا مکث کرد واز جمله شهزادهٔ سپهر وسادهٔ معظم سردار حبیب‌الله خان یک شب و روز را با برادر کهتر بسر برده وحکایات سفر را از وی شنیده هنگام شام روز شنبه بیست و هشتم ماه مذکور جهت بعضی از امور ضروریه و سررشته و دستور العمل دادن سپاه نظام را برای پذیرهٔ شهزاده به شهر مراجعت فرمود وسردار نصرالله خان به ساعت ده از روز یکشنبه بیست و نهم جمادی‌الاولی راه کابل برگرفته در حین عبور ومرورش مردم سکنهٔ چارده کابل که در دوطرف راه جابجا صف کشیده بودند ثنا ودعا گفته سلام همی نمودند وشهزاده در بارگاهی که به موضع ده بوری

۱- دادر بفتح دال ثانی بمعنی برادر و دوست.

افراخته شده بود چای آشامیده چون پانهاد میدان واقع جنب شرقی ده مزنگ و دامان کوه آسمائی گشت صفوف سپاه نظام که به پای پذیره و احترام مقدم او ایستاده بودند دست سلام به سر برده شصت ویک ضرب توپ شادمانه گشاد دادند و شهزاده اسب عبور از پیش روی صفوف افواج پذیره مرور داده همه را پرسش و نوازش به سزا فرمود وازاین‌سوی حضرت والا از نشیمن گاه خاص بوستان سراکه حالا مدفن و آرامگاه ایشان است تشریف فرمای سلامخانهٔ عام شده خواص و عوام را بار داد وسردار باوقار به ساعت دوازده از نصف النهار داخل کابل شده فیضیاب دست بوس پدر والاتبار گشت و حاضرین بار از منصبداران ملکی و نظامی که بر کرسیها قرار داشتند از مشاهده این ملاقات فرحت آثار پدر و پسر چون گل شکفته بخود بالیدند وخدمهٔ خاص رکاب شهزاده یک یک به سلام حضرت والا که مرزبانان[1] با نام آرزوی اصابت چنین مقام کنند فائز گردیدند وپس از صرف ناهار حضرت شهریار والاتبار و حاضرین محفل بار برخاسته هرکدام به مقام خود شدند و هم دراین ایام داراب شاه خان بدخشی عریضه نگار حضرت والا شده التماس عقد مناکحت دختر شاه طالب خان راکه از نامزدی شهزاده سپهر وقار سردار حبیب‌الله خان شرف وافتخار حاصل داشت بنمود وحضرت والاعرض اورا پذیرفته بخامه خاص رقمزدِ کلک در رسلک کرد که خداوند هردوتن نور چشم را عمر طبیعی عطا و این امر خیر را به برکت حضرت رسول اکرم (ص) مبارک کند و هم در خلال احوال مذکور امیر محمد خان حکمران قندهار که از مرض افلیج پهلو بر بستر مرگ چنانچه گذشت می‌سود در شب شنبه پنجم ماه جمادی‌الثانیه بدرود جهان کرد و سردار نصرالله خان که از عریضهٔ احمد خان پسر او مهر حکومتی اورا امر قید فرمود وامر کرد که در وقت ضرورت کار میرزا محمد حسن خان و قاضی عبدالشکور خان مهر را کشیده پس از اجرای امریکه پیش آید آنرا بازقید کرده باهم خاتم نهاده در عقدهٔ ضبط نهند اما آندو تن از بیم اتهام جرأت نتوانستند تاکه فرمان حضرت والا شرف نفاذ یافته آندو تن باتفاق حسام الدین‌خان کوتوال مهر را در وقت ضرورت کشیده باز پس می‌نهادند وهم رعایا را داد می‌دادند تاکه حاکم جدید چنانچه بیاید مأمور گشت و از جانب دیگر سپهسالار اول غلام حیدرخان که به امر حضرت والا تصمیم عزم تسخیر کافرستان کرده چنانچه گذشت به کار پرداخته بود و برفق و مدارا آن مردم را دعوت اطاعت می‌نمود از حمله کفارکه بر فرودگاه اردوی او درشب تاخته دست برد همی نمودند چند تن را گرفتار ساخته لوای تسخیر بر افراخت و در روز غرّهٔ ماه جمادی الثانیه عساکر نظامی و ملکی راکه از راه تسخیر کافرستان در تحت رایتش گرد آمده بودند چهار تقسیم کرده هر حصه را جانب موضعی چون (کاندیش) و(کوردیش) و(بتی‌گل) و بزگل از مواضع موطن کفار امر رفتن کرد وخود از موضع (وینی کسی) که در آنجا

۱- مرزبان کنایه از پادشاه.

چنانچه گذشت اقامت گزیده بود با جمعیت شایان از سوار نظام از پلیکه در موضع (جواکسی) به مقابل رود(کوردیش) جدید ساخته بود گذشته و تاکنار نهر سواره راه سپرده بعد پیاده فرازکوه شد ولشکر مأمور (کاندیش) به ساعت دوازده از روز مذکور در موضع (نصرتگل) واحمد شیرخان ختک با حصهٔ دیگر از لشکر که مأمور (بزگل) شده بود به وقت طلوع آفتاب روز دیگر وارد آنجا گردیده از قفای او فوج پیادهٔ نظام نیز به ساعت چهار عصر واردگشت و مردم بزگل که در مواضع صعب و بلند مسکن دارند از ورود سپاه قرین یأس و هراس کشته و آتش در خانه‌های خود زده فرار اختیار کردند و چند تن از ایشان کشتهٔ دست دلیران سپاه گشتند و مردم (کاندیش) از مشاهدهٔ دود آتشی که کفار (بزگل) در خانه‌های خود زده بودند تاب و توان در باخته فرازکهسار (بزگل) شدند ولشکری که وارد (نصرت گل) شده آتش در خانه‌های کفار فرار کرده از (کاندیش) زده تمام بسوختند و چهار تن کافر راکشته پانصد راس بز وگاو به غنیمت گرفتند وخود سپهسالار این روز را در موضع (راته کت موک) بسر برده روز دیگر افواج قاهره از دو سوی داخل درهٔ (کمو) شده کفار سکنهٔ این دره نیز تاب و سکون از دست داده فرارکهسار ادبار شدند ومال و متاع ایشان را اعداد سپاه غارت نمودند وکفار روز دیگر آهنگ جنگ کرده بیدرنگ روی بمقاتله نهادند وپنج تن از لشکر نظامی و ملکی را جراحت رسانیده نوزده تن از مردان و زنان و دختران و پسران خود را بدم تیغ قتل دلیران سپاه دادند و بزرگان کفار (کاموز)که در اردو نظر بند بودند از دیدن این حالت سلامت خویش در اسلام آوردن دیده کلمهٔ طیبه قرائت کردند و رخصت سه تن از همراهان خود را حاصل کرده به امر سپهسالار نزد قوم خود فرستاده پیام دادند و از اسلام خود ایشان را آگاه کردند که ایشان نیز اسلام آورده از خانه‌های خویش فرار نکنند وایشان پیام اسلام آوردن و اطاعت کردن نزد سپهسالار فرستادند و سپهسالار اکتفا به این پیام ناکام کفار نکرده باحمد جان خان طبیب سرکردهٔ فوج مامور (کاندیش) پیام داد که مبادا کفار کیدی اندیشیده اظهار اطاعت و اسلام آوردن کرده باشند میباید (کاندیش) را متصرف شود ونیز سپاه مأمور (بتی‌گل) پای جلادت فشرده آنجا را به تصرف آوردند وبعضی ازکفار سکنهٔ آنجا دین اسلام پذیرفته و برخی از راه فرار درکهسار رفته پناه گزیدند و سپهسالار اعتماد بر اظهار ایشان نکرده چون دروغ بسیار ازکفار شنیده بود اسلام آورندگان را در لشکرگاه خواسته نزد خویشتن محبوس نگاه داشت و ازپس این فتوحات موضع (منده گل) را نیز در تصرف آورد وحکمران جلال آباد سی ویک ضرب توپ شادمانهٔ فتح گشاد داد و تمامت سپاه کینه خواه مورد تحسین و آفرین حضرت والا شد ومقارن این حال حضرت والا صندوقی از اسباب واشیای شاهانه آکنده فرموده در روز دوشنبه هفتم جمادی‌الثانیه از راه اعطا وانعام برای (ایریل جارج کرزن) گسیل نمود و هم دراین وقت پنج نفر از خوانین مردم مهمند چون فتح‌الله خان و شیرعلی خان و محمد یعقوب خان ومحمد سعید خان و سیف‌الرحمن خان که از باجاور رو به این

دولت نهاده و به فرمان حضرت والا در کنر جای گزیده و درکابل آمده شرف یاب بار شدند حضرت والا ایشان را درخوست مامور اقامت کرده سپهسالار را فرمان کرد که اهل و عیال ایشان را از کنر جانب خوست کوچ دهد چنانچه او ایشان را درخوست فرستاد وایشان به امر فلاحت پرداخته اساس تحصیل مؤنت و معیشت به‌زراعت نهادند و هم در این ایام دویست و شصت صندوق از اسباب و آلات وادوات کارگاه بخار که مستر مارتین کمپانی خریده از فرنگستان گسیل کابل نموده بود در پیشاور رسیده از آنجا نایب سیر خان جانب کابل حمل و نقل داد و هم دراین هنگام سید خان نامی از سادات سکنهٔ سنگر دایهٔ حجرستان که با اهل و عیالش و جمعی از اشرار هزاره مامور اقامت جکدلک شده و دختر شوهر دار اورا جنرال میرعطا خان در هنگام ورود خویش در حجرستان بجور واکراه متصرف گردیده‌بودماجرا معروض داشته دادخواست و حضرت والا خود اورا از جکد لک طلب کابل نموده وی پس از مدتی که شرف بار یافت و عرضش به صدق انجامید جنرال میرعطا خان گرفتار مکافات وکیفر تعدیات خویش که در هزار جات از قوه به فعل آورده بود گردیده‌محبوس‌و مال و منالش تمام ضبط دیوان سیاست سلطنت گشت و هم دراین احیان میرزا پاینده محمد نام جلال آبادی از در ادعای گدامداری جلال آباد نزد میرزا محمد قاسم خان سردفتر سمت مشرقی شده خواهش گدامداری جلال آبادکرد واو که از ممر ومدخل منافع انبار داری نیک آگاه بود بوی همه را ابراز داشته و درکات منفعت آن را بدلایل متقنه مکشوف نموده گفت تاچیزی افزون نکنی که سند من باشد ودر روز حساب آنرا حجت قرار دهم که ملاحظهٔ منفعت بیت‌المال را بواسطهٔ این زیادت کرده انبار جلال آباد را فرمان داده تفویض کردم والا نمیتوان بدون امر واجازت دولت انبار داری را به کسی داد ومیرزا پاینده محمد این را شنیده به تعلیم و القای میرزا محمد قاسم خان سند شرعی و آقاجان و میرزا شیر احمد و ناظر میان نور ومیرزا گل جان نامان را ضامن خسارت و خیانت خویش دادکه در هر خرواری سه سیر افزون از حبوبات وارزاقیکه رعایا تسلیم و تحویل او نمایند به دولت می‌دهد واز رعیت مثقالی اضافه از وزن نگرفته به حواله دار و مصارف دولت نیز کمتر از وزن نمی‌دهد ودر خرواری سه سیر افزون به دولت می‌رساند بعد میرزا محمد قاسم خان فرمان انبار داری جلال آباد را به نام او نگاشته و خاتم بر نهاده چون ناظر محمد صفر خان غلام خاص حضرت والا منصب مهر برداری داشت و رسوم مهرانه را از تمامت حکام و قضاة و عمال و ضباط که مامور می‌شد از ده تا صد و دوصد روپیه بر طبق درجهٔ کار می‌گرفت واز این ممر دارای قرب هشت الی ده لک روپیه شده بود ودستور العمل داشت که فرامینی راکه کارگذاران بزرگ دولت مهر نهند به مهر آثار پادشاهی مزین کند فرمان میرزا پاینده محمد را مهرکرده بوی داد ونگفت که این سه سیر غله راکه از هر خروار اضافه به دولت می‌رساند واز رعیت اضافه نگرفته و به مصارف پادشاهی کم نمی‌دهد آیا خاک با غلهٔ انبار مخلوط می‌کند یا جن از دیگر جا آورده مصارف انبار دار و تنخواه او

وعملهٔ کار را کامل می‌کند واز این جاست که اعلیحضرت سراج الملة والدین چنانچه در جلد چهارم به شرح خواهد رفت به اجاره دادن امور دیوانی دولت را موقوف و قدغن فرمود وهم در تضاعیف واقعات مسطوره سه تن پسران نصرت جنگ از عریضه و استدعای خود اجازت آمدن کابل یافته با اهل و عیال خویش از پیشاور راه کابل پیش گرفته در ظل حمایت و رأفت این دولت آسائیدند واز جانب دیگر محمد علیخان وکیل سیقانی که از سوی پنجشیر چنانچه گذشت روی تسخیر بجبال شامخهٔ کافرستان نهاده بود با بیست و چهار بیرق از عسکر نظامی ولشکر ملکی مردم کوهستان و کوهدامن و پنجشیر و غیره راه یورش و سرزنش کفار برگرفت و مطابق ایام فتح یاب شدن سپهسالار غلام حیدر خان که به شرح رفت موضع دوابهٔ واقع پوشال را قهراً متصرف گشت و لشکر تحت رایت خود را شش حصه کرده از شش راه مأمور رفتن در اندرون جبال کافرستان نمود و همچنین محمد صدیق خان حاکم تکاب با لشکر نظامی و مردم نجراب و تکاب در روز یازدهم جمادی‌الثانیه ره نورد کافرستان شد و عبدالمجید خان حاکم پنجشیر از (پریان) روی بسوی موضع (کورپتو) از موطن کفار نهاد و قاضی پنجشیر را با میرزا خواجه درویش نام نویسندهٔ او در قریه (کورپتو) واقع دامن (کتل چار) مأمور اقامت و علوفه باردورسانیدن کرد وخود بامحمد علیخان وکیل ولشکر ظفر دلیل بفرازکتل چار شده همگنان دوچار باریدن برف گردیده سه شب و روز در فرازکتل به عسرت گذرانیده گذشتند و عبدالمجید خان در همانجا اقامت ورزیده مواظب انسداد راه عقب لشکر شد که مبادا از قفا آسیبی روی دهد ومحمد علیخان با چیزی از لشکر راه منزل مقصود بر گرفت و از قفای او دوصد تن پیادهٔ نظام بادو ضرب توپ نیز ازکتل فرودگشت و قورخانه را از سبب صعوبت معبر براه (کتل اریب) حمل داد وسپاهیان توپخانه هردو ضرب توپ را به دوش از سنگلاخها بقوت مردانگی گذرانیدند ومحمد علیخان پس از رسیدن هردو توپ درده (آته تای) واقع پوشال فرود آمده در جای وکیل مترصد مرصد[1] گشت واز دیگر سوی پس ازفتح و تسخیر (منده گل) که گذشت بسیار تن ازکفار بدره‌ها وقفار طعمهٔ تیغ دلیران کارزار گشته ناچار راه استکانت و اعتذار برگرفته دوتن از بزرگان کفار (کانتوز) چون (جنا) و(آزار) نامان با دوتن از مردم زیباک که ایشان را جنرال تاج محمد خان از بدخشان نزد کفار فرستاده با طاعت دعوت کرده بود از در ضراعت نزد سپهسالار غلام حیدرخان حاضر آمده اظهار انقیاد کردند ودین اسلام پذیرفته گفتند که قوم هردو تن به‌رضا و رغبت ره نورد دین مبین اسلام شده اطاعت ورزند ومالیات را داده امان جان خواهند و این را گفته از سپهسالار خواستند که چند تن را از راه حصول یقین با هردو تن مأمور رفتن (کانتوز) کند تا به مواجههٔ ایشان آتش در بتخانه‌های خود زده اوثان چوبینی که دارند تمام بسوزند ومساجد بنیاد نهاده آبادکنند وبه کار

۱- مرصد، جای نگهداشت و انتظار چیزی را گویند.

ساختن راه پرداخته خود آن مردم بدون معاونت غیری راه پادشاهی را در اندرون کهسار موطن کفار بسازند وسپهسالار نیکوکار اخلاص شعار قبول اظهار هردو تن کرده یکی را در اردو نگاهداشته آن دیگر را نزد بزرگان قومش گسیل کرد که با ایشان از راه صدق مقال خود آمده در اجرای اموری که اظهار کردند بپردازند و او رفته با سی تن از بزرگان مردم (کانتوز) و (کاموز) و (کشتور) و (منده گل) باز آمد و سپهسالار همه را از تسلیات شافیه دل بجای آورده تکلیفی بجز اطاعت پادشاه و پذیرفتن دین اسلام که آنرا هم خود ایشان بدون ایما و اشارتی پدرام[1] شده بودند نکرد که مبادا به مثابهٔ چند خانواری که ایشان را مردم (کانتوزی) و شیوخ جدید الاسلام سکنهٔ آنسوی جبل (لوتکو) که تعلق بچترار دارد از برف و غیره موانع رستگار ساخته در چترار برده بودند اینان را نیز بدان سوی راه فرار نمایند واز جمله مردم (کانتوز) راکه به دین اسلام مشرف شدند اینقدر تکلیف کرد که سی ودوتن از بزرگان قوم خود را ا ز راه گروگان حاضر اردو کنند که لشکر داخل موطن ایشان شده از اموریکه اظهار کرده‌اند عامهٔ قوم سرباز نزده همه را اجرا نمایند و این‌را باحاضر آمدگان قرار داده در روز هفدهم جمادی‌الثانیه سه تن از جدیدالاسلامان (کانتوزی) را عقب سی ودوتن گروگان فرستاده چندتن از جدیدالاسلام (کاموزی) را رخصت آوردن اهل و عیال ایشان که درکوه پناهیده بودند داد و بزرگان کانتوزی را که به دین اسلام درآمدند خلعت نیز عطا کرد و ازاین رفتار و مدارای سپهسالار از بدو مداخلتش در تصرف کافرستان تا روز مذکور دوصد تن بطوع و رغبت خویش پذیرای دین اسلام شدند و هم دراین وقت سپهسالار درایت شعار به ذریعه عریضه بیست ثوب چوخه ماهوتی پنج مثقاله و بیست طاقه لنگی زرین هجده وبیست روپیه گی برای خلعت بزرگان آن مردم وحشی صفت خواسته و حضرت والا ازکابل همه را در جلال آباد فرستاده از آنجا پیادگان پست‌خانه بقدر توان کم‌کم برداشته نزد سپهسالار گذاشتند وهم در خلال احوالی که به شرح رفت سلطان محمد نام افغان که پیشه تجارت داشت و سپهسالار غلام حیدرخان وقتی اورا محبوس کرده ورها داده بود به ایما و اشارهٔ سردار محمد ایوب خان و هواخواهان او دربین کوهستان مردم مهمند که مادر عصمت سیر آن سردار عالی تبار از قوم مهمند بود در آمده و تا اسمار و نواحی آن گردش کرده از احوال مردم کشوری و لشکری علم حاصل نمود واز بزرگان مردم مهمند نامه‌ها بنام سردار محمد ایوب خان گرفته در راولپندی بخوشدلخان لوی ناب رسانید که سردار والاتبار از راه فرار داخل کهسار مهمند شود ودر گرفتن تخت سلطنت موروثی پدری خویش جد وجهد کند هرآینه ایشان که قوم خال ویند درمعاونت اوکوشیده ترک یاری و مددکاری ننمایند و خوشدل خان اورا باصحائفیکه با خود داشت نزد سردار مذکور برده وی یکصد وپنجاه روپیه نقد ویکثوب بالاپوش کشمیره ویک قامت لباس

۱- پدرام، یعنی آراسته و خوش وخرم.

سراپا به او خلعت و انعام عطا کرده پانزده روپیه خوشدل خان نیز داد بعد سلطان محمد نزد میر فقیرخان که زوجهٔ سردار محمد هاشم خان خواهر او نامه و دو دستمال ابریشمین برای وی ارسال داشته بود رفته نامهٔ خواهرش را رسانید و میر فقیر خان شانزده ذرع اطلس و دو زوج بوت و یکمیل تفنکچهٔ شش لوله برای خواهر خود ویکثوب بالاپوش و یک طاقه لنگی و پنج روپیه نقد بخود او داده مواضعه نهاد که در وقت بازگشتش نیز انعامی عطا کند وماجرا از عرائض وقائع نگاران راولپندی بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده سپهسالار غلام حیدر خان را فرمان وتاکید کرد که سلطان نام را هر هنگام که پا نهاد اسمار و دیگر موضع ومقام آن کهسار گردد گرفتار سلاسل واغلال سازد ومقارن این حال که سپهسالار ستوده افعال سرگرم اسمالت کفار وحشی خصال بود ودر ضلالت وترک‌اطاعت‌ایشان آهنگ قتال داشت وهم اولیا قل خان که با سپاه نظامی وملکی به امر وفرمان حضرت والا روی تسخیر به سوی کافرستان نهاده در زیر کتل (باندول) مترصدانه فروکش کرده روز میگذاشت دوتن از بزرگان کفار باندول نزد اولیا قل خان حاضر آمده از جانب مردم خود پیام گذرانیدند که تمامت ایشان از راه اطاعت پیش آمده پذیرای کیش اسلام و مرحله پیمای انقیاد امر ونهی پادشاه عدالت اتسام شوند واو هر دوتن را خلعت عطا کرده رخصت انصراف و اجازت آوردن کفار سکنهٔ باندول داد وهم در اثنای این ماجرا کمیدان محمد صدیق خان با دویست تن پیادهٔ نظام ودو ضرب توپ قاطری به مجاهدین مردم تکاب و نجراب که در تحت رایت محمد صدیق خان حاکم آنجا راه جهاد می پیمودند ملحق گشت ودر شب هفدهم ماه جمادی الثانیه که فردای این شب چنانچه گذشت سپهسالار سه تن از جدیدالاسلام کانتوزی را مأمور آوردن سی ودوتن گروگان کرد برف آغاز باریدن نموده درکتل (اریب) به اندازه قد آدم از قدم تا استخوان ترقوهٔ[1] گردن برف بر زمین ریخته کوه وکمر و راه و معبر را مسدود ساخت و سپاه را در دهشت ووحشت انداخت وکمیدان محمد صدیق خان بدون اندیشه واستصواب رأی اولیاقلخان که با اولیاقلخان حاکم لمقان در زیر کتل (باندول) توقف ورزیده بود از آنجا با سپاه نظام و توپخانهٔ که در تحت رایت داشت برخاسته بفرازکوه بار فرود شدن گذاشت و در اینجا هفت تن ازکفار (باندول) به توسط و شفاعت محمد غلام نامی از مردم (فراجغان) نزد کمیدان محمد صدیق خان حاضر آمده خود را به قرائت کلمهٔ طیبه از ظلمت کفر تفریق کرده دین اسلام پذیرفتند و به زبان ضراعت اظهار اطاعت دولت به کمیدان گفتند که لشکر داخل باندول نشود چه عیال ایشان از مشاهدهٔ سپاه و آواز موزیک خود را درمحل تباه دیده دمساز فرارکهسار شوند وکمیدان گفتار ایشان را وقعی ننهاده به سرعت و شتاب داخل (باندول) شد وپنجاه تن از سپاهیان نظام از سرما در میان برف هلاک گشت وکمیدان محمد صدیق خان هیچ باک

۱- ترقوه، بالفتح و قاف مضموم، استخوان چنبر گردن را گویند.

نکرده با مردم (باندول) طرح جنگ انداخته همه را فرار کهسار ساخت و قلاع واقع آنجا راکه از اکثر از فرار بازمانده در آنها جای داشتند آتش زده تمام بسوخت و زنده در آتش کباب کرد و دوتن از سپاهیان نظام مقتول و دوتن مجروح و هفت تن از لشکر ملکی زخمدار شدند و قلاع آتش سوختهٔ (باندول) و(انیش) و(ممو) که چهارصد خانوار مالک داشتندبه تصرف جنگ جویان سپاه درآمد و فرار شدگان کفار در موضع (کراج) واقع کنار نیلاب انجمن گردیده قرین یأس و اضطراب و هراس قرار گرفتند و مقارن این حال اولیاقلخان نیز از زیر کتل (باندول) راه قفای کمیدان محمد صدیق خان گرفته هزاران تن از لشکر ملکی را امر الحاق به اردوی او کرد و کفار از کنار نیلاب فرار اختیار کرده و پل را از روی آب برداشته با این لشکر قبل از پیوستنش به کمیدان مذکور ساز محاربت نمودند ویک تن از مسلمانان جراحت یافته پانزده تن کفار بدارالبوار شتافتند و در خلال این قتال و جدال سی و دو تن بزرگان کفار کانتوز که سپهسالار سه تن جدید الاسلام را چنانچه گذشت عقب ایشان گماشته بود از راه اطاعت پیش آمدند و چون هفت تن از ایشان کسانی که سپهسالار نام برده و خواسته بود نبودند و هم سه تن از روسای قریه پیروک نیز از آمدن تقاعد ورزیده بودند سپهسالار در روز نوزدهم جمادی‌الاخری چهار تن از پیش آمدگان را امر مراجعت و آوردن آن ده تن کرد و در این وقت اکثر ازکفرهٔ کاموز نیز به توسط آنانی‌که سپهسالار تسلیت داده چنانچه گذشت مأمور آوردن اهل و عیال ایشان کرده بود ازکوه جهالت وضلالت فرودگشته ودر خانه‌های خود جای اطاعت گزیده به دین اسلام مشرف گردیدند و ازکافرانی که راه فرار جانب چترار برگرفته بودند بیست و یک نفر از شدت برودت در زیر برف هلاک شدند واز جانب دیگر محمد علیخان وکیل دست به قتل و غارت کفار قرب پنجشیر گشوده چهل و دوتن غلام وکنیز و سی وسه نفر اسیر ازکفار کلم[1] و هشتاد و شش تن از فجار سکنهٔ پوشال گرفته همه راگسیل چاریکار نمود و جلال‌الدین خان حاکم آنجا ایشان را به حراست و حفاظت دلاور خان و شهریار بیک نوکران دولت و تحت محمد نعیم خان کمیدان فوج پیادهٔ خاص حضور ورکاب سعادت دستور حضرت والا درکابل فرستاد و هم هشت تن بردهٔ ماه پیکر که نزد خود حاکم مذکور بودند به حمایت و صحابت نور محمد غلام بچه ارسال پایهٔ سریر سلطنت کرد واز این روز به بعد تا روز چهاردهم ماه شعبان چنانچه در موقعش به شرح خواهد رفت دوهزار و سیصد و نه تن اسیر که لشکر تحت رایت محمد علیخان وکیل دست گیر کردند در چاریکار رسید و هم دراین ایام یک خروار و چهارده سیر سنگ لاجورد از عمل دوماه وسه روز معدن بدخشان حاصل شده تحویل خزانه دار آنجا گردید وهم میرزا عبدالوهاب خان سردفتر بدخشان یکهزار روپیه از سکهٔ قدیمهٔ قندز و یکهزار روپیهٔ چهرهٔ شاهی انگلیسی ویک خریطهٔ بلاوزن لعل و شصت و چهار

۱- کلوم نیز هست، آن جای دیگر خواهد بود.

صندوق سیب وناک از خزانه وحاصل باغ شاهی بدخشان وسی وپنج جلد پوست خاش گاو که این پوست‌ها را محمدکریم خان بازرگان باشی به فرمان حضرت والا خریده بود ارسال کابل نمود وهم غلام محی‌الدین خان خزانه دار آنجا دوازده هزار و سیصد وسی وسه روپیه با ششصد و چهل وپنج مثقال ودو نخود لعل که از عین‌المال حضرت والا گرد آمده بود بدار السلطنه فرستاد وهـم درایـن هنگام نامه‌ای (از لفتننت چارلس) (کلدیو لکام) و (لفتننت فرینک آن تهونی لایـن جیر) نـامان انگلیس که در تهران پایتخت ایران اقامت خدمت دولت خود داشتند جهت امری به پایهٔ سریر این دولت رسیده و حضرت والا پاسخ آن را به نوشتن فرموده در روز نوزدهم مذکور جمادی‌الاخری نزد حکمران هرات امر فرستادن نمود که او به توسط عبدالله خان وکیل التجار و مقیم مشهد در تهران برساند و هم دراین ایام (پلکونک) روسی که در موضع تنوره اقامت داشت نامه‌ای بـه سـرهنگ محمود خان سرحد دار این دولت نگاشته به ملاقات خویش دعوت واعزاز و اکرامش کرد واو نامهٔ وی را نزد حکمران هرات فرستاد وچون او در نوشتهٔ مرسوله خواهش کـرده بـود کـه حـامل نـامهٔ حکمران ایالت ماورای بحر خزر را راه رفتن به هرات دهد حکمران هرات به سرهنگ محمود خان نوشت که اگر فرستادهٔ حکمران ماورای بحر خزر روسی یا ارمنی و قزاق باشد نـمی‌توان اجـازت آمدن در هرات داد چه حکومت بدون محافظ نمی‌تواند از حمایت و سلامت اوکفیل شده مامون بدارد واگر بدرقه و محافظ به حراستش گماشته آید امر خلافی در خیال کارگذاران دولت روس جای گرفته باعث افسوس خواهد شد واگر مسلمان و ترکمان باشد نیز بیرون از اجـازت حـضرت والا نمی‌توانش راه دخول در هرات داد واین را به سرهنگ مذکور نوشته مـاجرا مـعروض پـایهٔ سـریر سلطنت داشت و حضرت والا فرستادهٔ مذکور را اجازت دخول در شهر هرات نداده فرمان کردکه اگر نامه وپیام ضرور با خود داشته باشد اورا راه و در قریهٔ دور از شهر جا داده نامه و پیام را بستانند و معلوم کنند که بچه مدعا نامه و پیام فرستاده است و حکمران هرات از پرتو وصول افکـندن ایـن منشور پلکونک روس مقیم تنوره را آگهی داد و او تاج نظر نامی راکه بایک نفر داغستانی حامل نامهٔ حکمران ماورای بحر خزر بود مأمور هرات و امر کردکه در قریهٔ دور از شهر که حکمران آنجا قرار دهد فرود شود وهم قاضی سعدالدین خان حکمران هرات بدرقه وحارس گماشته امر نمودکه او را از قره تپه برداشته به کمال حراست در نواحی هرات رسانند و سرهنگ محمود خان اورا به واسطهٔ شخص داغستانی که نامش در مکتوب حکمران هرات نرفته بود مانع شده نگذاشت که داخل خاک هرات شود واو (بیلکونک تنوره) پیام داده به امر او از موضع چهل دختران بازگشت و در پایان کار تاج نظر مذکور از توقف زیاد دل‌تنگ شده تنها بدون همراه وارد باغ کارتهٔ هرات شدکه انشاءالله ورود او در آنجا و ملاقاتش با حکمران هرات در موقعش رقم خواهد شد وهم در خلال واقعاتیکه به شرح رفت سید آدم شاه نام فوشنجی که سالها روز خدمت دولت انگلیس بسر برده و بنام هجرت با

محمد عمر خان نور زائی در کابل آمده بود شرفیاب بار گردیده حضرت والایش امر کرد که درخوست نزد سردار شیرین دل مواظب خدمت شود واو از عدم سعادت قبول امر حضرت والا را نکرده در دیگر جا خواهش اقامت و خدمت کرد و حضرت والا به فراست از ناصیهٔ حال او درک اثر منافقت و مکاوحت[1] کرده از راه پیشاور امر اخراجش فرمود واز قفای این حکم در ملاطفت حضرت والا به روی پسر و برادر زادگان نائب سیرخان که در پیشاور روز خدمت دولت به سر برده فوت نمود گشوده آمد چنانچه در روز بیست و چهارم جمادی الاخری پانصد روپیه برای غلام حیدر خان پسر او وصد روپیه بنام خادم پسراو و چهارصد روپیه برای عبدالرحیم خان بن محمد صابر برادر او وصد روپیه برای خادم وی و چهار صد روپیه برای عبدالله خان پسر دوست محمد خان عم نائب سیر مرحوم وصد روپیه بنام خادم او مجموع هزار وششصد روپیه تنخواه سالیانه معین و مرحمت گشت و هم دراین هنگام جنرال شیر محمد خان یکهزار ودویست و پنجاه دومیل تفنگ و سیصد و هفده میل تفنگچه و چهل میل قربونه[2] ودویست و هفتاد قبضه شمشیر و پنجاه قبضه کارد ویکصد وده قبضه سیلاوه وبیست ونه قبضه کریچ و شش قبضه پیش قبض یعنی دشنه و دوقبضه خنجر و پانزده عدد سرنیزه که باسی وهشت جلد چرم آهو از مردم هزاره به دست آورده بود مصحوب محمد یعقوب خان کبتان فوج پیادهٔ فوفل زائی درکابل فرستاد وهم محمد محسن خان حاکم هزارهٔدای زنگی مقیم آشکار آباد علی[3] زاهد سی ویکتوب برک وسی وسه تخته گلیم وبیست ودوتخته نمد و شش جلد چرم آهو ودو هزار وپانصد روپیه نقد وپنج راس اسب که مردم هزاره به نام پیشکش به او داده بودند به موجب اشتهاری که شرف انتشار یافته بود که حکام و عمال و ضباط وقضاة و غیره که تنخواه از بیت‌المال می‌برند وتحائف و هدایا راکه رعایا و غیره به پاس احترام دولت به ایشان می‌دهد نه از رفعت و منزلت خود ایشان پس تحویل بیت‌المال نمایند ارسال کابل داشت وهم بیست راس اسب که از مال میر یعقوب بیک و بیست راس دیگر از بعضی آحاد وافراد هزارگان با هشتاد وهفت میل تفنگ وبیست ودو قبضه شمشیر و یازده میل تفنگچه و شانزده قبضه کارد ویک قبضه کریچ و چهل وشش فردگاو وهفتاد راس گوسفند بدست آورده بود بایک تن از خواهران محمد عظیم بیک سه پای که تااین وقت مخفی روز بسر می‌برد گسیل کابل کرد واین محمد عظیم بیک به کثرت قوم ومکنت جاه نسبت به دیگر میران هزاره رتبه ومقامی نداشت بلکه شخص پست پایه وفرو مایهٔ بود وبه طمع خام

۱- مکاوحت، با چیزی درکوشیدن و به آشکار دشمنی کردن است.

۲- قربنه، باصطلاح مردم افغانستان تفنگ کوتاه راکه به مثابه دنباله سر تادهن فراخ دارد راگویند.

۳- قلعهٔ کوچکی که دارای یک خانه نشیمن و کنار چشمه ساریکه زیست وحش و طیر و جانوران کوهی می‌باشد واقع است و محل اقامت آدم نمی‌باشد.

چنانچه گذشت طالب خطاب سرداری شده قدم از اندازهٔ خویش بیرون گذاشت تا که از شرارت و خساراتی که در نهاد داشت باعث فتنه و فساد گردیده مورث قتل و غارت و اسرجان و مال و زن و دختر و پسر و موطن و مسکن تمام هزاره شد و به مکافات کردار ناهنجار خویش رسید که هنوز معاملهٔ آخرتش با خداوند قهار است و هم در این هنگام شیخ محمد امین بن شیخ عبدالحبیب از نبیرگان جناب شیخ احمد ژنده پیل علیه رحمة‌الله الجلیل که از هرات به عزم بر حالی وظیفهٔ اجداد امجاد خود در کابل آمده بود در روز بیست و هشتم جمادی‌الاخری شرفیاب بار گردید و حضرت والا وظیفه‌ای را که در سال یکصد وسی و یک روپیه کابلی و ربع یک روپیه نقد و شش خروار و هفتاد من هرات جنس از حبوبات بود بر طبق رقم پادشاهی که در دست او بود بر حال فرمود و هم ده سوار برهان خان و هفت و نیم سوار واحد بهادر خان و دو نیم سوار آزاد خان اسحق زائی را که فوت شده بودند بنام یار محمد خان و محمد مراد خان و گل محمد خان پسران هرسه تن برحال نمود وازآن سوی تاج نظربای فرستاده و حامل نامهٔ حکمران ماورای بحر خزر که ذکر ورودش در هرات از پیش وعده داده شده در عصر روز مذکور ماه جمادی‌الاخری وارد باغ کارتهٔ هرات گشت واز ورود خویش بقاضی سعدالدین خان حکمران هرات آگهی و نگار داد که دوقطی انفیه از نقرهٔ مینا و سوادکار از جانب بزال پلکونک بنام هدیه و تحفه برای او با خود دارد وهم در نوشتهٔ خود تعیین وقت و اجازت ملاقات خواست وحکمران هرات وعده ملاقات به ساعت نه قبل از نصف روز بیست و نهم ماه مذکور با وی نهاد چنانچه روز دیگر تمامت افسران نظام و بزرگان شهر واهل دیوان را بار داده و وی حاضر آمده نامه را به تعظیم هرچه تمامتر به حکمران هرات تفویض[1] کرد واو قبل از آنکه نامه را گشوده قرائت کند به وی گفت حضرت والا اجازت نداده بود که تو در شهر هرات آمده نامه و پیام بگذاری و لیکن چون در نوشتهٔ خویش هواخواهی و ثنا خوانی این دولت را نموده و هم مسلمان بودی در شهر راه دخول داده شدی بعد نامهٔ حکمران مزبور را بازکرده دید و خواند که شرحی از گردش خویش در سرحدات هرات و غیره و بازگشت نمودنش در پایتخت عشق آباد و خوشنود شدنش از سیر وسلوک سرحد داران افغانی و دستورالعمل محصول دادن بمال‌التجارة افغانستان به عنوان همجواری و امر کردنش کارکنان ما تحت خود را با بازرگانان و غیره مردم افغانستان به نیک رفتاری و بردباری رقم کرده است و پس از خواندن این نامه حکمران ماورای بحر خزر را با صحیفهٔ پلکونک مقیم موضع تنوره ارسال حضور سعادت دستور حضرت والا نمود وحضرت والا بخامهٔ خاص به حکمران هرات نوشت که از طرف خود در پاسخ او بنویسد که از خرسند شدن آن مهربان بسی خوشنودی دست داد که از دوستی ماراضی شدید وهستید ومانیز از دوستی شما رضامندیم چه در بین تعلقات جانبین از

۱- تفویض، سپردن و باز گذاشتن کار خود را به کسی گویند.

وقتهاست که بخوبی گذشته و می‌گذرد و امید است که اسباب خوشی سالها برقرار و بردوام باشد واز ورود آن مهربان در عشق آباد خرسندی دست داد وامید قوی به خدای دانا و تواناست که اگر افسران وکارکنان دوتلین در عالم همجواری قانون دوستی را مرعی داشته باهم راه وداد پیمایند وبه وضع دوستی زیست و زندگی نمایند انشاءالله غبار نقار همچنانکه در خاطر طرفین راه نیافته است راه نخواهد یافت و اینکه گمرک چیان را در مواضع (غریب آتا) و(دورت قوبی) و(تجن) امر اقامت کرده و از مواقع آق (رباط) و(کشک) و(داش‌کپری) واقع سرحد خاک افغانستان جانب راه آهن باج گیران را خواسته و دولت امپراطور اعظم گمرک ماکولات بازرگان افغانستان را از قبیل غله و روغن وگاو وگوسفند و غیره معاف و مرفوع القلم ساخته‌اند که بدون دادن محصول از طرق متعارفه حمل و نقل دهند واز افغانستان در مملکت روس ببرند دانستهٔ کارگذاران این دولت خواهد شد و جماعه سالاران را از معاف داشتن آن دولت گمرک ماکولات را آگاه خواهند کرد واین که رقم و خواهش کرده است که راه نوبت پست یعنی داک جانب کشک یاسرخس مفتوح و به او خبر داده شودکه مهتممی مامور اجرای ارسال و مرسول مکاتیب گردد تا صعوبت به کار تجار روی ندهد این آرزوی آن مهربان بغایت نکو است و لیکن در این اوقات حکم گشودن راه جدید از طرف حضرت والا شرف صدور نیافته است که من وعده بدهم بل داده نمی‌توانم و اگرامر ضروری به دولت روی بدهد همانا مکتوب حکمران هرات که به سرحد داران آن دولت ارقام و ارسال نماید بر طبق امر آن دوست که به قراولان روسیه کرده است ممانعت از رسانیدن آن نخواهند کرد واین امر آن دوست نیز دوستی دولتین و یک جهتی طرفین را روشن و آشکار می‌نماید که حاجت به گشودن راه جدید ندارد و حکمران هرات عبارات مذکوره را در پاسخ حکمران ماورای بحر خزر رقم کرده مصحوب تاج نظر فرستادهٔ او ارسال داشت و در پایان کار حضرت والا که قبل برین به عزم و ارادهٔ اینکه مردم افغانستان ارزاق و ماکولات را در مملکت روس نبرند در هر صدی ازگوسفند چهل و هشت روپیه و دریک بار الاغ از روغن چهارده روپیه و در هر بیست روپیه از بهای گاو هشت روپیه چنانچه گذشت محصول گمرك قرار داده بود وبازرگانان هرات این بار گران را نظر به معاف داشتن دولت روس به هیچ نشمرده دست از بردن ماکولات باز نکشیدند حکمران هرات و حاجی میرزا محمد ابراهیم خان سردفتر آنجا را فرمان وامر کرد که از یک صد راس گوسفند صد روپیه کابلی و ازبیست و پنج من هرات روغن که یک بار الاغست سی روپیه کابلی محصول گرفته در محصول گاو اضافه از همان تومانی هشت روپیه گمرک قرار ندهند و مقارن این حال میرزا عبدالحکیم خان کوتوال سابق غزنین که از خیانت و خسارت ورزیدن خویش گرفتار غل و زنجیر زندان سیاست شده بود در روز دوم ماه

رجب بخامهٔ انابت در صفحهٔ ضراعت عریضهٔ نگار داده به زبان لابه[1] استدعا کرد که حضرت والا دو تن پسران کوچک اورا عوض پنج صد روپیه اشتراء ودر جرگهٔ غلامان درگاه علیا جادهٔ پیمای خدمت گاه و بیگاه فرماید و حضرت والا در روز پنجم ماه مذکور در پاسخ عرض و استدعای او رقم فرمود که خودت عهدنامه داده التماس خدمتی کردی و اینک عهد نامه‌ات حاضر و موجود است که نقض آن کرده خیانت ورزیدی اگر تو فراموش کرده باشی من فراموش ننموده‌ام باری اگر خودت خوب می‌بودی و در خدمت راه صداقت می‌پیمودی البته پسرانت شرف انسلاک سلک غلام بچگان می‌یافت و حالا که خودت سگی چگونه سگ بچه را در دربار راه داده تربیت کار فرموده شود و این را نوشته چنانچه بیاید در پایان کارش به دهن توپ بسته از زندگی سبکبار نمود وهم در روز ششم رجب حضرت والا فقیر محمد خان حاکم کلات را فرمان کرد که یکصد و بیست و نه تن از بزرگان و آحاد وافراد قوم توخی جهة ملازمت فوج پیادهٔ خاص رکاب سعادت انتساب همایونی انتخاب نماید وهم چهارده طغرا منشور بنام بزرگان قوم مذکور مصحوب گل محمد نام پیادهٔ فوج نظام او دخیل و اسدالله نام از فوج پیادهٔ خان آبادی ارقام و ارسال فرموده امر کرد که هردو تن اعداد منتخبه را فراهم نموده و تا بهار قواعد نظام را به ایشان نموده بعد درکابل آورند وهم دراین ایام نامهٔ مورخهٔ دوازدهم جمادی‌الاخری مطابق اول ماه دسمبر سنه یکهزار وهشتصد ونودو پنج عیسوی ویسرای کشور هند در خصوص تعیین خط و نقاط فاصلهٔ سرحد جنوب شرقی و جنوب و غرب جنوبی که از سبب بعض مغالطهٔ نقشهٔ متعاهده در بین مکمهان انگلیس و محمد عمر خان نورزائی چنانچه گذشت منازعه روی داده و مکمهان کار را معطل داشته در سمله شتافته بود بپایهٔ سریر سلطنت رسید وحضرت والا در روز پنجشنبه نهم رجب مطابق بیست و ششم دسمبر سنهٔ مذکور میلادی پاسخ آن را ارقام و ارسال فرمود وهم بعضی از مستدعیات جانبین از نامهٔ او که شش ورق مشتمل بر یازده صفحه در قید تحریر آمد میر محمد قاسم خان منشی و سرکردهٔ دارالانشاء رقم کرده حضرت والا بخامهٔ خاص دستخط صحیح است نموده برای محمد عمرخان فرستاده حکم داد که برطبق آن و نوشتهٔ ویسرای در روز بیست و چهارم رجب که موعد رسیدن مکمهان را در حدود متنازع فیها قرار داده است بکار پرداخته انفصالش نماید چنانچه مذکور خواهد شدانشاءالله تعالی و هم در این وقت میرزا محمد حسن خان به فرمان حضرت والا که از عریضه و استدعای استرداد (جدول چهچههٔ نوروز خان) بلوچ خارانی بنامش شرف اصدار یافته بود از قندهار در موضع بولک[2] بابا رفته نیک مشاهده و علم حاصل کرد که مخرج و مجرای آن از رود (دوری) که منبعش معروف قندهار است بوده واز

۱- لابه، سخنی که از روی عجز و نیاز و تملق و چاپلوسی گویند.

۲- اراضی بولاک بواسطه بولک بابا به این نام سمر و مشتهر گردیده است.

مرور اعوام[۱] وشهور مسدود و مطمور گردیده شش هزار ذرع از جوی را آب خراب نموده است و حالا اراضی تحت این جوی شوره‌زار گشته دارای کرورها درختست و همه کلاته و قابل زراعتند و مشتمل بر پانزده قطعه زمین و هر واحدی از قطعاتش پنج خروار بذر افشانست که مجموع هفتاد و پنج خروار شود و شصت تن زارع و برزگر به کار دارد که آباد و معمور شود و به همین منوال دارای سه فصل زمین است که من حیث‌المجموع دویست وبیست و پنج خروار تخم افگن می‌باشد واز نقطهٔ ابتدای این زمین تا بمفصل جوی چهچهه که رود دوریست و نوروز خان ادعای ملکیت همه‌رادارد بیست و هشت کروه مسافتست واز کنار اراضی مشروحهٔ زیر این جوی جنگلستان اتفاق افتاده که همه ساله هزاران هزار بار چوب از این جنگل در قندهار حمل و نقل می‌دهند خلاصه چون حضرت والا از عریضهٔ میرزا محمد حسن خان که تشریح و توضیح داد از حالت و کیفیت نهر چهچهه و اراضی آن مستحضر گردید همچنانکه در پاسخ عریضهٔ نوروز خان که ادعای استرداد آن کرده و حضرت والا چنانچه گذشت نگار داده بود که مبلغ مندرجهٔ قبالهٔ آن را دولت ادا کرده زمین را به مردم خارج مملکت نمی‌دهد فرمان کرد که هروقت وکیل نوروز خان وارد قندهار شود وجه آن را به قرار مندرجهٔ قباله که با خود میآورد داده قباله جدید به نام دولت بگیرند و از این وقت تا اوایل جلوس میمنت مانوس اعلیحضرت سراج الملة والدین بمکاتبت و مقاولت به سر رفته اعلیحضرت ممدوح چنانچه در جلد چهارم مشروح و مذکور خواهد شد حق وحصهٔ نوروز خان را از زمین مذکوره بهشت هزار روپیه قندهاری که چهار هزار و ششصد و شصت و شش روپیه کابلی و دوثلث یکروپیه شود خریده ادا فرمود وهم در خلال احوالی که به شرح رفت میرزا محمد حسن خان شرحی از خسارت و خیانت میرزا غلام صدیق خان و شصت و پنج هزار روپیه غبن او که حضرت والا چنانچه از پیش گذشت معزولش فرموده این مبلغ را که به ثبوت پیوسته بود امر حصول کرده و امیر محمد خان حاکم قندهار ترک تعمیل حکم اقدس نموده اورا مامور سردفتری ضبطی و وجوهات کرده وی سیزده هزار روپیهٔ دیگر از عمل وجوهات برداشته بود به عرض شهزاده آزاده سردار نصرالله خان در حین ورود و توقفش در قندهار رسانید و شهزاده مجموع هردو مبلغ را که هفتاد وهشت هزار روپیه به شمار آمد امر حواله و حصول کرده چنانچه گذشت به کابل آمد تا این وقت اکثر به وصول پیوست و هم دراین وقت از عریضهٔ برگد محمد صادق خان به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که بیست و پنج هزار روپیه از هستی و استعداد قندهار سردار عبدالله خان حاکم سابق آنجا که معزول و چنانچه گذشت محبوس شده بود وشانزده هزار روپیه از مال و ملک هراتش حصول و تحویل خزانه گردیده دیگر چیزی و پشیزی ندارد و حضرت والا فرمان فرستاده نگار داد که عبدالله هراتی خود را به پهلوی

۱- أعوام بالفتح سالها.

افلاس انداخته می خواهد که وجه بیت‌المال را نداده صرف روزگار خسران شعار خویش کند واین را نمی‌داند که دولت از یک روپیه حق بیت‌المال نگذشته آن را ضائع نمی‌کند وا ز وی پرسیده و گرفته می‌شود وچرا مبالغ کلیه را که از سالها درکابل و قندهار برشوت و خیانت اندوخته است ظاهر نمی‌کند و مقارن این حال حکمران هرات ناظر در محمد وآقا محمد وناظر شیر محمد نوکران سردار عبدالله خان مذکور راکه چند تن از دختران و زنان هزاره را با مبالغ گزافی از قندهار در هرات برده نهفته بودند بفرمان حضرت والا محبوس و روانهٔ کابل کرد و هم در این ایام میرزا محمد یوسف خان سارجن میجر مأمور امور محبوسین اشرار هزاره و میرزا عبدالاحمد خان سردفتر مغربی هردو تن از قوم تاجیک غزنین مصدر خیانتی که در موقعش به شرح خواهد رفت گردیده مورد عتاب و محبوس شدند و هم در خلال حوادث مذکوره اکثر از مردم هزارهٔ محمد خواجه و چهار دسته و جیغتوی غزنین که یک لک و پنجاه و چهار هزار وهفت صد ونود وپنج روپیه از درک مساحت اراضی ایشان که حاجی محمد نبی خان ممیز چنانچه گذشت از مزروعی و غیر مزروعی در قید جریب آورده اضافه از مالیات مستمره مقرره حواله شده بود ونیز نود ونه هزار وهفتصد و پنجاه و پنج روپیه دیگر که غلام حسین خان پیشخدمت باشی از درک افزون بودن جو وکاه و سقط شدن دواب و مواشی دولت بنام قومداری اصطبلداران پادشاهی که اکثر از طوائف سه گانهٔ مذکوره بودند وجو وکاه را قرار بست دفتر که افزون ازکفاف بود برده بودند با قیمت سرگین اسپان که به حمامها فروخته از سالها وجه آنرا خورده بودند حواله کرده بود و توان ادای این دو حواله راکه دولک و شصت هزار و پانصد و دوازده روپیه به حساب آمد بخود نداشتند فرار اختیارکردند و حضرت والا از عریضهٔ حکمران غزنین بر ماجرا آگاه گشته فرمان کرد که چند تن از بزرگان هرسه قوم راگسیل کابل نماید که پس از محقق شدن و بثبوت پیوستن هردو حواله مدارائی بروزگار آن مردم قرار داده که به قسط وجوه دولت را رسانیده گم و فرار نشوند و این حوالهٔ جریبی تاکنون که ماه ربیع‌الثانی سال هزار وسیصد و سی وشش هجریست وقصه‌اش ثبت کتاب شد همچنان به نام لا قبولی مانده و همه ساله وکلای آن مردم درکابل خواسته شده و صرف و خرجی کرده پس میروند بالجمله قبل از آنکه وکلای آن مردم به فرمان حضرت والا راه کابل برگیرند حاجی محمد نبی خان که در غزنین وازکارناصواب خود آگاه بود از آمدن وکلای آن مردم درکابل عاقبت امر خود را وخیم دید وهم از عرض غلام حسن نام هزاره که به شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان چنانچه گذشت در عرض راه منزل او به وچاردیه بهبود فریاد زده دادخواست در اندیشهٔ باز خواست افتاده کیدی اندیشیده معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت که کارکنان غزنین چون میرزا علیجان خان قزلباش و سردفتر و مسجدی خان بیات و مستاجر وجوهات و سید عبدالعلی بن سید محمد تقی شیعه مذهبند و شب و روز قرآن را در میان نهاده باهم سوگند وعهد می‌کنند که در غزنین دیگری بجز حاجی محمد نبی از اهل سنت نمانده است باید او نیز به

تدبیری از غزنین گم و یاوه[1] شود وهم مرتکب امور مخالف قانون می‌شوند چنانچه محمد علیشاه بن سید احمد سرابی را با سه تن برادر زادگان و زوجه‌اش فرار مشهد کرده‌اند وفرار اختیار کردن اورا حاکم وکوتوال بواسطهٔ همین سه تن شیعه تاحال نپرسیده‌اند وبزرگان طوائف سه گانهٔ هزاره نزد این سه تن آمد شد و نشست و برخاست دارند که تدبیری برای گرفتاری او به کار برند وعلی محمد خان پسر غلام حسین خان واحمد علیخان پسر کربلائی حیدرخان با بعضی دیگر که درکابل نظر بند بودند در خانه‌های خود باز آمده کسی به واسطهٔ هرسه تن مذکور سبب باز گشتن ایشان نپرسیده است و حضرت والا در پاسخ این عریضهٔ او رقم فرمود که اگر آن سه تن شیعه‌اند حاکم وکوتوال و قاضی ومردم شهر و اطراف آن بجز از مردم هزاره که آن هم به غایت‌اند کند همه با خودت اهل سنت و جماعتند پس چگونه ایشان درکار حکومت خلاف امر شریعت و قانون سلطنت مداخلت توانند کرد این را نگار فرموده خود حاجی محمد نبی را از راه اثبات و تحقیقات عرضش طلب کابل نمود و او زیاده‌تر در خوف افتاده مکتوبی از جانب بزرگان هزارهٔ غزنین برای علمای مشهد مقدس بخامهٔ خدیعت بنوشت که در حق ایشان دعا کنند که از قید جور وظلم افغان خداوند ایشان را نجات دهد واز این قبیل ترهات[2] و اباطیل زیاد درج آن مکتوب کرد و نام اکثر از بزرگان هزارهٔ غزنین را بخطوط مختلفه که بر خط یکتن حمل نشود نگار داد و به توسط میرزا محمد حسین خان یکصد وهفتاد تن از مردان و زنان و پسران و دختران آن قوم را به نام تفحص و تفرس و تحقیق راست و دروغ بودن آن در کابل خواسته در زندان سیاست انداخت و مال و منال و عقار همه را ضبط محکمهٔ کوتوالی نمود واکثر از هزارگان مذکور در محبس باجل موعود جهان را بدرود کرد ومابقی را اعلیحضرت سراج الملة والدین که اریکهٔ سلطنت را از جلوس میمنت مانوس شرف و تزئین داد رها و اراضی و مزارع ایشان را مسترد فرمود چنانچه تفصیل آن انشاءالله تعالی در جلد چهارم خواهد آمد و حاجی محمد نبی خان کیفر این کردارش را به واسطهٔ امر دیگر برده محبوس و پس از مدتی به امر شهریار دادگستر اخراج مملکت شد ودختر جمشید خان هزارهٔ جاغوری که زن مدخوله‌اش بود واورا در وقت مساحت کردن اراضی مردم جاغوری با آن که شوهر داشت در آغوش خویش کشیده بود در بستر زناشوئی خادم نامی از هزارهٔ جاغوری درآمد که گویا مکافات افعال و اعمال حاجی محمد نبی خان را خداوند تبارک و تعالی بوی بنمود و هم در خلال این احوال یکصد و هشتاد و چهار خانوار از باقی ماندگان هزارهٔ بهسود فرار اختیار کرده در بین مردم هزارهٔ غزنین پناه گزیدند و چون پنج هزار و ششصد و بیست و شش روپیه مالیات مزارع ایشان در شمار آمد که ادا نکرده بودند سواران نظام از

۱- یاوه و یافه به معنی گم شدن و سخن بیهوده.

۲- ترهات، سخنهای باطل و لهو آمیز بی اصل.

کابل مأمور شدند که همه را در مساکن ایشان بازگردانیده وجوه دیوانی را حصول کنند و از جانب دیگر در اثنای ماجرای مذکور سیصد و هشتاد و یک نفر از کفار (منی) و(پرانی) از راه اطاعت نزد محمد علیخان وکیل سیقانی آمده او همه را در دیهات پریان پنجشیر امر تقسیم و جادادن کرد و همچنین پنجاه تن از کفار کانتوز غیر از آنانی که پیش آمده چنانچه گذشت اسلام آورده بودند نزد سپهسالار غلام حیدر خان در موضع (منده گل) حاضر آمده قبول اطاعت کردند وبه دین اسلام همچنانکه گرائیده بودند اظهار رسوخ و ثبات نموده خواهش معلم برای تعلیم او امر و نواهی الهی کردند و او با ایشان قرار داد که اسلحهٔ خود را تمام به دولت سپرده پسران شصت تن از بزرگان قوم را حاضر عسکرگاه کنند تادر کابل فرستاده تعلیم داده شوند وایشان این امر را برگردن طوع و رغبت نهاده و سپهسالار ایشان را خلعت داده از جمله سی و چهارتن را در لشکرگاه نگاهداشته و مابقی را با احمد جان خان طبیب و یک نفر مفتی و احمد شیرخان ختک درکانتوز گماشته امر کرد که بتخانه‌های ایشان راکه خود خواهش کرده‌اند خراب و همه را مسجد بنیاد نهاده آباد کنند وذکور واناث و کبیر وصغیر را تعلیم و تلقین کلمهٔ طیبه وامور دین مبین خیرالمرسلین صلعم نمایند واسلحهٔ ایشان را با پسران شصت تن از بزرگان قوم در فرودگاه لشکر گسیل دارند و کوه برشدگان کفار ازاین مدارا و مواسای[1] سپهسالار خویش را از غارت و تاراج و قتل و اسر برکنار دیده به اطمینان خاطر روی بازگشت به سوی مساکن خود نهادند و در هر روز چهارصد و پنج صدتن از کفار کاموز و کشتوار که فرار و پناهندهٔ کهسار بودند از راه اطاعت پیش آمده و کلمهٔ طیبه خوانده به اعیال و اطفال خود از میان لشکر عبور کرده درکاندیش و غیره دیهات جابجا همی شدند و سپهسالار به تعجیل هرچه تمامتر راه‌منده گل راکه به کنار نهر و دامن کوه و همه جا در سنگ صخره[2] اتفاق افتاده بود به بازوی سعی و کوشش درکاندیش رسانید واز آنجا برای نشیب موضع اورمر گذرانیده درمنده گل وصل کرد واز آنسوی احمد جان خان طبیب و احمد شیرخان که راه اسلحه گرفتن و آوردن پسران بزرگان جدید الاسلامان و تلقین کردن کلمهٔ طیبه به ایشان برگرفته بودند اسلحهٔ مردم سکنه دیهات (پرستم) و(چبتی) و(اره کل) و(پیروک) و(نجبرا) و(برمکه) و(شدکل) را کرد کرده و تمامت مردمش را القای کلمهٔ طیبه نموده بتخانه‌هارا تمام آتش زده بسوختند بعد راه مسلمان کردن و اسلحه گرفتن کفار (سکنهٔ ده اسپتی) و(پشور) برداشته و راه نیز در قرب موضع (پرستم) که قریهٔ بزرگ مردم کانتوز است رسانیدند وکار را بر طبق تمنار است نمودند و هم در عین این امور که سپهسالار به دستور مذکور به پای برد یک هزار و ششصد نفر دیگر از کفار قرب و نواح پنجشیر از راه اطاعت نزد محمد علیخان

۱- مدارا مُوسا یعنی صلح ورعایت آشتی نمودن.

۲- صخره سنگ بزرگ.

وکیل حاضر آمدند واو همه را نزد عبدالمجید خان حاکم پنجشیر گسیل نموده ایشان با بدرقه و محافظ از اعداد لشکر ملکی در روز سیزدهم ماه رجب راه به موضع (اریب) نزدیک کردند وعبدالمجید خان همه را در قرای (اریب) و(پریان) جای و آب و نان داد واز قفای اینان چهارصد تن دیگر به هدایت و راه نمائی (ششی) نام جدید الاسلام که حضرت والادین محمدش نام نهاده بود پیش آمده به پیشینگان پیوستند و حضرت والا برای همگنان[1] امر لباس دادن کرده از پوشیدن پوست بز وموی خشن آن برهانید ورفته رفته بسلم اعزاز عروج داده به رتبهٔ اعتماد رسانید ومقارن این حال کرنیل نجفعلی خان از قاطنین قلعهٔ نو غزنین که برای فرستادن الات وادوات واسباب و اشیای دولتی که از هند و فرنگستان خریده می‌شد مأمور اقامت جلال آباد شده بودسی باراشتر از اسباب آهن و چودن که مکاریان[2] افغان دوسال قبل از این هنگام از پیشاور آورده برای خود درچاه انداخته و نهفته بودند که فروخته صرف مؤنت کنند بدست آورده همه را مصحوب محمد غنی نامی از فوج سوارهٔ نظام گسیل کابل کرد و کرایه کشانی که مرتکب این سرقت شده بودند به امر حضرت والا مواخذه گشتند وهم در خلال احوالی که به شرح رفت محمد صدیق خان کمیدان که در محاربهٔ درهٔ نیلاب چنانچه گذشت فتح یاب شده و کفار از راه هزیمت درکلوم رفته به اضطراب انجمن شدند احمال و اثقال ابطال رجال را در فرودگاه لشکر واقع موضع نیلاب گذاشته به استصواب رأی اولیاقل خان شصت تن پیادهٔ نظام و دویست تن از لشکر ملکی را با یک ضرب توپ بحر است بنه و آغروق گماشته خود با بقیهٔ لشکر ویک ضرب توپ دیگر راه مقاتلت جانب کلوم برگرفت ودر روز پانزدهم رجب بقرب کلوم رسید وکفار به جنگ پیش آمده باهم در آویختند و فراوان خون هم ریخته یکصد وبیست تن از لشکر اسلام مقتول گردیده در پایان کارکفار را تاب و ثبات از دسته رفته پشت به پیکار دادند واز راه هزیمت و فرار در قلعهٔ معقلی که در قلهٔ کوه بلند دشوار گذاری واقع است شده محصور گردیدند وهم بعضی از مغلوبین دست سپاه تحت رایت سپهسالار و محمد علیخان وکیل که فرار کهسار ادبار شده بودند از هر طرف درآن قلعه گرد آمدند ودر این جنگ بسیارکس ازکفار به دار البوار شتافته از جملهٔ مقتولین و مجروحین اسلام که آنفاً به شمار رفتند شش تن از فوج پیادهٔ هراتی و پنج تن از فوج پیادهٔ ترکی دیگر همه از لشکر ملکی بودند و بس[3] و مقارن وقوع این محاربت سپهسالار غلام حیدرخان که از راه دیگر چنانچه به شرح رفت در اسمالت کفار گشوده بود اکثر از خانوار جدید الاسلام کفارکاموز را از موطنش کوچ داده در مواضع (ساو) و(ناری) و(نشهٔ کام) و(بارکام)

۱- همکنان همکاران جماعت حاضر و هم جنس و همه کسان و همگی اینان.

۲- کرایه کشان.

۳- بس بسیار معانی دارد. دراینجا ترجمهٔ فقط مراد است.

و(برکوت) منزل و مقام داد وخودش از راه حصول علم به حالت آن مردم جدید الاطاعت پس از گرفتن اسلحهٔ مردم (کاموز) و (کانتوز) که احمد جان خان طبیب و احمد شیرخان را مأمور این امر کرده بود در روز پانزدهم مذکور ماه رجب حرکت نموده در ده (برکمتال) که بزرگترین دیهات مردم کانتوز است وارد شد واین ده را با دیهات سه گانه شدکل و پشور (وایسی) مشاهده کرد و از آنجا در موضع (بدموک) واز آنجا در موقع (پرستم) شده در هر یک از این مواضع سه گانه یک شب بسر برد وعلم بحالت نیک وبد وذلت وراحت و مسکنت واستطاعت آن مردم حاصل نموده همه را از گفتار هموار و تسلیت سزاوار دل بجای آورد بعد در لشکرگاه باز گردیده در عرصهٔ این چهار روز که راه مشاهده پیمود راه را نیز تا نقطهٔ موقع (برکمتال) ساخته و پرداخته وصل نمود واز آنجا تا دامن کتل مزار احمد دیوانه کار راه سازی را جاری ساخته چهار پل بر روی آب درهٔ کانتوز امر ساختن کرد واز دیگر سوی در خلال امور مذکورهٔ که سپهسالار به انجام رسانید کمیدان محمد صدیق خان که پس از محاربهٔ موضع کلوم کفار را چنانچه گذشت در قلعهٔ حصین واقع قله کوه رفیعی به محاصره انداخت و از حمله و یورش پی درپی که دلیران لشکر بر قلعه می‌تاخت کفار را به تنگ آورد واز شدت جنگ قلعه راکه تمام از سنگ بود رخنه نمود و قلعه کیان بی‌تاب و توان گردیده در روز جمعه شانزدهم رجب طالب امان شدند وکمیدان با اولیا قل خان که او نیز در محاصرهٔ قلعه مهمیز بر اسب ستیز زده خود را با تمامت لشکر بدور قلعه رسانیده بود کفار را امان جان داده از جمله هزیمت یافته گان کفار سکنهٔ (پوشال) راکه مغلوب دست ستیز و آویز محمد علیخان وکیل شده از در تضلیل در این قلعه پناهیده بودند با وکیل نام رئیس ایشان از قلعه برآوردند و از پس آن کفار سکنهٔ مواضع باندول و(انیش) و (مموا) و(سکنت) و(کراج) و(پله کل) راکه از در فرار به اندرون قلعه شده پناه گزیده بودند جدا جدا بیرون کشیده در روز نوزدهم رجب از تعب بیاسائیده در تصرف قلعه گرائیدند ودر روز بیستم رجب پناه گزینان کفار موضع (کلوم) رانیز از قلعه خارج کرده به دور همگنان اعداد سپاه نظام را امر احاطه کردن و حراست نمودن کردند وهم در این روز حضرت والا منصور خان و گوهر امان برادر زاده گان شه یوسف علیخان مرشد و رئیس مردم غلاة شغنان راکه بعلوفهٔ متعینه از جانب دولت قناعت نکرده خواهش تنخواه نمودند از راه شغنان امرا اخراج ماوراءالنهر کرد و محمد عثمانخان حاکم رستاق را فرمان فرستاد که هردوتن را بامنسوبان ایشان از نهر جیحون عبور داده در مملکت روس گسیل نماید وهم مقارن این حال غلام نبی خان اچک زائی و سید سمندر خان و محمد عظیم و محمد لطیف نامان که از علاقهٔ فوشنج توابع قندهار حال ضمیمهٔ خاک مقبوضهٔ دولت انگلیس چنانچه گذشت با اهل و عیال خود از راه هجرت در قندهار آمده و عیال و اطفال خود را درآنجا گذاشته طریق کابل برداشته بودند در روز بیستم مذکور ماه رجب شرفیاب بار شدند و حضرت والا نظر لطف گشوده غلام نبی خان را از عطای منصب بیست سواری و یک هزار و ششصد و شصت

وشش روپیهٔ کابلی و دو ثلث یک روپیه نقد وهفتاد خروار تبریزی معمول قندهار از حبوبات جنس تنخواه سالیانه سرافراز ساخت و ششصد روپیهٔ کابلی به سید سمندر خان وچهارصد روپیهٔ قندهاری برای هر واحدی از دوتن دیگر در سالی تنخواه معین فرموده مأمور اقامت قندهار نمود وهم فتح محمد خان اسحق زائی را از فوت صالح محمد خان پدرش به منصب بزرگی قوم و عطای تنخواه پدرش ممتازکرد وهم شاتو و فیض طلب نامان که سواران نظام انگلیس را از بودن فیض محمد نامی که چند تن انگلیس را در نواحی (شالکوت) و (بازارکی) کشته و زوجهٔ خود را در بازارکی گذاشته از راه فرار درخانهٔ این دو تن شده پناه جسته و پس از چندی باز داخل خاک مقبوضهٔ دولت انگلیس شده چند تن از انگلیسان را دوباره به قتل رسانیده در خانه آن دو تن پناهیده و این دوتن خبر دادکه در خانهٔ ایشان است و سواران نظام انگلیس از بودن فیض محمد در خانهٔ ایشان آگاه گشته چنانچه گذشت اورا بکشتند و هردوتن گرفتار مکافات خون آن قاتل فرنگیان آمده حکم حضرت والا بمحبوس‌بودن عمری هردوتن شرف نفاذ یافت چه به این دولت خبر نداده بودندکه فیض محمد مذکور محبوس عمری و دستش مطابق قرار داد دولتی از قتل دوستان این دولت کوتاه می‌شد و هوا خواهان آن دولت از راه خلاف قرار داد دولتی پا نهاد خاک افغانستان نگشته خون اورا نمی‌ریختند و هم در روز بیست ویکم ماه رجب میرزا محمد حسنخان ده لک روپیه از خزانهٔ قندهارکه از مصارف دولت فاضل آمده بودگسیل خزانهٔ کابل کرد وهم دراین ایام محمد یعقوب خان اچک زائی که بنیاد جور وستم نهاده مرتکب فتنه و فسادگردیده درکابل خواسته شده بود محبوس گشت و فرمان ضبط مال و ملک او وسعید محمد و جانک نامان ولدان همای[1] نام که دختر یکی از این دو برادر زوجهٔ محمد یعقوب مذکور بود اصدار یافت و هردو تن از وصول این منشور و رسیدن پیادگان ساخلو از راه ضبط مال و منال ایشان باکسان خویش راه فرازکوه پیش گرفتند و پیادگان ساخلو تعاقب نموده باهم دوچار پیکار شدند و یک تن ا ز دیگر برادران سعید محمد مقتول و یک تن مجروح گردیده زنان و فرزندان ایشان در وقت گیرودار جانبین فرصت یافته از در فرار بیرون شتافتند و مال و متناع ایشان به قید ضبط درآمده خود ایشان به دست نیفتادند و هم دراین هنگام محمدکریم خان چاپارکه از حضور حضرت والا مامور سرحدداری و اقامت بندر (پشه کتل) واقع عرض راه قندهار وشالکوت و ضبط و ربط محصول مال التجارة بازرگانان و غیره شده بود وارد آنجاگردیده سیصد تن پیادهٔ ساخلو راکه در نزد غلام قادر خان حاکم کدنی مقیم خدمت بودند باخود برداشته در موضع پشه کتل مقام گزیده به کار مأمور به پرداخت و از جانب دیگر کمیدان محمد صدیق خان واولیاقل خان چنانچه گذشت حارس و محافظ بالای امان داده شدگان کفارگماشته در فکر تدبیر درستی کار

۱- همای، اسم پدر سعید محمد و جانک نامان است.

افتادند وسرگرم اندیشه استمالت کفار بودند که محمد علیخان وکیل با چیزی از لشکر نظامی و ملکی در هنگام شام روزیکه آن‌دو تن کفار را از قلعهٔ که به شرح رفت برآورده محافظ گماشتند وارد آنجا شد ومحمد صدیق خان و اولیاقل خان را ملاقات کرده وشب را باهم به روز بیست و یکم مذکور ماه رجب رسانیدند وبامدادان از جملهٔ اسیران امان جان داده شدگان جمعی ازکفار پوشال راکه از چیره دستی او فرارکرده به این قلعه کیان که شرح حال ایشان از پیش گذشت پیوسته بودند از آن‌دو تن خواست که تفویض وی کنند تا اسیر هر طرفی ازکافرستان به دست سرکردهٔ که ماموران سمتست بوده نزد دولت از خدمت او بشمار آید وکمیدان محمد صدیق خان و اولیاقل خان ازین خواهش محمد علیخان سرباز زده پاسخ دادند که کفار پوشال ترا فریفته و خلعت گرفته از راه فرار با قلعه کیان پیوسته درکار زار با ایشان یار و مددکار شدند و چند تن از سپاه نظامی و ملکی را کشته کشش و کوشش زیاد از قوه بفعل آوردند تاکه گرفتار آمدند پس چگونه بتو تفویض شوند واگر چنانچه خواسته باشی ایشان را تسلیم شوی نام بنام رسید داده بعد با خود ببر تادر وقت شمار بخدمت ما محسوب گردد و محمد علیخان از این پاسخ آن دو تن بر آشفته در نهان بکسان خویش تعلیم نمودکه در قلعهٔ کلوم که اسیران در آن جای دارند آتش اندازند که گرفتاران فرارکرده از دست محمد صدیق خان و اولیاقل خان بیرون شوند و یا تمام به آتش سوخته هلاک وباعث بدنامی هردوتن گردند وهم علوفهٔ که در قلعه دارند از التهاب آتش ضائع و خراب گردیده به کار خوردن لشکر و مواشی و دواب ایشان نیاید چنانچه خود محمد علیخان با محمد صدیق خان و اولیاقل خان به مذاکره پرداخته هردو تن را مشغول سخن ساخت وکسانش آتش در قلعه انداخته تمام بسوختند وبعضی از گرفتاران نیز سوخته و برخی راکه از آتش گریخته بیرون قلعه میشتافت تبعهٔ محمد علیخان به قتلش میرسانید ونبذی فرارکرده داخل فرودگاه لشکر شد وکمیدان محمد صدیق خان و اولیا قلخان به آب تسلیت حرارت شعلهٔ آتش هلاکت را سرد نموده همه را در موضع (جنیا) فرستادند بعد که از محاربت و مقاتلت بپرداختند یک هزار و چهارصد وسی تن اسیر و هفتاد ونه میل تفنگ وسی وسه قبضهٔ سیلاوه و هشت قبضه کتاره[1] و شانزده قلم نیزه که از بیست ودوده به دست آورده بودند و هنوز یک قلعهٔ دیگر باقی و نامسخر مانده بود بحراست و صحابت سید حسین خان بن سید غلام پادشاه کنری و معاذالله خان صوبه دار نظامی درلمقان فرستادند و در محاربه و تسخیر (کلوم) و فتح قلعهٔ قلهٔ کوهی که به شرح رفت بسیار تن ازکفار عرضهٔ تیغ پیکار دلیران کارزارگردیده یازده‌تن از سپاه نظام و یکصد وچهارتن از لشکر ملکی اسلام مقتول و مجروح گشت واز آن‌سوی در خلال مقالی که به شرح رفت سپهسالار غلام حیدر خان که دیهات (برکمتال) و(شدگل) و(پشور) و(ایسی) را چنانچه

۱- کتاره، خنجریست شمشیر مانند که بیشتر اهل هند داشته‌اند.

گذشت مشاهده کرده در لشکرگاه بازگشت بتدمیر کفار سکنهٔ (لندی سین) پرداخته و سرزنش سخت نموده همه را در تحت فرمان آورد و همکنان کلمهٔ طیبه قرائت کرده دین اسلام پذیرفتند و سپهسالار بعد از فتح لندی سین کس نزد کفار درهٔ پیچ که در سال گذشته به دین اسلام گرائیده و این وقت ارتداد ورزیده بودند فرستاده پیام پذیرفتن اطاعت داد وایشان از دیدن و شنیدن زار وزبون شدن مردم (لندی سین) خود را در حالت هلاکت و نفس واپسین دیده پاسخ اطاعت و انقیاد داده وعده نهادند که در اسمار نزد سپهسالار حاضر آیند وسربر خط فرمان نهند وهم از این پیام سپهسالار مردم موضع (کلائی کل) ازکفار درهٔ پیچ پیادگان ساخلو راکه حارس آن حدود بودند نزد خود برده و مساجد بنیاد نهاده به امور اطاعت دولت و اجرای او امر ونواهی شریعت حضرت ختمی مرتبت علیه الصلوة والتحیة پرداختند و مردم سکنهٔ نشهٔ کام نیز از شنیدن این خبر رهسپر اطاعت گشتند وسپهسالار به درست کردن کار وبار آن مردم چند روز دیگر بسر برده چنانچه بیاید با لشکر در موضع برکوت بازگشت واز جانب دیگر در تضاعیف واقعاتی که به شرح رفت مردم (متی) غیرت نام رئیس خود را که باصفدر خان ناوکی راه مودت و مولات در میان داشت و صفدر خان با آن مردم معاند بود از میان قوم کشیدند و او نزد صفدر خان شده پناه گزید وصفدر خان پسر خود را با لشکر انبوهی از پیاده و سوار رهسپار انتقام غیرت نام وامر پیکار با مردم (متی) کرد وپسرش از در حیلت که مردم متی را از خود غافل سازد در افواه سمرساخت که بر مردم سکنهٔ موضع انبار که ایشان نیز با صفدر خان معاندت داشتند تاختن کند ومردم متی از سمرگشتن این خبر وهم از اینکه رعیت افغانستان بودند از حمله و ترکتاز پسر صفدرخان غافل و ایمن بودند که ناگهان او از گرد راه در رسیده دست غارت از آستین جلادت برآورد ومردم (متی) که آسوده نشسته بودند سراسیمه برخاستند ودست و پائی زده کامیاب نگشتند چنانچه پسر صفدر خان و غیرت مال و متاع و دواب و مواشی آن مردم را غارت کرده قلاع و خانه‌های ایشان را آتش زده تمام بسوختند بعداز وصول بر مرام غیرت را به قهر و قسر در بین مردم متی جا و مقام داده خود پسر صفدر خان مظفر و شادکام بازگشت و حضرت والاا زعرائض وقائع نگاران آن حدود بر این قضیه آگاه شده سپهسالار غلام حیدرخان راکه مشغول نظم و نسق مهام کافرستان بود فرمان کردکه تاوان اموال منهوبه را از صفدر خان گرفته و غیرت را اگر از حاضر آمدن در نزد او سرباز زند نیست و نابودش کند واز جانب دیگر در اثنای احوالی که به شرح رفت چهار تن دزد خسارت مزد در موضع باقر آباد مشهد مقدس بر سواران چاپار حامل مکتوبات قونسل دولت انگلیس تاخته چهار رأس اسپ و خریطهٔ مکاتیب را به غارت از نزد ایشان برداشته وارد کوسویه معروف به کهسان شدند و دوتن از سواران نظام افغانی با دزدان دوچار گردیده ایشان هردو تن را هدف گلولهٔ تفنگ کردند و سلطان محمد خان سرحددار آگاه شده در حال پسر خودرا باچندتن سوار به تعاقب دزدان گماشته وی پای جلادت ورشادت فشرده چهاررأس اسپ وخریطهٔ مراسلات را به

تغلب به دست آورده یك‌تن ازدزدان را نیز دستگیر نمود همه را درهرات فرستاده حکمران آنجا تفویض میرزا یعقوب‌علی‌خان وقائع نگار دولت انگلیس ومقیم هرا ت‌کرد ویك طاقه شال امرت سری به پسر سلطان محمدخان وهفت طاقه لنگی به سوارانش ازطرف دولت افغانستان به نام خلعت وانعام عطا نمود وسه تن دزدان دیگر که فرارکرده بودند نیز گرفتار دست سرداران افغانی شدند وپس‌از چندی پسر میرزا یعقوب‌علی‌خان نامهٔ ازجنرال قونسل انگلیس با یك‌صد وپنجاه روپیه انعام ازمشهد نزد حکمران هرات آورد که به گیرندگان دزدان بدهد واو به امر حضرت والا پس نزد قونسل مذکور فرستاده نگار داد که ازجانب دولت افغانستان خلعتی‌که سزاوار شان آنان بود داده شده انعام دیگری را به کار ندارند وهم دراین ایام از عریضهٔ قاضی سعدالدین خان حکمران هرات وحاجی میرزا محمدابراهیم خان قزلباش که پس‌از فوت میرزا جیلانی‌خان به نیابت سردفتری هرات چنانچه گذشت به ابراز غبن وخیانت او که درزندگی خویش به‌روی روز آورده بود پرداخته وهفته‌وار درماهی چهاربار آنچه ازخسارت او که به روی کار آمده مکشوف می‌افتاد درکابل به دفتر سنجش فرستاده به حضرت والا نیز معروض می‌داشت به مسمع فیض مجمع حضرت والا سید که از ابتدا تاحال چهل لك روپیه اززیان‌کاری وخیانت شعاری میرزا جیلانی وعمال وضباطی‌که او مأمور نموده به منصهٔ ظهور پیوسته واز جمله شش لك روپیه واصل خزانه کابل گردیده است وحضرت والا حکمران هرات وحاجی مذکور را فرمان کرد که سی‌وشش لك روپیهٔ دیگررا به ذریعهٔ بازرگانان ازآنجارا ومشهد طلای مسکوک اشتراء وارسال کابل کنند ومقارن این حال هفت سوار قربان‌علی بیك که فوت شده بود به نام حاتم خان پسرش برحال شد وهم دراین هنگام نعمت نام دزد ازمردم اهل نفاق قبچاق که درسرقت با دزدان فیروزکوه هرات که اسپان چاپار انگلیس را چنانچه گذشت دزدیده وگرفتار گشته به کابل خواسته شدند انباز بود ودوهزار رأس گوسپند ازهزارگان قلعهٔ نوهرات را دزدید وخورجین اوبا دوازده قطعه حجت که همه سند کارگذاران دولت ایران بودند به دست سرحدداران وهواخواهان این دولت افتاده چون به کابل فرستاده شدند حضرت والا از مشاهده آن سندات دانست که دزدان ازمردم ایران بوده‌اند پس بنابرآن سندات رادرهرات فرستاده امرکرد که ازروی این سندها باکارگذاران دولت ایران مذاکره ومقاوله نموده مطالبهٔ گوسپندان مسروقه کنند وحکمران هرات هنوز باکارکنان ایران درمذاکره نگشوده بود که باز نعمت نام مذکور ازراه سرقت پانهاد حدود خواجه حسام‌الدین شده دست به قتل شبانان مردم هزارهٔ قلعهٔ نوکه گوسپندان ایشان رادزدیده بود درازکرد وشبانان دراندرون جنگل پناهیده خودرا ازقتل رها ندیدند وهنگام شام که ازجنگل زارفرار کرده بودند خودرانزد سرحددار دهنهٔ ذوالفقار رسانیده ماجرا بازداشتند وسرحددار آنجا به تجسس نعمت دزد چندتن سوارگماشته ایشان درحدودکوه نردبان واقع موضع بالاباد گرماب متعلق دولت روس ازخاك ایران بااو دوچار گردیده وسرش بریده یك‌تن

رفیقش رادستگیر کرده به امرحضرت والا درکابل فرستادند وسرنعمت قبچاق رادرقلعهٔ نوبرنی افراشته عبرتاً للناظرین ساختند وپس‌از قتل آن سارق منافق حکمران هرات به امر حضرت والا به کارکنان دولت ایران نامه فرستاده پیام دادکه گوسپندان رعیّت این دولت اگردرحدود ایشان باشند تلف نکنند امّا چون خود نعمت گوسپندان رادرخاك مقبوضهٔ دولت روس فروخته بود به دست نیامدند وهم درخلال احوال مذکوره محمد سرورخان حاکم خان آباد قطغن که وجوه بقایای آن‌ولایت ازدفتر سنجش کابل به‌تحصیل‌اوحواله شده واو ازجملهٔ بیست وچهار هزارروپیه راکه بر عبدالرسول خان مستأجر حواله شده بود ازراه لحاظ حصول نکرده میرزاسیداحمدخان سردفتر آنجا به خامهٔ شکایت این بطالت محمدسرورخان را معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت و حضرت والا به ذریعهٔ منشور سبب عدم حصول مبلغ مذکوررا ازوی بپرسید واو بطالت خودرا حمل برممانعت میرزا سیداحمدخان وحضرت‌والا ازجواب مخالف راه صواب او برآشفته درروز سلخ رجب توقیع منیع بنام او رقم فرموده ازاندازه نگاه‌داشتن ومخالفت ورزیدنش با سردفتر انتباه وآگاه نمود نگارداده که سردفتر کاررا به عاملی وهوشیاری انجام واتمام می‌کند زینهار بطالت وغفلت خودرا برسردفتر حمل نکرده وعناد رافروهشته به اتفاق واستصواب رأی او موظف ومواظب خدمت باشد وطریق نفاق نپوید وازآن سوی درااثنای ماجرائی‌که به شرح رفت سپهسالار غلام حیدرخان که سرگرم هدایت وتسلیت جدید الاسلامان کافرستان حال موسوم به‌نورستان بود همه را منتظم ساخته رایت ظفر آیت مراجعت افراخته درروز دوّم ماه شعبان وارد موضع برکوت شد ودرتمامت محاربت سپهسالار ازسپاه تحت رایتش بیست ونه تن‌کشته‌وسی‌تن زخمی درشمار آمده دیگر آسیبی روی نداد وهم‌چنین کمیدان محمدصدیق خان واولیاقل خان امور نزدیك ودور مواضع مفتوح‌العنوة[1] خودها را به دستور سررشته کرده روز سوم شعبان ازموضع کلوم طبل مراجعت نواخته درمنزل دوآب وازآن‌جا درمهبط موضع میخ واز آنجا درموقع نیازی برحلی وترحال هبوط وفرود نموده درلمقان بار استراحت گشودند ومقارن این‌حال حضرت والا از عریضه و رضانامه واستدعای رعایای سکنهٔ تالقان واشکمش وبرکه و تمیز محمدکریم خان وعبدالعزیزخان وتغائی‌نظر محمد خان رااز تغیر عبدالرحمن خان و ارباب رضا ویوزباشی حلیم به منصب منک باشی سرافراز فرموده صفرمحمدخان وگنج‌علی خان را بدون تغیر دیگری به منصب منکباشی مواضع مذکوره شرف‌امتیاز ودرر وز چهارم شعبان رخصت بازگشت داده‌همگنان راگسیل مواطن ومساکن ایشان نمود وهم چنین خوش محمدخان به منك باشی مردم قنذ وقرشی خان به منصب یوزباشی طایفهٔ قطم سکنهٔ(تالقان) مفتخر گردیدند وهم دراین‌روز محمدعمرخان‌به وعدهٔ ویسرای کشور هند که رسیدن(مکمهان) راازسمله درسرحد

۱- مفتوح العنوه جاهائی‌که به غلبه و قهر وجنگ‌مفتوح‌شده باشد نه به‌صلح.

قندهار به‌روز بیست وچهارم رجب چنانچه گذشت نهاده واو خلف وعدهٔ ویسرا کرده تاایـن‌وقت پای ورود در سرحد نهاده بود ازقندهار راه کدنی برگرفت وچنانچه بیاید ازآنجا تاموضع ملك سیاه کوه تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد کرد وهم دراین هنگام اللّه یار خان وامام بخش‌خان وعلی‌شیرخان وغلام‌محمدخان نامان قوم بلوچ روی ازدولت ایران برتافته ازراه امید به سوی ظل حمایت ورأفت این دولت نهادند وبه فرمان حضرت والا اراضی واقعهٔ موضع شاه‌فیض وموقع خواجه سراج‌الدین ازتوابع فراه به‌ایشاه جهة فلاحت وزراعت داده شده چون درکابل آمده شرف‌بار حاصل کردند حضرت والا کلاتهٔ شورآب را نیز عطا فرمود وایشان درازای احسان برعهده نهاده بازگشتند که دویست خانوار از قوم خود راکوچ داده درمواضع مذکوره مسکن ومقام دهند وهم‌دراین وقت پیرمحمدخان قوم ترکی ازحضور حضرت والا مأمور تحصیل وجوه زکوة مردم کوچی وبادیه‌گرد ییلاق‌گزین پشت رود شده بیست تن ازسواران گشادهٔ کابلی بااو مأموراین خدمت گردیدند وهم درخلال احوال مسطور چندتن که ازطرف دولت مأمور داخل دفتر ودیوان نمودن اراضی خارج از جمع زمین داور شده‌بودند قاضی عبدالقیوم خان که درمحکمهٔ شرعیهٔ آنجا حکم‌فرمای امور شرعیه بود وزمین کشت‌زار بسیار خارج ازجمع دیوان داشت ونددادن مالیات آن‌را به بیت المال مباح می‌انگاشت مأمورین امر مذکوررا سقط وناسزا گفته داخل جمع نمودن مزارع خودرا نپذیرفته به امر وفرمان حضرت والا محبوس ومغلول درکابل آمده داخل جمع زندانیان سیاست گشت ولیکن دروقت رسیدنش به قندهار بست‌نشین خرقهٔ متبرکه شده وبه‌فرمان حضرت والا از آنجا کشیده درکابل فرستاده شد وهم ملادین محمدخان قاضی محکمهٔ شرعیهٔ نوزادکه سرفراز نام الکوزائی راباچندتن ازعصیان شرعی ورزیدگان محبوس کرده بود دراین ایّام مریض گردیده به بستر درد غلطید وگرفتاران زندان فرصت به‌دست آورده دروقت‌غلبه‌دردمهراورادزدیده چند قطعه حجت شرعی نیز از بین صکوك محصولی به سرقت بدست آورده به خط ملاعبدالحمید وملا محمدعثمان وملا فیض‌اللّه نامان الکوزائی به‌نام هرکه ازمعاندین خویش که خواستند نوشتند ومبلغی ازنقد وجنس درهریك درج نمودند وبه محرر محکمه چیزی رشوت داده همه را ثبت کتاب کردند وآنگاه که قاضی ملادین محمدخان صحت یافته برماجرا بواسطهٔ یکی ازمحبوسین که باسرفراز نام عناد داشت آگاه گشت مکایده وحیلهٔ ایشان‌را به میرزا ملك‌جی‌خان سردفتر پشت رود بازداشت واو سرفراز وهرسه‌تن ملای جال سازرا حاضر آورده ایشان به‌این عمل وفعل خود خستو[1] گردیده اقرار نمودند وبه فرمان حضرت والا محبوس و مغلول به کابل آمدند وهم درروز چهارم مذکور ماه‌شعبان محمدخان وهستی‌خان نامان به منصب صدباشی دوبیرق پیادهٔ ساخلو که جدید

۱– خستو، اقرار واعتراف کننده.

ازمردم پشت رود به‌امر حضرت والا فراهم آمده بودند سرافراز شدند وهم مقارن این‌حال حضرت والا از عریضهٔ محمدعلی‌خان وکیل آگاه گشت که تمامت کافرستان را سپهسالار غلام حیدرخان وغیره هواخواهان دولت مسخر کرده مردمش رادرتحت فرمان آورده پذیرای دین مبین پیغمبر آخرالزمان صلی الله علیه وآله وسلم نموده‌اند مگر کفّار سپیدپوش سکنهٔ موضع (بشنکل) و (کتور) که هم‌چنان درضلالت وجهالت خود استوار وبرطغیان وعدم اطاعت برقرارند پس حضرت والا درروز یازدهم شعبان کرنیل محمدعمرخان مقیم اندرآب وعموم مردم آنجا ومواضع (منجان) و (زردیو) بدخشان و (زیباك) و (دکران) و (رسج) و (اشکاشم) و (سرغیلان) وغیره را فرامین عدیدهٔ جداگانه فرستاده نگارداد که با حشر وازدحام تام روی تسخیر به سوی آن‌دو موضع که درقرب بدخشان واقعند نهاده مردمش را مطیع ومنقاد سازند وایشان تاکه انجمن گردیده ره‌گرای مسکن ومأوای کفّار شدند محمدعلی‌خان وکیل راسپهسالار غلام حیدرخان که پس‌از فتح ونظم ونسق کافرستان چنانچه گذشت درموضع (برکوت) فروکش کرده بود نامه فرستاده پیام داد که با دلیران لشکر نظامی وملکی ازمردم کوهستان وکوه‌دامن وپنج‌شیر وغیره که درتحت رایت دارد همّت برتسخیر آن‌دو موضع گمارد واو چنانچه بیاید دمار از روزگار آن کفّار ضلالت شعار برآورد وهم دراین هنگام حضرت والا بزرگان هزارهٔ جاغوری راکه پادشاه گل‌خان نائب فراش‌خانه ازجملهٔ اشرار درشمار آورده چنانچه گذشت همه راتسلیم محمدحسن خان کمیدان کرده واو درکابل فرستاده تااین‌وقت درزندان محکمهٔ کوتوالی محبوس افتاده بودند پیش خوانده بیش نوازش فرمود واز تصدیقات خدماتی‌که دروقت طغیان هزاره نسبت به دولت به‌تقدیم رسانیده ازافسران افواج قاهرهٔ نظامی وکارکنان دولتی وسرکردگان لشکر ملکی حاصل کرده به دست داشتند هم‌گنان راازعطای خلعت دل به‌جای آورد وشادخاطر ومفتخر ساخته رخصت مراجعت جانب موطن ومقام ایشان نمود وهفتاد ودوتن دیگر چون شریف ونیك محمد، وصادق‌علی، وکلب‌علی، ومحمدشفاء، وحیدر اختیار، وعلی‌ارشد، وغلام‌نبی، وعلی‌بیك، ومحمدنبی، ورجب، وافیرخان، وحضوربیك، وکلب‌حسین، وعبدالله، وروزمحمد، وشربت، ومحمدعلم، وحیدر، ومحمدنبی، ومحمداسلم، وبازعلی، وملاجلال، وجمعه، وخدایرحم، ومحمدسلیم، ومیرزا محمدامین، وعلی مددزوار، وجمعه، ونورمحمد، واستادمراد، وخدمت، وعلی‌مراد، وحسین‌علی، ومیرشفاء، ومحمدامین، ونیك محمد، ومرتضی، وجمعه علی، وقل محمد، وعلی‌حسین، وحیدر، وعلی‌ظفر، وعلی‌محمد، وعلی‌احمد، ونیازمحمد، ومحمدنبی، وملامحمدعلی، وفقیرمحمد، وحیدرعلی، ومحمدحسین، وکلب رضا، ومرتضی غیرمذکور، ومحمدکرم، ومحمدعلی، واحمدعلی وسلطان علی وعلی جمعه وسرورعلی و ملا علی‌حسین وتاجی، والو، وعلی‌ظفر غیرمذکور، ودادعلی، ومهرعلی، ومحمدعسکر، ومحمدنبی، ومحمدمهدی، وعلی‌زوار، وکلب عباس، ونقی‌مهتر، وابراهیم،

ومحمدحسن، نامان راکه مریض بودند وتا این هنگام درکابل نیامده درخانه‌های خود اقامت داشتند به خامهٔ ملاطفت به نام هریك جداگانه نگار دادکه حالا زمستان است درمنزل ومقام خود آسوده به سربرده دربهار رهسپار کابل شده شرف دیدار سرکار والاتبار حاصل وبه‌نیل مرام واصل آیند چنانچه همگان برطبق امر حضرت والا به موعدی‌که نگارش رفته بود ازتقبیل سدهٔ علیا مستسعد گردیده مخلع وسرافراز بازگشتندو درپایان کار چنانچه بیاید بعضی ازکارکنان ناعاقبت اندیش دولت به‌وسائط ووسائل اراضی وعقار وکشت‌زارکثررا به‌ناقلین افغان سپرده ایشان ناچار فرار اختیار کرده درخراسان وهند وسند وپنجاب وبلوچستان رفته جوانان تنومند قوی‌هیکل ایشان ملازمت وخدمت‌گزین فوج نظام دولت انگلیس شدند.

وهم دراین ایّام حضرت والا پرتو نظر لطف برمردم هزارهٔ بهسود افکنده درخصوص چهارده هزار خانوار ایشان که فرار اختیار کرده چنانچه ازپیش گذشت دردیگر محال قرارگرفته بودند حکام محاکم یکه اولنك وگیزاب وحجرستان وبامیان وترکمان وپارسا وکوهستان وسیقان وکهمرد وآشکارآبا دوغزنین وجاغوری ومالستان وغیره را فرمان فرستاده نگارداد دادکه فراریان هزاره بهسود راتسلیت داده همه رادرمنزل ومقام ایشان رسانیده ازحاکم بهسود رسید حاصل کنند وهم درتضاعیف واقعاتی‌که نگاشته آمد لعل‌جان نامی‌از قوم اتمان‌زائی رعیّت دولت افغانستان که حرفهٔ تجارت داشت به‌عزم پشاور وارد منزل لوارکی[1] شد وبرادرزاده ختك نام شنواری به انتقام خون یکتن از شنواریان که مردم اتمام‌زائی پنجاه سال قبل‌ازاین زمان به قتلش رسانیده بودند لعل‌جان رابکشت ومردم اتمان زائی ازراه طلب ثارا وانجمن گردیده خواستندکه برلوارکی تاخته غارتش کنند امّا محمدحسین خان سرتیپ ومقیم بندردکه مانع گشت که مبادا فتنه حادث شود وکارکنان دولت انگلیس نیز تغافل ورزیده ماجرا نپرسیدند وهم‌چنین مته مل نامی ازاهل هنود سکنهٔ جلال‌آباد سی‌وپنج هزار روپیه نقد وجنس ازآحاد وافراد رعایای این دولت رادرکیسهٔ خیانت خویش اندوخته ویك هزارویك صد روپیه نقد وسه میل تفنگ هنری‌مارتینی با یك‌میل تفنگچه به کاش نام شنواری ازرعایای دولت انگلیس به‌نام اجوره داده وی اورا ازراه خفا درلوارکی رسانیده ازخاك افغانستان بیرون کرد وبزرگان مردم شنوار ازماجر آگاه گشته کاش رابه پاداش عملش سرزنش وشصت روپیه جرم نمودند وسپه‌سالار غلام حیدرخان نامه نزدکرنیل باربتن[2] انگلیس وافسر بزرگ درهٔ خیبر فرستاده پیام دادکه مراسم باخواست این دوقضیه به تقدیم رساند واو اعتنا به صحیفه سپهسالار نکرده ازوقوع هردو کارنیز انکار نیاورد ونپرسید ومقارن رویداد این دوامر مردم شنوار چندخرواری

۱- لوارکی، ازالفاظ ساکن الابتدای افغانی نام موضعی دره‌خیبر.

۲- واربتن ، هم نوشته‌اند.

ازگندم راکه بردنش درخارج مملکت ازجانب دولت قدغن بود براشتر والاغ بارکرده ازراه خفا خواستند که درپشاور ببرند وهمه را سرحدداران این دولت ضبط کرده معروض پایهٔ سریر سلطنت داشتند وحضرت والا بنا براتحاد ووداد دولتین که دربین بود وهم بزرگان مردم شنواز استدعای عفو تقصیر نمود جرم این خطا وعصیان راعفو کرد ولیکن گندم را مسترد نکرده قدغن سلطنت راهدر نفرمود وشنواریان ترك امتنان این احسان نموده به تلافی گندم ضبط شدهٔ خویش جمعی راه سرقت پیش گرفتند ویك تن شبان مردم اتمان زائی را کشته یك ونیم رمه ازدوگلهٔ گوسپندان ایشان رابه غارب برداشتند ومردم اتمان‌زائی آهنگ انتقام کرده ازمنع سرتیب محمدحسین خان ترك ترکتاز وجنگ گفتند سپس درلوارکی شده شش‌صد وهفتاد روپیه وضامن این‌که انتقام ازمردم شنوار نکشند ودعوی باایشان نکنند داده گوسپندان خودرا بازآوردند وکرنیل باربتن درپاسخ سپهسالار غلام حیدرخان که به ذریعهٔ نامه سبب نپرسیدن وبازخواست نکردن امور مذکوررا ازوی استفسار نمود سخنان خلاف از قواعد دوستی نوشت وسپهسالار ماجرا معروض پیشگاه سریر سلطنت داشته حضرت والا درروز چهاردم شعبان به وی رقم فرمود که چون مردم شنوار خودسری اختیار کرده مرتکب حرکات ناهنجار شده ومی‌شوند وکارکنان انگلیس که درحقیقت ونفس الامر خود محرکند ازایشان نمی‌پرسند ویاحکومت خودرا برمردم شنوار وخیبر اجرا نمی‌توانند ومنظور دارند که هرچند رعایای ایشان نسبت به‌رعایای این دولت جور وتعدی نموده ایذا وآزار رسانند کارکنان این دولت ازایشان جویا نشوند پس درطبیعت سرکارما این امر به غایت ناگوار است ونمی‌خواهد که رعیّت دولت انگلیس هرقدر قتل وغارت نمایند هیچ نگوید وبه مقام بازپرس نبراید وهم درذیل این کلمات نوشت که ازطرف خود برای باربتن وغیره کارکنان دولت انگلیس بنویسد که مردم اتمان‌زائی قطعاً وجزماً به‌قصاص خون لعل جان دوتن شبانان خود سه‌تن از شنواریان رادرهرجا که بیابند حکم‌است که بکشند وبه‌خون درکشند نگاه اگر کرنیل باربتن شکوه نماید وبه خامه کله ماجرا را نگار دهد درپاسخ او همان تغافل وتساهل خوداو راگفته وحمل بربطالتش کرده خواهد شد که چون او نپرسید وبازخواست نکرد لاجرم اتمام زائینان خوددرقصاص خون مقتولین خویش اقدام کرده ازشنواریان انتقام کشیدند ودرباب کاش نام شنواری که متهٔ مل‌نام هندورا ازخاك افغانستان بیرون برده است مقدار ومعادل همان سی‌وپنج هزار روپیه امراست که رعایای این دولت ازمال ومتاع مردم شنواز غارت کنند واگر مردم شنواز رهسپار اخذ اموال منهوبه خود شوند مردم اتمان‌زائی ودیگر قبائل سکنه آن نواحی رااجازت است که مردم شنوار را سخت مکافات داده کیفر کار درکنار ایشان نهند وازقتل وغارت دست بازنکشند تاهوش باربتن به‌سرش آید وبه‌سخن معقول گوش فراهم نهد وخواهان مصالحه ورفع منازعه شود بازدرپاسخ اوکه پای دروادی صلح نهاده خواهش دفع نزاع کند بنویسد که چون دولت انگلیس رعیّت خودرا ازامور شنیعه بازنتوانستند داشت لاجرم رعایای این

دولت درانتقام اقدام نموده تقاص[۱] حق خویش کردند وحالا اگر می تواند که مردم خیبررا ازشرارت بازدارد موضعی رامعین کند تاوکلای طرفین درآنجا باهم آمده رفع مناقشه ومنازعه نمایند که پس‌ازاین چنین امر ازهیچ یك رعایای جانبین به‌صدور نیاید واگر باربتن برطبق مسطور فوق صلح خواه آید همانا قراری به مدارکار خواهد نهاد والا مرد سرحد ونواحی آن‌را برانگیزد که جان ومال واستخوان خودرا به ضرب تیغ محافظت وحراست کنند وهم درروز بیستم شعبان ملاعبدالحکیم خان قاضی رستاق فوت شد وهم دراین اوان میرزابهاؤالدین نامی که ازسبب قومی مستان شاه نام درویش کابلی اخراج پشاور شده بوداز آنجا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت که دولك روپیه زیان بیت‌المال را به قلم خود دردفتر سنجش کابل به‌روی روز آوردم وچون بامیرزامحمدهاشم خان واحدالعین کشمیری مصاحبت ونشست وبرخاست داشتم میرزامحمدحسین خان سردفتر سنجش وکوتوال کابل ازبیم این‌که مبادا ازاسرار کارش به‌میرزا محمدهاشم خان ابراز دهم ونقض ونقصی درکارش اندازم مرابه قومی مستان شاه متهم ساخته ازکابل اخراج پشاور کرد واغماض وچشم پوشی که میرزا محمدحسین خان درامور دولت کرده است اوّل درحساب ملایوسف رستاقی تحویل‌دار ماشین خانه دوّم دربازپرس حساب برنا خواجهٔ سوم درحساب عبدالغفار خان خزانه‌دار چهارم درحساب والدهٔ محترمهٔ شهزاده محمد عمرخان پنجم درجمع وخرج کوتوالی خسارت وخیانت کلی کرده که همه مخفی‌است زیرا که قاعده درکار محکمهٔ کوتوالی چنان‌است که روزنامچه آن‌را پابه‌مهری کرده به دفتر وجوهات تسلیم کنند که تبدیلی روی ندهد ولیکن دیوان نرنجن داس سردفتر وجوهات ازسبب حساب کار قندهار سدانند برادر خود به میرزا محمدحسین خان گفته وسفارش نموده بود که حساب اورابروی کار نیارد تابه‌ازای آن روزنامچهٔ کوتوالی ازوی به دفتر وجوهات خواسته نشود وچون شصت وپنج هزار روپیه خیانت میرزاعبدالغفارخان به‌روی روز افتاده حواله شده بود وهم‌چنین خسران حساب حرم محترم عفت توأم شاهی ومهین بانوی مشکوی اعلیحضرت ظل‌اللهی به‌منصهٔ ظهور پیوسته حواله وامرحصول شده بود ونیز برناخواجه که درانبارداری خود مرتکب خیانت زیاد گردیده وازجمله سندی راکه به خط خاص حضرت والا مزین ومبرم بود با مکاتیب کاری‌که دیوان لچمن نام هند وبه‌پای برده بود ازبین دزدیده وبرداشته بودند وهمه مکشوف افتاده بود حضرت والا تصدیق فقرات پنجگانه مندرجهٔ عریضهٔ میرزا بهاؤالدین خان را نموده یك یك را هم‌چنان‌که به‌شرح رفت درپاسخ عریضهٔ اورقم فرمود ونگار دادکه پرظاهر وهویداست که درکار دولت تفاوت وخسارت بسیار کرده‌اند وهمه به‌روی کار وبازپرس وشماراست وخیانت هرکدام ظاهر خواهد گردید وخود میرزا بهاؤالدین خان رافرمان کرد که ضامن خدمت وصداقت به

۱- تقاص، یك‌ازدیگر قصاص گرفتن.

دولت بدهد که مباشر خیانت وخسارت نشود اجازت آمدن درکابل عنایت ومرحمت می‌شود چنانچه عهدنامه وضامن داده درکابل بازآمده ودرپایان کار مأمور خدمت دفتر ودیوان عصمت وعفت توامان بهین بانوی ستوده‌خوی حرم محترم شاهی علیاحضرت سراج‌الخواتین که مقلّب به این لقب شدنش درجلد چهارم به شرح خواهد رفت گردیده تادم واپسین طریق خدمت وصداقت پیمود وهم درخلال وقایع که به شرح رفت لعل محمد نامی ازمردم وردك که نسبت خسرزادگی به عبدالظاهرخان اندری داشت دختر صغیرهٔ رمضان نامی ازهزارهٔ جاغوری راکه ازذلّت وخواری درموضع جان‌مراد به طلب مؤنت رفته بود به‌نسیم نام عم‌زادهٔ عبدالظاهرخان به کنیزی داده ومال ومتاع وهستی رمضان راا گرچه اندك بود ودرظاهر چون شبنمی به‌خانهٔ مورطوفان می‌نمود ضبط وتصرّف کرد ورمضان درموطن ومسکن خود بازگشته به‌اتفاق داد محمد وغلام‌حسن نامان عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده دادخواستند وحضرت‌والا جنرال شیرمحمد خان رافرمان وامر تحقیق وغوررسی کرد واو باآن‌که ازقوم اندربود لحاظ وجانب‌داری ننموده داد محمدنام دفعدار سواران نظام راازارزگان مأمور جان‌مراد واقع قراباغ غزنین کرد وچون عبدالظاهرخان ازسبب خیانتی‌که درامور مستأجری خود کرده درکابل محبوس بود نسیم وداد محمد وغلام‌حسن ورمضان ولعل محمدنامان رادر ارزگان نزد خود طلبید که تحقیق ودادرسی نماید امّا رمضان فوت شده بود ونسیم رانزد جنرال معزی الیه حاضر کرد واو چون قبالهٔ خریدن دخترا به دست نداشت که حجت حاجتش می‌شد جنرال شیرمحمد خان ماجرا رامعروض داشت وحضرت والا درروز بیست ویکم ماه شعبان اورا فرمان کرد که اگر رمضان زنده می‌بود البته ثبوت عرضی که کرده است می‌نمود وباآن‌که او مرده است معلوم خاطر سرکار ما گشت که نظر برزار وزبون بودن مردم هزاره غلط عرض نکرده است زیراکه نسیم نام قبالهٔ شرعی ازخریدن دختر به دست ندارد پس بازخواست مال رمضان را از لعل محمد وردك ونسیم‌اندری‌نموده وبه قدر استطاعت وتوان ازهردو جرم گرفته دختر رمضان را از چنگ ایشان برهاند که به اختیار خود هرجا می‌خواهد برود تا ازجریمه دادن وزجر یافتن آن دوتن دیگر مرتکب امری خلاف نشود ودست جور ازآستین اعتساف نگشاید وهم درروز بیست ویکم مذکور ماه شعبان حضرت والا اولیاقل خان حاکم لمقان رافرمان کرد که با سرکردگان لشکر ملکی که درکافرستان خدمت کرده‌اند رهسپار کابل شده وچهار خمس اموال غنیمت را به اعداد لشکر گذاشته وغلام وکنیز که هرکه اسیر گرفته وبه دست آورده باشد نزدش نگذاشته باخود بیاورد که مردم کافری به کسی بغیراز حرم سرکاری به غلامی وکنیزی داده نمی‌شود واگرکسی غلام وکنیزی را مخفی داشته وبعد ظاهر گردد هرواحدی با سه هزار وپنج صد روپیه جرم زجراً ازاو گرفته می‌شود ونپندارند که به مثابهٔ مردم هزاره ایشان را غلام وکنیز قرا دهند وازصدور این حکم یکی از مرد وزن ودختر وپسر مردم کافری به غلامی وکنیزی واسیری نرفته بل درپایان کار نزد دولت سزاوار اعتماد واعتبار شدند وازآن سوی درخلال

احوالی‌که رقم گشت سپهسالار غلام حیدرخان که درموضع برکوت چنانچه گذشت فروکش کرده ازشدّت درد مثانهٔ[1] پهلو بربستر ناخوشی سوده ومردم درهٔ پیچ وقوم صافی سکنهٔ موضع دیوگل وغیره گمان مردن وازجهان رفتن اونموده تمرد وطغیان ورزیدند وسپهسالار به خلاف پندار آن قوم نکوهیده کارصحّت یافته سه فوج پیاده ازسپاه نظام رارهسپار اسمار فرموده ویك فوج را به سرکردگی کرنیل عبدالکریم‌خان هم‌چنان مأمور اقامت برکوت نموده خودش نیز دراسمار شتافت وراه تدبیرتدمیر آن گروه شریر پیش گرفت که انشاء اللّه تعالی درموقعش رقم خواهد گشت وهم درخلال احوال مذکور یك خروار وچهل سیر با یك خروار وشش سیر دیگر لاجورد که ازجملهٔ بیست ودوسیر قطعات بزرگ وشایسته ساختن ظروف بود ازمعدن قدیم وجدید بدخشان حاصل آمده تحویل خزانهٔ آنجا شد وهم دراین‌وقت محمد جعفرخان هزارهٔ فولادهٔ مالستان وحاکم اندرآب محمدعمر بیك‌بن‌اشیك بیك راکه درنزد او به خدمت تحریر مکاتیب روز به‌سر می‌برد وبدخواه دولت بود به فرمان مورخهٔ بیست وپنجم ماه شعبان که به نامش شرف اصدار یافت محبوس و مغلول روانهٔ کابل نمود وهم دراین ایّام مردم قوم اسحق زائی هفتاد وهفت هزار وهفت صد ونود وسه روپیه رااز جملهٔ وجوهی‌که پسران تاجوخان از مال دولت حیف ومیل کرده وازدیرگاه درعهدهٔ تعویق افتاده بود به نام قومی به میرزا ملك‌جی خان حجت دادند که ازخود اداکنند وباقی آن‌را خود پسران تاجوخان به‌موعد سه‌ماه برعهده گرفتند که به دولت برسانند وازآن سوی محمدعمرخان نورزائی که درروز چهارم شعبان چنانچه گذشت به عزم تعیین حدود فاصله ازقندهار رهسپارکدنی شده بود منزل به منزل طی مسافت مراحل قلعه جدید واقع بولاك که درهریك از عرض وطول یك صد وچهل ذرع به‌امر دولت احداث وآباد شده است و (سرلت تولی) و (غوژه) و (وج درهٔ) معروف به‌چاه‌های سرخ راکرده وازجمله درمنزل(سرلت تولی) بارانش ازراه نوردیدن بازداشته و(مکمهان) نیز از شالکوت راه برگرفته درموضع (رستپه) فرودگشت ومیرشمس شاه خان نایب وپیشکار او نزد محمدعمرخان آمده وعدهٔ ملاقات اورا با مکمهان گرفته روز دیگر هردوتن باهم ملاقات کردند ودرمجلس ملاقات مذاکره ومقاولهٔ زیاد در باب تغیر نقشه ومخالفت ورزیدن مکمهان ازآن دست‌داده درپایان‌کار پس‌از گفت وگذار بسیار نقشهٔ رااز حدکوه واقع(سرلت) تاموضع(غوژه) وازآنجائی‌که ازجبل سرلت فرود می‌شود به خط مکمهان که ازجواب عاجز آمده حاصل کرد وازموضع غوژه باهم شروع ودرتعیین حدود نقاط وخط فاصل کرده تاوادی وگودی (وج دره) رسانیدند وبه فرازکوه برشده وادی زرغوتی راحق وحصهٔ افغانستان قراردادند ودرقلل جبل علایم فاصله نصب نمودند وخط فاصل را تا جانب جنوب وج دره کشیده ازآنجا تاآبشار واز(ری تلال)

۱- مثانه، کیسه بول که درشکم می‌باشد.

گذرانیده از قلعهٔ اصل تلهای مذکوره خط فاصل را عبور دادند واز آنجا چون درکوه راه مرور نبود دو روز محمدعمرخان ازمکمهان وعدهٔ تعطیل کارخواست ودر شورآبك رفته امری راکه مکنون خاطر داشت به‌پای برده بازگشت ودین محمد خان را با چندتن امر برافراشتن علایم کرد که برطبق دستورالعمل حضرت والا بروج فاصله را برافرازد وخود رواحل منازل شورآبك وغیره را تدارك وتهیه کرده بعد ازراه مشاهدهٔ قنوات واقع سرلت طی مسافت نموده مکمهان را مکتوب کردکه بادین محمدخان کارافراختن علایم فاصله را به انجام رساند وآن‌گاه که خودش به‌فرازکوه سرلت شد هشت دهنه قنات درآنجا دیده علم حاصل کردکه همه از مردم بریچ‌اند ومزارع پرمنفعت ومراتع کثیرا لبرکت آن تمام محل سکنای انسانی وچراگاه حیوانی رعایای دولت افغانی‌است وبعد ازمشاهده قنوات واقع سرلت راه نظاره وملاحظهٔ نصب بروج خط فاصل که دین محمد را مأمور افراختن آنها را کرده بود برگرفت وبه مکمهان گفت این کاریزها باید برطبق نقشهٔ ممضی بها و وفق قرار داد معاهده وحقوق محلیه ازآن افغانستان باشند واو پاسخ لا ونعم را مشروط به مشاهده خویشتن داشته گفت هم‌چنان‌که شما علم حاصل کردید من نیز علم آورده بعد جواب باصواب خواهم داد وهردوتن پس‌از گفتن این سخن عزم راه سپردن جانب دیگر مواضع کردند وچون عبور کمیشن انگلیس درحدود متعلقهٔ خودش که همه کهسار وسنگ‌زار ودشوارگذار بود به غایت متعسربل متعذر می‌نمود لاجرم محمدعمرخان مکمهان را اجازت قطع مسافت دومنزل به خاك افغانستان دادکه ازدامان کوه متعلق این دولت مرورکند وازتعیین حدود وتنصیب بروج فاصلهٔ وج دره که به‌پای رفت اکثر ازمردم عثمان زائی درخاك افغانستان داخل آمده متشکر شدند که رعیّت دولت اسلام گردیدند ومردم کرجی‌زائی ازنبائردارو[1] اعلی‌الله مقامه و خواجه[2] زائی اولاد واحفاد یوسف نکه یعنی جداعلی وپدر قبیلهٔ بارك‌زائی به‌خاك متصرّفه دولت انگلیس اتفاق افتاده از مطیع ومنقاد شدن به آن دولت بسی مهموم ومغموم گشته درشریعت مذموم دانسته وازاین معنی درپایان کار چنانچه بیاید هجرت اختیارکرده درقندهار آمدند وحضرت والا اراضی وعقار علاقهٔ چورهٔ هزاره را تفویض ایشان فرموده دوست محمدخان ایشیك آقاسی درب‌بار شهزاده سپهر وقار سردار حبیب‌الله خان راکه باآن مردم اتحاد نسب داشت برگماشت ومزارع ومراتع آنجا رادربین ایشان قسمت کرد بالجمله محمدعمرخان چندتن ازبزرگان مردم آن‌حدود ونواحی راکه درنشیب وفراز وخارج وداخل علم حاصل داشتند باستصواب رأی مکمهان درکوه کنی امررفتن کردکه حدفاصل را به خط مستقیم به مسافت دومیل دورتر ازجانب

۱- معروف به دارونکه یعنی جد اعلای فرقهٔ جلیله محمدزائی وغیره اوست چنانچه درسلسله نسب سردار پاینده خان، درجلد اوّل نام برده شد.

۲- یحتمل که خونچی‌زائی باشد.

جنوب موضع کنی تجویز کرده قرار دهند که بروج فاصله درپهلوی یمین ویسار هم افراخته آیند چنانچه خط فاصل رااز سلسلهٔ کوه سرلت راست فرود آورده واز طرف جنوب سیاه‌سنگ به‌فاصلهٔ مسافت سه میل گذرانیده موضع سیاه سنگ وجاری مزار راحق وخاك افغانستان هم‌چنان‌که بود قرار دادند وازتعیین این خط فاصل مراتع مواضع پرمنافع مردم بریچ که قنوات واقع سرلت از آن ایشان بود داخل خاك افغانستان آمدند وخط فاصل را متسقیماً از قلهٔ کوه ونالهٔ غلاره تاموضع اشترلك وبندپشد وآبشار کوه سرلت معین کردند وبروج فاصله رادربین اشترلك وبندپشد قرارافراختن دادند وازآنجا خط فاصل را جانب جنوب مایل به مغرب موضعی ازکوه که به سنگ‌سر معروف‌است کشیدند واز مرور این خط جانب جنوب شرقی قنوات سرلت باتلال دیمه کا روعلف‌زار همه درخاك افغانستان واقع آمد وچون تعیین خط ونقاط وحدود فاصله به‌این موضع ومقام رسیده جانبین درموضع مانده کورزی وارد گردیدند مکمهان زبان مباحثه با محمدعمرخان گشوده گفت که خط فاصل ازموضع سنگ‌سر تاجاری مزار وسنگ‌سیاه برده بعد جانب موقع کنی کشیده آید زیراکه درمکتوب ویسرای لفظ ازجاری مزار وسیاه سنگ ذکر شده است ومحمد عمرخان درپاسخ این مقولهٔ مکمهان گفت که خط فاصل ازموضع سنگ سرراست درموقع آبشار کوه سرلت مقابل موقع کنی وازآنجا به بعد مسافت دومیل جانب جنوب کنی برده وگذرانیده شود تاهمهٔ خط ونقاط فاصله راست آمده منحنی ومستدیر نگردد چه ازجانب دولت مختارآن‌است که پس‌از تعیین حدود قنوات سرلت نقطهٔ محافظ‌خانهٔ واقع چاه کی‌را به خط مستقیم مد نظر داشته باشد وخط فاصل به‌بعد مسافت دومیل ازجانب جنوب موضع کنی عبور داده شود ومکمهان این دفع اورا جرح گفته نتوانسته سخنش را مسلم داشت ومکمها پس‌از تسلیم به خود اندیشیده دانست که تمامت قنوات وتلال دیمه کار وعلف‌زار مردم بریچی داخل مملکت‌افغانستان گشت لاجرم در اقرار خود انکار نتوانسته لابه التماس کرد که با ید موضع مانده کورزی با چند قطعه زمین کثیرالنفع براشجاری که متصل اراضی تحت کاریزهای‌مردم بریچی‌واقعند به‌دولت انگلیس واگذاشته شوند ومحمدعمرخان ملتمس اورا اجابت نکرده به عزم این‌که سند وحجت مکتوبی حاصل کند درپاسخش نوشت که اوّل باعث قبول کردن نصب علایم فاصله راپس‌از نقطهٔ (غلاره) تاموضع (سنگ سر) که انجام یافته وبه‌پای رفته است بنویسد سپس درباب موقع مانده کورزی که منوط ومربوط به شروط سه گانهٔ مصب آب وحقوق محلیه وچراگاه دوابند هرچه درخاطر دارد بنگارد که کدام یك از شرائط را پذیرنده است تارفع مباحثه ورفع مناقشه درمیان آید ومکمهان نصب علایم را هم‌چنان که قبول کرده بود نوشت که صحیح است بشرطی‌که تکمیل‌شرائط ویسرای کرده شود ودرباب مانده کورزی حواله به‌جواب

۱- لابه،سخنی که ازروی عجز ونیاز وتملق وچاپلوسی گویند.

ویسرای واظهار عدم اختیار جواب گفتن خویشتن کرد وچون نوشتۀ مکمهان به قراری که محمد عمرخان پنداشته بود سند الزام او نیامد وازراست نوشتن پهلو تهی‌کرده رجوع به ویسرای نمود محمدعمرخان نیز امر را مفروض برأی گیتی‌آرای حضرت والا داشته به افراشتن علایم فاصلۀ موضع آبشارکوه سرلت که در مقابل و بعد مسافت دو میلی جانب جنوب واقع است پرداختند که انشاءالله دست به کار تعیین بقیۀ حدود بردن هردوتن درموقعش به‌شرح خواهد رفت وهم درتضاعیف واقعات مذکورۀ ماه شعبان حضرت والا درنوازش به‌روی نصرالله خان وحمیدالله خان ومحمدحسن خان ومحمدصدیق خان ومحمد علم خان پسران نصرت جنگ خان الکوزائی که پدر ایشان فوت شده وبامادرخود چنانچه گذشت ازپشاور درکابل آمده بودند گشوده ازجمله شش هزار روپیه تنخواه مستمره پدرایشان که همه ساله ازدولت می‌برد ودراین وقت خوداو فوت شده بود چهارهزار روپیه در سالی به نام ایشان برحال فرمود ومقارن این حال دوهزار وسه صد ونه نفر ازاسرای کفّارکه محمدعلی‌خان وکیل چنانچه گذشت گسیل چاریکار کرده بود وایشان وارد آنجا شده بترصد صدور امر والا توقف ودرنگ داده شده بودند حضرت والا درروز ششم ماه رمضان میرزا غلام حسین خان قاینی راکه دیری بودند ازتغیر دیوان‌نند لعل هندو به خدمت سردفتری شمالی روز عزّت به‌سر می‌برد مأمور آنجا کردکه سررشتۀ ماکول وملبوس اسیران مذکوره را به دستور کند وهم حکام لهوکرد ولمقان وکوهستان را فرمان کردکه هشتادتن معلم او امر ونواهی شریعت رسالت پناهی(ص) برای تعلیم جدیدالاسلامان گسیل پیشگاه سریر سلطنت نمایندکه مأمورکافرستان‌ایندکه انشاءالله به کابل آمدن ودرکافرستان مأمور شدن ورفتن ایشان در محلش نگارش خواهد یافت ومیرزا غلام حسین خان امورزیست اسیران رادرست کرده درکابل بازآمد وحضرت والا ده فقره دستورالعمل درباب تفریق ذکور واناث وپیر وبرنا وپسر ودختر وبزرگ وکوچك ونفقه وکسوه وسکنا وقوم ومأوا وشغل وحرفت وغیرها مور معیشت ایشان به او فرموده مأمور چاریکا نمود وامر کردکه جمیع مایحتاج مؤنت همه راازدولت به ایشان مرحمت کند واو با محمدعلی‌جان کمیدان اعزازی تاپانزده یوم تمامت امور زیست ومعیشت اسیران را برطبق وفرمان حضرت والا آماده ومهیاکرده به کابل بازگشت وهم دراین ایّام میرزا نوراحمد نامی که با میرزا محمدحسین خان سردفتر سنجش وکوتوال کابل هم زلف[1] بود دردفتر مذکور مرتکب خیانت شده چهارده هزار ونود ودوروپیۀ کابلی وهفت شاهی ویك فلوس راازوجوه بقایای ذمکی مستأجران غزنین به واسطۀ رشوت گرفتن مخفی داشته ازاغماض ابراز نداد واین خسارت اوبروی روز افتاده چون عهدنامه به دولت داده بودکه اگر درمال دولت ورعیّت چشم پوشی ولحاظ وجانبداری کند واجب القتل بوده خونش هدرباشد به‌امر حضرت

۱- همزلف، کنایه ازدوتن شوهران دوخواهر که دراصطلاح بومیان افغانستان باجه گویند.

والا محبوس گردیده نخست حکم قتلش اصدار یافته بعد ازسبب آن‌که به خامۀ اعتراف رقم کردکه اگر این خیانت وی ثابت شود مضاعف ازخود به دولت می‌دهد ازقتل رها گشت وپس ازثبوت خیانتش شهریار جرم‌بخش خطاپوش هم‌چنان‌که ازقتلش درگذشته عفو کرد اصل مبلغ مذکور را برمستاجران حواله وامر حصول فرمود وبه شمار ومساوی آن میرزا نوراحمدخان نیز تحویل خزانۀ عامره نمودکه گویا هم به‌قرار اعتراف او دوچند وجه گرفته شد وهم او ازقتل نجات یافته شکرگذار جان بخشی وموهبت یك چند ازمبلغ مزبور گشت وهم مقارن این‌حال برادر شیرجان خان تاجرکه با یك‌تن ازسپاهیان نظام چنانچه گذشت برزنی دعوی زوجیت کرده وشخص سپاهی دراجابت زن اسبق التاریخ بود ازهرات درکابل خواسته شده محبوس دوسال شده بود درزندان بدرود جهان کرد وحکمران هرات به فرمان حضرت والا مال ومتاع اورا ضبط وچهارهزار ونه‌صد ویك روپیۀ کابلی وسه ربع یك‌روپیه ازبهای همه که بفروخت تحویل خزانه نمود وهم دراین هنگام یك هزار میل تفنگ خزینه‌دار که شهزادۀ آزاده سردارنصرالله خان با نه‌صد صندوق فشنگ دروقت توقف لندنش خریده بود به کابل واصل گشت وهم پنج آویزه قندیل وجاربلورین که شهزادۀ سعادت قرین ممدوح برای آویختن وافروختن اندرون قبۀ خرقۀ متبرکۀ رسالت پناهی(ص) ازقندهار کرنیل غلام رسول‌خان سفیر این دولت رافرمان فرستادن کرده بود درقندهار رسیده دراندرون قبۀ مذکوره آویخته شدند وهم نائب حفیظ الله خان لهو کردی که با سردار محمدایوب‌خان درراولپندی طریق جلا وطنی می‌پیمود بمرد وهم دراین ایّام نوزده‌تن ازبتهای چوبین مردم کافرستان راکه به شکل مردگان خود بعضی برکرسی نشسته وبرخی به پا ایستاده تراشیده می‌پرستیدند وازجملۀ بتانی که به‌آتش چنانچه گذشت سوخته بودند سپهسالار غلام حیدرخان با کمانهای چوبین کفّار درکابل فرستاده به‌یادگار فتح کافرستان نگاه داشته شدندکه ازاین‌جا حضرت والارا به‌نام بت‌شکن وغازی یادکردن سز است وهم در اثنای این احوال محمد صادق خان باغبان باشی ریاض شاهی جلال‌آباد که حضرت والا درسال هزار وسه صدو ده هجری چنانچه گذشت ازتصدیق شهزاده سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان که به خدمت‌گذاری واخلاص شعاری او به‌خامۀ ملاطفت نگاشت برتنخواهش بیفزود ونیك نوازش فرموده درچاکریش برتری داد محمدرفیق نام برادر واهل وعیال خودرا ازراه خفا وکفران نعمت درپشاور فرستاده وخود راپس از اصول آنان درپشاور به مقنعه وبه‌رقع زنانه مستور ساخته خواست که به این تغیر لباس طریق وسواس خناس بسپارد ازقضا به خانۀ برکت نام بقال که خودرا مخفی داشته بود گرفتار دست میرشب جلال‌آباد گشت وحضرت والا از عریضۀ میرشب آنجا برماجرا آگاه گردیده جنرال امیرمحمدخان را فرمان کرد که هفت تن ازسواران نظام با سلاسل واغلال‌که ثقالت آن درخور وزر ووبال او باشد درجلال‌آباد گماشته اورا به سخت‌ترین احوالی درکابل آورده داخل زندان سیاست ترك احسان کند ومقارن این‌حال شهزادۀ ذی درایت واجلال

سردار حبیب‌الله خان به‌عادت هرسال ختم تراویح رادرشب جمعه هفتم رمضان نموده واز حلویات آنکه به صفوف جماعهٔ نمازگذاران تقسیم فرموده همه را شیرین‌کام می‌ساخت برطبق همه ساله قدری به پیشگاه حضرت والا فرستاد وحضرت والا به خامهٔ خاص برای او نگار دادکه شما وهمه نورچشمان راازخداوند برخوردار وبه عمر طبیعی رسیدن وازجملهٔ بلیات درامان او تعالی که آفرینندهٔ عالم وآدم‌است می‌خواهم که همهٔ شمارا صحت وسلامت بدارد وختم شماراخدای کریم قدیم قبول کند وهم درخلال احوال مسطور ملاعبدالصمد نام محرر محکمهٔ شرعیه غوربند زیان وتفاوت وجوه محصول نکاح ومتروکهٔ اموات علاقهٔ بامیان رابه‌اجاره برداشته عهدنامه نگاشته به‌کارکنان دولت سپردکه وجوه عمل ودخل خودرا دراخیر هرماه به خزانه رسانیده ومخارج شب وروز راازکیسهٔ خودکند ومواجب ازدولت هیچ نخواهد وحضرت والا ازاین اجاره که محمداسلم خان برادر محمدعلی‌خان وکیل ضابط دفتر صکوکات به‌او داده بود برآشفته به قفای او جاسوس گماشت که علم حاصل نمایدکه او چگونه متحمل این امر مشکل شده است که نه ازدولت تنخواه ونه ازرعیّت نان وآب گاه وبیگاه تمنا نماید وراه خدمت پیماید همانا ملك خواهد بود یا گنج قارون وسخای حاتم خواهد داشت ویا دزدخواهد بودکه همه وجوه را مزد فکر واندیشهٔ خویش خواهد شمرد وفتح محمد خان حاکم بامیان رانیز فرمان کردکه مراقب احوال او بوده ازراه خلاف پیمودن وکار صواب نمودنش که ازقوه به فعل آرد معروض دارد تابازپرس سخت فرموده شودکه دیگری چنین اقدام جسورانه به‌وجوه دولت وایذا وآزار رسانیدن به رعیّت نکند وملاعبدالصمد پس‌از وصول درآنجا دست به مأمول خویش برده اول خانه‌های امامان مساجد وخطبای منابررا به نام سیاهه وکاغذ باطله زیر وزبرکرده تفحص خصمانه نموده وازجمله ملافخرالدین نام امام جماعهٔ قوم فولادی را به ضرب چوب سخت بخست سی وهفت روپیه ازوی گرفت روی ستم به‌سوی غوری نهاده ودرآنجا نیز داد ظلم داده اساس بزرگی راست‌کرد چنانچه ازآنجا باسی سوار ازنکوهیده خویان که بدور او انجمن وپویان وتازان شدند راه بازگشت جانب بامیان برداشت وازجاده غندك توابع بامیان وارد موضع زردسنگ گردیده دوشب درآنجا درنك کرد وخانهٔ ازمردم سکنهٔ آنجا را خراب نموده اخشابش صرف سوخت مجلس کرد ودرهرشب سی‌سیر جو وسه ونیم سیر آرد ونیم سیر روغن وپنج چارك گوشت ونیم سیر برنج ازمردم آنجا به جور تازیانه گرفته به خرج رسانید ودروقت برخاستن ازآنجا دوتخته گلیم رنگه وساده ودورشتهٔ طناب چرمین مال ضعفاء راباخود برداشت وپس‌از چندروز ماجرا به فتح‌محمد خان حاکم بامیان رسیده چون ملا عبدالصمد گریخته بود وبه دست نمی‌آمد حاکم مذکور درروز هشتم رمضان ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته وحضرت والا درپاسخ.او فرمان کردکه سیاه اجزای مال ومنال ونقد وجنس رعایا راکه اوتاراج کرده است با مجلای شرعی ازجور وستم وی گسیل درگاه رعیت پناه نمایدکه مراسم بازخواست به عمل آید

وآنگاه که سیاهه ومجلا به حضور انور والا رسید امر بازخواست آن به محمداسلم خان که اورا گماشته بود فرمود وبازخواست آن بروی کار نیامد که درج تاریخ می‌شد وهم‌دراین آوان میرزا شاه محمدخان ومیرزا محمدحسین خان هراتی ومأموران اقامت بخارا شش لك وچهل هزار تنگه ازبهای پوست قره کلی که درآنجا فروخته بودند گسیل کابل نموده درروز دوشنبه دهم رمضان تحویل خزانهٔ عامره شد وهم دراین روز حضرت والا فرمان تغیر به‌نام آن دوتن اصدار فرموده امرکرد که پس‌از وصول عزیزمراد بای در بخارا رهسپار کابل شده محاسبات چند سالهٔ خود را قطع نماید وهم عزیز مراد بای راکه درمزارشریف بود فرمان رفت که بلادرنگ آهنگ بخاراکند وهم دراین وقت حکمران ترکستان شش لك روپیه از سکهٔ رایجهٔ دولت ایران که درخزانهٔ آنجا فراهم آمده بود به فرمان حضرت الا درکابل فرستاده همه گداخته ومسکوك دولت افغانستان شد وهم دراین هنگام عمراخان باجاوری عزم طواف کعبهٔ معظمه نموده به رخصت واجازت حضرت والا ازکابل با سی‌وچهارتن از خدمهٔ خود رهسپار منزل مقصود گردیده درروز دوازدهم رمضان وارد قندهار شد وازآنجا براه شالکوت مرحله پیما گشت وازکراچی به جهاز نشسته بحرنورد وروانهٔ حجاز شد وهم دراین ایّام از عریضهٔ مادر محمدامان نام بارك‌زائی به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که ازدیربازروز خدمت دولت به جاسوسی به سر برده ودر خانه‌های مردم سکنهٔ شهر قندهار به‌نام فروختن اسباب واشیاء واجناس خوش قماش زنانه درآمده به صحبت وحکایت ازربان زنان واهل خانه علم برنیك وبدبودن مردان همسایگان آورده به کارکنان ودولت‌خواهان قندهار ازقبیل حاکم وکوتوال وقاضی وسردفتر وغیره خبر وحالت خوب وزشت وبد کنشت ونیك سرشت وهواخواه وبدخواه دولت راابراز داده وایشان بیانات اورا به نام خدمت خویش معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته نامی ازوی نبرده‌اند که مادر محمدامان چنین وچنان امر مخفی را که ابراز آن دربارهٔ دولت وملّت مستحسن می‌نمود مکشوف نمود وحضرت والا خدمات او راکه از دیگر وقائع‌نگاران برطبق این مقالش شنیده بود تصدیق فرموده فرمان کرد که ازین روز به بعد احوال نیك وبد هرکس راکه علم بحالش حاصل کند خودش معروض وبه ذریعهٔ داك مرسول دارد وهم در روز دوازدهم مذکور ماه رمضان که عمراخان وارد قندهار شد حضرت والا هفت ونیم سوار پدر محمدحسن خان بارك‌زائی‌راکه با سردار گل‌محمدخان طریق خدمت سپرده ودرفرمل وداع جهان کرده بود بنام او برحال فرمود وهم از عریضهٔ غلام علی‌خان حاکم غزنین که استدعای اجازت مناکحت دختر سردارگل محمدخان راکه نامزدش بود نمود فرمان رخصت ده روز به نام او شرف اصدار یافت واو از غزنین درارگون رفته امر عروسی خودرا به‌پای برد وبزرگان افغان وتاجیك وهزارهٔ توابع غزنین ازنقد وجنس باوی معاونت زیاد به‌روی روز آوردند وهم درتضاعیف وقائع ماه رمضان فوج پیادهٔ نظام مقیم ارگون درخصوص امری با رحم‌دل‌خان کمیدان وعبدالله خان سارجن به نزاع برخاستند وسردار گلمحمد خان یکتن

حواله‌دار راکه باعث مناقشه ومورث منازعه بود محبوس نمود واعداد سپاه به‌درب سرای سردار معزی‌الیه انجمن شده به قهر وعنف آواز برآوردند که اورا بند ازپا بگشاید والا لوای بلوا اعتلا دهند واو ازبیم این‌که فتنه به روی کار آرند حواله‌دار را ازحبس رها داد وماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا برآشفته سی تن ازصاحب منصبان آن‌فوج را درکابل خاسته مؤاخذه فرمود وسخت سیاست نمود که دیگر افواج قاهره مرتکب افروختن نائرهٔ فتنه نشوند وهم دراین هنگام میرزا غلام محمدخان‌بن غلام رضا خان قوم وردك که دراوایل حال ازراه محرری و ملازمت دولت به امیرابوطالب خان برادر میرمحمدحسین خان مستوفی سابق درقندهار رفته میرابوطالب خان از عزل برادر مذکورش وخودکشی کردن میرابوالحسن پسر او چنانچه گذشت خوفناك گردیده ازقندهار فرار کرده وگرفتار گردیده درکابل آورده شد میرزا غلام محمدخان که چندی بااو روز رفاقت ومصاحبت به‌سر برده بود درفراه نزد سردار محمدیوسف خان‌بن امیرکبیر خلد مسیر شده طریق خدمت او اختیار کرد وهم‌چنان پس‌از آمدن او درکابل درسلك محرران دفتر سنجش به‌زیر دست میرزا محمدحسین خان قرار گرفت وازآنجا به‌فرمان شهزادهٔ سپهر مکان سردار حبیب‌الله خان که یك تن نویسنده برای خزانهٔ هم‌رکاب سفر جلال‌آبادش خواست درسال هزار وسه صدوده در جلال‌آباد باخزانه هم رکاب شهزاده رفته پس‌از معاودت ازتغیر میرزا زکریا خان کابلی مأمور کار محبوسینی که شرفیاب بارمعدلت مدار شهزادهٔ ممدوح می‌گشتند شد ومواظب کار مذکور بود که شهزادهٔ گردون وسادهٔ مزبور پیشش خوانده ازتغیر میرزا محمداسلم خان خال زادهٔ میرزا محمد نبی‌خان دبیر مرحوم که ازسال هزار وسه صد وشش هجری طریق مکتوب نویسی حضور شهزاده می‌پیمود واین وقت به شعبه کار مکتوب‌نویسی ملکی قیام واقدام داشت مأمور فرموده سرافتخارش برافراخت ومورد نوازش بیکرانش ساخت ورفته رفته چنانچه بیاید ازتغیر میرمحمد علی‌خان خواهرزادهٔ میرمحمدقاسم خان به‌منصب سردفتر اوّل دارالانشای پایهٔ سریر سلطنت ولقب منشی امور خارجه امتیاز یافت ومیرزا غلام حیدرخان برادر کهترش به‌اهتمام پست‌خانهٔ اسلام واقع پشاور مأمور آمده ازتوجهات خاص اعلیحضرت سراج‌الملة والدین که مبذول وقرین حال او گشت مالك مکنت وثروت گردید وهم درخلال احوال مسطور نذری نام منک‌باشی مسماة مستوره زوجهٔ نیاز محمدنامی ازمردم‌فرخار‌را اغوا کرده ازخانهٔ شوهرش درخانه خود برد ونیاز محمد بانذری مذکور مخاصمت آغازیده زبان داد فریادگشود تا که چندتن ازآقسقالان وبزرگان قوم دربین هردوتن منازعه را به مصالحه کشیدند ومسماة ماه‌بیگم زوجه منک‌باشی نذری راعوض زوجه نیاز محمد امر تفویض کردند وآنگاه که هردوتن را معاوضهٔ زنان خود ترك منازعه کرده یکی زوجهٔ دیگر رابا آغوش خویش درآورد ومنک‌باشی نذری ازراه قدح مصالحت نیازمحمدراسخت گرفت که صد روپیه تسلیم شده زوجهٔ اورا مسترد به‌خودش کند واوماجرا سراپا معروض پایه سریر سلطنت داشته دادخواست

وحضرت والا دروز سیزدهم رمضان به خامه عتاب درپاسخ عریضهٔ او رقم فرمودکه برپدرت لعنت باد این مبادله ومعاوضه درکدام کیش وآئین وملّت ودین سزاوار است که به اقتضا و امضای بزرگان قوم مرتکب آن شده‌اند یحتمل که حقیقت ونفس الامر چیزی دیگر خواهد بود زیراکه در دین اسلام این فعل ممنوع وحرام است پس چگونه چنین امرنامشروع را جائز شمرده‌اند می‌بایدکه ماجرا مطابق واقع معروض داردکه مؤاخذه وسیاست شرعی فرموده‌اید وهم دراثنای واقعاتی‌که به‌شرح رفت اعلیحضرت ناصرالدین شاه قاجار ازعرائض کارکنان سیستان مفهوم گشت که کارگذاران دولت افغانستان ازخط فاصل مندرج نقشه دولتی تجاوزکرده بعضی ازمواضع واقع خاك ایران را تصاحب کرده‌اند وازشنیدن این خبر محمدعلی خان مهندس را از طهران درسیستان جهت مکشوف داشتن صدق وکذب این قضیه گماشت واو پس‌از وصول در موضع مأمور به مواقع خرابهای حوض دار وکندر را مشاهده کرده وخط فاصل داخل نقشه رااز نقطه سرشیله تاموضع خواجه احمدبا اراضی واقعهٔ آن‌حدود تطبیق داده وهمه جاپای گردش نهاده ازآنجا براه‌کنار نهرهیرمند تاموقع بندشمشیری قطع مسافت کرده درروز شانزدهم رمضان ازبند مذکورعبور نموده راه تخت شاه برگرفت وتاجبال نه وبندان اسپ مشاهده رانده چون کارکنان دولت افغانی مرتکب امر خلافی نشده ومردم سیستان ازمقاوله ومذاکرهٔ که آخندزاده فقیرمحمدخان حاکم وسرحددار چخانسوز درباب اجرای‌نهری که مردم سیستان مباشر آن چنانچه گذشت شده درمیان آمده بود اظهار دورغ به دولت ایران کرده بودند بدون مذاکره به طهران بازگشت وازجانب دیگر درعین ماجرای مذکور چهل‌وشش تن ازبزرگان قوم بیم درروز هجدهم رمضان دراسمار نزد سپهسالار اوّل حاضر آمدند وربقهٔ اطاعت برقبهٔ طوع ورغبت نهاده پذیرای دین اسلام شدند وسپهسالار چهارصد وپنجاه تن ازاعداد سپاه را به ایشان همراه فرستاده اسلحه هم‌گنان بگرفت ومقارن اینحال جنرال تاج محمدخان به فرمانی که به نامش شرف اصدار یافته بود باچهارصدتن مرد پیکار از فوج پیادهٔ نظام لهوکردی وسه میل توپ غرابین ویك‌ضرب توپ استری ولشکر ملکی ازمردم بدخشان از راه منجان روی تدمیر به‌سوی کفّار سپیدپوش پشنگل وکتورکه کرنیل محمدعمرخان ومردم اندرآب وغیره قاطنین قطغن را نیز چنانچه گذشت فرمان سرزنش کفّار مذکور رفته بود نهاد وازجانب دیگر سپهسالار اوّل غلام حیدرخان که به تدبیر وتدمیر گروه شریر مردم درهٔ پیچ ودیوگل وغیره چنانچه گذشت رای همی‌زد وهمی اندیشید بابزرگام مردم ارنسیا که درموضع برکوت نزدش حاضر آمده بودند وبزرگان مردم سنیا ونشهٔ کام وکلائی گل واین‌سور وجمامیش که دراسمار ازراه اطاعت پیش او آمدند مواضعه نهاده قرار دادکه مردم صافی درهٔ پیچ ودیو گل وغیره را مطیع ومنقاد سازند واسلحهٔ ایشان را مأخوذ داشته پسران بزرگان ایشان را به رسم گروگان نزد او حاضر آرند تاکار به پیکار نانجامیده دوچار دمار نشوند وایشان گفتار سپهسالار رااستوار دانسته کاری راکه قراداد برعهده گرفتهٔ ملازم رکاب او شده راه

هدایت واستمالت آن‌مردم برگرفتند وازظل پرچم‌وعلم‌او خود را به کنار نکشیدند تا به‌زیر رایت او خدمتی به دولت کرده سرافرازی ونیك‌نامی حاصل کنند واز توجه سپهسالار وقراداد مردم مذکور مردم قوم صافی سکنهٔ بادیل آگاه گردیده ازجهالت به اطاعت گرائیدند ونزد سپهسالار آمده سربرخط فرمان نهادند وازقفای آنان کفّار موضع واما ووایکل نیز طریق اطاعت ورزیده هم‌گنان اسلحه وگروگان خودرا به دولت سپرده راه انقیاد گزیدند وهم درخلال این مقال حضرت والا بزرگان وسرکردگان لشکر ملکی لمقان وتوابع آن‌راکه با اولیاقل خان حاکم آنجا چنانچه گذشت درکابل خواسته بود ازعطای انعام وخلاع جائزهٔ خدمت تسخیرکافرستان مفتخر وشاد خاطرساخت وازجمله سیدحسین خان‌بن‌سید غلام پادشاه کنری[1] را به عطای خلعت ومنصب اجیدن اعزازی وتمغای خدمت بنواخت وشهزاده گردون وساده سردار حبیب‌الله خان راکه زمان مهام امور مملکت وسپاه ورعیّت واعیان بار وارباب واعیان بار وارباب مناصب لشکری وکشوری راازجانب سنی‌الجوانب پدر والاگهر تاج‌دارش درکف کفایت داشت فرمان کرده به خط خاص رقم نمود وازمنصب او ومنصب کبتان اعزازی وتعیین سالی سه صد وشصت‌روپیه کابلی تنخواه صاحب‌زاده عبدالرشیدخان ساکن موضع مریم لمقان به‌وی آگهی داد وهم‌چنین درروز بیست ویکم رمضان شیرعلی‌خان پنجشیری راکه درسلك سواران دستهٔ دوّم نظام مخصوص رکاب سعادت انتساب شاهی منسلك بود وازفوت محمدشاه خان برادرش مأمور خدمات ملکی شده درکافرستان خدمت نمایان کرد به منصب اجیدن اعزازی سرافرازی داده شهزادهٔ ممدوح رااز منصب وکرسی روز شرف‌یاب بار عام شدن اوکه برآن بنشیند واز منصب اجیدن اعزازی وعطای خلعت وتمغای خدمت بهادرخان پنجشیری آگهی داد وهم دراین هنگام سردار الله‌یارخان قوم ریسانی متوطن موضع کانك وامام بخش خان قوم سرپره مقیم کرده گاه‌وغلام‌جان‌خان‌قوم محمدشاهی ازمردم‌سکنهٔ‌موقع (منسکه‌چر) طوائف بلوچ وشیرخان وعلی شیرخان نامان افغان بابی از باشندگان شالکوت که ارزاه هجرت درکابل آنده بودند عریضه‌نگار پیشگاه بارأفت مدار شده خواهش عطای مسکن درمملکت افغانستان واستدعای آوردن اهل وعیال واطفال ایشان راکرده التماس نمودکه ازجانب دولت به کارکنان سلطنت انگلیس اشارت رودکه ازحمل ونقل عیال واطفال ومال ومنال ایشان مانع نشوند وحضرت والا درروز بیست ویکم مذکور ماه رمضان در عریضهٔ ایشان به خط خاص توقیع[2] نمودکه من ازاین خواهش شما به ویسرای کشور هند می‌نویسم که اجنت بلوچستان را فرمان کندکه درهیچ

۱- مردم کنر وجلال‌آباد وتوابع آن سید پادشاه خوانند واین لقب را به‌اسم ایشان ضم کنند.

۲- توقیع، نشان کردن پادشاه برنامه ومنشور وبه‌معنی دست خط ونشانی پادشاه وفرمان پادشاهی که به قهر باشد.

باب با تعلقات ومنسوبات شما مزاحم نشود وحرفی که باعث تشویش ایشان باشد نگوید تا به خاطر شاد ودست وپای آزاد نزد شما آیند وهم آخندزاده فقیرمحمدخان حاکم وسرحددار چخانسوز رااز خواهش ایشان فرمان کرد که ازجلمه ارباب شیرخان و علی‌شیرخان ازراه طوع ورغبت درقندهار اقامت می‌ورزند وسه تن دیگر که وارد چخانسوز می‌شوند واظهار کرده قرارداده‌اند که دوصد خانوار ازاقوام وقبائل ایشان هجرت اختیار می‌کنند همه را دراراضی آنجا مزرعه وکلاته ومسکن دهد چنانچه ازنامهٔ حضرت والا ویسرای کشور هند مردم بلوچستان مقبوضهٔ دولت انگلیس را در اقامت وهجرت مختار نمود خانوار بسیار آمده درقندهار ونواحی آن جای گزیدند که انشاءالله جابجا به‌شرح خواده رفت وهم دراثنای اموری‌که رقم گشت مولادادخان حاکم فراه به‌نامه وپیام محمدعمرخان نورزائی که با مکمهان انگلیس درتعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد قیام واقدام داشت علوفه وچاههای منازل را با سوارهٔ بدرقه وراحله تا روز بیست ویکم ماه رمضان به‌توسط آخندزاده فقیر محمدخان وکیلان خان وعطامحمد خان ازموضع خواجه علی تا موقع کوه ملك سیاه آماده ومهیا کرد وآب چاه پنج منزل که شور بود برواية که حضرت والا فرمان کرد که آب شیرین حمل ونقل داده حوض انبار نمود واز موضع چاه کی تا موقع خواجه علی به امر وفرمان حضرت والا درهر مرحله پنجاه نفر اشتر از راه حزم واحتیاط برای حمل ونقل احمال رواحل ستوهیده گماشت وهم دراین ایّام جمعی ازبزرگان طوائف بارك‌زائی ونورزائی واسحاق‌زائی ومردم پارسی یعنی قزلباشیهٔ سکنهٔ فراه وتوابع آن سیزده هزار وپنج صد وبیست وسه روپیه از وجوه مصادرهٔ که ملا عبدالرسول خان قاضی فراه از ضعفای رعایا به جور واکراه ونام رشوت گرفته بود معروض داشتند وازپس آن خوانین قبیلهٔ بارک زائی وغیره رعایا از ستم او ورشوت‌خواری مولادادخان حکمران فراه متوالیاً به ارسال عرائض پرداختند تاکه عریضهٔ قاضی جدید فراه نیز برمصداق عریضه‌های ایشان به پایهٔ سریر سلطنت رسیده حضرت والا ازاره داددهی چنانچه بباید ازخاندان شاهی ممیز گماشت که احیای حق واماتهٔ باطل کند وازآن سوی عبدالله خان وکیل‌التجار به فرمان حضرت والا که درباب اشترای طلاء چنانچه گذشت به‌نام حکمران هرات وحاجی میرزا ابراهیم خان اصدار یافته وایشان اورا با تاجران مشهد وبخارا امر خریدن طلا کرده بودند چهارصد دانه لیرهٔ مسکوك دولت علیه عثمانی را قرار هرواحدی چهل وهفت قران وهفت ونیم فلوس افغانستان که معادل بیست وسه ونیم روپیهٔ کابلی وثمن یك روپیه شود به توسط حاجی‌اسمعیل تاجربه نه‌هزار وچهارصد وپنجاه روپیه ازمشهد خریده ارسال کابل نمود وهم درخلال این حال میرزا عبدالله خان ازتغیر میرزا محمدنعیم خان سردفتر حساب‌گیری ترکستان به واسطهٔ میرزامحمد حسین‌خان سردفتر سنجش مأمور سردفتری مذکور شده درروز بیست وچهارم ماه رمضان وارد مزار شریف گردید وبه فرمانیکه به مهر میرزا محمدحسین خان مذکور ومهر مهرآثار حضرت والا باخود برده بود به توسط غلام حیدرخان

سپه‌سالار سوم خانهٔ میرزا محمدنعیم خان را تصرّف ومکاتیبش راتمام ضبط کرد وخود اورا محبوس وگسیل کابل نمود فقط.

وقائع ماه شوال سال هزار وسه صد وسیزده هجری نبوی صلعم

درروز دوشنبه غره شوال حضرت والابه‌رسم مسمترعید سعید را به‌پای برده وتمامت افسران نظامی وملکی وقاضی واهالی محکمه شرعیه وسردفتران واعیان وبزرگان رابار صرف طعام وخلعت وانعام به کسانی که مدام عطا می‌فرمود داده پس از ادای نماز عید همه رالذّت یاب وازانواع حلویات شرین‌کام نمود وپسران بزرگان را ازموهبت طلاهای مسکوك که همواره به‌نام عیدی می‌داد جیب امید برامود ودر روز سه‌شنبه دوّم شوال محمدرحیم خان حاکم گیزاب فجائةً[1] بدرود جهان کرد ودرروز چهارم شوال سپهسالار اوّل غلام حیدرخان بیست وپنج تن ازنوکران محمدصدیق خان حاکم کنرسفلی راکه فرارا ختیارکردن او ازپیش رقم گشت به‌فرمان حضرت والا باغل وزنجیر گسیل کابل نموده همه داخل زندان بازپرس مال ومنال وخسران وزیان محمدصدیق خان شدند وهم‌علی محمدخان ضابط معادن بدخشان ازجملهٔ چهار خروار وشانزده سیر لاجورد عمل یك‌ماهه معدن آن دوخروار وچهل ودونیم سیر قطعات بزرگ راکه درخور ساختن اوانی وظروف بودند به فرمان حضرت‌والا درروز مذکور ماه شوال از بدخشان درکابل ارسال داشت وهم درروز جمعه پنجم ماه شوال کمیدان فتح‌محمد خان فوج اوّل پیادهٔ نظام هراتی ازمرض استسقاء ازجهان درگذشت وهم زوجهٔ سردار محمدامین خان برادر اعلیحضرت امیرشیرعلی‌خان مرحوم درروز ششم شوال تمامت مایملك خودرا گذاشته ازآن وازجان درگذشت وچون بجز از زوجهٔ عبدالصمدخان پسر مبرورش دیگر باعث ووارثی نداشت حضرت والاسیاهه اجزای مال وملك وقباله‌های اراضی وعقاراورا که درحیات خویش خریده بود ازقندهار درکابل خواسته همه را ضبط دیوان نمود وبه قدر کفایت مؤنت ومعیشت زن عبدالصمد خان مغفور ازدخل همه معین فرموده وهم دراین احیان ازفرار اختیارکردن ودرشالکوت رفتن پاینده خان الکوزائی که ازجانب دولت منصب بیست سواری داشت وحضرت والا چنانچه درماهی پنجاه روپیه افزون از مواجبش مرحمت ومعین فرموده با محمدعمرخان نورزائی مأمور تعیین حدود فاصلهٔ سرحد نموده واو ازدولت وسعادت روی برتافته جانب شالکوت شتافته بود وهم مبلغی ازوجوه دولت راعبدالرحمن وعبدالسلام برادران او حیف ومیل کرده هردوتن گرفتار قید برگد محمدصادق خان بودند حضرت والا درروز هشتم شوال میرزا محمدحسن خان

۱- فجائةً، به‌معنی مرگ ناگهانی.

سردفتر قندهار را فرمان کرد که مال وملك پاینده خان وهردو برادرش راکه درموضع ترنك دارند عوض وجه دولت ضبط نماید وهم درخلال احوال مسطور حضرت والا از عرائض واقعه‌نگاران قندهار آگاه گردید که جماعهٔ ازدزدان شبی درتکیهٔ مسمی به‌لشکری واقع‌چمن خارج دروازه شکارپور ریخته ومؤمن نام درویش مقیم آن‌را باآلات آهنین تافتهٔ آتش اوراتاتوانسته داغ کرده هلاك نموده‌اند وهرچه ازنقد وجنس قلیل وکثیری که داشته همه رابرداشته برده‌اند وحضرت والا سخت برآشفته به خامهٔ عتاب منشوری به‌نام برگد محمدصادق خان وقاضی عبدالشکور خان که پس‌از فوت امیر محمدخان حاکم قندهار تااین ایّام به‌اتفاق میرزا محمدحسن خان وحسام‌الدین خان کوتوال به‌فرمانی که به نام ایشان چنانچه‌گذشت اصدار یافت برعلاوهٔ امورنظامی وشرعی ودیوانی ومیرشبی درمهام حکومتی نیز اقدام داشتند درروز هشتم شوال رقم فرمود که ازروزکشته شدن فقیر مذکور تاحالا بازخواست نکرده ودزد را به دست نیاورده وبربستر غفلت غنوده‌اید چه به‌عرض نرسانیده هم‌چنان به بطالت روز به‌سر برده‌اید پس معلوم است که شریك دزد ورفیق قافله می‌باشید واین رافراموش کرده‌اید که سرکارما دربازپرس چنین امور خود شمارا جزا وکیفر می‌دهد زیرا که فقیری درشهر تحت حکومت پادشاهی کشته شود وشما ازغفلت کشندگان اورا پیدا نکنید مرگ اززنده بودن شما نیکوتراست باری دزد راخواه نظامی باشدخواه‌ملکی‌بدست‌آورده‌معروض‌دارید تاخواب وبیداربودن شما دانسته وبازخواست فرموده شود وهم دراین وقت ده‌لك وسیزده هزار وسه صد وسی وسه روپیه کابلی وپنج سدس یك روپیه یعنی پنج صد دینار با دوهزار ونه‌صد وپنجاه وهشت مثقال نقرهٔ چاندی که معادل است با یك هزار وچهارصد وهفتاد ونه روپیهٔ کابلی که ازمخارج تنخواه نظام وغیره مصارف دولتی درخزانهٔ قندهار افزون آمده بود درکابل رسیده داخل خزانهٔ عامره شد وهم یك لك روپیه دیگر را ازقندهاربرای تنخواه فوج نظام مقیم ارزگان نزد جنرال شیرمحمد خان فرستادند وهم درروز هشتم مذکور ماه شوال حضرت والا عبدالحلیم نام قوم اچك‌زائی راکه ازشال‌کوت براه جاسوسی درقندهار آمده وگرفتار گردیده درکابل فرستاده شده بود درترکستان فرستاده سپهسالار سوم غلام‌حیدر خان ارك زائی رافرمان کردکه ازنهر جیحونش چنان عبوردهد که دیگر دربیابان هستی گردش ننماید وهم درخلال احوال ایّام مسطوره ماه شوال حکمران ترکستان درروزنوروزسال‌پیچی‌ئیل پرچم علم قبهٔ منورهٔ مرقد حضرت علی کرم‌اللّٰه وجهه رابه‌عادت مرسومهٔ همه‌ساله نوساخته برافراخت وطعام وحلویات مقررهٔ مستمره را باوجوه نقد نذرانه صرف علماء و فضلاء و سادات وفقراء نمود وهم دراین ایّام سلطان محمدخان ازتغیر سمندرخان به حکومت ارزگان مأمور وسرافراز گشته به فرمانی‌که درروز یازدهم شوال پس‌از مهر بیربل هندو که منصب سردفتری سمت مغربی داشت به مهر مهرآثار پاشاهی مزین ومرسول گشت مکاتیب وکاغدهای چندسالهٔ سمندرخان را ضبط وارسال دفتر مغربی کرد وهم‌چنین قبل‌از این صکوك وکاغذ پارهای

محمدرحیم خان حاکم گیزاب راکه فوتش ازپیش درروزدوّم شوال به شرح رفت ضبط نمودوهم درروز مذکور ماه شوال حضرت والا غلام نبی خان اچك زائی راکه معین شدن تنخواه ورخصت رفتن قندهارگردیدن اوگذشت ومریض گشته رهسپار قندهار نشده بود مشمول عواطف خسروانه فرموده پنج صد روپیه زادراه اورا قرض داده غلام حسین خان پیش خدمت باشی سرپرست اصطبلهای دولت رافرمان کردکه اورابرتخت روان درقندهار برسانند وازجانب دیگر درخلال واقعاتی که به شرح رفت محمدعلی خان وکیل که بابزرگان لشکر ملکی مردم کوهستان وکوه دامن وپنج شیر پس از فتح کافرستان وارد چاریکار شده مترصد امر حضرت والا درنگ کرده بود به فرمانی که به نامش شرف اصدار یافت حاضر بارگشته عز دست بوس ودیدار شهریار والاتبار حاصل کرد وحضرت والا تمامت سرکردگان لشکر ملکی راازعطای خلاع فاخره دل شاد ساخته رخصت مواطن ایشان داد وازجمله لنگرخان پنج شیری رابا یازده تن دیگرکه درخدمت کافرستان رهسپر کسالت وغفلت شده بودند محبوس فرموده واهل وعیال لنگرخان رادرکابل طلبیده امراخراج ترکستان نمودودرپایان کارازعریضه واستدعای قومش که به زبان معذرت وعجز وضراعت عفو تقصیر اورا خواستند قرین عفو گشت واکنون که این قصه سمت نگارش یافت وروز سه شنبه بیست دوّم ماه ربیع الثانی سال هزارو سه صدو سی وشش هجری است سکندرخان پسر مهترش درجمع غلام بچه گان خاص حضور به سرکردگی محمد ولی خان دروازی سرجماعهٔ غلام بچه های خاص پویای طریق خدمت واخلاص وشاه علم نام پسر کهتر او درسلك غلام بچه گان حضوری اعلیحضرت سراج الملّه والدین به زیردستی صالح محمدخان آب دار وچایدارباشی منسلك ورهنورد خدمت است بالجمله خود محمدعلی خان از تغیراولیاقل خان که درباب اسیران کفّار درموضع (کلوم) چنانچه گذشت بااو درشتی وزشتی کرده اسیران را تفویضش نکرد به حکومت لمقان ومنصب اجیدن اعزازی سرافراز وممتاز گشت وازجانب دیگر مردم(متی)که ازدست غیرت خان رئیس خود وپسر صفدرخان ناوکی چنانچه گذشت منهوب شده فرار اختیارکردند وغیرت خان به معاونت پسر صفدرخان دربین قوم متی وبه قهر وقسر جای گزید وحضرت والا سپهسالار اوّل را فرمان کردکه غیرت خان رانزد خود طلبیده ازفتنه باز دارد والا سرزنش سختش نماید واو پیام سپهسالار را به هوای معاونت صفدرخان وقعی نگذاشت انجمن شده غیرت خان ویاران اوراچون سلطان محمدخان وعبدالواحدخان به محاصره انداختند وصفدرخان با لشکر بسیار وجراری رهسپار معاونت محصورین شده چون سپهسالار ازماجرا آگاه گشت به امر وفرمان حضرت والا صحائف تنبیه و تهدید به صفدرخان وهرسه تن محصورشدگان فرستاده ازفتنه وفساد منع کرد وهم پیام دادکه اگر ازراه شرارت بازنگردند مترصد دمار روزگار خودباشند که ازپی نامه جیش دولت در جنبش آمده ایشان راسرزنش سخت خواهد کرد وآنگاه که ملك نوربیك نامه های سپهسالار را به ایشان رسانید صفدرخان نیروی بازوی خودراهم ترازوی مقابله ومقاتلهٔ

افواج قاهره ندیده راه خانه خویش گرفت ولشکری را که گردآورده بود بپراکند وبخامۀ انابت وضراعت نامۀ به سپهسالار نوشته به‌زبان معذرت عفو تقصیر خواست وغیرت خان پیام حاضر آمدنش رادرنزد سپهسالار داد وصفدرخان پس‌از آن‌که نامه به سپهسالار فرستاده اورابه خدعه بفریفت نامۀ سپهسالار رادر پشاور نزد انگلیسان ارسال داشت واز تهدیدات وتخویفاتی که سپهسالار به او نگار داده بود به امیدی‌که شاید دولت انگلیس جانب‌دار او شده با سپهسالار مذاکره ومقاوله کنند ایشان را آگاه کرد وانگلیسان جواب عدم مداخلت خودرا درکار وکردار او داده زبان تملقش را ببستند ومقارن این‌حال سپهسالار ستوده رفتار ازلشکر نظامی وملکی واتواپی‌که به سالاری جنرال تاج محمدخان ازبدخشان به فرمان حضرت والا چنانچه گذشت از راه منجان آهنگ استیصال واضمحلال کفّار(پشنکل وکتور) کرده بودند به اندیشۀ این‌که ازدخول سپاه مواضعی‌که به تدبیر مستمال شده‌اند عالیها سافلها خواهند گشت ومردم آنها راه فرار درخواهند نوشت پس عریضۀ به پایۀ سریر امارت نگار داد که مواضع واما، ونشۀ، وکلائی‌گل، وارنسیا، وسنیا، وانیسو ، وجمامیش ووایکل، وپشنکل، یعنی کفار پارون، وپیم، وکتور، یعنی کفّار کانتی وای همه مطیع دولت ومنقاد دین مبین حضرت ختمی مرتبت(ص) گردیده اسلحه وگروگان داده برخط فرمان ودین پیغمبر آخرالزمان(ص) سراطاعت نهاده‌اند که تاحدود بدخشان دیگر جائی ازکفّار باقی نمانده‌که لشکر گماشته شود وحضرت والا از محمدعلی‌خان وکیل که عرض باقی ماندن کفّار پشنگل، وکتور راچنانچه گذشت او کرده وهنوز درلمقان نرفته وحاضر بود استفسار فرمود واو تصدیق عریضۀ سپهسالار راکرده فرمان مراجعت به نام جنرال تاج‌محمدخان لشکر تحت رایت او اصدار یافته ازعرض راه در بدخشان بازگشت ودر پایان کار خلاف عریضۀ سپهسالار ظاهر گردیده مواضع چند مکشوف افتاد که ازکفّار درخلال کهسار هم‌چنان در ضلالت خود باقی واستوار واز تصرّف ومداخلت دلیران کارزار برکنار مانده‌اند وجنگ وپیکار چنانچه بیاید روی داده سربرخط فرمان نهادند ومقارن این‌حال یکی ازجدیدالاسلام کفّار سکنۀ موضع سنیا ملاسلطان محمد نامی راکه مأمور تعلیم امور دین شده بود به تیغ ارتداد بکشت وکشندۀ اوگرفتار گردیده سپهسالارش به مواجهۀ اسراء و حاضرآمدگان کفّار که پذیرفتار اطاعت دین نبی‌مختار(ص) وغاشیه‌بردار انقیاد دولت عادت مدار آمده بودند هدف گلولۀ تفنگ جمعی ازسپاهیان نظام فرمود که عبرت ازحال ایشان حاصل شده دیگری قدم درراه ریختن دم ننهد وهم دراین هنگام فرمان به کابل آمدن صاحب زاده محمدانس‌خان جلال‌آبادی ومنسوبانش که از دیرگاه درپشاور اقامت خدمت وقائع‌نگاری داشت شرف صدور یافت وهم‌چنین سیدمحمد سرورخان کنری راکه به اختیارکردن وقائع نگاری قرین عفو حضرت شهریاری گردیده ازپشاور امورخفیه را معروض می‌داشت درروز پانزدهم شوال فرمان رفت که درکابل آمده شرف‌بار وعز دیدار شهریار والاتبار حاصل کند وهم عظیم‌الله خان را فرمان

ازپشاور درکابل آمدن صادرگشت ومحمدافضل خان عم این عظیم‌اللّه خان دراوایل سلطنت حضرت والا چنانچه گذشت ازطرف دولت انگلیس مأمور سفارت واقامت کابل بود وخوداو طریق خدمت منصب اکسترا استینت کمشنر که ازدولت انگلیس داشت درپنجاب وبلوچستان می‌سپرد وپاس یعنی تصدیق علم وزبان انگلیس را درمدرسه پشاور حاصل کرده بود ودرسال هزار وسه صد ونه که عباس خان پدرش ازمرض وبا فوت کرد وی درشال‌کوت به محکمهٔ پلتیکل مواظب خدمت بود واز آنجا به‌موجب وصیت پدرش که دروقت وداع زندگی به خط خویش برای اوپس‌از اظهار رضامندی وخوشنودی ازوی اندرز ونصیحت زیاد رقم کرده به خدمت دولت اسلامش ترغیب وتحریض نموده بود درپشاور آمد واگرچه باکارکنان پایهٔ سریر این‌دولت معرفتی نداشت درتعمیل وصیت پدر وجههٔ همت گماشت ودر روز دوازدهم ربیع‌الاول سال هزار وسه صد وده هجری عریضه مشعر براستدعای خدمت دولت اسلام نگاشته ارسال کابل داشت وشرحی ازطریق بیگانه گی پیمودن وجدابودن پدر خویش که با برادران خود درمیان داشت نیز درج عریضه کرد واز آنچه که درفن کالیول وپیمایش ونقشه مهارت داشت به‌خامهٔ اظهار بنوشت وحضرت والا چنانچه ازپیش به‌شرح رفت عرض اورا به سمع اصغا منظور نظر کیمیااثر فرموده درسلك وقائع نگاران امور مخفیه منسلك نمود ودربیاض این عریضهٔ او به خط خاص جداگانه توقیع کردکه خط آن عزیزمن به‌من رسید الحمد للّه که خیالش را خداوند قبول درگاه خود کرده است سراسر گفته‌های شما صحیح وراست است من ازقوم بودن شماکه قوم وازخود من هستید شکر می‌کنم وشمارا درکار دارم چه هم‌از خود من هستید وهم اسلام شما قوی‌است پس جای بسیار شکر است بنویسید که برای یك‌دفعه‌ملاقات شما برات وحواله چقدر مخارج درپشاور بفرستم وآن‌گاه به حضور آمدید وازقراری که پسندیدهٔ خود شما باشد باشما قرارداد نموده ماهواره مقرر می‌کنم ودرکابل یا هندوستان هرخدمتی راکه لازم امور دین ودولت باشد برای شما معین می‌نمایم که ماازتو برخوریم وشما ازعمر ودین اگر خواستهٔ خداباشد برخوردار شوی واواز اصول این توقیع رفیع سعادت دستور ازلاهور روی ارادت وخدمت این دولت به سوی پشاور نهاده ازاندازهٔ زادراه خود هیچ ننگاشت وازوصول خویش درپشاور ومصمم آمدن کابل بودنش معروض داشته آگهی داد وحضرت والا درپاسخ او توقیع منیع رقم‌کرده به خط خاص نوشت که برخوردارا چون در طریق دین‌داری اخلاص شمارا دیدم حاجت به آمدن شما در کابل نمانده است مثل شما ازخود را درهمان ملك هم به کار دارم که همه وقت ازمیرمحمد علی‌خان مهتمم داکخانهٔ اسلامیهٔ پشاور خبرگیر باشید وازاحوال هرطرف آگهی حاصل نموده اگر بتوانید از حالات دولت هند که به نوعی دریافت کنید وخود را سرگرم خدمتی ساخته علم حاصل نمائید به اوسپرده مرا ازهرگونه احوال که باشد خبربدهید بس نیکو واین خدمت شما از خدمت حضور اولی واصوب‌است واین مدعا رااز آن به خامهٔ مصلحت خود نوشتم که اگر مصلحت من قبول شماباشد

دربودن شما بدان ملك هم بالای بازماندگان برادرخود می‌باشید وهم خدمت دین ودولت خود را می‌کنید وهم برابر خواهش شما تنخواه مقرر می‌کنم وهم ازاین نوکری وجه حلالی برای شماحاصل خواهد شد چه اجرای کار را به امر وفرموده پادشاه اسلام می‌کنید وخداوند برابر نیت بندهٔ خود بااو مهربانی می‌کند باری اگر این گفتهٔ من قبول شما باشد بنویسید که گذران شما که محتاج نشوید درماهی چند روپیه برای شما مقرر نمایم که آسوده حال باشید وبه خدمت دین ودولت اسلام قیام واقدام داشته باشید وخودرا چون مغز در پوست مردم انگلیس درآریدوازمکنونات‌ضمیرآن‌مردم‌علم حاصل کرده به من که هم پادشاه اسلام وهم عزیز وقوم خود شما وبه‌جای پدرشما هستم ازراه خیر اسلام خبربدهید که خدا ورسول(ص) اواز شما راضی شوند ومن‌که بندهٔ ازبندگان خداوند وخادم دین رسول(ص) اویم این کلمات را برای شما نوشتم ومعطل جواب شمایم واو اندازهٔ کفاف روزگار خودرا باز ننگاشته حضرت‌والا چنانچه ازپیش گذشت مبلغی را به‌نام تنخواه برای او معین فرموده وسرگرم کار مرجوعهٔ خویش شده روز خدمت به‌سر همی‌بردتاکه فرمان آمدن اودرکابل که آنفاً گذشت شرف اصدار وعز ارسال یافت وپس‌از آمدنش درکابل سالیانه سه هزار روپیه تنخواه برایش معین گردیده مأمور ترجمانی نوشتجات انگلیسی گشت ومقارن این حال مجاهدینی‌که کفّار پشنگل یعنی پارون رامستمال ساخته وبه امر سپهسالار اوّل به گرفتن اسلحه وگروگان ایشان پرداخته بودند وسپهسالار چنانچه گذشت ازباقی نماندن کفّار کافرستان برجهالت وضلالت ایشان به‌حضرت والا آگهی داده وازعرض او فرمان بازگشتن به‌نام جنرال تاج‌محمد خان رفته بود پسران بزرگان آن‌مردم که به گروگان گرفته واسلحهٔ ایشان راگرد آورده‌بودند تمام باخود برداشته درروز شانزدهم شوال به‌امسار نزد سپهسالار حاضر آوردند واو گروگانان رانگاه داشته چندتن ازبزرگان مردم زیادی راکه ازراه انقیاد پیش آمده بودند و صاحب عشیرت وبزرگ قوم وقبیلت می‌نمودند خلعت ورخصت بازگشت داد ومالیات اراضی ایشان‌را تمام روغن ووجه نقد حصول نمود وهم مساح درموضع بادیل گماشته مزارع رابه قید جریب آورد وهم مردم دیوگل که پیش آمده بودند نویسندهٔ رااز نزد سپهسالار برای سیاههٔ املاك ودواب ومواشی باخود بردند که ثبت دستورالعلمل دیوان کنند وخود سپهسالار برای امری ازاسمار درموضع نرنگ رفت ومقارن این حال مردم شنوار تبعهٔ دولت انگلیس که کاش نامی‌ازایشان مته‌مل‌نام هندو را گریختانده وهم برادرزادهٔ ختك نام ازایشان لعل‌جان نام اتمان زائی را چنانچه گذشت به قتل رسانیده وبارتبن انگلیس از باخواست اغفال کرده وحضرت والا درتضاعیف وقائع ماه شعبان سپهسالاررا فرمان کرده واو مردم اتمان‌زائی وغیره رابه انتقام[۱] برانگیخته بود خودرا مغلوب چیره دستی رعایای دولت افغانستان دیده لاجرم سه‌تن ضعیفه را با

۱- انتقام، کینه کشیدن.

کتاب مجید وفرقان حمید ونامهٔ ازلوارکی در دکه نزد سرتیب محمدحسین خان فرستاده به‌زبان عجز ومعذرت پیام دادند که وی اصلاح ذات بین جانبین کند واو هرسه‌تن ضعیفه را معجر برسرانداخته به‌وعدهٔ جواب سپهسالار شادخاطر ساخته بازگردانید وصحیفهٔ ایشان رانزد سپهسالار فرستاد واو نگار دادکه عذر مردم شنوار به شرط آن پذیرفته خواهد گشت که چندتن ازبزرگان ایشان دردکه نزد سرتیب محمدحسین خان حاضر آمده خسارتی‌راکه به مردم اتمان زائی رسانیده‌اند به قاعده وقانونی‌که دربین ایل والوس جانبین مرسوم ومعمول ومعلوم‌است مسترد نمایند بعدکسی ازرعایای این‌دولت ره‌نورد مزاحمت ایشان نخواهد گشت والا طریق انتقام درخواهند نوشت این را نوشته ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت نیز داشت وحضرت والا فرمان کرد وهمان جواب سپهسالار رارقم فرمود وهم درخلال احوالی‌که به شرح رفت جنرال تاج محمدخان مقیم فیض‌آباد بدخشان به امر وفرمان شهریار سپهر مکان دست معموری وآبادکردن دشت فراخ واقع حدود بهارك راکه دربین انهار سه گانهٔ مواقع کران ومنجان ودروج اتفاق افتاده به‌کاربرد وهم دشت خیرآباد واقع جنوب انهار مذکوره راکه درطول پنج کروه ودرعرض یك کروه وسعت دارد وتمام زراعت‌گاه وکلاتهٔ حاصل‌خیز غله بیزیست ونهر قدیم آن که ازمضیق سنگلاخی جاری‌بودوآب‌اندك داشت که کفایت آبیاری وزراعت‌کاری این‌دشت را نمی‌کردعزم‌آبادنمودن‌کردونهرآن‌راوسیع ساخته هردودشت را درتحت زراعت وفلاحت آورد وهم دراین هنگام یك‌تن ازسپاهیان نظام کوهستانی به امر خودش‌دل خان پروانی مستأجر وجوه فروعات بعضی ازتوابع بدخشان وجوه جرایم مردم اشکاشم وغیره راکرد کرده بااسپ وشمشیر خوش‌دل خان که باخود برده‌بود برداشته ازراه فرار در ماوراءالنهر رفت وهم‌سه‌تن ازپیاده گان مقیم شغنان فرار وادی ادبار آن سوی جیحون شد وکارگذران دولت روس هرسه تن را به نامه وپیام داراب شاه‌خان حاکم شغنان پس فرستاده او ایشان را به امر وفرمان حضرت والا محبوس وروانهٔ کابل کرد ومقارن این‌حال محمدعثمان خان حاکم رستاق خدایارخان ینکی قلعه وقربان محمد چاه‌آبی ازمردم سکنهٔ دشت‌سور وملا سیدنظیم ازمردم محمود عراقی کوهستان کابل ومحمداکبر منک‌باشی مردم ینکی قلعه را به امر وفرمان حضرت والا ازراه جاسوسی حالات سردار محمداسحق‌خان مأمور ماورای‌نهر جیحون کرده برای هریك درماهی هفت روپیه تنخواه معین نمود وهم ایشان را اجازت دادکه شش تن ازمردم آن مرز وبوم را برای استحضار واستکشاف اموری‌که به دولت افغانستان متعلق باشند نوکر برای این‌دولت نگاه‌دارند که حال ایشان برکسی معلوم نباشد وهم دراین‌ایّام حضرت والا از عریضهٔ ملاعبدالخالق خان که دربمقان کتابی‌را که بعضی ازفصول وابوابش مخالف اعتقاد مذهب حقهٔ حنفیه واشعریه بود وازبین مردم هزاره به‌دست آورده تقدیم حضور انور والا کرده وحضرت والا چنانچه گذشت اورا مأمور تنبیه جهله وارشاد غفله مردم‌ـ‌سکنهٔ جبال فرموده بود آگاه گردید که پنج‌صد روپیه تنخواه سالیانهٔ اورا اهل

دیوان نمی‌دهند وموقوف می‌دانند وچون اوموعظت وهدایت واندرز ونصحیت راکه مأمور آن بود ترک بل بدل به‌اخذ رشوت وجلب منفعت خویش کرده راه هوای نفس پیش گرفته مواجبش موقوف گردیده بود حضرت والا درروز هجدهم ماه شوال درپاسخ استدعای او ارقام فرمود که من شما را عزّت تنخواه داده مأمور کوه‌بند کردم که مردم را به امور دین‌داری ترغیب و تحریض کنید وشماراه خلاف ورزیده گرفتار هوای نفس شدید وبه دیگر خیال افتادید تنخواه شمارا موقوف فرموده‌ام دیگر خواهش بی‌جا نکنید وهم درخلال وقائع مسطوره ماه شوال سردار شیرین دل‌خان که از خوست چنانچه گذشت با سپاه راه تدمیر گروه شریر منگل وغیره برگرفته وسه صد وسی نفر ازایشان درظاهر به‌نام فوج نظام ودرباطن گروگان برگزیده ودرکابل فرستاده خودش به نظم ونسق آن‌حدود پرداخته ونیز با کارگذاران دولت انگلیس راه‌مذاکره ومکاتبه‌استرداداموال مسروقه ومنهوبه‌واستدعای قصاص ودیهٔ مقتولین ومجروحین رعایای این دولت که ازدست مردم افغان وزیری تبعهٔ آن دولت نسبت به ایشان ازقوه به فعل آورده بودند مفتوح ساخته بود به امر وفرمان حضرت والاکه به ویسرای کشور هند نوشته واو فهرست اموال ومطروحین ومجروحین را خواسته بود تمامت خسارات را جزو وار فهرست ساخته به فرمان حضرت‌والا نزد اندرسن نام انگلیس حاکم افغان وزیری فرستاده طالب ادای همه شد واو مکتوب کیسن نام انگلیس ومقیم موضع داره را با فهرست دواب ومواشی ومقتول ومجروح مردم وزیری که یکی به‌روی روز نیفتاده واو به حدس وتخمین کاذبانه نگار داده بود نزد سردار شیرین دل‌خان فرستاده پیام دادکه ازروی معادله جان را با جان ومال را با مال به معاوضه و مبادله درشمار آرد وازقفای این نامه وفهرست کاذبانه بزرگان مردم وزیری را تعلیم وتلقین وترغیب وتحریص کردکه به زیردستان خود القا نمایند که درخاك مقبوضهٔ دولت انگلیس دست ایذا وآزار به کسی دراز نکرده تا بتوانند ازخط فاصل به‌سوی خاك افغانستان تاختن کرده مردم نواحی خوست را نهب وغارت نمایند ودروقت سنجش والتماس کارگذاران افغانی استرداد اموال منهوبه واشخاص مقتوله رامنکر شوند وخسارات قبل‌از زمان تعیین حدود فاصله رااگر به‌روی روز افتاده یا نیفتاده باشد ده‌چند فهرست کنند تادرهنگام سنجش خسارات جانبین ایشان تاوان ده‌نشوند وازاین تعلیم وتلقین انگلیس مذکور یکی ازبزرگان مردم وزیری که فی الجمله شعوری داشت وروز خودرا به پیروی دین اسلام می‌گذاشت وفریه و تهمت را مذموم شرع شریف آئین مبین محمدی(ص) می‌پنداشت ازراه خفا نزد سردار شیرین‌دل‌خان حاضر آمده همه را سراپا بازگذاشت بالجمله مردم بی‌خرد وحشی صفت وزیری به تلقین وتعلیمی که اندرسن وکیسن نامان انگلیس به ایشان نمودند طریق دعاوی ناحق وزیادت گوئی برگرفتند وهم دست آزار واذیّت وقتل وغارت به‌رعایای این‌دولت آختند واندرسن اززبان آن‌مردم خسارت زیاد درج فهرست کرده به‌سردار شیرین‌دل‌خان همی‌فرستاد واسترداد همه راازوی همی‌جست تاکه ترغیبات وتحریکات او به‌اقوام سرحد سکنهٔ

خاك این دولت سرایت کرده مردم مواضع لندروصادق وکوتکی واقع قرب موطن مردم حسن‌خیل وطوری‌خیل قوم وزیری سکنهٔ درهٔ کنبو ومردم کربز متوطن متصل خط فاصل سرحد واقع جانب موضع داره ازرعایای دولت افغانستان با اشرار مردم وزیری ومردم سکنهٔ موقع داور از تبعهٔ دولت انگلیس متفق وهم‌داستان شده سوگند درمیان نهادند که مال مردم توابع خوست واقع قرب سرحد را غارت کنند چنانچه سه تن ازمردم وردك ویازده تن ازمردم زرمت وچهارتن ازمردم خوست راکه ازراه طلب امر معاش ومزدوری درپنجاب رفته جانب مواطن خود رجعت ورزیده بودند از خط فاصل سرحد عبورکرده چون پانهادکتل واقع موضع چرخی ازخاك این دولت گشتند چهارده‌تن دزد از مردم مسعود وزیری که همه با تفنگ نظامی دولت انگلیس بودند برایشان تاخته ویك تن زرمتی را به خاك هلاک انداخته دیگران را تمام مجروح ساختند وسه صد وپنجاه روپیه نقد وجنس ایشان راکه به مزدوری حاصل کرده بودند به غارت برداشتند وحضرت والا از عریضهٔ سردار شیرین‌دل‌خان بر تمامت ماجرای مسطور آگاه گشته اورا فرمان کردکه چون دولت انگلیس امور مردم وزیری را ربط وضبط ونظم ونسق کرده وداده نمی‌تواند بلکه ازاقرار استماع واین عریضهٔ سردار مومی‌الیه خود کارکنان آن دولت این اوضاع را به روی روز آورده محرک حرکات جسورانهٔ جارحانه‌اند پس درچنین صورت می‌باید مردم آن‌حدود را برانگیزدکه ایشان نیز درقتل وغارت اقدام کرده به تیغ انتقام خون آن مردم را بریزد ومردانه با ایشان بستیزد واین را به سردار شیرین‌دل‌خان رقم فرموده به ویسرای نیز نگاشت که رتق وفتق مهام رعایای دولت خودرا نموده اموال منهوبه ودیهٔ خون گشته شدگان را مسترد وادا نماید واگر نمی‌تواند اجازت داده کدورت بخاطر راه ندهد تا این دولت اعداد رعیّت را گماشته دماراز روزگار اشرار برآرد باری سردار شیرین‌دل‌خان دوتن ازدزدان مذکورهٔ قوم مسعود وزیری راکه گرفتار شده بودند به امر وفرمان حضرت والا درکابل فرستاده خودش بالشکر از موضع ترکی برخاسته در میدان خوله کپر واقع بطن کوهستان منگل فروکش کرد وصاحب زاده عبداللطیف‌راکه‌درپایان‌کارپذیرفتار اقاویل غلام احمد قادیانی شده درعهد سلطنت اعلیحضرت سراج الملّه والدین به فتوای علمای کابل که درجلد چهارم به‌شرح خواهد رفت سنگ‌سار شد نزد مردم موسی خیل وجانی‌خیل وغیره که سرجنبان طغیان بودند فرستاده وپیام اطاعت ورزیدن وسربرخط فرمان نهادن داد واو همهٔ آن مردم راکه نسبت به وی اعتماد واعتقاد وارادتی داشتند ازکهسار جهالت فرود آورده به منازل ومساکن ایشان جا ومأوی داد وازاین باز گردیدن واطاعت ورزیدن و به موطن ومسکن جای گزیدن مردم مذکور کسانی‌که پس‌از محاربه فرارکرده درکرم قرار گرفته بودند آگاه گشته هم‌گنان راه بازگشت جانب موطن خویش پیش گرفتند ویکی ازپی دیگری آمده درمقر خود جای گزیدند بعد سردار شیرین‌دل خان یك صد وبیست نفر از فواج پیادهٔ نظامی منگلی راکه باقی مانده بودندگرد آورده گسیل کابل کرد وهم شان‌زده تن مساح گماشته امر نمودکه

مزارع دیهات قوم منگل واقع سمت زرمت وجاجی وچمکنی را پیمایش کرده اعلی واوسط وادنی همه را تفریق وجریب بست نموده ثبت دفتر کنند وهم بروج وبارهٔ قلاع ایشان را پست وبا سطح خانه‌های ایشان برابر فرمود وده هزار روپیه ازمالیات این سال یعنی قوی‌ئیل ترکی راکه بغی وطغیان ورزیده بودند قبل ازبست مالیات مساحت وجریبی دراین وقت که چندروزی بعداز بدء سنه پیچی‌ئیل که روز جمعه پنجم این‌ماه شوال بود حواله وحصول نمود وهم اسلحهٔ ایشا ن‌راکه ازسبب همسایه وهم‌جوار بودن ایشان با مردم طوری سکنهٔ کرم وغیره قاطنین سرحد که باهم معاندت داشتند وباوجودکثرت بغاوت ورزیدن که جابه‌جا سمت نگارش یافته آمد تااین ایّام گرفته نشده بود به امر وفرمان حضرت والا تمام گردآورده درمنکزین دولت به امانت نهاد تا گر ازجادهٔ صواب وصلاح منحرف نشوند وازاطاعت سربرنتافته مرحله پیمای انقیاد گردند که دولت رااطمنان واعتماد حاصل آید که دیگر مباشر مخالفت نخواهند شد اسلحهٔ ایشان بازپس داده شود وهم دراین ایّام شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان از عریضه واستدعای کمین چاکر درگاه وکهین ثناگستر بارگاه گردون پایگاه[1] مؤلف این کتاب مستطاب که ازسال هزار وسه صد وده هجری چنانچه ازپیش اشارت رفت درسلك خدمهٔ شهزادهٔ ممدوح عز انسلاك یافته بود وروز خدمت به کتابت ونقل بعضی ازکتب که امر استکتاب آن صادر می‌گشت به سرمی‌برد درسال یك صد وبیست روپیه بردوصد روپیه اصل تنخواهش بیفزود وازآن سوی دراثنای واقعاتی‌که رقم گشت هنگر نام انگلیس ازتغیر مسترداللد به حکومت کرم مأمور گردید ومستر مذکور یك‌عدد قطی انفیه از زرناب به وزن چهار مثقال نه نخود به رسم تحفه بانامه نزد سردارشیرین دل‌خان فرستاده ازرفتن خود وآمدن حاکم جدید آگهی داده بعدازاین دراموری که به‌روی‌روز افتاده به‌صدور پیوندد وبا او مذاکره ومکاتبه نماید وسردار موصوف که اجازت گرفتن چیزی را ازکارکنان انگلیس نداشت هدیهٔ مزبورهٔ اورا نپذیرفته بازپس فرستاد وازآگاه شدن خو برمأموریت حاکم جدید درپاسخ او نگار داد وهم درخلال احوال مذکور حاجی عطامحمد خان خزانه‌دار ترکستان روپیهٔ مسکوك دولت ایران‌را یك فلوس صرف گرفته روپیهٔ کابلی رسید به رعایا ومستأجران داده ثبت کتاب خزانه می‌کرد وهم درمخارج دولت روپیهٔ ایرانی داده معادل آن روپیهٔ کابلی به‌نام خود حواله و برات نوشته رسید حاصل می‌نمود وحضرت والا ازعریضهٔ حکمران ترکستان درروز هجدهم مذکور ماه شوال که تنخواه ملاعبدالخالق واعظ را موقوف فرمود اورا نیز موقوف نموده کرنیل امرالله خان لالا[2] ومودب شهزاده غلام علی‌خان را فرمان فرستاده امرکرد که تا مأمور شدن خزانه‌دار جدید برعلاوهٔ خدمت شهزاده مذکور

۱- پایگاه، قدر ومرتبه.

۲- لالا، بنده وخادم ومردپیری که مربی ومواظب خدمت بزرگ‌زادگان باشد.

مواظب امور خزانهٔ ترکستان نیز باشد چنانچه پس‌از چندی شجاع خان باجاوری به زیردستی او مأمور اهتمام امور خزانه‌داری گشت ومقارن این‌حال چهل وسه هزار ودویست وهفتاد وهفت تنگه به نام میرزا محمدزمان خان‌بن گل محمد سراج سردفتر سابق ترکستان که‌ازمال‌دولت‌تلف‌کرده بود از دفتر سنجش کابل حواله وازبهای فروش مال ومتاع او حصول شد وهم دراین هنگام عطابیك نام سرحددار وحارس حدود وموضع خان‌شور ازتوابع‌اند خود وواقع سرحد دولت آبادالله محمد ونصرالله نامان ترکمان راکه ازچارجوی جانب دولت آباد مرحله پیما بودند عزم بدست آوردن کرد وهردوتن تفنگ به دفع گشاد داده ودست وپائی زده آخر الامر گرفتار شدند وعطابیك یك هزار تنگه نقد ویك دسته یعنی بیست جلد پوست قره کلی که ازجانب دولت قدغن بود وایشان با خود داشتند ضبط کرد وآن دوتن هرچند التجا والحاح کردند که پوستها و تنگه‌ها را نگاه داشته وازآن خود انگاشته ایشان را رها دهد او نپذیرفته درنزد میرابوطالب خان حاکم‌اند خود حاضر کردو او به تجسس چند قطعه رسید محصول پوست قره کلی راکه ازراه خفا به تجارت برده فروخته بودند ازین ابره[1] واسترکلاه ایشان که نهفته ودوخته بودند بیرون آورده وهردوتن را محبوس نگاه داشته از جملهٔ مال ومتاع ایشان دورأس اسپ وصد روپیه نقد وچهارتوپ چوخای[2] ایشان را به سوارانی‌که هردوتن را مؤاخذه کرده‌بودند‌به رسم انعام خدمت داده مابقی را با دومیل تفنگ ودوقبضه شمشیر ایشان ضبط کرده ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا هرودتن را هم‌چنان محبوس طلب کابل نموده رقم فرمودکه اگر کارگذاران دولت روس مکالمه ومذاکره درمیان آرند حضرت والا خود پاسخ گفته ایشا ن‌رااز زبان‌درازی بازدارد وهم دراین احیان محمدافضل خان دروازی که اورا مردم آنجا به اصطلاح خود شه محمدافضل خان می‌گفتند واین لقب را تمامت اقوام او از نیاکان خویش که وقتی فرمان‌روا بوده‌اند دارند از ماوراءالنهر جیحون که ازدیرگاه آوارهٔ وطن شده درخاک مقبوضهٔ دولت روس روز به سر می‌برد روی امید به سوی ظل حمایت این دولت نهاده وارد مزارشریف شد واز عریضهٔ حکمران ترکستان حضرت والا اورا درروز بیست دوّم ماه شوال فرمان کرده درکابل که دوتن عم او چون شه محمودخان[3] وابوالفیض خان وپسران واهل وعیال هردوتن نیز دراین جا روز عزّت به سر می‌بردند طلبید وپس‌از شرف‌بار یافتنش رخصت مراجعت داده

۱- ابره، درفارسی روی جامه راگویند.

۲- چوخا، درکتب لغت بها دیده نشد وبالف جامه پشمین فقرا راگویند واکنون ازباب الفاظ منقوله به هر جنسی که ازآن چوخا سازند استعمال کنند.

۳- این خاندان از شه‌های درواز می‌باشند وخودرا ازاولاد اسکندر رومی می‌دانند ازتواریخ زبان شاهان مغولی‌که درهندوستان فرمان‌روا بودند این مطلب به وضوح پیوسته الغیب عندالله.

شد که اهل وعیال خود را از ماوارءالنهر درکابل بیاورد وهم دراین ایّام عریضهٔ حکمران ترکستان به گوش دادنیوش حضرت والا رسید که بازرگانان گوسپند که گوسپند وبز را در ماوراءالهنر جیحون برده می‌فروشند ودرسال گذشته داده‌خان نام افغان درسال یك‌لك وشصت هزار روپیه برمحصول گوسپند تجارتی که بازرگانان به دولت می‌دادند افزوده وسه ساله به اجاره گرفته است ازجور وستم او به ستوه آمده ازدرب‌بار حکومت داد خواسته قرار داده‌اند که خودایشان ازهر گوسپندی‌که بزرگ یاکوچك باشد یك روپیه اضافه ازاصل محصول سابق به دولت می‌دهند که از ایذا وآزار داده‌خان مأمون وبرکنار باشند وحضرت والا استدعای بازرگانان را پذیرفته اجارهٔ داده‌خان را فسخ فرمود وهم‌درخلال احوال مسطور امیرمحمد نامی ازمردم هزاره با یك‌تن عبیدالله نام که ازسه‌سال قبل درنظام انگلیس نوکری اختیارکرده روز خدمت آن دولت به‌سر برده بود آهنگ قندهارکرد واز شالکوت براه افتاده هردوتن گرفتار دست محمدکریم خان چاپارکه مأمور حراست واقامت بندر(پشه کتل) بودگشتئد وعبیدالله نام خودراکردی‌شاه وانموده ودرشب بندآهنین راازپای گشوده بگریخت وامیرمحمدرفیق اورا محمدکریم خان درقندهار فرستاده چون ازآنجاگسیل کابل شد اصل نام عبیدالله راکه از مغالطه کردی شاه گفته بود ابراز داده وعباس نامی‌راکدخدای قریهٔ که عبیدالله درآن توطن داشت اظهارکرده مکشوف نمود وحضرت والا جنرال شیرمحمد خان رافرمان کردکه ازپیادگان نظام برعباس نام گماشته واورا زجر وتوبیخ نماید که عبیدالله رادریافت کند بعد محبوس کرده روانهٔ کابلش نماید ولیکن عبیدالله ازبیم جان هم‌چنان‌که گریخته بود درشالکوت رفته به دست نیامدکه محبوس می‌گشت وکدخدا عباس درکابل خواسته شده پس‌از حبس چندی حضرت والا او را عفو وترحم فرموده ازحبس رهاداد وهم مقارن این‌حال هفت تن ازمردم درهٔ شاه‌علی[1] ارزگان که دروقت گرفتار ساختن نائب پادشاه گل‌خان اشرار وبزرگان هزاره را فرارکرده ودرشالکوت رفته واین وقت ازراه حب وطن پس آمدند ومخفی روز به سر می‌بردند ارباب شیرك نام هزاره ازبیم آن‌که مبادا ظاهر شوند ویابازپس رفته او مؤاخذه شود به جنرال شیرمحمدخان خبرداد واو هرهفت تن را خواسته چون از رفتن درشالکوت انکارکردند وارباب شیرك به امر جنرال مذکور درنزد قاضی رفتن شالکوت را برایشان اثبات شرعی کرد بعد جنرال شیرمحمد خان همه را محبوس نمود وایشان هرواحدی صد روپیه به‌وی داده التماس رهائی خویش کردند واو رهانداده معروض پایهٔ سریر

۱ـ شاه‌علی، ازمردم هزارهٔ ارزگان که دراین کتاب رقم گردیده است در رسالهٔ تاریخ مغول وجغرافیای هزارجات که جدید تألیف وچاپ شده است به نظر پیوست که جد اعلای این‌قوم اولاد یوسفین سالجی که ازبطن آلان قوا زوجهٔ دبون سبان بعداز فوت پدر متولد شده موسوم به‌اسم مذکور گشت ومردم آن‌قوم راکه‌اولاداویندشائی می‌گویند که دراصل سالجی بوده تحریف لفظی یافته چنانچه دراین کتاب همه‌جا به لفظ شاه علی رقم گردیده است از تغیر است.

سلطنت داشت وبه فرمانی‌که به نامش شرف اصدار یافت ایشان را هم‌چنان محبوس گسیل کابل کرده داخل زندان وعبرت دیگران شدند ومقارن این حال حضرت والا محمدعلم خان قابوچی باشی را مشمول نوازش فرموده درروز یکشنبه بیست‌وهشتم شوال به حکومت قندهارکه امیرمحمد خان حاکم آنجا فوت شده وچنانچه گذشت قاضی عبدالشکورخان ومیرزا محمدحسن خان وحسام‌الدین خان کوتوال به امر حضرت والا بر علاوهٔ خدمات مرجوعهٔ خویش مواظب مهام حکومتی نیز بودند مأمور گشت وهم دراثنای این معاملات میرزا محمد حسن خان قزلباش قندهار ونصرالله خان وملا فخرالدین خان افغان که به امر وفرمان حضرت والا چنانچه گذشت مأمور سنجش وتمیز حق وباطل خسارت وخیانت میرزا عبدالرسول خان سردفتر فراه که خودش محبوس درکابل آمده بود شده ویك لك وشانزده هزار ونه ونیم روپیه کابلی نقد ویك هزار ویك‌صد وسی دو خروار وبیست ونه سیر به وزن کابل جنس ازحبوبات وغیره راکه ازفراه و چخانسور غبن وخیانت کرده بود بروی روز آرورده به دفتر سنجش کابل فرستاده بودند ومیرزا عبدالرسول‌خان به‌وسائط ووسائل حواله وحصول همه را معطل داشته بود حضرت والا ازعریضهٔ هرسه‌تن ممیز وسنجشی مذکوراز تعویق وتعطیل تحصیل آن آگاه شده درروز دوشنبه بیست ونهم شوال امر امضا وحواله وحصول کرد وهم دراین ایّام کرنیل فیض‌الدین خان با فوج پیادهٔ نظام هراتی ازکابل مأمورا قامت لمقان شده چون ازمنزل سمچهای[۱] ملاعمر کوچیده درموضع سرو‌بی واقع کنار نهر کابل دروقت عبور لشکر ازآب برادر عبدالرسول خان معاند دولت راکه روز اخراج درپشاور به‌سر می‌برد بایك میل تفنگ دنباله پر ویك‌تن برادرزادهٔ وی که به تغیر لباس باسروروی پیچیده به دستار کرباس برجاله[۲] نشسته ازآب می‌گذشت شناخته هردوتن رادستگیر ساخت واز عریضهٔ کرنیل مذکور حضرت والا امیر محمدخان جنرال اوّل نظامی را فرمان کرده او هردوتن را بایك‌تن خادم ایشان به ذریعهٔ سواران نظام با غل وزنجیر درکابل آورده درزندان‌سیاست انداخت وهم مقارن این حال چارتن ازکفّار سکنهٔ موضع کمبنا باچارتن دیگر از کفرهٔ متوطنه موقع نیلاب ویك تن زن که زبان پارسی می‌دانست وتا این‌وقت درکهسار جای گزیده رهسپار جهالت وضلالت بودند از امر معاش به تنگ آمده نزد غلام محی‌الدین خان نجیلی وقطب‌الدین وحیدر ومحمدافضل ومحمد عثمان وسکندرشاه نامان قاطنین درهٔ نیازی حاضر آمده ایشان هرنه‌تن رانزد میرزا عبدالوهاب خان سردفتر لمقان حاضر کردند وایشان دین اسلام پذیرفته برعهده گرفتند که دیگر کفّار سکنهٔ موضع کمبنا ونیلاب راکه هنوز سربرخط فرمان ننهاده کوه گرد

۱- سمچ وسمچه، جائی را گویند که درزیرزمین یادر کوه به جهت درویشان یاگوسپندان بکنند چاله.

۲- پروزن لاله چیزی باشد که ازچوب وعلف برهم بندند وچند مشك پرباد برآن نصب کنند وبرآن نشسته ازآبهای عمیق بگذرند.

حرمانند هدایت واستمالت کرده ازراه اطاعت دولت وانقیاد دین وملت اسلام پیش آرند ومیرزا عبدالوهاب خان مرادان را لنگی وزن را معجری ازالوان خلعت داده رخصت بازگشت نمود وحضرت والا ازعریضهٔ میرزای مذکور برماجرا آگاه گردیده درروز بیست ونهم مزبور ماه شوال سپهسالار اوّل غلام حیدرخان راکه چنانچه گذشت معروض داشته بودکه کارکافرستان انجام گرفته همه دین اسلام پذیرفته‌اند به خامهٔ انتباه رقم فرموده آگاهش نمودکه وی چنان معروض داشته بود ومیرزا عبدالوهاب خان چنین نگاشته خلاف عرض اورا واداشته است که دراین صورت می‌باید از کارکافرستان صرف توجه نداشته وآن‌را سهل وآسان نه انگاشته یکی را نماندکه مطیع ومنقاد نشود وچنان راه فرار ایشان را تنگ سازدکه به هیچ سوی آهنگ روی نهادن نتوانند ودرویشان وراه‌نمایان دین وآهنگران وگروگانان بزرگان ایشان راتمام بدست آردکه دیگر نتوانستند به فتنه گرایند وسپاه دولت را مشغول تنبیه وتهدید وسرزنش خود نمایند.

وقائع ماه ذیقعدهٔ سال هزار وسه‌صدو سیزدهٔ هجری

درروز چهارشنبه غرهٔ ماه ذیقعده حضرت والا احمدشاه خان‌بن‌محمدشاه خان را از تغیر صاحب خان به حکومت لهو کرد مأمور وسرافراز فرمود ومقارن این‌حال از عریضهٔ سردار گل محمدخان حاکم ارگون به گوش راست نیوش حضرت والا رسیدکه کارگذاران دولت انگلیس خط فاصل سرحد را از نقاطی‌که ممدود شده بود تغیر داده ازکوه کردی کند واقع سلسلهٔ کوه بلندی‌که ازحد خواجه خضر تاخود آن‌کوه اتفاق افتاده است با آبشار واقع غربی آن کوه که جانب مغربش تمام حق وحصهٔ افغانستان وطرف مشرقش ازدولت انگلیس است ونیز تاکوه چارخول که آبشار واقع مغرب آن ازافغانستان است خط فاصل را انحراف[1] داده ازکوه بزرگ مذکورکه قلل آن محل مرور خط فاصل قرارداه شده بود فرود آورده به قلل جبال کوچکی که درسلسلهٔ دامن کوه بزرگ واقعند تاکوه غرشین وحدود آن علایم فاصله نصب نموده‌اند واز حدود غرشین خط فاصل را از آب مرغه عبور داده بطرف شمال ومغرب آب مذکورکشیده درمقابل موضع دوتوی برده وازآنجا راست جانب مغرب ممدود ساخته تاکوه کژه بونکه که قله آن جای امتداد خط فاصل وافراختن علامه قرارداده شده است برده وازآنجا به سوی شمال بالاکرده وازآب رود سرکوتی گذرانیده وبدین تحریف اکتفا نکرده علایم فاصله را درجانب شمال خط فاصل تاکوه تورکانی افراشته‌اند واز آنجا خط فاصل را جانب شرق کج ومنحنی ساخته هم‌چنان درحالت انحناء درقلل کوه خرکمر برده‌اند که درتمامت

۱- انحراف، خم‌شدن ومیل کردن وبرگشتن.

مواضع مذکوره خط فاصل را به خلاف نقشهٔ ممضی بهاکه فیصل یافته بود منحرف ازمعابر خودش کشیده که ازاین تغیر قلاع و قرای مردم سندکی وشنکی پیب که اکثر جانب افغانستان بودند داخل خاک مقبوضهٔ دولت انگلیس گردیده‌اند وحضرت والا ماجرا به ویسرا نگاشت که اگر این همان حدود باشند که بزرگان رعایای متوطنهٔ آنها با افسرکمیشن انگلیس تقسیم و تعیین آنها راکرده‌اند پس چرا افسری که درآن وقت حاضر بود وتعیین حدود می‌نمود حدود افغانستان وما یتعلق بهای انرا از راه تغیر جانب خود برده است اکنون می‌باید دیگری ازجانب آن‌دولت مأمور شودکه مجدداً تعیین حدود فاصله نماید وهم‌ازاین نامه که به ویسرای فرستاد ودرروز دوّم ذیقعده به سردار گل محمد خان آگهی داده ورقم فرمودکه هروقت جواب ویسرا برسد به او خبر داده می‌شودکه انشاءالله درموقعش به‌شرح خواهد رفت وهم دراین وقت از عریضه واستدعای حبیب‌الله خان جلال‌آبادی اخراجی پشاورکه حضرت‌والا او رااجازت بازگشتن درافغانستان داده واو ازسبب دوصد وپنجاه روپیه انگلیسی قرض‌دار بودنش وعدم زادراه داشتن توان آمدن نداشت ودرروز دوّم مذکور ذیقعده نایب سیرخان را فرمان کردکه پنج صد روپیه انگلیسی جهة زادراه وادای قرض او از دولت داده رهسپار جلال‌آبادش کند واز جانب دیگر سپهسالار اوّل غلام حیدرخان که ازاسمار چنانچه گذشت آهنگ رفتن درموضع نرنك کرده بود راه درهٔ پیچ راکه جانب موضع پارون وپیم امرساختن کرده بود تاموقع کوسلك واقع اخیر درهٔ پیچ رسانیده چهل تن از سپاهیان فوج پیادهٔ سفرمینا رابامردم درهٔ پیچ ازآنجا تاموضع واما مأمور ساختن راه‌کرده خودش وارد موضع نرنك شد وغیرت خان متی که وعدهٔ حاضر آمدن چنانچه گذشت داده بود با سلطان محمد خان درنرنك نزد او حاضر آمد واو سلطان محمد خان را رئیس قوم متی قرارداده عبدالواحد خان وغیرت خان راکه مصدر فتنه چنانچه گذشت شده وهم با سه‌صدتن مرد مسلح نزد سپهسالار حاضر آمده بودند دراردو نگاه داشته سه‌صدتن پیاده ساخلو وچهارصد تن از اعداد لشکر ملکی ازمردم شنکری به سرکردگی ارباب سعید محمدخان وقورخانه با سلطان محمدخان گماشته امرکردکه دربین مردم(متی) اقامت ورزیده وسلطان محمد خان را برمسند ریاست قومش جای داده آحاد وافراد فراریان دست تغلب پسر صفدرخان وغیرت خان راکه قصهٔ ایشان ازپیش ثبت کتاب شده آمد درمنازل ایشان بازگردانند ومقارن این حال کرنیل فیض‌الدین خان که ازکابل راه لمقان برگرفته بود درروز ششم ماه ذیقعده وارد آنجا گردیده فروکش کرد وازآن سوی صفدرخان(ناوکی) راازورود سلطان محمدخان بالشکر پادشاهی درموضع متی لرزه براندام افتاده لیکن خود راازدست نداده چنانچه هردو قلعهٔ(انجری) و(کرکنوشاه) راکه ازمردم (موسی‌خیل) قوم(متی) بودند واز سالها باب منازعهٔ این‌دو قلعه دربین صفدرخان وقوم متی بازبود وصفدرخان به تغلب متصرّف شده کلید آن دو قلعه رادردست داشت به نامه وپیام سپهسالار به مردم متی وانگذاشت بلکه به‌اعداد رجال واستحکام آن پرداخت وسپهسالار باز پیام دادکه هردوقلعه رابه

مالکانش فروهشته مال ومتاع مردم متی‌راکه خود وپسرش غارت کرده است مسترد کند واو با وجودی که سند مکتوبی داده بودکه درکوهستان مهمند مداخلت نمی‌کنم ازعدم بازپرس دولت انگلیس ووجود تحریك وترغیب کارگذاران آن که اورا به وعدهٔ معاونت پشت‌گرم ساخته به فتنه می‌انگیختند واو خویش را به همان مژده ووعدهٔ انگلیسان کام‌یاب زندگی دنیا ورسیدن به مراد ومدعا دانسته پیام سپهسالار را وقعی ننهاده پاسخ داد ونوشت که بدون تغلب وقهر وقسر هردو قلعه را نگذارم واموال منهوبهٔ مردم متی راهرگز ازراه استرداد پس نسپارم واین جواب جسورانه را به ایما والقای کارکنان دولت انگلیس رقم کرد چنانچه ازنامهٔ ویسرای که درباب مردم(متی) نزد حضرت والا فرستادکه عنقریب رقم شده می‌آید تحریکات آن دولت را که به صفدرخان می‌نمود مکشوف می‌دارد وصفدرخان احسانهای این دولت راکه مبذول حالش چنانچه گذشت ورقم گشت شده بود فراموش کرده این کریمه را تلاوت نکرد وخودرا درزمرهٔ گروه(اولئك الذین لیس لهم فی الاخرة الا النار وحبط ما صنعوا فیها وباطل ماکانوایعملون)درآوردواستوار نشست وسپهسالار ازتحریکات هواخواهان دولت انگلیس که بواسطهٔ مخبری آگاه شده بود به اندیشهٔ آن‌که مبادا فتنهٔ حادث شودکه مورث قتال وجدال دولتی گردد دیگر با صفدرخان هیچ نگفت وماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته به کاربست مالیات اراضی مردم بادیل وپوه گل، وچلس، که رؤسای ایشان درنرنك نزد او حاضر آمده بودند پرداخته قرار مساحت وجریب علاوه از معاملات فروعات چون چهل یکهٔ دواب ومواشی ومتروکات اموات ومحصول نکاح وسرشکن ودندان شکن وغیره جنایات درسالی چهارهزار روپیه برپوه گل، وچلس، وپنج صد روپیه بربادیل ودوهزارروپنج صد روپیه بردوگل ویك هزار ویك‌صد ووهجده روپیه برغازی آباد ودوهزار وچهارصد وسی روپیه براریت ویك هزار وچهارصد وشصت ودونیم روپیه برشماش نهاده ثبت دیوان سلطنت نمود واز آن‌سوی صفدرخان که نامه در پشاور نزد انگلیسان فرستاده وایشانش نخست چنانچه گذشت درفرونگذاشتن وازدست ندادن هردوقلعهٔ انجری، وکرکنوشاه، ومسترد نکردن اموال منهوبهٔ مردم متی محکم ومبرم ساخته بودند بعد به امر ویسرای به‌وی نوشتند که قلعه (انجری) را واگذاشته وفروهشتن قلعهٔ (انجری) ونگذاشتن قلعهٔ (کرکنوشاه) سراپا آگاهی دادکه انگلیسان به‌وی نبشته‌اند که درباب قلعهٔ (کرکنوشاه) سپهسالار راجواب داده بگوئید که تصفیهٔ حدود سرحدیه معلق به امر حضرت والا وسرکار انگلیس است وسپهسالار درپاسخ این نامهٔ صفدرخان برنگاشت که می‌خواهی تصرف جدید خودرا در(کرکنوشاه) بنمائی وآن‌را به حسب پندار ازخود شمارکنی هیهات که فائده‌یاب مقتضیات خود شوی زیراکه چه قبل‌از تصفیهٔ حدود سرحدیه وچه بعدازآن قلعهٔ مذکوره را خواهی گذاشت وکف خجالت برو خواهی مالید وآن‌گاه که رشتهٔ فتنهٔ صفدرخان با قوم(متی) به‌این جا رسید نامهٔ ویسرای کشور هند که آنفاً وعدهٔ ذکر آن داده آمد به مطالعهٔ کارکنان پیش‌گاه اورنگ خلافت

پیوست وچون ویسرا درنگاشتهٔ خود مواضع اقامت مردم(متی) راز خاك مقبوضهٔ دولت انگلیس پنداشته بود حضرت والا درپاسخ وی رقم فرمود که جال واودیهٔ مسکونهٔ مردم مهمند حق وحصه افغانستانندو مردم افغان ودولت ایشان ازآنها نخواهند گذشت وهم درخلال احوال مسطور مردم متوطنهٔ کوهستان سرحد که هنوز سربرخط فرمان هیچ یك ازدولتین نداشتند به ایما واشارهٔ جناب ملا(نجم‌الدین) آخندزاده که فرارکرده چنانچه گذشت درکهسار مردم مهمند قرارگرفته بود درنواحی وتوابع پشاور ودیرجات وغیره مرتکب سرقت وقتل وغارت شده کارکنان دولت انگلیس دست اندازی آنان وترغیب ملای مذکور مرایشان را از تحریك وتحریض هواخواهان این دولت پنداشتند چنانچه کمشنر پشاور به خامهٔ پلتیکل نامهٔ نگاشته ارسال پایهٔ اریکهٔ سلطنت داشت وازحضرت والا استدعای اجازت استمالت نمودن آخندزادهٔ موصوف رااز جانب دولت انگلیس نمود تا باشد که ازمکنون ضمیر منیر حضرت والا نسبت به جناب آخندزاده صاحب آگهی حاصل کند وحضرت والا که آینه ضمر صداقت تخمیرش ازغبار تصوری‌که انگلیسان درخاطر داشتند پاك ومبرا اجازت عنایت فرمود وکمشنر پشاور به امر وفرمان ویسرا دوهزار روپیهٔ انگلیسی به صاحب‌زاده میرآقا وملاکمی نامی ازکوهستان کابل وعبدالقوس خان بایانی وعبدالعزیز مان مردان‌زائی که درپشاور اقامت وبا این دولت معاندت وبا ملانجم‌الدین معرفت داشتند داده نزد او فرستاد وقرار داد که او را مائل وراغب آن کنند که مردم سکنهٔ کهسار سرحد را از سرقت مانع گردیده ازجمله مردم مهمند را اندرز ونصحیت نماید که پذیرای طاعت دولت انگلیس شوند بعد مالیات اراضی آن مردم برعلاوهٔ انعامی‌که ازخزانه دولت داده‌اید وظیفه برای او قرار داده شود وآن عالم ربانی وفاضل صمدانی قبول این وساوس شیطانی وهواجس نفسانی نکرده ایشان راخائب وخاسر بازگردانید ودرپایان کار برخلاف پندار انگلیسان چنانچه بیاید تمامت مردم سرحد رااز حد جبال قوم یوسف وسواد تا موطن مردم کاکر وبریچ برغلانیده[1] به مخاصمت دولت انگلیس برانگیخت وسپهسالار غلام حیدرخان ازآمدن ورفتن فرستادگان کارکنان دولت انگلیس درنزد جناب آخندزاده ملا(نجم‌الدین) آگاه شده به سعید محمدخان وسلطان محمدخان ولعل محمدخان وعموم مردم حلیم‌زائی نامه فرستاده پیام داد که اگر فرستادگان مذکور بازوارد شوند وبرخلاف قواعد دولتی خود ایشان مردم را اغوا نمایند همه را دست گیر کرده مال ومتاع وسلب[2] ایشان رامتصرّف گردیده سلب نمایند و هم درتضاعیف واقعات ومقالاتی‌که به شرح رفت یك‌تن ازاهل هنود که درمیمنه فوت شده ولا وارث بود وحضرت والا سیاهه نقد وجنس وداد وطلب معاملات اوار از محمد سرورخان حاکم آنجا طلب فرموده

۱- برغلانیدن، به‌معنی برانگلیختن وتحریص نمودن.

۲- سلب، به‌فتحین مال ومتاع مقتولان راگویند.

وکتاب سیاهه وسندات تجارتی اودربین حاکم مذکور وعبدالرحمن خان نویسنده ومیرزای او مفقود گردیده وحضرت والا درپی بازپرس این قضیهٔ جزئیه افتادکه ازبازخواست آن سدرخنهٔ کلیه ازروی عبرت‌بروی‌روزآید چنانچه باربار وبه تکرار فرمان کرده کتاب مفقود را خواستارگشت واز بازپرس نگذشت تاکه جنرال غوث‌الدین خان را فرمان مجدد مؤکد فرستاده امرکردکه محصل شدید برمحمد سرورخان گماشته وکتاب راگرفته گسیل کابل نماید واو به رعایت آن‌که محمدسرورخان پسر سردار سلطان محمدخان مرحوم برادر امیرکبیر خلد مسیر امیردوست محمدخان مبرور بود وهم پهلو بربستر ضعف داشت ودوتن زیربغل وپهلویش گرفته وازخانه برآورده برمسند بار می‌نشانیدند اورا زجر وتوبیخ نکرده ازضعف وناتوانی اوکه درخور زحمت دادن نبود ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا اورادر روز ششم مذکور ذیقعده که کرنیل فیض الدین خان چنانچه ذکر شد وارد لمقان گشت معزول فرموده طلب کابل نمود وآخندزاده عبدالرحیم خان را چنانچه بیاید مأمور حکومت میمنه کرد وهم دراثنای این مقوله محمد عثمان خان حاکم رستاق‌راه گردش سرحد ومشاهدهٔ معابر نهر جیحون برگرفته ومردم سکنهٔ ساحل نهرهفت رأس اسپ به‌رسم پیش‌کش به‌وی دادند واو پس‌از بازگشت دررستاق به طمع این‌که اسپان ازاو گرفته نشود معروض پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا درروز ششم مذکور ماه مزبور فرمان فرستاده نگار دادکه قبل‌از حکومت چراکسی به او چیزی نمی‌داد وحالا به پاس حکومت ورعایت خدمت دولت داده ومی‌دهند ومزد خدمت خودرا تنخواه ازدولت وبیت‌المال ملّت می‌برد پس همه را با ید تحویل اصطبل‌دار بیت‌المال کرد واو همه را به‌کمند دولت داخل نمود وهم درروز نهم ذیقعده حضرت والا از عریضه واستدعای حاجی محمدگل‌خان حاکم تالقان اورا فرمان کردکه صد جفت زمین واقع حدود خواجه جنگل راکه رشتهٔ جوی‌باستان[1] آن از مرور دهور به خاك انباشته گشته است آباد نماید وداخل املاک خالصهٔ دولت کند وهم درروز مذکور ذیقعده حضرت والا سواران گشاده وتنخواه محمدعیسی خان لهوکردی راکه به سبب امری معطل گردیده واو با سردارگل‌محمدخان دروقت تعیین حدود فاصلهٔ سرحد طریق خدمت سپرده بود برحال فرموده به قرار سابق مأمور اقامت وحراست بندر ورسك نمود وازآن سوی محمدعمر خان نورزائی که با مکمهان انگلیس تصفیه و فیصلهٔ موضع مانده کورزی راچنانچه گذشت معطل به امر دولتین گذاشته بودند ازموضع ساوبت کوچیده درموقع ناهور فقیر فرودگشت وچون خط فاصل سرحد تا این‌جا رسیده بود درنگ نکرده وارد منزل سعید محمود شد وازآنجا جانب موضع کنی ره‌نوردگردیده بروج فاصله راازجانب جنوب کنی به مسافت وفاصله دو میلی برطبق آن که ازدامن کوه سرلت مسافت دومیل دور خط مستقیم عبورکرده بود برافراختند واز

۱- باستان، قدیم وگذشته وکهنه.

این خط فاصل ونصب علایم بیابان بی‌آب وعلف ساوبت داخل خاك مقبوضه دولت انگلیس گشته مراتع مخضره جانب افغانستان آمد وپس‌از افراشتن بروج فاصله ازموضع (کنی) راه موقع (نل‌آب) برداشته دوروز درآنجا باردرنگ گذاشت وبرخط فاصل ازنقطهٔ فاصلهٔ معینهٔ جانب جنوب (کنی) تا موضع (شیبان) علایم فاصله برافراخت واز آنجا تاموقع (مزاری‌کتل) در خاك متصرفهٔ دولت انگلیس طی مسافت کرده در موضع (قنات لچی) از توابع (چاه کی) فرودگردید وسه روز جهة مشاهدهٔ (کتل شیبان) توقف نموده خط فاصل ونقاط مواقع بروج فاصله رااز نقطهٔ شیبان با مکمهان جانب آبشارکوه واقع آنجا قرار داده بعدا زکاریز(لچی) پابه رکاب نهاده وارد موضع (دکانان) علاقهٔ (چاه کی) شد وازآنجا درمنزل (کرکردك) واز آنجا در(بهرام چاه) نزول کرد ودراین جا به قرار نوشتهٔ (ویسرای) که چون راه مراتع وچراگاه مردم بهرام چاه مسدود می‌گشت لاجرم محمدعمر خان با مکمهان مقاوله و مباحثه کرده چهارروز درگفتگو به سر رفت تاکه مکمهان ازجواب باصواب عاجز آمده تن به اعتراف درداد و به استرضای رأی محمدعمرخان خط فاصل را از مزاری (کتل) به‌آبشار واقع جنوب چراگاه مردم بهرام چاه کشیده علایم فاصله را بالاتفاق نصب کردند واز بهرام چاه برخاسته درموضع (ساهولی) فرود آمدند ودراین جا چراگاه دواب ومواشی رعایای جانبین را بدون خط فاصل ونصب علائم حد فاصله قرار دادند وازآنجا گذشته بارمنزل درموضع (رباط) گذاشتند ودر این‌جا خط فاصل را به مسافت وفاصلهٔ شش‌میل جانب جنوب (رباط) قرارداده علایم بنیاد نهادند وچون ازموضع (رباط) تاموقع کوه (ملك سیاه) یك‌صدوپنجاه میل مسافت است وهم ازآن‌جا تاموضع (چاه ابراهیم) آب‌اندکی میسر می‌شود وازآنجا تا مسافت یك‌صد میل هرگز آب دست‌یاب نمی‌گردد ناچاردر فرودگاه (ساهولی) توقف ورزیده اردو را جانب (خواجه علی کوچ داده خود محمدعمرخان با چندتن‌ازبزرگان‌آن‌نواحی‌که‌عارف بادیه پیمائی بودند به سواری اشتران مهاری عازم رهسپاری گشت وبرپنجاه نفر اشتر آب حمل داد واردو راکه جانب (خواجه علی) امر ره‌نوردیدن کرده بود بفرمود که ازراه (خواجه علی) ورودبار طی مسافت کرده ودربندر (کمال‌خان) واقع قرب کتل (ملك سیاه کوه) که رسیدند درنگ نمایند خلاصه با مکمهان روی به سوی موضع (کرتاکه) واقع قرب سرحدکوه (ملك‌سیاه) و (بحیرهٔ زره) نهادند ومکمهان اردوی خودرا درموضع (رباط) امر توقف کرده دوتن ازانگلیسان رابا ایشان گماشت ودتن دیگر رابا نوروزخان خارانی وعلی خان‌بن‌سرفرازخان متوطن (چاه کی) را با دوصد نفر اشتر سواری وباری که حامل آب وعلوفه بودند باخود برداشت وبا محمد عمرخان در موضع (جلیجل) واقع خاك افغانستان فرودگشت وهم با سه مرحله رادر ریگستان قطع کرده ازکثرت رمال نصب علایم فاصله را معتذر بل محال دانسته به افراختن آن نپرداختند وبه همان خط فاصلی‌که به خط دیورند درج نقشهٔ معاهده شده بودا کتفاکردند ودوروز درموضع(چاه امیر) مکث نموده اگرچه نصب علایم محال‌بود ولیکن نظر به عاقبت کار

تعیین حدود فاصله رااز روی نقشهٔ کهنهٔ که مکمهان باخود داشت نموده حد وخط فاصل را به مسافت وفاصلهٔ دوازده میل جانب شمال (چاه امیر) قراردادند وازآنجا خط فاصل را مستقیم وراست جانب کوه (ملك سیاه) کشیدند بعدازچاه امیر برخاسته درموضع (کرتاکه) فرود شدند ودرروز ورود این‌منزل باآن‌که ایام حمل بود گرمابسی شدّت داشت وقطی‌کبریتی که جهة کشیدن سیگار درجیب مکمهان بود ازتماس چیزی احتراق یافته یك طرف لباس او بسوخت ودر این منزل مکمهان ازعدم گوشت بانوروزخان شکایتی درمیان آورده محمد عمرخان بشنید وشش رأس گوسپند به او فرستاد وچون درهمهٔ منازل مذکوره به جز آب شور دیگر آبی‌نبود وآخندزاده فقیر محمدخان حاکم وسرحددار چخانسور چنانچه گذشت تهیهٔ آب شیرین وعلفوه نموده بود ازمنزل رباط که به شرح رفت تاکوه ملك سیاه آب براشتر حمل ونقل داده اردو را سیراب همی‌کرد ومقارن این حال اردوئی‌که به امر محمدعمرخان ره‌نورد خواجه علی شده بود وارد آن‌جا گردیده فروکش کردکه پس از حصول استراحت دربندرکمال‌خان شده توقف ورزدالغرض محمد عمرخان ومکمهان ازموضع کرتاکه برخاسته درموضع کچه فرود شدند ودر این‌جا محمد عمرخان کس نزد مکمهان فرستاده پیام دادکه تااینجا ازسبب ریگستان وعدم آب خوف هلاك بودکه باهم درخاك افغانستان رحل وترحال وطی مسافت کردیم وازاین‌جا به بعدکه بیم هلاکت نیست می‌باید اوبا اردوی خود درخاك دولت انگلیس هبوط وصعود نموده وحقیقت مواضع سرحد آن‌دولت را محقق کرده خط فاصل را واضح ساخته بعد باهم درکوه ملك سیاه رویم واو نخست پاسخ دادکه هم ازاین‌جا به کوه ملك سیاه شویم وازآنجا مسافت وبعد دوازده میل جانب شمال چاه امیر را خط فاصل قرار دهیم ومحمد عمرخان این پاسخ اورا نپذیرفته گفت می‌باید درگنبد شاه وگذرشاه که ازآنجا کوه ملك سیاه پدیدار می‌آید رفته علم حاصل کنیم که خط مستقیم فاصل چقدر مسافت دور از جانب جنوب آن دوموضع عبور می‌کند وپس‌از انکشاف این مطلب جانب کوه ملك سیاه ره‌نورد خواهیم شد ودراین باب دوروز ودوشب به‌رنج وتعب مذاکره ومناظره به سر رفته بعد مکمهان پذیرفتارگفتار محمد عمرخان شده ازمنزل کچه باهم برخاسته درموضع گنبدشاه وگذرشاه فرودگشتند ومکمهان جد وجهد زیاد به کار بردکه شاید ی ازاراضی هموار قابل کشت‌کار آنجا راداخل خاك متصرّفهٔ دولت انگلیس کند ولیکن از رفتن محمدعمرخان حاصلی ازکوشش خویش نبرده به زبان بیان آوردکه ازاینجاه درکوه ملك سیاه شویم ودرپیمایش حدودگرائیم واین اصرار وسماجت مکمهان ازآن بودکه زمین رباط راداخل خاك دولت انگلیس کند امّا محمدعمرخان بازگفتهٔ اورا نشنفت چه هرخط مستقیمی راکه ازنقطهٔ اقامهٔ عمود به قدر نقطهٔ به‌جانبی میل دهندکه مقدارکمتر ازموئی از زاویه یعنی کنجی‌که ازاتصال آن عمود وخط قاعدهٔ آن پدید آمده است ودور ومیل داده آید هرچند آن خط میل داده شده را دورتر هم‌چنان راست ببرند طرف اندرون آن که به‌سوی آن عموداست وسعت پذیرفته به فرسنگها زمین را از جانب

بیرون داخل اندرون آن در خط که عمود وقاعده خوانند می‌نماید باری مکمهان به گفته محمد عمرخان تن درداده ناچار ازموضع گذرشاه که نقطهٔ معین ومعروفی بود اراضی راپیمایش کرده مقدار مسافت سیزده میل جانب جنوب گذرشاه داخل خاك افغانستان آمد ونقطهٔ انتهای این سیزده میل مسافت که محل نصب علامهٔ فاصله بود بریگستان درپیوست وچون در ریك افراشتن برج فاصل میسر نبود لفظ مسافت سیزده میل جانب جنوب گذرشاه را موضع فاصلهٔ سرحد درج نقشهٔ متعاهده کردند بعداز گذرشاه برخاسته درموضع رباط فرود آمدند وازآنجا جریده وسبك عنان باهم درکوه ملك سیاه رفته ودربلندتر قلعهٔ ازقلل این کوه برج فاصل برافراخته کاررا به انجام واتمام رسانیده درفرودگاه اردو بازگشتند وازقرار تعیین خط ونقاط فاصلهٔ که به شرح رفت آب ومزرع رباط داخل خاك افغانستان گشت ومکمهان عزم کرد که پس‌از دوسه روزی راه بندرکمال خان برگیرد واردوی محمد عمرخان که درآنجا فروکش کرده بود بوی پیوست واوماجرای مذکور را با مکمهان انگلیس درمیان رفته وکارجانبین انجام یافته بود سراسر معروض پیشگاه حضور انور داشت وحضرت والا اورا درایّام مذکورهٔ ماه ذیقعده فرمان کرده امربازگشتن درقندهار وازآنجا درموضع بولاك رفتن وسررشتهٔ سامان قلعهٔ جدید درآنجا نمود واو بنابرآن که مباحثهٔ بعضی مواضع سرحدیه از تعیین خط ونقاط فاصلهٔ که بشرح رفت بپای نرفته بود راه قندهار برنگرفته به میجر محمد علم‌خان سرحددار بولاك ومهتمم قلعهٔ مستحدثهٔ آنجا نوشت که دیوار قلعه را به ارتفاع دوازده ذرع برافراخته وتاجائی‌که بتواند وممکن باشد خاك درپشت دیوار انداخته بپردازد واو ازعدم معین داشتن محمدعمر خان حد خاك انداختن را معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته ازحضرت والا استدعای دستوالعمل کرد وحضرت والا اورا فرمان فرستاده نگار دادکه خندق عمیقی حفر نموده خاك آن‌را تاحد تیرکش دیوار قعله اندازد تامحکم واستوارگردیده گلوله توپ به خاک فرورفته رخنه درديوار نیندازد ومقارن این حال برگد محمد صادق‌خان ومیرزا محمد حسن خان سردفتر قندهار به فرمان حضرت والا سردار عبدالله خان حکمران سابق آنجا راکه ازخیانت وخسارت ورزیدنش چنانچه گذشت محبوس شده بود درروز دهم ذیقعده ازقندهار رهسپار کابل ساختند وهم دراین ایّام يك‌صدوبست تن ازبزرگ زاده گان قوم توخی راکه فقیر محمدخان حاکم کلات به فرمان حضرت والابرای فوج پیادهٔ نظام خاصهٔ شاهی فراهم کرده وچنانچه گذشت حضرلات والا امرکرده بودکه تا ایّام بهار ایشان را قواعد نظام تعلیم داده بعد گسیل کابل نماید باگل‌احمدخان واسدالله خان معلم قواعد ایشان ره‌نورد کابل نمود وهم دراینوقت دوست محمدخان توخی مقیم کراچی بیست خروار آهن وپنجاه من فولاد به امر حضرت والا برای کار قعلهٔ جدید فراه خریده ازراه قندهار نزد میرزا ملك جیخان سردفتر فراه فرستاد وهم دراوّل این‌سال پیچی‌ئیل دیوان نرنجن داس هندو که منصب کرنیل اعزازی وسردفتری وجوهات داشت درهرباری ازمال‌التجاره که درداخل وخارج مملکت

حمل ونقل داده شود چهار روپیه اضافه از محصول سابق درتمامت بنادر افغانستان به نام کوشی جدید محصول قرارداد وازجمله درسی ودوبندر قندهار محافظین آنها دراخذ این خراج جدید پرداخته بازرگانان قندهار که تاکنون این برج را ندیده بودند به فریاد آمده ازحضرت والا به ذریعهٔ عریضه دادخواستند وحضرت والا عرض ایشان را اصغا نفرموده درروز سیزدهم ذیقعده درپاسخ ایشان رقم نمود که این محصول جدید درهمهٔ بنادرمقرر است وتمامت بازرگانان می‌دهند چنانچه تاجرهای کابل وپشاور که ازراه وبندر دکه عبور ومرور می‌کنند باج سابق رادرکابل وبتخاك تسلیم گمرکچیان می‌نمایند ودربندر دکه خراج جدید کوشی را باباج بدرقکی نیز ادا می‌نمایند وچون تعیین حدود سرحد آن ولایت تا این وقت از قوه به فعل نیامده بود واکنون به پای رفته حق وحصهٔ هریك ازدولتین افغانستان وانگلیس معین گشت درسرحد قندهار سی ودو بندر ازقدیم وجدید قرارداده این محصول برای تنخواه محافظین سرحد جدید نهاده آمد که باید بازرگانان آن را ادا نمایند وتجار قندهار ازدوجز باجی‌که سالاران[1] کابل که دربندر دکه به نام بدرقکی ودرگندملك به‌اسم روانکی می‌دهند وایشان معافند شکرگذارباشند وبی‌جا داد نخواهند وهم دراین هنگام از عریضهٔ قاضی سعدالدین خان حکمران هرات مکشوف رای گیتی آرای حضرت والا افتادکه صاحب‌زاده عطاجان که ازراه تمیز حق وباطل ازکابل مأمور غورات ووارد آنجا شده است کسانی‌که درزمانی ازهرات مأمور تحصیل وعمل وجوهات ومالیات آنجا گردیده وپس‌از عمل ودخل تغیر یافته واز غورات بازگشته مأمور خدمتی شده‌اند همه راازوی درنزد خود طلبیده واو ایشان را به خواهش او ازهرات درغورات فرستاده وی مدّتی هم‌گنان راازخدمت دولت بازداشته تاکه ازهریك رشوتی گرفته پی‌هم رخصت بازگشتن جانب هرات داده است ونیز میرزا غلام رضاخان نامی راکه یك لك وپنجاه هزارروپیه ازعمل کارداری او به قرار دفتر به نام او حواله شده وهمه درملک مانده بود محبوس وگسیل کابل داشت حصول ووصول این‌قدر مبلغ را معطل گذاشته وهم درهنگام توقفش درغور درمواضع چقچقران وفرسی وتولك وتکاب اشنان ازراه خفا آدمها گماشته رعایای هرچهار موقع را ترغیب وتحریض نموده که برحاکم خود بشورند چنانچه به تحریك او مردم فرسی خانه‌های کدخدایان خودرا غارت کردند وهم‌چنین کس نزد مردم اسفزار واوبه وشافلان فرستاده ایشان‌را تحریك وترغیب فتنه نموده وازجمله صفدرخان وملاجمعه نامان رادرشهر هرات گماشته که فتنه جویان نکوهیده خویان‌را به مفسده برانگیزند ونیز دوصدتن ازمردم تایمنی ازجور وستم اوجانب شیخ جنید ومرو فرارکرده سرهنگ محمودخان سرحددار مار وچاق مکتوب درهرات فرستاده ازتطاول وتعدی صاحب‌زاده عطاجان که نسبت به فرارکنندگان به‌روی روز آورده خبرداده است

۱- سالار تاجر وسوداگر.

ونیز حاکم غورات را موقوف کرده به حکومت هرات آگهی نداده که دیگر حاکم درآنجا مأمور می‌شدو خودش دست‌بگیر وببند وبیار و ببر را به مردم غورات درازکرده‌است وعلاوه برهمه مردم را اغوا نموده درتشویش واضطراب انداخته ازاطاعت حکومت برآورده است وبی‌باکانه به هرطرف که می‌خواهند می‌روند وآحاد وافراد رعیّت به‌تعلیم وتلقین اواز ادای وجوه بقایا وغیره تکالیف دولت سرباز زده به تسلیت او بی‌باك روز به سرمی‌برند وبدین همه اکتفا نکرده میرزا محمداعظم نام عامل غورات راکه یك‌هزاروپنج‌صد خانه مالیه دهی خارج ازجمع رادر محل ابراز و انکشاف آورده وغبن زیادی ازمالیات مردم آنجا ظاهر داشته به سردفتر هرات نگاشت که همه راداخل جمع کند وهم درمحافل ومجالس سخن ازخیانت وخسارت صاحب زادهٔ مذکور رانده اظهار همی‌کردکه پنجاه هزار روپیه غبن اورا به دلائل وبراهین می‌توانیم ثابت کرد چه وی درروز اوّل که وارد غورات شد دوتن خادم ودرأس اسپ باخود نداشت وحالاکه از جای به جای میرود پنجاه رأس بارگیر رعیتی احمال و اثقال اوراکه همه قالین وقالیچه واشیای نفیسه اند برده نمی‌تواند وصاحب‌زاده عطاجان مردم آنجا را ازمالیات وخانه‌های مالیه ده خارج جمع که او بروی روز آورده بود برانگیخته تعلیم کردکه میرزا محمداعظم را تکفیرنموده بروی بشورندکه (نعوذ باللّه) نام اللّه ومحمد(ص) را ازکتیبهٔ مسجد واقع تابوره به ضرب‌گلولهٔ تفنگ منفی ومحوکرده است ومیرزای مذکور ازازدحام عام آن مردم که بروی بشوریدند درشب گریخته به هرات آمد وماجرا به حکمران هرات گفته وی این‌است که معروض داشته است وحضرت والا صاحب‌زاده عطاجان راکه وقتی در هزارهٔ بهسود نیز مباشر چنین امور شده بود درروز سیزدهم مذکور ماه ذیقعده فرمان کردکه بلادرنگ آهنگ کابل کند ودرباب اسم اللّه ومحمد(ص) رقم فرمودکه هیچ یك ازفرق مخالف ومؤالف اسلام دراین امر اقدام نکنند چه همه معتقد به خداوند ورسول اویند ومباشر چنین فعل نشوند وهم درخلال احوال مسطور برادر میرباقر ومیررضا نامان قابوچیان حرم محترم اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان که ازدیرگاه درکراچی ازبلاد سند روز ذلّت وعسرت به سر برده بود ازآنجا در قندهار آمده وازآنجا راه هرات برگرفته چون وارد آنجا شد گرفتار هواخواهان دولت گردیده نزد حکمران هراتش حاضرکردند واو درپاسخ استفسار حکمران آنجا اظهارکردکه ازمردم هرات است وبا پدرش درمکه زادها اللّه شرفاً رفته وپدرش درعرض راه وداع زندگی گفته واو پس‌ازفوت پدر نزد برادران خود قرارگرفته وایشان بودن وزیستن اورا درنزد خویشتن نپذیرفته بعد وی پنج‌سال درمدرسه کراچی راه تحصیل علم سپرده وازآنجا بباعث تنگی‌معاش درقندهار آمده که ره نورد کابل شود واز سبب عدم حصول سند رهداری از حرکت جانب کابل مأیوس شده ناچار درهرات آمده است وپس از این اظهار به حکم آنکه دروغ‌گو را حافظه نباشد دیگربار اظهار راست کرده مکشوف گشت که برادر علاتی قابوچیان مذکور است پس حکمران هرات اورا محبوس و به فرمان حضرت والا گسیل کابل کرد وهم دراین هنگام دوتن از

مردم میمنه که جنرال غوث‌الدین خان به فرمان حضرت والا ایشان رادرپنجده به قتل محمدامین بیک شریر فیروز کوهی متوطن یکه بسته ازراه خفا گماشته بود هردوتن درپناه گاه اوکه فرار کرده درآن اقامت جسته بود شده وبا او طرح رفاقت ومؤاحدت انداخته به حیلت وخدیعتی که دانستند وتوانستند ازخودش بی‌خبر وازخویش مأمون بل مستظهر ساختند وفرصت بدست آورده بـه خـاك هلاك انداختند ویکی ازپنجده گریخته خود را در ماروچاق نزد سرهنگ محمود خان سرحددار رسانید وآن دیگری در حدود چرخ آب نیل دستگیر روسیان گشته ودر پنجده برده از وی سبب قتل محمد امین بیك بپرسیدند وپاسخ شنیدند که چون شریر ومفسد ومعاند دولت اسلام بود ورعایا را به فـتنه برانگیخته وگریخته راه اغوای مردم رعایای دولت افغـانستان مـی‌پیمود وهـمه را دلالت برطغیـان وغوایت می‌نمود وکارگذارن دولت روسیه اورا مانع نگردیده بل تحریك به فتنه‌اش می‌کردند لاجرم هر دوتن را مأمور قتل او کرده ایشانش به تیغ دفع فتنه بکشتند وحاکم پنجده اوراپس ازاین درمرو فرستاده خودش نیز برای امری درآنجا رفت وآن دیگر را سرهنگ محمود خان به مکتوب حکمران هرات نزد او درهرات گسیل کرد ومقارن این حال سه تن ازسواران نظام روسـیه پـای خـود سـری وجسارت درموضع مراتع کلدای واقع خاك افغانستان نهاده سگهای خودرادربین رمه گـوسپندان یعقوب بای نامی از رعایای این دولت رها دادند که گوسپندان را بدرند وشبان سگهای روسیان را مانع گردیده وایشان برآشفته اورا از ضرب گلولهٔ تفنگ سه زخم منکر رسانیده به خاك خود مراجعت کردندو هم دراثنای این ماجرا صاحب‌زاده عطاجان که هنوز فرمان خواستن او درکابل که از عریضهٔ حکمران هرات چنانچه گذشت اصدار یافته پرتو وصول نیفکنده بود از عـریضهٔ مـذکوره قـاضی سعدالدین خان که به شرح رفت آگاه شده به خامهٔ استتار خیانت وخسـارت خـویش شـرحـی از خدمات خود نگاشته معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت که شاید عریضهٔ حکمران هرات رادر نظر کارکنان حضور حضرت والا به کذب و عناد وادارد ونیز نوشت که یک لك وبیست وهشت هزارو هفت‌صد وشش قران یعنی نیم روپیه کی کابل از نقد وجنس قرار اظهار فقیر نام نوکر انبیاء خان ازدرك قلم انداخته کی آخندزاده دوست محمدخان سنجشی محاسبات سنوات سابقهٔ مواضع فرسی وتکاب اشنان وتولك وغیره چون مال ومنال تلف شده قاضی محمد عثمان خان که حکمران هرات هزار روپیه ازاهل قریه حجت رشوت گرفته ومال ومتاع اورا نپرسیده وخط سفارش به عطاجان نوشته بود که مزاحم مردم قریه نشود ودوطغرا فرمان شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان که ازعـرض رعایا به عبارت تحقیق نمودن وجوه مذکوره به‌نام صاحب‌زاده مذکور شرف صدور یافته بودند واو همه را سند خدمت وساتر خیانت خود می‌دانست ارسال کابل نمود وحـضرت والاکـه ازخسـارت اوآگاه بود فرمان فرستاده نگار دادکه به مجرد گفتن ونوشتن وسیاهه فرستادن شما حق گفته و حواله وحصول فرموده نمی‌شود واگر دردفتر سنجش کابل بروی روز افتاده ثابت گشت البته به وصـول

خواهد پیوست وخود شما که مأمور ممیزی غورات بودید نه هرات ازاین عریضه و نبشتهٔ شما مکشوف گشت که درهرات رفته‌اید پس بلادرنگ برخاسته آهنگ کابل کنید واو از صول این فرمان ومنشوری که ازپیش شرف صدور یافته بود درکابل آمد وهم دراین ایّام حضرت والاکه رقم خلافت حضرت صوفی اسلام کرخی اعلی الله مقامه را به میرزا محمدبن میرزاابوالقاسم چنانچه گشت مرحمت ومفوض فرموده ازاختلافی که دربین نبایر آن صوفی صافی اتفاق افتاده بود میرزا محمدعمربن خلیفه الله ویردی را با اهل وعیالش امرا قامت کابل نمود وایشان ترك معاندت هم کرده ازراه انابت درکابل آمده دراین وقت شرف یاب بار شدند وبه زبان ضراعت وبیان معذرت استدعای برحالی وظیفه صوفی اسلام بهشت مقام جد بزرگوار خود کردند وحضرت والا سه‌صدوبیست وسه‌تومان هفت ونیم‌قرانی یعنی هرتومانی سه روپیه وسه ربع یك روپیه کابلی نقد وسه صد وهفتاد خروار نود وهشت من به وزن هرات جنس ازحبوبات به نام نبائر اوچون هردو (میرزامحمد عمر) و (میرزاعبدالقادر) و (میرزاابوبکر)و میرزا حیدر ومیرزا عبدالمجید ومیرزا عبدالصمد ومیرزا محمد ومیرزا عبدالباقی ومیرعطا و (میرسلیمان) برحال فرموده فرمان کرد که دخل وکشت ومالیهٔ اراضی خالصهٔ دولت راکه ازقدیم به اسم جای‌دادوعوض وظیفهٔ ایشان دردیوان سلطنت معین است تازمانی که مقرر است بدهند وایشان اختیار فروختن زمین رانداشته باشند وهرزمانی که پادشاه اسلام خواسته باشد ازایشان گرفته به دیگری بدهد مختار است چه املاك خالصه زرخرید ایشان نیست وپادشاه را در ملك زرخرید ایشان دخلی نیست وهم امرکرد که میرزا محمدعمر ومیرزا عبدالقادر پسران خلیفةالله ویردی ومیرزا ابوبکر ومیرزاحیدر پسران میرزا محمدعمر که درکابل آمده‌اند مقیم کابل بوده درهرات نروند که باز ترانه‌ساز شقاق نشوند واهل وعیال ایشان راکه ازپیش چنانچه گذشت حکم درکابل آوردن کرده بود عفو فرموده امرکرد که هم‌چنان‌که هستند درهرات باشند ومیرزا عبدالمجید ومیرزا عبدالصمد پسران میرزا محمدعمر را جهة سرپرستی عیال واطفال ایشان مأمور هرات نمود وهم درتضاعیف به واقعات مسطوره جنرال شیرمحمدخان به فرمان حضرت والاکه به نامش شرف اصدار یافته بود باغی درهریك از عرض‌وطول‌شش‌صدذرع‌بدورسه پشتهٔ که‌جانب‌شرق وجنوب لشکرگاه ارزگان واقعند بنیاد نهاده واز آب دره (شالی) که قبل ازاین درهمه جا به‌نام شاه‌علی رقم شده است وآب دره (قاق) نهری دراین باغ جاری ساخته اندرون باغ را برشانزده قطعه مربع قرارداه دربین هر قطعهٔ به مثابه باغ نمله واقع عرض راه کابل وجلال‌آباد که شهاب‌الدین ملقب به شاه جهان ازسلاطین مغولیه دروقت آمدنش ازدهلی درکابل وبازگشتنش جانب دهلی درروز هجدهم شعبان سال هزار وپنجاه وشش هجری احداث باغ مذکور ونهری به عرض چهار ذرع درآن امرا جراکرده درهند رفت که هنوز باقی وازترمیم وتربیت اعلیحضرت سراج‌الملّه والدین که‌عمارات عالیه ازبیت الخدم وغیره دراندرون آن مرتب فرموده ازحالت اولش اگرچه کسی ندیده به نظر

مشاهده وقیاس این‌که همواره تحت نظر پادشاهانهٔ ایشان است وعشرتگاه خاص وعام می‌باشد که درهرسال سه چهار بار بساط بزم سیر وتماشا درآن می‌گستراند به درجات اوفق واولاست خیابانها ترتیب داد واین باغ ارزگان درموقعی اتفاق افتاده که حد شرقی و جنوبی به مسافت وفاصلهٔ یك کروه ازکوه دوراست وجانب شمال مغربش نیز ازکوه دوراست وازجمله پشتهای سه گانه یکی که ازدوی دیگر دورتراست درخارج متصل دیوار شرقی باغ اتفاق افتاده است خلاصه به فرمان حضرت والا چهل وسه هزار اصل نهال چنار عرعر ویك‌هزار ویك صد اصل تاك انگور ویك‌صد وچهل اصل نهال زردآلو دراین سال درباغ غرس نمود وهم درخلال احوالی‌که به شرح رفت حضرت والا عبدالله خان وکیل التجار مقیم مشهد مقدّس رافرمان کرده درکابل خواست و قبل‌از پرتو وصول افکندن این منشور ملارضا نامی ازگروه ضالهٔ نحله‌باب درروز جمعه هفدهم ذیقعده اعلیحضرت ناصرالدین شاه قاچار را به عرض راه طهران ومزاربزرگوار حضرت عبدالعظیم[۱] بن‌عبدالله الحسنی که پادشاه مذکور بقعهٔ آن‌را درسال یك‌هزارودوصدوهفتاد از آجر مذهب ساخته وبرافراخته بپرداخت هدف گلولهٔ تفنگچه شش لوله‌کرده به قتل رسانید وحضرت والا ازقتل او به غایت متأسف گشته‌عبداالله‌خان را معطل فرمود وحاجی عطاؤالله خان تاجر ایرانی مقیم بمبئی مرثیهٔ درتاریخ قتل او ازطبع نقاد برآورده انشادکرده که ازجمله سه بیت جهة تاریخ قتل او ضبط وثبت گشت.

به‌روز جمعه وهفده زشهر ذیقعده ... به‌وقت عصر چوشدکشته شاه باتمکین
اقل حاج عطاؤالله سال تاریخش ... سؤال کرد زپیر خرد به قلب حزین
جواب گفت به‌تحقیق هاتف غیبش ... که بودی جاه شهادت نصیب ناصردین

وهم درتضاعیف واقعات مسطوره دوست محمدنامی ازمردم غورات هرات که زوجهٔ منکوحهٔ مدخولهٔ رحمت‌الله نامی راکه دروقت بغی وطغیان اشرار هزاره ازراه خدمت دولت واتحاد وامداد ملّت درارزگان رفته بود در حباله ازدواج خود چنانچه گذشت درآوره وحضرت والا او راده هزار روپیه جرم فرموده وتااین‌وقت به حصول نه‌پیوسته بود میرزا محمدحسین خان کوتوال رافرمان وتأکید رفت که ازوی حصول کند وهم هفت هزار روپیه خون بهاکه می‌بایست کشته می‌شد ونشد ازوی گرفته تحویل خزانه کند واگر ازادای این هفت هزارکه اضافه ازده هزار روپیه جریمه است عاجز آید پس‌ا زوصول آن ده‌هزار روپیه به قتلش رساند ومقارن این حال درروز هجدهم ذیقعده ملامحمدرحیم خان ازفوت ملاکبیر پدرش به منصب احتساب رستاق سرافراز واز عطای خلعت ممتاز گشت وهم در این ایّام قاضی عبدالکشورخان که دوسه ماهی پس از فوت امیر

۱- السید عبدالعظیم‌ابن عبدالله بن‌علی‌الشدیدبن حسن‌بن‌زیدبن حسن‌بن‌علی کرم الله وجهه و مکنی باب‌والقاسم ومضجع مبارکش درارض ری درمسجد شجره وزیارت‌گاه اقاصی وادانی است.

محمدخان حاکم قندهار چنانچه گذشت بامیرزا محمد حسن خان وحسام‌الدین خان سردفتر وکوتوال قندهار به فرمان حضرت والا اجرای امور حکومت آن‌جا را برعلاوهٔ کار قضا کرده وجسور شده‌بود دست به کار سپاه نظام گشوده به همان عادتی‌که ازحکومت درطبیعتش قرار گرفته بود سپاهیان نظام رابی‌آن‌که ازافسر ایشان رخصت واجازتی حاصل کند درمحکمهٔ شرعیه خواسته امرصف بستن وبه پیش روی خود به یمین ویسار به پا ایستادن می‌کرد وبه کاری‌که ازخود داشتند نمی‌گذاشت لاجرم سپاهیان شکوه به برگد محمد صادق‌خان ومیرزا نظام‌الدین خان امین نظام برده دادخواستند وایشان معروض پایهٔ اریکه خلافت داشته حضرت والا درروز بیستم مذکور ماه مزبور قاضی عبدالشکور خان‌را به‌خامهٔ تنبیه و تهدید برنگاشت وبه‌جز ازامور شرعیه مداخلتش رادردیگر کار منع فرموده ازجسارت بازداشت وهم دراین هنگام محمد علم خان حکمران قندهار امیرمحمد بقال ومیرزا محمداسلم نامی‌راکه محمد اکرم برادرش از سبب امری درکابل محبوس بودندبه‌امروفرمان حضرت والا محبوس وگسیل کابل کرد وهم در روز دوشنبه بیست وهفتم ماه ذی‌قعده حضرت‌والا آقا عباس برادر آخند غلام‌حسین روضه‌خوان‌که دربازار هرات قندهار مسکن وپیشهٔ روضه خواندن داشت فرمان کرده درکابل خواست که ترك حرفهٔ مذکور نموده به دیگرکسب تحصیل امرمعیشت کند چه بدعات‌نامرضیهٔ که‌درروضه‌خوانی وتعزیت‌داری حضرت امام‌حسین رضی‌الله عنه به‌روی روزآمده بود ازطرف دولت چنانچه گذشت قدغن شده بودو هم دراین هنگام پنجاه وچهار خانوار ازقوم اچك‌زائی که موطن ومسکن ایشان ازتعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد داخل خاك مقبوضهٔ دولت انگلیس شده بود ازراه هجرت وارد قلعهٔ جدید واقع بولاك گشته وحضرت والا از عریضهٔ میجر محمدعلم خان به حالت ایشان آگاه گردیده میرزا محمدحسن خان سردفتر قندهار رافرمان کرد که همه را از اراضی خالصهٔ دولت داده امر فلاحت کند وایشان درپایان کار خواستار اراضی وعقار مردم هزاره شده چنانچه بیاید درهزارجات مسکن ومأوای داده شدند وهم دراثنای این مقال عبدالرسول ولعل محمدنامان ازقوم الکوزائی که درتوپخانه ملازمت داشتند ومحرك بلوای فوج نظام شده بودند وحضرت والا امر کرده بود که ازهریك یك هزار ویك صد روپیه جرم گرفته بعد هردوتن رابه‌یاسا رسانند به دار سیاست کشیده وهلاك شدند وهم دراین ایّام ازعریضه واستدعای میرزا محمدحسن خان سردفتر قندهار پنجاه وهفت تن ازسرکردگان سواران گشاده مردم خوست وبامیان وکوهستان کابل‌را حضرت والا مأمور ضبط وربط بنادرسی ودوگانهٔ قندهار و عمل ودخل وجوهات آن‌دیارکه از دست خود مردم قندهار زیان یافته خسارت‌پذیر گردیده بود فرمود وهم دراین وقت چندتن از بزرگان مردم پنج‌شیر چون محمد کریم‌خان ومحمد امین‌خان ودر محمدخان وسعیدامیرخان ومیرزا رحیم خان وفیض محمدخان وابوالفیض خان وغیره که پس‌از فتح کافرستان با محمدعلی خان وکیل سیقانی شرف تقبیل سده علیا حاصل کرده وبه خلاع فاخره ممتاز گردیده رخصت بازگشت یافته

بودند شرحی از خدمت وصداقت لنگرخان پنج‌شیری نسبت به دولت معروض داشته استدعای عفو تقصیر اوراکه محمدعلی‌خان وکیلش به حضور انور والا مقصر ومتقاعد ازخدمت دولت قرارداده چنانچه گذشت با چندتن محبوس ومأمور اقامت ترکستان شده بودکردند وحضرت والا درروز بیست وهفتم مذکور ماه مزبور درپاسخ عریضهٔ ایشان رقم فرمودکه دروقت رخصت مراجعت دادن به‌شما فرموده شده بودکه امر لنگرخان راشماکه قوم اوئید فصل کرده بروید وشما از نیك وبد افعال او چیزی به عرض نرسانیدید حالا بی‌آن‌که ازشما حسن وقبح‌کردار او استفسار فرموده شود عریضه‌نگار گشته خواستار اطلاق ورهادادن او شدید پس در چنین صورت مکشوف سرکار ما نمی‌گرددکه راست معروض داشته‌اید یا به تعلیم وتحریك لنگرخان نگاشته‌اید بهرحال تحقیق احوال اوبروی کارآمده نیك وبد افعالش مکشوف خواهد گشت ودرپایان کار هم‌چنان‌که ازپیش اشارت رفت قرین عفو حضرت‌والا ورهین احسان دولت آمد وهم دراین ایّام از عریضهٔ ملاعبدالوهاب معروف به آخندزادهٔ مانکی که ملفوف عریضهٔ مردم ترك‌زائی به دارالانشای پیشگاه سریر سلطنت رسیده بود به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسیدکه ملا نجم‌الدین آخندزاده مکاتبی‌که مشتمل برالفاظ قبیحه‌اند به دست مریدان خودکه درلمقان وکنر وننکنها ودرهٔ پیچ وغیره مواضع سکنا ومأوی دارند داده وازسبب منع اشارت انگشت سبابه بعداز سلام نمازکه ملا مانکی نموده حکم به کفر اوکرده ومریدان ملانجم‌الدین آخندزاده مریدان اورا تمام از امامت نماز جماعت ومساجد رانده‌اند واو به‌خامهٔ التجا این مدعا را معروض داشته استدعاکرده‌است که حضرت والا ملا نجم‌الدین را فرمان کرده ازاین امرکه بدون استحقاق شرعی حکم به کفر اوکرده استخفافش نموده است بازدارد وحضرت والا درروز بیست وهفتم مسطور ماه ذیقعده به خامهٔ خاص درپاسخ این عریضهٔ ملامانکی رقم کردکه به‌خود شما معلوم است که ملا نجم‌الدین ازاین دولت روی برتافته واز راه فرار درکهسار مقبوضهٔ دولت انگلیس شتافته درتوابع پشاور قرارگاه یافته است پس سرکار ما درخارج ازخاك مملکت افغانستان به هردوی شما چه بگوید وبه‌آب کدام تدبیر این آلایش کدورت ومعاندت رااز دامن روزگار شما بشوید تااز ارتکاب مناهی محترز ومجتنب آئید باری دعوای هردوی شما در روز حشر نزد خدای تعالی (ج) ورسول (ص) فصل خواهد شد چه هریك شما راه جداگانهٔ اختیارکرده به خیال ورأی خود مردم را به خویش گرویده‌اید ودرروز قیامت صاحب دین مزد حق وکیفر باطل را خواهد داد زیرا... هرکسی آن درود عاقبت کارکه کشت... وهم‌دراین وقت (مستر فرنك مارتین) برادر (سرایکوهن مارتین) که رخصت حاصل کرده درفرنگستان به خانهٔ خود رفته بود درکابل بازآمد وهم صاحب‌زاده محمدانس وعظیم‌الله خان وقائع نگارکه شرح حالش به فرمان آمدن او درکابل ازپیش گذشت ازپشاور ره‌نورد گردیده روز سه‌شنبه بیست وهشتم ذیقعده وارد جلال‌آباد شده بلادرنگ آهنگ کابل کردند وهم دراین هنگام سپهسالار اوّل غلام حیدرخان

نودوسه نفر اشتر وغیره بارگیر رااز اسلحه وغنایم کافرستان بارکرده با سه‌صدوهشتاد وسه تن مرد وپسران ایشان که به گروگان ازمردم جدید الاسلام کافرستان بدست آورده و باچهل تن کنیز درجلال‌آباد فرستاده بود شاد محمدخان حکمران آنجا همه راگسیل کابل کرد وحضرت والا گروگانان رادر پمقان مقام داده جواری[1] رابه پرستاری حرم محترم شاهی گماشت وازآن‌سوی چون نامهٔ حضرت والا که درباب مردم مهمند وقوم متی به پاسخ نامهٔ(ویسرای) چنانچه گذشت فرستاده ونگار داده بود که تمامت مردم مهمند ازآنِ افغانستان است درکلکته شرف‌افکن وصول گشت ویسرای کتاب پرپیچ وتاب ذیل را نزد(دبتی) کمشنر پشاور فرستاده نگار داد که ازطرف خود به سپهسالار غلام‌حیدرخان رقم کند چنانچه او سواد آن‌را دربیاض روی صحیفهٔ خویش نقل داده نزد سپهسالار فرستاد که(متی) ودیگر مواضع متوطنهٔ مردم مهمند که ذکر آن درنقشهٔ حدبندی که با عهدنامه شامل است شده وامیرصاحب آن‌را درست نموده بامواضعی‌که ذکر آن درنقشه تحریر یافته واضح می‌دارد که طرف سرکار انگلیس واقعند واین‌جانب یعنی(دبتی کمشنر) رامعلوم است که آن مهربان یعنی سپهسالار به‌مستر اونی[2] فرموده بود که دعوی من بردیگر خدبندی‌است واو فرمودهٔ آن مهربان رامنظور نکرده تاحال قطع وفصل آن معامله دربین سلطنتین نشده وتا آنگاه که فصل شود مناسب نیست وازطریق دوستی دور است که آن مهربان ازاعداد رجال مسلح درآن حدود بگمارد واین نوشتهٔ اویاد ازآن آورد که سپهسالار سه‌صدتن پیادهٔ ساخلو وچهارصدتن ازمردم شنگری وبه‌قدرکفایه قورخانه با سلطان محمدخان چانچه گذشت از نرنك درموضع متی گماشته امر اقامت کرده بود بالجمله این مذاکره راکارکنان دولت انگلیس ازمغالطهٔ که درعهد نامهٔ مشتملهٔ تعیین سرحد (دیورند) به‌روی کار آورده بود به‌روی روز آوردند وپس‌از تعیین حدود که به‌پای رفته بود ادعای موطن ومسکن مردم مهمند راکرده لب مذاکره وزبان مقاوله گشودند (چه سرماتیمر دیورند) درعهدنامهٔ مشتملهٔ تعیین سرحد نگار داده است که امیرصاحب در(باجاور) و (چترار) دخل وغرض نخواهدکرد وازراه مغالطه بیرون ازاین دوعلاقه نام دیگر هیچ جائی را از مهمند وغیره نبرده حضرت والا آن را منظور کرده است زیراکه آن دو علاقه راکه تعلق به دولت انگلیس گرفت دیورند به‌نام داخل نقشه کرد وموطن مردم مهمند راکه حق وحصهٔ افغانستان بود ذکر نکردتا که از مغالطهٔ او این معامله درمیان آمد خلاصه سپهسالار غلام‌حیدر خان نامهٔ مذکوره دبتی کمشنر را ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته عریضه نیز نگاشت که درپاسخ چه بگوید وفرستادهٔ اوراکه ازراه میچنی نامه را نزد سپهسالار آورده بود رخصت مراجعت داده گفت پاسخ آن‌را به ذریعهٔ داك می‌فرستم وازاین سوی

۱- جواری، جمع جاریه به‌معنی کنیز.

۲- مستراونی، کسی‌است که باسپهسالار تعیین وتصفیهٔ آن حدود چنانچه گذشت کرده بود.

حضرت والا از نوشتۀ دبتی کمشنر و عهدنامه که بیرون از نام باجاور وچترار که برطبق مذکور درآن مسطور است دیگر نامی ازمهمند ونواحی آن مندرج نیست علم حاصل کرده درروز سلخ ماه ذیقعده به سپهسالار رقم فرمودکه درهرجا کارکنان دولت انگلیس به مغالطه و حیله چنین امور را به‌روی کار آورده نام مواضع راواضح ومسطور نکرده‌اند تااگر بخواهند پای تصرّف درمواقع غیر مسطورۀ عهدنامه پیش گذارند وکسی مانع ازاقدام ایشان شود اظهار نادانستگی کنند والا به حیلت وسرقت آن را متصرّف شوند ونیز نوشت که ازطرف خود بدبتی کمشنر بنویسدکه ما به عهدنامه پابندیم نه به نقشه زیراکه نقشه بعداز تصفیه وتعیین حدود معتبر ومستند می‌شود به این معنی که نقشه قبل‌از مشاهده ومعاینه حدود حکم تصفیه را نمی‌کند ونقشۀ که حدود آن دیده نشده باشد چندان حکم کذب وصدقی‌که به کار رود ندارد پس بایدکه نقشۀ دست خط شدگی حکم قرار داده شودکه از هردوطرف فصل یافته باشد ونقشۀ مجملی راکه دیورند داده وماحدود آن‌را ا زنظر مشاهده نگذرانیده باشیم چگونه وازکجا به آن امضا می‌شود تاتصفیه و سخن لایق قبول گفته نشود از مهمند درهیچ حالت گذشتن امکان ندارد شما عهدنامه را ملاحظه کنیدکه نام گذشتن ازمهمند درج آن نیست پس چگونه مهمند متعلق به دولت برطانیه شده خواهد بود من هرگز مردانی‌راکه درمتی امر اقامت کرده‌اند باز پس‌نمی‌خواهم‌واگربخواهم به پادشاه خود چه جواب بگویم وگماشتن آن لشکر قلیل در متی ازسبب دست درازی وترك‌تازی صفدرخان به روی روز آمده است وگرنه خیال حدود باجور را در دل ندارم‌که متصرّف شوم اندیشیدم‌که صفدرخان نیز ازاقامت این لشکر درمتی دست غارت به مردم مهمند نیازد[1] وازتطاول ودست اندازی صفدرخان ناچار درحدود خود می‌بایست لشکر می‌گماشتم واین بی‌قانونی‌راکه صفدرخان از قوه به فعل آورده است هرگاه دولت هند دراین باب گفتگوئی داشته باشد ازروی عهدنامه به حضرت والا گفت وشنودکند ومراکه حکم گفتگو نباشد خودسرانه هیچ گفته نمی‌توانم وسپهسالار این کلمات را بدبتی کمشنر پشاور نوشته او را دراین وقت ازمذاکره ومکاتبه بازداشت ولشکری‌راکه درمتی گماشته بود هم‌چنان‌که دراقامت‌گاهش محکم ومستحکم گذاشت وازاین سوی حضرت والا درروز مذکور ذیقعده که سپهسالار رافرمان نامه نبشتن ونزد دبتی کمشنر فرستادن کرد آخندزاده عبدالرحیم خان راکه وعدۀ ذکر آن از پیش داده آمد ازعزل محمد سرورخان مأمور حکومت میمنه بنمود وجنرال غوث‌الدین خان باميرزا عبدالحسین خان سردفتر آنجا به فرمانی‌که به نام هردوتن شرف اصدار وعزارسال یافته بود محمدسرورخان‌را با اهل وعیال واطفال ومال ومنال واحمال واثقال ودوصد وپنجاه وهشت رأس اسپ سواری وباری ومادیان وسیزده نفر اشتر وگلۀ گاو وگوسپند وسی وهشت بار اشتر واسپ واسباب ومتاع ودورأس

۱- یازیدن، دست درازی‌کردن.

الاغش که از حکومت میمنه حاصل کرده بود گسیل کابل کردند وآن‌گاه که وی با این مکنت وتجمل وارد مزارشریف شده ازعریضهٔ محمدعزیز خان حکمران ترکستان به گوش راست نیوش حضرت والا رسید فرمان کرد که اسپان وگاوان‌وگوسپندان‌واموال‌زوائد ازاحتیاج اورا به خودش امرکند که بفروشد وحکمران ترکستان کسی‌را به سرفروختن آنها مأمورکرده سیاههٔ مبلغ بهای همه راارسال حضور نماید تااگر از بیت‌المال برذمهٔ او در حساب آید ازوی گرفته شود که تلف نکند ونیز هرقدر ازدواب ومواشی اوکه درآنجا ازارزانی فروخته نشود ودرکابل آمده بتواند رهسپار کابل سازد ومقارن این حال کارگذاران دولت روس که درکرکی از توابع بخارا اقامت داشتنددرباب‌محصول پوست قره کلی با میرزا عبدالله خان سردفتراند خود برادر میرزا عبداللطیف خان منشی نظامی حضور شهزاده آزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان وبایهای فروشندهٔ پوست مذکور شدّت وغلظت اختیارکرده راه درشتی وزشتی پیش گرفتند وبه عزم آن‌که کاغذ منات دولت خودرا قدر وقیمتی داده وقعی نهند گمرك پوست را منات طلبیدند وروپیهٔ کابلی رادرمقابل کاغذ پاره دولت روس نپذیرفتند ومیرزا عبدالله خان ازمیرزا شاه محمدخان ومیرزا محمدحسین خان مقیمان بخارا ومأموران فروش پوست قره کلی که طلب شده وازتغیرایشان چنانچه گذشت شرف‌بای مأمور آمد به ذریعهٔ تلگراف منات روسی خواست وچون آن دوتن عزم آمدن کابل داشتند واز مال دولت کاغذ منات باخود نداشتند عذر خواستند تاکه میرابوطالب خان سردفتر شبرغان وسرپل وآقچه وحاکم‌اند خودازماجرا آگاه گردیده بلادرنگ سی‌هزار روپیه از خزانهٔ آنجا درکرکی حمل ونقل داده وکاغذ منات ازتجار آنجا خریده به گمرك‌چیان دولت روس داده پوستها رادربخارا فرستاد واین کاغذ منات روسیه درپایان کار چنانچه در موقعش رقم خواهد شد چنان ازقدر وقیمت ورواج افتادکه منات صد سومی آن که به صد الی سه صدو چهارده وبیست روپیهٔ کابلی خرید وفروش می‌شد به بیست الی بیست وپنج روپیه کابلی رسید وکسی نمی‌گرفت وهم دراین ایّام میرزا محمدنعیم خان سردفتر حساب‌گیری ترکستان که ازخسارت وخیانت زیاد به روی روز آوردن خودش چنانچه گذشت میرزا عبدالله خان وسپهسالار سوم غلام‌حیدرخان محبوس وگسیل کابلش کرده بودند دررسیده وحضرت والا اورا نظر به کار وکردار ناهنجارش محبوس ساخت وبادفتر ودیوان وکاغذ پارهایش تفویض میرزا محمد حسین‌خان کوتوال وسردفتر سنجش کابل فرمودکه بازپرس نماید.

وقائع ماه ذیحجه سال هزاروسه‌صد وسیزده هجری مطابق پیچی ئیل ترکی

وهم دراین هنگام از عرائض وقائع نگاران کشور هند وپنجاب وباج‌گیران بنادر سرحد به‌مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که درسال گذشته یعنی قوی‌ئیل دوهزار رأس مادیان از

مزارشریف وتوابع آن چون درهٔ صفوف، وبلخاب، ومردم عرب، واندخود، وشبرغان، وتا شقرغان، وچاره کنت وغیره ومحال قطغن وبدخشان وبامیان وکهمر دوسیقان بازرگانان خریده وازراه تجارت درپنجاب وهند وسند برده برایان وراجگان فروخته‌اند وحضرت والا ازاستماع این خبر سخت برآشفته درروز یکشنبه سوم ماه ذیحجه به خامهٔ خاص نگار داده ازنقل آن اشتهارات عدیده درمحال مذکور نشر فرمود بدین عبارت من‌که امیرعبدالرحمن پادشاه افغانستان وفرمان‌فرمای شما قوم هستم نمی‌خواهم که سرمایهٔ تحصیل امرمعیشت ومؤنت [1] شما ضائع وتلف گردد وشما از سرمایهٔ زیست وزندگی تهی‌دست گشته اساس معیشت شما شکست یابد واین ذلّت وخواری ازفروختن گلّهای مادیان‌های شماکه درهرسال کره آورده به مثابهٔ مزرعه وکلاته حاصل می‌دهد به‌روی روزگار شما می‌افتد پس می‌باید مادیانها رابرای کره دادن چون ذخیره نگاه داشته کرهای نر آنها رافروخته صرف معیشت کنید وکرهٔ ماده را داخل گله نمائید تا نسل اسپ ازملك شما معدوم نگردد بنابرآن‌که درسال قوی‌ئیل دوهزار رأس مادیان رافروخته‌بودید وهمه برایان وراجگان هند وسند وپنجاب رسیدند می‌نگارم که برای مسلمانان سکنهٔ این مملکت داشتن اسپ لازم ومتحتم است پس هرکه بعد ازاین مادیان را به بازرگانان بفروشد حکم است که کارکنان دولت صدروپیه از مالك آن سیاسةً گرفته‌مادیان‌رانیزازنزدسوداگر ضبط کنند واین امررا قدغن وفروختن اسپ مادیان راباعث کدورت خاطر من دانند وهم درروز چهارم ذیحجه حضرت والا از عریضه واستدعای سپهسالار اوّل غلام حیدرخان دومحمل تخت روان جهة حمل ونقل عیال واطفال غلام خان اسمارکه به خواهش خوداو چنانچه گذشت درجلال‌آباد اقامت گزیده بودند ازکابل درجلال‌آباد امر فرستادن وآوردن آنان را به‌خواهش خود غلام خان درکابل کرد ودرروز پنجشنبه هفتم ذیحجه حضرت والا ملا محمدشعیب خان را به قضای محکمهٔ شرعیهٔ رستاق ومحمدیعقوب خان پیار و خیل را به حکومت جرم بدخشان ومحمدغنی خان استالفی راازتغیر حیت محمدخان به حکومت واخان و دلاورخان تایمنی را از تغییر محمد جعفرخان مالستانی به حکومت اندراب ممتاز وازجمله ملا محمد شعیب ودلاور خان را به عطای خلعت سرافراز فرمود ومقارن این‌حال حجت وسند یك لك وبیست‌ودوهزاروسه‌صد ودونیم روپیهٔ کابلی ودوهزار ودوصد وهشتاد تنگه وهفت دانه طلاء نقد وهفتادوپنج هزار وهفت صد وهفت کلچه صابون ومقدار بسیاری ازدیگر اجناس راکه نائب شاه‌قل خان میرشب سابق خان‌آباد قطغن ازمال دولت به‌مردم داه حجت گرفته بود میرزا محمدحسین خان سردفتر سنجش وکوتوال کابل ازبین مکتوبات وکاغذهای اوکه ضبط کرده وبه دست آورده بود تقدیم حضور حضرت والا نمود وحضرت والا درروز جمعه هشتم ذیحجه همه را به محمدنعیم خان کمیدان فوج پیاده نظام خاصهٔ حضور سپرده امر حصول کرد وهم میرزا سیداحمدخان راکه ازتغیر وحبس میرزا

۱- مؤنت، به‌معنی مایحتاج معیشت چون کسوه ونفقه وبه‌معنی محنت ورنج کشیدن.

عبدالرحيم خان چنانچه گذشت مأمور سردفتری قطغن شده بود فرمان نمود که گماشتگان محمدنعيم خان رادرتحصيل اين نقد وجنس معاونت کند وهم دراين روز حبيب‌الله خان بارك‌زائی راازعزل شاد محمدخان محمدزائی که پير وضعيف وناتوان شده بود به حکومت جلال‌آباد وشيرمحمدخان را به انبارداری آنجا مأمور فرمود وهم دراين روز عريضهٔ عموم فرقهٔ جليلهٔ محمدزائی با عهدنامهٔ قومی ولقب ضياء الملة والدين که در تمغائی از طلا نقش کرده وغيره اسباب لازمهٔ عهدنامه وتمغاکه اين لقب را ازهمه القاب برگزيده برذات دانش وعدالت سمات کفايت ايات حضرت والا نهادند شرف تقديم وعز قبول يافته فرمان تغير سکوك درهم ودينار ومواهير مهرآثار پادشاهی نفاذ يافت که انشاءالله تفصيل آن باتعيين روز جشن ملّتی که درسال هزاروسه‌صدوچهاردهٔ هجری رقم‌زد خامهٔ بيان گرديده به موقعش رقم خواهد گشت انشاءالله وهم دراين روز ملانياز محمدخان به قضای محکمهٔ زمين داور وملافيروزالدين ازتغير ملامحمدحسن که پير وضعيف شده بود به‌افتای محکمهٔ گرشك وهم‌چنين ملاسيد ميرجان ازفوت عبدالقيوم به افتای اين محکمه و علی محمدخان‌به حکومت پشت رود ويارمحمدخان هزارهٔ جاغوری ازتغير ميرکاظم خان به انبارداری هرات مأمور شدند وهم عبدالوهاب‌خان بارك‌زائی که فرار هند واز عريضه واستدعای خود اجازت حاصل کرده چنانچه گذشت درکابل آمده بود از تغير محمدمحسن خان مأمور حکومت هزارهٔ دای‌زنگی ودای کندی گشت وهم فرمان خزانه‌داری مستقل ترکستان به نام شجاع خان باجاوری که از مأمور شدنش تااين وقت به زيردستی که کرنيل امرالله خان چنانچه گذشت مشغول امور خزانه‌داری آنجا بود شرف اصدار وامر والا عز نفاذ يافت که کرنيل امرالله خان به همان خدمت سردار غلام‌علی خان وامور توپخانه مواظب باشد وهم ملاعبدالقادرخان لمقانی وملا حبيب‌الله خان نجرابی وملاداد محمدخان تکابی به قضا وافتای محکمهٔ شرعيهٔ تاشقرغان وملاخان‌گل خان مهمند به‌افتای محکمهٔ سرپل وملاعبدالولی‌خان فوفل‌زائی به افتای محکمهٔ آی بيك وزردادخان مهمند ازتغير محمدعلم خان به حکومت درهٔ صوف ومحمدخان فوفل زائی به‌ضابطی سائر تاشقرغان مأمور گرديده وعهدنامهٔ ترك خيانت وعذرخودرا با اين‌که اگر مباشر امر خلاف شريعت وحکومت شوند ويادرحق دولت ورعيّت اغماض ولحاظ نموده به اغراض نفس گرائيده ازراه راست اعراض نمايند مستوجب قتل وخصم خدا ورسول او تعالی(ص) باشند برطبق ديگر حکام وقضاة وعمال وضباط وغيره به دولت داده وتن به خلاع فاخره پوشيده به مواضع مأمور بها رفتند ودرروز دوشنبه نهم ذيحجه احمدجان خان طبيب که خدمات او به‌زيردستی سپهسالار غلام‌حيدرخان ازپيش جابجا رقم شده آمد به منصب کرنيل اعزازی سرافراز وممتاز گرديده حضرت والا از عطای اين منصب به‌وی شهزادهٔ آزاده سردار حبيب‌الله خان راکه رکن رکين بارگاه شهرياری ونائب مناب کارگاه سلطنت وجهان

داری وکفیل[1] وسرآمد[2] بزرگان بار ودلیل وهادی اهل کار بود آگهی داده واقفش فرمود تادر احیان باربرکرسی نشستن‌گاه منصب کرنیلی اورا امر قرارگرفتن نماید ودرروز یکشنبه دهم ذیحجه مراسم عید سعید اضحی به عادت مستمره ازادای نماز وشلیك توپ وعطای خلاع واطعام عام ودادن طلاه وروپیه وحلویات عیدی ازجانب دولت به‌پای رفت ودرروز پنج‌شنبه چهاردهم ذیحجه محمدعیسی خان ایوب‌زائی ازتغیر محمدسرورخان به حکومت خان‌آباد وعبدالصمدخان الکوزائی به حکومت خنجان مأمور شدند وهم دراین ایّام ازوفور باریدن باران سیل ازکهسار خواجه هجران برکه وتـمیز برخاسته ده خانه وهفت نفر آدم را خراب وهلاك کرده ودرزراعات وخانه‌های مردم نهرین نیز ضرر وزیان رسانید وبیست خروار تخم‌افکن مزارع دولتی وپنجاه خروار بذرافشان اراضی مردم رعـیتی راخراب وبی‌آب ساخت واسپ واسباب محمدامین خان ایل بـیکی راآب بـرده خـودش جـان بـه سلامت کشید وهم راه کتل مرغ راکه دولت ساخته وپرداخته بود ضائع کرد وهم درروز مذکور ماه ذیحجه عبدالواحدخان نصرت‌زائی از فوت محمدرحیم خان که شرح آن ازپیش گذشت به حکومت گیزاب مأمور وسرافرازگشت وهم درخلال احوالی‌که به‌شرح رفت از عریضهٔ رحمك وابراهیم نامان وجماعهٔ ازهزارهٔ جاغوری به گوش دادنیوش حضرت والا رسیدکه حکام وقضاة وعمال وضباطی‌که ازحضور انور والا مأمور ولایات شده وعهدنامه بـه‌دولت داده چـون وارد مـحل حکـومت خـود می‌شوند از خدا ورسول(ص) وپادشاه اسلام وعهد خود فراموش کرده چشم آز به‌مال غربا وضعفا باز ودست تصرّف به ناموس فقرای رعایا دراز می‌کنند چنانچه میرزا غلام حیدر نام افغـان وعـامل هزارهٔ جاغوری مال وناموس هزارگان را تمام ازخود وحلال دانسته ودرهرماه یك دخـتر خـواسـته وچندی نزد خود نگاه‌داشته پس می‌سپارد وبدین منوال درعرصهٔ هشت ماه هشت نفر دختر راتصرّف وازخود تبعید کرده است وحضرت والا از حاکم وقاضی هزاره جاغوری وکمیدان محمدحسن خان صدق وکذب این قضهٔ نامرضیه را به ذریعهٔ منشور استفسار فرموده ایشان تصدیق عرض هزارگان نمودند بعد غلام‌حیدر باهزارگانی‌که عریضه کرده بودند درکابل خـواسـته شـده مـیرزاغـلام حـیدر درتحت مؤاخذه وسیاست حکومت آمد وهم از عریضهٔ جنرال شیرمحمدخان وملاعبدالوهاب مفتی مفهوم ضمیر منیر وخاطر سیاست تخمیر حضرت والا گشت که توفیق علی‌بیك وغلام حسین نامان هزاره به‌وی خبر وآگهی داده‌اندکه زوار ومحمدحسن نامان پسران میرعلی شیربیك متوطنان موضع سنگ سوخته صدسیر گندم درسال گذشته با هفتاد روپیه نقد به دزدان وفتنه خواهان قـوم سلطـان وابدال هزاره که درغار سنگ‌شب مفسدت به‌روز می‌رسانیده انداز راه اعانت داده‌اند واکنون نیز به چندتن از بدخواهان دولت که درغار غلتك واقع کـوه مـوطن مـردم ابـدال پنـاه ومأوا گـزیده‌انـد

۱- متعهد وذمه‌دار وضامن وقبول کنندهٔ کاری برخود.

۲- سرآمد، به معنی بهتر و ممتاز وسردار.

ازدرمعاونت آزوقه می‌دهند وهم آن‌دوتن به جنرال مومی الیه مکشوف داشته‌اند که خواهر غلام‌حسین بیك بن محمد حسن‌بیك سپاهی رسالهٔ شاهی که دروقت شرارت وطغیان هزاره دای زنگی بابرادران وبرادرزادهٔ خود که هریك ره‌نورد خدمتی بودند واز نعمت خوان احسان پادشاهی روز زیست به‌سر می‌بردند روی ازدولت وسعادت برتافته ازییلاق‌گاه پمقان نزد اشرار وبغات هزاره شتافته وپس از چندی گرفتار مکافات نمك حرامی گردیده به‌یاسا رسید درخانهٔ همین دوتن معاونان دزدان است ونیز مکتوبی‌را که غلام‌حسین بیك مذکور قبل‌ازگرفتار شدنش به آقاحسین بیك وعلی‌گوهربیك وخدمت‌علی بیك والله مدد بیك معاندین دولت که پناه گزین کوه جهالت بودند نوشته وایشان راکه ازوی علوفه و آزوقه خواسته بودند تخویف وتحذیر کرده است که تمامت میران وبزرگان هزاره ازجور وستم کارکنان پادشاهی برباد فنا رفتند وشما درغار وما بیرونیم وبااین‌که حالت ما بدتر ازشماست شما هرروز وشب آدم فرستاده آزوقه طلب می‌کنید که مارانیز ازدست حاکم وعامل خراب نمائید دیگر دوستان نیز چون غلام‌حسین وقاسم و مهرعلی نامان دارید ازآنان توشه وعلوفه بخواهید این دوتن حاضر آورده وجنرال شیرمحمدخان نقل آن‌را نزد خادمان درگاه فرستاده است وحضرت‌والا پس‌از استماع این‌عریضهٔ جنرال شیرمحمدخان وملاعبدالوهاب خان مفتی فرمان کرد که اشرار نکوهیده کار مفسدت دثار مذکوره رابازوجهٔ قنبرعلی بیك که خواهر غلام‌حسین بیك است محبوس وروانهٔ کابل کند چنانچه او همه را فرستاده داخل زندان افعال خویش شدند وهم درروز چهاردهم مذکور ماه ذیحجه غلام‌حسین خان‌بن‌حبیب‌الله خان جوان‌شیر که دروقت استیلای دولت انگلیس برافغانستان چنانچه درجلد دوّم به‌شرح رفت با پدر وعمش امیرمحمدخا ن‌ازراه فرار درطهران رفته واز آنجا درلاهور آمده پس‌از فوت پدر وعمش به فرمان حضرت والا چنانچه گذشت درکابل آمده بود ازتغیر ناظر محمداسمعیل خان به حکومت قوم وردك مأمور وسرافراز گشت وهم دراین احیان هشت تن ازمنسوبان سلطان محمدخان بن‌حاجی منوردل خان ازسرداران قندهارکه فرار بودند وارد آن‌دیار گشته واز عریضهٔ میرزا محمدحسن خان سردفتر آنجا به‌مسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده درروز مذکور میرزای مزبور رافرمان رفت که اگر فرمان اجازت آمدن درافغانستان راباخود داشته باشند فهوالمطلوب والا همه را نگاه داشته معروض دارد وبه حکمی‌که دربارهٔ ایشان صدور یابد بپردازد وهم دراثنای مقالاتی‌که به تحریر درآمده ثبت وضبط شدند سه‌تن از امردان مهر منظر که درسلك موزیك‌چیان فوج پیادهٔ نظام هراتی منسلك بودند دل عشاق ربوده بعضی از سپاهیا ن‌فوج مذکور فریفتهٔ جمال وگرویده عشق خلاف حلال ایشان شدند ودل داده گانْ وآرزومندان وصال آنان درهر روز وشب باهم درنزاع وجدال آمیخته نزدیك شد که قتال دربین فوج وقوع پذیرد وبرگد محمدصادق خان آگاه گردیده به اندیشهٔ این‌که مبادا فتنهٔ حادث شود هرسه‌تن پسر امرد را از جمع موزیك‌چیان فوج هراتی خارج کرده داخل موزیك‌چیان فوج پیاده نظام قوم نورزائی نمود وشیفته شده گان پسران مذکوره برآشفته بیست ودوتن ازافسران کوچك وسپاهیان فوج

هراتی چون محمدابراهیم خان سارجن واحمدخان وغلام‌خان ویحی‌خان کبتانان ومحمدعمرخان حواله‌دار وعطامحمد ونیك محمد وسلطان محمد وفیض محمد ومحمدعلم ومیرزا جان و محمد رحیم ونظرمحمد وشهسوار وجمعه و دولت محمد ومهرعلی و سمندر ومحمداکبر ومحمد عثمان وغلام محمد وگل محمد کوت حواله‌داران‌وجمعی‌ازسپاهیان را به هر حیلهٔ که دانستند وهرفریهٔ که توانستند باخود یارساخته وهمه را به فتنه برانگیخته بر برگد محمد صادق‌خان ریخته سنگ وچوب زیاد بروی انداختند ولوای بلوا برافراخته به سقط گفتن او پرداختند وآن‌گاه که عقدهٔ غیظ وخشم را به حرکات ناهنجار ازدل بگشادند به خود رسیده ازبین سیاست پادشاهی هم‌گنان در حظیرهٔ خرقهٔ متبرکه درآمده بست‌نشین شدند واز جمله سارجن محمدابراهیم خان به ساعت هشت قبل‌از نصف روز یکشنبه هفدهم ماه ذیحجه به دربار حکومت قندهار شده ماجرا به محمدعلم خان حاکم و ملاعبدالشکور خان قاضی وحسام‌الدین خان کوتوال وعبدالقادرخان خزانه‌دار وحاجی عبدالشکور خان تاجرباشی بازداشت وایشان بلادرنگ آهنگ خرقهٔ متبرکه نموده به زبان ملایمت وتسلیت سبب بلوا ومخاصمت ایشان رابا برگد محمدصادق خان بپرسیدند وایشان که ازکردار ناهنجار خود شرمسار بودند کتمان بیان واقع که باعث الزام ایشان بود نموده گفتند که ازجور وستم برگد محمدصادق خان ومیرزا نظام‌الدین خان وامین نظام ومیجر عبدالعزیز خان این رفتار نکوهیده اختیار کرده‌اند تاخبر سمر گردیده به پادشاه برسد وستمکار را زجر وتوبیخ کند وایشان به‌عزم اطفای نائرهٔ فتنه عریضهٔ ازایشان برطبق اظهاری که کردند حاصل کرده به‌معاینه ومواجههٔ ایشان خواتیم[1] خویش نیز برآن برنهادند بداك ضروری درکابل فرستاده ایشان را تسکین خاطر داده ازحظیرهٔ خرقهٔ متبرکه برآورده مواضعه[2] نهادند که تاپرتو وصول افکندن حکمی که ازپیشگاه حضور حضرت والا شرف صدور وعز مرسول یابد برگد محمدصادق خان وامین نظام ومیجر عبدالعزیز خان داخل اقامتگاه فوج نشوند وحضرت والا درروز دوشنبه بیست وپنجم ذی‌الحجه فرمان کرده برگد محمدصادق خان ومیرزا نظام‌الدین خان ومیجر عبدالعزیز خان را با پانزده‌تن از سپاهیان فوج مذکور هراتی به وکالت تمامت فوج مزبور وآنانی‌که مرتکب شور وغوغا شده بودند درکابل خواست که انشاءالله شرف‌یاب تقبیل سدهٔ علیاشدن ومحق ومبطل بودن طرفین ایشان درموقعش نگارش خواهد یافت وهم دراین وقت میرزا محمدحسن خان سردفتر قندهارکه حواله بیست وچهار لك روپیهٔ کابلی ازمالیات ووجوهات وباقیات قندهار ونواحی آن‌را به جای‌داد خزانه به‌سر تیب میرزاخان تفویض وامر تحصیل کرده واو دوازده لك را به‌وصول آورده دوازده لك دیگر رابه واسطهٔ مهلتانه معطل گذاشته وسه‌ماه ازسالی‌که می‌بایست حصول می‌شد گذشته بود به کتاب سبب عدم

۱- خواتیم جمع خاتم به کسر تا انگشتر وجز آن که بدان مهرکنند.

۲- مواضعه، باهم درقول وفعل شرکت‌کردن وقراردادن.

وصول آن‌را ازوی بپرسید که اگر حوالهٔ وجوه مابقی ناحق وگفتگوئی باشد بنماید والا باعث تعطیل تحصیل آن‌را بنگارد و او ازجواب عاجز آمده میرزا محمدحسن خان ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا به خامهٔ تنبیه وتهدید سرتیب مذکور رابرنگاشت که سبب بطالت خودراکه درخدمت دولت نموده است معروض دارد واو عفو تقصیر خواسته بقیهٔ وجه مسطور را به‌تعجیل هرچه تمام‌تر حصول کرد وهم دراین هنگام ملك نظرخان اچك‌زائی که با غلام نبی‌خان‌بن سربلند خان قوم مذکور چنانچه گذشت ازراه هجرت درقندهار آمده بود ازآنجا وارد کابل گردیده شرف‌بار حاصل وعرض کرد که یك‌صد وشصت وچهار نفر ازقومش هجرت اختیار نموده ودر موضع مرغهٔ چمن آمده مترصد صدور امر حضرت والایند حضرت والا میرزا محمدحسن خان مذکور رافرمان کرده همه را درتحت نهر جیجهٔ قندهار ازاراضی زرخرید دولت مزرعه و کلاته داد ومقارن اینحال شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان آهنگ مهمانی حضرت والاکرده درروز پجشنبه بیست وهشتم ذی‌الحجه عریضهٔ دعوت نگاشته ازباغ بلند در قصر جهان‌نمای واقع هندکی حال موسوم به چهل ستون استدعای رونق افزا فرمودن موکب سعادت کوکب همایونی کرد وحضرت والاکه چندی رنج درد نقرس کشیده قوهٔ طبیعی ذات شوکت سماتش ضعیف گردیده بود به خامهٔ خاص به نور حدیقهٔ دولت ونور حدقهٔ سلطنت شهزاده آزادهٔ ممدوح ازییلاق‌گاه باغ مذکور مسطور ومرسول داشت ووعدهٔ ورود موکب مسعود رادرروز یکشنبه آینده گذاشت ورقم کرد که انشاءالله ازراه علی‌آباد تشریف فرمای مهمان‌گاه میمنت پایگاه می‌شویم که هوای شهر به‌مزاج من ناگوار است چنانچه درروز مذکور شرف‌افکن دعوتگاه مزبور شده بزم خجسته عزم این‌دولت سراپا میمنت بپای رفت وشهزاده ازدعا واظهار خشنودی پدر تاجدارش که نسبت به‌وی نمودگردن فراز دنیا وعقبی شده شکرگذار پروردگار گشت.

وقائع سال هزار وسه‌صد وچهاردهٔ هجری مطابق پیچی ئیل ترکی

در روز شنبه غرهٔ ماه محرم حضرت والا محمدعلم‌خان حکمران قندهار راکه عریضه‌نگار پایهٔ سریر سلطنت شده ازخود سر وبدون اجازت دولت درقندهار آمدن عباس‌خان بن‌محمدعمر خان‌بن‌غلام رسول خان برادر سدوخان قوم هوتك که با مادر وپدر وعشیره‌اش روی ازدولت وسعادت‌برتافته‌درهند رفته وازآنجا درقندهار آمده واو معروض داشته بود فرمان کرد که او را به حراست است گسیل کابل کند وهم درتضاعیف وقائع به‌شرح رفته سال گذشته مردم قوم وزیری متوطنهٔ خاك مقبوضهٔ دولت انگلیس به تحریض وترغیب حاکم علاقهٔ دوردست به‌قتل وغارت رعایای این دولت گشوده وحضرت والا از عریضهٔ سردار گل محمدخان بر نهب وتاراج وزیریان تابعهٔ دولت انگلیس خبرگشته به ویسرا نامه نگاشت که حاکم دور ومردم وزیری را از ارتکاب امور

خلاف قواعد مودّت واتحاد بازدارد واوکه ازمانع شدن اشرار قوم وزیری عذر عجز خویش وعدم مطیع ومنقاد بودن ایشان داشت برنگاشت که مردم وزیری هنوز رهسپار فرمان‌پذیری نشده‌اند که به‌منع کارکنان دولت ترك مفسدت کنند وهم ازتحریك وترغیب نمودن حاکم دورمرمردم‌وزیری را به فتنه وشر انکار آورد وحضرت والا ازانکار ویسرا سردار‌گل محمد خان را فرمان کرد که رعایای این دولت راامر تن به سلاح آراستن کند تااگر کسی مرتکب ومباشر ایذا وآزار ایشان شود ازدم تیغ وضرب گلوله پاداش کردار ناهنجار خودیابد ویس‌ا زصدور این منشور مکشوف افتاد که دولت انگلیس ازنقطهٔ ورسك تا منتهای دوتوی متوطن مردم وزیری به‌قرب هفت هشت منزل مسافت را بدون محافظ مهمل ومختل گذاشته ازضبط وربط آن گذشته‌اند وامین خان وناصرخان نامان از (خواجه خیل) قوم وزیری ساکنان موضع درخیل موقع(دور) ومقرب خان‌باپسران‌خودوملك کومل خان وسرور وشمشیرنامان ساکنان موضع (زوی سیدکی) سرحد را خالی ازحارس ومحافظ دیده پای دربادیهٔ سرقت وقتل وغارت نهاده‌اند وحاکم (دور) ایشان رامانع نیامده بل باعث ومحرك ایشان است پس خلیفه نورمحمدخان که به زیردست سردارگل محمدخان ره‌نورد خدمت‌دولت‌بود به عزم این‌که ازمکنون ضمیر حاکم(دور) آگهی حاصل کند نامه نزد او رسندنام انگلیس که به انتظام مهام موضع (دور) مواظبت داشت فرستاده طالب اموال منهوبه وثار[1] انفس مقتولهٔ رعایای این‌دولت شد واو ازنامهٔ ویسراکه از مکاتبهٔ حضرت والا برایش نگاشته ووی ازبرانگیختن مردم وزیری به فتنه چنانچه گذشت انکارکرده بود ناچارگشته هفت نفر اشتر وچند میل تفنگ ازجمله اموال تاراج کردهٔ مردم وزیری تعلقهٔ دولت انگلیس رانزد او فرستاده نگارداد که مابقی را نیز جستجو کرده وبدست آورده ارسال می‌دارم وچون خلیفه نورمحمد خان این نامهٔ (اورسند) رانزد سردارگل‌محمدخان ارسال داشته واوگسیل کابل نموده پس‌از پرتو وصول افکندن فرمان حضرت والاکه به نامش شرف اصدار وعز ارسال یافت فهرست اموال منهوبه و تعداد مقتولین ومجروحین رانزد انگلیس مذکور فرستاده رقم کرد که درحالت هم‌جوار ومتحد بود ن دولتین چنین حرکات مخالفانه از رعایای آن دولت نسبت به رعایای این دولت به‌وقوع پیوسته وافسران اضلاع سرحدیه دزدان ورهزنان مردم وزیری راز افعال نکوهیدهٔ ایشان بازنمی‌دارند که تاچنین اموررا به‌روی روز آورده رعایای طرفین را در تشویش واضطراب انداخته باعث اختلاف افکارکارکنان سرحدیهٔ دولتین می‌شوند پس از صدور این امور باید به صاحب دولت آگهی داده واز پایهٔ اریکهٔ امارت با ویسرا باب مذاکره ومکاتبه گشوده گردد وازین معنی سرحدداران دولتین مورد ایراد آمده لفظ بطالت به نام ایشان سمر ومشتهر گردد که حراست سرحد نمی‌توانند ونظر به‌چنین معایب ووخایم لازم ومتحتم است که قبل‌از آگاه شدن امنای بزرگ دولتین اموال منهوبه مسترد ودیه وقصاص مقتولین از روی فهرست ادا شود وبه

۱- ثار، خون وطلب خون کردن ازکشندهٔ خویشاوند.

روش قومی ورواج مردمی خود ایشان فصل وقطع گردد تا پس از این رعایای آن دولت مرتکب قتل وغارت نشوند که انشاءالله فیصله یافتن ونیافتن این مناقشه درموقعش رقم خواهد شد وهم دراین هنگام سردار گل محمد خان به امر وفرمان حضرت والا قلعهٔ جدیدی با جایگاه سپاه بقرب آن در فاصلهٔ هشتاد وسه ذرع جانب غرب قلعهٔ (تالش) احداث کرده اساس نهاد وقلعهٔ (تالش) را مرمت نموده انبار خانهٔ علوفه وآذوقهٔ لشکر قراردا وهم باغ بزرگی احداث کرده به ساختنش پرداخت وهم درخلال احوالی که به‌شرح رفت کرنیل فیض الدین خان که ازکابل باسپاه نظام چنانچه گذشت مأمور اقامت لمقان ووارد آنجا شده به امر حضرت والا به ساختن راه ازدرهٔ علنکار جانب کافرستان حال موسوم به نورستان پرداخته بود تا روز غرهٔ مذکورهٔ ماه محرم موازی پنج‌هزار وچهارصد ذرع درطول وشش ذرع در عرض راه را ساخته از سنگ وخاک وخاشاک بپرداخت وهم سپهسالار غلام‌حیدرخان از جملهٔ مسلمانی‌که حضرت والا از لهو کرد وکوهستان کابل ولمقان چنانچه گذشت طلب فرموده وپس‌ازگردآمدن ایشان را ازراه تعلیم امور ضروریه دین به مردم جدیدالاسلام کافرستان درموضع نرنك نزد او گسیل کرده بود در روز دوشنبه سوم محرم بیست تن را با صدتن پیادهٔ ساخلو در درهٔ واما کانتی وای پارون به سرکردگی محمدزمان خان افریدی وبیست ودوتن را با پنجاه تن پیادهٔ ساخلو به سرکردگی احمد شیرخان ختك به درهٔ ارنسیا و سنیا ونشه کام وایکل مأمور تعلیم مردم جدیدالاسلام کرد وقلعهٔ درموضع ده‌پشکی امر احداث نموده قرارداد که محمدزمان خان با پیادگان ساخلو دراندرون آن جای گزینند وهم چندتن ترجمان ازمردم کتار وکمبیر ودرهٔ پیچ همراه معلمین گماشت ومعلمها وپیادگان ساخلو راامر کرد که درده مولدیش جای اقامت بگزینند وازپس آن پنجاه وسه‌تن دیگر از معلمین را مأمور تعلیم وتلقین مردم کاموز وکانتوز ومنده گل کرد وهم دراین وقت عهدنامه وعریضهٔ فرقهٔ جلیله محمد زائی که ازدر قومی درروز هشتم ماه ذی‌الحجه سال گذشته تقدیم حضور انور کرده ازجانب جمهور ملّت افغانستان لقب ضیاءالملة والدین را مخصوص تزئین سکه ونگین حضرت والا چنانچه گذشت ساخته وحضرت والا شرح عریضه وعهدنامه راامرطبع وباسمه کرده بود ازطبع برآمد ودرتمامت ولایات با ده وبیست الی سی وچهل طلاء وروپیه ونیم روپیه و ثلث وسدس یك روپیه وسند پنج روپیه کی که به نقش ضیاءالملة والدین مسکوك گشت انتشارداده همه را به رسم تمغا وانعام برای بزرگان قوم ازسپاه ورعیّت فرستاد وچون درعهدنامه عبارت یك‌نفر از هشت نفر برای خدمت حراست سرحد وثغور دادن جمهور رعایا ازجانب بزرگان واعیان ملّت درج بود به طوع ورغبت به دولت داده ودرهر موضع از امصار وقرای مملکت جائی رابرای مشق قواعد نظامی این نفری معین کنند اشتهارات عدیده انتشار داده شده وهم نفوس شمار ازطرف دولت به‌خواهشی‌که بزرگان ملّت کرده بودند مأمور گردیده امر شد که تمامت مردان را از چهارده تا سن پنجاه سال ضبط وثبت دیوان کنند ومواجب ماهانهٔ این یك نفر را آن هفت دیگر بدهند وازعهدیکه بزرگان ایشان با دولت درمیان نهاده و موثق داشته‌اند عدول نکنند وهم روز بیست وششم ماه اسد

سال شمسی را حضرت والا روز جشن متفقیهٔ ملی نام نهاده فرمان کرد که همه حکام ولایات ومحال دراین روز طعام واغذیه وحلویات وفواکه مردم توابع محکمهٔ حکومت خودراز طرف دولت داده ملتذ وشیرین کام ساخته شب تالی این روز ر به‌آینه بندان وچراغان وعیش وعشرت به‌روز رسانند وعموم رعایا به شکرانهٔ این لقب میمون وجشن مسعود از سپاه ورعیّت زمین‌دار هرواحدی یك روپیه وبی‌زمین نیم‌روپیه وافسربزرگ نظام ازپنجاه تاصد وکوچك ازپنج تا ده وسپاهی ازنیم تایك روپیه هر قدر نفوس مردانهٔ که در افغانستان بودند طوعاً به دولت دادند که انشاءالله بعضی ازاین مبالغ دربرخی ازموارد رقمزد کلك بیان خواهد گشت وهم دراین وقت حضرت والا ازبطالت محمد زمان خان صوبه‌دار که درتحصیل چهل هزار روپیه وجه ذمه گی میرزا محمد شاه خان ومیرزا عبدالصمد خان مستأجران از قوم تاجیك جلال‌آباد تعطیل کرده درعرصهٔ نه ماه پنج هزار روپیه راحصول کرده درتحصیل مابقی آن غفلت ورزیده بود آگاه گشته درروز سوم مذکور محرم میرزا محمدقاسم خان سردفتر مشرقی رافرمان تأکید برحصول مبلغ مذکور کرد واوکه غیراز محمدزمان یك‌تن حواله‌دار دیگررا نیز به فرمان حضرت والا چنانچه گذشت مأمورکرده بود تأکید بر تعمیل امر حضرت والاکرد ودر روز سه‌شنبه چهارم محرم ازدفتر سنجش کابل درباب میرزا گل امیرعامل یکه اولنك که چندی قبل شرحی از جور وستم ملا محمدجان محرر محکمهٔ شرعیهٔ دای زنگی را چنانچه گذشت معروض داشته بود ومیرزامحمد امین عامل آشکار آباد ومیرزا عبدالرحمن عامل ارزگان فرمانی مزین به مهر حضرت والا به نام جنرال شیر محمدخان اصدار یافت که ایشان را با دفتر و دیوان وکاغذپارهای‌شان به حراست گسیل کابل کند وازآن سوی درخلال واقعات مسطوره محمد عمرخان نورزائی که با مکمهان انگلیس ازکوه‌ملك‌سیاه درموضع رباط بازگشته وازتمام وانجام شدن کار تعیین حدود عریضه نگاشته وحضرت والا چنانچه گذشت اورا فرمان کرده بود که درقندهار بازگشته ازآنجا دربولاک برود پس‌از درنك کردن نه روز دررباط که نقشه وتعیین وتقسیم حدود را اختتام دادند درباب موضع مانده کورزی که چراگاه پرعلف خوش‌هوای بافضائی‌است هردوتن را مباحثه دست داده آخر الامر به‌دلایل قویه وبراهین واضحه که محمد عمرخان درمیان آورده مکمهان تن به عجز درداده متعلق به افغانستان گشت وازنقطهٔ نادر پرطوس تا کوه‌کنی که همه جاریگستان است ودروقت رفتن ایشان جانب کوه ملك سیاه تعیین حدفاصل آن نشده بود پس‌از مقاوله و مباحثهٔ زیادی که هردوتن نموده به‌پای بردند حدفاصل را به خط مستقیم درج نقشه کرده باهم قرادادند که درفصل خریف مهندس و نقشه‌کش ومعمار ازجانب دولت علیهٔ افغانستان مأمور آمده بروج فاصله رابر افرازند وحضرت والا این مقال را سراپا از عریضهٔ محمدعمرخان مسموع گردیده درروز پنجشنبه ششم محرم توقیع درکابل آمدن اورا به خط خاص رقم نموده ارسال فرمود وازاین سوی حبیب‌الله خان که مأمور حکومت جلال‌آباد چنانچه گذشت شده بود دراین روز وارد مقر حکومت خویش گشت وشاد محمدخان حاکم سابق مقدمش راگرامی داشته دعوت مهمانی کرد وهم دراین ایّام

يحيى خان بن سردار محمدحسن خان ومحمدقاسم خان بن سردار عبدالرحيم خان كه ازراه معاندت دولت درپشاور رفته اقامت گزيده بودند از ذلّت وعسرت روزگار ناچار گرديده وزندان افغانستان را بهتر ازگلستان مملكت غير دانسته بدون حصول اجازت به عزم آمدن دركابل وارد بندردكه شدند وسرتيب محمدحسين خان هردوتن را بازداشته به سپهسالار غلام حيدرخان نگاشت واز عريضهٔ سپهسالار حضرت والا فرمان كرد كه هردوتن را درخاك افغانستان نگذاشته جانب پشاور مراجعت دهند وهردوتن مأيوس گرديده راه بازگشت جانب پشاور نورديدند وهم‌چنين حاجى شمس‌الدين خان اندجانى كه حضرت والا اورا مشمول عواطف خسروانه فرموده واسپ سوارى وتنخواه كافى ازدولت به‌وى عنايت كرده با اولياقل خان حاكم لمقان مأمور خدمت كرده بود واو پاس احسان را نكرده نقد وجنس زياد ازمردم لمقان وتوابع آن به مصادره گرفته ودر كيسهٔ حرص وآز خويش اندوخته وآن‌گاه كه محمدعلى خان وكيل چنانچه گذشت مأمور حكومت آنجا شد وحاجى مذكور وارد كابل گرديده ومردم لمقان ازقفاى او راه استرداد مال ومتاع خويش برگرفته‌طالب وجوه مصادرهٔ وى شدند واو بى‌آن‌كه ازجانب دولت وكارگذاران پايهٔ سرير سلطنت مسئول ومعاتب گردد اسپ دولت را سوار شده راه فرار جانب پشاور اختيار كرد ودر آنجا گرفتار ذلّت ودوچار نكبت گشته به خامهٔ انابت عريضهٔ نگاشته عفو تقصير و اجازت آمدن كابل خواست وحضرت والا عرض اورا نپذيرفته درروز دوشنبه دهم محرم به‌وى رقم فرمود كه اگر خاين وسارق نبودى از چه فرار كردى واسپ سركارى رادزديدى‌خيانت وسرقت زياده‌تر ازاين چه خواهد بود اجازت آمدن داده نمى‌شود درهمان‌جاكه رفتهٔ بوده باش وهم درشب روز دهم مذكور ماه محرم شيعيان سكنهٔ يولمرهٔ تركستان از ديهات بلخ ومزارشريف به ذكر مصائب حضرت امام حسين رضى‌الله عنه پرداخته وازشب اوّل ماه مزبور بدعات نامرضيه رازينت مجلس بكاى خود ساخته سرگرم نوحه وماتم شده بودند تاكه سپهسالار سوم غلام حيدرخان آگاه گشته جماعهٔ ازسپاهيان نظام ملتزمهٔ ركاب خويش را گماشته چون ازجانب حضرت والا اين چنين مجالس قدغن شده‌بود اهل مجلس را زجر توبيخ كوفت وكوب بسيار نموده كتابى‌راكه دراين باب مى‌خواندند به قهر وقسر گرفته نزد سپهسالار آوردند وازاين قضيه ميرابوطالب خان حاكم آقچه و ميرزا محمد ميرزاخان منشى دارالحكومه تركستان كه هردوتن شيعه بودند و به واسطهٔ خدمت دولت وقعى در انظار مردم خدمهٔ دولتى واعداد رعيّتى داشتند با چندتن ديگر از شيعيان ازدر التجا نزد سپهسالار شده خواستار استتار آن كتاب گرديده رفع خوف وواهمهٔ شيعيان يولمره كردند وسپهسالار به شفاعت والتجاى آنان خود درباب كتاب وخلاف ورزيدن مردم يولمره اظهارى نكرده ليكن به اشاره و ايماى او واقعه‌نگار آنجا ماجرا معروض پايهٔ سرير سلطنت داشت وحضرت والا فرمان كرده به سپهسالار بنگاشت كه خوب كرده‌اند كه آنها راكوبيده‌اند وباينان اين كار را نام به نام امر كرد كه معروض دارد تا مؤاخذه وبازخواست شود ومقارن اين حال از عريضهٔ ميرثنا گل‌خان متوطن زربچهٔ جلال‌آباد به گوش داد نيوش حضرت والا رسيد كه جناب ملا

(نجم‌الدین) آخندزاده حکم به کفر عبدالوهاب معروف به ملای مانکی کرده واز دیرگاه هردوتن روز تکفیرهم به سر برده تاکه ناچارشده طرفین درموضع کنده آب باهم یك‌جاگردیده قراردادندکه بالاتفاق درکابل نزد حضرت والا حاضر شوند وشرعاً رفع منازعه کنند وحضرت والاکه قبل ازاین چنانچه گذشت درپاسخ عریضهٔ ملاعبدالوهاب رقم وحواله به‌روز حساب درنزد (رب الارباب) فرموده بودا کنون نیز درپاسخ میرثنا گل خان وهردوتن ملاکه ایشان نیز عریضه ارسال داشته اجازت آمدن درکابل خواسته بودند درروز پنجشنبه سیزدهم محرم ارقام فرمودکه هردوتن حکم به کفر یکدیگر می‌کنند ودرحقیقت هریك برای رواج بازار اعتبار وکثرت مریدان خود اساس این اوضاع وهنگامه رادرامور دینیه نهاده‌اند تا به روز حشر صاحب دین جزای مبتدع وبدکاررا بدهد حاجت به آمدن ایشان درکابل نیست چنانچه این خواهش راخود ملای مانکی نیز کرده بودکه طلب حضور شویم پاسخ او را رقم فرموده‌ایم وهم‌چنین (ملا نجم‌الدین) اگر قصد بودن خودرا درمملکت اسلام می‌داشت چرا فرار می‌کرد وحالا که از ملك اسلام فرارکرده وعافیت دنیوی خودرادرمملکت سرحدی خارج علاقه تصور نموده درهمانجاکه رفته است بوده باشد تاکسی فتنهٔ مردم کوهستان سرحد راکه به تحریك او به‌روی روزافتاده ومی‌افتد حمل به تحریك وترغیب دولت افغانستان نکند وهم دراین ایّام جنل نام دزد معروف ومشهور ازمردم شنوارکه حکم حضرت والا به مؤاخذه ومزاحمهٔ او شرف اصدار یافته واو ازراه فرار درتیرا شتافته قرارگرفته بود امیر محمدخان حاکم ده بالای شنوار درپی او افتاده وبه واسطهٔ سه‌تن از مردم شنوار با او عهد درمیان نهاده وآنسه تن را ضامن امان جان قراداده باسی وپنج تن از انبازان ومنسوبانش درده بالا نزد خودحاضر آورده در نرنك نزد سپهسالار غلام حیدرخان فرستاد واوکه ازکردار ناسزاوار خود خائف وشرمسار بود از عرض راه گریخته عاقبت الامر کشته گشت وهم دراین ایّام جناب (ملاپیونده) ازقوم مسعود وزیری نامهٔ نزد خلیفه نورمحمدخان فرستادکه قوم مسعود وبعضی از دیگر مردم وزیری درتحت امر وتصرّف فدوی آمده وپرده خانوار یك‌تن مرد مسلح گذاشته امر مواجب دادن کرده‌ام وچون مطاوع اطاعت فرنگ نیستم آرزومندم که محض رضای خدا وپیغمبربامن مشورتی کنیدکه ازشرکافر خلاص شویم زیراکه اختیار دردست شمااست واگر چنانچه امیرصاحب والا مناقب مارا نزد خود بخواهد ویابر سفارش کاری‌کند حکمش بالرأس و العین قبول است به شرط آن‌که اززیر حکم انگلیس خلاص شویم واو این نامه راارسال کابل داشته حضرت والا درروز سیزدهم مذکور ماه محرم به خامهٔ خاص رقم کردکه ملاپیونده درحفظ الهی‌باشد خطی‌که برای خلیفه نورمحمد خان ارسال کرده بودید واو آن‌را نزد من روان کرده ازهمه احوال خودکه نوشته‌اید دانستم وحالا برای شما می‌نویسم که درپانزده سال هرچند سعی‌کردم وکوشیدم که مردم وزیری ومسعودی احکام خدا ورسول را قبول کنند از غرض جوئی ملایان وملکان که مردم را فریب وبازی دادند گفتار مرا گوش نداده امور دین ودنیای ایشان را خراب کردند اکنون جای آن نمانده است که شما بازخط به‌آدم من بنویسید خودشما

سررشتۀ امرخود رامی‌دانید جای پرسیدن شما از ما نمانده است هرچه خیرخود را می‌دانید خود بکنید اگر سخن گفتن است درهمان پانزده سال پیش گفته شد حالا سخن گفتن فضولی‌است خود می‌دانید وکارخود خداخیر برای شما پیش آرد وازآن سوی قبل‌از پرتو وصول افکندن این توقیع در نزد ملا پیونده مردم سکنۀ علاقۀ دور وغیره باکارکنان دولت انگلیس درآویخته وزدو خوردی نموده نائرۀ قتال برافروختند وملا پیونده مکتوب دیگر نزد خلیفه نورمحمدخان فرستاده نگار دادکه هفت هزار نوکر از هفتاد هزار خانوارکه هرده خانه یك‌تن نوکر گرفته‌اند باهم متفق وهم‌داستان گردیده (به قرآن مجید) تشدید عهد نموده اندکه همۀ مارا حضرت والا بخواهد حاضر کابل می‌شویم والا رو به غزا می‌نهیم وچون دروقت وصول این نامه توقیع مذکور شرف نزول افکند خلیفه نورمحمدخان درپاسخ او هیچ نگفت واز آن‌سوی بعضی ازآن هفت هزارتن که عهد جهاد بسته وملاپیونده ازاتفاق ایشان راه مکاتبه با خلیفه نورمحمد گشوده بود درخلال ارسال ومرسول نامه وپیام مذکور دوشب پی‌هم برمحافظ خانۀ موقع تروه ایندولت تاخته وحارسین بندر را هدف گلوله تفنگ ساخته وکاری ازپیش نبرده همی گریختند وبدست نیامدند وهم دراین هنگام بندجوی خرلجی از سیل خراب وبی‌آب گشته مردم طوری مسافت بیست وپنج گام از خط ونقطه فاصل تجاوز کرده درخاك افغانستان بندآن را برافراخته آب رادر جوی مذکور جریان دادند وسردار شیرین دل‌خان حاکم خوست باحاکم کرم راه ممانعت برگرفته در پایان کار از عریضۀ او حضرت والا فرمان فرستاده نگار دادکه پس‌از تعیین حدود وخط ونقاط فاصله که به‌پای رفته است به کارکنان دولت انگلیس بگوید که درحد خود بندجوی مذکور را مشید ومرصوص ساخته رعیّت خودرا احتیاج آب نکنند وهم نوشت‌که یك شبر از خاك افغانستان رانگذاردکه برای آب خود متصرّف شوند وهم دراین وقت سند دولتین برای تمشیت امور روندگان ممالك خارجه ازطبع برآمده امر حضرت والا اصدار یافت واشتهار انتشار پذیرفت که به‌جز قبائل افغانانی‌که قوم قوم یك‌جا درهند وغیره ولایات رفت آمد می‌کنند ومکاری[1] دیگر تمام مردم سکنه مملکت افغانستان ازسفر شش‌ماه ممالك خارجه خود سه روپیه وازیك‌سال پنج‌روپیه و ضامن داده سند مسافرت بگیرند ودرزیادت وکمی مدّت سفر خود محصول را قرار ماه بشمار ادا کنند واگر درخارج مملکت گرفتار کاری شوند سند را نزد ضامن خود فرستاده ودیگر محصول مدّت مکث خودرا داده سند جدید حاصل کنند وهم دراین وقت سرتیب میرمیرزاخان که دوازده لك روپیۀ دولت را به تعطیل انداخته چنانچه گذشت تحصیل نکرده‌بود از عریضه میرزا محمدحسن خان موقوف امر تحصیل گردیده حساب‌ده گشت ومقارن این حال محمدافضل خان بن‌غلام‌نبی خان قوم بلوچ ازکلات نصیرروی امید به سوی ظل حمایت این دولت نهاده با چهارتن خدمۀ خویش وارد قندهار شد وکارکنان آن دیار ازوی خواهان مکتوب اجازت

۱- مکاری: کرایه کش.

میجر محمدعلم خان سرحددار گردیده واو پاسخ دادکه به تحریك وترغیب میجر مذکور روی بدین سوی ننهاده ومکتوب رامحتاج الیه قرار نداده ازراه عتبه بوسی بارگاه این‌درگاه وپرسش حال سردار الله یارخان درافغانستان آمده‌ام ومیرزا محمد حسن‌خان شرح حال او واموخان کاکری که اهل وعیال ومال‌ومنال‌خودرادرخاك‌مقبوضهٔ دولت انگلیس گذاشته درقندهار آمده بود معروض پایه سریر سلطنت داشت وحضرت والا هردوتن را طلب کابل فرمود وهم درخلال وقائع مسطوره میرزا حبیب الله نام عامل غورك ونیش قندهار دوهزار روپیه‌ازوجوه‌مالیات‌آنجا درقرارگاه خویش گرد آورده نگاه داشت وحاجی حسن خان ضابط آنجا وخسرزادهٔ خودرا تعلیم سرقت نموده قرارداد که درشب خود را مهمان گفته نزد میرزا حبیب‌الله خان می‌خوابم تو آمده آن مبلغ رابردار وببر واگر کسی بیدار وواقف گشت من می‌گویم برای امری نزد من آمده بود خلاصه جناب حاجی شب بستر خواب خود رابه وتاق[1] میرزا حبیب‌الله گسترده وخسرزاده‌اش به تعلیمی‌که کرده بود صندوقچهٔ وجه رادرشب بربود وبامداد آن‌را شکسته وخالی ازوجه نقد دربیرون اوتاق[2] یافته واز اثر پای دزد مذکور درخانهٔ او شده واو درنزد قاضی ومفتی محکمهٔ شرعیه که میرزا حبیب‌الله خانش حاضر آورده بود اقرار بر تعلیم حاجی حسن خان وسرقت خودکرده بعداز خود اوکه پرسیدند ازخوف زوجهٔ خودکه مبادا برادر اوازاقرار خود محبوس گردیده وی‌را درخانه نگذارد انکار نتوانسته اعتراف نمود وچون حاجی سارق ضابط‌ومیرزاحبیب‌الله زیردستش بود رسید دوهزار روپیه را داده درقندهار آمد ومیرزا محمدحسن خان جرم سرقت ازوی طلبیده وی ابا نمود تاکه حضرت والا ازعریضهٔ میرزا محمدحسن خان برماجرا آگاه شده به خامهٔ مطایبه رقم فرمودکه شخص حاجی باید دزد باشد زیراکه فعل سرقت رادرسفر حجاز از اعراب بدو[3] کسب کرده است وبرای تحصیل این علم فرسنگها درنوشته تاکه یاد گرفته است واین را نوشته امر نمودکه مطابق قاعدهٔ رسالهٔ حکومتی جرم سرقت را زجراً ازاو بگیرد تاآن راباز زاد راه حجازکرده کسب سرقت بدویان عرب را زیادتر پیشهٔ خویش نسازد وهم دراین وقت ده تن‌ا ز مردم متفرقه افغان وهزار پشته وتل واقع جنب مغربی قصر باغ بلند را به امر حضرت والا برای تعمیر عمارتی ازنزدکارکنان دولت به مبلغ بیست وچهار هزار روپیه اجاره گرفتند که آن پشته را پست وهموار سازند امّاکندن آغازیده ودرپایان کار توان هموارکردن آن‌را درنیروی بازوی خود ندیده پس‌از حفر نمودن بسیاری فروگذاشتند و چون درزمان آینده بینندگان آن کندهٔ پشته ازدیدنش سخن رانند وهرکدام نسبت آن را به سببی کنند لاجرم ثبت تاریخ شدکه سخن به اشتباه نرانده آن را ازامر پادشاه برای کاری‌که به‌پای‌نرفت شناسند وهم‌چون وجوه سایر قندها رازغدر

۱- وتاق، به‌معنی خانه.

۲- اوتاغ، واوتاق درترکی خانه وحجره.

۳- بدو، وبدوی اعراب صحرا نشین بادیه گرد را گویند.

وخیانت ضباط وعمال آن دیار خسارت پذیر گشته بود حاجی اسدخان که با اردوی هم‌رکاب شهزاده نصرالله دراحیان سفر لندنش ازکابل چنانچه گذشت درقندهار رفته وعلم به حالت تجارت مردم آنجا حاصل کرده بود به‌انبازی محمدشاه خان توخی سه لك روپیه بردخل سائر سال گذشته افزوده به اجاره گرفت وآخر الامر چنانچه بیاید خسران یاب گشت وهم دراین ایّام ملا سربلند نام قوم ژمریانی وصالح محمد نام قوم بارك‌زائی درباب محمدیعقوب ومحمد سرور نامان پسران غلام خان که هردوتن چندی قبل‌براین ازقندهار درکابل آمده وشرف‌بار حاصل کرده خودرا از قوم بارك‌زائی گفته استدعای ملازمت وخدمت دولت نموده وحضرت والا هردوتن را درسلك پیش خدمتان بارگاه منسلك فرموده بود عریضه‌نگار شدند که این دوبرادرپسران غلام‌خان‌بن‌خیرك بن‌محمد میرمتوطن موضع لعل واقع گلستان فراه می‌باشند ومادر هردوتن از مردم شیعه وخیری نام‌است چنانچه درقندهار دختر پسر حسن‌خان فوفل‌زائی را پدر هرودتن به محمدیعقوب پسرخود نامزد زناشوئی کرده پس‌از ابراز شیعه بودن مادرش قاضی عبدالشکورخان دختر مذکوره را حکماً ازتصرّف کردن او بازداشت وحضرت والا ازاین عریضهٔ آنان هردوتن راکه تغیر نسبت کرده بودند محبوس فرمود وهم دراین وقت جنرال شیرمحمدخان کمیدان فتح‌محمد خان‌بن‌لنگرخان پنج‌شیری راکه پدرش چنانچه گذشت محبوس شده بود به‌فرمان حضرت والا گسیل کابل داشته داخل زندان کوتوالی گشت وهم دراین ایّام کمیدان محمدحسن خان که فرمان حضرت والا درباب فرستادن هفتاد ودوتن بزرگان هزاره جاغوری که ازپیش رقم گشت برای او شرف اصدار یافته واو چهل ویك‌تن راگسیل کابل داشته سی ویك‌تن دیگر را از سبب بعضی خدمات دولت نفرستاده بود همه رادرکابل روان کرده باپیش‌آمدگان ایشان که نظربند کوتوالی شده‌بودند درروز بیستم مذکور محرم هم‌گنان شرف‌یاب بارگردیده از تصدیقات خدماتی‌که دروقت تمرد وطغیان اشرار هزاره نسبت به دولت به تقدیم رسانیده ازتمامت افسران نظامی وسرکرده گان لشکر ملکی حاصل کرده بدست داشتند مخلع وسرافراز رخصت یافته بازگشتند وهم دراین ایّام شش لك وچهل وهشت هزار وپنج صد وهفتاد وهفت روپیه که ازتنخواه سپاه نظام وغیره مصارف ترکستان افزون آمده وسردار محمدعزیز خان حکمران آنجا گسیل کابل داشته تحویل خزانهٔ عامره شد وهم دراثنای واقعات مسطوره جنرال غوث‌الدین خان به امر حضرت والا منشوری راکه به‌نام فراریان مردم میمنه شرف صدور یافته بود که به اطمینان خاطر درموطن ومسکن خود بازآیند مصحوب شخص هوشیار فهیمده کارفرستاده پیام دادکه درکابل شده عیال واطفال خودراکه به اسیری آورده شده‌اند متصرّف شوند وهم چندتن را به قتل سلطان خان ودولت خان ایل بیکی که ازراه معاندت دولت فرارکرده روز بدخواهی این سلطنت به‌سرمی‌بردندگماشت وبه‌هرکدام یك ازایشان الی دو سه هزار تنگه به فرمان حضرت والا از خزانهٔ میمنه بداد ودرپایان کار آنانی‌که روی ازدولت وسعادت برتافته وبغاوت ورزیده‌فرار وادی ادبار شده‌بودند از آمدن درکابل سرباز زده ترك عیال واطفال گفتند واز جملهٔ مأمورین قتل سلطان خان

ودولت خان ایل بیکی قل‌یار ومحمودنامان اوزبك که به توسط ومعرفت سعید محمدخان بارکزائی قتل آن دوتن معاند دولت را بر ذمت همت نهاده بودند راه برگرفته چون وارد سمرقند شدند سردار محمداسحق خان هردوتن را جاسوس حالات خویش پنداشته قید کرد امّا به توسط عبدالحمیدخان نامی ازحبس او رها گشته ازآن‌جا رهسپار حصار شدند وشب هنگامی خودرا درخوابگاه سلطان خان رسانیده خال اورا با فشردن گلو بکشتند ودروقت فشردن گلوی وی سلطان‌خان ازخواب بیدار شده فریاد برآورده وایشان گریخته درجائی شب را به‌پای بردند وبامدادان هردوتن را قاتل خال سلطان‌خان گفته محبوس نمودند وزجر وتوبیخ زیاد نسبت به هردوتن از قبیل بروغن داغ نمودندو غیره عذاب وعقاب ازقوه به فعل آوردند وایشان از قتل او انکار آورده برانکار خود استوار آمدند تاکه حکم قتل ایشان صادر شد وایشان به کمال استعجال قبل‌از آن‌که درمعرض سیاست کشیده وکشته شوند از درغافل ساختن پاسبانان دیوار زندان را شکافته با سه تن ازدیگر زندانیان بیرون شتافته راه نجات یافتند وازآن سه‌تن دیگر جدا گشته بیابانها درنوشته وارد میمنه شده سرگذشت خویش نزد جنرال غوث‌الدین خان حکایت کردند وجراحاتی که از صدمهٔ روغن داغ‌کردن‌به‌پهلو وپشت ایشان رسیده بودند تصدیق زحماتی که دیده وکشیده بودند نمودند ومقارن واقعات مسطوره درروز یکشنبه بیست وسوم محرم ازباریدن باران زیاددر تالقان سیل بزرگی برخاسته سی‌وپنج خانوار از موضع خرماب واقع فرخار تماماً آب ببرد وخراب کردو ازمال دولت دوصد وسی وهفت ونیم روپیه که کدخدا معاذالله نامی ازآحاد وافراد رعیّت حصول کرده ودرخانهٔ خود نهاده وتحویل خزانه نکرده بود آب در زیر خاك نهفت دیگر زیانی نرسید وهم دراین هنگام میرزا عبدالوهاب خان سردفتر بدخشان سی ودوقطعه سنگ لاجورد که بزرگ وشایان ساختن ظروف بود با قطعات سابقهٔ که ازکان آنجا حاصل شده بودو مجموع یك‌صدوچهل ونه قطعه به‌شمار می‌آمد وهفت جلد پوست سلاسون وپنجاه ودوجلد پوست سوسار ودوجلد پوست سگ‌آبی ودوجلد پوست روباه بال‌دار ویك جلد پوست گربهٔ کوهی ودوجلد پوست پلنگ وهشت جلد پوست خاش گاو وچهارجلد چرم آهو ویك جلد پوست خرس وچهارونیم سیر به وزن کابل پت[1] که بدون ازسنگ لاجورد که از معدن حاصل شده دیگر همه رابه فرمان حضرت والا محمدکریم بای تاجرباشی از وجه دولت خریده‌بود مصحوب آقسقال زیدالله خان ارسال داشته بود درروز دوشنبه بیست وچهارم محرم واصل وتحویل کارکنان پایهٔ سریر سلطنت گشت وهم دراین هنگام حضرت والا به عزم این‌که مردم سکنهٔ مملکت افغانستان که دارای پشم زیاده از برهٔ گوسپندان خودند ودرلباس پشمینهٔ مردانه احتیاج به ممالك خارجه نشوند احداث کارخانهٔ برك‌بافی فرمود وهمهٔ زنان ودختران اشرار هزاره راکه به‌اسیری آورده

۱- پت، آهاری باشد که برکاغذ وجامه دهند وپشم نرمی‌که ازبن موی بز روید وآن‌را به شانه برآورده شال وکلاه ونمد وغیره ازآن سازند فرهنگ.

شده وازدولت نقد وجنس زیادی به‌صرف زیست ایشان می‌رسید امر ریسیدن وتاییدن وبرك بافتن که حرفۀ عادیۀ ایشان است کرد وبه معرفت ایشیك آقاسی عبدالقدوس خان سیداکبر شاه‌نامی ا زسادات هزارۀ دای‌زنگی راکه دروقت سرکشی وطغیان مردم هزاره دررکاب او طریق خدمت نویسندگی می‌سپرد وبه‌واسطۀ فرمان جعلی چندتن هزاره رادرکابل خواسته وبازپس رخصت داده ومحبوس سیاه چاه چنانچه گذشت شده به مساعی ایشیك آقاسی موصوف ازتنگنای چاه برآمده رها یافته بود به اهتمام این کارگماشت که رفته رفته این حرفت عام گردد وزنان تمام مردم هزاره وغیره از توجه دولت به شوق آمده به این کار پرداخته‌ایند وبه این آهنگ درروز بیست وچهار مذکور ماه محرم تمامت کدخدایان مردم متوطن مواضع لعل وسرجنگل وتخت وپنجاب وسرخ جوی واخضرات وخوردك تخته وکوادرگنداب وورث وغیره هزارۀ دای زنگی رافرامین عدیده فرستاده نگار داد که پشم سرخ برۀ گوسفندان خودرا که بهتر همه پشمهای افغانستان است درکابل آورده بهای آن را از دولت بگیرند وچون مقدار وزن پشم که هرواحدی از روپیه را چقدر بدهند درفرمان معین ومندرج نبود ودراین وقت بهای مروج این قسم پشم دربین مردم هزاره هرروپیه را یك پا وکابل که معادل نود وشش مثقال است بود سید مذکور قرار روپیه رااز نیم چارك الی یك چارك بها نهاده به خروارها پشم حواله کرد وآن مردم عاجز وناتوان نظر به مصارف حمل ونقل وبه کابل آمدن وبازگشتن خود که عشر بهای آن برای ایشان باقی نمی‌ماند ناچار وجه نقد درکابل آورده وتفویض سید مذکور کرده رسید پشم گرفته بازگشتن آغاز نهادند وازاین معنی درسال سه چهار توپ برك عاید دولت نمی‌گشت تاکه درپایان کار چانچه درجلد چهارم نگار یابد رأی گیتی آرای اعلیحضرت سراج الملة والدین اقتضا فرموده دست‌گاه نساجی پشمینه را به اسلوب مردم یورپ به کار آوردکه اکنون قریب است که رخت پشمینه باب اروپا را متروك وبازار خریدارش را مسدود ساخته مردم افغانستان را از احتیاج مردم خارجه برهاند وهم درروز مذکور محرم حضرت والا نقشه موضع کومل وطرق نواحی آن‌را به موقع دوبندی وبنادر ومعابر سرحد را مرتب فرموده ومواضع احداث محافظ خانه‌ها رامعین نموده نزد سردار گل محمدخان فرستاد وفرمان کرده نگار دادکه قلعۀ ابی‌بکر را مرمت نموده اراضی اطراف آن را درتحت زراعت آرد ودرمواضع مستعدۀ از بنادر ومعابر قوافل به قرار مندرجۀ نقشۀ محافظ خانه‌ها احداث وآبادکند ودرروز پنجشنبه بیست وهفتم محرم بزرگان قوم توخی که با یك صدو بیست تن از بزرگ زادگان خود چنانچه درکابل آمدن ایشان ازپیش اشارت شد احرام بند قبله امانی وآمال گردیده از تقبیل سدۀ علیا مستسعد گشتند شرف اندوز بار شده هم‌گنان از عطای خلاع فاخره سرافتخار برافراخته رخصت مراجعت یافتند واز جمله یك‌صد وبیست تن بزرگ زاده که برای ملازمت فوج پیادۀ خاصۀ رکاب شاهی خواسته شده بودند هجده نفر را حضرت والا از نوکری معطل فرمود فقیر محمدخان حاکم کلات رافرمان کرد که بزرگ زاده بودن ونبودن ایشان را محقق داشته معروض دارد وبرای یك‌صد ودونفر دیگر درماهی سی‌روپیه مواجب معین ومقرّر فرمود وهم دراین

وقت میرزا محمدحسن خان سردفتر قندهار هجده لك روپیهٔ کابلی که از تنخواه سپاه نظام مقیم آن‌دیار وغیره مصارف دولت افزون آمده بود گسیل خزانهٔ کابل نمود فقط.

وقائع ماه صفر سال هزار وسه صد وچهاردهٔ هجری مطابق پیچی ئیل

ودرروز یکشنبه غره ماه صفر عظیم‌الله خان سدوزائی که خواسته شدن وآمدنش درکابل ازپیش به‌شرح رفت به توسط ایشیك آقاسی سردار عبدالقدوس خان شرف یاب بارشده حضرت والا به خدمات وقائع‌نگاری اوکه به صداقت واخلاص به‌پای برده بود عرضش که استدعای اجازت آوردن اهل وعیال خودرا درکابل نموده بپذیرفت وتنخواه شش‌ماه ازسال گذشته‌اش راکه نبرده‌بود باتنخواه شش‌ماه از این سال که مجموع تنخواه یك‌ساله شود برای زاد وتوشهٔ راه عیال واطفالش از خزانه مرحمت نمود فرمان کردکه یك محمل تخت روان با چهارصد رأس یابو غلام حسین خان پیش‌خدمت باشی سرپرست دواب ومواشی ازمال دولت برای حمل ونقل وعیال او بدهد وهم محمدعمر خان قافله باشی جلال‌آباد را نگار داد که ده رأس بارگیر ازیابوی کرایه برای برداشتن احمال واثقالش درپشاور بفرستد که کرایهٔ آن‌را از خود داده مال واسباب خودرادرکابل بیاورد وهم نایب سیرخان مأمور فروش بادام دولتی ومقیم پشاوررا نوشت که هفت صد روپیه کابلی به نام بخشش ازوجه دولت به‌وی تسلیم کند ومقارن این‌حال درروز دوشنبه دوّم صفر از عریضهٔ میرزا محمدحسن‌خان سردفتر قندهار به گوش دادنیوش حضرت والا رسید که بازرگانان آن‌دیار نزد او اظهار کرده خواستار شده‌اند که محصول جدید کوشی به چهارصد هزار روپیه می‌رسد واگر این محصول به محمد کریم خان چارپار ضابط وسرحددار بندر پشه کتل نقد داده ورسید گرفته شود ازحزم واحتیاط این‌که مبادا وجه دولت ضائع وتلف گردد دور است واگر چنانچه محصول را به او می‌دهند خود بازرگانان درخزانهٔ قندهار تحویل کرده ورسید حاصل نموده این رسید را به محمدکریم خان تفویض کنند ورسید رسید ازوی حاصل نمایند اقرب به احتیاط است وحضرت والا این خواهش بازرگانان راپذیرفته فرمان قبولیت فرستاد وهم دراین وقت ازحضور رعایت دستور حضرت والا درباب زکوة دواب ومواشی مردم بادیه‌نشین صحراگرد ییلاق گزین که درزمستان ازراه قشلا میشی درممالك خارجه ودربهار وتابستان ازدرییلاق کیشی[1] درداخل مملکت رفت وآمد دائد تمامت حکام وعمال محال وضباط بنادر ومعابررا جداگانه فرمان فرستاده همه را به یك منوال نگار دادکه مردم کوچی سکنهٔ سرحد خارجه مثل رعایای متوطنهٔ سرحد داخله از چهل راس گوسپند وبز چهار روپیه و از هراشتر یك روپیه و از هر دورأس اسپ یك روپیه واز چهار فرد ماده گاو یك روپیه

۱- کیش، خوی وعادت ودین ومذهب وتیردان وغیره معانی نیز دارد ودراینجا معنی اوّل مراد است.

واز شش رأس خر یك روپی همه کابلی به کارکنان این دولت بدهند والا پانهاد خاك این مملکت نشوند وازصدور این فرامین بزرگان طائفهٔ سیفلی وپیلی ازقوم وزیری درکابل حاضر آمده پذیرای این خراج شده بازگشتند ودر خلال احوال مذکور ملا عبدالحکیم قاضی محکمه شرعیهٔ کتواز زوجهٔ جنکی نام از قوم سلیمان خیل را به خود رام کرده ازوصالش کام حاصل کرد وزوجهٔ مذکوره اززنای قاضی بارور گشته چون زمان نهادن حملش نزدیك شد نزدشاه محمدخان حاکم کتواز وعامل آنجا ومفتی محکمهٔ شرعیهٔ ارگون ومیرزا محمدصادق خان نویسندهٔ سردار گل‌محمدخان که برای امری دریك‌جا به‌هم آمده بودند رفته ماجرا بازداشت وشوهرش رااز غیرت مو براندام راست گشته ازراه دادخواهی درکابل آمده شرف یاب بارگشت وبه عز عرض رسانیده حضرت والا درروز سه‌شنبه سوم صفر سردار گل محمدخان را فرمان کرد آنانی‌راکه زن جنکی نام درنزد ایشان اظهار ماجرا کرده بود باقاضی وزانیه درکابل طلبید ودر پایان کار به کابل رسیدند ازگواهی دادن آنان وسرخجالت وسکوت فروبردن قاضی هردوتن به کوتوال مفوض گشته به مکافات کردار خویش رسیدند وهم دراین وقت چهارده‌تن از آقسقالان ومنکباشیان وغیره بزرگان مردم سکنهٔ رستاق چون محمدسمیع- ومحمدصالح- ومحمدعلی‌بیك- ومحمدیعقوب- ومیرزاعبدالخالق- ومحمدظهور- وقربان محمد وترکاشیم‌بیک- وبای‌محمد- وملامحمدخلیل- وملابابا- وملامحمدحکیم- ومحمدیعقوب غیر مذکور وعبدالله که دروقت فتنه وشورش سردار محمداسحق خان که در تضاعیف واقعات اواخر سال هزار وسه صد وپنج وتمامت سال هزار وسه صد وشش به شرح رفت هواخواهی وجانب‌داری او اختیارکرده وپس‌از مغلوب ومنکوب شدن وی با اهل خود مأمور اقامت غزنین گردیده بودند عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده عفو تقصیر خواسته استدعای خدمتی ازخدمات دولت کردند وحضرت والا جرم‌بخش خطاپوش وحق‌نیوش عرض ایشان را پذیرفته درروز پنجشنبه پنجم ماه صفر غلام‌علی خان حکمران غزنین رافرمان فرستاده نگار دادکه هرچهارده تن را با پسران ایشان که به سن رشد وبلاغت رسیده قابل خدمت شده باشند گسیل کابل کند وزاد وراحلهٔ راه ازدولت بدیشان عطا نماید چنانچه ایشان پس‌از درك سعادت تقبیل پایهٔ سریر سلطنت مأمور خدمت دولت ومنت پذیر احسان ومرحمت سلطنت گشتند وهم دراین هنگام یك‌صد وچهل وهست تن زن ومرد وپسر ودختر را از جملهٔ مردم جدید الاسلام کافرستان که دربیکتوت حمل ونقل داده به امر وفرمان حضرت والا درموضع جلریز مسکن ومزرعه ازطرف دولت عنایت کرد وهم درخلال احوال مسطور سردار الله یارخان وغلام جان خان وفضل محمدخان هرسه‌تن از قوم بلوچ که روی امید به‌این دولت آورده ودرکابل آمده شرف‌بار حاصل کرده وحضرت والا در ملاطفت به‌روی ایشان گشوده امر نموده بودکه ازاراضی ومزارع توابع چخانسور هرجائی راکه بپسندند مسکن ومقام قرارداده امر فلاحت اختیارکنند وایشان ازکابل درآنجا رفته ازنقطهٔ فاصلهٔ سرحد دولتین انگلیس وافغانستان وکنار خط فاصل افغانستان وایران راه گردش ومشاهدهٔ اراضی ومزارع پیمودن گرفته وهمه‌جا راتا

چخانسور دیده از همه اراضی واقعهٔ موضع خواجه سراج الدین راپسندیده عریضه‌نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیدند که اگر آب رودخاش دایم‌الجریان بوده چنانچه نخشکد که آب درآنجا نرسد امکان آبادانی ومعموری دارد والا فلا واین را نیز درعرض داشت خود نگاشتند که اگر سررشتهٔ نیکو ودستور العلمل دلجو درامر معیشت وزیست ومؤنت ایشان ازجانب دولت نهاده وقرارداده آید هرآینه بیست هزار خانوار از مردم بلوچ متوطن قرب شورآبك که جاایشان نیز مرحمت گردد وباج وخراج اندک وسهل برایشان گذاشته شود روی به سوی ظل حمایت ورعایت این دولت خواهند نهاد وحضرت‌والا فرمان کرد که اگر چراگاه دواب ومواشی می‌خواهند همانا دربادغیس هرات به این بیست هزار خانه عنایت می‌شود واگر مزرعه وکلاته تمنا دارند همین زمین را با حقابهٔ آن که خود پسندیده‌اند به ایشان وآنان عنایت می‌گردد والا دیگر جا داده نمی‌شوند وهم دراثنای وقائع مذکوره مسترایم جی‌بی‌پیك فرانسوی که به فرمان حضرت والا جهت بند وبست خریدن آلات وادوات وسامان حربیه ازدول فرنگستان واوروپا راه کابل برگرفته وازپشاور با سروالدین نام عیسوی ودوتن ارمنی[1] برخاسته چون وارد منزل جمرود شد محمداسلم خان کرنیل با فوج پیادهٔ مأمور بدرقکی قوافل درهٔ خیبر اووهمراهانش رانظربند کرده ازآمدن درکابل بازداشت وحضرت والا از عریضه بدرالدین که مأمور خدمت کارخانهٔ باروت‌سازی جلال‌آباد بود واز نامهٔ سروالدین برادرش که به وی رسیده واو معروض داشت برماجرا آگاه گردیده درروز پنجم مذکور ماه صفر به مسترمرك نام کمشنر پشاور برنگاشته سبب نظربند داشتن مسترایم جی‌بی‌پیك وهمراهانش را بپرسید امّا قبل از وصول این نامهٔ حضرت والا در پشاور کارکنان دولت انگلیس او وهمراهانش را گذاشته وی از جمرود گذشته پس‌از طی منازل ومراحل وارد کابل گشت وازجانب دیگر سپهسالار اوّل غلام حیدرخان که به عزم نظم ونسق موضع نرنك ونواحی آن چنانچه گذشت درآنجا فروکش ودرنك کرده بود درخلال احوال مسطور مهمات وامور آنجا را راست وبه‌دستورکرده وچهارتن از بزرگان مردم دیوگل چون شاه سعید واشرف وکلبی ونورگل نامان رانظربند باخود برداشته از نرنگ آهنگ فروکش ودرنگ نمودن دراسمارکرد وچون وارد آنجا شده قرارگرفت آگهی یافت که صفدرخان ناوکی به ذریعهٔ یك‌تن از مردم موضع چناری که به خدمت دولت انگلیس در بورادی جاسوسی رهسپاری داشت به غیرت خان وعبدالواحدخان قوم موسی خیل‌متی که فتنه ایشان ازپیش به شرح رفت وهردوتن را چنانچه گذشت سپهسالار مذکور بااهل وعیال ایشان نگاه داشته بود پیام داده است که اگر بتوانند با عیال خود از نزد سپهسالار گریخته خود را به وی رسانند وسپهسالار از شنیدن این سخن غیرت خان را خواسته پیام صفدرخان راااز وی جویا شد واو ازپیام او به‌خود انکار نموده اظهارکرد که به عبدالواحد خان پیام داده‌است نه به‌وی بعد سپهسالار از عبدالواحد خان استفسار فرموده وی اقرار واظهار نمود که

۱- ارمن، نام ملکی است دربین ایران وروم وفرنگ.

آری این پیام ازطرف انگلیسان به‌واسطهٔ همان جاسوس به‌من رسیده واین را نیز جاسوس مذکور به‌من گفت که انگلیسان به صفدرخان پیام داده‌اند که مردم مهمند راترغیب وتحریض نموده به جنگ لشکری‌که سپهسالار دربین مردم متی امر اقامت کرده است برانگیزد وسپهسالار این‌را شنیده غیرت خان وعبدالواحد خان رادرتحت نظر عدم اعتماد برایشان قید فرمود وهم درخلال این حال محمدعمرخا ن‌سیقانی وصاحب‌زاده عبدالرشید خان با بزرگان مردم نیازی وهروکی وپنجاه وسه‌تن پیاده نظام ازفوج هراتی که مجموع همه به پنج‌صدتن مرد مسلح می‌رسید به امر محمدعلی خان حاکم لمقان راه مشاهدهٔ طریق کافرستان که مردم آن نواحی به فرمان حضرت والا وامر کرنیل فیض‌الدین خان به ساختن آن پرداخته بودند برگرفتند وآن‌گا که وارد موضع دوآبه شدند آگاه گشتند که کفّار سکنهٔ درهٔ پله گل دروقت کشش وکوشش افواج پادشاهی فرار اختیارکرده ازدم تیغ جان به سلامت برده حالا بازگردیده درموطن خود جای گزیده‌اند پس از آگاه شدن بدین حالت ره‌نورد درهٔ پله گل شدند وچندتن از مردم بچه گل رانزد آنها فرستاده پیام دادند که پیش آمده مطیع ومنقاد دولت شوند وآنان سراز اطاعت باز زده برجهالت وضلالت خود محکم واستوار شدند ومحمدعمرخان عزم تدمیر آن جماعهٔ شریر کرده ودور همه را دائره‌آسا تنگ گرفته ایشان را آماج گلوله تفنگ ساخت وکفّار که قبل‌از پیکار به همان پیام محمدعمرخان به قلاع وخانه‌های خود آتش زده تن به مرگ داده بودند از جملهٔ نقوس یك‌صد وبیست خانوار یك‌صد وده‌نفر سوخته وکشته گشته سی‌تن اسیر ودست‌گیر شده سه‌تن از اسیران نیز بمردند ومسکن ایشان درتصرّف لشکر تحت رایت محمدعمرخان درآمد وازآن‌سوی کارکنان دولت انگلیس پس‌از پیامی‌که به صفدرخا ن‌چنانچه گذشت‌دادند مکاتیب چند نزد بزرگان وعموم مردم طوائف حلیم زائی، وترك‌زائی، وعیسی‌خیل، وبرهان‌خیل، وپندعلی، فرستاده پیام دادند که کوهستان مردم مهمند از دولت انگلیس است با هواخواهان دولت افغانستان مراوده ومخالطه نکنند وپذیرای اطاعت دولت افغانستان نشوند واکثر از بزرگان مردم مهمند ازوصول این مکتوبات انگلیسان اظهار اطاعت وانقیاد آن دولت نموده مراسلات فرمان پذیری نزد مسترمرك، کمشنر پشاور فرستادند واز جملهٔ مردم حلیم‌زائی نامهٔ انگلیسان را نزد جناب (ملا نجم‌الدین آخندزاده) برده ازوی مشورت واستصواب رأی جستند واو ارباب سعید محمدخان وپسر ملاخلیل راامر کرد که با سلطان محمدخان رئیس قوم متیی دراندرز ونصیحت مردم مهمند هم‌دست وهم‌دستان گردیده ایشان را از اطاعت دولت انگلیس بازدارند واگر ازگفتار ایشان سرباززنند درتنبیه وتهدید وسرزنش مهمندیان ترك‌کوشش نکنند وهم‌چنین مریدان وطلبهٔ خودرا به موعظت ونصیحت آن‌مردم گماشت وازآن سوی مکاتیب مردم مهمند که به مسترمرك چنانچه آنفاً گذشت فرستاده بودند بدست هواخواهان این‌دولت افتاده به پایهٔ سریر سلطنت رسیدند وحضرت‌والا همه را نزد سپهسالار فرستاده نگارداد که از دوروئی مردم مهمند غافل نبوده فریفتهٔ مکیدت ومخادعهٔ ایشان نوشد واو همه را به پسر ملاخلیل که نزدخود خواسته بودنموده از دوروئی و غرض جوئی مردم مهمند آگاهش

کرده گفت که دیگر اعتماد برآنها نمودن وکلام آن مردم را شنودن نیست واین را گفته عرایضی را که به پایهٔ سریر سلطنت این دولت کرده وبه سپهسالار فرستاده بودند که گسیل درگاه عالم پناه نماید نیز یک یک به وی نشان داد وازدوروئی آن مردم نیك مطلعش ساخت وهم سلطان محمدخان سرکردهٔ قوم متی را ازمقاتلهٔ سرفرازخان که به تحریک انگلیسان روی ستیز جانب قوم متی نهاده بود منع کرد امّا (ملا نجم‌الدین آخند زاده) وپسر ملاخلیل مهمند ودیگر علما باکسانی که تابع شرع شریف بودند وامر ونهی علماء را می‌شنودند دربین آن‌مردم از نصایح ومواعظ ترک اطاعت دولت انگلیس مذاکره ومقاولهٔ زیادی انداختند ومقارن این‌حال نامهٔ ویسرای کشور هند که درپاسخ نامهٔ حضرت والا درباب کهسار مردم مهمند فرستاده بود به مطالعهٔ حضرت والا پیوسته چون بعضی از مواضع را به خلاف نقشهٔ متعهده نگاشته از دولت انگلیس پنداشته بود حضرت‌والا نقل آن را به سپهسالار ارسال فرموده ازوی حدود آن کهسار را که با مستر اونی معین وتقسیم وجدا کرده بود مفصل ومشروح وموضح طلبید وآنجه راکه دراین باب معروض داشت انشاءالله درجای خود رقم خواهد گشت وهم درروز یکشنبه هشتم ماه صفر داده‌خان ازمردم افغانستان پستهٔ قطغن وبدخشان وترکستان را یك‌ساله تاروز هشتم صفر سال آیندهٔ تخاقوی ئیل ازدولت اجاره گرفته درقرارداد خویش نگارداد که هرقدر مغز پسته راکه کارکنان پادشاهی سابق خریده باشند مضاعف وجه بهای آن‌را تحویل خزانهٔ دولت نماید ومحصول پستهٔ راکه درکابل آمده درهندوستان می‌رود نیز ازخود بدهد ودرهریك‌بار سه‌صد روپیهٔ کابلی بجز از محصول بنادر به کارکنان پادشاهی برساند واز پسته پوست‌دار نصف محصول پستهٔ بی‌پوست رادر تحت سائر بدهد وبارانهٔ آن را نیز ازهراشتری یك‌صد وپنجاه روپیه معادل نصف برانهٔ پستهٔ مغز اداکند ومقارن این‌حال درروزدوشنبه‌نهم‌ماه صفر حضرت والا نه‌صد رأس گوسپند محمد علی‌بای کولابی راکه ضبط دولت شده بود قرار استشهاد نامهٔ قاضی وحاکم کولاب که گوسپندان را از رعایای این‌دولت برای تجارت مملکت روس نخریده وازخود اوبود مسترد فرموده جنرال تاج محمد خان را فرمان کرد که چون خریدن گوسپند ازبدخشان وقطغن وترکستان افغانی وبردن درمملکت روس ازجانب دولت قدغن است واین گوسپندان که از سبب همان قدغن دولتی ضبط گردیده بود حالا مکشوف گشت که مالك آنها محمد علی‌بای است وبرای تجارت ا زرعایای افغانستان نخریده آنها را تفویض محمد علی‌بای نموده مواجب شبان ومصارف گوسپندان راهرچه شده‌باشد ازوی بگیرد وهم دراثنای وقایعی‌که رقم‌گشت سرتیب میر میرزاخان از چهل لك وهفتاد ونه هزار ودوصد وشصت ویك روپیهٔ قندهاری معادل بیست وچهارلك وچهل وچهار هزار وپنج صد وهشتاد وشش ونیم روپیهٔ کابلی وپنج فلوس که میرزا محمدحسن خان سردفتر قندهار به جای‌داد خزانه وتحصیلی او حواله داده وچنانچه گذشت از عدم حصول وجه وبطالت او عریضه نگار شده معروض داشته بود که دوازده لك را واصل خزانه کرده مابقی را مهلتانه گرفته معطل گذاشته است وحضرت والا نخست فرمان تأکید برتحصیل آن اصدار فرموده بعد چنانچه رقم گشت اورا از

تحصیل وجوه دولت موقوف نمود واو به همان فرمان مؤکد جد وجهد ورزیده تا که حکم موقوف شدنش پرتو وصول افکند به‌جز از سه‌لك وبیست وسه هزار وپنج صد وبیست ویك روپیهٔ کابلی وده فلوس دیگر همه را به خزانه رسانید ومیرزا محمدحسن خان که درعریضهٔ سابقهٔ خود چهل لك روپیهٔ قندهاری وجوه حواله داده شدگی را به سرتیب مذکور نگاشته بود وی دراین وقت از وصول فرمان موقوف شدن خود تکذیب عریضهٔ میرزا محمدحسن خان نموده ازحصول وجوه به قراری‌که مذکور شد معروض داشت وهم هفتاد ونه هزار ودوصد شصت ویك روپیهٔ قندهاری افزون از چهل لك روپیهٔ مندرجهٔ عریضه میرزای مذکور درعریضهٔ خود وجوه حوالهٔ تحصیل خویشتن را برنگاشت وحضرت والا در روز پنجشنبه دوازدهم صفر میرزا محمدحسن خان رافرمان فرستاده نگار داد که یا پاسخ دروغ گفتن ونوشتن خودرا بگوید ویا وجوه ابواب جمع تحصیلی سرتیب میرمیرزا خان رابا حصول شدگی وباقی ماندگی آن ازخود او پابه‌مهری گرفته گسیل درگاه نماید که صدق وکذب جانبین مکشوف گردد بعدآن چه رأی گیتی آرا اقتضا فرماید درمحل اجرا آید وهم دراین ایّام حاجی اسدخان مستأجر وجوه سائر قندهار که به‌اجاره گرفتن وجوه سایراند یارش ازپیش گذشت ازکابل درآنجا رفته دست به کار برده وآغاز ایذا وآزار مردم کرد ومحمد علم خان حکمران قندهار اورا از جور وستمش که نسبت به عامهٔ خلق اختیار کرده بود مانع آمد واو هشت فقره ازدرکات داخله و خارجه قرارداد اجارهٔ خود ومانع آمدن حکمران قندهار اورا از عمل ودخل بعضی ازآن درکات معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا در ذیل هر فقره عریضهٔ او بخط خاص جواب کافی رقم کرد واز جمله درباب محصول ده‌یکهٔ بهای زنان ودختران هزاره که معروض داشته بودکه درسالی از شصت الی هفتاد هزار روپیه از عشر بهای زنان ودختران مردم هزاره که به فروش رسیده تحویل خزانهٔ بیت‌المال گردیده است ودر این سال که من سایر قندهاررا اجاره گرفته‌ام محمد علم‌خان حاکم خرید وفروش زن ودختر هزاره را منع کرده واز وی که به کتاب دفتر پادشاهی مکتوباً سؤال کرده‌ام جواب نوشته است که این امر باعث خرابی دین است پس درموقوف بودن امر مزبور مبلغ مذکور را در اجارهٔ خود مجرائی ودربرحال بودنش فرمان به‌نام حکمران قندهار می‌خواهم که خرید وفروش کنیزان هزارگی رامنع نکند ومردم را از این امر بازندارد وحضرت والا درپاسخ این فقرهٔ مندرجهٔ عریضهٔ اودر روز دوشنبه شانزدهم صفر رقم کردکه این سخن راغلط میگوئی محصول کنیز هزاره که درمعرض ابتیاع واشتراء درآمده است داخل اجارهٔ تونیست وهم از وجوه قدیمی ودائمی نمی‌باشد که حالا محمدعلم خان آن‌را منع ومعاف ومرفوع‌القلم کرده‌است چندی‌که مردم هزاره طغیان وسرکشی کرده مستوجب سرزنش ونکوهش شده بودند هم مقتول وهم محبوس وهم زنان ودختران وپسران ایشان فروخته شدند وپس‌از آن‌که سرزنش وگوش‌مالی یافته به سزا وجزای افعال واعمال خود رسیدند دیگر خرید وفروش نمی‌شوند که شما محصول گرفته این ممر را داخل اجارهٔ خود نمائید ونه درج قرارداد اجارهٔ شماست که ادعا وخواهش این‌عمل را بکنید زیراکه وجوه

این ممر مقرر دائمی نیست وهم دراین وقت ازعریضهٔ میرزا محمدحسن خان مکشوف کارکنان پایهٔ سریر سلطنت گشت که ازابتدای قوی ئیل سال گذشته تاروز دوّم ماه صفر این سال پیچی ئیل شصت وسه لك وسی هزار ویك صد وبیست وسه روپیه به‌جد وجهد او داخل خزانهٔ قندهار شده ازجملهٔ سی ودولك ونود ونه هزار و یك صد وسی روپیه به خزانهٔ عامرهٔ دارالسلطنه کابل رسیده است وهم دراین ایّام ملا عبدالصمدخان قاضی کلات بدرود جهان کرده پس از چندی ملا سعیدمحمدخان قوم خروتی به امر قضا وملامحمد وزیر وملاعبدالحق به امر افتای محکمهٔ شرعیهٔ آنجا مأمور گشتند وهم درروز شانزدهم مذکور ماه صفر حضرت والا غضنفرخان پیاروخیل را از تغیر عبدالوهاب‌بن‌نواب خان استرغجی به‌حکومت نهر قدر از انهار هجده گانهٔ بلخ مأمور وسرافراز فرمود وازآن سوی آخندزاده عبدالرحیم خان که مأمور حکومت میمنه چنانچه گذشت شده‌بود درروز سه‌شنبه هفدهم صفر وارد آنجا شده مواظب خدمت دولت ورفاه حال رعیّت گشت وهم دراین روز فرامرزخان سپهسالار دوّم که هشت طلاء وچهل روپیه کابلی وچهل قران وچهل تنگه یعنی نیم وثلث یك روپیه مزین به سکه لقب مبارك ومیمون ضیاءالملة والدین برای او وافسران سپاه نظام مقیم هرات به امر حضرت والا فرستاده شده بود ده هزار وهشت‌صد وسیزده ونیم روپیه کابلی قرار نصف تنخواه یك‌ماه افسر وهرواحدی از سپاهی یك روپیه که هم‌گنان ازروی طوع ورغبت به نام شرکانه لقب مذکور داده بودند با عهدنامهٔ مشعر براخلاص شعاری وصداقت وخدمت‌گذاری نسبت به دولت رقم کرده ودرلولهٔ ازنقره نهاده مصحوب حاجی محمدخان کبتان گسیل کابل کرد وهم درخلال این حال فغفور نام مشهور به شهزاده از نبایر فرمان فرمایان سدوزائی که شرح سلطنت ایشان درجلد اوّل این کتاب گذشت از عرصهٔ پنج سال پیش‌ازاین روزگار ازهرات فرارا ختیار کرده ودرمشهد قرار گرفته وپس‌از شرارت اختیارکردن عبدالمجیدخان نبیره سردار سلطان احمدخان معروف به سرکارکه فتنه جوئی او ازپیش رقم گشت این فغفور از مشهد در سمرقند نزد سردار محمد اسحق خان شده وازآن‌جا بازگشته باچندتن از فراریان نکوهیده خویان فتنه جویان هزارهٔ قلعهٔ نو ومردم جمشیدی هم‌دست وهم‌عنان فسادگردیده ودرسرحد هرات به دهنهٔ ذوالفقارگرفتارگردیده به فرمان حضرت والا به دار سیاست کشیده شد وهم دراین ایّام چهل تن از سیدهای تنکی لهوکرد وبیست تن از سادات استالف که مصدر خیانت وجنایتی شده‌بودند به امر حضرت والا فرار واخراج هرات گشتند وهم درخلال واقعات مرقومه هجده هزار وپنج صد ونیم روپیهٔ کابلی نقد وهفتاد رأس مادیان وچهل وپنج رأس گوسپند ودومیل تفنگ ازدفتر سنجش کابل به نام حاجی محمدعلم خان که درهنگام حکومت درهٔ صوف خود ازمال دولت حیف ومیل کرده حواله شده واز جمله یک هزار وچهارصدو نود وهفت روپیه از بهای سرای ا وبه خزانه رسیده دیگر همه باقی مانده وحضرت والا امر حوالهٔ آن‌را برقاضی سعدالدین خان حکمران هرات که داماد حاجی محمدعلم خان بودکرده‌واو عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیده معروض داشت که پسر منشی بختیارخان خاله‌زادهٔ ومحمدنبی‌خان قوم نزدیك

اوست باید بقیه وجه دولت را ادا کنند وحضرت والا آن‌دوتن را ازراه تحقیق این معنی درکابل خواست که انشاءالله آمدن واظهار حق وابطال ناحق نمودن ایشان درموقعش رقم خواهد گشت ومقارن این حال سپهسالار اوّل غلام حیدرخان به فرمان حضرت والاکه نقشهٔ کهسار مردم مهمند را مفصل ومشروح از وی جهة پاسخ ویسرای چنانچه گذشت خواسته بود ووعدهٔ ذکر آن داده آمد درروز هفدهم مذکور ماه صفر معروض پیشگاه حضور حضرت والا داشت که ازنوشتهٔ ویسرا مفهوم ومعلوم می‌شود که طوائف (اتمان‌زائی) و (عیسی‌خیل) و(دوی‌زائی) و (حلیم‌زائی) را بلاواسطه از دولت انگلیس پنداشته ونگاشته است امّا ازهمهٔ طوائف مذکورهٔ مهمندیه مقصد اصلی کارکنان دولت انگلیس درتصرّف وتصاحب هردوموطن ومسکن مردم (عیسی) خیل وبرهان خیل، ساکنان موضع پندعلی، ودانشکول، ودوی زائی است زیراکه محل عبور وامتداد راهی که مد نظر دارند که ازپشاور جانب ناوکی وباجاورکشیده ساخته وپرداخته کنند مواطن همین طوائفند ودیگر عزم دارند که حدود میچنی تمام درتصرف دولت انگلیس درآیند که مردم ترک‌زائی همه درتحت فرمان آن دولت رود وراه عبور طریقی‌که اراده ساختن آن‌را دارند از موضع مته واقع علاقه پشاور درموضع لکندی ولغم واقع حد قوم برهان خیل وازآنجا در موقع پند علی موطن قوم عیسی خیل واز آنجا بدانشکول واز آن‌جا درگنداب کرنك واز ان‌جا درکوه تاترپ واقع مدم عیسی خیل مهمند واتمان‌خیل باجاور واز آنجا برودخانه مردم اتمان‌خیل واز آن‌جا درموضع سرلاره ولوی‌سم که تعلق صفدرخان است کشیده خواهند ساخت واز جملهٔ همین دوقوم عیسی‌خیل، وبرهان خیل، از طائفهٔ ترك‌زائی‌اند وموطن ومسکن قوم برهان‌خیل دردوجانب این‌راه واقع می‌گردد وموطن قوم عیسی خیل گذرگاه راه می‌شود ومواطن ومساکن هردو قوم‌دوی‌زائی واتمان زائی مهمند به قرب وجوار این راه اتفاق می‌افتد وآنچه ازحدود میچنی راکه اضافه ازحصهٔ معینهٔ سابقهٔ خود دعوی دارند که ازخاك افغانستان جداکنند محض برای تصور وتفکر آن‌است که تمام موطن مردم ترك‌زائی رادرتصرف خود آورده بعد درضمن متصرف گشتن آن موضع گنداب را تصاحب کنند وچون همه مواضع را تا این‌جا برطبقی‌که ذکر شد سراپا نوشت درذیل آن رقم کردکه همین طوائف عیسی‌خیل وبرهان‌خیل واتمان‌زائی ودوی‌زائی که درحدود پند علی ودانشکول وموطن ومسکن قوم دوی‌زائی واتمان‌زائی متوطن ومتمکنند تمام درقرب حدود باجاور اتفاق افتاده‌اند وتنخواه ازاین‌دولت وچندان درخاك این‌مملکت رفت وآمد ندارند واگرچنانچه درخاك حصهٔ افغانستان داخل آیند منفعتش این‌است‌که تمامت مساکن ومواطن طایفهٔ مهمند ضمیمهٔ خاك افغانستان می‌گردد وآنچه اضافه از حدود متعینهٔ سابقهٔ میچنی به‌دولت انگلیس تعلق‌پذیرد زیان زیاد درحدود مهمند متعلق به افغانستان روی می‌دهد چه موطن همهٔ مردم ترك‌زائی وحلیم‌زائی داخل خاك مقبوضهٔ ومتصرّفهٔ دولت انگلیس می‌شود واگر انگلیسان به همان خطی‌که درمکنون خاطر دارند روبه بالا آیند از حدود مواضع متوطنهٔ قوم خوی‌زائی وبائی‌زائی قطعهٔ بزرگی راز خاك این‌دولت جداکرده به

خاك دولت خود ملحق خواهند كرد وبه قرار نبشتۀ حالیۀ ویسرا و انتشار اشتهار سابق انگلیسان قدری از موطن مردم مهمند به افغانستان مانده دیگر همه به دولت افغانستان تعلق می‌گیرد بل خط ونقاط فاصله درقرب حدودکامه وتنکی توغچی وکنر وکاشکوت علیا وسفلی واقع می‌آید واگر تنها حدود مردم اتمان‌زائی ودوی‌زائی وعیسی‌خیل وبرهان خیل وحدفاصل سابق میچنی متعلق به دولت انگلیس گردد زیان ونقصانی درحدود مهمند افغانی وارد نمی‌شود فقط وحضرت‌والا ازاین تشریح وتفصیل سپهسالار وتوضیحاتی که بعداز این چنانچه بیاید معروض پایۀ سریر سلطنت داشت به ویسرا نگاشته وی از مذاکرۀ مکتوبی لب فروبسته خواهش گماشتن مهندس فهیم برای تعیین‌این حدودکردکه درموقعش مذکور خواهد شد انشاءالله تعالی امّا دراین‌وقت به‌خلال احوالی‌که به شرح رفت مسترمرك كمشنر پشاور مکتوبی درپاسخ نامۀ مردم ترك‌زائی که به خامۀ لابه نوشته صلاح‌کار وصواب زیست روزگار خودرا ازوی خواسته بودند که چه کنند آیا خودرا رعیّت دولت افغانستان شمارند یاتابع دولت انگلیس پندارند نگارداده مصحوب بریدی نزد ایشان فرستادکه برطبق حکم سرکار عالیۀ هند اطلاع می‌دهم که طایفۀ شما به هرصورت درتحت حکومت دولت برطانیه خواهد آمد واین مکتوب کمشنر مذکور بدست سپهسالار غلام حیدرخان افتاده گسیل کابلش کرد وحضرت والا شرحی ازدوروئی ونکوهیده خوئی ومدعای نفس جوئی آن مردم به‌وی رقم فرموده در ذیل آن بنگاشت که انشاءالله تعالی صاحب دین اهل اسلام را نصرت ویاری داده منافق ومفسد راکه ازاسلام بری وبه کفر راضی باشد شرم‌سار وخوار دنیا وعقبی خواهدکرد وچون مذاکره ومکاتبه دولتین بدین مقام رسید جناب (ملا نجم‌الدین آخندزاده) که به جز هدایت ودلالت گم‌گشتگان وادی جهالت وضلالت به جانب شاهراه شریعت کاری وباکارکنان هردولت مواسا ومداری نداشت بلکه ازاین دولت خائف ومتوهم گردیده چنانچه جابجا رقم شده آمد فرارکرده درکهسار آن حدود مقام گزیده بود از اسرار کردار ورفتار انگلیسان اگرچه ارزاه خفاء با آن مردم مکاتبه می‌کردند به مضمون (کل سرجا وزالاثنین شاع) آگاه گردیده به اتفاق پسر ملاخلیل مهمند عبدالواحد خان وامین جان وتولاخان وگل‌داد نامان را از بزرگان فتنه جوی نکوهیده خوی مردم مهمند که بیشتر از دیگران به انگلیسان مراوده ومکاتبه داشتند اندرز وموعظت وامر به معروف ونهی ازمنکر کردند وایشان به مواجهۀ هردوتن ملای موصوف عهد به قرآن مجید وسوگند به ذات خدای حمید موثق ومؤکد داشته قراردادند که دیگر نامه به‌انگلیسان ننگارند وبیرون ازراه دین مبین وائین متین حضرت (خاتم المرسلین علیه صلوات رب العالمین) دیگر طریقی نسپارند ومطابق ایّام این معاهده وقرار داد از مکتوباتی‌که به دست هواخواهان این دولت افتاده ویگان یگان به کارکنان پایۀ سریر سلطنت همی رسیدند کارکنان دولت انگلیس اگرچه این گونه مکتوبات را مصحوب قاصد به مردم سرحد می‌فرستادند باری حمل آگهی دادن آن‌را به خواجه میران مهتمم پست‌خانۀ اسلامی‌که از جانب این دولت درپشاور مقرر بود کرده خواستند که ادارۀ پست‌خانۀ مذکوره را ازپشاور سلب کنند چنانچه

اروار برتن انگلیس وکرنیل محمد اسلم‌خان به خلاف قرارداد دولتین که تااین هنگام مکاتیبی‌راکه درپست‌خانهٔ اسلامیهٔ پشاور تفویض کرده درکابل می‌فرستادند مکتوبات خودرا دربندر دکه نزد سرتیب محمدحسین خان‌فرستاده به‌وی نوشتند که پس‌از این حسب‌الامری‌که کمشنر کرده است مکاتیب را از آنجا گسیل کابل کند واوازاین امر به سپهسالار خبرداده وی عریضه‌نگار پایهٔ سلطنت شد وحضرت والا از این عریضهٔ سپهسالار غلام‌حیدرخان در پاسخ خود او وبرای غلام محمدخان دبتی کمشنر که با خاجه میران ستیزیده ومکتوبات دولتی ورعیتی را به او نسپرده وبه امر کمشنر پشاور نزد اروار‌برتن، وکرنیل محمداسلم‌خان مقیمان درهٔ خیبر فرستاده وایشان چنانچه آنفاً گذشت دربندر دکه نزد سرتیب محمدحسین خان گسیل داشتند جدا گانه نگار داده دراسمار وپشاور فرستادکه مکاتیب انگلیسان لابدی وحتمی‌است که به‌واسطه وذریعهٔ ادارهٔ پست‌خانهٔ دولت افغانستان واقع پشاور درکابل وغیره مواضع برسند چه ادارهٔ پست‌خانهٔ این‌دولت از پشاور موقوف‌وسلب‌نمی‌شود واگر کارکنان دولت انگلیس عزم اجرای این امر کنند ازپیش نخواهد رفت وخواجه میران که بادبتی غلام محمدخان زشتی ودرشتی نموده‌تغیرداده دیگری مأمور اهتمام امور پست‌خانهٔ اسلامیه پشاور شده می‌آید چنانچه میرزا میرابراهیم خان برادرزاده میرزا سید علی‌خان امین نظام سابق قندهار مأمور گشت که عن‌قریب رقم شده می‌آید انشاءالله ومقارن این حال در روز چهارشنبه هجدهم ماه صفر حضرت والا مواجب سید سروربن‌سید محمودکنری راکه دوهزار وشش‌صد وشصت وشش روپیه ودول ثلث یك روپیه کابلی بوده ازسبب امری معطل شده خودش چنانچه گذشت ازپشاور طلب کابل شده بود برحال فرموده وهم نائب محمدخان سرخان را فرمان کرد که دوصد روپیه چهره‌شاهی انگلیس به‌نام بخشش جهة زادراه اهل وعیال او از وجوه دولت بدهد وازین عرض وخواهشّ خوداو که اجازت آوردن اهل وعیال خود را از پشاور درجلال‌آباد خواست فرمان کرد که خودش درنزد غلام‌حیدرخان سپهسالار اوّل اقامت خدمت ورزیده عیال واطفال خودرا از پشاور آورده درموضع شکی ازتوابع جلال‌آباد جای دهد وهم مواجب شش‌ماه ازسال گذشتهٔ احمد خان ومحمدیعقوب خان پسر صاحب‌زاده محمدانس را عطا فرموده از سراین‌سال قطعاً موقوف نمود وهم مواجب خود صاحب‌زاده محمدانس راکه ازدیرگاه درپشاور روزخدمت وقائع نگاری چنانچه جابه‌جا رقم شده آمد به‌سر برده ومصدرخطائی گردیده با احمدخان وقائع نگار مذکور چنانچه گذشت درکابل خواسته شده بود موقوف وازجمله درسالی پنج‌صد روپیه برحال گشت وفرمان رفت‌که اهل وعیال خودرا از پشاور درجلال‌آباد نقل داده به‌موضع کامه مسکن گزیند وهم درخلال واقعاتی که به شرح رفت ملا مصطفی خان قاضی محکمهٔ شرعیه میمنه از وساوس شیطانی واهواجس نفسانی با زنان أجنبیه مخالطت ومباشرت اختیار کرده وعلاوه برآن چشم از حق پوشیده وبه امور خلاف شرع کوشیده اِزراه راست انحراف ورزید واز جمله به ترك نمازگرائیده زوجهٔ عبدالرحمن نام ساکن میمنه راکه با محمدرفیق نامی گرفتار فعل زنا شده بود پس‌از ثبوت شرعی ترك حد هر دوتن که رجم بود

کرده از لحاظ به تعزیر دره اکتفا نموده هرودتن را رها داد ونیز یك تن زنی‌را که دیگری دعوی مناکحت وزوجیت اورا داشت بی‌آنکه شرعاً رفع مرافعه به‌روی روز آیدبابوری‌نامی عِقد مزاوجتش بست وازارتکاب قاضی مذکور به این‌گونه امور حضرت والا به ذریعهٔ عریضه وقایع‌نگار میمنه آگاه گشت ودر روز پنجشنبه نوزدهم ماه صفر اشتهاری به نام عموم مردم میمنه وتوابع آن نگاروانتشار داد که هرکه ازپیشگاه درگاه سلطنت مأمور حکومت وقضا وغیره خدمات دولت می‌شود عهدنامه داده درمحکمهٔ مأمور بها می‌رود که اگر جور وتعدی ولحاظ واغماض وجانب‌داری نسبت به دولت ورعیّت بکند وبه خلاف حکومت وشریعت درمصادره واعتساف اقدام نماید قتل او واجب وخونش هدر بوده دشمن (خدا ورسول(ص) وقاتل حسنین رضی الله عنهما) باشد پس درچنین صورت به گوش دادنیوش حضرت والا رسیده است که ملامصطفی خان قاضی مرتکب چنین افعال گردیده است وکلماتی‌راکه به‌شرح رفت مفصل رقم فرمود وامر کرد که افعال قاضی رااگر مباشر افعال ناشایشت شده یا نشده باشد به خامهٔ راستی نگارداده وخاتم‌برنهاده ارسال دارند که مراسم سیاست به‌عمل آید تادیگر مرتکب این‌گونه قبایح نشود وهم درخلال احوال مذکور میرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش وکوتوال کابل که حضرت والا مأمور عهدنامه گرفتن ونفوس شمردن واز هشت نفر یك نفر رابرای خدمت دولت وملّت دادن مردم غزنین وتوابع آن فرموده بود از هرقوم عهدنامه برطبق عهدنامه فرقهٔ جلیله محمدزائی که ازپیش رقم گشت حاصل کرده وسه هزار ودوصد وهشتاد ونیم روپیه ازمردم تاجیك وهشت هزار روپیه ازقوم اندری غلجائی وسه هزاروصدوصد وهشتاد وچهار روپیه از هزارهٔ محمد خواجه وچهاردسته وجیغتو ویك هزار ویك‌صد وچهل وهشت روپیه از مردم مهی‌خیل لوانی کوچی ونه‌صد روپیه از مردم خروتی ویك‌هزار وسه‌صد ونود ودو روپیه از مردم دفتانی وشانزده هزار روپیه ازمردم ترکی وعلیخیل ویازده هزار روپیه ازمردم خوست وگردیز که به قرار تقسیم وریزش وبه نام شکرانهٔ لقب ضیاءالملة والدین به میل ورضای خاطر دادند واکثررا دروقت مراجعتش درموضع لهوکرد ازقفای اوفرستادند درکابل آورده تسلیم خزانه‌دار دولت کرد واین خدمت را به وجهی که می‌شایست ومی‌بایست به پای برد وهم درتضاعیف واقعات مسطوره احمدالله بای نامی باچندتن از دزدان بی‌نام ونشان یك هزار وهفت‌صد رأس گوسپند ازمال مردم موی‌تن را از موضع کوه واقع خواجه توت به سرقت برداشته ودوتن شبان راکشته گوسپندان را درحدود غزنیکك رسانیده به بهای ارزان فروختن آغازکردند ودادمحمدخان حاکم تاشقرغان درپی تفحص وتجسس افتاده ازافواه مردم فیروز نخجیر آگاه گشت که سه تن گوسپندان بسیاری باخود داشتند ودرنواحی غزنیکك می‌فروختند پس دادمحمدخان از جملهٔ احمدالله بای را به‌هر حیلتی‌که دانست گرفتارنکل[1] وبند کرد وا وبه زبان مغالطه وتغیر خود را چوپان وغیب‌الله نام گفته داد

۱- نکل، بالکسر به‌معنی بند.

محمدخانش بیم عقاب وعذاب داد تاکه اقرار برسرقت گوسپندان کرد بعد داد محمدخان یك‌هزار وپنج صد رأس گوسپند راکه هنوز فروخته نشده بدون دوصد رأسی‌که به فروش رسیده بود نزد محمدشاه خان حاکم آقچه فرستاده به توسط او به مالکانش رسانید وحضرت‌والا از عریضهٔ داد محمدخان برماجرا آگاه گردیده فرمان کردکه احمدالله دزد را عذاب وعقاب کرده وانبازانش رااز وی نام ومقام جسته وهمه را بدست آورده سخت مقید ومغلول سازدکه دیگری مال مردم را به سرقت نتازد وهم دراین ایّام میرزا عبیدالله خان امین نظام ترکستان بدورد جهان کرد وهم ازعریضهٔ سردار محمد عزیزخان که درباب چهل وهشت نفر اشتر وهفده رأس اسپ وچند حلقه انگشتر ودست برنجن طلاء وغیره مال ومتاع میرعبدالرحیم خان عامل سایر تاشقرغان که ازحبس میراحمدشاه خان برادرش ضبط وخود او محبوس درکابل خواسته شده بود معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت ونیز برنگاشت که هشتاد وسه هزار تنگه که از مال دولت حیف ومیل وتلف کرده است بر ذمهٔ میر عبدالرحیم‌خان باقی است که باید برساند وحضرت والا در روز بیست وسوم مذکور سردار محمد عزیزخان مزبور را فرمان کردکه تمامت مال ومتاع واسپ واشتر او راکه ضبط شده‌اند مال دولت پنداشته ومصارف اسپان واشتران وی‌را به‌خرج دولت محسوب داشته بهای همه را به قرار تعیین منصفین عوض وجه دولت که برذمهٔ اوست به‌شمار آورده آنچه راکه باقی بماند آگهی دهدکه حواله و حصول شود وهم دراین هنگام یك صد ویازده خانوار ازموضع سنگ تخت هزارهٔ دای‌کندی ولعل دای‌زنگی از ذلّت وعسرت روزگارکه دوچار نکبت ووخامت شده بودند راه فرار جانب مشهد پیش گرفتند وجنرال شیرمحمدخان یك‌تن دفعدار رابا هفت تن سوارهٔ نظام گماشته همه را از سرحد اویماق به‌زجر واکراه مراجعت داده تسلیم ارباب رسول داد ومحمدبیك ومحمدجان نموده امرکرد که هرکدام را درمنزل ومقام خودش جای دهد وخود جنرال مذکور از ارزگان مشاهدهٔ معسکر گاه‌های هزارجات برگرفته چون وارد لشکرگاه سنگ‌ماشهٔ جاغوری شد مردم هزارهٔ جاغوری ازجور وستم سعید محمدخان کوهستانی حاکم خود استغاثت نموده داد خواستند واو رجوع بازپرس را به عامل آنجا کرده امرّ نمودکه مرافعهٔ حسابی‌را دردفتر وشرعی را نزد قاضی‌رفع وفیصل[1] کند وهزارگان شادخاطر گردیده ملاداد محمدنامی راکه وکیل دعوای خویش قرار دادند وآن‌گاه‌که جنرال شیرمحمدخان روی به سوی فوج‌گاه‌های میر آدینه و حجرستان وغاف دای زنگی نهاد سعیدمحمدخان حاکم که چهارزن شوهردار ونقد وجنس زیاد ازآن مردم به مصادره گرفته بود وکیل مذکور رابا دونفر دیگر محبوس نمود وآحاد وافراد رعایا را دادخواهی جانب کابل برداشته وهم از هرسه تن محبوس داد محمد وکیل از زندان حاکم گریخته با دادخواهان درکابل آمد ونخست هم‌گنان نزد دیوان بیربل سردفتر مغربی شده ماجرای جور وستم سعید محمدخان را نزد او بازداشتند وصلاح

۱- فیصل، رافارسیان به‌معنی انفصال استعمال نمایند واین مجازاست از غیاث‌اللغات.

وصواب کار وتدبیر شرف یاب شدن بار جستند که به‌واسطهٔ کدام یک از خدمهٔ حضور شهریار والاتبار شرح حال خود را به معرض عرض رسانیده به کدام زبان اظهار ماجرای روزگار کرده داد بخواهند خلاصه به ایما واشاره وتعلیم وتلقین او به عز عرض حضرت والا شرح جور واعتساف حاکم را رسانیده درپایان کار حاکم را حضرت والا چنانچه بیاید درکابل خواسته ورجوع فیصلهٔ محاسبهٔ دادخواهان مذکور نزد میرزا عبدالاحمدخان که ازحبس رها گردیده از تغیر دیوان بیربل به سردفتری سمت مغربی مأمور گشته بود شد وسعید محمدخان یك‌تن از زنانی راکه متصرف گردیده بود به‌حضرت میانجی صاحب کوهستانی که میرزا عبدالاحمدخان به وی ارادتی داشت داده اورا نزد میرزا عبدالاحمد خان شفیع خود ساخته وهم به واسطهٔ او اسپ وکنیز از زنان هزاره باغیره اشیاء به‌میرزا عبدالاحمد خان به رسم رشوه وپاره داد وحضرت والا آگاه گشته هردوتن رشوت گیران را با سعید محمدخان و جلال نام ونادرعلی وغلام‌حسن وقائع‌نگاران که همه در رشوت شریك بودند در سرچوك بازارکابل به‌محضر عام ومعبر خواص وعوام ومنظر ازدحام انام امر عذاب وعقاب کردکه دیگری مرتکب چنین امرنشود وهم دراثنای واقعات مسطوره ملاپیوندهٔ قوم مسعودکه نامه نزد خلیفه نور محمدخان فرستادن وصلاح وصواب‌دیدکار از دولت افغانستان جستن او وپاسخ نوشتن حضرت والا ازپیش به‌شرح رفت با دوهزارتن مرد مسلح وجمعی از شیوخ مأذونین و مریدانِ‌خویش به آهنگ آمدن درکابل راه مقصد پیش گرفته چون پانهاد موضع شوال واقع خاك متصرفهٔ دولت انگلیس شد سردارگل محمدخان به‌فرمانی‌که به‌نامش شرف اصدار یافته ودرآن ارقام رفته بودکه آن مردم را راه داخل شدن وآمدن درخاك افغانستان ندهد فرمان را به خلیفه نورمحمدخان سپرده نزد ملاپیونده گماشت که او رااز آمدن درخاك افغانستان وکابل بازدارد امّا ملاپیونده از مطالعهٔ فرمان حضرت والا متنبه نگردیده خودسرانه راه نوردیده تاکه درموضع، سرکوتی، رسیده سردارگل محمدخان از ورود او ودرآنجا آگاه گردیده وخلیفه نور محمد خان‌راکه پس‌از نشان دادن فرمان بازگشته بود سرراه اوگماشت که مانع ازآمدن وی شود واوگوش به گفتار خلیفه نورمحمد نداده نزد سردارگل محمدخان حاضر آمد وبا او اظهارکردکه هرآینه نزد حضرت والا شده خواهش آن کنم که املاك واراضی، قوم مسعود، ودورا، ازتصرّف انگلیس بیرون کند واگر ممکن نباشد تجویز فروختن آن‌را بنمایدکه در افغانستان آمده اراضی وعقار خریده روز معیشت درتحت حمایت ورعایت دولت اسلام به‌فلاحت به‌سر برده آید واگر این نیز متعذر ومتعسر باشد پس تهی دست تمام آن مردم ازراه هجرت درمملکت افغانستان داخل گشته اقامت وسکونت کنندو سردارگل محمدخان ازاین اظهار وگفتار اولا ونعمی نگفت واو با همان دوهزار تن مرد مسلح بدون حصول اجازت درکابل آمد وآن‌گاه‌که شرف بار وعز دیدار شهریار والاتبار حاصل کرد حضرت والا به زبان دربار به‌ایشان گفت که هرکه ازاقوام، وزیری، ومسعودی، وکان گرمی وبریچی، وبلوچی واچك‌زائی، وغیره که مواطن ومساکن ایشان پس از تعیین حدود سرحد ازخاك افغانستان تجزیه وضمیمهٔ خاك مقبوضهٔ دولت

انگلیس شده‌اند زیستن رادر وطن خود دشوار دیده به خواهش ومیل خاطر خویش هجرت اختیارکند به اندازه کفایت مؤنتش در افغانستان از اراضی خالصهٔ دولت به او عنایت می‌شود که روز فلاحت به‌سر برد واین را به ایشان فرموده نامهٔ ویسرای کشور هند را که دراین باب حضرت والا با او مکاتبه کرده واو رضا داده ونوشته وامر هجرت کردن ونکردن را به اختیارخود همهٔ آن مردم نهاده بود که درهیچ یك ازموطن اصلی خود بودن ودرافغانستان شدن مانعی نیست به همگنان بنموده رخصت مراجعت فرموده وپس‌از وصول درمساکن خودکارکنان دولت انگلیس چنانچه بیاید ازایشان سند مکتوبی دراطاعت دولت خواسته وسخت گرفته رفته رفته کار زبان به دهن توپ وتفنگ ودم شمشیر وطعن سنان کشید وهم درخلال این مقال محمدعلی شاه ابن‌سیداحمد از سادات سرآب هزاره محمد خواجهٔ‌غزنین که گریختن اوبا عیال واطفال سیدیعقوب علی‌خان ومحمد طاهرخان برادران متوفیان خود ورفتنش درخاك خراسان ومشهد ازپیش جابجا به‌شرح رفت دراین وقت مکتوبی به‌خط میرزا بیضاخان سرگله‌چیء خراسان به نام غلام علی‌خان حکمران غزنین نوشته به ذریعهٔ داك بدون مهر ودست‌خط خود درغزنین فرستادکه شش‌هزار روپیه به رسم امانت درنزد حبیب‌الله و نجیب‌الله نامان ساکنان بکاول غزنین گذاشته‌ام واز هردوتن گرفته درمشهد بفرست وهم مکتوبی به نام آن دوتن ملفوف نامهٔ غلام‌علی خان ارسال داشت که مبلغ مذکور را تسلیم وی کنند واو شیرالله پسر حبیب‌الله را محبوس کرده مکتوب بی مهر سیدمحمد علی‌شاه را ارسال کابل نمود وحضرت والا در روز پنجشنبه بیست وششم صفر اورا فرمان کردکه پسر حبیب‌الله را سخت مؤاخذه نمایدکه یا پدر خود را بدست دهد ویا شش‌هزار روپیه را عوض وجوه زیادی که محمد علی‌شاه از اجارهٔ مال دولت با خود برده است اداکند واین محمد علی‌شاه واحمد علی برادرزاده‌اش درمشهد به‌یاری مردم فراری هزاره فتنها به‌روی روز آورد وخانمانها بتاخت وویران کرد وخونها بریخت وچنان مرتکب امور شنیعه شد که عموم مردم ایران خصوص اهل خراسان اگر هزاره را به زر بخرند وبه‌زجر بکشند آتش قلوب ایشان که این‌قوم لجوج نادان افروخته‌اند سرد نخواهد گشت وهم مقارن این‌حال هفت‌صد روپیه مردم جاجی ویك‌هزار و سه صدروپیه مردم چمکنی که به نام شکرانه لقب (ضیاءالملة والدین) باعهدنامه تفویض محمد یوسف‌خان حاکم خودکرده واو ارسال کابل داشته بود درروز دوشنبه سلخ صفر به کابل رسیده تحویل خزانه و عهدنامه تسلیم کارکنان پایه سریر سلطنت شد وهم دراین هنگام سردار شیرین دل‌خان حاکم کلان خوست وگردیز وجاجی و جدران ومنگل وچمکنی محمدعظیم خان وعبدالله و عبدالحسین خان پسران خالوی اعلیحضرت امیرخلد مسیر محمدافضل خان و امیر مرحوم محمد اعظم خان راکه ازموضع شلوزان کرم هجرت کرده بودند به فرمان حضرت‌والا چهل جریب مزرعهٔ زرخیز حاصل‌بیز درموضع قریه کتیره چکمنی از اراضی ضبطی ولی‌محمد خان وبه اندازهٔ کفایت اهل وعیال ایشان ازدولت علوفه برعلاوهٔ کلاته تاوقت زراعت عنایت کرد وهم دراین ایّام چندتن از مردم هزاره که ازراه فرار درشالکوت خدمت ملازمت سپاه نظام دولت انگلیس

پذیرفته. بودند از افسر آنجا سند رخصتی خانه‌های خودرا حاصل کرده چون وارد قندهار شدند حکمران آنجا تکت راهداری به‌ایشان نداد که راه منازل ومساکن خود برگیرند ووقائع‌نگار دولت‌انگلیس مکتوب ضمانت خودرا نزد محمدعلم خان فرستاده‌خودراضامن آنان قرارداد که سند راهداری به آنان بدهد واو نظر به حکم حضرت والا که شرف نفاذ یافته بود که مردم هزاره را تکت راهداری وراه بیرون شدن از افغانستان ندهد راهداری نداده نوشتهٔ وقائع‌نگار انگلیس راارسال کابل نمود وحضرت والا فرمان کرد که مردم هزاره‌را که ازراه خفا وغیر معروف فرار کرده ودرفوج نظام انگلیس نوکری اختیار نموده‌اند نگذارند که داخل خاك افغانستان شوند وهم با جنت بلوچستان نگارداد که این‌گونه مردم را رخصت داخل شدن درافغانستان ندهد که مبادا فتنهٔ حادث کنند وهم دراین ایّام سیدغلام حبیب‌خان از سادات مردم کابل که از چندسال راه صحبت به امیرابوالقاسم خان می‌پیمود ودردفتر تشخیص به زیردستی او روز خدمت محرری به‌سر می‌برد ومیرابوالقاسم‌خانش ازدرسیادت وشرکت خون‌اعزاز واکرامش می‌کرد ابراز خیانت‌کاردارالانشای‌پایهٔ سریر سلطنت راکه شعبهٔ اوّل وبزرگ آن مفوض به میرابوالقاسم‌خان بود نمود حضرت والا عرض و استدعای اورا پذیرفته به منصب سردفتری نصف کاردارالانشاء سرافراز وممتازش فرمود وکارهرات وفراه وپشت روود وترکستان وقطغن وبدخشان وهزارجات وبامیان راتادوآب شاه‌پسند وکوه‌دامن وکوهستان کابل را تا پنج‌شیر تسلیم او نمود وجلال‌آباد وپشاور و غزنین وخوست ولمقان وکلات ومقرووردك وتکاب ونجراب وکتواز وارگون وگردیز وزرمت ولهو گرد وکنرعلیا وسفلی و اسمار ودول خارجه را به میرابوالقاسم برحال داشت وکابل را مشترك قرارداده ازتقسیم ودوحصه شدن کار دارالانشاء درتمامت ولایات نشر اشتهار فرمود که حکام وقضاة و عمال وضباط وغیره کارگذاران هر ولایت عرائض خودرا به‌نام هریك ازدوتن که نامبرده شده‌اند ارسال دارند وسید غلام حبیب چنانچه باید وشاید وبیاید کاررا پیش بردن نتوانسته از تغیر او چنانچه بیاید میرزا عبدالرشید خان که میرزا عبدالمحمید خان پدرش ازدست هزارهٔ شیخ‌علی ومیرزا عبدالمجید خان برادرش ازدست سردار محمداسحق خان درراه خدمت دولت که هرکدام جابجا ازپیش گذشت کشته شده بودند مأمور مذکور شد وهم دراثنای ماجرای که به شرح رفت بعضی ازمردم تراکمهٔ سکنهٔ کرکی ازمضافات وتوابع بخارا از سبب امری باهم مخاصمت ورزیده و به مقاتلت گرائیده ودوتن دربین جانبین به قتل رسید و ازجملهٔ یك جانب هشت تن اهل وعیال او احمال و اثقال خودرا برداشته وراه فرار درنوشته ودرموضع خمیاب[1] باراقامت وقرار فرو هشتند وحاکم کرکی نامه نزد فرارمرزخان رساله‌دار حارس خمیاب فرستاده خواهش بازفرستادن ایشان نموده نوشته کرد که آنها قتله[2] هردوتن کشته شده گانند

۱- خم‌آب نیز نوشته‌اند.

۲- قتله، جمع قاتل.

باید مراجعت داده شوند تا امر قصاص یا ادای دیه بروفق احکام الهی وشریعت بیضا وغرای حضرت (رسالت پناهی علیه صلوات الله الملك الباری) به‌پای برده شود وفرامرز خان این نامهٔ حاکم کرکی را نزد سپهسالار سوم غلام حیدرخان مقیم مزارشریف فرستاده واو بی آن‌که از حضرت والا دستورالعلمل پاسخ نبشتن نامهٔ حاکم کرکی بخواهد ازطرف خویشتن برای اونوشت که از این‌گونه مردم صدها نفر از خاك افغانستان فرار اختیارکرده درماوراءالنهر قرار گرفته‌اند وکارکنان سلطنت افغانستان یکی را ازکارگذاران آن سمت بازپس نخواسته‌اند بنابرآن اینان نیز داده نمی‌شوند واین‌را به حاکم کرکی نگاشته معروض پایهٔ سریر سلطنت نیز داشت وحضرت والا نوشتهٔ اورا پسندیده ودر روز سلخ مذکور ماه صفر رقم فرمود که پاسخ معقول نگار داده‌اید واز آنانی که پناه به این دولت آورده‌اند ضامن گرفته دربین قوم ایشان که درآنجا است مسکن ومقام دهید ومقارن این‌حال یك‌صد ویك مثقال ونه نخود طلای میل وپنج هزار روپیهٔ مسکوك دولت ایران ویازده رأس اسپ که مردم مزار وبلخ وتوابع آن به اسم شکرانهٔ لقب (ضیاءالملة والدین) باعهدنامه به‌سردار محمدعزیز خان حکمران ترکستان تفویض کرده واو ارسال کابل نموده بود تسلیم خدمهٔ پایهٔ سریر سلطنت شد وهم عهدنامهٔ سپاه نظام آنجا که افسران تنخواه پانزده روز از یك‌ماه وهر واحدی از سپاهیان[1] ازدوتا سه روپیه به شکرانه این لقب ا زمیل خاطر وخوشی باطن وظاهر به سپهسالار داده وی درکابل فرستاد وهم‌چنین سی وشش هزار تنگه نقد وهفت رأس اسپ مردم‌اند خود ونواحی وتوابع آن به‌نام شکریه ارسال داشتند.

وقائع ماه ربیع‌الاول سال هزار وسه‌صد وچهاردهٔ هجری

وهم درایّام مذکور ویسرای کشور هند که درخصوص موطن ومسکن مردم مهمند وغیره مواضع نامهٔ فرستاده اکثر راحق وحصهٔ دولت انگلیس قرارداده بود وحضرت والا چنانچه گذشت تفصیل وتشریح آن حدود را مطابق نقشه ممضی بها از سپهسالار اوّل غلام حیدرخان خواسته درپاسخ نامهٔ او نگار داد وی بازنامه فرستاده به تکرار شرح وقوع کوه ایله جای‌راکه ویسرا آن‌را حد فاصل نگار داده‌بود از سپهسالار استفسار فرمود واو درروز سه‌شنبه غرهٔ ماه ربیع‌الاول معروض حضور حضرت والا داشت که کوه‌ایله جای بسیاربلند ومشهور ومعروف به کوه مهمند است واز حدود پشاور نیز دیده می‌شود ودرنقشهٔ ممضی بهای دولتین نامی از این کوه برده ودرج نشده است واین کوه درنفس موطن ومسکن قوم بائی‌زائی ازطایفهٔ مهمند اتفاق افتاده ویك شعبه[2] ازسلسلهٔ این کوه

۱- پیاده دوروپیه سواره سه روپیه دادند.

۲- شعبه، پیوند کاسه وظرف وگروه وطایفه از هرچیز وجای وشاخ درخت وبه‌معنی نغمه که ازدیگر نغمه برآوزده شود.

به‌جانب شرق تاحد موضع لکی که موطن قوم حلیم‌زائی‌است رفته وقطع شده است ودردامن این شعبه مواضع بیدمیتی واسپینکی تنکی- وکنك اتفاق افتاده‌اند وشعبهٔ دیگر از سلسلهٔ کوه ایله جای به‌طرف غرب تا حد کامه اتفاق افتاده که موضع جروبی ویتساده درجنب غربی این شعبه که تاحد کامه رفته است واقعند ومتی درطرف شرقی آن وجانب جنوب این شعبه هردوموضع شمشاه وبهی‌داك واقعند وشعبه وشاخ دیگر ازکوه ایله جای مذکور جانب شنکری گسترده شده است واین کوه به تفصیلی‌که داده آمد درنفس و متن وبطن موطن ومکسن طایفهٔ مهمند اتفاق افتاده است که به هیچ صورت این کوه حدفاصل قرارداده و خط فاصل درآن کشیده نمی‌شود واین اشتباه کوه که انگلیسان رادست داده هیچ نامی به خود ندارد وآنچه ازکوه سلاله نام برده شده وانگیسان مراد از کوه سلاله قلل وسرسرکوهی را دانسته‌اند که درمشرق کامه وکوشته واقع‌است که دردامن آن دهی ازمردم خوکاخیل مهمند که نام آن ده‌سلاله می‌باشد واقع‌است وانگلیسان نام آن ده رابرکوه معروف ومهشور مهمند نهاده وسرسر آن کوه راکه درنقشه هیچ ذکری ازآن نشده خط فاصل پنداشته‌اند چنانچه ویسرای درمراسلهٔ خود نگاشته است که خط فاصل سرحد ازرود کابل به طرف سلاله سرسو رفته ازآنجا بنواکتل می‌رود وسپهسالار این عبارت رااز نقل نامه ویسرای که حضرت والا برایش فرستاده بود درج عریضهٔ خودکه مذکور ومرقوم شده آمد کرده درذیل آن نوشت که اگر مراد انگلیسان از سلاله کوه باشد کوهی به‌نام سلاله سرسو دراین حدود موجود نیست وسلاله بجز همان ده خوکاخیل دیگر جائی تاکنون شنیده ودیده نشده است بلکه تمامت آن کوه که ده سلاله دردامن آن واقع‌است جابجا دارای نامهای معروف ومشهوراست چون بتال سر وتیزلو سروو جناو و غورمند[1] وسوکی باباونری سروکابل سر وعاضی واین‌که درنقشه سلاله سرسو نوشته شده همان کوهی‌است که نام خودش سلاله سرست نه این کوه که ده‌سلاله دردامنش واقع‌است وکوه سلاله سرمندرجهٔ نقشهٔ فاصل موطن مردم مهمند وباجاور ونیز درهمان حدودکوه دیگر موسوم به سر لاره سراست که آن نیز فاصل وحایل مواضع مکنونه مردم مهمند وباجاور می‌باشد که اگر هریك از این دوکوه سلاله سرو سرلاره سرحد فاصل قرارداده شود باجاور وموطن مردم مهمند راازهم مفروز وجدا می‌سازد وانگلیسان که نام ده سلاله واقع سرحد کوشته رابرکوهی‌که هرجایش ازخود نام جداگانه دارد نهاده وسرآن‌را حدفاصل قرارداده‌اند باید تمام مردم مهمند را جانب خود ببرند واین خلاف نقشهٔ ممضی بهای دولتین است زیراکه سلاله وکوه ایله جای از حدودی‌است که درنقشه به‌جانب افغانستان نشان داده شده است که خط فاصل درکوه ایله جای قرارداده وکشیده نمی‌شود چه انگلیسان درنقشه نامی ازآن به زبان خامهٔ نشان نیاورده‌اند فقط و حضرت والا این تشریح سپهسالار را به ویسرای نگار داده وی ترك مکاتبه کرده چنانچه وعدهٔ ذکر اسکات اواز پیش داده آمد استدعا کرد که کسی از طرفین مأمور شده تعیین وتصفیهٔ خط ونقاط فاصله رابرطبق واقع بنمایند که انشاالله درموقعش رقم خواهد گشت وهم دراین هنگام از عریضهٔ وقائع‌نگار قطغن به گوش راست نیوش حضرت والا رسید که

میرزا سیداحمدخان سردفتر ده‌راس اسپ را که بعضی که ازمردم قطغن به‌وی پیش‌کش داده‌اند به خلاف اشتهاری‌که شرف انتشار یافته است که تمامت حکام وقضاة و عمال وضباط هدایا وتحایف رعایا راکه به ایشان ازدراحترام دولت می‌دهند نه از عظمت وعزت خودشان همه راداخل بیت‌المال کنند وی دراصطبل خود بسته است وحضرت والا فرمان فرستاده از نگاه‌داشتن میرزا سیداحمد خان اسپان رادرنزد خود استفسار فرمود واو قبل ازپرتو وصول افکندن این منشور بی‌خبر از عریضهٔ مذکور وقائع‌نگار آنجا شرحی از تهی دستی وعدم کفایت تنخواه خود به مخارج سفر ومؤنت اهل وعیالش که درکابل بودند معروض داشته برنگاشت که هرکه دردولت به صداقت خدمت کند امیدوار وسعت مؤنت ومعیشت است که درسفر وحضر آسوده حال ومرفهٔ الاحوال بوده از خدمت بازنماند ودست به‌مال مردم دراز نکند این را نوشته استدعای افزودن تنخواه کرد وچون این عریضهٔ خودرا گسیل کابل کرد فرمان مذکور پرتو وصول افکنده وی معروض داشت که اسپان را ازوجه تنخواه خود خریده‌ام وحضرت والا از هردو عریضهٔ متناقضتین متضادتین اوبرآشفته درروز پنجشنبه سوم ماه ربیع‌الاول به‌خامهٔ خاص به‌وی نوشت که می‌باید برطبق عهدی‌که با دولت درمیان نهادهٔ رفتارکنی (والا والله وبالله) که اگر عهد خودرا شکستی زنده‌ات نمی‌گذارم زیراکه ازیك طرف می‌نویسی که هرکه خدمت کند امید افزونی تنخواه را دارد ومن بی‌خرج وسرگردان می‌باشم وازدیگر طرف که ده رأس اسپ را می‌پرسم می‌گوئی ازوجه تنخواه خود خریده‌ام به‌هرحال چون ابتدای کلام بود وشنیده بودم نوشتم که هوش به‌سر خود آورده کاری را به خلاف عهدی‌که کرده‌اید اختیار نکنید واگر امر خلافی ازشما سرزد سرخود شما زده خواهد شد این اخیر کلام بود که ارقام نمودم وهم مقارن این‌حال جشن[1] متفقیهٔ ملی که به‌واسطهٔ لقب ضیاءالملة والدین که از عریضهٔ فرقهٔ جلیلهٔ محمدزائی برذات درایت سمات حضرت والا چنانچه گذشت نهاده وروز بیست وششم اسد که موسم وفور الوان الای شاملهٔ حضرت احدیت جل شانه مطعومات وفواکه وحلویات دراین مملکت است قرار داده آمد دراین سال که ابتدای این جشن میمون فال بود روز یکشنبه ششم ماه ربیع‌الاول قمری با بیست وششم اسد شمسی مطابق آمده مراسم سور وسرور وآئینه بندان وچراغان وعیش وعشرت در تمامت بلدان افغانستان وولایات ومحال حاکم نشین به‌پای رفت وهمهٔ مصارف این روزشب بعدش از دولت بذل وانعام عام گشت بجز از صرف چراغان شب که خود مردم بازار و حرفه‌وران هرشهر عرض واستدعاکرده به‌خوشی وخرمی به شکرانهٔ این لقب وجشن محمود ازخود صرف کردند دیگر همهٔ مأکولات ومشروبات وفواکه وحلویات به اعیان واشراف ورفیع و وضیع ازدولت داده شد واز جملهٔ امصار به قندهار در هریك از شب وروز این جشن معسود پنجاه ویك ضرب توپ شادیانه گشاد داده آمد وازاین روز به بعد دولت افغانستان پانهاد نردبان ومعراج ترقی گردیده وآلات

۱- جشن، متفقیهٔ ملّت افغانستان.

وادوات عشرت رو به تزاید آورده جشن ها از قبیل سال گره وغیره به‌روی روز آمد که انشاءاللّه هرکدام درموضع ومقامش به‌جلد چهارم این کتاب به‌شرح خواهد رفت وهم درخلال واقعاتی‌که به‌شرح رفت محمدعلم خان حکمران قندهار ازعرض واظهار دهقانان املاك خالصهٔ دولتی واقع قریهٔ دیکان قندهار که موسی‌خانِ بارك‌زائی نیز دوجفت زمین مزروعی در قریهٔ مذکوره با اراضی خالصه مخلوط داشت ودوصد وهفتاد وهفت جریب زمین راازمال دولت دزدیده ضمیمهٔ اراضی خودکرده بود برسرقت او آگاه گردیده آخندزاده عبدالرحمن نامی را مأمورمساحت وپیمایش مزارع قریه مزبوره کرد واو همه اراضی قابل الزراعهٔ آن‌را مساحت نموده هشت‌صد ونود جریب به‌شمار آمد وهمه رابرهشت زوج ویك ربع زوج حصهٔ دولت ویك زوج و سه ربع زوج سهم موسی‌خان بارك‌زائی که مجموع همه ده‌زوج مشترك و مخلوط بود قسمت نمود به قرار بست ازواجی قندهارکه هرزوجی یك‌صد وبیست جریب زمین است دوصد وهفتاد وهفت جریب زمین مسروقه موسی‌خان ظاهرگشت وحکمران قندهار اورا محبوس کرده ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت ونوشت که دهقانان می‌گویند که به هریك ازکارگذاران دولت که عرض حال کردیم نپرسیدند وحضرت والا درروز دوشنبه هفتم ماه ربیع‌الاول فرمان فرستاده نگارداد که چون کارداران غدار قندهار گوش به اظهار دهقانان آنجاکه باربار وبه تکرار نزد ایشان کرده‌اند نداده وبازپرس نکرده‌اند حالا زمین دولتی را از تصرّف موسی خان بارك‌زائی کشیده تفویض عاملان خالصه نماید وهم از روی سنجش وحساب ربع ودخل زمین وآب را هر قدر سالی که موسی خان متصرف گردیده از وی گرفته عاملانی‌که آب را به وی فروخته‌اند به‌ا ندازهٔ استعداد جرم ازایشان حصول کرده تحویل خزانه نماید وهم دراین روز از عریضه واستدعای محمدعلم‌خان حکمران قندهار به‌مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که میرزا عبدالعزیز خان نبیرهٔ میرزا بعدالغفار خان مرحوم که نزد نادرشاه افشار وپسرش میرزاعبداللّه خان درنزد اعلیحضرت احمدشاه وپسرش تیمورشاه سدوزائی وبعدازوی میرزا جان خان نوادهٔ اودرنزد وزیر فتح محمد خان مرحوم بارك‌زائی روز خدمت به سر برده هرکدام درزمان خود دارای رتبه ومقامی بوده‌اند از حضور حضرت والا با سردار محمدعلی‌خان که ازپیش گذشت مأمور مکتوب‌نویسی دردربار قندهار شده وپس‌از سردار مرحوم مذکور با سردار عبداللّه خان حکمران آنجا طریق خدمت دولت سپرده بود ودر سالی یك هزار ویك‌صد وشصت وشش روپیهٔ کابلی ودوثلث یك روپیه از دولت تنخواه می‌برد وپس از تغیر سردار عبداللّه خان ملك امیرمحمدخان مأمور حکومت قندهار گردیده ومیرزا عبدالعزیزخان از عریضه واستدعای خودش طلب کابل شده در سلك مکتوب نویسان حضور انور منسلك گشت پس از وی ملك امیرمحمدخان موصوف میرزا محمدیوسف نام قوم خود را به کارکتابت مراسلات حکومتی قندهار گماشته ودرسالی یك‌هزار وپنجاه روپیه مواجب ازدولت برای او معین داشته است واکنون محمدعلم خان به عوض میرزا محمدیوسف خان لهوکردی میرز امیرمحمدخان نام افغان را مأمورکار مذکورکرده

استدعای تعیین مواجب اورا از حضرت والا نموده است وحضرت والا در روز مذکور ماه ربیع‌الاول که اشارت شد همان تنخواه میرزا محمدیوسف خان را تازمان برحال خدمت بودن به‌نام میرز امیرمحمد خان معین فرمود وچون میرزا عبدالعزیزخان ومرحمت حضرت (ضیاء الملة والدین) نسبت بدو برده شد لازم آمد که مراحم اعلیحضرت (سراج الملة والدین) راکه مبذول حال میرزا عبداللطیف خان پسر اوست رقم کند که از زمان شهزادگی اعلیحضرت ممدوح تاکنون سی سال است که طریق خدمت به صداقت پیموده است واینك به منصب کمیدان اعزازی وعطای سال چهارهزار وهشت صد وسی وسه روپیه کابلی وثلث یك روپیه و لقب منشی حضور سرافرازی دارد وبرعلاوه کاری‌که از دولت به وی مفوض است تصحیح عبارات و کلمات فارسی سراج‌التواریخ نیز برعهدهٔ اوست که پس از ترتیب وتألیف سراپا قرائت کرده وحك واصلاح نموده تقریظ صحت می‌گذارد سپس از مطالعهٔ ساطعهٔ اعلیحضرت ذی درایت ممدوح شرف‌گذارش واصلاحات مدققانهٔ عالمانه یافته داخل طبع می‌شود که گویا درحقیقت ونفس الامر همهٔ این کتاب به خامهٔ خاص اعلیحضرت ایشان زیب ترقیم پذیرفته ومی‌پذیرد وحیوة جاودانی راازاین تحریر عاید حال اهل مملکت افغانستان فرموده ومی‌فرماید وهم در این هنگام حضرت والا درملاطفت به روی محمد اعظم‌خان اسحق‌زائی متوطن هرات گشوده مأمور خزانه‌داری میمنه‌اش فرمود ودر روز چهارشنبه نهم ربیع‌الاول فرمان خزانه‌داری آنجا را به‌وی تفویض نمود وهم‌دراثنای واقعات این ایّام غلام نبی‌خان کرنیل وسرتیب رضا علی‌خان که درمزارشریف روز خدمت دولت به‌سر می‌بردند بدرود جهان کردند ودر روز پنجشنبه دهم ربیع‌الاول حضرت والا ازعزل ملاسعید محمدخان که گرفتار مرض بواسیر وازکار عاجز وقاصر بود ملاعبدالله خان چهاریکاری راازعطای منصب قضای محکمهٔ شرعیهٔ لمقان سرافرازی داد وهم دراین روز میرزا محمدحسین خان سردفتر سنجش وکوتوال را فرمان رفت که یك لك وبیست هزار تنگه وجه دولت را از اصغر نام ترازودار ومستأجر بلخ که ازدرك اجاره‌اش باقی مانده است تحصیل وتحویل خزانه کند وهم دراین وقت محمدعلم خان حکمران قندهاریك باب خیمهٔ پنج ذرعی جنرالی وهشت باب چهار ذرعی کرنیلی ویك باب چهار ذرعی برگدی ودوصد وهفتاد وهفت باب دودیرکهٔ سپاهی کری ازجملهٔ خیامی‌که ازهند برای سپاه نظام خریده شده‌بود از قندهار به‌فرمان حضرت والا در هرات فرستادوهم دراین احیان صدباشی عبدالاحمدخان که با پیادگان ساخلوی تحت رایتش طریق جور وتعدی پیش گرفته اکثر از ستم وی بست‌نشین وپناه گزین خرقهٔ متبرکه شده بودند حضرت والا اورا از منصبش عزل کرده با دهباشیان پیادگان ساخلوی زیردستش ازراه بازپرس طلب فرمود وهم درروز دهم مذکور ماه ربیع‌الاول مواهیر پادشاهی که به‌نام حکومت ترکستان وهرات به‌نام مبارك ولقب ضیاء‌الملة والدین مزین ومنقر گردیده بودند در ولایات مذکوره ارسال شده فرمان رفت که مواهیر سابقه را ارسال کابل نمایند وهم درروز شنبه دوازدهم ربیع‌الاول حضرت والا ارباب حسن نام دای‌کندی راکه دختر خودرا به جنرال میرعطاخان

داده واو دراین وقت ازکردار ناهنجارش معاتب ومؤاخذه شده بود امراقامت کابل کرده عبدالوهاب خان حاکم دای زنگی رافرمان فرستاده نگار دادکه اهل وعیال حسن مذکور راگسیل کابل نماید وهم دراین روز میرزا سیدابراهیم خان که ازپیش وعدهٔ ذکر آن داده آمد ازتغیر میرزا خواجه میران خان مأمورا هتمام کار پست‌خانهٔ اسلامیه واقع پشاور شد وهم درخلال اینحال از عریضهٔ ملا نورمحمد نام قوم موسی‌خیل زرغون شهر لهوکرد که دراینوقت درتالقان اقامت داشت به گوش صدق نیوش حضرت والا رسید که درسال هزار وسه‌صد وده مادیان او کرهٔ آورده است که پنج پادارد وپای پنجم آن از مفصل زانوی پای راست پیشینش درزیر پوست تامفصل سم آن می‌باشد وازاین مفصل ازپای اصلی‌جدا گردیده‌وسم‌برآورده که باهم درزمین می‌رسد واین سم قدری ازسم اصلی کوتاه‌تر است وحضرت والا در روز دوشنبه چهاردهم ربیع‌الاول او رابا اسپ مذکورش که خواهش فرستادن آن را به حضور اقدس کرده بود فرمان نموده‌درکابل خواست وچون این قضیه خالی از غرابتی نبود ثبت تاریخ نموده شد ومقارن این‌حال از عریضهٔ عبدالمجید خان حاکم وملا عبدالقدوس خان قاضی ومیرزا خواجه درویش خان عامل پنج‌شیر به‌مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که درباب لنگرخان پنج‌شیری ودوازده نفر صدباشی وپنجاه‌باشیان مجاهدین ملکی مردم پنج‌شیر که ازمجاهدت خدمت کافرستان تساهل وبطالت ورزیده ومورد عتاب پادشاهی گردیده محبوس وبامنسوبان وخویشاوندان خود محکوم اخراج واقامت ترکستان شده وچندی‌است که گرفتار زندان سیاستند محمدنادرخان با جمهور بزرگان مردم پنج‌شیر مبلغ بیست هزار روپیه مکافات خطا وعصیان ایشان را به دولت حجت می‌دهند ودرازای آن خواهش عفو تقصیر همه رااز پادشاه دادنیوش جرم‌بخش عیب پوش دارند وضامن افعال ایشان نیز می‌شوند که دیگر درخدمات دولت بطالت وغفلت ننمایند وحضرت والا درروز چهاردهم مذکور ربیع‌الاول درپاسخ عرض آنان رقم فرمود که اگر یك لك روپیه بدهند درخو عفو نیستند باید اخراج شوند که بدی ونکوهیدگی ایشان به دیگر مردم پنج‌شیر سرایت نکند ولیکن درپایان کار چنانچه ازپیش گذارش یافت ودربعد نگارش می‌یابد حضرت والا ازعصیان ایشان درگذشته وازحبس رها فرموده درموطن ایشان بازگذاشت وهم دراین هنگام جناب میرمحمد عثمان‌خان معروف به میر کازرگاه هرات دوراس اسپ به‌نام پیش‌کش با عریضهٔ دعاگوئی و ثناجوئی ذات بابرکات حضرت والا مصحوب دولت محمدنام ملازم خودگسیل کابل کرده منظور نظر فیض‌گستر گشت وهم از عریضهٔ میرزا ملك‌جی‌خان سردفتر پشت رود به گوش صدق نیوش حضرت والا رسید که عطامحمدخان علی‌زائی تنخواه چهل تن سوار گشاده را بی‌فرمان وسند پادشاهی از دفتر حواله برده وصرف روزگار خود نموده است وهفتاد هزار روپیه ازدفتر سنجش کابل به نام چندتن حواله گردیده که درك سند حوالهٔ این مبلغ معلوم نیست چون اینرا معروض داشته اجازت حصول کردن ونکردن آن‌را خواسته بود حضرت والا فرمان کرد که همه‌را حاصل وواصل خزانه نماید وهم درتضاعیف واقعاتی‌که به‌شرح رفت سیف آخندزادهٔ اسحق‌زائی ازصحرانشینان

پشت رود که همه ساله درهزارجات وپشت رود درزمستان وتابستان قشلامیشی وییلامیشی داشت با قبیلهٔ پرزور خودداخل جبال موطن ومسکن هزارهٔ دای زنگی ودای کندی شده از جسارت وخشونتی‌که مخمر طینت وطبیعتش بود مرغزارهای دولتی وعلف‌زارهای رعیتی وزراعات مردم هزاره را پامال وعلف وتلف دواب ومواشی خویش کرد وبعضی ازمالکان مزارع وصاحبان مراتع فرار اختیارکرده وبرخی که فی‌الجمله توان استقامت ودرنگ داشتند ازراه استغاثت نزد عبدالوهاب خان حاکم شده دادخواستند واو سیف آخندزاده را نزد خود خواسته نظرپند نمود وچون وجوه علف چرانیدن‌راکه درصد رأس گوسپند ودو روپیه وصد رأس بز یك‌روپیه و هرشتری نیم روپیه ازطرف دولت مقرر گردیده وقبیله او تاکنون هیچ نداده بود محاسب گماشت که چارپایان ایشان را از اشتر وگوسپند وبز به‌شمار آرد چنانچه یك هزار وپنج‌صد اشتر را در قید حساب آورده سرگرم شمار مابقی بود که دفعةً مرد و زن اهل قبیله به ستیز برخاسته گماشتهٔ حاکم را باهمراهانش به ضرب سنگ وچوب سخت بخستند وازیین اشتران خویش ایشان را به قهر وقسر براندند وآنگاه که باتن خسته وسروپای مجروح وشکسته نزد عبدالوهاب خان بازگشتند وی بنابرعدم اجازت ازجانب دولت برسرزنش وسیاست ومحاربت آن‌قوم ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا درروز پنجشنبه هفدهم ربیع‌اول توقیع رفیع ومنیع اصدار وارقام فرمودکه وجه علف چری را حکماً وجزماً باتاوان علف چارگاه وزراعت مردم هزاره ازایشان گرفته و حصهٔ مردم هزاره را به خود ایشان داده وجه دولت را به خزانه برساند وچراگاه وبیده[1] جای مردم هزاره را هرقدرکه تلف شده باشد چون مالیه ووجه شاخ‌شماری را می‌دهند باید به قرار ممیزی وسنجش حاکم وقاضی ومفتی ودفتری آنجا از مردم‌کوچی تاوان گرفته به‌مردم هزاره داده شود وامرکرد که مردم کوچی‌را چراگاه وبیده جا وکشت هزاره بازدارد که ازکوههای دورکه دواب ومواشی مردم هزاره به‌آنها رسیده نتوانند پیشتر پای مداخلت نگذارند وایذا وآزار به ایشان نرسانند ومقارن این حال سلطان علی‌خان بن‌سردار شیرعلی خان هزارهٔ جاغوری راکه ازابتدای شورش مردم هزاره تااین وقت درکابل نیامد ومواظب خدمت دولت‌بود درروز یکشنبه بیستم ربیع‌الاول فرمان آمدن وی به کابل شرف اصدار یافت واوکه از گرفتاری درخدمات سرکاری دراین وقت از آمدن معذور بود نیامده پس‌از چندی که شرف‌یاب حضور گشت ازسبب واسطه بودن رشوت‌هائی‌که جنرال میرعطاخان از مردم هزاره گرفته بود چنانچه ازپیش بطریق یادداشت گذشت نخست محبوس گردیده آخرالامر نظر به تصدیقات خدماتی‌که از هواخواهان دولت حاصل نموده ودردست داشت ازحبس رها وتنخواه تمام خانوادهٔ شیرعلی‌خان وخوداو از مراحم ملوکانهٔ حضرت والا برحال شد وهم دراین هنگام از عرائض وقائع نگاران کافرستان به گوش راست نیوش حضرت والا رسید که چهل خانوار درموضع او ثبر وچهل

۱- بیده، باصطلاح اهل این دیار علف سبزی را که برای خوراک زمستان چارپایان خشك می‌نمایند می‌باشد.

خانوار درمونونر واقع درهٔ کلوم یا کلم وبیست خانوار درپشر وشش خانوار در سورنج وشصت خانوار در قلعهٔ واقع درهٔ شکنر وپنجاه خانوار در املوری وسی خانوار درمنجا وپنجاه خان‌وار دردرهٔ بارکل واقع درهٔ پارکل وبیست خانوار درکوم دوّم وشش خانوار دردرهٔ پیکل براده وصدخانوار در مسترکرام وشش‌صد وچهل خانوار در استر مکروم وشصت خانوار دردرهٔ رامکل کرك واقع پوشال وهشتاد لشت‌گم وچهار خانوار درکزین و چهار خانوار در پچاه وشش خانواردر را وبیست خانوار درگدو وهشتاد خانوار درشتور وپنجاه خانوار درجای دیگر که اسم آن معین نیست هم‌چنان درضلالت وجهالت خود باقی مانده نه پذیرای شریعتند ونه جاده پیمای اطاعت دولت وحضرت والا ازاستماع این عریضهٔ وقائع‌نگار در روز دوشنبه بیست ویکم ماه ربیع‌الاول محمدعلی‌خان حاکم لمقان را فرمان کردکه این هزار وسه صد وشصت خانوار متوطنهٔ مواضع مذکوره را بادیهات یازده گانهٔ لیرواحته کروموند مل وپارول وکورث وانیش وکراج وسکناء کته گل وکمیت وماحوم که از وجود آدم ومکین تهی‌است تفتحص وتجسس کرده وسرزنش وگوشمالی داده کفّار را منقاد ومستمال ودیهات مسطوره را از جای دادن اشخاص قدیم الاسلام محال لمقان ذی اهل وعیال مالامال[1] کند وهم درخلال این احوال عرائض بزرگان همهٔ قبائل قوم مهمندکه انگلیسان ایشان را چنانچه گذشت به‌فرستادن نامه وپیام ونوید ومژدهٔ وعدهٔ انعام دلالت وترغیب به اطاعت دولت خود کرده ومی‌کردند مشعر براطاعت وانقیاد این دولت به پایهٔ اورنگ خلافت رسیده حضرت والا پنج طغرا منشور تسلیت دستور بخت خاص‌وخامهٔ‌استیناس[2] رقم کرده اطمینان خاطر دادکه موطن ومسکن ایشان داخل خاك حصه این دولت است واین مناشیر پنج‌گانه به توسط سپهسالار غلام حیدرخان به‌آن مردم رسیده واکثر نزد او حاضر آمده اظهار اطاعت وانقیاد نمودندو اقل هم‌چنان‌که راه محبت ووداد وانقیاد دولت انگلیس می‌پیمودند روی به سوی سپهسالار نیاورده به حالت خود استوار ماندند وهم دراین وقت از نامه والتماس ویسرای کشور هندکه به مطالعهٔ ساطهٔ حضرت والا پیوست ونبشته و استدعای اجازت کرده بودکه مولوی عبدالغفور خان هندی که زمانی در لکهنو دبتی‌بوده‌ومسکنش نیز از سرحد دور است وبامردم سرحدیه معرفت ومراودهٔ ندارد اگر منظور حضرت والا شود به‌عوض کرنیل محمداکرم خان متوفی ازراه سفارت درکابل آمده اقامت کند حضرت والا اجازت داده درروز چهارشنبه بیست وچهارم ربیع‌الاول سپهسالار اوّل غلام حیدرخان مقیم اسماررا فرمان کردکه دروقت ورود مولوی مذکور دربندر دکه سوار بدرقه گماشته اورا درکابل برساندکه درعرض راه آسیبی نبیند وهم دراین ایّام عریضه انابت واستدعای عفو تقصیر و التماس اجازت آمدن در افغانستان صبیه وزیر محمداکبرخان مرحوم ابن‌اعلیحضرت امیردوست محمدخان

۱- مالامال، به‌معنی پر و مملو.

۲- استیناس، خوگرفتن والفت ومحبت.

مرحوم که نسبت زناشوئی با سیدمحمود کنری داشت ازحسن ابدال پنجاب به پیشگاه حضور والا رسیده واز مطالعه ساطعه شرف‌گذارش یافته پذیرفته خاطرعاطر اقدس گشت ودرروز دوشنبه بیست وهشتم ربیع‌الاول حضرت والا عفو تقصیر سیدمحمود را ازاین عریضه واستدعای زوجهٔ او نموده فرمان کرده سیداحمد پسرش رااز حسن ابدال درکابل خواست که مداری در روزگار او وپدرش نهاده وقراری درامر معیشت ومؤنت ایشان داده بعد وی از راه مراجعت درحسن ابدال رفته پدر ومادر ومنسوبان خودرا درکابل بیاورد وهم دراین روز عبدالعزیزخان لهوکردی فرار ومقیم پشاوررا از عریضه واستدعای خودش فرمان اجازت درکابل آمدن او شرف نفاذ یافت ومقارن این حال بزرگان مردم مهمنداز پرتو وصول افکندن فرامینی که به خط خاص حضرت والا چنانچه آنفاً شرف ارقام وعز ارسال یافته بودند دسته دسته نزد سپهسالار حاضر آمده و سربرخط فرمان اطاعت این دولت نهاده همگان مخلع وممتاز بازگشتند وبزرگان مردم مهمند بیتابه نیز با بیست تن از رؤسای قوم عیسی خیل درلشکرگاه اسمار نزد سپهسالار آمده ورشتهٔ اطاعت این دولت به گردن نهاده وعهدنامهٔ انقیاد داده دلشاد بازگشتند وهم مردم قوم اتمرخیل نامهٔ اطاعت ارسال داشته عهدنامهٔ خودرا از عدم خاتم عذر خواستند وسپهسالار ایشا ن‌را پیام دادکه هروقت حاضر آمدید مهر به‌نام هرکدام شماکه بخواهد کنده ودرعهدنامه نهاده خواهد شد وچون کار مردم مهمند بدین‌جا رسید سپهسالار ملامیرامیرالله خان قاضی کنر را به خواهش خود آن مردم مأمور عهد وپیمان گرفتن کرده دربین مردم مهمند فرستاد وهم دراین روز قاضی (عبدالرحمن خان) خان علوم بدرود زندگانی کرده به مغفرت سرای جاودانی شتافت وعبدالودود خان پسرش ازحضور مهر ظهور حضرت والا بر مسند نیابت قضا درمحکمهٔ شرعیهٔ دارالسلطنه قرار یافت وهم دراین ایّام چندتن ازمیانهای مقیمه موطن قوم کاکاخیل چوب کوه کافرستان واقع پارون را بدون محصول تجارتی که آن را خارج ازقرارداد به کارکنان دولت بدهند چهارساله به‌یک لك وچهل هزار روپیه کابلی از دولت به اجاره خواستندکه درآب انداخته ودرپشاور برده بفروشند وسپهسالار اوّل این خواهش آنان را معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا چنانچه بباید این اجاره را نپذیرفته بنیاد تجارت چوب کوه مذکوررا ازجانب دولت درپشاور نهاد وهم دراین‌وقت نامه ویسرای کشور هند درباب علاقهٔ درواز که کارکنان دولت روس آن‌را تصرّف غاصبانه کرده بودند به پایه سریر سلطنت رسیده ازمطالعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافت وچون نوشته بودکه دولت روس برطبق تعیین حدود وقرارداد دولتی علاقهٔ درواز رادرروز پنجم جمادی‌الاولی تخلیه کرده تفویض کارکنان افغانی می‌کنند حضرت والا درروز بیست وهشتم مزبور ربیع‌الاول جنرال تاج‌محمد خان مقیم بدخشان را فرمان فرستاده نگار دادکه پنج‌صدتن ازآقسقالان وکدخدایان مردم بدخشان وتوابع ونواحی آن گرد آورده ونار ورموعد مذاکره آماده نموده‌ودردرواز فرستاده آن‌را تصرّف کند وهم دراثنای ماجرای مذکور ملا عبدالرحمن‌خان مفتی محکمهٔ شرعیهٔ غزنین وعبداللطیف برادرش که با بزرگان هزاره غزنین چنانچه ازپیش گذشت محبوس

زندان کابل شده‌بودند به امر حضرت والا مأمور اقامت بدخشان گردیده درآنجا آحمدجان خان حاکم فیض‌آباد کلاته وتخم وتقاوی ادزدولت به‌ایشان داده امر فلاحت کرد وهم درخلال احول مسطور کارکنان دولت روس به داراب شاه‌خان حاکم شغنان نامهٔ فرستاده پیام دادندکه مواضع سه گانهٔ تنگی وکوفا وواهان واقعهٔ آن‌روی آب نهرپنج راکه از توابع درواز وروشان وشغانند ودولت روس آنها را تصرّف کرده بود درروز هجدهم میزان ازماه شمسی به کارگذاران افغانی سپرده همه را وامی‌گذارند واو ازاین مکتوب روسیان به حضرت والا آگهی داده چون به امضای دولتین این امر فیصل شده بود حضرت والا هیچ نفرموده ومقارن این حال در روز چهارشنبه سلخ ماه ربیع‌الاول میرزا عبدالوهاب خان سردفتر بدخشان بن میرزا عبدالرزاق خان مستوفی متوفی آروزی زندگانی را گذاشته ازجهان درگذشت وقائع ماه ربیع‌الثانی سال هزار وسه‌صد وچهاردهٔ هجری در روز پنجشنبه غرهٔ این ماه حضرت والا درپاسخ عریضهٔ سپهسالار غلام حیدرخان که درباب چوب کوه پارون که میانان قوم کاکاخیل چنانچه گذشت خواهش اجارهٔ آن‌راکرده بودند ووعدهٔ ذکر نپذیرفتن آن ازپیش داده آمد رقم فرمودکه هردرختی ازاشجار آن کهسار سه تیر[1] پنج ذرعی سطبر وقوی به کار می‌دهدکه هرتیری کمتر از بیست روپیه میسر نمیگردد پس چگونه هزاران تیرراکه ازعمل یکسان از آن کوه حاصل آید در سال از بیست الی سی‌وپنج هزار روپیه به اجاره داده شود وحال آن‌که اگر درسالی یك لک درخت ازآنجا قطع ودرآب انداخته درپشاور رسانیده شوند وپس از وضع مصارف بریدن وتاپشاور رسانیدن هرتیری از بیست الی سی روپیه به فروش خواهد رفت وده لك یاکمتر به خرج محصول واجرت قطع کردن وحمل ونقل دادن رفته دریك‌سال بیست لك روپیه عاید وواصل بیت‌المال خواهدگشت ودرچنین صورت نبایست مال افغانستان به حصه پنجاهم از بهای اصلش به اجاره فروخته شود واز صدوراین منشور واقتضای رأی صواب نمای منفعت دستور حضرت والا چنانچه بیاید تجارت چوب از جانب دولت جاری وساری گشت وهم در تضاعیف واقعاتی که به شرح رفت جنل نام دزد ازمردم شنوارکه از شرارت وسرقت خودش خائف گردیده وبااهل وعیال ازراه فرار درتیرا رفته جای گزیده وچنانچه گذشت امیرمحمدخان حاکم ده‌بالای شنوارش به‌لطائف‌الحیل دردام تدبیر آورده دراسمار نزد غلام حیدرخان سپهسالار گسیل کرده واو از عرض راه گریخته از پیش مجملاً گفته شدکه درپایان کارکشته گشت تفصیل ذکر قتل او واین‌که سپهسالار پس‌از گریختن وباز درتیرا رفتن وبه شرارت وسرقت پرداختن او به امر وفرمان حضرت والا ملك ایمل، والله بازنامان شنواری را با دو تن عم‌زاده خود جنل دزد نزد خویش خواسته امرکردکه تابتوانند اورا به تسلیت وحیلت دراسمار آورند والا به‌قتلش رسانند وهم بزرگان قوم مندوزائی‌را خواسته باایشان

۱- تیر، معانی بسیار دارد از قبیل تیرکمان وگلوله توپ وتفنگ وهرچوب راست چون تیربام خانهٔ که آن‌را شاه‌تیر گویند وتیرکشتی وغیره.

قرارداد ووعدهٔ عطای زردربین نهادکه جنل را به هر حیلتی که بدانند وبتوانند حاضر آورند والا ازهرقوم چهل تن برانگیخته وخون او ریخته خواهد شد وایشان زاد وتوشهٔ چهل تن از هرقبیله را زیان زیاد دانسته لاجرم مبلغی به انداز قومی گردآورده وسه صد روپیه امیرمحمدخان حاکم ده‌بالا از خود برمبلغ آماده کردهٔ آنها افزوده همان ملك ایمل والله باز نامان را به انجام کردن این کار گماشتند چنانچه آن‌دوتن درتیرا نزد جنل گمراه شده هرچند حیلت به‌کاربردند وخدیعت درمیان آوردندگره از امری‌که پیشنهاد داشتند گشوده نتوانستند تاکه خود رأدرظاهر بااو دوست وچون دومغز دریك پوست ساخته وبزرگان قوم افریدی وسه‌تن از انبازان جنل را نیز به وعدهٔ انعام زرباخود یاروياور کردند واز زنده باخود آوردن او چاره نیافته لاجرم به قتلش پرداختند ودرموضع معروف بخدنك واقع آن سوی کوه‌که درطرف تیراست او رابايك تن شریك ومعاضدش بکشتندو حضرت والا يك هزار ويك‌صد روپیهٔ کابلی به خیر ونامی‌که جنل ویاورش را به دوضرب گلولهٔ تفنگ کشته بود عطاو انعام فرمود وهم دراین ایّام عبدالرزاق خان سهارنیوری که به فرمان حضرت‌والا احرام‌بند قبلهٔ امانی وآمال شده بود وارد پشاور شده ومیرزا محمودخان به‌مهمانداری او معین گردیده.

فهرست مطالب

(جلد سوم ـ قسمت اول)

(جلد سوم ـ قسمت دوم)

سخن ناشر

کتاب مستطاب سراج‌التواریخ جامعترین وموثقترین کتاب در تاریخ افغانستان، بویژه دوره‌های حکومت عبدالرحمن خان وپسرش حبیب‌الله‌خان که مؤلف کتاب معاصر آن‌ها بوده است.

دانشمند بزرگ علامه توانا جناب ملافیض محمد کاتب (قدس سره) در کابل ولاهور و نجف اشرف تحصیل نموده، در علوم اسلامی استاد وبزبان‌های دری وعربی وپشتو وانگلیسی آشنا واز علمای مشهور وبنام‌کابل بود، بخواست ودستور امیر حبیب‌الله پادشاه وقت افغانستان کتاب سراج را نوشت، در آغاز کتاب امیر چنین تحریر کرده « از دیرگاه مکنون خاطر داشتم واین امر را لازم می‌پنداشتم که وقایع وسوانح پادشاهان افاغنه را از بدو سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی الی زماننا هذا نگارش دهم چنانچه در این آوان که زمام اختیار امارت خطهٔ افغانستان از لطف ومرحمت حضرت یزدان در قبضهٔ اقتدار این فرمان‌بردار خالق سبحان آمد تصمیم عزم بر تسوید وقایع نموده وخود را از سبب گرفتاری در امور مهمه سلطنت وتربیت سپاه ورعیت معذور دیده فیض محمد کاتب‌بن سعید محمد مغول معروف به هزاره محمد خواجه را مأمور فرمودم‌که به تحریر پرداخته سرگذشت پادشاهان افغان راکتابی مرتب سازد تا در روزگار یادگار بماند. باوجود گرفتاری زیاد که در امورات دولت علیه خداداد افغانستان دارم، بازهم جزو جزو که از تحریر می‌براید خود من شخصاً ملاحظه کرده حکّ واصلاح نموده اجازه چاپ را می‌دهم».

کتاب سراج که در سال‌های ۱۳۳۱ الی ۱۳۳۳ قمری در مطبعه کابل در سه جلد و هزاران نسخه چپ گردید، متأسفانه چنان نایاب شد که فقط اسمی از آن برده می‌شد وکتاب پیدا نبود در بعضی کتاب‌خانه‌های مهم جهان موجود است ولی اکثراً ناقص است: در سال ۱۳۶۹ شمسی جلد اول ودوم آن در پیشاور (پاکستان) از طرف دولت موقت مجاهدین تجدید چاپ بصورت‌افست شد، از جلد سوم آن خبری نیست تنها نسخه‌ای که در آلمان فتوکپی شده مورد استفادهٔ بعض فضلا ونویسندگان افغانستان قرار دارد.

چندی قبل نسخهٔ صحیح وسالم سه‌جلدی کتاب سراج چاپ کابل بدستم آمد چون جلد سوم تجدیدچاپ نشده بود مشتاق بودم که این جلد هم تجدید چاپ شود.

خدای بزرگ ومهربان را سپاسگزارم برایم توفیق بخشید بکمک مالی یکی از دوستان جلد سوم را در دو جلد تجدید چاپ نموده در اختیار علاقمندان به تاریخ وفرهنگ سرزمین خونبار افغانستان قرار دهم.

وآخر دعوانا ان‌الحمد لله رب‌العالمین

ع - م. غزنوی